دومین کنگره
تاریخ معماری و شهرسازی ایران

SECOND CONGRESS OF
THE HISTORY OF IRANIAN ARCHITECTURE AND URBANISM

ارگ بم
BAM CITADEL
کرمان - ایران
KERMAN-IRAN
۲۵ تا ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۸
APRIL 14-18 1999

مجموعه مقالات (جلد دوم)

۱۱۸

قیمت ۲۵۰۰ تومان

مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران

مجموعه و یادنامه

۴

۶

٤

بسم الله الرحمن الرحیم

اسکن شد

مجموعه مقالات دومین کنگره

تاریخ معماری و شهرسازی ایران

۲۵ - ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۷۸

ارگ بم ـ کرمان

(جلد دوم)

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)
۱۳۷۸

کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (دومین : ۱۳۷۸ : بم) .
مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (۲۵-۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۸) /به کوشش باقر آیت‌الله زاده شیرازی؛ زیر نظر هیئت علمی کنگره. ـ تهران : سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۸ -
ج. : مصور، نقشه، جدول، عکس، نمودار. ـ (سازمان میراث فرهنگی کشور؛ ۹۵ : ۱۱۸
ISBN: 964-6027-51-2: ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
عنوان روی جلد : دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران ...
Second congress of the history of Iranian architecture and urbanism.
کتابنامه .
مندرجات ک ج. ۱ . ارگ بم ـ کرمان . ـ ج. ۲ . ارگ بم ـ کرمان .
ISBN: 964-6027-72-5 ج.۲: ۱۳۷۸
۱. معماری ـ ایران ـ تاریخ ـ کنگره‌ها . ۲ . شهرسازی ـ ایران ـ تاریخ ـ کنگره‌ها . الف . ایت الله زاده شیرازی، باقر ، ۱۳۱۵ ـ
گردآورنده . ب. سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) . ج. عنوان . د . عنوان : دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران .
NA ۱۴۸۰ / ۸۵ک ۷۲۰/۹۵۵
۱۳۷۸
کتابخانه ملی ایران ۷۸-۱۶۳۱م

مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (جلد دوم)

به کوشش: باقر آیت‌الله زادهٔ شیرازی (دبیر کنگره)

زیر نظر: هیئت علمی کنگره

ناشر: سازمان میراث فرهنگی کشور

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه علمی ـ فرهنگی «نص» (۶۴۱۲۳۸۵)
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول: ۱۳۷۸
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نوید / سوره
مسئول فنی: سیروس ایمانی نامور

کلیه حقوق برای «سازمان میراث فرهنگی کشور» محفوظ است.

شابک: ۵-۷۲-۶۰۲۷-۹۶۴ ISBN: 964-6027-72-5

بسمه تعالی

پیشگفتار

بازتاب گسترده و مثبت نتایج نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، که در اسفندماه ۱۳۷۴ در بم کرمان برپاگردید، سازمان میراث فرهنگی کشور را بر آن داشت که بار دگر با یاری خداوند و همت اهل علم و تحقیق و فرهنگ دومین مجمع را در فروردین‌ماه ۷۸، این بار نیز در ارگ تاریخی شهر بم کرمان، برگزار کند.

این دومین همایش ملی بسان کنگره نخست با استقبال گرم و تشویق کننده‌ای روبرو شد. وصول حدود چهارصد اصل مقاله از میان ۶۵۰ خلاصه‌مقاله ارسال شده به دبیرخانه نشانه گویائی از آن بود و در قیاس با کنگره اول، که خلاصه مقالات ۳۵۰ و اصل مقالات واصله دویست و پنجاه مورد بود، رشد چشمگیری به شمار می‌آید. شرکت گسترده‌تر جوانان و طرح وسیعتر مبانی نظری ویژگی دومین کنگره بشمار می‌آید.

تجربه موفق نخستین این نوید را داد که همایش می‌تواند به کانون گرم و فعالی برای دریافت حاصل پژوهشهای انجام یافته و تبادل افکاری باشد که خود انگیزه تولید گسترده‌تر و عمیق‌تری برای مرحله بعدی گردد و چنین پنداشتیم که فاصله چهارسال برای به بارنشستن اندیشه‌ها و تحقیقات و تولیدات بعدی فاصله مناسبی باشد. از طرفی چون فاصله زمانی چهارساله مدت زمانی بالنسبه طولانی بود ترجیح داده‌شد که مقاطع چهارساله اختصاص به بسترهای نظری و عمومی داده شود و نشست‌هائی یک‌ساله جهت طرح عناوین موردی و تخصصی باشد.

تمام تلاش ما توجه دادن صاحب نظران و مسئولین امر پژوهش به اهمیت موضوع و گسترش امر فرهنگ پژوهش و تعاطی افکار در جامعه روبه‌رشدمان می‌باشد.

بسط دوره‌های معماری و شهرسازی در دانشگاههای کشور تا سطح دکترا، به ویژه در سالهای اخیر، این امید را زنده می‌کند که توجه به مقوله تاریخ معماری و شهرسازی کشور همزاد با آن شکل‌گیرد و تحقیقات در علومی را دامن زند که بستر علمی و معرفتی لازم برای توجه به این امر را فراهم سازد.

به هرحال خلاء اطلاعاتی موجود محسوس است و همت والائی را می‌طلبد که در وجود پژوهشگران مستعد و ژرفنگر کشورمان می‌توان جستجو کرد.

بررسی مقالات واصله برای کنگره دوم توسط اعضاء هیئت علمی و داوری درباره آنها، که گاه با رهنمودهائی به نویسندگان همراه بود، با وسواس و دقتی بیش از کنگره قبل صورت گرفت. کاری بسیار دشوار به عهده ایشان بود و مسئولیت عمده‌ای بود که تقبل نمودند که جای تشکر و سپاس بسیار دارد. از میان حدود چهارصد مقاله واصله قریب دویست مقاله توسط هیئت علمی برگزیده شده است که به تدریج پس از آماده شدن به چاپ خواهد رسید. و پیش‌بینی می‌شود به پنج جلد برسد. اولین جلد مجموعه مقالات همزمان با تشکیل کنگره منتشر گردید و اینک جلد دوم حضورتان تقدیم می‌شود.

مقالات به ترتیب آماده شدن به چاپ می‌رسد و در این مرحله بدون طبقه‌بندی خاصی و صرفا به ویراستاری فنی و ادبی اکتفا خواهد شد، مسئولیت علمی و فرهنگی مطالب عنوان شده به عهده نویسندگان مقالات خواهد بود.

محورهای عمده دومین کنگره بسان کنگره اول عبارت از:

۱- روند شکل‌گیری فضاهای معماری و شهرسازی ایران در بستر تاریخ

۲- زبان و بیان معماری و شهرسازی ایران د رانتصال مفاهیم و ارزشها

۳- سبک‌شناسی معماری و شهرسازی ایران

۴- محوطه معماری و شهرسازی ایران

۵- معمار و جامعه ایرانی

۶- معماری و شهرسازی معاصر ایران

۷- یا هر محور مناسب دیگری که از سوی علاقمندان به شرکت در کنگره پیشنهاد و اعلام شود

اعضاء هیئت علمی:

مهندس بهشتی سید محمد

مهندس حاج قاسمی کامبیز

دکتر حجت مهدی

شیبانی فیروزه

دکتر عدل شهریار

کریمی فاطمه

مهندس مجابی سیدمهدی

دکتر ملک شهمیرزادی صادق

دکتر میرفتاح علی اصغر

دکتر ندیمی هادی

نوروز زاده چگینی ناصر

دکتر حاج‌ابراهیم‌زرگر اکبر

دکتر حبیبی سیدمحسن

مهندس رایتی‌مقدم حسین

دکتر صراف محمدرحیم

دکتر غفاری علی

دکتر کیانی محمد یوسف

دکتر مرادی اصغرمحمد

مهندس مهریار محمد

دکتر ندیمی حمید

مهندس نوائی کامبیز

دکتر مهرداد حجازی

دبیرکنگره

دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی

فهرست مقالات جلد دوم

	عنوان	نویسنده	صفحه
۲۷	پیشینهٔ پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در بیشاپور	مهندس محمد مهریار	۱۱
۲۸	جستاری در فرآیند طراحی	دکتر حمید ندیمی	۷۱
۲۹	اصل و ویژگیهای آفرینش شکل در معماری ایران	دکتر منصور فلامکی	۸۵
۳۰	شیوه‌های آبرسانی در تمدن اورارتو	دکتر حمید خطیب شهیدی	۹۷
۳۱	معرفی مدرسه شفیعیه و تطبیق وضعیت موجود آن با وقفنامه مربوطه	محسن جاوری	۱۱۳
۳۲	ارک تاریخی تهران	اسکندر مختاری	۱۳۷
۳۳	کبوترخان، گذری بر کبوترخانه‌های اصفهان	مهندس داریوش حیدری بنی	۲۰۱
۳۴	نگاهی گذرا به چگونگی شکل‌گیری و دگرگونیها و گسترش شهر قزوین و سیمای بازسازی شده بافت این شهر در دوران صفویه	دکتر پرویز ورجاوند	۲۲۳
۳۵	مکتب اصفهان، دولت قاجار و سبک تهران	دکتر سید محسن حبیبی	۲۳۳
۳۶	تحولات معماری و شهرسازی در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۲۹۹ ش	مهندس کامران صفامنش مهندس بهروز منادی‌زاده	۲۴۷
۳۷	ویژگیهای معماری و سازه‌ای بناهای تاریخی ایران	دکتر مهرداد محمد حجازی	۲۷۵
۳۸	قلعه ورشیده در شیرکوه	دکتر منوچهر ستوده	۲۹۳
۳۹	شهر و نقش دفاعی شهرها	ناصر پازوکی	۲۹۷
۴۰	معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفهٔ دوره ساسانی در «بندیان درگز» و بررسی مشکلات این بنا	مهدی رهبر	۳۱۵
۴۱	نویافته‌های معماری عصر مفرغ جدید در تپهٔ سگزآباد قزوین	دکتر حسن طلایی	۳۴۳
۴۲	نسبت ظاهر و باطن در معماری ایران	مهندس سید محمد بهشتی	۳۵۷
۴۳	حقیقت نقش	دکتر هادی ندیمی	۳۶۷
۴۴	تجلی ماندالا در معماری و موسیقی ایران، تأملی در زبان مشترک هنرهای سنتی در انتقال مفاهیم ازلی	دکتر امیرحسین ذکرگو	۳۸۳

	عنوان	نویسنده	صفحه
۴۵	کاوش در بخش غربی مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی ـ اردبیل	سید محمود موسوی	۴۰۹
۴۶	باز آفرینی تصوری شهر از متون تاریخی «بیشابور»	دکتر علیرضا عینی فر دکتر احمد میرزاکوچک خوشنویس	۴۳۵
۴۷	نظریه توسعه تاریخی شهر در ایران «توسعه تاریخی قزوین»	مهندس سید مهدی مجابی	۴۶۱
۴۸	تاریخ رباط در اسلام و ایران	نادر کریمیان سردشتی	۵۱۵
۴۹	نوآوری در معماری دورهٔ قاجار در بعضی از بناهای تاریخی اصفهان	دکتر عبدالله جبل عاملی	۵۵۱
۵۰	دنبالهٔ سخن دربارهٔ ریشهٔ لغوی و معنوی واژهٔ هشتی در کتیبهٔ دو دختر کازرون	رسول بشاش کنزق	۵۷۳
۵۱	حوضخانه‌های کاشان	مهندس سیف‌الله امینیان	۵۷۹
	فهرست اصل مقالات و اصله به دبیرخانه کنگره به ترتیب دریافت	—	۶۱۴-۵۹۷

پیشینهٔ پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در بیشاپور

محمد مهریار

سرآغاز:

پیشگامان باستان‌شناسی سرزمین ما با تمامی تعلق خاطر علمی که به شناخت تاریخ و فرهنگ و هنر و معرفی مشخصات محوطه‌های باستانی داشته‌اند، در این راه جسم و جان خود را در سختی‌های زندگی صحرایی سرمایه گذاری کرده‌اند. ایشان که با صرف اوقات عمر خود برای کشف و شناخت و معرفی آثار کوشش کرده‌اند، دانشمندانی غیر بومی و اغلب قریب به اتفاق آنها اروپائی‌های علاقمند به آثار تاریخی و بار فرهنگی همراه با ارزش‌های اقتصادی اموال فرهنگی بوده‌اند و با دیدگاه‌های علمی و فرهنگی اروپایی خود به شناسایی ابعاد تاریخی اموال فرهنگی و معماری و شهرسازی و هنر ایرانی دست زده‌اند. ایشان برای رسیدن به مفاهیم و علل وجود و تجزیه و تحلیل شکل و جنس و صورت‌های هنری و یا اعتقادی هر یک از آثار فرهنگی ایران زمین آنها را با قیاس نسبت به شناخته‌های خود و متون تاریخی اروپایی تاریخ‌گذاری و ارزیابی کرده و با روش‌های معمول خود قدر و قیمت آنها را سنجیده‌اند. با این ترتیب سنگ (اول) زیر بنای باستان‌شناسی و علم نوین تاریخ هنر ایرانی گذاشته شد. جالب اینکه دست‌مایه‌های قشر اندیشمند و دانشگاهی ما اغلب تولیدات علمی همین پیشگامان علم باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایرانی است، آنهم در صورتی که کتاب‌ها و یا مقالات تولیدی ایشان به درستی ترجمه شود. روشن است که در این مجال قصد بر نقد و تجزیه و تحلیل تولیدات فرهنگی نسل‌های پیشگام نیست و شاید زمان پیشنهادهای اصولی برای بازنگری زیربنایی به شایسته‌ها و ناشایسته‌ها نرسیده باشد چه در هر حال بخودی خود ناشایسته‌ها طی بحث و فحص‌های علمی صیقل یافته به شایسته‌ها بدل خواهند شد.

اما دست کم می‌بایست همه اندوخته‌های اروپایی از اسناد فرهنگی و گذشته ایرانی را یک بار مرور کرد و دانست که ایشان نسبت به مظاهر علمی و فرهنگی ایرانیان چگونه نگاه کرده‌اند. شاید وقت آن برسد که ما خود هم به فرهنگ و هنر ایرانی نگاهی داشته باشیم.

با گرامیداشت میراث کهن این سرزمین و آنچه که موجب شرح و بسط و رواج و بهره‌برداری از

دانش گذشتگان ما در راه شناخت هرچه واقعی‌تر و حقیقی‌تر شناسنامه‌های علمی آثار فرهنگی ایرانی است، اسناد علمی تولید شده و آثار شناخته شده را ارج نهاده و برحسب مدارک و گزارش‌هایی که در دست است، هرچند هم که نارسا باشد به شرح گذشته فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی بیشاپور می‌پردازم تا پس از بحث و نقدهای علمی، این گفت و گوی نسلها در مسیر درست خود قرار گیرد و با توجه به سوابق فعالیت‌های علمی بتوان آثار فرهنگی بیشاپور و هویت اصیل آنها را بازشناخت و یا به قدر و قیمت آن با ارزیابی علمی بی‌طرفانه‌ای نزدیک شد و یا آنها را تجربه کرد.

محوطه باستانی بیشاپور و آثار هنری در آن یکی از نقاطی است که پیش از جنگ جهانی دوم مورد توجه باستان‌شناسان و رهگذران علاقمند به میراث فرهنگی بوده است. این محوطه همزمان با بسیاری از آثار باستانی دیگر نقاط ایران زمین همچون دامغان، چال طرخان و تپه میل ورامین و دیگر آثار این سرزمین طرف توجه باستان‌شناسان غیر ایرانی قرار گرفته و ایشان به استخراج اطلاعات و تعبیر و تفسیر آن پرداخته‌اند، گویی که برای تکمیل مستندات تاریخی جهان برای اروپا و جهان غرب برنامه‌ای فراگیر تدارک دیده باشند. بهر تقدیر در بیشاپور مستندات بسیار ارزشمندی استخراج شده است و آثار موجود و یا استخراج شده از آن نقش بسیار مهم و موثری در تدوین تاریخ نوین دوره ساسانی داشته است.

از سال ۱۳۷۴ باستان‌شناسی این محوطه باستانی در برنامه کار سازمان میراث فرهنگی کشور قرار گرفته و این بار در ردیف پروژه‌های بزرگ ملی این سازمان جای گرفت.

ضمن رسیدگی و برنامه‌ریزی برای آغاز فعالیت‌های اجرایی، برحسب ضرورت توجه به سوابق آثار معماری و شهرسازی محوطه به‌ویژه فعالیت‌های باستان‌شناسی پیشین به جمع‌آوری متن کتاب‌ها و مقاله‌ها و مدارک مرتبط با گذشته بیشاپور پرداخته و برحسب امکانات تازه با رعایت اولویت، ترجمه دو جلد کتاب‌های «بیشاپور» و «موزائیک‌های ساسانی» در برنامه کار قرارگرفت و مطالب آنها به عنوان بخشی از سابقه کارهای باستان‌شناسی در بیشاپور و تنگ چوگان در نوشته‌های پیش‌رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ترجمه کتاب‌ها توسط دکتر اصغر کریمی و با همت استاد بزرگوارم مهندس باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی تحقق یافت و با این ترتیب زمینه تنظیم گزارش حاضر فراهم آمد و برحسب سفارش ایشان گزارش فعالیت‌های اخیر که در دو بخش تنظیم شده است بطور فشرده در یک جلسه طولانی سخنرانی جای داده شد. عنوان بخش اول گزارش مقدمه‌ای بر کتاب بیشاپور نوشته رومن گیرشمن

بود که در اینجا با عنوان پیشینه پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی بیشاپور ارائه شده‌است و محتوی آن مروری بر گذشته باستان‌شناسی بیشاپور است، بخش دیگر گزارش در مقاله‌ای با عنوان «بیشاپور دوران اسلامی» ارائه شده‌است. با پوزش بسیار توجه به این نکته بسیار مهم در هنگام مطالعه مقاله درخواست می‌شود که چون بسیاری از نظریه‌ها تفسیرها و تعبیرهای تاریخی پژوهشگران پیشگام باستان‌شناسی بیشاپور ضرورتاً نیازمند تجدید نظرهای واقع‌بینانه علمی است، توجه به این نکته ضروری است که در انشای این گزارش نوشته‌های میان دوابرو به نقل قول کتبی از نوشته‌های پژوهشگران پیشگام باستان‌شناسی بیشاپور اختصاص دارد که عینا و بدون دخل و تصرف به عنوان سند درج شده است بی‌آنکه مفاهیم آن تائید یا تکذیب گردد. چه‌بسا که پیشنهاد تجدید نظر اصولی برای نوشته‌های میان دو ابرو ضروری هم باشد.

شرح موجز پیشینه پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در بیشاپور

جنگ جهانی دوم میان سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میلادی اتفاق افتاد.[۱] مطالعات باستان‌شناسی شهر تاریخی بیشاپور که پیش از بروز جنگ آغاز شده بود با وقفه کوتاهی در این سال‌ها ادامه یافت چنانکه پیش از پایان جنگ مرحله اول عملیات باستان‌شناسی بیشاپور نیز پایان پذیرفته‌بود.

فصل اول از این مرحله را دیوید تالبوت رایس[۲] در سال ۱۹۳۵م. به طبع رسانید. پس از دو سال از سال ۱۹۳۸م. رومان گیرشمن[۳] طی چند فصل تا ۱۹۴۱م. کاوش‌های باستان‌شناسی در بیشاپور را پی گرفت و با وقفه کوتاهی که به سبب بروز جنگ در انجام این عملیات پیش‌آمد، مجددا از سال ۱۹۴۲م. ادامه پیدا کرد.

مرحله دوم عملیات باستان‌شناسی بیشاپور پس از گذشت مدت زمانی بیش از سی سال از مرحله اول در سال ۱۳۴۷ هـ. (۱۹۶۸م.) توسط علی‌اکبر کارگر سرفراز آغاز گردید.

در فصل کاری ۱۳۴۸ خورشیدی جهانگیر یاسی سرپرستی گروه باستان‌شناسی بیشاپور را در غیاب ایشان برعهده داشت ولی از سال ۱۳۴۹ مجددا عملیات باستان‌شناسی توسط سرفراز پیگیری شد. پس از این مرحله از مطالعات باستان‌شناسی در بیشاپور، از سال ۱۳۵۳خورشیدی طی چند فصل، عملیات مرمتی بناهای تاریخی کاوش شده در بیشاپور و طرح نجات نقش برجسته‌های تنگ چوگان توسط سرافراز اجرا گردید.

یادآوری این نکته ضروری است در فاصله زمانی میان مرحله دوم و سوم کارگاه متوقف نبود و در این مدت استادکاران بومی مستقر در پایگاه باستان‌شناسی به تعمیرات اضطراری و نگهداری از

مجموعه مشغول بوده‌اند و برحسب مورد بـه کـاوش‌های اضـطراری و یـا حـتی مـرمت اسـاسی پرداخته‌اند و از جمله تجدید نظر در تعمیرات پوشش پلکان ورودی مـعبد آنـاهیتا و دیـوارهـای داخلی و خارجی دالان شمالی این بنا و همچنین پوشش گـنبدخانه سـرداب مـجاور تـالار ایـوان موزائیک از اقدامات این دوره به شمار می‌آید.

پس از گذشت مدت زمانی متجاوز از بیست سـال از مـرحـله دوم از سـال ۱۳۷۴خـورشیدی (۱۹۹۵م.) مطالعات باستان‌شناسی در این شهر تاریخی با عنوان "باستان‌شناسی، مرمت و ساماندهی شهر تاریخی بیشاپور" در فهرست بـرنامه‌های بـزرگ مـلی جـای گـرفت و پس از فـراهـم آمـدن مقدمات‌کاربرای سـومین‌بار عـملیات‌باستان‌شناسی ایـن شـهرتاریخی تـوسط مـحمد مـهریار از پی‌گرفته‌شد.

بـا قـدرشناسی از گـزارش‌هـا و اسـناد مـوجود از بـاستان‌شناسان و سـیاحان و مـورخـین و جغرافی‌نویسانی که از گذشته از این مجموعه ارزشمند یادگاری بجای گذاشته‌اند و از آثار ایشان در جای خود یاد خواهد شد، چنین بنظر می‌رسد که اولین گزارشگر مرحله نوین باستان‌شناسی شهر بیشاپور دیوید تالبوت رایس بود که در سال ۱۹۳۵م. (۱۴-۱۳۱۳هجری) نتیجه دریافت‌های خود را در مقاله شهر شاپور به اختصار گزارش داد.

این گزارش دارای دو بخش است، عنوان بخش نخست آن "یادداشت‌های تاریخی"[۴] و بـخش دوم با عنوان "نقشه و بناهای شهر" است که ضمن شرح مشخصات معماری و ترکیب بناهای شهر برحسب مورد، به متون و دیگر شواهد تاریخی اشاره کرده و کوشش نموده است که حاصل بحث را به نتیجه‌ای قابل تعقیب نزدیک کند.

جرالد ریتلینگر[۵] در بخش اول با استناد به گزارش حمداله مستوفی آورده است:

«یک باور می‌تواند این باشد که شاپور شهری بوده است که در دوره اساطیری «دین در» خوانـده می‌شده و بوسیله اسکندر غارت شده است و خرابه‌های آن ظاهرا پس از مدت ۵۵۰ سال تا زمـان تجدید بنای آن توسط شاپور برجا بوده است» و در ادامه اظهارنظر نموده است که: «سیر تحولات تاریخی مبهم این داستان محلی مطابق معمول از نوع میهن پرستانه ایـرانـی آن است کـه حـمداله مستوفی تمایل به زنده نگهداشتن آن دارد ولی اگر در حقایق یاد شده شک باشد هیچ دلیلی در دست نیست که در جایی که پیش از این «دین در» شناخته شده است تردید نمود».

به همین ترتیب ضمن اشاره به دیگر بخش‌هایی از مـتون تـاریخی و گـزارش‌هـای جـغرافـی نویسان دوران اسلامی و از جمله تاریخ طبری، اصطخری، مقدسی،ابن حوقل، ابن‌بلخی، ابن بطوطه

کوشش نموده است تا سوابق تاریخی و روایات مرتبط با مشخصات معماری و شهرسازی بیشاپور را در انطباق با مدارک کالبدی قابل رویت موجود به تجزیه و تحلیل نزدیک کند.

در این مقاله هنگام اشاره به نقش برجسته‌های تنگ چوگان ضمن یادآوری نام و اشاره به نظریات و تحقیقات‌گذرای اُ.فلاندن و پ.کست[۶] و همچنین نشریات ف.زاره[۷] و اِ.هرتسفلد[۸] آورده است:

«در صورتی که به یادگارهای بسیار و پراهمیت و هنرمندانه ویرانه‌های وسیع و امروزی شهر بیشاپور که در دوران حکومت بنیان گزارش شاپور نخست شرف حضور یافته است توجه کنیم، ردیفی از نقش برجسته‌های مربوط به پیروزی‌های وی را خواهیم یافت که حتی کامل‌تر از آنهایی است که در بیرون شهرهای باستانی دوران هخامنشی استخر و یا تخت جمشید جای دارند.»

نویسنده بخش اول گزارش یادشده به گواهی ابن حوقل صحنه‌ای از شهر شاپور اسلامی را شرح می‌دهد:

«شاپور را از نظر وسعت و جمعیت بطور مطلوبی با استخر و تخت جمشید مقایسه می‌کند و با معاینه چهره جدید شاپور و ترکیب همه جانبه آثار عرب با ساسانیان در هر دو مورد اراضی محصور در برج و باروی شهر و اراضی شهری شاپور را کوچکتر از شهرهای مورد بحث پیشنهاد نموده و در جای دیگر بر وفق نظرات مقدسی مسجد آدینه و مسجد الخضر و مسجد الیاس را در بیرون حصار ذکر کرده است»

ویرانی شهر را به سال ۱۰۰۰ میلادی (اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری) نسبت داده و چنین می‌نویسد:

«ابتدا ما می‌شنویم که اغلب نقاط شهر ویرانه است، ساکنین به کازرون مهاجرت کرده‌اند که پانزده میل فاصله دارد و مرکز جدید ولایت است»

و از قول حمداله مستوفی در ارتباط با اخبار قرن چهاردهم میلادی (قرن هشتم هجری) اشاره می‌کند:

«اگرچه شهر شاپور خالی از سکنه است ولی هنوز مرکز کشاورزی غنی ولایت است و کاملا در نقطه مقابل بیابان برهوتی است که آنرا احاطه کرده‌است. بطوری که ابن‌بطوطه همزمان با مستوفی حتی حاضر نشده است که چند مایلی را برای دیدن ویرانه‌های بیشاپور طی کند.»

در پایان بخش اول کتاب از ج.موریه[۹] یاد می‌شود که در سال ۱۸۰۹م. با شکیبایی هم نقش برجسته‌ها و هم ویرانه‌های شهر را معاینه کرده و آنها را در شرایط امروزی بطور کامل ثبت و ضبط کرده‌است.

در بخش دوم مقاله شهر شاپور به اختصار به شرح مناظر عمومی شهر و نقاط برجسته ارتفاعات تنگ چوگان و استحکامات دژ [قلعه‌دختر] و همچنین پایه‌های مانده از پل ارتباطی شهر و رودخانه شاپور و نیز آرایش هندسی شبکه معابر شطرنجی شهر پرداخته است و در خاتمه هشت اثر معماری را که بهتر محفوظ مانده‌اند معرفی می‌کند. در این راه جمعا چهار کروکی ساده یکی از شهر و سه دیگر از بناهای یاد شده در جوف متن مقاله دیده می‌شود که امروزه جایابی بناهای مورد بحث را آسان می‌کند. مهمترین اسناد پیوست این مقاله ده عدد تصویر گویا است که فرصت مغتنمی را برای شناسایی وضع موجود آنها در آن زمان و همچنین تشخیص موضع امروزی آنها بدست می‌دهد.(نقشه -۱)

معبد:[۱۰]

پس از شرح آسیب‌های وارده بربنا به خویشاوندی طرح سرستون‌های گاو معمول در معماری دوره هخامنشی در تخت جمشید و مقایسه مجسمه‌های گاو بالای دیوار جنوبی معبد با آنها پرداخته و یادآوری کرده است که طرح موریه (۱۸۱۲م.) از این سرستون‌ها نشان می‌دهد که در آن زمان کمتر آسیب دیده بوده‌اند. با اشاره به نقشه‌ای که فلاندن و کست از این بنا تهیه کرده‌اند نتیجه گرفته است که طرح بنای معبد مشرقی است و طرح کروکی ساده‌ای را تحت عنوان نقشه معبد ارائه داده است. (نقشه-۲)

بنای طاقی:[۱۱]

وی با اشاره به نقشه شماره شش مقاله (نقشه ۳)، به بحث تفصیلی مبهمی برای معرفی کاربرد و قدمت بنا پرداخته است. معماری آنرا به لحاظ کوتاه بودن طاق‌های بیضی شکل آن و با وجود ستون‌های یادبود در نزدیکی آن احتمال می‌دهد که بنایی با پوشش و ستون‌های چوبی بر روی بنای طاقی استوار بوده است. کاربری بنا را با اشاره به تحقیقات کرسول[۱۲] در قصرالطوبی سوریه بنای طاقی شاپور را با آن مقایسه نموده و تقریبا شبیه به خانه ایرانی دانسته ولی در هنگام نتیجه گیری آورده است: «اگرچه بناهای کناره غربی شهر شاپور بیشتر هلنی خالص و یا بیزانسی هستند، قریب

به اطمینان که قدمت بناها به اوایل دوره ساسانی برسد و با ذکر شباهت قوس آنها با آنچه که در فیروزآباد است طرح آن را با بخشی از بنای حمام و بطور مثال با بناهای «قصیر»[۱۳] و «عمرا»[۱۴] در سوریه قابل مقایسه می‌داند» (نقشه -۳)

بنای A:[۱۵]

«با توجه به نقشه کروکی شماره ۸و تصویر شماره ۹ ممکن است چیزی باشد در طبیعت یک دروازه یا اطاق نگهبان... نوع ساختمان همان است که مطلقا در این بخش از ایران در تمام دوره ساسانیان و دوران اولیه اسلامی معمول بوده است. اما جلوه عمومی بناها دوره متأخرتری را پیشنهاد می‌کند. در اینجا متأسفانه تاریخگذاری باستان شناسانه‌ای مقدور نیست که انتساب دقیقتری را امکان‌پذیر سازد» (نقشه -۴)

بنای گنبد:[۱۶]

«موقعیت این بنا بر روی نقشه منعکس نشده است. این بنا عملا نه چندان دور از «خانه ویران» در نزدیکی گوشه جنوب شرقی جای دارد.....، طبیعت ساختمان گنبد به روشنی دیده می‌شود، انتقال نقشه مربع از پایه تا دایره گنبد بوسیله گوشه‌سازی‌های گنبد بر بالای آن با روش معمول دوره ساسان بدون اتکا به مرکز ساخته شده‌است. تاریخ ساسانیان برای بنا بنظر می‌رسد مطمئن باشد.»

امام:[۱۷]

تصویر ۵ «ساختمان چهارگوشه کوچکی است. در اصل پوشش آن گنبدی بوده است بخش‌های فوقانی گنبد اینک فروریخته است. بنّایی آن فوق‌العاده خشن و نمای بنا نشان از آن دارد که بطور چشمگیری جدیدتر از دوره ساسانیان است» (تصویر -۵)

بنای قوسی:[۱۸]

«نزدیک به مورد بالا، ویرانه بنایی ماهرانه‌تر است. مانده‌های آن دو قوس است. این بنا از همان گونه‌ای است که مادام دیولافوا[۱۹] در فرح‌آباد آن را عکاسی کرده است.

.... در اراضی عمومی بناهای شاپور بنظر می‌رسد که به جای ابتدای دوره ساسانی به انتهای این دوره تعلق داشته باشد.» (تصویر -۶)

کاخ:[۲۰]

«این بنا جلوه‌هایی مطمئن از همانندی آن با قصرهای اولیه اسلامی دارد ولی بدون کمک باستان‌شناسی غیرممکن است بتوان گفت که آیا اواخر ساسانیان یا اوایل دوران اسلامی است...» (تصویر -۷)

چشمه:[۲۱]

«بنای یادمانی دیگری است که در بیرون دیوارهای شهر جا دارد... بلوک سنگهایی که در ساختمان اصلی آن بکار رفته است خیاره‌دار هستند. کاری که در نهایت خصوصیت یونانی دارد. ساختمان آن را احتمالا به دوره سلوکی نسبت داده‌اند.»

نتیجه بررسی گزارش آغازین باستان‌شناسی بیشاپور:

مقاله شهر شاپور به عنوان نخستین بررسی باستان‌شناسی شهر بیشاپور اطلاعات ارزنده‌ای را در بر دارد که توسط پژوهشگران غیر بومی و تحصیل کرده در فضای فرهنگی اروپایی و با همان دیدگاههای فرهنگی، ارزیابی، جمع‌بندی و ارائه شده است.

بخش دوم مقاله «شهر شاپور» برخلاف بخش اول آن که براسناد تاریخی معتبر و روایات جغرافی‌نویسان دوران اسلامی ایران متکی است، به معاینه وضع موجود شهر و تعبیر محسوسات پرداخته است و پیش از آن‌که به قدمت نسبی عناصر مشهود معماری و شهرسازی مورد معاینه خود اطمینان نسبی پیدا کند و یا فضای معماری بناهای قابل مشاهده را تجربه کند به نتیجه گیری و ابرازنظر مردد پرداخته و با این ترتیب به طرح پرسش و پاسخ‌های اولیه بسنده کرده است. چند اثر معماری و از جمله ساختمان معبد و چشمه را بازمانده‌هایی متاثر از دوره هلنی شهر تلقی نموده است و همچنین استحکامات نظامی [قلعه دختر] و آرایش هندسی و طرح شطرنجی بافت شهر را همچون بازمانده کاروانی از نقشه‌های شهرهای هلنی دانسته است و آنرا با دورا[۲۲] مقایسه کرده است و پیش از شرح بناهای یاد شده آورده است:

«شهر نشان می‌دهد که در حقیقت در تاثیر نفوذ هلنی، طرح هندسی شهر را که از طریق پیروزی‌های اسکندر به شرق منتقل شده است و چندین اسکندریه، سلوکیه و انطاکیه را بر روی همه سرزمین هایی که در زیر سلطه هلنی افتاده‌اند ترتیب داده‌است، با وجود این مانده‌های شرقی شهر، هلنی ناب نیست و مانند هنر ایرانی از قرن چهارم پیش از میلادبه

بعد، نوعی اختلاط عوامل شرقی و غربی را با یکدیگر نشان می‌دهد» و بالاخره در بخش نهایی مقاله با عنوان نتیجه آورده است: «ممکن است مامجبور شویم که آنرا با یکی از هفتاد شهر بنیانگذاری شده توسط اسکندر و یکی از چند عددی که توسط سلوکوس بنیانگذاری شده است مقایسه کنیم»

«دور از احتمال است که شاپور محل نوینی را برای شهر انتخاب کرده باشد. به نظر می‌رسد بیشتر محتمل باشد که او محلی را که مسکونی بوده انتخاب کرده باشد که به شکوفایی نرسیده بوده و حقیقت پیشنهاد اینکه او بیشتر مسئول توسعه و شکوهمندی شهر است تا بنیانگزاری شهری که نام او را با خود می‌کشد»

با این ترتیب موضوع جنگ و پیروزی‌های شاپور اول و دیگر شاهان ساسانی از این دوره به جنگ‌های پایان دوره هخامنشی کشانیده شده است تا شکست و اسارت امپراطور والریـن در پس پیروزی اسکندر بزرگ تخفیف پیدا کرده و پنهان بماند. (تصویر ۸-)

طبیعی است که هیچ‌یک از نظرات ارائه شده مبنایی قابل قبول ندارد. از اینگونه ابراز نظر برمی‌آید که نویسنده قصد تحت‌الشعاع قراردادن پیروزی‌های شاپور و دیگر شاهان ساسانی را داشته باشد.

رومن گیرشمن کاوشگر مرحله اول باستان‌شناسی بیشاپور

در مقدمه کتاب «بیشاپور» آورده است: «حفاری محوطه سلطنتی بیشاپور در سال ۱۹۳۵م. به ابتکار ژرژسال شروع شد. وی تحت عنوان خدمات آثار عتیقه ایران، شعبه هنرهای آسیایی موزه لوور، به رهبری رومن گیرشمن و معاونت آندره هاردی معمار و با مشارکت خودش اساس گروهی را پایه گذاری کرد که این گروه گزارش مقدمات مربوط به مطالعه آثار تاریخی قابل مشاهده خود را منتشر نمود.»

گزارش نخست[۲۳] تحت عنوان «گزارش مقدماتی از نخستین فصل کاوش (زمستان ۱۹۳۵م. - بهار ۱۹۳۶م.)» که اهم مطالب آن را می‌توان چنین برشمرد:

- نقشه ۱:۲۰۰۰ از شهر بیشاپور و کروکی طرح مجسمه گاو و کروکی اندازه‌دار طرح راهروی جانبی معبد و همچنین کروکی اندازه‌دار بنای ستون‌های یاد بود. (نقشه ۹-)
- پانزده تصویر از دورنمای شهر شاپور، معبد، فضای پیرامون تالار تشریفات، جزئیات معماری معبد، سرستون بنای یادبود و مجموعه بنای یادبود، جزئیات قبور صخره‌ای همجوار جنوبی قلعه دختر، مانده‌های مجسمه و کتیبه‌های بنای یادبود. (نقشه ۱۰-)

- طرح کتیبه‌های بنای یادبود و متن ترجمه آن به زبان فرانسه (طرح -۱۳)
- متن گزارش‌ها و مباحث مربوط به اماکن و موارد یادشده جمعا در سیزده صفحه.

گزارش دوم با عنوان «کاوش در شاپور(ایران) (دومین فصل ۱۹۳۷-۱۹۳۶م.) اثر رومن گیرشمن» که در سال ۱۹۳۸م. به چاپ رسیده، مشتمل است بر:

- طرح بازسازی بخشی از گچبریهای یافت شده، نقشه معبد و نقشه کاخ A (تالار تشریفات) طرح جزئیات معماری و تزئینات پاکار طاق درگاه (نقشه -۱۱)
- بیست تصویر شامل موضوع‌هایی نظیر: اشیاء مکشوفه، موزائیک تزئینی ایوان، قطعات گچبری کاخ A (تالار تشریفات) طاق‌نماهای تزئینی، فضاهای پیرامونی تالار تشریفات و جزئیات معماری معبد. (تصویر ۱۸ تا ۱۳
- متن گزارش مطالب و مباحث مربوط به موارد یاد شده جمعا در هفت صفحه[۲۴]

طراوت و شادابی گزارش‌های یاد شده چشمگیر است و ردیف تصاویر و طرح‌های تهیه شده گویای وضع موجود شهر در آن زمان است که بنظر می‌رسد همواره برای پژوهشگران، طراحان و مرمتگران آینده قابل مراجعه باشد.

پس از مراحل مقدماتی یاد شده وی نتیجه تحقیقات مربوط به کاوش و پژوهش سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱م. و همچنین فعالیت‌های باستان‌شناسی خود را پس از مراجعه مجدد به این محوطه باستانی در سال ۱۹۴۲م. بالاخره با بیش از سی سال تاخیر در دو مجلد به چاپ رسانید. جلد اول با عنوان "بیشاپور" چندین سال پس از انتشار جلد دوم با عنوان "موزائیک‌های ساسانی" انتشار یافت. لازم به ذکر است که اغلب اخبار و اطلاعات علمی مربوط به نقش برجسته‌های ساسانی و کتیبه‌های ساسانی موجود در تنگ چوگان، کتیبه پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی ستون‌های یادبود و ویژگیهای هنری موزائیک‌ها و گچبریهای تالار تشریفات و ایوان و حیاط موزائیک و سایر ویژگی‌های ممتاز معماری و شهرسازی بیشاپور بطور منفرد و پراکنده طی کتاب‌های تاریخ و هنر ساسانی[۲۵] و مقاله‌ها و سخنرانیهای گوناگون در همان اوایل باستان‌شناسی بیشاپور منتشر شده بود و یک یک مدارک بدست آمده‌از شهر تاریخی بیشاپور محوری برای معرفی تمدن و هنر ساسانی قرار گرفته و در کلاس درس و رساله‌های دانشگاهیان منعکس شده‌بود و بارها ترجمه فارسی آنها تجدید چاپ شده است و حتی امروزه با همان لحن و دیدگاه‌های پژوهشگران غیر بومی آن مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد بی‌آنکه نسبت بافت و ترکیب آنها با فضای هنر و تمدن ایرانی روشن شده باشد. جامعه علمی و پژوهشگران فارسی زبان با تاخیری بمراتب بیش از آنها که زبان فرانسه

می‌دانستند در جریان مطالب دو جلد کتاب منتشر شده قرار گرفتند و هنوز هم مطالب کتاب‌ها را بطور پراکنده و غیرمستقیم دریافت می‌کنند.

از مطالب جلداول کتاب چنین بر می‌آید که رومن گیرشمن نیز همچون تالبوت رایس با اینکه منابع تاریخی و متن گزارش‌های جغرافی‌نویسان اسلامی را در اختیار داشته‌اند و در صفحات اول کتاب خود بطور مسلط از متن یک یک آنها یاد می‌کند و با بیانی مستند از مشخصات حقایق و رویدادهای مورد اشاره آنها بهره می‌گیرد. با این همه او نیز جانبدار یک طرفه‌ای برای صحنه جنگ شرق و غرب در نقش برجسته پیروزی شاپور و شکست و اسارت امپراطور والرین است. گاه یونانی بودن طرح شهرسازی بیشاپور را نفی نموده و بیشاپور را رومی معرفی می‌کند و یا در بهترین نقطه محله شاهی شهر بیشاپور، کاخ باشکوه ویران شده‌ای را بعنوان زندان به امپراطور اسیر نسبت می‌دهد و می‌گوید که نهایتا به مسجد تبدیل شده‌است ولی آن را کاخ والرین می‌نامد که هنوز هم به همین نام‌است در حالیکه برای سکونت شاپور اول ساسانی، فاتح جهان متمدن آن روزگار در فضای شهری که به نام خودش برپا کرده است هیچگونه پیشنهادی ندارد

در جلد اول کتاب می‌خوانیم:

«بیشاپور یک شهر یونانی نیست، تعادل آن، توازن آن و گزینش شرایط طبیعی برای مقر شهر و آکروپل آن، محورهای مبتنی بر خطوط راست و زوایای قائمه، همه اینها مؤیّد روحیه رومی است. به دشواری می‌توان باور کرد که بوجود آوردن یک شهر توسط شاپور، در کشور او که دارای این چنین ویژگی کامل رومی باشد، بدون مشارکت تکنسین‌های رومی تحقق یافته باشد. مشارکت زندانیان سپاه فیلیپ عرب پس از پیروزی شاپور اول در سال ۲۴۴ میلادی، سالی که ما پیشنهاد می‌کنیم بنیاد بیشاپور به آن نسبت داده شود، نه تنها یک احتمال بلکه بیشتر از آن است. دارائی و طلای فیلیپ سایر مسائل شهرسازی را حل می‌کند.»[۲۶] در مصداق‌های بیشماری از این گونه تحلیل‌ها در ارتباط با اطلاعات تاریخی رومی و هلنی، به چشم می‌خورد که چاشنی بلافصل مطالب تاریخی و امور باستان‌شناسی و آثار هنری است و از جمله بخش کوچکی از نتیجه کتاب شایان توجه است: «شاپور هنوز تازه جانشین پدر خود شده بود که در جستجوی شکل تازه و بیان‌های هنری دیگری برای پادشاهی خود برآمد و آنها را نزد دشمن خویش یافت که در طول بخش اعظم دوره سلطنت خود علیه او می‌جنگید. رم شکست خورده با برتری هنری بر قدرت پیروزمند شرقی فاتح آمد این تغییر هنر پارس را انسانی کرد و این کار را با دمیدن بیان‌های موثر، ضمن غنا بخشیدن به حرکات و حالات نقش‌های بازیگران انجام گرفت.»(تصویر ۱۹-)

چنین بنظر می‌رسد که مطالب جلد اول کتاب حاکی از آن است که نویسنده بیشتر بازمینه‌های تحلیلی وقایع تاریخی، آنهم با اتکای به دیدگاههای اروپایی، فضای معماری و شهرسازی بیشاپور را مصداقی مناسب برای بستر تاریخ قرار داده است و مستندات نظریه‌های تاریخی از پیش نوشته اروپایی را در این بستر جستجو می‌کند[۲۷] ولی در جلد دوم کتاب ضمن کنجکاوی‌های علمی باستان‌شناسانه و شرح تفصیلی فضای معماری به معرفی موقعیت مکانی هر اثر و مشخصات کالبدی و حتی تحقیق نسبت به شیوه‌پردازش چهره‌های آثار هنری و تجزیه و تحلیل هنری نقش موزائیک‌ها و گچبریها و دیگر تزئینات و از جمله تحلیل شیوه پیکر تراشی و سنگتراشی و بنایی می‌پردازد و در صورت ضرورت مقایسه آنها با هنرهای متناظر اروپایی از ابراز دیدگاههای افراطی پرهیز می‌نماید تا جایی که بنظر می‌رسد اعتدال علمی را بر دیدگاههای موردی و موضعی خود استوار کرده است[۲۸]

با این همه بررسی سوابق باستان‌شناسی بیشاپور تنها با مراجعه به گزارش‌های مستند و تصاویر و نقشه‌های ارزشمند و مفید این دو جلد کتاب امکان‌پذیر است و در حقیقت ساختار نوشته‌های کتاب را می‌توان اختلاطی از وقایع درج شده در متون تاریخی بومی و مستندات کالبد موجود آنها از یک سو و سوی دیگر نگرشی که متکی بر تحلیل‌هایی از تاریخ است و با دیدگاهی غیربومی و فراتر از آن متون تاریخی است و بازگو کننده خاطرات طرف متخاصم جنگ است که طی صدها سال فرصت همساز کردن نقطه‌نظرهای خاص خود را برای تحمل خسارات وارده بر احساسات ملی خود داشته‌است.

بدیهی است که از دانشمندی غیر ایرانی شایسته نیست که توقع و انتظار پاسخگوئی تمام عیاری به نیازهای فرهنگی تاریخی و باستان‌شناسی ایران باشد. با این روند بدیهی است که برای تدوین گزارش درست و درکی مقرون به واقع، این کتاب‌ها را با قید احتیاط مورد بهره‌برداری قرارداد و با وسعت نظر بیشتری به این جَنگ لفظی خاتمه داد و جُنگ تازه‌ای را با واقع‌بینی علمی آغاز نمود.
نتیجه پاره‌ای از کاوش‌های باستان‌شناسی آقای رومن گیرشمن را در زمینه معماری محله شاهی در کتاب اول بیشاپور چنین می‌خوانیم «غیر از بنای دو ستونی هیچ یک از آثاری که در چهار فصل اول روی آنها تلاش کردیم بطور کامل خاکبرداری و آزادسازی نشده بود، کاخ A[۲۹]، آتشکده[۳۰] و کاخ B[۳۱] سال‌ها کار را طلب می‌کرد که فقط چند روزی روی آنها کار شد» به همین دلیل است که در این جلد از کتاب معرفی این آثار مهم که این چنین غیر کامل باقی مانده‌اند، فقط خصیصه مقدماتی خواهد داشت. این معرفی تا حدی بیشتر از گزارش مقدماتی است که در آن زمان در آخر عملیات پیش از

جنگ منتشر کردیم»[۳۲] و بدنبال آن در جلد دوم کتاب (فصل اول- تحت عنوان معماری و تاریخ): «تلاش عمده هیات در جریان کارهای سه فصل اول کاوش در بیشاپور روی محله شاهی متمرکز بود. چنین بنظر می‌آمد که این محله تمام قسمت شرقی شهر را اشغال کرده‌است. قلعه‌ای [استحکاماتی] از این محله حمایت می‌کرد که دیوار حصار جنوب‌شرقی به آن جوش خورده و با گودال [خندق] عمیق حالت مضاعف پیدا کرده بود. در پایان فصل سوم، وضعیت پژوهش‌ها در این قسمت از محوطه به شرح زیر بود:

۱ـ آتشکده: خاکبرداری و آزادسازی و نقشه عمومی آن تهیه شده بود.

۲ـ حیاط موزائیک: که بطرف جنوب آتشکده باز می‌شد، شناسایی و برداشت شده بود.

۳ـ تالار بزرگ چلیپاشکل، کاخ A: به‌جز محدوده خارجی آن ظاهر شده و دارای ۶۴ طاق نمای مزین به گچبری و نقاشی بود.

سپس طی شرح ۲۰ صفحه‌ای بسیار مفصل و در خور توجه به شرح فضای معماری ایوان‌های سه گانه پرداخته است که مزین به موزائیک‌های تزئینی بوده‌اند.

چشمه [سراب دختر ون]:[۳۳]

«در پای دژ، بین این دژ و بنای بزرگ کاخ B چشمه‌های جاری بوده که معماران شاپور آب این چشمه را در دورن استخر بزرگی جمع کرده و اطراف این استخر را با قطعه سنگهایی چیده‌اند که در حالت عمودی دارای یک هلال مقعر هستند. در حدود صد و سیزده سال پیش که فلاندن و کست از ویرانه‌های بیشاپور بازدید کرده‌اند این استخر پرشده و از حاشیه سنگی زیبای آن جز یک خرده ریز باقی نمانده است در حدود چهل سال پیش سازندگان راه جدید که احداث آن برای امنیت و آرامش منطقه ضرورت داشته لازم ندیده‌اند که آثار برجا مانده از گذشته را حفظ کنند، معذالک نتوانسته‌اند چشمه‌جوشان آن را برای همیشه خشک و کور کنند.»(تصویر ۱۹-)

فهرست آثار مورد بررسی و کاوش رومن گیرشمن در بیشاپور:

رومن گیرشمن نظرات تالبوت رایس را تائید نموده و عملا در بخش‌هایی از کتاب خود مستقیما به برخی از آنها استناد کرده‌است. ولی تمامی آثار مورد بررسی وی را دنبال نگرفته و از آنهایاد نکرده است، لکن نسبت به برخی دیگر همچون شهرسازی[۳۴] مشتمل بر شبکه معابر، هندسه شهری، رودخانه شاپور و پایه‌های پل، دروازه‌های ورودی، اکروپل[۳۵] [قلعه دختر] و معبد بررسی و تحقیق

مفصلی را روا داشته است. در این میان آثاری همچون نقش برجسته‌های تنگ چوگان و غار شاپور را که کمتر مورد توجه تالبوت رایس بوده‌اند، بررسی و مطالعه کرده و به شرح تفصیلی آنها پرداخته‌است.

علاوه براین طی کاوش‌های باستان‌شناسی و پی‌گردی‌های اولیه بنای مورد توجه خود که برای تهیه نقشه و تکمیل طرح آنها انجام داده است به کشف آثار و مدارک جدیدی نیز نایل آمده که پیش از این شناخته شده نبوده‌اند.(تصویر -۲۰)

با این ترتیب جا دارد علاوه براین بخش‌هایی از کتاب که به ذکر منابع تاریخی[۳۶] پرداخته، بویژه در جائیکه به منابع و اسناد تاریخی مرتبط با بیشاپور از پرده‌های شهدا و طرازهای[۳۷] بیشاپور سخن بمیان آورده است و یا به شرح مراحل مختلف جنگ‌های ایران و روم[۳۸] که پیش از این در این مجال به حال و هوای برخی از آنها اشاره شد، فهرست آثار مورد بررسی و کاوش رومن گیرشمن مورد توجه قرار گیرد.

غار شاپور:[۳۹]

با شرح موقعیت غارشاپور و جای مجسمه در آغاز این بحث، به شرح کلیات و جزئیات کالبدی و هنری آن پرداخته و ابعاد آنرا که چهار برابر بلند قامت انسان است با ابعاد مجسمه کنستانتین که بلندای آن شش برابر قامت انسان است مقایسه کرده است و پس از شرح و بحث‌های تفصیلی تاریخی و هنری، مقبره بودن فضای غار را محتمل دانسته است:

«ما موقعیت آن را داشتیم که تحقیقی را به این مجسمه اختصاص دهیم، مجسمه‌ای که تنها کار پیکر تراشی مجسم و با عضلات کامل، مربوط به عصر هخامنشی است که تا زمان ما رسیده است[۴۰] مخفی نمی‌کنیم که این مجسمه برای ما یک معما بود، مجسمه‌ای در خلوت، به تنهایی، دور از زندگان، دور از جاده‌های بزرگ برپا بود. این همانقدر برای ما شگفت‌آور و غافلگیر کننده بود که تمام آثار و یادمان‌های پیکر تراشی شده روی صخره‌های ایران. این مقابر از هزاره سوم قبل از میلاد و تقریبا تا زمان ما، در نزدیک جاده‌های بزرگ ارتباطی قرار دارند و در مقابل دیدگان تمام کسانی ارائه شده‌اند که سفر می‌کرده و از کنار آنها می‌گذشته‌اند. هیچ کدام از آنها همانند محلی نیستند که شاپور در آن محل تمثال خود را برپا کرده است.

مجسمه راز خودش را تا زمان ما حفظ کرده است، در این زمان با مراجعه به زندگی‌نامه مانی پیامبر به قلم خودش، که یک همراه و دوست برای شهریار بوده است در متنی که از زیر شن‌های

مصر بدست آمده است. بخشی از آن که به بحث ما مربوط می‌شود شامل خطوط زیراست:

- شاپور شاه به پارس آمد، او به شهر بیشاپور رسید
- یک بیماری بر او عارض شد
- او خود را در خطر بزرگی دید
- او به معنای واقعی به فرجام خود رسید
- شاپور شاه مرد و از این دنیا رفت
- هرمز شاه برخاست و به جای او تاج بر سرنهاد[۴۱]

با این ترتیب غار شاپور را با گورهای شاهنشاهان هخامنشی مقایسه نموده است و پس از شرح ویژگی‌های هنری، تراش جزئیات مجسمه و بحث راجع به جنس پارچه و چین‌های لباس آورده است: «این نوع نشان دادن پارچه که شبیه به نمایش «پارچه شفاف است» به ندرت روی مجسمه رومی دیده می‌شود و فقط از طریق چندکار نادر «باسمه کاران» پراکسیتلین (praxiteliene) عصر فلاوین‌هاشناخته شده است.[۴۲] ولی این نمایش پارچه قالب بدن خیلی دور از آن است که دارای خلوص کلاسیک باشد و تقارن زبانه‌ها فقط یادآور یکنواختی سنتی چین‌های موازی است که قبلا در هنر هخامنشی شناخته شده و هنر پارت آن را از آن خود کرده‌است. مسلما این امر تازه‌ای است ولی بار دیگر از منشور هنر ایرانی عبور کرده است.»

و بالاخره در پایان مبحث معرفی مجسمه و غار شاپور آورده است: «این کوه بازمانده جسد او را در پناه خود می‌گیرد و مجسمه وی را همانند تاج بر تارک خود می‌پذیرد. آیا باید براین باور بود که این ساسانی، فاتح یکروزه انطاکیه، پایتختی غربی، برای ساماندهی مقبره خود از گوری رومی الهام گرفته باشد؟ رمی که فاتح نه کمتر از یک روزه تیسفون پایتخت شرق بوده است؟»

بر این مجموعه می‌بایست این اطلاع نیز افزوده شود که غار شاپور و مجسمه مورد بحث پیش از مراجعه رومن گیرشمن به بیشاپور مورد توجه ویژه بزرگان بومی بوده است و فرصت‌الدوله شیرازی ضمن تهیه طرح بازسازی شده درون غار آن را دخمه شاپور دانسته است[۴۳]

نقش برجسته‌های بیشاپور[۴۴]

«متن سه زبانه‌ای که در سه وجه کعبه زردشت در نقش رستم ظاهر شده است و بیانگر کارنامه پیروزمندانه پادشاه ساسانی است که پشت سرهم در ماجرای لشگرکشی‌های شاپور اول علیه روم انجام گرفته است. هنر پارسی چگونه به این فکر مایه رسید و مصمم شد که فکر مایه این «مجموعه

پیکرنگاری کلامی» را به بیان تجسمی پیکرتراشی برگرداند؛ هنرساسانی چگونه توانسته از عهده لزوم به «بسط دادن» صحنه‌های مرحله‌های جنگ برآید و این کار را در زمانی انجام دهدکه همه شخصیت شاهنشاه پیروزمند را در قلّه مفهوم سرور «جهان» خدای جنگ، پیروزمند و سرفراز نمایش دهد» با این مقدمه شرح نقش برجسته‌ها آغاز شده است. «پیروزی‌های شاپور اول را پنج نقش برجسته بیان می‌کنند که عبارتند از:

- نقش برجسته دارابگرد
- سه عدد نقش برجسته در بیشاپور
- یک نقش برجسته در نقش رستم

ولی اگر این نقش برجسته‌ها صحبت از تعدادی از این حادثه‌ها می‌کنند و اگر دست کم چهارتای آنها احتمالا در زمان خود پادشاه کنده کاری شده‌اند. ولی همه آنها در یک زمان بوجود نیامده‌اند و...». در اینجا قصد بر شرح نقش برجسته‌های ساسانی و یا شش نقش برجسته تنگ چوگان نیست لکن از آن جا که بیشترین صفحات کتاب اول بیشاپور در رابطه با محور نقش برجسته‌های ساسانی است و نقش برجسته پیروزی شاپور بر والرین و پیروزی بر گوردیانوس و یاغلبه بر فیلیپ عرب مصور شده است. دست کم شرح کلیات فصل‌بندی کتاب ضروری بنظر می‌رسد.

شرح نقش برجسته‌های ساسانی در فصل چهارم کتاب، شرح نقش برجسته دارابگرد در فصل پنجم[۴۵] را بدنبال دارد و در فصل ششم[۴۶] و هفتم کتاب[۴۷] با تشرح تاریخ جنگ‌های ایران و روم فضای تاریخی صحنه‌های جنگ را با طرز تلقی خاصی معرفی می‌کند. شرح حال و هوای «هنر صخره‌ای در زمان شاپور اول»[۴۸] فصل هشتم کتاب اول را شامل می‌شود که نقطه پایانی بر صحنه‌های مستند نقش‌برجسته‌های ساسانی است و پایان بخش کتاب اول بیشاپور شرح دوره پایان حیات شاپور است در غار شاپور.

موزائیک‌های ساسانی:[۴۹]

طرح و ترکیب آثار موزائیک‌های یافت شده در بیشاپور از غنایی برخوردار بوده است که نیمی از دو جلد کتاب بیشاپور را با عنوان موزائیک‌های ساسانی شامل شده است و ده سال پیش از نیمه اول کتاب‌های بیشاپور به چاپ رسیده است. فصل اول کتاب با عنوان معماری و تاریخ‌ها به شرح کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخته و پس از شرح معماری ایوان موزائیک فضای تاریخی و موقعیت هر یک از نقش‌های موزائیک‌ها را تعیین نموده و جریان استخراج و بسته‌بندی آنها را شرح داده

است.

موزائیک ایوان:[۵۰]

«حالت موزائیک، حتی موزائیک قطعه‌های تقریبا کامل به هنگام کشف بسیار ناقص بود ماده سیمانی خاکستری رنگی که مکعب‌ها در آن جای گرفته بودند قطعه‌ای همگون با موزائیک‌ها شده بود ولی قطعه‌ها به آن متصل نبودند، تغییر شکل‌های آهکی تعداد زیادی از قطعه‌ها را پوشانده بود. اولین مراقبت و رسیدگی ما استحکام‌بخشی به مکعب‌ها بود که این کار را با ریختن سیمان بسیار آبکی در فواصل و نقاط اتصال آنها انجام دادیم. پس از انجام این کار با سیمان حاشیه‌های ضایع شده را تقویت کردیم، سپس اقدام به پاک‌کردن و صیقل دادن تمام بخش‌هایی کردیم که مورد هجوم نمکی قرار گرفته بودند. برداشتن موزائیک‌ها به دلیل نبودن ابزار لازم و مربوطه و افراد ماهر و کارآمد، عملیاتی بخصوص حساس بود. قطعه‌ها را با اره از هم جدا کردیم که یکی پس از دیگری با این کف‌سازی‌ها برمی‌داشتیم. ما سیمان مسلح نداشتیم و برای جایگزین کردن آن مجبور به استفاده از گچ و ساقه‌های نی بودیم. علیرغم تمام این مشکلات و بخصوص به لطف جسارت و مهارت خانم گیرشمن، موقع ترک ما در ماه می ۱۹۴۱م؛ روی ۱۸ تابلو مجددا کارکرده و تمام آنها را استحکام‌بخشی کرده‌بودیم. (تصاویر ۲۱-)

کف‌سازی ایوان در مجموع به صورت قطعه‌های متعدد با ابعاد متفاوت است که با تبعیت از پیش‌آمدگی‌ها و پس رفتگیهایی که این‌ها ایجاد کرده‌اند، به محاذات طول دو دیوار طویل امتداد می‌یابد. بین قطعه‌های مستطیل که به طاق نماها مربوط می‌شوند و تصاویر بانوان و نجیب‌زاده، زنان درباری، رقصندگان و نوازندگان بر روی آنها است، قطعه‌های دیگری به صورت باریک و دراز وجود دارند که در حاشیه پیش‌آمدگی‌های دیوار چرخیده‌اند. در جاهائی که دارای چهار تک چهره است به قسمت‌های طاق‌نماهائی که انفصال‌هائی وجود دارد، قطعه‌هایی با موضوعات هندسی جا گرفته که همچون عناصر جداکننده بین قطعه‌های بزرگ و قطعه‌های تک چهره بکار می‌رفته است» و سپس به شرح تفصیلی یک یک موضوع طرح قطعات موزائیک پرداخته است و جزئیات فنی و اجرایی کار را برحسب مورد بررسی نموده است.

موزائیک حیاط:[۵۱]

«این حیاط متصل به تالار بزرگ چلیپا شکل و آتشکده [معبد] دقیقا مثل دو اثر مهمی که شرح داده

شده در گوشه‌ها امتداد یافته است، حیاط به شکل مستطیل و دارای ۳۴/۴۰ متر درازا و ۱۹/۷۵ متر پهنا است.

حیاط در دوره اسلامی یا شاید بعد از آن متحمل مرمت‌هایی کاملا عمیق شده‌است...».

پس از شرح معماری حیاط موزائیک به شرح تفصیلی قطعات یافت شده پرداخته است. در میان این قطعات طرح دو فرشته بالدار را ممتاز از دیگر طرح‌های موزائیک‌های یافت شده دانسته‌است: «دو فرشته بالدار رو در روی هم در حال پرواز هستند و رشته گلی را حمل می‌کنند... فکر مایه این ترکیب، همانطور که هرتسفلد آن را استنباط و استخراج کرده به هنر یونانی می‌رسد ولی مسئله نقاشی مانوی و مسئله نقش وی در هنرهای آسیایی نمی‌تواند مطرح شود زیرا در زمانی که بیشاپور در حال ساخت بود، مانی هنوز زنده بوده و احتمالا جزو اطرافیان شاپور اول بوده است. آنچه که برای تحقیقات ما دارای اهمیت بیشتری است، این است که فرشته بالدار با حالت مذکر یک موضوع قدیمی هنر ایرانی است که حتی قبلا در قرن اول هزاره اول قبل از میلاد در سرزمین ایران در هنر مفرغی لرستان بسیار ممتاز بوده است، همان هنر مفرغی که بنا بر استدلال دو سود[۵۲] یک هنر اساساً ایرانی است. نقش این فرشته بالدار را هم در روی ظرف بزرگ مفرغی موزه لوور[۵۳] می‌بینیم و هم بر روی سنجاق‌ها در قالب فرشته حامی حیوانات و احتمالا انسان‌ها «در موردی که آنها با غول‌ها و موجودات عجیب‌الخلقه می‌جنگیدند» «خاستگاه تصویرشناسی آن در تحقیق حاضر جایی ندارد». او در نقش واقعی خود که همان حافظ دروازه‌های کاخ‌ها باشد روی نقش برجسته‌های قصر کوروش در پاسارگاد ظاهر می‌شود...»

مطالعه تطبیقی موزائیک ایوان:[۵۴]

رد کف‌سازی تزئینی را از کف‌سازی حمام قرن اول میلادی در شوش[۵۵] پی‌گرفته‌است. با این ترتیب که بحث در جزئیات نقش‌ها و فن ساختن موزائیک و کاربرد آن در فرش تالارها ادامه یافته و جزئیات طرح و رنگ و حالت و نوع پوشش و سایر عناصر قابل مشاهده در موزائیک‌های یافت‌شده در ایوان و حیاط دو طرف تالار تشریفات را در مقایسه با دیگر نقاط درون مرزهای ایران زمین و یا خارج از آن به تحلیل کشانیده است.

«موزائیک ایوان بیشاپور همانند موزائیک رومی نیمه دوم قرن سوم، از طرح‌های روی هم قرار گرفته بی‌اطلاع است. ترکیب هر یک از قطعه‌ها با موضوع تصویر روی یک طرح گسترش می‌یابد و همیشه به جز یک مورد استثنایی، ما بر روی زمینه سفید است...»[۵۶]

«... در آنچه گذشت، سعی کردیم نشان دهیم که هنر موزائیک گران غربی توانسته در کف‌سازی ایوان بیشاپور وارد شود. همانطورکه ملاحظه کردیم، نقش آن قابل توجه بوده و علیرغم این امر، موزائیک بیشاپور نه یونانی است و نه رومی، این موزائیک اساسا ایرانی است»[۵۷]

نتیجه:[۵۸]

«موزائیک بیشاپور به لحاظ فن و سبک رومی است. این موزائیک به لحاظ ترکیب آن و به لحاظ شاخص‌های آن ایرانی است. یکی از جنبه‌های هنر ایرانی را در این جا لمس می‌کنیم. و هنر ایرانی هر چه را که از هنرهای سرزمین‌های مجاور یا خیلی دور را برای ایران می‌آوردند می‌پذیرد، ولی هیچ یک از آنها در این سرزمین به صورت اصلی خود نیست، و هرگز در آنجا اقتباس و تقلید جزء به جزء دیده نمی‌شود... و از نظر تارن اگر اثر مهر یونان روی ایران چیزی جز مسئله شکل نیست و بسیار به ندرت یک مسئله جوهری است،[۵۹] برای سایرین این اثر چیزی بیشتر از یک روکش سطحی[۶۰] یا نوعی جوان شدگی هنر پیر شرقی نیست[۶۱]. فکر مایه یا نقش مایه بیگانه پذیرفته شده و سپس دوباره در بوته ایرانی ذوب و اصلاح شده و با کار دوباره با آن انطباق یافته است و سپس از آن حالتی نوین استخراج شده و حالت ملی به خود گرفته است....»

گچ بریها:[۶۲]

«هیچ تکه‌ای از تزئین دیواری اولیه ایوان در جریان خاکبرداری و آزادسازی این یادمان به دست نیامد، حتی از طبیعت این تزئین بی‌اطلاع هستیم»

«تمام گچبریهای کشف شده به هنگام حفاری ایوان براساس فن اجرای آنها دو گروه بسیار متفاوت را تشکیل می‌دهند و...»[۶۳]

با این مقدمه بحث گچبری آغاز شده و نسبت به آثار یافت شده در حوزه ایوان‌ها و حیاط موزائیک و همچنین کاخ A را یک‌یک مورد بررسی قرارداده‌است انواع گچبری‌های یافت شده را در رابطه با تاریخ شکل‌گیری آنها و نوع ترکیب جزئیات و مجموعه گل و بوته‌ها در زمینه و یا حاشیه قاب سازیهای تزئینی بررسی نموده و ترکیب عمومی و یا نقش‌مایه‌های هر یک را با آثار شناخته شده در دورادور پوس، تیسفون، سامره، چال طرخان و بسیاری از محوطه‌های دیگر مقایسه نموده و بحث بسیار مهمی را دامن زده است که جای بررسی و تعمق بیشتری دارد. وی مبحث گچبری را چنین به پایان برده است:

«این مجموعه که به تمامی چیزهایی مرتبط است که آنها را به عنوان متاخرترین آثار ساسانی و قدیمی‌ترین آثار دوره‌اسلامی می‌شناسیم. ما امید داریم که این امکان فراهم خواهد شد که لحظه انتقال بین دو عصر بزرگ هنرایرانی یا بیشتر هنر آسیای غربی را درک کنیم که این هنر به آن بستگی‌دارد.»[۶۴]

سکه‌های عرب ساسانی:[۶۵]

در پیوست جلد دوم کتاب بیشاپور گزارشی از مشخصات بیست و یک سکه مکشوفه و محلی که یافت شده. ارائه شده است که در جای خود حائز اهمیت است.

«این سکه‌ها در جریان کاوش‌های ۴۱-۱۹۴۰م. پیدا شده است، اکثر سکه‌ها تازه هستند بخصوص سکه‌های عرب ساسانی، این سکه‌ها از زمان خسرو دوم پاشاده ساسانی تا ابتدای سلسله عباسی طبقه‌بندی شده‌اند (از قرن هفتم تا قرن نهم میلادی) فقط دو عدد از این سکه‌ها نقره‌ای و بقیه از جنس مس هستند.»[۶۶]

اغلب قریب به اتفاق این سکه‌ها در ایوان‌ها و یا تالار چلیپایی کاخ A یافت شده‌اند.

کاخ A (تالار چلیپائی):

مانده‌های این بنا در میان محله شاهی جای دارد حیاط موزائیک و ایوان‌ها در دو طرف شرقی و غربی آن است.

«اهمیت این تالار با سی و هفت متر طول مسافت میان دو در دوبر و با چهار گوشه‌ای در مرکز، که هر ضلع آن بیست و دو متر است و گنبدی را بر دوش داشته که احتمالا بلندی آن بیست و پنج متر بوده است. این تالار با توجه به آوار مانده در اطراف آن باید بخشی از مجموعه‌ای باشد که مختص قسمت رسمی و اداری کاخ شاهی بوده است...»[۶۷] تزئینات نمای داخلی بنا که از اندود گچی و گردش خطوط تزئینی آن با قاب‌بندی‌های معماری داخلی آن شکل گرفته و دارای طرح گچبری از عوامل تزئینی مرکب و رنگ‌آمیزی شده در طاق نماها بوده است مورد توجه کاوشگران قرار گرفته و در ارتباط با سازه و معماری آن مدل طرح بازسازی شده بنا را نیز پیشنهاد نموده است. (تصویر -۲۲)

«همین که سفت‌کاری‌های دیوارهای غربی کاخ فیروزآباد به اتمام رسید در دیوارهای تالار چلیپا شکل بیشاپور شصت و چهار طاق‌نما به وجود آمد که با کثرت زینت‌های مارپیچی و کنگره‌ای، زینت‌های مارپیچی سرستونی، تزئینات گل و بته‌ای درهم فر رفته و برگ‌های کنگر اشغال

شده بودند که با رنگ‌های متضاد شدیدی درخشان‌تر و زیباتر می‌شدند».

وی ضمن بحثی تفضیلی نظرات خود را نسبت به زمان شکل‌گیری آن شرح داده‌است.

«کاخ A بر اساس نقشه ایرانی ساخته شده و با طاق و گنبد پارسی پوشیده شده ولی تزئین گچبری که در آن بکار رفته است که در آن زینت مارپیچی با زوایای مستقیم زینت‌هایی به شکل برگ‌های درهم فر رفته، برگ کنگر با نشانه و رفتار غربی در آن وارد شده است»[۶۸]

آتشکده [معبد آناهیتا]:

«معبد بزرگترین نیایشگاه زردشتی شناخته شده دقیقا مطابق با نقشه‌های سنتی نیایشگاه‌های زردشتی ساخته شده است ولی دیوارهای آن براساس و اصول و قواعد فنی معماری رومی برپا شده است، در حالی که پوشش آن را سر دیس‌های مجسمه‌های نیم‌تنه گاو نر با کوهان گرد مثل سرستون‌های آپادانای (معماری هخامنشی) سقف آتشکده را بر دوش کشیده بودند».[۶۹] (تصویر-۲۳)

کاخ B:[۷۰]

از این بنا نقشه معینی قابل حصول نبوده است از این رو معماری آن مورد بحث قرار نگرفته و تنها با مشاهده برخی از مانده‌های ورودی و راهروهای شمالی بنا نسبت به فن ساختمان و بنایی آن و تزئینات قابل رویت آن به قضا نشسته‌اند.

«این کاخ براساس فن رمی ساخته شده است ولی نمای آن با نقش برجسته‌هایی تزئین شده است که یادآور تزئینات آپادانای تخت جمشید است».[۷۱] این نقش برجسته‌ها با صحنه‌های جنگ سواران مسلح و برخی موضوع‌های آرام جان گرفته و به جریان افتاده‌اند، در این مورد برخلاف پاره‌ای از فرضیات از قبیل اینکه در هنر ساسانی در زمان اولین شهریاران خود در صدد آن نبوده‌اند که اشکال را از روبرو نشان دهند تاکید شده است که تمام اشخاص این نقش برجسته‌های کاخ B دقیقا از روبرو هستند»[۷۲](تصویر-۳۴)

«نشان می‌دهد که قدرت سیاسی او بالاتر از قدرت سیاسی امپراطوری رومی بوده و هرگز در دست‌های او گرفتار نشده است. در اینجا در مقابل موفقیت‌های نظامی‌اش تحسین برانگیز است که به او امکان داده است که یک امپراطور را بگیرد و در اختیار خود در آورد و او را در کاخی زندانی کند. علاوه بر آن با چنین تبلیغاتی در مورد انتخاب قیصر جدید و نامیدن او به نام سزار، رعایای خود را به

سود سلسله پادشاهی خود تحت تاثیر قرار دهد»[۷۳]

«قطعه دوم کتاب مقدسی یادآورنده مسجد دیگر بیشاپور واقع در دژ است. ویژگی این مسجد در این است که همه آن از «مرمر» ساخته شده است. این مسجد قبل از اسلام جایی بوده است که زندانیان را در آن نگه می‌داشته‌اند»[۷۴]

«کاخ B در نزدیکی دژ، تنها بنای برپا شده توسط شاپوراول در بیشاپور است که تمام آن با سنگ‌های زیبا تراشیده شده برپا شده است و شیوه ساخته و ساز و مصالح آن به نهایت ظرافت و دقت اجرا شده است ما در جریان یک حفاری چند روزه در انتهای فصل آخر سال ۱۹۴۱ به زحمت دستی به این کاخ زدیم این کاخ تنها کاخ در ایران است که منحصرا با سنگ ساخته شده و...»[۷۵]

و در ادامه:

«مهم برای ما این است که این کاخ، یعنی زیباترین کاخ ممکن برای جا دادن زندانیان مورد استفاده قرار می‌گرفته است این زندانیان چه کسانی بجز قدرت‌مندترین شخصیت‌های زمان بوده‌اند، بدیهی است که در درجه اول فکر ما متوجه امپراطور زندانی شاپور اول می‌شود یعنی والرین.

تبدیل این کاخ به مسجد صفحه جدیدی را در شناخت ما از استقرار در مذهب جدید فاتحان در ایران بازی کند...»[۷۶]

جا دارد که روایت مقدسی و دیگر جغرافی‌نویسان و مورخین دوران اسلامی مورد بازنگری قرار گیرد و در انطباق موقعیت زندان و مسجدی که در دژ ساخته شده است دقت بیشتری معمول گردد بویژه اینکه دژ شهر دوران اسلامی در جانب مقابل قلعه دختر و در فاصله‌ای به مسافت بیش از یک کیلومتری آن قرار گرفته است و امروزه آنرا بعنوان دارالاماره و یا ارگ دوران اسلامی باز می‌شناسیم. نکته شایان توجه اینکه امروزه مردم این محل را با نام زندان می‌خوانند و بخودی خود ضرورت تحقیق و مطالعه بیشتری پیشنهاد می‌گردد.

شهرسازی:

«نقشه‌برداری از خرابه‌های بیشاپور، سال‌های گشت و گذار در میان توده‌ها و تل‌های سنگی ناشی از دیوارهای فرو ریخته، کارهای کند پژوهشی ناشی از کثرت بیش از حد آوار فروریخته از بناهای سلطنتی همه اینها موجب کند شدن و گاهی توقف کارهای مطالعاتی بود و ما را متقاعد می‌کرد که این شهر همانند سایر شهرها نیست»[۷۷]

پس از شرح تفصیلی بستر جغرافیایی شهر و نوع حاصلخیزی خاک و انواع گیاههای موجود. آورده است: «فاصله زمانی بنیاد بیشاپور بابنیان گزاری فیروزآباد کمتراز یک ربع قرن است، در چیزی که پسر بوجود آورده هیچ شباهتی با چیزی که پدر خلق کرده نمی‌بینیم و...»[۷۸]

«کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر قائم‌الزاویه با در نظر گرفتن جهت و حالات بادهای این ناحیه ساخته شده‌اند. این بادها نباید به شدت وارد شهر بشوند ولی همانطور که افلاطون و ویرو سفارش کرده‌اند باید با برخورد به گوشه‌های خانه‌ها شکسته می‌شدند. ایلامی‌ها قبلا در هزاره دوم پیش از میلاد این اصول شهرسازی را رعایت می‌کرده‌اند، شهر شوش ساخته شده در دوره ایلامی نشان دهنده‌ی اجرای چنین اصولی است»[۷۹]

گوشه شرقی شهر بیشاپور را محله شاهی با ابعاد پانصد متر در چهارصدمتر اشغال کرده است و با این ترتیب از طرح (هیپودام) تبعیت می‌کرده است. که براساس آن همیشه بهترین موقعیت در سمت مشرق است. زیرا در آن‌جا گرما و سرما ملایم است.[۸۰] (تصویر -۲۴)

هیپودام در این احکام یا درس‌ها، درست مانند افلاطون و وتیرو اصولی را بیان می‌کند که این اصول بسیار پیش‌از آنها توسط سازندگان شهرها در مشرق زمین شناخته شده بود و از قبل به آن عمل می‌کرده‌اند. با این ترتیب است که در شهر ایلامی چغازنبیل (دور - اونتاش) بنیاد جدید مذهبی شاه (اونتاش گال) که به تاریخ حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد ساخته شده محله شاهی با کاخ‌های متعدد آن، گوشه شرقی شهر را اشغال می‌کرده است. در بیشاپور نیز کاخ‌های سلطنتی دقیقا همین منطقه را اشغال کرده‌اند.»[۸۱]

«بیشاپور که مساحت آن ۱۵۵ هکتار است شهر پرجمعیتی نبوده است بنابراین خرابه‌های خانه‌ها که عموما فضا دار هستند در باغ‌های وسیعی محاط بوده‌اند، این حالت بیشتر شرقی و برخلاف شهرهای یونانی و رومی است.»[۸۲]

«ولی پس از آمدن اسلام است که تغییرات بزرگی در شهر صورت می‌پذیرد، قطعا این تغییر عبارت از یک تبدیل تامل شده نیست بلکه بیشتر هجوم فزاینده محله‌های مسکونی، بخصوص قسمت مرکزی شهر است. بیشاپور با تحمل تغییرات عمیقی که بر روی نقشه اصلی آن اعمال شده است یک مورد نسبتا نادر در موجودیت شهرها است».

«به نظر می‌رسد که ترکیب ساختمانی اولیه نقشه شهر هنگامی تعمیرات عمده‌ای را به خود دیده که شهر از توقفگاه شاهانه باز ایستاد تا مثل اکثر شهرها به سکونتگاه شهروندان ساده، تجار، صنعتگران و یا زمین‌داران شود در زمان ساسانیان در قسمت جنوبی آن ساخت و سازی نشده و

بصورت آزاد باقی مانده بود (یک‌باغ؟) قسمتی از آن را یک کاخ اموی به صورت بسیار ویژه‌ای از طریق معماری یک بنا اشغال کرد برای برپا کردن آن از مواد و مصالحی استفاده شد که از ساختمان‌های ساخته شده توسط شاپور اول بیرون کشیده شده بود. ما برای این که یادمان دو ستونی را آزاد کنیم مجبور شدیم تمام یک محله را با خانه‌های محقر آن کاوش کنیم...»[۸۳]

ستون‌های یادبود:

«در وسط شهر، در تقاطع در شریان اصلی یک بنای یادمانی دوستونی برپا شده است که خاستگاه سوری دارد. درمقابل آن مجسمه شاپور برپا بوده است که از دو طرف به دو آتش‌دان همجواری دارد.[۲۳] این یک اشتیاق جنون‌آمیز تقلید از قدما نیست، و چیزی نیست جز روزنه‌ای از یک برنامه وسیع که در آن باید همه چیز، هنر، وقایع‌نگاری، نسب‌شناسی و خطوط و ارتباط تاریخی را حمایت کند که سلسله جدید را به سلسله قدیم متصل کرده است ضمن تائید تامین کند. یعنی همان چیزی که امپراطوری را تحقق بخشیده است. به نظر می‌رسد که سلیقه سنتی معماری هخامنشی اولین ساسانیان با جهشی از پارت‌ها فراتر رفته باشد، تا جایی که پشتیبان ثباتی برای سلسله جدید قانونی باشد و تداوم مشروع استمرار پارس یکی شده را بر عهده گیرد»[۸۴]

«بنای مجلل و باشکوه یادبود با ستون‌های دوقلو برپا شد که می‌توان باور کرد که اینها را به صورت ساخته و تمام شده از یکی از شهرهای سوریه آورده‌اند.»[۸۵]

متن ترجمه کتیبه روی بدنه جنوبی ستون شرقی حک شده‌است:[۸۶]

– در فروردین ماه سال ۵۸ از آتش	*MĀH fravartin SĀL LVIII ātūre*
	MĀH fravartin SĀL LVIII (2') ātūrō
– اردشیر (در) سال ۴۰ از آتش شاپور	*I ārtahšatr SĀL XL ātūre š(ā)hpūhre*
	I ārtahšatr SĀL XL aturo (3') s(a)hpuhr
– از آتش‌های شاهی (در) سال ۲۴(از) یک تصویر (پیکر)	*I ātravān SĀH ŠAL XXIV patkari EN*
	I aturin SĀH SĀL XXIV (4') EN patkar
– به بغ مزدا شاپور شاهنـ	*mazdēsn BAG š(ā)hpūhre SĀHān*
	mazdēzn BAG š(ā)hpūhr ŠĀHīn

ŠĀH ērān U anerān KE čitre AZ	- ـشاه ایران و انیران که چهر از
ŠAH eryān U anāryān KE šihr HAČ	
yazdān PUS mazdēsn BAG ārtahšatr	- ایزدان دارد پور مزاد بغ اردشیر
yāzt(ā)n (6') PŪHR mazdēzn BAG ārtahšatr	
ŠĀHān ŠĀH ērān KE čitre AZ	- شاهنشاه ایران که چهر از
ŠĀHīn (7') ŠĀH eryān KE sihr HAČ	
yazdān nape BAG pāpake ŠĀH U kirte	- یزدان دارد بغ پاپک شاه که این
yāzt(ā)n pūhrīpūhr (8') BAG papak ŠĀH lacune...	
Āpasāy I dipīvar I AZ haran	- کار آپسای دبیری از حران
de 2 mots, (9') DĪPIVAR HAČ ... la	
šatrēst(ā)n AZ HUEŠ HANAK U-s	- از خاندان خویش و بدین روال
cune ..... de (IO')..... environ	
O mazdēsn BAG š(ā)hpūhre	- زمانی بغ شاپور
[ŠĀH] in ŠĀH ary [ān U anaryā]n	
ŠĀHān ŠĀH ērān U anērān	- شاهنشاه ایران و انیران
KE čitre AZ yazdān... st	- که چهر از یزدان.... دارد
KE (12') šihr HAČ ya[zat(a)n...]nt	
U KŪ ŠĀHān EN patkari DIT U-s	- و زمانی که شاه شاهان این پیکر را دید
DAT āpasāy I dipīvar ZARREN	- به آپسای دبیر سیم
U āsēmēn KIRTak U kanēsake bāge u...	- و بندگان و کنیزک وباغ(دارایی‌بخشید)

آکروپل [قلعه‌دختر]:[۸۷]

«شناخت ما به خصوص درباره شیوه‌های دفاع و قلعه‌های برج و بارو دار زمان ساسانی بسیار اندک و فقیرانه است.

متون ادبی که این مسئله را مطرح می‌کنند از دو صفحه تجاوز نمی‌کند، آنهم به صورت غلط و اشتباه... اگر در شهر بیشاپور ردهایی از شهرسازی غربی آشکار کردیم. برعکس چنین بنظر می‌رسد که سازندگان آکروپل با اصول دژسازی که ایران از زمان‌های قبل به آن عمل می‌کرده بیگانه نبوده و

آنها را پذیرفته بوده است.»[۸۸]

در شرح استحکامات آورده است: «این آکروپل را می‌توان با یک مخروط ناقص مقایسه کرد که دو جبهه آن یعنی جبهه شمال- شمال شرقی و جبهه شرقی آن ضعیف شده و به صورت عمودی به ارتفاع چند ده متر پائین می‌آید.[۸۹]

در طرف دیگر یعنی طرفی که به شهر نگاه می‌کند و طرفی که روبروی رودخانه قرار دارد، دارای شیب ملایمی هستند و به صورت سه تراس یا تختگاه پلکانی ساماندهی شده‌اند[۹۰] هر یک از این تراس‌ها با دیواری دایره شکل محافظت می‌شوند که تکیه بر برج‌های گرد دارند، حفاظت از بیشاپور توسط سه یا چندین دیوار حصار در بین بنیادهای شرقی یک مورد خاص و منحصر بفرد نیست همانطور که هترا با سه دیوار یا اکباتان با هفت دیوار محافظت می‌شده است»[۹۱] (تصویر - ۲۵)

«قلعه بیشاپور را جغرافی‌نویسان و مورخین اسلامی تحت نام «دانبان» «دین بالا» یا «دین دلا» یا «دیندار» ذکر کرده‌اند که برای ماهنوز هم به صورت حل نشده و مرموز باقی مانده است، غیر از این که دین کلمات شبیه به «دیندار» است که تحت آن مانویان غرب را تشخیص می‌دهیم،[۹۲] آیا بیشاپور از این طریق نوعی خاطره از روابطی را حفظ می‌کند که بنیانگذار آن با پیامبر مذهب جدید داشته یا شاید، خاطره‌ای از فرجام غم‌انگیز این پیامبر را؟»[۹۳]

در ارتباط با برج‌های قلعه دختر بیشاپور می‌گوید: «به نظر می‌رسد که برج‌های مدور بیشاپور قدیمی‌ترین نوع برج‌هایی هستند که در قلعه‌های ساسانیان وارد شده است، ما از تاریخ دقیق برج‌های مدور استخر بی‌اطلاع هستیم، استخر بقول هرتسلفد در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد بنیاد گذاشته شد[۹۴] یعنی هنگامی که قلعه‌سازی در ایران فقط دارای برج‌های چهارگوشه بوده است، لذا برج‌های مدور استخر مربوط به زمان اردشیر و یا بعد از آن خواهد بود...»[۹۵] و سپس به تفصیل به شرح مشخصات برج‌ها و نمای بیرونی آن و جزئیات تیرکش‌ها پرداخته است.

حرف آخر

«هنر جدید ایرانی که روی خاکسترهای هنر هخامنشی زاده شد از طریق نسیم هنر هلنی به جنب و جوش افتاد و نفسی تازه یافت، این هنر که از ابتدای میلاد مسیح بروز کرده است و در زمان ساسانیان گسترش یافته است، نه هخامنشی است و نه یونانی، هرچند که درس‌هایی هم از هر کدام فراگرفته است.

اگر قدرتمند شد و اگر مجال تحمیل قدرت خود را به دورتر از مرزهایش پیداکرد. برای این بود

که هنر در تکامل و پختگی خود قابل فهم و قابل پذیرش برای دنیایی می‌گردد که از شفق عهد کهن به سوی الهامات جدید سیرکرده و این کار هم بر روی جاده‌ای که مسیحیت کشیده جا داشته و هم بر روی جاده‌هایی که بودائیزم و اسلام کشیده‌اند صورت پذیرفته است. با این ترتیب در هنر ساسانی و از همان ابتدای آن قدرتی جاودانه می‌یابیم که آینده آن را تامین و تضمین کرده‌است و طی آن سفیری از ایران ساخته شده که سحر و افسون بازنمائی‌های خود را به دور دستها در سرتا سر جهان می‌برد».[۹۶]

مرحله دوم فعالیت‌های باستان‌شناسی در بیشاپور:

جذابیت‌های بدیع بستر طبیعی تنگ چوگان و آثار هنری - فرهنگی شهر تاریخی بیشاپور همواره مورد توجه جغرافی‌نویسان و مورخین و علاقمندان به میراث طبیعی و دوست‌داران آثار فرهنگی، هنری بوده است. با انعکاس طنین پیام‌های فرهنگی- هنری بازیافته‌ها و نوشته‌های تازه و معرفی آنها در فضاهای علمی، دانشگاه‌ها و محافل عمومی، اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه وقت را بر آن داشت تا پس از گذشت سی‌و پنج سال، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی این محوطه تاریخی از سر گرفته شود. این بار گروهی ایرانی به سرپرستی علی‌اکبر کارگر سرفراز برای باستان‌شناسی بیشاپور تعیین شد و در بهمن ماه سال ۱۳۴۷ خورشیدی فعالیت‌های این گروه آغاز گردید.

با مروری بر فعالیت‌های باستان‌شناسی مرحله اول نسبت به نگرش روش کار و اهداف فعالیت‌های باستان‌شناسی مرحله دوم تفاوت محسوسی به چشم می‌خورد که مهمترین رکن آن را می‌توان توجهی مسئولانه دانست که برای حفاظت و نگهداری و ماندگار نمودن کالبد و سیمای آثار نویافته با حداکثر توان اجرا شده است در این راه علاوه بر آن که دوراندیشی‌های علمی در طیف وسیع آن بر حسب توان مالی و بضاعت علمی را برای پادارکردن و استمرار فعالیت‌های باستان‌شناسی شهر بیشاپور و فضای تنگ چوگان طلب می‌کرد، توجه به شرایط اقتصادی - اجتماعی مردم بومی روستاهای پیرامون این محوطه تاریخی نیز ضرورت داشت که نقش عمده‌ای در حفاظت مرمت و نگهداری این مجموعه بر عهده گرفته‌اند. به رئوس این گونه فعالیت‌ها می‌توان چنین اشاره نمود:

- تثبیت کارآیی زمین بستر آثار تاریخی شهر مستلزم تملک زمین و صرفنظر کردن از کشاورزی و چریدن احشام در خاک حاصلخیز ۱۵۵ هکتار از اراضی این محوطه بود که بدنبال

آن محصور کردن اراضی و جلوگیری از عبور و مرور و قطع جاده ارتباطی بوشهر از فضای تنگ چوگان و همچنین پرهیز از تغییر چهره اراضی و خودداری از حفر قنات در محدوده آثار تاریخی در برنامه کار گروه باستان‌شناسی بیشاپور قرار گرفت. باتوجه به وسعت اراضی و تاثیر این اقدامات بر معیشت و کار و تولید روستائیان همجوار بیشاپور، گروه را با مشکلاتی مضاعف روبرو کرده بود که به تدریج طی برنامه‌هایی سازنده و با همکاری اشخاص فرهنگی محلی سرانجام گرفت.

- راه‌اندازی پایگاه باستان‌شناسی بیشاپور در آغاز با ایجاد استراحت‌گاه افراد گروه، دفتر فنی، مرکز اسناد، محل نگهداری اموال فرهنگی، تاسیس پاسگاه نگهبانی آثار تاریخی، ایجاد کارگاه فنی مرمت سنگ و انبار وسایل عملی شد و پس از فراهم آمدن امکانات اولیه کار، تربیت نیروی انسانی جوان برای اجرای امور فنی و علمی مورد نیاز با به کارگیری افراد بومی را به دنبال داشت.

ایجاد کارگاه چاپ عکس سیاه و سفید و دفتر فنی، تهیه نقشه دقیق از آثار مشهود شهر بیشاپور تهیه نقشه‌های باستان‌شناسی و معماری از آثار و لایه‌های مکشوفه و همچنین تدارک شبکه ده متر در ده متر کارگاههای کاوش بر روی زمین و تهیه نقشه آنها.

فعالیت‌های یاد شده مجموعاً از اقداماتی به شمار می‌آید که تداوم و استمرار کاوش‌ها، پژوهش‌های باستان‌شناسی و مرمت و ساماندهی و بهره‌برداری و معرفی آثار باستانی شهر بیشاپور را امکان پذیر نمود.[۹۷]

فعالیت‌های باستان‌شناسی علی‌اکبر کارگرسرفراز در بیشاپور:

کاوش‌های باستان‌شناسی زمان جنگ (در مرحله اول) که شرح مختصری از آن یادآوری گردید، با کمترین خاکبرداری و بیشتر با روش پیگردی برای تکمیل نقشه صورت پذیرفته بود، بویژه آواربرداری از معبد بصورتی انجام شده بود که بیش از نیمی از مکعب (نیم‌از قطر مکعب) انباشته از خاک رها شده بود و همینطور بیش از نیمی از قطر مکعب فضای داخلی تالار تشریفات آکنده از آوار حجیم اعصار و قرون بود. در مرحله دوم علاوه بر کاوش و آواربرداری از برج و باروی ارگ شاهی و سطح شهر، ساختمان بیرونی از بارو و همچنین مدرسه دوران اسلامی بیشترین حجم عملیات کاوش مربوط به حذف آوار و لایه‌های باستانی تالار تشریفات (کاخ A) و معبد آناهیتا، فضای حیاط موزائیک، ایوان موزائیک و تکمیل کارهای نیمه تمام مرحله اول بوده است و در این گیرو دار

مدارک و اطلاعات تازه‌ای نیز بدست آمده است که برخی از نظرات پیشین را تغییر داده و یا تکمیل نموده است. کشف و بررسی نقش برجسته ساسانی تنگ قندیل و همچنین کشف و آشکار نمودن نیمه‌ای از نقش برجسته‌های ساسانی واقع در بخش شمالی تنگ چوگان را که در سطح زیر کف نهر آبیاری روستای عمویی پنهان شده بود از فعالیت‌های این دوره است. علاوه بر این در هنگام پاکسازی فضای نقش برجسته‌ها، غار و اسکلت انسانی از دوره غارنشینی کشف و معرفی گردیده است. که در این مجال به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

ساماندهی و مرمت بناهای تاریخی بیشاپور:

در این مرحله از فعالیتهای بیشاپور پس از آشکار شدن آثار معماری و تکمیل خاکبرداری و مطالعه مشخصات معماری بنا بلافاصله مرمت و ساماندهی محوطه کاوش و بناهای شناسایی شده آن در برنامه کار گروه قرار داشته است و گاه از پی اقدامات حفاظتی اولیه ضروری پس از گذشت یک فصل تعمیرات اساسی بنا انجام می‌گرفت.

علی اکبر کارگرسرفراز از سال ۱۳۵۳ از سوی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران مأمور مرمت بناهای تاریخی بیشاپور بودند و طی چند فصل تعمیرات بنای یادبود، معبد آناهیتا و دیگر بناهای کاوش شده را برعهده داشته‌اند که برحسب مورد و به اختصار به آن اشاره شده است.

برج و باروی محله شاهی (ارگ شاهی) بیشاپور:

«عملیات خاکبرداری از پشت حصار جبهه شمالی و در حاشیه رودخانه شاپور واقع در دهانه تنگ چوگان آغاز شد تا پس از روشن شدن کیفیت برج و باروی شهر و دستیابی به سطح اصلی و اولیه در زمان ساسانی، بتوان بتدریج دنباله عملیات پژوهش را به داخل شهر کشاند. پس از عملیات خاک‌برداری معلوم شد حصار شهر در این بخش به موازات رودخانه [کشیده‌شده‌است].... قطر دیوار ساخته شده در حدود ۹ متر است که با لاشه سنگ، ملاط گچ و با برج‌های پشت بند و توپر و به صورت تزئینی ساخته شده است. این برج‌ها جزئی از الحاقات حصار نیست بلکه جای هریک از آنها قبلا بر طبق نقشه طراحی و در داخل دیوار پیش‌بینی شده است. قطر هر یک از برج‌ها که بصورت شبه ستون سراسر دیوار را تزئین نموده ۷۳۰ سانتی‌متر و فاصله بین دو برج از یکدیگر فقط ۴۰ سانتیمتر است که به صورت منظم بر روی آنها شکاف‌های تیراندازی بصورت مزقل جاسازی شده و...»[۹۸] برج و باروی مورد بحث بر پیرامون محله شاهی (ارگ شاهی) است و از نظر زمانی و

ساخت متفاوت است از برج‌های استوانه‌ای قلعه دختر که در گزارش رومن گریشمن اکروپل خوانده شده است. با آشکار شدن برج و باروی ارگ شاهی در ضمن اینکه نکته بسیار مهمی در سلسله نظام طراحی شهر بیشاپور روشن شده است لکن مشخصات آن به لحاظ راستا، قدمت و رابطه آن با ساخت و سازهای دوره‌های مختلف بافت معماری محله شاهی جای پرسش و پاسخ‌های تازه‌ای را باز کرده است که رسیدگی به آنها مستلزم دوباره‌نگری تفصیلی بر این مجموعه از گره‌های معماری شهر است. (نقشه -۲۶)

«تاکنون بیش از ۲۷۰ متر از حصار شهر د رجبهه شمالی نمایان و مرمت شده است»[۹۹] اشاره به این نکته ضروری است که عملیات مرمتی بلافاصله پس از اتمام کاوش و مستندسازی آثار مکشوفه صورت پذیرفته است. از این رو گزارش‌های باستان‌شناسی در این مرحله همواره با اقدامات مرمتی و گاه تا حد معرفی و بهره‌برداری از آثار صورت پیش‌رفته است، هر چند که پس از پایان پنج فصل (شش فصل) کاوش، چند فصل بطور مستقل به مرمت آثار مکشوفه اختصاص یافته است.[۱۰۰]

ایوان موزائیک بیشاپور:

علی‌اکبر کارگر سرفراز در مقاله‌ای با همین عنوان ضمن شرح تکمیل کاوش‌های باستان‌شناسی در محدوده غربی بنای تالار تشریفات (کاخ A) به ایوان غربی موزائیک برخورد کرده است که دارای گچ‌بری و موزائیک تزئینی بوده است. در این مقاله به شرح تفاوت‌های وضع موجود بنا با نقشه پیشنهادی رومن گریشمن می‌پردازد. شاید اشاره به اینکه در عمق ده سانتیمتری از سطح کف موزائیک تزئینی، کف سرخ رنگ ساروج مانندی دیده شده است نکته‌ای در خور توجه در زمان شکل‌گیری بنا و ردیف عملکردی آن در دوره‌های تاریخی باشد. وی این کف را با کف بناها در معماری دوره هخامنشی در تخت جمشید مقایسه کرده است ولی با اینحال کف موزائیک را مرتبط با تصمیم بعدی و تعمیر کف د ردوره‌ای پس از فتح انطاکیه در سال ۲۵۱ می‌داند و با ان همه به رد یا قبول گاهنگاری و نقطه‌نظرهای تاریخی پیشنهاد شده از سوی رومن گریشمن نزدیک نمی‌شود.[۱۰۱]

آثار سکونت اسلامی در بیشاپور:[۱۰۲]

در ادامه پیگردی راستای برج و باروی ارگ شهر (محله شاهی) به سمت غرب در نزدیکی تپه مرتفع وسیعی آثار معماری دوران متاخر حیات شهر را در بطن داشت و چنین بنظر می‌رسید که علت گم شدن رد باروی ارگ ریشه‌کن شدن آن بلحاظ استخراج مصالح سنگ و گچ برج و بارو است که در

ساختمان بنای دوران اسلامی بکار رفته است. این بنا در سال ۱۳۵۰خورشیدی از درون خاک تپه بیرون شد. در ایوان رو به غرب حیاط این بنای چهار ایوانی آثار گچبری با عناصر تزئینی گل و گیاه و نقش برجسته سر انسان که دستاری بر سر داشت آشکار گردید و برگرد حیاط مربع شکل این بنا رواقی برپا بوده است که جداره سمت حیاط آن بازبوده و پایه ستون‌های کتیبه‌دار تزئین نشان دهنده وجود پوشش رواق است: نکته در خور توجه اینکه پایه ستون‌های تزئینی این بدنه دارای اشکال مختلف بوده و برخی بدون کتیبه بوده‌اند] (تصاویر ۲۷-).

«آثار سکونت اسلامی در این شهر تاریخی شامل سه دوره متمایز قرن سوم و چهارم و پنجم هجری است، ضمن حفاری آثار ضعیفی از قرون سوم بر روی ویرانه حصار سطح شهر نمایان گردید ولی از آثار قرن چهارم و پنجم در جبهه شمالی شهر از تپه مرتفعی که بیش از ده متر بلندی آن بود خاکبرداری گردیدو بقایای مدرسه‌ای جهت طلاب علوم دینی ظاهر گردید. مطلب جالب توجه و قابل اهمیت تغییرات و تحولات آن مکان با مدرسه به استناد اسناد مکشوفه و کتیبه‌های موجود بر روی پایه ستون‌هایی است که کمک شایانی به تاریخ‌گذاری این مکان نموده است و...»[۱۰۳] (تصاویر ۲۷-)

نقش برجسته‌هایی که دوباره ظاهر شدند:[۱۰۴]

«در سمت راست [جبهه شمال] رودخانه شاپور بر سینه کوه چهار نقش برجسته و در طرف چپ دو نقش [برجسته] مهم و ارزشمند از دوره ساسانی...»[۱۰۵] برجا مانده‌اند. پس از شرح یک یک نقش برجسته‌ها و اجزای هر یک و شناسایی اشخاص مورد نظر در نقش برجسته‌ها نظراتی گاه متفاوت از رومن گریشمن ابراز شده است. اما در اینجا بیشتر «عملیات مرمت و تعمیرات استحفاظی نقش برجسته‌های تنگ چوگان»[۱۰۶] مورد نظر است.

«سه نقش از چهار نقش سمت راست بر اثر جریان انشعابی از آب رودخانه در کانالی که از کنار و روی نقوش در طی سالیان دراز عبور داده شده بود رو به فرسایش گذاشته و در حال از بین رفتن بود.» نقش برجسته‌های اول و دوم و چهارم دچار آسیب شده بودند.

«تغییر مسیر کانال آب جز از طریق احداث یک شترگلو امکان‌پذیر نبود.»

«در مقابل نقش برجسته‌ها به شفته‌ریزی شالوده جای نصب لوله‌هایی به طول ۲۵۰ متر و به عمق و پهنای یک متر ونیم اقدام گردید». سپس «لوله‌های آهنی با ۸۰ سانتیمتر قطر و ۴ میلیمتر ضخامت ...»

نقش برجسته اول را متعلق به واقعه‌ای در زمان بهرام دوم می‌داند که سران عرب با هدایای اسب و شتر در مقابل او حضور یافته‌اند. «این عملیات در مقابل نقش برجسته دوم که مجلس پیروزی شاپور پسر اردشیر بر امپراطوران رومی است، موجب پیدایش یک ردیف نقش برجسته شامل یازده اسیر رومی در حال آوردن هدایا در سمت راست و پانزده سردار و سوار ایرانی در سمت چپ صحنه پیروزی گردید.»

«عملیات نهر برگردان در تنگ چوگان منجر به کشف نقش برجسته فوق‌العاده مهمی از دوره ساسانی شد که تندیس افتاده بهرام سوم بود»[۱۰۷](تصاویر -۲۸)

بنای یادبود شهر بیشاپور:[۱۰۸]

در این مقاله پس از شرح موقعیت بنا و مشخصات کالبدی یک یک عناصر متشکله آن در وضع موجود و پیش از تعمیرات و یادآوری متن کتیبه‌های روی بدنه ستون به گزارش آسیب‌شناسی بنا پرداخته و عملیات مربوط به نصب مجدد ستون‌های یادبود را در دوازده صفحه شامل ده تصویر و یک نقشه نمای وضع موجود بنا و توضیحات گزارش شده است:

«نقش سرستون کرنتی بیشاپور با برگ آکانت (کنگر) است که در اصطلاح به شوک‌الیهود معروف است، کاملا زیر نفوذ رومی است... با این همه ستون‌های یادبود شاپور به گونه‌ای است که به طور قطع نمی‌توان آنها را به کار هنرمندان حجار رومی نسبت داد...»[۱۰۹]

«چنین بنظر می‌رسد که سرستون‌های کرنتی که در حاشیه قلعه مسکونی [پایگاه باستان‌شناسی بیشاپور] وجود دارد مربوط به همین جایگاه باشد... به علت عدم توجه و مراقبت و سکونت عشایر در حول و حوش آن و شاید ترس از سقوط ساخته ستون‌ها با افکندن طناب‌های ضخیم به دور ستون و بااستفاده از اهرم باعث افتادن آنها شده‌اند.» و سپس به شرح عملیات وصالی و بازپیرایی و نصب لوله با استفاده از مصالح سیمانی برای تکمیل و اتصال بخش‌ها آسیب دیده پرداخته است «سرستون ناقص که تقریبا ۱/۶ سرستون اصلی بود مربوط به ستونی است که لطمه بیشتر یافته است و مخصوصا در هنگام سقوط قطعاتی از بدنه و رویه این ساقه ستون را جدا کرده است. در هنگام نصب تصمیم گرفته شد که این سرستون به همان وضعیت موجود، شکست و سقوط در آن مشاهده شود، تا به ترکیب و شکل آن چیزی اضافه نشود»؟ (تصاویر -۲۹)

معبد [آناهیتا]

رومن گریشمن در گزارش‌هایی که از بیشاپور ارائه داده است از این بنا با عنوان آتشکده عظیم و اغلب آتشکده یا معبد آتش یادکرده است اما در ترجمه فارسی کتاب پارت و ساسانی [۱۱۰] آورده است:

«پرستش گاهی که مجاور کاخ A است احتمالا به «آناهیتا» ایزد بانوی آب و باروری که ستایش آن با ستایش آتش همراه بوده اهدا شده‌است. این بنا که به شکل پرستش گاه‌های ایرانی به صورت مربع طرح‌ریزی شده شامل تالاری است که هر ضلع آن ۱۴ متر است و دارای چهار در ورودی است و دور آنرا چهار دالان فراگرفته است که در آنها جوی‌های کوچک بسیار وجود دارد. بوسیله یک پلکان طویل به این پرستشگاه فرود می‌آمدند، دیوارهای پرستش‌گاه به ارتفاع ۱۴ متر با تخته سنگ‌های بزرگ که توسط بست‌های آهنی دم چلچله‌ای و خرده سنگ به یکدیگر پیوسته‌اند ساخته شده است، روش ساختمانی آن رومی است. این دیوارها همانند دیوارهای ساختمان‌های شهر شهب فیلیپوپولیس [۱۱۱] در سوریه هستند که توسط فیلیپ عرب بنیاد شده است» و این در حالی است در زیرنویس تصویرهای این بنا در همین کتاب با نام آتشکده یاد شده است و بلافاصله با نشان دادن تصویر آتش‌دان سنگی و پایه و ساقه آن آورده است که در «یک بنای دوره اسلامی نزدیک پرستشگاه یافت شده‌اند که گویا متعلق به این پرستشگاه بوده است اگر این بخش‌ها را بازسازی کنیم درست منظره همان آتشدان‌هایی را که بر روی سکه‌های ساسانی دیده می‌شود باز خواهیم یافت.» (تصویر -۳۰)

با این ترتیب نظرات رومن گریشمن در ارتباط با اینکه این بنا را پرستشگاهی برای آناهیتا برشمرده‌است که با نظرات علی‌اکبر کارگر سرفراز نزدیک است.

ریچارد فرای با اطلاع از این هر دو نظر، فرضیه دیگری را مطرح نموده است که در هر حال می‌بایست پاسخ درستی به آن داده شود وی طی مقاله‌ای با عنوان **(این به اصطلاح معبد آتش بیشاپور)** [۱۱۲] نظرات خود را ابراز داشته است. این مقاله در هشت صفحه تنظیم شده است و دارای چهار تصویر از بنا شامل: نمای داخلی جبهه شمالی و طرح ج.موریه [۱۱۳] از همین بدنه، گوشه بیرونی مانده‌های پوشش دالان پیرامونی بنا و همچنین بخشی از جوی سنگی کف راهرو است که در همان زمان تدارک مقاله توسط علی‌اکبر کارگرسرفراز کاوش و نمایان شده است. (تصاویر -۳۱)

نویسنده مقاله با استناد به اینکه آثار میترائیزم رومی در ایران دیده نشده است کوشش می‌کند این بنا را بخش زیرزمینی کاخ‌های شاهی معرفی کند و از آن با لفظ زیرزمین یاد می‌کند، همچون عاملی برای خنک شدن در تابستان و یا آبنمایی در کاخ و آن را همانند زیرزمین‌های رایج در خانه‌های

ایرانی دوره‌های متاخر و یا پیش از آن معرف می‌کند.

«آناهیتا معبد عظیم بیشاپور»[۱۱۴]:

عنوان مقاله‌ای از علی‌اکبر کارگر سرفراز است وی بدون مقدمه و یا شرح سابقه به بیان جزئیات و اندازه‌های کالبدی بنا پرداخته است، تا جایی که بنظر می‌رسد این مقاله پس از خاکبرداری کامل از بنا و یا در هنگام عملیات کاوش در برنامه مرمت بنیادی آن تنظیم و ارائه شده است. وی ضمن اشاره به گزارش کاوش و بحث درباره عملکرد عوامل معماری و اشاره به نوع مصالح ساختمانی و شیوه بنایی آن کوشش نموده است که گردش آب در بنا را با حرمت ویژه‌ای توصیف نماید. هنر معماری برپاکننده بنا را در ادامه معماری دوره هخامنشی قلمداد کرده است. در بخشی از مقاله به رد عملکرد آتشکده در این بنا و رد نظرات رومن گریشمن پرداخته است و با شرحی از وقایع تاریخی و روایات و متون مذهبی و مستندات موجود از دوران باستان این بنا را معبد آناهیتا معرفی نموده است و با توصیفی از آناهیتا برگرفته از آبان پشت مقاله را به پایان می‌رساند.(تصویر -۳۳)

«معبدآناهیتا در بیشاپور»[۱۱۵]

عنوان مقاله دیگری از علی‌اکبرکارگرسرفراز است:

«در سطر ۸کتیبه مهم و ارزشمند و معروف کریتر، مفسر اوستا و مبلغ مذهب زردشت بر بدنه بنای مکعب شکل زردشت در محل نقش رستم فارس اشاره به ساخت بنایی دارد که توسط شاپور ابن‌اردشیر بنام بانو آناهیتا در پایتخت شاپور برپا شده است که همنام با همسرش آذر آناهیتا است...»(تصاویر -۳۱)(تصویر -۳۲)

مقاله با این مطلع آغاز شده و شرح و بحث از نظر اعتقادی و معرفی مشخصات معماری ادامه یافته است و با اشاره به نقش برجسته عیلامی کورانگون که تصور مراسم تطهیر پیش از ورود به معبد را نشان می‌دهد و همچنین با یادآوری ماکت معبد یافت شده از شهداد کرمان که نشان دهنده نیایش آب است به گزارش گردش آب در بنای بیشاپور پرداخته است. مقاله را با ذکر این جمله به پایان می‌برد «کاوش‌های آینده استخر این نظر را روشن خواهد ساخت به امید آنروز».

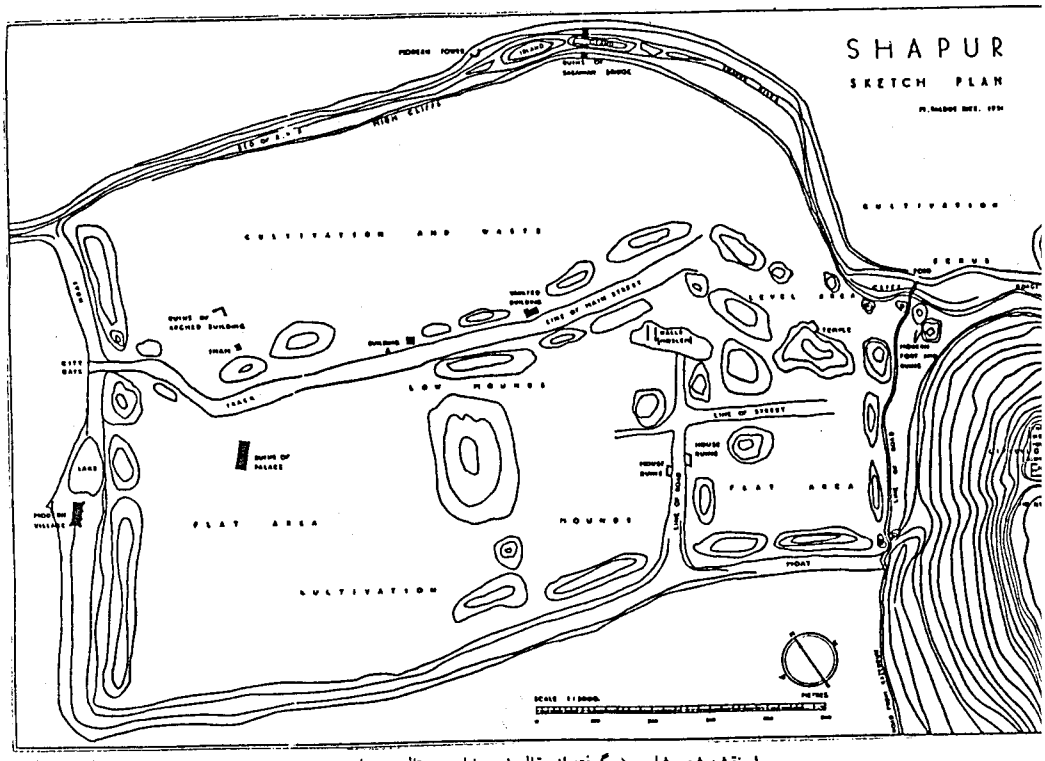

۱ـ نقشه شهر شاپور (برگرفته از مقاله شهر شاپور د.تالبوت رایس)

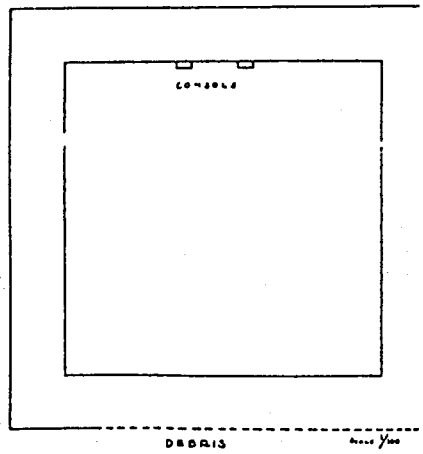

۲ـ نقشه معبد (برگرفته از مقاله شهر شاپور د.تالبوت رایس)

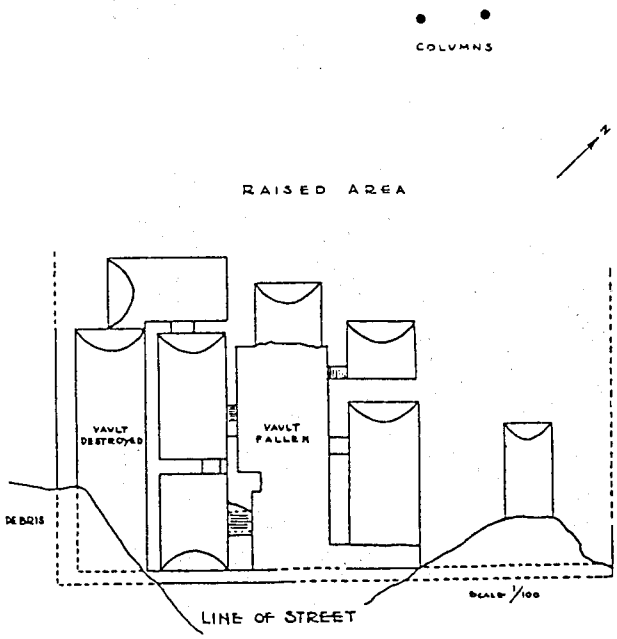

۳ـ نقشه بنای طاقی (برگرفته از مقاله شهر شاپور د.تالبوت رایس)

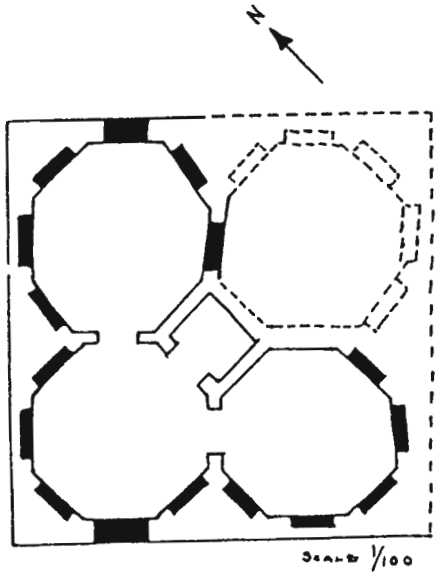

۴ـ نقشه بنای A [حمام دوران اسلامی] (برگرفته از مقاله شهر شاپور د.تالبوت رایس)

۵ـ امام [بقعه سید محمد] (برگرفته از مقاله شهر شاپور د. تالبوت رایس)

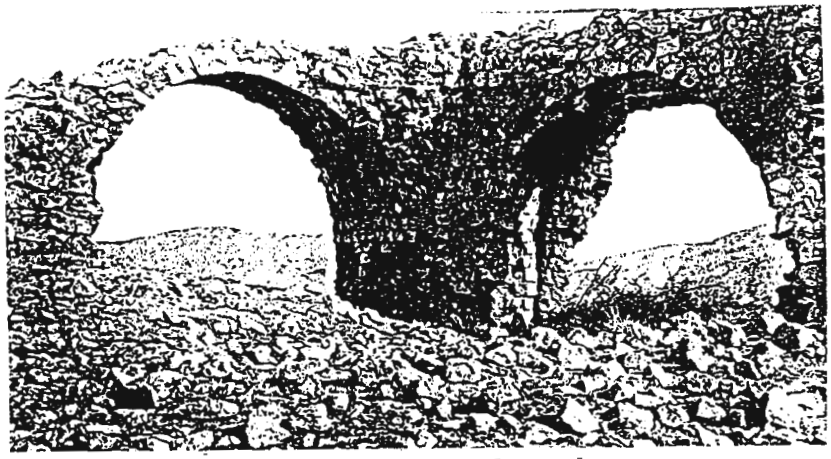

۶ـ بنای قوسی [خانه ایرانی] (برگرفته از مقاله شهر شاپور د.تالبوت رایس)

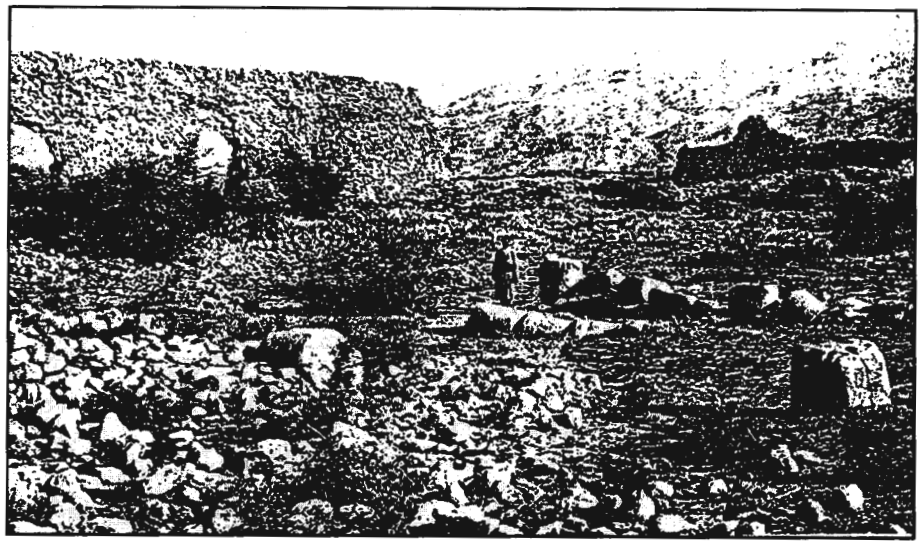

۷ـ کاخ [ارگ دوران اسلامی یا دارالحکومه](برگرفته از مقاله شهر شاپور د.تالبوت رایس)

۸ ـ نقش برجسته پیروزی شاپور در بدنه جنوبی تنگ چوگان بیشاپور

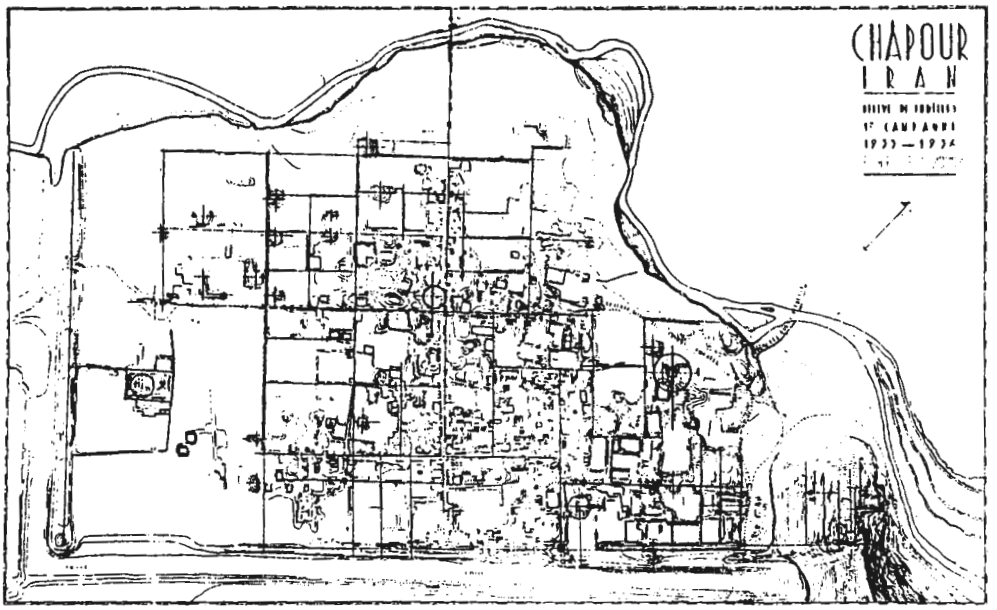

↑ ۹ـ نقشه شهر شاپور که در سال ۱۹۳۵م. توسط آندره هاردی معمار و معاون گروه باستان‌شناسی بیشاپور در ماموریت اول و دوم با رنج و دقت فراوان تهیه شده است.

↓ ۱۰ـ نقشه ستون‌های بنای یادبود که توسط آندره هاردی برداشت شده است.

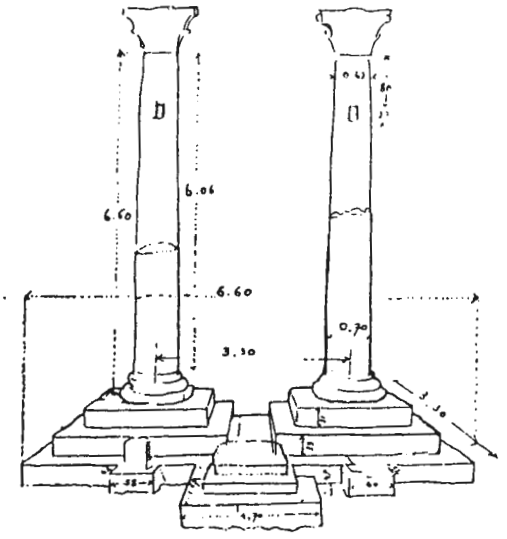

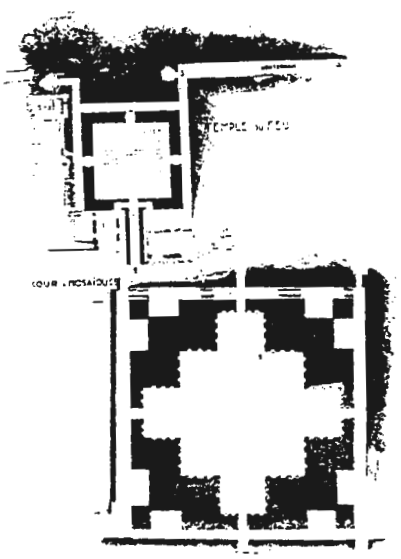

۱۱ـ نقشه آتشکده و کاخ که توسط آندره هاردی معمار و معاون گروه باستان‌شناسی بیشاپور در ماموریت‌های اول و دوم برداشت شده است.

۱۲ـطرح نوشته‌های پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی بر روی ستون بنای یادبود شاپور.

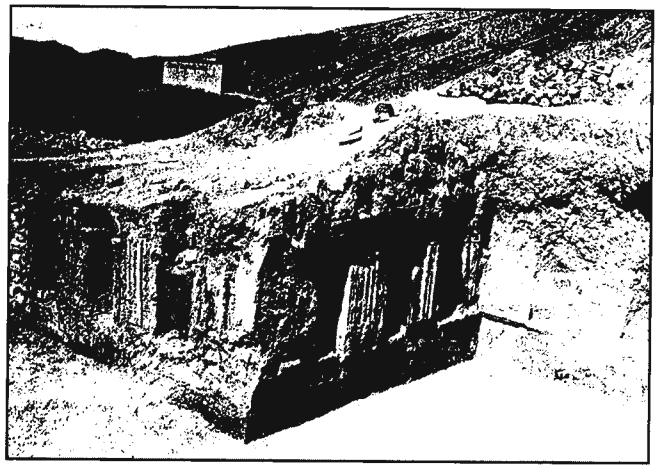

→
۱۳ـ فضای بخش شمالی تالار بزرگ کاخ A در بیشاپور

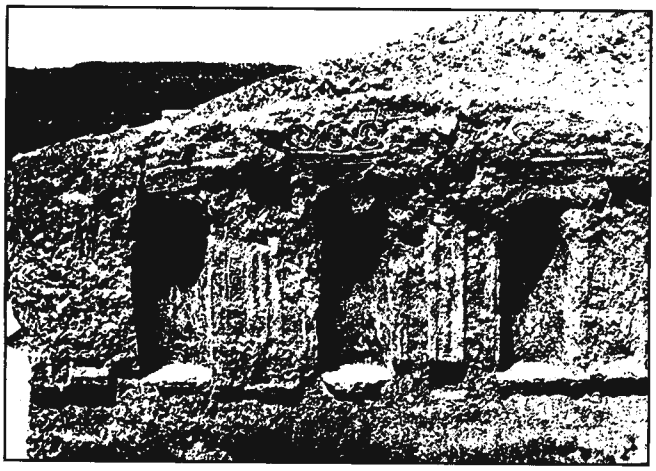

←
۱۴ـ نمای بخشی از تالار بزرگ کاخ A در بیشاپور

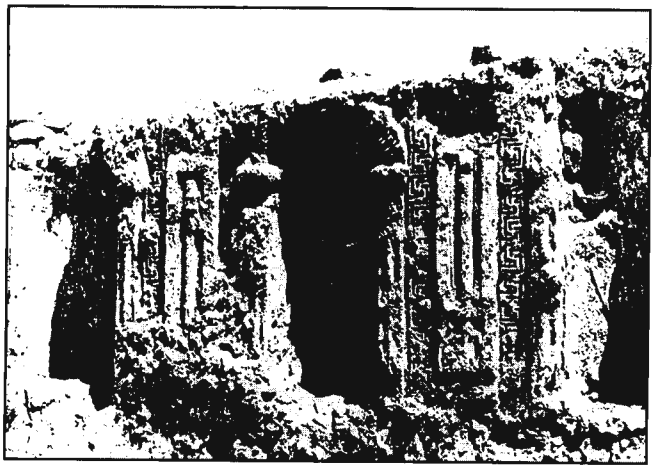

→
۱۵ـ نمای گچبری بخشی از تالار بزرگ کاخ A در بیشاپور

۱۶- طرح گچبری تزئین تاقچه‌های تالار بزرگ کاخ A در بیشاپور

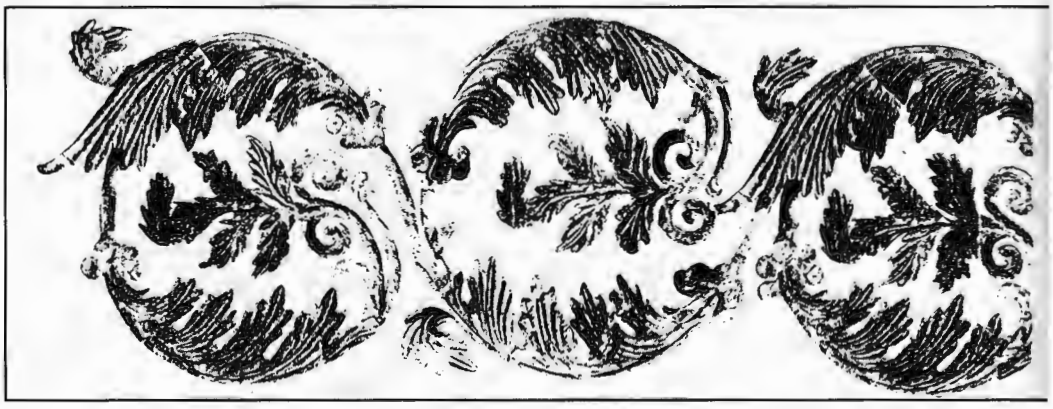

۱۷- طرح گچبری تزئین بخش بالایی تاقچه‌های تالار بزرگ کاخ A در بیشاپور

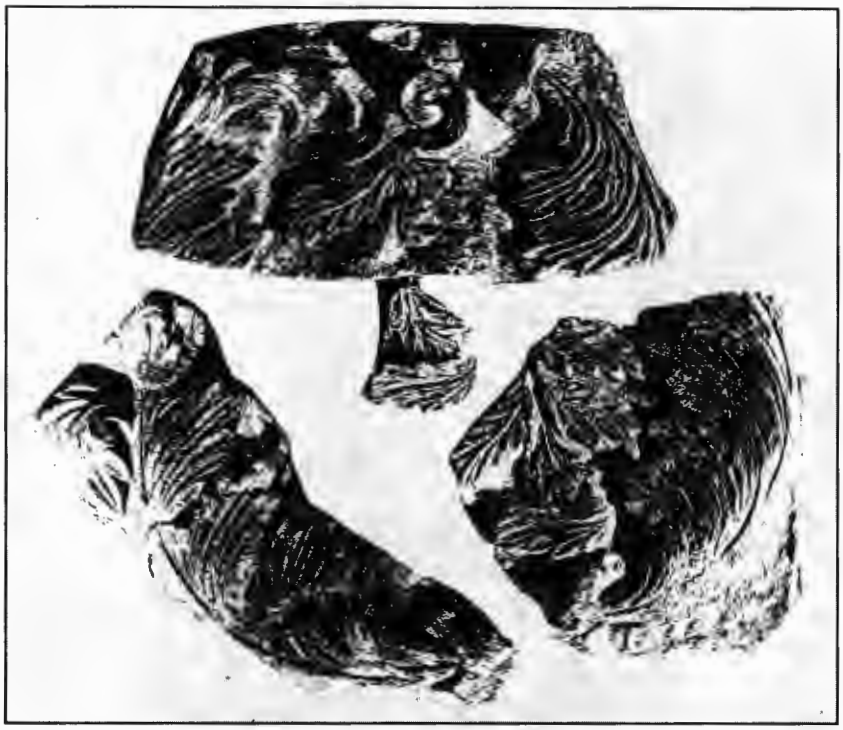

۱۸ـ قطعات گچبری یافت شده در تالار بزرگ کاخ A در بیشاپور برگرفته از دومین گزارش رومن گریشمن سال ۱۹۳۸م.

۱۹ـ تصویر چشمه برگرفته از کتاب سفر در ایران اثر فلاندن ـ کست

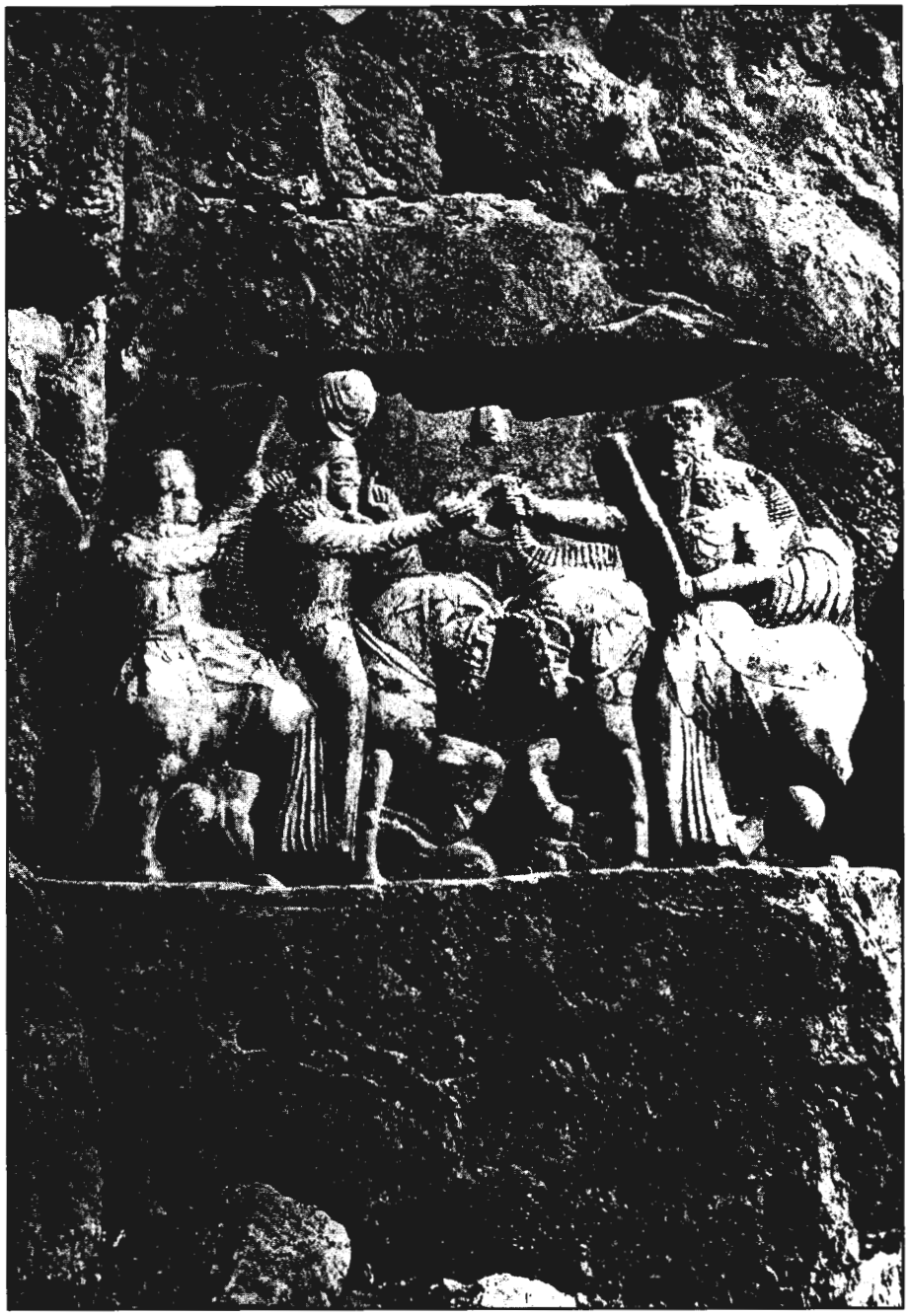

۲۰ـ نقش رستم: در یافت حلقه قدرت، اردشیر ـ برگرفته از ترجمه کتاب هنر ایران ـ پارت ساسانی رومن‌گریشمن

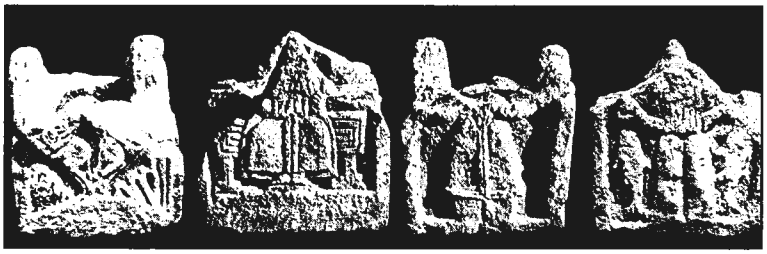

۲۱- بیشاپور، نمای چهار سوی یک استودان با نقوش ایزدان؟ دوران ساسانی برگرفته از ترجمه کتاب هنر ایران ـ پارت ساسانی رومن‌گریشمن

الف ب

۲۲- نقش‌های کف ایوان موزائیک بیشاپور برگرفته از ترجمه کتاب هنر ایران ـ پارت ساسانی رومن‌گریشمن

الف- ب- ج- د- هـ- و- ز-

ج

د

ه

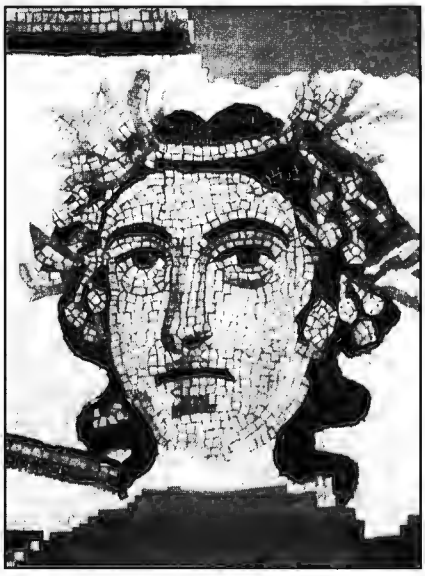

و

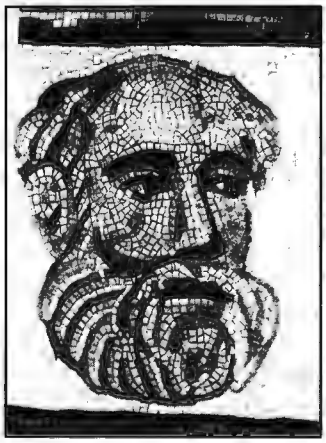

ز

۲۳ـ تصویر نمونه‌سازی تالار بزرگ کاخ A (نیمه دوم سده سوم میلادی)

۲۴ـ تصویر مجسمه گاو مربوط به بالای دیوار جبهه جنوبی معبد [آناهیتا] بیشاپور ـ برگرفته از دومین گزارش ۳۶ـ۱۹۳۵ رومن گریشمن

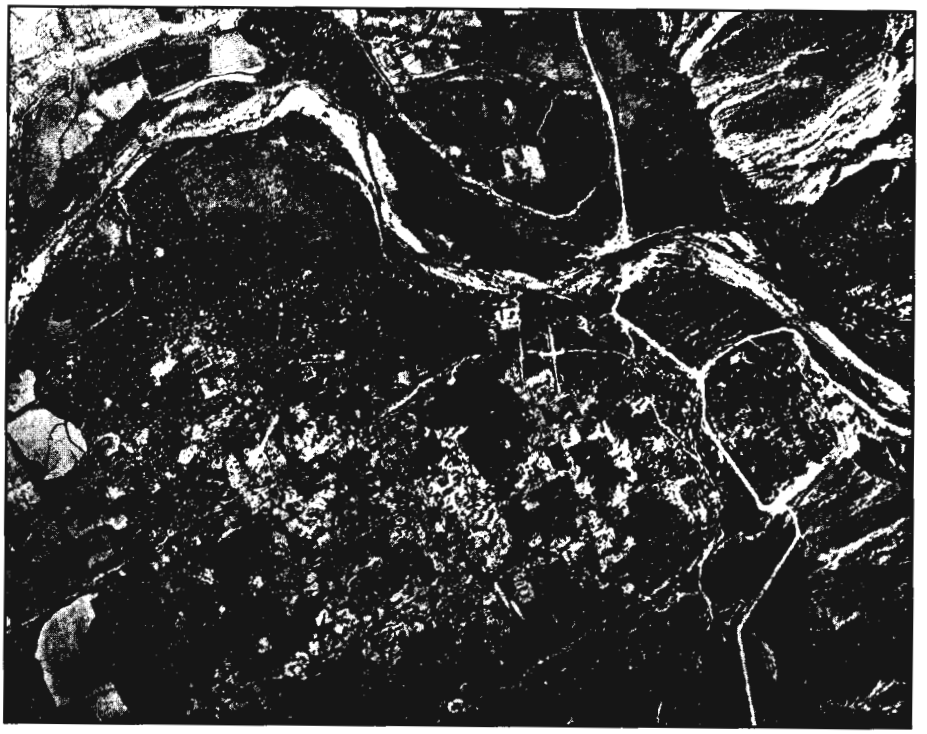

۲۵ـ عکس هوایی بیشاپور، اریک اشمیت ۱۹۴۰ برگرفته از کتاب پرواز بر فراز شهرهای ایران

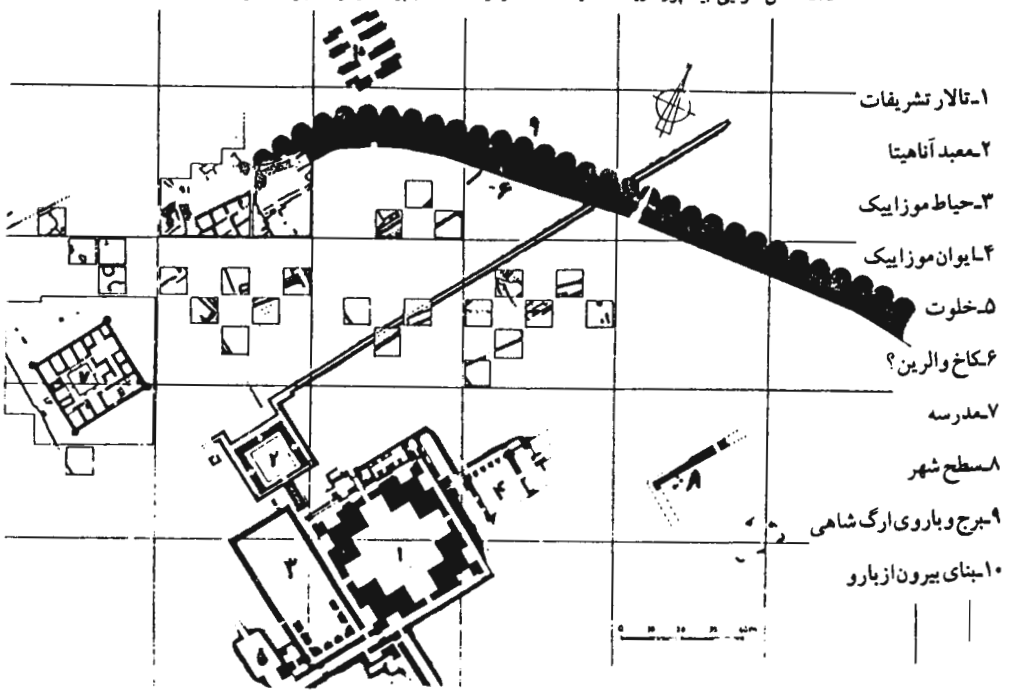

۲۶ـ بیشاپور، نقشه ارگ شاهی در هنگام پایان فعالیت‌های مرحله دوم باستان‌شناسی

۲۷ـ معماری دوران اسلامی بیشاپور

الف ـ پایه ستون کتیبه‌دار مدرسه دوران اسلامی [رباط]

ب ـ پایه ستون بدون کتیبه مدرسه دوران اسلامی [رباط]

ج ـ نقشه بخش شرقی مدرسه [رباط] قرن چهارم و پنجم هجری

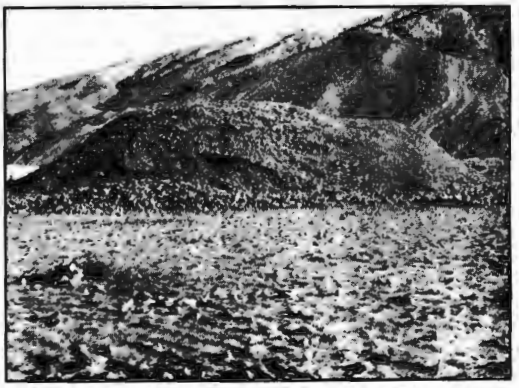

د ـ تپه مدرسه [رباط] پیش از کاوش

→

هـ ـ بخش شرقی مدرسه [رباط] قرن چهارم و پنجم ه

←
۲۸- تصاویر نقش برجسته‌هایی که دوباره ظاهر شده‌اند
الف- تصویر نقش برجسته اول مربوط به واقعه‌ای در زمان بهرام دوم

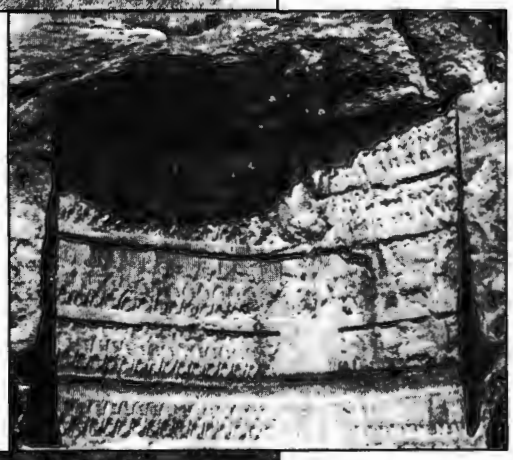

→
ب- تصویر نقش برجسته پیروزی شاپور بر والرین

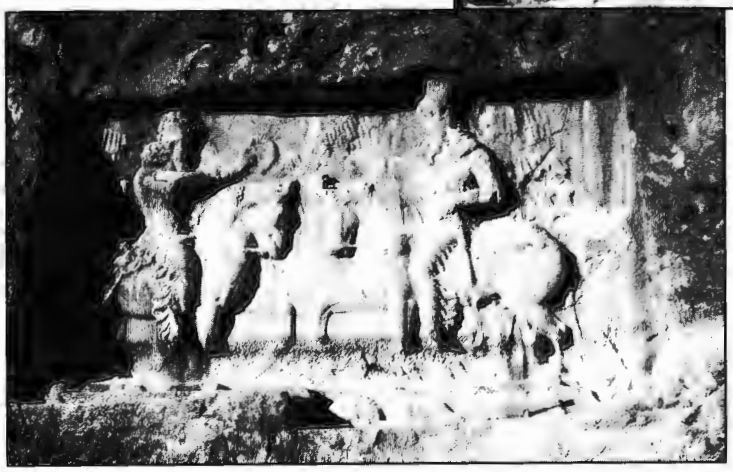

←
ج- تصویر نقش برجسته جسد بهرام سوم

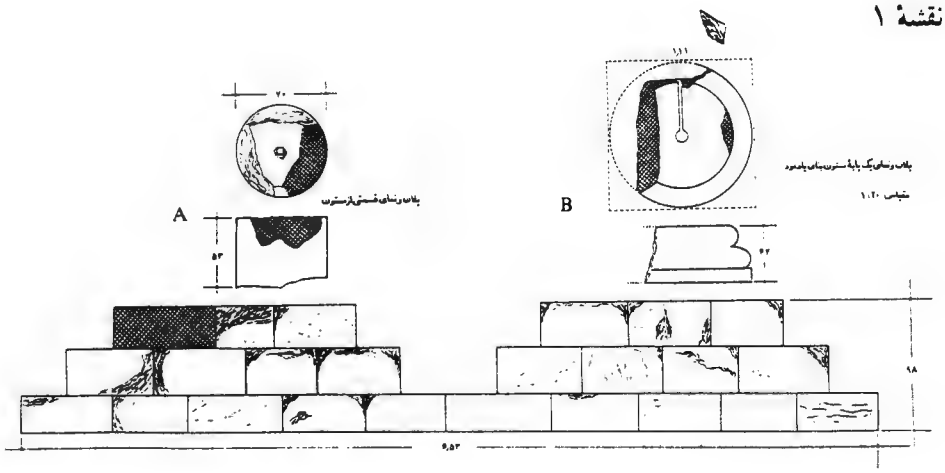

۲۹ـ تصاویر تعمیرات بنای یادبود

الف ـ نقشه وضع موجود و طرح تعمیرات پایه‌های ستون‌ها

ب ـ تصویر وضع موجود پیش از تعمیرات

ج- تصویر ستون‌های یادبود پس از تعمیرات

۳۰ـ تصویر قسمت‌هایی از یک آتشدان ـ پایه‌ستون، ساقه ستون و پهنه آتشدان نیمه دوم سده سوم میلادی برگرفته از ترجمه کتاب هنر ایران پارت و ساسانی رومن گریشمن

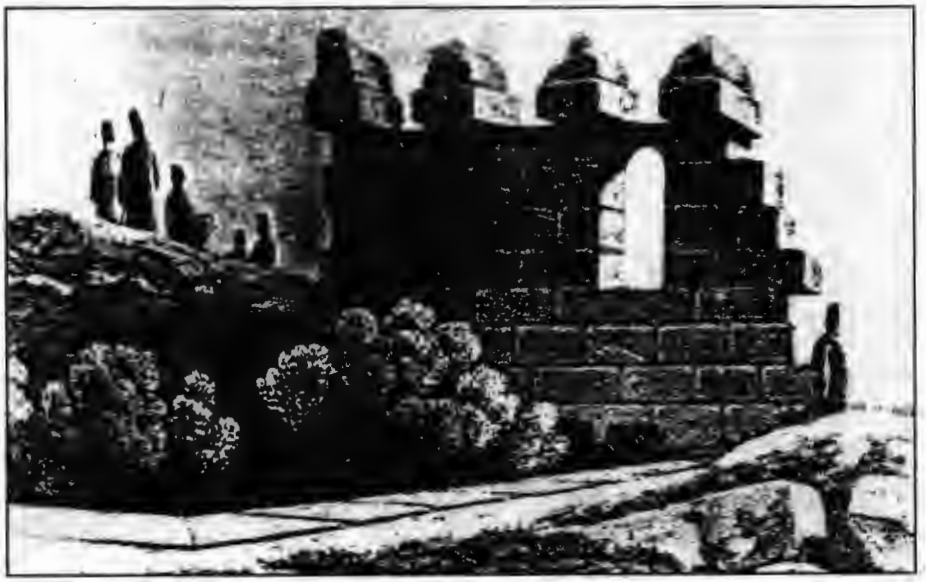

۳۱ـ تصاویر معبد آناهیتا

الف ـ نقاشی ج. موریه در سال ۱۸۰۹ به نقل از مقاله ریچارد فرای با عنوان «بنایی مشهور به پرستشگاه آتش بیشاپور»

۳۲ـ نقش برجسته تنگ قندیل

ب ـ تصویر نمای داخلی بدنه جنوبی معبد

۳۴ـ نمای دیوار کاخ B (والرین)

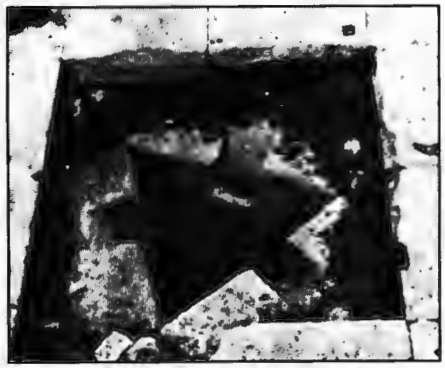

۳۳ـ چاه دفع آب در میان آبگیر معبد آناهیتا

پانوشت‌ها:

۱- فرهنگ معین- جنگ بین‌المللی دوم- طرفین متخاصم عبارت بودند از:۱- متفقین شامل انگلیس و فرانسه که بعدها روسیه و ممالک متحده امریکا و چین نیز به کمک آنها وارد جنگ شدند. ۲- محور مرکب بود از آلمان، ایتالیا و ژاپن و در درجه دوم هنگری، و رومانی، بلغارستان و غیره. این جنگ به دو دوره تقسیم می‌شود. در دوره اول از سپتامبر ۱۹۳۹م. شروع و به آخر ۱۹۴۲م. ختم می‌گردد و آن دوره پیروزی‌های دول محور است. در دوره دوم از ۱۹۴۳م. آغاز و تا ۱۹۴۵م. طول کشیده، در این دوره متفقین زمین‌های از دست رفته را مجددا به تصرف در آوردند و عاقبت دشمن را مجبور به تسلیم کردند.

۲- دیوید تالبوت رایس نویسنده مقاله: (شهر شاپور)

David. Talbot - Rice, "*The city of Shapour*" Arts Islamicas II-2 (1935).P.176.

۳-رومن گیرشمن Roman Ghirshman

۴-جرالد ریتلینگر نویسنده یادداشت‌های تاریخی *Historical note* by Gerald Reitlinger

۵-جرالد ریتلینگر Gerald Reitlinger

۶- پاسکال کست و اوژنی فلاندن در کتاب سفر به فارس (ایران) در ۴۱-۱۸۴۰ م.

Voyage en Perse pendant 1840-41 paris 1843-54 E.Flandin and P.Coste and F.Sarre

۷-ف. زاره

۸-ا.هرتسفلد E.Herzfeld *Iranische Felsre liefs*, Berlin 1910

۹-ج.موریه

J.Morier *A journey through persia. Armenia and Asia Minor* London PP.86-91 1818

۱۰-معبد: بنایی که رومن گیرشمن آنرا آتشکده نامید ولی امروز معبد آناهیتا خوانده می‌شود.

۱۱-بنای طاقی:(خانه ایرانی) بنایی که در جنوب ستون‌های یادبود برپا است و معماری آن به اوایل دوران اسلامی و احتمالا قرن چهارم هجری تعلق دارد.

۱۲-کرسول K.A.C.Creswell

۱۳-قصیر Kuseir

۱۴-عمرا Amra

۱۵-بنای A: بنایی که با وجود تنبوشه‌های سفالی انتقال آب به درون آن، حوزه‌های آبگیر کوچک و تون و استخر باز مجاور آن حمام دانسته می‌شود. سابقه این بنا احتمالا مربوط به قرن چهارم هجری است

۱۶-بنای گنبد: موقعیت این بنا بر روی نقشه منعکس نشده است احتمال دارد اشاره به بنایی گنبدی باشد که از میان آن درختی کهن روئیده است.

۱۷-بقعه امروزی سید محمد

۱۸-بنای قوسی: چارطاقی مجاور بقعه سید محمد

۱۹-مادام دیولافوآ Mme.Dieulafoy. *L'art antique de la perse* paris.1884

۲۰-کاخ: قلعه دوران اسلامی که آقای گیرشمن اظهار داشته است که مربوط به دوران خلفا است.

۲۱-چشمه: فلاندن-کست علاوه بر نقشه، طرح زیبایی از آن ارائه داده‌اند.

۲۲ـ دورا اوروپوس Dura- Europos

۲۳ـ ژرژ سال ـ

Georges Salles. et R.Ghirshman "chapour." *Revue des Arts Asitigues* X/3 (1936) P.117.SS

۲۴ـ کاوش در شاپور (ایران)

Les *Fouilles de chapour (Iran)* (DEUXIEME CCAMPAGNE 1936 6/37) parR.GHIRSHMAN. Revue des arts Asiatique 1938

۲۵ـ هنر ایران پارت و ساسانی و بسیاری کتاب‌های دیگر که نام آنها در بخش کتاب‌شناسی درج شده است.

R.Ghirshman parthes et sassanides *L' ART DE L' IRAN*

۲۶ـ صفحه‌های ۴۰-۳۸، فصل دوم جلد اول کتاب شاپور و همچنین

A.Boetius, *Roman and Greek town architecture,* Gotenborg 1948.

۲۷ـ مطالب پیش درآمد جلد اول کتاب بیشاپور ممکن است پاسخگوی این تفاوت باشد. او می‌گوید «... تحقیقاتم طولانی شد و مرا به رم در غرب، به مارگیان به خوارزم و هند و شمال غربی آن در شرق سوق داد. جلد حاضر وقتی شکل قطعی خود را پیدا کرد که من در سال ۱۹۶۹م. در دانشگاه پرینستون اقامت داشتم و کتابفروشی مارکاند (Marqund Library) پذیرایی گرمی از من به عمل آوردند، این کتابخانه غنی (هنر و باستان‌شناسی) تسهیلات فراوانی در تحقیقات من بوجود آورد...» با این ترتیب دلایل برخی از نارسایی‌ها روشن می‌شود، زیرا که گزارشی که پس از گذشت سی و پنج سال از زمان کاوش به دور از محل تحقیق شکل قطعی خود را پیدا کرده است.

۲۸ـ برخلاف جلد اول کتاب بیشاپور که عنوان فصل‌های آن گویای شرح جنگ‌های ایران و روم است مفاهیم عنوان‌های فصل دوم کتاب خود گویای مباحثی راجع به ایوان موزائیک، حیاط موزائیک و مطالعه تطبیقی موزائیک ایوان، گچ‌بری‌ها، سکه‌های عرب ساسانی و... است که مباحثی با مصادیق قابل لمس به نظیر می‌رسند.

۲۹ـ تالار تشریفات

۳۰ـ معبد آناهیتا

۳۱ـ کاخی که بعدها به نام کاخ والرین شهرت داده شد

۳۲ـ نگاه کنید به: انتهای مقدمه (ترجمه فارسی) جلد اول کتاب بیشاپور صفحه ۱۴

۳۳ـ چنین بنظر می‌رسد که در زمان مراجعه آقای گیرشمن به بیشاپور، چشمه «سراب دخترون» در زیر آوار پنهان بوده است و یا اینکه از نظر ایشان پنهان مانده است چون موقعیت چشمه بیرون از شهر شاپور است که ایشان موقعیت چشمه را چنین توصیف کرده است لازم به توضیح است که زمان یاد شده مربوط به دوران نوشتن این گزارش است و شاید هم در ارتباط با آثار چشمه‌ای که در سال پیش به لحاظ کند و کاوهای ماشین‌آلات سازمان آب از درون خاک آشکار شد، داستانی را شنیده باشد و اشتباها طرح فلاندن ـ کست را به موقعیت چشمه بسیار وسیعی که درون تنگ چوگان بوده نسبت داده است. در حالیکه موقعیت چشمه‌های سراب دخترون در سه کیلومتری جنوب بیشاپور بوده و آثار آن در کاوش سال ۱۳۷۸ خورشیدی از خاک بیرون شده است.

۳۴ـ ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور صفحه‌های ۵۲ـ۳۱

۳۵ـ ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور صفحه‌های ۶۲-۵۳

۳۶ـ ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور صفحه‌های ۳۰-۱۵

۳۷ـ ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور صفحه‌های ۲۰ تا ۲۲

۳۸ـ ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور صفحه‌های ۲۰۶-۱۴۸

۳۹ـ کتاب اول بیشاپور فصل هشتم با عنوان مجسمه شاپور صفحه‌های ۲۶۳-۲۵۱

۴۰ـ R-Ghirsman, "*Un ossuaire en pierr Sculptee*", Artitus Asiae, Vol, X1/4 (1948), P,318 SS.

۴۱ـ H- Polozky, *Manichaische Homailien*, Stuttgart 1934 P.42

۴۲ـ R.West. Romiswche portal-P;astik P,226-227 et PP LXI; 258-270; R.Paribeni,Il Ritratto *nell'arte antico*, Rome 1934, PP.CXXXI; C.Blumel, Romiche Bildnisse Berlin 1933,P.12-13 et pl. 18,n. R 127; P.48-49 et pl.75-76

۴۳ـ آثار العجم در تاریخ و جغرافیای مشروح بلاد و اماکن فارس، اثر سید محمد نصیر حسین فرصت‌الدوله، بکوشش علی دهباشی ۱۳۶۲ ـ صفحه ۲۹۷ طرح نمره ۴۲

۴۴ـ ترجمه فارسی جلد اول بیشاپور، فصل چهارم صفحه‌های ۱۲۶-۶۳

۴۵ـ ترجمه فارسی جلد اول کتاب بیشاپور فصل پنجم صفحه‌های ۱۴۸-۱۲۷

۴۶ـ فصل ششم ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور با عنوان: «دو جنگ اول شاپور اول علیه روم- ماریادس- سریادس» صفحه‌های ۱۸۶-۱۴۸

۴۷ـ فصل هفتم ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور با عنوان: جنگ سوم علیه روم اسارت امپراطور والرین شخصیت اول شاپور صفحه‌های ۲۰۶-۱۸۷

۴۸ـ فصل هشتم ترجمه فارسی کتاب اول بیشاپور با عنوان: هنر صخره‌ای در زمان شاپور بوجود آمدن نقش دارابگرد صفحه‌های ۲۸۷-۲۷۷

۴۹ـ ترجمه فارسی کتاب موزائیک‌های ساسانی جلد دوم کتاب شاپور در پنج فصل و سه عنوان فرعی در صفحه ۳۲۸

۵۰ـ فصل دوم ترجمه فارسی کتاب اول موزائیک‌های ساسانی صفحه‌های ۱۰۳-۴۷

۵۱ـ همان منبع صفحه‌های ۱۲۱-۱۰۳

۵۲ـ Dussaud, *Ancients bronzes du Luristan et cultes Iranians*.Syria XXVI(1949) P.196

۵۳ـ ***A Survrey of persian Art*** **IV, pl.63. et 64 a: M.Bahrami: some objects recently discovered in Iran, Bulletin of the Iranian Institute Vol. VI et VII Dec.1946 P.71SS et fig.2**

۵۴ـ نگاه کنید به: ترجمه فارسی جلد دوم کتاب بیشاپور- موزائیک‌های ساسانی فصل چهارم (مطالعه تطبیقی موزائیک) ایران صفحه‌های ۲۰۴-۱۲۱

۵۵ـ همان منبع فصل چهارم صفحه ۱۳۱

R.Ghirshman *Cinque campagnes de Fouilles de suse* (1946-1951), Revue d'Assyriologie XLVI (1952), Fig.10 et 11

۵۶ـ همان منبع فصل چهارم، صفحه ۱۲۶

۵۷ـ همان منبع فصل چهارم، صفحه ۱۳۷

۵۸ـ همان منبع فصل چهارم، صفحه۲۵۳

۵۹ـ نگاه کنید به: W.W.Tarn, the *Greek in Bactria and India*, P.378

۶۰ـ نگاه کنید به: M.Rostovtzeff *Durs and its Art* P.6,SS.

۶۱ـ نگاه کنید به: E.Herzfeld, *Die Malerein* ... P.107

۶۲ـ ترجمه کتاب دوم بیشاپور فصل پنجم صفحه‌های ۲۴۶ـ۲۰۵

۶۳ـ همان منبع صفحه ۲۰۵

۶۴ـ همان منع صفحه ۲۴۶

۶۵ـ گزارش (جان واکر) John Walker

۶۶ـ ترجمه کتاب دوم بیشاپور صفحه ۲۵۳

۶۷ـ همان منبع بخش نتیجه صفحه ۲۴۸

۶۸ـ جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور بخش نتیجه صفحه ۲۷۰

۶۹ـ بخش نتیجه جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور صفحه ۲۷۰ و همچنین صفحه ۲۴۷ بخش نتیجه جلد دوم کتاب بیشاپور

۷۰ـ کاخ B: مانده‌های بنایی که رومن گریشمن برحسب سلیقه شخصی خود به آن نام والرین داد.

۷۱ـ جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور بحش نتیجه صفحه ۲۷۰

۷۲ـ همان منبع صفحه ۲۷۲

۷۳ـ همان منبع صفحه ۲۷۳

۷۴ـ همان منبع صفحه ۲۶۰ و ۲۵۰

۷۵ـ همان منبع

۷۶ـ همان منبع

۷۷ـ همان منبع فصل دوم شهرسازی صفحه ۳۱

۷۸ـ همان منبع صفحه ۳۸

۷۹ـ نگاه کنید به:

R.Ghirshman, *Arts Asiatiques* toms XV 1976 Fig.1. et plan

۸۰ـ R.Martin, Op, cit, P.19 et 28

۸۱ـ نگاه کنید به جلد اول کتاب بیشاپور صفحه ۴۶ و همچنین نگاه کنید به:

R.Ghirshman Tchoga zanbil I, la Ziggurat Memoires de la Delegation Archaeologique en Iran tome XXXIX 1966, Pla 1

۸۲ـ جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور صفحه ۴۷

۸۳ـ همان منبع صفحه‌های ۵۰-۴۹

۸۴ـ همان منبع صفحه ۲۷۱-۲۷۰

۸۵ـ جلد دوم ترجمه کتاب بیشاپور صفحه ۲۴۸

۸۶ـ نگاه کنید به:

R.Ghirshman *Inscription du Monument* de Shapour 1er a shapour

۸۷ـ فصل سوم جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور به آکروپل [قلعه دختر] اختصاص دارد صفحه‌های ۶۲-۵۳

۸۸ـ همان منبع صفحه ۵۳

۸۹ـ نقشه‌های آکروپل بیشاپور در سال ۱۹۶۲م. توسط ژئومترهای کنسرسیوم بین‌المللی نفت ایران برداشته شده است. از بابت این کمک از مدیران E.Berlin و J.Jochem و همچنین از تکنسین‌های جوان Cholier و کابلی تشکر می‌کنیم.

۹۰ـ این سه تراس را در روی عکس هوایی از یکدیگر تمیز می‌دهیم نگاه کنید به:

E.F.Schmidt,*Flights over ancient cities of Iran*, Chicago 1940. Pl.23

۹۱ـ فصل سوم جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور صفحه ۵۴

۹۲ـ R.Ghirshman. L'Iran *Sous les sassanides* 1936, P.197.n 1

۹۳ـ صفحه ۵۶ فصل سوم جلد اول کتاب بیشاپور صفحه ۳۵

۹۴ـ E.Herzfeld, *Iran in the Ancient*, East 1941. Pl. XCIII

۹۵ـ صفحه ۵۷ جلد اول ترجمه کتاب بیشاپور رومن گریشمن

۹۶ـ صفحه ۲۵۵ جلد دوم کتاب بیشاپور رومن گریشمن

۹۷ـ نگارنده این سطور طی سال‌های ۵۱-۱۳۴۹ خورشیدی در سه فصل پیوسته کاری بعنوان مهندس معمار عضو گروه باستان‌شناسی بیشاپور در محل حضور داشته‌ام.

۹۸ـ صفحه‌های ۱۰ و ۱۱ ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بیشاپور ۱۳۷۲ گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۹۹ـ همان منبع

۱۰۰ـ در فصل کاری سال ۱۳۴۸ آقای جهانگیر یاسی سرپرستی گروه باستان‌شناسی را برعهده داشته‌اند ایشان نیز بعد از کاوش در محل برج و باروی شهر به مرمت دامنه‌داری دست زده بودند که بعلت نامناسب بودن تعمیرات کلیه اقدامات انجام شده در سال ۱۳۴۹ خورشیدی برچیده شد و مجددا تعمیراتی اساسی در فضای برج و باروی شهر صورت پذیرفت.

۱۰۱ـ (ایوان موزائیک) بیشاپور مقاله علی‌اکبر کارگرسرفراز در دومین مجمع سالانه کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران ۱۳۵۲

۱۰۲ـ صفحه‌های ۲۷،۲۶ ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بیشاپور دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه باستان‌شناسی ۱۳۷۲

۱۰۳ـ همان منبع

۱۰۴ـ چهارمین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران موزه ایران باستان صفحه‌های ۳۳-۲۸

۱۰۵ـ همچنین ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بیشاپور صفحه‌های ۴۳ـ۳۳

۱۰۶ـ همان منبع صفحه ۳۸

۱۰۷ـ همان منبع

۱۰۸ـ مقاله تحت عنوان «مرمت و تعمیرات جایگاه نذورات بیشاپور» صفحه‌های ۲۳-۱۲ آگاهینامه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران شماره ۲۸ و همچنین با همین عنوان گزارش مختصر شده‌ای در ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بیشاپور در صفحه‌های ۳۳-۲۹ علی‌اکبر کارگر سرفراز کارشناس آثار باستانی و بناهای تاریخی

۱۰۹ـ تحقیق بیشتری در این زمینه ضروری بنظر می‌رسد.

۱۱۰ـ هنر ایران در دوران پارت و ساسانی تالیف رومن گریشمن ترجمه بهرام فره‌وشی

۱۱۱ـ Shehb a (Philippoplis)

۱۱۲ـ The *So-called Fire temple of Bishapour* by: Richard N.Frye 93-101 VIth International Congress of Iranian Art & Archaeology Oxford sep.11-16th 1972

۱۱۳ـ Sketch by James Morier of 1809

۱۱۴ـ مقاله علی‌اکبر کارگرسرفراز در گزارش سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران موزه ایران باستان تهران- ایران صفحه‌های ۱۱۰ـ۹۱

۱۱۵ـ صفحه‌های ۲۳ تا ۳۲ جلد پنجم کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران در ارگ بم ۱۲-۷ اسفندماه چاپ سازمان میراث فرهنگی کشور پژوهشگاه ۱۳۷۶، برای اطلاع بیشتر از نوشته‌های علی‌اکبر کارگرسرفراز نگاه کنید به:

بیشاپور شهر بزرگ ساسانی شماره دوم مجله باستان‌شناسی

نقش برجسته مهم دوره ساسانی، مجله بررسیهای تاریخی شماره اول سال ۱۳۵۰

نقش برجسته‌هاوی که دوباره ظاهر شدند (مجله هنر و مردم شماره ۱۵۵)

شهرسازی و شهرنشینی عهد ساسانی در مجموعه مقالات منتشره از طرف جهاد دانشگاهی تحت عنوان شهرسازی و شهرنشینی در ایزان

بنای یادبود شاپور مرمت و تعمیرات جایگاه نذورات بیشاپور در مجله آگاهینامه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران شماره ۲۸ فروردین ۵۷

راهنمایی آثار باستانی بیشاپور چاپ مصطفوی شیراز

جستاری در فرایند طراحی

حمید ندیمی

پیشگفتار

آیا کیفیت طراحی حاصل گردآوری و تجزیه و تحلیل علمی اطلاعات مربوط به زمین، نیازها، رفتارها، مواد و... مسائل محیطی است؟

آیا می‌توان قائل به این بود که هرچه تجزیه و تحلیل فوق علمی‌تر، نظام‌مندتر و دقیق‌تر باشد، به همان نسبت، طرح کیفیتی برتر می‌یابد؟

پاسخ مثبت به سؤالهای فوق، این پندار رایج را در پی دارد که در طراحی، نخستین مرحلهٔ کار «مطالعات اولیه» است؛ که البته هرچه عینی‌تر، دقیق‌تر و وسیع‌تر باشد بهتر است؛ و اینکه ایدهٔ طرح حاصل استقراء از نتایج جزئی آن مطالعات خواهد بود. آنچه مطلب را سؤال‌برانگیز می‌کند مشاهدهٔ این واقعیت رایج در اکثر مدارس است که در پروژه‌های معماری - حتی پروژهٔ نهایی - نتایج مطالعات اولیه در بهترین صورت خود، ارتباط اندکی با تصمیم‌گیری‌های راهبردی طرح و شکل‌گیری فکر اصلی دارد و بیشتر به کار توجیه و تفسیر طرح می‌آید، که خود حاصل فراگردی دیگر است.

نوشتهٔ حاضر در پی آن است که موضوع فوق را در پرتو نظریه‌های طراحی مورد مطالعه قرار دهد و با بیان اجمالی ابعادی از مسأله، به گشوده شدن باب نقد و نظر پیرامون فرایند طراحی، به ویژه در مدارس معماری، یاری رساند. بدیهی است وجود یک جریان مستمر نقد و نظر در بارهٔ سازوکارهای طراحی، زمینهٔ مناسبی برای بهبود شیوه‌های هدایت و پیشبرد پروژه‌های معماری در مدارس فراهم خواهد نمود.

طراحی پژوهی

نظریه پردازی در باب فرایند و روش شناسی طراحی عمری نسبتاً کوتاه دارد. سرآغاز مطالعه در ساز و کارها و فرایند طراحی، که در این نوشتار اصطلاح «طراحی پژوهی» برای آن به کار گرفته شده

است، به اواخر دهۀ ۱۹۵۰ و اوایل دهۀ ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد. طراحی پژوهی در سالهای نخستین خود بر این باور مشترک مبتنی بود که "طبیعت عمل طراحی تا حدود زیادی مستقل از ویژگیهای موضوع آن است" (Archer,1969) و بر اساس این باور، طراحی در همۀ زمینه‌ها دارای فرایندی یکسان بود[۱]. در یکی از اولین مجموعه مقالات منتشر شده در این باب چنین آمده است: "همۀ مهندسان و فن آوران دستی در طراحی دارند؛ و هم چنین همۀ هنرمندان، شاعران، مدیران تولید، و شمار زیادی از حرفه‌های دیگر. مبنای این تصور کلی از طراح، ایجاد نوعی ساختار، نظم و یا قانونمندی در موقعیتی خاص است". (Gregory,1966,P.4)

شروع "طراحی پژوهی" با زمانی مقارن بود که طراحی در حل مسایل و مشکلات پیچیدۀ اروپای پس از جنگ جهانی دوم با بحران مواجه شده بود. فرایند سنتی و معمول طراحی که بر قدرت جادویی خلاقیت و ابداع و حس هنرمندانه طراح متکی بود (تصویر شماره ۱)، دیگر فرایندی قابل اعتماد و متناسب با دامنۀ تأثیر وسیع طرح در تولید انبوه به نظر نمی‌رسید[۲]. استفاده کنندگان از حاصل طراحی این حق را به خود می‌دادند که بر فرایند طراحی نظارت داشته باشند و یا لااقل اطمینان حاصل کنند که این فرایند قانونمند و قابل ارزیابی است. در پاسخ این ضرورت زمانی، پیشنهاد فرایندی منطقی، علمی و نظام مند برای طراحی، دل مشغولی اصلی نظریه‌پردازان اولیه طراحی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود. آنها می‌کوشیدند با نظام‌مند کردن فرایند طراحی [۳]، طراحان را قادر سازند تا از عهدۀ حل پیچیدگیهای روزافزون مسایل طراحی در عصر صنعت، که از محدودۀ یک حرفۀ خاص فراتر رفته به امری میان رشته‌ای تبدیل شده بود، برآیند. (Rittel, 1973)

روشها و فرایند

طی دو دهه طراحی پژوهی، تدوین و پیشنهاد روشهای طراحی در سه جریان عمده شکل گرفت که به عنوان سه نسل روشهای طراحی خوانده شدند[۴]: نسل اول، روشهای تحلیل-ترکیب [۵]؛ نسل دوم، روشهای مشارکتی[۶]؛ نسل سوم، روشهای طرحمایه-آزمون [۷]. روشهای مشارکتی نقش طراح را به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی زیر سؤال می‌بردند و تصمیم طراحانه را امری جمعی با مشارکت استفاده کنندگان می‌دانستند. تأکید اصلی بر شیوه‌های دخالت دادن مردم در تصمیم‌گیری طراحی، این روشها را از دایرۀ بحث حاضر، که بیشتر معطوف به سازوکارهای فکر طراح است، خارج میکند. تنها نکتۀ قابل ذکر این است که این نسل از روشها که در اواخر دهۀ ۱۹۷۰ و اوایل دهۀ ۱۹۸۰ بعنوان جنبشی مردمی طرفدارانی داشت، به زعم برودبنت، حاصل قابل توجهی که بتوان آنرا

شکل تازه‌ای از طراحی نامید، به بار نیاورد (Broadbent, 1979). بخلاف روشهای مشارکتی، دو نسل اول و سوم نقش تعیین کنندهٔ طراح را به رسمیت می‌شناختند، منتها با تفاوتی که در رویکرد خود نسبت به مسأله داشتند. نسل اول عینیت گرا و ملتزم به مؤلفه‌های عینی بیرونی بود، ولی نسل سوم بر ساختار ذهنی خود طراح تکیه داشت [۸]. روشهای نسل اول در پی الگوبرداری از روش‌شناسی علوم و یافتن مسیری شفاف، منطقی و قابل تکرار و ارزیابی بودند (تصویر شماره ۲). پیش فرض غالب در این روشها آن بود که بهترین راه نظام‌مند کردن طراحی، پیروی از یک رویکرد عقلی و منطقی است، که طبیعاً خصلتی مرحله به مرحله و خطی دارد.

مطالعات تحلیلی که مرحلهٔ آغازین روشهای نسل اول به شمار می‌آمد، می‌بایست تا حد امکان عوامل غیر قابل اندازه گیری طرح را قابل اندازه گیری کند و به تدریج با دانش و روشهای اندازه گیری جایگزین الهام و شهود[۹] و حکم تجربه [۱۰] گردد. در یک تصویر کلی، می‌توان گفت که روشهای نسل اول بر این باورها استوار بود که

- طراح بهتر از هر کس می‌داند؛
- هرگونه راه حل پیش داورانه و تجربه شده مطلقاً باید به دور ریخته شود؛ و
- هر مسأله طراحی باید به مسأله‌های کوچکتر خرد شود و نهایتاً راه‌حلهای جزیی که حاصل تجزیه و تحلیل علمی آن «خرده مسایل» است، باهم ترکیب گردند[۱۱]. (Broadbent, 1979)

شاید ذکر دو نقل قول از دو تن از پیشگامان روشهای نسل اول بتواند بر ناکامی عملی این روشها در انطباق با واقعیت طراحی گواهی دهد. کریستوفر الکساندر کمتر از یک دهه بعد از نشر کتاب مشهورش، "نکاتی در باب ترکیب فرم" (Alexander,1964)، که از مهمترین و تأثیر گذارترین متون روشهای نظام‌مند طراحی بوده است، به این نتیجه می‌رسد که روشهای طراحی «... آن چهار چوب و فضای ذهنی را که طراح برای به وجود آوردن معماری خوب نیاز دارد، تخریب می‌کنند». (Alexander, 1971)

بروس آرچر نیز که سلسله مقالات سالهای ۶۴-۱۹۶۳ وی از نخستین منابع موجود در این زمینه بوده است بعدها می‌گوید: « باور امروز من ، ... ، این است که برای اندیشیدن و ارتباط برقرار کردن، طریقهٔ طراحانه‌ای وجود دارد که هم با طرق علمی و محققانه تفاوت دارد، و هم در هنگام کاربرد در مسایل هم سنخ با خود به همان اندازه قدرتمند است که روشهای علمی و محققانه هستند» (Archer,1979)

بیل هیلی‌یر و همکارانش، در مقالهٔ موثری که در برخی از نوشته‌ها مرجع نظریه پردازیهای نسل سوم روشهای طراحی تلقی گردید (Hillier, et al, 1972)، پایه و مایهٔ گرایش به سمت روشهای تحلیل-ترکیب را دو تصور رایج می‌دانند که به اعتقاد ایشان از تحولات زمان در فلسفه علم دور مانده‌اند. بنابراین دو تصور :

- روش علمی قادر است دانش واقعی را که برتر از نظریه و مستقل از آن است تولید کند؛
- نظریه‌ها را می‌توان به روش منطقی استقرایی از تحلیل واقعیتها استخراج نمود.

حاصل این دو تصور در عالم طراحی مفروضات ذیل است : اولاً وظیفهٔ کار پژوهشی، تأمین اطلاعات واقعی با شیوه‌های علمی برای کاربرد در طراحی است؛ ثانیاً فرایند عقلانی و نظام‌مندی برای طراحی وجود دارد که قادر است آن اطلاعات را جذب کند. سیر این فرایند عبارتست از: تجزیهٔ مسأله طراحی به اجزای کوچکتر، افزودن اطلاعات مربوط به هر جزء، که حتی‌المقدور از طرق علمی کسب شده‌است، و نهایتاً ترکیب نمودن (یا استقراء) یک راه حل به واسطهٔ قواعد یا دستورالعملهای منطقی . عاملی که در این فرایند غایب و یا مسکوت است، ذهنیتهای پیشین خود طراح است، چراکه به عقیدهٔ پیشگامان «روشهای نظام‌مند»، طراحی باید از تجزیه و تحلیل خواسته‌های استفاده کنندگان بیرون کشیده شود نه از ذهنیتهای پیشین طراح؛ درست مشابه دیدگاه برخی دانشمندان که نظریه‌های علمی را مشتق شده از حاصل آزمونهای متعدد بر روی اطلاعات حقیقی می‌دانستند.

در تفکر عقلگرا/تجربه گرا [۱۲] که مبنای نظری روشهای طراحی نسل اول است، برای رسیدن به حقیقت باید تاثیر پیش زمینه‌های ذهنی را حذف کرد یا به حداقل تخفیف داد و با تکیه بر اصول موضوع بدیهی و تأکید بر مشاهدهٔ بدون پیشداوری، به سمت شناخت علمی حرکت نمود. امروزه مدتهاست این طرز تفکر حاکمیت بی‌بدیل خود را از دست داده است و طرحواره‌های ذهنی [۱۳] که انسان به واسطهٔ آنها جهان را برای خود ساختار می‌بخشد و سپس بدان شناخت می‌یابد از موضوعات مهم و اساسی علم است. دیگر بحث این نیست که ذهن بشر به دنیا سازمان میدهد یا نه، بلکه اینست که چگونه سازمان میدهد. این فکر سازمان دهی به واقعیت، که با جنبش گشتالت [۱۴] در دههٔ ۱۹۲۰ شروع و توسط روانشناسی شناختگرا [۱۵] در نیمهٔ دوم قرن حاضر توسعه و تعمیق یافت، در طراحی کاربردهای مستقیم و اساسی دارد.

طراح ابتدا باید به مسأله مورد طراحی ساختاری ببخشد تا بتواند آن را درک کند و از عهدهٔ حل آن برآید. این فکر، به نظر اغلب نظریه‌پردازان نسل اول، امری مذموم به حساب می‌آمد، چراکه غیر

علمی دانسته می‌شد.

هیلی‌یر و همکارانش به اتکای همین جابجایی در دیدگاه فلسفه علم [۱۶]، مدل واقعی‌تری از فرایند طراحی ترسیم می‌کنند؛ دیدگاهی که در آن حدس و گمان و طرحواره‌های ذهنی بر اصول به ظاهر تردیدناپذیر علوم تحصلی یا مثبته[۱۷] یعنی استقراء [۱۸] و اثبات [۱۹] تقدم دارد.

آنها می‌نویسند: "وقتی خود دانشمندان در حقیقت با نوعی تعامل میان تصور انتظام یافته خویش از جهان، با جهان - آنگونه که خود می‌نماید که هست - پیش می‌روند، چرا چنین روندی در طراحی غیر علمی دانسته شود؟ چرا نپذیریم که تنها با انتظام بخشیدن به هر مسأله می‌توان آن را آماده تحلیل منطقی یا جستجوی تجربی گردانیم؟" (Hillier, et al, 1972). آنها در ادامه با بهره گیری از مدلی که پوپر برای فرایند تحولی دانش بشر پیشنهاد می‌کند [۲۰]، روند طراحی را به جای تحلیل - ترکیب فرایند حدس-تحلیل [۲۱] می‌دانند که در آن تجزیه و تحلیل با هدف آزمون حدس و گمانه‌ها انجام می‌شود نه برای فراهم نمودن اجزا و زمینه سازی استقراء و ترکیب راه حل. حدس و گمانهٔ اولیه طرح یا «طرحمایه» از اطلاعات و به واسطهٔ استقراء مشتق نمی‌شود، بلکه از ساختار ذهنی طراح و تصور انتظام یافتهٔ او از مسأله بیرون می‌آید؛ از انواع راه حلهای پیشین، از شباهتها و قیاسها، یا خیلی ساده از الهام و شهود. این بدان معنا است که تقرب طراح به راه حل طراحی، کلی‌نگرانه است نه جزیی نگر.

بر مبنای تفکر فوق، مطالعات علمی انجام شده در فرایند طراحی نه به هدف تجزیه و تحلیل مسأله، بلکه پیش و بیش از آن به منظور تقویت توان ذهنی و آمادگی طراح در نیل به طرحمایه یا ایدهٔ اولیه طرح است؛ همان چیزی که تعیین کننده صحت و کیفیت مراحل بعدی و محصول نهایی است. اگر چه گسترش بحث روی سیر تحول تجربیات و نظریه‌پردازیهای طراحی، به نوبهٔ خود بسیار جذاب و سودمند است، لیکن در چهار چوب نوشتهٔ حاضر به همین مقدار باید بسنده کرد. آنچه به عنوان دستاورد آن تجربیات می‌تواند مبنای ادامهٔ این بحث قرار گیرد اینست که طراحی، به عنوان عملی خلاق، از فکر اولیه یا بعبارت دقیقتر از طرحمایه [۲۲] آغاز می‌گردد نه از مطالعات و تحقیقات تحلیلی و جزئی نگرانه.

آنچه که از مطالعه و تجزیه و تحلیلهای علمی روی بستر و موضوع طرح انتظار می‌رود معطوف به این مرحله یعنی به زمانی است که طرحمایه متولد شده است و باید آنرا توسعه داد، تعدیل کرد و به نهایت رساند. این همان کاری است که در زبان رایج معماران "اتود" [۲۳] کردن خوانده می‌شود و فراگردی توام با مطالعه، نقد، آزمون و خطاست.

نگاهی دوباره

برایان لاوسون [۲۴] (Lawson, 1997)، در تلاش برای ساختن نقشه‌ای از فرایند طراحی یک نمودار عمومی فرایند طراحی راکه می‌تواند معرف اصول مشترک نظریه‌های نسل اول محسوب شود، مبنا قرار می‌دهد. (تصویر ۳)

به بیان او، نارسایی این نمودار آنست که برای طراحی نوعی سیر خطی محتوم از اجمال به تفصیل قایل است که با روش کار برخی طراحان شناخته شده که گاه از طرح جزئیات و حتی انتخاب مصالح آغاز می‌کنند، مغایرت دارد [۲۵]. وی برای حل مشکل فوق نمودار دیگری پیشنهاد می‌کند که در آن ابتدا و انتهای مشخصی برای مسیر وجود ندارد. (تصویر ۴)

لاوسون پژوهشهای تجربی دقیقی در خصوص روش مسأله گشایی معماران و مقایسه آن با روش غیر معماران انجام داده است. حاصل این تجربیات، که موید اصول نظریه‌های نسل سوم و مدل طرحمایه - آزمون است، اثبات می‌کند که فرایند فکر طراحان بیشتر "راه‌حل محور" [۲۶] است تا "مسأله محور" [۲۷]، بدان معنا که طراحان حل مسأله را با میان نهادن پاسخ تخمینی خود شروع می‌کنند. وی نتیجه می‌گیرد که طراحی شاید فرایندی است که در آن اساساً «مسأله» و «راه حل» باهم ظهور می‌یابند، چرا که گاه حتی فهم کامل مسأله طراحی بدون وجود راه حلی که آن را توضیح دهد، میسر نیست.

نموداری که وی در نهایت از فرایند طراحی ارایه می‌دهد این تعامل میان مسأله و راه حل را نشان می‌دهد (تصویر ۵). فعالیتهای سه گانهٔ تحلیل، ترکیب و ارزیابی در این تعامل حضور دارند، ولی هیچ نقطهٔ شروع یا پایانی نشان داده نمی‌شود. با این همه، وی تأکید می‌کند که نگاه سطحی به این نمودار و تنزل طراحی در حد آنچه در تصویر قابل بیان و مشاهده است با طبیعت طراحی به عنوان یک فرایند ذهنی فوق‌العاده پیچیده سازگاری ندارد.

طرحمایه

با پذیرش «راه حل محور» بودن فرایند فکر طراحان، که تجربهٔ مکرر طراحی نیز مؤید آن است، این سؤال همچنان باقی است که منبع و منشاء طرحمایه که مبنای راه حل است کجاست؟ و اینکه آیا فارغ از مطالعه و شناسایی دقیق بستر و موضوع طراحی می‌شود به طرحمایه‌ای دست یافت؟ و اگر چنین نیست، نحوهٔ تغذیه طرحمایه از آن مطالعات چیست؟

برای نزدیک شدن به خواستگاه طرحمایه ابتدا لازم است ویژگی مهم و نقش تعیین کننده آن در فرایند طراحی به طور فشرده یادآوری گردد. برای مخاطب این نوشتار نیازی به اثبات نیست که در طراحی، به خصوص طراحی معماری، سلسله عوامل بیشماری باید مورد توجه قرار گیرد که پاسخگویی همزمان به آنها و ایجاد نوعی تعادل میان آن عوامل گاه تا مرز ناممکن دشوار می‌شود. در چنین موقعیتی طراح ناگزیر خواهد بود عوامل گوناگون تأثیرگزار بر طرح را اولویت بندی نماید تا ادارهٔ آنها در محدودهٔ طرح امکانپذیر گردد. از سوی دیگر مطالعات علمی و تحلیلی طرح، در بهترین شرایط، عوامل تاثیرگذار را بدون پیشداوری ارزشی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و مجموعه‌ای از اطلاعات مثبته را دربارهٔ آن عوامل گرد می‌آورد. حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ؛ به کدام عوامل، به چه میزان باید بها داد؟ واضح است که پاسخ به سؤال فوق که جنبهٔ انتخاب ارزشی دارد به تنهایی از آن تحلیلهای مثبته بیرون نمی‌آید. علاوه بر آن توجه به نکتهٔ باریک دیگری به دشواری مطلب باز هم می‌افزاید. آن نکته این است که طراحی خوب نه تنها در پی پاسخگویی به تمام عوامل مؤثر اعم از مسایل محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فنی و ... است، که وحدت و انسجام طرح نهایی نیز اهمیتی کمتر از آن ندارد.

در اینجا یادآوری دو نکته در کنار هم به ادامهٔ بحث کمک خواهد کرد. اول آنکه معماری چون خود انسان یک کل یکپارچهٔ معنادار است، و دوم آنکه در پرتو این آموزهٔ مهم روانشناسی گشتالت که «هر کل فراتر از مجموع اجزاء تشکیل دهنده آن است»، رسیدن به یک معماری کیفی مستلزم حضور عاملی وحدت بخش و انسجام دهنده است. این همان عاملی است که در مدل تحلیل-ترکیب جای خالی آن احساس می‌شود.

سیرهٔ عملی طراحان کارآزموده آن است که به عوامل و مقولات موثر در طرح به طور مجزا توجه نمی‌کنند بلکه طراحی را براساس الگوی ذهنی که از معماری دارند آغاز می‌نمایند؛ الگو و مدلی که به بیان کریس ایبل می‌توان آن را مدل قیاسی [۲۸] نامید (Abel.1988)، چرا که متکی به شباهتهای ساختاری میان الگوهای پیشین و راه حلهای آینده است. منشاء طرحمایه که نقش ایجاد وحدت و انسجام در تصمیم گیریهای گوناگون طراح را ایفا می‌نماید همین‌جا است. [۲۹]

طرحمایه را شاید بتوان به هسته یا دانهٔ گیاه تشبیه کرد که همهٔ اطلاعات مربوط به ویژگیهای شکلی و مراحل رشد آن گیاه را به صورت یک کل واحد در خود ذخیره دارد. طرحمایه همان کاری را انجام می‌دهد که در بیان هیلی‌یر و همکارانش انتظام دادن به مسأله طراحی و به عنوان پیش‌نیاز حل مسأله دانسته شد[۳۰].

طراح با خلق طرحمایه، بر مبنای مدل قیاسی، سهم هر یک از عوامل موثر و میزان اهمیت هرکدام را نسبت به دیگر عوامل مشخص می‌نماید و در حقیقت راهبرد روشنی برای مطالعات تحلیلی مورد نیاز طرح به دست می‌دهد.

با علم به این که منشاء طرحمایه ساختار ذهنی خود طراح است و نه نتیجه گیری استقرایی از یک سلسله مطالعات تحلیلی، این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که تولد طرحمایه در ذهن طراح به هیچ وجه نمی‌تواند فارغ از شناسایی بستر و موضوع طرح صورت گیرد. چراکه سنخیت طرحمایه با بستر و موضوع، تضمین کنندهٔ توفیق آن در آزمونهای بعدی است. حال تناقضی که در اینجا رخ می‌نماید این است که از سویی طرحمایه از اطلاعات تحلیلی علمی مربوط به بستر و موضوع طرح قابل استقراء نیست، اما از سوی دیگر نیل به طرحمایه نیازمند آشنایی عمیق با بستر و موضوع طرح است. کلید حل این تناقض را در تشخیص نوع شناخت می‌توان جستجو کرد.

طریق دانستن

ویژگی «شناخت علمی» عوامل موثر در طرح، جنبهٔ تخصصی، تحلیلی و تا حد امکان کمّی آن است. این ویژگی حاصل آن مطالعات را به صورت مجموعه‌ای از اطلاعات علمی، دقیق ولی جزئی در می‌آورد که با طبیعت کلی، یکپارچه و جامع طرحمایه نسبتی اندک دارد.

مایکل پولانی فراتر رفته طبیعت یادگیری و شناخت انسان را اساساً توجه به کل از زاویهٔ اجزاء می‌داند. وی در اثر شاخص خود، (Polanyi, 1966)، آنچه را که «شناخت ضمنی» [۳۱] می‌نامد پایه و مایهٔ نبوغ علمی و هنری، قدرت تشخیص متخصصان و مهارتهای هنری، ورزشی و فنی می‌شمارد. مشخصهٔ بارز این شناخت ضمنی کلیت و یکپارچگی آن و غیر قابل بیان بودن آن با کلام است [۳۲]. هر چه که به کلام درآید، به خاطر طبیعت منطق و زبان، جزء جزء و مرحله مرحله یا به عبارتی تجزیه شده خواهد بود[۳۳]، در حالی که دانش ضمنی یکپارچه و کلی است.

ساز و کاری که پولانی برای عبور از جزئیات و درک و دریافت کل یکپارچهٔ پدیده‌ها پیشنهاد می‌کند درونی‌سازی [۳۴] اطلاعات جزئی است، به نحوی که از کانون توجه خارج شوند و اجازه دهند انسان صرفاً به اتکاء "آگاهی" از آنها به "کل" توجه نماید. این مشابه آن "آگاهی" است که انسان نسبت به اعضای بدن خود دارد[۳۵]. تنها در این صورت است که شناخت جزئیات حجاب دیدن کل واحد نیست چراکه این شناخت گویی جزئی از وجود انسان است؛[۳۶] ادامه‌ای از وجود انسان است.

از میان مثالهای متعددی که برای روشنگری پدیدهٔ فوق بیان شده، شاید مثال زیر که به راحتی قابل تجربه و اثبات نیز هست گویاتر باشد؛ یک نوازنده هنگام نواختن یک قطعه موسیقی با جزئیات زیادی در نحوه حرکت انگشتان و به کار گیری اجزای مختلف ساز روبه‌رو است که در آن هنگام به هیچ یک از آنها توجه خود آگاه ندارد. به کلام پولانی، آن نوازنده در حقیقت به اتکای آگاهی خود از آن اجزاء، «کل» آن قطعهٔ موسیقی را در کانون توجه دارد. حال می‌توان تصور کرد که اگر لحظه‌ای توجه او به یکی از اجزاء، مثلاً نحوهٔ حرکت انگشت خودش، معطوف شود بلافاصله تمرکز خود را بر کلیت آن قطعه از دست می‌دهد و چه بسا نواختن او مختل گردد. در حالت اول، همهٔ اجزا در خدمت به وجود آوردن «کل» یعنی قطعهٔ موسیقی هستند و حتی اجزای ساز نیز همچون اعضاء بدن نوازنده و در ادامهٔ آن عمل می‌کنند. اطلاعات جزیی از عوامل طراحی نیز هنگامی می‌توانند در خدمت ایجاد طرحمایه که یک کل واحد یکپارچه است درآیند که درونی شده و از کانون توجه طراح بیرون رفته باشند.

در اینجا یک شباهت ساختاری میان این شناخت ضمنی و آنچه که در فرایند مسأله گشایی مرحلهٔ «نهفتگی»[۳۷] خوانده می‌شود، مشاهده می‌گردد. در فرایند خلاقهٔ مسأله گشایی اثبات شده است که میان مرحلهٔ «تدارک» یا آمادگی که طی آن مطالعات پراکنده‌ای در شناسایی مسأله و راه حلهای احتمالی صورت می‌گیرد، و مرحله «روشنگری» که در واقع هنگام جرقهٔ خلاق و یافتن پاسخ است، مرحله‌ای از فراموشی، کنار گذاشتن مسأله از کانون توجه و اجازه دادن به ذهن برای تالیف و توحید اطلاعات پراکنده وجود دارد[۳۸]. در این مرحله، ذهن در ناخودآگاه خود بدون آنکه مشغول جزئیات و ناهمواریهای مسیر باشد با نگاه به دور دست در کمین شکار خود ـ که تفسیر، تعریف و یا صورتبندی تازه‌ای از مساله است ـ می‌نشیند.

شاید عبارت کوتاه زیر، که نوشتهٔ حاضر را نیز به پایان می‌برد، اشاره به چنین مضمونی داشته است:

"راه فراگیری جذب کردن است،

طریق دانستن فراموشی!" [۳۹]

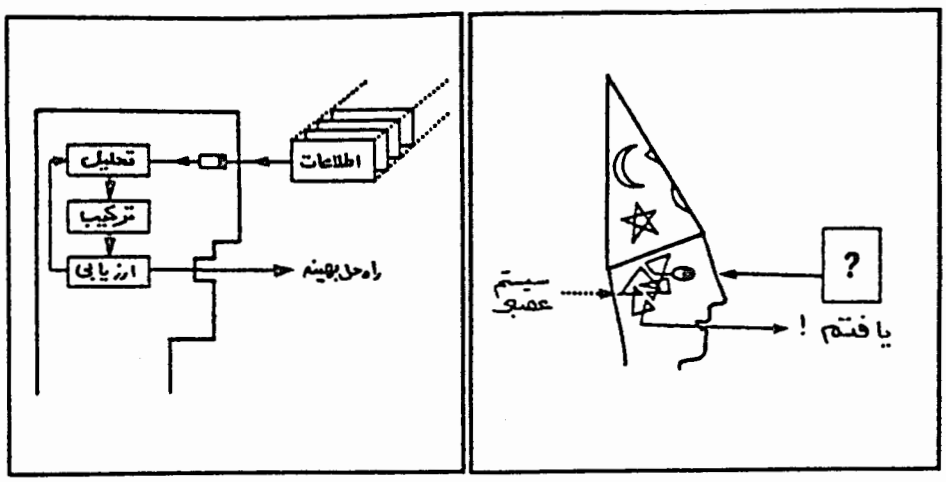

تصویر ۱ - طراح همچون جعبهٔ سیاه، (به نقل از Jones.1970) تصویر ۲ - طراح همچون جعبهٔ شفاف، (به نقل از Jones1975)

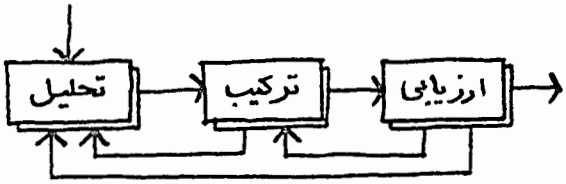

تصویر ۳ - یک نمودار کلی از فرایند طراحی

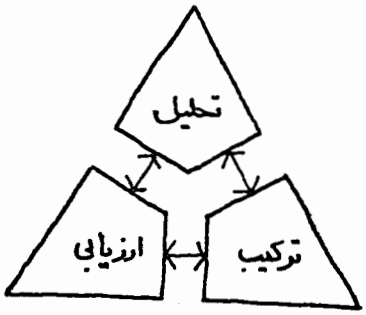

تصویر ۴ - نموداری واقعی تر از فرایند طراحی

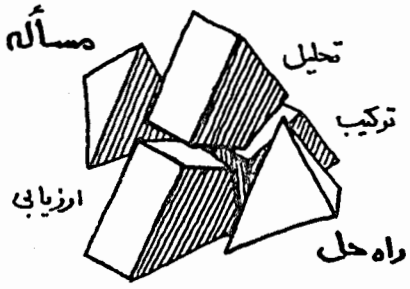

تصویر ۵ - فرایند طراحی به عنوان تعامل میان مسأله و راه حل از طریق فعالیتهای سه گانهٔ تحلیل، ترکیب و ارزیابی

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۲

پانوشتها:

۱- برای اولین بار در سمپوزیوم ۱۹۶۷ مدرسه معماری پورتز ماوث (در جنوب انگلستان) تفاوت میان روش شناسی طراحی در عرصه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفت و شیوه‌های طراحی در معماری مستقل از زمینه‌های دیگر مثل طراحی صنعتی موضوع بحث و بررسی قرار گرفت.

۲- در آن دیدگاه ذهن طراح یک جعبهٔ سیاه است که سازوکارهای ناشناختهٔ درون آن، به آن لحظهٔ غیر منتظره و پررمزوراز "یافتن" منتهی می‌شود.

۳- در ادبیات طراحی پژوهی دو اصطلاح «روش طراحی» (design method) و «فرایند طراحی» (design Process) مسامحتاً کاربرد یکسان یا مشابه دارند. تفاوت ظریف این دو اصطلاح در معنای «تجویزی» (prescriptive) اولی و معنای توصیفی (descriptive) دومی است. با در نظر گرفتن این تفاوت باریک، شاید بتوان گفت که نظریه‌های طراحی در سیر تحول خود از جنبهٔ تجویزی به جنبهٔ توصیفی گرایش یافته‌اند. به عبارت دیگر نظریه‌های اولیه بیشتر در پی ارایه روشهای کاربردی طراحی بوده‌اند، درحالیکه نظریه‌های متاخرتر با وقوف بیشتر بر پیچیدگیهای کار، به توصیف ساز و کارها و فرایند فکر طراحی پرداخته‌اند.

۴- نگاه کنید به (Broadbent, 1979),(Rittel, 1972) . جفری برودبنت از نظریه پردازان معتبر طراحی است که کتاب «طراحی در معماری» وی از جامع‌ترین منابع موجود در این باره است. (Broadbent,1988)

۵- analysis - synthesis

۶- participatory

۷- concept-test

۸- در میدان بحث و جدلهای داغ طرفداران نظریه‌های اول و دوم، جفری برودبنت (Broadbent, 1979) در پس نظریه‌های نسل اول دیدگاهی رفتارگرا/عملکردگرا می‌بیند که به مطالعهٔ رفتار آدمی با روشهای تجربی، قابل اندازه گیری کردن آن و ارائهٔ مدلهای تعامل انسان-محیط به عنوان مبنای طراحی متمایل بود. وی مبانی فکری جبههٔ مقابل را تفکر ا گزیستانسیالیستی معتقد به آزادی فرد انسان در تعامل با محیط و نیز گرایش به مارکسیسم می‌داند، که در آن زمان هنوز به عنوان تغییر دهندهٔ مناسبات جامعهٔ مصرفی محل امید بود.

۹- intuition

۱۰- rule of thumb

۱۱- برودبنت در همان مقاله (۱۹۷۹) برخی از تعابیر مختلفی را که نظریه‌پردازان نسل اول برای جزءهای حاصل از خُرد کردن مسأله بکار برده‌اند، یاد می‌کند: عوامل (factors) به تعبیر (Joness, 1963)، متغیرهای ناسازگار (misfit variables) توسط (Alexander, 1964)، زیر مساله‌ها (Sub-Problems) در کلام (Archer, 1964).

۱۲- rationalist - empiricist

۱۳- schemata

۱۴- نظریهٔ گشتالت که اولین بار در ۱۳-۱۹۱۲ مطرح شد و در اروپای دههٔ ۱۹۲۰ بصورت یک جریان فکری مطرح بود، هر تجربهٔ ادراکی را یک کل یکپارچه میداند که چیزی بیش از مجموعهٔ ادراکهای حسی تشکیل دهندهٔ آنست. در حقیقت شکل یا ساختار یک تجربه مستقل از محرکهای بیرونی مسبب آن و اندیشیدن مستلزم سازماندهی تازه‌ای از عناصر مسأله توسط ذهن است. واژهٔ آلمانی Gestalt بمعنای شکل یا ساختار است.

۱۵- cognitive psychology

۱۶- بیان شده در آثار پیشگامانی نظیر پوپر (Popper, 1963) و کوهن (Kuhn, 1962)

۱۷- Positivist science

۱۸- induction

۱۹- verification

۲۰- مدل Conjectures and Refutations، در اثری به همین نام (Popper,1963). رزفسکی مدل تحولی علوم راکه زنجیره‌ای از مسأله گشایی پیاپی است از قول پوپر اینگونه نقل میکند؛ P1 --> TS --> EE -- P2 در این مدل p1 نمایش دهندهٔ مسأله (problem) موجود است که قرار است حل گردد. TS عبارتست از راه حل تخمینی (tentative solution) مسألهٔ موجود که میتواند شکل یک نظریهٔ علمی، یک اختراع و ... را به خود بگیرد. EE فرایند رفع خطا (error elimination) و تعدیل راه حل است که از طریق آزمایشات پیاپی با مدلهای واقعی یا تجریدی صورت میگیرد. و بالاخره P2 عبارتست از راه حل مسأله (P1) که خود به ناگزیر معرف مسأله‌ای تازه است (P2). این مسألهٔ تازه خود در مصاف با واقعیت و تجربه، همان مراحل تخمین راه حل، رفع خطا و تعدیل را طی خواهد نمود و این زنجیره نمایش دهندهٔ سیر تحولی مستمر علوم است. (Rzevski, 1981)

۲۱- conjecture-analysis. این مدل توسط نظریه پردازان بعدی با عناوین دیگری نظیر conjecture-test یا concept-test نیز خوانده شد. البته جین دارکی (Darke, 1978) در مدل پیشنهادی خود منازل طراحی را با مولد اولیه شروع میکند. مدل وی که میتواند تکمیل کنندهٔ پیشنهاد هیلی‌یر و همکارانش باشد عبارتست از مولد- حدس- تحلیل (generator-conjecture-analysis). به عقیدهٔ وی طراح ابتدا آنچه را که فکر میکند مهمترین جنبهٔ مسألهٔ طراحی است تعیین میکند؛ یک طرح خام اولیه برای آن می‌اندیشد (طرحمایه)؛ و سپس با تجزیه و تحلیل و آزمودن آن طرح جنبه‌های دیگر مسأله راکشف میکند.

۲۲- در اینجا واژهٔ «طرحمایه» برای concept اصطلاح شده است.

۲۳- "اتود" واژهٔ فرانسوی Study و به معنای مطالعه است.

۲۴- وی از نظریه پردازانی است که از سه دهه پیش، طراحی پژوهی زمینه اصلی فعالیت علمی او بوده است.

۲۵- وی از قول رابرت ونتوری نقل می‌کند : "... شما لزوماً از کلی به جزئی حرکت نمی‌کنید، بلکه بیشتر اوقات ابتدا جزئیات را طراحی می‌کنید تا آشنایی خود را گسترش دهید". (Lawson,1997,P.37)

۲۶- solution -focused

۲۷- problem-focused

۲۸- analogical model

۲۹- کریس ایبل در همان مقاله (Abel,1988) ده نمونه از آن «مدلهای قیاسی» راکه مبنای شکل‌گیری طرحمایه‌ها هستند با ذکر مصادیق معماری هر یک فهرست کرده است.

۳۰- در اینجا تقارن معنی‌داری میان مفاهیم فوق و برداشت عامی که از آیات ۸-۶ سورهٔ انفطار میشود کرد وجود دارد. ذکر این نکته در اینجا نه به عنوان بخشی از استدلال و یا شاهد مثالی بر آن، که تنها بر سبیل تیمم است؛ گو اینکه این عرصه میتواند بعنوان چشم‌اندازی دیگر برای طراحی‌پژوهی مورد توجه اهل نظر واقع گردد. از تفسیر آیات یادشده معلوم میشود که مراحل تکوین انسان از "خلق" آغاز میشود، با "تسویه" (پرداختن، درست کردن) و "تعدیل" (تناسب دادن، سامان بخشیدن) دنبال میگردد، و حاصل نهایی ترکیب او به صورتی مطابق با خواست خالق است. (المیزان، جلد ۲۰، صص ۵۴۴-۵۴۱). مراحل و منازلی که برای این مسیر انشاء شده میتواند معانی زیر را به ذهن متبادر نماید؛

- در همان نطفهٔ نخستین، یا به بیان دیگر "مادهٔ مستعد و مایهٔ اولی حیات" (پرتوی از قرآن، صص ۲۲۴-۲۱۷)، همهٔ اجزاء وجود خلق شده و استعداد
تسویه و تعدیل و ترکیب نهایی در آن مستتر است.
- مراحل تسویه، تعدیل و ترکیب در عالم خلق امری تدریجی و در حقیقت مراحل تحقق آن مادهٔ مستعد است.

- خلق نخستین ناظر بر کل اجمالی است و مراحل تسویه و تعدیل متوجه ساماندهی اجزاء تا تحقق ترکیب یکپارچهٔ نهایی.

۳۱- tacit knowledge

۳۲- پولانی بحث خود را با این جمله آغاز می‌کند که "ما بیش از آنچه که می‌توانیم بیان کنیم می‌دانیم" (We know more than we can tell)

۳۳-البته زبان رمز و اشاره و بیان شاعرانه تواناییهایی ورای کلام منطقی دارد که در این ارتباط قابل تأمل است.

۳۴- internalization, interiorization

۳۵- در این عالم، شناخت انسان نسبت به بدن خود، به خلاف پدیده‌های خارجی، شناختی حضوری و درونی است. پولانی به اعتبار همین تمثیل بدن انسان، برای دانش ضمنی دو وجه قایل است که آنها را وجه نزدیک (praximal term) و وجه دور (distal term) می‌خواند. عصای یک نابینا که وی توسط آن پستی و بلندیهای راه را به واقع «می‌بیند» و چون عضوی از اعضاء بدن او کارکرد دارد، وجه نزدیک، و پستی و بلندیهای راه وجه دور دانش ضمنی خواهد بود. شخص نابینا در حقیقت به اتکای آگاهی از معنای ضرباتی که عصا به کف دست او وارد می‌کند به شرایط راه توجه می‌کند و بدان شناخت می‌یابد.

۳۶- شاید این مفهوم را بتوان به نوعی «علم حضوری» تعبیر کرد که در آن «عین واقعیت معلوم پیش عالم حاضر است و عالم شخصیت معلوم را می‌یابد. مانند علم نفس به ذات خود و حالات وجدانی و ذهنی خود» (ابراهیمیان ۱۳۷۲، ص ۷۴)

۳۷- برای فرایند مسأله گشایی (problem solving) چهار مرحله ذکر شده است که به ترتیب عبارتند از : تدارک (preparation)، نهفتگی (incubation)، روشنگری (illumination)، و نفی و اثبات (verification)

۳۸-نوشتار دیگر نگارنده تحت عنوان "درآمدی بر مبحث انسجام در آموزش معماری" حاوی مطالبی در خصوص مسأله گشایی و خلاقیت است که شاید در حاشیهٔ بحث حاضر خالی از فایده نباشد. هنرنامه شماره ۱، دانشگاه هنر، سال ۱۳۷۷، صص ۷۹-۷۶.

۳۹- به نقل از صفحهٔ ۱۹ کتاب (Antoniades,1995)

کتابنامه و منابع:

Abel, C.(1988): "Analogical Models in Architecture and Urban Design", METU JFA, 8(2), 161-187

Alexander, C.(1964): Notes on the Synthesis of Form, Harvard University Press, Cambridge, Mass.

Alexander, C.(1971): "The State of the Art in Design Methodology", DMG Newsletter, March, 3-7

Antoniades, A.C.(1990): Poetics of Architecture, Theory of Design, Van Nostrand Reinhold, New York

Archer, L.B.(1963-1964): "Systematic Method for Designers", Design, 172, 174, 176, 179, 181, 185, 188

Archer, L.B.(1969): "The Structure of the Design Process", in Broadbent & Ward (1969)

Archer, L.B.(1979): "Whatever Became of Design Methodology?, Design Studies, 1(1), 17-18

Broadbent, G.(1979): "The Development of Design Methods_ A Review", Design Methods and Theories, 13(1), 41-45

Broadbent, G.(1988): Design in Architecture, David Fulton Publishers, London

Broadbent, G. & Ward, A.(eds.)(1969): Design Methods in Architecture, Architectural Association Paper no. 4, Printed by Lund Humphries, London

Darke, J.(1978): "The Primary Generator and the Design Process", New Directions in Environmental Design Research; proceedings of EDRA 9, Washington.

Gregory, S.A.(ed.)(1966): The Design Method, Butterworths, London

Hillier, B., Musgrove, J., & O'Sulivan, P.(1972): "Knowledge and Design", Edra-3 Proc., Third Annual Conf., Dowden, Hutchinson

Jacques, R. & Powell, J.A.(eds.)(1981): Design; Science; Method, IPC Business Press Ltd., England

Jones, J.C. & Thornley, D.G.(eds.)(1963): Confernce on Design Methods, Pergamon Press, Oxford

Kuhn, T.S.(1962): The Structure of Scientific Revolutions, University of Chicago Press, USA

Lawson, B.(1997): How Designers Think, The Design Process Demystified, Architectural Press, Oxford

Polanyi, M.(1966): The Tacit Dimension, Doubleday and Company, New York

Popper, K.R.(1963): Conjectures and Refutations, Routledge & Kegan Paul, London

Rzevski, G.(1981): "On the Design of a Design Methodology", in Jacques & Powell (eds.)(1981), 6-17

ابراهیمیان ، سید حسین (۱۳۷۲) : معرفت شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.

طالقانی، سید محمود (۱۳۴۵) : پرتوی از قرآن (قسمت اول از مجلد آخر)، چاپ دوم، شرکت انتشار

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳) : تفسیر المیزان (دورهٔ ۲۰ جلدی)، ترجمهٔ سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی

اصل‌ها و ویژگیهای آفرینش شکل در معماری ایران

منصور فلامکی

اول ـ انگیزه گزینش موضوع

می‌خواهیم به یکی از ناهنجاری‌هایی که هم دانش معماری در ایران و هم دانش معماری ایرانی را وضعیتی بحرانی بخشیده است توجه کنیم: آنجا که آزادی در ارائه نظریه در باب معماری بی‌هیچ سنجش و بررسی روی به پژوهندگان دانش معماری می‌کند و یافته‌ها و نیز بافته‌های نویسندگان را، از طریق وسائل ارتباط جمعی محدود و به دور از خاستگاه‌ها و هدف‌های علمی، روی کارشان قرار می‌دهد.

نیاز به پرداختن به اصل و به ویژگی‌هایی که هویت معماری ایرانی را جلوه‌گر می‌سازند، نه در این گزارش پاسخ‌گویی می‌شود و نه در این محفل بزرگ علمی، زیرا موضوع بسیار پرشاخه و برگ است و خود نیازمند به کار پژوهشی گسترده گروهی و تیمی. نویسنده این گزارش اطمینان دارد که نه طی سمینارها و کنگره‌هایی که در پی کلیات‌اند، بل در پی نیازی که فضای نوساخته علمی کشور این روزها می‌زید، پرداختن به ریشه‌های مقوله معماری ایرانی، به زبان و روشی علمی تحقق خواهد یافت، چنان که اعتقاد دارد که در همین محفل ارجمند، به چیزی جز برانگیختگی‌هایی برای پژوهش‌هایی آتی نخواهیم رسید.

ناهنجاری بحران‌زایی که به آن اشاره کردیم، از دیدگاه این گزارش، اساسی است: ارائه نظریه‌هایی کلی‌گرا و برخاسته از منابعی که بی‌سنجش برگزیده می‌شوند و به قصد دریافت جذابیت‌اند و نه به نیت ارائه حقیقت، صفحات کتاب‌های علمی ـ آموزشی ما را تا حد صفحات روزنامه تنزل مقام داده‌اند و بسیاری از مقاله‌هایی که در مجله‌های این حرفه می‌خوانیم زیاده هدفمنداند: به نیت‌هایی محدود و خاص برگزیده می‌شوند و در مجله‌هایی چاپ می‌شوند که صفحه‌ای و سطری برای نقد ندارند. و این، در شرایطی روی می‌دهد که دانش معماری ـ متفاوت با دانش شعر و موسیقی و تئاتر ـ از سال‌های انقلاب مشروطیت ایران تا امروز ـ به نقد، به روش و زبانی علمی، نپرداخته است.

و در این شرایط است که گزارشی که تقدیم می‌شود، خواستار گستردن زمینه‌های اصلی و نقاط حرکت آغازین پژوهشهای معمارانه می‌شود و خواستار آن می‌شود که منابع پژوهش و بررسی براساس حرمت به شهرت نویسندگان‌شان گزینش نشوند تا مگر، هم دانش معماری در ایران و هم دانش معماری ایرانی، به سبک و سیاقی نوپرداز، مدرن یا مترقی در سرزمین فرهنگی ما آغاز شود.

۲ـ اندر تعریف ابزارهای گزارش

از میان ابزارهایی که برای کاوش برای شناخت و برای بررسی و برای نقدی اولیه بر دانش معماری در کشورمان وجود دارند، این عنوان‌ها را برمی‌گزینیم:

اصل ـ ویژگی ـ مکتب ـ نظریه ـ سبک ـ تعالی ـ؛ و پیدا است که باید، از فشردگی سخنی که پیش روی داریم پوزش بخواهیم. دلیل فشردگی سخن، فضای بس محدودی است که در اختیار داریم تا، طی آن و در پایان آن، برابر نهاده‌ای را عرضه کنیم.

اصل

محتوای سخنی که، برخاسته از تجربه‌ها و سنجش‌ها و غورهای معطوف به امری خاص و یگانه است و برای سیری نو به میان آورده می‌شود، اصل دانسته می‌شود. هر آینه آغازین بودن و بر تجربه متکی بودن را برای قبول چیزی به عنوان اصل قبول کنیم، نمی‌توانیم از نکات زیر غافل شویم:

* ـ که هر اصل برگرفته شده از تجربه، خود آن تجربه نیست که به سخن کوتاه، موجز و روشن بیان گشته است. تجربه‌های زیست شده و به دست آمده، هم در علوم خالص و به ویژه در علوم انسانی ـ اجتماعی، می‌توانند دیدگاه‌هایی متمایز و متکملی داشته باشند و، در خلاصه شدن به سخنی موجز و روشن، اصل‌هایی چندگانه از پدیده‌ای یگانه را به دست دهند.

* ـ که هر اصل، جز آن که به سخن عنوان شود، راهی برای عرضه شدن ندارند؛ آدمیانی که از آنچه تجربه کرده‌اند اصلی خاص را به میان می‌آورند، به واژه‌هایی سنجیده شده و در جمله‌ای بی‌انعطاف، طرح موضوع می‌کنند. اصل، به بیانی که توصیفی و تشریحی نیست می‌آید و در آن عامل‌های اولیه مقوله مورد نظر چنان به دقت برگزیده می‌شوند که نه با دیگر کلام‌ها و نه در ترکیبی دیگر از آنها همان معنای خاص توانند داشت.

* ـ در نمایانیدن ذات پدیده‌ای خاص، اصل‌هایی که مکمل یکدیگراند و معمولاً به قید اولویت عنوان می‌شوند، به میان می‌آیند. و در مجموعه‌ای از اصل‌های نمایانگر موضوعی واحد، واژه‌های

به کار گرفته شده نمی‌توانند، در هر جمله، معنایی متفاوت داشته باشند.
هر آینه نکات پیش گفته را برای تعریف یک اصل جامع و مانع بدانیم.
برای آنچه در مقوله معماری اصلی‌اش خواهیم شناخت، به سخنی فشرده، چنین خواهیم گفت که هر اصلی، برخاسته از تجربه‌هایی که پراکنده و یا گسسته از یکدیگر بوده‌اند و به عشق حقیقت جوی خاصی جمع‌بندی شده و نتیجه گیری‌ای که روی به عمل داشته است برده شده‌اند، به دست آورده شده. هر اصلی از دانش و فرهنگ معماری ایران، باید می‌توانسته زاینده فرآورده‌هایی باشد معتبر؛ اعتباری که همزاد با اصالت آن است.
اصل‌های معماری ایرانی ـ که به دلایلی متفاوت مکتوب نشده‌اند ـ نه زاینده الگو بوده‌اند و نه دیکته کننده یا کاتب طریقت، آنها، برعکس، بسترهای تعریف شده‌ای بوده‌اند هدایت‌کننده آفرینش موردی و وابسته و پیوسته به زمان و مکانی خاص.

ویژگی

اگر چگونگی‌های چندی و چونی متمایز فرآورده انسانی را ویژگی آن بدانیم، وابستگی‌ها و پیوستگی‌های آن با زمان و با مکان شکل‌گیری‌اش را می‌توانیم، با شناخت اصل‌هایی که زمینه‌ساز آفرینش آن بوده‌اند، بیابیم.

متفاوت با آنچه در لزوم متکمل یکدیگر بودن اصل‌ها در هریک از مقوله‌های تجربی دیدیم، ویژگی‌ها، به آزادی از سوی آفریننده هر اثر انتخاب می‌شوند و در مجاورت با سایر ویژگی‌هایی که آنها نیز به سلیقه و دست آفریننده‌شان برگزیده شده‌اند، هویت و شخصیت اثر را شکل می‌دهند.

و به دیگر سخن این که، ویژگی‌های یک اثر انسانی زاییده از اصل‌هایی هستند که پایه‌های آفرینش بوده‌اند: اصل‌هایی که دستورالعمل نیستند و الگو به دست نمی‌دهند. اصل‌ها، که چنان که دیدیم محفل‌های اندیشه‌های تجربی‌اند، در معماری ـ و در معماری ایرانی نیز ـ زاینده غیرمستقیم رابطه‌هایی ملموس میان سه موجودیت تعیین‌کننده زیر می‌شوند:
ـ آفریننده اثر ـ و دست و سلیقه وی به هنگام بیان ویژگی خاصی که در میان است؛
ـ بهره‌وری کننده از اثر ـ و جهان ذهنی و فردی و شخصی وی؛
ـ جامعیت اثری که دربرگیرنده ویژگی‌هایی متفاوت و متمایز است ـ که ما، در این یادداشت، به یکی از آنها دقت کردیم.

ویژگی‌های یک اثر معماری، برای این که بتوانند به درستی موضوع شناخت قرار گیرند و

تحلیل‌شان به کار نقدشان آید، باید از بیانی کلی بیرون آیند: زیبا بودن و متعالی بودن، مردمی بودن و اقتصادی بودن... یک اثر، به بیان و زبان امروزی معماری در محفل شناخت و نقد، در بیان ویژگی‌ها، کلیات‌اند و بیشتر متکی بر اصول تا وابسته به فروعی که کارشان ایجاد رابطه‌ای مستقیم میان اثر و انسان‌ها است.

مکتب

دوست داریم مطلب را چنین آغاز کنیم که وجود مکتب را آنگاه قبول می‌کنیم که در واقعیت بتوانیم از آن آگاه شویم و این آگاهی ما بتواند مورد اسناد قرار گیرد. و، برون از برداشت‌های ذهنی، اثرها یا بازده‌های معینی را به بار آورده باشد که همگان قادر به دریافت‌شان هستند (و یا بوده‌اند).

اما برعکس، نه واقعیت داشتن که حقیقت داشتن مکتبی خاص، در ادبیات و در معماری، برای این بخش شرقی جهان ما که بزرگانش همه جا به استعاره سخن گفته‌اند و فرهیختگان آزاده‌اش همه جا بر یگانه بودن "عالم کبیر" و "عالم صغیر" گواهی داده‌اند، به شکلی ساده قابل دریافت است. تمامی عاشقان پیرو عرفان، که تاب موی را به خود موی می‌گیرند و از بوی میی از میکده مست‌اند...، خود را شاگردان و مرید معلم خویش می‌دانند و همگی ـ هریک به بیانی دگر ـ حرمت به استاد خود را نه تنها در پیروی از او که در پشت سر نهادن وی در عشق‌ورزی به حقیقت می‌دانند. و بدیهی است که در وضعیتی چنین، به دشواری می‌توانیم غزالی‌ها را شاگردان یک مکتب واحد ندانیم و نمی‌توانیم ـ در کلیات ـ فاصله‌ای ملموس میان احمد غزالی و عین‌القضاة پیدا کنیم.

مکتب را، چه به معنای مدرسه بگیریم و چه به مثابه فضایی که روند آموزشی‌اش نه بر شخص که بر اصول متکی و مبتنی است، در استمرارش و در یک پارچگی مبانی و در یکسانی دستورالعمل‌هایش و بالاخره در عبور از آستانه محلی بودن به جهانی شدن... تعریف توانیم کرد.

مکتب‌های هنری، که نمی‌توانند برخاستگاه‌های فلسفی و اندیشه‌یی تعریف شده‌ای خاص استوار نباشند، به قصد اشاعه ارزش‌های زیبایی شناختی شکل می‌گیرند و مایه حیات خود را نیز از حقیقت ـ و در حقیقت ـ می‌یابند. حال اگر این که گفتیم را قبول کنیم و بخواهیم گواهی از آن به دست دهیم، یعنی مکتبی را معرف شویم که خاستگاه‌های فلسفی و اندیشه‌یی‌اش، پس از بحث و جدل و اجماع و تفاهم، به چنان درجه‌ای از آگاهی رسیده که حیات خود را می‌بیند و ادامه‌اش را نزد دیگران می‌خواهد، شرط، اول وجود عینی و مستند آن و دوم ممکن بودن بازشناسی علمی آن است.

هنر، به دلیل وابستگی‌های الزامی‌ای که به دو مکان متمایز دارد، ذاتاً پویا است و نمی‌تواند به

سادگی درون یک جمع ـ هرچند رفیع ـ محبوس بماند، درهای مکتب را به برون بازنکنند و هر آنچه نو و برانگیزاننده می‌یابد را به درون خود راه ندهد: این دو مکان عبارت‌اند از: فضای یافته‌های "آنجهانی" در یک سو و فضای داده‌های "اینجهانی" در سوی مقابل.

فضای یافته‌های الهی، برای پیروان راه حق، همانند راهی است بی‌انتها و پرابهام؛ چنان که از سیمرغ، سیمرغی بیش به پایانش نمی‌رسد و فضای داده‌های روزمره، برای پژوهشگران و خواستاران ترقی پیوسته، به شکل و قراری پویا دارد و برایش انتهایی قابل تعریف نمی‌توان متصور بود.

به روزهای ما، که بررسی‌های علمی نشان می‌دهند که هرگز مکتبی در زمینه‌های هنری وجود نداشته است مگر آن که به عمر روز زیسته باشد، تلاش در ارائه توصیف و شرحی برای اثبات وجود مکتب در هنر، در شعر، در معماری...، در ایران، کمین گناهش حیرت‌زدگی و بزرگ نمایی حرکت‌های هنری پرفروغی است که پیوسته در پهنه این کشور وجود داشته‌اند و، به روزی خاص، در نقطه‌ای درخشش بسیار یافته‌اند و پیشین گناهش، سوق دادن توان پژوهشی ـ علمی جوانان کشورمان در راه شناخت و باز شناساندن مفروضات برخاسته از عدم یقین.

با این همه اما، اگر در ایران مکتبی در شعر، در نقاشی، در معماری و حتی در شهرسازی (که بیشتر بر منطق کاربردی استوار است تا برخاستگاه‌هایی زیبایی شناختی) در ایران وجود داشته و به مقیاس روز زیسته است، می‌بایست از خود اصل‌ها و راه کارها و روش‌هایی را در شناخت و در بررسی و ارزیابی و در ارائه طرح‌ها ارائه داده باشد. هر آینه به چنین مدونی به قید اسناد دست یافتیم، آنگاه به بحث‌اش خواهیم نشست.

نظریه

به اختصار بگوییم که برداشتی از مجموعه یافته‌های علمی، تجربی، هنری و تخیلی ـ آرمانی آدمیان، آنگاه که چندان انتزاعی می‌شود که بی‌تعلق به زمان و مکانی خاص می‌نماید و به تمامی زمان‌ها ـ مکان‌ها متعلق می‌شود را نظریه یا تئوری می‌دانیم.

و نظریه، به دلیل تفاوت‌های اساسی یا ریشه‌اش با پیش‌فرض‌ها، فرضیه‌ها و پیشنهادهایی که زمینه نظری دارند، به خاطر بار انتزاعی مطلقی که دارد و به خاطر جهانی بودنش، به ویژه در گستره‌های هنری و هنری ـ تجربی، به دشواری تدوین می‌شود و مقبول می‌افتد.

سبک

نوشتارهایی که به زبان فارسی در اختیار داریم، علیرغم نهادهٔ بسیار غنی‌ای که زنده یاد ملک‌الشعرا بهار در سال‌های انقلاب مشروطیت ارائه کرده است، بسیار بیش از آنچه بتوان تحمل کرد، به ظاهر مصداق‌ها و پدیده‌های هنری پرداخته و ساده‌نگری پیشه کرده‌اند.

از سوی دیگر، علاقه‌مندان و پژوهشگرانی که نتوانسته‌اند به کم راضی شوند، کوشیده‌اند تا چهره واقعی موضوع را بنمایانند و راه را برای بازگشتن به حقیقت موضوع هموار کنند.

سبک در هنرها، نه زاده از مکتبی خاص که برخاسته از جهان‌بینی فردی ـ شخصی هنرمندی است که، برای آفرینش اثری معین، برانگیخته یا دعوت می‌شود. جایگاه هر فراورده هنری معمولاً چنان رفیع است که گویی از انطباق لحظه‌یی خاص میان بینش‌های آنجهانی و انگیزه‌های اینجهانی یک فرد زاده شده است.

سبک چیزی جز چگونگی شکلی متظاهر شدن یا متجلی شدن سلیقه‌ها و ذهنیات انسان هنرمند نیست، کسی که، در لحظه‌ای معین به ابعاد زمان سخن می‌گوید و، در طول لحظه‌هایی که در آفرینش می‌زید، هر بار به شکلی نو، بری از نهان خود را می‌نمایاند.

نیاز به ارائه تعریفی برای ابزارهایی که در این محفل به کار می‌بریم، هم همگانی است و هم فردی و شخصی. همگانی است زیرا، دست کم ما معماران و شهرسازان، هیچ گاه فرصت نداشته‌ایم تا روی مبانی با یکدیگر تبادل‌نظر کنیم و زمینه‌ها و مبادی آنچه می‌گوییم را از محتوایی که می‌خواهیم عرضه بداریم جدا کنیم ـ تا سخن نو ما جای درست خود را بیابد. و فردی است زیرا، این گزارشگر بی‌مخاطبی دقیق و نکته‌سنج، در گزارش‌نویسی و در تدوین اندیشه‌های نو، به پیش نخواهد رفت.

سوم ـ تولید فضای ساخته و حکومت صفویه

در یک تصویر یعنی به اختصار بسیار بنگریم که اولین دولت مدرن در ایران پس از ایلام، به فضای ساخته شده ـ در مقیاس تک بنا و در مقیاس شعر ـ چگونه می‌اندیشیده و از آن چه می‌طلبیده است.

در دوران صفویه دگرگونی‌ها در تولید و مدیریت فضای ساخته شده پرشمار بودند و با قدرت اعمال می‌شدند.

صفویان، مسجد و خانه و پل و گرمابه و مدرسه بسیار نو می‌ساختند و میدان‌ها و خیابان‌ها و بازارهای نوساز را، در چهارچوبی قرار می‌دادند. در این دوران شهرهایی نوساخته نشدند اما،

مهمترین شهرهای ایران، از اصفهان به بعد، شالوده ساختاری جدیدی پیدا کردند.

میدان‌ها مکان تجلی بناهای حکومتی و وابسته به حکومت شدند و بازارها به ویژه در پایتخت کشور ـ حتی برای بازاریان، مرکز ثقل اقتصادی نبودند و، در برابر هر مسجد جامع، یک مسجد شاه بنا شد.

شهر صفویه، شالوده ساختاری جدیدی کرده بود و نیاز خود به بناهای تازه‌ساز را، در مقیاس‌های متفاوت و در رده‌های گونه گون، آمرانه پاسخ می‌گفت. و این سوای اقدامات حکومتی یا دولتی در زمینه بنای شبکه‌ها و واحدهای خدماتی‌ای بود که، در فاصله میان شهرهای بزرگ کشور ساخته می‌شدند. ایجاد میان شالوده‌ها (یا اینفرستراکچرها)ی منطقه‌یی و کشوری، پیرو همان خواسته‌هایی بود که شالوده ساختاری شهر را دگرگون می‌خواستند و می‌ساختند.

و خلاصه این که، آنچه خواجه نظام‌الملک و خواجه رشیدالدین فضل‌الله پایه‌ریزی کردند، به اتکا تدبیر و قدرت عمل برخی از شاهان صفوی تحقق پذیرفت. شاید صفویان به خوبی دانسته بودند که کدام یک از نیروهای مستولی بر کشور، زندگی خادمان اصیل و راسخ به سرزمین ایران را، پیش از مرگ طبیعی‌شان پایان می‌داد و شاید برمبنای همین آگاهی بود که آنان، معادله جدیدی را میان حکومت و مذهب و بازار پایه‌ریزی کردند. اما ما معماران و شهرسازان، به آنچه رخ کرده، چگونه می‌نگریم؟ شیفته‌ایم و در حسرت آن همه نوسازی و نوآوری یا پی‌جوی شناخت ویژگی‌های اصیل واقعیت‌های شکل‌دهنده به فضای ساخته شده؟

در فاصله حیرت‌آوری که میان واقعیت‌ها و حقیقت آن دوران وجود دارد، برای ما جای تأمل فراخ است.

چهارم ـ اصل‌ها و ویژگی‌های معماری ایرانی در دوران صفویه

مفهوم‌هایی که یک اثر معمارانه را هویت می‌بخشند، فقط از راه شکل بیان می‌شوند و انتقال می‌یابند. به شکل فضای ساخته شده در دوران صفوی، با عنایت به معنایی که برای ابزارهای شناخت و کاوش در معماری در بخش دوم این گزارش آورده‌ایم، می‌نگریم.

نکاتی که به ترتیب زیر خواهیم گفت را به شناختی معطوف می‌کنیم که همه حاضران در این محفل علمی ارجمند از موجودیت کاربردی ـ کالبدی ـ شکلی ـ ساختاری‌شان دارند؛ مکان این موجودیت‌های، بی‌اولویت، عبارت‌اند از: میدان گنجعلی‌خان کرمان، میدان اصلی قزوین (میدان شاه یا اسب میدان) و میدان نقش جهان اصفهان.

از تمامی اقداماتی که پادشاهان صفوی برای ایجاد یک دولت ملی، مدرن و قدرتمند در ایران کرده‌اند، تنها به آنچه به فضای ساخته شده باز می‌گردد توجه می‌کنیم و ساخته‌های آنان را در مقیاس ساختار شهر و قلب آن یعنی میدان‌اش و در مقیاس شاخصی که این مرکز یا قلب شهر را تشخص می‌بخشیدند نقد می‌کنیم.

۱ـ به یاد می‌آوریم که پادشاهان صفوی، در شرایطی یکسان حکومت نکرده‌اند و اقدامات‌شان در دگرگون کردن شالوده ساختاری شهرهای متفاوت، از هدف‌هایی برابر پیروی نکرده‌اند.

در اصفهان، ساختار اجتماعی و سیاسی جدید کل حکومت بر شکل شهر سایه می‌افکند و مجموعه میدان و خیابان و نیز مسجد بزرگ شهر بدیل قلب و بازار و جامع شهر می‌شوند؛ در قزوین، خاسته اصلی، نه دگر کردن شهر و ساختار آن بل تأمین مکانی نوسازی برای پاسخگویی به نیازهایی است که پایتخت شدن شهر به میان می‌آورند و به همین جهت مرکز حکومتی‌ای نوساز بر پیکره شهر موجود افزوده می‌شود. و در کرمان، گنجعلی خان، یار دیرین شاه عباس صفوی، شالوده قومی ـ مذهبی ـ فرهنگی شهر کرمان را هدف قرار می‌دهد و پی‌جوی تعادلی تازه میان شهروندان می‌شود.

سه مورد شهر ساختی پیش گفته، هریک، دارای تشخص و جلالی خاص در زمینه معماری‌اند؛ در اصفهان، دگرگونی مهمی که در پیش روی بوده، برای الگوی کاربردی شهر ساختی، اندازه‌ها و فاصله‌ها و تناسب‌هایی بزرگ طلبیده است. کرمان، که مرکز حکومتی بزرگی شده بود، میدان و بازار و مجموعه بناهایی که ساخت را ابعادی متعارف داد. و قزوین، اندازه‌ها و تناسب‌ها و فاصله‌هایی میان بناهای تازه‌ساز اعمال کرده که بیشتر بازتاب دهنده و نشاطی موقر بودند تا تکبری مجلل (مانند اصفهان) و یا کاربری‌ای روزمره و خدمتکار و شکیبا (مانند کرمان).

در هر سه تجربه‌ای که اشاره کردیم، اصل‌های معماری ایرانی حضوری فعال دارند و به اتکا از آنها ویژگی‌های کیفی و کیفی ـ کمی متفاوتی زاده می‌شوند.

۲ـ اصل‌های معماری‌ای که ریشه در تاریخ ادبیات و در بستر فرهنگی کشور دارند، در هریک از سه مورد پیش گفته، به میل و نیاز و سلیقه کارگزاران روز، جلوه‌های متفاوتی پیدا می‌کنند و هر بار به اندازه‌ها، فاصله‌ها و تناسب‌هایی متفاوت، حجم و سطح‌ها و رنگ‌ها را با یکدیگر ترکیب می‌کنند. از این دیدگاه به میدان‌هایی که در سه شهر پیش گفته در دوران صفوی ساخته شده‌اند نگاه می‌کنیم.

از دیدگاه ما، عناصر اصلی شکل‌دهنده به میدان‌های موردنظر می‌توانند با یکدیگر قیاس شوند و در مقوله‌های مهمی مانند دورنمایی یا پرسپکتیویته، بیان برخاسته یا متکی بر رنگ‌آمیزی، محوری

بودن و پذیرا شدن فضای حضور همگانی و جز اینها، می‌توانند به مثابه قالب کالبدی تعیین‌کننده ارزش‌ها به محفل سنجش آورده شوند.

هر آینه ظرف مکانی یا کالبدی ارزش‌های هنری و ویژگی‌های معمارانه میدان در سه شهر موردنظرمان رابرها و سطح افقی یا کف آنها بگیریم، می‌بینیم که تناسبات خاصی که میان اینها برقرارانند، از هر مورد به دو دیگر تغییر می‌کنند:

ـ نسبت میان پهنا و درازای هر میدان، در هر تجربه رقمی دگر پیدا می‌کند.

ـ نسبت بلندی برهای هر میدان به طول پهنه زمین رو به رویش، در هر تجربه، عددی دگر می‌رسد.

ـ نسبت سطح برهای جانبی هر میدان به سطح میدان، در هر تجربه رقمی دگر پیدا می‌کند.

در وضعیتی چنین، که پارامترهای شکل‌دهنده به قالب این فضای بزرگ همگانی در هر شهر تغییر می‌کنند و الزاماً اثرگذاری متفاوتی ـ در هر مورد ـ بر ذهن انسان دارند، به میان آوردن واحدهای معماری ـ شهری یا بناهایی که مهم‌اند و شاخص جو مدنی شهرها، می‌تواند به ایجاد تشابه و تقارن میان قالب‌های متمایز کمک کند. سازندگان میدان شهرهای صفوی، به قصد قرار دادن تجربه‌های شهر شناختی در چهارچوبی یگانه، تلاش کرده‌اند تا، از طریق جای دادن بناهای اصلی شهر در برهای چهارگانه میدان‌ها، به اتکا مقوله‌هایی مانند تقارن، محورسازی و دورنمایی یا پرسپکتیویته، نقش‌آفرینی کنند. از دیدگاه ما، علیرغم تلاشی که در راه به دست دادن تجربه‌ای یگانه و ایجاد هویتی متشابه در تدوین فضای معماری در مقیاس میدان اصلی شهر صفوی صورت گرفته است، داده‌های تحلیلی‌ای که در دست داریم، نمایانگر تمایزها و تفاوت‌هایی اصولی در این زمینه‌اند.

رابطه‌های بصری میان انسان‌ها با یکدیگر، آنگاه که در سمت‌های متقابل در هریک از میدان‌ها تردد و یا توقف می‌کنند، متفاوت‌اند و، در هر مورد، معنا و بار روان‌شناختی و زیبایی شناختی دیگری پیدا می‌کنند. و به همین گونه است نوع رابطه‌هایی که شهروندان با بناهای اصلی واقع در برهای اصلی میدان‌ها برقرار می‌کنند: هر بار، در بر هر میدان که بایستی، رو به رویت، هر بار شکلی دگر، کاربری‌ای دگر، تناسباتی دگر، ترکیب حجمی‌ای دگر... می‌یابی.

و جالب توجه است اگر بنگریم که، در شاخص‌ترین و در همه حال معروف‌ترین میدان ساخته دوران صفوی در اصفهان، دیوار یا بهتر شالوده ساختاری‌ای که به شکلی برابر و آهنگی یگانه پوسته جانبی یا جداره میدان را موجودیت می‌بخشد، چهار واحد معماری ـ شهری متفاوت و متمایز (از دیدگاه‌های شکلی، کالبدی، ساختاری و کاربردی) را دربرمی‌گیرد و، چنان که ادبیات مکتوب

کلی‌نگر و قرن نوزدهمی در باب معماری ایرانی ادعا می‌کند، به زیبایی و کمال می‌رسد. و در دو تجربه دیگر، هر بار به نتیجه‌ای متفاوت می‌رسیم، چه در زمینه کروماتیک، چه در زمینه ابزارهای معمارانه‌ای که بَرهای چهارگانه میدان را شکل ساختاری می‌دهند، چه در زمینه ترکیب بناهای شاخص و محوری با جداره میدان ـ و جز اینها.

۳ـ در مقیاس معماری نیز، به همان ترتیبی که در شکل شالوده ساختاری شهرها و در شکل میدان‌های سه شهر برگزیده دیدیم، تمایز و تفاوت‌هایی در چگونگی‌های متظاهر یا جلوه‌گر کردن فضای معماری وجود دارند که توجه به آنها، در این گزارش، لازم است.

زبان معماری به کار گرفته شده برای آفرینش معماری در میدان نقش جهان اصفهان، برای هریک از بناهای اصلی واقع در برهای شرقی و جنوبی و غربی میدان، دگر می‌شود و هر بار، عناصر معماری شکل دهنده به جامعیت کالبدی ـ ساختاری ـ شکلی بنا، به گزینش سلیقه‌یی معمار، آزادانه، به میدان ترسیم یا دیزاین آورده می‌شوند و، در هر مورد، شکلی دگر که متکی و برآمده از حجم‌گذاری و رنگ‌آمیزی‌ای متفاوت است می‌آفرینند. این گونه آزادانه پرداختن به معماری‌های شاخص‌تر شهر، به همان شیوه که از آزادی در به کار گرفتن ابزارهای زبان معمارانه بهره می‌برد، بیانی متفاوت و منحصر به خود را نیز دارد: بیانی که آزاده است و متکی بر سلیقه‌های فردی ـ شخصی معمار و برخاسته از ذهنیت وی.

زبان و بیان معمارانه، در تجربه میدان گنجعلی خان کرمان، نمایانگر نظم و مفاهیم متشابه می‌شوند؛ در قزوین گونه گونی می‌آفرینند و نشاط‌آور می‌شوند؛ و، در اصفهان، دگرگونی‌های خود را در محدوده جلال و وقار، ظرافت و کمال می‌خواهند. و به دیگر سخن این که، زبان و بیان معمارانه‌ای که هویت هر بنا را متناظر یا متجلی می‌کنند، در هریک از تمامی بناهایی که در سمت‌های چهارگانه میدان‌های اصلی یا قلب شهرهای دگر شده در دوران صفوی ساخته شده‌اند، شعری دگر و زاده از عشقی نو می‌سرایند که در بستر بس گسترده فرهنگ و ادب در معماری ایرانی روییده است.

پنجم ـ یادداشتی به عنوان نتیجه

اصل‌هایی که در آفرینش معماری ایرانی پایه و بستر روییدن ویژگی‌های دقیق و قابل تعریف در زبان و بیان معمارانه، هیچگاه در ادبیات مکتوب کشورمان به تجزیه و تحلیل علمی و به نقد برده نشده‌اند تا کار معماران ایرانی تا آخرین سال‌های دوران قاجاریه را به توافق‌ها و به تفاهم‌هایی

مستند بکشانند و، چنان که در بعضی از دیگر بسترهای فرهنگ معماری دیده شده است، دستورالعمل‌هایی را مکتوب کنند و به بازار عرضه بدارند.

از سوی دیگر، حفاظت از این اصل‌ها و ویژگی‌ها، نه به انقیاد و به تقلید از مصداق‌ها، بل برمبنای آزادی و آزادگی معماران در گزینش ارزش‌ها ر مفهوم‌های نهفته در آنها صورت گرفته است و این، راهی است که هیچگاه مدرسه یا مکتب را نمی‌پذیرد، چنان که هنر، در ذات خود، قائل به تقلید نیست ـ به ویژه آنگاه که در بستر عرفان ایرانی بزید و ریشه در هزاران سال اندیشه داشته باشد.

شیوه‌های آبرسانی در تمدن اورارتو

حمید خطیب شهیدی

اورارتو که در اواسط قرن نهم پیش از میلاد به صورت دولتی متمرکز ظاهر و در اوایل قرن ششم پ.م. از صحنه تاریخ ناپدید شد، شکوه و عظمت تمدن تقریباً سیصد ساله خود را مدیون کارآیی و کاردانی دولتمردان و متخصصین خود در زمینه‌های مختلف از قبیل معماری، راهسازی، فلزکاری، کشاورزی و ... است.

اقتصاد کشور اورارتو عمدتاً مبتنی بر کشاورزی و دامپروری بوده و با توجه به کوهستانی بودن اکثریت قریب به اتفاق سرزمینهای تحت سلطه آن، شاهکار آنان در ایجاد تأسیساتی است که منجر به تأمین آب استقرارهای تدافعی کوهستانی و به زیر کشت رفتن زمینهای بایر و اغلب ناهموار اطراف آن استقرارها گشته است. تأسیسات آبرسانی ایجاد شده توسط مهندسی هیدرولوژیست اوراتویی در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد، به حدی چشمگیر بوده که توجه و تقلید معاصرین و اخلاف آنها را برانگیخته است.

معماری و شهرسازی اورارتویی با جنبه نظامی شاخص آن، شامل زنجیره‌ای از قلعه‌ها و استحکامات کوچک و بزرگ بوده که همیشه در مسلط‌ترین نقطه هر منطقه نسبت به محیط اطراف قرار داشته و علاوه بر پاسداری از راههای تجاری و ارتباطی و اتصال نقاط مختلف کشور به یکدیگر، کنترل و نظارت بر هر منطقه و تولید و توزیع محصولات صنعتی، زراعی و دامی آن را عهده‌دار بوده است.

هر چند حکومت به شدت متمرکز اورارتو[1] نوعی سلطه نظامی را بر ساکنین بومی سرزمینهای خود، به خصوص در آذربایجان و قفقاز اعمال می‌کرد، فقط به چپاول و برداشت بی‌رویه و یک طرفه منابع و محصولات نپرداخته و در بیشتر زمینه‌ها از طریق بهبود روشها، استفاده از امکانات را فراهم ساخته بود.

آبداری، آبیاری و آبرسانی از مسائل بسیار مهم و توجه به آن در کشور اورارتو به حدی بوده که بعضی از محققین این تمدن را دارای «جامعه هیدرولیک» می‌دانند[2]. تأمین آب آشامیدنی ساکنین

قلعه‌ها و استحکامات نظامی که اغلب در ارتفاع نسبتاً زیادی از محیط اطراف خود قرار داشتند، به خصوص در زمان حصاربندان دشمن، به زیر کشت بردن زمینهای بایر و مرتفع‌تر از سطح منابع آبی موجود، هدفی بوده که در طول سه قرن و اندی حکومت این دولت دنبال شده است.

بسیاری از متون نوشتاری اورارتویی به فعالیتهای عمرانی اختصاص دارند و در این میان تاکنون حدود سی کتیبه که به اهداف کانال، دریاچه ذخیره آب، سد، آب انبار و سایر تأسیسات هیدرولیکی پرداخته‌اند، به دست آمده است. این متون نوشتاری یا بر صخره‌های مسیر کانالها نگاشته شده و یا به صورت لوح سنگی چهارگوش و استل در جوار چنین تأسیساتی کار گذاشته شده بودند.

برای تأمین آب آشامیدنی استحکامات نظامی اورارتویی روشهای مختلفی اعمال می‌شده است. در قلعه وان[۳] چشمه‌های موجود در داخل باروها که امروز نیز جریان دارند، امکان برداشت آب در مواقع اضطراری را بدون مواجهه با دشمن، فراهم می‌کرده است. در توپراخ قلعه[۴] مخازنی برای تأمین آب ایجاد شده بود که دسترسی به آنها فقط از داخل قلعه مقدور بود. در ضمن جهت جمع‌آوری آب باران، تمهیداتی در بخشهای صخره‌ای قلعه به کار رفته بود. در داوتی بلور (آرگیشتی هینیلی)[۵] در ارمنستان و در چاووش تپه (ساردوری هینیلی)[۶] در ترکیه، انبارهای بزرگی جهت ذخیره آب در صخره‌ها تراشیده شده بود. در بیشتر قلعه‌های اورارتویی روش آخر جهت تأمین آب در مواقع ضروری اعمال می‌شد[۷].

سدها، دریاچه‌ها و کانالهای آبیاری متعدد ساخته شده توسط اورارتوها باعث رونق کشاورزی در کشور شده بود. این تأسیسات ساختاری داشتند که در مقابل زلزله‌های شدید معمول منطقه مقاوم بود و به همین دلیل بیش از موارد مشابه خود که در دورانهای بعدی ساخته شده، دوام آورده‌اند. بعضی از این تأسیسات حدود سه هزار سال کارآیی داشته و کمتر مشابهی در سطح جهان دارند. به همین دلیل است که کشور اورارتور به درستی اولیه تمدن هیدرولیکی شرق باستان به شمار می‌رود[۸].

قدیمترین اخبار درباره شیوه‌های آبیاری اوراتویی، به متن بسیار مشهور گزارش سارگون دوم (۷۲۲ـ۷۰۵ پ.م.)[۹] به خدای آشور مربوط می‌شود. این شاه آشوری در لشکر کشی هشتمین سال سلطنت خود (۷۱۴ پ. م.) به اورارتو، درباره فعالیتهای عمرانی رقیب خود روسای اول (۷۳۰ـ۷۱۳ پ.م.) در خاک فعلی آذربایجان ایران چنین می‌گوید:

«شهر الهو[۱۰]، شهر مستحکمی که در دامنه کوه جای داشت... اورسا (روسا) پادشاه آنان، برای

تمایل قلبی خود سرچشمه‌های آبها را نشان داد. نهری را که جریان آب را هدایت می‌کرد، احداث کرد. آب را به فراوانی همچون فرات جاری ساخت. از بستر آن جویهای فراوانی را منشعب کرد... مزارع را آبیاری نمود. در زمینهایی که همیشه بایر بودند، آب را چون باران بر باغها و تاکستانها فرود آورد»[۱۱]

احساس تحسین و شگفتی آشوریها در این سطور مشخص است. در اینجا باید از تأسیسات آبیاری یروان[۱۲] که توسط سناخریب (۷۰۵ـ۶۸۱ پ.م.)[۱۳] پسر و جانشین سارگون دوم احداث شد، یاد نمود. وی به این وسیله آب پایتخت جدید خود نینوا را تأمین نمود. با توجه به تجربیاتی که آشوریها در جنگ با اورارتو کسب کرده بودند، شباهت بسیاری بین آنچه که سناخریب در کتیبه خود راجع به این تأسیسات می‌گوید[۱۴]، با کارهای قبلی پادشاهان اورارتویی وجود دارد.

البته همانطور که در سطور فوق ذکر شد، سارگون دوم در گزارش خود به شهر الهو درخاک آذربایجان ایران اشاره دارد. پروفسور کلایس آن شهر اورارتویی را در محوطه باستانی لیوار در نزدیکی شهرستان مرند شناسایی می‌کند[۱۵]، حال آنکه چارلز بورنی لایه اورارتویی هفتوان تپه در جنوب شهرستان سلماس را با الهو مطابقت می‌دهد[۱۶]. کشف بقایای تأسیسات آبرسانی مورد نظر سارگون در هر یک از این دو محوطه، علاوه بر مشخص کردن مکان درست شهر باستانی الهو، به یک بحث قدیمی و بسیار مهم درباره مسیر لشکرکشی سارگون دوم در سال ۷۱۴ پ.م. (شرق یا غرب دریاچه ارومیه)، پایان خواهد داد.

در میان نویسندگان دوران باستان نیز موسی خورنی مورخ ارمنی[۱۷] حدود هزار سال بعد از اورارتوها، ضمن روایت افسانه ساخته شدن شهر وان توسط سمیرامیس[۱۸] ملکه آشور، به تأسیسات آبرسانی آن پرداخته:

«... دره‌ای وسیع و زیبا که جویبارهای آب شیرین از کوهها سرازیر شده و در آن جریان می‌یابد و با پیوستن به یکدیگر به رودی خروشان تبدیل می‌شود... وی دستور داد که آب رودخانه را به نهری که با سنگهای سخت و بزرگ ساخته شده بود هدایت کنند... بدین ترتیب آب را از مسافتی بعید به شهر رسانید... در وسط شهر گرمابه‌های زیبایی برای رفع نیاز مردم ساخت. بخشی از آب رودخانه را به ... و آبیاری باغها و باغچه‌ها اختصاص داد. بقیه آب را در ساحل دریاچه جاری ساخت تا شهر و تمام زمینهای اطراف آن را آبیاری کند... در آن زمینها مزرعه، باغ و تاکستانهای زیبایی را پی افکند».

در سال ۱۸۲۷، هنگامی که انجمن آسیایی فرانسه شولتز[۱۹] استاد فلسفه دانشگاه گیسن[۲۰] را به مناطق اطراف دریاچه وان اعزام کرد، مأموریت وی بررسی و کشف آن شهر و آثار ذکر شده در

روایت موسی خورنی بود. بدین ترتیب در میان محققین عصر جدید که بطور جدی به تحقیقات باستان‌شناختی پرداخته‌اند، شولتز اولین کسی است که مستقیماً به تمدن اورارتو روی آورده است. وی در خلال فعالیتهای مختلف خود، رونوشتی از یک کتیبه اورارتویی متعلق به منوا (۸۱۰ـ۸۷۱ پ. م.) درباره احداث یک کانال آبرسانی تهیه کرد که در سال ۱۸۴۰ همراه با ۴۱ کتیبه دیگر در پاریس به چاپ رسید[۲۱]. منوا در این کتیبه چنین می‌گوید:

«با یاری خدا خالدی[۲۲]، منوا پسر ایشپوایني[۲۳] این کانال را ساخته است. نام آن کانال منوا است. برای عظمت خدای خالدی، من منوا هستم، شاه قدرتمند، شاه بزرگ،...، منوا چنین می‌گوید: هر کس که این کانال را خراب کند، یا به آن آسیب برساند، یا شخص دیگری را به عنوان سازنده آن معرفی کند، یا بگوید که من این کانال را ساختم، خدای خالدی و خدای توفان و خدای خورشید او را نابود کنند و در زیر اشعه خورشید...»[۲۴].

البته با گذشت چند قرن آنچه که منوا درباره آن هشدار داده بود، اتفاق افتاد. این کانال و حتی توشپا[۲۵] پایتخت شاهان اورارتویی، به سمیرامیس منتسب گشت و آن را «کانال سمیرامیس» نامیدند. فقط بعد از خوانده شدن متن فوق و چند کتیبه مشابه دیگر بود که مشخص گردید بانی و سازنده کانال منوا پسر ایشپوایني، بزرگترین پادشاه اورارتو بوده است.

بهترین توصیف از کانال منوا به لهمان هاویت[۲۶] تعلق دارد که در سال ۱۸۹۸ تمام مسیر کانال را سوار بر اسب طی کرده و یک بخش کامل از کتاب خود را به آن اختصاص داده است. با وجود اینکه کانال منوا هنوز کامل مورد مطالعه قرار نگرفته، متخصصین مختلف از آن بازدید کرده و گزارشاتی را ارایه نموده‌اند[۲۷]. در بیست سال اخیر باستان‌شناسان کشور ترکیه بررسیهای زیادی را درباره روشهای آبیاری اورارتوها و کانال منوا به عمل آورده‌اند که آخرین آنها به ا. بنی از دانشگاه استانبول مربوط می‌شود[۲۸]. بر مبنای مجموع مطالعات انجام شده درباره کانال، جزئیات زیر مشخص شده است:

ـ کانال منوا در طول مسیر ۵۱ کیلومتری خود ۱۵ کتیبه بنیانگزاری داشته که اینکه بیشتر آنها از میان رفته است.

ـ آب کانال از چشمه‌های متعددی تأمین می‌گردد که از دل صخره‌های کوهی واقع در دشت گورپینار[۲۹] در جنوب وان می‌جوشد. یک سد خاکی ـ سنگی در پای کوه آب چشمه‌ها را مجتمع کرده و در جهت شمال شرقی کانالیزه می‌نماید.

ـ کانال به طور متوسط ۳/۵ تا ۴ متر عرض و ۱/۵ تا ۲ متر عمق دارد.

ـ ارتفاع کانال از سطح دریا، در سرچشمه ۱۷۶۰ متر و در مقصد ۱۷۰۰ متر است. بدین ترتیب شیب کانال حدود یک متر در هر کیلومتر بوده و سرعت حرکت آب ۳ متر در ثانیه است.

ـ ظرفیت آبدهی کانال سالانه بیش از ۷۵ میلیون متر مکعب و در هر ثانیه ۲/۵ متر مکعب است. این کانال قادر است حدود پنج هزار هکتار زمین را در مسر خود سیراب کند.

ـ حدود پنجاه درصد مسیر کانال در صخره‌ها تراشیده شده (۲۳ تا ۲۵ کیلومتر) و در بخش کوهستانی، دامنه کوه را به صورت پله پله بریده و با حجم عظیمی از خاک لگدکوب شده پوشانده‌اند. یک دیوار نگهدارنده سنگی در پایین خاکریز وجود داشته که طی قرون متمادی، بیشتر سنگهای آن توسط اهالی منطقه در ساختمان منازل مورد استفاده قرار گرفته است.

ـ بلندترین نقطه کانال از محیط اطراف خود، حدود ۱۱ تا ۱۲ متر است.

ـ یکی از جالبترین مراحل کار در عبور دادن کانال از روی دهانه خوشاب[۳۰] بوده است. این مهم با قرار دادن ساقه میان‌تهی درختان بزرگ در عرض رودخانه صورت گرفته و تا سال ۱۹۵۰ به همان شکل اولیه خود باقی بود ولی در این سال یک ساختار بتونی جایگزین آن گردید.

ـ با نزدیک شدن مسیر کانال به دریاچه وان، منوا تاکستانی را در زمینهای موجود میان کانال و دریاچه ایجاد کرده و در چند کتیبه آنها را به دختر خود تاریریا[۳۱] اهدا کرده است و «تاکستان تاریریا» نامیده است.

مطالعات مهندسین متخصص هیدرولیک در دوران ما اثبات، کرده که نباید هیچگونه تغییری در مسیر و بستر و کلاً ساختار کانال ایجاد شود.

دیگر تأسیسات آبرسانی اورارتویی در منطقه وان شامل کانال، سد و دریاچه مصنوعی کشیش گولی[۳۲] است که در نیمه اول قرن هفته توسط رؤسای دوم (۶۸۵ـ۶۴۵ پ.م.) برای تأمین آب شهر سلطنتی وی رؤسایی هینیلی (توپراخ قلعه) و مزارع و باغات اطراف آن احداث گردید. متن استل کشیش گولی که اینک در موزه برلین نگاهداری می‌شود، به ساخت این تأسیسات اشاره دارد[۳۳].

کانال فرهاد[۳۴] یکی دیگر از تأسیسات اورارتویی در زمینه آبرسانی است که در سال ۱۹۹۶ کشف گردید. آب این کانال از دریاچه بالیخ گولو[۳۵] تأمین می‌گردد. از این دریاچه در متون میخی ذکری نشده و نام باستانی آن مشخص نیست. آب این کانال پس از طی مسیری طولانی‌تر از کانال منوا، به دشت دوگ بایزید[۳۶] که بایر است، رسیده و قادر است علاوه بر مصارف بهداشتی و آشامیدنی، ۲۸۰ کیلومتر مربع زمین کشاورزی را سیراب کند.

در محل سرریز آب دریاچه، سدی از سنگهای بزرگ در جهت شمالی ـ جنوبی ساخته شده و

باعث هدایت آب به کانال که رو به شرق دارد، شده است. آن بخش از کانال که در صخره‌ها تراشیده شده، ۲ تا ۲/۵ متر عرض و ۱ تا ۱/۵ متر عمق دارد. در محل خروج کانال از کوهستان و ورود آن به دشت، یک دیوار نگهدارنده سنگی، تراز کار را حفظ کرده است. این دیوار آسیب بسیار دیده و سنگهای آن توسط اهالی منطقه در ساختمانهای مسکونی استفاده شده، ولی در بخشهای باقیمانده از ملاط استفاده نشده و عمل آب‌بندی کانال با خاک رس انجام شده است. در طول مسیر آن، قلعه‌ها و بناهایی وجود دارد که در قرن هشتم و هفتم پ.م. ساخته شده‌اند و کانال نیز به احتمال قوی به همان دوره تعلق دارد. در ساحل دریاچه نیز بقایای یک قلعه اورارتویی از قرن هشتم و هفتم برجای مانده، که نگهبانی از دریاچه را به عهده داشته است.

در بخش شرقی اورارتو، یعنی در خاک امروزی آذربایجان ایران نیز تأسیساتی جهت آبرسانی به استقرارها و زمینهای زراعی، احداث شده بود. علاوه بر آنچه که درباره شهر باستانی الهو در گزارش سارگون دوم به خدای آشور ذکر آن گذشت، در یک کتیبه اورارتویی که از جزیره آق دمر[۳۷] در دریاچه وان بدست آمده، به فعالیتهای هیدرولیکی اشاره شده است. نام مکانهای ذکر شده در این کتیبه به منطقه اشنویه مربوط می‌گردد[۳۸].

در جاده ارومیه به اشنویه (جاده قدیم ارومیه ـ مهاباد)، در ۵۴ کیلومتری جنوب ارومیه و ۱۸ کیلومتری شمال اشنویه، در کنار مسیر رود قاسملو و نزدیک به دوراهی زیوه، یک طاقچه تراشیده شده در صخره وجود دارد که کتیبه‌ای از منوا پسر ایشپواینی بر آن حک شده است.

چشمه‌ای که از دل سنگهای پایی طاقچه می‌جوشد، پس از عبور از زیر جاده، به رود قاسلمو می‌ریزد. این اثر اورارتویی در سال ۱۹۷۱ توسط پروفسور دایسون[۳۹] رییس هیئت باستان‌شناسی حسنلو کشف و در همان سال مورد بازدید پروفسور کلایس قرار گرفته و در سال بعد اطلاعات مربوط بدان منتشر شد[۴۰]. در سال ۱۳۵۵ ضمن بررسی دره اشنویه این اثر باستانی مورد بازدید و بازخوانی پروفسور سالوینی[۴۱] قرار گرفت. طاقچه مذکور ۲/۶۰ متر ارتفاع، ۱/۵ متر حداکثر پهنا و عمقی متغیر، از ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر در بالا تا ۸۰ سانتیمتر در پایین، دارد و دارای طاقی قوسدار است. نوشته‌های میخی در چهار نقطه مجزا از یکدیگر شامل: هفت سطر در بالاترین نقطه طاقچه و بلافاصله زیر قوس طاق، چهار سطر در نزدیکی کف طاقچه، هفت سطر در دیواره سمت راست و هفت سطر در دیواره سمت چپ طاقچه، در ارتفاع ۹۵ سانتیمتری از کف حک شده‌اند. متن هر چهار بخش کاملاً مشابه بوده و چنین می‌گویند:

«با قدرت گرفتن از خدای خالدی، من منوا هستم، پسر ایشپواینی، شاه بزرگ، شاه قدرتمند، شاه

کشور بیائینیلی، سرور شهر توشیا. منوا این چشمه را ساخته است»[۴۲].

این محوطه اورارتویی در زبان کردی عین الروم[۴۳] و در زبان آذری اژدهابولاغی[۴۴] نامیده می‌شود. ساختار اورارتویی چشمه به ترتیبی بوده که احتمالاً آب از وسط طاقچه به بیرون راه داشته و هنوز می‌توان فرسایش ناشی از : جریان آب را در آن میان مشاهده کرد. بعدها محل خروج آب چشمه تغییر کرده است. احتمالاً آب پس از خروج از دهانه‌ای که در وسط طاقچه داشته کانالیزه شده و به شکل یک فواره به بیرون می‌ریخته است. در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از ساختارهای مربوط به فواره باقی نمانده است[۴۵].

در ۳۷ کیلومتری جنوب شهر ارومیه و در مسیر جاده مذکور، دره کوچک بسیار زیبایی وجود دارد که تفرجگاه اهالی ارومیه بوده و به خان درسی (در زبان کردی: دره قاسملو)[۴۶] مشهور است. برفراز ارتفاعات ضلع شمالی این دره یک مقبره صخره‌ای اورارتویی وجود دارد که به فرهاد زاغه‌سی[۴۷] مشهور است. این مقبره قبلاً توسط پروفسور کلایس[۴۸] و نگارنده[۴۹] معرفی شده است. در وسط جویباری جاری است که آب آن از ارتفاعات غرب دره سرچشمه می‌گیرد. در سطح نسبتاً هموار این دره کوچک بقایای تأسیساتی به چشم می‌خورد که بر مبنای اطلاعات جدید، این تأسیسات به یک سد سنگی ـ خاکی اورارتویی و تشکیلات جنبی آن مربوط می‌گردد. بر مبنای آنچه که از بقایای سطحی این آثار می‌توان برداشت کرد، دیوار نسبتاً قطوری که با تکیه بر صخره‌های دو طرف کوه در جهت شمالی ـ جنوبی کشیده شده بود. آب را در سمت غرب ذخیره می‌کرده است. این دیوار دارای خاکریز تقویتی بوده و در حال حاضر بخش میانی آن، یعنی محل خروج و عبور آب، از میان رفته است. بقایای دو اتاق در سمت شمال، یکی در پشت و دیگری در جلوی دیواره سد دیده می‌شود که احتمالاً به نگهبانان و کنترل کنندگان خود سد مربوط بوده است. در جلوی سد و در کناره جنوبی جویبار، در چند نقطه بقایای دیواری که با سنگهای بزرگ در جهت غربی ـ شرقی کشیده شده و آب را کانالیز می‌کرده، به چشم می‌خورد. حد فاصل دیواره سد و جاده فعلی، در چند نقطه از دره بقایای بناهای منفردی وجود دارد که کاربرد آنها فعلاً مشخص نیست. به دلیل استفاده دراز مدت اهالی ارومیه از این دره به عنوان تفرجگاه، متأسفانه غیر از بقایای معماری هیچگونه آثار سطحی دیگر وجود ندارد. ارائه اطلاعات بیشتر در زمینه این تأسیسات هیدرولیکی بسیار مهم، نیاز به بررسی و گمانه‌زنی در محوطه دارد که امید است ضمن برنامه پژوهشی سال جاری (۱۳۷۸) نگارنده در استان آذربایجان غربی و کاوش دژ اورارتویی بسطام، انجام پذیرد[۵۰].

در جوار محوطه اورارتویی بسطام نیز که در نیمه اول قرن هفتم پ.م. توسط رؤسای دوم ساخته

شده و روسایی ـ اورو ـ تور (شهر کوچک روسا)[۵۱] نام داشته، بقایای یک کانال آبرسانی و ایستگاه تقسیم آب وجود دارد که پروفسور کلایس، کاوشگر بسطام در سالهای قبل از انقلاب، مسیر کلی آن را در نقشه‌ای که از محوطه ترسیم نموده، ثبت کرده است. البته عدم شناخت و فقدان اطلاعات کافی درباره روش‌های آبرسانی اورارتویی در زمان کار هیأت آلمانی، باعث شده که این تأسیسات چندان طرف توجه قرار نگیرد.

کانال بسطام در نقطه‌ای واقع در پشت (غرب) دژ ـ شهر اورارتویی از رودخانه آق چای منشعب می‌گردد[۵۲]. انتخاب نقطه انشعاب آب، نشان از آگاهی کافی متخصصین اورارتویی از قوانین هیدورلیک است. آب منشعب شده پس از طی یک مسیر کوتاه به دامنه کوه نزدیک شده و از این نقطه به بعد، به واسطه خاکریزی که در دامنه کوه ایجاد شده از دره آق چای خارج شده و رو به شرق، به سوی دشت قره ضیاالدین جریان می‌یابد. کانال خاکی پس از طی چند کیلومتر در دامنه کوه، رو به سمت شمال شرقی از دامنه کوه جدا شده و در حال حاضر به روستای الهوردی کند[۵۳] ختم می‌شود. فعلاً در یک نقطه از کانال، دیواره نگهدارنده خاکریز بستر آن که با سنگ و روش خشکه‌چین ساخته شده، دیده می‌شود.

مهندسین اورارتویی با شناخت کامل از محیط زیست اطراف خود و با توجه به عمق بستر رودخانه آق چای در دشت قره ضیاالدین، با احداث کانالی که از نظر سطح تراز بر تمام اراضی شرق رودخانه مسلط است، موفق به آبرسانی به نقاطی شده‌اند که تا قبل از آن بایر بوده و یا اختصاص به کشت دیم داشته است. جالب اینجاست که این کانال هنوز مورد استفاده بوده و حاصلخیزی منطقه و دو کشته بودن اراضی آن، بیشتر مدیون وجود همین کانال است. در آن بخش از کانال که به دامنه کوه تکیه دارد، احتمالاً همانند کانال سمیرامیس و کانال فرهاد در ترکیه، صخره‌ها به صورت پله‌پله بریده شده و بعد با افزودن حجم عظیمی از خاک بر روی آنها، بستر کانال شکل گرفته است.

با توجه به اهمیت موضوع، بررسی دقیق ساختار این کانال و مطالعه جزییات آن، در زمره کارهایی است که در برنامه کاوش و پژوهش محوطه اورارتویی بسطام در سال ۱۳۷۸ پیش‌بینی شده است. در مجموع چنین تحقیقاتی نیاز به همکاری و همراهی حداقل یک متخصص هیدرولیک با باستان‌شناس دارد، تا جواب درست بعضی سؤالها بدست آید.

برای محاسبه درجه اختلاف ارتفاع بین نقطه آغاز و پایان مسیر کانال، چه میزان اطلاعات جغرافیایی و زمین‌شناختی مورد نیاز بوده است؟ این محاسبات که در عمل نتایج شگرفی داشته‌اند، چگونه و با چه روشی انجام می‌شدند؟ البته برای دستیابی به چنین نتیجه‌ای مشاهده طولانی

ضروری بوده، تا اطلاعات کافی درباره میزان آبدهی رودخانه و تمام شاخه‌های فرعی و سرچشمه‌های آن جمع‌آوری گردد. لازم به یادآوری است که تا کنون تمهیدات به کار رفته جهت تأمین آب ارگ و سایر مؤسسات حکومتی دژ بسطام که در ارتفاع نسبتاً زیادی از سطح دشت اطراف و رودخانه آق چای دارند، به خصوص در زمان محاصره دشمن، هنوز مشخص نشده‌اند.(۵۴)

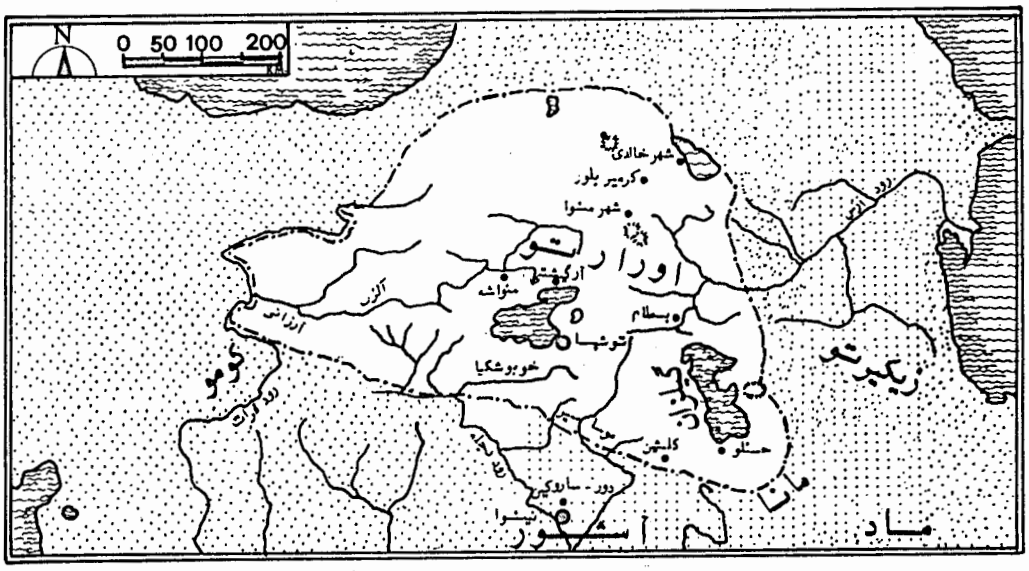

شکل ۱ ـ نقشه کشور اورارتور در قرن هشتم پ.م.

شکل ۲ـ رودهای آذربایجان و محوطه‌های باستانی اورارتویی

شکل ۳ ـ طاقچه صخره‌ای عین‌الروم (اژدها بولاغی)

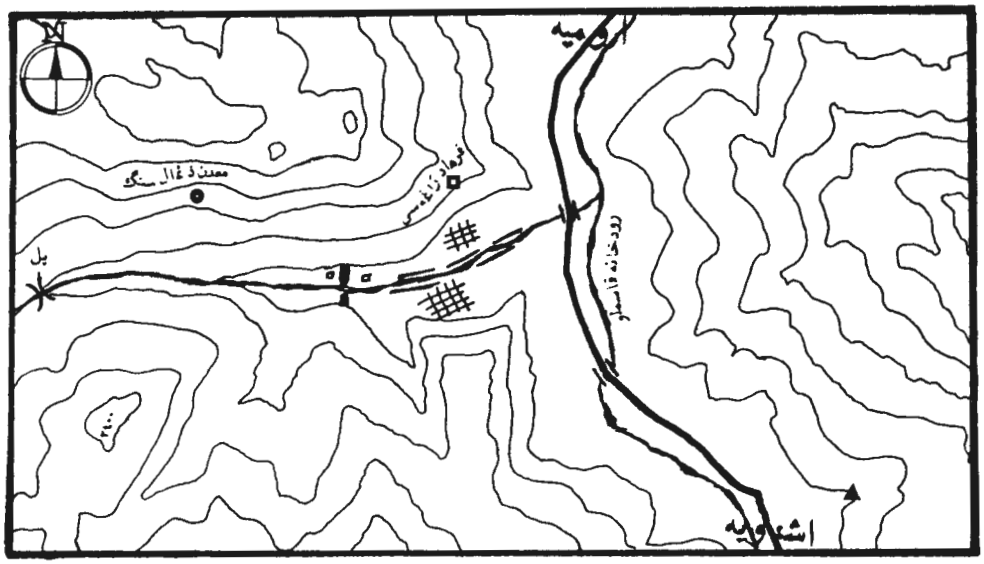

شکل ۴ ـ انگاره‌ای از محوطه اورارتویی خان درسی و سد آن.

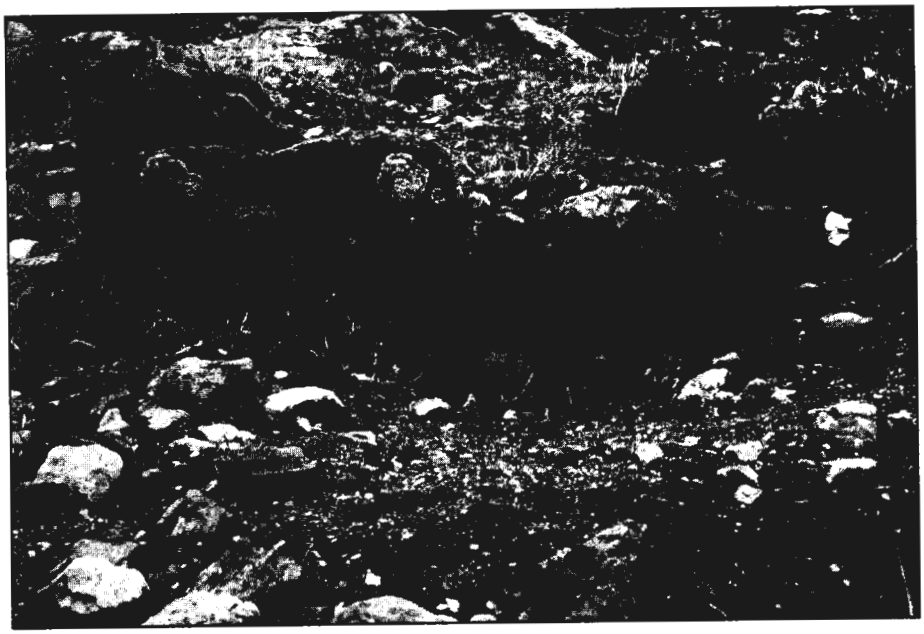

شکل ۵ ـ بقایای سد اورارتویی خان درسی

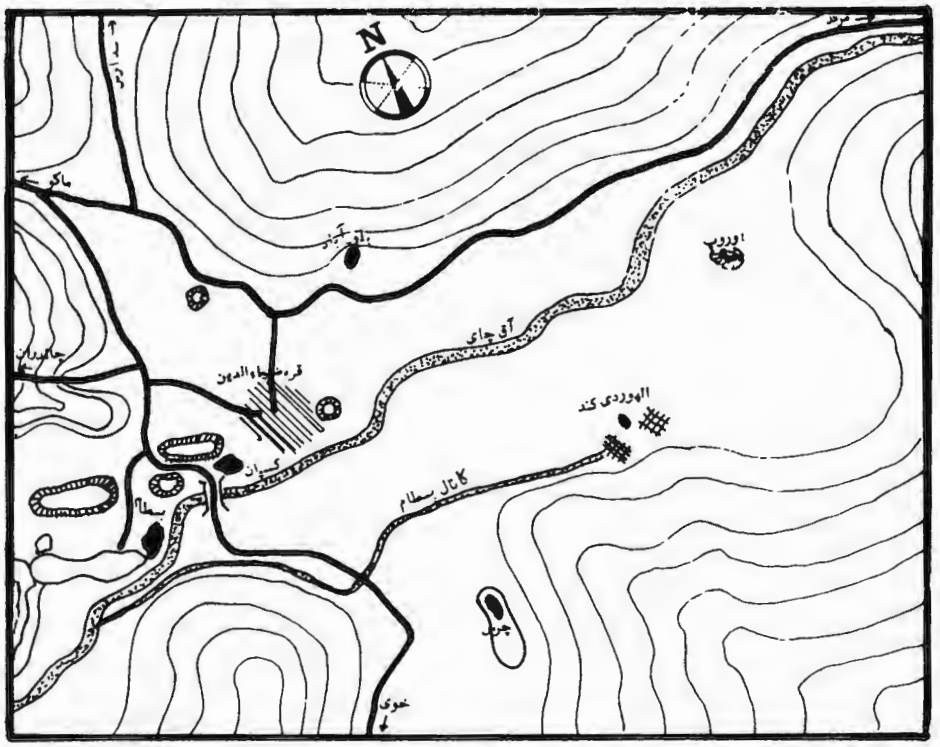

شکل ۶ ـ کانال آبرسانی اورارتویی بسطام در دشت قره ضیاالدین

شکل ۷ ـ خاکریز مسیر کانال بسطام

شکل ۸ ـ دیواره سنگی کانال بسطام

پانوشت‌ها:

1- B. B. piotorovskii. II reqno divan. Urartu. Roma 1966. p. 87.

2- P. E. zimanskv. Ecology and Empire: the structure of the Urarian State. Chicago 1985. P. 66.

۳ـ Van Kalesi

۴ـ Toprakh Kale، این شهر در زمان روسای دوم مهمترین شهر کشور اورارتو بوده است.

۵ـ (Arqistininili) Davti-blur

۶ـ (Sardurihinili) Cavus tepe

7- M. Salvini. II canale di Semiramide. "Geographia Antiqua". 1991.1, p. 750.

8- O. Belli. Urartian Irrigation Canals in Eastern Anatolia. Istanbul, 1997, p. 350.

۹ـ Sargon

۱۰ـ Ulhu

11. F. Thureau-Danqin. Une relation de la huitieme campagne de Sargon (714 J-C.). paris 1912: J. laessoe. The Irrigation System of Ulhu. 8th. Century B. C.. "journal of Cuneiform Studies". 5.

۱۲ـ Jerwan

۱۳ـ Sennacherib

14- D. D. Luckenbill. Ancient Records of Assyria and Babylonia Vol. II. Chicago 1927. P. 1640.

15- W. Kleiss. AMI.N.F. 4, 1971, p. 560.

16- C. A. Burney. haftavan Tepe. in "Iran": no. 8. 1970. P. 157: no. 10. 1972. p. 127, no. 11. 1973, p. 153, no. 13. 1975. P. 149.

۱۷ـ Moses of Khoren مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی که کتابی از وی در زمینه تاریخ ارمنستان، درباره حوادث تا سال ۴۵۰ میلادی باقی مانده است.

۱۸ـ Semiramis، در زبان ترکی استانبولی شمرام (Samram) نامیده می‌شود. نام اصلی این ملکه آشوری شامور آمات (Sammuramat) (۸۱۲ـ۸۰۳ پ.م.) بوده است. وی در زندگی واقعی نتوانست بر منوا پیروز شود، ولی بسیاری از ساخته‌های منوا در منطقه، همراه با افسانه‌های فراوان، بعدها به سمیرامیس منتسب گشت.

۱۹ـ F. E. Schulz، این محقق جوان آلمانی که به استخدام وزارت امور خارجه فرانسه در آمده بود، عاقبت زندگی خود را در راه اشتیاق به تحقیقات باستان‌شناسی از دست داد و در سال ۱۹۲۸ به دست کردهای ساکن مناطق جنوب شرقی وان کشته شد.

۲۰ـ Giessen

21- F. D. Schulz. Memories sur le lac de van et ses environs. "Journal Asiatique". Ix. 1840, pp. 257-323.

۲۲ـ Haldi خدای خدایان اورارتویی.

۲۳ـ Ispuini (۸۲۵ـ۸۱۲ پ.م.).

24- HchI 40 = Ukn 11.

۲۵ـ Tuspa

26- C. F. Lehmann-Haupt. Armenien einst und jetzt. Berlin-Leipzig. II/1 (1926), 95-109.

۲۷ـ به کتابنامه تخصصی مراجعه شود.

۲۸ـ به کتابنامه تخصصی مراجعه شود.

۲۹ـ Gurpinar

۳۰ـ Hosab، همانگونه که مشخص است نام این رودخانه فارسی و به معنی آب گوارا است.

۳۱ـ Tariria

۳۲ـ Kesisool

۳۳ـ متن استل چنین است: «آب آن را از نهرها و جویبارها تأمین کردم، آن را «دریاچه روسا» نامیدم. کانالی از آن به روسایی هینیلی کشیدم ...».

۳۴ـ Farhat Kanali

۳۵ـ Balik Golu

۳۶ـ Dogubayazit

۳۷ـ Akdamar

38- M. Van Loon. The Inscribtion of Ishpuini and Menua at Qalatgah. Iran. "JENS". 1975. Vol. 34.

No. 3. PP. 205-207: P. E. zimansky. OP. Cit.. PP. 66-7.

۳۹ـ R. H. Dyson

40. W. Kleiss. AMI. N.F. 5. 1972. P. 149.

41. M. Salvini. Tra lo Zagros e l'urmia. Roma 1984. PP. 71-76.

42. M. Salvini. Op. cit., p. 740.

۴۳ـ Ain- el Rum

۴۴ـ Ezdaha bulagi

45- M. Salvini. OP. cit.. PP. 75-6.

۴۶ـ Dareh Qasmlu, Khan darasi

۴۷ـ Farhad Zagasi

48- W. Kleiss. AMI. N. F. 4. 1971. P. 65.

۴۹ـ حمید خطیب شهیدی، تمدن اورارتو در آذربایجان ایران، مجله دانشکده، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۵۷، ص. ۸۹، شکل ۵.

۵۰ـ این تأسیسات در سال ۱۳۵۶، ضمن کاوش نگارنده در تپه محمودآباد، مورد بررسی دقیق قرار گرفت و منجر به کشف تأسیسات ذکر شده گردید. فقدان اطلاعات درباره سیستمهای آبرسانی اورارتویی و شرایط سالهای پس از آن، کار بیشتر را به عهده تعویق افکند. در اواخر سال ۱۳۷۷، پس از پایان برنامه ساماندهی کاوش محوطه اورارتویی بسطام برای سال ۷۸، ضمن بازدید مجدد که به همراهی آقای دکتر نوبری و آقای عمرانی مدیر میراث فرهنگی استان آذربایجان غربی به عمل آمد، بقایای آثار به عنوان تاسیسات آبرسانی مورد تایید قرار گرفت. در اینجا از دوست دانشمندم آقای دکتر نوبری که اطلاعات کامل ایشان از فعالیتهای باستان‌شناسان کشور ترکیه، راهگشای کار بود، تشکر می‌کنم.

۵۱ـ Rusai - URU - TUR

۵۲ـ رودخانه آق چای از شاخه‌های مهم رودخانه قطور است که در جنوب شهرستان ماکو جریان دارد. این رودخانه از کوههای قره بور واقع در مرز ایران و ترکیه به ارتفاع ۳۲۰۰ متر و از کوه آق داغ، در ۴۰ کیلومتری جنوب ماکو سرچشمه می‌گیرد و رو به جنوب جریان می‌یابد... و وارد دره‌ای عمیق می‌گردد و رو به جنوب جریان می‌یابد... و وارد دره‌ای عمیق می‌گردد که اطراف آن را کوههای سوسوز داغ فرا گرفته است. پس از خروج از این منطقه وارد دشت قره ضیاءالدین گشته و در روستای مراگان وارد رودخانه قطور می‌شود.طول رودخانه‌آق چای حدود ۱۱۰ کیلومتر بوده و حوزه آبریز آن بالغ بر ۱۹۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. آبدهی متوسط رودخانه در سال حدود ۵۰ میلیون متر مکعب و در هر ثانیه ۲۹ متر مکعب است (یداله افشین، رودخانه‌های ایران، تهران ۱۳۷۳، صص. ۲ـ۷۱)

۵۳ـ Alahverdi Kand

۵۴ـ در چند نقطه از صخره‌های قلعه بسطام سنگ را برای جمع‌آوری آب باران، بصورت ناودانی تراش داده‌اند. البته این یکی از روشهای جدید جمع‌آوری و هدایت آب بوده، ولی نمی‌توانسته برای تأمین آب آشامیدنی جمعیت ساکن در داخل قلعه‌ای به وسعت بسطام (حدود ۳۲ هکتار) در هنگام حصاربندان کافی باشد.

کتابنامه تخصصی شیوه‌های آبرسانی در تمدن اورارتو

Moses of Khron.	History Armnians (Trans. R. W. Thomson).
5th. cent. B. C.	london 1978.
2- Lehmann-Haupt. C.	Armenien Einst und Jetzt. I-II/2. Berlin.
F.. 1910-1913	
3- Oaun. B. 1970.	Van'da Urartu Sulama Tesisleri ve Samram
	(Semiramis) Kanali. Ankara.
4- Garbrecht. G..	The water supply system at Tuspa (Urartu).
1980	World Archaeology II/3. 306-312.
5-	Die Talsperren der Urarter. in Histrorische 1978.
	Talsperren. Verlaq Konrad wittwer. Stuttgart.
6-	Water management for irrigation in Antiquitv 1988 (Urartu 840 to 600 B.C.) "Irrigation and Drainage Systems" 2. 185-193.
7- Salvini. M..	II canable di Semiramide. "Geographia Antiqua" 1992, I. 67-85.
8-	Geschichte und Kultur der Urartaer. Darmstadt. 126-132, 1994.
9- Belli. O.. 1944.	Urartian Dams and Artificaian Lakes in Eastern Anatolia. Anatolia Iran Ages 3. The proceedings of the Anatolia Iron Ages Colloquium Held at van. 6-12 August 1990 (Ed. Ciligiroglu- D.H. French). Ankara. 9.30.
10- ..... 1944.	Urartian Dams and lakes Recently discoverd in Eastern Anatolia. Tel Aviv 21. 77-116.
11- 1995,	Samram'in Dunyada Bir Benzeri yok: 2800 Yildir calisan Sulama Kanali. Tarih ve medeniye 13. 53-57.
12- 1995,	Neue Funde Urartaischer Bewasserunganalgen in Ostanatolien. Beitrage. Zur Kulturgeschicte Vorderasiene. Festschrift fur Rainer Michael
	Boehmer. Mainz, 19-48.
13- ....., 1997.	History's Greatest water Engineers: Urartian dams. resorvoirs and irrigation canals in eastern Anatolia have been in working order for 2700 years. Turkey:
	Timeless culturess (Ed. M. Sozen). Istnbul, 54-57.
14- ..... , 1997,	Urartian Irrigation canals in Eastern Anatolia. Istanbul (supplement of Turkish version). 35-61.

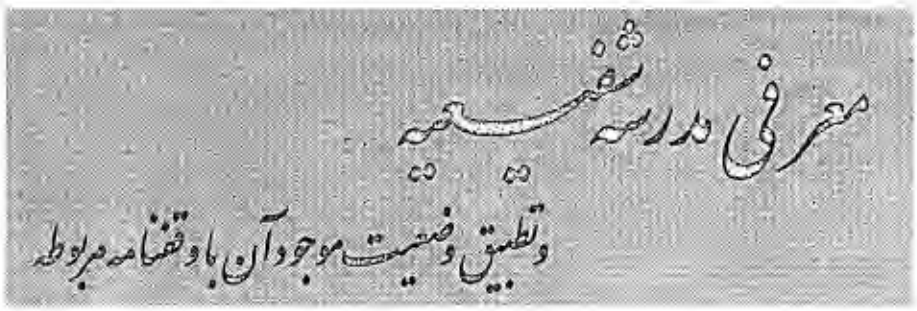

محسن جاوری

مقدمه

با استقرار حکومت شیعی صفوی و رشد فعالیتهای وسیع در گستره فرهنگ، راه ترقی فرهنگ و تمدن هموار گردید. پس از تثبیت این حکومت فعالیت گسترده‌ای در زمینه مدرسه سازی در ایران پدید آمد؛ این روند با به حکومت رسیدن شاه عباس و انتقال پایتخت به اصفهان که ضمناً یک دوره مقطعی آرامش و امنیت اجتماعی و سیاسی بیشتر نیز بود، تسریع گردید و مدرسه‌های زیادی با حمایت شاه خانواده سلطنتی و شاهزادگان، درباریان، صاحب منصبان، پزشکان، خواجگان، افراد با نفوذ اجتماع و افراد خیّر در اصفهان احداث شد و این روند تا پایان دوره صفوی با شدت و قوت دنبال گردید.

مدرسه شفیعیه یکی از مدارس دوره میانی صفوی است که علاوه بر دارا بودن وجوه اشتراک با سایر مدارس این دوره ویژگیهایی را نیز در بر دارد که در طی این مقاله نگارنده سعی نموده آنها را مطرح و مورد تحلیل قرار دهد. بدین منظور کلیه مدارک موجود در مورد این مدرسه اعم از ترسیم شده و مکتوب، بررسی و مطالعه گردید، سپس چگونگی معماری و تزیینات مدرسه به صورت میدانی در محل مورد مطالعه قرار گرفت. در همین راستا از مطالعه وقفنامه مدرسه و تطبیق با وضعیت موجود نتایج جالب توجهی حاصل آمد که محور اصلی بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد.

تاریخچه بنا

این بنا در زمان حکومت شاه عباس دوم به سفارش میرزا محمد شفیع اصفهانی فرزند جمال الدین خوزانی در محل در دشت بنا شده است. کتیبه سر در مدرسه تاریخ تکمیل ساختمان را ۱۰۶۷ هجری نشان می‌دهد؛ بر طبق تاریخ وقفنامه که در ربیع الاول سال ۱۰۶۴ ه تنظیم شده، آغاز کارهای ساختمانی مدرسه از سال مذکور شروع و تا سال ۱۰۶۷ یعنی حدود سه سال طول کشیده است.[۱]

محمد مهدی اصفهانی در کتابش وضعیت مدرسه را چنین توصیف نموده: «... در آنجا مدرسه خرابیست که آنرا مدرسه شفیعیه می‌نامند و گویا در زمان فتنه افغان خراب و بایر شده و حقیر خود شصت سال قبل از این در آن رفته دیده بودم حجرات آن اکثر خراب و بی دروازه و احدی در آن ساکن نبود...»[۲]

توصیف عمومی بنا و پیشینه تحقیقاتی

مدرسه یک طبقه شفیعیه روی زمینی با ابعاد نامنظم به مساحت ۱۳۰۴ متر مربع و با استفاده از مصالح ساختمانی شامل خشت و گل به عنوان مصالح اصلی و ساختاری و سنگهای تراش خورده، آجر، گچ و چوب به عنوان مصالح فرعی ساخته شده است. عناصر و اجزای ساختمانی و فضاهایی که روی دو محور عمود بر هم شمالی - جنوبی و شرقی و غربی قرار گرفته‌اند، با عناصر و فرمهایی چون ایوان، جلوخان، پیشطاق، هشتی، دالان، حجره، وضوخانه، شبستان، پلکان و حیاط بر پا گردیده است. نقشه بنا با فرم چهار ایوانی روی دو محور و حجره هایی در طرفین هر ایوان می‌باشد که به دور یک حیاط مرکزی به شکل مستطیل ترتیب داده شده‌اند.

بیشترین مطالب تحقیقی مکتوب در خصوص این بنا به آقای دکتر لطف اله هنرفر تعلق دارد؛ وی ضمن ارائه توضیحاتی مختصر در مورد مدرسه، کتیبه سر در و دو کتیبه دیگر مدرسه را قرائت کرده است.[۳] هر چند کتیبه‌های مدرسه قبلاً توسط محقق مذکور معرفی شده ولی در این مقاله مجدداً همراه با پوشش تصویری ارائه گردیده‌اند.

مدارک مرسوم متعلق به این مدرسه نسبتاً کامل و شامل نقشه پلان و نقشه‌های نماهای غربی شرقی و شمالی - جنوبی ساختمان می‌باشد که در تیرماه سال ۱۳۷۶ توسط میراث فرهنگی استان اصفهان ترسیم گردیده است؛ ضمناً این اثر در همین سال با شماره ۱۹۰۸ به ثبت آثار تاریخی رسید.

تشریح ساختمان از نظر پلان و نما:

۱- حیاط

کلیه فضاهای اصلی مدرسه گرداگرد حیاطی به شکل مستطیل با ابعاد ۱۵×۱۹ متر ترتیب یافته‌اند. کف حیاط ۱۱۵ سانتیمتر از کف معبر پایین‌تر است. این حیاط که همه حرکتهای ارتباطی بنا به نحوی به آن منتهی می‌شود از نظر کارکردی با تقسیم مسیرها، ارتباط بین فضاهای اصلی و سایر فضاها را میسر می‌سازد. در حال حاضر روبروی ایوان شرقی یک باغچه با چند درخت وجود دارد

که البته نص صریح وقفنامه در این زمینه، واقف حق کاشتن درخت در مدرسه را برای همیشه سلب می‌نماید: «... و درختان به هیچ وجه در میان مدرسه غرس ننمایند...»[۴] و این در حالی است که درخت و طراوت حاصل از سبزی آن یکی از اجزاء اصلی موجود در حیاط سایر مدارس این دوره می‌باشد. عقد چنین شرطی یکی از نکات استثنایی و سلیقه‌ای در خصوص این مدرسه می‌باشد که توسط بانی اعمال شده است. بر طبق همین منبع در گذشته یک حوض آب نیز در حیاط وجود داشته و فراشی نیز برای خالی و پر کردن حوض مذکور و حوض غسالخانه تعیین شده بود که مبلغی از عایدی حاصل از اوقاف مدرسه به وی تعلق می‌گرفت.[۵] ولی در حال حاضر هیچ اثری از این دو حوض وجود ندارد.

۲- ایوانها

ایوان‌ها که به صورت دو به دو متقابل و متقارن بر پا شده‌اند، نماهای اصلی پیرامون حیاط را تشکیل می‌دهند. خط افقی طاق ایوان‌ها بلندتر از خط افقی طاق حجره‌هاست و بدین ترتیب از نظر بصری و نمایی بر ایوان‌ها تاکید شده است. هر ایوان از یک بخش عمودی شامل یک قاب مستطیل شکل ترکیب شده که یک دهانه با طاق جناغی را در بر گرفته است. هر چهار ایوان بی‌آرایه و فاقد تزئین‌اند، ایوان غربی به یک فضای چهار صفه بزرگ متصل است، این فضا با لفظ «چهار صفه» به عنوان یکی از دو مسجد موجود در مدرسه بدین ترتیب معرفی می‌شود: «... برای ادای صلوة فریضه و مستحبه در مسجد که عبارتست از چهار صفه معینه بزرگ که رو به مشرق واقعست از مدرسه مذکوره و شبستان که آن نیز مسجد است...»[۶] این بخش که بزرگترین فضای مدرسه را بخود اختصاص داده، گویای عملکرد ثانوی برای مدرسه یعنی برگزاری نماز جماعت و یک محل تجمع عمومی در محله در اوقات شرعی است. در وقفنامه افزون بر معرفی این فضا به عنوان مسجد و شبستان واقع در جبهه شرقی ساختمان را هم مسجد معرفی می‌نماید که این نیز اهمیت وجود مسجد و نمازخانه را در مدرسه مورد بحث خاطر نشان می‌کند. بدین لحاظ دو عملکرد عبادی و آموزشی را می‌توان برای مدرسه شفیعیه عنوان کرد؛ به جنبه‌های عمومی و اجتماعی آن در ادامه پرداخته خواهد شد.

سطوح داخلی فضای چهار صفه را با اندودی از گچ روکش کرده‌اند و برای تزیین در قسمت سقف از یزدی بندی استفاده نموده‌اند که با استفاده از رنگهای قهوه‌ای روشن، شکلاتی و سیاه کلیه خطوط یزدی بندی‌ها را حاشیه سازی کرده‌اند، این تزیین در نوع خود بسیار زیباست و در مقایسه با سایر مدارس باقی مانده این دوره منحصر بفرد است. به منظور افزایش روشنایی و همچنین تهویه

هوای این فضای بزرگ بر بخش فوقانی دو دیوار شمالی صفه شمالی و دیوار جنوبی صفه جنوبی دو طاقنمای مشبک با طرح اسلیمی تعبیه کرده‌اند.

دو کتیبه سنگی به خط محمدرضا امامی خطاط برجسته دوره صفوی با تاریخ ۱۰۶۷ بر دو بدنه شمالی و جنوبی ایوان غربی وجود دارد که مفاد وقفنامه مدرسه را شامل می‌شود بر کتیبه نصب شده بر دیوار شمالی که دارای ابعاد ۱۰۰×۱۹۷ سانتیمتر است و در بیست سطر با خط نستعلیق بطور برجسته نوشته شده این عبارات بچشم می‌خورد.

سطر اول: «هوالواقف علی الضمائر بسم الله الرحمن الرحیم وقف نمود احوج المحتاجین الی غفور به الغفور محمد شفیع ابن جمال الدین محمد خوزانی اصفاهانی کل این مدرسه حقیره محدثه خود را با بیوتات معینه‌و »

سطر دوم: «معلومه مربوطه به آن که بیوتات مسفوره مشتمل است بر سه باب شاخه و حجرات تحتانی و فوقانی اطراف آنها و غسالخانه مربوط به مدرسه و فضا(ی) دیگر که کروچاه و مستراح در آن واقع است»

سطر سوم: «و ممر بیوتات مذکور از میان مدرسه مسطوره است و این چهار صفه و شبستان متصله بکریاس مسجد در مدرسه است بر طلبه علوم دینیه اثنی عشر که ادای صلوات »

سطر چهارم: «در مسجد و شبستان و تغسیل و تکفین اموات مؤمنین در غسالخانه مزبوره و طلب علوم دینیه در مساجد و مدرسه و بیوتات مزبوره می‌نمایند وقفاً صحیحاً دائماً شرعیاً»

سطر پنجم: «و بعد ذلک وقف نمود قربة الی الله تعالی کفارة البعض سیاته همگی و تمامی آنچه تا این وقف بعنوان ملکیت بلامنازعی در تصرف شرعی [واقف]

سطر ششم: «بود از رقبات و عقارات راکه عبارتست از هفت حبه و یکدانگ و نیم یکحبه از کل هفتاد و دو حبه قریه معروفه بمحمدآباد قهاب و قاطبت سه حبه و نیم از کل هفتاد و دو»

سطر هفتم: «حبه در موضع طادلنجان و موازی شش سهم و چهار دان[گ] یکسهم از جمل[ـه] بیست و پنج سهم که بیست و پنج سهم عبارتست از چهار حبه از کل هفت[اد دو حبه] قریه و سفاباد ماربین و کل شش سهم و چهار [دانگ] و نیز از بی[ست] و [پنج] سهم که بیست و پنج سهم عبارتست از کل سه حبه از هفتاد و دو حبه موضع»

سطر هشتم: «امین آباد ماربین و تمامت سه حبه و دو دانگ و یک شعیر از جمله یک [حبه] دیگر از کل هفت[اد] دو حبه [مو]ضع کنگازجی و همگی هفت[اد و دو] حبه تیمچه xxx مفید مربوطه xxx ملکی احداث نموده واقف حقیر مذکور و واقع xxx؛ دوازده سطر دیگر تراشیده شده و اثری از آن وجود

ندارد.

کتیبه نصب شده بر دیوار جنوبی ایوان با ابعاد ۱۸×۱۷۲ سانتیمتر در ۱۹ سطر به شرح ذیل است:

سطر اول: «ماه مبارک رمضان [ن که همه] ساله در مدرسه مزبور روضة الشهدا خوانده شود از رعایت قاری و اسراج مجمع و لوازم آن بهمه جهت آنچه کرده شود»

سطر دوم: « xx جهات و عوار[ضا]ت دیوانی و تعمیر و تنقیه قنوات و مرمت مستغلات وقفی و مسجد و مدرسه و غسالخانه مربوطه و بام مدرسه و تجدید»

سطر سوم: «بوریا و مؤنات زراعت بکفالتی که بحکام جور و عمال دیوانی و غیره در کار باشد و متضمن مصلحت و انتظام وقف باشد که هرگاه آن تکلیف»

سطر چهارم: «بعمل نیاید ضرر[ی] بموقوفات یا حاصل آن رسد یا امری بخلاف شرط واقف بعمل آید چیزی نزد مستأجران و زارعین وقف»

سطر پنجم: «باقی ماند و ضایع شود دغدغه شرعی نکرده آنچه در کار باشد و ضرر نموده در مسجد و کریاس دهلیز هر شب چراغ روشن کرده بعد از وضع اخرا[جا]ت»

سطر ششم: «مزبوره و بترتیب[ی]که م[سطور]شده آنچه باقی مانده متولی میانه طلبه ساکنین حجرات و بیوتات جنب مدرسه بشرط آنکه طلبه مشغول بطلب»

سطر هفتم: «علوم د[ینیه با]شند و بیکار نباشند فراخور استحقاق و صلاح و تقوی و فضل هر یک قسمت نمایند و همچنین شر[ط] نمود که [مو]قو[فا]ت مزبوره را نخرند و نفرو[شند] مرهون نسازند و زیاده از سه سال باجاره ندهند نه بعقدد[ی] واحد و نه بعق[ود] متعدده واحدی از ار[باب]»

سطر هفتم: «و حکام [و ارباب مناصب دیوان] و ملازمان امراء و مقربان پادشاه ذوالاجاه عصر را مالک [انتفاع از آنها سازند] و نه... اراض[ی]... بواسطه»

سطر نهم: «موقوفات را اصلاً بجهت ساکنین [بیوتات] و خانه و سکنی نموده و آ[نها] xxxxxxxx در مدرسه x»

سطر دهم: «مدون سازند در [مدرسه مز]بوره [بنا]ی عمارت نکنند و بهمین [س]نة و کیفیت گذاشته تعمیرو مر[مت] نما[یند] xxxx»

سطور ادامه کتیبه تراشیده و یا در اثر فرسایش معدوم شده تا انتهای دو سطر آخر که با عبارت:

«xxxx ... xxx سنة تسع و ستین بعد الف من هجرة النبویه» سطر آخر: «xxxx ... xxx کتیبه [محم]مد ر[ضا الا]مامی الاصفهانی xxx» پایان می‌یابد[۷]

۳- حجره‌ها

از هشت حجره اصلی مدرسه دو حجره طرفین ایوان جنوبی، دو حجره طرفین ایوان غربی، یک حجره در جانب جنوبی ایوان شرقی و سه حجره طرفین ایوان شمالی واقع شده‌اند، هر حجره مرکب از یک ایوانچه، ورودی و اتاق اصلی‌اند، افزون بر اینکه سه حجره جناح شمالی دارای فضای پستو نیز هستند. اتاق اصلی در هر یک از حجره‌ها دارای اندازه‌های متفاوتی است. ایوانچه‌های حجره‌ها سایز نماهای رو به حیاط را تشکیل می‌دهند. بخش بیرونی ایوانچه‌ها هماهنگ با نمای عمومی مدرسه، ساده و فاقد هر گونه تزیین است و بخش داخلی که دارای یک درگاه و پنجره مشبک است نیز فاقد تزیین می‌باشد. پوشش حجره‌ها را به شیوه آهنگ اجرا کرده‌اند. هر چند مدرسه در یک طبقه بنا شده ولی به منظور افزایش تعداد حجره‌ها در چهار قسمت از ساختمان حجره‌های کوچکی به صورت نیم‌طبقه ساخته‌اند. دو تا از این حجره‌ها در دو سوی ضلع شمالی و دوتای دیگر در دو سوی ضلع جنوبی واقع شده‌اند. ابعاد این حجره‌ها که دارای اندازه‌های مختلفی بمراتب کوچکتر از ابعاد حجره‌های طبقه همکف می‌باشد. بدین ترتیب از فضاهای بدون استفاده به بهترین وجه برای ایجاد حجره‌های بیشتر بهره گرفته‌اند.

در منتهاالیه ضلع شرقی ساختمان در پشت ایوان و سایر فضاهای این جبهه یک فضای مسقف طویل با ابعاد ۵×۲۰ متر وجود دارد؛ از این فضا همانطور که قبلاً ذکر شد به عنوان مسجد دوم استفاده می‌شده است. ورودی شبستان در ضلع شمالی آن قرار گرفته و به هشتی باز می‌شود.

۴- مجموعه ورودی

مجموعه ورودی ساختمان در ضلع شرقی به موازات محور شرقی - غربی در منتهی الیه شمالی این ضلع و عمود بر محور معبر قرار دارد. این مجموعه از اجزاء و عناصری شامل: جلوخان، پیشطاق، پله هشتی و ایوانچه تشکیل شده است. علاوه بر تفاوت موجود از نظر جنس مصالح بکار رفته، این بخش با سطوح مجاور - معبر - حریم مجموعه ورودی را با اختلاف سطحی برابر منفی ۵۰ سانتیمتر از سطح کف معبر، از قسمتهای مجاور تفکیک کرده‌اند. طراحی جلوخان در این مدرسه به خوبی جداسازی مجموعه ورودی از بافت اطراف و تأکید بر اصل بنا را نشان می‌دهد و پیشطاق نیز عملاً بر این تأکید می‌افزاید. پس از درگاه و دو پله سنگی، هشتی واقع شده که کف آن ۵۰ سانتیمتر پایین‌تر از کف جلوخان است.

از این هشتی سه مسیر منشعب می‌گردد، یکی به شبستان راه می‌دهد، یکی از طریق پلکان به

حجره‌ای در نیم طبقه فوقانی منتهی می‌شود مسیر دیگر که در امتداد ورودی قرار دارد به ایوانچه می‌رسد که ارتباط هشتی با حیاط و فضای داخلی مدرسه را میسر می‌سازد. این ایوانچه با توجه به اتصال به مجموعه ورودی جزئی از آن تلقی گشته و از نظر عملکرد یک فضای عبوری - ارتباطی می‌باشد.

مدرسه همانطور که از ترکیب ساختمان آن بر می‌آید بجز بخش ورودی از جمیع جهات به بافت شهری پیوسته بوده و متن وقفنامه نیز بر این مطلب اذعان دارد: «... مدرسه مذکوره محدود می‌شود از سمت شمال به خانه مرحوم خواجه کمال الدین رنانی و حاجی حوری شهره و خانه استاد حیدر مقنی و استاد حسن چیت ساز و از سمت مغرب به خانه حاجی مورچانی و حصه مفروزه از خانه ملا محمد مطلق که ملک ورثه ملا اسمعیل و ملاکتاب الله و شرکاء ایشان است بنحوی که قسمتنامچه علیحده بمهر حضرات حکام شرع دارالسلطنه اصفهان مشخص و معین گردیده از طرف سمت جنوب بکوهیمه فروشی ورثه مرحوم اسمعیل - بیک و از سمت مشرق بدکاکین مذکوره که احداث کرده حضرت واقف مشارالیه است...» ؛ در پایان سند، دکانهای مذکور چنین معرفی می‌شوند: «دکاکین معینه معلومه مشخصه متصله بمدرسه مذکوره که چهار بابست و احداث کرده حضرت واقف مشارالیه است با ملحقات و منضمات دینیه و ممر و مدخل و بالاخانها(ی) معینه معلومه فوق آنها و با ملحقات و منضمات دینیه آنها بالتمام...»[۸]

از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت، علاوه بر اینکه مدرسه در یک بافت بهم فشرده مسکونی قرار داشته در معبر مجاور نیز دارای دکانهایی بوده که درآمد آنها در کنار عواید حاصل از سایر رقبات وقفی، صرف هزینه‌های مدرسه می‌شده است.

با بررسی بافت اطراف مدرسه و تطبیق آن با وقفنامه معلوم می‌شود که معبر فعلی مدرسه در گذشته بازار بوده و چهار دکان وقفی مدرسه در همین بازار قرار داشته‌اند. شایان ذکر است معبر فعلی مدرسه موسوم به کوچه پا گلدسته در امتداد بازاری بنام بازار در دشت بوده است. با انجام اقدامات توسعه شهری در دهه ۵۰ در شهر اصفهان، پس از احداث خیابان ابن سینا در سال ۱۳۵۲ که از میان این قسمت از بافت تاریخی اصفهان عبور داده شد، با بریدن بافت عملاً وضعیت محله قدیمی در دشت بر هم زده شد؛ از جمله بازار در دشت که بخشی از آن در جانب جنوبی خیابان ابن سینا همچنان پابرجاست ولی امتداد آن در سوی دیگر خیابان یعنی کوچه پا گلدسته، پس از تخریب دستخوش تغییرات عمده شده، بطوریکه اثری از گذشته خود را نشان نمی‌دهد.

ورودی در بخش جلوخان و پیشطاق دارای نمای طراحی شده و تزیین است. نمای جلوخان در

طرفین شامل دو طاقنما می‌باشد که با استفاده از آجر و بدون تزیین است. سه در ورودی از سه بخش عمودی شامل پیشطاق و دو قاب باریک طرفین آن تشکیل یافته، بر هر یک از دو قاب کناری، دو طاقنما در دو طبقه ایجاد شده که دو سوی سر در را در بر گرفته است. کتیبه‌ای از جنس کاشی که روی درگاه نصب شده از نظر نمایی این بخش را به دو قسمت تحتانی و فوقانی تقسیم کرده است. درگاه در بخش تحتانی قرار دارد و بخش فوقانی که پوشش را نیز شامل می‌شود دارای یزدی بندی‌هایی است که با رنگ قهوه‌ای و لاجوردی حاشیه سازی شده‌اند. کتیبه سر در مدرسه از جنس کاشی با زمینه لاجوردی و بخط ثلث سفید به شرح زیر می‌باشد:

«قداتفقت عماره هذه المدرسه الحقیره و المساجد المبنیه فیها فی ایام خلافة السطان الاعظم و الخاقان الاکرم مروج مذهب آبائه ائمه الطاهرین السلطان بن السلطان شاه عباس الثانی الموسوی الصفوی الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه وفق با حدائه و اتمامه احقر عباداله و احو جهم الی ربه الغفور ابن جمال الدین محمد الخوزانی محمد شفیع الاصفهانی عفی عنهما فی ۱۰۶۷ کتبه محمدرضا الامامی»

۵- وضوخانه

در منتهی الیه غربی ضلع جنوبی پس از چند گردش و جزء فضا، آبریزگاه و وضوخانه واقع شده است که ساختمان آن در سالهای اخیر مورد دستکاری و تعمیر قرار گرفته و کیفیت اصلی آن تغییر یافته است. با توجه به متن وقفنامه که از وجود یک غسالخانه و حوض آن در مدرسه خبر می‌دهد، نتیجه می‌گیریم که این بخش بنا از اصل خود منفک شده است. در گوشه غربی، بین چاهخانه و مستراح اثر یک ورودی وجود دارد که هم اکنون تیغه و مسدود شده است. با توجه به اینکه فضاهایی از مدرسه در این جبهه توسط ساختمانهای مجاور فعلی تصرف شده می‌توان مکان غسالخانه را در این بخش جدا شده در نظر گرفت.

تحلیل ساختمان از نظر پلان و نما

الف - پلان

۱- تبعیت از شیوه چهار ایوانی

۲- تأکید بر تقارن در عناصر ساختمانی و فضاسازی

۳- انتظام اجزاء و عناصر ساختمانی بر اساس دو محور عمود بر هم

۴- تفکیک حریم کلیه فضاها با استفاده از اختلاف سطح و تغییر جنس و کاربرد مصالح
۵- رعایت اصل درونگرایی در طراحی بنا، بطوریکه بین فضاهای داخلی مدرسه کوچکترین ارتباطی از نظر بصری با محیط خارج وجود ندارد.
۶- کاربرد حیاط به عنوان یک فضای مقسم و ارتباط دهنده مسیرها و انتظام کلیه فضاهای اصلی گرداگرد آن
۷- در طراحی جلوخان با ایجاد اختلاف سطح منفی ۵۰ سانتیمتر نسبت به کف معبر در بخش ورودی افزون بر رعایت حریم این قسمت بر اصل بنا نیز تأکید شده است.
۸- اختصاص یک فضای چهار صفه که بزرگترین فضای این ساختمان نیز می‌باشد و یک شبستان به مسجد، دلیلی بر اهمیت وجود نمازخانه در این مدرسه می‌باشد.
۹- تأکید شدید بر محورها با طراحی فضاهای اصلی - ایوان‌ها- به صورت متقابل و متقارن بر روی دو محور عمود بر هم.

ب - تحلیل نما و تزیین

۱- نما دارای دو محور تقارن است که نسبت به این محورها تمام اجزاء ساختمان متقارن هستند.
۲- از تکرار و هماهنگی یک ریتم خاص در گرداگرد نما به صورت یک طبقه، مدولی متناسب بوجود آمده که نظامی خاص را ایجاد کرده است و احساس یکپارچی و وحدانیت را در فضا بدست می‌دهد.
۳- تأکید بر ایوان هاکه با رفعت آنها،دارای برتری بصری و نمایی نسبت به سایر نماها می‌باشند.
۴- پرهیز از ایجاد هرگونه تزیین در نمای داخلی مدرسه و بطور کلی فقر عمومی مدرسه از لحاظ تزئینات و آرایه‌های معماری
۵- بخش بندی فضاها و سطح قابل تزیین به کمک عناصر معماری، با استفاده از طاق و طاقنما
۶- سطوح تزیین شده عبارتند از: نیم گنبد بخش میانی، پیشطاق ورودی و پوشش فضای چهار صفه.

نتیجه گیری و تحلیل نهایی

مدرسه شفیعیه بنایی است که همانند سایر مدارس این دوره در راستای علائق فرهنگی - تربیتی و سیاست مذهبی حاکم بر دوره صفوی موجودیت یافته و از نظر معماری در اصول مدرسه سازی،

همگامی و هماهنگی با سایر مدارس دوره مذکور را نشان می‌دهد ولی بر اساس نتایج بدست آمده از وقفنامه، بنا در چند مورد نکته‌های جالب توجهی را در بر دارد. یکی از این نکات، اختصاص دو فضای بزرگ در مدرسه برای برگزاری نماز است. در وقفنامه به هر دو فضا با عنوان «مسجد» اشاره شده است.[۹]

با مروری بر تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی خواهیم دید که این امر مهم پس از رحلت پیامبر با آموزش قرآن و بحث پیرامون سیره و سنت نبوی در مساجد آغاز شد و در پایان سده اول هجری شاخه‌های دیگری چون تفسیر، علم الحدیث و فقه به ظهور رسیدند و فعالیت مسلمین بطور جداگانه در هر یک ادامه یافت.[۱۰] کلیه فعالیت‌های علمی مذکور در مسجد صورت می‌گرفت و بدین ترتیب مسجد که اصلی‌ترین مرکز تجمع مسلمین بود، در پی رسیدگی به کلیه مسائل اسلامی و استفاده عملی از آن، مرکزیت علمی هم یافت. در میانه سده دوم هجری اهمیت مسجد در ترویج علوم نو ظهور اسلامی به حدی بود که مسجد چون دانشگاهی وظیفه پاسداری از این علوم و خدمت به فرهنگ اسلامی را بر عهده گرفت و شیفتگان علوم اسلامی به فراگیری دانش در آن پرداختند.[۱۱] علاوه بر مساجد، در سده‌های نخستین اسلامی مکانهای آموزشی دیگری نیز بنا شدند که تأثیر آنها در روند شکل‌گیری و تکوین مدارس مهم است این مکانها عبارتند از: بیت الحکمه، خزانة الحکمه، دارالحکمه، دارالعلم و مجالس خصوصی اساتید که بیشتر در منازل ایشان منعقد می‌شد.[۱۲] با توجه به اینکه مساجد جوابگوی تمامی نیازهای مطرح شده در راستای تعلیم و تربیت اسلامی نبودند، در قرن پنجم مکانهای آموزشی ویژه‌ای تأسیس شده که از آنها به عنوان «مدرسه» در فرهنگ اسلامی یاد می‌شود. در همین خصوص نیمه سده پنجم هجری از این نظر که دگرگونیهای شگرفی در تاریخ فرهنگ و حیات علمی مسلمانان بوجود آمد، حائز اهمیت تاریخی و فرهنگی - اجتماعی است؛ زیرا در این زمان آموزش در مدارس با یک نظام خاص فکری توأم با روشهای مخصوص جایگزین آموزش در مساجد و سایر مراکز آموزشی پیش از خود شد. هر چند مدارس دارای عملکرد آموزشی بودند ولی باید در نظر گرفت که این آموزش در چارچوب مسائل مذهبی صورت می‌گرفت و رسیدگی به امور دینی یکی از محورهای اصلی مورد توجه در هر مدرسه محسوب می‌شد، لذا در مدارس، محلی به عنوان نمازخانه اختصاص می‌یافت، اما این نمازخانه‌ها در اغلب موارد عمومیت نداشت و مختص ساکنان مدرسه بود. از طرفی هم بر اساس نیاز به وجود آرامش در چنین محیطهای آموزشی و هم بر اساس شرایط وقفنامه، جنبه عمومیت و کارکردهای اجتماعی از مدارس سلب می‌گشت. مگر در پاره‌ای از مدرسه‌های بزرگ که کارکرد عبادی آنها بر

کارکرد آموزشی شان توفق داشت که اصطلاحاً به آنها مسجد - مدرسه گفته می‌شود؛ مانند مسجد - مدرسه مادرشاه.[۱۳]

با توجه به مقدمه‌ای که گذشت، شاهدیم که در این مدرسه دو فضا به مسجد اختصاص داده شده و واقف عملاً در شرایط خود بر استفاده عموم اهالی محلی از این مکانها به عنوان مسجد و اقامه نمازهای یومیه صراحت دارد.[۱۴] بنابراین بدین لحاظ به مدرسه جنبه‌های عمومی و مردمی داده شده است. از سوی دیگر شرط شده که روزهای عاشورا و بیست و یکم ماه رمضان هر سال در مدرسه «روضة الشهداء» خوانده شود و حتی محل اعتبار مالی آن نیز مشخص شده که این نیز تأکید مجددی بر کارکرد مذهبی - اجتماعی این بنا در زمان خود است.[۱۵]

نکته بعدی اختصاص یک مکان در مدرسه بعنوان غسالخانه است. بر طبق شواهد موجود شامل مدارس پابرجا و اسناد و متون تاریخی چه در دوره‌های قبل و چه بعد، هیچ نمونه مشابه دیگری که غسالخانه نیز به مدرسه الحاق شده باشد وجود ندارد. این عملکرد در کنار دو نکته قبلی اهمیت محوری مدرسه را به عنوان یک بنای چند منظوره در بافت شهری خاطر نشان می‌سازد، بنایی که علاوه بر کارکرد آموزشی دارای کارکردهای مذهبی و اجتماعی نیز بوده است.

یک نکته دیگر شرط واقف مبنی بر عدم دفن اموات در مدرسه حتی نه بطور موقت و امانت، نه در مدرسه و نه در هیچ یک از رقبات آن می‌باشد. رجوع به تاریخ مدارس اسلامی از نظر سابقه، نمونه‌های تدفین بانیان در این دسته از بناها را طی دوره سلجوقی در مصر، سوریه، آسیای صغیر که بیشترین تعداد مدارس بر جا مانده از این دوره را در بردارند نشان می‌دهد، هیلن براند این گونه از مدارس را «مدارس آرامگاهی» نامیده است.[۱۶]

در دوره ایلخانی هم مثل گذشته تدفین بانیان در مدارس ادامه یافت؛ ذبیح اله صفا فهرستی از مدارس این دوره در ایران که بانیان آنها پس از مرگ در همانجا دفن شده‌اند را ارائه کرده است[۱۷] در دوره تیموری واقفین مدارس همچون قبل، پس از فوت در مدرسه وقفی شان بخاک سپرده می‌شدند و در همین راستا اهمیت وجود آرامگاه بانی در مدرسه به آن حد رسید که برخی از این مدارس به مقابر خانوادگی تبدیل شدند، مانند مدرسه گوهرشاد در هرات که تعدادی از اعضای خانواده سلطنتی را در کنار گوهرشاد دفن کرده‌اند و همچنین مدرسه حسین بایقرا که آنجا نیز در حکم یک مقبره خانوادگی بود.[۱۸]

با نگاهی به آثار موجود در ماوراءالنهر در می‌یابیم که تقریباً همگی حکمرانان و درباریان برجسته در مدارسی دفن شده‌اند که غالباً واقف آن بناها نیز بوده‌اند[۱۹]

با آغاز دوره صفوی این سنت بناگاه تضعیف شد و بدین ترتیب سیر تطور و دگرگونی در سنت همواره مدرسه و آرامگاه که در قرون میانه اسلامی شکل گرفت و در دوره تیموری به اوج شدت خود رسید، با روی کار آمدن صفویان، دچار انحطاط ناگهانی شد. این نزول تا آن درجه است که در وقفنامه مدرسه شفیعیه نه تنها دفن که به امانت گذاردن اموات چه در مدرسه و چه در رقبات آن ممنوع شده است.[۲۰]

آخرین نکته تحریم کاشتن درخت از سوی واقف در حیاط مدرسه است. باغچه یکی از ارکان اصلی تزیین کننده حیاط ساختمانهای تاریخی گونه درونگرای ایران است که علاوه بر خارج کردن محیط از حالت یکنواختی معمولاً همراه با یک حوض یا آب نما، آنرا نشاط آور و مفرح می‌کند؛ از اینرو با توجه به شرایط اقلیمی، درختها و گلهای بومی هر منطقه زینت بخش حیاطها بوده است. در مدارس اسلامی که همگی از نوع درونگرا هستند، یک نکته اساسی رعایت شدید عدم وجود ارتباط بصری با محیط بیرونی ساختمان است به همین خاطر هم از لحاظ روانی برای جلوگیری از خستگی روحی طلاب و هم زیباسازی محیط داخلی مدرسه حیاط با یک یا چند باغچه با درخت و گل و گیاه تزیین می‌شد ولی در این مورد خاص واقف صریحاً شرط کرده که هیچ درختی در مدرسه کاشته نشود.

«... و اشجار به هیچ وجه در میان مدرسه غرس نمایند...»[۲۱] بدین لحاظ دلیل تحریم کاشتن درخت در مدرسه در مقایسه با سایر مدارس امری بی سابقه است و ادله روشنی برای آن نمی‌توان بیان نمود؛ جز اینکه آنرا شرطی سلیقه‌ای بدانیم که توسط واقف اعمال شده است.

بر طبق مطالب فوق مدرسه شفیعیه با ویژگیهای خود، یک نمونه چند منظور منحصر بفرد از مدرسه را عرضه می‌دارد که قابلیت توسعه این گونه از بناهای اسلامی را از نظر دارا بودن عملکردهای ثانوی در کنار عملکرد آموزشی را نشان می‌دهد.

نقشه ۱ـ توپوگرافی شهر اصفهان، مقیاس ۱:۲۵۰۰۰ برداشت توسط سازمان نقشه برداری کشور در سال ۱۳۷۰

□ موقعیت شهری محل مورد نظر ○ مدرسه شفیعیه

نقشه ۲ـ توپوگرافی شهر اصفهان، مقیاس ۱:۲۵۰۰۰ برداشت توسط سازمان مسکن و شهرسازی استان اصفهان در سال ۱۳۶۵

□ حدود دقیق مدرسه در بافت شهری

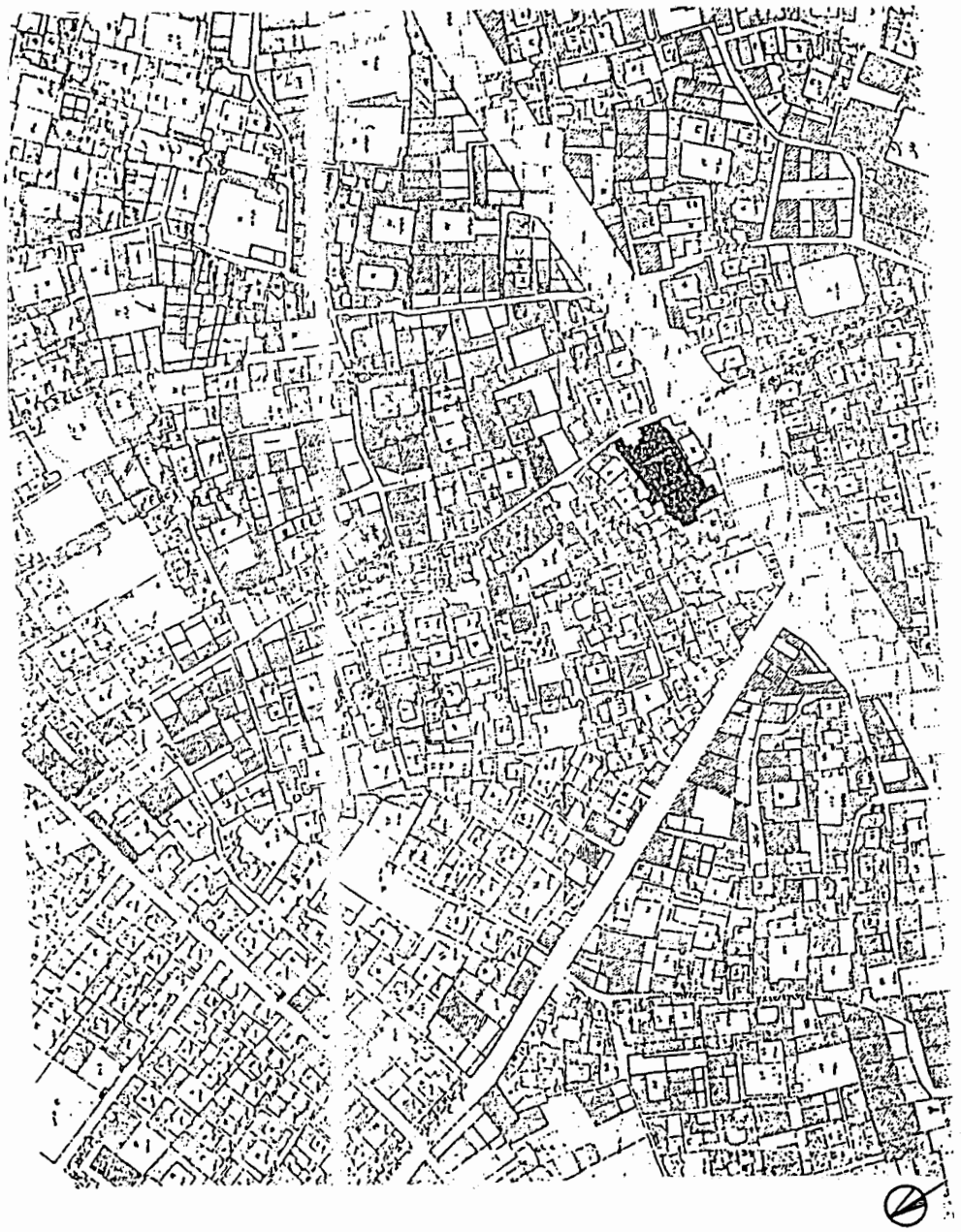

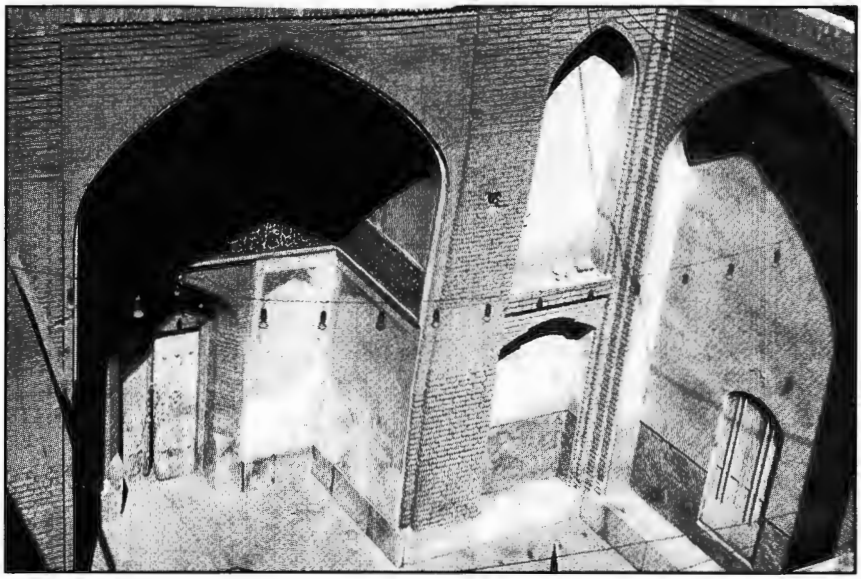

↑
تصویر ۱ـ جلوخان و پیشطاق ورودی مدرسه شفیعیه، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

→
تصویر ۲ـ پیشطاق ورودی مدرسه شفیعیه، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

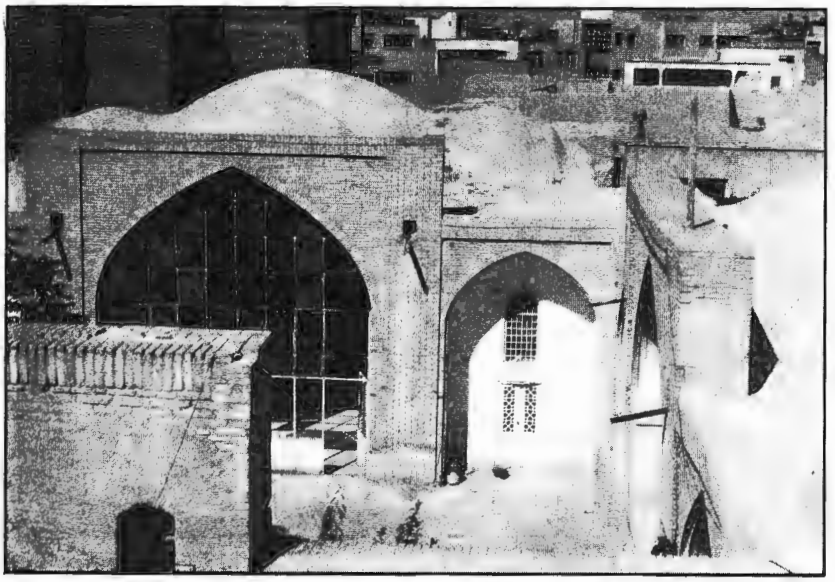

تصویر ۳ـ حیاط و ایوانهای غربی و شمالی مدرسه و موقعیت جبهه غربی ساختمان نسبت به بافت شهری، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

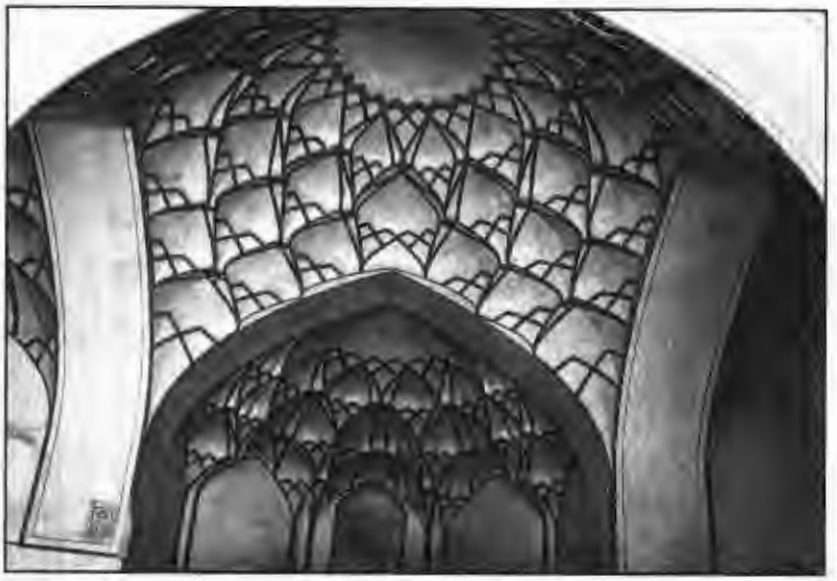

تصویر ۴ـ قسمتی از بزدی بندی های فضای چهار صفه (مسجد اول)، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

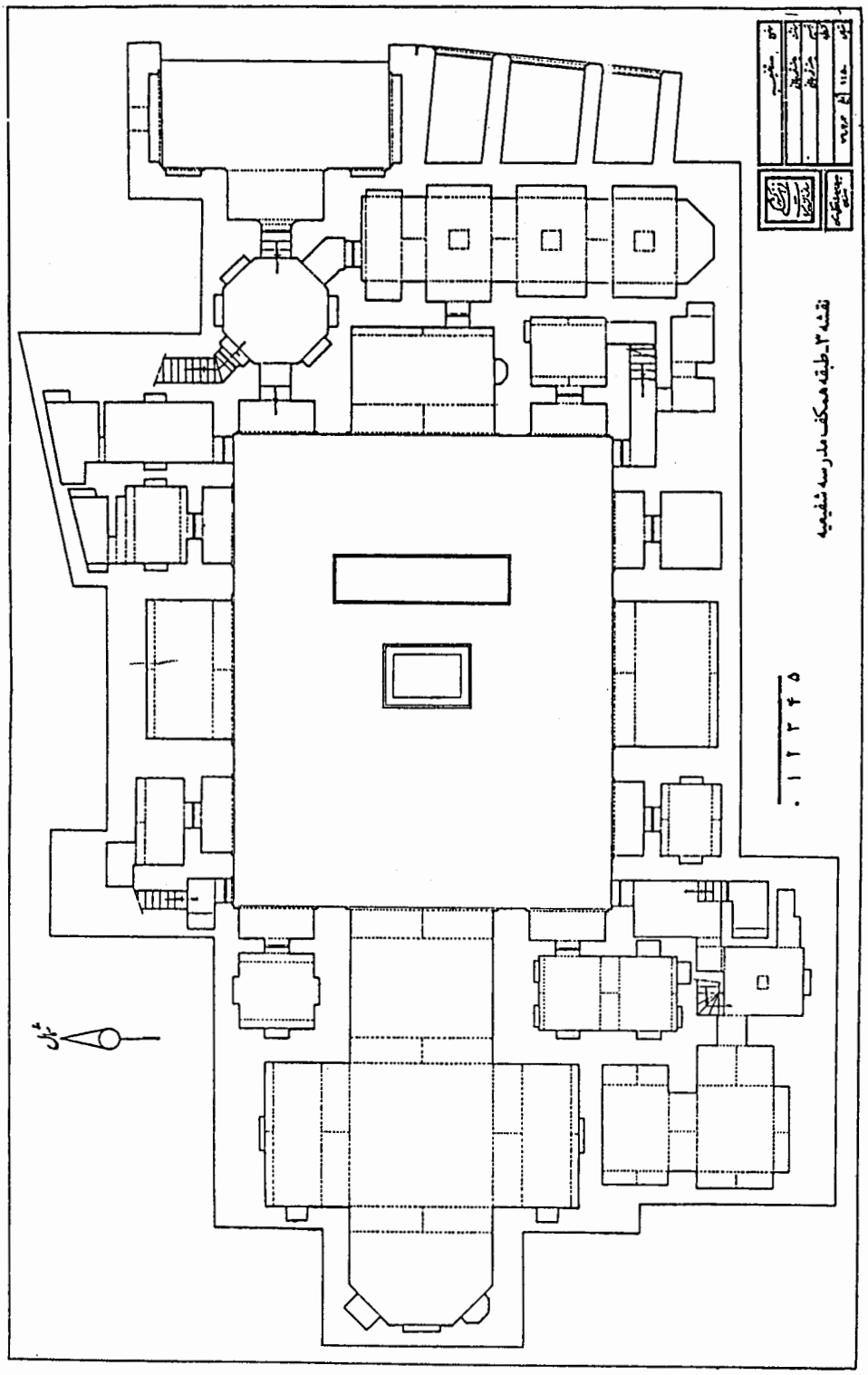
نقشه ۳ـ طبقه همکف مدرسه شفیعیه
۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

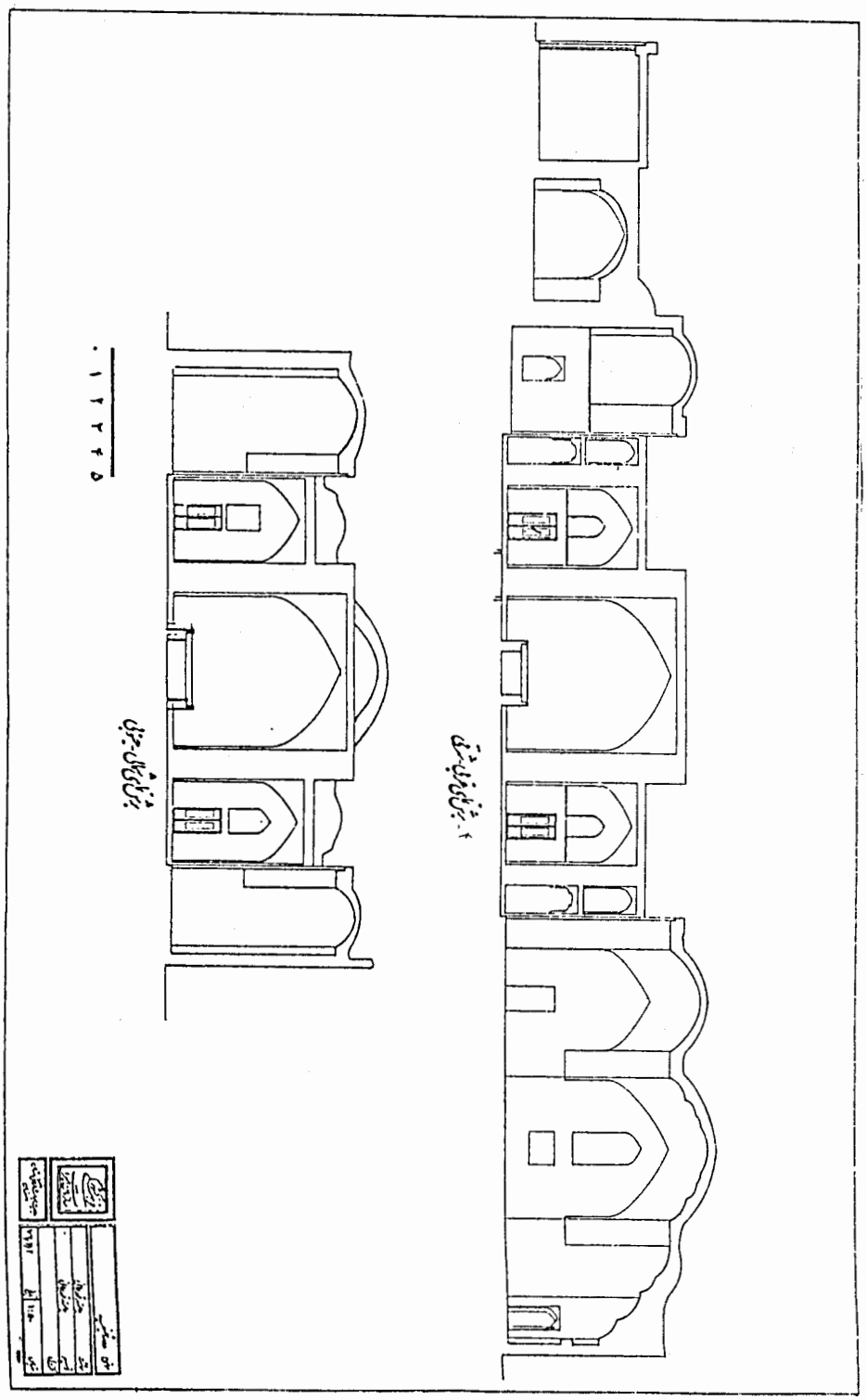

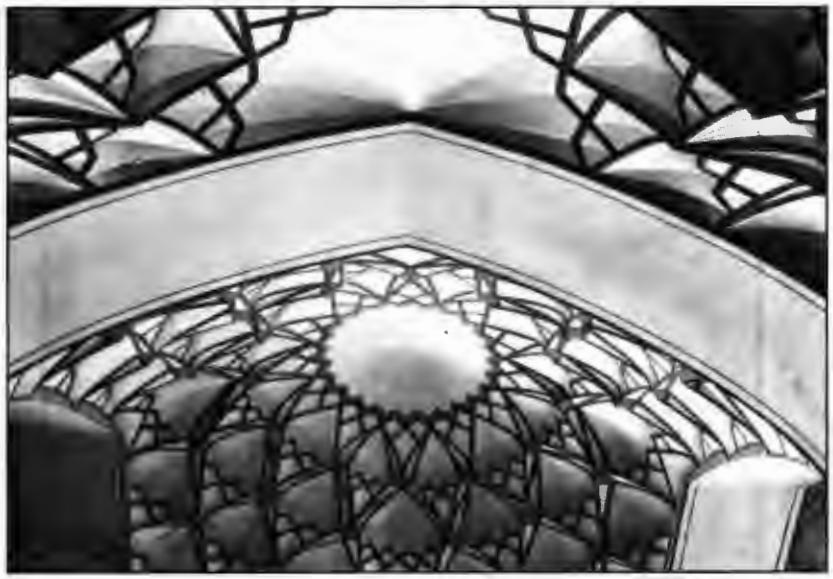

تصویر ۵ (قسمتی از یزدی بندی‌های فضاهای چهارصفه (مسجد اول) عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

تصویر ۶ـ شبستان واقع در جبهه شرقی بنا (مسجد دوم)، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

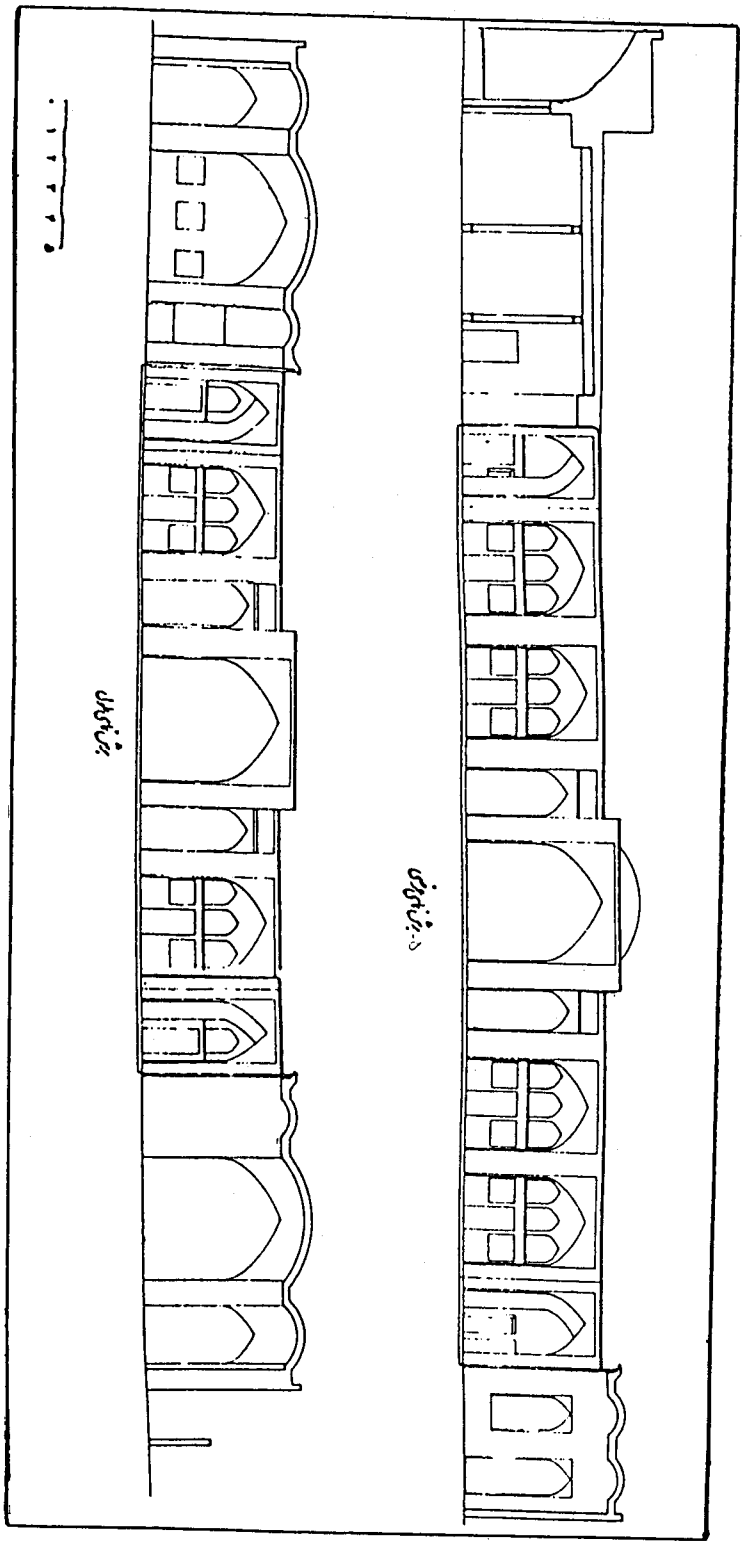

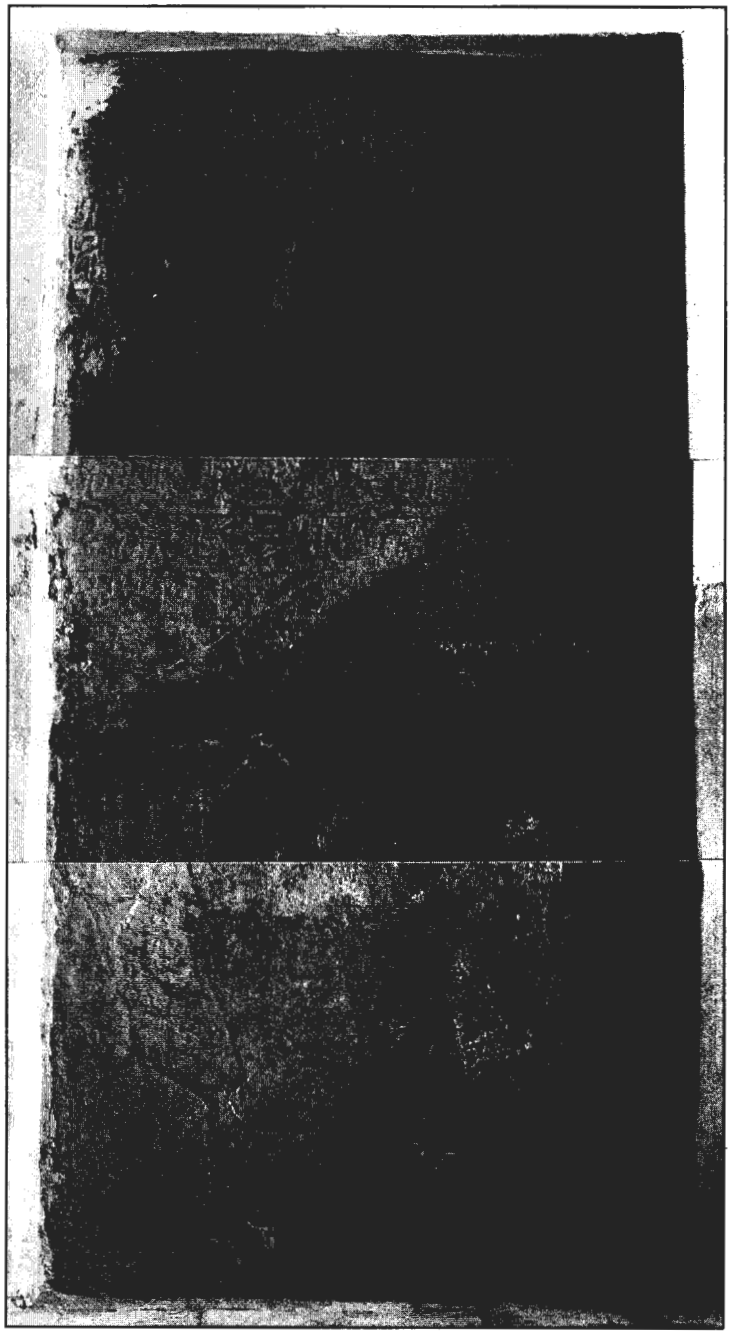

تصویر ۷ـ کتیبه وقفنامه مدرسه، شماره ۱، نصب شده بر بدنه شمالی فضای چهار صفه، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

تصویر ۸ـ کتیبه وقفنامه مدرسه، شماره ۲، نصب شده بر بدنه جنوبی فضای چهار صفه، عکس از نگارنده، عکسبرداری بهمن ۷۷.

تصویر ۹ـ حیاط و باغچه مدرسه و وضعیت بافت شهری در ضلع شرقی بنا.
آرشیو میراث فرهنگی اصفهان، عکسبرداری خرداد ۷۶.

پانوشتها:

۱ـ اداره اوقاف اصفهان، وقفنامه مدرسه شفیعیه، سند شماره ۱۱۶.

۲ـ اصفهانی، محمد مهدی، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲۸۲.

۳ـ هنرفر، لطف اله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ثقفی، ۱۳۵۰، ص ۹۹.

۴ـ اداره اوقاف اصفهان، پیشین.

۵ـ همان.

۶ـ همان.

۷ـ این دو کتیبه بر اساس شیوه نگارش کتیبه اسلامی به طریق زیر نوشته شده است:

.... ناخوانا، افتادگی

xxx تراشیده شده

[- حدس حروف و کلمات عمده]

[]

() حروف اضافی

۸ـ اداره اوقاف اصفهان - پیشین.

۹ـ ر.ک: همین مقاله ص ۲.

۱۰ـ در مورد شکل‌گیری علوم اسلامی و توسعه آنها در مساجد ر.ک:

Makdisi, G., "The college in Medieval Islam" , Studia Islamic , 1990 PP.241-57.

۱۱ـ در مورد اهمیت مساجد و تأثیر آنها بر روند تعلیم و تربیت اسلامی ر.ک: غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۷۲، صص ۱۸۰-۲۴.

۱۲ـ در مورد مکانهای آموزشی مذکور و ایجاد اماکن مستقل آموزشی و نحوه اثرگذاری آنها بر شکل‌گیری مدارس: ر.ک: العش، یوسف، کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی. ترجمه اسداله علوی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، صص، ۱۸-۳۴.

۱۳ـ آقای سلطانزاده مدارس را از لحاظ کارکردی به دو شاخه تقسیم کرده است: ۱- مدرسه‌هایی که کارکرد آموزشی یگانه کارکرد آنها بوده است. ۲- مدرسه - مسجد یا مسجد - مدرسه که کارکرد عبادی آنها کمابیش به اندازه کارکرد آموزشی و در مواردی حتی بیش از آن اهمیت داشت.ر.ک: سلطانزاده، حسین، فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران، شهرداری تهران، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰.

۱۴ـ اداره اوقاف اصفهان، پیشین.

۱۵ـ همان. یک نمونه دیگر در همین زمینه مدرسه مریم بیگم است؛ در وقفنامه این بنا نیز به روضه خوانی و مراسم تعزیه شهدای کربلا در دهه اول محرم و شبهای نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و هفتم و بیست و هشتم ماه مبارک رمضان و همچنین اطعام شیعیان در این ماه اشاره شده ولی این مراسم طبق شرط واقفه در مسجدی که در جوار مدرسه وجود داشته، انجام می‌پذیرفته نه در محیط مدرسه. ر.ک: اداره اوقاف اصفهان، وقفنامه مدرسه مریم بیگم، سند شماره ۳.

16. "Funerary Madrasa", Hillenbrand, R.,"Madrasa-Architecture " , The Encyclopaedia of islam, vol. V, 1986, pp 1142-6

۱۷ـ ر.ک: صفا، ذبیح‌اله، «آموزشگاههای ایران اسلامی و سازمان آنها (۲)، آموزشی و پرورش، سال ۱۱، شماره ۷ و ۸ مهر و آبان ۱۳۲۰ صص ۳۸-۲۴ و همچنین: صفا، ذبیح اله، «آموزشگاههای ایران اسلامی و سازمان آنها (۳)، آموزش و پرورش، سال ۱۱، شماره ۹ و ۱۰، آذرماه و دیماه ۱۳۲۰، صص ۳۰-۲۲.

18. Golombek, Lisa and Wiber Donald, The Timurid Architecture of Iran - Turan, Vol. I, Princton university Press , 1988 . P-47.

19- O ´ Kane , Bernadr., Timurid Architecture in Khurasan , Mazda publishers and Undena pubilcations, 1987. P.21-2.

۲۰ـ اداره اوقاف اصفهان، وقفنامه مدرسه شفیعیه، سند شماره ۱۱۶. تنها نمونه همراهی آرامگاه واقف با مدرسه در دوره صفوی، در مدرسه جلالیه متعلق به اواخر دوره صفوی دیده می‌شود که در نوع خود بدون تکرار است، جهت اطلاع ر.ک: جاوری، محسن، «مدرسه جلالیه یک نمونه مدرسه آرامگاهی منحصر به فرد از دوره صفوی در اصفهان» مجموعه مقالات دومین کنگره باستان‌شناسی (منتشر نشده).

۲۱ـ اداره اوقاف اصفهان پیشین.

ارگ تاریخی تهران

اسکندر مختاری طالقانی

دیباچه

یکی از محلات حصار صفوی شهر تهران محله ارک است. محدوده این محله در انطباق با بافت فعلی شهر تهران از شمال به میدان و خیابان امام خمینی (ره)، از شرق به خیابان ناصر خسرو، از غرب به خیابان خیام و از جنوب به خیابان ۱۵ خرداد محدود می‌شود طول این محله از شمال به جنوب حدود ۹۰۰ متر و از شرق به غرب نزدیک به ۵۰۰ متر و وسعتی حدود ۴۵ هکتار را در بر می‌گیرد. وجود مجموعه کاخهای سلطنتی شهر تهران در این محدوده سبب گردیده تا ویژگی‌های بافت شهری این بخش از شهر تهران در حد بایسته مورد توجه قرار نگیرد. در حالی که محله ارک تهران چون سایر محلات شهر دارای بافتی مسکونی است که در کنار دوایر دولتی و ساختمانهای عمومی و مجموعه کاخهای سلطنتی همواره عده‌ای از اهالی شهر در آن سکنی داشته‌اند. (نقشه شماره ۱)

نخستین طرحهای سامان دهی بافت شهری تهران در این محدوده به تعداد زیادی از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق با پر کردن خندق اطراف آن و احداث خیابانهای جدید در این محدوده به اجرا درآمد و سبکهای جدید معماری از کاخهای واقع در این محدوده آغاز شد. نخستین مدرسه علوم جدید در این محل استقرار یافت (دارالفنون ۱۲۶۸ هـ.ق) و اولین کارخانه صنعتی در عصر جدید در این محدوده تأسیس شد و مجمع الصنایع در این بخش از شهر دایر گردید.

به همین ترتیب اولین پارک عمومی تهران (باغ گلشن) در اینجا ساخته شد و مرتفعترین ساختمان شهر در بخشی از اراضی این محله استقرار یافت (شمس العماره ۱۲۸۶ هـ.ق) به همین ترتیب است اولین موزه عمومی شهر (عمارت گالری) که در شرق باغ گلشن قرار داشت و معظم‌ترین بنای مذهبی شهر (تکیه دولت) در این مکان مستقر بود.

امروزه از همه این آثار تنها نقشی از خاطره‌ای باقی است. چند عکس، چند نام و تعداد معدودی ساختمان که در مجموعه کاخ گلستان به همراه چند نشانه دیگر آثاری هستند که گذشته را تذکر

می‌دهند.

ردیف تحولات تاریخی ارگ منطبق با ردیف تحولات شهر تهران است و مراحل مختلف «سنت»، «تجدد» و «دوران صنعت» را در بر می‌گیرد. قدیمی‌ترین مدارک و اخبار نشان از وجود برج و بارو و حصار و خندق بر اطراف ارک دارد، که در پیوستگی کامل با شهر سنتی است. مرحله بعد تحولات پی در پی داخل و اطراف ارک از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق به بعد است که این مرحله همزمان با سایر تحولات فرهنگی و اجتماعی است و شهر دوران تجدد را در بر می‌گیرد.

دوران سوم به فروپاشی نظام سنتی زیست، انقراض دودمان قاجار و ورود به مرحله جدید تاریخ معاصر که مقارن با ظهور صنعت در ایران است را در بر می‌گیرد.

ایجاد دوایر متعدد دولتی در محدودهٔ ارک از نشانه‌های این دوران است.

این مرحله از تاریخ ارک بخشی از تاریخ شهرسازی و معماری شهر تهران است که در اینجا به بهانه توضیح چند عنوان مروری بر تلاش گذشتگان در راه تعالی و ارتقاء دانش معماری و شهرسازی خواهیم داشت.

۱ـ حدود وسعت

حدود ارک تهران از شرق به محله عودلاجان، از جنوب به محله بازار و سنگلج، از غرب به محله سنگلج و از شمال به اراضی بیرون شهر محدود بود. (نقشه شماره ۲)

وسعت این محدوده از ابتدای شکل‌گیری شهر تا سال ۱۲۸۵ هـ.ق که میدان توپخانه جدید در اراضی شمالی شهر قدیم (شهر صفوی) شکل گرفت ثابت ماند تا در این سال بواسطه ایجاد میدان توپخانه جدید و احداث خیابان شرقی غربی باغشاه اراضی محله ارک از سمت شمال مقداری گسترش یافته و منطبق بر خیابان و میدان امام خمینی (ره) فعلی شد. این محدوده حدود ۴۵ هکتار وسعت دارد. (نقشه شماره ۳)

۲ـ تأسیسات دفاعی

ارک تهران نیز همانند سایر قلاع شهری دارای تأسیسات دفاعی جداگانه‌ای بوده است. این تأسیسات شامل برج و بارو و خندقی بوده که پیرامون ارک را فرا می‌گرفته‌اند. قسمت شمالی این برج و بارو با برج و باروی حصار صفوی شهر تهران تا سال ۱۲۸۵ هـ.ق منطبق بوده است. کوست و فلاندن (۴۱-۱۸۴۰ م) و ژول لورنس در زمره کسانی هستند که برای نخستین بار طرحهایی از

حصار و خندق ارک تهران تهیه و منتشر کرده‌اند. (تصویر شماره ۱ و ۲)
اما آن دسته از مدارکی که تاریخی متأخرتر دارند و از آنها می‌توان به چگونگی مشخصات برج و باروی ارک پی برد عکسهایی هستند که از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق پس از پر شدن خندق شرقی ارک و تبدیل آن به خیابان ناصریه از برج و بارو برداشته شده‌اند. گرچه نقشه تاریخی بره‌زین (۱۲۶۹ هـ.ق) نیز حاوی اطلاعاتی در مورد چگونگی کیفیت برج و بارو می‌باشد. آنطور که از این تصاویر و نقشه‌های تاریخی بر می‌آید برج‌های حدود حصار گرداگرد ارک نسبت به فاصله برجهای حصار دورشهر از فاصله کمتری برخوردار بوده است. ارتفاع حصار حدود ۹ تا ۱۰ متر و عرض تاج آن بیش از ۲ متر بوده است. برج‌ها از حصار به میزان یک ذرع بلندتر بوده‌اند. لبه‌های حصار و برج، کنگره دار بوده و حصار از خشت خام ساخته شده بود. و نمای کاهگلی داشت بخشهایی از نمای برجها که در همسایگی محلات شهر قرار داشت با آجر نقش دار تزیین شده بود. احتمالاً این نوع آرایش سطوح را می‌باید به تغییرات متعدد ارک که عمدتاً در دورهٔ ناصرالدین شاه و در چند مرحله صورت گرفت نسبت داد. (تصویر شماره ۳ و ۴) در فاصله حصار و خندق خاکریزی قرار داشت که در محل برجها به حداقل عرض خود می‌رسید. عرض این خاکریز از قطر دیوار بیشتر بود. پس از پر کردن خندق اطراف ارک، محل خندق و خاکریز به خیابانهای جدید (ناصریه و جلیل آباد و جبه خانه) اختصاص یافت اما آنطور که از مدارک و مستندات تاریخی برمیآید محل برج و باروی ارک در زمره اراضی سلطنتی محسوب می‌شده و شاه این بخش اراضی را به نزدیکان خود بخشیده است به نحوی که در اسناد مالکیت مربوط به املاک حد فاصل مابین کاخ گلستان و خیابان ناصرخسرو امروزی چگونگی خریداری و تملک این اراضی به روشنی مشخص است. بسیاری از مالکیت‌های خصوصی موجود در لبه‌های ارک در کنار خیابانهای ناصرخسرو، ۱۵ خرداد و خیام به واسطه فروش جای حصار ارک از سوی خانواده سلطنتی است. در یکی از این مدارک آمده است.

«در زمان سلطنت محمد علی شاه اراضی پشت دیوار ارک سلطنتی را برای آنکه دیوار گلی آن، از آن به صورت بهتر و منظره زیبایی تبدیل شود به معرض فروش گذارده شد که خریداران پس از ابتیاع مغازه و دکاکین بسازند.

این اراضی که از درب اندرون تا جنب درب شمس العماره امتداد داشت به خانم معززالسلطنه و ملکه جهان و امیربهادر فروخته شد که هر یک در قسمت خود دکاکین بنا نمایند. چیزی نگذشت که هر یک از خریداران مشغول ساختمان شدند. در این اثنا منشور السلطنه نامی به استناد یک طغری فرمان مجهول به نام مظفرالدین به عدلیه عرض حال داد که این اراضی را مظفرالدین شاه به او واگذار و بخشیده

است. این عرض حال در آن موقع موجب تعجب همه قرار گرفت زیرا منشور السلطنه گمنامی که تا آن روز کسی او را نمی‌شناخت چگونه پادشاه وقت اراضی پشت ارک سلطنتی را به او بخشیده است. خلاصه این شخص ورقه احضاریه را....»[۱]

خندق کنار برج و بارو غالب اوقات خالی از آب بوده و تنها به هنگام خطر از آب انباشته می‌شده. خالی بودن خندق اطراف در غالب اوقات سبب گردیده بود تا فقرا و مساکین شهر با ایجاد حفره در جدارهای آن مأوا کنند. تصاویر کوست و فلاندن (۴۱-۱۸۴۰ م) و ژول لورنس (۱۸۴۸ م) که از خندق شرقی ارک تهران در سال دوم حکومت ناصرالدین شاه ۱۲۶۵ هـ.ق برداشته شده نشان دهنده ویژگیهای برج و باروی ارک قبل از پر کردن خندق اطراف آنست.

۳ـ راههای ارتباطی

بر اساس مدارک موجود در ابتدا و حداقل تا قبل از پایتخت شدن شهر تهران در سال ۱۲۰۰ هـ.ق راههای ورود و خروج به ارک منحصر به دو دروازه بوده است. یکی از این دروازه‌ها در سمت شمالی ارک قرار داشته که ارتباط ارک را با خارج شهر برقرار می‌نمود و به دروازه دولت شهرت داشته است. شکل‌گیری این دروازه را به زمان حضور افاغنه در تهران نسبت داده‌اند. دروازه دیگر در سمت جنوب ارک قرار داشت که ارتباط ارک را با شهر برقرار می‌کرد این دروازه، دروازه نقاره خانه نام داشت.

اما در گفته‌های تاریخی در خصوص شکل‌گیری دروازه دولت یا دروازه شمالی ارک در زمان حضور افاغنه در تهران می‌باید تردید روا داشت چرا که بافت شهری درون ارک متأثر از این راه ورودی است و خیابان شمالی - جنوبی باب همایون نشانه‌ای از وجود این راه قدیمی در شمال ارک است. ولی وجود یک بافت مسکونی در طرفین معبر باب همایون در داخل ارک تهران می‌تواند دلالتی باشد بر اینکه محدوده ارک قبل از تهیه نخستین نقشه‌ها از شهر یا قبل از پایتختی وسعت محدودتری داشته و فی‌المثل حد شمالی ارک منطبق بر خیابان شرقی - غربی صوراصرافیل جدید یا درب اندرون قدیم بوده است. بدین قیاس می‌توان گسترش محدود ارک قدیم را از سمت شمال تا لبه باروی شهر مربوط به این واقعهٔ تاریخی دانست که در این صورت بافت مسکونی محدوده شمالی ارک که همان محله ارک را شکل می‌دهد در یک دوره تاریخی وارد محدوده ارک شده است تا کاخ نشینان بخش سلطنتی ارک از داخل حریم امنی راه ارتباطی اختصاصی به دروازهٔ خروجی شهر داشته باشند. (کروکی ۱)

برخی از ویژگیهای بافت شهری هم جوار قسمت مسکونی ارک در محله عودلاجان (در شرق) و محله سنگلج (در غرب) نیز می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد. زیرا به راحتی می‌توان برخی از خطوط شریانهای ارتباطی بافت مسکونی این دو محله در طرفین ارک را به داخل بافت مسکونی آن ارتباط داد.

دلیل دیگر تفاوت مالکیت اراضی در دو بخش شمالی و جنوبی ارک است. مالکیت اراضی در بخش جنوبی ارک عموماً عمومی و یا مربوط به خانواده سلطنتی است و قسمت شمالی ارک مالکیت خصوصی دارد.

آنچنانکه از تصاویر تاریخی بر می‌آید ساختمان دروازه دولت دو دوره اساسی را شامل شده است. دوره اول به قبل از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق باز می‌گردد که شهر از این دروازه به واسطه پلی چوبی به بیرون راه پیدا می‌کرد. و دوره دوم ساختمانی دروازه مربوط به زمانی است که شهر گسترش پیدا کرده و طرحهای سامان دهی جدید در بافت شهری قدیم آغاز شده بود. در این دوره که بعدها توپخانه جدید میدان امام خمینی (ره) فعلی نیز در آن طرح افکنده شد دروازه دولت جدیدی ساختند که بیشتر از آنکه دفاعی باشد حالت سمبلیک و نمادین داشت. این سر در که محل تقاطع خیابان باب همایون و خیابان امام خمینی (ره) فعلی قرار داشت در طرحهای شهرسازی اوایل قرن معاصر تخریب شد.[۲] (تصویر شماره ۵ و ۶) به نظر می‌رسد دروازه نقاره خانه در جنوب ارک که راه ارتباطی ارک به شهر بود نیز در دوره‌ای که میدان توپخانه قدیم به باغ گلشن تبدیل شد مورد بازسازی کامل قرار گرفته باشد. (تصویر شماره ۷) به غیر از دو راه ارتباطی اصلی راههای ارتباطی فرعی دیگری که تاریخ شکل‌گیری آنها را به دوران نزدیکتری باید نسبت داد وجود داشتند که عامل ارتباط ارک با عرصه‌های هم جوار بودند. یکی از این راهها در بخش شرقی ارک در محل تقاطع فعلی خیابان ناصر خسرو و خیابان صوراصرافیل (در حد شمالی دارایی) قرار داشت.

این راه معبری باریک با دروازه‌ای کوچک بود که ارتباط شهر به ارک را از طریق ارتباط محله عودلاجان به کوچه درب اندرون برقرار می‌کرد. (تصویر شماره ۷)

آنطور که از گفته‌ها، تصاویر و نقشه‌های تاریخی برمی‌آید ظاهراً سر در عمارت شمس العماره از داخل خیابان ناصریه (۱۳۰۵ هـ.ق) را می‌باید چهارمین راه ارتباطی ارک با عرصه‌های پیرامون تصور نمود. این راه ارتباطی رابطه مجموعه کاخهای سلطنتی و بافت مسکونی جنوب ارک و تکیه دولت از داخل ارک را با محله موسوم به حیاط شاهی و با بازار مروی و بازار کنار خندق در خارج از ارک برقرار می‌کرد. (تصویر شماره ۸)

علاوه بر این چهار راه که راههای نفوذ ارک به اطراف بود به نظر می‌رسد راههای دیگری نیز به تدریج بر این تعداد افزوده شده باشد. وجود راهی به بیرون در قسمت جنوبی ارک در انتهای کوچه تکیه دولت و راه دیگری در سمت غرب در انتهای خیابان درب اندرون تا قبل از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق نیز محتمل است اما آنچه از نقشه مهندس عبدالغفار نجم الملک (۱۳۰۹ هـ.ق) برمی‌آید این راهها نیز ارتباط ارک را با عرصه پیرامون در این زمان (۱۳۰۹ هـ.ق) برقرار می‌کرده‌اند. بدین وجه می‌توان تصور نمود که پس از طرحهای شهرسازی دهه ۱۲۸۰ هـ.ق تأسیسات دفاعی ارک بیشتر متوجه محدوده کاخهای سلطنتی می‌شده است تا محله ارک که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۴- ویژگیهای بافت شهری

بر اساس تصاویر تاریخی موجود کاربری اراضی محدود ارک تهران را به چهار بخش متفاوت از هم می‌توان تقسیم نمود. این چهار بخش شامل: شبکه معابر و فضاهای شهری، بافت مسکونی، عمارات و عرصه‌های دولتی و نظامی و مجموعه کاخهای سلطنتی و متعلقات آن است.

۴-۱- شبکه معابر:

شبکه معابر اصلی در محدوده ارک علاوه بر برقرار نمودن ارتباط ارک با فضاهای اطراف، به عنوان مرزهای تفکیک بخشهای مختلف ارک که دارای ساخت و عملکرد متفاوت از هم بوده‌اند نیز عمل می‌کرده است.

سازه اصلی این شبکه بر دو امتداد متقاطع عمود بر هم استوار است. امتداد شرقی - غربی این شبکه که در نیمه شمالی ارک قرار داشت معبری به نام کوچه درب اندرون (از دهه ۱۲۸۰ به بعد خیابان درب اندرون) است. این محور کاخهای سلطنتی و عمارت دولتی ارک را (در جنوب) از بافت مسکونی آن (در شمال) جدا می‌کرد.

محور شمالی - جنوبی این شبکه از دو امتداد شکل گرفته بود نخستین ایندو خیابان شمالی - جنوبی باب همایون در نیمه شمالی ارک است که از دروازه دولت و میدان توپخانه شروع و به خیابان درب اندرون ختم می‌شد و امتداد دیگر محور شمالی، جنوبی از خیابان درب اندرون شروع و به میدان ارک ختم می‌شد. این امتداد عمارات دولتی، دیوانی و نظامی ارک را (در غرب) از مجموعه کاخهای سلطنتی (در شرق) جدا می‌کرد. (نقشه‌های شماره ۴ و ۵)

۴-۱-۱ میدان ارک

در منتهی الیه گوشه جنوب غربی محدوده ارک و در انتهای امتداد محور شمالی جنوبی آن میدان وسیعی قرار داشت که نامهای متفاوتی را در طول زمان حیات شهر به خود پذیرفته است. در ذکر تاریخچه این میدان گفته شده:

«... میدان وسیعی بود از عصر زندیه که در زمان فتحعلی شاه به آن میدان ارک می‌گفتند و بعدها میدان شاه و میدان توپخانه و بالاخره میدان باغ گلشن می‌گفتند و اینک همان ارک نام دارد.(۳)»

میدان ارک میدانی وسیع با جهت شرقی - غربی بود، در سمت جنوب این میدان دروازه‌ای قرار داشت که ارتباط ارک با شهر را برقرار می‌نمود (تصویر شماره ۹) و در سمت شمال میدان، سردری برپا بود که میدان را با مجموعه کاخهای سلطنتی مرتبط می‌کرد. این میدان در طول تاریخ شکل‌گیری شهر بارها تغییر شکل یافته و در نهایت امروز به کوچکترین حد خود در قالب هیئت فعلی رسیده است. سروان جرج کپل (۱۸۲۴ م. ۱۲۴۰ هـ.ق. Kepel) یکی از قدیمی‌ترین توصیفات را از میدان بدست می‌دهد:

«... ما یک ساعت از وقت خود را صرف تماشای دقیق قصر کردیم. دروازه‌ای از بیرون به میدان وسیعی باز می‌شود که در آن چندین ارابه توپ باندازه‌های مختلف قرار دارد. در وسط یک توپ بزرگی هست که از لطفعلی خان آخرین پادشاه سلسله قبلی ایران گرفته شده است.

در سر هر یک از چهار دروازه تصویر بزرگی هست از کاشی لعابی و حقیقتاً به وضع بسیار عجیبی ساخته شده است. در یکی از این تصاویر قهرمان بزرگ ایرانی نقش گردیده که با دیو سفید - دیو معروف شاهنامه فردوسی گلاویز شده است.(۴)»

نقل قولهای تاریخی در باب میدان ارک فراوان است. اما عمده‌ترین تغییرات کالبدی میدان را در مقاطع تاریخی ذیل می‌توان خلاصه نمود.

- سامان دهی مربوط به سال ۱۲۶۷ هـ.ق در زمان تصدی امیرکبیر بر مسند وزارت که طی آن علاوه بر تعمیر برج و باروی ارک در این میدان نیز اقداماتی صورت گرفت. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار در خصوص تجدید قلعه ارک می‌گوید:

«عمارت و تجدید ارک جدید دارالخلافه تهران که اصلاً از عمر زندیه است به معماری عبداله خان معمارباشی سنه هزار و دویست و شصت و هفت از هجرت سال چهار جلوس همایون.(۵)»

- اصلاحات مربوط به سال ۱۲۸۱ هـ.ق که به ذکر آن پرداخته می‌شود:

«به سال ۱۲۸۱ هـ.ق به دستور شاه در صدد اقدام اساسی برای تنظیف و زیبایی میدان برآمده با انتقال

دادن توپها به توپچیان به میدان جدید که در شمال ارک سلطنتی احداث کرده بود و در وسط میدان استخر هشت ضلعی بسیار بزرگی ساخته آب قنات جدید ناصری و آب سایر قناتهایی را که در کاخهای سلطنتی آفتابی می‌شوند، بوسیله شترگلو از وسط این استخر بیرون آورده و از آنجا به حوض سبزه میدان و از آنجا به محله‌های تهران قدیم که در جنوب ارک قرار داشتند جاری ساختند. سپس در دو طرف استخر دو جاده سنگفرش درشکه و کالسکه رو ساخته بقیه میدان را باغچه بندی کرده با درختهای سرو و کاج و میوه و گلهای ایرانی و فرنگی به طور جدیدی آراستند و ضمناً دور باغچه‌ها را نیز با نصب پایه و ستونهای سنگی در فواصل معین با معبرهای چوبی محصور ساخته، میدان خاکی و ناپاکیزه را به صورت محوطه‌ای سبز و با صفا درآورده آن را باغ گلشن نامیدند که معمولاً مردم «باغ میدان» می‌گفتند.»(۶)

و توصیفی دیگر بدین مضمون:

«و دیگر باغ گلشن است که در میدان عتیق ارک دارالخلافه بر دو جانب بحیره افتاده و این میدان در سابق مجتمع فضول حوالی و کثافات اهالی می‌بود و چون شعاع توجه خاطر خطیر خورشید تاثیر به تبدیل آن کیفیت و تکمیل آن مقام فرو تافت حالتی یافت که اینک نزهتگاه عمومی و جای تماشای بیگانه و بومی است. سبحان الله «در خیال کس نگردد کانچنان گردد چنین» و در این سنه ۱۳۰۶ گرمخانه بسیار ممتاز در این باغ ساخته شده(۷)»

بدین وجه باغ گلشن به عنوان اولین پارک عمومی شهر تهران موجودیت می‌یابد. در این زمان سردر باب عالی به عنوان ورودی اصلی کاخهای سلطنتی به همراه عمارت زیبای استیفاء در شمال میدان قرار داشت. سر در نقاره‌خانه و توپ مروارید بر سکویی در حد فاصل سر در نقاره‌خانه و حوض هشت گوش در جنوب میدان قرار داشتند. در قسمت غرب و شرق حجراتی در دو طبقه اطراف میدان را احاطه کرده بود. (تصویر شماره ۱۰) و در سمت شرق میدان عمارت گالری به عنوان اولین نمایشگاه و موزه شهر برپا بود. عناصر و اجزاء شکل گرفته در اطراف میدان هم چون اجزایی از یک واحد به تدریج بر اطراف میدان و در طول ۲۰ سال شکل گرفتند تا بیان کننده یکی از نغزترین آثار معماری ایرانی قبل از افول آن باشند.

آخرین دوره تغییرات اساسی میدان مربوط به تحولات دهه دوم قرن معاصر است. بر اساس این تغییرات باغ گلشن بتدریج بنیان کن می‌شود. سر در نقاره خانه در جنوب میدان تخریب می‌شود و میدان بدون واسطه در ارتباط با خیابان شرقی - غربی جبه خانه که اینک به خیابان بوذر جمهری تغییر نام یافته بود مرتبط می‌گردد توپ مروارید به میدان مشق منتقل می‌گردد. در قسمت غربی باغ گلشن ابتدا عمارت وزارت کشور و سالها بعد عمارت رادیو ایران برپا می‌گردد. در سمت شرق

میدان، بانک ملی بازار و ساختمان کلانتری استقرار می‌یابد. سر در باب عالی (ورودی جنوبی مجموعه کاخهای سلطنتی) تخریب می‌گردد تا میدان از سمت شمال عریضتر شود.

مسجد ارک بر جای عمارت استیفاً ساخته می‌شود و در قسمت جنوبی آن ساختمان جدید رادیو ایران شکل می‌گیرد. بدین وجه تمام نشانه‌های تاریخی باغ گلشن بتدریج و در طی ۲۰ سال محو می‌شوند. (تصویر شماره ۱۱ و نقشه شماره ۶)

۲-۴ سکونت در ارک

مناطق مسکونی داخل محوطه ارک در چهار قسمت قرار داشتند. در نیمه شمالی ارک و در حد فاصل خیابان درب اندرون تا حصار خارجی ارک دو بلوک مجزای مسکونی در طرفین خیابان باب همایون متمرکز بود. قسمت دیگر مسکونی در بخش شرقی مجموعه کاخهای سلطنتی و در حد فاصل این مجموعه با حصار شرقی ارک قرار داشت و قسمت چهارم از بافت مسکونی در بخش جنوبشرقی محوطه ارک در حد جنوبی تکیه دولت و در محدوده مدرسه حکیم هاشمی مستقر بود. (نقشه شماره ۷ و ۸)

امروز از این چهار بخش تنها نشانه‌های اندکی از سکونت در بخش شمالی ارک برجاست بر اساس آمارگیری بعمل آمده توسط میراث فرهنگی استان تهران در سال ۱۳۷۳ تنها ۱۱ خانوار در محدوده ارک سکونت داشتند که از این ۱۱ خانوار تنها یک خانوار سابقه سکونت سی ساله در محله را داشت و بقیهٔ خانوارها عمدتاً از مهاجرین تازه وارد به محله بودند و یا در کنار انبارها و فضاهای تولیدی موجود در محله ارک به عنوان سرایدار سکونت داشتند.

از میان ساختمانهای مسکونی باقی مانده در ارک تهران خانه ناصرالدین میرزا در کوچه‌ای به همین نام در خیابان درب اندرون با ارزش‌تر از بقیه است. این ساختمان بسیار زیبا در زمینی مستطیل شکل استقرار یافته. سمت جنوب حیاط عمارت اندرونی و در قسمت شمالی عمارت بیرونی قرار دارد. یک هشتی نورگیر که گنبدی افراشته با روزنهای متعدد دارد در میان ساختمان ضلع شمالی خانه قرار گرفته که به فضاهای مختلف در چهار طرف نور می‌دهد. ساختمان ضلع شمالی دو طبقه است و راههای دسترسی متعدد از داخل حیاط مرکزی و حیاط سرپوشیده دارد. ساختمان زیبای ناصرالدین میرزا اینک بواسطه تصرف خدمتکار خانه سالهاست که به حال خود رها شده و از امکان حمایت‌های لازم محروم مانده است. (نقشه‌های شماره ۱۰ و ۱۱)

۴-۲-۱ خصوصیات جمعیتی

اولین سرشماری کامل رسمی تهران که در سال ۱۲۶۹ ه.ق انجام شده، اطلاعات جمعیتی ارزشمندی از این محله بدست می‌دهد. بر اساس آمار این سرشماری مجموعه خانه‌های مسکونی ۲۳۸ باب، دکانها ۱۲۸ باب، مدرسه و تکیه و غیره مجموعاً ۱۷ باب سرشماری شده است.(۸)

در این سرشماری خانه‌های طبقات مختلف اجتماعی از هم متمایز شده و به تفکیک در عناوین آماری مختلف مورد سرشماری قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال طبق این سرشماری خانه‌های امرا و خوانین ۲۷ باب، خانه نوکر ۵۵ باب، خانه‌های علما و فضلا ۱۰ باب و خانه ترکمانها ۳۳ باب ذکر شده است.

در سرشماری دیگری که در تاریخ ۱۲۸۶ ه.ق توسط مهندس عبدالغفار نجم الملک صورت گرفت کل جمعیت ساکن در این محله ۳۰۱۴ نفر ذکر شده و مردان و زنان به تناسب شغل و موقعیت اجتماعی مورد تفکیک و شمارش قرار گرفته‌اند. در این سال مجموع خانه‌های ارک ۱۹۵ باب ذکر شده است.(۹)

سرشماری دیگری در سال ۱۳۱۷ ه.ق در محدوده ارک تهران صورت گرفته است در این سال محله ارک جزو محله بزرگتری به نام محله دولت منظور شده و ظاهراً محدوده سکونتی محله ارک سابق در این زمان به شخصی به نام نایب حسین سپرده شده است. در این تاریخ ۲۳۵ باب خانه در محدوده ارک شمارش شده ولی تعداد سکنه محله ذکر نگردیده است.(۱۰)

بر اساس اطلاعات ترسیمی مندرج در نقشه‌های تاریخی شهر تهران، بخشهای تجاری و خدماتی ارک عمدتاً در طرفین خیابان باب همایون، کوچه قنات منشعب از خیابان باب همایون و چند واحد تجاری در طرفین خیابان درب اندرون قرار داشته‌اند آمار ۱۲۶۹ ه.ق تعداد دکانهای محله ارک را ۱۲۸ باب و آمار سال ۱۳۱۷ تعداد دکانها را ۱۰۵ باب ذکر کرده‌اند. در اینجا به منظور مشخص شدن نوع خدمات و چگونگی شرح واحدهای تجاری موجود در بخش سکونتی ارک، بر اساس آمارگیری سال ۱۲۶۹ ه.ق اقدام به تفکیک واحدها و شمارش هر یک از مشاغل گردیده که مختصراً بشرح ذیل درج می‌گردد:

۱- بقالی	۲۸ واحد
۲- علافی	۲۴ واحد
۳- خبازی	۸ واحد
۴- دیزی پزی	۸ واحد

۵- عطاری	۷ واحد
۶- سبزی فروشی	۵ واحد
۷- تنباکو فروشی	۵ واحد
۸- قصابی	۴ واحد
۹- نعلبندی	۳ واحد
۱۰- دلاکی	۳ واحد
۱۱- کبابی	۳ واحد
۱۲- صرافی	۳ واحد
۱۳- خیاطی	۳ واحد
۱۴- ماست بندی	۲ واحد
۱۵- ارسی دوزی	۲ واحد
۱۶- چادر دوزی	۲ واحد
۱۷-کلاهدوزی	۲ واحد
۱۸- کله پزی	۱ واحد
۱۹- پاره دوزی	۱ واحد
۲۰- عصاری	۱ واحد
۲۱- صباغی	۱ واحد
۲۲- بنکداری	۱ واحد
۲۳- لحافدوزی	۱ واحد
۲۴- کوزه‌گری	۱ واحد
۲۵- مسگری	۱ واحد
۲۶- خراطی	۱ واحد
۲۷- نجاری	۱ واحد
۲۸- خرده فروشی	۱ واحد
۲۹- تره بار فروشی	۱ واحد

در همین تاریخ (۱۲۶۹ هـ.ق) حمام خارج از خانه‌ها ۵ باب و حمام متصل به خانه‌ها ۹ باب و طویله خارج از خانه‌ها۲۲ باب ذکر گردیده است.(۱۱)

لازم به ذکر است پس از فروریزی دیوارهای محدود کننده ارک بتدریج بر جای برج و باروی ارک تهران واحدهای جدید شهر شکل گرفتند اما این واحدها ارائه کننده خدمات فراتر از محله و در حد شهر تهران بودند. رشد شتابان جمعیت تهران در دهه‌های متأخر سبب شد تا بتدریج واحدهای تجاری لبه خیابان‌های جلیل آباد (در غرب) و ناصرخسرو (در شرق) به داخل بافت مسکونی ارک تهران تسری یابد و انواع فعالیت‌های تولیدی بازرگانی، انبار و خدمات... جایگزین سکونت در محدوده ارک تهران گردند. به همین منظور جهت مقایسه آماری از واحدهای موجود در اراضی ارک که در سال ۱۳۷۳ طی برنامه مطالعات بافت تاریخی تهران توسط میراث فرهنگی استان تهران گرفته شده در اینجا ارائه می‌گردد، (نقشه شماره ۱۱ و فرم شماره ۱) تا مقایسه‌ای باشد از روند تغییرات در یکی از محلات محدوده حصار صفوی شهر تهران و اینک آمار سال ۷۳:

۱- خرده فروشی	۵۹۴ واحد
۲- صنایع کارگاهی کوچک	۳۸۵ واحد
۳- عمده فروشی	۹۷ واحد
۴- مغازه‌های خالی	۸۴ واحد
۵- انبار	۵۱ واحد
۶- خدمات مالی و...	۱۸ واحد
۷- مسکونی	۱۱ واحد
۸- ادارات دولتی	۹ واحد
۹- مخروبه	۹ واحد
۱۰- بانک	۹ واحد
۱۱- رستوران	۷ واحد
۱۲- مذهبی(مسجد، حسینیه، سقاخانه)	۶ واحد
۱۳- هتل و مسافرخانه	۵ واحد
۱۴- برق	۴ واحد
۱۵- تعمیرگاه و آهنگری و ...	۳ واحد
۱۶- نظامی و انتظامی	۲ واحد
۱۷- دانشگاه و مدارس عالی (دارالفنون)	۱ واحد

۱۸- در حال ساخت ۱ واحد

۱۹- بهداشتی ۱ واحد

۲۰- گاراژ ۱ واحد

این آمار نشان می‌دهد که چگونه جمعیت سه هزار نفری ارک بر اثر مجموعه‌ای از حوادث تاریخی و سیاست گذاریهای معمول و تعداد بی‌شماری از عوامل دیگر به حدود سی نفر تقلیل یافته و محله ارک تهران نه به عنوان یک مجموعه مسکونی بلکه به عنوان بخشی از بازار شهر فعال است. وجود دوائر دولتی همچون دادگستری و دارایی، در این محدوده از ارک، مرکز تاریخی شهر را به عنوان یکی از مراکز جمعیت‌پذیر شهر تبدیل نموده است. استقرار حدود ۶۰۰ واحد خرده‌فروشی، ۱۰۰ واحد عمده فروشی که عمدتاً فروشنده لوله و اتصالات‌اند) و ۳۸۵ کارگاه تولیدی، التهاب فزاینده‌ای را به این بخش از مرکز تاریخی شهر تحمیل نموده است. این حد از تمرکز در «فعالیت» در مرکز تاریخی شهر، عمده‌ترین عامل منفی در روند حفاظت و نگهداری از بناها و مجموعه‌های تاریخی واقع در آن به شمار می‌رود. وجود چنین خصیصه‌ای، سیاست گذاری‌های ویژه‌ای را در برخورد با بافت تاریخی شهر تهران طلب می‌کند که بر اساس آن کلیه نهادهای مسئول شهر می‌باید با حس تؤام با مسئولیت با آن برخورد کنند.

۴-۳ عناصر شهری

شاخص‌ترین عناصر شهری محدوده ارک به ترتیب ذیل قابل برشماری‌اند:

۴-۳-۱ امامزاده روح الله و امامزاده نورالله.

از بقاع متبرکه محدوده ارک این دو امامزاده است که در گوشه شمالشرقی ارک در شرق خیابان باب همایون و در حد فاصل این خیابان و مدرسه دارالفنون قرار گرفته‌اند. امامزاده روح‌الله که در حال حاضر در داخل محوطه پارکینگ ساختمان مخابرات قرار گرفته دارای اطاقی ساده با اندود سیمانی تیره رنگ است و هیچ یک از رهگذرانی که روزانه از میدان توپخانه و خیابان باب همایون عبور می‌کنند نمی‌توانند تصور کنند این اطاقک داخل محوطه مخابرات یکی از امامزاده‌های شهر تهران است. این بنا دارای سردابه‌ای است که مرقد در آن قرار دارد و اخیراً با پیگیریهای اوقاف و هیئت امنا راهی از داخل پارکینگ به لبه خیابان باز شده تا زائرین در شبهای جمعه بتوانند به زیارت امامزاده بروند.

بقعه دیگر "امامزاده نورالله" است که در ۱۰۰ متری جنوب امامزاده روح الله قرار دارد و نزدیکتر به مدرسه دارالفنون است. دسترسی به این امامزاده از داخل کوچه قنات در خیابان باب همایون میسر است. معبری در قسمت غرب دارالفنون قرار دارد که این معبر به امامزاده نورالله راه می‌برد. ساختمان امامزاده آجری است و احتمالاً مربوط به دهه ۱۳۲۰ می‌باشد. بر نمای جنوبی امامزاده لوحی از کاشی خشتی نصب است که روی آن نوشته شده "امامزاده نورالله" بنای چهارگوش ساده‌ای است که سقف آن باخرپاوشیروانی حلب کوب پوشیده شده است. سه سال است که در امامزاده بسته شده و کسی به آن رفت و آمد ندارد یکی از مالکین پاساژهای لبه خیابان باب همایون ادعای مالکیت این امامزاده را دارد و چندی پیش قصد داشت که پاساژ لبه خیابان را به سمت امامزاده تسری دهد که با ممانعت مردم و متولی رو به رو شد.

۴-۳-۲ مساجد

مساجد محدوده ارک ۶ بابند که قدیمیترین آنها مسجد و مدرسه حکیم هاشمی در کوچه تکیه دولت است. این بنا به دلیل سودجویی‌های متولی مدت ۲۰ سال است که متروک مانده و هر سال بر خرابی آن افزوده می‌گردد. مدرسه و مسجد حکیم هاشمی در گوشهٔ جنوبشرقی ارک قرار دارد و در گذشته متصل به برج و باروی ارک بوده است. در داخل شبستان مسجد سنگ لوحی است که تاریخ ۱۱۹۰ هجری قمری بر آن نوشته شده (تصویر شماره ۱۴) و این قدیمیترین تاریخ یافته شده در محدوده ارک است. بنا دارای صحن مرکزی است که حجراتی در دو طبقه در اطراف آن قرار گرفته‌اند. شبستان کوچکی در سمت شرق دارد. چندین ساخت و ساز را در بنا می‌توان استنباط نمود. طرح بنا چهار ایوانی است و ورودی آن داخل کوچه تکیه دولت در نزدیکی خیابان ۱۵ خرداد است. سنگ لوح مرمر بسیار زیبایی که بر آن ابیاتی شامل تاریخچه و بانی بنا به خط خوش نستعلیق نقر شده بود و سر در بنا وجود داشت، در اثر بی‌توجهی متولی در حدود ده سال پیش ربوده شد. (تصویر شماره ۱۵ و ۱۶ و ۱۷)

مساجد دیگر ارک دارای ساختمانهای جدید الاحداث‌اند. که از این دسته باید از مسجد مهدعلیا که اینک به مسجد توحید تغییر نام یافته و در محل تقاطع خیابان باب همایون و خیابان درب اندرون قرار دارد نام برد. (تصویر شماره ۱۸) این مسجد بر جای مسجد قدیمیتری ساخته شده و اینگونه است مسجد "درب اندرون" که در خیابان ناصر خسرو قرار دارد. این مسجد نیز با اینکه تازه‌ساز است اما بر جای مسجد قدیمیتری که در این محل که ورودی حرمخانه کاخهای سلطنتی در آن قرار

است، ساخته شده و به همین جهت از ابتدا مسجد درب اندرون نام داشته است. (تصویر شماره ۱۹)

مسجد ارک که بخشی از آن بر جای عمارت استیفاء (دیوانخانه) در میدان ارک ساخته شد نیز از مساجد جدید محوطه ارک است که بر جای مسجد قدیمیتری ساخته شد. (تصویر شماره ۲۰) آنطورکه از نقشه مهندس عبدالغفار نجم الملک بر می‌آید در گوشه شمالغربی میدان ارک در حد فاصل عمارت دیوانخانه که در کنار خیابان شمالی جنوبی نایب السلطنه (داور سابق - دادگستری کنونی) قرار داشت و انبار توپخانه جای مسجد کوچکی مشخص شده است. مسجد جدید ارک پس از تعریض خیابان دادگستری در دهه دوم قرن معاصر که بر اثر آن عمارت دیوانخانه تخریب شد؛ حد گسترش یافته مسجد قدیم است که ساختمان آن می‌باید عمری در حدود ۵۰ سال داشته باشد. مسجد امام حسن (ع) در خیابان باب همایون، کوچه قنات، ضلع جنوب‌غربی دارالفنون (تصویر شماره ۲۱) و مسجد گیلانیها در جنوب ارک ابتدای کوچه تکیه دولت از آخرین مساجد ساخته شده در محدوده ارک‌اند. مسجد گیلانیها طی ده سال اخیر با خرید دو ساختمان قدیمی روبروی مسجد و مدرسه حکیم هاشمی ساخته شده است.

۴-۳-۳ مدارس

تعداد مدارس داخل ارک از دو باب بیشتر نبوده است که امروز هنوز هر دو پابرجا هستند. نخست مسجد و مدرسه حکیم هاشمی در کوچه تکیه دولت است که شرح آن گذشت و دیگر مدرسه مشهور «دارالفنون». مرحوم دکتر حسین کریمان در خصوص شکل‌گیری این مدرسه چنین می‌گوید:

«احداث دارالفنون... در اصل زاده فکر بلند امیرکبیر بود گرچه به روزگار میرزا آقاخان نوری آغاز به کار کرد. مدرسه دارالفنون و منضماتش به ترتیب نیمی از قسمت شمالشرقی ارک را میان میدان توپخانه و خیابان درب اندرون از طرفی و میان خیابانهای الماسیه و ناصریه از طرف دیگر گرفته بود و در آن در این خیابان باز می‌شد.[۱۲]»

از آنجائیکه مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۶۸ ه.ق افتتاح شده و نخستین نقشهٔ شهر تهران توسط یک خاورشناس روسی به نام «بره زین» در سال ۱۲۶۹ ه.ق ترسیم شده است، همواره در نقشه‌های تاریخی شهر تهران نام «دارالفنون» ثبت شده و حدود تغییرات آن نیز به واسطه تسلسل زمانی نقشه‌های تهیه شده مشخص گردیده است. آنچه بر گفته‌های مرحوم کریمان در خصوص عرصه و محدود دارالفنون باید افزود، اینکه دارالفنون ابتدا در داخل حصار ارک و در کنار آن ساخته شده بود

از سمت شرق به جهت همجواری مدرسه و دیوار ارک راه عبوری نداشت و تنها راه عبور آن از بخش غربی و از داخل کوچه قنات از خیابان باب همایون بود. تا اینکه پس از احداث خیابان ناصریه در سال ۱۲۹۲ هـ.ق در جدید مدرسه دارالفنون از سمت خیابان باز شد[۱۳]. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در باب مدرسه دارالفنون مطلبی دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست بدین مضمون:

«انشاءو احداث مدرسه دارالفنون و افتتاح باب تعلیم و تعلم فنون جدیده فرنگ شروع و تاسیس و بنیاد این اثر اعلی که مطلع خورشید تمدن و منبع هر گونه ترقی است در سال سابق شد که سنه هزار و دویست و شصت و هفت از هجرت. سال چهارم از جلوس همایون است. ولی اتمام و انجامش در این سال به وقوع پیوست و در همین سال بر حسب مشیت شاهانه معلمین ماهر از اروپا در رسیدند و در روز یکشنبه پنجم ماه ربیع‌الاول، با یکصد نفر از ابناء ملوک و اولاد امراء عظام و ذراری نجباء مملکت که برای تلمذ و تحصیل انتخاب شده بودند و در صحبت میرزا محمد علی خان وزیر امور دول خارجه به حضور مهر ظهور مشرف شدند و به مدرسه مبارکه آمده بالیمن و السعاده دارالفنون افتتاح یافت و رسوم و آداب و تشریفات و تشویقات کاملاً بعمل آمد. از نتایج مزبور علوم جدیده و انکشافات نافعه که در ممالک فرنگ از چند مائه به زحمت بسیار و مشقت بیشمار به ظهور رسیده بود در مملکت محرومه ایران شروع به رواج و انتشار نمود و اسامی رؤس فنون و علومی که در این یادگار بزرگ تحصیل و تکمیل می‌شود در باب ترقیات روحانیه و آثار معنویه ذکر خواهد گردید. تاریخ اتمام مدرسه سنه هزار و دویست و شصت و هشت سال پنجم جلوس همایون.[۱۴]»

نکته دیگر در خصوص دارالفنون اینکه مدرسه دارالفنون قاجاری پس از تعریض خیابان ناصریه در ابتدای قرن معاصر و تبدیل به آن خیابان ناصرخسرو و دوباره سازی شد و ساختمان فعلی دارالفنون و سر در آن از داخل خیابان ناصرخسرو از محدثات دو دهه اول قرن معاصر است. (نقشه شماره ۱۳)

طی چند دهه اخیر ابتدا دارالفنون به دبیرستان تبدیل شد و همپای البرز از دبیرستانهای مهم شهر تهران بود. طی دو دهه اخیر دارالفنون مدتی به مرکز تربیت معلم تبدیل شد و حتی در طبقه فوقانی آن محصلین بیتوته داشتند. بعد مدتی به مرکز آموزش عالی فرهنگیان تغییر نام یافت که طی سال اخیر این مرکز به محلی دیگری انتقال یافته و متأسفانه مدتی است دارالفنون متروکه شده است .گرچه سازمان نوسازی مدارس در سال ۷۵ به تعمیراتی اساسی در شیروانی بنا همت گماشت. اما این تعمیرات در سال ۷۶ متوقف ماند. با اینکه در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است اما وجود آسیبهای فراوان (عمدتاً رطوبت) و متروک ماندن آن مقدمه‌ای بر ویرانی آن خواهد بود. وزارت آموزش و پرورش در نگهداری مطلوب از این بنا مسئولیت اول را به عهده دارد و در صورتیکه مایل

به بهره‌برداری از بنا نیست دارالفنون بعنوان یکی از قدیمیترین مراکز فرهنگی و آموزش شهر تهران این جاذبه را دارد که به عنوان یک قطب فرهنگی شهر توسط سایر دستگاههای بهره بردار امکان استمرار حیات یابد. (تصویر شماره ۲۲، ۲۳ و ۲۴)

از دیگر مدارس واقع در محدوده ارک مدرسه مجمع الصنایع است که بنا به مندرجات نقشه ۱۳۰۹ هـ.ق. در قسمت انتهای خیابان باب همایون پشت مسجد و مدرسه مهد علیا (مسجد توحید کنونی) قرار داشت. البته دو ساختمان مجمع الصنایع در تهران وجود داشت که نخستین آن در غرب سبزه میدان و در خارج ارک در بازار صندوق دار در سال ۱۲۶۹ هـ.ق تأسیس شد و دومین ساختمان که بحث مورد نظر ماست در محدوده ارک قرار داشت. آقای یحیی ذکاء در کتاب «تاریخچه ساختمانهای سلطنتی ارک تهران» در این خصوص شرح دارند بدین مضمون:

«مجمع الصنایع الماسیه تقریباً در پشت مسجد مهد علیا در ابتدای خیابان قرار داشت و به مجمرهای چندی تقسیم می‌شد و استادان و شاگردان در آنجا به صنایع و حرف مختلفی مشغول بودند.»

اعتمادالسلطنه در شماره ۴۸۷ روزنامه ایران مورخ ۱۲۹۹ دربارهٔ این مجمع الصنایع می‌نویسد:

«از آنجاکه خاطر اعلیحضرت پیوسته مایل و متوجه تکمیل صنایع و تشویق اهل معرفت و صنعت است این اوقات نواب اشرف والا... مقرر فرمودند که مدرسه مجمع الصنایع که مدتها خالی از سکنه و بایر بود مجمع اهل حرفت و صنعت دایر نمایند. نواب... در اقرب زمان، مکان مزبور را مرمت کامل کرده و در تربیت و وضع هیئت مدرسه و جمع و تشکیل اهل حرفت و صنعت اقدامات لایقه بعمل آورند.[۱۵]»

اکنون بر محل مشخص شده در نقشه مهندس عبدالغفار ساختمان قدیمی فرسوده‌ای که محل انبار مواد شیمیایی است و بخش اعظم آن متروک است پابرجاست که به دلیل نداشتن تصاویر مشخص از مجمع الصنایع محقق نیست که در این ساختمان آیا اثاری از مجمع الصنایع می‌توان جستجو کرد یا خیر؟

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار از مدرسه دیگری در محدوده ارک نامبرده که مکان آن در هیچیک از نقشه‌های تاریخی منعکس نیست. بعید نیست که این مدرسه در محل ساختمان‌های دولتی ارک در غرب کاخهای سلطنتی در محل کاخ دادگستری و ساختمان مجتمع قضایی ویژه (وزارت صنایع سابق) وجود داشته است. این گفته چنین است:

«انشاء و بنای مدرسه مبارکه به عنایت و اهتمام حضرت والا کامران میرزا نایب السلطنه امیرکبیر و ایجاد قانون مخصوص برای آنجا. هم در سنه هزار و سیصدو دو از هجرت[۱۶]»

۴-۳-۴ تکایا

آمار سال ۱۲۶۹ هـ.ق نمایشگر سه باب تکیه در محدوده ارک است. اما نقشه مسیر کرشیش که در سال ۱۲۷۵ هـ.ق تهیه شده تنها مکان یک تکیه را در بخش غربی ارک تهران و بر جای فعلی کاخ دادگستری مشخص نموده است. آمار ۱۳۱۷ هـ.ق نیز تعداد تکیه‌های محدوده ارک را به یک باب محدود کرده که این تکیه همان تکیه دولتی است که در سال ۱۲۸۵ هـ.ق در بخش جنوبی مجموعه کاخهای سلطنتی و متصل به آن برپا شد.

«برای محل بنای تکیه جدید قسمتی از دوستاق خانه دولتی (زندان) و سیاه چال که محل آن گرمابه مخروبه متروک و مرطوبی بود و همچنین محل عمارت مسکونی شادروان میرزا تقی خان امیرکبیر که در همین قسمت قرار داشت و بعضی انبارهای قدیمی ارک که در سمت جنوبی باغ گلستان قرار گرفته بود انتخاب گردید و طرح و پی‌ریزی آن بزودی آغاز شد، چون در برگزاری نمایش‌ها و شبیه گردانی‌ها در تکیه‌های دیگر تجربیاتی برای اجراکنندگان بدست آمده بود، این بار با استفاده از آن تجربیات به کلی اساس ساختمان را بر دایره نهاد. محوطه و فضای وسیعی را با غرفه‌ها و حجره‌های چند طبقه‌ای و پله‌های فراوان و یک تخت یا صفه نمایش مدور در وسط با محل گردش کافی در اطراف آن پدید آوردند و در برابر تکیه‌های شخصی که مردم و رجال پیشین ساخته بودند آن را «تکیه همایونی» و یا تکیه «دولت» یا «دولتی» نامیدند.»(۱۷)

اعتماد السلطنه در روزنامه ایران مورخ ۱۲۹۴ هـ.ق می‌نویسد:

«... دیگر از بناهای بسیار معروف عالی تکیه دولتی است که حدود چهار مرتبه ساخته شده است و هم از آجر است و هیئت نیم دایره از چوبهای کلفت و آهن برای سقف آن ساخته‌اند که در صنعت نجاری آن بسیار مهارت به کار رفته، چراکه طاق زدن در محوطه به این وسعت خیلی کار عجیب و غریبی است.

در ایام محرم پارچه‌ای از کرباس بر روی آن طاقهای چوبی می‌کشند که از باران و آفتاب محفوظ باشد و در اطراف تکیه هم بعضی بناهای عالی ساخته‌اند. این بنا و تکیه در میان شهر مثل یک کوه عظیمی است. از پنج فرسنگی تهران پیداست و به جز این بنا از گنبدهای مساجد و غیره که بسیار مرتفع هستند هیچ نمایان نیستند. این تکیه درهای متعدد دارد و یک در هم به همین باغ عمارت «گلستان» باز است.»(۱۸)

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار نیز گوید:

«این تکیه شکلاً مستدیر است مشتمل بر سه مرتبه و اگر سردابه‌ها هم به حساب آیند چهار طبقه خواهد بود تمام بنا از آجر سفید پوشیده شده، سطوح داخله تکیه یکجا کاشی معرق است و زیاده از بیست هزار

نفر در صحن و طبقات و مراتب آن می‌گنجد و تخمیناً یکصدو پنجاه هزار تومان مخارج بنای این مکان شریف و مقام منیف شده است.[۱۹]»

تکیه دولت در قسمت شرق باغ گلشن قرار داشت و از داخل میدان راهی به تکیه دولت می‌رفت. ورودی دیگر تکیه از طرف مجموعه کاخهای سلطنتی بود احتمال می‌رود از این بخش دو ورودی به تکیه دولت راه داشته است و راه سوم تکیه دولت از سمت کوچه تکیه دولت بود که از معبر باریکی به زیر سر در شمس العماره راه داشت و از آنجا به خیابان ناصریه متصل می‌شد. با ضعف دولت قاجار مراسم شبیه گردانی در تکیه دولت نیز رو به ضعف نهاد و در اواخر احمد شاه متروک شد از مهمترین و آخرین رخدادهای وقوع یافته در تکیه دولت تشکیل مجلس موسساتی است که رای به عزل احمد شاه و تغییر دودمان قاجار داد.

پس از تغییر دودمان قاجار از سال ۱۳۰۴ ه.ق تا سال ۱۳۲۷ بنا متروک و در شرف انهدام قرار می‌گیرد بر اساس مصاحبه‌های محلی بعمل آمده توسط نگارنده در این سالها مردم از آجرهای بنا برای امور ساختمان سازی خود استفاده می‌کرده‌اند و کودکان در آن به بازی می‌پرداخته‌اند. تا در این سال (۱۳۲۷) زمین تکیه دولت از سوی اداره بیوتات سلطنتی به بانک ملی ایران واگذار می‌شود. گرچه ساختمان فعلی بانک ملی بازار بر روی تکیه دولت ساخته نشده اما بر اساس مساحی بعمل آمده بخشی از ساختمان تکیه دولت حیاط قسمت شمالی بانک ملی بازار را در بر می‌گیرد. بدین وجه احداث ساختمان بانک ملی بازار با تخریب ساختمان تکیه دولت ملازمتی ندارد. (نقشه شماره ۱۳ و ۱۴)

بهرحال آنچنان که در اخبار داریم بانک ملی بخشی از زمین تکیه دولت را بعدها به «ثابت پاسال» نامی که از سرمایه‌داران معروف رژیم گذشته بود، واگذار می‌کند و وی بر آن یک ساختمان اداری سه طبقه بنا می‌نهد (۱۳۵۰ ه.ش) این ساختمان بر قسمت دایره میانی تکیه دولت ساخته می‌شود و قسمتی از بخش غربی آن را نیز در بر می‌گیرد. تا در اثر انقلاب اسلامی اموال ثابت پاسال مصادره و محل تکیه دولت که اینک به باغی تبدیل شده به محل استقرار کمیته امور صنفی و صندوق تعاون صنفی و اتحادیه انجمن اسلامی بازار اختصاص می‌یابد. در فاصله سالهای ۷۰ تا ۷۳ وزارت دادگستری به جهت کمبود جای اداری باغ را از بنیاد مستضعفان خریداری می‌کند تا در آن ساختمانهای اداری جدید بنا کند. میراث فرهنگی با علم به اینکه در این محل زمانی یکی از معظم‌ترین بناهای ایران بر پا بوده است در کار ساخت و ساز دادگستری مداخله نموده و مدعی وجود بقایای تکیه دولت در باغ جنوبی کاخ گلستان می‌گردد و برای اثبات مدعی فرصت ده روزه‌ای

را جهت کندوکاو در محل طلب می‌نماید. این کاوش از روز ۱۶ مرداد ۱۳۷۴، به سرپرستی استاد گرامی آقای مهندس باقر آیت ا... زاده شیرازی آغاز و با سه روز تمدید مهلت تا ۲۸ مرداد ۱۳۷۴ استمرار می‌یابد و طی آن اطلاعات ذیقیمتی از ساختمان تخریب شده تکیه دولت حاصل می‌شود. این اطلاعات شامل چگونگی طرح معماری بنا، عوامل سازه‌ای، دوره‌های ساخت و تزئینات بناست. که جهت ثبت در تاریخ بخشی از گزارش مربوط به این حفریات با استفاده از آرشیو میراث فرهنگی استان تهران در اینجا درج می‌شود.

نتایج حاصل از گمانه‌زنی‌های انجام شده در باغ تکیه دولت علاوه بر تعیین دقیق مکان قرارگیری بنا در برگیرنده اطلاعات ذیل است: (تصویر شماره ۲۵)

الف) در طی حفریات باغ تکیه دولت پنج دوره ساختمانی به ترتیب ذیل مشخص شده است:

۱ـ قدیمی‌ترین دوره ساختمانی عمارتی را شامل می‌شود که قبل از تکیه دولت احداث شده. بقایای عوامل ساختمانی این عمارت در گمانه ج که در کنار ورودی باغ تکیه دولت حفر شده بود پدیدار شد.

۲ـ دوره دوم ساختمانی یافته شده در باغ همان عمارت تکیه دولت است. این ساختمان با آجرهایی به ابعاد ۴/۵×۲۰/۵×۲۰/۵ سانتی‌متر و با ملات گل و آهک شکل گرفته است.

۳ـ دوره سوم الحاقاتی به ساختمان تکیه در گوشه شمال شرقی در حد فاصل بین تکیه دولت و تالار الماس کاخ گلستان است. این دوره با آجرهای مختلف کار شده و فاقد شالوده منسجم بوده اما مربوط به دوره قاجار است.

۴ـ دوره چهارم ساختمانی دیواری است طولانی که امتداد آن با هندسه تکیه دولت همچنین با معماری عمارت فعلی داخل باغ انطباق ندارد. آجرهای به کار رفته در این دیوار ممتد آجر قزاقی (مستطیل ۵×۱۰×۲۰ سانتی متر) و ملات آن با تارد است و شکل‌گیری آن را می‌توان به دهه ۲۰ تا ۳۰ هجری شمسی (همزمان با شکل‌گیری بانک ملی بازار) نسبت داد.

۵ـ دوره پنجم ساختمانی عمارت سه طبقه فعلی داخل باغ است که قبل از انقلاب (دهه ۱۳۵۰) احداث شده و اکنون محل استقرار روابط عمومی دادگستری و صندوق تعاون صنفی است. (سال ۱۳۷۴)

ب) اطلاعات حاصله از گمانه «ها» که حفریات آن بر اساس پیگیری لبه داخلی تکیه استمرار یافته است نشان می‌دهد کمان بدست آمده از لبهٔ مکشوفه، قطر دایره داخل تکیه حدود ۴۴ متر است. گفتنی است دستیابی به اندازه واقعی کمان محتاج استمرار حفریات در جبهه شرقی باغ است.

(تصاویر شمارهٔ ۲۶ و ۲۷)

ج) حد فاصل لبه داخلی کمان دایره میانی تا حد لبه بیرونی عرصه ساختمانی تکیه در جبهه شمالی حدود ۱۰/۵ متر تخمین می‌گردد. آن طور که از شواهد بر می‌آید احتمال دارد لبه بیرونی تکیه دولت در جبهه‌های مختلف از طرح مستدیر لبه داخلی مقاومت نکند.

د) از میان ورودیهای مختلف بنا که در گفته‌های تاریخی از آن سخن به میان آمده تنها بخش‌هایی از ورودی شرقی که محل ورود مردم عادی به تکیه دولت از داخل میدان واقع در شرق بنا (که متصل به سر در شمس العماره بود) در گمانه «ج» بدست آمد. بر اساس این میزان از اطلاعات استخراج شده از گمانه زنیهای بعمل آمده حد شرقی این گمانه با کمان بیرونی عمارت تکیه دولت حدود ۱۳ متر فاصله دارد. بدین قیاس حد شرقی ساختمان تکیه دولت از لبه ورودی شرقی تا مرکز کمان دایره میانی حدود ۴۵/۵ متر فاصله داشته است (۱۳ متر طول ورودی، ۱۰/۵ متر حلقه دور محوطه داخلی و ۲۲ متر شعاع دایره میانی).

هـ) در حفریات بعمل آمده دو نوع کف استخراج شده که نخستین آنها در گمانهٔ «ب» بدست آمد. این کف شامل سطحی سنگفرش است که متعلق به فضای دور ساختمان تکیه می‌تواند باشد و کف دیگری شامل آجر فرش است که در حد فاصل پایه‌های مکشوفه در دو گمانه «د» و «هـ» بدست آمده. این آجر فرش مربوط به کف غرفه‌های پیوسته اطراف صحن تکیه است.

و) در طی سیزده روز عملیات حفاری حدود ۵۰۰۰ قطعه کاشی و تعدادی قطعات گچ‌بری و هم چنین قطعات کار شده‌ای از سنگ مرمر بدست آمد که متعلق به تزئینات بنا بوده است.

این تعداد از کاشیها شامل قطعه‌های ریز شکسته تا کاشیهای سالم خشتی است. همگی کاشیها و سایر عوامل تزئینی از میان آوار و نخاله‌های ساختمانی استخراج شده‌اند و تنها یک قطعه کاشی با نقش ابر و باد در کف یکی از حجرهها و در جای اصلی خود بدست آمده است.

از جهت کاربردی کاشیهای بدست آمده در کف، ازاره، حجرات و سطوح نمای داخلی قابلیت کاربرد داشته‌اند و از جهت نقش به کاشیهای یک دست و یکرنگ، کاشی با نقش گل و بوته، کاشی با نقوش هندسی، و کاشی با نقوش انسان و حیوان قابل تقسیم اند. در میان کاشیهای بدست آمده، یک کاشی دارای تاریخ ۱۲۹۶ است. (تصاویر شماره ۲۸ و ۲۹)

ز) دستیابی به طراز کف فضای دایره داخلی تکیه و دریافت چگونگی کیفیت آن در طی حفریات اخیر میسر نشد علت این امر را به انباشت خاک دستی حداقل تا عمق ۳ متری از کف باغ فعلی می‌توان مربوط دانست.

وجود انباشت نخاله‌های ساختمانی در داخل گمانه‌های حفر شده در ارتباط با ساختمانی جدیدالاحداث (ساختمان ثابت پاسال) قابل طرح است، و تصور می‌شود جهت ایجاد این ساختمان از مصالح تکیه دولت و حتی از خاک زیر ساختمان آن برای درست کردن ملات استفاده شده باشد.

عرصه مورد کندوکاو حدود $\frac{۱}{۲۰}$ از کل عرصه تحت ساخت و ساز تکیه را در بر می‌گیرد. از اینرو دستیابی به اطلاعات بیشتر مستلزم تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصله اخیر و کنکاش بیشتر در عرصه باغ فعلی است.(۲۰)

دکتر محسن منصوری فرد از کارشناسان میراث فرهنگی بر اساس اطلاعات موجود در نقشه‌ها و عکس‌های تاریخی در سال ۷۴ اقدام به تهیه طرح تکیه دولت نمود. (نقشه شماره ۱۵) گزارش این طرح در جلد سوم مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری شهرسازی ایران، به چاپ رسید.(۲۱) اما سرنوشت طرح احیاء تکیه دولت که قصد بر بازسازی آن بود بواسطه عدم رضایت دادگستری طور دیگری رقم خورد. گرچه منظور از حفریات و تهیه طرح تکیه مهیا نمودن امکان بازسازی آن بود اما دادگستری از احیاء تکیه خودداری کرد و در نهایت اقدام به ایجاد ساختمان جدیدی در قسمت غربی محوطه تکیه نمود تا این بار ششمین دوره ساختمانی محوطه باغ تکیه دولت در جنوب کاخ گلستان شکل گیرد.

۴-۳-۵ مجموعه کاخهای سلطنتی

اندکی کمتر از $\frac{۱}{۳}$ محدوده ارک تهران به مجموعه کاخهای سلطنتی اختصاص داشته است. این مجموعه در دوره میانی قاجار از سمت شرق محدود به برج و باروی ارک، از غرب به خیابان نایب السلطنه (دادگستری کنونی)، از شمال به خیابان درب اندرون (خیابان صوراصرافیل فعلی) و از جنوب به بدنه شمالی میدان ارک و برخی عمارات دولتی محدود بود. آنچه که از نقشه‌ها و متون تاریخی استنباط می‌شود، تا قبل از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق حد فاصل سکونتگاه سلطنتی و دیوار ارک در بخش شرقی «مردم» سکونت داشته‌اند. به همین دلیل مجموعه کاخهای سلطنتی در گوشه جنوب شرقی دارای برج و باروی جداگانه‌ای بوده است. (نقشه ۱۲۷۵ هـ.ق) محل استقرار این برج و بارو منطبق بر ساختمان سر در شمس العماره در کنار خیابان ناصر خسرو است. (نقشه شماره ۱۷) ظاهراً از دهه ۱۲۸۰ هـ.ق به بعد و به قصد ایجاد عمارت شمس العماره این اراضی از مالک آن خریداری و به مجموعه کاخهای سلطنتی ملحق می‌گردد. به همین ترتیب گوشه شمال شرقی مجموعه کاخهای سلطنتی که در محل تقاطع دیوار شرقی ارک خیابان شرقی - غربی درب اندرون قرار دارد. این محل

نیز در نقشه سال ۱۲۷۵ هـ.ق مسکونی است که به قصد ایجاد عمارت خوابگاه تملک و منظم به مجموعه کاخهای سلطنتی می‌گردد.

توضیحاتی که در نوشته‌های سفرنامه نویسان و سیاحان ایرانی و فرنگی در مورد ارک تهران طی دو قرن اخیر به رشته تحریر درآمده بیشتر در خصوص همین قسمت از محدوده ارک است. به همین دلیل اطلاعات جامع و مفصلی از تغییر و تحولات مقاطع مختلف تاریخی این بخش از ارک هم اکنون در دست است. آقای یحیی ذکاء در کتاب «تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی تهران» توضیحات مبسوطی در خصوص عمارات داخل این محدوده داده‌اند.(۲۲) سر کار خانم صدیقه گلشن نیز در مقاله مفصلی به نام «گلستان در گلستان» که در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، به چاپ رسیده توصیف دقیق و مبسوطی از روند تحولات تاریخی این ابنیه ارائه کرده‌اند.(۲۳)

بسیاری از ابنیه‌ای که در این اسناد از آنها نام برده شده اکنون دیگر پابرجا نیستند. برخی از ابنیه‌ایکه تنها نامی از آنها باقیست در ساخت و سازهای دوران قاجار از بین رفته‌اند اما دسته عمده این ابنیه در اکثر طرحهای شهری دهه اول و دوم قرن معاصر منهدم گردیده‌اند. از بناهای دسته اول از عمارت خروجی، عمارت نارنجستان، خلوت کریم خانی، برج آقا محمدخانی، و عمارت فرح آباد یا عمارت اندرونی باید نام برد و از بناهای دسته دوم عمارت نایب السلطنه، عمارت خوابگاه، عمارت دولتخانه، سر در باب عالی، و سر در الماسیه در زمره آثاری هستند که در محدوده سلطنتی ارک قرار داشتند و امروز تنها نامی از آنها باقی است.

مجموعه سکونتگاه سلطنتی به واسطه ورودیهای متعدد با پیرامون خود در داخل و خارج ارک شهر مرتبط می‌شد. عمده‌ترین این راهها سر در باب عالی (عالی قاپو) یا سر در تخت مرمر در جنوب و در بر میدان ارک (تصویر شماره ۳۰)، سر در الماسیه در شمال مجموعه در محل تقاطع خیابان باب همایون و خیابان درب اندرون (تصویر شماره ۳۱) و سر در شمس العماره در شرق (تصویر شماره ۳۲) است که این سر در رابطه مجموعه سلطنتی ارک با عرصه پیرامون ارک در شرق را برقرار می‌نمود.

علاوه بر این ورودیها که دارای ساختمانهای مفصل و شاخص بودند راههای ارتباطی فرعی دیگری نیز در بخشهای مختلف سکونتگاه سلطنتی وجود داشت که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

– ورودی واقع در منتهی‌الیه بخش شرقی کوچه درب اندرون در گوشه شمال شرقی مجموعه که به قسمت حرمخانه و اندرونی راه داشته است.

- در ورودی در قسمت غربی مجموعه در بر خیابان شمالی جنوبی نایب السلطنه.
- راهی در سمت جنوب شرقی مجموعه که باغ گلستان را با کوچه تکیه دولت برقرار می‌نمود. (کروکی شماره ۲)

۴-۳-۶ بخشهای دولتی و نظامی

ساختمانها و محوطه‌های دولتی و نظامی در قسمتهای مختلف ارک تهران پراکنده بوده‌اند، بر اساس اطلاعات مندرج در نقشه‌های تاریخی گستردگی این نقاط در بافت شهری داخل ارک به شرح ذیل قابل برشماریست:

- محدوده اطراف میدان ارک به امور نظامی و استقرار توپخانه اختصاص داشت.
- گوشه جنوب شرقی ارک به انبار و اسلحه خانه.
- گوشه شمال غربی ارک تا سال ۱۲۸۵ هـ‌ق انبار غله خالصه بود و پس از گسترش ارک از این بخش به محل استقرار قورخانه اختصاص یافت. جهت استقرار قورخانه جدید بخشی از بافت مسکونی واقع در جنوب غرب و شمال انبار غله تملک و منظم به قورخانه شد. این بخش از ارک در دهه اول قرن معاصر، پس از تصمیم وزارت جنگ به بازسازی قورخانه تحت نظارت یک متخصص آلمانی به نام «گرهارد هارتمان» بازسازی شد. وی در خصوص آغاز کار خود می‌گوید:

«... به این ترتیب از یک طرف ماشین‌های کهنه را ترمیم می‌کردیم که تولید اسلحه ارتش متوقف نشود و از طرف دیگر ماشین‌های جدید را به آلمان سفارش می‌دادیم و پس از دریافت به جای ماشینهای کهنه می‌نشاندیم. در ضمن در اندیشه استخدام «مونتور»های آلمانی بودیم و نیز طرح ساختمان جدیدی را برای قورخانه ایران تدارک می‌دیدیم.... ابتدا یک طرح مهندسی تهیه کردم و به نظر رسانیدم. ولی سردار سپه اظهار داشت که برای من یک طرح کامل روشن تهیه کنید که با یک نگاه همه چیز را دریابیم و من نیز طرح کامل و جالبی به شکل یک تابلو نقاشی برای ایشان تهیه کردم که رضایت او را جلب کرد» (تصویر شماره ۳۳، نقشه شماره ۱۹)[۲۴]

با توسعه قورخانه بتدریج کارخانه‌های مختلف مربوط به آن به خارج از محوطه ارک منتقل شد اما محوطه آن در اختیار وزارت جنگ بود تا اقدامات اجرایی مربوط به ایستگاه مرکزی مترو در طی دو دهه اخیر سبب بر چیده شدن ساختمانها و کارخانه‌های فوق الاشاره گردید. زمانی میراث فرهنگی از اینگونه اقدامات باخبر شد که تنها قسمت سر در ورودی باقی بود. این سر در پس از تهیه مدرک ثبتی در تاریخ ۷۶/۵/۱۱ تحت شماره ۱۹۱۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید تا تنها نشانه‌ای از یک

ردپای تاریخی در ارک تهران باقی بماند.

- بخش شمال شرقی ارک به تلگرافخانه.

- بخش غربی خیابان نایب السلطنه از کوچه درب اندرون (در شمال) تا میدان ارک (در جنوب) به دفتر استیفاء انبار توپخانه، اصطبل سلطنتی، مخزن لباس، کارخانجات و انبار خالصه اختصاص داشت این محل در دهه اول قرن معاصر به محل استقرار کاخ دادگستری اختصاص یافت و در قسمت جنوبی آن وزارت صنایع شکل گرفت.

پراکندگی استقرار بخشهای نظامی و دولتی ارک بر حسب تکرار ساخت و ساز در دهه‌های مختلف طی دو قرن اخیر متفاوت بوده است. آنچه در اینجا ذکر شد بیشتر از جهت توضیح چگونگی این پراکنش و شامل یکی از مقاطع تاریخی منطبق با نقشه مهندس عبدالغفار نجم الملک (۱۳۰۹ هـ.ق) و جهت روشن شدن این بخش از سیمای ارک تاریخی تهران بود. (نقشه شماره ۲۰)

۵ـ منابع تأمین آب

به جز اشاره‌ای که در خصوص تأمین آب خندق دور ارک تهران از محل رودخانه شمیران شده[۲۵] منابع تامین آب محدوده ارک تهران از سوی مورخین و محققین محدود به دو قنات «مهران» یا «مهرگرد» و قنات «ناصری» یا قنات «آب شاه» ذکر گردیده است:

«قدیمی‌ترین قنات تهران مهران است که بعدها به نام قنات نگارستان هم معروف شد. دارای دو سنگ آب بود و از شمال وارد ارک می‌شد. به نوشته اعتمادالسلطنه این قنات مربوط به هزار سال قبل بوده است و به این سبب مهران نامیده می‌شد که مادر چاه آن در ده مهران از توابع تجریش در محدوده میان ضرابخانه سید خندان و مجیدیه واقع بود. این ده دارای قنات بزرگی بود که در دوره قاجار آب آن را به سمت ارک منحرف کردند. در نتیجه قسمتی از ده مهران خشک شد و ناچار شدند قنات دیگری در شمال مهران احداث کنند. دو مسیل از مسیلهای تهران، یکی از طرف شمال (ضرابخانه) و دیگری از طرف غرب در امتداد خیابان قدیم شمیران در مهران به هم متصل شده و به طرف جنوب شرقی ادامه یافته به فرح آباد می‌رسید (و می‌رسد). این قنات که بعدها به قنات مهرگرد معروف شد و دارای دو سنگ آب بود، از قناتهای قدیمی تهران شمرده می‌شود. پس از ساخته شدن باغ و عمارت سپهسالار سه دانگ از آب این قنات وقف باغ سپهسالار شد. این قنات تا سالهای اخیر دایر بوده است.»[۲۶]

«قنات ناصری - یا قنات شاه که در دوره پهلوی به نام آب شاه معروف شد وقفی بود. از اراضی طرشت سرچشمه می‌گرفت و از غرب به شرق در امتداد شمال خیابان شکوفه، سلسبیل نواب، خاقانی،

غرب دانشگاه جنگ، زیر دبیرستان نظام، جنوب میدان پاستوریزه، زیر خیابان کاخ و ولیعصر، چهار راه عزیزخان، خیابان سوم اسفند شهربانی و ثبت گذشته در محل تلاقی خیابانهای موزه و برمک وارد خیابان برمک می‌گردید. در این نقطه شیرهایی برای استفاده سقایان بشکه‌دار تعبیه شده بود. مازاد قنات از زیر محل بانک سپه گذشته در قورخانه (که امروز ایستگاه مرکزی مترو شده است) ظاهر می‌شد و به چند شاخه تقسیم می‌گردید که در عمق یک تا دو متری، خیابان و میدان ارک و قسمتی از بازار را سیراب می‌کردند. بده آن در این محل در حدود یک سنگ آب بود. یک شاخه از قنات ناصری در ارک، در محل خلوت کریم خانی ظاهر می‌شد به این معنی که در گوشهٔ شمال غربی محوطهٔ گلستان (پشت ایوان مرمر) چسبیده به تالار سلام (به دستور کریم‌خان) بنای سرپوشیده و ستون دار به صورت یک حوض در وسط با سه ستون در اطراف آن ساخته بودند که قنات آب شاه از میان این حوض بیرون می‌جست.(۲۷) این قنات که سابقه قدیمی داشت در دوره قاجاریه به سبب مرمتهای ناصرالدین شاه قنات ناصری یا ناصریه نام گرفت.

... آب این قنات تا پیش از لوله کشی تهران بهترین (گواراترین) آب شهر شمرده می‌شد. این قنات در آن هنگام شش سنگ آب جاری داشت»(۲۸)

این منابع آب علاوه بر تأمین شرب ساکنان ارک تهران به مصرف شستشو و آبیاری باغات ارک نیز می‌رسید. تا همین پنج سال پیش هنوز هم یکی از قناتهای قدیمی ارک (احتمالاً قنات مهرگرد) از داخل باغ گلستان خروشان و جوشان بیرون می‌آمد و پس از گذشتن از داخل باغ به حوضخانه کاخ بادگیر سرازیر می‌شد و از آنجا پنهان شده و از بازار عباس آباد دوباره آشکار می‌شد. متأسفانه احداث تونل مترو باعث قطع مسیر آن شده و مقنی‌های تهران ظاهراً مسیر این قنات را به سمت قناتهای دیگر شهر منحرف کرده‌اند.

۶ـ ارک در دوران معاصر

ورود به قرن معاصر که بطور تقریب همزمان با انقراض دودمان قاجار و شکل‌گیری سلطنت پهلوی بود دوره آغاز تغییرات و تحولات کالبدی اساسی در ارک باید به حساب آورد. همزمان با ایجاد تحولات ساختاری در اداره حکومت و همراه با تشکیل دیوانسالاری متمرکز جدید که مبنی بر تشکیل ساختار جدید حکومتی و تأسیس وزارتخانه‌های متعدد بود نظام سنتی زیست در شهر تهران با ایجاد طرحهای شهرسازی جدید به یکباره متحول شد و شبکه‌ای از خطوط متقاطع هندسی بر عرصه بافت موجود شهر تهران شکل گرفت. آنطور که نقشه وضع موجود شهر در سال ۱۳۰۹ و

طرح جامع شهر تهران در همین سال نشان می‌دهد اقدامات شهرسازی مربوط به این دوران بیشتر متوجه مهیا کردن عرصه شهر جهت حضور و تردد اتومبیل بود. به موازات احداث این خیابانها تعیین محل استقرار دوائر دولتی جدید که متناسب با خواست‌های حکومت دیوانسالار تازه تأسیس بود نیز به تدریج مورد توجه قرار گرفت. از اینرو محدوده ارک و محدوده میدان مشق که دارای بیشترین اراضی دولتی بودند جهت استقرار اینگونه دوائر در نظر گرفته شدند. مضافاً بر اینکه بسیاری از عناصر شهر قدیم که یادآور حکومت قاجار بود نه تنها عناصر شهری قابل حفظی تلقی نمی‌شدند بلکه به عنوان عناصر مخل نظم جدید شهری منظور شدند و در اثر این تلقی با بهانه یا بدون بهانه اقدام به تخریب اینگونه آثار شد. انعکاس اینگونه اقدامات در محدوده ارگ تهران طی دو دهه تخریب برخی از عمارات قاجاری و شکل‌گیری ساختمانهای جدید بر جای آنها را به دنبال داشت فهرست وار به آنها اشاره می‌شود.

میدان ارک که در آخرین دوره تغییرات زمان قاجار به میدان باغ گلشن تغییر نام یافته بود در این دوره دچار تغییرات کالبدی عمده‌ای گردید. به منظور استفاده از اراضی باغ گلشن ابعاد میدان کوچکتر شد و جهت آن که امتداد شرقی - غربی داشت به جهت شمالی - جنوبی تغییر داده شد. سر در نقاره‌خانه در ضلع جنوبی میدان، عمارت گالری در شرق میدان، عمارت استیفاء و سر در باب عالی در شمال میدان، ساختمانهای دو طبقه نظامی و دولتی در بدنه اطراف میدان از جمله عناصری بودند که تخریب شدند. آبنمای وسیع هشت گوش وسط میدان برچیده شده توپ معروف مروارید که در مقابل سر در نقاره‌خانه در جنوب میدان قرار داشت به محوطه میدان مشق منتقل شد. مطابق اطلاعات مندرج در نقشه وضع موجود شهر در سال ۱۳۰۹ هـ.ش در این زمان در قسمت شرقی میدان ابتدا اداره فوائد عامه و در قسمت غربی آن (جای فعلی اداره رادیو) وزارت عدلیه و وزارت امور داخله مستقر شد معلوم نیست که این وزارتخانه‌ها در ساختمانهای قدیم استقرار یافته‌اند یا ساختمانهایی برای آنها ساخته شده است در هر صورت با امکان‌یابی جدید محل استقرار این وزارتخانه تا پایان دوره رضاشاه تغییر می‌یابد. (نقشه‌های شماره ۲۱ و ۲۲)

در سمت غربی خیابان نایب السلطنه که میدان ارکه را به خیابان اندرون وصل می‌کرد ابتدا اداره عدلیه و سپس وزارت دادگستری توسط شرکت کامپاکس ساخته می‌شود. این محل قبلاً به محل استقرار دوائر نظامی اختصاص داشت. در قسمت شرقی خیابان نایب السلطنه و در شمال عمارت تخت مرمر جایی که قبلاً کاخ نایب السلطنه واقع بود وزارت مالیه مستقر شد. احتمالاً در این زمان خیابان نایب السلطنه تعریض شده و به خیابان داور تغییر نام می‌یابد. این خیابان در نقشه ۱۳۰۹

خیابان دربار نام دارد.

گرچه فروش جای دیوار ارک به عنوان اراضی تحت تملک شاه قبلاً و از دوره محمد علی شاه آغاز شده بود اما بر اساس شواهد به هنگام اقدامات شهرسازی دهه اول قرن معاصر ظاهراً بخشی از دیوار ارک در گوشه جنوب‌غربی و در محل تقاطع خیابان جبه خانه و خیابان جلیل‌آباد (چهارراه گلوبندگ فعلی) هنوز بر جا بوده است. که در اثر تخریب بدنه ارک وزارت امور داخله بر جای آن ساخته شد بخش غربی این امتداد در لبه خیابان جلیل آباد به فروش رفت که اکنون این محدوده دارای مالکیت خصوصی و چند سرا در آن ساخته شده است. بقایای دیوار ارک در قسمت شمال خیابان ناصریه به هنگام تعریض این خیابان در طرح تعریض قرار گرفت.

میدان توپخانه نیز از دیگر مکانهایی بود که در این دوران دچار تغییر و دگرگونی شد. دروازه شش گانه اطراف میدان که دروازه‌های خیابان لاله زار و خیابان علاءالدوله (در شمال)، دروازه باغشاه (در غرب)، دروازه دولت، دروازه شمس العماره در جنوب و دروازه خیابان چراغ گاز در شرق میدان بودند تخریب شدند که از این عناصر، دروازه دولت و دروازه شمس العماره در محدوده ارک تهران قرار داشتند. (تصویر شماره‌های ۳۴ و ۳۵)

از عناصر دیگر تخریب شده در این دوران دروازه‌ای است که ورودی شمالی مجموعه کاخهای سلطنتی تهران از این محل بود ظاهراً این ساختمان جهت استقرار وزارت مالیه تخریب شده است.

گرچه تکیه دولت در این دوره ویران نشده اما با متروک ماندن آن مقدمات تخریب بنا در همین دوران آغاز شد از ساختمان مجمع الصنایع که در غرب خیابان باب همایون و شمال مسجد مهد علیا قرار داشت نیز پس از این دو دهه دیگر خبری نیست این بنا به ظاهر می‌باید در این دوران متروک شده باشد.

آنطور که از شواهد بر می‌آید ساختمان مدرسه دارالفنون در همین دو دهه تخریب و بازسازی شده است. ساختمان فعلی دارالفنون از جهت معماری نزدیکی زیادی با ساختمان اداره پست، اداره ثبت اسناد و املاک که در میدان مشق قرار گرفته دارد و سر در ورودی آن در کنار خیابان ناصرخسرو ساخته شده ویژگیهای مشترکی با ایوان سر در ورودی بانک شاهی (بانک تجارت فعلی) میدان توپخانه دارد. بنا بر قرائن این ساختمانها توسط معمار روسی لئون مارکف که از دوستان رضاشاه در قزاقخانه بود طراحی شده‌اند.

از جمله دیگر عماراتی که در این دوران تخریب و بازسازی شدند عمارت قورخانه است که شرح آن گذشت. اقدامات بعدی در محدوده ارک احداث چند گاراژ مسافربری در شمال ارک (ایران

توریست، تی.بی.تی و گیلان تور)، چند مسافرخانه در خیابان باب همایون و درب اندرون، احداث سرای سینا و چند سرای دیگر در قسمت جنوب شرقی ارک، احداث کلانتری میدان ارک، احداث عمارت رادیو از سال ۱۳۲۷ در شرق میدان ارک، احداث بانک ملی شعبه بازار در جنوب ارک (۲۷-۱۳۲۵ هـ.ش) و احداث مسجد ارک تا دهه ۱۳۲۰ است. در نتیجه این اقدامات ارک تهران بطور کامل تغییر وضعیت داد و بخشی از پیکره شهر جدید در دوران صنعت شد.

در فاصله سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰ ساختمانهای چندی در محدوده ارک برپا شدند که از جمله آنها احداث ساختمان وزارت راه در جنوب کاخ گلستان و در شرق میدان ارک است که ایجاد آن آشفتگی منظر مجموع کاخ گلستان را بدنبال داشت، توسعه بخش شرقی وزارت دارایی در دوران وزارت ضرغام که با تخریب عمارت خوابگاه همراه بود. از جمله دیگر این اقدامات است. احداث وزارت صنایع در خیابان داور، احداث استودیو جدیدی در محدوده رادیو ایران، احداث عمارت بلند مرتبه مخابرات در ضلع جنوبی میدان توپخانه و بر جای عمارت زیبای تلگرافخانه قدیم، (تصاویر شماره ۳۶ و ۳۷) احداث ساختمان پلیس در قسمت جنوب غربی میدان توپخانه و احداث ساختمانی اداری در کنار این ساختمان از جمله دیگر تحولات ساختمانی محدوده ارک فاصله سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰ است.

آخرین تحولات کالبدی محدوده ارک به اقدامات مربوط به دو دهه اخیر مربوط می‌شود. و عمده‌ترین این تغییرات تخریب قورخانه و ساختمان پلیس به جهت استقرار ایستگاه مرکزی متروی تهران است. تغییر محل چند وزارتخانه (که عمدتاً شامل توسعه استقرار وزارت دادگستری مربوط به وزارت صنایع معادن، وزارت راه و وزارت اطلاعات می‌شود) و احداث چند پاساژ در این محدوده است.

امروزه بسیاری از عناصری که در اثر تخریب ساختمانهای قدیمی‌تر در محدوده ارک ساخته شده‌اند خود جزیی از مجموعه آثار تاریخی محدوده ارک تهران را شکل می‌دهند. عمارت رادیو، کاخ دادگستری، قسمت اصلی کاخ دارایی، سر در قورخانه، ساختمان جدید دارالفنون، ساختمان کلانتری ارک، بانک ملی شعبه بازار، مسجد ارک و ساختمان وزارت کشور سابق، (اطلاعات سابق و مجتمع قضایی امروز) در ضلع جنوبی میدان ارک که اینک به میدان ۱۵ خرداد تغییر نام یافته از جمله ساختمانهایی‌اند که طی قرن معاصر در محدوده ارک ساخته شده و امروز در زمره آثار تاریخی این محدوده منظور می‌گردند. از ساختمانهای دوره قاجاری ارک باید از مجموعه کاخ گلستان (مشتمل بر کاخ شمس العماره، عمارت بادگیر، تالار الماس، کاخ الیزابت، تالار برلیان، قصر گلستان، خلوت

کریم خانی، تالار تخت مرمر و کاخ ابیض)، مسجد و مدرسه حکیم هاشمی، امامزاده روح‌الله و امامزاده نورالله و خانه تاریخی ناصرالدین میرزا که متعلق به دوران قاجار است از جملهٔ آثار تاریخی بر جا مانده از دوران قاجار در محدوده ارک تهرانند. علاوه بر اینها نشانه‌های بسیاری از گذشته بر بافت فعلی محدوده ارک پابرجاست که می‌باید اینگونه نشانه‌ها را رد پای تاریخ تلقی کرد و بر نگهداری آن اصرار ورزید.

سازمان میراث فرهنگی علاوه بر تعمیر و نگهداری مجموعه کاخ گلستان در محدوده ارک در سال ۱۳۷۳ اقدام به انجام مطالعات شهری در این محدوده از شهر نمود. از رهگذر این مطالعات علاوه بر شناسایی مجموعه عوامل تاریخی موجود در محدوده، وضعیت فعلی ارک از جهت کاربری اراضی، تراکم ساختمانی، قدمت عناصر،... نیز به دقت مورد آمارگیری و برداشت قرار گرفت. در نتیجه این اقدامات فهرست آثار تاریخی مجموعه شناسایی و به شهرداری تهران جهت جلوگیری از هرگونه اقدامات تخریبی توسط بهره‌برداران اعلام شد و متعاقب آن به منظور حفاظت از حریم منظری محدوده، طرح حریم ارک تهران تهیه، تصویب و به مراجع ذیصلاح ابلاغ گردید. گرچه اینگونه اقدامات می‌باید به عنوان گامهایی جهت حفاظت یکی از عمده‌ترین مراکز تاریخی شهر تهران تلقی گردند اما مؤثرترین اقدام در این راه جلوگیری از تمرکز بیشتر بخش اداری و اقتصادی در این بخش از شهر است. بالا بودن قیمت واحدهای تجاری به همراه درآمدی که از ناحیه تراکم افزوده و تغییر کاربری اراضی متوجه شهرداری تهران می‌شود باعث شد تا در دو دهه اخیر مجموعه‌های تجاری وسیعی که خارج از ظرفیت مرکز تاریخی شهرند در این محدوده شکل بگیرد. از سوی دیگر اقدام نهادهای دولتی به گسترش ساختمانهای مورد نیاز در این بخش به رشد جمعیت شناور محدوده تاریخی منجر شد، و بدین ترتیب سکونت در مرکز تاریخی که روزگاری متضمن آرامش در آن بود به طور کامل در حال اضمحلال است. آینده مرکز تاریخی تهران استمرار روندی است که مقدمات آن از ابتدای قرن معاصر آغاز شد ملی شدن صنعت نفت و انجام اصلاحات ارضی به روند آن که همان گسترش جمعیت، توسعه شهر و تمرکز فعالیت در بخش تاریخی بود سرعت داد و وقوع انقلاب به سرعت این روند افزود.

محدوده ارک به عنوان بخشی از مرکز تاریخی شهر از این حرکت مستثنی نیست، متروک شدن ساختمانهای مسکونی، افزایش واحدهای تجاری و گسترش دوائر دولتی امریست که در این محدوده به طور اتفاق است. اما راه‌اندازی ایستگاه مرکزی مترو تهران که در محل قورخانه قدیم در دست ساخت است. در آینده نزدیکی سیلی از مسافران پیاده را روانه مرکز تاریخی تهران، خواهد

کرد. که در صورت اتخاذ پیش‌بینی‌های لازم از آن می‌توان به عنوان عامل مثبتی در اقدامات جانبدارانه از ارزشهای مرکز تاریخی سود جست.

محدوده ارک تهران به عنوان مهمترین مجموعه تاریخی متصل به بازار تهران می‌باید به عنوان یک پیاده‌راه تلقی گردد. مراکز دیگری هم چون مجموعه میدان مشق و خیابان لاله‌زار نیز اجزاء دیگری از این مرکز پیاده می‌باید تلقی گردند تا به این وجه از التهاب بیش از حد مرکز تاریخی که عمدتاً بواسطه حضور اتومبیل است کاسته گردد. خوشبختانه طی دهه اخیر اقدامات جانبدارانه متضمن حفاظت از ارزشهای تاریخی این بخش از شهر تهران با همنوایی نهادهای مسئول دیگری در شهر همراه شده که ما را به آینده آن امیدوار می‌کند.

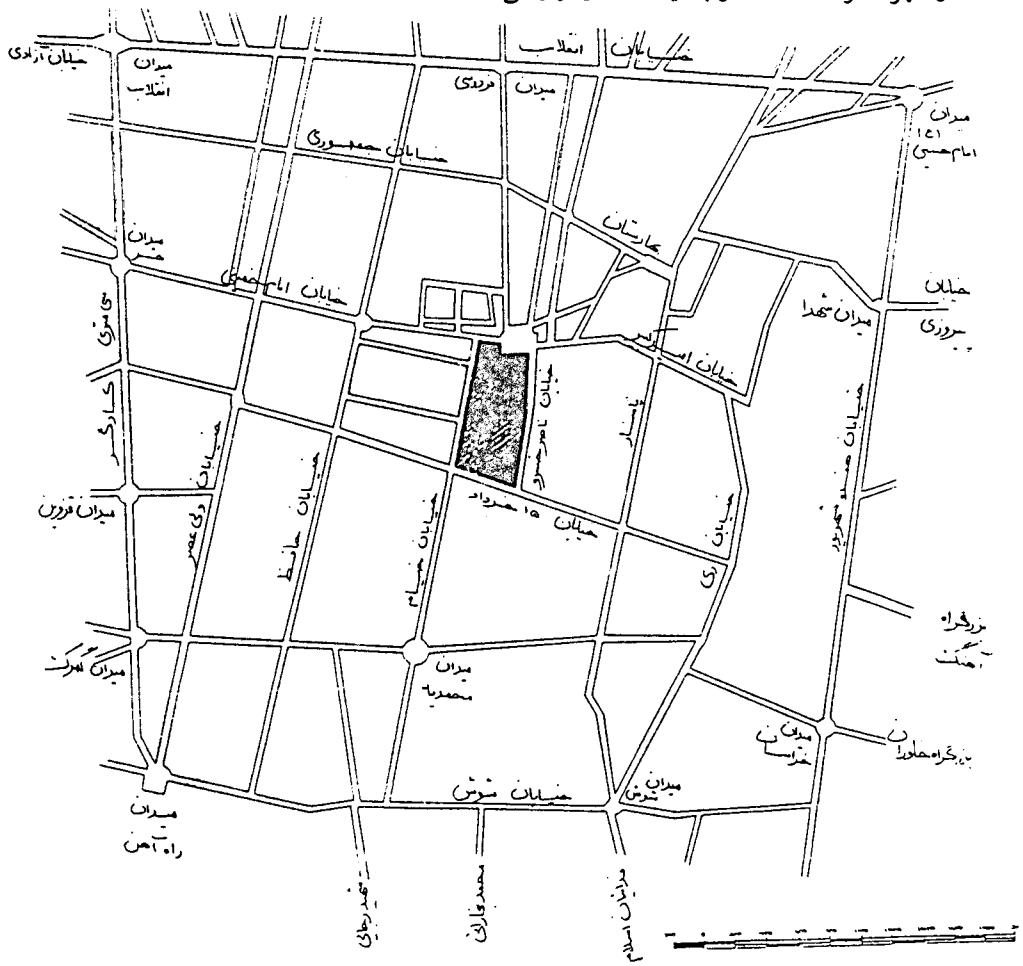

نقشه ۱ ـ موقعیت محله ارک در بافت امروز شهر تهران.

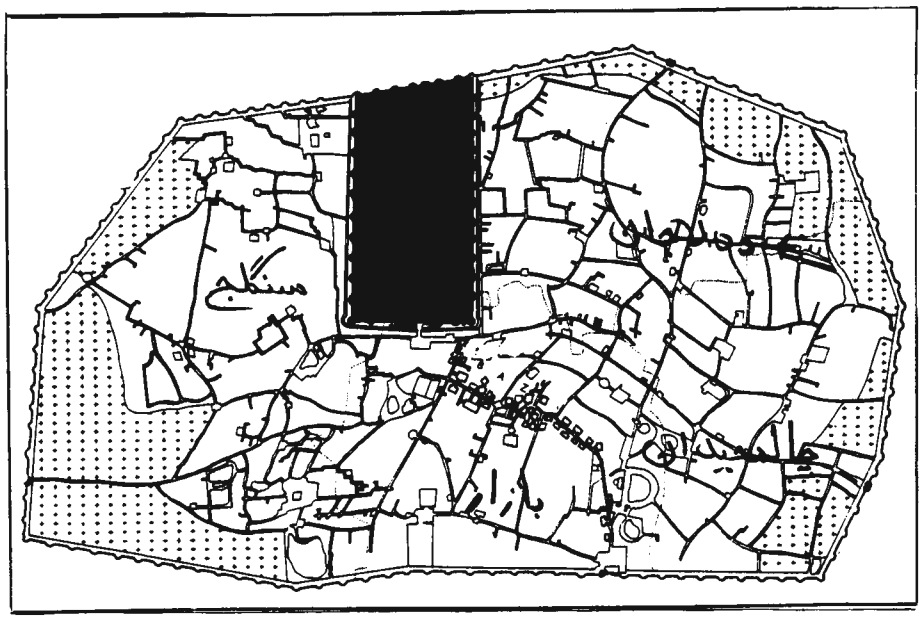

نقشه ۲ ـ موقعیت محله ارک در حصار صفوی شهر تهران.

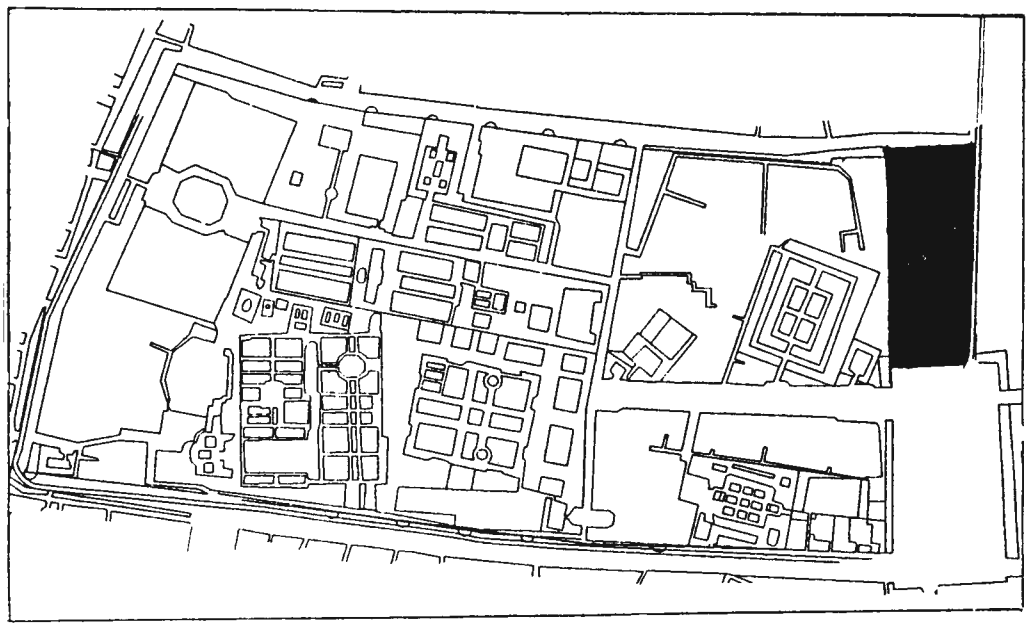

نقشه ۳ ـ محدوده تغییر وسعت ارک پس از ایجاد میدان توپخانه جدید از سال ۱۲۸۵ هـ. ق به بعد.

نقشه ۴ ـ مقایسه محدوده و وسعت ارک بر اساس نقشه‌های موجود از آن در چهار مقطع تاریخی ۱۲۶۹ هـ. ق، ۱۲۷۵ هـ. ق، ۱۳۰۹ هـ. ق و نقشه شال ۱۳۴۲ شهر تهران.

شکل ۱ ـ حصار و خندق قسمت شرقی ارک بر اساس طرح کوست و فلاندن در سال ۵۷-۱۲۵۶ هـ.ق.

شکل ۲ ـ حصار و خدق ارک بر اساس طرح ژول لورنس سیاح فرانسوی در سال .

شکل ۳ ـ وضعیت نمای داخلی برج و باروی ارک تهران در بخش شرقی.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

شکل ۴ ـ برج و باروی ارک تهران و بافت شهری دو سوی آن.
این تصویر در دهه ۱۲۹۰ هـ.ق از بالای عمارت شمس‌العماره برداشته شده و نشان‌دهنده وضعیت حصار ارک از داخل خیابان جدیدالاحداث ناصریه است. منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

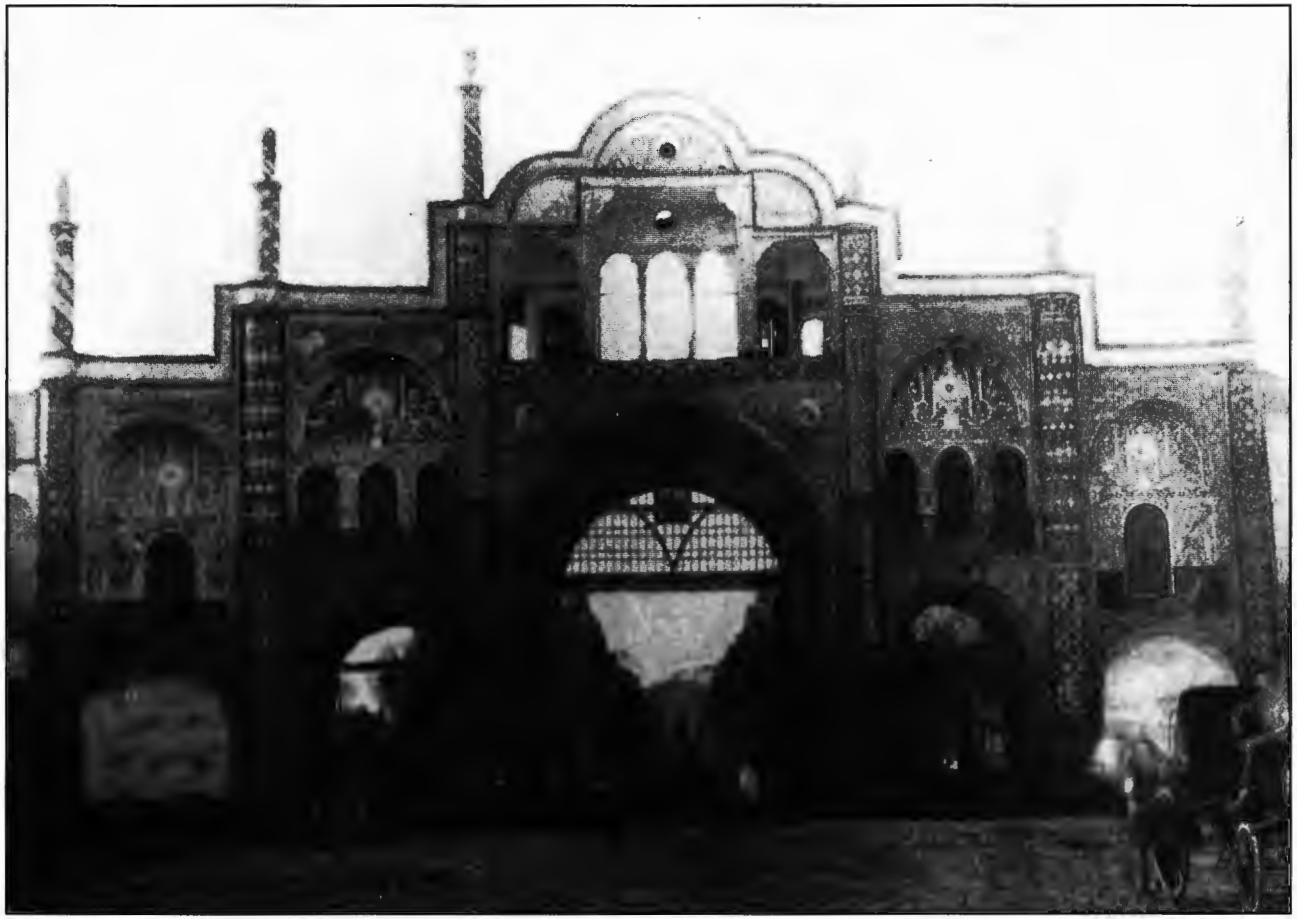

شکل ۵ ـ دروازه دولت قدیم راه ورودی به ارک از سمت شمال. نمای شمالی (رو به میدان توپخانه).
منبع : تهران در تصویر، ج ۲ .

شکل ۶ ـ نمای دروازه دولت از داخل ارک.
منبع: تصاویر قدیمی تهران ۲

شکل ۷ ـ محدوده شرقی داخل ارک.
راه خروجی ارک از خیابان درب اندرون به نحله عودلاجان در سمت چپ تصویر و در کنار باروی ارک دیده می‌شود.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان.

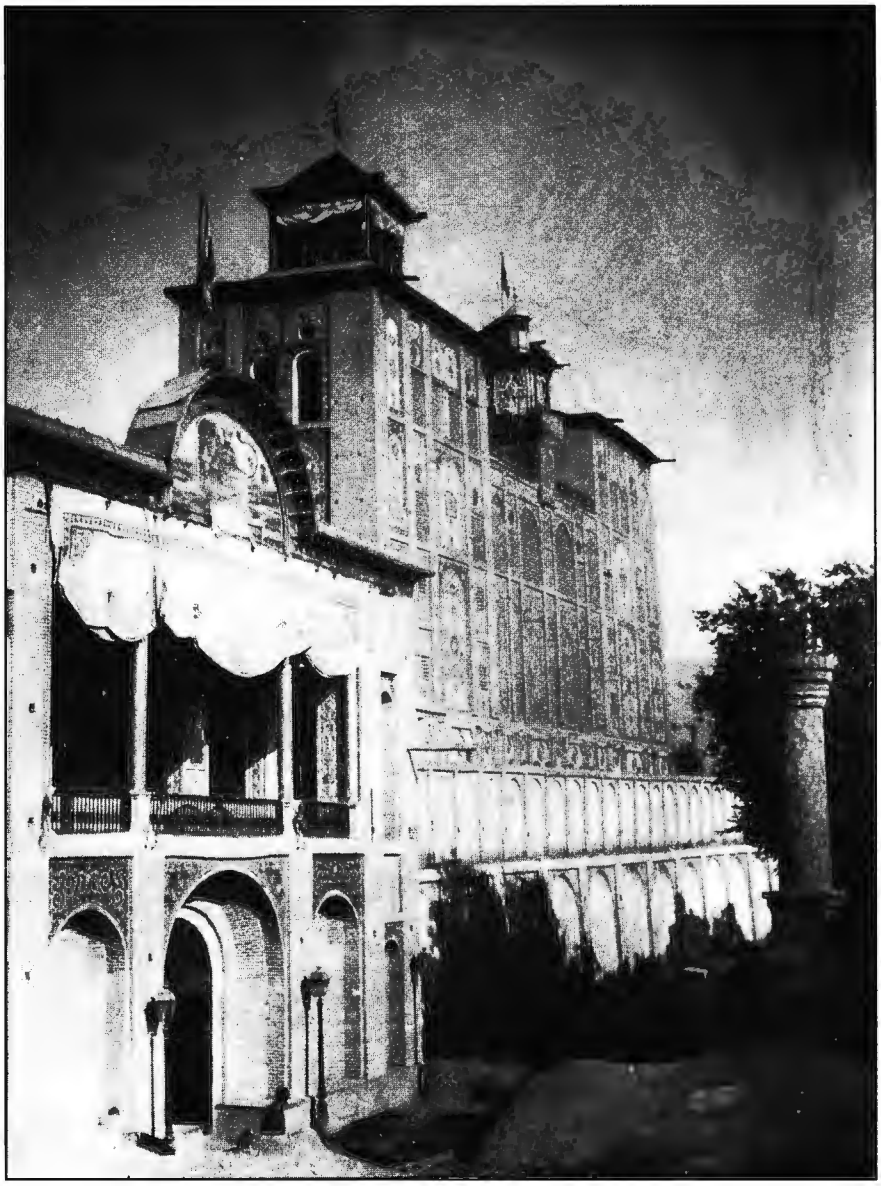

شکل ۸ ـ دروازه شمس العماره یا باب عالی که در سال ۱۳۰۵ هـ. ق در قسمت شرقی ارک به عنوان سومین راه ورودی به مجموعه کاخهای سلطنتی ساخته شد. مناره سمت راست تصویر متعلق به ورودی بازار کنار خندق است که مدخل آن در داخل میدان جلوخان شمس‌العماره قرار داشت.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

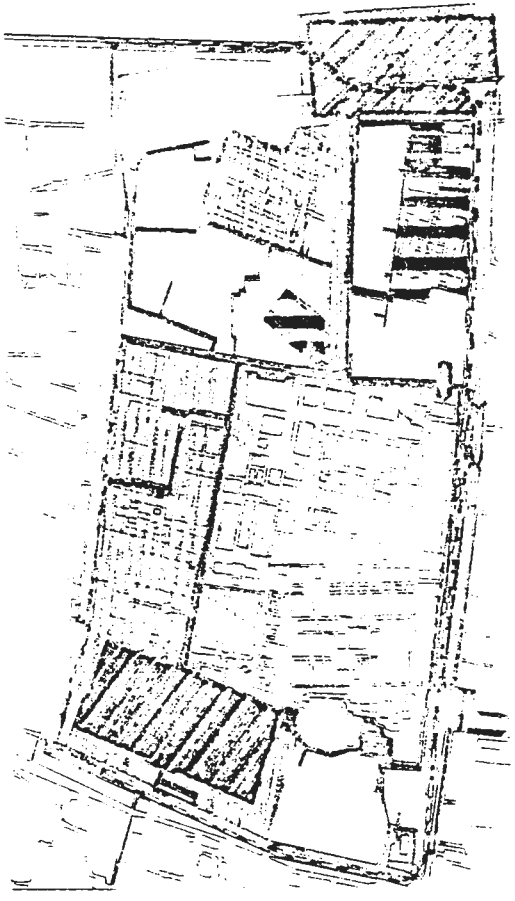

- کاربری اراضی محدوده ارک براساس نقشه مهندس عبدالغفار نجم الملک در سال ۱۳۰۹ هـ.ق

- راهنما

- شبکه ارتباطی
- میدان
- ریل واگن اسبی
- مسکونی
- سکونتگاه سلطنتی
- مذهبی
- آموزشی فرهنگی
- تأسیسات دفاعی

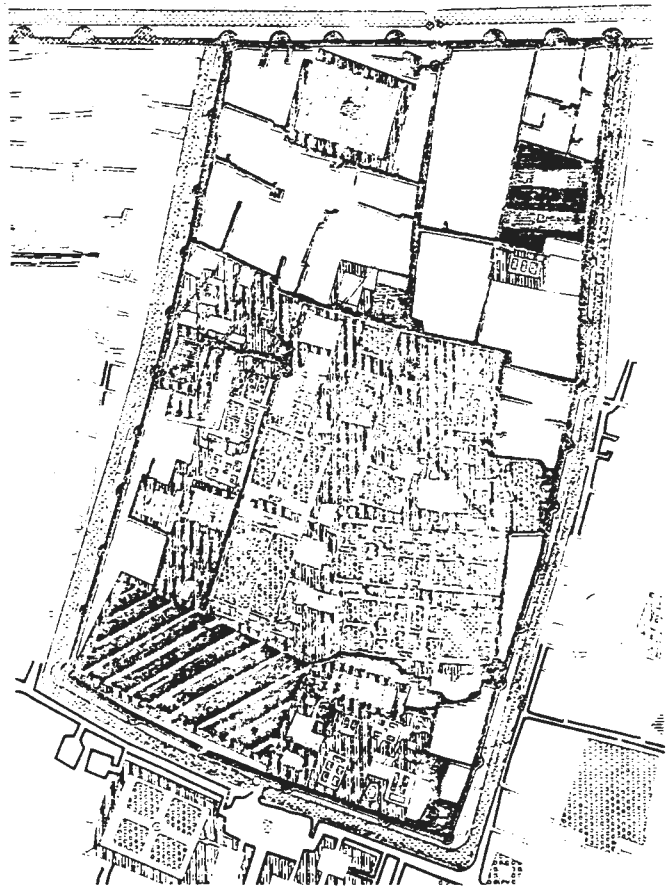

- کاربری اراضی محدوده ارک براساس نقشه کرشیش در سال ۱۲۷۵ هـ.ق

- راهنما

- شبکه ارتباطی
- میدان
- مسکونی
- سکونتگاه سلطنتی
- دولتی - نظامی
- مذهبی
- آموزشی
- تأسیسات دفاعی

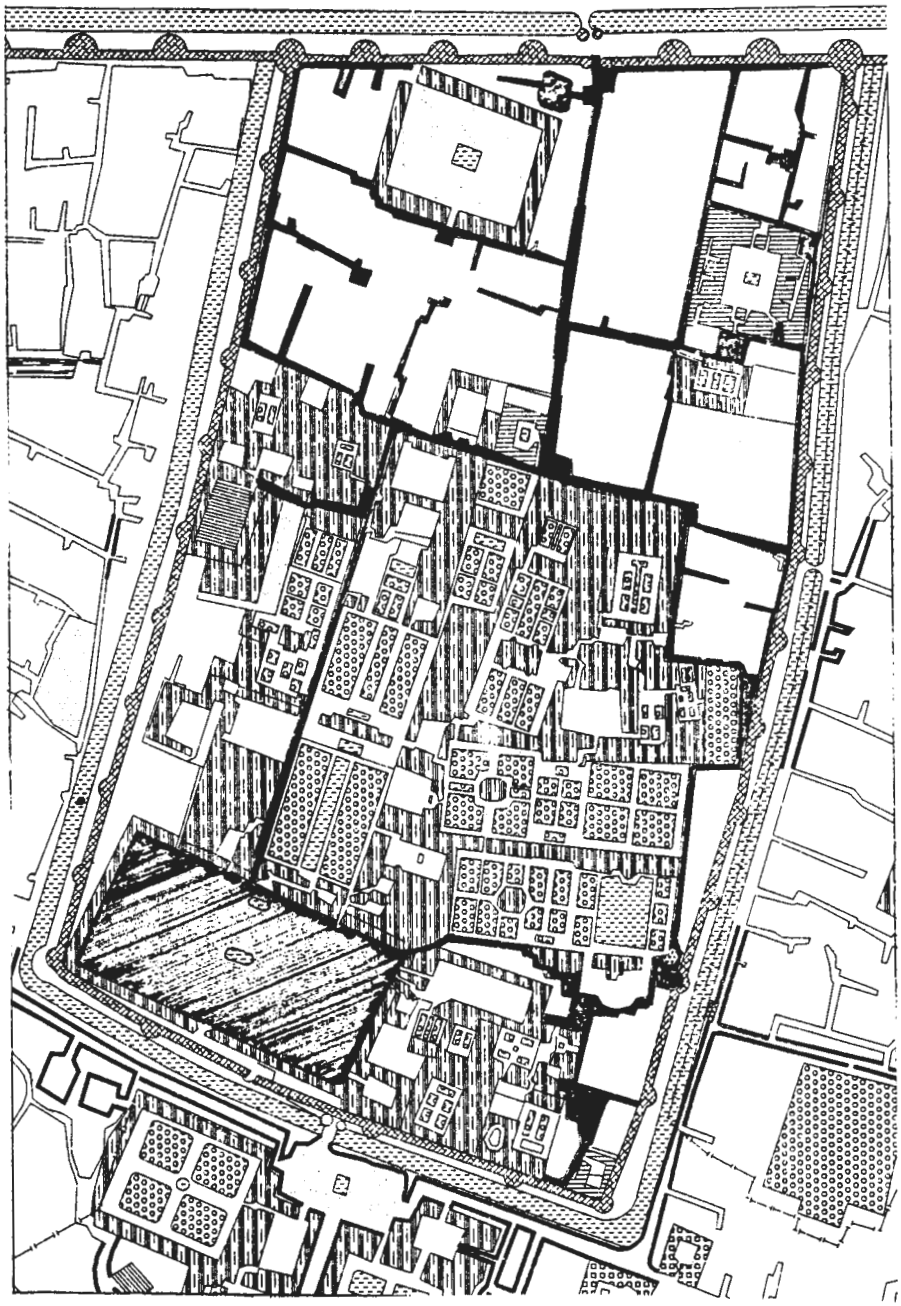

نقشه ۷ ـ شبکهٔ معابر محله ارک تهران تا سال ۱۲۷۵ هـ. ق.

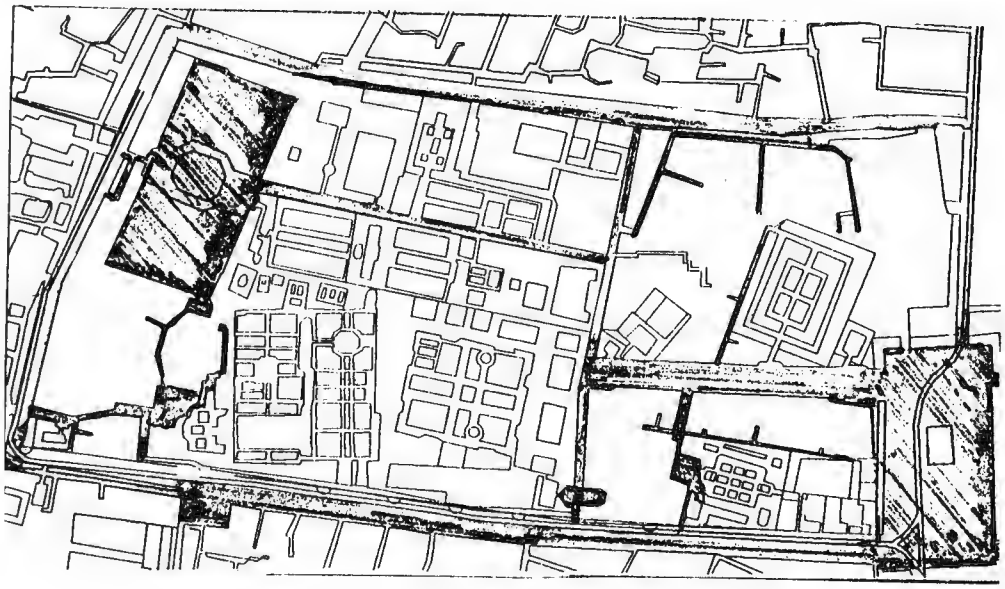

نقشه ۸ ـ شبکه معابر محله ارک در سال ۱۳۰۹ هـ. ق (پس از اصلاحات دهه ۱۲۸۰ و ۱۲۹۰ هـ.ق).

شکل ۹ ـ سردر نقاره خانه یا دروازه ارک که در جنوب میدان ارک قرار داشت. این دروازه از طریق معبر کنار خندق ارک به تختهٔ پل مقابل سبزه میدان می‌رسید و از طریق سبزه میدان به شهر متصل می‌شد. منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان.

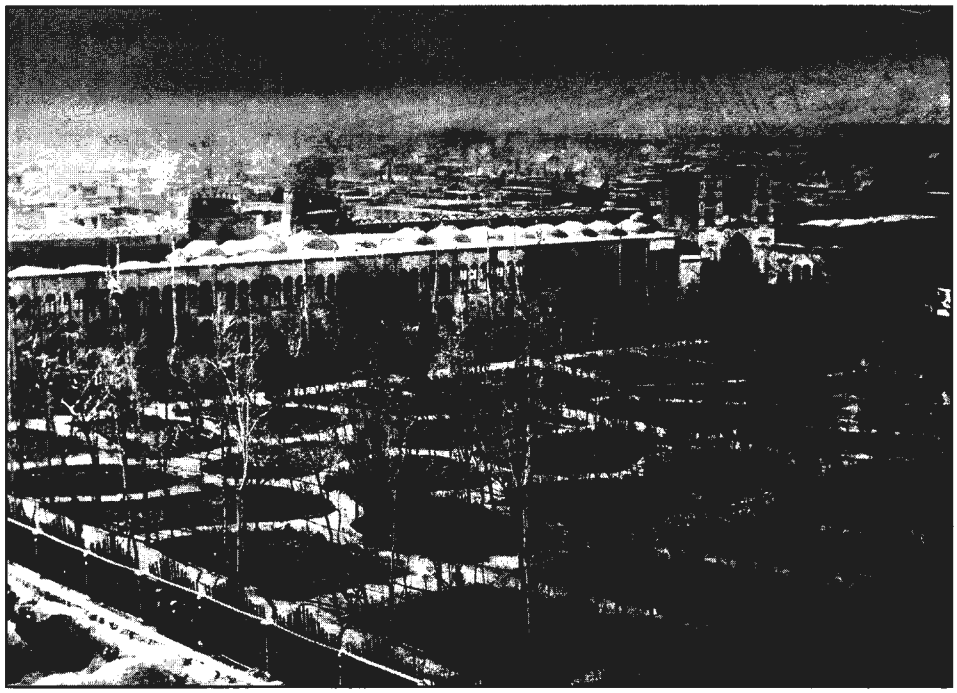

شکل ۱۰ ـ آرایش میدان ارک پس از تغییرات دهه ۱۲۸۰ هـ. ق.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان.

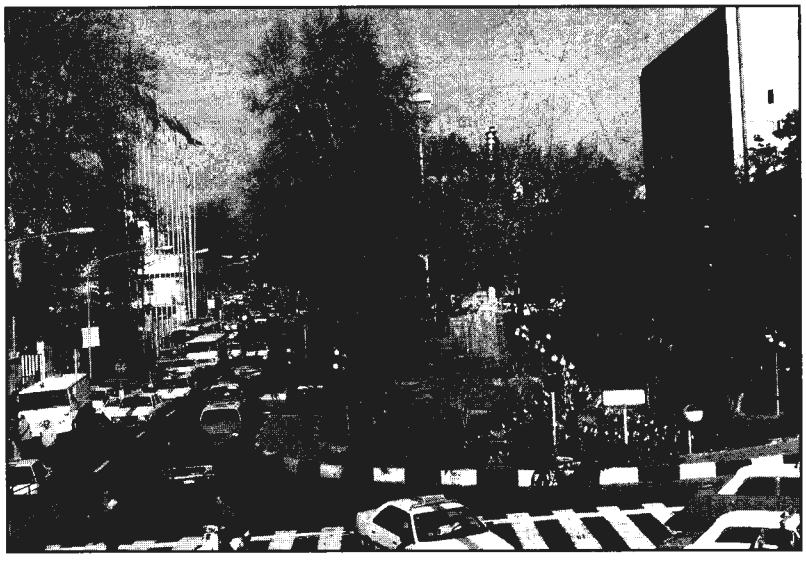

شکل ۱۱ سیمای میدان ارک در سال ۱۳۷۳ هـ.ش.

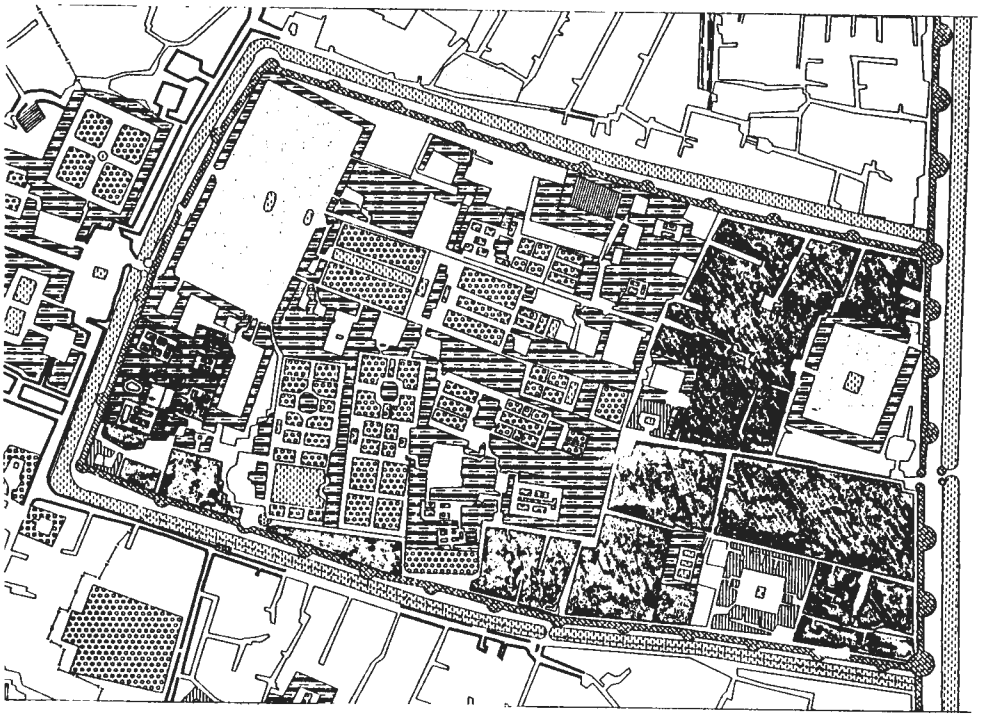

نقشه ۹ بخش مسکونی ارگ تا سال ۱۲۷۵ ه.ق.

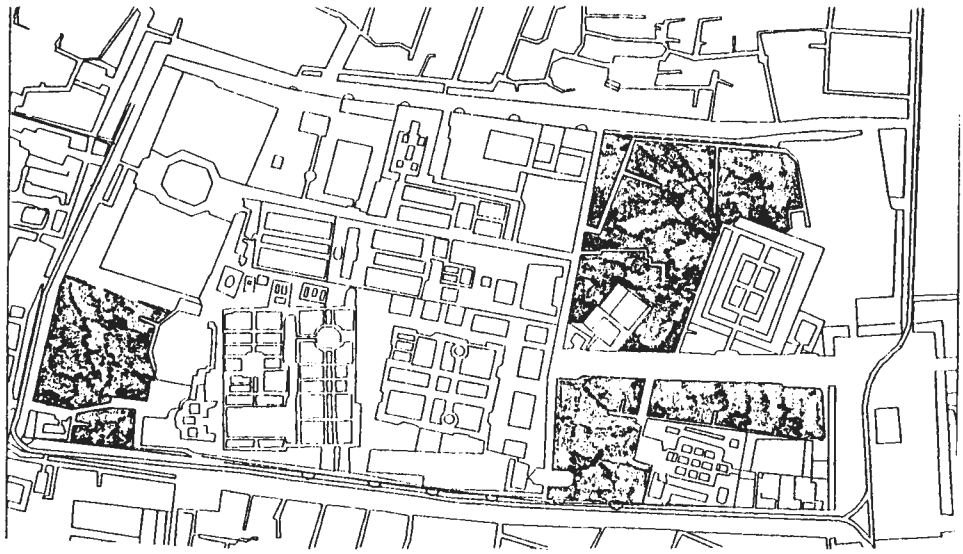

نقشه ۱۰ نقاط مسکونی پراکنده در ارگ تهران در سال ۱۳۰۹ ه.ق.

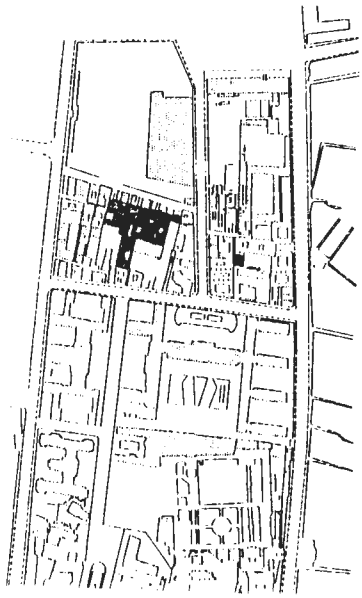

نقشه ۱۱ معدود نقاط مسکونی باقیمانده در محدوده محله ارک تهران در سال ۱۳۷۳.

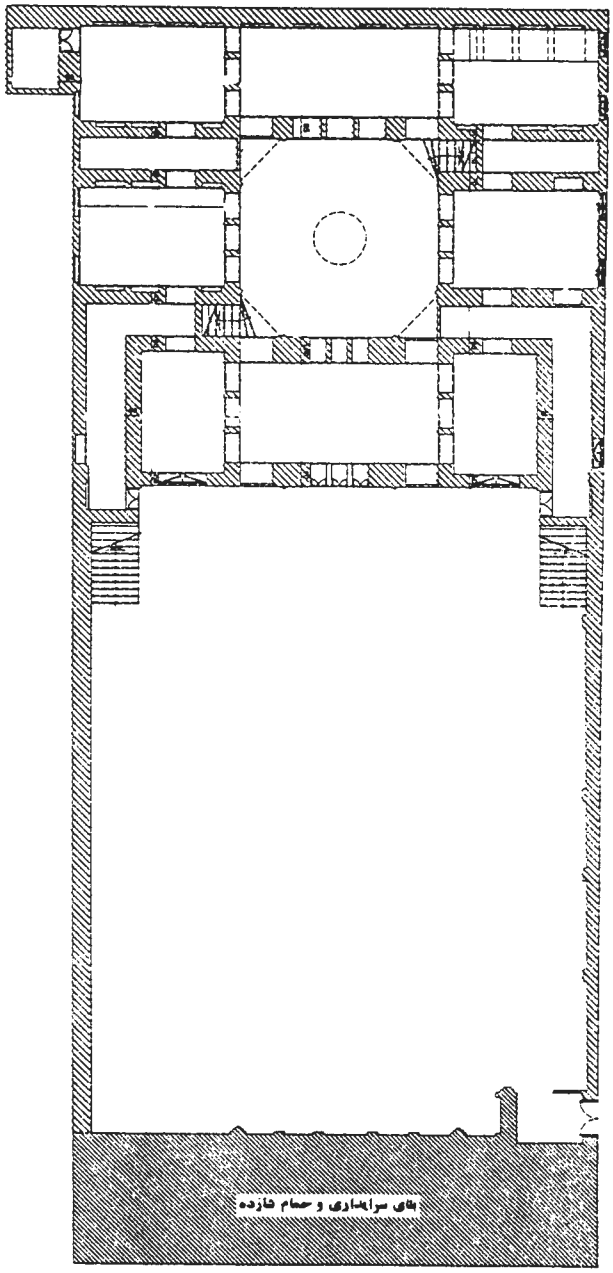

نقشه ۱۲ نقشه خانه ناصرالدین میرزا در محله ارک تهران، ۱۳۷۳هـ.ش

شکل ۱۲ خانه ناصرالدین میرزا، ۱۳۷۳.

شکل ۱۳ خانه ناصرالدین میرزا، تزیینات هشتی میانی، ۱۳۷۳.

سازمان میراث فرهنگی

شماره منطقه ۱

سیر تحولات کالبدی در محدوده ارگ تاریخی تهران مطالعات بافت تاریخی تهران

شماره بلوک ۱

فرم فهرست برداری کامل از اماکن شهر

فهرست بردار : آموزگار

تاریخ : ۷۲/۱۱/۲۴

شماره مکان	نام و نوع معابر: نام	نام و نوع معابر: آستانه (۱) عقب‌نشینی (۲) موزائیک (۳)	نوع عملکرد: سکونی (۱) فعالیت و سکونی (۲) سایر (۳)	نوع عملکرد: تعداد واحد مسکونی	ساخت	کیفیت بنا	نوع مصالح بنا	تعداد طبقات	ارزش فرهنگی	فعالیت: در همکف: کد	در همکف: تعداد	در همکف: کد	در همکف: تعداد	در همکف: کد	در همکف: تعداد	در طبقات: کد	در طبقات: تعداد	در طبقات: کد	در طبقات: تعداد	ارزش: زیرزمین	ارزش: همکف	ارزش: سایر	ارزش: ساختمان (متر مربع)	سایر یاد کرنام: نام	سایر یاد کرنام: تعداد	توضیحات
۱	میدان امام	۱	۳	۱		۲	A-B	۱۲	–	۷۱۱	۱	۸۲	۱													اداره سفارات
۲	باب همایون	۱	۳	–		۳	K	۱	داشته	۸۳	۱	۴۲	۳													
۳	باب همایون	۱	۳	–		۳	K	۲	–	۴۲	۵	۲۱	۱			۲۱	۳									
۴	باب همایون	۱	۳	–		۱	A	۴	–	۴۲	۱۴	۸۴	۱			۸۴	۲۰	۴۲	۲۵							
۵	باب همایون	۱	۳	–		۳-۲	K	۲	–	۴۳	۴	۵۱	۲	۲۱ ۷۵۱	۳ ۱	۲۱	۱									
۶	قبات	۲	۳	–		۳	M-A	۱	–	۴۲	۳	۸۳	۲	۷۵۲	۱											
۷	قرص ارقات	۲	۳	–		۳	K	۱	–	۷۶۱	۱															امام زاده
۸	قرص ارقات	۲	۳	–		۳	A	۲	–	۲۱	۵	۴۲	۲	۵۱	۳	۲۱	۲	۴۲	۱							
۹	قرص ارقات	۲	۱	–		۳	K	۲	–																	
۱۰	قرص ارقات	۲	۳	–		۳	K	۲	–	۴۴	۱															
۱۱	قبات	۲	۳	–		۱	A	۲	–	۷۶۱	۱	۸۴	۴													
۱۲	قبات	۲	۴	–		۴	k	۲	–	۸۳	۱															
۱۳	قرص ارقات	۲	۳	–		۱	A	۱	–	۷۴	۱															کرسفید
۱۴	قرص ارقات	۲	۱	–		۲	A	۱	–																	
۱۵	قبات	۲	۳	–		۲	K	۲-۱	–	۷۵۲	۱	۴۲	۳	۷۵۱	۱	۴۴	۱									
۱۶	همایون	۱	۳	–		۱	A	۲	–	۴۲	۲					۳۱	۱									
۱۷	همایون	۱	۳	–		۳	K	۲	–	۴۲	۵					۳۱	۳									
۱۸	همایون	۱	۳	–		۲	A	۲,۵	–	۴۲	۱۵	۲۱	۱	۶۲	۳	۳۱	۱۴									
۱۹	همایون	۱	۳	–		۲	A	۳	–	۲۱	۱۶	۴۲	۳			۴۴	۱	۳۱	۳۲							
۲۰	ملیه - اسرائیل	۱	۳	–		۲	A	۲	–	۴۲	۳۱	۸۴				۴۲	۳۲	۸۴	۱۰							
۳۱	اسرائیل	۱	۳	–		۲	A	۴	–	۶۱	۱	۷۱۱	۱													شرکت توسعه صنایع پزشکی امداد
۳۲	اسرائیل	۱	۳	–		۲	K-A	۲	–	۸۴	۳	۸۴	۴			۴۴	۱									

فرم ۱ نمونه جداول آمارگیری مربوط به ارک تهران، سال ۱۳۷۲

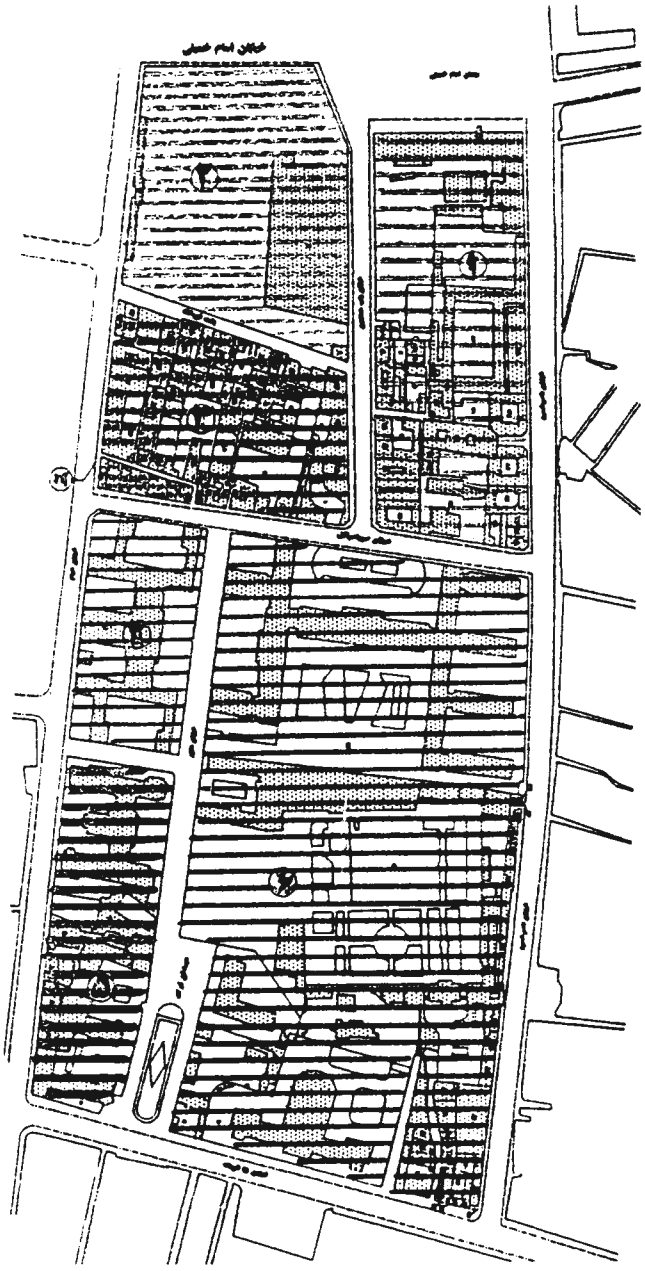

نقشه ۱۳ بلوک بندی محدوده ارک در آمارگیری سال ۱۳۷۲ توسط میراث فرهنگی تهران.

شکل ۱۴ سنگ لوح مدخل مسجد و مدرسه کلیم هاشمی که طی سالیان اخیر در اثر بی توجهی متولی بنا از محل به سرقت رفت.

شکل ۱۵ نمایی از صحن مدرسه کلیم‌هاشمی که اینک مدتهاست که متروک مانده است. ۱۳۷۰.

شکل ۱۶ گوشه‌سازی شبستان مسجد کلیم‌هاشمی؛۱۳۷ .

شکل ۱۷ نمایی از صحن مدرسه دارالفنون دوره قاجار.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

←
شکل ۱۸ سر در ورودی مدرسه دارالفنون، ۱۳۷۳.

شکل ۱۹ نمای غربی مدرسه دارالفنون، ۱۳۷۳

شکل ۲۰ باغ تکیه دولت قبل از حفریات سال ۱۳۷۴

شکل ۲۱ یکی از گمانه‌های حفر شده در باغ تکیه دولت که منجر به پدیدار شدن بقایای ساختمانی تکیه دولت گردید.

۲۲

۲۳

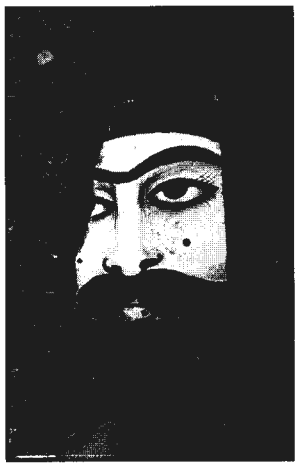

۲۴

شکل ۲۲ لبه کمان داخلی ساختمان تکیه دولت که در حفریات سال ۱۳۷۴ به دست آمد.

شکل ۲۳ بخشی از کاشیهای به دست آمده طی ۱۳ روز حفاری در محل تکیه دولت. تعداد این کاشیها که طی مدت حفاری به دست آمد به ۵۰۰۰ عدد رسید.

شکل ۲۴ قطعه‌ای از کاشی‌های به دست آمده از محل تکیه دولت .

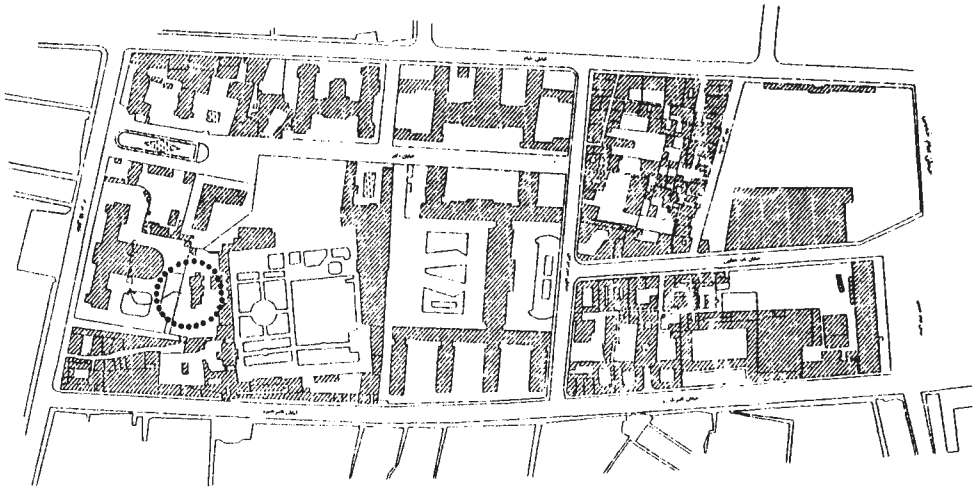

نقشه ۱۴ موقعیت تکیه دولت در بافت امروزی محله ارک

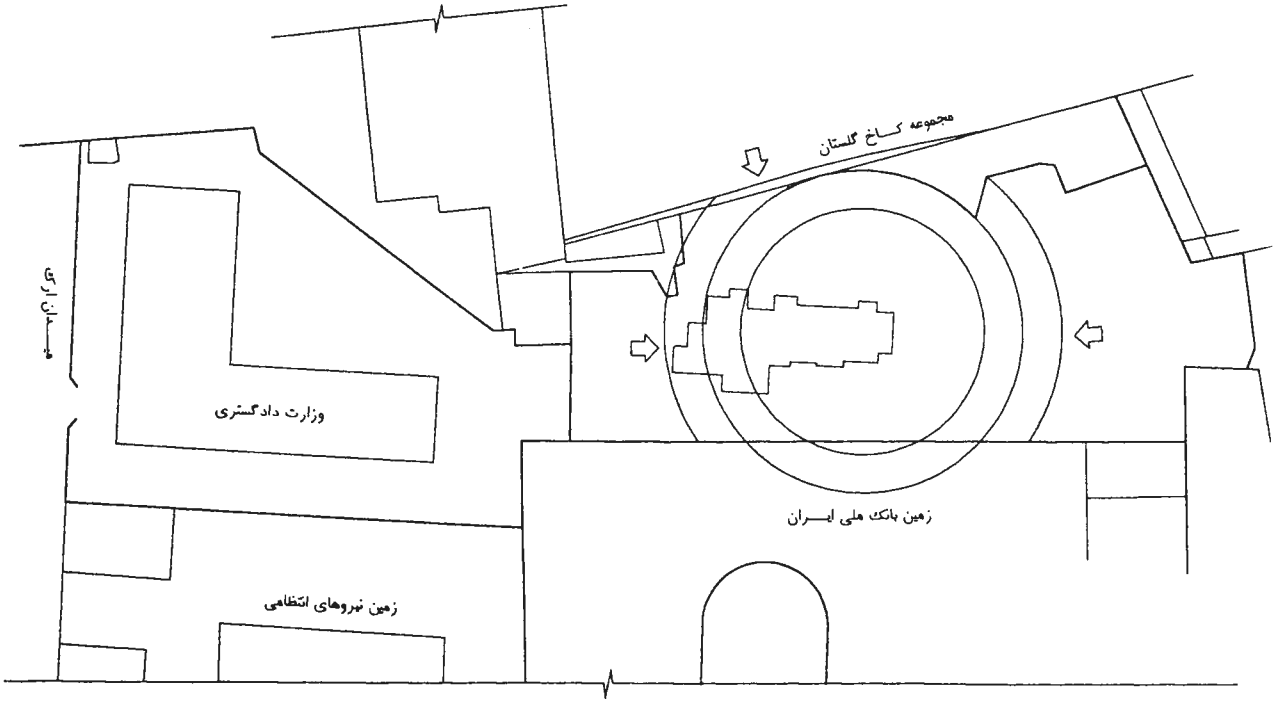

نقشه ۱۵ انطباق موقعیت ساختمانی بانک ملی شعبه بازار با موقعیت ساختمان تکیه دولت و کاخ گلستان.

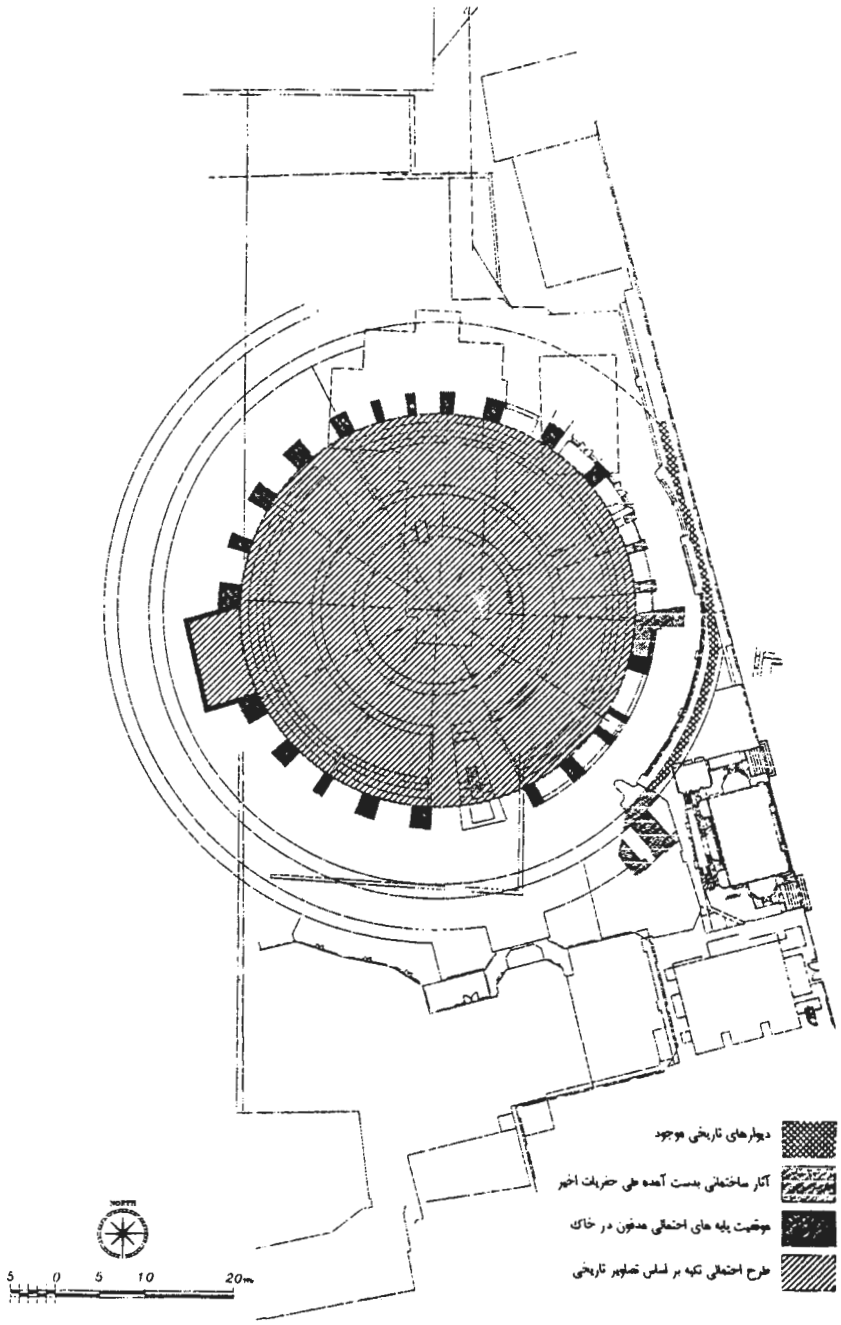

نقشه ۱۶ موقعیت عناصر ساختمانی بازمانده از تکیه دولت که در باغ جنوبی مجموعه کاخ گلستان در سال ۱۳۷۴ به دست آمد.

نقشه ۱۷ محدوده کاخهای سلطنتی ارگ تهران بر اساس نقشه کرزنبی در سال ۱۲۷۵ ه.ق.

نقشه ۱۸ محدوده کاخهای سلطنتی ارگ در سال ۱۳۰۹ ه.ق.

تصویر ۲۵ سردرباب عالی، ورودی اصلی مجموعه کاخهای طلینتی محله ارک که در جنوب این مجموعه در میدان ارک قرار داشت. منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

شکل ۲۶ سردر الماسیه ـ ورودی شمالی مجموعه کاخهای سلطنتی محله ارک که در سال ۱۲۹۰ ه.ق. ساخته شد و خیابان باب همایون و در بر خیابان درب اندرون در محل فعلی محوطه شمالی کاخ دارایی قرار داشت. منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

شکل ۲۷ سردر شمس‌العماره، ورودی شرقی کاخهای سلطنتی محله ارک که در سال ۱۳۰۵ در بر خیابان جدید الاحداث ناصریه روبروی بازار مروی ساخته شد.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

شکل ۲۸ سردر ورودی باقی مانده از عمارت قدرخانه در خیابان خیام.

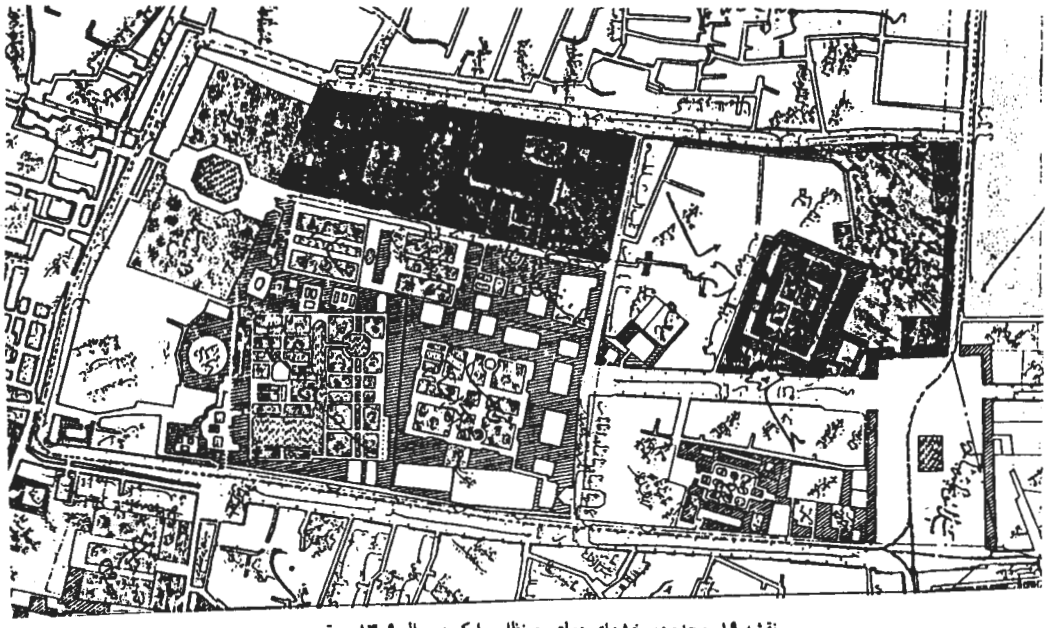

نقشه ۱۹ محدوده بخشهای دولتی و نظامی ارک در سال ۱۳۰۹ هـ. ق.

شکل ۲۹ دروازه موسوم به شمس‌العماره که در محل تقاطع خیابان ناصریه و میدان توپخانه قرار داشت و در دهه اول قرن معاصر به همراه دروازه دولت و سایر دروازه‌ها تخریب شد.

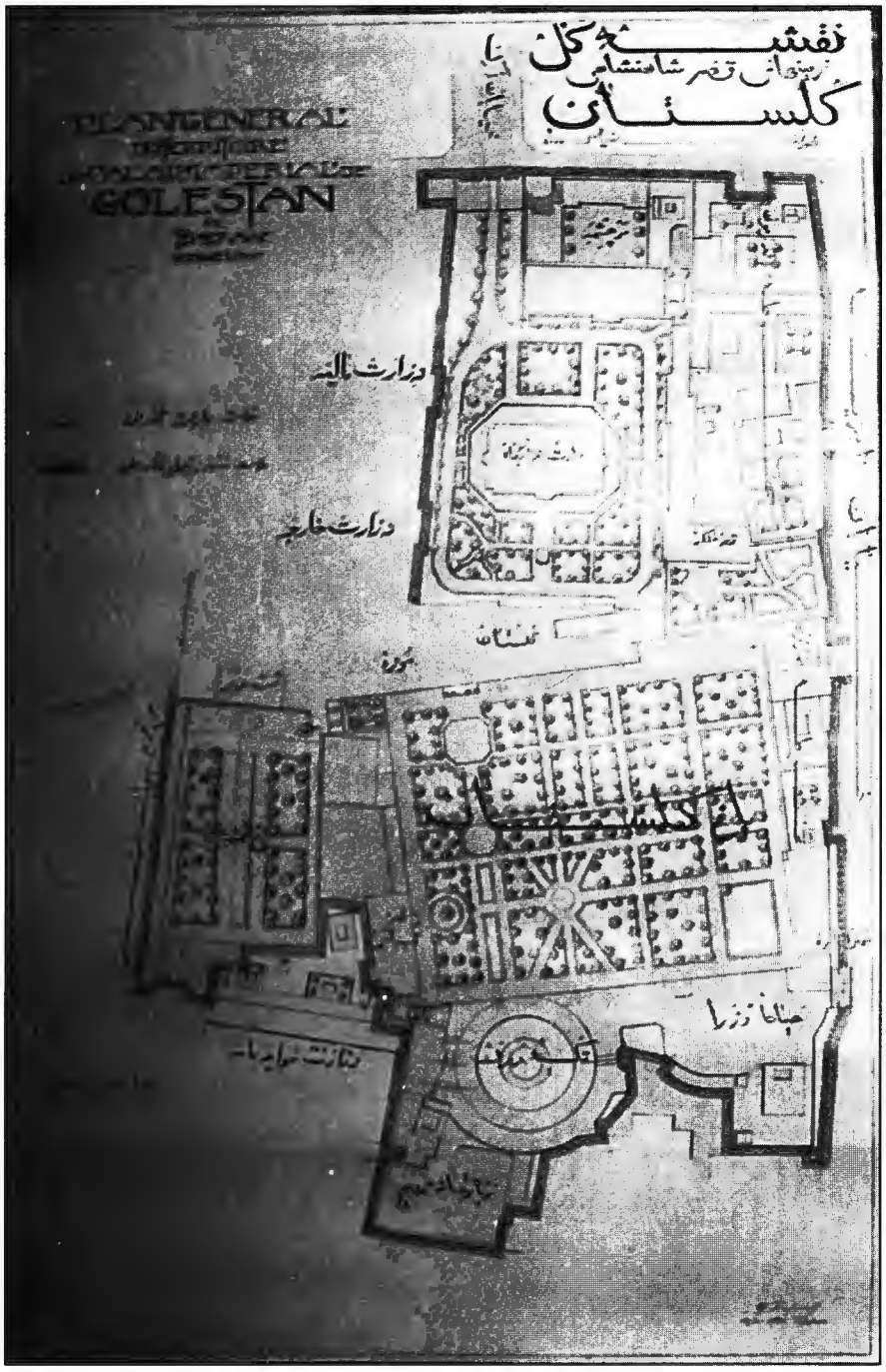

نقشه ۲۰ تغییر محدوده کاخهای سلطنتی و موقعیت اولیه استقرار دوائر دولتی جدید در محدوده ارک تهران.
منبع : آلبوم خانه کاخ گلستان .

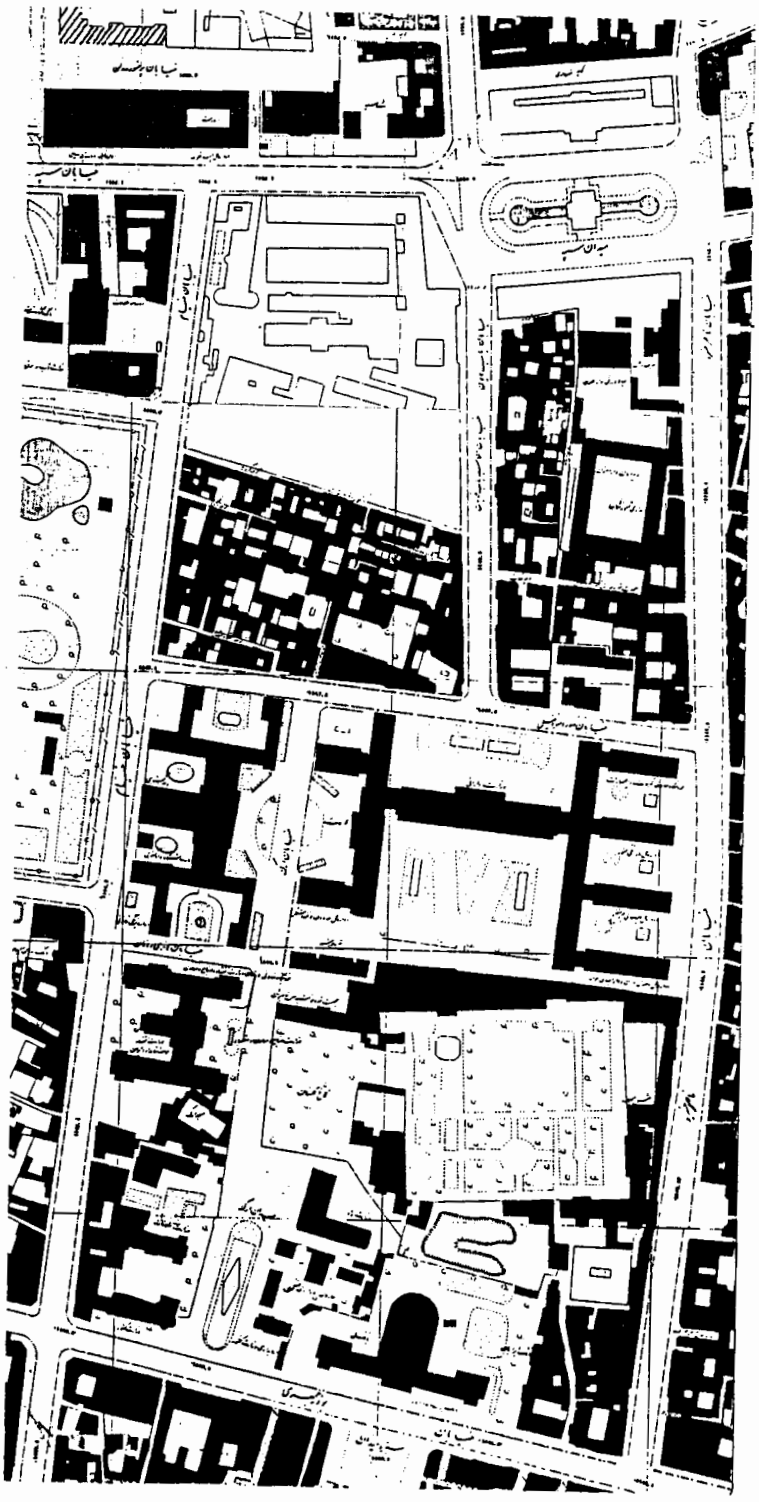

نقشه ۲۱ محدوده ارک تهران بر اساس نقشه شمال ۱۳۴۲ سازمان نقشه‌برداری کشور

نقشه ۲۲ محدوده ارگ تهران بر اساس نقشه شال ۱۳۷۳ مدیریت میراث فرهنگی استان تهران.

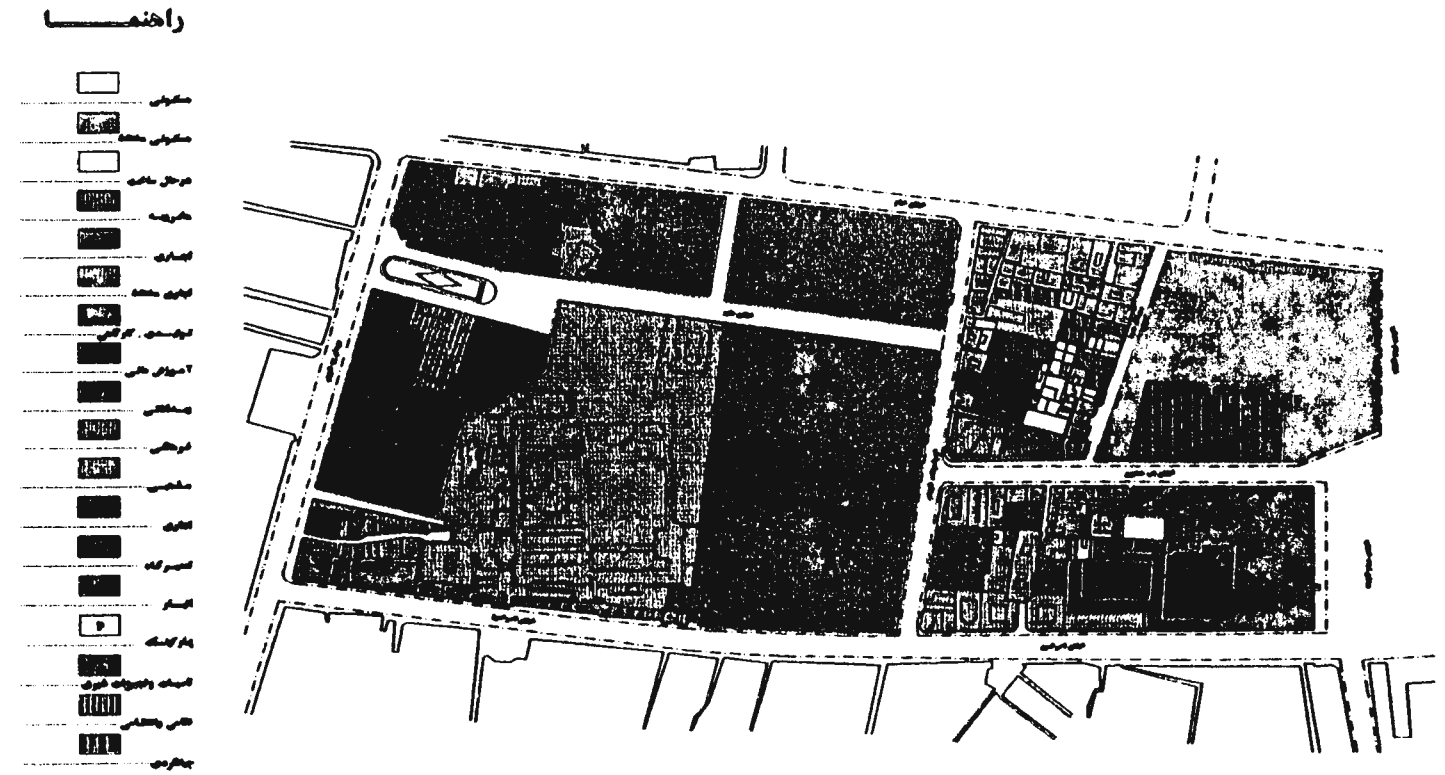

نقشه ۲۳ کاربری محدوده ارک بر اساس برداشت سال ۱۳۷۵ میراث فرهنگی استان تهران.

پانوشتها:

۱ـ زندگی سیاسی احمد شاه، احمد ملکی، صفحه ۹۵.

۲ـ تهران قدیم، جعفر شهری، جلد ۱، انتشارات معین، صفحه ۲۴.

۳ـ یحیی ذکاء، تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی تهران، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹، صفحه ۲۵.

۴ـ همان منبع، صفحه ۲۵ و ۲۶.

۵ـ الماثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، انتشارات سنایی، بی تا.

۶ـ تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی تهران، صفحه ۲۹.

۷ـ والماثر و الآثار، صفحه ۸۵

۸ـ آمار دارالخلافه تهران، سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، صفحه ۲۳.

۹ـ ۱۰ـ همان منبع، صفحه ۳۴۱. ۳۵۱.

۱۱ـ تلخیص و آمارگیری از همان منبع، صفحات ۴۸ تا ۵۱.

۱۲ـ تهران در گذشته و حال، دکتر حسین کریمان، صفحه ۲۱۵.

۱۳ـ الماثر و الآثار، صفحه ۱۰۸.

۱۴ـ همان منبع، صفحه ۹۱ و ۹۲.

۱۵ـ تاریخچه ساختمانهای سلطنتی در ارک تهران، صفحه ۳۴۳.

۱۶ـ الماثر و الآثار، صفحه ۱۱۴.

۱۷ـ ۱۸ـ تاریخچه ساختمانهای سلطنتی ارک، صفحه ۲۸۷.

۱۹ـ الماثر و الآثر، صفحه ۸۷.

۲۰ـ «گزارش بررسیهای انجام یافته جهت تعیین مکان تکیه دولت»، اسکندر مختاری، مدیریت میراث فرهنگی استان تهران. مرداد ۱۳۷۴.

۲۱ـ «تکیه دولت»، دکتر محسن منصوری فرد، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد سوم، ۱۳۷۵. صفحه ۵۶۹.

۲۲ـ تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی تهران، یحیی ذکاء، انجمن آثار ملی.

۲۳ـ «گلستان در گلستان – ارک تاریخی تهران»، صدیقه گلشن، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم.

۲۴ـ گرهارد هارتمان، مجله کاوه، شماره ۶۵، اسفند ۱۳۵۵، صفحه ۱۲۹.

۲۵ـ محسن معتمدی، آب تهران، تاریخچه، مشکلات و راه حلها، مجله باستان‌شناسی تاریخ، سال چهارم، شماره اول، تهران، شهریور ۱۳۶۹. صفحه ۴۹.

۲۶ـ همان منبع، صفحه ۵۰.

۲۷ـ تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی تهران، صفحه ۱۱۱.

۲۸ـ آب تهران، تاریخچه مشکلات راه حلها، صفحه ۵۱.

«کبوترخان» گذری بر کبوترخانه‌های اصفهان

داریوش حیدری بنی

کبوترخانه‌ها از لحاظ تاریخی، هنر، معماری، سازه، دانش زراعت و اقتصاد کشاورزی دارای اهمیت فراوان هستند، اما متأسفانه تاکنون مطالعاتی که در خور شأن آنها باشد انجام نشده است.

در این بناهای زیبا از علومی همچون فیزیک، ریاضیات، سازه، معماری، جانورشناسی، آب و هواشناسی و غیره استفاده شده است.

افزایش فوق العادهٔ سطح نسبت به حجم، از ریاضیات و توان مهندسی بالای معماران آن حکایت می‌کند. بکارگرفتن روشهای مختلف برای مبارزه با دشمنان کبوتر، آگاهی از پدیدهٔ فیزیکی تشدید (رزنانس) و خنثی کردن آن برای جلوگیری از فروپاشی کبوترخانه در اثر پرواز و بال زدن همزمان گاه بیش از یازده هزار کبوتر و دیگر موارد، بیانگر دانش و تجربه سازندگان آن می‌باشد.

کبوترخانه‌ها به خاطر تنوع در شکل و اندازه و هماهنگی آنها با طبیعت و فضاهای اعجاب آور درون آنها می‌توانند به عنوان یکی از جاذبه‌های جهانگردی اصفهان و شهرها و روستاهای پیرامون آن مطرح شوند، در حالیکه هم اکنون متروک شده و غریبانه رو به نابودی می‌روند.

در نوشتهٔ حاضر که خلاصه‌ای از مقالهٔ «کبوترخان» می‌باشد، به بررسی اجمالی تاریخ کبوترخانه‌ها و معرفی انواع آن پرداخته شده است. باشد که این نوشته گامی هرچند کوچک در جهت حفظ و نگهداری این مواریث ارزشمند باشد.

«پیشینهٔ کبوترخانه‌های ایران»

هنوز روشن نیست که نخستین کبوترخانه به عنوان یک کارخانهٔ کودسازی در چه تاریخ و در چه مکانی از جهان ابداع شده است. اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد کبوترخان از دیرباز در ایران وجود داشته است. براساس مدارک و شواهد موجود، کبوترخانه‌ها در قرن چهارم هجری موجود بوده و ساخته می‌شده‌اند.

البته شایان ذکر است که ساخت این بناها قبل از قرن چهارم هجری آغاز شده بود، لیکن براساس

مدارک موجود پیشینهٔ آنها برای ما ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش می‌باشد. در اینجا برخی از شواهد فوق الذکر را بصورت مختصر بیان می‌نمایم.

۱-کبوترخانه در فرهنگ لغات فارسی:

نام کبوترخانه و واژگان مترادف آن همچون ورده، برج و برج کبوتر از نخستین فرهنگهای بازمانده تاکنون تکرار شده است. در «لغت فرس» که یکی از نخستین فرهنگهای لغت فارسی است، به واژهٔ «ورده» برمی‌خوریم. در این کتاب «ورده» به معنای چوب کبوتر که کبوتران را با آن می‌پرانند، آمده است.

در «صحاح الفرس» مربوط به قرن هشتم و «مجمع الفرس» مربوط به قرن یازدهم و فرهنگهای بعدی، «ورده» به معنای برج کبوتران آمده است. در لغت نامهٔ دهخدا در معانی برج به نقل از «صبح الاعشی» محل فرود آمدن کبوتران نامه‌بر و کبوترخانه آمده است. در «غیاث اللغات» به نقل از «مصطلاحات و بهار عجم» در معانی برج چنین آمده است:

«در ایران رسم است که عمارت بلند چشمه چشمه در صحرا سازند و آن خاصه برای کبوتران است موسوم به برج کبوتر. چون پیخال [۱] کبوتر بکار رنگ رزان آید. محصول برج کبوتر در سرکار پادشاهی رسد و بعضی نوشته‌اند که برج کبوتر، خانه کبوتر را گویند». در کتب دیگری همچون «برهان قاطع» و «ناظم الاطباء»، فرهنگ لغت دکتر معین و..... نیز معانی مشابهی برای «ورده» و برج کبوتر آمده است.

۲-کبوترخانه در متون ادبی و اشعار:

شعرای نواحی مختلف ایران (که در گذشته قلمرو وسیع‌تری نیز داشته است، در اشعار خود به مناسبتهای مختلف از واژهٔ کبوترخانه و یا واژه‌های مترادف آن همچون «ورده، «برج کبوتر» و برج استفاده کرده‌اند که نشانهٔ وجود این بناها در حوزهٔ مشاهدات مستقیم آنها و یا حداقل آشنایی غیرمستقیم آنها با این بناها است. برخی شعرا نیز با طرح مسائلی همچون «مار در کبوترخانه افتادن» و بیان تشبیهاتی که به ساختمان درونی کبوترخانه باز می‌گردد نشان می‌دهند که با معماری این بناها و خطراتی که برای کبوتران و کبوترخانه پیش می‌آمده، آشنا بوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- «منجیک ترمذی» از شاعران نیمه دوم قرن چهارم، اهل ترمذ از شهرهای ماوراء النهر و برکنارهٔ رود

جیحون می‌گوید:

«چون مرغش از هوا به سوی ورده　　از معده باز و تاوه شود نانت»

«خاقانی شروانی» شاعر قرن ششم هجری که به اصفهان و ری سفر کرده و اواخر عمر را در تبریز بوده، در اشعارش واژگان برج و کبوترخانه را بکار برده و می‌گوید:

«تیزتر از کبوتری برج به برج می‌پرد　　بیضهٔ زر همی نهد در بدر از سبک پری»

«ای نازنین کبوتر، از اینجاست برج تو　　گرهیچ نامه آری از آنجا، بمارسان»

«کعبهٔ ملک است صحن بارگاهش کز شرف　　باغ رضوان را کبوترخانه اندر ساختند»

«نظامی» شاعر بزرگ قرن ششم هجری نیز واژهٔ برج را به معنای برج کبوتر در اشعارش بکار برده است:

«کبوتر چون پرید از پس چه نالی　　که را برج آیدار باشد حلالی»

«بر گوهر خویش بشکن این برج　　بر پر چو کبوتران از این برج»

«مولوی» شاعر نامی قرن هفتم هجری نیز در مثنوی از کبوترخانه سخن به میان آورده و می‌گوید:

«گرد این بام و کبوترخانه من　　چون کبوتر پرزنم مردانه من»

«تأثیر» شاعر قرن دوازدهم که شاعری تبریزی تبار و متولد اصفهان است، در تشبیهات خود به برج کبوتر نشان می‌دهد که با کبوترخانه‌ها آشنایی بیشتری داشته است چنانکه آورده:

«عدو کند زخدنگ تو قلعه خالی　　بدان صفت که به برج کبوتر افتد مار»

شاعران دیگری همچون شمس الدین ابن فخر الدین اصفهانی، اشرف و.... در اشعار خود به کبوترخانه اشاراتی داشته‌اند که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۳-کبوترخانه در متون تاریخی:

در برخی از کتب تاریخی بنا به علتهای مختلف از کبوترخانه‌ها ذکری به میان آمده است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

«ترشخی» از مورخان قرن چهارم هجری در کتاب «تاریخ بخارا» چنین نوشته است:

«به روزگار ملک شمس الملک..... به دروازهٔ ابراهیم ضیاعتهای بسیار خرید (قریب نیم فرسنگ به دروازهٔ باغ) و بوستانها ساخت به غایت نیکو.... و پیوسته شمس آباد چراگاهی ساخت از جهت ستوران خاصه و آنرا غورق نام کرد و آنرا دیوارهای استوار ساخت به مقدار یک میل و اندروی کاخی و کبوترخانه‌ای ساخت.....»

«رشید الدین فضل‌الله» در جلد دوم کتاب «جامع التواریخ» در مورد وقایع زمان غازان خان مغول (حدود ۷۰۰ سال پیش) چنین آورده است:

«.... پادشاه اسلام چون قوشچیان را از گرفتن کبوتر و مرغ مردم منع فرمود و آن را از وجه طیور خاصه معین گردانید، فرمود که حکم و یاساق را در امور مختصر روانه باید داشت که چون میسر و متمشی گردد، کارهای بزرگ نیز بالضروره روان شود و ما اگر منع کبوتر گرفتن نتوانیم، منع گوسفند گرفتن محال باشد و دفع گاو گرفتن متعذرتر و علی هذا... و نیز حکم و یرلیغ روانه فرمود تا هر کجا که برج کبوتر باشد، صیادان البته دام ننهند».

«ابن الرشید» در کتاب «تاریخ مبارک غازانیه» چنین می‌گوید:

«.... از این گذشته کبوتران را که از نظر کود زراعتی منبعی گرانبها به شمار می‌آید، می‌رفتند و می‌گرفتند....»

در کتب «عجایب المخلوقات» نوشتهٔ احمد طوسی مربوط به قرن ششم هجری، «عجایب المخلوقات» نوشتهٔ قزوینی مربوط به قرن هفتم و «نوادر التبادر لتحفة البهادر» نوشتهٔ دینسری مربوط به قرن هفتم، به کبوترخانه‌ها اشاره شده و روشهایی نیز برای دفع دشمنان کبوتران ارائه شده است. در کتاب «تاریخ اصفهان وری» نوشتهٔ میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری و «سفرنامهٔ حاجی پیرزاده» نیز اشاراتی به کبوترخانه‌ها شده است.

۴-کبوترخانه در آثار سیاحان غیر ایرانی:

مورخان و سیاحان غیر ایرانی نیز در مورد کبوترخانه‌ها مطالبی را ذکر نموده‌اند. چرا که این بناها همواره باعث شگفتی و تحسین آنها شده است. «ابن بطوطه» در حدود پنج قرن قبل در سفرنامهٔ خود چنین گفته است:

«فیلان قریهٔ بزرگی است که روی رودخانهٔ عظیمی ساخته شده و در کنار آن مسجد بسیار زیبایی وجود دارد.... آن روز را نیز از وسط باغها و آبها و دیه‌های زیبا که برجهای کبوتر زیادی داشت، به مسیر خود ادامه دادیم و پسین روز به اصفهان رسیدیم».

«تاورنیه» (۱۶۳۲ - ۱۶۶۸ میلادی) در سفرنامهٔ خود چنین آورده است:

«در اطراف اصفهان بیش از سه کبوترخان ساخته‌اند و آنها برجهای بزرگی از آجر پخته شبیه به کبوترخانهای ما هستند اما خیلی بزرگتر. اگر چه هرکسی حق دارد در ملک خود کبوترخانی بنا کند ولی کمتر دیده می‌شود که کسی به این کار اقدام نماید. تمام کبوترخانها متعلق به شاه هستند که از

کود و فضلهٔ آنها بیشتر فایده می‌برند تا از خود کبوترها. این کود به مصرف خربزه می‌رسد....»

«شاردن» سیاح فرانسوی (۱۶۶۴ - ۱۶۷۷ میلادی) در سفرنامهٔ خود ضمن شرحی که در مورد کبوترخانه‌ها داده، چنین نوشته است:

«.... کلیه کسانی که مایل به داشتن کبوترخان باشند به استثنای سکنه‌ای که متدین به مذهب رسمی کشور نیستند، می‌توانند آن را بسازند.... فقط مالیات کود می‌پردازند....»

سیاحان دیگری همچون اولئاریوس (۱۶۶۹ میلادی)، توماس هربرت (قرن هفدهم)، اوژن فلانون (۱۸۴۰ - ۱۸۴۱ میلادی)، هینریش بروگش (۱۸۵۹ - ۱۸۶۱ میلادی)، مادام دیولافووا (۱۸۸۱ میلادی)، یوشیدا ماساهارو (۹۸ - ۱۲۹۷ هجری قمری)، موریه (۱۸۱۶ - ۱۸۱۰ میلادی)، فردریک ریچاردز (حدود سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، الیزابت بیزلی، لرد کرزن (۱۳۱۱ هجری قمری)،مریت هاکس، فرایر، هانری رنه، و بالاخره پرفسور آرتور پوپ در آثار خود مطالبی را راجع به کبوترخانه‌ها نوشته‌اند.

۵- کبوترخانه در متون تاریخی کشاورزی:

با پیشرفت دانش کشاورزی در ایران بتدریج منابع جدیدی از کودها شناسایی شده و به خواص کودهای مختلف از جمله کود کبوتر و دیگر پرندگان اهلی توجه خاصی معطوف می‌گردد. در نتیجه در کتب کشاورزی قدیم به کود کبوتر و کبوترخانه اشاراتی شده است. از جمله در کتاب «علم فلاحت و زراعت» که بعد از قرن هفتم هجری نوشته شده و مجهول المؤلف می‌باشد، بخشی به شرایط کود دادن اختصاص یافته است. در این کتاب چنین آورده شده است:

«.... در باغها برجها بسازند تا هم زبل [۲] حاصل گردد و هم کبوتران در آن مقام کنند و زبل کنند تا بدان واسطه باغ معمور گردد» در کتاب «معرفت بعضی امور که اهل فلاحت را در کار آید» که مربوط به قرن دهم هجری بود و مؤلف آن شناخته نشده است، در قسمت مؤخره نوشته شده:

«.... دهاقین رسم دارند که در بساتین و مزارع خود کبوترخانه بنا کنند به جهت سرگین آن، چه خاصیت مزروعات و اشجار را نفع تمام می‌دهد....»

در کتاب «الاحیاء و الاثار» تألیف رشید الدین فضل الله، در بخش سیزدهم به «خواص کبوتران و ماکیان و دیگر پرندگان و بدست آوردن کود آنها...» پرداخته شده است. (کتاب مزبور از بین رفته لیکن فهرست مطالب آن در کتاب «جامع التصانیف رشیدی» آورده شده است).

کتاب «ارشاد الزراعه» که در اوایل قرن دهم هجری تألیف شده، شامل مطالبی دربارهٔ کود پرندگان

می‌باشد و کود کبوتر را برتر از کود سایر پرندگان می‌داند. (کتاب مذکور نوشتهٔ ابونصر هروی می‌باشد).

و بالاخره در کتاب «مالک و زارع در ایران» نوشته لمتون آورده شده که:

«..... در اصفهان فضلهٔ کبوترها را در کبوترخانه‌های واقع در حوالی شهر جمع آوری می‌کنند و به مصرف زراعت خربزه و گلابی می‌رسانند...»

۶-کبوترخانه در اسامی و متون جغرافیایی:

دلیل دیگر قدمت و پیشینهٔ طولانی کبوترخانه‌ها، وجود روستاها و مناطقی به نام کبوترخان و نامهای هم معنی با آن است: مانند روستاهایی به نام «ورده» و «وردان» در تهران و خوی، «کبوترخان در دامغان، رفسنجان و تربت حیدریه، «کبوترلان» در بروجرد، دزفول و خرم آباد، «کبوتردان» در بابل و «کبوترآباد» در اصفهان.

همچنین زمینها و مناطقی به نام «کفترخان» در مزرعهٔ «گزوا» امامزاده یوجان خمین، «دق کبوترخان» در نزدیکی کرمان، «ایوان کبوتر» در شهر «بن» در چهارمحال بختیاری. در کتاب «نزهة القلوب» نوشتهٔ حمد الله مستوفی گفته شده: کبوترخانه روستایی میان نیشابور و سرخس است.

پراکندگی جغرافیایی کبوترخانه‌ها:

پراکندگی کبوترخانه‌ها منطقهٔ وسیعی را شامل می‌شود که سابقاً به عنوان ایران شناخته می‌شد و وسیع‌تر از مرزهای کنونی بود. لیکن پراکندگی آنها در ایران فعلی منحصر به استانهای اصفهان، مرکزی، آذربایجان و یزد می‌باشد. در حال حاضر تعداد کبوترخانه‌های باقی مانده در اصفهان بیش از مناطق دیگر ایران است. در استان اصفهان، تقریباً در تمام سطح استان کبوترخانه‌ها وجود دارند. لیکن تراکم آنها در شهر اصفهان، لنجان، شهرضا، خوانسار، گلپایگان، نجف آباد، تیران و کرون بیش از سایر مناطق استان می‌باشد.

تنوع و شکل کبوترخانه‌ها:

کبوترخانه‌ها را ازلحاظ شکل تنوع می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود. این دسته‌ها عبارتند از: ۱- کبوترخانه‌های استوانه‌ای ۲-کبوترخانه‌های مکعبی ۳-کبوترخانه‌های چند قلو (صندوقه‌ای) حال به تشریح جزئیات هر یک از کبوترخانه‌های فوق الذکر می‌پردازیم.

۱-کبوترخانه‌های استوانه‌ای:

این برجها به تعداد زیاد در مناطق مختلف استان اصفهان وجود دارند. از جمله در اصفهان، گورت، شهرضا، نجف آباد، قهدریجان، خمینی شهر و.... برجها علی الاصول از یک استوانه خارجی تشکیل شده‌اند که برای پایداری بیشتر متمایل ساخته شده (سطح مقطع بالای برج کمتر از سطح مقطع پایین برج می‌باشد) و از داخل بوسیلهٔ تکیه گاههایی به استوانه داخلی متصل گشته‌اند.

استوانهٔ داخلی تقریباً به اندازهٔ ۱/۲ تا ۱/۵ برابر استوانهٔ خارجی ارتفاع پیدا می‌کند. ارتفاع کل این برجها ۱۱ تا ۱۶ متر، قطر آنها ۸ تا ۱۵ متر و ضخامت آنها ۰/۸ تا ۱/۵ متر می‌باشد. استوانهٔ اصلی (استوانهٔ خارجی) در جهت عمودی توسط راهروهایی به چند طبقه (۲ تا ۳ طبقه) تقسیم می‌شود.

یک راه پله دوار راهروها را به هم متصل می‌سازد. ادامهٔ این راه پله به بام کبوترخانه منتهی می‌شود. راهروها بر روی طاقهای هلالی و گنبدهای نعلبکی شکل قرار گرفته‌اند. پوشش سقف کبوترخانه گنبدی شکل (گنبد نعلبکی شکل) می‌باشد. گنبدها سوراخ شده‌اند تا پرندگان بتوانند به پایین، بالا و خارج کبوترخان پرواز کنند. همچنین قوسهای باز فضاهای استوانه‌های داخلی و خارجی را در تمام سطوح به هم متصل می‌سازند.

کبوترها فقط از استوانه‌های کوچک گنبدار فلفل دانها (با سوراخهایی در بدنهٔ استوانهٔ کوچک، نه در سقف آن) که در سطح بام با آجر چینی خانه زنبوری بنا شده‌اند، وارد می‌شوند. یکی از اینها (برجکهای کوچک) بر روی استوانهٔ داخلی سوار است و بقیه حلقه وار روی بام استوانه خارجی قرار گرفته‌اند. تعداد این برجکها نسبت به پلان برج تغییر کرده و کم و زیاد می‌شود.

دو برج هزار جریب (برج غربی در محوطهٔ دانشگاه اصفهان واقع شده و برج شرقی در خیابان آزادی اصفهان قرار دارد) که مربوط به زمان صفویه می‌باشند، دارای یک دیوار موجدار خارجی هستند که پایداری این برجهای بزرگ را بدون اضافه نمودن ضخامت دیوار افزایش می‌دهد. این دو برج مجموعه‌ای از ۸ استوانهٔ کوچک در اطراف یک استوانهٔ بزرگ مرکزی می‌باشند. بنابراین سطح جانبی دیوارها و در نتیجه تعداد سوراخهای کبوترخانه بطور قابل ملاحظه‌ای زیاد شده است.

حالت شگفت آور داخل برجها از تکرار سوراخ‌های کبوترخانه (۲۵ cm × ۱۶ × ۱۶) روی دیوار عمودی، اعم از اینکه در پلان انحناء داشته و یا نداشته باشد، با نشیمنگاه گلی آن بوجود می‌آید. هریک از نشیمنگاههای گلی بصورت هرمی غیرمتقارن با چهار وجه غیر مساوی ساخته شده است که قاعدهٔ مربع شکل آن به سطح عمودی زیر سوراخ چسبانده شده است.

طرف کوچکتر و فوقانی هرم نشیمنگاه، یک نشیمنگاه افقی بوجود می‌آورد. دیگر وجوه

شیب‌دار هرم، رسیدن به سوراخهای مجاور را برای کبوترهای دیگر آسان می‌کنند. برای جمع آوری فضله سالی یکبار بداخل برجها می‌روند. یک درب کوچک معمولاً در سطح زمین بسته و مُهر شده است که از طریق آن وارد کبوترخانه می‌شوند. تزئینات خارجی بستگی به اندازهٔ برج دارد، ولی حتی در چشمگیرترین انواع آن، احتمالاً دو عمل راه دادن کبوترها به داخل و ممانعت از ورود مارها مدنظر بوده است.

نوارهای اندود گچ که گاهی با آهک یا گل اخری رنگ شده‌اند، برای این منظور می‌باشند. زیرا ممکن است مارها روی دیوار استوانه خارجی با استفاده از سطح زبر کاهگل به بالا بخزند. قطار بندی‌های آجری و گچ بریهای زیر آن علاوه بر ایجاد پوشش تزئینی روی دیوار، پیش آمدگیهایی بوجود می‌آورند که مارها غالباً نمی‌توانند از آنها عبور کنند.

بطور کلی آجر کاری خانه خانه‌ای، که کبوترها اجازهٔ ورود از طریق برجکهای گنبددار را می‌دهد، خود یک عامل تزئینی است و معمولاً دور تا دور استوانه خارجی و داخلی بصورت نرده‌ای ساخته شده و محلی برای نشستن پرندگان نیز می‌باشد. کنگره‌های مشبک دور برج نیز یکی از اجزاء تزئینی می‌باشد. لانه‌های کبوتران بصورت شطرنجی می‌باشد. یعنی بدنهٔ داخلی کبوترخان یک در میان برای لانه سازی کبوتران پر و خالی می‌باشد.

مصالح اصلی ساختمان این کبوترخانه‌ها خشت خام، گل و کاهگل می‌باشد. از آجر برای برجکهای مشبک، طاق زنی و آجر فرش بام استفاده شده است و از گچ برای ساختن قطاربندی‌ها و نوار گچی استفاده کرده‌اند. همچنین در پی‌ها از آهک استفاده شده است.

۲-کبوترخانه‌های مکعبی:

کبوترخانه‌های مکعبی دارای پلان مستطیل شکل هستند که در مواردی بصورت دوقلو ساخته شده‌اند. این کبوترخانها کلاً ساده‌تر از کبوترخانه‌های استوانه‌ای بوده و دارای ۱۲ تا ۱۷ متر طول، ۴ تا ۸ متر عرض و ۸ تا ۱۰ متر ارتفاع می‌باشند. مصالح اصلی در این برجها، خشت خام، ملات گل، کاهگل و تیر چوبی بوده و از تنبوشه‌های سفالی برای سوراخهای ورودی و از گچ برای ساختن نوار گچی استفاده شده است. در پی‌ها از سنگ لاشه و آهک استفاده شده است.

کبوترخانه‌های مکعبی که عمدتاً در گلپایگان، خوانسار و خمین قرار دارند، شبیه یک اتاق بزرگ هستند، که در بدنهٔ داخلی آن لانهٔ کبوترها ساخته شده است. کبوترخانه‌های مذکور برخلاف سایر کبوترخانها فاقد نشیمنگاه جلوی لانهٔ کبوتران هستند. (نشیمنگاه هرمی جلوی لانه‌ها را

ندارند) برای ایجاد محلی جهت نشستن کبوتران از چوبهای کلاف که دو دیوار طولی را به هم متصل کرده‌اند استفاده می‌شود. یعنی کبوتران روی چوبهای کلاف بین دو دیوار طولی می‌نشینند. ضخامت دیوارها ۰/۸ تا یک متر می‌باشد.

کبوترخانه‌های مکعبی دارای دو دریچه می‌باشند، یکی در بالا روی بدنهٔ کبوترخانه و یکی در پایین. درب بالایی به منظور بازرسی، برف روبی، ورود جهت جمع آوری کود و در مواردی همچون زمستانهای سخت جهت رساندن دانه به کبوترها می‌باشد. دریچه‌های پایینی به منظور خارج کردن کودهای جمع آوری شده است که مانند همهٔ کبوترخانهای دیگر با گل یا گچ و آجر و سنگ بسته و مُهر می‌شود. دریچهٔ بالایی دارای درب چوبی بوده و توسط پلکانی از یک طرف به کف کبوترخانه و از طرف دیگر به بام کبوترخانه دسترسی دارد. برای برف روبی از این راه پله به بام می‌روند.

شهرهای گلپایگان، خوانسار و خمین جزء مناطق سردسیر بوده و نزولات جوی بیشتر بصورت برف می‌باشد، در نتیجه پوشش سقف کبوترخانه‌ها همانند خانه‌های روستایی این مناطق از تیرهای چوبی تشکیل شده است که روی آنها را پوشال و شاخ و برگ ریخته و با کاهگل می‌پوشانند.

در اینگونه کبوترخانه‌ها برای افزایش استحکام کبوترخانه، دو دیوار طولی را که بیشتر در معرض خرابی حاصل از نیروهای وارده هستند، توسط تیرهای چوبی بصورت عرضی کلاف کشی کرده و دو دیوار را در نقاط متعددی به هم متصل نموده‌اند. در کبوترخانه‌های مذکور برخلاف برجهای کبوتر استوانه‌ای، روی بام برجکهای ورود و خروج کبوتر وجود ندارد و ورود و خروج کبوترها از بدنهٔ برج صورت می‌گیرد. برای نیل به این منظور در قسمتهای بالایی بدنهٔ برج، استوانه‌های کوچک سفالی (تنبوشه‌های کوچک) قرار داده شده است و کبوتران از طریق سوراخ این تنبوشه‌ها به کبوترخان رفت و آمد می‌کنند.

برای تسهیل ورود کبوترها به کبوترخان، در بدنهٔ خارجی برج چوبهایی نزدیک تنبوشه‌ها (بالا و پایین تنبوشه‌ها) تعبیه شده است. کبوترها ابتدا روی آنها نشسته و سپس از طریق سوراخهای تنبوشه وارد کبوترخانه می‌شوند. در کبوترخانه‌های مکعبی همانند کبوترخانه‌های استوانه‌ای، در کمر برج یک نوار به ضخامت حدوداً یک متر از جنس گچ و یا آهک و گل اخری کشیده شده است که هم از بالا رفتن مارها جلوگیری می‌کند و هم جنبهٔ تزئینی دارد.

گوشه‌های بیرونی برجها انحناء دار ساخته شده و با گچ اندود شده است که در این مورد نیز مسئله تزئین و حفاظت مد نظر بوده است. نماکارهای مشبک در بدنهٔ خارجی و کنگره‌های بالای

برجها جنبهٔ تزئینی دارند. نصب شاخ قوچ به بدنهٔ برج هم جنبهٔ تزئینی داشته و هم براساس اعتقادات محلی برای جلوگیری از چشم زخم می‌باشد. لانه‌های کبوتران در کبوترخانه‌های مکعبی همانند کبوترخانه‌های استوانه‌ای بصورت یک در میان و شطرنجی می‌باشد.

۳-کبوترخانه‌های چند قلو (صندوقه‌ای):

برجهای چند قلو در روستاهای اجگرد و سهرو فیروزان در منطقهٔ لنجان وجود دارند. کبوترخانه‌های چند قلو از چند استوانه (کندو) تشکیل شده‌اند که روی فضای بین هر چند استوانه، یک استوانهٔ کوچکتر در بالا قرار گرفته است. برجهای فوق الذکر بصورت ۴، ۸، ۱۰، ۱۲ قلو بوده و قطر هر کندو حدود ۲/۵ متر و ارتفاع برج حدود ۱۰ متر می‌باشد. در کبوترخانه‌های چند قلو، کندوهای مجزا توسط دیوارهایی در طول و عرض کبوترخانه به هم متصل شده‌اند و مجموعاً یک کبوترخانه را ایجاد می‌کنند.

برخلاف کبوترخانه‌های استوانه‌ای، سطح مقطع هر استوانهٔ این کبوترخانها در ارتفاع ثابت می‌باشد و فقط در بالا از جایی که پوشش گنبدی استوانه‌ها شروع می‌شود، سطح مقطع مقداری افزایش می‌یابد. (برخلاف کبوترخانه‌های استوانه‌ای که سطح مقطع در بالا کاهش می‌یابد). ضخامت دیوارهٔ کبوترخانه‌های چند قلو با احتساب ۲ سانتی متر اندود کاهگل، ۲۶ سانتی متر می‌باشد در صورتی که در کبوترخانه‌های مکعبی و استوانه‌ای این ضخامت ۸۰ تا ۱۵۰ سانتی متر است. این موضوع بیانگر سبکی چشمگیر کبوترخانه‌های چند قلو و صرفه جویی قابل ملاحظه‌ای در مصالح می‌باشد.

کندوها توسط کلافهای چوبی (کشهای چوبی) در میانه و بالای برج در دو جهت طولی و عرضی به هم دوخته شده‌اند. استوانه‌های کوچک بالایی که روی فضای بین هر چهار کندو قرار گرفته‌اند توسط کشهایی مشابه کشهای گفته شده به هم دوخته شده‌اند. همچنین در مقاطعی درون دیوارهای بین کندوها از کلاف چوبی به منظور اتصال بیشتر استفاده شده است. درون کندوها لانه‌های کبوتران قرار دارد. برخلاف کبوترخانه‌های دیگر که لانه‌ها بصورت یک در میان و شطرنجی هستند، در این کبوترخانه‌ها لانه‌ها پهلوی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

لانه‌ها به ابعاد ۲۴ × ۱۶ × ۲۰ سانتی متر هستند. در جلوی هر لانه یک نشیمنگاه هرمی از جنس کاهگل ساخته شده است که برای کبوترها محل نشستن جلوی لانه را فراهم می‌کند. آن قسمت از بدنهٔ خارجی هر کندو که دیوارهٔ راهروی میانی کبوترخانه را تشکیل می‌دهد، فاقد لانهٔ کبوتر

می‌باشد. لیکن دیوارهای اتصال بین کندوها در داخل کبوترخانه دارای لانه می‌باشند.

برجهای فوق الذکر دارای یک ورودی هستند که همانند انواع دیگر کبوترخانه‌ها با سنگ و خشت و گل بسته و مُهر می‌شود. هر یک از کندوها نیز دارای یک ورودی کوچک می‌باشند (ورودی کندوها بسته و مُهر نمی‌شود). از طریق ورودی‌های کوچک به داخل کندوها رفته و کودها را خارج می‌نمایند و سپس از طریق ورودی برج کودها را بیرون می‌برند. روی هر یک از کندوها و استوانه‌های کوچک بالایی، یک برجک مشبک وجود دارد که کبوتران از طریق سوراخهای این برجکها به کبوترخانه رفت و آمد می‌کنند. استوانه‌های کوچک بالایی (کندوهای کوچک بالایی) همانند کندوها دارای لانهٔ کبوتر می‌باشند که کیفیت ساخت و ابعاد لانه‌ها دقیقاً مشابه به لانه‌های کندوها می‌باشد.

پوشش سقف کندوها و استوانه‌های بالایی (کندوهای کوچک بالایی)، بصورت گنبد نعلبکی شکل می‌باشد و از آنجا ساخته شده‌اند. روی بام نیز آجر فرش شده است. نوار گچی در برجهای چند قلو همانند تمامی انواع برجهای کبوترخانه در کمر برج کشیده شده است. برجهای چند قلو در عین ظرافت و سبکی از سادگی خاصی نیز برخوردار هستند و تقریباً هیچگونه حالت تزئینی در آنها بکار نرفته است. در این برجها قطار بندی آجری و گچی، کنگره‌های مشبک و موارد دیگر تزئینی وجود ندارد. می‌توان گفت تنها عواملی که حالت تزئینی دارند منحصراً نوار گچی در کمر برج و افزایش پله پله‌ای سطح مقطع در بالای کندوها می‌باشد.

دشمنان کبوتر و تمهیدات دفاعی در کبوترخانه‌ها:

لانه‌های کبوترخانه به منزلهٔ شهر کبوترها و کبوترخان به منزلهٔ دژ مستحکم برای کبوتران است و برای آنکه دشمنان به آن راه نیابند، شیوه‌ها و شگردهای خاصی در معماری و سازهٔ آن بکار رفته است. دشمنان عمدهٔ کبوتر عبارتند از پرندگان شکاری همانند قوش، باز و قرقی و پرندگان غیر شکاری همانند کلاغ (کلاغ تخمها و جوجهٔ کبوتران را می‌ربایند).

البته کبوتر دو دشمن مهم دیگر نیز دارد که عبارتند از گربه و مار. با توجه به اینکه کبوترخانه‌ها در میان مزارع و دشتها هستند، گربه کبوترها را تهدید نمی‌کند زیرا گربه‌ها بیشتر در شهرها و روستاها وجود دارند. همچنین روزنه‌های ورود به کبوترخان کوچک است و گربه نمی‌تواند از آنها عبور کند. بطوری که گفته شد برای مقابله با دشمنان فوق در ساختمان کبوترخان تمهیداتی در نظر گرفته شده که اینک به شرح آنها می‌پردازیم:

۱- اندازهٔ سوراخهای ورود کبوتر به کبوترخان:

در کبوترخانهای استوانه‌ای و چند قلو، این سوراخها در برجکهای آجری مشبک تعبیه شده است. ابعاد سوراخها حدوداً ۷ × ۷ سانیت متر می‌باشد. از سوراخهای مذبور فقط کبوتر و پرندگان کوچکتر همچون گنجشک می‌توانند عبور کنند. در کبوترخانهای مکعبی این سوراخها توسط استوانه‌های سفالی (تنبوشه) در بدنهٔ برج تعبیه شده‌اند. قطر استوانه‌های سفالی حدود ۷ تا ۸ سانتی متر است و فقط کبوتر می‌تواند از تنبوشه عبور کند.

۲- قطاربندی آجری و گچی:

قطار بندی آجری و گچ بری‌های قسمت فوقانی برجها از جمله عواملی هستند که می‌توانند تردد مارها را با اشکال مواجه سازند. ممکن است مار از دیوار برج با استفاده از سطح زبر کاهگل به بالا بخزد لیکن قطاربندی آجری و گچ بری‌های مذکور، پیش آمدگیهایی به وجود می‌آورند که مارها نمی‌توانند از آنها عبور کنند. (خانم الیزابت بیزلی معتقد است که: شاید این تزئینات پیچیده قبل از شناخته شدن نوار صاف گچی مورد استفاده بوده‌اند...). قطاربندی آجری و گچ بری‌های فوق الذکر در کبوترخانه‌های استوانه‌ای وجود دارد ولی در کبوترخانهای مکعبی و چند قلو مشاهده نمی‌شود. در کبوترخانهای مکعبی تمهید دیگری اندیشیده شده است. به این صورت که چهار نبش کبوترخانه (محل برخورد دو دیوار) را از پایین به بالا به طرف داخل قوس داده و بعد از یکی دو متر بصورت گونیایی عادی در می‌آورند. در نتیجه مار نمی‌تواند با تکیه بر اطراف نبش‌ها به بالا بخزد.

۳- نوارهای گچی:

نوارهای گچی در تمام انواع کبوترخانه‌ها مشاهده می‌شود. نوارهای مزبور در کمر برج به پهنای ۸۰ تا ۱۰۰ سانتی متر بصورت صاف و صیقلی کشیده می‌شود تا چنانچه مار با استفاده از سطح زبر و خلل و فرج کاهگل بالا رفت، روی این سطح صاف و صیقلی لغزیده و نتواند بالا برود. گاهی به جای گچ از اندودهای آهکی و گل اخری استفاده می‌شده است.

۴- تلهٔ مارگیر:

کشاورزان منطقهٔ گلپایگان و خوانسار، روش دیگری برای دفع مارها بکار می‌بردند. آنها درون کبوترخان تعدادی تلهٔ مارگیر قرار می‌دادند. هر تلهٔ مارگیر، ظرف سبو مانندی باگلوی تنگ و باریک

است. کف کبوترخانه را گود کرده و مارگیر را داخل گودال قرار می‌دادند بطوریکه تا گردن تله درون حفره قرار بگیرد سپس روی آنرا با خاک می‌پوشاندند. پس از قرار دادن تلهٔ مارگیر، مقداری ماست درون آن می‌ریختند داخل ظرف مارگیر را بصورت لعابی می‌ساختند. گفته می‌شود، مار شدیداً به ماست علاقمند است و بوی ماست مار را جلب می‌کند. مار اگر از راهی مانند سوراخ موش و غیره بتواند بدرون کبوترخان برود، به طرف ماست جلب شده و از طریق سوراخ مارگیر وارد مارگیر می‌شود و دیگر قادر به بیرون آمدن از آن نخواهد بود. در متون قدیمی روشهای دیگری نیز برای جلوگیری از ورود جانوران موذی به کبوترخانه ارائه شده است که در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌شود.

- پدیدهٔ تشدید (رزونانس) و نحوهٔ خنثی کردن آن:

مسئله‌ای که به علت پرواز دسته جمعی کبوتران ممکن است بوجود آید، پدیدهٔ رزونانس می‌باشد. گاهی اوقات عاملی باعث وحشت کبوتران می‌شود (مثلاً دیدن مار در کبوترخانه) و در نتیجه بیش از یازده هزار کبوتر بطور ناگهانی به پرواز در می‌آیند. سازهٔ برج کبوترخانه مطابق شکل مقابل مشابه یک ستون یک سر گیردار است

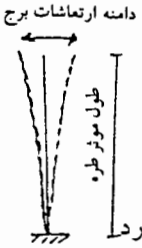

که بطور عادی دارای ارتعاشاتی می‌باشد.

(حالت مقابل زمانی است که برج از یک استوانه تشکیل شده باشد).

زمانی که یازده هزار کبوتر با هم به پرواز در می‌آیند، در اثر پرواز و بال زدن آنها هوا متراکم شده و به بدنهٔ برج برخورد کرده، باز می‌گردد و دوباره به بدنهٔ برج برخورد می‌کند. برخورد پی در پی هوا به بدنهٔ برج، باعث ایجاد ارتعاشات جدیدی می‌شود. چنانچه ارتعاشات ایجاد شده با ارتعاشات خود برج هم دامنه شود، باعث تقویت ارتعاشات سازهٔ برج می‌شود که به این پدیده، تشدید (رزونانس) گفته می‌شود.

در حالت تشدید، برج با دامنهٔ بزرگتری ارتعاش خواهد کرد. با توجه به اینکه مصالح برج عمدتاً از خشت و گل می‌باشد با افزایش دامنهٔ ارتعاش پایداری برج به خطر خواهد افتاد. برای جلوگیری از حالت تشدید و ممانعت از افزایش دامنهٔ ارتعاشات به طریق زیر عمل شده است

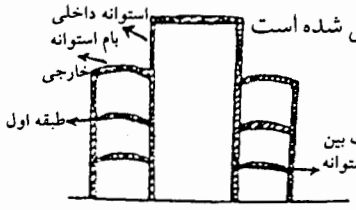

به وسیلهٔ بام، استوانهٔ خارجی و داخلی به هم متصل شده‌اند.

علاوه بر آن با ساختن یک طبقه در میانهٔ برج و همچنین ساختن دستک بین طاقهایی بین استوانهٔ خارجی و داخلی، (دستک بین دو استوانه) در

نقاط مختلف استوانه‌ها را به هم متصل کرده‌اند. اتصالات مذکور باعث شده که طول مؤثر طرهٔ برج کاهش یافته و سختی سازه افزایش یابد.

با کاهش طول مؤثر و افزایش سختی سازه، دامنهٔ ارتعاشات برج نیز بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت. در نتیجه چنانچه ارتعاشات حاصل از پرواز کبوترها با ارتعاشات برج هم دامنه شود، تغییر و افزایش دامنهٔ ارتعاشات برج چندان زیاد نخواهد بود و از آثار مخرب پدیدهٔ تشدید جلوگیری خواهد شد. کبوترخانه‌ها علاوه بر معماری زیبا و حیرت‌انگیز، دارای نکات فنی بسیاری هستند که بیان آنها را به فرصتی دیگر موکول می‌نمایم.

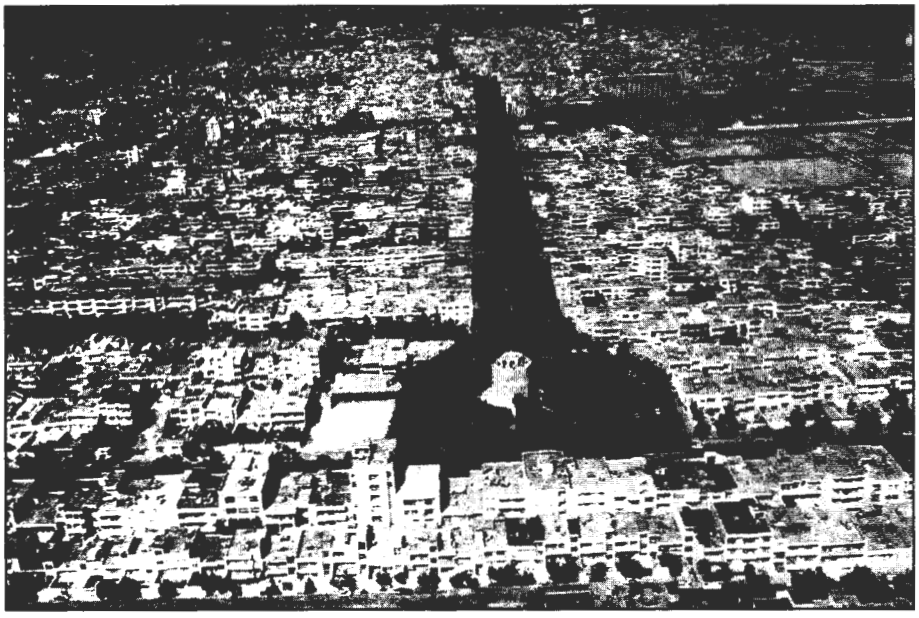

تصویر ۱: اصفهان، برج شرقی هزار جریب محصور در شهرسازی جدید

تصویر ۲: اصفهان، برج شرقی هزار جریب

تصویر ۳: اصفهان، برج غربی هزار جریب
واقع در کوی دانشگاه اصفهان ←

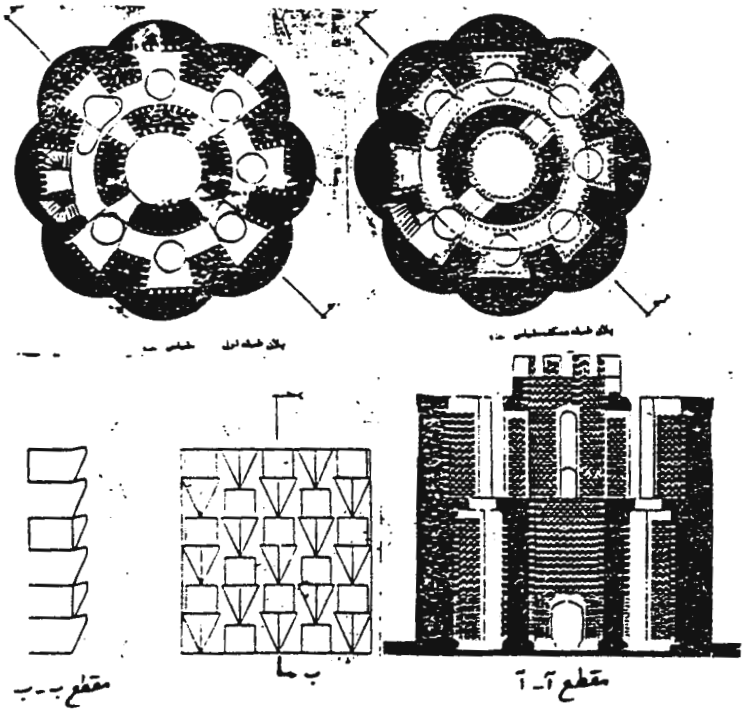

تصویر۴: پلان و مقطع برج غربی هزار جریب

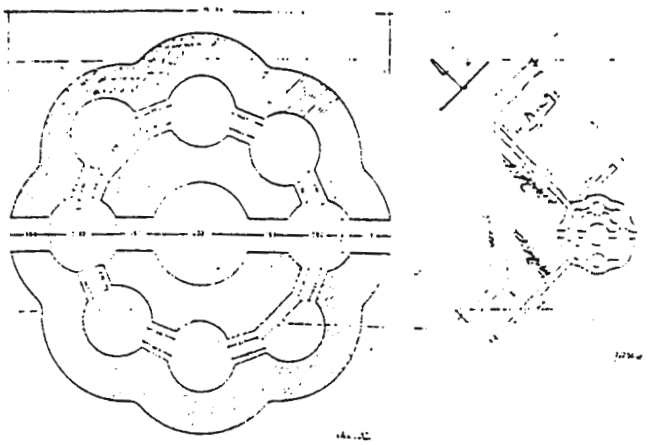

تصویر۵: پلان برج شرقی هزار جریب

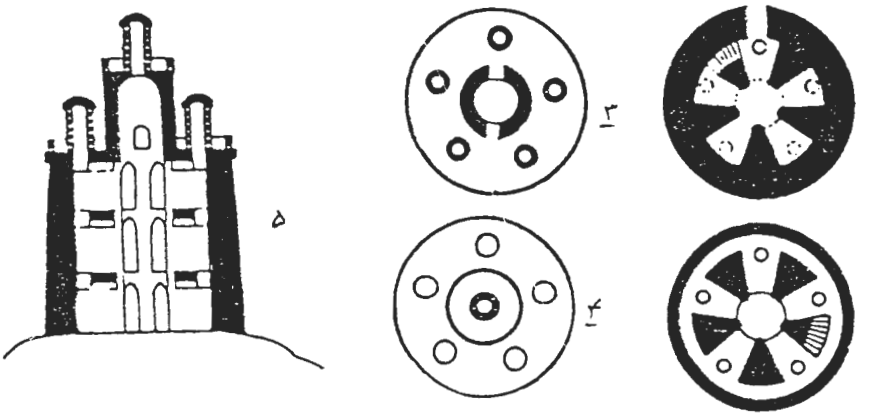

تصویر۶: اصفهان، برج آتشگاه، ۱- طبقه همکف ۲- طبقهٔ اول ۳- پلان بام ۴- پلان برجکهای پایین ۵- مقطع برج

تصویر۷: اصفهان، پلان برج نزدیک پل شهرستان ←

تصویر۸: گلپایگان، فضای درون برج مکعبی نیمه ویران

تصویر۹: خوانسار، برج مکعبی

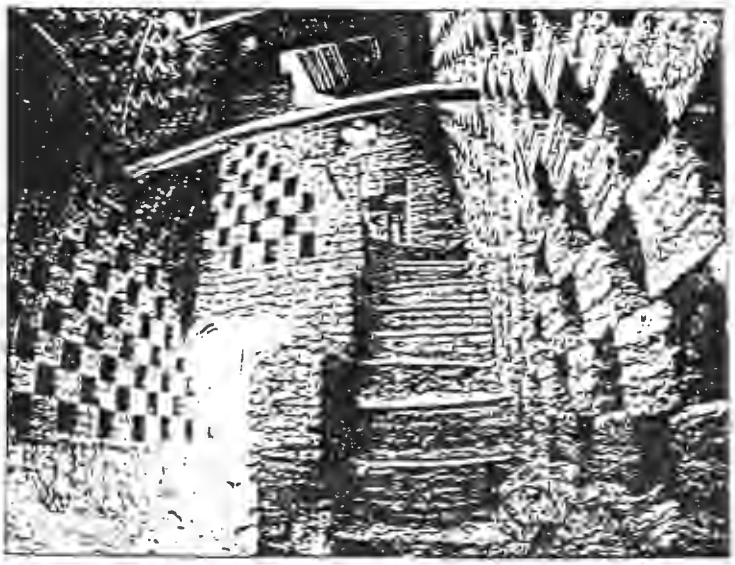

تصویر۱۰: خوانسار، فضای درون برج مکعبی - (راه پلهٔ بام)

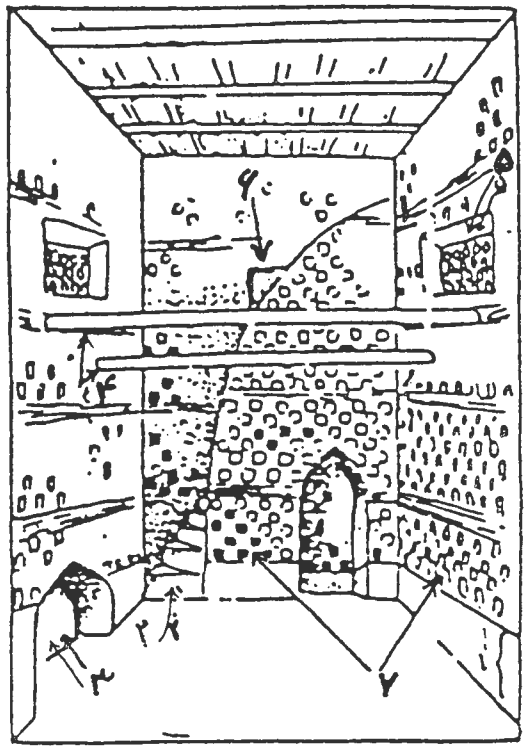

تصویر ۱۱: فضای داخلی کبوترخانهٔ مکعبی: ۱- زغلگیر، محل انباشتن فضلهٔ کبوتران ۲- راه پله ۳- درب، برای خارج کردن کود ۴- تیرهای کلاف بندی (کشهای چوبی) ۵- تنبوشه‌های ورود کبوتر ۶- دریچهٔ برف روبی و ذخیررسانی ۷- لانهٔ کبوتران

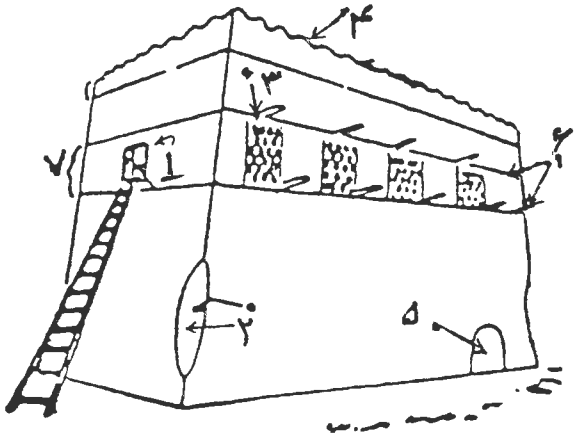

تصویر ۱۲: قسمتهای خارجی کبوترخان مکعبی: ۱- دریچهٔ برف روبی ۲- انحناء نبش کبوترخان برای جلوگیری از بالا رفتن مارها ۳- سوراخهای تنبوشه‌ها برای ورود کبوترها ۴- کنگره‌های بالای کبوترخان ۵- درب برای خارج کردن کود کبوتر ۶- تیرک چوبی برای نشستن کبوترها ۷- نوار گچی

تصویر۱۳: اجگرد-لنجان، برج ۱۲ قلو

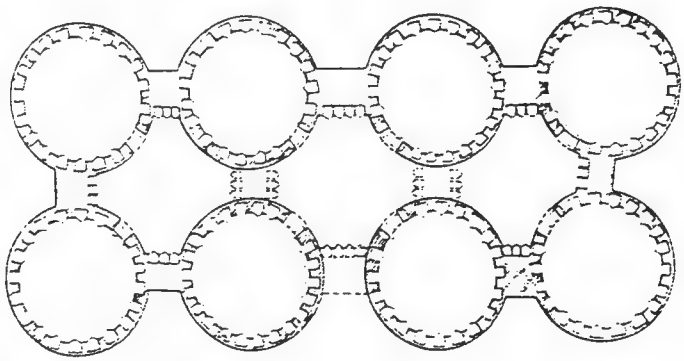

تصویر۱۴: اجگرد-لنجان، پلان برج ۸قلو (تهیه از نگارنده)

پانوشت‌ها:

۱- پیخال = فضلهٔ طیور
۲- زبل = کود

منابع مراجعه

۱- آثار باستانی گمنام، کبوتر و کبوترخانه‌های اصفهان، نوشتهٔ دکتر شیرازی، رضا عرفان، عباس بهشتیان
۲- ایران وقضیهٔ ایران، نوشتهٔ جرج. ن. لرد کرزن، ترجمهٔ غ، وحید مازندرانی
۳- ایران، افسانه و واقعیت، نوشتهٔ مریت هاکس، ترجمهٔ محمد حسین نظری نژاد، محمدتقی اکبری و احمد نمایی
۴- ارشاد الزراعه، نوشتهٔ قاسم بن یوسف ابو نصر هروی، به اهتمام محمد مشیری
۵- برجهای کبوتر اصفهان، نوشتهٔ الیزابت بیزلی، ترجمهٔ مهندس کسائیان
۶- برهان قاطع، نوشتهٔ محمدحسین خلف تبریزی، به کوشش م. سعیدی‌پور
۷- پیشینهٔ کبوترخانه‌های ایران، انتشارات جهاد سازندگی، مرتضی فرهادی
۸- تاریخ بخارا، نوشتهٔ ابوبکر محمدبن جعفر ترشخی، ترجمهٔ ابونصر احمدبن نصر القبادی، به تصحیح مدرس رضوی
۹- تاریخ مبارک غازانیه، نوشتهٔ ابن الرشید، به تصحیح کارل یان. هرتفورد
۱۰- تاریخ اصفهان، نوشتهٔ میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری
۱۱جامع التواریخ، نوشتهٔ رشید الدین فضل الله
۱۲- سفرنامهٔ شاردن، نوشتهٔ ژان شاردن، ترجمهٔ محمد عباسی
۱۳- سفرنامهٔ فردریک ریچاردز، نوشتهٔ فردریک ریچاردز، ترجمهٔ مهین‌دخت صبا
۱۴- سفرنامهٔ فلاندن، ترجمهٔ حسینی نور صادقی، نوشتهٔ فلاندن
۳۰- سفرنامهٔ هنریش بروگش
۳۱- سفرنامهٔ مادام دیولافوا، نوشتهٔ مادام دیولافوا، ترجمهٔ فره‌وشی
۳۲- سفرنامهٔ یوشیدا ماساهارو
۳۳- سفرنامهٔ فرایر
۳۴- سفرنامهٔ از خراسان تا بختیاری، نوشتهٔ هانری رنه دالمانی، ترجمهٔ فره‌وشی
۳۵- سفرنامهٔ حاجی پیرزاده، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان
۳۶- سفرنامهٔ ابن بطوطه، ترجمهٔ محمدعلی موحد
۳۷- سفرنامهٔ تاورنیه، نوشتهٔ تاورنیه، ترجمهٔ ابوتراب نوری
۳۸- سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، نوشتهٔ جمیز ژوستی نین موریه، ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی به کوشش یوسف رحیم‌لو
۳۹- سفرنامهٔ اولئاریوس، نوشتهٔ آدام اولئاریوس، ترجمهٔ احمد بهپور
۴۰- صحاح الفرس، نوشتهٔ محمد بن هندوشاه نخجوانی، به کوشش عبدالعلی طاعتی
۴۱- عجایب المخلوقات، نوشتهٔ محمد بن محمود احمد طوسی، به کوشش منوچهر ستوده
۴۲- عجایب المخلوقات، نوشتهٔ ذکریا بن محمد ابن محمود المکمونی القزوینی، به تصحیح نصرالله سبوحی

۴۳-علم فلاحت و زراعت، مجهول المؤلف، به کوشش عبدالغفار نجم الدوله
۴۴-غیاث اللغات، نوشتهٔ غیاث الدین محمد بن جلال الدین شرف الدین رامپوری، به کوشش منصور ثروت
۴۵-فرهنگ لغت فارسی معین، نوشتهٔ دکتر معین
۴۶-کبوترخان، نظری به کبوترخانه‌های اصفهان، نوشتهٔ داریوش حیدری نبی، زیر نظر آقای دکتر شیرازی
۴۷-کبوتر و کبوترخانه‌های اصفهان، نوشتهٔ دکتر علاءالدین آذری دمیرچی، مجلهٔ هنر و مردم سال ۱۰ شماره ۱۱۵
۴۸-کبوترخانه‌های اصفهان، مجلهٔ دانستنیها سال دوم شماره ۴۵
۴۹-لغت نامه دهخدا
۵۰-لغت فرس، نوشتهٔ اسدی طوسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی
۵۱-مجمع الفرس، نوشتهٔ محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی (سروری)، به کوشش محمد دبیر سیاقی
۵۲-معرفت بعضی امور که اهل فلاحت را در کار آید، مجهول المؤلف، به کوشش نجم الدوله
۵۳-مالک و زارع در ایران، نوشتهٔ ا.ک.س. لمتون، ترجمهٔ امیری
۵۴-نشریهٔ صفه، انتشارات دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۳ و ۱۴
۵۵-نامهٔ کمره، نوشتهٔ مرتضی فرهادی
۵۶-نزهة القلوب، نوشتهٔ حمدالله مستوفی
۵۷-نوادر التبادر لتحفة البهادر، نوشتهٔ شمس الدین محمد ابن امین الدین ایوب دینسری، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار
۵۸-هنر و معماری ایران، نوشتهٔ آرتور پوپ
۵۹-نقشهٔ پلان کبوترخانهٔ هزار جریب از سازمان میراث فرهنگی اصفهان گرفته شده است.

نگاهی گذرا به چگونگی شکل‌گیری و دگرگونیها و گسترش شهر قزوین

سیمای بازسازی شده بافت این شهر در دوران صفویه

پرویز ورجاوند

سخن درباره چگونگی شکل‌گیری و گسترش و دگرگونیهای یک شهر در درازای زمان به ویژه درباره شهرهایی که افزون بر چند سده از پیدایش آنها گذشته، کاری است بسیار مشکل و پیچیده که شناخت جامع و همه جانبه آن نیاز به ابزارهای مختلفی دارد که نبود یا کمبود هر کدام می‌تواند بر پیچیدگی و کاستی‌های کار و نارسایی‌های پژوهش بیفزاید.

شهر قزوین با توجه به موقعیت بسیار استثنایی آن از نظر موقعیت جغرافیایی و قرار داشتن در مسیر یورشها و درگیریهای فراوان تاریخی و به عنوان یکی از مهم‌ترین مرکزهای ارتباط بازرگانی ایران در طول نزدیک به ۱۷۰۰ سال، از جمله شهرهایی بشمار می‌رود که دستخوش تغییرات فراوان گشته و دگرگونیهای بسیاری را شاهد بوده که آگاهی بر آنها و بدست دادن طرحهای گویا از مراحل عمده زندگی آن کاری طولانی و امکانات فراوانی را می‌طلبد. امکاناتی که دستیابی به آنها برای پژوهشگری که بخواهد برکنار از یاریهای نهادهای مختلف و کمکهای مالی مناسب، به تنهایی بدان بپردازد تا مرز غیرممکن پیش می‌رود.

من به عنوان پژوهشگری که نزدیک به سه دهه بطور متناوب درگیر این بررسی بوده‌ام، با تمامی وجود، مشکلاتی را که فرا روی یک پژوهشگر در این زمینه است لمس کرده‌ام و به روشنی در می‌یابم که چرا تا بحال کمتر پژوهشگری در این ملک همّ خود را مصروف پژوهش ژرف درباره شهرهای تاریخی ایران ساخته و اگر در این راه همت بخرج داده چرا سرانجام ناگزیر از بیان کلیات گردیده و از عرضه کردن کاری جامع و پاسخگو به تمامی و یا بخش عمده‌ای از ناشناخته‌ها به ناچار صرفنظر کرده است.

عمده بررسیهای انجام شده درباره شهرهای تاریخی ایران را می‌توان بررسی‌های تاریخی و یا جغرافیای تاریخی بشمار آورد و نه یک پژوهش جامع کالبد شکافی و بافت‌شناسی متکی برگونه‌های مختلف اسناد و مدارک. نقش بازدارنده نهادها و سازمانهای گوناگون در برداشتن

گامهای مختلف و دستیابی به آگاهی‌های موردنیاز، به عنوان یک اصل بنیادین، سدی است در برابر تمامی پژوهشگران.

به جز بهره جستن از برخی رابطه‌های دوستانه و بدست آوردن سفارشنامه‌های کارساز از مقامهای صاحب نفوذ برای مسئولان سازمانها، دسترسی به مدارک و اسناد، نقشه، عکس، آمار، متن‌های، متنهای خطی و مانند آنها که از مهم‌ترین ابزارها بشمار می‌روند، در عمده موارد بسیاری از پژوهشگران پر تلاش را بعد از مدتها دوندگی با ناکامی مواجه می‌سازد یا با سرخوردگی دنباله کار را رها می‌سازد و یا سر و ته کار را بهم جور و به کلی بافی بسنده می‌کنند.

یکی از مهمترین مراحل پژوهش درباره شناخت پیشینه تاریخی شهرهای کهن را کاوشهای باستان‌شناسی تشکیل می‌دهد که یک پژوهشگر باستان‌شناس، پس از انجام بررسی‌های همه جانبه و بهره جستن از منابع و اسناد تاریخی به مرحله‌ای می‌رسد که نیاز بدان دارد تا در چند محل دست به گمانه زنی و کاوش و لایه برداری بزند تا مدارک لازم را برای توجیه فرضیه‌ها و نظریات خود بدست آورد.

این پدیده‌ایست که تا کنون فقط یکبار درباره بخشی بسیار محدود از شهر اصفهان به انجام رسیده است. در شهر قزوین جایگاههای بسیاری وجود دارد که بدون لطمه زدن به بناهای برپا و ایجاد مشکل در رفت و آمد و دیگر گرفتاریها، به راحتی می‌توان در آن محل‌ها به کار گمانه زنی و کاوش پرداخت و مدارک موردنظر را بدست آورد ولی کدام سازمانی است که بخود جرأت بدهد تا در این راه با یک پژوهشگر صاحب صلاحیت همکاری کند و امکانات خود را در اختیار او قرار دهد.

بیاد دارم زمانیکه انستیتوی مرمت دانشگاه ملی با همکاری ایتالیائیها کار مرمت مسجد جامع قزوین را بر عهده گرفتند، از من خواسته شد تا بررسی‌های باستان‌شناسی و تاریخی و تاریخ هنر این اثر را بر عهده بگیرم. بعد از مدتها بررسی، گزارش لازم را تهیه کردم و در آن تأکید داشتم که به منظور بازشناسی دورانهای تاریخی و دگرگونیهای حاصل در ساختمان این مجموعه، ایجاب می‌کند تا در چند نقطه گمانه زنیهای لازم انجام بپذیرد. این محل‌ها را مشخص ساختم و با آنکه در آن زمان عنوان مشاور عالی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی را از یکسو و سمت استادی باستان‌شناسی دانشگاه تهران را از سوی دیگر داشتم، هیچ مقامی از من نخواست تا کار گمانه زنیها را انجام بدهم

با انجام یک کاوش درست علمی، زیر نظر یک باستان‌شناس آگاه (نه در چند مرحله و بوسیله افراد گوناگون) و بررسی لایه به لایه آثار و سفالها و اشیاء بدست آمدهٔ بسیاری از ناشناخته‌ها، بویژه

آثار دوران پیش از اسلام این محل شناسایی و پرده از بسیاری از تاریکی‌ها برگرفته می‌شد. چنانکه با انجام یک بررسی حساب شده و کاوش‌های علمی در مسجد جامع اصفهان نتایج پرباری در اختیار باستان‌شناسان قرار داده شد و پیشینه این اثر شکوهمند و دگرگونیهای آن برکنار از هر گونه حدث و گمانی مورد شناسایی قرار گرفت.

آنچه در بالا بدان اشاره رفت باین نیت بود تا خوانندگان و پژوهشگران با علاقه و دانشجویان را با گوشه‌ای از نارسایی‌ها و سد و بندهایی که در برابر انجام یک پژوهش اساسی درباره شناحت چگونگی شکل‌گیری و دگرگونیها و رشد یک شهر تاریخی وجود دارد جلب ساخته باشم.

در کار بررسی مربوط به شهر قزوین از آغاز توجه نگارنده بر این امر معطوف بود تا موضوع را از زوایای مختلف مورد نظر قرار بدهم و همراه با بازشناسی چگونگی شکل‌گیری هسته مرکزی و تغییر و تحول آن در سده‌های مختلف، چگونگی زندگی جامعه مردمی را که در آن گستره بسر می‌برده‌اند، از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار دهم و تا آنجا که مدارک و اسناد کتبی از کتاب و سند گرفته تا نقشه و عکس هوایی و سندهای اوقافی و اسناد خانوادگی، اجازه می‌دهند در این راه پیش بروم. انتشار سه جلد کتاب در مجموع ۲ صفحه زیر نام «سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین» به همت انتشارات نشر نی در چند روز قبل، حاصل این تلاش پر افت و خیز است که امیدوارم فصلی تازه را در کار بازشناسی پیشینه تاریخ و فرهنگ ایران زمین بگشاید و گامی موثر بشمار برود.

شکل‌گیری و تحول شهر قزوین: بحث درباره شکل‌گیری هسته نخستین و چگونگی شکل‌گیری شهر قزوین و دگرگونیها و تحولات و رشد آن مطلبی بسیار گسترده است که جلد چهارم مجموعه مورد اشاره را تشکیل می‌دهد که امید آن دارم با تکمیل نقشه‌ها و آخرین بازنگری، در سال ۱۳۷۸ در اختیار پژوهشگران و باستان‌شناسان و شهرسازان، معماران، مورخان تاریخ هنر و دیگر محققان کشور قرار بگیرد.

در این مقاله کوتاه سعی برآنست تا به بخشی از این دوران تحول اشاره داشته باشم که به اعتباری به عنوان مهم‌ترین بخش دوران فعالیت و گسترش این شهر می‌توان از آن یادکرد و آن مربوط است به دوران صفویه و گزینش قزوین به پایتختی. اساس این بحث نیز بر محور کاری استوار است که کوشیده شده تا برای نخستین بار درباره یک شهر تاریخی بانجام برسد و آن عبارتست از بازسازی بخش مرکزی شهر قزوین و مجموعه بافت و شبکه و آثار معماری مشترک بنا شده در فاصله سالهای ۹۵۱ تا ۱۰۰۶ هـ .ق بنابراین قصد اصلی طرح ساختن مبحث بازسازی نقشه و پرسپکتیو

دورانی از شهر قزوین است.

بعد از انتقال پایتخت به اصفهان به مرور زمان بجز چند اثر، بقیه آن مجموعه شکوهمند دستخوش تغییرات فاحش گردیده و سیمایی دیگر یافته است.

به عنوان پیش زمینه و برای مشخص ساختن محدوده مورد بحث جا دارد تا فهرست وار به چگونگی شکل‌گیری و دورانهای مختلف رشد شهر اشاره داشته باشیم.

هسته نخستین شهر قزوین به استناد منابع تاریخی به آغاز دوران ساسانی راه می‌برد و بطور عمده آنرا به شاپور اول و شاپور دوم نسبت می‌دهند. آنچه به شاپور اول نسبت داده شده «شاد شاپور» نامیده می‌شود که در جلد چهارم کتاب نشان داده‌ایم که با شهر کنونی قزوین چندین ده کیلومتر فاصله داشته است. ولی آنچه که به دوران شاپور دوم مربوط می‌گردد، قلعه - پادگانی بوده در داخل همین بافت شهر قزوین که در آثاری چون «اخبار البلدان» و «اخبار الطوال» بدان اشاره رفته است.

متن‌های مختلف دیگر تا قرن چهارم هجری هر یک به گونه‌ای بدان اشاره دارند ولی به درستی جایگاه آنرا روشن نمی‌سازند. تا پیش از کاوشهای «میمون قلعه» این احتمال وجود داشته که این اثر بازمانده‌ای از آن قلعه باشد ولی در گزارش کاوش‌ها هیچگونه اشاره‌ای به تعلق تمامی یا بخشی از آن به دوران ساسانی نرفته است. در برخی متن‌ها آورده شده که در زمان خلافت عثمان و حکمرانی سعید ابن العاص الاموی در قزوین، ضمن ویران ساختن دژ - پادگان ساسانی، حصاری برای قزوین می‌سازند و مردم را در آن ساکن می‌کنند.

نخستین مرحله ساخت و ساز در قزوین بعد از حضور نیروهای خلافت اسلامی به دوران خلیفه «موسی الهادی» برمی‌گردد که در بیرون حصار مزبور بخش معروف به «مدینه موسی» را بنا می‌نهد و بعد از او غلامش «مبارک ترکی» دژی در نزدیکی آن بنا می‌کند که به «مبارکیه» معروف می‌شود. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده ضمن اشاره به این دو بخش، از آنها در حد یک گذر یاد می‌کند که در حد شمالی شهر در حدود «در بکوشک» بنا شده بودند. در دوران خلافت هارون در سال ۱۹۲ هـ .ق همراه با پایه گذاری کهن‌ترین بخش مسجد، به دستور او بنای حصاری بر گرد سد واحد یعنی دژ کهن، مدینه موسی و مبارکیه را آغاز می‌کنند. پایان کار بدست موسی بن بوقا در سال ۲۵۴ هـ .ق به انجام می‌رسد. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده [ص ۷۷۷] اشاره دارد به ناپایان یافتن بارو و ساختن کویها «مردم را از اطراف بیاورد و در محلات آن ساکن کرد و آن شهری معظم شد».

در قرن چهارم اصطخری از قزوین چنین یاد می‌کند [ص ۱۷۲] «دو شارستان است و دیوار دارد و

مسجد آدینه در شارستان بزرگست، مساحت شهر یک میل در یک میل بود ...» مقدسی در ۳۷۵ هـ .ق ضمن شرح کوتاهی از دو بخش عمده شهر و مسجد جامع، قزوین را مهم‌ترین شهرهای ناحیه ری یاد کرده است.

این نوشته همزمان است با اقدامات گسترده صاحب بن عباد که بر باروی شهر ششصد برج و هفت دروازه می‌سازد و شهر را به هفت محله تقسیم می‌کند.

در عهد سلجوقی با وجود فعالیت‌های ساختمانی قابل ملاحظه‌ای چون ساختن جامع کبیر و جامع صغیر توصیف گویایی از وضع شهر بجز شرح کوتاه ناصر خسرو که از نیکویی و باروی محکم و بازارهای خوب آن یاد می‌کند [ص ۴] وجود ندارد.

این تنها کتیبه‌های مقصوره مسجد جامع است که اطلاعات جالبی درباره وسعت و محلهای نه گانه شهر بدست می‌دهد. ویلبر در مجموعه پوپ کوشیده تا طرحی درباره بافت شهر در قرن ششم بدست بدهد.

جالبترین اثر درباره وضع قرن هفتم شهر نقشه کتاب آثار البلدان و توصیف آن است که وجود سه بخش مختلف را با نام «شهر کوچک» در مرکز، شهر بزرگ با حصار و دروازه‌ها در پیرامون و بالاخره کمربند سبز موستانها، باغستانها و مزارع در پیرامون آن.

از قرن هفتم تا دوران صفویه شرح روشنی از شکل شهر و بخش‌های مختلف آن در دست نداریم. در حالیکه حمدالله مستوفی به ویرانی بارو در جریان یورش مغول در ۶۱۷ هـ .ق مقاومت شدید مردم طی سه روز و کشتار دست‌کم ۵۰۰۰۰نفر از مردم شهر بدست مغولان [به نوشته حبیب السیر] اشاره دارد، از ویرانی محله‌ها و یا ساخت و سازهای بعدی سخن نمی‌گوید: بر پا ماندن مسجد جامع کبیر و جامع صغیر (معروف به مدرسه حیدریه)، شاهزاده حسین، آرامگاه حمدالله مستوفی، نشانه‌هایی هستند که در شناسایی و بازسازی وضع شهر تا اول قرن دهم پژوهشگر را یاری می‌دهند.

قزوین در دوران صفویه و پایتختی بنابر اشاره‌های متن‌های تاریخی از آغاز دوران صفویه و عهد شاه اسماعیل اول، قزوین مورد توجه قرار می‌گیرد. ولی این در دوران شاه طهماسب اول است که بنابر ضرورت‌های سیاسی - نظامی بر آن می‌گردند تا پایتخت را از تبریز به قزوین انتقال دهند، از اینرو کمی بیش از نیم قرن فعالیتهای پیوسته ساخت و ساز براساس برنامه و طرحهای تولید شده از ۹۵۱ تا ۱۰۰۶ هـ .ق در این شهر صورت می‌پذیرد. سرانجام در سال ۶۲۲ هجری است که پایتخت به

قزوین برده می‌شود و از آن به بعد مرحله گسترده فعالیتهای ساختمانی و ایجاد مجموعه‌های پرحجم و چشم‌گیر همراه با برخی دگرگونیها در بافت جدید تا دوران شاه عباس اول و انتقال پایتخت به اصفهان، در آن پی جسته می‌شود.

بخش عمده بناهای پرشکوه عهد صفویه که شهر جدید «جعفرآباد» را تشکیل می‌داده در مرکز کنونی شهر برروی محوطه وسیع زمین‌های سبزیکاری به اجراء در می‌آید. قاضی احمد قمی در خلاصة التواریخ [ص ۳۱۲] از این محوطه گسترده به نام **اراضی «زنگیاباد»** که به میرزا شرف جهان تعلق داشته یاد می‌کند که بوسیله شاه از او خریداری و بخش عمده باغها و بناهای باشکوه صفویه در آنجا بر پا می‌شود. گذشته از این بخش شهر در دو جانب شمالی و غربی، بطرف دروازه در بکوشک و آنسوی رودخانه بازار (خیابان مولوی) که تا آن زمان حد غربی شهر را تشکیل می‌داده، گسترش می‌یابد.

شهر قزوین در مجموع در دوران صفویه از بیشترین گسترش برخوردار بوده است. گذشته از گسترش شهر در جانب شمال و غرب، همه فضاهای باز مرکز شهر که بصورت زمین‌های زراعتی و سبزیکاری بوده و در فاصله محله‌ها قرار داشتند مورد ساخت و ساز قرار می‌گیرند، مرکزیت عمده شهر که تا پیش از این برروی مسجد جامع و پیرامون آن تکیه داشت، به جانب شمالی منتقل می‌شود: یعنی در مسیر شبکه بازار و بالاتر از آن، میدان مرکزی یا میدان شاه با بنای مسجد شاه و کاروانسرای شاه و قیصریه در مجاورت آن، بخشی از نقش اجتماعی - مذهبی و اقتصادی مسجد جامع و بافت پیرامون آن نیز به عهده این مجموعه جدید گذارده می‌شود. مجموعه‌ای که با شبکه بازارها و میدان مرکزی از یکسو و ارگ سلطنتی از سوی دیگر در پیوند تنگاتنگ قرار داشت.

با وجود ساخت مجموعه‌های وسیع و گسترش شهر، نحوه عمل چنان بوده که به بخش‌های قدیمی لطمه‌ای وارد نمی‌سازد، با ایجاد ارگ سلطنتی در نزدیکی فضای دیوانخانه قدیمی و حفظ خیابان دولتی به عنوان محور اصلی ارتباطی میان آن و مسجد جامع و تجاوز نکردن به بافت کهن پیرامون مسجد جامع، کهن‌ترین بخش بافت شهر دست نخورده باقی می‌ماند.

خیابان پیغمبریه به عنوان یک مسیر عمده، ارتباط میان میدان اصلی شهر و بخش‌های شمال با بخش مرکزی و جنوبی و محور اصلی قدیمی شهر، یعنی خیابان دولتی را برقرار نگهمیدارد.

یک مسیر غربی -شرقی از شمال یا جنوب شاهزاده حسین نظیر مسیرهای کمربندی کنونی، بار رفت و آمد کاروانهای تجاری راکه بسوی اصفهان و ری و دیگر شهرهای جنوبی می‌رفتند، برعهده داشت تا از حجم عبور کاروانها از درون شهر کاسته شود، این مسیر از راه خیابان دولتی و پیغمبریه

نیز با مرکز شهر در ارتباط بوده است.

باز سازی نقشه مجموعه شهر جعفر آباد

عهد صفوی قزوین در مرکز شهر: با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، بخش عمده‌ای از مجموعه‌های دوره صفویه به تدریج و سپس با سرعت بیشتر بعد از سقوط سلسله صفویه رو به ویرانی گذاردند. باغهای وسیع سلطنتی سعادت آباد و منطقه ارگ، دارالشفاء و مانند آنها شادابی و طراوت خود را از دست دادند و کوشکها و بناهای فراوانی متروک و فروریختند.

نگاهی به نوشته‌های سفرنامه نویسان دوران قاجار به روشنی گویای دوران انحطاط و زندگی از کف دادن این بخش مهم از شهر است.

بزرگترین دگرگونی در این مجموعه در دوران ناصرالدین شاه و حکمرانی سعد سلطنه روی می‌دهد که او در محل بخش عمده‌ای از میدان شاه و باغ سعادت آباد دست بکار ساختن مجموعه گسترده سراها، تیمچه، قیصریه و کاروانسراهای سعد سلطنه و بازار وزیر می‌گردد.

زمانیکه تصمیم بر آن گرفتم تا بافت شهر «جعفر آباد» یا قلب شهر قزوین را در دوران شکوفایی عهد صفویه بازسازی کنم و علاوه برنقشه، آنرا به قالب پرسپکتیو ببرم تا درک فضایی دقیق‌تر و جامع‌تری از آن بدست دهم، ناگزیر از آن گشتم تا از منابع مختلف بهره بجویم. به عمده این منابع در آغاز این مقاله اشاره رفته است. از آنجا که در تعدادی از منابع و نوشته‌های کم شمار چند دهه اخیر بخش عمده بناهای غرب خیابان پیغمبریه تا رودخانه بازار (خیابان مولوی) به دوران قاجار نسبت داده شده بود، کار را مشکل می‌نمود و ناگزیر بودم تا گذشته از بررسی‌های باستان‌شناسی، از مدارک و اسناد وقفی، وصیتنامه‌ها، قباله‌ها، سندهای خرید و فروش، منابع سرشماری محله به محله دوران ناصرالدین شاه و مانند آنها بهره بجویم، باشد که از مجموعه آنها نکاتی بدست آورم که بتواند من را در بازشناسی زمان اصلی ساخت آنها آگاه بسازد. تلاش بسیار کردم تا توانستم برشماری از سندهای تصویری مربوط به نیمه اول قرن نوزدهم به بعد نیز دسترسی بیابم.

باین ترتیب با بهره جستن از مجموعه‌ای از سندها توانستم دلایل لازم را فراهم آوردم و در پی روزهای بسیار کار بر روی مجموعه آنها و تهیه طرحهای مختلف و انجام سفرهای پی در پی برای انطباق دادن طرحها و نقشه‌ها با محل و تهیه عکسهای پانوراما از بخشهای عمده بافت تاریخی و بالاخره بهره جستن از کهن‌ترین نقشه پایان عهده قاجار شهر، که مربوط به پیش از دستکاری و بهم ریختن بافت دوران قاجار آن در زمان رضا شاه می‌باشد، نقشه موردنظر را بازسازی و سپس توفیق

آن یافتم تا به قالب پرسپکتیو در آوریم. در انجام این مهم و در زمینه کار طراحی و تهیه نقشه از همکاری دوست ارجمندم آقای مهندس شهرام باباخانیان که علاقه‌ای فراوان به بررسی در زمینه بافت و معماری تاریخی ایران دارند بهره‌مند گشتم.

دست قوی ایشان در زدن پرسپکتیو مشکل کار را آسان ساخت. زیرا برای انجام این کار به یاری شیوه‌های کامپیوتری نیاز به آن بود تا هزینه‌ای سنگین در اختیار دفترهای خصوصی گذارده شود. دفترهایی که بیشتر از آنها هیچ رسالتی در زمینه مشارکت در کارهای پژوهشی برای خود قائل نیستند. سازمانهای دولتی و مراکز دانشگاهی هم که جای خود دارد. تا از راه ارتباط با مقامهای بالا و صاحب قدرت با آنها تماس گرفته نشود، هیچگاه آماده آن نخواهند بود تا خود را درگیر یک کار پژوهشی جدی و ماندگار کنند.

شیوه‌ای که من هیچگاه مرد میدان آن نبوده‌ام.

شک ندارم آنچه تهیه شده بدلیل آنکه برای نخستین بار است که در ایران صورت می‌پذیرد، برکنار از نارساییها نخواهد بود، که امید است به یاری صاحبنظران و علاقه‌مندان بتوان به رفع آن اشکالات پرداخت و الگویی جامع بدست داد تا بتوان کار را در مورد دیگر شهرهای تاریخی ایران با بهره جستن از امکانات فنی و نیروی انسانی مناسب دنبال کرد.

از آنجا که امکان پیوست کردن نقشه‌های تهیه شده به این مقاله به دلیل آنکه هنوز آخرین مرحله اجرایی خود را می‌گذرانند میسر نبود، از شرح چگونگی بافت مزبور و مجموعه‌های آن در می‌گذرم. امید دارم چنانکه گفته شده، بتوانم در جریان کنگره، با نشان دادن نقشه‌ها و طرحها، توضیحات لازم را به حضور علاقه‌مندان عرضه کنم. لازم به یادآوری است که بحث مفصل و جامع این کار در جلد چهارم «سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین» که به یاری یزدان پاک در سال آینده انتشار خواهد یافت آورده شده که می‌تواند بسیاری از پرسش‌ها را پاسخگو باشد.

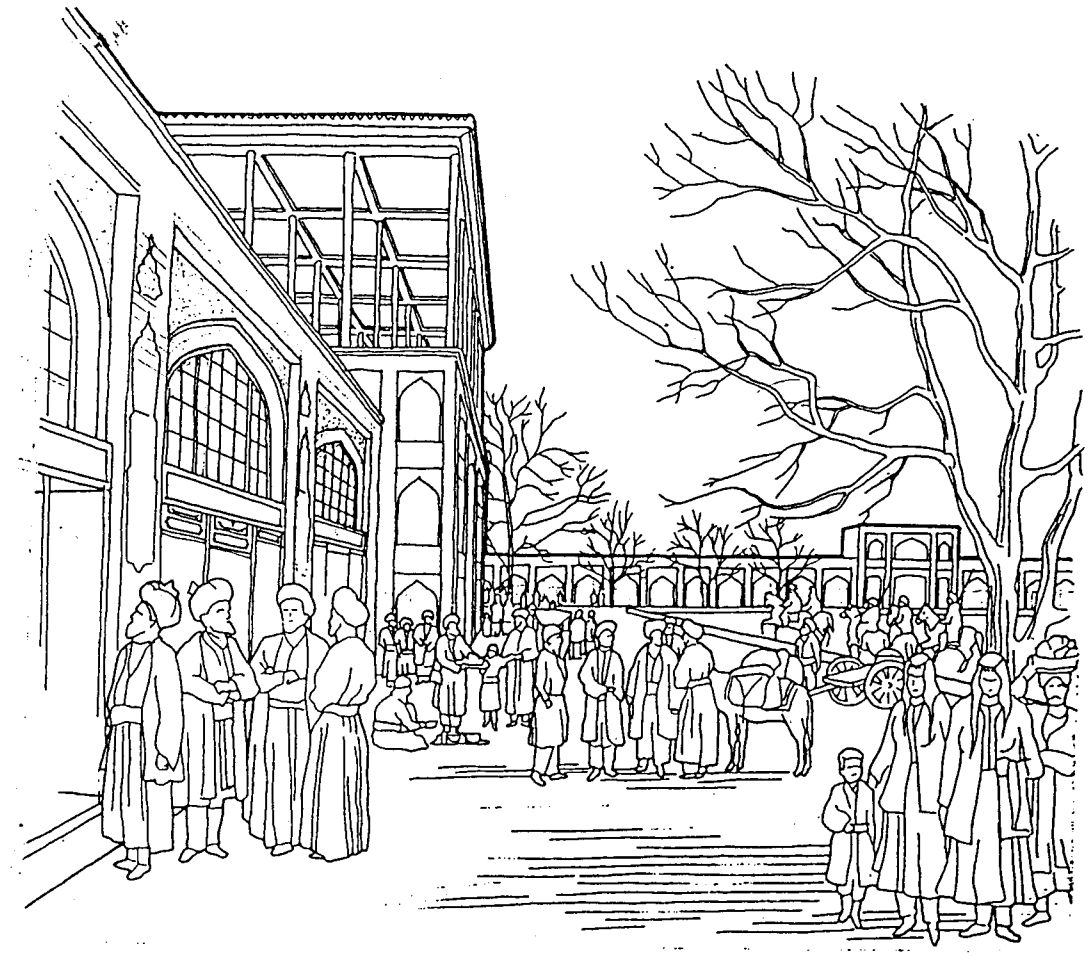

طرح شماره ۱ـ نمای بازسازی شده بخشی از میدان سعادت یا شاه قزوین در دوران صفویه، میدانی که برای میدان نقش جهان اصفهان الگو قرار گرفت.

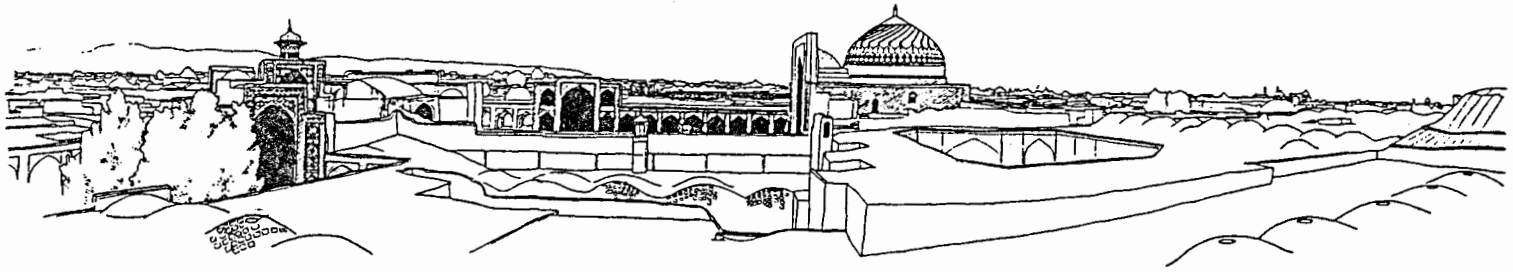

طرح شماره ۲

طرح نمایی از بخشی از شهر قزوین با تکیه بر مسجد شاه در مرکز و دورنمای مسجد جامع در سمت راست.

مکتب اصفهان، دولت قاجار و سبک تهران

سید محسن حبیبی

پیش درآمد

در بحث پیرامون تأثیر عوامل برونی بر جامعهٔ ایران، اکثر منقدان از این پیش فرض حرکت می‌کنند که ارزش و معیارهای برونی، زمانی که به ایران راه یافتند با جامعه‌ای کاملاً ایستا روبرو شدند. از این رو، این افراد تغییرات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - فرهنگی جامعه ایرانی از این دوره به بعد را، اگر نه کاملاً که عمدتاً ناشی از برخورد جامعهٔ شرقی یا سنتی دارای ارزشها و هنجارهای تزلزل‌ناپذیر با ارزش‌های غربی یا مدرن می‌دانند. مقالهٔ حاضر سعی دارد که نشان دهد که این بینش در زمینه شهرسازی به نظر درست نمی‌آید. یعنی تا آنجاکه مسئله به شهرسازی و معماری مربوط است ـ گو اینکه این امر در مورد ادبیات نیز مصداق دارد - ارزش‌ها و معیارهای غربی وقتی به ایران رسید به جامعه‌ای وارد شد که خود در تلاش برای نوسازی خویش بود. تلاش در جهت بازبینی ارزش‌های خودی بر مبنای شرایط تاریخی درونی. در کنار این تلاش البته ما شاهد گشایش جامعه بر روی ارزش‌ها و معیارهای برونی نیز هستیم، گشایشی که ناشی از ارزیابی یک جامعه نسبت به وضعیت عمومی خویش در رابطه با جهان است. جامعه‌ای که احساس می‌کند برای ادامه حیات باید به تغییراتی تن دهد. به این معنا، جامعه از سوئی تحت تأثیر عوامل درونی اقدام به تغییر خویش کرده است و در این تغییر به شیوه‌ای که خود می‌شناسد گام بر می‌دارد و از سوی دیگر این تغییرات تحت تأثیر عوامل برونی عوض می‌شود.[۱]

اولین باری که ایرانیان با وصف شهرهای اروپائی و نیمه اروپائی در صدد رسیدگی به شهر خود شدند، در دوران صفویه بود.[۲] توصیف از استانبول و.... پادشاهان صفوی را بر آن داشت تا پایتختی در خور سلطنت خویش و کشور ایران بنا کنند. اصفهان نتیجه این تصمیم است. تصمیمی که بر آن بود که هویت مذهبی - تشیع اثنی عشری - تبلور یافته در هویت سیاسی و فرهنگی مستقل را به عنوان خمیرمایه فرهنگی همه اقدامات و شؤون زندگی پس از خود اعلام کند.

شرایط به وجود آمده زمینه‌ای گسترده برای شکفتن آراء حکمی، اشراقی، فلسفی و عملی را مهیا ساخت. این حکمت که در سراسر عصر صفوی در عراق، سوریه و هندوستان، که پیوندهای

بسیار نزدیک با ایران داشتند رواج یافت. اجمالاً مکتب اصفهان[۳] نامیده می‌شود. مرکز این حکمت نه تنها اصفهان پایتخت صفویان، بلکه شهرهایی همچون شیراز، قزوین و تبریز بوده است.

دولت صفوی در دل مکتب اصفهان و در پایتختهای ایالتی کشور فرصتی یافت تا آرمان‌شهر خود را بر مبنای آراء حکمی و فلسفی بنیان گذارد و به شهر چون نماد و تجسم و تجسد کالبدی ـ فضائی این مفاهیم بنگرد، اقدامی که در زمینه هنر شهرسازی و معماری مکتبی را پایه گذاری که بنا به خاستگاه حکمی و فلسفی می‌توان آن را مکتب اصفهان در شهرسازی نام نهاد.[۴]

این مکتب از حیث سلامت بیان و استواری مضمون در تاریخ معماری و شهرسازی ایران مقامی شایسته می‌یابد به گونه‌ای که بیان فضائی نمادین، محکم، روشن و ظریف آن ادوار بعد از خود را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در دوران پرآشوب بعد از انقراض صفویه تا به روی کار آمدن فتحعلی شاه قاجار، هر زمان مجالی پیش آید - به خصوص در دورهٔ زندیه - سازمان فضائی عرضه شده همانی است که در مکتب اصفهان ساخته و پرداخته شده بود و دولت قاجار در دل این مکتب سبکی را رقم زد که شاید بتوان «سبک تهرانش» نامید.

جهان و ایران در دولت قاجار

با تشکیل دولت متمرکز قاجار در سال ۱۱۶۵ هـ.ش (۱۲۰۰ هـ.ش و ۱۷۸۶ م.) ایران وارد دوره‌ای جدید از تاریخ جهانی می‌گردد؛ دوره‌ای که طلیعهٔ آن انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌باشد. انقلاب عنصر نوپا و رو به رشد سرمایه‌داری که مقر و مکان اصلی آن شهر است. شهر با مفهوم نوین خویش و نوگرایی درونی‌اش، مکان کلیه تحولاتی خواهد بود که از این پس رخ می‌دهد، انقلاب صنعتی را در خود می‌پروراند و از این راه سلطهٔ خویش را نه فقط بر محیط پیرامونی که تا افقهای دور دست می‌گستراند. شهر نماد نوگرایی می‌گردد.

تشکیل دولت قاجار همراه است با تحولات وسیع اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - سیاسی که تار و پود سازمان کهن زیست و تولید در اروپا را به هم می‌ریزد و جهانی نو و نظمی جدید را رقم می‌زند و خبر از تولد جهان صنعتی و تشکیل دول قدرتمندی می‌دهد که با اتکاء بر اصلاحات عمیق اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و از آن ره سیاسی و با اتکاء بر دست آوردهای انقلاب صنعتی نه در پی کشف جهان که در پی تسلط هر چه بیشتر بر آن هستند. جهان نو و نظم نوین اروپائی سر آن دارد که همه جاگیر شود. «نوگرایی» درونی این نظم در بازتاب برونی خویش در دیگر نقاط جهان «تجددطلبی» را دامن می‌زند.

حضور مستقیم و همه جا حاضر قدرتهای بزرگ قرن نوزدهم، از همان آغاز قرن و با شروع حکومت دومین سلطان قاجار مشهود و تعیین کننده است. این امر به خصوص در زمینه تولید و مبادله آن چنان تعیین کننده است که سازمان تولید ایران را در چنبرهٔ خود خرد کرده و از شکل‌گیری و تحول این سازمان، از نو شدن درونی آن و از استحاله تاریخی آن بنا به مقتضیات زمانی و شرایط مکانی جلوگیری می‌کند.(۵) فروپاشی سازمان تولیدی لحظه‌ای رخ می‌دهد که هجوم سرمایه خارجی برای در اختیار گرفتن سازمان اقتصاد کشور روزافزون است.(۶)

با این اعتبار دورهٔ قاجار را می‌توان تحولی عمده در مفاهیم تاریخی دانست، تحولّی که نه بر مبنای دگرگونی شرایط تاریخی درونی که بر مبنای تغییرات شرایط برونی رخ می‌دهد. ایلغارهای قرن دوازدهم هـ.ق، عدم درک دست دولت قاجار از شرایط تاریخی جدید - صرفنظر از بزرگانی چون قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر - عدم اتکاء به نفس و زبونی در مقابل عنصر خارجی -که بی‌هیچ تردیدی ناشی از شکستهای تاریخ گلستان، ترکمن چای و هرات است -و تولد عنصر نوپای سرمایه‌داری تجاری وابسته، سبب می‌گردند تا تحوّل در دورهٔ قاجار همراه با تقابل‌های بسیار صورت گیرد: تقابل بین دولت قاجار و دوّل خارجی، تقابل بین دو قدرت فائقه خارجی، تقابل بین سلطه گران بومی (هیأت حاکم و وابستگان به دول خارجی) و اقشار تحت سلطه (عامه مردم)، تقابل بین تیول داران (عمدتاً شاهزادگان قاجار) و سرمایه داری نوپای تجاری برای تصاحب هر چه بیشتر قدرت و ثروت، تقابل بین بینش‌های اجتماعی برونی و تفکرات فرهنگی درونی، تقابل بین جهان جدید (اروپای صنعتی شده) و جهان کهن (راه و روش زیست و تولید جاری در کشور) و... بالاخره تقابل بین «نوگرایی» و «تجددطلبی»

ادبیات، معماری و شهرسازی در دولت قاجار

روی آوردن غزلسرایان و مثنوی سازان ایران به دربار سلاطین عثمانی و بارگاه شاهان گورگانی هند از دوران صفوی -که در آن مدیحه سرایی شاهان قدر و قیمتی نداشت -سبب گردید که سبکی نو در جهان ایرانی پدید آید: «سبک هندی» که آوردن مضامین بدیع و باریک و «بیان معنی بسیار در لفظ اندک بود» در شعر فارسی رسوخ یافت(۷)

این سبک با نکته سنجیهای بسیار از سویی و سبک متکلف و پر از گزافه دوران نادری و زندیه از دیگر سوی سبب می‌گردند تا در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری - در زمان شاه اول قاجار - نهضت نسبتاً مهمی در شعر و ادبیات منظوم فارسی آغاز شود. «شهر اصفهان کانون نهضت جدید

شد... سرایندگان یکباره روی از سبک رایج هندی برتافتند و به تتبع طرز و شیوهٔ استادادن پنج شش قرن پیش پرداختند... هدف این گروه رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دورهٔ انحطاط صفوی و زمان آشوب و اغتشاش بعد از آن بود. امّا برای رسیدن به منظور خود، راهی دیگر جز «بازگشت»... نمی‌داشتند. بازگشت به سبک قدما، بازگشتی کامل و بی شرط و قید بود.»(۸)

برقرار شدن امنیت نسبی و روی کار آمدن حکومت واحد، رسوم و عادات کهن را نیز از نو زنده ساخت، سبک بازگشت تنها در زمینه شهر باقی نمی‌ماند، این سبک به سرعت در دیگر زمینه‌های هنری نیز رخساره می‌نماید، در موسیقی، در نقاشی و در معماری و شهرسازی. عوامل مؤثر در نهضت بازگشت را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد؛ اولین دسته عوامل درون سر هستند، دولت قاجار برآنست که خود را به حکومت مقتدر صفوی و دوران پیش از آن منسوب کند. بنابراین بر آنست که نه فقط به بازسازی مفاهیم دوران صفوی بسنده کند بلکه در مواردی از دوران پرشکوه دولتهای ایرانی قبل از اسلام نیز بهره برد - کتیبه‌ها، سنگ نبشته‌ها و نقوش برجسته فتحعلی شاه قاجار در کنار و گاه بر روی حجاریهای دوران ساسانی و هخامنشی از این دست هستند. دومین دسته، عوامل برون سر هستند که سه بردار عمده را می‌توان برای آنها بازشناخت: اوّل تمایل دولت قاجار برای تعریف هویتی تازه از ایران در رابطه با جهان جدید، رنگ و بوی فرنگی شدن در لابلای نهضت بازگشت به خوبی دیده می‌شود، توجه شدید به «واقع گرایی» و رویارویی با طبیعت و زندگی در معنای واقعی آن و بهره‌مندی کمتر از مضامین عمیق فلسفی و عرفانی در تلاش برای تعریف هویت جدید ایرانی دولت قاجار نهفته است. دوم، طلب تجددطلبی اعلان شده از سوی اقشار نوپای سرمایه داری تجاری شکل گرفته در دولت قاجار و سوم تلاش افرادی همچون قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر که در صدد ایجاد سازمان دیوانی جدید و آموزش افرادی دگر اندیش بودند. کسانی که پی آن بودند صراحت و صداقت را مبنای اندیشه عمل خود قرار دهند تا بتوانند با جهان نو هم آوا شوند. قائم مقام در نامه‌ای خصوصی از مردی نو سخن می‌گوید: «مردی که در اینجا بی‌پرده و حجاب حرف بزند، نادرتر از آن است که زنی در فرنگ با چادر و نقاب راه برود...»(۹)

سبک تهران: تجددطلبی، واقع گرایی

تعریف هویتی جدید چه در برابر جهان نو (مظهر عوامل برون سر) و چه در مقابل گذشته (موجد عوامل درون سر)، سبب می‌گردد که تحولی کلّی و شاید محتوایی نیز، از نیمه‌های قرن سیزدهم ه.ق

آغاز شود. ساده‌گویی، ساده‌نویسی، بی‌رمز و راز سخن گفتن، طبیعت گرایی و واقع‌گرایی، کم‌کم رخساره می‌نمایند. بی‌پیرایه نوشتن، و دوری از پیچیدگی، آرام آرام مطرح می‌شوند. نهضت بازگشت جای خود را به سبکی تازه می‌دهد که می‌توان آن را در سروده‌های «سروش اصفهانی»، «قاآنی»، «یغما» و «شیبانی» یافت. سرودهایی که همگی حکایت از ظهور سبکی جدید دارند، بدینقرار،

مفکن گره به زلفت — به هلش که باز باشد
سرو زلف عنبرین به — که چنین دراز باشد

«سروش اصفهانی»(۱۰)

و یا

باز برآمد به کوه — رایت ابر بهار
سیل فرو ریخت سنگ — از زبر کوهسار
دیدهٔ نرگس به باغ — بازپر از خواب شد
طرهٔ سنبل به راغ — باز پر از تاب شد

«قاآنی»(۱۱)

و یا

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست — عالمی از نو بباید ساخت و زنو آدمی

«یغما»(۱۲)

به موازات چنین تحولی در ادبیات (منظوم و منثور)، دیگر هنرها و به خصوص معماری و شهرسازی نیز دگرگون خود را آغاز می‌کنند، دولت قاجار بر آن می‌شود که چون سلف خود آرمان‌شهر خود را برپا دارد. شهری که همان دو دسته عمده درون سر و برون سر را در خود دارد، شهری که هم می‌خواهد با شهرهای مقتدر دوران صفوی و پیش از آن پهلو به پهلو زند و هم سه بردار اصلی عوامل برون سر را در خود داشته باشد: تمایل دولت قاجار برای ساختن شهری که حال و هوای فرنگ را در خود داشته باشد، تلاش سرمایه‌داری نوپای تجاری برای داشتن شهری که آمادگی کالبدی را برای پذیرش روابط جدید قدرت، در جامعه‌ای سراسر از دگرگونی، داشته باشد و تلاش کسانی که عالمی نو را طلب می‌کنند و آدمی نو را.

شهر جدید، تأویلی است نو از شهر ساخته شده در مکتب اصفهان، تأویلی با مفاهیم زمانی و مکانی جدید. تأویلی تازه از مفهوم شهر در دل دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی ناشی از فشارها و

خواستهای درون سر (انقلاب مشروطیت) و امیال و نیروهای برون سر (روابط جدید ناشی از ورود سرمایه و کالا و فرهنگ بیگانه). چنین تأویلی است که سبب می‌گردد تا شکل معماری و شهرسازی آرمانی مورد نظر دولت قاجار -در بسیاری موارد شکلی اروپائی - تحت تأثیر نیروهای فرهنگی و هنری بومی و خودی قرار گیرد و اسلوبهای جدید هنری با روشهای کهن در هم آمیخته شود. باغ فین کاشان، باغ شاهزاده ماهان، بازار وکیل کرمان، مجموعه ابراهیم خان کرمان، مجموعه و میدان خان یزد و بالاخره شهر تهران نمونه تأویل مفاهیم در شرایط تازه هستند.

روشن است که زبان و بیان هنری معماری و شهرسازی و گویش فنی آن در حدّ کمال، استواری و قدرت دوران گذشته نیست، چون این دوران به تبع آشفتگی در سازمان زیست و تولید کهن و نفوذ شرایط زیست و تولید جهانی با مفاهیم جدید، دوران التقاط است «و زمانه مشوق برداشتهای التقاطی از دیگر اشکال هنری متعلق به دیگر سرزمینها می‌باشد»[۱۳]. مگر نه اینستکه اروپای قرن نوزدهم خود نیز مشوق التقاطی گری است.

حاصل این دگرگونیها، تکوین و تدوین ارزشهای تازه‌ای در شهرسازی و معماری است. فضاهای جدید شهری (مدرسه دارالفنون، تکیه دولت، خیابانهای جدید، میدان و...) مفاهیم تازه‌ای را مطرح می‌کنند و عناصر جدیدی را عرضه می‌دارند. فضاها و عناصری که نه تنها بیانگر خواستهای کاملاً جدیدی هستند، بلکه از هویتی بومی برخوردار بوده، چهرهٔ سرزمینی خود را حفظ کرده و بر ارزشهای موجود افزوده‌اند. آنچه باعث می‌شود تا منزلت آثار طراحی شده در این دوره به چشم نیاید، همانا ضعف بنیهٔ مالی حکومت است که توان پرداخت مناسب و ساخت و ساز شایسته این آثار را نداشته است، دلیل دیگر را می‌باید در تحولهای خودسرانه‌ای جستجو کرد که در دولت پهلوی -به پیروی از تجددطلبی شتابان و شتابزده -رخ داده و آثار ارزشمند و زیبائی را از بین برده است. نتیجه اینکه در دورهٔ قاجار با زبان، سبک و ارزشهای فضائی جدیدی روبرو می‌شویم - که علی رغم التقاطی بودنشان -نام و نشانی خودی دارند و بدین سبب شاید بتوان بر آن نام سبکی تازه نهاد و از دوره‌ای با نام یا خاطرهٔ «سبک تهران» سخن گفت.[۱۴]

نطفهٔ این سبک، که جرم دگرگونی مفهوم شار کهن را در خود دارد و با شروع عصر تأثیرپذیری ایران از اروپا آغاز می‌گردد، در زمان تشکیل دولت قاجار بسته می‌شود ولی برای تولید یافتن به معنای واقعی نیازمند دو واقعهٔ مهمّ تاریخی است که به نحو کاملاً بارزی باب نشر تفکر اروپائی و به اصطلاح «تجدّد» را می‌گشاید: اقدامات اصلاح طلبانه میرزا تقی‌خان امیرکبیر در زمینه ایجاد سازمانی دیوانی جدید و باب روزگار و سفرهای سلطان و اعضای هیأت حاکمهٔ قاجار به اروپا از

یک سو و حضور معلمین و مهندسین اروپائی در مدرسه دارالفنون به عنوان اولین مدرسه عالی از دیگر سو، بستری مناسب برای بسط و نشر فرهنگ اروپائی، شهرنشینی و شهرسازی ناشی از آنست.

... دگرگونی در شکل

«نقشهٔ دارالخلافهٔ ناصری»، نکات عمده و جدیدی را در خود دارد که پایه گذار «سبک تهران» در عین تشابهات و تفاوتهای عمدهٔ آن از «مکتب اصفهان» می‌گردند. «سبک تهران» چون «مکتب اصفهان» از مداخله در بافت کهن شهری خودداری می‌ورزد، دگرگونیهای ایجاد شده در محلهٔ ارگ، ایجاد دارالفنون، تکیه دولت و... نه به عنوان دخالتهای سنگین در بافت قدیم که به عنوان وجود امکانات ارضی در محلهٔ ارگ صورت می‌گیرند، همانطور که ایجاد خیابانهای باب همایون، درب اندرون، ناصری (ناصر خسرو) و اکبرآباد (خیام) را نیز به علت استفاده از فضای خندق نمی‌توان مداخله سنگین تلقی کرد. «سبک تهران» چون «مکتب اصفهان» بر آن می‌شود که از طریق جابه‌جائی شهر، جابه جائیهای اجتماعی را نیز سبب گردد. مرکز شهر از سبزه‌میدان و میدان ارگ به میدان توپخانه انتقال پیدا می‌کند. ولی مفهومی جدید و چهره تازه از میدان حکومتی، اجتماعی و فرهنگی به دست داده می‌شود، به همان گونه که خیابان نیز مفهومی جدید می‌یابد. این بار خیابان نه فقط به عنوان تفرجگاه که به عنوان مکان تجارت و بازرگانی هم نقش بازی خواهد کرد.

محله به عنوان عنصر اصلی سازمان شهری هنوز در «سبک تهران» نقش بازی می‌کند ولی به عکس «مکتب اصفهان» محل تظاهرات قومی، قبیله‌ای، نژادی و... باقی نمی‌ماند. از این پس، محله نماد تمایزات اجتماعی و تبلور کالبدی - فضائی آنها خواهد بود: محلهٔ فرادستان و محله فرودستان، محله شمال (محله دولت) و محلهٔ جنوب (محلهٔ چال میدان و...) محلات کهن هنوز سازمان فضائی خویش، مرکز خود و شبکه ارتباطی‌اشان را کماکان حفظ کرده‌اند، ولی محلهٔ جدید خود را در کنار خیابانهای تازه احداث شده شکل می‌بخشد و سعی بر آن دارد که خدمات مورد نیازش را نه در درون که در حاشیه خویش، در کنارهٔ خیابانها بازیابد. چون معماری رسمی که سعی بر آن دارد که به تبع تجددطلبی چهره‌ای برونی یابد، محلهٔ جدید نیز، لبه‌های خویش را برای جایدهی عناصر خدماتی بر می‌گزیند. محله نیز اندامی برونی می‌یابد:

مـــفکن گـــره بـــه زلفت　　به هلش کـه بـاز بـاشد»....

خیابان در این مفهوم تازه خود را از دو الگو تبعیّت می‌کند: الگوی نخست، چهره و سازمان

فضائی خویش را از خیابان مکتب اصفهان می‌گیرد و آن را با حال و هوایی اروپائی می‌آراید؛ محوری با درختکاری دو سویه، نهرهای آب در طرفین و تک بناهایی که نسبت به خیابان عقب می‌نشینند و در اطراف خود باغ و بستان دارند (خیابانهای درب اندرون، علاءالدوله و...) الگوی دوم خیابانهای هستند، دارای بدنه‌های ساخته شده در طرفین که رو به خیابان دارند و سازمان کالبدی ـ فضائی ممتدی را تشکیل می‌دهند، این گروه از خیابانها مؤفق می‌گردند تا شبکه سنتی بازار به عنوان ستون فقرات شهری را از کالبدکهن آن بیرون کشند و خود را به عنوان عنصر اصلی توسعه بازار و شهر معرفی نمایند. این خیابانها بنا بر الگوی اصلی خویش - خیابانهای اروپا و به خصوص خیابانهای فرانسه در عصر صنعت (قرن ۱۹ م.) - انواع و اقسام خدمات شهری و تأسیسات لازمه را در اختیار و ساکنین قرار می‌دهند (خیابانهای باب همایون، مریض خانه، چراغ‌گاز، ناصریه، لاله‌زار)

هر دو الگو نه چون خیابان «مکتب اصفهان» عملکردی صرفاً تفرجی دارند و نه چون خیابانهای دوره‌های بعدی صرفاً عملکرد سریع سواره را پذیرا می‌شوند. خیابان «سبک تهران» در این دوره، به عنوان یک فضای شهری با هویت و زنده خود را مطرح می‌کند و سعی بر آن دارد که مظهر «تجددطلبی» دورهٔ قاجار باشد. جرم «نوگرایی» هنوز در بطن این «تجددطلبی» جای دارد. هم از این روست که شش خیابان اصلی شهر[۱۵] در این دوره هر یک معرف عملکردی خاص و هویتی ویژه است. نقطه شروع هر شش خیابان میدان مرکزی (توپخانه) است و اتصال هر یک به میدان را دروازه‌ای تعریف می‌کند. بدین ترتیب دروازه، هم نقطهٔ اتصال دو فضای متباین شهری (میدان و خیابان) است، هم نشانگر اهمیت آن است و هم نقطهٔ شروع آن را تعریف می‌کند.

حضور دروازه در شروع خیابان پدیده‌ای است کاملاً نو، مفهومی اروپائی در استحالهٔ خود در فرهنگ بومی، دیگر گونه جلوه می‌کند.

عنصر جدیدی که در این خیابانها چهره می‌نماید، آمد و شد وسایل نقلیه عمومی است. استفاده از این وسایل - تاکنون ناپیدا در شهر ایرانی - پیش از آنکه چون الگوی اصلی خویش نشانگر عملکرد صنعتی شهر باشد، به عنوان یک عملکرد تفریحی رخساره می‌نماید. واگن یا تراموای اسبی به خیابانهای جدیدالاحداث چهرهای بس متفاوت می‌بخشد. حضور دیگر عناصر شهری در بیان کالبدی - فضائی خویش، مفهومی جدید را در ریخت‌شناسی شهری را مطرح می‌کنند، مفهومی کاملاً ناشناخته در شار کهن. ساختن عمارات و بناهای دولتی به سبک فرنگی (تعبیر بومی از سبکهای مسلط معماری اروپا) چون عمارت تلگرافخانه، عمارت شمس العماره و ساعت معروف آن (به عنوان تعیین معیاری جدید برای گذر زمان)، عمارت تکیه دولت (تعبیر و تفسیر و تقلیدی

ظریف و استادانه از مفهوم «اپرا»)، مثالهای روشنی از تغییر مفاهیم در ریخت‌شناسی شهری هستند که با قرار گرفتن در کنار خیابان، بر نقش جدید خیابان تأکید کرده و خود به عنوان عنصر نمادین و نشانه‌ای تبدیل می‌گردند.

حضور عملکردهای جدید چون تماشاخانه، سینما، چاپخانه، «هتل»، مغازه‌های به سبک فرنگی، باغ ملّی، باغ وحش و گیاه، بانک، قورخانه و... به یکبارهٔ چهرهٔ شهر کهن را دگرگون کرده و مفهوم شهر اروپائی را به گونه‌ای صوری جایگزین آن می‌سازد. قرارگیری همهٔ این عناصر و عملکردهای ناآشنا در مجاورت خیابانها، جرم دگرگونی در مفهوم بازار را با خود همراه دارد. بازار به عنوان ستون فقرات اجتماعی - فرهنگی شار کهن، رقیبی با قدرت در مقابل خویش می‌یابد، رقیبی که در فرایند توسعهٔ خویش همهٔ عملکردها و عناصر حیاتی را از بازار خواهد گرفت و آن را تا حدّ یک فضای سنتی و خاطره‌ای به عقب خواهد راند.

با دگرگونی شکل و محتوای فضای شهری، میدان نیز معنای کهن خود را از دست می‌دهد و گو اینکه هنوز در ادامهٔ سنت گذشته خود مطرح است ولی در مفهوم، ساخت، سازمان و عملکرد به دیگر گونه‌ای سامان می‌یابد. میدانهای توپخانه، ارک، بهارستان، امین السلطان، هر کدام تبلور کالبدی و نشانه‌ای از این دگرگونی هستند:

میدان توپخانه به عنوان یک نمونهٔ کامل از این دگرگونی، با عرضی حدود ۱۱۰ متر و طولی نزدیک به ۲۲۰ متر، مستطیلی است که کاملاً از تناسب مطروحه در دوره‌های رنسانس و باروک تبعیّت می‌کند. علاوه بر دروازه‌های شش گانهٔ یاد شده، میدان را دیواره‌های دو طبقه‌ای در بر می‌گیرد که دارای دهانه‌هائی به صورت طاق نماهای منظم است (تبعیت از جداره‌سازی در مکتب اصفهان) که در ترکیب متفاوت، هماهنگی و تباین را در ریخت میدان سبب می‌گردند. چون «مکتب اصفهان» نظم ممتد، متباین و آهنگین دیواره میدان به وسیله عناصر اصلی پیرامونی شکسته می‌شود. این عناصر ساختمانهای مهّم دولتی و عمومی هستند که به صورت یادمان، مکان با اهمیتی در فضاهای شهری را اشغال کرده و فضای نمایشی بسیار قومی را به وجود می‌آورند.(۱۶)

بر خلاف «مکتب اصفهان»، به تبعیت از مفهوم تجددطلبی، حضور قوی تفکر غیر بومی در سازماندهی فضائی و بالاخره استیلای قدرت اقتصادی فراملّی، «سبک تهران» در ترکیب فضائی این میدان عرصه‌ای دیگر را باز می‌کند. مسجد و مدرسه، کاخ حکومتی و بازار به عنوان عناصر اصلی ترکیب میدان در «مکتب اصفهان» جای خود را به عمارت تلگرافخانه و پستخانه (شاخص ارتباطات نوین)، بانک (نماد روابط اقتصادی جدید)، عمارت بلدیه (تعبیری تازه از حکومت) و

نظمیه (نماد نظم جدید) می‌سپارند. جامع کماکان در بازار باقی می‌ماند و بازار کماکان دهانه خویش را به میدان کهن شهر (سبزه میدان) می‌گشاید، کاخ حکومتی با حضور مستقیم خود در میدان کهن، خود را از میدان جدید به عقب می‌کشاند. اتصال عناصر جدید و قدیم، کهن و نوین به عهدهٔ خیابان گذاشته می‌شود.

در این ترکیب و باز ترکیب مفاهیم و تبلور فضائی آنها، میدان نیز چون خیابانها دارای عملکرد غالب و هویت خاص می‌گردد: میدان توپخانه بر آنست که چهره‌ای کاملاً متجدّد از شهر ایرانی را برای اروپائیان و بیگانگان فراهم آورد. میدان توپخانه بر آنستکه، چون میدان نقش جهان در روزگاران خویش، نماد و دریچه دولت قاجار به سوی جهان باشد. قرارگیری عناصر و مظاهر تمدن جدید در اطراف آن مبین چنین گرایشی است. عناصر و عملکردهائی که در قالب معماری التقاطی دوران قاجار به بیان و محاورهٔ فضائی می‌پردازند و خاطرهٔ خویش را بر ذهن بیننده نقش می‌کنند، و این بدان علّت است که در این تجدّدطلبی هنوز مایه‌هائی از نوگرایی وجود دارد.

میدان ارگ با گشودن خویش بر روی خیابان جباخانه (بوذرجمهری قبلی و ۱۵ خرداد کنونی)، بی‌آنکه این گشایش استفادهٔ عمومی را سبب گردد، به میدانی تشریفاتی بدل می‌گردد. در مقابل این میدان، سبزه میدان (منطبق بر الگوی «مکتب اصفهان») به عنوان نماد روابط کهن و پایدار زیست و تولید، در جدل اجتماعی - فضائی با میدان توپخانه قرار می‌گیرد. با پذیرش وظیفه‌ای نو در تبلور مناسبات اجتماعی (ناشی از نگرشی جدید به جهان) مکان تظاهرات و تقابل‌های اجتماعی - سیاسی می‌گردد و از این ره به نمادی اجتماعی - فرهنگی مبدل می‌شود. نمادی که برای اولین بار در تاریخ شهر ایرانی شکل می‌گیرد.

در هماهنگی با سبزه میدان و در تکمیل نقش سیاسی - فرهنگی جدید آن، میدان تازه تأسیس یافتهٔ بهارستان، واقع شده در میانهٔ باغ و عمارت بهارستان، مدرسه و مسجد سپهسالار، باغ و عمارت مسعودیه... از دوران مشروطیّت و تشکیل مجلس شورای ملّی نیز به عرصهٔ فضاهای شهری وارد می‌گردد و به عنصری نمادین در تظاهرات اجتماعی برای سالهای طولانی تبدیل می‌گردد زایش روابط جدید اجتماعی از درون روابط کهن - گو اینکه در اثر تجددّطلبی تحریک می‌گردد - ولی خمیرمایه نوگرایی را در خود دارد و هم از این روست که هم فضای کالبدی کهن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم فضای کالبدی جدید را سامان می‌دهد.

دگرگونی در مفهوم عملکرد اجتماعی - فرهنگی شهر و تبلور کالبدی - فضائی آن با تعریفی کاملاً متفاوت از آنچه بوده است، سبب می‌گردد تا تقابل دو مفهوم «جدید» و «کهن»، «نو» و «سنتی»،

«فرنگی» و «بومی»، اولین تأثیرات فضائی - کالبدی خود را بروز دهد. خیابانها و میادین با عناصر جدیدی پیرامونی‌شان مکان آمد و شد آن دسته از اقشار اجتماعی می‌گردد که «تجدّد» و «فرنگی مابی» را نمایندگی می‌کنند و مجموعه‌های کهن شهری (بازار، بازارچه‌ها و مرکز محلات و...) محل تردد اکثریت جامعه‌ای می‌گردد که هنوز بر مبنای روابط کهن زیست و تولید - که کاملاً نیز مسلط هستند - می‌زید.

و علی رغم این تقابل و به علّت خودی کردن، مظاهر جدید زندگی و تولید - گو اینکه برون زاست - «سبک تهران» از تهران شهری می‌سازد «زیبا و رنگین، نیک و دلنشین... عمارات و قصورش مستحکم و عالی و مقصور و بیوتاتش مانند سایر بلاد ایران از خشت و گل قایم، بالجمله شهری است با آئین و قلعه و حصارش متحصن و متین، بنایش محکم و قوی و خندقش ژرف و قعیر...»[۱۷]

فرود

بر خلاف «مکتب اصفهان» سبک تهران به دلایلی متعدد چه از نقطه نظر چندی، چه از نقطه نظر چونی، چه از پایه‌های عینی و چه از اصول ذهنی، چه مادی و چه معنوی - نتوانست دامنهٔ دگرگونیهای خویش را بر همهٔ شهرهای ایران بگستراند و چون تهران چهرهٔ شارکهن را دگرگون سازد. آنچه در شهرهای بزرگ و پایتخت‌های ایالتی رخ می‌دهد، حضور عملکردهای جدید شهری - تلگرافخانه، پست، نظمیه، بانک، برج ساعت و... می‌باشد این عملکرد معمولاً جای مناسب خویش را در کنار میدان کهن شهر - بازمانده از مکتب اصفهان - و یا در راسته‌های اصلی بازار باز می‌یابند. حضور کنسولگری‌های دو کشور انگلیس و روس و نوع معماری خاص آنها از سوئی و معماری به کار گرفته شده در تهران، از دیگر سوی، خمیرمایه معماری التقاطی - مضامین بومی در کالبدی بیگانه و یا برعکس - را به چهرهٔ فضائی و کالبدی شهر می‌زنند.

بدین اعتبار «سبک تهران» در شهرهای بزرگ ایالتی نه به عنوان یک عنصر دگرگون کننده بلکه به عنوان مکمل و یا بهتر ادامهٔ «مکتب اصفهان» به کار گرفته می‌شود. این ترکیب دوگانه سبب می‌گردد تا نمونه‌های بی‌بدیل از فضاهای شهری در دوران قاجار در شهرهای بزرگ به وجود آیند. مجموعهٔ ابراهیم خان کرمان (میدان، بازار، حمام، آب انبار، مدرسه) چون نگینی در کنارهٔ مجموعه گنجعلی خان می‌نشیند و نه در تضاد و تباین که در هماوایی و همنوایی کامل با آن عناصر معماری و فضای جدید شهری عصر خویش را ارائه می‌دارد. میدان خان یزد نیز مثالی صریح و روشن از این ترکیب

است، همان‌گونه که بازار وکیل کرمان بیانگر حضور قوی تفکر ساماندهی شهری بومی و نوگرایی است که با مهارت کامل میدان گنجعلی خان را به میدان ارگ نمونه‌ای کامل از میدان سبک تهران - و به مسجد جامع کبیر می‌دوزد و بدین ترتیب ترکیبی از فضای شهری را به وجود می‌آورد که تا امروز نیز با استواری برجاست. نمونه‌هائی این چنین نشان می‌دهند که علی‌رغم هاله تجددطلبی که بر «سبک تهران» سایه افکنده است، این سبک در باز تولیدهای ایالتی خویش بیش از بیش میل به درونی شدن و نوگرایی می‌کند. «تجددطلبی» مرکز در برابر «نوگرایی» شهرهای پیرامونی کم رنگ می‌گردد.

حرکتی این چنین سبب می‌گردد تا بتوان «سبک تهران» را علی رغم زبان و بیان التقاطی آن، در تداوم و نوشدن مفاهیم «مکتب اصفهان» ارزیابی کرد. فضاهای شهری ایجاد شده در این سبک با قدرت و بیانی بی‌نظیر و آهنگین به محاوره و گفت و شنود با فضاهای کهن شهری نشسته‌اند و در این ارتباط نه انقطاع که تداوم را نشانگر هستند. سبک تهران دورهٔ قاجار هنوز مطلبی برای گفتن دارد، هنوز زمینه‌ای را برای اندیشیدن باز می‌کند و جای خویش را در تداوم تاریخی تحّول شار به شهر مشخص می‌کند. سبک تهران، سبکی است که در «تمدن مختلط آن، شرق و غرب به هم آمیخته‌اند و در این آمیزش هنوز تفوّق با شرق است.[۱۸] سبک تهران، سبکی است که جامه کهن شهر را از نو می‌آراید و علی رغم چهرهٔ تجدد طلبانه‌اش، هنوز سر در نوگرایی دارد.

پانوشتها:

۱ـ سید محسن حبیبی، نخستین پژواک مدنیته در ایران، گفتگو، شماره ۳، تهران، فروردین ۱۳۷۳

۲ـ ر.ک.به راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲

۳ـ ر.ک.حسین نصر، مکتب اصفهان، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد دوم، به کوشش میان محمد شریف، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵

۴ـ ر.ک.سید محسن حبیبی، مکتب اصفهان، اعتلاء و ارتقاء مفهوم دولت، مجله صفه، شماره ۲۳، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵

۵ـ ر.ک.احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران، محمد علی جمال زاده، گنج شایگان، محمد علی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران و...

۶ـ ر.ک.چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران؛ میرزا حسین خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، اوژن، فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن و...

۷ـ یحیی آریانپور، از صبا تا نیما، جلد یکم، چاپ پنجم، زوار، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸

۸ـ همان، ص ۱۵-۱۳

۹ـ یحیی آریانپور، همان مآخذ، ص ۷۰

۱۰ـ همان مآخذ، ص ۸۹

۱۱ـ الضیاء، ص ۱۰۷

۱۲ـ الضیاء، ص ۱۱۷

۱۳ـ ر.ک به نسرین فقیه، نشریه محله، انتشار موزه هنرهای معاصر، ۱۳۵۶

۱۴ـ ر.ک.فرح محمدزاده مهر، مقالهٔ مکتب تهران، ارائه شده دروس تاریخ شهر، زیر نظر سید محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران

۱۵ـ ر.ک.به حسین کریمان، تهران در گذشته و حال

۱۶ـ ر.ک.به نسرین فقیه، محله. مرضیه اسماعیل پور و فریبا کرمانی، میدان توپخانه و مینوش صدوقیانزاده، شهین‌دخت برق جلوه، شهر تهران در عهد قاجار

۱۷ـ ر.ک.جهان نمای فلوغون رفائیل، ۱۲۶۷ ه.ش و مرضیه اسماعیل پور و فریبا کرمانی، میدان توپخانه....

۱۸ـ ر.ک. به ویلیامز، جکسن، سفرنامه جکسن.

کتابشناسی:

۱ـ آریانپور یحیی. از صبا تا نیما، انتشارات زوار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۲

۲ـ اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، زمینه، تهران، ۱۳۵۹

۳ـ اسماعیل پور مرضیه، کرمانی فریبا. میدان توپخانه - مقاله ارائه شده در درس سیر تحول

۴ـ مجتمع‌های زیستی، زیر نظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸

۵ـ تاورنیه ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تأیید، اصفهان، ۱۳۳۶

۶ـ جمال زاده محمد علی، گنج شایگان، کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۲

۷ـ جکسن، ویلیامز. سفرنامهٔ جکسن، ترجمهٔ منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، خوارزمی، تهران، چاپ اول ۱۳۵۲

۸ـ حبیبی، سید محسن، سیر تحول شهرگرایی و شهرنشینی در ایران، جزوه درسی، گروه شهرسازی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲

۹ـ شهری جعفر. تهران قدیم، ایران قدیم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

۱۰ـ شیل ماری. خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲

۱۱ـ صدوقیانزاده مینوش، برق جلوه شهین دخت. شهر تهران در عهد قاجار، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول شهرگرایی و شهرنشینی در ایران، زیر نظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰

۱۲ـ عیسوی چارلز. تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، گستره، تهران، ۱۳۶۲

فقیه نسرین. محله، موزه‌هنرهای معاصر، تهران، ۱۳۵۶
۱۳ـ کریمان حسین. تهران در گذشته و حال، دانشگاه ملّی، تهران، ۱۳۵۵
۱۴ـ کاتوزیان محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکزی، تهران ۱۳۷۲
۱۵ـ محمد زاده مهر فرخ: مکتب تهران. مقاله ارائه شده در درس سیر تحول شهرگرایی و شهرنشینی در ایران، زیر نظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
۱۶ـ میرزا محمدحسین خان تحویلدار. جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
۱۷ـ نجمی ناصر. دارالخلافه تهران، همگام تهران، ۱۳۶۲

تحولات معماری و شهرسازی در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۲۹۹ش

کامران صفامنش، بهروز منادی زاده

۱- زمینه سیاسی فرهنگی تحقق معماری

معماری در مفهوم وسیع آن، از بعضی جهات فرآیندی ویژه است. نخست اینکه پدیده‌ای بسیار فراگیر است که همه طبقات و اقشار اجتماعی هم در تولید و هم در مصرف آن شرکت می‌کنند. دوم اینکه به عنوان یک پدیده اجتماعی هم تابع شرایط فرهنگی جامعه است، و از دگرگونیهای فرهنگی جامعه متأثر می‌شود، هم از شرایط و تواناییهای فنی و علمی و هم از مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم بر نحوه تولید و مالکیت. نمونه جالب و قابل مطالعه‌ای از این فرآیند و تحول همه جانبه و پرماجرای آن را در سرگذشتی می‌توان دید که در یکصد و پنجاه سال اخیر بر معماری ایران گذشته است.

این دوران به مقاطع زمانی مختلفی قابل تقسیم خواهد بود که با نقاط عطف معینی که در آن محتوای فرهنگی سیاسی جامعه تغییر اساسی کرده است از یکدیگر جدا شده‌اند، همچون تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران، سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا، استقرار مشروطیت، سقوط قاجاریه و به روی کار آمدن پهلوی، رسیدن آتش جنگ جهانی دوم به ایران، کودتای ۱۳۳۲ ش، سقوط نظام پادشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی.

هدف این مقاله آن است که تحولات معماری و شهرسازی را با نگاهی به تحولات دوران یکصد و پنجاه ساله، و بطور مشخص‌تر در یکی از برهه‌ها، یعنی در فاصله سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ شمسی، که کم و بیش منطبق بر دوران استقرار نظام مدنی نوین در ایران است، از حیث چهارچوب سیاسی و فرهنگی شخصیتهایی که در آن مؤثر بودند مورد بررسی قرار دهد.

دوره مورد بررسی ما را می‌توان همچون مقطع اجرا و اقدام ارزیابی کرد. هرچند زمینه قانونی و سیاسی شکل‌گیری جامعه مدنی نوین با انقلاب مشروطیت فراهم شد، ولی در دوره احمد شاه حاکمیت سیاسی مقتدر و باثباتی برای پی‌گیری مؤثر آن وجود نداشت. پس اجرای کار تا زمان کودتای نظامی ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م، و انحلال سلطنت قاجاریه در ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م به تعویق افتاد.

در دوره پهلوی اول بسیاری چهارچوبهای قانونی برای ایجاد سازمانها و نهادهای جدید یا برای کنترل وهدایت روند فعالیتهای اجتماعی در جامعه شهری تدوین گردید و همراه با آن کالبد شهر به تدریج برای پذیرش این مؤسسات و فرآیندهای اجتماعی ملازم با آن سازمان داده شد.

در مورد روند تحقق عمران شهری و ساخت و سازهای بزرگ که خارج از مرز مالکیت خصوصی قرار داشتند، هم نحوه مدیریت سیاسی، هم نحوه تأمین منابع مالی، هم اندیشه و بنیان فرهنگی و ایدئولوژیک توسعه و عمران شهری، و هم روند فنی و اجرایی طرحهای شهری و پروژه‌های ساختمانی به کلی تغییر کرد. زمینه همه این دگرگونیها با مشروطیت فراهم شد.

پیش از مشروطیت مدیریت سیاسی توسعه و عمران شهری در عرصه مالکیتهای غیرخصوصی، یا به وسیله دستگاه حکومتی و دیوانی انجام می‌شد، و یا از سرمایه بانیان خیّر، که در مورد اخیر نگهداری آن بر طبق مکانیزم وقف و اغلب زیر نظر دستگاه مدیریت مذهبی قرار می‌گرفت.

با انقلاب مشروطیت زمینه دگرگونی چهارچوبهای عرفی و حقوقی در کلیه شئون اجتماعی، از جمله در فرآیند طراحی و عمران شهری و اختصاص منابع مالی و هزینه‌های نگهداری و در نهایت در فرآیند عمران و توسعه فراهم شد.

در فرآیند عمران، بخصوص در مقیاس کلان، مهمترین وجه این تغییر در نظام و سلسله مراتب و نحوه تصمیم‌گیری سیاسی و مالی رخ داد. یعنی آنکه عاملان و تصمیم‌گیرندگان حقیقی و حقوقی مؤثر در فرآیند عمران و توسعه، بنا به منصب و موقعیت سیاسی‌شان، تغییر کردند، که این امر به نوبه خود، بر حسب استقرار نظام پارلمانی و اصل تفکیک سه قوا به جای سیستم سلطنت مطلقه، از تغییری که در عمق نظام سیاسی حاکم به وقوع پیوست ناشی می‌شد. از این پس اصل کلی آن بود که چهارچوب سیاسی عمران و توسعه و مکانیزمهای قانونی و مالی اجرای آن به وسیله قوه مقننه یعنی مجلس، تعیین گردد و به وسیله دولت، به عنوان تجلی قوه مجریه، به مورد اجرا درآید هرچند این فرآیند کلی پس از کودتای ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م در دوره پهلوی اول تا حد زیادی تحت تأثیر روحیه نظامی حکومت و شخص شاه که اصلاً فردی نظامی بود قرار داشت، ولی نادرست خواهد بود اگر نقش رضاشاه را در مدرنیزه شدن جنبه‌های گوناگون فرآیند توسعه و عمران فراتر از چیزی تصور کنیم که بر اثر نظام حکومتی جدید پس از مشروطه استقرار یافته بود.

فرآیند توسعه و عمران شهری در حوزه اجرایی برعهده وزارتخانه‌ها و سازمانهای مختلفی قرار گرفت که با گذشت زمان، توسعه و تعدد بیشتری یافتند و جنبه تخصصی به خود گرفتند.

مهمترین سازمانی که برای هدایت نظام توسعه و عمران و مدیریت شهری پدید آمد بلدیه (شهرداری) بود که به علت اهمیت آن در جای خود با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گذشته از بلدیه سازمانهای دیگری مانند نظمیه، اطفائیه، خیریه و اداره میاه (ناظر بر وضع آب شهر) وابسته به بلدیه، شعبه تأمین عبور و مرور (راهنمایی و رانندگی) وابسته به نظمیه به وجود آمد.

تأسیس وزارتخانه‌ها و ادارات وابسته به آنها، نهادهای آموزشی، بانکها، هتلها، نهادهای فرهنگی، مراکز ورزشی، کارخانه‌ها، تأسیسات نظامی و انتظامی و تأسیسات نوین مربوط به حمل و نقل و خدمات وابسته به آن نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم قالب عمران و توسعه شهری، و هم کیفیت و محتوای آن را دگرگون کرد. در این مورد نیز هم الگوی توسعه و ساخت و ساز و هم روشهایی که باید آن را فراهم می‌کرد، از اروپا که سرمشق جامعه مدنی نوین بود برگرفته شد.

مکان همه این نهادها و سازمانهای جدید و فرآیندهایی که هر یک مسئول آن بودند شهر نوین، و محتوای آن شهرنشینی نوین بود و این هر دو باید ساخته می‌شد.

۲- طرحهای شهری بزرگ در دوران پیش از مشروطه

در ایران سابقه شهرسازی براساس طرح از پیش اندیشیده به پیش از اسلام می‌رسد. در دوره اسلامی نیز شهرهای متعددی می‌توان یافت که در دوره‌ای معین، ساختار فضایی کلانی براساس یک طرح از پیش اندیشیده در پیکر آنها نهاده شده و ساختارهای فضایی خردتر در طول زمان در درون و اطراف آن شکل گرفته و به اصطلاح آن را پر کرده است. اصفهان دوره صفوی برجسته‌ترین نمونه این گونه شهرها است.

این ساختار کلان اشکال گوناگونی ممکن است داشته باشد. حصاری که بر گرد شهرها کشیده می‌شد، ارگ حکومتی در داخل شهرها که مانند شهری کوچک در درون شهر بزرگتر ساخته می‌شد و در نقاط اتصال این دو، انواع فضاهای شهری و ساختمانهای بزرگ عمومی بر طبق یک نظام سلسله مراتبی معین ساخته می‌شد، بازار و فضاهای وابسته به آن مانند یک ستون فقرات در درون شهر قرار می‌گرفت، از جمله ساختارهای کلان شهر بودند. ویژگی همه ساختارهای فضایی کلان که یک باره ساخته شده باشند آن است که دارای طرحی از پیش اندیشیده باشند. حال چه این طرح قبلاً بر روی کاغذ ترسیم شده باشد، یا صرفاً به شکل یک انگاره جمعی بر لوح ذهن طراحی ظاهر شود

که بصورت یک عمل جمعی سازندگان بسیاری را در به اجرا درآوردن طرحهای بزرگ راهبری کند.

دیگر ویژگی ساختارهای فضایی کلان آن است که به علت بزرگی مقیاسشان تصمیم‌گیری در مورد ساختن آنها و تأمین منابع مالی برای این امر در حدود اختیار قدرت حکومت قرار دارد. از این رو این گونه تصمیم‌ها غالباً بعدی سیاسی دارند. به همین دلیل در قدیم غالباً نام شاه یا وزیری بزرگ به عنوان سازنده یا بانی با این گونه ساخت و سازها همراه بوده است. جالب توجه است که در شهرسازی ایرانی همان نظام سلسله مراتبی راکه در درجات و مناصب اجتماعی افراد وجود داشت در نحوه شکل‌گیری ساختار فضایی شهر نیز مشاهده می‌کنیم. چنانکه ساختارهای فضایی یا تأسیسات شهری بسیار عمده مانند حصار شهر، ارگ، بازار بزرگ، تأسیسات نظامی و راههای بین شهری، قنات اصلی شهر و غیره به تصمیم حکومت، یعنی شاه (در پایتخت) و حکام (در ولایات) ساخته می‌شد، ساختارهای میانه مانند شاخه‌ای از بازار، سرایی بزرگ، مسجد، مدرسه، دارالشفاء، قنات، تکیه و غیره به وسیله وزیر یا رجال یا تجار عمده ایجاد می‌شد، و به همین ترتیب بانی ساختمانها و ساختارهای کوچکتر افرادی با موقعیت و منصب متناسب با مقیاس آنها بودند.

۳- نقش معماران و طراحان در دوره پیش از مشروطه

طراحی و اجرای طرحهای عمرانی با معمارها و بناها بود و در این امر نیز سلسله مراتبی برقرار بود. طرحهای بزرگتر و مفصل‌تر به وسیله معمارهای با تجربه‌تر و ورزیده‌تر و خلاق‌تر ساخته می‌شد. دربار و دیوان گروهی از زبده‌ترین معماران را در اختیار داشت و بناخانه یکی از توابع دربار بود که یکی از معمارهای وابسته به دربار با عنوان معمار باشی به عنوان مسئول بناخانه در رأس آن قرار می‌گرفت.

نام بعضی از معمارهای معروف دوره قاجاریه در منابع گوناگون به یادگار مانده است. حاج میرزا جعفرخان معمار مشهور عهد فتحعلیشاه بود که تا اوایل دوره ناصری نیز زیست. پدر وی استاد غلامرضا تبریزی بود که با خاندان زند خویشی داشت و حصار و خندق ارگ تهران را به امر کریم خان زند ایجاد کرد. عبدالله خان معمارباشی کسی بود که در سال ۱۲۶۷ ق / ۱۸۵۰ م به دستور امیرکبیر قلعه ارگ را تجدید عمارت کرد و کوچه‌های آن را برای حرکت کالسکه شوسه کرد. محمد تقی خان معمارباشی معمار دیگری از اوایل دوره ناصری که مدرسه دارالفنون به توسط وی و به طراحی میرزارضا مهندس باشی ساخته شد.

اما این معمارها و دیگر حرفه‌مندان مانند نقاش، سنگ‌تراش، نجار، کاشی‌کار، گچبر، آینه کار و

غیره که در تولید ساختمان شرکت می‌کردند بیش از آنکه به مفهوم امروزی همچون هنرمندانی خلاق تلقی شوند صرفاً پیشه‌ور و صنعتگر تلقی می‌شدند. از این رو حتی در مورد بناهای بسیار مهم کمتر اتفاق افتاده است که نام معمار و سازنده اصلی بر روی ساختمان یا در منابع مکتوب ثبت شده و در یاد مانده باشد.

در طرحهای مختلف، هدایت و کنترل طرح که به تدریج و در حین ساخت شکل می‌گرفت و ابتکار طراحی و نقش‌آفرینی در بنا با معمار بود و از آنجاکه معمار و کارفرما جهان ذهنی مشترکی در مورد الگوهای معماری داشتند عدم توافقی در مورد کلیات ظاهری بنا حاصل نمی‌شد.

اما از اوایل دوره ناصری نقش معمارها به تدریج تغییر کرد. از یک طرف در معماری کاخهای درباری و بناهای اعیان و رجال گرایش به شبیه سازی به الگوهای بناهای فرنگستان پیدا شد که معمارهای ایرانی شناختی درباره آن نداشتند، و از طرف دیگر به تدریج پای مهندسان طراح به میان کشیده شد که خود در اجرای ساختمان مستقیماً شرکت نمی‌کردند. بدین ترتیب نقش معمارها و دیگر سازندگان مثل گچبرها به مقلد و مجری شبیه طرحهای فرنگی یا طرحهایی که توسط مهندسان داده می‌شد تغییر کرد.

به موازات کاهش نقش معمارها در امر طراحی در دوره ناصری و پس از آن تا پایان قاجاریه نقش و اهمیت مهندسان طراح در ساخت و ایجاد بناها افزایش یافت. بخش اعظم این گروه، مهندسان اروپایی بودند که در آن دوره به دلایل گوناگون در تهران اقامت داشتند. اما در میان تعداد کثیر مهندسان اروپایی به چند تنی مهندسان ایرانی نیز بر می‌خوریم. نخستین مهندس ایرانی که ساختمانی به طراحی و نظارت وی در تهران ساخته شد میرزارضا مهندس‌باشی، یکی از پنج محصلی است که در زمان فتحعلیشاه توسط عباس میرزا نایب‌السلطنه برای آموختن فنون مهندسی نظام و قلعه‌سازی به انگلستان فرستاده شد و در مدرسه نظامی وولویچ تحصیل کرد و به مناسبت رشته تخصصی خویش با معماری و فن ساختمان آشنایی داشت. به همین علت امیرکبیر وی را مأمور طراحی و سرپرستی ساخت مدرسه دارالفنون کرد. بنابراین دارالفنون را باید اولین ساختمان، یا یکی از اولین ساختمانهایی در تهران دانست که ساخته شدن آن حاصل همکاری یک مهندس طراح دانشگاه دیده با یک معمار سنتی (محمدتقی خان معمارباشی) بوده است.

تأسیس دارالفنون خود سرچشمه‌ای شد برای ترویج فنون و روشهای ساختمان سازی جدید از هفت استاد اروپایی که در بدو گشایش دارالفنون در آن به تدریس پرداختند چهار تن در زمینه‌های مختلف علوم نظامی و یک تن در معدن‌شناسی تخصص داشتند. بنابراین علومی که تدریس می‌شد

با هندسه، نقشه‌برداری، نقشه کشی و نحوه طراحی برخی از تأسیسات و بناهای نظامی ارتباط داشت و استادان مزبور خود با فنون مهندسی و ساختمان‌سازی آشنا بودند. این متخصصین نه تنها به طرق گوناگون در طراحی و ساخت بناهای جدید مورد مشاوره قرار می‌گرفتند، بلکه با آموزش دادن دانش‌آموزان ایرانی فنون و روشهای اروپایی و به خصوص نقشه کشی را در ساختمان سازی اشاعه دادند.

در دوره ناصری با گذشت زمان و افزایش مؤسسات و تشکیلات اروپایی‌ها در تهران تعداد مهندسان فرنگی نیز بیشتر شد. مهندسانی که وابسته به سفارتها بودند از آن جمله‌اند. مثلاً می‌دانیم که در حدود سال ۱۲۷۴ ق / ۱۸۶۷ م، مشاور سفارت انگلیس، مهندس فرانسوی به نام بووانیه بوده و ساختمان جدید سفارت انگلیس در حومه شهر بر طبق نقشه‌هایی که توسط مهندسان انگلیسی طراحی شده بود ساخته شد. افزون بر آن، طراحی خیابانهای اطراف سفارتخانه جدید و محوطه آن با دقت توسط مهندس بهلر به راهنمایی افسر مهندس سفارت انجام شد. طرح دیوارهای جدید دارالخلافه ناصری نیز براساس نوعی سیستم قلعه سازی فرانسوی توسط وی تهیه شد. پیرسن انگلیسی و کاستگر اتریشی از مهندسان دیگری هستند که در این دوره در تهران بوده‌اند.

از میان مهندسان ایرانی این دوره میرزامهدی خان ممتحن الدوله شقاقی شخصیتی مهم است. وی نخستین ایرانی بود که در فرانسه در رشته راه و پل‌سازی (*) و رشته معماری (**) دیپلم مهندسی گرفت، و در حدود سال ۱۲۸۴ ق / ۱۸۶۷ م مقارن با پا گرفتن نهضتی که در زمینه ساختمان سازی و شهرسازی به روش جدید در تهران برخاسته بود به ایران بازگشت. وی در طراحی و ساخت بسیاری از بناهای دوره ناصری و مظفری از جمله عمارت بهارستان، عمارت مسکونی معتمدالسلطنه، عمارت مسکونی سیدعبدالله پسر میرزاموسی وزیر تهران، پله‌های عمارت محمودخان ناصرالملک واقع در محله پامنار «به طرز فرنگی شبیه به راه پله‌های قصر سلطنتی باکینگهام لندن»، عمارت میرزاجواد خان سعدالدوله، عمارت میرزاسعید خان مؤتمن‌الملک و عمارت پارک اتابک دخالت داشته است. میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک غفاری و حاجی عبدالغفار خان نجم الملک (بعدها نجم الدوله) نیز از مهندسان معروف دوره ناصری به شمار می‌روند. جز اینها در منابع دوره ناصری و پس از آن به تعداد زیادی ایرانیان کم آوازه‌تر با عنوان «مهندس» اشاره شده است، که بیشتر آنها فارغ التحصیل دارالفنون بودند.

با افزون شدن نقش مهندسان طراح و رواج سلیقه‌های جدید، بعضی از معماران سنتی فهیم و برجسته در تلفیق اصول معماری ایرانی با روحیه‌ها و روشهای فرنگی مآبانه به موفقیتی نسبی دست

یافته‌اند. بناهایی مانند شمس العماره ساخته شده به وسیله استاد علی محمد کاشی و تکیه دولت، هر دو به مباشرت معیرالممالک، تالار سلام و تالار آینه ساخته شده به وسیله حاج ابوالحسن معمارباشی، ملقب به صنیع‌الملک به مباشرت یحیی خان معتمدالملک نمونه‌هایی از این گونه بناهای موفق هستند. می‌دانیم که معیرالممالک و معتمدالملک مذکور هر دو از رجال فرنگی مآب دوره ناصری بودند و مسلماً در القائات اروپایی در معماری این ساختمانها مؤثر بوده‌اند، ولی بی‌تردید اعتبار جنبه‌های خلاقی که در ترکیب اصول ایرانی و فرنگی در این بناها به کار رفته مربوط به معمارهای سازنده آنها است.

جالب توجه است که در دوره قاجاریه در بناهایی که عمده ابتکار طراحی در ترکیب فرم و ساخت در آنها با معماران سنتی بوده کمتر نامی از استاد معمار به میان آورده شده و در عوض نام مباشر و یا ناظر ساختمان یا کسی که هزینه‌های ساخت بنا را تأمین کرده با تأکید ذکر گردیده است. مثلاً در روضة‌الصفای ناصری آمده است که در اوایل سلطنت ناصری (۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۵ م) در اندرون ارگ، میرزا علی خان حاجب‌الدوله به امر ناصرالدین شاه «عمارت کریمخانی را که در جانب در قبلی واقع بود با بعضی ابنیه دیگر خراب کرده از نو بنیانی مهندسانه برآورد و عمارتی شاهانه بنا کرد». در روزنامه شرف به سال ۱۳۰۶ ق / ۹-۱۸۸۸ م درباره عمارت خوابگاه ذکر شده است، «این عمارت مبارکه به وضع و طرح یکی از عمارات بسیار خوب فرنگستان است دو سال قبل به توسط جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر اعظم داخله و مالیه و دربار اعظم.... بنا شده است». در سال ۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۱-۱۹۰۰ م که به مناسبت تعمیر اساسی ساختمان تالار برلیان شعری سروده شد، نام میرزا محمدخان حکیم الملک به عنوان مباشر بنّایی که در آن تاریخ سمت «وزارت کل بنّایی ممالک محروسه» را داشت آمده است.

در کاخ ابیض در یکی از کاشیهای برجسته راهرو طبقه دوم نام مباشر و کاشیکارها چنین ذکر شده است: «حسب الامر جناب جلالتمآب آقای امین الملک دام اقباله عمل جان نثاران مهدی و صادق کاشی ۱۳۰۸».

در مورد مستحدثات و بناهای وقفی و عام المنفعه مانند مسجد، مدرسه، بیمارستان، قنات، آب انبار و غیره نیز غالباً نام بانی خیر یا متولی ساخت در یادها می‌ماند اما هیچگاه از معمار سازنده نامی به میان نمی‌آمد، چنانکه مدرسه مروی، مسجد جامع رجبعلی، مدرسه شیخ عبدالحسین، قنات حاج علیرضا، مدرسه صدر، بیمارستان وزیری و غیره در تهران مشهور هستند و از نمونه‌های دیگر آن در شهرهای دیگر نیز بی شمار می‌توان یافت.

۴- طراحی شهری و قوانین و مقررات معماری و شهرسازی به عنوان ابزار نظارت بر نحوه توسعه شهر نوین

در مقایسه با شهر قدیم که سازمانی بالنسبه با ثبات و ایستا بود، شهر نوین هم از لحاظ رشد کمیتی، و بیش از آن از حیث توسعه و تحول کیفی و اجتماعی سازمانی دائماً پویا است و با این خصوصیت همواره توسعه می‌یابد و پیچیده‌تر می‌شود. پس به ابزارها و روشهای خاصی نیاز است تا در این فرآیند مستمر تحول و پویایی کارآیی، موزونی مناسبات اجتماعی و فضایی شهر حفظ گردد. ابزارهای حفظ موزونی و هماهنگی فضای شهر در فرآیند مستمر توسعه و تحول، قوانین و مقررات شهرسازی و ساختمان سازی و سازمانهایی هستند که این طرحها و قوانین را به مورد اجرا درآورند و بر تحقق آن نظارت کنند.

در تهران اولین طرح شهری به شیوه اروپایی در سال ۱۲۸۴ ق / ۱۸۶۷ م، در اواسط دوره ناصری، پدید آمد و به مدت شصت سال که برای توسعه تهران طرح جدیدتری متناسب با آن زمان تهیه شد، راهبر شکل توسعه شهر بود. این همان طرح هشت ضلعی دوازده دروازه‌ای است که حدود توسعه شهر و راههای ارتباط اصلی درون آن راکه امروز بستر خیابانهای اصلی ناحیه مرکزی تهران است، تعیین کرد. در منابع تاریخی نام مهندس بهلر فرانسوی به عنوان طرح این نقشه ذکر شده، ولی بعید نیست که دیگر مهندسان اروپایی هم که در آن زمان در تهران بودند در تدوین اصول این طرح مؤثر بوده باشند. نقشه طرح مزبور نیز توسط یک ایرانی تحصیل کرده به روش جدید، عبدالغفارخان نجم الملک، و طبق اصول نقشه کشی اروپایی ترسیم گردیده است.

این طرح به اقتضای زمان جنبه‌ای بسیار کلی داشت و کمتر چیزی از آن به مورد اجرا درآمد. تنها میدان توپخانه و مسیر بعضی از خیابانهایی که از آن منشعب می‌شدند در کلیات بر طبق این طرح ایجاد شدند. چنین می‌توان گفت که پیش‌بینی‌های این طرح در قسمتهای شمالی شهر به تحقق انجامید که زمینهای آزاد آن جدیداً به داخل حوزه اصلی شهر وارد شده بود و نقل و انتقالات ملکی میان صاحبان نفوذ نیروی لازم را برای اجرای طرح فراهم کرد.

در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م، طرحی برای شکل‌گیری تهران جدید با قالب شهر امروزین تهیه گردید این طرح مبنای تمام خیابانکشی‌ها و بسیاری طرحهای شهری موضعی در مورد ایجاد پارکها، بولوارها، سایتهای خاص برای ساختمانهای دولتی، موقعیت ایستگاه راه‌آهن و غیره شد که استخوان‌بندی و نظام فضایی ناحیه مرکزی تهران را در مقیاس کلان شکل داده است. افزون بر این طرح در همین زمان اولین مجموعه قوانین و مقررات نماسازی شهری تدوین شد.

نقشه‌ای که برای این طرح ترسیم شده خوشبختانه باقی مانده است. در این طرح الگوی شهرسازیهای رایج در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا به کار برده شده است. نحوه جانمایی عناصر شهری، تابعیت ساختار فضایی شهر از نظام محورها و میدانهای متقارن و تکرار و تعمیم الگوی تقارن از سطح خیابان و استخوان‌بندی اصلی تا معابر و اجزاء فرعی، بولوارها و خیابانهای درخت‌کاری شده عریض و طولانی که در محل تقاطعشان میدانهایی نماسازی شده شکل می‌گیرند، تجمع ساختمان‌های شهری و اداری در سایتهای متمرکز مانند پارکهای اداری انتظام یافته‌اند.... همه الگوهای برگرفته از شهرسازی اروپایی آن دوره هستند.

از همان سالهای ۸-۱۳۰۷ ش / ۹-۱۹۲۸ م تغییری راکه تحت تأثیر این طرح، و ایده‌های طراح و یا طراحان آن، در کیفیت خیابان‌کشیها و وضع شدن مقررات نماسازی پیدا شده است می‌توان احساس کرد: شروع خیابان کشی در بافتهای قدیمی مرکز شهر (سیروس و خیام)، اولین ضوابط مربوط به نحوه نماسازی در خیابان، نخستین میدان سازیها با بدنه‌های طراحی شده (حسن آباد و مخبرالدوله)، گسترش یافتن طرحهای تعریض معابر.... همه در این یکی دو ساله آغاز شده‌اند. از آن پس طی بیش از دو دهه طرحهای شهری که در تهران به اجرا درآمد تحت تأثیر این طرح قرار داشت. در واقع می‌توان گفت که بخش اعظم شبکه خیابانهای اصلی و میدانهایی که در این طرح پیش‌بینی شده بود اجرا شد: نماسازی جبهه جنوبی میدان توپخانه به وسیله ساختمان وزارت پست و تلگراف، تبدیل میدان مشق به باغ ملی (۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م) و محوطه اداری (شروع از حدود ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳م)، تبدیل قبرستان کهنه جنب میدان امین السلطان به باغ فردوس (۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸م)، نماسازی میدان حسن آباد (۸-۱۳۰۷ ش / ۹-۱۹۲۸ م)، شروع برنامه‌های وسیع تعریض خیابانها و میدان سازی در محل تقاطع آنها (شروع از ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م)، ایجاد خیابانهای سیروس، خیام، بوذرجمهری در بافتهای قدیمی و متراکم تهران حصار اول (شروع از ۸-۱۳۰۷ ش / ۹-۱۹۲۸ م)، پر کردن خندق اطراف شهر و ایجاد خیابانهای عریض و مستقیم در جای آنها (شروع از ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م)، ایجاد بولوار آب کرج (الیزابت - کشاورز)، قطعاتی از این طرح بودند که به اجرا درآمدند. در واقع با پیاده شدن این طرحها رویایی که تجددطلبان دوره ناصری با ایجاد شهر هشت ضلعی و ساختن میدان توپخانه و خیابان‌سازیهای اطراف آن در آرزوی تحققش بودند، شصت سال بعد تعبیر شد.

نخستین مقررات در خصوص نظارت بر نحوه ساخت و ساز در شهر به گونه‌ای که در روشهای نوین مدیریت شهری معمول است، در دوره ناصری، زمانی که کنت دمونت فورت ریاست نظمیه و

احتسابیه را برعهده گرفت تدوین شد. ولی گمان نمی‌رود که چیزی از آن اجرا شده باشد. بلدیه زمان احمدشاه نیز گام مهمی در این راه برنداشت.

در دوره پهلوی اول به موازات کارهای عمرانی و خیابان‌سازیهای جدیدی که در شهر انجام شد برای نماسازی این خیابانها و نظارت بر نظم و آراستگی آن، قوانین و مقررات گوناگونی توسط بلدیه وضع شد و به اجرا درآمد. ظاهراً اولین اقدام در این زمینه همزمان با تهیه طرح شهری توسعه تهران در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م انجام شد. در مهرماه این سال بلدیه اعلام کرد که باید تا اول فروردین سال آینده جلوی همه دکانها در و پنجره شیشه‌ای نصب شود و اخطار شد دکانهایی که به این دستور عمل نکنند بلدیه از محل مال الاجاره روزانه آنها با افزودن پنج درصد حق الزحمه، تغییرات مذکور را انجام خواهد داد. شیشه شدن مغازه‌ها در تغییر حالت و سیمای خیابان تأثیری اساسی داشت زیرا کالاها و فضای داخل مغازه را در معرض دید قرار می‌داد و خیابان را زنده‌تر می‌کرد. در تیرماه این سال بلدیه نخستین مقررات مربوط به نماسازی در بعضی خیابانهای تازه تعریض شده را اعلام کرد. طبق این مقررات ارتفاع دیوار ۳ متر، ارتفاع بنای یک طبقه ۳ متر و بنای دو طبقه ۸/۵ متر تعیین و تثبیت گردید. نوع مصالح نماسازی آجرتراش یا قزاقی و در قسمت پایین پاسنگ تعیین شد.

مهم‌ترین سلسله مقررات مربوط به نماسازی در این دوره در سال ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م تدوین و اعلام گردید. در این ضوابط احداث بنا در جبهه معابر عمومی بدون کسب جواز کتبی از بلدیه ممنوع اعلام شد و مالکین موظف گردیدند که قبلاً نمای ساختمان را «به وسیله معمار نقشه‌کش در دو ورقه ترسیم و به قید امضاء مالک و رسام رسیده به بلدیه تسلیم نمایند، تا پس از مطالعات لازم و تطبیق آن با نقشه مصوبه جواز صادر گردد». در این مقررات بنای خشتی، دیوار چینه‌ای و کاهگلی بدون روپوش ممنوع اعلام شد.

در سال ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ م مقررات تازه‌ای برای آراستن نمای خیابانها از طرف شهرداری وضع گردید. این مقررات به مواردی نظیر: دستور کلی برای ساختن در دکانها در خیابانهای بزرگ و تجدید آنها، تجدید نمای ساختمانهای قدیمی در خیابانهای معروف و تبدیل جرزهای آجری به سنگی، تبدیل تابلوهای قدیمی و جوراجور به تابلوهای جدید و یکنواخت، دستور تهیه نئون در خیابانهای اصلی، قوانین جدید برای تعداد طبقات ساختمان در خیابانهای اصلی و همچنین طرز نماسازی و بالکن، و مقررات جدید در مورد تبدیل دیوارهای مخروبه به نرده‌های آهنی در آن خیابانها مربوط می‌گردید. در این سال شهرداری به منظور زیبایی و شایستگی مستغلات خیابانهای

شاه و لاله زار به مالکین «مستغلاتی که فاقد مزایای لازم هستند و عمارتهای غیرجالب ساخته‌اند یا عمارتهای قدیمی و کهنه می‌باشند» اعلام کرد که تا آخر شهریور ماه بر طبق نقشه‌ای که توسط مهندسین یامعماران دیپلمه مجاز تهیه شده باشد با تصویب شهرداری شروع به اصلاح نمای ساختمانهای خود نمایند «که از هر حیث زیبا و جالب توجه باشد».

۵- بلدیه و سازمانهای فنی مسئول طراحی و اجرای طرحهای عمرانی

نخستین قانون بلدی در ۱۰۸ ماده در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م از تصویب مجلس گذشت و تحت عنوان «کتابچه قانون بلدیه» انتشار یافت. این کتابچه نخستین مجموعه قوانین جدی و جامعی است که در مورد اداره شهرها و اجرای اصلاحات شهری، در ایران فراهم گردید.

اولین بلدیه‌ای که به طور جدی شروع به کار کرد بلدیه پایتخت بود، که برای مکان آن عمارتی در سبزه میدان تعیین گردید و دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی که پزشکی نیکنام و مردی مطلع و آزاداندیش بود به عنوان شهردار تهران منصوب شد.

فقر مالی و ضعف بودجه به زحمت اجازه می‌داد که قدمی فراتر از تامین روشنایی خیابانها و نمره گذاری در خانه‌ها برداشته شود. برای رفع این محظور، در ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م، مجلس قانونی با عنوان «مالیات بلدی بر وسایل نقلیه» از تصویب گذراند. اما این مالیات نواقل به درستی وصول نمی‌شد و بلدیه زمان احمدشاه با فقر بودجه و ضعف مدیریت و فقدان قوانین و مقررات کافی نتوانست کار چندانی از لحاظ عمرانی شهری به پیش برد.

نوشته‌ای از ظهیرالدوله در سال ۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۵ م در روزنامه عصرجدید به چاپ رسیده است اقدامات بلدیه را زمانی که وی تصدی حکومت را داشته بر می‌شمرد، که با توجه به بودجه قلیل آن دوران مشتمل بوده است بر تامین روشنایی، آب پاشی و تعمیر خیابانها و پل سازیها، تنظیف شهر، تهیه طرح برای بهسازی باغچه میدان توپخانه، یکسان کردن معیارهای اوزان و مقادیر در تهران و اطراف.

وضعیت بلدیه تهران بلافاصله پس از کودتای ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م با انحلال بلدیه قدیم در ۱۹ اسفند همان سال و تأسیس بلدیه جدید در فروردین سال بعد براساس تصویب نامه‌ای چهارده ماده‌ای تغییر کرد و طی چند سال پس از آن نه تنها خود به مؤثرترین سازمان سیاسی و اجرائی در شکل دادن به پایتخت و تعیین جهت معماری و شهرسازی آن تبدیل شد بلکه روش و طرز تفکری که آن را راهبری می‌کرد مانند یک الگوی محتوم و خدشه‌ناپذیر سرمشق اقدامات جدید در دیگر

شهرها قرار گرفت.

بلدیه جدید در همان ماههای اول پس از تأسیس شدن بسیاری کارها از ایجاد مؤسسات خیریه تا نظارت بر کشتار دام و ایجاد درمانگاههای عمومی، انجام داد. گذشته از آن وضع نظافت شهر به نحو محسوسی بهبود یافت. کار دیگری که در زمینه اصلاح وضع معابر آغاز شد سنگ فرش کردن کوچه‌ها بود که این کار به خرج مالکین صورت می‌گرفت. کارهای مربوط به عمران شهر نیز با سرعت آغاز شد: تهیه طرح اصلاح و بهسازی خیابان چراغ برق از میدان توپخانه تا ایستگاه راه‌آهن حضرت عبدالعظیم (ع) شامل ساختن پیاده‌رو و کف‌سازی و جدول‌گذاری در دو سوی خیابان و احداث آب‌رو سنگفرش شده و شوسه کردن بخش سواره‌رو، تعمیر جاده‌های شمیران و نیاوران و ایجاد حوضهای مخصوص آب‌پاشی در طول این خیابانها، اتمام سیل‌برگردان راه شمیران، تعمیر و اصلاح مسیر انتهای بازار عباس آباد، تعمیر دروازه‌های شهر، ایجاد سیل‌برگردان در دروازه یوسف آباد، تعمیر قنات حاج علیرضا، و عملیات شعبه دایره مهندسی برای طرح نقشه‌ای جهت ساختن یک بنای باشکوه برای بلدیه تهران در ضلع شمالی میدان توپخانه. این ساختمان، که پس از ساخته شدن به «عمارت بلدیه» معروف شد اولین بنای اداری در تاریخ معماری معاصر است که ساختار فضایی و حجمی آن کاملاً به الگوی نئوکلاسیک اروپایی بوده و در پوسته‌اش چیزهایی ایرانی بدان افزوده شده بود.

یکی دیگر از مهمترین کارهایی که بلدیه جدید در همان نخستین سال تأسیس انجام داد ایجاد مدرسه‌ای بود برای تربیت کارشناسان فنی در زمینه تهیه نقشه‌های ساختمانی و کارهای متره و برآورد. جز آن کمیسیونی مرکب از مهندسین، مکانیسین‌ها و اشخاص فنی دیگر تشکیل گردید که از کارخانه‌های متروک و از کارافتاده اطراف تهران بازدید نموده و امکانات اقتصادی و فنی راه‌اندازی مجدد آنها را بررسی کنند.

رضاخان در مقام ریاست وزرا، در مرداد ماه ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م کریم خان بوذرجمهری را که یکی از نظامیان زیردست وی در قزاق خانه بود به کفالت بلدیه برگزید. وی تا سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م شهردار تهران بود. یکی از کارهای مهم دوران تصدی بوذرجمهری در مقام سرپرستی شهرداری تهران تعریض خیابانهای قدیمی و ایجاد خیابانهای جدید در قسمتهای قدیمی شهر بود. در مجله بلدیه مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۵ م اعلان شروع این کار درج گردیده است. در این «اخطار» نه تنها رویای شبیه کردن تهران به شهرهای مدرن اروپایی با خیابانهای عریض، اتومبیلها، واگنهای برقی، متروی زیرزمینی، لوله کشی آب و شبکه فاضلاب... مجسم گردیده، بلکه عزم آمیخته با زور

که ضامن اجرای این نیات خواهد بود نیز منعکس شده است.

تعریض خیابانها و انجام دیگر طرحهای اساسی در زمینه بهسازی شهری نیازمند بودجه منظم و کافی بود از این رو از مهرماه ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م قانون عوارض بر وسایل نقلیه شهری تعدیل گردید و همین امر امکان نخستین بهسازیها را در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م در خیابانهای سپه، پهلوی و ناصریه فراهم کرد. تعریض خیابان چراغ برق در اوایل سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م با تخریب عمارتها شروع شد. در پی آن در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۷ م ناصریه، جبابخانه (بوذرجمهری بعدی)، در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م خیابان سیروس، فرمانفرما (شاپور)، شاه‌آباد، اسماعیل بزاز (مولوی)، و جلیل آباد (خیام) تعریض یا احداث گردیدند.

انجام طرحهای شهرسازی بلندپروازانه نیازمند بودجه کافی بود. از این رو قانون مالیات مستغلات در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م به تصویب رسید و از فروردین سال بعد به اجرا گذاشته شد. افزون بر آن در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م مالیات وسایل نقلیه نیز افزایش یافت. این مالیاتها بر درآمد بلدیه افزود، چنانکه در سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م بودجه بلدیه به ۹۱۹ هزار تومان رسید، و این افزایش زمینه انجام طرحهای بیشتری را در زمینه تعریض، خیابان‌سازی، میدان‌سازی، پرکردن خندقهای اطراف شهر، آسفالت‌ریزی خیابانها فراهم کرد. اگر این بودجه را با اجرت کارگر ساختمانی که در آن زمانها حدود ۴ قران در روز بوده مقایسه کنیم، تناسبی از مقدار آن به دست خواهد آمد.

شروع جدی آسفالت ریزی و کف‌سازی خیابانهای جدید از سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م بوده است. پیش از آن بعضی از خیابانهای مهم در مرکز شهر سنگفرش شده بودند. در سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۶ م تعریض، احداث و ساختمان بیشتر خیابانهای مهم داخل شهر پایان یافته بود و از این پس عمده فعالیتهای خیابان‌سازی متوجه معابر نوبنیاد حاشیه شهر و جاده‌هایی شد که در جای خندقهای قدیم و خارج از آن ایجاد شده یا در کار ایجاد شدن بود.

از حدود سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م به آرایش میدانهای مهم شهر پرداخته شد. در بیشتر میادین نوبنیاد و در دو میدان قدیمی توپخانه و بهارستان باغچه‌کاری و آب نماهای باشکوه ایجاد شد و مجسمه‌هایی با مضامین مختلف برپا گردید. در سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ م خیابان شهر کابل‌کشی زیرزمینی شد و در آنها تیرهای برق نصب گردید.

دیگر فعالیت مهم بلدیه تهران در زمینه ایجاد پارکهای عمومی بود. نخستین پارک عمومی تهران «باغ ملی» نامیده شد که در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م در نیمه غربی اراضی میدان مشق به الگوی

کاملاً اروپایی ساخته شد. دیگر باغ فردوس بود، که آن نیز هم زمان با باغ ملی در جای گورستان کهن‌سال واقع در غرب میدان امین‌السلطان ایجاد شد.

حاصل فعالیتهای بیست ساله شهرداری، تبدیل تهران از یک شهر سنتی به شهر امروزین بود.

در شهرها سازمانهای بلدیه تنها مؤسساتی نبودند که در امر ساخت و ساز و عمران دخالت کردند و مؤثر واقع شدند. بسیاری وازرتخانه‌ها و ادارات دیگر را نیز می‌شناسیم که هر کدام مسئول طراحی و احداث ساختمانهای مربوط به خود در تهران، مرکز استانها و شهرستانها بودند. بنابراین دفاتر فنی و دفاتر ساختمانی ویژه خود را تشکیل دادند.

دفاتر و شرکتهای نقشه کشی و ساختمانی خصوصی در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م زمانی که بلدیه نخستین سلسله از قوانین و مقررات نماسازی را اعلان کرد رونق گرفتند.

بعضی از پروژه‌های عمرانی شهری و ملی مانند ایجاد کارخانجات، راه‌آهن سراسری، و تاسیسات زیربنایی همچون برق، تلفن و لوله کشی آب، که جنبه تخصصی و فنی ویژه داشت، به وسیله شرکتهای خارجی معظمی که مجموعه افراد فنی و متخصصین گوناگون و دانش فنی لازم را در اختیار داشتند به مورد اجرا درآمد. طرح احداث راه‌آهن در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م آغاز شد و تا سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م توسط مقاطعه کاران و شرکتهای کوچک ادامه یافت و از آن تاریخ به شرکت دانمارکی کامپساگس واگذار گردید. توسط همین شرکت بود که مقداری زیادی ساختمان برای ایستگاهها و انبارها و سایر تأسیسات راه‌آهن در سراسر ایران ساخته شد. این ساختمان‌ها نمای بسیار ساده از سیمان داشتند، که سیمان آنها در کارخانه سیمان ری که به منظور تأمین نیاز طرح بزرگ راه‌آهن تأسیس شده بود ساخته می‌شد. در تهران و بعضی شهرهای بزرگ به جز ساختمان ایستگاه راه‌آهن بناهای متعدد دیگر نظیر بیمارستان و ساختمان‌های اداری و نیز خانه‌های سازمانی برای خدمات ضمیمه راه‌آهن ساخته شد.

معماری شرکت‌های خارجی در تهران تنها محدود به ساختمان‌های راه‌آهن نماند. از دیگر ساختمان‌ها می‌توان بنای کاخ دادگستری، کارخانه برق و شرکت دخانیات را نام برد که هر سه توسط شرکت اشکودای چکسواکی ساخته شدند.

۶- معماری به عنوان حرفه‌ای با مسئولیت اجتماعی

فرآیند معماری و طراحی شهری به گونه‌ای که از آغاز دوره پهلوی معمول گشت، مهندسان طراح را به عنوان شخصیتی مطرح کرد که در جامعه علاوه بر مسئولیت فنی از لحاظ طراحی و اجرای

ساختمان به گونه‌ای که با آخرین موازین علمی و فنی و استانداردهای ایمنی و رفاهی منطبق باشد، دارای نقش و تعهدی فرهنگی و به اصطلاح روشنفکرانه است. و می‌توان گفت که از آغاز دوره پهلوی این مهندسان طراح بودند که مسیر معماری معاصر ایران را تعیین کردند، و این را از بعضی جنبه‌ها می‌توان رجعتی دانست به نقشی که معمار تا پیش از دوه ناصری بر عهده داشت. پیش از دوره ناصری که هنوز سلیقه خواص جامعه به شبیه‌سازی بناهای فرنگی گرایش نیافته، و از معماری اروپایی تنها بعضی جنبه‌ها یا عناصر به صورتی بسیار محدود در معماری ایران وارد شده بود، طراح اصلی ساختمانها استادان معمار بودند. در قدیم چهارچوب جهان ذهنی معمار با سفارش دهنده و کارفرما، از این لحاظ که هر ساختمانی، بسته به نوع آن، باید چه هیئت و ترکیبی داشته باشد یگانه بود.

از دوره ناصری ابتدا برخی از خواص مانند معیرالممالک پیدا شدند که می‌خواستند عین ساختمانهای اروپایی را در ایران داشته باشند، و این سلیقه فرنگی مآبانه پس از سال ۱۲۹۰ ق / ۴-۱۸۷۳ م که شاه و گروهی از رجال به اروپا سفر کردند به سرعت میان خواص جامعه توسعه یافت. نتیجه آنکه در آخر دوره قاجاریه معماری پیشرو و متجدد در ایران، یا دست کم در تهران، آمیزه‌ای بود از الگوهای معماری ایرانی و شیوه نئوکلاسیک رایج در اروپای قرن نوزدهم. اما از آنجا که شناخت موجود از سبکهای فرنگی سیستماتیک و منظم نبود کاربرد آن نیز تابع ذوق معمار قرار می‌گرفت و در این میان الگوی موجود در درجه اول نقاشیها و کارت‌پستالهایی بود که شکل و هیئت بناهای فرنگی در آن دیده می‌شد و در درجه دوم بناهایی که قبلاً با به کار بردن یک یا چند عنصر فرنگی ساخته شده بود. معمار در ساختن عنصر موردنظر آن را تا آنجا که می‌شد با یکی از الگوهای آشنایی که در ذهن داشت شبیه می‌کرد و مطابق این شباهت و بنا به ذوق خود چیزی به آن می‌افزود یا از آن می‌کاست و برای نشاندن و قرار دادن آن در مجموعه بنا تغییراتی در آن می‌داد و حاصل کار نسخه ایران شده فلان عنصر یا فلان الگوی اروپایی بود.

در دوره پهلوی، از همان آغاز به اقتضای آنکه حاکمیت سیاسی و راهبری فرهنگی جامعه در کف سیاستمداران و روشنفکران تجددطلب قرار گرفت، در معماری و شهرسازی نیز عنان طراحی و تعیین سبک فنی اجرا به مهندسین طراح و متخصصان دانشگاه دیده سپرده شد. در این عصر معماران چه با ساختن ساختمانهای بزرگ و با پرستیژ، چه با آموزش معماری جدید، و چه از طریق نوشتن و نقد معماری عامل تعیین سبک، نوع مصالح و تکنیک ساخت برای کل جامعه گشتند. از این پس معماران سنتی صرفاً به عامل اجرای هر چه دقیق‌تر و صحیح‌تر طرحها و نظرات مهندسان طراح

تبدیل شدند و در مورد ساختمانهای کوچکتر و معمولی‌تر مانند خانه‌ها و ساختمانهای تجاری، که در اغلب موارد به مهندس طراح مراجعه نمی‌شد به الگوبرداری از ساخته‌های مهندسان طراح پرداختند و سعی کردند که جنبه‌ها و نکته‌های معماری جدید را با روشها و آنچه خود از معماری سنتی می‌دانستند بیامیزند.

از آنجاکه در این دوره معماران سنتی هنوز اتصال محکمی با منبع غنی معماری ایرانی داشتند، از این آمیزش نتایج جالب توجه و گاه ارزشمندی در سبک معماری بناهای مسکونی و تجاری دوره پهلوی اول حاصل شد، که به مناسبت فراوانی این نوع بناها در تهران آن را «سبک معماری تهرانی» می‌توان نامید.

بنا به موقعیتی که مهندسان طراح در طراحی بناهای مهم دولتی و عمومی به دست آوردند تأثیر آنان را در سبکهای معماری این دوره به روشنی می‌توان دید. به طور نمونه سبک معماری بناهای مهم تهران حدوداً تا پیش از ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م تحت تأثیر کارهای مارکوف است و در فاصله سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م به سبک ملی‌گرا که تحت تأثیر کاوشهای باستان‌شناسانه و ارتباط با معماران آلمانی به وجود آمد، گرایش می‌یابد و از سال ۱۳۱۳ به بعد تحت تأثیر معماری پیش از مدرن و مدرن اولیه که توسط معمارانی مانند گورکیان و وارتان و فروغی در ایران به کار گرفته شد قرار می‌گیرد.

در حدود سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۳ م به موازات تجدد، عربیت زدایی و الهام گرفتن از فرهنگ پیش از اسلام که در بسیاری از شئون اجتماعی درگرفته بود، تب احیای عظمت ایران باستان معماری را نیز فراگرفت و به جان ساختمانهای دولتی افتاد و تا حدی به ساختمانهای غیردولتی نیز سرایت کرد. بعضی بناهای مهم دولتی که در فاصله سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۶ م طراحی و ساخته شده‌اند، به نحو محسوسی این ویژگی را در سیمای ظاهری و تزئینات خود نمایش می‌دهند. نخستین ساختمان که با این گونه معماری ساخته شد عمارت مجلس بود که به جای ساختمان قدیمی که در آذرماه ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م آتش گرفت، بنا گردید. ارباب کیخسرو زرتشتی تصدی تعمیرات این عمارت را بر عهده گرفت و استاد قربان معمار اجرا کننده آن بود. پس از آن ساختمانهای بانک ملی و شهربانی به طراحی مهندسی آلمانی به نام هینریش و دبیرستان انوشیروان دادگر و دبیرستان فیروز بهرام به سرمایه گذاری زرتشتیان و چند بنای دیگر مانند کلانتری دربند و مؤسسه رهنی به این سبک ساخته شدند.

شایان توجه است که این ملی‌گرایی باستانی در معماری این دوره کم و بیش مقارن با زمانی است

که روابط سیاسی و فرهنگی ایران با آلمان گرم شده بود، ضمناً در همین دوره ملی‌گرایی مبتنی بر نژادگرایی و اسطوره پرستی که رنگی از تحقیر مسیحیت نیز داشت در آلمان اوج می‌گرفت. در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ م، باستان‌شناسان فرانسوی و آلمانی در ایران کاوشهای مهمی انجام دادند. هرتسفلد در تخت جمشید اکتشافاتی انجام داد که شاه در محل از آنها بازدید کرد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که این بازدید و آنچه درباره بزرگی نژاد آریایی و مجد و عظمت ایران در دوران شاهان باستانی در جو ذهنی جامعه القا می‌شد در تغییر ذهنیت وی و سیاستهای دولت درباره کاربرد «سبک ایران باستانی» بناهای دولتی مؤثر واقع شده باشد.

اما معماران پیشرو به زودی از گردن نهادن به این سبک دولتی و حاکم فرموده سر تافتند و از سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م بعضی ساختمانهای عمومی و دولتی بدون تقلید از تزئینات و مجسمه‌های باستانی، به سبک پیش از مدرن با روکار ساده سیمانی ساخته شد و در سالهای بعد تعداد بناهایی که به این سبک ساخته می‌شد مرتباً افزایش یافت، به گونه‌ای که پس از سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م به سبک غالب در طراحی بناهای عمومی تبدیل شد. رواج این سبک نشان می‌داد که جریان فکری معماری ایران تابع نظرات شاه نیست بلکه در اختیار معماران جوانی است که می‌کوشند خود را با جریانهای فکری پیشرو در سطح جهان هماهنگ کنند.

مقاله‌ای از وارتان که در سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۳۶ م در اولین شماره مجله آرشیتکت به چاپ رسیده ضمن آنکه جو موجود در برخورد فکری معماران پیشرو را با معماری تبلیغاتی دولتی دوره رضاشاه به نحو جالبی تصویر کرده، مسأله هویت معماری معاصر ایران را، که از آن دوره تاکنون همه معماران کم و بیش به آن اندیشیده‌اند طرح کرده است:

«کلاً معمارانی که از خارج آمده‌اند با دو راه حل مواجه هستند:

الف: آیا باید از گذشته تقلید نمود و آثار ذیقیمت قدیمی را تجدید نمود؟

ب: و یا اینکه به آینده نگریسته و معماری را با طرز زندگی جدید وفق داد؟»

فکر اولی تحت تأثیر تعصب ملی در اوائل دوره پهلوی چند قدمی پیشرفت کرده بود. در تهران عمارات چندی به شیوه قدیم ساخته شدند که از آن جمله است ساختمانهای بانک ملی، شهربانی، پست و تلگراف و باید تصدیق نمود که نتیجه خوبی از این تجربه بدست نیامده و ثابت شد که نه تنها باید از تقلید اسلوب‌های قدیم چشم پوشید، بلکه باید فکر مدرن کردن آنها را نیز از سر بیرون کرد.

«.... قبلاً باید گفت که ما برای معماری قدیم کشور خودمان احترام فوق‌العاده قائل هستیم. منظور ما این است که اکنون اگر بخواهیم از آنها تقلید کنیم نتیجه چندان جالب توجهی بدست

نخواهیم آورد، زیرا این ساختمانها دیگر با اوضاع و احوال امروزه و تمایلات نسل کنونی و احتیاجات زندگی فعلی مطابقت ندارند بلکه ملت تنها نمی‌تواند متکی به گذشته خود باشد بلکه باید بیشتر به حال و آینده بنگرد زیرا در طبیعت همه چیز رو به تکامل و ترقی می‌رود. معماری هم از این اصل کلی مطابقت می‌نماید.

«... ما در مقابل نسل آینده وظایفی داریم که باید انجام دهیم واقعاً اگر برای فراغت از این وظایف، شیوه قدیم را تعقیب کنیم، باید گفت که کم همت می‌باشیم. اگر این طور رفتار کنیم باید گفت که نه تنها متوجه ترقی و تعالی خود نشده‌ایم بلکه اصولاً روح این قرن را نفهمیده‌ایم....

بدین ترتیب معماران در این دوره نقش روشنفکرانه و نقادانه‌ای را کسب کردند.

بنا به همین اهمیت و نقشی که ادبیات نوشتاری معماری در این دوره کسب کرد، مجلات و نشریات معماری و ساختمانی متعددی انتشار یافت. بخشی از این نشریات بولتن‌هایی بود که به وسیله سازمانهای دولتی به چاپ می‌رسید و گذشته از نقش خبررسانی، نوشتارهایی نیز در باب جنبه‌های فنی معماری و ساختمان یا جنبه‌های کیفی و به اصطلاح ارزشی آن در خود داشت.

از مهمترین این گونه نشریات مجله بلدیه بود که از همان اولین سال ایجاد بلدیه جدید به صورت نشریه هفتگی انتشار یافت، اما تقریباً پس از یک سال انتشار آن متوقف شد و مجدداً با انتصاب بوذرجمهری به کفالت شهرداری به راه افتاد و به همین ترتیب سالها در چند نوبت متوقف و مجدداً منتشر شد. در این نشریه نوشتارهای فراوانی در توجیه دلایل فرهنگی و فنی اقدامات بلدیه در مورد شهرسازی جدید، تعریض خیابانها، سبکهای جدید معماری و غیره می‌توان یافت.

نشریه مهم دیگر مربوط به اداره باستان‌شناسی است که آندره گدار از سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۶ م مقالات متعددی درباره معماری و هنر ایران در آن به چاپ می‌رساند. مجموعه این مقالات بعدها در چندین مجلد تحت عنوان آثار ایران به طبع رسید.

اولین نشریه ادواری مربوط به معماری در ایران مجله آرشیتکت است. این مجله از سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م تا دوازده شماره منتشر شد. دومین نشریه از این نوع مجله معماری نوین است که از سال ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ م به همت وارتان انتشار یافت.

از زمانی که طراحی و اجرای معماری و کارهای عمرانی به شیوه امروزین در دستور کار دولت قرار گرفت ضرورت آموزش تخصص‌های گوناگون مانند طراحی، محاسبات ایستایی، تهیه نقشه‌های اجرایی، نقشه‌برداری، متره، برآورد، تهیه دفترچه‌های مشخصات فنی و غیره احساس شد، و بدین ترتیب مؤسسات آموزشی زیادی برای تعلیم دادن این تخصصها پدید آمد.

در این زمینه نیز سازمانهای آموزش دولتی، پیشقدم بودند که بیشتر آنها زیر نظر وزارت معارف قرار داشتند. پیش از دوره پهلوی تنها مدرسه صنایع مستنطرفه کمال‌الملک را می‌شناسیم که در زمینه نقاشی، و احتمالاً به نحو محدودی در طراحی ساختمان آموزش می‌داد.

در دوره پهلوی اول مدرسه بلدیه جدید که برای تربیت کارشناسان فنی در زمینه تهیه نقشه‌ها و کارهای متره و برآورد تشکیل شد و هنرستان دولتی پسران (۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م) و موسسات خصوصی آموزش نقشه‌کشی که از حدود سال (۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م) بوجود آمدند از جمله اولین مدارس فنی هستند. دانشکده فنی یکی از اولین دانشکده‌های وابسته به دانشگاه تهران بود که ایجاد شد. محل این دانشکده ابتدا در قسمتی از کلاسهای مدرسه دارالفنون قرار داشت و بعدها در اواخر پهلوی که ساختمان دانشکده فنی در اراضی دانشگاه ساخته شد به آنجا منتقل گردید.

بزرگترین گام در آموزش معماری به روش دانشگاهی با تأسیس دانشکده هنرهای زیبا به همت اسماعیل مرآت رئیس فرهنگ وقت برداشته شد. این دانشکده در مهرماه ۱۳۱۹ ش / ۱۹۲۰ م با سه شعبه معماری، نقاشی و مجسمه سازی در محل مدرسه مروی گشایش یافت و با موافقت وزارت پیشه و هنر کلاسهای شعبه معماری هنرسرای عالی، و شعبه‌های نقاشی و مجسمه‌سازی هنرستان عالی هنرهای زیبای نوین آن وزارتخانه منحل شد و با انتقال دانشجویان آن آموزشگاهها به دانشکده هنرهای زیبا و پذیرش داوطلبان جدید آغاز به کار کرد.

هیئت مؤسس دانشکده هنرهای زیبا ۱۲ تن بودند که نام معماران و مهندسان آنها به قرار زیر است:

آندره گدار - رئیس دانشکده - معمار دیپلمه
محسن فروغی - معمار دیپلمه
رولاند دوبرول - معمار دیپلمه
ماکسیم سیرو - معمار دیپلمه
الکساندر موزر - مهندس ساختمان
خاجیک بابلویان - مهندس ساختمان

۷- بعضی از معماران مهم اوایل پهلوی

تا پیش از دوره پهلوی زمینه فکری و فرهنگی جامعه، که معماری مقید به چهارچوب آن است، همچنان دربند میراث‌های کهن خویش باقی ماند. بنابراین معماری نتوانست به عنوان یک فعالیت

فرهنگی و اندیشمندانه از اساس دگرگون شود و فقط در مقیاسی محدود، و به نحوی بسیار پراکنده، ساختمانهایی که صرفاً ظاهر اروپایی داشتند و تنها در دایره تصمیم‌گیریهای فردی مالکین آنها ساخته شد. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی که معماری و شهرسازی دوره پهلوی اول را از دوره قاجاریه متمایز می‌کند دگرگونی اساسی در مبانی فکری و فرهنگی و روشنفکرانه، و هم در روشهای آن است، که این خود جزئی از جریان تجددگرایی عمومی است که پس از مشروطیت آزاد شد.

این جریان تجددگرایی طالب حرکت به سوی یک جامعه مدنی به الگوی اروپایی بود که رویاهای دیرینش در مورد تأسیس بانک ملی، ایجاد راه‌آهن، گسترش آموزش نوین، تأسیس دانشگاه، گسترش تولید کارخانه‌ای بر پایه تکنولوژی جدید، گسترش شبکه تأسیسات شهری مانند آب لوله‌کشی و برق و تلفن و غیره، در لوای ثبات اجتماعی و اقتدار سیاسی و نظامی دوران پهلوی اول صورت تحقق به خود گرفت.

برای تحقق و اجرای این نیات زمینه فرهنگی متناسب با آن نیز مورد نیاز بود که برای نخستین بار دولت به نحوی آشکار و پیگیر مسئول ایجاد آن گردید، و سیاستمداران و دولت مردانی که در پستهای سیاسی و اجرایی قرار گرفتند در خدمت تحقق این آرمان اجتماعی بودند. افرادی مانند تیمورتاش، بوذرجمهری، ذکاء الملک فروغی، مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک، داور، مخبر السلطنه،....

در زمینه معماری و شهرسازی این دگرگونی را در زمینه‌های متفاوتی می‌توان دید:

- به کارگیری آرشیتکت‌ها و مهندسان ساختمان، به عنوان مشاوران و طراحان اصلی بنیادهای شهری نوین و ساختمانهای بزرگ دولتی و عمومی
- مطرح شدن حرفه معماری و شهرسازی از بعد فرهنگی و اندیشمندانه و پیدایش اولین ادبیات نوشتاری در این زمینه
- ایجاد مؤسسات و سازمانهای تخصصی آموزش فن معماری و ساختمان
- استفاده از تشکیلات و تخصص‌های سازمان یافته شرکتهای مقاطعه کاری و ساختمانی خارجی در ایجاد صنایع، زیر ساختهای شهری و ساختمانهای بزرگ و خاص
- استفاده کامل از سبکهای معماری اروپایی و سبک مدرن جهانی در کنار مطرح شدن بحث هویت ملی و ایرانی در معماری جدید

حاصل مجموع این دگرگونیها آن بود که برای اولین بار در سطح تلقی عمومی جامعه، حرفه

معماری و تعریف معمار از چهارچوب سنتی آن فراتر رفت و با آنچه در اروپا وجود داشت مطابقت داده شد. بدین ترتیب نسل جدیدی از معماران در ایران به وجود آمد که عمل معماری را از زاویه تصوراتی جدید و روشنفکرانه می‌دیدند و برحسب آن، برای خویش گذشته از جنبه فنی نقش و رسالتی فرهنگی و هنرمندانه قائل بودند و به همین دلیل به جایگاهی جدید در جامعه دست یافتند.

اولین معمارانی که در این دوره به نحو مؤثر در ساختمان‌سازیهای دولتی به کار گرفته شدند معماران اروپایی بودند که نام برخی از آنها و کارهایشان را می‌شناسیم. یکی از معروفترین این عده مهندس لئون مارکوف است. وی معماری روسی بود که در سال ۱۸۸۲ م در تفلیس زاده شده و آموزش دانشگاهی خویش را در روسیه پیش از انقلاب، یعنی در سالهای پربار دهه اول قرن بیستم در دانشگاه سن پترزبورگ انجام داد. می‌دانیم که وی در جنگ جهانی اول وارد بریگاد قزاق شد و در ایران به عنوان یکی از افسران تزار در قزاقخانه خدمت می‌کرد و هنگام کودتا هم‌رزم رضاخان بود و این مقارن با زمانی بود که در روسیه انقلاب درگرفته و افسران روس سفید که در ایران بودند تمایلی به بازگشت نداشتند. بنابراین مارکوف در ایران ماند و در دوره پهلوی اول به عنوان یکی از مهمترین طراحان ساختمانهای عمومی و دولتی فعالیت کرد. نخستین طرح مهم او عمارت بلدیه در میدان توپخانه بود. از دیگر بناهای مهمی که از او در تهران به یادگار مانده زندان قصر (شروع ساختمان در ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م بهره‌برداری از ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م)، ساختمان اصلی کالج امریکاییها (دبیرستان البرز - ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م)، نوسازی سفارت ایتالیا در خیابان فرانسه، عمارت دانشسرای عالی، مسجد فخرالدوله، نوسازی دارالفنون، مدرسه ژاندارک، مدرسه انوشیروان دادگر شایان ذکر هستند.

مارکوف نخستین معماری است که به طور آگاهانه کوشیده است موتیفها و اشکال ایرانی مانند قوسهای شکسته در ریتم منظم پنجره‌ها و آرکهای بلند در قسمت ورودی را در ساختمانهایی که کاملاً شالوده نئوکلاسیک اروپایی دارند به کاربرد و با استفاده از آجر و کاشی در نمای خارجی حالت و هیبتی ایرانی به ساختمانهای جدید بدهد.

آندره گدار معمار و باستان‌شناس فرانسوی در اوایل دوره پهلوی در مقام مدیریت باستان‌شناسی به استخدام دولت ایران درآمد و کار خود را عملاً از سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م آغاز کرد و نزدیک بیست و چهار سال در این سمت به خدمت پرداخت.

مهمترین کار او در معماری جدید ایران طراحی و سرپرستی ساخت موزه ایران باستان در تهران، مشارکت در طراحی دانشگاه تهران و طراحی دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، دانداپزشکی و فنی، و طراحی مقبره حافظ در شیراز است. ساختمان موزه مذکور در سال ۱۳۱۴ ش

/ ۱۹۳۵ م به پایان رسید و دو سال بعد افتتاح شد. اجرای ساختمان این موزه با نظارت و معماری حاج عباسعلی معمارباشی انجام گردید. نکته جالب توجه در طرح این ساختمان استفاده از عناصر و اشکال معماری ساسانی است که نه تنها پاسخ مناسبی به محتوای عملکرد این بنا است، بلکه تلاش استادانه است در دادن هویت ایران به ساختمان جدید و امروزین.

گدار بنا به وظیفه اصلی خود بسیاری از آثار تاریخی معماری ایران را به ثبت رساند و انتشار نشریه‌ای برای مقالات مربوط به باستان‌شناسی را آغاز کرد. گذشته از این خدمات، وی از بنیان گذاران اصلی دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران بود و در آغاز ریاست دانشکده را برعهده داشت.

ماکسیم سیرو (زاده ۱۹۰۷ م) معمار و باستان‌شناس فرانسوی دیگری است که در دوره پهلوی اول به عنوان معمار در چندین وزارتخانه خدمت کرد. وی در شهر یزد مدارس متعددی طراحی و اجرا کرد. در طراحی مجموعه دانشگاه تهران با گدار و تنی چند از معماران دیگر همکاری کرد و در آغاز تأسیس دانشکده معماری هنرهای زیبا یکی از استادان رشته معماری بود. طرح باشگاه دانشگاه نیز از اوست. وی در تاریخ معماری ایران صاحب نظر بود و مقالات زیادی راجع به معماری قبل و بعد از اسلام و همچنین کتاب جالبی درباره کاروانسراهای ایران تألیف کرد. وی در سال ۱۹۷۵ درگذشته است.

در آغاز دوره پهلوی تعداد مهندسان و متخصصان ایرانی در رشته‌های معماری و ساختمان اندک بود اما از اواسط این دوره با بازگشت کسانی که برای تحصیل به خارج رفته بودند تعداد آنها بیشتر شد. بسیاری از این معماران ارمنی بودند و مانند دیگر مواردی که ارامنه با تعداد قلیل، نقش بزرگی در انتقال فرهنگ مسیحی - اروپایی به ایران ایفا کرده‌اند، در اشاعه معماری جدید بسیار مؤثر واقع شدند.

ناگفته نماند، یکی از نخستین اقداماتی که در دوره پهلوی در جهت تأمین نیروی متخصص که کشور به نحو مبرمی به آن نیاز داشت عملی گردید، تصویب قانون اعزام محصل به خارج بود (۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م)، بر طبق این قانون مقرر شد تا شش سال، سالانه یکصد نفر دانشجو به خرج دولت برای تحصیلات عالی عازم اروپا گردند. از چند سال بعد که فارغ‌التحصیلان این گروههای اعزامی کشور بازگشتند به تدریج بنیه فنی و تخصصی کشور تقویت گردید.

یکی از نخستین معماران ایرانی تحصیل کرده دوره پهلوی اول کریم طاهر زاده بهزاد، برادر حسین بهزاد، مینیاتوریست نامدار ایرانی است. وی در سال ۱۲۶۷ ش / ۱۸۸۸ م در تبریز زاده شد. از

سال ۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م در ترکیه به تحصیل پرداخت و از دانشکده فنی استانبول فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۸ م برای تکمیل تحصیلات به دانشکده فنی برلن رفت و در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م به ایران بازگشت. از کارهای برجسته او آرامگاه فردوسی، بیمارستان شاهرضا در مشهد (۱۳۰۹ ش / ۱۹۲۷ م) ایستگاه راه‌آهن تهران و بنای خط و ابنیه راه‌آهن (واقع در ضلع غرب میدان راه‌آهن) است. او از سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م رئیس اداره ساختمان راه‌آهن بود.

او یکی از نخستین معماران ایرانی است که کوشیده است معماری را در قالب نوین آن به عنوان یک فعالیت علمی و فرهنگی به جامعه ایرانی بشناساند. همچنین از اولین معمارانی بود که در تهران دفتر تهیه نقشه‌های معماری تأسیس کرد و در پدید آمدن سبک نماسازی آجری خاصی که در اولین خیابانهای تعریض شده در دوره پهلوی شیوع یافت مؤثر بود.

وارتان هوانسیان معروف به «آرشیتکت وارتان» (زاده ۱۲۷۵ ش / ۱۸۹۶ م در شهر تبریز) در اواخر جنگ اول جهانی برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و وارد مدرسه «هنرهای زیبا» (بوزار) شد، اما پس از مدتی به «مدرسه مخصوص معماری» که با افکار پیشروتری اداره می‌شد رفت، پس از فراغت از تحصیل مدتی با معماران صاحب نام کار کرد و سپس دفتر معماری خود را گشود. وی سرانجام پس از ۱۷ سال اقامت در اروپا و ضمن حضور فعال در جریان پویای جنبش معماری مدرن و هنر نو در ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م به ایران بازگشت. او ابتدا در اداره شهربانی مشغول به خدمت شد و ضمناً در مسابقه طراحی ساختمان هنرستان دختران مقام اول را کسب کرد، ولی به زودی به کار آزاد پرداخت. وی طی حدود سه دهه، تا اوایل دهه ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۰ م یکی از پرکارترین معماران ایران بوده است. مهمترین کارهای او عبارتند از هنرستان دختران در خیابان سرهنگ سخایی (سوم اسفند)، تکمیل کردن ساختمان باشگاه افسران (در حال حاضر ساختمان شماره ۸ وزارت امور خارجه که توسط گورکیان طراحی شده بود)، مهمانخانه دربند، یکی از کاخهای مجموعه سعدآباد، سینما متروپل و سینما دیانا، طرح مهمانخانه ایستگاه راه‌آهن (۱۳۱۹ ش / ۱۹۴۰ م) در جبهه شمال شرقی میدان راه‌آهن، طرح هتل فردوسی، عمارت اصلی بانک سپه در اول خیابان امام خمینی (ره) (۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م)، بانک سپه شعبه بازار، و مراکز بانک سپه در شهرستانها، همچنین از او تعداد زیادی ساختمان اداری و پاساژهای تجاری و منازل مسکونی در تهران به یادگار مانده است.

وارتان در فعالیتهای صنفی و مطبوعاتی نیز مشارکت داشت. او عضو هیئت مؤسس انجمن آرشیتکت‌های ایران، و در مجله آرشیتکت نماینده انتشارات و تبلیغات و عضو هیئت تحریریه بود. او مقالات زیادی نوشت و مجله معماری نوین نیز بعدها توسط وی منتشر شد.

وارتان در فاصله سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۳۰ ش / ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۱ م از پیشروترین معماران ایران بود. طرحهای وی را در این دوره می‌توان از لحاظ سبک‌شناسی در شمار آثار پیش از مدرن اولیه ارزیابی کرد. وسعت دامنه فعالیتهای او از طراحی کردن و ساختن تا نقدنویسی و انتشارات نشریات معماری نمونه‌ای از نقش روشنفکرانه معمار در جامعه ایران مدرن است. وی ذهنی نقاد داشت و در احساس تعهد نسبت به محتوای معماری در دوره فعالیت خویش در جهت ارائه طریق برای معماری آن دوره کوشید. وارتان در سال ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م در تهران درگذشت.

گابریل گورکیان (زاده ۱۲۷۹ ش / ۱۹۰۰ م) هر چند در ترکیه متولد شد ولی اصلاً ارمنی و ایرانی بود. گابریل دوره ابتدایی را در تهران طی کرد و در سن ده سالگی برای ادامه تحصیل به وین فرستاده شد. در سال ۱۹۱۵ م در مدرسه معماری «آکادمی هنرهای کاربردی وین» ثبت نام کرد و تا سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م که به ایران بازگشت، با بسیاری از معماران طراز اول اروپا در وین و پاریس کار کرد. در بازگشت به ایران رضاشاه از وی خواست که ریاست دفتر معماری بلدیه تهران را بر عهده گیرد. گذشته از چند خانه ویلایی که از او در تهران به یادگار مانده، کاخ دادگستری، ساختمان وزارت امور خارجه، ساختمان وزارت صنایع، آمفی تئاتر مدرسه نظام و ساختمان باشگاه افسران نیز از طراحی‌های او است.

گورکیان در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م ایران را ترک کرد ولی علیرغم اقامت کوتاهش در ایران تأثیر بسیاری بر اشاعه معماری مدرن و هنر نو در ایران داشته است. او پس از ترک ایران در انگلستان، فرانسه و امریکا به حرفه معماری و تدریس آن پرداخت و از او در تاریخ معماری معاصر به عنوان شخصیتی جهانی نام برده می‌شود. وی در سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م درگذشت.

پل آبکار دیگر معمار ایرانی ارمنی است که در سن ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م به دنیا آمد. نخست در مدرسه سن لوئی تهران تحصیل کرد و در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و پس از دوره دبیرستان در دانشگاه سن لوک بروکسل به تحصیل در رشته معماری پرداخت. در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م که بازنشسته شد در سازمانهای دولتی عهده‌دار مشاغل فنی گردید. او ۷ سال رئیس دفتر فنی اداره گمرکات و ۱۷ سال رئیس دفتر فنی وزارت دارایی بود و سپس مسئولیت دفتر فنی شهربانی کل را عهده‌دار شد.

گذشته از خانه‌های بسیاری که در تهران طراحی کرده، مهمترین ساختمانهای عمومی او عبارتند از سینما نیاگارا، اولین ایستگاه رادیو (بی‌سیم)، ساختمان کلیسای ارامنه کاتولیک واقع در خیابان شمالی سفارت روسیه، مدرسه کر و لالهای باغچه‌بان، بسیاری از ساختمانهای پیشکاریها و

ادارات دارایی استانها و ساختمانهای گمرکات.

آبکار کاملاً به شیوه مدرن طراحی می‌کرده و در ساختمانهایش به لطافت و سلیقه از ترکیب آجر بهمنی با نوارهای سیمانی و صفحات سنگی استفاده کرده است. او در سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م چشم از جهان فرو بست.

محسن فروغی فرزند ذکاءالملک فروغی، ادیب و دولت مرد نامدار اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی، در ۱۲۸۶ ش / ۱۹۰۷ م در تهران به دنیا آمد. پس از اخذ دیپلم متوسطه در تهران به فرانسه رفت و در امتحان ورودی مدرسه بوزار پذیرفته شد و در ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م با رتبه دوم به دریافت دیپلم معماری نائل گردید و به ایران بازگشت.

وی معماری بسیار پرکار بوده و ساختمانهای دولتی و عمومی متعددی را در سراسر ایران طراحی کرده است. برخی از این ساختمانها عبارتند از شعبه مرکزی بانک ملی در خیابان فردوسی، بانک ملی شعبه بازار، شعب مرکزی بانک ملی در تبریز، شیراز، آبادان، اصفهان، بانک مرکزی و ذخیره جواهرات، بیمارستانهای بانک ملی، بانک کشاورزی با همکاری مهندس صادق، دانشکده‌های حقوق و ادبیات دانشگاه تهران، ساختمان وزارت دارایی، ساختمان بیمه در خیابان سعدی، فروشگاه فردوسی (شهر و روستا)، بیمارستان رامسر، ایستگاه راه‌آهن مشهد (با همکاری بوتز)، آرامگاه رضاشاه در شهر ری، آرامگاه باباطاهر در همدان، هتل ابن سینا در همدان، فروغی یکی از بنیان‌گذاران و استادان دانشکده معماری دانشگاه تهران بود.

هرچند شیوه فروغی در معماری ساختمانهای عمومی و به خصوص بناهای دولتی، در ترکیب کلی آن به سبک مدرن است، ولی در ساختمانهای وی از حیث طراحی ورودی‌های شاخص و با شکوه، استفاده از ریتم ستونهای بلند و تمایل به تقارن در نماسازی اصلی گرایش‌هایی به مونومانتالیزم دیده می‌شود که آن را به معماری پیش از مدرن نزدیک می‌کند. در طرحهای اخیرتر شیوه او به سبک مدرن بین‌المللی تمایل می‌یابد.

گذشته از این معماران که نامورتر بودند و از حیث تعداد ساختمانهای طراحی شده و مسئولیت اداری و فنی در پستهای اجرایی و آموزشی تأثیر بیشتری در معماری اوایل پهلوی نهادند، نام بعضی دیگر از معماران ایرانی و فرنگی را که یک یا چند ساختمان مهم دوره پهلوی اول را طراحی کرده‌اند می‌دانیم. از آن جمله‌اند هینریش آلمانی طراح ساختمان صندوق پس‌انداز بانک ملی و (احتمالاً) عمارت شهربانی، مسیوفرد از اهل رومانی طراح کافه شهرداری، علی خان مهندس که نظارت فنی اجرای ساختمان شهربانی را برعهده داشت و طرح او در مسابقه طراحی ساختمان ثبت اسناد و

املاک به علت «استیل شرقی» آن بر طرحهای دو مهندس ارمنی که یکی از آنان احتمالاً گورکیان بوده ترجیح داده شد، و ضمناً اولین ساختمان بیمارستان فیروزآبادی را طراحی کرد، مسیو اگال طراح ساختمان پست کنار سردر باغ ملی (از مارکوف نیز به عنوان طراح این ساختمان نام برده شده است) و ساختمان بی‌سیم پهلوی، قلیچ باقلیان طراح ساختمان پست و تلگراف در جنوب میدان توپخانه، ساختمانهای میدان حسن‌آباد، شریف‌زاده قفقازی که معمار شهرداری بود و ساختمانهای متعددی در تهران طراحی کرد، فتح‌الله خان فردوس مهندس دیگر شهرداری، فیشر مهندس معماری از مجارستان که با شرکتی از چکسلواکی (احتمالاً شرکت اشکودا) همکاری می‌کرد و دیگرانی همچون مهندس کوثر، مهندس سموئیل، مهندس کردستانی، مهندس حسین جودت.

در اینجا شایسته است از استاد معماران سنتی که در همکاری با مهندسان طراح تعدادی از بهترین بناهای تاریخی معماری معاصر ایران را ساختند ذکری به میان آید. شخصیت این معماران، به جهت نقش درجه اولی که در این دوره به مهندسان طراح داده شد در سایه نام آنان قرار گرفته و در منابع نوشتاری کمتر ذکری از ایشان به میان آمده است.

از این رو نامهایی که در اینجا آورده خواهد شد بیشتر متکی به گفتگویی منتشر شده با مرحوم منوچهر صانعی است، و همچنین بر اطلاعاتی که از ایشان در گفتگوی حضوری با نگارندگان کسب شده است. نامبرده فرزند استاد علی محمد خان معمارباشی، معروف به «بابا» و مشهور به معمار صانعی بوده است، که تعدادی از برجسته‌ترین ساختمانهای دوره مظفری و احمد شاهی در تهران، همچون منزل سردار اسعد بختیاری (اینک کتابخانه بانک ملی خیابان فردوسی)، خانه قوام‌السلطنه (اینک موزه آبگینه و بنیاد سینمایی فارابی)، عمارت صاحب اختیار در خیابان سعدی (عمارت آصف‌السلطنه دولو، منزل تاجرباشی روس در نبش خیابان قوام‌السلطنه و نادری که بعدها تبدیل به بیمارستان رضا نور شد، عمارت سردار محتشم بختیاری در باغشاه (واقع در اراضی دانشگاه جنگ)، از کارهای اوست.

نخستین ساختمان مهمی که پس از کودتای ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م در تهران ساخته شد سردر میدان مشق (اینک به نام سردر باغ ملی) بود که معمار آن استاد محمد تقی معروف به معمار صادقی بوده است. پس از آن همین معمار سرپرستی کارهای بنایی عمارت بلدیه را که توسط مارکوف طراحی شده بود برعهده گرفت.

استاد جعفرخان معمارباشی، به عنوان سازنده کاخ سبز سعدآباد و سردر کاخ مرمر و همچنین به عنوان همکار نزدیک مارکوف ذکر شده است. در ساختمان کاخ مرمر استاد جعفرخان نامبرده با

استاد معماری ارمنی به نام مسیولئون مشارکت داشتند. در بنای کاخ مرمر از نظر مشورتی استاد علی محمدخان (معمار صانعی) نیز بهره گرفته می‌شد. استاد اسکندرخان دیگر معمار ارمنی، سازنده عمارت مختارالسلطنه (اواخر دوره مظفری) و همکار معمار صانعی بوده است.

استاد رحیم ساختمانهای مدرسه فیروز بهرام و مدرسه انوشیروان دادگر، استاد حسینعلی ایزدمهر معمار ساختمان شهربانی، حاج عباسعلی معمارباشی سازنده موزه ایران باستان، استاد قربان سازنده ساختمان مجلس (پس از آتش سوزی ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م) نام برده شده‌اند.

در ساختمان بانک ملی نام دو استاد معمار، حاج حسین و معمار صانعی از دو منبع مختلف ذکر گردیده است.

حاج ابوالحسن معمار باشی، بانی و هم سازنده مسجدی به همین نام در خیابان ارامنه، کسی است که در ساختمان قسمتی از مسجد سپهسالار شرکت داشته، و در دوره پهلوی به عنوان یکی از اساتید معمر این فن از وی یاد شده است.

ویژگیهای معماری و سازه‌ای بناهای تاریخی ایران

مهرداد ـ محمد حجازی

خلاصه

معماری و مهندسی سازه در ایران پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و بناهای زیادی را در سرزمینی پهناور، از مرزهای چین تا سواحل مدیترانه، شامل می‌شود. ساختمان سازی ایرانی قلمروی وسیع از مجاری آب زیرزمینی، آب انبارها، چاه‌ها، آبگذرها، مجاری فاضلاب و لوله‌های زیرگذر جهت سیستم‌های آبیاری، آبراه‌ها، پل‌ها، بندهای خاکی، سدها، مخزن‌های آب، شبکهٔ راهها؛ و از کلبه‌ها، آلونکها و عمارت‌های کلاه فرهنگی کوچک تا بناهای زیبا و با شکوه، مانند سازه‌های چوبی عظیم، ساختمان‌های با مصالح بنائی، بادگیرها، منارها، طاق‌ها و گنبدها که تاکنون دنیا به خود دیده است، را می‌پوشاند.

عناصر اصلی طراحی مشخصی، که توسط معماری و زیبائی‌شناسی ایرانی گسترش یافت، برای هزاران سال تثبیت گشت و بر سایر سبکهای ساختمان سازی در دنیا اثری ژرف گذاشت معماری در ایران مسائل سازه‌ای پیچیده‌ای را حل نمود و شاهکارهای با شکوهی از معماری خلق کرد.

در این مقاله، مروری کلی بر ویژگی‌های اساسی معماری و بناهای تاریخی ایران، با تأکید بر خصوصیات سازه‌ای آنها، ارائه خواهد شد.

مقدمه

متخصصان بسیاری در باب معماری ایران به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند. پوپ [۱ ، ۲] مجموعه‌ای کامل از اطلاعات دربارهٔ معماری ایرانی از خود برجای گذاشته است. همچنین گدار [۳، ۴] و گیرشمن [۵] و بسیاری پژوهشگران دیگر [۶] مطالعات شایسته‌ای را در زمینهٔ تعمیر و نگهداری آثار و بناهای تاریخی ایران انجام داده‌اند که قسمتی از ویژگی‌های معماری این بناها را نمایان ساخته است. به رغم تحرک و پویائی در زمینهٔ مطالعات معماری در قرن حاضر، تلاش گسترده‌ای جهت شناخت ویژگی‌ها و رفتار مکانیکی و سازه‌ای بناها و سازه‌های تاریخی ایران تا سال ۱۳۶۶ انجام نشده بود. در سال ۱۳۶۶ حجازی و میرقادری [۱۰-۷] مطالعاتی را به تفصیل

دربارهٔ سیستم سازه‌ای و پایداری یک سازهٔ چوبی تاریخی به انجام رساندند. در سال ۱۳۶۸ زهرائی و اکبر [۱۱، ۱۲] اقدام به تحقیق در زمینهٔ سیستم سازه‌ای طاق‌های ایرانی کردند. در سال ۱۳۶۹ حجازی و میرقادری [۱۳] مطالعات کاملی دربارهٔ رفتار سازه‌ای گنبدهای تاریخی ایران که بخشی از مبحث منارهای ایران [۱۴] را نیز شامل می‌شد انجام دادند. ایشان پایداری گنبدهای یک پوسته و گنبدهای دو پوستهٔ تقویت شده، تحت تأثیر شرایط بارگذاری گوناگون، را تأیید کردند [۱۹-۱۵]. همچنین طراحی بهینه و استثنائی یکی از این گنبدها را به اثبات رساندند [۱۷]. در سال ۱۳۷۴ حجازی [۲۰] اقدام به معرفی یک زوج منار متحرک نمود و مدل ایده‌آل شده‌ای را برای آنالیز دینامیکی سازهٔ آن ارائه کرد. ذوالانوار و حجازی [۲۱] در همین سال به تشریح روش ساخت و عملکرد آب انبارهای ایرانی، همراه با نتایج آنالیز سازه‌ای سقف مخروطی یک آب انبار، پرداختند و مورد اخیر بعد از پژوهش‌هائی بود که حجازی و خلاقی [۲۲] در سال ۱۳۷۲ دربارهٔ کارهای آبی ایران بعد از اسلام به انجام رسانده بودند. کار حجازی [۲۳] در سال ۱۳۷۶ اولین تحقیق جامع در زمینهٔ معماری ایران بود که هر دو ویژگی‌های معماری و سازه‌ای بناهای تاریخی ایران را در یک مجموعه جا می‌داد. این اولین کار تحقیقاتی بود که در آن بناهای سنتی ایران از دیدگاه مهندسی ساز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. همهٔ این مطالعات بر این دلالت دارند که هنر و علم سازه در ساختمان سازی سنتی ایران چیزی کامل و نتیجه دانش ژرف مهندسان و سازندگان بوده است.

ساختمان سازی سنتی ایران تقریباً تمامی انواع سازه‌ها را شامل می‌شود. از دستاوردهای بزرگ معماری ایران، مصالح ساختمانی، بناهای مهم تاریخی، شهرسازی، شبکهٔ راهها، کارهای آبی و کاربردهای زیبائی‌شناسی در تسلسل تاریخی ظهور سبک‌های معماری توضیح داده می‌شوند.

مصالح ساختمانی

سنگ یکی از اولین مصالح ساختمانی به شمار می‌رود که در ساختار شالودهٔ بعضی بناها در شمال ایران در ۷۰۰۰ سال پیش استفاده شد. در دسترس بودن خاک رس باعث رواج استفاده از گل بی شکل و بعدها گل قالب گرفته شده و خشک شده در برابر آفتاب در هزارهٔ ششم پیش از میلاد شد [۲، ۵]. آجر قالب گرفته شدهٔ چهار گوش با وجوه مسطح در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد توسط ایرانیان به کار گرفته شد [۲](شکل (۱)). استفاده از ملات‌های گچ و آهک در ساختمان‌ها به دورهٔ نخست ساختمان سازی در ایران باز می‌گردد. ساروج، ملات ضد آبی که توسط ایرانیان اختراع شد و مرکب از آهک شکفته، خاک رس و ساقهٔ برنج یا خاکستر آتشفشانی می‌باشد، در مخازن آب و آب انبارها به کار

گرفته شد.

چوب مادهٔ دیگری است که در ساختمان‌ها به کار گرفته شده است. چوب سرو با مدول الاستیسیته بالا و بوئی خوش که مانع موریانه خوردگی آن می‌شود، سقف اتاق‌های بزرگ در شوش (هزار سال پیش از میلاد) و تخت جمشید (۵۰۰ سال پیش از میلاد) را تشکیل می‌داده است. چوب درخت چنار در قرن‌های دهم و یازدهم هجری مورد استفادهٔ گسترده قرار گرفت، یعنی همان زمانی که سازه‌های با شکوه چوبی عالی‌قاپو و چهلستون بنا شدند [۲۳].

معماری پیش از اسلام

اولین مرحلهٔ معماری و ساختمان سازی (تا ۵۶۰ پیش از میلاد)

تاریخ نخستین مناظر کشف شده از ساختمان سازی در ایران، عمدتاً در بخش غربی، شامل خانه‌های کوچکی با شالوده‌ها، دیوارها و کف‌های سنگی متعلق به حدود ۶۰۰۰ - ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد، بقایای خانه‌های بزرگ ساخته شده از آجرهای دست ساز گلی در علی کش در غرب ایران مربوط به حدود ۵۸۰۰ - ۶۲۰۰ پیش از میلاد، و کلبه‌های کوچک ساخته شده از شاخهٔ درختان یا خشت خام بدون قالب‌گیری در سیالک در مرکز ایران در هزارهٔ پنجم پیش از میلاد می‌باشد [۲].

در همان دوره، ساخت طاق‌ها متداول گشته بود. یکی از کهن‌ترین و بزرگترین آثار تاریخی ایران، که در آن از طاق‌های قوسی استفاده شده است، زیگورات چغازنبیل در نزدیکی شوش، پایتخت ایلامیان (هزارهٔ سوم پیش از میلاد)، می‌باشد که در حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد بنا شده است (شکل (۲)) این بنا شامل پنج برج مربع شکل هم مرکز با ارتفاعات متفاوت است. برج برونی در قسمت پایه مربعی به ضلع ۳۵ متر است و ۵۳ متر نصف طول ضلع پایهٔ بیرونی‌ترین بخش، ارتفاع دارد و دارای مقبره‌ها دالان‌ها، قوس‌ها، پلکان و زهکش‌ها یا آبگذارهائی است [۲].

با فرا رسیدن قرن‌های نهم و هشتم پیش از میلاد، پیشرفت قابل توجهی در معماری استادانه و متبحرانه با سنگ و آجر در ناحیهٔ شمال غربی حاصل شد. ساختمان‌هائی از چوب با پلان مربع و گاهی در چند طبقه به شکل برج بنا شدند [۲].

پی‌ها و ستونهای سنگی، مجموعه‌های عظیم (هخامنشیان، ۳۳۰-۵۶۰ پیش از میلاد)

مشخصهٔ اصلی معماری و سازه‌ای این دوره استفاده از سکوهای عظیم به عنوان زیر سازه و

ستونهای بلند سنگی و چوبی متعدد است که سقف‌های چوبی را نگه می‌دارد [۲] (شکل (۳)).

تخت جمشید در دامنهٔ کوه و بر سکوئی با ابعاد ۲۷۵ در ۴۶۰ متر ساخته شده است. که توسط یک دیوار حائل با ارتفاع ۱۲ تا ۱۸ متر ساخته شده از بلوک‌های با مصالح بنائی احاطه گردیده است.

بلوک‌ها با بست‌های آهنی بهم پیوند داده شده و بدون ملات در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و بعضی از آنها دارای ۱۵ متر طول و وزنی معادل ۳۰ تن می‌باشند. سیستم‌های زیرزمینی تأمین آب و زهکش‌ها قبل از بنای سازهٔ فوقانی در سنگ کوه کنده شده‌اند [۲].

گنبد برروی سکنج‌ها، سازه‌های طاقی (سلوکیان، پارتیان، ۳۳۰ پیش از میلاد - ۲۲۴ میلادی)

در شمال غربی ایران از ۱۷۴ پیش از میلاد یک معماری کاملاً متفاوت با آمیزه‌ای از عناصر معماری یونانی و پارسی گسترش یافت. با استفاده از طاق که از مشخصه‌های حیاتی معماری ایرانی است، معماری پارتی دو روش معماری ارائه کرد که نفوذ و تأثیری جاودانه بر معماری دنیا داشت. یکی قرار دادن گنبد برروی سکنج و دیگری ساختن سازهٔ ایوان با استفاده از طاق بود (شکل (۴)). قرار دادن گنبد برروی پلان مربع یک تبدیل مربع به دایره است. این امر مهندسان رومی را برای چند قرن سر درگم کرده بود. اولین راه حل توسط مهندسان ایرانی پیشنهاد شد که آن ابداع نوعی مقطع مبدل با ساختن یک قوس، سکنج، در گوشه‌ها، و تغییر حالت مربع به هشت ضلعی بود. سپس یک حلقهٔ دیگر از سکنج‌های کوچک‌تر به آن اضافه می‌شد و برروی آن قرار می‌گرفت تا تعداد اضلاع را به شانزده افزایش دهد که به دایرهٔ کامل نزدیکتر است. ایوان‌های پارتی پوشیده شده توسط طاق‌های آهنگ بلند بعدها به ایوان‌های بزرگ ورودی عصر اسلام توسعه یافت. این اطاق‌های مربع شکل طاق دار پارتیان بود که بعدها در دوران ساسانیان و اسلام به اطاق‌های مربع شکل گنبددار، که برای معماری ایران و جهان عنصری اساسی بود، بدل شد [۲].

طاق و قوس متقاطع (ساسانیان، ۶۴۲-۲۲۴ میلادی)

طاق و قوس متقاطع (طاق و تویزه) یکی از مهم‌ترین اختراعات معماری در دنیا بود که در این عصر ابداع شد تا مسئلهٔ ایجاد سوراخ‌های پنجره در دیوارهای نگهدارندهٔ طاق‌های آهنگ را حل کند [۲] (شکل (۵)).

عریض‌ترین طاق ساخته شده با مصالح بنائی تقویت نشده (آجر و ملات گچ) و بدون

قالب‌بندی در جهان، بنای تاریخی ساسانیان، طاق کسری در تیسفون، عراق، است که در حدود نیمهٔ دوم قرن سوم میلادی ساخته شده است. ایوان آن ۲۷ متر ارتفاع و ۴۶ متر عمق دارد، طاق با دهانهٔ ۲۳ متر، عریض‌تر از هر طاق دیگری در اروپا، توسط دیوارهائی با ضخامت ۴ متر در بالا و ۶ متر در پایه نگهداشته می‌شود. (شکل ۷)

بنای ویران شدهٔ تخت سلیمان (یا تخت طاقدیس ۶۲۸-۶۱۸ میلادی) در ناحیهٔ زلزله خیز شمال غربی ایران، برروی غلتک‌هائی قرار داشته است به طوری که بنا می‌توانسته است بچرخد [۲]. شاهکار مهم ایرانی شاید اولین تحقق مفهوم ایزولاسیون ارتعاشی شناخته شده در جهان است و این بنا باید یک سازهٔ مستهلک کنندهٔ کامل زلزله بوده باشد [۲۳].

معماری اسلامی

سازه‌های زیبا، گنبد کامل، گنبد دو پوسته

(سامانیان، غزنویان، آل بویه، سلجوقیان، ۶۴۲ میلادی - ۵۵۲ هجری)

معماری ایران اسلامی (۶۴۲ میلادی) عناصر اساسی معماری ساسانی را، که از اجزاء حجیم و سنگین جهت پایداری سازه استفاده می‌کرد. حفظ نمود و آن را به عناصر ساده‌ای سبک‌تر توسعه داد. مهم‌ترین تأکید این معماری بر زیبائی است، چراکه "خدا زیباست و زیبائی را دوست دارد" [۲].

بناهای سلجوقی (۵۵۲- ۳۹۱ هجری) نمایانگر پیشرفت‌های مهمی در طاق زنی و ساختن گنبد می‌باشند. اولین گنبد دو پوسته در دنیا در قرن پنجم هجری ساخته شد. از تویزه برای ساختن طاق‌های عریض‌تر استفاده گردید و منارهای بلندتری ظهور کردند [۲].

جالب توجه‌ترین بنای معماری سلجوقی گنبد تاج الملک (یا گنبد خاکی) است که بنای آن به تاریخ ۴۸۱ هجری باز می‌گردد [۲](شکل (۱۰)). در پایین، قطر خارجی گنبد ۱۱/۷ متر است. ارتفاع آن از پایه و سطح زمین به ترتیب ۶/۳ متر و ۲۰ متر می‌باشد. ضخامت پوسته از ۰/۳۶ متر در نوک تا ۰/۶۶ متر در پایه متغیر است. شکل مقطع قائم گنبد ترکیبی از دو بیضی متقاطع است. این بی شک کامل‌ترین گنبد شناخته شده در دنیاست [۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۳]. به لحاظ تئوریک ثابت شده است که برای بارگذاری وزن ابعاد گنبد تاج الملک دقیقاً در فرمول شکل منحنی نصف النهاری و تغییر ضخامت گنبدهای با مصالح بنائی بدون تنش‌های کششی و نیروهای خمشی صدق می‌کند [۲۴]. آنالیز نشان می‌دهد که تنش‌های ناشی از سیستم نیروهای خمشی در مقایسه با سیستم نیروهای غشایی نه تنها برای بار وزن، بلکه برای باد و درجه حرارت و از آن مهم‌تر برای اثرات دینامیکی

زلزله ناچیز و قابل اغماض‌اند [۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۳]. این گنبد کاربرد نهائی تئوری سازه‌های پوسته‌ای است که حدود ۹۰۰ سال در جهان بی رقیب مانده است.

بالا گرائی، عظمت، ظرافت (ایلخانان، تیموریان، ۹۰۸ - ۶۱۵ هجری)

معماری این دوره تکامل پیوستهٔ سبک‌های سلجوقی بود. به لحاظ ویژگی‌های ظاهری، در قیاس ، بسیار ممتازتر بود. گنبد دو پوستهٔ مقبرهٔ اولجاتیو در سلطانیه (۱۳-۷۰۵ هجری)، ۵۴ متر ارتفاع با عرض ۲۴/۵ متر، که در این دوره ساخته شده است بزرگترین گنبد موجود در ایران است (شکل (۱۴)). از قرن‌های ششم تا هشتم هجری دیوارهای یزد به شکل ماهرانه و استادانه‌ای ساخته شدند. بزرگترین بنای تاریخی بر جای ماندهٔ ایرانی از قرن نهم هجری مسجد گوهرشاد (۸۲۱ هجری) در مجاورت حرم امام رضا در مشهد، شمال شرقی ایران، است [۲].

نقطهٔ اوج (صفویان، ۱۱۳۵ - ۸۹۷ هجری)

معماری این دوره "نمایش دهندهٔ اوج و تجلی نهائی معماری اسلامی ایران است." استادانه‌ترین نمونهٔ معماری خلق شده در این دوره اصفهان است که دارای "۱۶۴ مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۸۲ کاروانسرا و ۱۷۳ حمام" بود [۲]. به لحاظ معماری اصفهان نمونهٔ غائی کاربرد شهرسازی، طراحی بوده کارهای آبی، پل‌ها و مهندسی عمران بوده است [۲۳]. مسجد امام (۴۸-۱۰۲۱ هجری) در اصفهان "نقطهٔ اوج هزار سال مساحت مسجد در ایران را نمایش می‌دهد" [۲]. گنبد دو پوستهٔ آجری و رفیع این مسجد به لحاظ علم سازه دستاورد نهائی گنبد سازی ایرانی و شاید مهم‌ترین گنبد دوپوستهٔ تقویت شدهٔ ایرانی است (شکل (۱۵)). قطر بیرونی گریو گنبد ۲۶/۳ متر می‌باشد. گریو ۷ متر ارتفاع دارد. بلندی پوسته‌های بالائی و پایینی از پای گریو به ترتیب ۲۴/۴۵ متر و ۱۳/۲ متر و فاصلهٔ بین دو پوستهٔ (داخل گنبد) ۱۱/۲۵ متر است. ۲۴ عدد دیوار (تقویت کنندهٔ) آجری شعاعی یا نصف‌النهاری در بین دو پوسته وجود دارد که به دو پوسته متصل شده است. نتایج عددی حاصل از آنالیز استاتیکی و دینامیکی گنبد تحت اثر بارهای مختلف، دانش ژرف سازندگان را در طراحی سازه‌ای به این بزرگی ثابت می‌کند عنصر کلیدی طراحی استفاده از تقویت کننده‌ها است که برای ایجاد پایداری و قدرت کافی برای سازهٔ گنبد لازم و اساسی می‌باشد [۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۲۳].

بخش چوبی عالی‌قاپو (۱۰۰۶ - ۷۹ هجری) که ایوان شرقی عمارت را می‌پوشاند سازهٔ با اهمیتی در معماری ایران بشمار می‌آید (شکل (۱۷)). این یکی از قدیمی‌ترین بناهای چوبی است که

به شکل کاملش باقی مانده است. این بنا، تئوری پیشرفته‌ای از سازه‌های چوبی در طراحی ستون، تیر، خرپا و عناصر اتصال دهندهٔ آنها را به نمایش می‌گذارد. آنالیز سازه‌ای این سازهٔ چوبی نشان می‌دهد که طراحی آن بهینه و به لحاظ سازه‌ای یک شاهکار است [۱۰، ۷، ۲۳].

زیباترین پل دنیا، پل خواجو، در سال ۱۰۶۱ هجری ساخته شده است [۲] (شکل (۱۸)). این پل از سنگ و آجر بنا شده و ۱۳۲ متر طول، ۱۲ متر عرض و تعداد ۲۳ دهانه دارد. این پل همچنین می‌تواند مانند یک سد عمل کند و آب را تا ارتفاع ۶ متر بالا نگهدارد. این نمونهٔ عالی از معماری آمیزه‌ای از زیبائی‌شناسی، مهندسی سازه و هیدرولیک است. به لحاظ سازه‌ای مانند یک پل - سد قوسی چند دهانه با کانال‌های آبگیر (با ارتفاع ۱/۹۵ یا ۲/۶ متر و شیب بستر ۱/۵ درصد)، یک سیستم اتلاف انرژی، پایه‌هائی با شکل آیرودینامیکی و دریچه‌های تخلیه، عمل می‌کند. عرض کانال‌ها به شکل هارمونیک براساس نسبت زرین تغییر می‌کند. این پل احتمالاً کامل‌ترین سازهٔ هیدرولیکی شناخته شده است [۲۲، ۲۳].

نتیجه

معماری ایرانی بناهای تاریخی بیشماری را در سرزمینی پهناور و در طی قرن‌ها بوجود آورده است. مجموعه‌ای از پیشرفته‌ترین ویژگی‌های مهندسی سازه با بسیاری رازهای ناگشوده است. امروزه بناها و معماران سنتی، همراه با مهندسان مدرن معماری و عمران، تلاشی جدی را برای حفظ این سبک سنتی، معماری ایرانی، آغاز کرده‌اند.

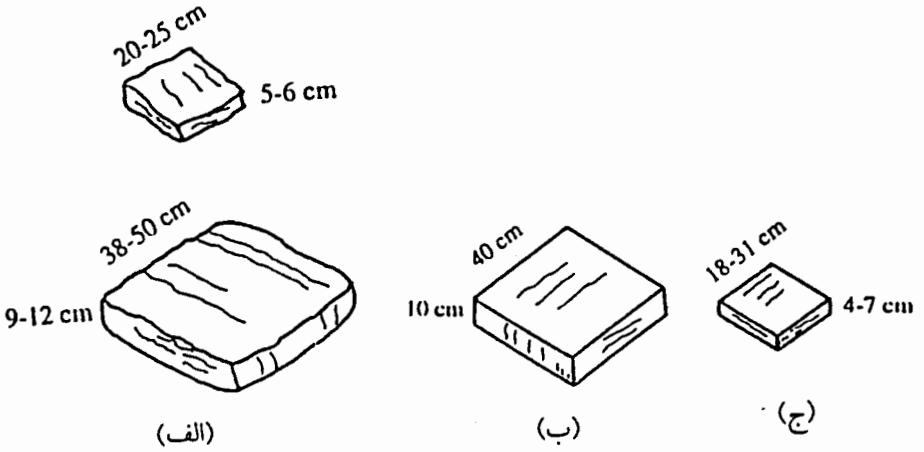

شکل ۱ (الف) خشت، هزارهٔ چهارم پیش از میلاد؛ (ب) آجر، هزارهٔ چهارم پیش از میلاد؛ (ج) آجر، قرون هفتم و هشتم هجری [۲۳].

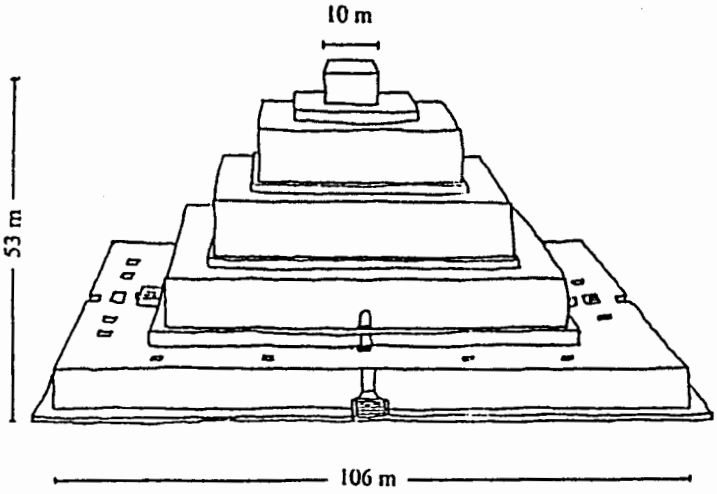

شکل ۲ زیگورات چغازنبیل نزدیک شوش، حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد؛ ابعاد زیگورات براساس نسبت زرین انتخاب شده است [۲۳].

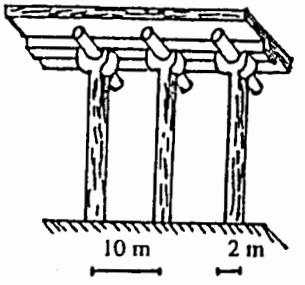

شکل ۳ سازهٔ یک قاب، تخت جمشید؛ مقطع تیرها برروی ستونها (محل حداکثر لنگر منفی) به منظور استحکام به وسیلهٔ تیرهای فرعی و افزایش مقطع ستون تقویت شده است [۲۳].

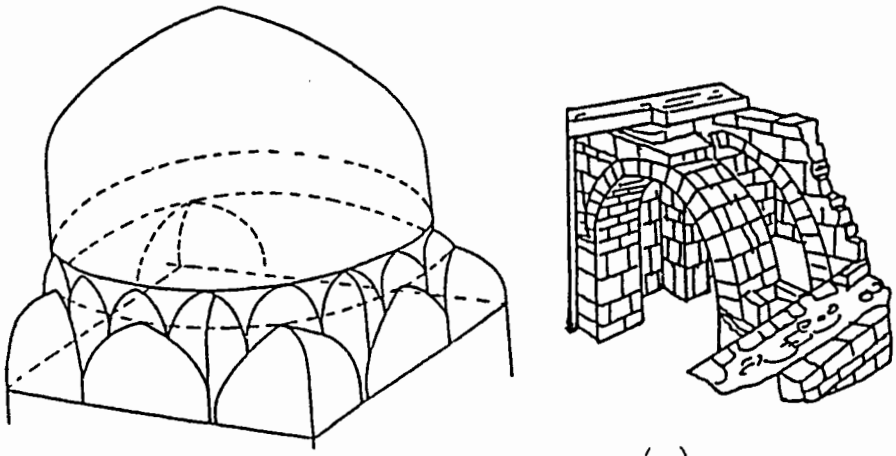

شکل ۴ (الف) گنبد برروی سکنج، یک اختراع ایرانی، ۳۳۰ پیش از میلاد - ۲۲۴ میلادی؛
(ب) سازهٔ ایوان طاق دار، هترا، عراق، قرن دوم میلادی [۲].

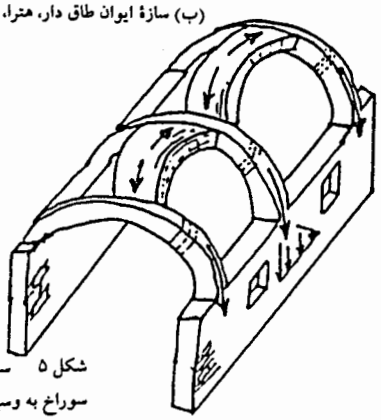

شکل ۵ سیستم سازه‌ای طاق و قوس متقاطع (طاق و تویزه)؛ حل مسئلهٔ تمرکز تنش حول سوراخ به وسیلهٔ انتقال نیروها توسط قوس به نواحی دور از سوراخ [۲۳].

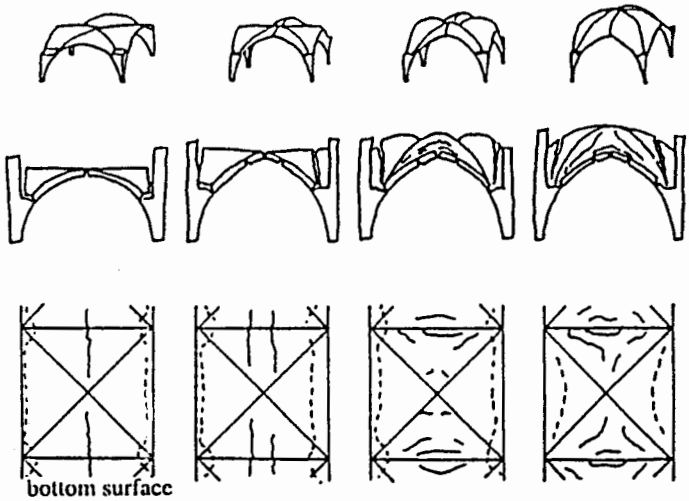

شکل ۶ انواع مختلف چهار طاقی‌ها و چگونگی ترک خوردن در اثر افزایش طول دهانه [۲۳].

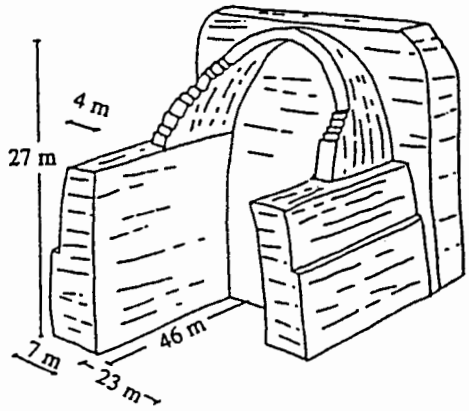

شکل ۷ طاق آهنگ سهمی شکل طاق کسری، تیسفون، عراق، قرن سوم میلادی، انتخاب شکل سهمی برای مقطع طاق باعث کاهش تنش در طاق و دیوارهای نگهدارندهٔ طاق می‌شود [۲۳].

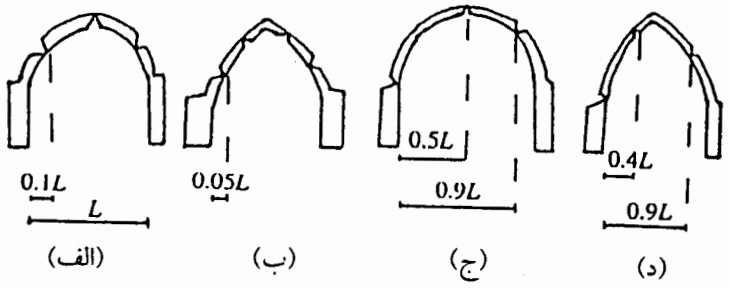

شکل ۸ چگونگی ترک خوردن قوس‌ها (طاق‌ها) در اثر افزایش طول دهانه؛ (الف) قوس دایره‌ای، بار قائم ، (ب) قوس نوک دار، بار قائم ؛ (ج) قوس دایره‌ای، بار افقی؛ (د) قوس نوک دار، بار افقی [۲۳].

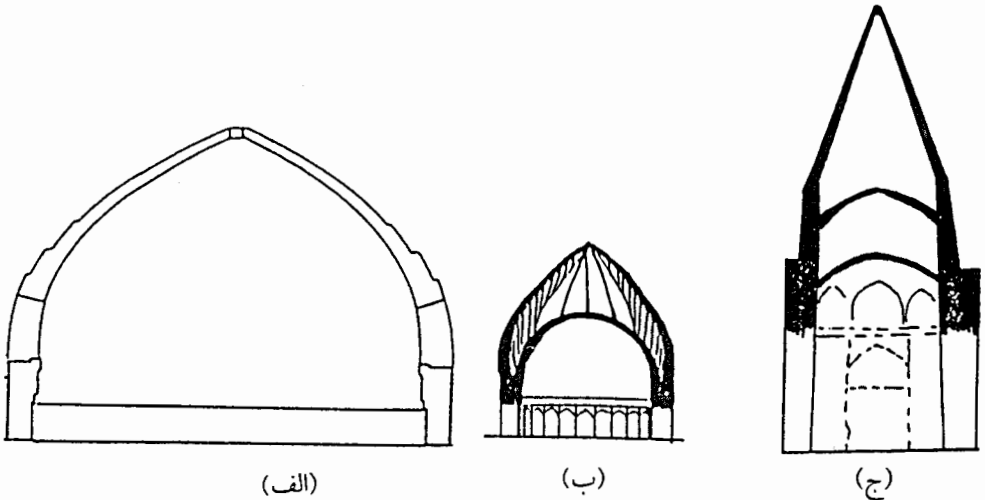

شکل ۹ انواع گنبدهای ایرانی: (الف) یک پوسته؛ (ب) دو پوسته؛ (ج) سه پوسته [۲۳].

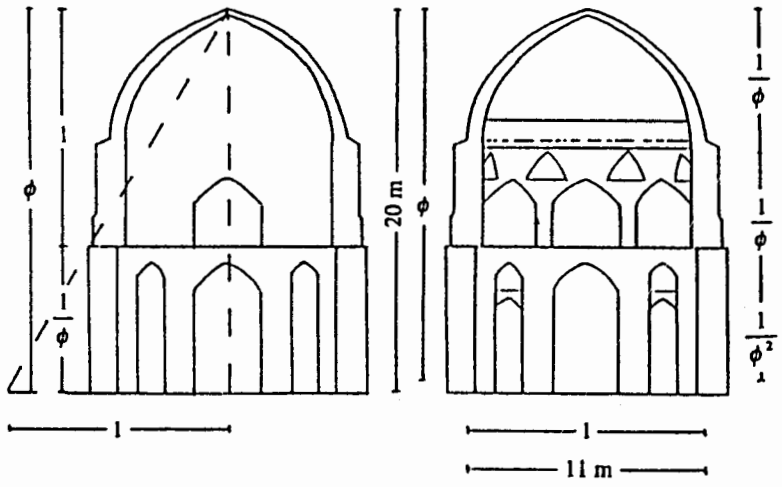

(الف) (ب)

شکل ۱۰ گنبد تاج الملک و نسبت زرین، اصفهان، ۴۸۱ هجری: (الف) آنالیز شرودر [۱] ؛ (ب) آنالیز حجازی [۲۳] ؛ این گنبد از لحاظ سازه‌ای کامل و ایده آل است و در آن سیستم نیروهای خمشی در برابر کلیهٔ بارها در مقابل سیستم نیروهای غشایی قابل صرف نظر کردن می‌باشد [۲۳].

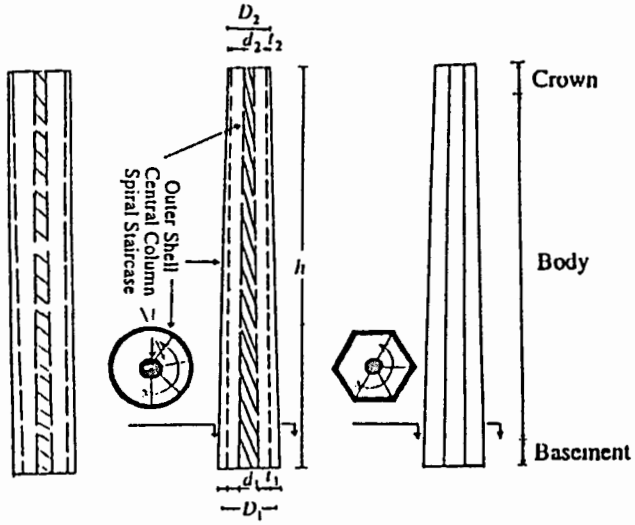

(الف) (ب) (ج)

شکل ۱۱ منارهای ایرانی: (الف) استوانه‌ای ؛ (ب) مخروطی ؛ (ج) چند وجهی [۲۳].

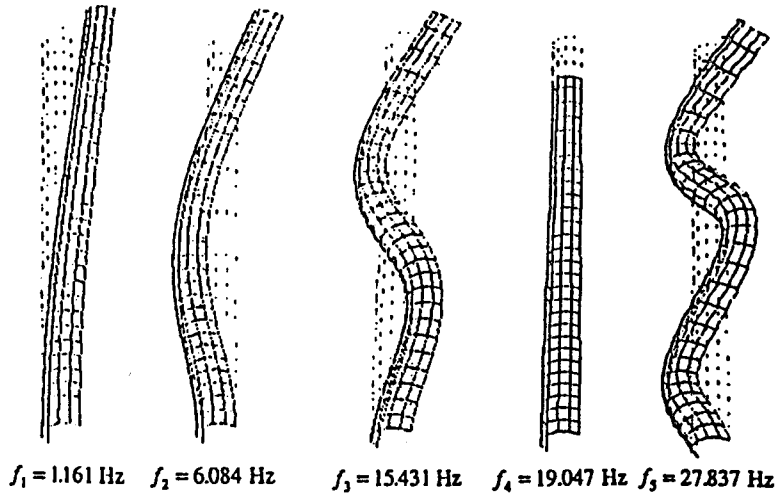

شکل ۱۲ مود شکل‌های حاصل از آنالیز دینامیکی منارسین، نزدیک اصفهان ۵۲۶ هجری؛ بسیاری از منارهای ایرانی ضد زلزله طرح شده‌اند [۲۳].

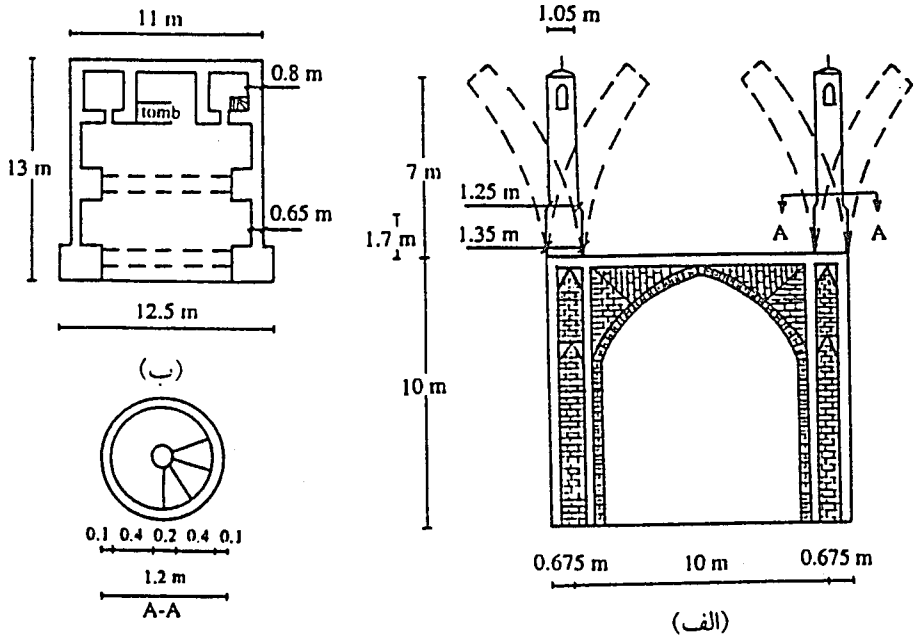

شکل ۱۳ ابعاد ساختمان منار جنبان، اصفهان، اوائل قرن دوازدهم هجری: (الف) مقطع قائم ایوان ؛ (ب) پلان ؛ (ج) مقطع یک منار؛ این ساختمان نقطهٔ اوج علم دینامیک سازه‌ها می‌باشد [۲۳].

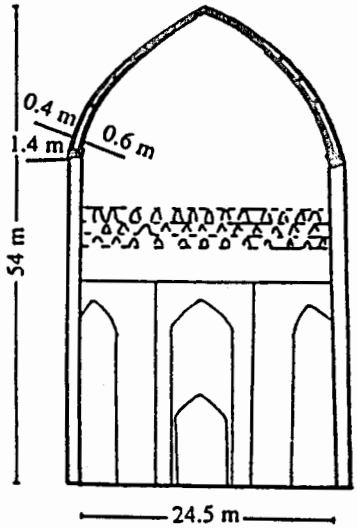

شکل ۱۴ گنبد مقبرهٔ اولجاتیو، سلطانیه، ۱۳-۷۰۵ هجری [۲۳].

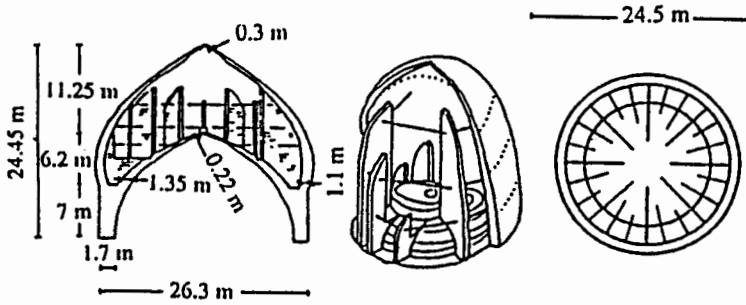

شکل ۱۵ سیستم سازه‌ای گنبد دو پوستهٔ تقویت شدهٔ مسجد امام، اصفهان، ۴۸-۱۰۲۱ هجری؛ بسیاری از گنبدهای ایرانی ضد زلزله طرح شده‌اند [۲۳].

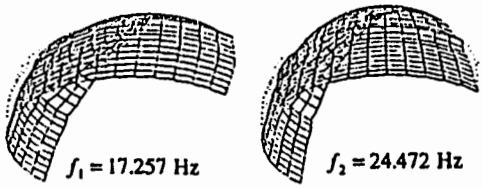

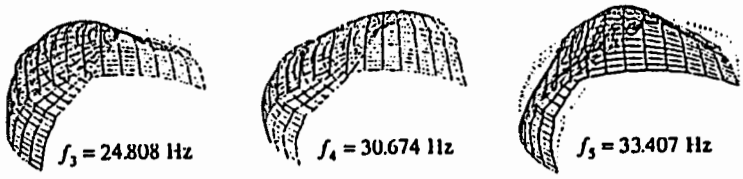

شکل ۱۶ مود شکل‌های حاصل از آنالیز دینامیکی گنبد مسجد شیخ لطف الله، اصفهان، ۳۸-۱۰۱۰ هجری؛ بسیاری از گنبدهای ایرانی ضد زلزله طرح شده‌اند [۲۳].

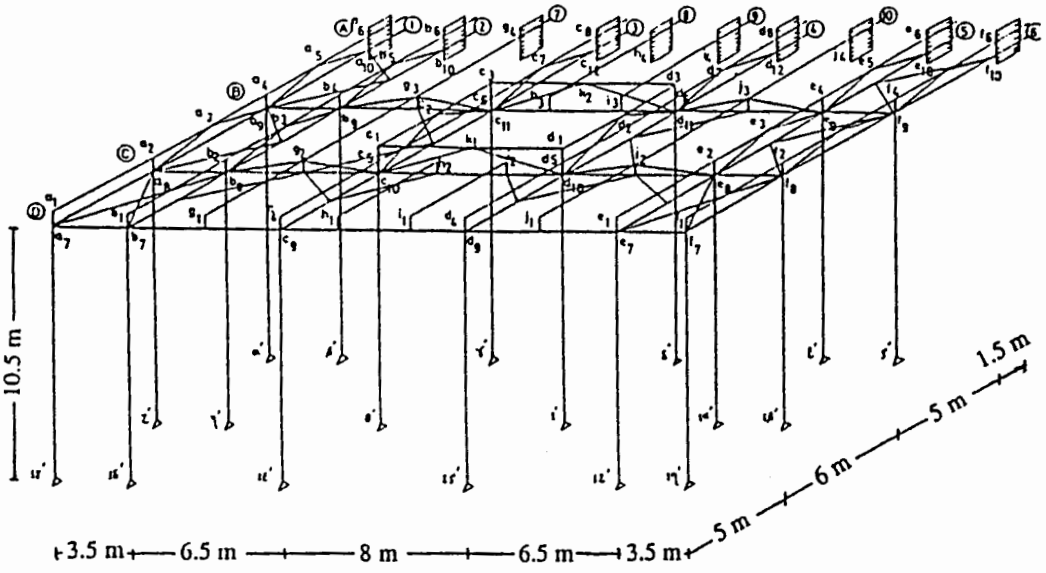

شکل ۱۷ ساختمان عالیقاپور، اصفهان ۷۹-۱۰۰۶ هجری؛ سازهٔ چوبی ایوان شرقی بنا؛ طراحی سازهٔ چوبی به صورت بهینه انجام گرفته است [۲۳].

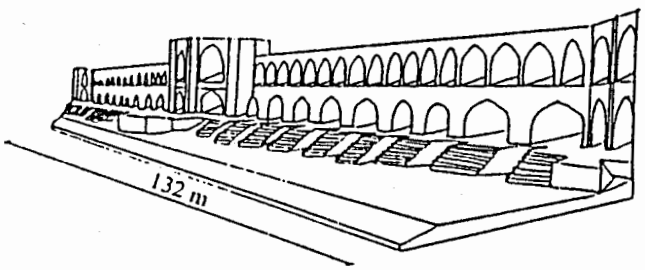

(الف)

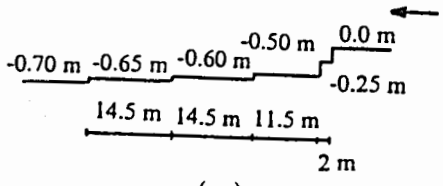

(ب)

شکل ۱۸ (الف) پل خواجو، اصفهان، ۱۰۶۱ هجری؛ (ب) شیب کف یک کانال آبگیر؛ این پل شاهکار مهندسی سازه و هیدرولیک است [۲۳].

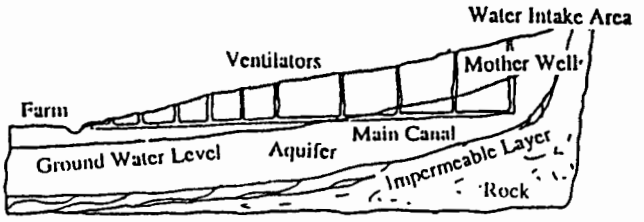

(الف)

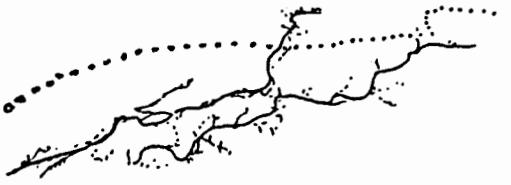

(ب)

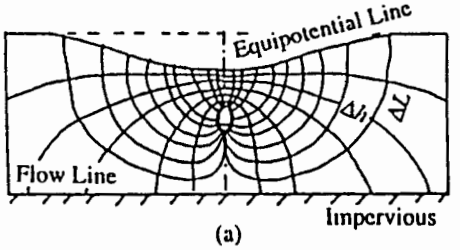

(a)

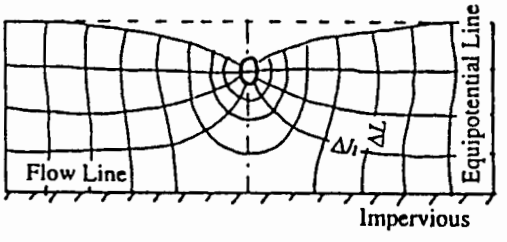

(ج)

شکل ۱۹ سیستم قنات، یک اختراع ایرانی، ۱۰۰۰ سال پیش از اسلام: (الف) مقطع طولی؛ (ب) خط چاه‌ها و رودخانه‌ها؛ (ج) مقطع قائم یک سیستم قنات وقتی سطح آب زیرزمینی بالاتر یا در طول کانال آبگیر باشد [۲۳].

مراجع

1- Pope, A. U., and Ackerman, P. (eds) , A Survey of Persion Art: from Prehistoric Times to the Present , 6 vols., Oxford University Press , London and New York , 1938, (and 3 rd ed ., 1965)

2- pope, A. U., Persian Architecture, Thames and Hudson , London, 1965, (and Introducing Persian Architecture , Oxford University Press, London, 1969 , and 4 th printing, Soroush Press , Tehran , 1976).

3- Godard , A., Athar - e - Iran, Paris , 1946.

4- Godard , A., L' Art de l'Iran, Arthaud, Paris, 1962.

5- Ghirshman, R., L'Iran des Origines a l'Islam, Payot, Paris, 1951, (and 3rd printing 1978, and Iran: from the Earliest Times to the Islamic Conquest , transl. from the French , Penguin, Harmondsworth, 1954).

6- Zander, G., Travaux de Restauration de Monuments Historiques en Iran, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, IsMEO , Rome , 1968.

۷- حجازی، مهرداد: ایستائی و مقاومت عمارت ستوندار چوبی عالیقاپو، رسالهٔ کارشناسی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ۱۳۶۶ .

۸- حجازی، مهرداد و میرقادری، رسول: بررسی ایستائی عمارت ستوندار عالیقاپو، گزارش علمی، شمارهٔ ۱۰۸ ، دانشگاه صنعتی اصفهان، پائیز ۱۳۶۷ .

۹- حجازی، مهرداد و میرقادری، رسول: عمارت ستوندار عالیقاپو، مجموعهٔ مقالات سومین کنفرانس مهندسی عمران، شیراز، ۱۳۶۹ .

10- Hejazi, M.M., and Mirghaderi, R., Maintenance Comments On a Historical Wooden Building, to be published.

۱۱- زهرائی، محمد: بررسی سیستم سازه‌ای طاق‌ها و گنبدهای ایرانی، رسالهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ۱۳۶۸ .

۱۲- زهرائی، محمد و اکبر، حبیب الله: بررسی سیستم سازه‌ای طاق‌ها و گنبدهای ایرانی، مجموعهٔ مقالات سومین کنفرانس مهندسی عمران، شیراز، ۱۳۶۹ .

۱۳- حجازی، مهرداد: آنالیز گنبدهای ایرانی و تحقیق در هنر سنتی، رسالهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ۱۳۶۹ .

14- Hejazi, M.M., and Mirghaderi, R., Introducing Historical Building of Iran: Structural Analysis of the Sin Minaret, to be published.

۱۵- حجازی، مهرداد و میرقادری، رسول: اثرات زلزله بر گنبدهای سنتی ایران، مجموعهٔ مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، تهران، ۱۳۷۰ .

16- Hejazi, M.M., and Mirghaderi, R., Introducing Historical Building of Iran: Structural Analysis of the Stiffend Double - Shell Dome of the Imam Mosque in Isfahan, to be published.

17- Hejazi, M. M., and Mirghaderi, R., Introducing Historical Building of Iran: Structural Analysis of the Taj - al - Mulk Dome, The Ideal Dome, To be published.

18- Hejazi, M. M., and Mirghaderi, R., Introducing Historical Building of Iran: Structural Analysis of the Shaykh - Lutf - Allah Dome, to be published.

19- Hejazi, M. M., and Mirghaderi, R., Introducing Historical Building of Iran: Structural Analysis of the Nizam - al - Mulk Dome, To be published.

20- Hejazi, M. M., Introducing Historical Building of Iran: The Shaking Minarets, Culmination of Structural Dynamics, to be published.

21- Zolanwar, R., and Hejazi, M. M., Introducting Historical Building of Iran: Study of Cisterns in Larestan Concerning Construction Materials and Conical Roof, to be published.

22- Hejazi, M. M., and Khallaghi, F. M., Historical Development of the Art and Science of Irrigation, Bridge and Dam Construction in the Islamic World , Proceedings of the First International Congress for the Advancement of Science and Technology in the Islamic World , Tehran, 1993.

23- Hejazi, M. M., Historical Building of Iran: their Architecture and Structure, Computational Mechanics Publications, Southampton, 1997.

24- Farshad, M., On the Shape of Momentless Tensionless Masonry Domes, Building and Environment, Vol. 12, pp. 81-85, 1977.

قلعه ورشیده در شیرکوه

منوچهر ستوده

تاجیکان چین قسمتی از فلات پامیر را که در آن ساکنند «شیرکوه» می‌خوانند و زبان خود را «فارسی سرکوهی» می‌نامند.

مرکز اداری ایشان دهکدهٔ «ورشیده» است کلمه «ورشیده» مخفف «ور – شید – ده» می‌باشد که به معنی دهکده‌ایست که پهلو به خورشید می‌زند. این نام را اخیراً دولت چین به «تاش قورغان» تبدیل کرده است که ظاهراً به معنی قلعه سنگی است. ارتفاع این دهکده از سطح دریای آزاد ۳۷۰۰ متر است، یعنی از سطح تهران در میدان شمس العماره که به ۱۱۳۲ متر است، ۲۵۲۶ متر بالاتر است. این دهکده در کنار رود «تارم» است که سرچشمهٔ آن در کوه «خُنْجُر آب» است. از گردنه‌ای به همین نام که سرازیر شویم، راهی به طرف «هونزا» و راهی به طرف «پیشاور» می‌رود و از خاک چین وارد خاک سند یا پاکستان امروز می‌شویم.

رودخانه «تارم» پس از گذشتن از ورشیده از پامیر خارج می‌شود و پس از طی صحرای «تکله مکان» به تالاب «لُپ نُئور» می‌ریزد.

بر ساحل راست تارم اگر خلاف جهت آب حرکت کنیم، پس از شصت کیلومتر به دهکده «کُچا» می‌رسیم که آن نیز تاجیک نشین است و از دهکدهٔ «کچا» به «وخیج» می‌رسیم که جزء خاک «و خان» است و در سرچشمه‌های آمودریاست.

رشتهٔ کوههای غربی ورشیده سامان روس و چین است. ما فعلاً در گوشهٔ جنوب غربی سین کیانگ چین هستیم.

ورشیده مرکز تاجیک نشین چین است که اخیراً حکومت چین بیش از اندازه به آن جا توجه کرده است. تاجیکان چین هم مثل تاجیکان ساحل آمودریا اسماعیلی هستند. در دهکدهٔ «کچا» این بنده با خلیفهٔ اسماعیلی این ناحیه دو ساعتی دربارهٔ مسلک و مرام اسماعیلیان گفتگو داشتیم و با زبان فارسی گلستان تفهیم و تفاهم ما برقرار بود. در حدود سی سال است که حکومت چین گلستان را از

برنامهٔ مدارس حذف کرده و خط و زبان ایغوری و چینی را زبان رسمی تاجیکان قرار داده در نتیجه اینجانب نتوانست با هیچیک از جوانان محاوره و گفتگویی داشته باشد.

اطراف ورشیده کوههای سر بفلک کشیده است که در طول سال برف دارد. کوهی که بر ساحل راست تارم است «آفارسیاب» خوانده می‌شود که تصحیفی از «افراسیاب» است. بر طرف چپ رود سه پشتهٔ خاک است که ارتفاع آنها از دو سه متر تجاوز نمی‌کند. در محل معروف بود وقتی رستم می‌خواست با افراسیاب جنگ کند خود را آمادهٔ جنگ کرد یعنی موزه‌های خود را در این محل از پا در آورد و آنها را وارو کرد تا خاک داخل موزه‌ها را خالی کند. این سه پشتهٔ خاک داخل موزه‌های رستم بود که در این جا انباشته شده است.

در دامنهٔ غربی کوه آفارسیاب بر سر تپه‌ای منفرد قلعه‌ای عظیم و قدیمی است که در این مقاله مورد بحث است هسیوان تسانگ - جهانگرد چینی - هنگام بازگشت از سفر مذهبی خود که در سال ۶۴۲ میلادی به معابد بودایی در هند رفته بود، راه بدخشان را از دل پامیر یا «سرکوه» پیموده است. او داستان غریبی از سلاطین چین را در سفرنامهٔ خود یاد کرده است.

بنابراین داستان قدیمی، شاهزاده خانمی از سلسلهٔ «هان» از سلاطین چین که نامزد شاه ایران شده بود به «جیهپانتو» (= سرکوه) رسید. در حالی که جاده‌های شرقی و غربی را راهزنان بسته بودند. ندیمان و پرستاران و محافظانش او را برقلّه کوهی بردند که اطراف آن را کوههای سر بفلک کشیده فرا گرفته بود تا بتوانند جان او را از مخاطره برکنار دارند.

در بالای قلّه کوه شاهزاده خانم چینی با میترا (خدای مهر) ارتباط قلبی پیدا کرد و میترا راههای عبور او را گشوده و او توانست سالم به «سرکوه» برسد و در این محل دستگاه سلطنت و ریاست را برقرار سازد. سلاطین و حکمرانان این ناحیهٔ کوهستانی نوادگان این شاهزاده خانم هستند.

ساکنان سرکوه و قرقیزانی که در اطراف ایشان هستند این داستان را به شکل دیگری به یاد دارند بدین شرح: که شاه انوشیروان - از پادشاهان قدیم ایران - دختر خود را بدین قلعه فرستاد تا از شرّ بدخواهان در امان باشد و «قز قورغان» (= قلعه دختر) یادآور قلعه‌ایست که او در آن سکونت داشته است.

نگاهی به وضع فعلی قلعه

قلعه دختر بر سر آخرین یال کوه است که از طرف شمال غربی به طرف رودخانه کشیده می‌شود و درست بر مدخل تنگه‌ایست که از «قُجَک یای» تا «دَفْدَر» ادامه دارد. انتهای یال کوهی که این قلعه

برآن بنا شده بریده است و دیوارهٔ عمودی را تشکیل می‌دهد. این پرتگاه در طرف جنوبی و شرقی قرار دارد.

سطح قلعه در حدود ۲۲۴ متر از کف رودخانه ارتفاع دارد. بارویی که طرف غرب و شمال است، بناهای قلعه را از دسترس مهاجمان که از جلگهٔ «قزقورغان» حمله کنند محفوظ نگاه می‌دارد. فقط از طرف جنوب غربی اراضی این قلعه با پوزهٔ کوهی به پشت قلعه ارتباط پیدا می‌کند که ما به سختی توانستیم از آن بالا برویم. راهنمای ما هم که جوانی کوه‌نورد بود تا حال از این پوزه بالاتر نرفته بود. زیرا اهالی سبز کوه بر اساس عقاید خرافی خود کمتر سر وقت این خرابه‌ها می‌آیند.

دَرِ بنای قلعه از چوب اَرچه (= Juniper) استفاده شده بود و در ملاط چینه‌های ساختمان سر و شاخهٔ درخت ارچه و خاشاک اضافه کرده بودند در یکی از اضلاع بارویی به درازای نوزده متر بر جای است که با برجهای دفاعی اطراف ارتباط دارد. دیوار دیگری به درازای ۱۴۴ متر بر پای است که از جنوب شرقی به شمال‌غربی کشیده شده است و پس از برخورد با برج مستحکمی مسیر خود را رو به شمال تغییر می‌دهد. ارتفاع این دیوار به دو متر و نیم می‌رسد و حافظ پوزه کوهی است که از بالا به قلعه تسلط دارد و امکان داشت از آنجا بتوان قلعه را مورد حمله قرار داد. این پوزه بقدری شیب دارد که ممکن نیست مردی مسلح بتواند با بار اسلحهٔ خود از اینجا بالا یا پایین برود.

از ضلع غربی قلعه، کوه رو به شمال منحرف می‌شود. بازوی این سمت قلعه از سنگهای بدون تراش ساخته شده است. مصالح ساختمانی قلعه بیشتر خشت خام است و قطر دیوارها تا پنج متر می‌رسد. دو آب انبار در قلعه دیده شد که آب برف و باران را در آن ذخیره می‌کرده‌اند.

منظور از ساختن قلعه هر چه خواهد گوباش ولی باید یقین داشت که این همان قلعه‌ایست که هسیوان تسانگ آن را دیده یا دربارهٔ آن شنیده؛ او یاد آور می‌شود که این قلعه در زمان سلاطین «هان» و به امر آنان بنا شده است و این نخستین تهاجم حکمرانان چینی به حوزهٔ رود تارم است بر ساحل رود هم بارویی است تا کسی نتواند از ساحل رودخانه خود را به قلعه برساند.

عظمت و استحکام این قلعه طوری روح مرا تسخیر کرده بود که تا یک ماه مرتب خواب قلعه می‌دیدم.

«اورل اشتاین» هم این قلعه را دیده و شرحی نوشته و دنبالهٔ این شرح می‌افزاید: تمام احتیاط نظامی را در حفاظت قلعه از مهاجمان کرده‌اند و از طرف جلگهٔ قزقورغان راهی که بتوان از قلعه بالا رفت ابداً وجود نداشت. در حاشیهٔ رودخانه آثاری از جویها و کانالها دیدم که آب را از قراجلگه به طرف قلعه دختر می‌آورد.

این قلعه نه تنها راههایی که از پامیر می‌آمد حفاظت می‌کرد بلکه حافظ مزارع و باغستانهای سرکوه نیز بود در «پیسلینگ» که ما در کلبهٔ گلی و آلاچیقها ماندیم زمینهای تازه شخم زده دیدیم. در طرف چپ تارم نیز، زمینها را شخم زده و آمادهٔ کشت می‌کردند. این زمینها در دهانهٔ جلگهٔ «تلدِکول» و در اراضی مرکزی سر کوه بود.

بر ساحل راست رودخانهٔ تارم مشغول کندن نهری بودند که اراضی مرغزار «غان» را به کشتزار تبدیل کنند. مخارجی که برای احداث این نهر می‌شد بسیار سنگین و قابل ملاحظه بود. معلوم شد هزینهٔ کندن نهر از «احسانهای» آقا خان [اسماعیلی] است که برای ساکنان اینجا که «ملاییها» (= اسماعیلیان) هستند در نظر گرفته شده است. والسلام علی من اتبع الهدی.

شهر و نقش دفاعی شهرها

ناصر پازوکی

فلات ایران سرزمین پهناور و مرتفعی است، شامل ایران کنونی، افغانستان و قسمتی از بلوچستان که امروز جزء خاک پاکستان به شمار می‌رود و از شمال غرب و شرق به دو نجد مرتفع دیگر یعنی آسیای صغیر و پامیر می‌پیوندند. فلات ایران مانند فلاتهای مزبور در دوران سوم زمین‌شناسی تشکیل یافته و زمان پیدایش چین خوردگیهای آن با چین‌خوردگیهای آلپ و اروپا و هیمالیا معاصر می‌باشد. طرز ایجاد این چین خوردگیها و طبیعت مختلف قشرهای طبقاتی آنها، باعث تنوع آب و هوا، خاک، محصولات کشاورزی و مراتع و چراگاههای سرسبز در کوهها، دشتها و بیابانها و مناطق زیستی و سکونتی زیبا و دل پسند شده است.

اطراف فلات ایران را رشته کوههایی بلند فرا گرفته و درون آن را از زمینهای اطراف جدا ساخته است. در شمال، سلسله کوههای البرز مانند قوسی که انحنای آن به داخل است، کرانه‌های دریای مازندران را از قسمتهای مرکزی مجزا کرده است. از طرف شمال غربی به کوههای آذربایجان برمی‌خوریم که به وسیلهٔ دره رود ارس از ناحیهٔ کوهستانی قفقاز جدا شده است. رشته کوههای البرز از سوی شرق به کوههای خراسان و سپس به هندوکش پیوسته در گوشهٔ شمال شرقی به فلات برجسته پامیر ارتباط می‌یابد. بدین طریق سلسله کوههای آذربایجان و البرز و خراسان و هندوکش ضلع شمالی نجد ایران را تشکیل داده آن را از قفقاز و دریای مازندران و دشتهای پهناور خوارزم و ترکستان جدا می‌سازد. ضلع غربی و جنوبی این فلات از گوشهٔ شمال غربی شروع شده و به صورت قوسی کوهستانی که آن را یونانیان قدیم زاگرس نامیده‌اند، متوجه جنوب غربی شده رشته‌های مختلف آن تمام سواحل خلیج فارس و دریای عمان را پوشانده از طریق بلوچستان به قسمتهای جنوبی کوهستان سلیمان منتهی می‌گردد.

ضلع غربی و جنوبی حدفاصلی است میان نجد ایران و نجد آسیای صغیر و دشت بین النهرین و نهرهای دجله و فرات و فرورفتگی خلیج فارس. مسیری که اسکندر مقدونی و بعدها مسلمانان از آن عبور کرده و از گذرگاههایی مانند قصر شیرین، نهاوند و حاشیهٔ سلسله جبال حمرین بر ایران

استیلا یافتند.

کوههای سلیمان که تقریباً امتدادی شمالی - جنوبی دارد ضلع سوّم و شرقی فلات ایران را تشکیل داده این سرزمین را از دشت پنجاب و درهٔ رودخانه سند جدا می‌کند.

از آنچه گفته شد بر می‌آید که دیوارهای حصار طبیعی ایران بدون رخنه نبوده و داخلهٔ آن را به صورت قلعه‌ای محصور و بدون در و روزن در نیاورده است. در واقع در هر یک از این دیوارهای جسیم شکافهایی وجود دارد که گذشتن از آنها مشکل است ولی امکان‌ناپذیر نمی‌باشد. تاریخ این سرزمین نشان می‌دهد که ایران برای مهاجرین و مهاجمین عبورناپذیر نبوده، برعکس برای آنها در حکم پلی بوده است.

گروههای مختلف در طی اعصار گذشته از شرق به غرب یا بالعکس وارد این سرزمین شده از آن گذشته و یا در آن رحل اقامت افکنده و با بومیان آمیخته و فرهنگ آن را پذیرفته‌اند.

مسیر عبور غرب دریای خزر همان راهی بود که احتمالاً سکاها در سدهٔ هفتم پیش از میلاد به درون ماد و پارس رخنه کردند و برای مدتی آرایش سیاسی آسیای غربی را به براندازی تهدید نمودند از آن گذشتند.

از مرزهای شمال شرقی ایران با وجود چندین رشته کوه که به موازات یکدیگر کشیده شده‌اند، ورود به ایران نسبتاً آسان و بی‌مانع می‌باشد. در طول تاریخ انسانهای فراوانی از این مرز گذشته به ترکستان و آسیای میانه می‌رفتند یا از آنجا به این سوی مرز می‌آمدند و اقوام هند و ایرانی که در هزارهٔ دوّم پیش از میلاد که در این ناحیه بر هم فراز آمده بودند، سرانجام نخستین امپراتوری هند و ایرانی یعنی پادشاهیهای ماد و پارس را پدید آوردند. این ناحیه همان گذرگاههایی را در خود دارد که ترکان غزنوی، سلجوقی، مغولان و تیموریان بر نواحی مرکزی ایران تاختند، کشتند، سوختند و بردند.

بر خلاف مرزهای شمال شرقی، مرزهای شرقی و جنوب شرقی تقریباً گذرناپذیر است با این همه مناسبات فرهنگی میان ایران و هند حتی در روزگاران پیش از تاریخ را می‌توان مشخص ساخت و داریوش ایرانی برای مدتی درهٔ سند و پنجاب را در تصرف داشت یا بعدها مسلمانان، غزنویان و افشاریان از همین مسیر بر هندوستان غالب گشتند.

علاوه بر ویژگیهای یاد شده، فلات ایران به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی، استراتژیکی و سوق الجیشی که بر سر راه قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته و پل ارتباطی شرق و غرب محسوب می‌شود، پیوسته مورد توجه و تهاجم لشکرکشان، فاتحان، قدرتمندان و زورگویان تاریخ

بوده است، به گونه‌ای که به طور متوسط هر سی سال یکبار جنگی بزرگ یا کوچک در این سرزمین اتفاق افتاده است.

در تاریخ حدود یک قرن اخیر نیز که هنوز نسل متعلق به آن خاطراتش را زنده با خود دارند، حوادثی مانند جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م) و دوّم (۱۹۴۵ م) که ایران در میدان نبرد حضور نداشت امّا می‌بینیم در کوران حوادث درگیر بوده تا حدی که لقب پل پیروزی به آن داده شد. همچنین درگیری ایران و عراق در سال ۱۳۴۷ هـ.ش جنگ تحمیلی ۸ ساله، جنگ خلیج فارس و ماجراهایی که همین امروز در منطقه شاهد آن هستیم بیانگر اهمیت و موقعیت ویژهٔ این سرزمین کهنسال می‌باشد.

با توجه به موقعیت خاص ایران که مختصراً به آن اشاره شد، ساکنان سرزمین ایران در طول تاریخ چند هزار سالهٔ حیات خود، برای تأمین امنیت و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور مجبور بودند تدابیر مختلفی اندیشیده و درصدد چاره‌جویی برآیند تا بتوانند نقش اساسی و مهم خود را در ادارهٔ جهان ایفا نمایند.

از جملهٔ این تدابیر، ایجاد بناهای دفاعی می‌باشد که در نقاط مختلف و در جای جای این سرزمین پهناور به چشم می‌خورد و به چهار دستهٔ عمده شامل ۱- دیوارها، دروازه‌ها و خندقها ۲- غارها و قلعه‌های صخره‌ای ۳- قلعه‌های کوهستانی ۴- استحکامات دفاعی شهرها و روستاها (قلعه‌های دشتی یا جلگه‌ای) می‌باشد و در این مقاله به بخشی از این بناها که همان قلاع دشتی یا جلگه‌ای گفته می‌شود و مربوط به حفاظت و دفاع از شهرها است پرداخته می‌شود.

قلعه‌های دشتی یا جلگه‌ای بخشی از معماری دفاعی و استحکاماتی این سرزمین است که ساکنانش به کمک آنها امنیت لازم شهرها و روستاها را تأمین می‌کردند. آنان آب، باد، خاک و هوای این طبیعت سرسخت را به خدمت می‌گرفتند و با ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین امکانات و وسایل، خانه و کاشانهٔ خود را در قالب قلعه‌های دشتی بنا می‌نهادند و راه را برای پدید آمدن شهرهای امروزی هموار می‌ساختند. این گونه قلعه‌ها را می‌توان شکل اولیه یا هستهٔ اصلی و قدیمی شهرهای امروزی دانست.

برای روشن شدن مطلب نگاهی بسیار گذرا به دوران زندگی انسان کرده و شیوه‌های تأمین امنیت در هر دوره را از نظر می‌گذرانیم.

زندگی در غارها

مطالعهٔ زندگی بشر اولیه این نکته را معلوم می‌کند که وی پیوسته از برخی حوادث و رویدادهای

طبیعی و غیرطبیعی وحشت داشته و برای مقابله با آنها به وسایل و عوامل متعددی پناه می‌برده است. از جملهٔ این حوادث و رویدادها می‌توان خطر حملهٔ حیوانات، حرارت و برودت هوا، تغییرات جوی و رخدادهای طبیعی را نام برد که نسبت به بقیهٔ پدیده‌ها و عوامل به وی نزدیکتر بوده است. او برای گریز از این حوادث و حفظ خود ناچار بود به گونه‌ای از آنها گریخته و خود را برهاند زیرا هنوز هیچ ابزاری برای دفاع و هیچ مأوایی برای پناه نداشته است. شاید اولین گریز و فرار او رفتن به بالای درختان بود تا بدین وسیله خود را از خطر حیوانات برهاند امّا مدت مدیدی نگذشت که به این نکته پی برد که آنجا نمی‌تواند برایش جای مناسبی باشد زیرا که شدت وزش بادها، طوفانها، بارانها و سرما و گرما او را می‌آزرد. در نتیجه سعی کرد تا مکان بهتری پیدا کرده و به آنجا پناه برد. این پناهگاه جایی نبود مگر شکاف کوهها و داخل غارها.

ابزارهای سنگی گوناگونی که از غارها و پناهگاههای واقع در نقاط مختلف ایران به دست آمده وجود دوران سنگ را در این سرزمین به اثبات می‌رساند. انسان با استفاده از سنگ که به فراوانی در پیرامونش یافت می‌شده برای رفع نیازهای خود در شکار و دفاع در برابر جانوران و ساختن محل زندگی بهره می‌برده است.

غار علی تپه و غار کمربند نزدیک بهشهر، غار هوتو نزدیک تریجان بهشهر، غار رستم قلعه و غار کلمره در نزدیکی رستم قلعه مازندران، غار میرملاس در منطقهٔ کوهدشت لرستان، غار تنگه دوشه در منطقهٔ چکن لرستان، غار کرفتو در شمال سقز و دهها غار شناخته شده در جای جای این سرزمین و در میان رشته کوههای داخل فلات ایران، نظیر رشته کوههای زاگرس و البرز که هر دو از مناطق بسیار مهم زیست و سکونت بوده‌اند، نمونه‌هایی از سکونتها و استقرار اولیه را برای ما محفوظ نگه داشته‌اند.

این مساکن اولیه بقایای زندگی انسان را تا قبل از استقرار در یک محل و ایجاد روستاهای اولیه به ما ارایه می‌نماید. در این دوره غارهایی برای سکونت انتخاب شده‌اند که از محیطی مناسب بهره‌مند باشند.

چنین است که غار مکان امنی می‌شود تا در مواقع خطر جان پناه انسانهای آسیب‌پذیر باشد و در مواقع دیگر زیستگاه و استراحتگاهشان.

برای آشنایی بیشتر با این نوع استقرار و زندگی، به شرح مختصر دو نمونه از آن پرداخته و به روند تکاملی آن اشاره می‌کنیم.

غار کمربند

با کاوشهایی که در سال ۱۹۴۹ م. توسط آقای کارلتون.س. کون، در این محل انجام گرفته شش طبقه تشخیص داده شد که روی هم قرار داشت. این طبقات از نظر تاریخ میان دورانهای مزولیتیک و نئولیتیک واقع شده‌اند.

«آزمایشهایی که با روش «کربن ۱۴» به عمل آمد نشان داد که طبقات نئولیتیک یا سنگ جدید این غار مربوط به حدود شش هزار سال پیش از میلاد است و آثار طبقات مزولیتیک در آن ناحیه میان شش و هشت هزار سال پیش از میلاد واقع شده است. باقی مانده‌های استخوانهای انسان نئاندرتال به همراه نمونه‌هایی از غلات، یک چنگال از جنس شاخ حیوان به علاوه تیغه‌هایی از سنگ چخماق سکونت انسان را در این غار به اثبات می‌رساند.»[1]

غار تنگهٔ دوشه

این غار در منطقهٔ چگن لرستان واقع شده و بر دیوارهٔ مسطح آن حدود یکصد و ده نقش مختلف با رنگ سیاه نقاشی شده است. این نشانه‌ها همراه با اشیایی که یافت شده نشانگر استقرار انسانهای اولیه در درون آن می‌باشد.

در روند تکامل انسان و دخالت او در طبیعت اطراف، باید نگاهی به غار کرفتو در شمال سقز میان رشته کوههای زاگرس بیندازیم و نمونه‌هایی از اولین دخالت انسان را در تغییر شکل محیط طبیعی سکونت ببینیم که زاغه‌های متعدد و مناسب محیط زیست خود ساخته است.

وجود آثار و اشیاء متعدد به دست آمده از گوشه و کنار این غار و همچنین وجود راهروها، اطاقها و فضاهای مختلفی که به شکلهای گوناگون مورد استفاده قرار می‌گرفته، مسکونی بودن این مکان را به دفعات و در طول تاریخ نشان می‌دهد.

استقرار در دشت

پس از گذشتن هزاران سال، بدنبال افزایش جمعیت و نیاز روزافزون به غذا و مسکن یا شاید احساس توانائی و سازندگی بیشتر، انسان غارنشین از فراز کوهها فرود آمده، به سوی دشت سرازیر شده و آنجا را مأمن و مسکن خود قرار داد. زمینی را که تا آن زمان با بی‌اعتنایی بر رویش گام می‌زد به دقت و عشق تمام شکافت و بذر را بر سینه‌اش پاشید.

آغاز کار کشاورزی یا کاشتن عاملی بود که انسان را برای داشت و برداشت محصول، به یکجانشینی

کشاند و او را مجبور کرد به آسمان و گذر فصلها، روز، ماه و سال دقت بیشتری داشته باشد.
از حدود هزارهٔ هشتم قبل از میلاد که دوران آغاز کشاورزی است، زمان استقرار در دشت و ایجاد زاغه، پناهگاه یا مسکن در دشت آغاز می‌شود. انسان هنوز طرز ساختن خانه را نمی‌دانست. داخل گودالهای زمین یا شکاف درختان و یا زیر شاخه‌های انبوه و بهم تنیده درختان و گیاهان زندگی می‌کرد. اندک اندک آموخت که می‌تواند شاخه‌های درختان را به خدمت گرفته و با شکستن و بستن آنها به یکدیگر، فضای مناسب‌تری نسبت به شکل طبیعی آنها ایجاد نماید و بدین وسیله از خود در مقابل حوادث و مشکلات ناخواسته محافظت و دفاع نماید.

مسکن‌های اولیه ابتدا به صورت آلونک‌ها، کومه‌ها یا خانه‌های محقری بود که از نی و شاخه‌های درختان ساخته شده بود. بعدها روی شاخه‌ها و نی‌ها گِل مالیدند و بدین ترتیب اولین «خانه» به معنی محلی محصور برای زندگی ساخته شد که می‌توانست نیازهای دفاعی و امنیتی او را تأمین کند. دیوار این خانه‌ها را با چینه بالا می‌بردند و اکثراً گرد یا دارای اضلاع نامنظم بودند.

نخستین جمعیتهای شناخته شدهٔ پیش از تاریخ در روستاهای کوچک که در محدودهٔ وسیعی پراکنده بودند زندگی می‌کردند. این روستاها در درهٔ غربی و گاه به فاصلهٔ کمی در شرق کوههای زاگرس، در دامنهٔ شمالی و جنوبی رشته کوههای البرز، در کنار رودخانه‌ها و دریاچه‌های پر آب داخلی و یا در حاشیهٔ کویر مرکزی ایران به وجود آمده بودند. مکانها و مناطقی مانند گنج دره در غرب شهرستان هرسین کرمانشاه، سیلک در پنج کیلومتری کاشان، تپهٔ حصار دامغان، تپهٔ حسنلو در جنوب غربی دریاچه ارومیه، گودین تپه در کنگاور، نوشیجان بین ملایر و نهاوند،شهر سوخته در سیستان و بسیاری دیگر که در این مقال تنها به بررسی یکی دو نمونه از مهمترین آنها پرداخته و شکل‌گیری تفکر و احساس ضرورت ایجاد اولین بناهای دفاعی را در پیرامون اماکن مسکونی آنان مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

دهکدهٔ سیلک کاشان

دو تپه‌ای که دهکدهٔ سیلک را تشکیل داده در دامنهٔ شرقی کوه گرگیس کرکس به فاصلهٔ پنج کیلومتری شهر جدید کاشان قرار دارد. گریشمن باستان شناس معروف فرانسوی بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷ میلادی در آن محل کاوشهایی را انجام داده و قدمت آنرا اواخر عهد نئولیتیک یا دوران جدید سنگ تشخیص داده است. این تپهٔ تاریخی که روند تکامل معماری در طبقات مختلف آن به خوبی نمایان شده است در دوره‌های بعدی دارای استحکامات دفاعی بوده که دارای اهمیت فراوان می‌باشد. آقای

گریشمن در قسمتی از گزارش خود می‌نویسد: «اقوامی که بالای تپهٔ جنوبی مسکن اختیار کرده بودند در آنجا استحکاماتی بنا نموده بودند. دهکدهٔ ماقبل تاریخ سیلک که مورد تهاجم یک طایفهٔ سوار قرار گرفته بود به یک شهر مستحکم تبدیل شد. کاخ، ساختمانهای فرعی و شاید یک معبد و محله‌های سکونت و اطراف آن را دیواری با استحکامات و برجها برای مقاومت در برابر محاصرهٔ فرا گرفته بود.»(۲)

تپهٔ حصار

تپه حصار در نزدیکی دامغان، در دامنهٔ جنوبی رشته کوههای البرز، در منطقه‌ای بسیار آباد واقع شده که طی سالیان متمادی به صورت محل شکل‌گیری تمدنی قابل توجه در آمده است. در بالاترین طبقهٔ ساختمانی تپهٔ حصار که قدمت آن به حدود چهار هزار سال قبل می‌رسد بقایای بنای بزرگی مشاهده می‌شود که به ساختمان سوخته مشهور است. این بنا که شامل یک حصار دفاعی با برج و باروی استحفاظی و یک دروازه ورودی بوده در اثر آتش سوزی وسیعی منهدم شده است.

آقای «گراسیموف» معمار وابسته به هیئت کاوش کنندهٔ تپه حصار گفته است: «دیوارهای خشتی که با جرزهای ضخیمی تعریف شده، پی‌ریزیهای محکم و منحصر بودن ورودی به یک مدخل، همگی نشانه این‌اند که این ساختمان چیزی شبیه به ساختمانهایی بوده است که حتی در حال حاضر در ایران در بسیاری نقاط، خارج از شهرها ساخته می‌شود و آن را قلعه می‌نامند.»(۳)

احتمالاً این قلعه نمونهٔ اولیهٔ تأسیساتی است که به عنوان استحکامات و قلعه در دوره‌های بعد ساخته شده است. از داخل این بنا تعداد زیادی خنجر یافته شده است که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد و دلیلی است که از قلعه استفاده نظامی می‌شده است.

نظیر چنین بناهای دفاعی را در تپه‌های باستانی دیگر مانند گودین تپه، گنج دره، حسنلو، نوشیجان و... می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

معماری استحکامات شهرها در دوران سلسله‌های تاریخی

با افزایش تدریجی جمعیت و به تبع آن گسترش ابعاد دهکده‌ها و روستاها، شهر پدیدار می‌شود. تا مدتها به سبب معیشت مبتنی بر زراعت، حاصلخیزی منطقه تنها شرط ایجاد و بقای شهر بود. از این رو شهرهای اولیه در نقاطی ساخته می‌شد که از عناصر اصلی ایجاد شهرها نظیر آب کافی، زمین مناسب و آب و هوای خوب و نزدیکی به راههای بازرگانی برخوردار بودند. امّا بروز تهاجمات و

لشکرکشیها و تجاوزات موجب می‌شد که اصل مهم دیگری در ایجاد یا حفظ شهرها مورد توجه قرار گیرد و آن «استحکامات» شهر بود. لذا می‌بینیم از این زمان به بعد ایجاد دیوارهای دفاعی و حصار بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت و به عنوان یک اصل مطرح گردید و بدنبال آن دژها پدیدار شدند.

«تکمیل و تجهیز شهرها به بناهای دفاعی و استحکامات لازم، نشانهٔ تغییراتی در مفهوم مسکن است به این ترتیب که انسان تا پیش از این در برخورد با مسکن تنها به عوامل جوی و حفاظت در مقابل آن و همچنین حیوانات می‌اندیشید. اکنون می‌بایست به مسئله هجوم متجاوزین دیگر و مقاومت در برابر آنان نیز پاسخ گوید. این تغییر که در حقیقت آغاز تعارضات اجتماعی است، پی آمدهایی در کلیهٔ زمینه‌ها دارد. شاید بتوان گفت که یکی از اولین نتایج این تغییر در نحوهٔ ساختمان یا بهتر بگوییم تولید ده - دژها است. به این صورت که اگر تاکنون روستا و شهر محل سکونت گروهی است که از همهٔ مواهب زندگی یکسان استفاده می‌کنند و بنابراین محل سکونت خود را نیز مشترکاً می‌سازند و همه از آن بهره می‌برند، اکنون ده - دژها به وسیله گروهی ساخته می‌شود که خود لزوماً مصرف کننده آن نیستند. به همین دلیل ایجاد آنها نیازمند سازماندهی جدیدی در کار ساختمان است که محتاج عنصر سازمان دهنده یا ساده‌تر بگوییم «معمار» است.(۴)

در دوران حکومت هر یک از سلسله‌های ایلام، ماد، هخامنشی و ساسانیان شیوه‌های ساخت و احداث استحکامات دفاعی برای شهرها و نقاط مسکونی و محل استقرار لشکریان، با توجه به تجارب گذشتگان تداوم داشته است. متأسفانه در این مقال اندک فرصت پرداختن و معرفی همهٔ آنها وجود ندارد لذا برای رسیدن به مبحث اصلی تنها به ذکر نمونه‌های محدودی از آنها و آن هم در حد اشاره اکتفا می‌کنیم.

در دوران ایلامیها شیوه‌های متنوع و گوناگون قلعه سازی و استحکامات شهرها مورد بهره‌برداری بوده است مثلاً شهر دوراونتاش در حدود سی‌کیلومتری جنوب شرقی شوش از سه حصار تو در تو تشکیل شده بود. دیوار بیرونی حدود ۱۲۰۰ متر طول و ۸۰۰ متر عرض داشت که احتمالاً دیوار دفاعی شهر را تشکیل می‌داد. دیوار دوّم که چهارگوشه بود هر ضلع آن ۴۰۰ متر طول و درون آن حصار سوّم قرار دارد که زیگورات را در بر می‌گیرد.

برخی از نقش برجسته‌های ایلامی برج و باروی پیرامون یک شهر ایلامی را نشان می‌دهد. در یکی از این نقش برجسته‌ها سر برجها مثلثی است و تیرکشهای چهارگوش و مثلثی دارد. این برج و بارو شباهت کامل به برج و باروی استحکامات ایلامی در نقوش برجستهٔ کاخ جنوب غربی شهر نینوا،

یکی از پایتخت‌های چهارگانه آشوری دارد که توسط «سناخریب» پادشاه آشور برپا گردید و سپس آشور بانیپال» تغییراتی در آن به وجود آورد. در این نقش برجسته شهر عبارت است از چندین دژ تو در تو که هر یک بارویی به دور خود دارد و احتمالاً شهر «دِر» در شمال شرق ایلام را نشان می‌دهد.

بناهای دفاعی مادها

با آمدن آریاییها به ایران و تشکیل امپراطوری بزرگ ماد در این سرزمین تحولات وسیعی در همهٔ زمینه‌ها به وجود آمد. آنان توانستند با اتحاد قبایل و سلسله‌های مختلف امپراطوری بزرگ آشور را از میان بردارند، و بدین ترتیب حکومت خویش را گسترش دهند.

برخورد مادها با آثار و تمدن ایلام و آشور و دیگر ملل آن روز، به خصوص در زمینه معماری و بناهای دفاعی و استحکامات نظامی و قلعه‌ها و دژها، به آنان توان روزافزونی بخشید. نتیجهٔ این تماس و برخورد به حدی بود که شاید باور آن مشکل باشد. ایجاد بنای قلعه گونهٔ هگمتانه، با توصیفی که در تواریخ از آن شده است، از نمونه‌های بارز آن می‌باشد. علاوه بر آن بناهای دفاعی دیگری در نقاط مختلف سرزمین ماد وجود داشته که بسیار حائز اهمیت بوده است.

از نوشته‌های آشوری چنین بر می‌آید که در خاک ماد نقاط مسکونی مستحکم دژگونه آلانی دنوتی (Alani Dannuti) و نقاط مسکونی کوچک دیگری در اطراف آن آلانی سهروتی (Alani - Sahruti) وجود داشته‌اند و ساکنان نقاط اخیرالذکر به هنگام ضرورت می‌توانستند به درون حصار دژ پناه برند. تفاوتی که در زبان پارسی باستانی در تسمیهٔ نقاط مسکونی و دژها وجود دارد از همین تفاوت مفهوم ناشی می‌باشد. چنین دژی ممکن بود، نقطهٔ مسکونی دائمی و یا پناهگاه موقتی باشد، یعنی حصاری که در درون آن مکانی خالی برای افراد و دامها وجود داشته باشد.

دژهای مزبور ساختمانهای محکمی بودند بر ارتفاعات و صخره‌های طبیعی و یا گاهی بر خاکریز و تپه‌های مصنوعی. گرداگرد آنها لااقل یک دیوار (خارخار) و یا گاهی چندین حصار متحدالمرکز (کی شسو) کشیده شده بود. در طول حصار برجهایی به فاصله‌های معین تعبیه شده بود و سر برجها و حصار برای تیراندازی با کمان، کنگره‌دار بود. در بعضی موارد در شیب طبیعی تپه، دیواری با آجر ساخته می‌شد که شیب را عمودی سازند. حصار اصلی و شاید کنگره‌ها، هم چنان که در اورارتو نیز متداول بود، با سنگ ساخته می‌شد و بدنهٔ حصارهای دیگر با خشت خام. غالباً دژها را طوری می‌ساختند که خندق و یا مسیر طبیعی رودخانه‌ای دفاع از آن را تکمیل کند.

غالباً در درون دژ منزل حاکم و فرمانده را نیز با برج و بارو مستحکم می‌کردند. ولی به رغم قدرت

حصارهای خشتی و وسایل گوناگونی که مباشران ساختمانی دژها برای تحکیم آن به کار می‌بردند، تاریخ جنگهای ماد و آشور نشان می‌دهد که مادیها ندرتاً بـه نـیروی دفـاعی حـصارهای خـویش استظهار می‌ورزیدند.(۵)

بناهای دفاعی هخامنشیان

در قرن پنجم پیش از میلاد، برابر با آغاز فرمانروایی هخامنشیان به خاطر تـوسعه شـهر، افـزایش جمعیت و تغییر تکنیک‌های جنگی و دفاعی، پیشرفتهای زیادی در نحوهٔ بنای استحکامات شهرها، قلعه‌ها به چشم می‌خورد. آشکارترین این تغییرات تبدیل برجهای نیمه استوانـه‌ای بـه بـرجـهای مستطیل شکل و ایجاد دیوارهای کنگره دار است که کار دفـاع بـهتر در مـقابل دشـمنان را فـراهـم می‌آورد.

نمونهٔ معماری قلعه سازی هخامنشی هنوز هم در تخت جمشید قابل شناسائی می‌باشد، زیرا تخت جمشید علاوه بر آنکه کاخ مسکونی پادشاه بوده یک قلعه بسیار محکم نیز محسوب می‌شده است. می‌توان گفت تخت جمشید یکی از دست نخورده‌ترین قلعه‌هاست که از زیر خاک بـیرون آورده شده و نقشه تمام دیوارها و اجزای داخلی آن تهیه شده و در دست است.

دیوارهای دفاعی تخت جمشید در جانب کوه رحمت با ملات گل رس و آجرهایی بزرگ (به ابعاد ۳۰×۴۰×۱۳) روی سنگهای صخره‌ای با متابعت از وضع کوه و در بعضی قسمتها جلوتر و در بعضی نقاط عقب‌تر ساخته شده‌اند. و این روشـی است کـه قـبلاً اورارتـوها هـمیشه در مـعماری صخره‌ای استفاده کرده‌اند. برجهای مستطیل شکل بزرگ که هنوز هم در تخت جمشید دیده می‌شود و در فواصل مختلف و کمی پیش آمده از دیوار با ارتفاع بسیار وجود دارند و به منظور جلب احترام و ستایش مشاهده کنندگان بنا شده‌اند، نشانگر استقرار پادشاه در آن مکان می‌باشد و از صـلابت و استواری و استحکام خاصی برخوردار است.

بناهای دفاعی پارتیان

به نظر می‌رسد پارتیان بانیان بزرگ شهرها باشند. از بناهای آنها جز موارد اندکی شناخته نشده است. شهرهای ذیل را می‌توان از مؤسسات و بناهای عهد اشکانی محسوب داشت، در خارج سرحدهای نجد ایران تیسفون و هتره یا هترا (Hatra) در بـین‌النـهرین، در ایـران شـهرهای دارابگـرد، گـور و فیروزآباد در جنوب شیراز توسط نخستین فرد سلسلهٔ ساسانی، «اردشیر» بنا شد. آنگاه که این امـر

تابع پارتیان، ضد پادشاه متبوع خود عصیان کرده بود و یا درصدد عصیان بود.

طرح این شهرها عدم امنیت دائمی را که در ایران عهد پارتیان حکمفرما بود و عدم ثبات سیاست خارجی و اغتشاشات داخلی را آشکار می‌سازد.

طرح عمومی آنها عبارتست از دایره‌ای که مبادی آن از اصول شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شده و نیز طرح اردوگاههای نظامی قدیم را که در قشون آشوری متداول بوده به خاطر می‌آورد. علاوه بر این تاریخ وضع این شهرهای نادر مؤید و مصدق طرح مذکور می‌باشد.

تیسفون در آغاز اردوگاه نظامی پارتی بود که در مقابل سلوکیه در ساحل دجله ساخته شد. هتره به منزلهٔ قلعه‌ای مستحکم در جوار سرحد بین دو شاهنشاهی به شمار می‌رفت و غالباً دفاع ایران در مقابل سپاهیان رومی بدان متکی بود و همچنین اردشیر، گور و فیروزآباد را در زمانی بنا کرد که هدف جسورانهٔ انتزاع تاج و تخت را از اردوان در سرداشت، وی احتمال می‌داد شکست هایی بیابد و شاید هم می‌اندیشید که باید از خود در شهری مستحکم دفاع کند. اردشیر طرح مدوّر این شهر را از دارابگرد که خود سابقاً مأموریتی رسمی در آنجا داشت، اقتباس کرد.

شهر اخیر شاید به شکل اردوگاهی به منظور احتمال منازعاتی بین خاندانهای فئودال، طوایف و قبایل ساخته شده بود. وضع ایران این دوره از نظرهای مختلف می‌بایست شبیه به وضع اروپایی قرون وسطی بوده باشد.(۶)

هر چند از ویژگیهای معماری این شهرها و خصوصیات بناهای دفاعی و برج و بارو و حصار آنها اطلاعات زیادی در دست نیست و در منابع و مأخذ به علت عدم مطالعهٔ جامع اطلاعات دقیقی ضبط نشده است، اما به یقین می‌توان گفت آنها از تمام تجارب و تکنیکها و فنون قلعه سازی دولتهای قبل از خود نظیر ایلامیها، آشوریها، ماد، هخامنشی و دیگران بهره گرفته و استحکامات خود را با استواری و صلابت بنا می‌کردند.

از دوران پارتها آثاری از هنر فن استحکامات در مرز شرقی دولت اشکانیان در آسیای میانهٔ شوروی وجود دارد که از آنها چند قلعه متعلق به پارتها می‌باشد. از روی بقایای این قلعه چنین می‌توان قضاوت نمود که قلاع مذکور از تأسیسات بسیار محکم و نیرومند بوده که برجهای آن به شکل زاویهٔ قائمه ساخته شده و منفذهایی برای تیراندازی داشته است.

بناهای دفاعی ساسانیان

ساسانیان برای احداث شهرها، نقشه‌های از پیش طرح شده‌ای را تدارک می‌دیدند و علاوه بر آنچه

که جهت ایجاد شهر مورد نظر بود، موقعیت دفاعی و حصار اطراف آنرا نیز مد نظر داشتند.

مکان احداث شهرها را جایی انتخاب می‌کردند که حداقل یک طرف آن متکی به کوه یا رودخانه و یا مانع طبیعی باشد تا بدین وسیله دستیابی به آن مشکل شود.

بنای بسیاری از قلعه‌ها و شهرها را به شاهان ساسانی نسبت می‌دهند مثلاً اردشیر خوره که در حال حاضر فیروزآباد نام دارد، به دستور اردشیر پیش از رسیدن به پادشاهی ساخته شده بود و حصاری دایره شکل داشت.(۷)

یکی دیگر از شهرهای مهم زمان ساسانیان تخت سلیمان است که در فاصلهٔ ۴۵ کیلومتری شمال شرقی تکاب، در استان آذربایجان غربی واقع شده است. این شهر باقی ماندهٔ قلعه و آثار قصر بزرگ و عمارت مخصوص برای سکونت مؤبدان بوده است که در زمان اشکانیان و ساسانیان در نهایت آبادی و در اوج قدرت بوده و در نتیجهٔ حملات رومیان، مسلمانان و تاخت و تاز مغولان ویران شده و آثار آن از میان رفته است.

این بنای تاریخی مرکز آتشکده بزرگ شهر یاران ساسانی به نام «آذرگشسب» یکی از سه آتشکدهٔ عظیم و معروف ساسانی بوده است که در زمان بعثت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت محمد (ص) خاموش شد.

گرداگرد تخت سلیمان را حصار سنگی قطوری محصور کرده و آنرا به شکل قلعه مستحکمی در آورده است. این حصار به شکل بیضی و دارای ۳۸ برج است. قطر بلند آن از شمال به جنوب ۴۰۰ متر و قطر کوتاه آن از مشرق به مغرب ۲۰۰ متر می‌باشد.

حصار تخت سلیمان مرکب از باروی محکمی است که از سنگهای معدنی و ملات آهک ساخته شده و ارتفاع متوسط آن بین ۶ تا ۸ متر و ضخامت آن در حدود ۴ متر می‌باشد. طول این دیوار در حدود ۱۱۲۰ متر و از طرف خارج به فاصله‌های ۲۲ تا ۲۵ متر تعداد ۳۷ تا ۳۸ برج سنگی به شکل نیم‌دایره و به قطر تقریبی ۱۰ متر و متصل به بارو ساخته شده که متأسفانه اغلب آنها تخریب شده است. این قلعه درو دروازهٔ اصلی بزرگ داشته که هنوز هم پایه‌ها و دیوارهای طرفین و طاق سنگی بالای آنها باقی مانده است. نظیر چنین استحکاماتی را در دیگر بناهای عهد ساسانیان، البته با اندکی تفاوت، در شهرها و قلعه‌های دیگر این دوره مانند نیشابور، قلعه دختر فارس و... می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

معماری استحکامات شهرها در دوران اسلامی

با توجه به موقعیت جغرافیایی، سوق الجیشی و ویژگیهای طبیعی سرزمین ایران که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، دیدیم که ساکنان آن از دوران ماقبل تاریخ و همچنین دوران تاریخی ناچار به اتخاذ تدابیری بودند تا به کمک آنها بتوانند امنیت محیط زندگی، خانه و کاشانه، جان و مال، اعتقادات و باورها، آداب و رسوم و سنن خود را در مقابل حوادث انسانی تأمین نمایند. این وضعیت، این روش و روند در تمام دوران اسلامی تاریخ ایران تا اوایل سدهٔ اخیر نیز بی‌وقفه ادامه داشته است. در ادامهٔ مقاله به بررسی قلعه‌های دشتی یا جلگه‌ای که در حقیقت هستهٔ اصلی و مرکزی شهرهای تاریخی امروزه بودند و عامل اصلی و مهم تأمین امنیت ساکنان شهرها بوده و نقش دفاعی نقاط مسکونی را برعهده داشته‌اند، می‌پردازیم.

قلعه‌های دشتی گونه‌ای از معماری این سرزمین‌اند که صرفاً در گرداگرد نقاط مسکونی (شهری یا روستایی) احداث می‌شده‌اند و در نخستین نگاه با برج و بارویشان مشخص می‌شدند زیرا برج و باروها برجسته‌ترین و خارجی‌ترین بخش این گونه معماری بوده است.

شکل، جنس و تعداد برج و باروها به اهمیت و وسعت هر شهر و همین طور به شرایط طبیعی و اجتماعی هر منطقه بستگی داشت. امّا همه آنها دارای دیواری بلند، عریض، طولانی و برجهایی استوانه‌ای یا چند وجهی و یک یا چند دروازه برای ورود و خروج و خندقی در گرداگرد خود بودند که دسترسی به آن را دشوار می‌کرد. این بناها معمولاً در کنار راههای مهم کاروان رو، بر کرانهٔ رودخانه‌ها، در کنار چشمه‌سارهای کوهستانی و یا در انتهای قنواتی که کیلومترها در دل زمین حفر شده و آب را بر سطح زمین جاری می‌کردند، احداث می‌شدند. به عبارت دیگر در همان جاهایی که امکان استقرار جمعیت و شرایط و امکانات لازم برای زندگی فراهم بوده است.

علی‌رغم تفاوتهایی که از نظر شکل، ابعاد، اندازه، طرح و مصالح در این گونه قلعه‌ها وجود دارد، از لحاظ نوع مناسبات حاکم بر زندگی قلعه نشینان، تقریباً یکسان بودند. این مناسبات بود که در کنار عوامل طبیعی و جغرافیایی منطقه، نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری بافت ساختمانی و عملکرد بخشهای مختلف قلعه‌ها بر عهده داشت و همهٔ آنها را در نوع ویژه‌ای از معماری گرد آورده بود.
این قلعه‌ها معمولاً بر نقطه‌ای بلندتر از سطح فضای پیرامون ساخته می‌شدند و سه بخش عمده داشتند.

۱- رَبَض

ربض خارج از برج و بارو و خندق و شارستان و در اطراف آنها قرار داشت و شامل باغها، کشتزارها، آسیابها، خانه‌های برخی از دهقانان، چراگاه دامها و چارپایان قلعه نشینان،غسّال‌خانه‌وقبرستان‌بود.

در مواقع امن و آسایش و زمانی که دشمنان خارجی و چپاولگران در کمین برای حمله و تهاجم نبودند، ساکنان قلعه از مساکن خود خارج شده و در ربض به کارهای روزانه، کشاورزی و اداره امور عادی زندگی می‌پرداختند. نهایت تلاش و کوشش قلعه نشینان بر این بود که محصولات، تولیدات، علوفه و آذوقه خود را هر چه زودتر برداشت کرده و به داخل قلعه حمل و در آن ذخیره نمایند. در فصل برداشت محصول همگی با همکاری، همیاری و کمک یکدیگر محصولات را جمع‌آوری و به اندازهٔ مصرف یکی دو ساله، به داخل حصار می‌بردند و آنها را در داخل خمره‌های گِلی بزرگ و مخصوص انبار می‌کردند تا در مواقع حمله دشمن و خط محاصره نیاز به خارج نداشته باشد و بتوانند مدت بیشتری مقاومت نمایند. پس از ذخیره‌سازی کافی، مازاد محصول را به شهرهای مجاور حمل کرده و می‌فروختند تا برخی محصولات و مایحتاجی را که خود نمی‌توانستند تولید کنند، خریداری و به داخل قلعه بیاورند و بدین ترتیب هرگونه وابستگی و نیازمندی خود را مرتفع نمایند.

دور تا دور ربض را نیز در برخی مناطق حصار و بارو می‌کشیدند، ولی استحکام باروی آن به اندازه استحکام باروی قلعه نبود. در شهرها یا روستاهایی که جمعیت آنها افزایش می‌یافت، برخی از اهالی آنجا در بیرون از قلعه و در ناحیهٔ ربض خانه می‌ساختند. اندک اندک ربض شهر مانند شارستان یا شهرستان آباد و پرجمعیت می‌شد و کشتزارها و باغها به خارج از باروی ربض سابق گسترش می‌یافت. باروی ربض سابق را محکمتر می‌کردند و به دیوار حصار اصلی شارستان متصل می‌نمودند. بدین ترتیب ابعاد شهرها و روستاها گسترش می‌یافت و جمعیت بیشتری را در خود جای می‌داد.

ارتباط میان ربض و شارستان یا شهرستان فقط در روزها برقرار می‌شد. قبل از غروب آفتاب همهٔ افراد قلعه که برای فعالیت به ربض رفته بودند به داخل قلعه باز می‌گشتند. با غروب آفتاب درهای قلعه بسته می‌شد و دیگر کسی مجاز به ورود یا خروج نبود. این وضعیت تا اواخر دورهٔ قاجار نیز رواج داشت. «مادام کارلاسرنا» که زمان قاجار در ایران به سر می‌برد می‌نویسد:

«در ایران دروازه‌های شهر با آغاز شب بسته می‌شوند و بدون گفتن اسم شب، در به روی کسی باز نمی‌شود. نظامی‌ها حق دارند کسانی را که فاقد اسم شب باشند توقیف کرده و تا صبح در پایگاه

نگه دارند.»[۸]

«این روش از زمانهای قدیم مرسوم بوده است. ابن بطوطه می‌نویسد: «پس از ده روز راه‌پیمایی به شهر تبریز رسیدیم و در خارج شهر در محلی موسوم به شام منزل کردیم. فردای آن روز از دروازهٔ بغداد به شهر تبریز وارد شدیم.»[۹]

برخی از قلعه‌ها دارای دو در عمودی و افقی بودند و درهای عمودی کار پل را نیز انجام می‌دادند. این درها از داخل به کمک طناب و قرقره باز شده و بر روی خندق مقابل در قلعه قرار می‌گرفت و ارتباط قلعه نشینان را با ربض برقرار می‌کرد.

در پشت در عمودی قلعه دروازه اصلی قرار داشت که بسیار عظیم، قطور و سنگین بود و عموماً با رویهٔ فلزی پوشانده می‌شد تا مهاجمان قادر به آتش زدن آن نباشند. در وسط این دروازه در کوچک دیگری تعبیه می‌شد که مخصوص ورود و خروج افراد خاص بوده و به آن «در شب» می‌گفتند.

در زمانهایی که مملکت در امنیت و آسایش بود و ثبات سیاسی در کشور وجود داشت، بسیاری از بناهای عمومی و عام المنفعه نظیر آب انبارها، آسیابها و حتی آغل دامها و چهارپایان در ناحیهٔ ربض قرار می‌گرفت و ساکنان قلعه راحت‌تر از آنها بهره می‌جستند، امّا در مواقع حمله و تهاجم یا ناامنی از همهٔ آنها صرفنظر می‌شد و تمامی همّ و تلاش و کوشش در داخل قلعه صرف دفاع و دفع دشمن می‌گردید. مردان قلعه کار نگهبانی، حراست و دفاع شبانه‌روزی از قلعه را بر بالای دیوارها و برج‌ها بر عهده داشتند و زنان نیز کار تدارکات و تأمین مایحتاج مدافعان و معالجه و مداوای مجروحین را بر عهده می‌گرفتند. اگر قسمتی از دیوار یا برج و باروی قلعه در طول روز بر اثر سنگ اندازی به وسیلهٔ سلاحهای تهاجمی دشمن نظیر منجنیق تخریب می‌شد، در طول شب تلاش مجدد برای بازسازی و تعمیر آن صورت می‌گرفت تا نقاط ضعف و روزنه‌های نفوذ دشمن را مسدود نمایند.

۲- شارستان

فضای داخلی قلعه که شامل مناطق مسکونی، عمومی و جمعی بود، شارستان یا شهرستان گفته می‌شد. این بخش از ابتدای در ورودی شروع و در جوانب خیابان یا کوچه سرای قلعه امتداد می‌یافت و به وسیله کوچه‌های متعدد دیگر به قسمتهای مختلف نظیر مساجد، بازار، ساباط یا کاروانسرا، حسینیه، زورخانه، آب انبار، مدرسه، حمام، کارگاههای مختلف و خانه‌های افراد ساکن

قلعه راه می‌یافت. بیشتر ساکنان این ناحیه را افراد و اقشار عادی و عمومی جامعه تشکیل می‌دادند و حکام و تجّار و ثروتمندان بیشتر در ناحیهٔ ارگ سکنی می‌گزیدند.

شارستان از نظر شهرسازی و بافت زندگی شهری مجموعهٔ کاملی بود که تا حدودی نیازهای ضروری اجتماع زمان خود را رفع می‌نمود. نحوهٔ جای‌گیری و تشکیل اماکن و نوع ساخت و اصولاً سبک شهرسازی این مجموعه در دوران مختلف، حاکی از اهمیّت شهرسازی است.

معمولاً از داخل شارستان نقبها و سمجها می‌کندند تا بتوانند در مواقع اضطراری و حساس از آنها برای فرار استفاده کرده و یا برای تهیهٔ آب و آذوقه و اسلحه با روستا و شهرهای اطراف و هم‌پیمانان خود ارتباط برقرار کنند. این نقبها گاهی تا یکی دو فرسخ به خارج شهر امتداد داشته‌اند.

در مواقعی که خطر خیلی نزدیک و جدی بود لوازم ارزشمند زندگی را در چاه‌ها یا سردابهای معّین می‌ریختند و سر آنها را به طوری که توجه دشمن را جلب نکند می‌پوشاندند.»[۱۰]

لوازم و وسایل مهم و خاص و گرانبها را گاهی در درگاهها می‌گذاشتند و جلوی آنها را تیغه می‌کردند و گاه در خُمها و یا کوزه‌های گِلی می‌ریختند و در عمق زمین دفن می‌کردند تا پس از ختم غائله، به شرط حیات مجدداً مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرد.

۳- ارگ یا حاکم نشین

این بخش از قلعه در بلندترین نقطه شهر یا قلعه و بر فراز تپه‌ای طبیعی یا مصنوعی و یا در قسمت انتهایی هر قلعه بنا می‌گردید و مقر حکمران قلعه، سرداران، تجّار و متمولین شهر بود. بناهای این قسمت از نظر نوع مصالح، ابعاد و اندازه و زیبایی با سایر ساختمانها تفاوتهایی داشت و عموماً مستحکمتر و وسیعتر و مجللتر بودند.

بناهای ارگ خود قلعهٔ مستقل و جداگانه‌ای در داخل قلعه و حصار شهر به شمار می‌آمد و علاوه بر حصارها و برج و باروهای خارجی، در داخل هم دارای استحکامات ویژه‌ای بود و از دیگر قسمتهای قلعه تفکیک می‌شد.

در حملات و تهاجماتی که به شهر صورت می‌گرفت، ارگ آخرین نقطه‌ای بود که در آن مقاومت صورت می‌گرفت و تا این محل فتح نمی‌شد، دشمن نمی‌توانست خود را فاتح بنامد. نگهبانان، تیراندازان و دیگر مدافعان قلعه در برج و باروی ارگ موضع می‌گرفتند و آخرین تلاش خود را برای شکست دشمن و دفع آنها صرف می‌کردند. از ناحیهٔ ارگ نیز نقبهای به بیرون از قلعه حفر می‌شد و گاه تا دو سه فرسخ امتداد می‌یافت. اگر آخرین کوششها برای دفع دشمن نتیجه نمی‌داد، حکمران از

راههای مخفی و زیرزمینی برای اخذ کمک از دیگر شهرها و روستاها از قلعه خارج می‌شد و گاه مدت زیادی طول نمی‌کشید که با سپاهیانی تازه نفس به قلعه باز می‌گشت و به دفع دشمن می‌پرداخت.

این گونه قلعه‌ها در سراسر نواحی مرکزی، بیابانی، دشت‌ها و جلگه‌های این سرزمین پراکنده بود و شاید به جرأت بتوان گفت: «شهر یا دهکده و روستایی را نمی‌توان یافت که فاقد این گونه حصار بوده است.»

و بدین گونه بود که ساکنان این سرزمین وسیع و پهناور و مقدس در طول هزاران سال در مقابل انواع فتنه‌ها و آشوب‌ها و جنگها و لشکرکشیها ایستادگی کرده و حیات و بقاء خود را تداوم بخشیده‌اند.

روش قلعه سازی و قلعه ستانی تا اواخر سلسلهٔ قاجار (۱۳۰۰ هـ.ش) ادامه داشته است. از آن زمان به بعد، به دنبال پیدایش و اختراع سلاحهای مخرب جنگی، این بناها روز به روز از اعتبار و ارزششان کاسته شد. تا حدی که امروز دیگر به آنها توجهی نمی‌شود و ظاهراً دوران قلعه سازی و قلعه ستانی به پایان رسیده است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد و با مرور بر تاریخچهٔ بناهای دفاعی و شیوه‌های تدافعی روشن می‌شود مردم این سرزمین همواره سعی می‌کردند با اتخاذ بهترین روشها و ایجاد مناسبترین بناهای دفاعی در نقاط مهم نظامی و سوق الجیشی و استحکام بخشی مناسب شهرها و اماکن مسکونی با عزم و اراده‌ای آهنین در مقابل سیل مهاجمان ایستادگی نمایند و این سرزمین مقدس را از گزند دشمنان حفظ نمایند. بر ماست که با الهام از آن همه صلابت و استواری، عزت و سرافرازی، ایثار و شهادت، در دنیای پرتلاطم امروز با فکری بکر، بهترین شیوه‌های دفاعی را در مقابل تهاجمات شیمیایی، اتمی و سلاحهای مخرب ملحدان و مشرکان، اتخاذ کرده، پرچمدار عزت و سرافرازی و اسلام ناب محمدی (ص) باشیم. انشاءالله

پانوشتها:

۱ـ واندنبرگ، لویی؛ باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۴-۳.

۲ـ گریشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۸۰.

۳ـ داسیون، رابرت؛ «ساختمان حریق زده تپه حصار»: باستان‌شناسی و هنر ایران، ش نهم و دهم، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱، ص ۱۱۷.

۴ـ تقوی نژاد دیلمی - محمدرضا، معماری و شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان، ج ۲، تهران، یساولی، ۱۳۶۶، ص ۳۳.

۵ـ دیاکونوف، تاریخ ماد، همان مأخذ، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۶ـ گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام، همان منبع، صص ۳۲۵-۳۲۴.

۷ـ واندنبرگ -لویی، باستان‌شناسی ایران باستان، همان منبع، ص ۴۸.

۸ـ کارلاسرنا، آدمها و آئین‌ها، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۷۲.

۹ـ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، جلد اول، صص ۲۸۴-۲۸۳.

۱۰ـ ستوده، منوچهر، قلاع اسماعیلیه، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۳.

۱۱ـ قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۶۰.

معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفه دوره ساسانی در «بندیان» درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا

مهدی رهبر

مقدمه:

کاوش‌های باستان‌شناسی بندیان درگز که از سال ۱۳۷۳ آغاز و تاکنون پنج فصل آن بدون انقطاع ادامه پیدا کرده است از جهت شناخت تحولات سیاسی و هنری شمال شرق ایران در دوره ساسانی واجد ارزش فراوانی است.

تاکنون اطلاعات ما از این بخش از خاک میهنمان اندک بود، اگرچه اطلاعات جسته گریخته‌ای در محدوده سیاسی ـ فرهنگی خراسان بزرگ (جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته ترکمنستان ـ تاجیکستان ـ اوزبکستان جزء خراسان بزرگ بوده‌اند) با وجود کاوش در محوطه‌هایی مانند پنج‌کند، افراسیاب، وَرَخشا و غیره در دست بود، اما از محدوده مرزهای سیاسی فعلی ایران اطلاعات چندانی نداشتیم.

بندیان در ۲ کیلومتری شمال غربی شهرستان درگز واقع شده و با مرز ترکمنستان حدود ۲۰ کیلومتر فاصله دارد. فاصله این شهر مرزی با «نسا»ی «عشق‌آباد»[۱] کمتر از یکصد کیلومتر است. (نقشه شماره ۱) برخی از محققین نسا را قابل تطبیق با درگز دانسته و آن را مأخوذ از «دارا» می‌دانند که در زمان سلوکیان به جهت تحریک تعصبات ملی و میهنی، به یاد داریوش، آخرین پادشاه هخامنشی، به این شهر داده‌اند.[۲]

درگز در دامنه کوه‌های الله‌اکبر و هزار مسجد واقع شده و دشتی نسبتاً حاصل‌خیز را تشکیل می‌دهد. رودخانه «درونگر» از غرب به شرق این دشت، در جریان است که پس از مشروب کردن زمین‌های کشاورزی، باقی‌مانده آن در ریگزارهای ترکمنستان فرو می‌رود.

در این دشت تپه‌های فراوانی بخصوص از دوره تاریخی وجود دارند که در صورت کاوش اطلاعات فراوانی از این دوره خواهند داد.

محوطه باستانی «بندیان» از سه تپه کوچک نزدیک بهم تشکیل شده است[۳] از آنجائی که این تپه‌ها در بین زمین‌های زراعی قرار گرفته‌اند، از خاک تپه‌ها به عنوان کود استفاده شده، از این جهت

به دو تپه صدماتی وارد آمده و تپه سوم که در حال حاضر به کاوش آن مشغول هستیم، بکلی از بین رفته است. حاصل پنج فصل کاوش در این محوطه که حدود ۹۰۰ مترمربع را دربرمی‌گیرد، البته در مقابل وسعت تقریبی مجموعه که براساس کتیبه‌های مکشوفه از این مکان، «دستکرت»[۴] بوده و تخمیناً حدود ۴۵ هزار مترمربع را دربرمی‌گرفته بسیار ناچیز است.

گمانه‌زنی به منظور شناخت لایه‌های تمدنی مشخص نمود که این محوطه از هزاره پنجم قبل از میلاد تا دوره تاریخی مسکون بوده است. لایه‌های مربوط به دوره تاریخی خود دارای سه لایه می‌باشند. اما ظاهراً لایه دوم به جهت ساخت و سازهای انجام شده و مهم و اجرای گچبری‌های بی‌نظیر، از لایه‌های دیگر دارای اهمیت بیشتر بوده است.[۵]

سابقه تاریخی

شمال خراسان بعلت تهاجمات متوالی اقوام آن سوی مرزهای سیاسی، همیشه برای دولت‌های ایران موجب دردسر بوده است.

کورش بزرگ، در جنگی با اقوام ماساژت ساکن در این ناحیه کشته شد[۶] و پادشاهان بعدی نیز توجه خاصی به این منطقه پیدا کرده بودند. «پرثوه» براساس کتیبه بیستون، یکی از ساتراپی‌های مهم ایران محسوب می‌شد و به همین جهت ساتراپ آن همیشه از خویشاوندان نزدیک پادشاه انتخاب می‌گردید. ظاهراً ویشتاسب، پدر داریوش بزرگ، مدتی ساتراپ این ایالت بوده است.[۷]

«پرثوه» خاستگاه پارت‌ها بود که در بازگرداندن مملکت از دست سلوکیان، نقش اساسی داشت. پادشاهان اشکانی، ظاهراً در این منطقه که زادگاه آنها بوده است کمتر دچار مشکل بوده‌اند و در سایه همین آرامش محلی، توانسته‌اند پایه‌های حکومت خود را محکم و سلوکیان را از ایران اخراج نمایند.

پادشاهان ساسانی در دوسو مورد هجوم بودند. از سمت غرب کشور، مواجه با حمله‌های رومیان بودند که قصد تصرف ایران را داشتند و از سمت شمال شرقی گرفتار مهاجمان هپتالی و هون‌های تازه‌نفس صحراگرد که تازه وارد منطقه شده بودند. درنتیجه بخش اعظم نیروی دولت ساسانی صرف مبارزه مداوم با این مهاجمان می‌شد.

تلاش پادشاهان ساسانی در تأمین و حفظ مرزهای این خطه و توجه مخصوص آنها به این امر، اغلب موجب حضور و سکونت موقتی پادشاهان می‌شد که گاهی این اقامت چند سالی طول می‌کشید.

کاوش در لایه دوم «بندیان»

تاکنون از مجموعه ساخت و سازهای مربوط به لایه دوم فقط بنای نیایشگاه آن که شامل یک تالار بزرگ ستون‌دار و اطاق نگهداری نذورات و آتشکده و اطاق استودان‌ها و نیز یک ایوان و فضای دایره شکل است را کاوش کرده‌ایم. مجموعه فضاهای یاد شده در مستطیلی به طول و عرض ۲۰ × ۲۱ متر جایگزین شده‌اند. (نقشه شماره ۲) قرار گرفتن فضاهای چهارگوش به همراه فضای دایره شکل در یک مستطیل، در معماری این دوره بی‌سابقه است. جهت بنا نسبت به شمال ۴۰ درجه انحراف دارد. این مسئله‌ای است که در بیشتر بناهای دوره اشکانی و ساسانی رعایت می‌شده است.

مجموعه آثار کشف شده که شامل یک تالار، آتشکده، ایوان، اطاق استودان‌ها، یک اطاق طویل بوده، نیایشگاه را تشکیل می‌داده است. این نیایشگاه جزئی از دستکرت است که به شرح فضاهای آن می‌پردازیم.

۱ـ تالار ستون دار A

این تالار که در سمت شرق مجموعه واقع شده ۱۰/۲۵ متر طول و ۸/۴۵ متر عرض (تصویر شماره ۳) دارد. ورودی اصلی و عمومی که سرتاسر عرض تالار را در جهت شرق دربرمی‌گیرد کاملاً باز بوده و احتمالاً در صورت لزوم بوسیله پرده‌ای ضخیم مسدود می‌شده است. تالار در سمت غرب بوسیله درگاهی به عرض ۱۲۵ سانتیمتر به راهرو C و با واسطه راهرو از یک سو به آتشکده D و از سمت جنوب بوسیله دری کم عرض به ایوان F مرتبط می‌شده است. (پلان شماره ۲) ظاهراً دَرِ اخیر، ورودی اختصاصی موبدان بوده که می‌بایست برای انجام مراسم، بین آتشکده و بخش جنوبی تردد نمایند.

دیوار، در گوشه شمال غربی تالار حدود ۱۷۰ سانتیمتر عقب‌نشسته تا فضائی به‌ابعاد ۱۷۰×۲۸۰ سانتیمتر جهت ایجاد مهم‌ترین صحنه‌های گچبری و نقر کتیبه‌های پهلوی بوجود آید. ما این فضا را بمناسبت اهمیت آن، محراب نام‌گذاری کرده‌ایم. (تصویر شماره ۴)

سقف تالار بر چهار ستون گچی زیبا استقرار می‌شده است. هر ستون طبق معمول از پایه، ساقه و سرستون تشکیل یافته است، پایه ستون شامل سه مکعب گچی که از پایین به بالا از ابعاد آن کاسته می‌شود و بلندی مجموع آنها از ۱۸ سانتیمتر تجاوز نمی‌کند و نیز از شالی ستون شلجمی شکل تشکیل شده است. بلندی شالی ستون ۴۰ سانتیمتر است. (تصویر شماره ۵) در خصوص

سرستون‌ها هیچگونه اطلاعی نداریم و قطعاتی که احتمالاً مربوط به سرستون‌های این تالار بوده‌اند تاکنون کشف نگردیده‌اند. بلندی ستون‌ها نیز تاکنون مجهول مانده است، اما با توجه به قطر میان ستون‌ها و وضعیت قرار گرفتن آنها باید حدود ۴ متر ارتفاع می‌داشته‌اند. برای ساخت ستون‌ها از قالب استفاده کرده‌اند که ظاهراً برای هر ستون قالبی جداگانه بکار برد شده است. زیرا هیچیک از پایه ستون‌ها از لحاظ حجم و شکل با هم شبیه نیستند. در داخل قالب‌های تهیه شده قطعاتی از سنگ‌های کنگلومرا را در گچ فراوان غرق کرده‌اند. به این طریق ستون‌هایی بوجود آورده‌اند که اگرچه از سنگ ساخته نشده‌اند، اما استحکام سنگ را دارا هستند. بعد از جدا کردن ستون‌ها از قالب، با لایه‌ای از گچ به ضخامت حدود ۱/۵ تا ۲ سانتیمتر سطح صافی بوجود آورده‌اند تا گچبری‌ها را روی آن اجرا کنند.

فاصله بین ستون‌ها در قسمت مرکزی ۳۴۵ سانتیمتر از شمال به جنوب و ۳۳۰ سانتیمتر از شرق به غرب است. در حالی که فاصله ستون‌های جانبی با دیوارهای طرفین بین ۱۴۰ تا ۱۶۰ سانتیمتر بیشتر نیست. فاصله ستون‌های شرقی و غربی نسبت به دیوار ۲۴۰ سانتیمتر می‌باشد به این ترتیب ۴ ستون فوق در مرکز تالار قرار دارند.

اطاق B محل نگهداری نذورات و مراسلات

در گوشه غربی تالار، درگاهی به عرض ۷۰ سانتیمتر که در ضمن آستانه آن نسبت به کف تالار حدود ۲۵ سانتیمتر بلندتر است، به اطاق کوچکی به ابعاد ۲۹۵ × ۳۶۵ سانتیمتر ارتباط پیدا می‌کند. از آنجایی که در کف این اطاق تعدادی از گلوله‌های گلی با سوراخهایی که نشان می‌دهد نخ از آن گذرانیده بودند پیدا شده، این اطاق را اطاق نگهداری نذورات و مرسوله‌ها نامگذاری کرده‌ایم. بر روی این گلوله‌ها که حکم لاک و مهرهای امروزی را داشته است اثر مهرهایی به چشم می‌خورد که شامل گوزن، گریفون، گاو و علامات نشانه‌ای و در یک مورد تصویر شخصی است که دور سر آن به خط پهلوی نام «روزبه» دارد.[۸] اینها مهرهای شخص فرستندگان است که اغلب از نقوش اساطیری استفاده می‌شده است. (تصویر شماره ۶)

آتشکده D

در سمت غرب تالار A و راهرو C آتشکده‌ای کوچک اما کامل به ابعاد ۴۱۰ × ۴۱۰ سانتیمتر به صورت چهارطاقی ساخته شده است. عرض طاق‌ها ۲۷۰ سانتیمتر است و با توجه به دیوارهای دو طرف که بطور محسوسی در حال تبدیل به قوس شدن هستند، می‌توان ارتفاع این طاق را بین ۱۶۰ تا

۱۸۰ سانتیمتر دانست.

در زیر طاق سمت غرب، سکوئی ایجاد شده که ۶۰ سانتیمتر عرض و حدود ۵۲ سانتیمتر بلندی دارد. در سطح این سکو اندودی از گچ وجود داشت. در زیر طاق جنوبی نیز یک سکوی سرتاسری وجود داشته که با چینه ساخته شده و اندودی از کاه‌گل در سطح داشته است. ضمناً در گوشه‌ها نیز سکوهای کوچکی با ارتفاعات متفاوت ایجاد کرده بودند تا اشیاء مربوط به آتشکده از قبیل چوب‌های خشک از نوع تاک و خیزران[۹] و ابزار و وسایل مربوط به آتشدان و آتشکده مانند برسم، پنام، خرفسترزن، میزددان، پیاله، تشت[۱۰] انبرها، هاون، هوم، آب و نیز مواد خوشبوکننده مانند اسپند و کندر و پیه[۱۱] روی آنها قرار دهند.

طاق نمای سمت شمال آتشکده را مسدود کرده بودند تا در وسط آن درگاهی به عرض ۱۰۰ سانتیمتر باقی بگذارند. این درگاه تنها راه ورودی به اطاق استودان‌ها است.

درست در مقابل درگاه غربی تالار به راهرو، آتشدانی به عرض درگاه فوق با گچ ساخته‌اند. از آنجایی که تعمد داشته‌اند که آتشدان درست در مقابل درگاه تالار قرار گیرد، برخلاف معمول، آتشدان در وسط آتشکده قرار نگرفته، بلکه به سمت جنوب شرقی تمایل دارد.

براساس تعلیمات زرتشت، زائران و نیایش‌کنندگان، نمی‌توانسته‌اند در کنار آتشدان قرار گیرند، حتی موبدان نیز که می‌بایست مراسم را انجام دهند[۱۲] برای جلوگیری از برخورد نفس آنها به آتش «پنام» یا پارچه‌ای در جلو دهان خود می‌بستند. نیایش‌کنندگان که در داخل تالار و در مقابل درگاه غربی تجمع می‌کردند، از دور ناظر بر انجام مراسم و سرودهایی بودند که بوسیله موبدان خوانده می‌شد. بعد از انجام مراسم آب و یا شیر مخلوط به هومه به وسیله موبدی بین حاضرین تقسیم می‌گردید.[۱۳]

آتشدان از سه قسمت تشکیل شده است بخش زیرین به صورت سه پله، که نمادی است از گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک[۱۴] سپس یک ساقه که با گچبری زیبا، بصورت پرده‌ای مجسم شده که کمر آن بوسیله روبانی جمع شده است. شیارهای ایجاد شده که حدود ۴۲ عدد است در حقیقت تجسم چین‌های پرده است. قسمت بالای آتشدان نیز از سه مکعب که از پایین به بالا بزرگتر می‌شوند ساخته شده است. مکعب آخرین ابعادی برابر ۱۲۵ × ۱۲۵ سانتیمتر و بلندی ۲۰ سانتیمتر دارد. (تصور شماره ۷)

قسمت بالا یا جای آتش حدود ۱۰-۸ سانتیمتر گودتر است و دیواره‌ای دایره‌وار به بلندی حدود ۲ سانتیمتر دارد. ظاهراً در داخل این گودی مجمعه یا ظرفی فلزی دایره‌شکل قرار می‌دادند و آتش را

در درون آن می‌افروختند[۱۵].

اختلاف سطح آتشکده نسبت به تالار حدود ۳۳ سانتیمتر است. با توجه به اینکه بلندی آتشدان ۱۰۲ سانتیمتر است[۱۶] نیایش‌کنندگان حاضر در تالار بخوبی می‌توانستند ناظر بر مراسم باشند و موبد نیز بر آتشدان تسلط می‌داشته است.

اطاق E یا اطاق استودان‌ها

بوسیله دری که در سمت شمال آتشکده باز می‌شود به اطاق نسبتاً بزرگی که دارای ۵/۱۵ متر طول و ۴/۴۰ متر عرض است می‌رسیم. آستانه آن اطاق که از آتشکده راه می‌گرفته است از کف آن بلندتر است. ظاهراً می‌بایست در وضعیت عادی و معمولی مسدود می‌بوده فقط هنگام استفاده باز می‌کرده‌اند.

در کنار دیوارهای شمالی و غربی و شرقی اطاق فوق، استودان‌هایی که هر کدام بر روی چندین پایه شبیه آتشدان قرار گرفته‌اند که اصولاً به شکل تابوت‌های دوره اشکانی ساخته شده‌اند. علاوه بر طاق هلالی آنها، از حیث اندازه و ابعاد تقریباً با تابوت‌ها مطابقت دارند. (تصویر شماره ۸) اما قسمت داخلی آنها بوسیله دیواره‌هایی به سه حجره تقسیم شده است. هر قسمت در بدنه دارای دری جداگانه است که به صورت قابی که در اطراف آن سوراخ‌هایی تعبیه شده است می‌باشد. تخته یا قطعه‌ای از گچ تخت به اندازه قاب که خود نیز در اطراف با انطباق با سوراخهای قاب بدنه، سوراخ‌هایی داشته است، آنرا مسدود می‌کرده و با گذراندن میخ در سوراخ‌ها، آن را در جای خود نگه می‌داشته است. (تصور شماره ۹)

تاکنون در هیچ متنی از قرار داشتن اطاق استودان‌ها در کنار آتشکده بحثی به میان نیامده است. هر چند که استخوانهای اجساد بعد از زایل شدن گوشت بوسیله پرندگان و حیوانات وحشی، کاملاً پاک هستند.

از طرفی در داخل هیچیک از این استودان‌ها آثاری از استخوان ملاحظه نشد. در اینکه این فضاها را بعنوان استودان ساخته‌اند تردیدی نیست اما چرا در داخل آنها استخوان وجود ندارد، ممکن است مجالی پیش نیامده تا از این استودان‌ها که قطعاً برای پادشاه و خانواده‌اش و یا امرای محلی ساخته بودند استفاده نمایند. و یا ممکن است بعد از ساختن آنها کراهت قرار دادن استودان‌ها در کنار آتشکده بوسیله مومنی گوشزد شده باشد که در این صورت منصرف شده و هرگز مورد استفاده قرار نداده‌اند.[۱۷]

فضای G یا اطاق مدور

در سمت جنوب راهرو C، دری کوچک که احتمالاً در اختصاصی به آتشکده بوده است وجود دارد که به ایوان F مربوط می‌شود. در سمت غرب ایوان، درگاهی به عرض حدود ۹۰ سانتیمتر ایوان را به فضای دایره شکل G مرتبط می‌کند.

ابتدا تصور می‌شد، ممکن است این فضا به عنوان برج خاموشی یا برجی که اجساد را در آن قرار می‌دادند تا گوشت آنها بوسیله جانوران وحشی خورده شود باشد[۱۸].

اگرچه برجهای خاموشی دایره شکل هستند اما به خاطر جلوگیری از پراکندگی استخوانها به اطراف، برجها فاقد در ورودی بودند.[۱۹] وانگهی کراهت قرار گرفتن این مکان در کنار آتشکده موافق دستورات وندیداد است.

برج، قطری برابر ۵/۳۰ متر دارد. از ارتفاع و چگونگی سقف آن چیزی نمی‌دانیم و اما در سمت راست در ورودی، سکوئی وجود دارد که بلندی آن حدود ۵۰ سانتیمتر است. روی سکو تخته سنگی کار گذاشته شده است به فاصله کمی از این سکو حفره‌ای وجود دارد که جای قرار داشتن خمره یا کوزه که در کف کار گذاشته شده بوده است. طبق سنت زرتشتی اشخاصی که جسد را حمل می‌کنند (نسوکشان) و یا زنان حائض (دشتان) تا زمانیکه غسل «نه شبه» یا «برشنوم» را طی مراسمی انجام نداده‌اند باید جدا از خانواده و دیگر افراد، در خانه‌ای نزدیک آتشکده بسر برند[۲۰] تطهیر دشتان بوسیله موبد در مکان مذوری که سکوهای سنگی دارد[۲۱] انجام می‌شود. تطهیر با مخلوطی از گمیز گاو (ادرار گاو) که ماده ضدعفونی‌کننده است و آب انجام می‌شده است. در این صورت شستن تک‌تک اعضاء بدن مطرح است[۲۲] این مکان را «برشنوم گاه» می‌نامند. در برشنوم گاه تطهیرکننده با ملاقه‌ای بلند مخلوط گمیز و آب را بر سر دشتان و ریمن می‌ریزد.

به نظر ما با توجه به خصوصیات فضای دایره شکل، این مکان باید برشنوم گاه باشد در این صورت برج دایره شکل باید فاقد سقف بوده تا آفتاب بر زمین نسامند و همچنین تن شستشو شونده بتابد.[۲۳]

اطاق H

اطاق طویلی در سمت شرق ایوان F وجود دارد. ممکن است آن را به عنوان برشنوم خانه یا «خانه دشتان»[۲۴] نامید یا اینکه این فضا ممکن است جایگاه موبدانی که قبل یا بعد از انجام مراسم، از آن استراحت می‌نمایند باشد.

مصالح ساختمانی بکار رفته در بنا

مصالح ساختمانی غالب در این بنا چینه است. اما در مواردی از خشت‌هایی بـه ابـعاد ۱۰×۴۰×۴۰ سانتیمتر استفاده شده است. چینه گل‌رس متراکم و سفتی است که در ردیف‌هایی به بلندی ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر به صورت رج‌کاری در طول دیوارها استفاده می‌شود. هنر معماران و بنایان ایرانی در این است که مصالح موجود محلی را به نحو شایسته‌ای بکار می‌برند. شاید تعجب‌آور باشد که بگوییم در درگز و اطراف آن با وجود مصالح ساختمانی مختلف مانند آجر، سنگ، بلوک سیمانی و خشت، هنوز از چینه استفاده می‌نمایند. استفاده از چینه در بنای بندیان شاید کمی تعجب‌آور بـاشد. زیـرا می‌بایست بر روی این دیوار چینه‌ای، گچبری‌های مهمی اجـرا شـود. در بـناهای دیگـر هـمزمان، معمولاً گچبری‌ها را بر روی آجر و یا سنگ اجرا می‌نمودند. اجرای بنا با مصالح ساختمانی چینه‌ای دو هدف را دنبال می‌کند. اولاً از مصالح موجود محلی استفاده شـده و از حـیث اسـتحکام تـقریباً تفاوتی با مصالح دیگر ندارد. دیگر اینکه به اجرای ساختمان سرعت می‌بخشد.

بعد از اینکه کار ساختمان به پایان رسید بر روی سطح چینه‌ای یک لایه نازک و ظریف کاه‌گل قرار داده‌اند و سپس در جاهایی که نیاز بوده است گچبری‌ها را بر روی کاه‌گل اجرا کرده‌اند. به منظور کف‌سازی تالار از گچ نیم‌کوب همراه با نخاله استفاده شده است. ضخامت این کف بیشتر از ۷ تا ۱۰ سانتیمتر نیست. لازم به ذکر است که به دلایل نامعلوم، کف‌سازی این تالار به هیچ وجه متناسب با گچبری‌های آن نیست. در ساختمان ستون‌ها و آتشدان و گچبری‌ها و همچنین ساختن استودان‌ها از گچ مرغوب استفاده کرده‌اند بطوریکه بـا وجـود گـذشت سـالیان دراز و قـرار داشـتن در مـعرض رطوبت، هنوز هم محکم و خلل‌ناپذیر است. از نی نیز در مواردی بخصوص در استحکام بخشی مجسمه‌های گچی استفاده کرده‌اند. شواهدی در دست نداریم تـا مشـخص کـنیم بـرای پـی بـنا از شفته‌ریزی استفاده کرده باشند.

از مخلوط گچ و خاک، جهت ساختن طاق درگاههای آتشکده سود برده‌انـد. در کـف تـالار و آتشکده و اطاق‌ها هیچگونه نشانه‌ای از سقف نیافتیم و حتی اثرات سوخته شده تیرهای چوبی و یا اثرات چوب‌های پوسیده سقف‌ها که معمولاً بر کـف‌ها بـاقی مـی‌ماند و در طـی قـرون بـصورت رگه‌هایی با تفاوت رنگ، با خاکهای اطراف قابل تشخیص است مشاهده نکردیم. مطالعه بـر روی پلان بنا نشان داده است که به منظور پوشش تالار و سایر فضاها از طاق استفاده نشده است در این صورت سقف‌ها یقیناً تیرپوش و مسطح بوده است. اما چرا اثراتی از تیرها نیست؟ دلیل آن را باید در تخریب بنا بوسیله دشمن خارجی دانست، یقیناً بعد از ویرانی بنا و رها شدن آن، تیرهای سقف و

دیگر مصالح ساختمانی قابل استفاده، بوسیله ساکنان همجوار برده شده است. ما در کف ایوان F مقادیر زیادی خاکستر و همچنین سوخته و ذغال شده چوب بخصوص نی مشاهده کردیم.

توضیحاتی در خصوص گچبری‌های تالار

همانطوری که قبلاً گفته شد تالاری بزرگ به ابعاد ۸/۴۵×۱۰/۲۵ متر احتمالاً به چشم‌اندازی همچون حیاط یا باغی مشرف بوده است. به جز سمت شرق تالار که سرتاسر باز بوده، سطح کلیه دیوارها، دارای گچبری است. متأسفانه در اثر هجوم دشمن و ویرانی بنا، فقط بخش تحتانی بنا و گچبری‌ها سالم باقی مانده است. صحنه‌های مختلف گچبری شده در داخل کادر با قابی به عرض ۱۲ تا ۱۸ سانتیمتر قرار داده شده‌اند. قاب‌ها با نقوش پالمت، در شکل‌های دایره و بیضی و یا صلیب‌های شکسته ادامه‌دار می‌باشند. از ارتفاع صحنه‌های گچبری، بعلت تخریب صورت گرفته، چیزی نمی‌دانیم اما با توجه به تناسبات موجود بین اندام‌های اشخاص، می‌توان حدس زد که بلندی نقش‌ها بیشتر از ۱۰۰ سانتیمتر نبوده است. در اینجا سئوالی پیش می‌آید که اگر تصور کنیم این تالار حداقل ۴ متر ارتفاع داشته آیا بقیه سطح دیوارها از نقوش خالی بوده است؟ یا اینکه مانند تالارهای پنج کند تاجیکستان دارای چند ردیف تصویر بوده است. نشانه‌ای از این موضوعات نداریم، اما دو قطعه از نیمه سمت چپ یک مجسمه برجسته زنی که باگچ قالب‌ریزی شده پیداکردیم. علاوه بر آن تعدادی از قطعات قالب گرفته سر و صورت و شاخهای قوچ یا بز راکه می‌توانسته روی دیوار نصب شود، در ضمن کاوش بدست آوردیم. آیا این مجسمه‌ها در فاصله‌های معینی در بخش بالای گچبری‌ها نصب بوده است؟

صحنه‌های گچبری شده سطح دیوارهای تالار را از نظر موضوعی می‌توان به چند دسته تقسیم نمود.

۱ـ صحنه شکار

در اینجا دو اسب سوار در تعقیب دو گوزن به شکار آنها پرداخته‌اند برخی از تیرها به هدف اصابت کرده و حیوان از شدت درد سکندری خورده و به زمین افتاده است. (تصویر شماره ۱۱)

۲ـ صحنه جنگ

این صحنه شاید یکی از صحنه‌های مهم این تالار از جهت سیاسی قضیه باشد. در سمت چپ

صحنه، اسب سواری که لباس رزم پوشیده و شلوار چین‌دارش را در داخل چکمه قرار داده در حال نبرد با دو اسب‌سواری است که در سمت راست پشت سر هم قرار دارند. روبانی که در مچ پای سوار سمت چپ در اهتزاز است نشان می‌دهد این شخص پادشاه یا امیر دوره ساسانی است. در زیر پای اسبان تعدادی کشته و سرهای بریده افتاده است که با توجه به چشم‌ها و قیافه و بخصوص ریش کمی که در روی چانه دارند ملیت غیرایرانی آنها را ثابت می‌کند.(تصور شماره ۱۲)

۳ـ صحنه پیروزی

جنگ خاتمه یافته و دو نفر از سرداران دشمن به زمین افتاده‌اند. (یقیناً شخصیت کشته شده سمت چپ، پادشاه هپتالی‌هاست. اینها نیز اگرچه قیافه اشرافی دارند اما سبیل‌های تاب داده و چشم‌های بادامی و کوسه بودن آنها و بخصوص کلاه مخصوصی که بر سر دارند باید اجنبی و یقیناً از هپتالی‌های مهاجم باشند.

بر روی هریک از اجساد فوق دو چکمه دیده می‌شود. در تصاویر سنتی دوره ساسانی، شاه با کمک اهورامزدا یا میترا به دشمن غلبه می‌کند و به نشانه پیروزی بر روی جسد دشمن قرار می‌گیرند. (تصویر شماره ۱۳)

۴ـ در دیوار غربی آناهیتا را نشان می‌دهد که در تالاری که پرده جمع شده‌ای دارد خم شده و بوسیله کوزه‌ای که در دست دارد آب را نثار می‌کند. در پشت سر آناهیتا سه بوته زنبق که هر کدام پنج برگ دارند روئیده است. قطعاً زنبق سمبلی از رویش و زایش است که در ارتباط با آناهیتاست.

۵ـ در داخل محراب چند صحنه وجود دارد که از چپ به راست عبارتند از:

الف ـ شخصیتی که لباس رزم پوشیده بطور چهارزانو روی فرشی نشسته است در حالی که چکمه‌های بلند و زیبایی پوشیده دست راستش را بلند کرده است. حد فاصل بین دست راست و حاشیه، کتیبه‌ای به خط پهلوی نقر شده است که متأسفانه به علت شکستگی گچ کاملاً قابل خواندن نیست اما بخشی از یک جمله «من اپتالیت پسر...»[۲۵] خوانده شده است. (تصویر شماره ۱۴)

ب ـ نقش دوم که باز هم در داخل قابی قرار دارد از آن شخصیتی است که دهانه اسبی را در دست دارد آیا این شخصیت تیشتر خدای باران نیست؟[۲۶]

ج ـ در دیوار مقابل محراب، نقشی از دو شخصیت ایستاده به تصویر کشیده شده که لباس‌های زربفت به تن دارند هریک در دست راست چوبدستی و در دست چپ آتشدانی دارند. در وسط آنها بر روی سه پایه [illegible] وجود دارد و ظاهراً [illegible] وسط آن دو سه روبانی گره خورده

و بقیه روبان در اهتزاز است نقش گردیده. ممکن است این نقش را تصویری از یک معبد دانست و یا اینکه آن را بعنوان یک آتشدان بزرگ تصور کنیم که دو نگهبان آتش در دو طرف آن ایستاده‌اند. این نقش شباهت زیادی به آتشدان گچی دارد که در آتشکده بندیان کشف گردیده است. (تصویر شماره ۱۵)

د ـ در دیواره شرقی محراب نیز شخصیتی با لباس بلند و رسمی در حالی که در دست راست چوبدستی که می‌توان آن را بعنوان برسم تلقی نمود دارد و در دست چپ بخوردانی را گرفته است. (تصویر شماره ۱۶)

۶ـ صحنه تاج بخشی

در دیوار شمال تالار بلافاصله بعد از دیواره محراب، چهار شخصیت ایستاده‌اند. در پشت سر شخصیت سمت چپ روبانی بلند آویزان است. شخصیت دوم چکمه و لباس دامن مانند پوشیده است. شخصیت سوم و چهارم لباس رسمی و بلند به تن دارند حد فاصل بین شخصیت‌های سوم و چهارم کوزه دو دسته‌ای قرار داده شده است. با توجه به نقوش متداول و سمبل‌های مربوط به خدایان و پادشاهان، باید شخصیت اول سمت چپ اهورامزدا باشد و شخصیت دوم پادشاهی است که حلقه قدرت را از دست اهورامزدا می‌گیرد. با توجه به کوزه دو دسته، یکی از شخصیت‌های سوم یا چهارم باید آناهیتا الهه آب‌های روان و الهه رویش و زایش باشد. (تصویر شماره ۱۷)

۷ـ صحنه بعدی، صحنه مهمانی است شخصیتی که احتمالاً خارجی است در ضیافت شرکت دارد. او روی فرشی بصورت چهار زانو نشسته است. در کنار او شخص دیگری در حالی که دراز کشیده و به متکائی تکیه داده است، ظاهراً جامی در دست دارد.

صحنه‌های این قسمت به علت نفوذ آب باران و صدمات ناشی از تخریب لودر کاملاً واضح نیست.

بررسی مشکلات مربوط به معماری

اگرچه با جای‌گیری ستون‌های چهارگانه در تالار، امکان وجود طاق‌های قوسی عملاً منتفی است اما چگونگی تیرریزی سقف مسطح این تالار نیز به جهت برخی نارسائی‌ها مبهم است.

دیوارهای جانبی تالار هر کدام ۱۷۰ سانتیمتر ضخامت دارند که کاملاً قادر به تحمل تیرهای حمال سقف می‌باشند. اما همانطوری که قبلاً بیان شد (نقشه شماره ۲) به خاطر ایجاد محراب، در

حقیقت از ضخامت دیوار وام گرفته شده و با عقب‌نشینی آن در گوشه شمال غربی، فضائی ایجاد شده است. دیوار پشت محراب ضخامتی حدود ۶۰ سانتیمتر دارد و این ضخامت برای تیرریزی ضعیف به نظر می‌رسد. یقیناً این نقیصه را با قرار دادن نعل درگاه بر روی سقف محراب برطرف کرده بودند.

فاصله دو ستون شمالی و جنوبی تالار ۳۴۵ سانتیمتر و فاصله دو ستون شرقی ـ غربی ۳۳۰ سانتیمتر می‌باشد. با توجه به وضعیت قرار گرفتن دیوارهای باربر و ستون‌ها، قطعاً تیرریزی در جهت عرضی بوده است. در این صورت طول تیرهای استفاده شده می‌بایست حداقل ۴۶۵ سانتیمتر باشد. یافتن تیرهائی با این ابعاد مشکل نیست. اما آنچه به عنوان مشکل سقف تالار مطرح است، سمت شرق تالار است که کاملاً باز بوده است. در سرتاسر این قسمت، در حین حفاری آثاری از دیوار پیدا نکردیم و ضمناً از وجود اندود گچ که حدود ۱۵ سانتیمتر از داخل تالار در دیوارهای دو سمت وجود دارد به هیچوجه شبهه‌ای در خصوص عدم وجود دیوار ایجاد نمی‌کند. از طرفی اگر تصور کنیم جلو این تالار که حاوی گچبری است و مسدود هم نبوده است، بدون داشتن سرپناه یا پوششی بصورت سایبان، مسئله را مبهم می‌کند. زیرا در غیر این صورت گچبری‌های دو سمت تالار در قسمت ورودی، که در معرض باران قرار می‌گرفته‌اند می‌بایست فرسوده شده و از بین رفته باشند که چنین نیست. از طرفی برای ایجاد پوشش سایبان یا پیش فضا، می‌بایست حداقل دو ستون دیگر در امتداد ستون‌های حاضر وجود می‌داشت که هیچگونه آثاری از ستون‌ها نیافتیم. از سوی دیگر اگر با توجه به عرض تالار که ۸/۴۵ متر است و برای سطح اتکاء دو طرف نیز هر طرف حداقل ۳۰ سانتیمتر در نظر بگیریم، تیرهایی به طول حدود ۹ متر موردنیاز بوده تا با قراردادن آن بصورت نعل درگاه و تیرریزی‌های عمود بر آن، برای پیش فضا مشکلی بوجود نیاورد. در آپادانای شوش فاصله ستون‌ها ۵/۹۰ متر است که با احتساب مرکز تا مرکز ستون‌ها، طول تیرهای به کار رفته از ۸/۳۰ متر تجاوز نمی‌کرده است.

مسئله دیگر پوشش ایوان F است. این ایوان نیز حدود ۶ متر عرض دارد که البته با مقایسه با طول تیرهای آپادانا می‌توانسته این فاصله را پوشش دهد.

موضوع دیگر پوشش سقف آتشکده است. فرم بنا مانند همه چهار طاقی‌های دوره ساسانی برای پوشش گنبد مناسب است. در حقیقت دیوارهای جانبی و همه عوامل موجود، وجود گنبد را اثبات می‌کند. از طرفی تاکنون از آتشکده با سقف مسطح گزارشی نرسیده است. در این صورت آیا وجود دوگانه سقف با شیوه تیرپوش، در تالار و اطاق‌ها و اجرای گنبد در آتشکده، که در کنار هم کار

شده‌اند از نظر اصول معماری قابل اجراست؟

در خصوص سقف برج یا اطاق مدور، اگر فرض ما در خصوص اتلاق آن به «برشنوم گاه» درست باشد در این صورت وجود سقف و طبعاً نوع آن منتفی است زیرا به جهت ملاحظات بهداشتی می‌بایست نور خورشید به داخل آن بتابد تا آن را پاک نگهدارد.

شرح کتیبه‌های مکشوفه و نتیجه گیری

از داخل محراب جمعاً پنج کتیبه به خط پهلوی ساسانی کشف گردیده است که همگی بر روی گچ نقر گردیده‌اند. شیوه و جهت دو کتیبه از پنج کتیبه فوق (شماره‌های ۱ و ۵) به صورت معمولی است. به این معنی که طبق روال عادی، به صورت افقی و از راست به چپ نوشته شده است. اما سه کتیبه دیگر (شماره‌های ۲ و ۳ و ۴) به صورت عمودی است. در حقیقت کتیبه‌ای راکه به صورت افقی و از راست به چپ نوشته می‌شده، اگر ۹۰ درجه به طرف چپ بچرخانیم قابل تطبیق با شیوه بکار رفته در این کتیبه‌هاست.

مجموع چهار کتیبه (شماره ۱ تا ۴) متن یک فرمان را کامل می‌کند و کتیبه پنجم در موضوعی دیگر است.

براساس ترجمه منتشر شده متن کتیبه‌ها که وسیله آقای رسول بشاش، کارشناس خطوط باستانی صورت گرفته است[۲۷] یکی از صاحب منصبان عالی‌رتبه دولت ساسانی به نام **وید مهرشاپور پسر وید شاپور اردشیران**، که تصویر آن بر روی دیواره شرقی محراب نقش شده است، **یزداد پسر شاپور** را به عنوان دژبان مرو و دستکرت (درگز) منصوب کرده است. جالب است که در حال حاضر نیز بخش جنوب شرقی درگز به نام «دستگرد» در بین اهالی درگز شناخته شده است و این همان جائی است که تولد نادرشاه در آن اتفاق افتاده است.

کتیبه پنجم آسیب زیادی دیده اما در دو جا کلمه اپتالیت قابل خواندن است که در یک مورد با کلمه «معتمد» همراه است.[۲۸]

نکته جالبی که با ترجمه متن فرمان انتصاب یزداد به دژبانی مرو و درگز حاصل می‌شد این است که آدریان (معبد) و نیایشگاه بندیان، علاوه بر جنبه مذهبی و اعتقادی، محل اطلاع‌رسانی از عزل و نصب‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها، اعلام شیوه جمع‌آوری سپاه و تعداد آنها برای جنگ با دشمن و احیاناً اعلان مقدار مالیات متعلقه به هر شهر نیز بوده است.

در دیوار جنوبی تالار، صحنه جنگ تن به تن به تصویر کشیده شده که کشته‌های فراوانی از

دشمن به خاک افکنده شده‌اند. در کنار همین صحنه، پیروزی بر دشمن به نمایش گذاشته شده است. براساس متون کهن، بهرام پنجم که از حملات و قتل و غارت هیتالی‌ها به شمال شرق ایران به تنگ آمده بود، با ترفندی غافل‌گیرانه، با لشکر اندکی خود را به دشمن رسانید و با دست خود «خوشنواز» پادشاه هپتالی‌ها را کشت به طوری که تا سال‌ها بعد، تصور حمله به خطّه ایران را نداشتند.

ما تصور می‌کنیم پیروزی بر دشمن برای بهرام آنچنان اهمیتی داشته که دستور داده به شکرانه موفقیت‌هایش، این بنا را در نزدیک مرز و احیاناً در نزدیکی مکانی که این پیروزی نصیبش شده است بسازند و صحنه پیروزی او را بر دشمن به عنوان یک واقعه، جاودانه سازند.

بهرام پنجم در سال ۴۲۰ میلادی به سلطنت رسیده است. اگرچه تاریخ قطعی و دقیق این جنگ در متون فارسی متفاوت ذکر گردیده، اما به نظر می‌رسد حدود سال ۴۲۵ میلادی به حقیقت نزدیکتر باشد. امری است بدیهی که بعد از کشته شدن «خشنواز» جانشین او دست دوستی با ایران دراز کند و در حقیقت طبق معاهده‌ای به نوعی انقیاد ایران را بپذیرد و بهرام نیز او و کشورش را به عنوان متحد خود قلمداد نماید و او را «معتمد» خود خطاب کند.

اگر در ترجمه کتیبه شماره ۵ اشکالی وجود نداشته باشد، در این صورت اولین تصویر سمت چپ محراب، متعلق به پادشاه جدید هیتالی است که مورد احترام و اکرام بهرام پنجم قرار گرفته است. (تصویر شماره ۱۴) احتمالاً به افتخار او مجلس بزمی ترتیب یافته که در سطح دیوار شمالی تالار، بعد از صحنه تاج‌بخشی، به صورت گچبری به تصویر کشیده شده است.

شخصیتی که به صورت چهارزانو روی فرشی که نقش دوایر تو در تو دارد نشسته، باید پادشاه جدید هپتالی باشد. (تصویر شماره ۱۸) در این صورت کسی که بعد از شخص اخیر دارای لباس زربفت و گرانبهایی است که بر روی تختی دراز کشیده و به پشتی مجللی تکیه داده است بهرام پنجم می‌باشد. حتی ممکن است تصور نمود، شخصیتی که در صحنه تاج‌بخشی برخلاف سه نفر دیگر، چکمه‌هایی با ساق بلند پوشیده و از دست اهورامزدا، عنوان شاهی را می‌گیرد، همین پادشاه جدید هپتالی باشد. بنابراین، نفر سوم آناهیتا می‌باشد و نفر چهارم نیز بهرام پنجم است که در انتصاب پادشاه هپتالی از طرف خدایان، حضور دارد.

تاریخ ایجاد و تخریب بنای بندیان

بهرام پنجم بعد از غلبه بر هیپتالی‌ها و کشتن پادشاه آنها که در نزدیک مرو[۲۹] اتفاق افتاد به خاطر این پیروزی که ظاهراً می‌بایست موفقیت بزرگی برای او باشد، دستور داد آتشکده‌ای مجلل در این محل

بسازند تا هم بدین وسیله شکرگزاری خود را از حمایت خدایان اعلام نماید و هم با جاودان کردن این پیروزی، به صورت گچبری، در مکانی چون آتشکده بندیان موفقیت خود را به اطلاع مردم این خطه برساند. بهرام به این امر هم اکتفا نکرد و تاج خاقان مقتول را به نشانه پیروزی، به آتشکده آذرگشسب در آذربایجان اهداکرد[۳۰] تا مردم غرب ایران نیز از موفقیت او آگاه شوند.

بعد از مرگ بهرام، هپتالی‌ها مجدداً حملات خود را آغاز کردند. یزدگرد اگرچه در جنگ با آنها موفقیتی بدست نیاورد اما توانست از تاخت و تاز آنها در داخل مرزهای ایران ممانعت بعمل آورد.

فیروز پادشاه ایران (۴۸۴-۴۵۸ میلادی) بر سر اختلاف مرزی، با لشکری فراوان به جنگ با هیاطله یا هون‌های سفید پرداخت. هون‌ها ابتدا شکست خورده از جلو سپاه ایران عقب نشستند اما بعد از اینکه ایرانیان را در مکان مناسب و دلخواه خود هدایت کردند بر سر لشکر ایران تاختند. فیروز ناچار به صلح راضی شد و شرایط سخت آنها را پذیرفت. تعهد کرد غرامت جنگ را به هیاطله بپردازد. از آنجائیکه خزانه خالی بود، فرزندش قباد را تا پرداخت غرامت، به عنوان گروگان نزد هیاطله فرستاد. خفت و خواری ناشی از شکست، فیروز را ناچار به جنگ مجدد با آنها کرد. اینبار نیز گرفتار حیله و نیرنگ آنها شد. آنها لشکریان ایران را به درون خندقی افکندند و همه لشکر، از جمله فیروز کشته شدند.[۳۱] بعد از کشته شدن فیروز هیاطله به شهرهای شمالی خراسان حمله کرده به قتل و غارت پرداختند. آنها حدود ۲ سال در این خطه حضور مزاحم داشتند.[۳۲]

نیایشگاه بندیان در همین سال یعنی ۴۸۴ میلادی به دست هپتالی‌ها غارت و ویران شد تا یادمان پیروزی بهرام که به خاطر شکست هپتالی‌ها و کشته شدن پادشاه آنها «خشنواز» بوجود آمده بود نابود شود. این بنا بعد از تخریب، مدتها متروک بوده است. چندی بعد، احتمالاً در زمان خسرو انوشیروان ویرانه‌های این مکان تسطیع و بر فراز آن بنایی دیگر با خشت ساخته شد. به این ترتیب حدود ۱/۵ متر از دیوارهای تمام بنای نیایشگاه زیر بنای جدید مدفون گردید تا سال ۱۳۷۳ که گروه باستان‌شناسان به سراغ آن رفتند و به کاوش پرداختند. به این ترتیب مشخص شد بنائی که در سال ۴۲۵ میلادی[۳۳] بنا گردیده بود عمری کوتاه داشت زیرا در سال ۴۸۴ میلادی که به دست مهاجمان ویران گردید فقط عمری ۵۹ ساله داشت.[۳۴] در حالی که لوکونین سال پیروزی بهرام را بر هیاطله دهه چهارم سده پنجم میلادی می‌داند. بنابراین عمر بنای آتشکده بندیان فقط ۴۴ سال بوده است.

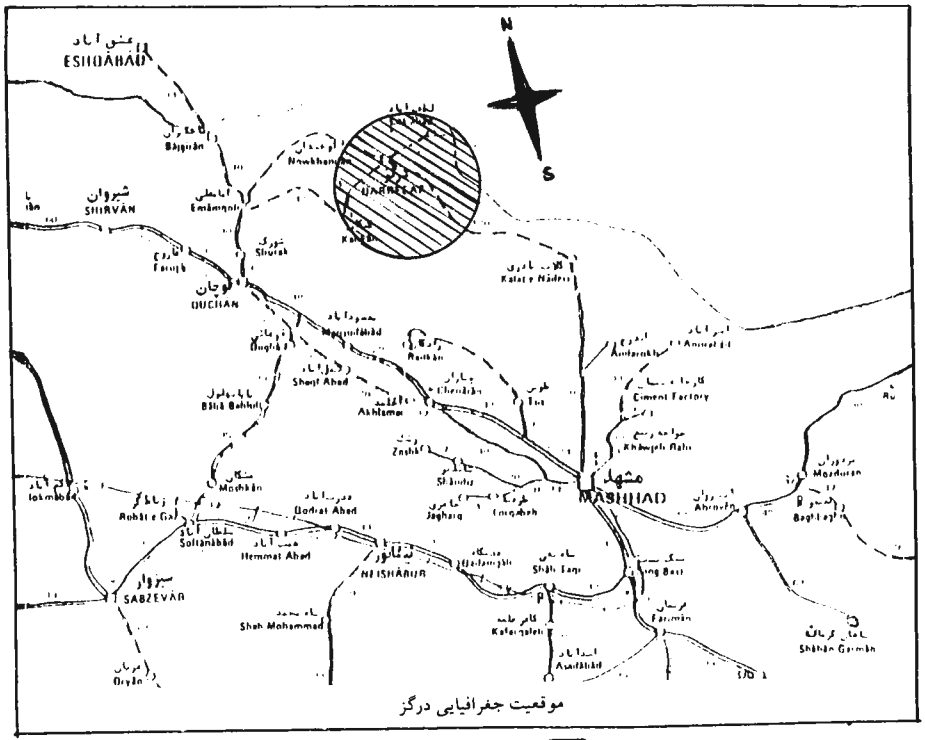

موقعیت جغرافیایی درگز

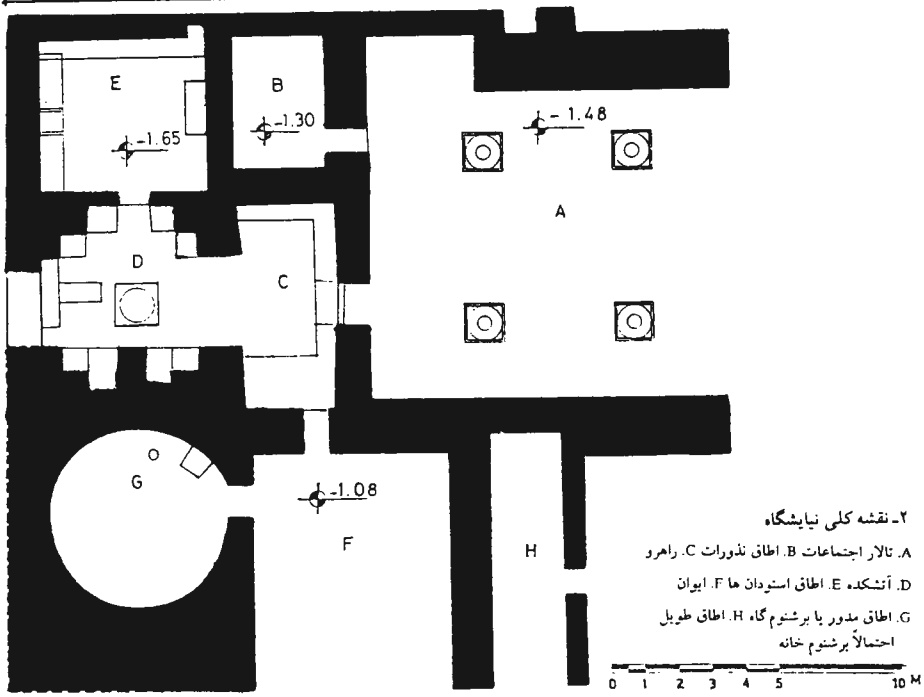

۲- نقشه کلی نیایشگاه

A. تالار اجتماعات B. اطاق نذورات C. راهرو

D. آتشکده E. اطاق استودان ها F. ایوان

G. اطاق مدور یا پرشنوم گاه H. اطاق طویل احتمالاً پرشنوم خانه

۳- تالار ستون‌دار نیایشگاه (بندیان درگز)

۴ـ محراب گوشهٔ شمال غربی تالار که علاوه بر صحنه‌هایی از گچبری‌های مهم پنج کتیبه به خط پهلوی در آن کشف شده است.

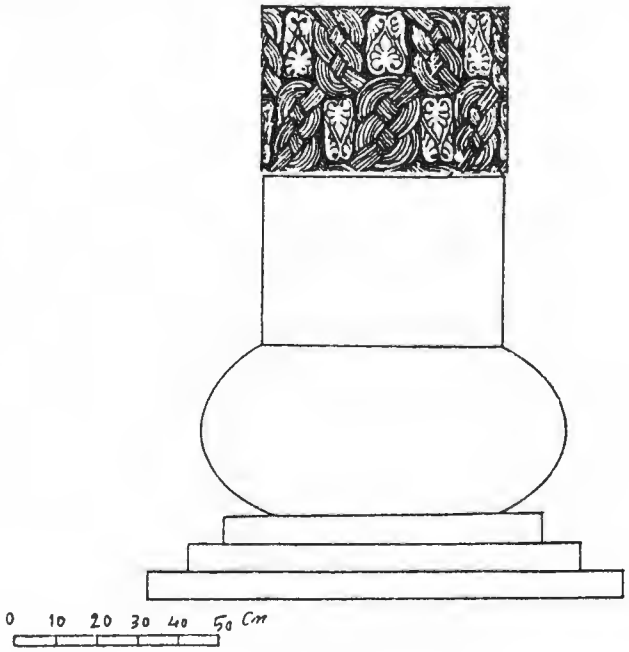

۵ـ طرح ستون‌های گچی و تزئینات آن.

۶ـ نقش یکی از مهرهای مکشوفه بر روی گل رس.

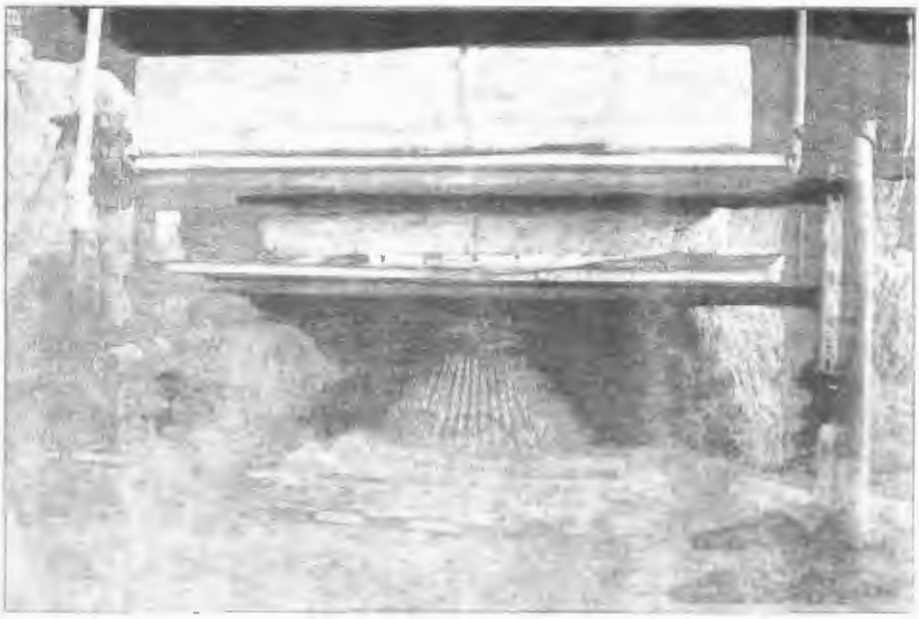

۸ـ اطاق استودان‌ها در سمت شمال ـ شرق و غرب اطاق استودان‌هایی چسبیده به دیوار ساخته شده‌اند.

۹ـ هر قسمت استودان دارای دریچه‌ای قاب مانند بوده است.

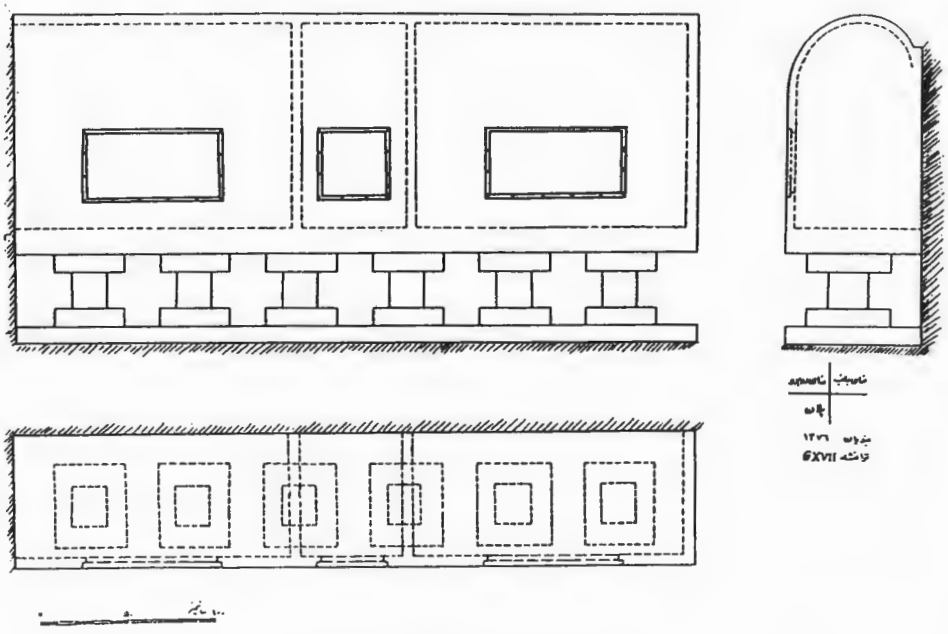

۱۰ سانتیمتر

۱۰ـ بندیان ـ پلان و نمای استودان شماره ۳۱۰۸

۱۱ـ صحنه شکار ـ دو اسب سوار در تعقیب دو گوزن

۱۲- جبهه جنگ، تصویری از دشمن در صحنهٔ پیکار. کشته‌های دشمن در زیر پای اسبان دیده می‌شود.

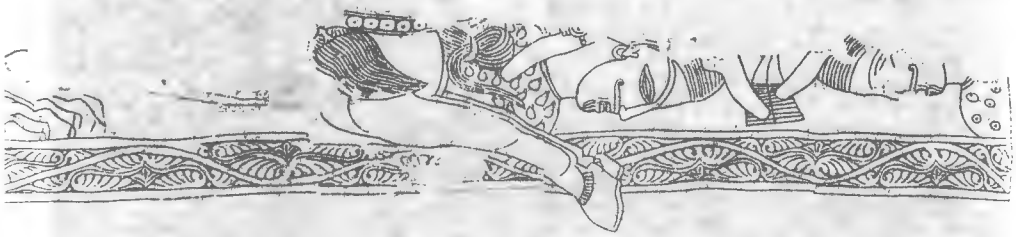

۱۳- پادشاه هپتالی‌ها و یکی از سردارانش کشته شده‌اند. بر روی جسد هر یک دو عدد چکمه با روبان دیده می‌شود ظاهراً یکی اهورامزدا و دیگری بهرام پنجم است که بر روی اجساد ایستاده‌اند.

۱۴ ـ طرح نقوش داخل محراب ـ در سمت چپ پادشاه جدید هپتالی‌هاست‌جز سمت چپ ممکن است‌تصویری از تیشتر باشد.

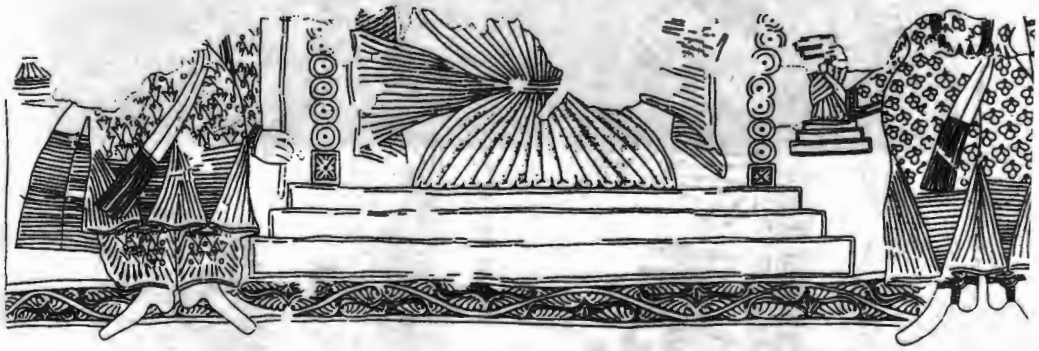

۱۵ ـ طرح نقوش داخل محراب ـ آتشدان [illegible] که در دو طرف آن دو شخصیت مذهبی که هر یک آتشدانی دارند ایستاده‌اند.

۱۶ـ تصویر وید مهر شاپور در دیوار شرقی محراب

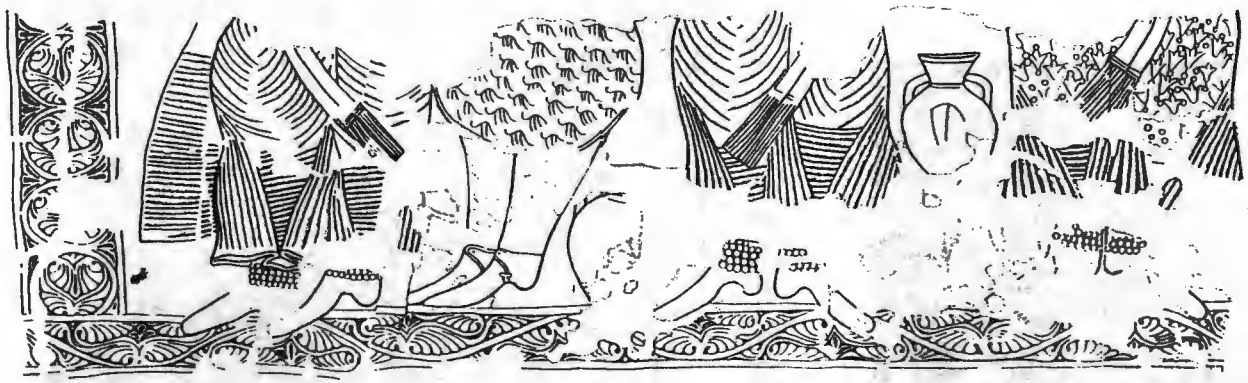

شماره۱۷ صحنه تاج بخشی

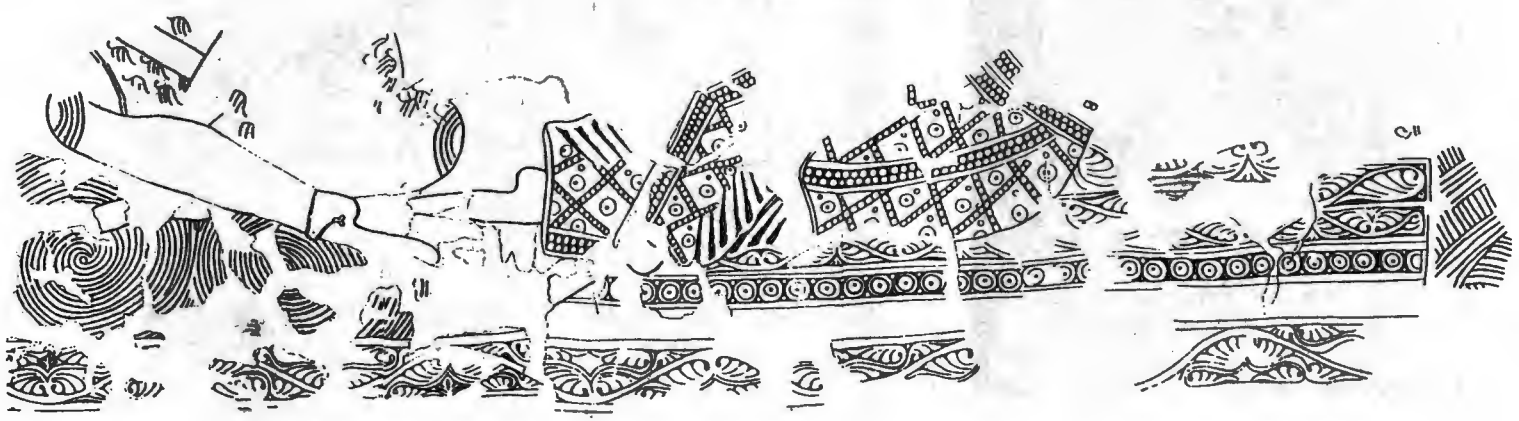

۱۸ـ صحنه ضیافت ـ در سمت چپ شخصی روی فرشی نشسته و در سمت راست نیز شخصی با لباس زربفت به سبک آن زمان دراز کشیده است.

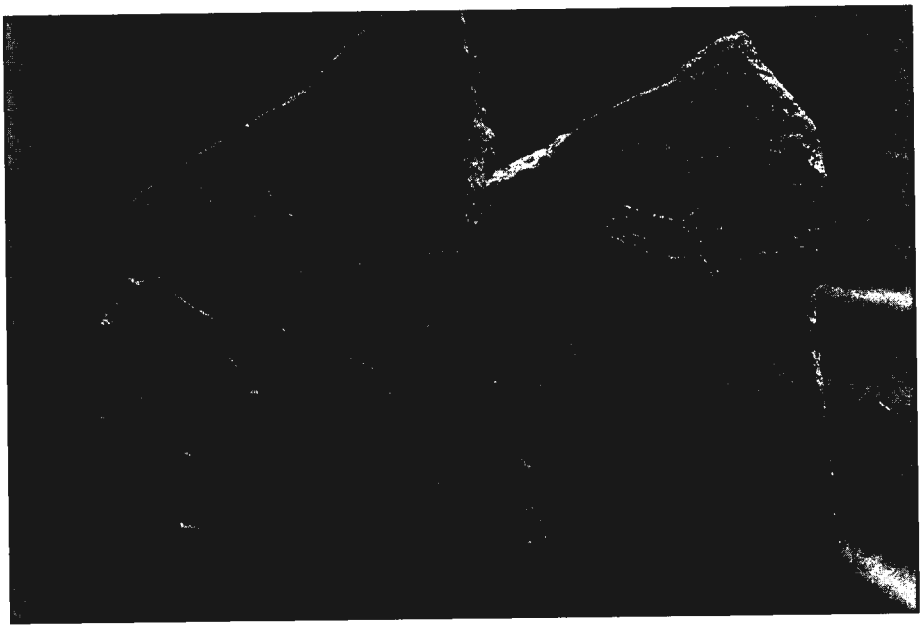

۱۹ـ نقوش مینیاتوری استوره‌ای که بر روی استودان‌ها نقر شده است.

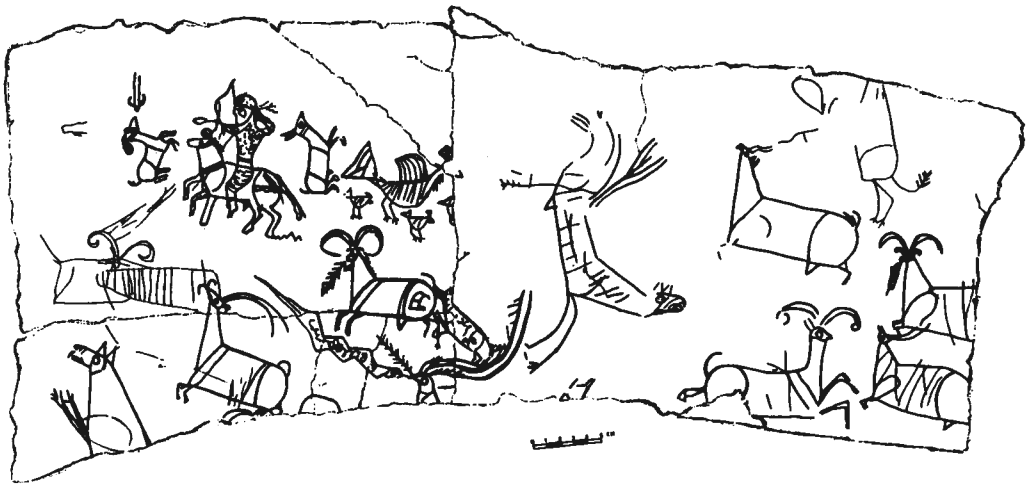

۲۰ـ صحنه شکار که به سبک مینیاتوری روی استودان‌ها نقر شده است.

منابع و مآخذ

۱ـ عده‌ای عقیده دارند عشق‌آباد در نزدیک «نسای‌باستانی» در اصل «اشک آباد» بوده است. چون که براساس منابع موجود اشکانیان اولین پایتخت خود را در نسا قرار دادند.

۲ـ عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران ۱۲۶۴ صفحه ۳۲۶

و نیز نگاه کنید به: لسترنج ـ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی ـ فرهنگی چاپ دوم ۱۳۶۴ صفحه ۲۰

«ولایت نسا دره پهناوری است که امروزه دره گز خوانده می‌شود»

۳ـ نگاه کنید به: مهدی رهبر، کاوش‌های باستان‌شناسی درگز، در گزارش‌های باستان‌شناسی ۱ پژوهشکده باستان‌شناسی ۱۳۷۶ صفحه ۱۱ و لوحه شماره ۲

۴ـ به موجب متن کتیبه مکشوفه از بندیان که توسط آقای رسول بشاش ترجمه شده است، در زمان ساسانیان، دستکرت یزد شاپوران بوده است.

نگاه کنید به: رسول بشاش گزارش‌های باستان‌شناسی ۱۳۷۶ صفحه ۳۳

و نیز نگاه کنید به: عبدالحسین مصاحب، دائرةالمعارف فارسی جلد اول. دستکرت نام پهلوی آن دستکرته معرب آن دستجرد، پاسگاه، دهکده یا شهر و زمین همواره بوده است، جغرافیدان‌های قدیم عربی‌نویس بناهای عالی شاهان ایران را در دسکره‌ی ساسانی ستوده‌اند.

نگاه کنید به: ن پیگولو سکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت اله رضا. چاپ دوم ۱۳۶۵ صفحه ۲۹۰

«دستکرت در سده‌های بین سوم تا پنجم میلادی بعنوان دژ و پایگاه محکم و استوار بوده است. که در عین حال در میان نواحی مسکونی بعد از شهر و قصبه و ده قرار می‌گیرد. می‌نویسد: بعدها دستکرت به املاک دارای کاخ و دژ و دیوارهای استوار گفته می‌شد که به اشراف و بزرگان به ویژه شاهنشاه تعلق داشت.

در همین زمینه نگاه کنید به: ولادیمیر لوکونین تمدن ایران ساسانی ترجمه عنایت الله رضا. چاپ دوم ۱۳۶۵ صفحه ۲۰۹

۵ـ مهدی رهبر همان مآخذ

۶ـ دکتر شاپور شهبازی کورش بزرگ انتشارات دانشگاه پهلوی ۱۳۴۹ صفحه ۳۷۰

۷ـ دکتر شاپور شهبازی جهانداری داریوش بزرگ ۱۳۵۰ صفحه ۷

۸ـ نگاه کنید به رسول بشاش کنزق همان مآخذ

۹ـ مری بویس ـ فرانتز گرنز ـ تاریخ کیش زرتشت جلد سوم ترجمه صنعتی‌زاده ۱۳۷۵ صفحه ۳۲۸

۱۰ـ پورداود ـ فرهنگ ایران باستان انتشارات دانشگاه تهران ـ چاپ دوم ۲۵۳۵ صفحه ۱۸۶

۱۱ـ احمد تفضیلی مینوی خرد ۱۳۶۴ چاپ دوم تعلیقات صفحه ۱۰۳-۱۲۰

و نیز نگاه کنید به: مری بویس تاریخ کیش زرتشت جلد دوم ۱۳۷۵ ترجمه صنعتی‌زاده صفحه ۱۸۲

۱۲ـ در گذشته موبدانی که در آتشکده خدمت می‌کردند و مراسم را انجام می‌دادند ۸ نفر بوده‌اند. اما بعدها به ناچار فقط از دو تن استفاده می‌شود. در سر موبدان «زوت» است و معاون او «راسپی» که شخص اخیر امروزه به تنهایی کار هفت موبد را انجام می‌دهد.

نگاه کنید به یسنا بخش دوم گزارش پور داود به کوشش بهرام فره‌وشی چاپ دانشگاه تهران ۲۵۳۶ چاپ دوم صفحه ۱۶

۱۳ـ جان هینلز ـ شناخت اساطیر ایران ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی ۱۳۶۸ صفحه ۱۸۹

۱۴ـ نگاه کنید به: مری بویس همان کتاب جلد دوم صفحه ۸۵

و نیز: مری بویس جلد اول صفحه ۴۰۵
مری بویس جلد دوم صفحه ۱۶۵
۱۵ـ مری بویس همان کتاب جلد دوم صفحات ۸۵ و ۱۰۹ زیرنویس ۱۹
۱۶ـ مری بویس همان کتاب جلد دوم صفحه ۸۴
۱۷ـ مری بویس با استناد به منابع ساسانی اظهار می‌دارد جسد شاهان و شاهزادگان نه در معرض هوا بلکه در گور نهاده می‌شدند، احتمالاً همین وضع در مورد ملکه و همسران شاهان صدق می‌کند.
نگاه کنید به: مری بویس آرامگاهی برای کاساندان ACTA Iranica 1984. P. 67-71
۱۸ـ مری بویس همان کتاب جلد اول صفحه ۴۴۱
۱۹ـ سفرنامه جکسن ترجمه امیری بدره‌ای ۱۳۵۲ صفحه ۴۹۳
و نیز نگاه کنید به: ایران کلده و شوش مادام دیولافوا ترجمه مترجم همایون تصویر صفحه ۱۴۸ دخمه گبران هرچند موبد اردشیر آذرگشسب می‌نویسد: برای این برج یک در آهنی کوچک تعبیه می‌کردند.
نگاه کنید به: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان صفحه ۲۱۸
۲۰ـ کتایون مزداپور شایست ناشایست ۱۳۶۹ صفحه ۵۴
و نیز نگاه کنید به سفرنامه جکسن صفحه ۴۳۴
همچنین مری بویس همان کتاب صفحه ۴۲۱
۲۱ـ سفرنامه جکسن صفحه ۴۳۴
۲۲ـ کتایون مزداپور همان کتاب صفحات ۵۳-۵۰
۲۳ـ کتایون مزداپور. گرمابه باستانی ایران مجله فرهنگی ویژه تاریخ سال نهم ۱۳۷۵ صفحه ۲۱۸
۲۴ـ کتایون مزداپور شایست ـ ناشایست صفحه ۵۴
۲۵ـ رسول بشاش کنزق گزارش‌های باستان‌شناسی صفحه ۳۵
۲۶ـ سیمین لک‌پور نقش مایه تشتر در ظروف فلزی ساسانی. یادنامه گردهم‌آئی باستان‌شناسی شوش ۱۳۷۶ صفحه ۳۴۱
و نیز نگاه کنید به: دکتر ژاله آموزگار تاریخ اساطیر ایران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۴ صفحه ۲۲
۲۷ـ رسول بشاش کنزق همان منبع ۳۵-۳۲
۲۸ـ رسول بشاش کنزق همان منبع
۲۹ـ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب همان مآخذ و همان صفحه
۳۰ـ پروکوپیوس (مورخ رومی در اواخر قرن پنجم میلادی) جنگ‌های ایران و روم. ترجمه محمد سعیدی انتشارات علمی فرهنگی چاپ سوم ۱۳۶۵ صفحه ۱۹
۳۱ـ آرتوکریستن سن ـ ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی چاپ هشتم ۱۳۷۳ صفحه ۳۹۷-۳۹۵
۳۲ـ عبدالعظیم رضائی تاریخ ده هزار ساله ایران چاپ هفتم ۱۳۷۵ صفحه ۴۵
۳۳ـ ولادیمیر لوکونین تمدن ایران ساسانی ترجمه عنایت اله رضا چاپ سوم ۱۳۷۲ صفحه ۲۴۵
لوکونین پیکار بهرام پنجم را با هپتالی‌ها در دهه چهارم سده پنجم میلادی می‌داند.
در این صورت عمر بنای بندیان از ۴۴ سال تجاوز نمی‌کند.

نویافته‌های معماری عصر مفرغ جدید، در تپهٔ سگزآباد قزوین

حسن طلایی

مطالعه فرمهای معماری و کاربرد آنها نقطه مرکزی مطالعات باستان‌شناسی در خاور نزدیک از اول پیدایش آن بوده است. این نوع مطالعات درک ما را از سئوالات مطرح در فرهنگ مادی و معنوی مردمان پیش از تاریخ بیش از پیش گسترش می‌دهد. در مطالعات باستان‌شناسی ایران در دهه‌های اخیر به این موضوع مهم توجه کافی نشده است. به نظر می‌رسد علت اساسی آن "غیراقتصادی" غیر موزه‌ای و غیر منقول بودن بقایای معماری باشد. در نتیجه این مسائل باعث گردیده است که تحلیل‌های یک سویه‌ای از فرآیندهای فرهنگی پیش از تاریخ ایران ارایه شود، که این خود موانع مطالعاتی بسیار جدی را به ویژه در مطالعات باستان‌شناسی هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد مسیح، در قسمتهای وسیعی از فلات ایران به وجود آورده است.

در این راستا و به لحاظ مطالعات باستان‌شناختی، مسئله اصلی در چهار چوب مطالعات باستان‌شناسی نیمه غربی فلات ایران در دورانهای مفرغ جدید و آهن (اواخر هزاره سوم تا نیمه اواسط هزاره دوم پ.م) اینست که تغییرات و یا استمرار فرهنگی بین این دورانها چگونه، در چه زمانی و در چه ابعادی به ظهور رسیده است؟. آیا تغییرات به گونه‌ای بوده است که باعث دگرگونی در فرمهای معماری بشود؟

یکی از موضوعات مهم در این رابطه، تبیین باستان‌شناختی مرحله انتقالی از عصر مفرغ به عصر آهن در نیمه غربی فلات ایران می‌باشد. نتایج به دست آمده از کاوشهای انجام شده در این مناطق، تغییراتی را در ساختار اقتصادی، سازمانهای اجتماعی، تکامل فن آوری و ارتباطات تجاری با خارج از منطقه در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد (شروع عصر آهن) نشان می‌دهد. اما در این نتیجه گیری به دلایل پیشگفته داده‌های معماری کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

محوطه‌های باستانی حفاری شده‌ای که در این زمینه می‌توانند مورد توجه قرار گیرند عبارتند از: تپه حسنلو [۱]، تپه دین خواه [۲]، تپه هفتوان در شمال غرب ایران [۳] و تپه‌های حصار [۴] و سگزآباد [۵] در فلات مرکزی ایران. در محوطه‌های باستانی یاد شده در شمال غرب ایران، بقایای معماری عصرهای مفرغ و آهن در اندازه‌ها و ابعادی پیدا نشده‌اند تا بتوان تغییرات و یا استمرار

فرمهای معماری را به دقت مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار داد. لازم به ذکر است که پیدایش بقایای معماری عصر آهن در تپه حسنلو یک استثناء است.[۶] در فلات مرکزی ایران، حفاری ۳۲-۱۹۳۱ اشمیت در تپه حصار و به دنبال آن انتشار نتایج نشان می‌دهد که تأکید اصلی حفاری برروی اشیاء بسیار زیادی بوده است که از قبور بدست آمده‌اند، و این مسئله باعث گردیده که موضوعات دیگر از جمله فرمهای معماری دست کم گرفته شود.[۷] از سوی دیگر تپه حصار اطلاعات محدودی را تا حدود ۱۷۰۰ پ.م در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌دهد. تپه حصار در این تاریخ کاملاً متروک گردیده است، بنابراین به لحاظ تسلسل استقرار از عصر مفرغ به عصر آهن چندان کارساز نیست.

تپه سگزآباد با مساحتی حدود ۱۲۰۰۰۰ متر مربع و ارتفاع متوسط ۵ متر از سطح زمین‌های اطراف، یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی دشت قزوین به شمار می‌رود. دشت قزوین با ارتفاع متوسط ۱۱۵۰ متر از سطح دریا و با مساحتی حدود ۴۴۳۰۰۰ هکتار قسمت شمال غرب فلات مرکزی را تشکیل می‌دهد. در نگاهی گذرا به موقعیت این دشت در پیکره فلات ایران می‌توان از آن به عنوان چهار راهی در مسیر ارتباطات تجاری، فرهنگی و مهاجرت اقوام در طول هزاران سال نام برد. مطالعات منسجم در تپه سگزآباد در سال ۱۳۴۹ شروع گردیده است. در این سال مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران با هدفهای آموزشی و پژوهشی تحت عنوان طرح "حفاری و بررسی دشت قزوین" با همت آقای دکتر نگهبان فعالیتهای خود را شروع کرد.[۸] کاوشهای باستان‌شناسی در تپه سگزآباد تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد. طی هشت فصل حفاری، بقایای معماری عصر آهن در ابعاد قابل توجه کشف گردید[۹] (شکل ۱). با تجزیه و تحلیل جزئیات بقایای معماری عصر آهن سگزآباد می‌توان به نکات چندی درباره مشخصات معماری این دوره اشاره کرد:

۱ـ استفاده از خشتهای قالبی.

۲ـ استفاده از دیوارهای ضخیم که در بعضی موارد ضخامت دیوارهای داخلی حتی به ۱/۶۰ متر نیز می‌رسند.

۳ـ استفاده از جزرهای خشتی، احتمالاً برای استحکام دیوارها.

۴ـ استفاده از نیمکتهای خشتی در امتداد دیوارها.

۵ـ وجود اتاقها در جوانب سرسرای مرکزی.

۶ـ وجود دیوارهای دفاعی خشتی به ضخامت ۲/۵ متر.

۷ـ نشانه‌های استفاده از ستون در سرسرای مرکزی.

به رغم اهمیت این یافته‌ها به عنوان نمونه معماری منتشر شده مربوط به عصر آهن در فلات مرکزی، لازم بود بقایای معماری قدیمتر (عصر مفرغ) از عصر آهن نیز در تپه سگزآباد کشف شود تا با مقایسه آنها در چهار چوب تسلسل استقراری بتوان تغییرات و یا استمرار فرمهای معماری این دو دوره را مشخص کرد.(۱۰)

مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در چهارچوب برنامه مدون پژوهشی خود و در راستای یافتن پاسخهای علمی به سئوالات پیشگفته و در ادامه فعالیتهای کاوش در تپه سگزآباد طی فصل‌های نهم (۱۳۷۶) و دهم (۱۳۷۷) به سرپرستی نگارنده، توانست به شواهد معماری ارزنده‌ای دست یابد که در ادامه به این موضوع می‌پردازیم. شواهد معماری مورد بحث در چهار چوب لایه‌نگاری محوطه باستانی سگزآباد مربوط به دوره پنجم استقراری می‌باشد.

مجموعه معماری دوره پنجم استقراری تپه سگزآباد در یک مساحت ۳۱۰ متر مربع مورد شناسایی قرار گرفته است (شکل ۲) (عکس ۱ و ۲). این مجموعه یک واحد ساختمانی را نشان می‌دهد که دارای چهار دیواری متعلق به خود با ابعاد حدود ۲۰×۱۶ متر می‌باشد که به شکل مستطیل ساخته شده است. این مجموعه متشکل از شش اتاق بهم پیوسته می‌باشد. اتاقها اندازه‌های متفاوتی دارند اما عرض آنها در اغلب موارد ۳/۵ متر و به صورت راست گوشه ساخته نشده‌اند. اتاقها به وسیله درگاههایی به عرض یک متر به همدیگر متصل گردیده‌اند که نشان دهنده ارتباط کاربرد آنها در یک واحد ساختمانی بوده است. این واحد ساختمانی در جهت جنوب غربی - شمال شرقی ساخته شده در ورودی نیز در جهتی که شدت وزش بادهای محلی کمتر بوده است تعبیه گردیده. این امر نشان می‌دهد که سازندگان آن از الگوی ساخت آگاهانه که در انطباق با وضعیت اقلیمی بوده است پیروی می‌کردند. البته باید اشاره کرد که توجه به این مسئله در معماری پیش از تاریخ دشت قزوین سابقه بسیار طولانی دارد به طوری که در معماری محوطه‌های قدیمتر مثل زاغه (۱۱) (هزاره ششم پ.م) و قبرستان (۱۲) (هزاره پنجم پ.م) نیز جهت ساختمانها عموماً جنوب غربی - شمال شرقی بوده است که نمایانگر تداوم بعضی از الگوهای معماری در طول هزاران سال در این دشت می‌باشد.

در ورودی مجموعه (شکل ۱:۲) (عکس ۳) یک متر عرض دارد و سکویی نشیمن به ابعاد ۱/۵×۱ متر در کنار آن تعبیه شده است. این سکو از کف واقعی حدود ۲۵ سانتی متر ارتفاع دارد که تمام سطح آن با گل رس اندود شده؛ در اطراف این سکو شیئی خاص پیدا نشده است که نشان دهنده کاربرد ویژه آن باشد. در طرف چپ در ورودی اتاقکی با ابعاد تقریبی ۱/۵×۱/۵ متر دیده می‌شود که

در حال حاضر به غیر از "اتاقک نگهبانی" کاربرد دیگری برای آن نمی‌توان در نظر گرفت. لازم به ذکر است تا شعاع چندین متر از در ورودی، اتاقک و سکو هیچ نوع بقایای معماری مشاهده نمی‌شود. همه این شواهد نشان می‌دهد که در ورودی مجموعه به یک فضای باز ارتباط داشته است. افزون بر این وجود فقط یک در ورودی به ساختمان نشانه کنترل ورود و خروج از ساختمان بوده است.

از راه در ورودی می‌توان به اتاق شماره ۲ با ابعاد ۳/۵×۴ وارد شد (شکل ۲:۲) در امتداد دیوار شمالی این اتاق یک سکوی کم عرض (۵۰ سانتی متری) تعبیه شده است که از کف اتاق حدود ۲۰ سانتی متر ارتفاع دارد (شکل ۲:۲-۲). این اتاق مستطیل شکل است اما کاملاً راست گوشه نمی‌باشد. از سوی دیگر دیوارهای طولی این مستطیل تقریباً هم اندازه، ولی دیوارهای عرضی آن تا حدود ۱/۵ متر با هم تفاوت دارند. اتاق شماره ۲، بوسیله یک درگاهی که عرض آن کمتر از یک متر می‌باشد (شکل ۳:۲) به اتاق شماره ۴ به ابعاد ۴×۳ متر می‌گردد. این اتاق نیز راست گوشه ساخته نشده است. برخلاف اتاق شماره ۲ در این اتاق هیچ نوع سکویی تعبیه نشده است، تنها و مهمترین تفاوت محسوس در این اتاق وجود دیوارک تقسیم کننده است (شکل ۲:۱-۴). این دیوارک با عرض ۵۰ سانتی متر اتاق در امتداد درگاهی‌ها تقریباً به دو قسمت تقسیم کرده است. در حال حاضر ارتفاع این دیوارک از کف واقعی اتاق حدود ۱۵ سانتی متر می‌باشد. کف اتاق با اندود گچ و یا آهک سفیدکاری شده است. در روی کف اتاق هیچ شیء خاصی پیدا نشد و نیز هیچ نوع آثار سوختگی مثل خاکستر مشاهده نگردید.

از طریق اتاق شماره ۴ و بوسیله یک درگاهی به عرض یک متر (شکل ۵:۲) می‌توان به اتاق شماره ۶ وارد شد (شکل ۶:۲). این اتاق که به لحاظ ابعاد ۴×۹ متر، بیشتر حالت یک سرسرا (سالن) دارد، بزرگترین اتاق مجموعه ساختمانی را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر این اتاق به لحاظ تأسیسات داخلی از اتاقهای دیگر مجموعه کاملاً متمایز می‌باشد. در امتداد دیوار شمالی آن یک سکوی کم عرض (۵۰ سانتی‌متر) تعبیه گردیده است. این سکو حدود ۱۵ سانتی متر از کف اتاق ارتفاع دارد (شکل ۲:۱-۶). در گوشه شرقی آن، خمره سفالی با قطر حدود ۴۰ سانتی متر کار گذاشته شده است که یک طرف آن با یک خشت خام محصور شده است (شکل ۲:۳-۶) (عکس:۴). در روبروی سکو، محوطه به ابعاد ۱۰۰×۷۰ سانتی متر با قلوه سنگ مفروش شده است (شکل ۲:۲-۶). در حال حاضر درباره کارکرد این مجموعه (سکو، کف مفروش با قلوه سنگ و خمره) مطلب چندان زیادی نمی‌توان مطرح کرد، اما آنچه که به نظر می‌رسد اینها اجزاء تشکیل دهنده یک کاربرد بوده‌اند.

در امتداد دیوار جنوبی اتاق، دو ردیف سکو با عرض‌های متفاوت تعبیه گردیده که دارای ارتفاع

متفاوت نیز می‌باشند، از این نظر بصورت پله در آمده‌اند (شکل ۲:۵-۶ و ۶-۶). تمام قسمتهای این سکوها با گل رس اندود شده و روی آنهم با اندود گچ و یا آهک سفید کاری شده است. کف اتاق شماره ۶ پا خورده بوده و تمام سطح آن با گچ و یا آهک سفید کاری گردیده. روی کف اتاق هیچ نوع شیء به غیر از خرده سفال پیدا نشد. این شواهد باحتمال زیاد نشان دهنده ترک صلح‌آمیز این مجموعه ساختمانی بوده است. شواهد غیرمستقیم استفاده از درهای چوبی مشاهده می‌شود. بدین صورت که بدون استفاده از پاگردهای سنگی، حفره‌ای در کف اتاق به عنوان پاگرد تعبیه شده است (شکل ۲:۴-۶). براساس وضعیت قرار گرفتن پاگرد، درها به طرف چپ باز می‌شده‌اند.

اتاق شماره ۶، شاید به دلیل مرکزیتی که در مجموعه ساختمانی داشته است، به وسیله سه درگاهی به اتاقهای مجاور (۴ و ۹ و ۸) متصل می‌شده است (شکل ۲:۸) اتاق شماره ۸ به ابعاد ۴×۳ متر ساخته شده است که کاملاً راست گوشه نمی‌باشد. در امتداد دیوار غربی آن دو سکوی پله‌ای ساخته شده است (شکل ۲:۲-۸ و ۱-۸) که در روی یکی از سکوها خمره سفالی کار گذاشته شده (شکل ۲:۳-۸). این خمره به لحاظ تکنیک ساخت و شکل کاملاً شبیه خمره کار گذاشته شده در اتاق شماره ۶ می‌باشد. با توجه به تعداد و اندازه خمره‌ها و موفقیت قرار گرفتن آنها و نیز با در نظر گرفتن مساحت کلی ساختمان به عنوان یک واحد، به یقین نمی‌توان خمره‌ها را به عنوان خمره‌های ذخیره آذوقه در نظر گرفت. بلکه بیشتر باید کاربردهای دیگری برای آنها مطرح کرد، که تعیین دقیق آن مستلزم آزمایشهای تجزیه عنصری از بدنه خمره‌ها می‌باشد تا معلوم گردد چه نوع موادی در داخل آنها نگهداری می‌شده است. این آزمایشها هنوز انجام نشده است. اتاق شماره ۶ به غیر از ارتباط با اتاقهای شماره ۴ و ۸، بوسیله درگاهی با عرض کمی بیشتر از یک متر به اتاق شماره ۹ متصل می‌گردد. برخلاف اتاقهای دیگر، این اتاق بیشتر به شکل مربع می‌باشد (۳/۵×۳/۵ متر) و ظاهراً هیچ نوع تأسیسات داخلی در آن مشاهده نمی‌شود. حفاری این اتاق بدلیل چاههای زباله که از دوره‌های فرهنگی جدیدتر (عصر آهن) کنده شده بود با زحمت زیاد صورت گرفت و شاید تأسیسات داخلی آن از بین رفته باشد. اتاق شماره ۹ به احتمال از طریق، درگاهی به اتاق شماره ۱۰ با ابعاد ۴/۵×۳/۵ متر متصل می‌شده است.

در قسمت شمالی مجموعه ساختمانی، بقایای اندکی از یک واحد ساختمانی همزمان دیگر وجود دارد که عمدتاً شامل قسمتی از یک اتاق می‌باشد (شکل ۲:۱۲). در حال حاضر ابعاد آن را نمی‌توان به روشنی مشخص کرد. اما این اتاق دارای تأسیسات داخلی جالبی می‌باشد. براساس شواهد موجود اتاق شماره ۱۲، توسط دیوارکهای کم عرض عمود بر هم به سه قسمت تقسیم

شده‌اند (شکل ۲:۱-۱۲). این دیوارکها از کف واقعی اتاق بطور متوسط ۳۰ سانتی متر ارتفاع دارند. در داخل دیوار جنوبی اتاق تاقچه‌ای به ابعاد ۳۰×۱۴۰ سانتی متر ساخته شده است (شکل ۲:۲-۱۲). ساخت تاقچه در بدنه دیوار، در اتاقهای دیگر دیده نمی‌شود در بدنه دیوار شرقی اتاق، تاقچه دیگری در ابعاد کوچکتر به شکل مربع نامنظم با عمق نسبتاً کم تعبیه شده است (شکل ۲:۳-۱۲) (عکس ۵) که آثار رنگ قرمز در آن دیده می‌شود. در کف اتاق و مقابل تاقچهٔ مربع شکل، یک خمره سفالی کارگذاشته شده است که از نظر ساخت و شکل با خمره‌های دیگر همگون می‌باشد. در حال حاضر با توجه به نبود شواهد کافی در مورد کاربرد اتاق شماره ۱۲ مطلب چندان زیادی نمی‌توان مطرح کرد.

شکی وجود ندارد، در مورد کاربرد مجموعه ساختمانی که مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان نقطه نظرات مختلفی را مطرح کرد. اما آنچه که در نگاه اول جلب توجه می‌کند اینست که این بنا بدلیل تنها وسعت آن حدود ۲۵۰ متر مربع و متشکل از هفت اتاق تو در تو می‌باشد، نمی‌تواند به عنوان یک محل مسکونی درگیر با امورات زندگی روزانه مورد بررسی قرار گیرد. حجم فضاهای بکار گرفته شده و تحلیل این فضاها و نیز تأسیسات داخلی مجموعه (وجود سکوها) به هیچ وجه با زندگی روزانه همخوانی ندارد. از سوی دیگر، اگر این مجموعه کاربرد مسکونی داشته است، قاعدتاً باید بقایای زندگی روزمره (اجاق و انباری و غیره) در داخل آن کشف می‌شد. در حالی که در کل مجموعه هیچ گونه اشیاء تأسیسات مرتبط با زندگی روزانه پیدا نشده است. بنابراین لازم است کاربرد دیگری برای این مجموعه ساختمانی در نظر گرفت. وجود تنها یک در ورودی به مجموعه با اتاقک "نگهبانی" و سکوی نشیمن در کنار آن، پیدایش قطعات مجسمه‌های آئینی ساخته شده از گل پخته و پراکندگی آنها در داخل مجموعه (شکل ۳) (عکس: ۶ و ۷ و ۸)، وجود سرسرای نسبتاً بزرگ با مساحت ۳۶ متر مربع با سکوهائی در داخل آن و نهایتاً شمار غیر متداول اتاقهای مجموعه، دلایل و شواهدی هستند که زمینه‌های لازم را جهت تبیین کاربرد این مجموعه به عنوان معبد فراهم می‌آورد. افزون بر این، با توجه به ابعاد این مجموعه می‌توان آنرا به عنوان "خانه حاکم" مورد بررسی قرار داد. اما پیدایش بیش از ۱۸ قطعه مجسمه‌های گلی پخته از داخل مجموعه که به وضوح دارای ویژگیهای آئینی هستند بیش از هر چیزی کاربرد مذهبی این بنا را تقویت می‌کند.

با تجزیه و تحلیل جزئیات بقایای معماری که ارایه گردید، می‌توان به نکات قابل توجهی درباره مشخصات معماری این دوره (قرون ۱۸ - ۱۷ پ.م) دست یافت:

۱ـ استفاده گسترده از گچ آهک به عنوان یکی از مهمترین مصالح در ساختمان سازی.

۲ـ استفاده از خشت‌های قالبی.
۳ـ استفاده از دیوارک‌های تقسیم کننده در داخل فضاها.
۴ـ استفاده از سکوهای خشتی در امتداد دیوارها.
۵ـ وجود اتاقهای بزرگ (سرسرا).
۶ـ استفاده از تاقچه در بدنه دیوارها.
۷ـ استفاده از الگوهای ساخت آگاهانه.
۸ـ وجود سکوی نشیمن و اتاقک "نگهبانی" در جوانب در ورودی.

وضعیت و چگونگی تحولات فرهنگی عصر مفرغ به ویژه دوره پایانی آن در بیشتر مناطق ایران به روشنی شناخته نشده است. به لحاظ گاهنگاری دوره پایانی عصر مفرغ اوایل هزاره دوم پ.م تا اواسط این هزاره را در برمی‌گیرد. به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، این دوران و نیز دوران بعدی یعنی اوایل عصرآهن و بطور کلی تمام هزار دوم پ.م همزمان است با مهاجرت اقوام مختلف به فلات ایران که بطور منطقی موجب تغییراتی در الگوهای فرهنگ مادی و معنوی مردمان ساکن در ایران گردیده است. بدون تردید مطالعه و بررسی همه جانبه این دوران مستلزم:

۱ـ نگرش و ارزیابی دوباره آنچه که تاکنون در این‌باره مطرح گردیده.
۲ـ بررسی و مطالعه اطلاعات طبقه بندی شده و غیر طبقه بندی شده جدیدی که در دو دهه اخیر بدست آمده است.

در این رابطه و نیز با توجه به دو سئوالی که در اول این نوشتار مطرح گردید، نتایج و اطلاعات بدست آمده از کاوشهای اخیر در تپه سگزآباد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. دلیل عمده این ویژگی در این موضوع نهفته است که سگزآباد دارای لایه‌های فرهنگی عصرهای مفرغ و آهن، بویژه دوران انتقالی بین دو دوره در یک تسلسل لایه نگاری می‌باشد. در این نوشتار به مناسبت برگزاری دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران فقط به بعضی از نتایج مطالعه فرمهای معماری این محوطه باستانی اشاره گردید.

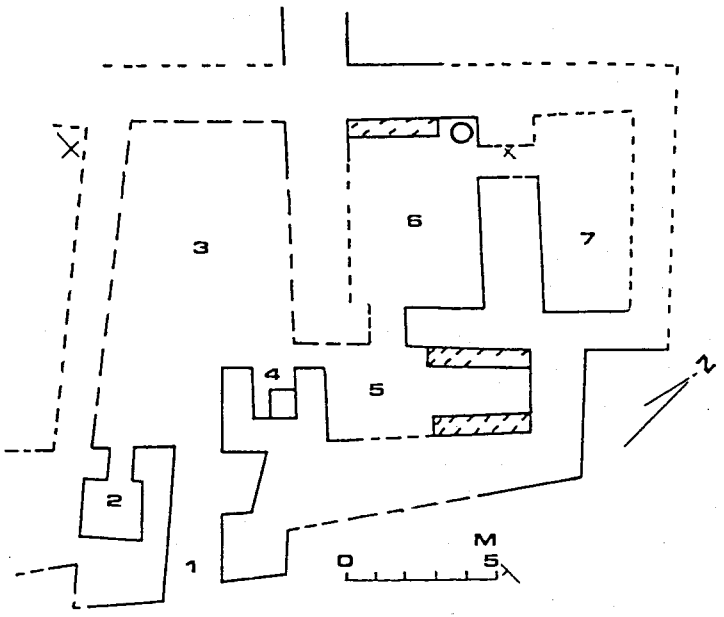

بقایای معماری عصر آهن در سگزآباد قزوین

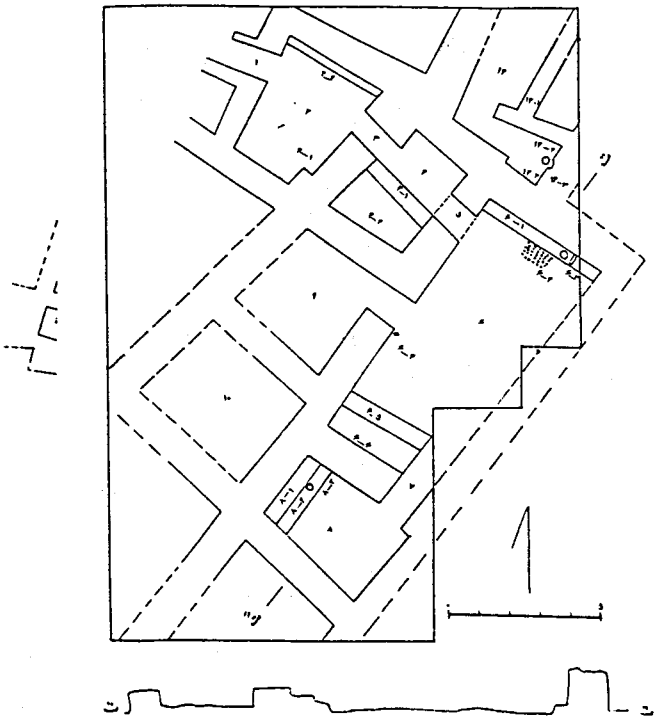

شکل ۲ بقایای معماری دوره پنجم استقراری در تپه سگزآباد (حفاری ۷۷-۱۳۷۶).

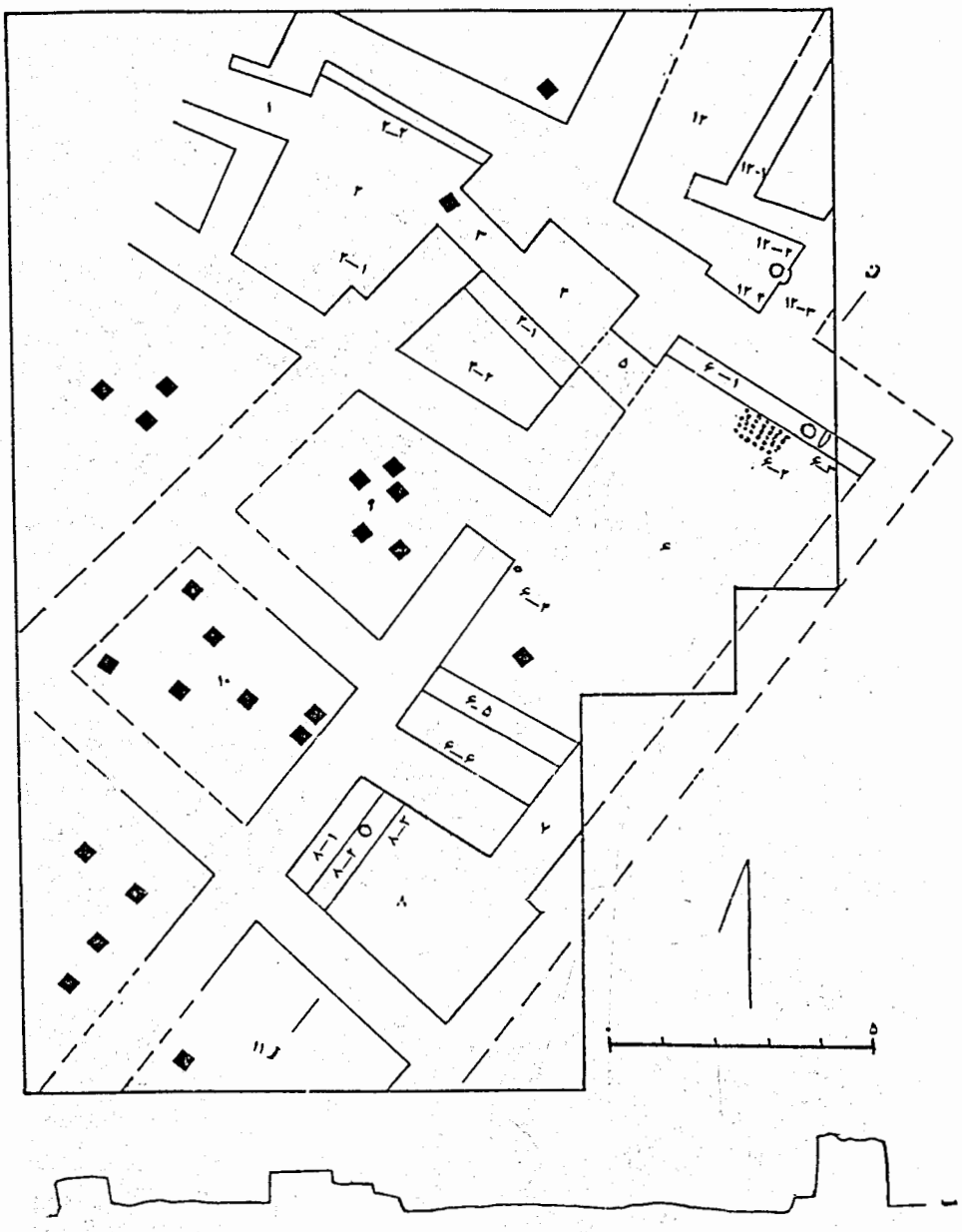

شکل ۳ پراکندگی قطعات مجسمه (گل پخته) در بقایای دوره استقراری پنجم سگزآباد.

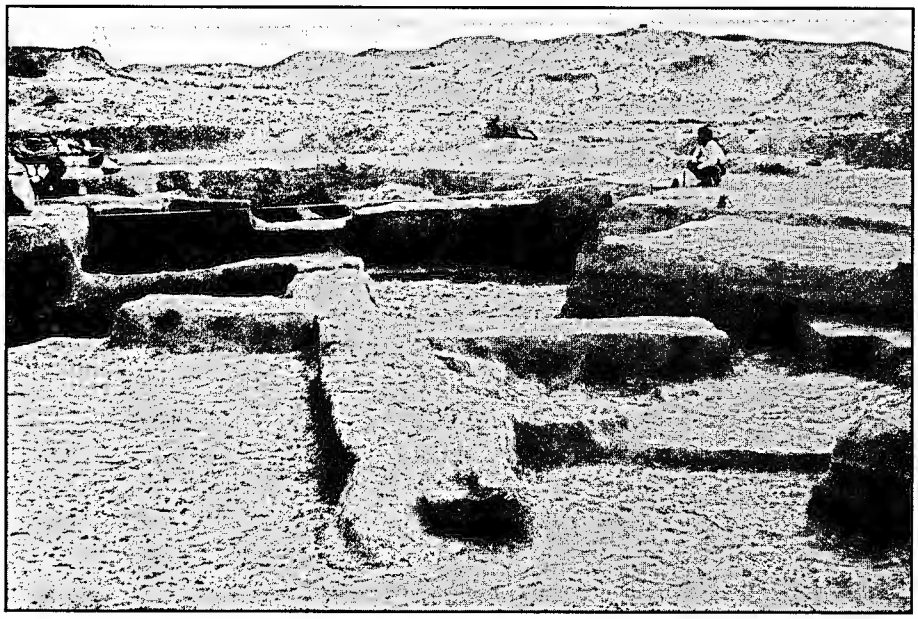

عکسهای ۱ و ۲ بقایای معماری دوره استقراری پنجم بعد از مرمت و حفاظت (سگزآباد ۱۳۷۷).

↑
عکس ۳ در ورودی مجموعه، دوره استقراری پنجم (سگزآباد ۱۳۷۶).

→
عکس ۴: خمره سفالی که یک طرف آن با یک خشت خام محصور شده است، دوره استقراری پنجم (سگزآباد ۱۳۷۷).

عکس ۵: تاقچه و خمره، دوره پنجم استقراری (سگزآباد ۱۳۷۷).

عکس شماره ۶

عکس شماره ۷

عکس شماره ۸

عکس ۸ و ۷ و ۶: مجسمه‌های گلی پخته دوره استقراری پنجم (سگزآباد ۱۳۷۷).

مأخذ:

1- R.H. Dyson, "The Iron Age Architecture at Hasanlu : An Essay". **Expedition** ; vol.31, No 2-3 pp. 107-127 , 1989.

2- O.W.Musearella, "Excavations at Dinkha Tepe, 1966, **BMM** , 1968, pp. 187-96.

3- M.Edwards, **Excavations in Azerbaijan (Northwestern Iran)** vol.1.Haftavan period VI. **Bar** International series 182.1988.

4- R.H.Dyson , **"Tappeh Hassar: Reports of the Restudy Project"**, California , 1986.

5- H. Talai "Late Bronze Age and Iron Age I in Sagzabad Qazvin plain - thecentral plateau of Iran **"Iranica Antiqua,** Vol . 18, pp.51-6, 1983.

6- Ibid , Dyson, 1989.

7- Ibid , Dyson, 1985.

۸- عزت اله نگهبان، "گزارش مقدماتی عملیاتی حفاری منطقه سگز آباد" مجله مارلیک، نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۵۱ ص ۲۵-۱

9- Ibid , Talai 1983.

۱۰- حسن طلایی، **باستان‌شناسی و هنر هزاره اول پ.م ایران**، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات سمت.

۱۱- صادق ملک شهمیرزادی "تپه زاغه و تحلیل اجتماعی از منازل مسکونی" **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**، شماره اول و دوم، سال ششم ۱۳۷۱.

۱۲- یوسف مجیدزاده "حفریات در تپه قبرستان سگزآباد" **مجله مارلیک** شماره ۲ سال ۱۳۵۶.

نسبت ظاهر و باطن در معماری ایرانی

سید محمد بهشتی

فرهنگها مظاهر گوناگونی دارند، و هر مظهر، چنان که از نامش پیداست، محلی برای ظهور فرهنگ است. بنابراین مظاهر هر فرهنگ، به رغم تفاوتهای ظاهری، همه از یک چیز حکایت می‌کنند، همه فرزند یک مادرند و لذا در اصول به هم شباهتهای انکارناپذیر دارند. کیست که بتواند شباهت ادبیات و معماری و طرز لباس پوشیدن و غذا خوردن و آداب و رسوم مثلاً ژاپنیان قرن هفدهم و یا مناسبت اقسام این شئون و اطوار را در انگلستان قرن هجدهم انکار کند؟ همچنین است در مورد فرهنگ ایرانی. حتی امروزه، به رغم انقطاع نسبی از فرهنگ گذشته، مناسبت و موافقت شعر حافظ و موسیقی ایرانی و مسجد امام اصفهان برای همهٔ ما که کمابیش با این فرهنگ آشنایی داریم ملموس و محسوس است.

این شباهتها ناشی از ارتزاق هریک از مظاهر فرهنگی از اصول و مبادی مشترک مندرج در فرهنگ است. این اصول، که رنگ خود را بر همهٔ مظاهر فرهنگی می‌زنند، در برخی مظاهر ظهور و بروز بیشتر و آشکارتری می‌یابند. امروزه که از بیرون به فرهنگهای سنتی نظر می‌کنیم و توان شناخت حضوری اصول و عناصر این فرهنگها را تا حدودی از دست داده‌ایم، این ظهور صریح‌تر و بارزتر خود عامل مؤثری در شناخت آن اصول است. به عبارت دیگر، می‌توان برخی از اصول فرهنگی را با تأمل در مظاهر آن به دست آورد. اگر دیدیم در برخی مظاهر فرهنگی بر امری و گرایشی و دیدگاهی اصرار و پافشاری شده است، بی‌تردید باید آن را ناشی از اصلی مهم در آن فرهنگ بشماریم و در جستجوی نحوهٔ تجلی آن در سایر مظاهر آن فرهنگ، ولو با صراحت کمتر، برآییم.

نمونه‌ای از این اصول در اصرار ادبیات فارسی بر تنگی ظرف الفاظ برای بیان معانی بلند است. ادبیات فارسی، خصوصاً قسم عرفانی آن که دست کم از قرن ششم تا دوازدهم هجری حاکم بلامنازع عرصهٔ فرهنگ ایرانی بوده، مشحون از این مضمون است که الفاظ گنجایش معانی بلند را ندارند.[1] الفاظ، گذشته از آنکه خود ماهیتی مادی دارند، برای بیان مفاهیمی وضع شده‌اند که در

زندگی مادی و دنیوی بشر کاربرد دارد، و لذا انتقال معانی بلند متعلق به حیات معنوی در قالب آنها نمی‌گنجد. به همین منظور واژه‌ها در این ادبیات صورت رمز و استعاره پیدا می‌کنند. بنابراین برای فهم مقصود شاعر یا نویسنده در این فرهنگ نباید به معنای ظاهری کلمات اکتفا کرد، باید در آنها تأمل کرد و معانی عمیقتر و بلندتری را در باطن و درون آنها جست. این دیدگاه در فرهنگ ما آشکارتر از آن است که انکارپذیر باشد. مثنوی مولانا، دیوان حافظ، گلشن راز شبستری، و... آکنده از این مضمون است. چنان که گفتیم چنین اصراری از دیدگاهی بنیادی در خود فرهنگ حکایت می‌کند که رنگ خود را بر همهٔ مظاهر فرهنگی، از جمله ادبیات، زده است. لذا اصل بر این است که در سایر مظاهر این فرهنگ نیز در پس ظواهر معنایی عمیق نهفته است.[۲] پس اینکه معماری در این فرهنگ حاوی معانی باطنی است امری است واضح، و قول خلاف آن نیاز به اثبات دارد.

اما چرا حقیقتی چنین واضح در دهه‌های اخیر تا این حد انکار شده است؟ این مشکل را، که سالهاست دامن بسیاری، حتی مدافعان معماری گذشته را گرفته‌است، باید ناشی از دو عامل دانست: نخست نهضت مدرنیزم که اصولاً هر چیز فاقد فایدهٔ ظاهری برای شأن مادی و دنیوی زندگی را زاید می‌شمرد و با اصطلاح طعنه‌آمیز «تزئینی» طرد می‌کرد. در چنان اوضاعی دفاع بد از معماری گذشته نیز بر این کج‌فهمی دامن زد. همچنان که کسانی برای آنکه دین را علمی‌جلوه دهند و آن را از انگ و طعن «غیرعلمی» برهانند به تفسیر متکلفانهٔ متون دینی مطابق یافته‌های علوم تجربی پرداختند، کسانی هم برای دفاع از معماری ایرانی و اسلامی کوشیدند به همهٔ عناصر آن، ولو به تکلف، کاربردی مادی نسبت دهند و دامن این معماری را، به زعم خود، از شائبهٔ تزئین یا معانی رمزی و باطنی (که حاکی از اموری جز فواید مادی و کارکردی است) به دور دارند. امروز با افول مدرنیزم و رنگ باختن مدعیات آن، موج این گرایش در میان ما نیز فروکش کرده است. با این حال هنوز در تحلیل معماری ایرانی دستگاه نظری منسجمی جایگزین نظام فکری منبعث از مدرنیزم نشده است.

عامل دیگر فقدان درک صحیح از نسبت و رابطهٔ «صورت و معنا» یا «ظاهر و باطن» در معماری است. غفلت از کیفیت ارتباط و مناسبات این دو ساخت دشواریهای عدیده‌ای در مباحث معماری پدید آورده است. از بررسی آرای اهل نظر چنین به دست می‌آید که بسیاری از ایشان، دانسته یا ندانسته، ظاهر و باطن معماری را دو ساحت منفک و متباین انگاشته‌اند و بر این اساس احکام یکی از آن دو را بر معماری سنتی جاری ساخته‌اند. آنان که شأن معماری را صرفاً یا اصالتاً برآوردن حاجات مادی بشر می‌دانند چنین پنداشته‌اند که قول به معنا داشتن معماری و عناصر آن به منزلهٔ انکار کارکردها و فواید مادی است، و بالعکس. در نتیجه کشف هر نوع فایدهٔ مادی برای اجزا و ترکیبات

معماری را دلیلی بر نفی باطن و معنا و حجتی برای دفع خصم شمرده‌اند. از سوی دیگر مدافعان معنا و باطن نیز به افراط درافتاده، از لوازم صورت مادی معماری غفلت کرده، و در اثبات مدعیات خود گاه حق ظاهر معماری را ادا نکرده و راه معماری را از شعر و ادب بازنشناخته‌اند. این دو دیدگاه، به رغم اختلاف، در یک چیز اشتراک دارند و آن نوع نسبتی است که میان ظاهر و باطن قائل‌اند. هر دو آنها ظاهر و باطن یا صورت و معنا در معماری را منفک و متباین و جمع‌ناشدنی می‌انگارند، و از این روست که اثبات یکی را مساوی با انکار دیگری می‌شمارند. مثلاً در مورد مناره، گروهی آن را راه‌حلی سازه‌ای برای حل مشکلِ رانش طاق می‌داند، و گروهی دیگر آن را نمادی معنوی. هر دو گروه اگر شاهدی در تأیید مدعای خود پیدا کنند آن را دلیلی بر رد مدعای دیگری می‌شمارند. به عبارت دیگر هر دو فرض می‌کنند که این دو نوع مقصود جمع‌نشدنی است و مناره نمی‌تواند هم مقصودی سازه‌ای برآورد و هم متضمن معنایی باشد. اما آیا فرهنگی که معماری مورد نظر را پدید آورده نیز چنین رابطه‌ای میان ظاهر و باطن معماری قائل است؟ شناخت نسبت یا رابطهٔ ظاهر و باطن در فرهنگ ما می‌تواند به یافتن پاسخی برای این سئوال کمک کند. در اینجا می‌کوشیم این نسبت را در حدی که مجال این مقاله اجازه می‌دهد تبیین کنیم.

برای فهم این مطلب خوب است به سراغ جهان‌شناسی این فرهنگ از دیدگاه قرآن برویم. قرآن کریم می‌فرماید إِنَّما أَمرُهُ إِذا أَراد شیئاً أَنْ یقولَ لَهُ کُن فَیَکُون.[۳] خداوند به موجودات می‌گوید «بشو!» پس می‌شوند (زیرا گفتن او عین فعل و ایجاد است). بدون این امر موجودات نیستند، پس حقیقت وجود اشیا به واسطهٔ این «امر» و انتسابی است که به حق‌تعالی دارند. لذا هر «خلق» در حقیقت «امر» الهی است، و آنچه در صورت «خلقی» (از جمله در صورت مادی) ظاهر می‌شود در باطن «امر» است. پس هر مخلوقی چیزی جز امر نیست که از جوار قدس الهی به مراتب پایین نازل شده است. با این حال وقتی از پایین در این مراتب طولی نزول نظر کنیم، پیش از همه نازلترین مرتبهٔ مخلوق، یعنی مرتبهٔ مادی آن را می‌بینیم، و حتی غالباً از مراتب دیگر که بالاتر و متعالیترند و در پس و «بطن» این ظاهر واقع‌اند غلفت می‌کنیم. به اعتبار این نظرگاه، آنچه را بر ما ظهور یافته است «ظاهر»، و مراتب دیگر را باطن می‌خوانیم. بدین ترتیب بسته به اینکه متناسب با قوت و مرتبهٔ وجودی خود تا کدام مرتبه بالا رفته باشیم، حوزهٔ عوالم ظاهری و باطنی فرق می‌کند. در آیهٔ بعد می‌فرماید: فَسُبحانَ الَّذی بِیَدِهِ ملکوتُ کلِّ شَیء.[۴] از مقایسهٔ این آیه با آیهٔ قبل معلوم می‌شود که مراد از «ملکوتِ» هر چیزی همان جنبهٔ انتساب آن به خداوند، یعنی همان وجه «امر»ی است[۵] (که به آن «وجه ربی» یا «جنبهٔ وَلَوی» هم می‌گویند). لذا وقتی می‌فرماید ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم،[۶]

منظور این است که چشم دل ابراهیم را به باطن آسمانها و زمین باز کردیم؛ و از همین روست که می‌فرماید در قیامت حجابها را برمی‌دارند و دیدگان تیز می‌شود.[۷] این مراتب در وجود خود انسان هم هست. هر انسان خود در آنِ واحد دارای همهٔ این مراتب، عوالم، یا نشئه‌های مختلف ظاهری و باطنی است:

«انسان دارای سه مرحله است: اول بدن او، که به عالم طبع و ماده تعبیر می‌شود؛ دوم قوای فکریه و تخیلیه، که از آن به عالم مثال و صورت تعبیر می‌شود؛ سوم روح و نفس او که از آن به عالم نفس تعبیر می‌گردد. این سه مرحله از هم جدا نیستند بلکه داخل در یکدیگرند؛ نه مثل آنکه یک نخود را با یک لوبیا پهلوی هم قرار دهیم و نه مانند آنکه یک قاشق را داخل استکان و استکان را داخل ظرفی بگذاریم، بلکه بدن منفک از صورت و صورت منفک از روح نیست. بدن مندک در صورت و صورت مندک در نفس است. تشبیه: یک دانه گردو یا یک دانه بادام جسمی دارد و روغنی دارد و عصاره‌ای دارد. مرحلهٔ اول جسم است که همان پیکر او را تشکیل می‌دهد؛ مرحلهٔ دوم روغن است که خارج از جسم نیست بلکه در تمام اعضاء و اجزاء این جسم است و حکم جان او را دارد؛ مرحلهٔ سوم جوهره و اساس است که او نیز خارج از روغن نیست بلکه در تمام ذرات روغن منتشر و حکم جان و روح آن را دارد. [...] باری در این تشبیه می‌گوییم که بدن انسان مانند جسم دانهٔ بادام است، و عالم مثال و صورت انسان مانند روغن بادام، و عالم نفس و روح انسان مانند جوهره و عصارهٔ بادام. "بدن" انسان را، که طبع و مُلک اوست، همهٔ ما می‌بینیم و او را حس می‌کنیم. "مثال" او، که همان عالم ذهن اوست، مجرد و عالم ملکوت پایین اوست. "نفس" او، که همان روح است، تجردش بیشتر و عالم ملکوت بالای اوست.[۸]»

عارفان برای تفهیم این مقصود مثال نور را بهترین مثال دانسته‌اند. می‌گویند نور الهی در عدم تابیده است. این نور، که در منبع خود مطلق و خالص است، با دور شدن از این منبع به تدریج کدر و ناخالص می‌شود. مراتب مختلف این نور هریک خود عالَمی است، و عوالم هرچه به مبداء نزدیکترند بزرگتر و خالص‌تر و لطیف‌ترند، و هرچه از آن دور می‌شوند دستخوش محدودیت و کدورت می‌گردند. نازلترین و پایین‌ترین آنها همین عالم «دنیا» یا عالم طبع، طبیعت، یا ماده است[۹]. با این حال این نور در مرتبه نازل چیزی جز نور مرتبهٔ بالاتر نیست. عارفان می‌گویند تنزل در وجود نه به «تجافی»، که به «تجلی» است. یعنی وقتی موجودی از رتبه‌ای به رتبهٔ پایین‌تری نزول می‌کند، رتبهٔ قبلی را ترک نمی‌کند بلکه با حفظ هر مرتبه، در مرتبهٔ بعد تجلی می‌کند و به ظهور می‌رسد. پس هر ظاهر مرتبهٔ نازل باطن است. از یک سو حقیقت وجودی این ظاهر همان باطن است، و از

سوی دیگر آن باطن اگر به این مرتبهٔ ظاهر نزول نیابد و محدود نشود، محسوس نمی‌گردد، و به عبارتی ظهور ندارد؛ و در هر حال این هر دو در حقیقت یکی بیش نیستند.

بررسی این موضوع در مورد کتاب الهی، که صورتی مادی دارد و در الفاظ عادی ظاهر شده است، می‌تواند ما را به مطلب اصلی نزدیکتر کند. در حدیث نبوی آمده است که قرآن ظاهری و باطنی دارد، و بنابر روایات دیگری هر بطن آن هم بطنی دارد تا هفت (یا هفتاد) بطن. و چنان که می‌دانیم تفسیر و تأویل قرآن کریم از نظر عموم مفسران به شرطی صحیح است که با ظاهر قرآن، یعنی معنای ظاهری آن منافات نداشته باشد. بدین ترتیب می‌توان از ظاهر و باطن آیه معانی و تفاسیری به دست داد که همه در عین اختلاف، در آنِ واحد صحیح و بلکه مؤید هم باشند. برهمین اساس برخی مفسران تفاسیری پرداخته‌اند که این مراتب را در خود جمع دارد، و در یک نوبت به ترجمه یا تبیین معنای ظاهری آیه می‌پردازد، در نوبتی دیگر به تفسیر آیه، و در مرتبه‌ای دیگر به تأویل آن.[۱۰]

پس، از منظر این فرهنگ هرچیزی ظاهری و باطنی دارد؛ و این دو اگرچه متفاوت‌اند، متباین و منفک نیستند، باطن خود مراتب متعددی دارد و ظاهر در واقع نازلترین مرتبهٔ باطن است. بنابراین، باطن مشرف و محیط بر ظاهر، و ظاهر مرتبه‌ای از باطن است. پس ظاهر بدون باطن وجود ندارد و باطن بدون ظاهر ظهور ندارد. باطن در مرتبهٔ ظهور صورت ظاهری می‌یابد. در نتیجه هر مرتبهٔ باطن نسبت به مرتبهٔ مافوق خود ظاهر، و نسبت به مرتبهٔ مادون خود باطن است.

مؤمن وقتی به عالم می‌نگرد پیوسته از ظاهر آن به باطن سیر می‌کند، و این ملاحظهٔ باطنها در پس ظاهرها را عبادت می‌شمارد. بالطبع چنین منشی کار هنری او را هم شامل می‌شود. این سیر از ظاهر به باطن هم در فعل و عمل هنری او متجلی می‌گردد و هم در نتیجه و اثر هنری او. به عبارت دیگر هنرمند مؤمن، مانند هر هنرمند دیگری در حین آفریدن اثر هنری با ماده‌ای کار می‌کند و آن را تغییر شکل می‌دهد، اما تمایل به سیر از ظاهر به باطن او را وامی دارد که در این تغییر شکل ماده را به صورت باطنی آن نزدیک کند. در نتیجه، اثر هنری او نیز چنین تأثیری بر مخاطب می‌گذارد، و مخاطب نیز در مواجهه با چنین اثری باز از ظاهر به باطن سیر می‌کند. در همهٔ نمونه‌های برجستهٔ هنر اسلامی چنین کیفیتی دیده می‌شود.

چنین سیری در معماری دشوارتر است، زیرا در معماری وجوه مادی منحصر به ماده‌ای نیست که اثر هنری از آن پدید می‌آید. از بنا انتظار می‌رود که در درجهٔ اول کارکردهای متناسب با موضوع خود را به درستی برآورده سازد. این کارکردهای مادی باید با استفاده از مواد و مصالح محدود و

معینی و با توجه به محدودیتهای فنی و اقتضائات محیطی برآورده شود. بدین ترتیب با تعدد و تنوع قیود مادی، کار سیر از ظاهر به باطن در معماری دشوار می‌شود، اما در عین حال، نتیجه‌ای که با فائق‌آمدن بر این دشواریها به دست می‌آید شیرین‌تر و مؤثرتر از سایر هنرهاست.

معمار در همهٔ این شئون مادی (موضوع و عملکرد بنا، مواد و مصالح، وجوه فنی، اقتضائات محیطی) به سیر از ظاهر به باطن می‌پردازد. این سیر در وجوه عملکردی بدین معناست که بنا باید علاوه بر نیازهایی که از شأن جسمانی و دنیوی انسان برمی‌آورد، نیازهای شأن روحانی و اخروی او را هم برآورده سازد. متون دینی به ما می‌آموزند که متناظر با هر نیاز ظاهری جسم، روح انسان هم نیازی دارد. مثلاً اگر جسم انسان به غذا نیاز دارد، روح او هم به غذای متناسب با خود (علم و حکمت) نیاز دارد؛ و اگر جسم انسان دچار آلودگی می‌شود و باید این آلودگیها را از آن زدود، روح هم دستخوش آلودگی گناه و غفلت می‌شود و نیازمند تطهیر است. معمار چنین سیر از ظاهر به باطنی را، که معنای حقیقی ذکر و جوهر عبادت است، در معماری خود، متناسب با موضوع بنا تسری می‌داد. حمامی که می‌ساخت به نیاز جسمانی که از آن انتظار می‌رفت به بهترین نحوی پاسخ می‌گفت، اما از نیاز روحانی متناظر با آن، یعنی تطهیرروح غافل نمی‌ماند ـ حمام را چنان می‌ساخت که هم حمام جسم باشد و هم حمام روح. به معمار سفارش ساختن مسجدی می‌دادند. بنای او می‌بایست کارکردهایی را که از مسجد انتظار می‌رود ـ نمازگزاردن و امور ذیربط ـ برآورده سازد، یعنی با احکام ظاهری و فقهی نماز متناسب باشد. اما او می‌دانست که نماز تنها همین فعل جسمانی موافق احکام ظاهری که تکلیف را اسقاط می‌کند نیست. نماز در دل همین اعمال ظاهری باید «معراج» مؤمن باشد، یعنی «نردبان»ی باشد که او را به مدارج و مراتب بالاتر هستی برساند. چنین نمازی نیازمند «حضور قلب» و «جمعیت خاطر»، دل‌شستن از کثرتها و دل سپردن به وحدت، آرامش و طمأنینه، و رقت قلب است. می‌دانست که فضای معماری دست کم توانایی ایجاد زمینه برای چنین حالاتی را دارد و همهٔ هم خود را صرف پدیدآوردن چنین فضایی می‌کرد.... به همین ترتیب مدرسه به حقیقت تعلیم و تعلم متوجهش می‌ساخت، خانه حقیقت سکناگزیدن را به یادش می‌انداخت، و پل او را به تأمل در معنای عمیقتر عبور وامی‌داشت. اجزای هر بنا نیز، از حجره و طاق و ستون و حوض و پنجره، می‌توانست خود به موضوعی برای این تأمل و تدبر متناسب با شأن ظاهری تبدیل شود.

این سیر یا عبور از ظاهر به باطن در مورد مواد ساختمانی، چنان که گفتیم، بدین معناست که ماده بر اثر تصرفات معمار چنان شود که از صورت مادی خود و لوازم و صفات آن فاصله بگیرد و به

صورت باطنی و مثالی خود نزدیک گردد. [۱۱] بنابراین لازمهٔ این سیر در مواجهه با مواد این است که آنها را به صورتی درآورد که شاخص‌ترین صفات مادی آنها از دیده پنهان بماند. مثلاً در مورد سنگ، این صفات همان کدورت و خشونت است. از همین رو معمار در کار با سنگ می‌کوشید کدورت و خشونت را از آن خلع کند و آن را شفاف و لطیف جلوه دهد به همین جهت از میان سنگها، مرمر را که برای این کار مستعدتر بود بیشتر می‌پسندید؛ آن را صیقلی و لطیف می‌کرد و حتی گاه در مقامی می‌نشاند که نور را از خود عبور دهد و کدورت و مادیتش به کلی فراموش شود. در میان فلزات هم فلزی را بیشتر می‌پسندید که زدون صفات برجستهٔ مادی، یعنی کدورت، زنگار گرفتن، فسادپذیری، مات بودن، و رنگ خاکستری و سیاه از آن ممکن باشد. لذا طلا، با صیقل‌پذیری تورق و شکل‌پذیری، فسادناپذیری، درخشندگی و رنگ آفتابیش نزد او به اشرف مواد تبدیل می‌شد. آینه و شیشه را هم، که هر کدام به وجهی فاقد کدورتهای ظاهری ماده‌اند و می‌توانند جسم بنا را سبک و لطیف و شفاف جلوه دهند، با مقصود خود متناسب می‌یافت. گذشته از آنکه با هر ماده در جای خود چنین رفتار می‌کرد، از مواد برای سیر از ظاهر به باطن در عناصر فضایی چون ستون و طاق هم بهره می‌جست. طاق را چنان می‌ساخت که در عین آنکه نیازهای مرتبهٔ جسمانی را برآورد و ساکنان بنا را از گزند باران و آفتاب و سرما و گرما محفوظ دارد، به مرتبه بالاتر هستی خود، یعنی طاق عالم یا طاق سماوات و گنبد فلک تقرب جوید. بدین منظور از آجر و کاشی و گچ بهره می‌برد و با رسمی و یزدی و مقرنس طاقها را پرچین و شکنج و پرستاره می‌کرد. [۱۲] به ستون نیز چنین می‌نگریست و ستون تراشخوردهٔ چوبی با سرستون مقرنس را به آیتی برای یادآوری ستونهای نامرئی عالم مبدل می‌ساخت. حتی از عناصر لطیف‌تر مادی هم غافل نمی‌ماند و بر آنها هم نقش خیال می‌زد: نور، که متناسب با شأن ظاهری بنا و در پاسخ به نیازهای جسمانی، صرفاً باید فضا را روشن کند، در منظومهٔ معماری او به عنصری فعال و معتبر تبدیل می‌شد. آن را از روزنهایی که به ظرافت در نقاط خاصی تعبیه می‌کرد، به درون می‌آورد و بر سر و روی بنا می‌پاشید و به فضا صورتی اثیری می‌بخشید. حتی گاهی آن را از صافی شیشه‌های رنگین منقوش، که یادآور صور خیالی و مثالی است، عبور می‌داد، تا نور نه تنها اتاق را، متناسب با شأن مادی خود، روشن کند، با صورت خیالی خود هم در اتاق جلوه‌گر گردد. آب در معماری او ظاهر می‌شد تا برای شأن ظاهری انسان نیاز شرب و شستشو را برآورد و در عین حال آن را طوری عرضه می‌کرد که روح انسان را هم مشروب و مطهر سازد. برخلاف کاربرد آب در بیشتر بناهای امروز، او آن را چنان عرضه می‌کرد که صفای آب، غوطه‌وری و غرقه‌شدن اجسام و انعکاس آسمان در آن کاملاً ظاهر گردد و ناظر را به مرتبهٔ بالاتر و والاتر آب، که رحمت

الهی است، متوجه سازد.

باری در همهٔ شئون بنا، از کارکردها، فضاها، عناصر و اجزا، و مواد ساختمانی، چشمی به ظاهر امر داشت و چشمی به باطن آن؛ و بلکه در بهترین صورت، آنچنان در همهٔ وجوه طراحی و کار با مواد و در عین حال شناخت استعدادهای آنها برای برانگیختن تدبر و سیر از ظاهر به باطن کارآزمود و مجرب شده بود که هم اثری کارآمد و متناسب با کارکردها و امکانات و محدودیتهای محیطی پدید می‌آورد، و هم بی‌هیچ تکلفی معانی را به راحتی در بطن و طول ظواهر می‌دید و می‌نشاند. از همین رو بنای او مجموعه‌ای از نمادهای قالبی و اعتباری نیست، بلکه دلالت نمادین آن از سنخ دلالت طبیعت است که بی‌هیچ قرارداد و اعتباری، در نظر هوشیار و هر ورقش دفتری در معرفت کردگار است. نیل به چنین کارآزمودگی و مهارت نیازمند تجربه در مدتی بس مدید بود که در محدودهٔ عمر یک معمار نمی‌گنجید. علم به این حقیقت او را وا می‌داشت که از تجربهٔ گذشتگانی که در همین مسیر گام زده بودند استفاده کند، و اگر این تجربه‌ها در برهه‌ای از عمر این معمار هزارساله به نتیجه‌ای مطلوب می‌رسید که همهٔ آن مقصودهای ظاهری و باطنی را به بهترین نحو برمی‌آورد، از استعمال مکرر آن ابایی نداشت.[۱۳]

با چنین دیدگاهی، که از خود فرهنگ سنتی اخذ شده و از شائبهٔ تحمیل منظر فرهنگهای دیگر بری است، معماری در بهترین نمونه‌های خود ذوبطون است. کار معماری ساختن مکانی برای زیست انسان است؛ و به تناسب تعریفی که این فرهنگ از انسان دارد و او را منحصر به ظاهر نمی‌داند و برای او نشئه‌ها و مراتب مختلف توبرتویی قائل است، مکان زیستش نیز واجد مراتب متعددی می‌شود که هر مرتبه نیازهای یکی از مراتب وجودی انسان را برآورده می‌سازد. و همچنان که این مراتب و بطنها در عالم و در انسان نه در عرض هم، بلکه در طول هم‌اند، مراتب مختلف بنا نیز در طول هم قرار می‌گیرند و هر مرتبه ظاهر مرتبهٔ قبل از خود و قائم بدان می‌گردد[۱۴]. بنابراین نه کشف فواید سازه‌ای و اقلیمی و کارکردی برای بنا و زینتهای آن به معنای نفی فواید باطنی و معانی نهفته برای مراتب عالیتر وجود آدمی است، و نه اثبات معنا برای آن به منزلهٔ از اعتبارانداختن فواید ظاهری. بدین ترتیب تقرب بیشتر به این معماری، آنچنان که بوده است و نه چنان که ما می‌بینیم و می‌خواهیم، میسر می‌گردد، و اختلاف در بررسی ظاهر و باطن آن از میان برمی‌خیزد و بلکه برداشتهای دقیق و محققانه از صورت و معنا مؤید یکدیگر می‌شوند. شاید اگر آثار برجستهٔ معماری ایران، چه در کل و چه در اجزاء، بار دیگر از این دیدگاه تحلیل گردد، بتوان به حصول نتایج تازه و عمیقتر و جامعتری امیدوار بود.

پانوشت‌ها:

۱- معانی هرگز اندر حرف نآید — که بحر بی‌کران در ظرف نآید

شیخ محمد شبستری (گلشن راز)

۲- در متون ادبی حتی به این موضوع در سایر مظاهر فرهنگی هم اشاره شده است. مثلاً سعدی درباره نقش پارچه می‌گوید:

چه خوش گفت شاگرد منسوج باف — چو عنقا برآورد و پیل و زراف

مرا صورتی برنیاید زدست — که نقشش معلم زبالا نبست

بوستان

پیداست صورتی که نقشش را معلم عِلْوی ببندد حاوی معانیی می‌تواند باشد.

۳- «همانا امر او همین است که چون چیزی را اراده کرد بدان می‌گوید بشو، پس می‌شود» ۸۲ / یس.

۴- «پس منزه است آن که ملکوت همه چیز به دست اوست.» ۸۳ / یس

۵- نک. الطباطبائی، العلامه السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی‌تا، ج ۷، صص ۱۱۷ ـ ۱۱۴.

۶- ۷۵ / انعام

۷- ۲۲ / ق

۸- حسینی طهرانی، علامه سید محمد حسین، معادشناسی، تهران: حکمت ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۷۰.

۹- «دنیا» در لغت به معنای پایین‌ترین و پست‌ترین است.

۱۰- برای نمونه، نک. میبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة‌الابرار.

۱۱- اولین مرتبهٔ عوالم باطنی «عالم مثال» است. عالم مثال اگرچه از بسیاری محدودیتهای عالم مادی بری است، بعضی خصوصیات ماده، مثل صورت و رنگ را، متناسب با مرتبهٔ خود، داراست. اما در آنجا این صورتها لطیف، و از کدورت ماده‌بری‌اند. بنابراین سیر ازظاهر به‌باطن درهنرهای‌بصری، نوعی‌تماس‌گرفتن‌باصورت مثالی مواد است.

۱۲- می‌دانیم که تقریباً همهٔ نقوش رسمی و یزدی و مقرنس دارای نقش ستاره یا شمسه‌اند.

۱۳- بررسی موردی تجربه‌های پی‌درپی این معمار هزارساله روشی بسیار آموزنده و در عین حال مؤید مدعای این مقاله است. از این لحاظ در مورد ترکیب کلی بنا، طرح مدارس مثال برجسته‌ای است، که چنان که می‌دانیم پس از چندصد سال تجربه، در اواخر دورهٔ صفوی به ترکیب مسجد ـ مدرسهٔ چهارباغ اصفهان رسید، و همان الگو تا اواخر دورهٔ قاجار، به مدتی قریب دو قرن تکرار شد. در مورد عناصر معماری می‌توان ستون چوبی را مثال زد که تجربیات پی‌درپی نهایتاً در زمان شاه عباس دوم صفوی به الگوی ستون با قاعدهٔ چندضلعی و سرستون مقرنس (از نوع ستونهای ایوان عالی‌قاپو و چهل‌ستون که بعداً در ایوانهای عمارت هشت بهشت هم به کار رفت) ختم گردید و سپس به الگوی ثابت بدل شد.

۱۴- نگارنده در مقالهٔ دیگری ضمن تبیین این مراتب مختلف در معماری، بنا را در صورتی در مرتبهٔ «معماری» دانسته است که پاسخگوی نیازهای غیرمادی انسان هم باشد؛ در غیر این صورت آن را نه در مرتبهٔ معماری، بلکه در مراتب نازل‌تر «ساختمان» و «سرپناه» دانسته است. برای این موضوع، نک. بهشتی، سیدمحمد، «تأویل معماری مسجد با تأملی در مناسک حج»، در: مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم ـ کرمان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور ۱۳۷۵، ج ۴، صص ۳۹-۱۱.

حقیقت نقش

هادی ندیمی

هرکو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

حافظ

۱- سرآغاز

سخن گفتن از معماری شگفت‌انگیز اسلامی که بعد از قرنها هنوز زیبایی قدسی و طراوت معنوی آن جای مخاطبین دیرباور را نیز هدف می‌سازد کاری است بس دشوار، و سخن گفتن از حقیقت آن دشوارتر.

نگارنده به جهت آنکه طبیعت این موضوع با ایجاز مناسبتی تام دارد آن را برگزیده تا سخن از گزند کج‌فهمی در امان باشد به گزافه درنغلطد و هدف که روشنی و وضوح می‌باشد حاصل آید.

آنچه در معماری اسلامی با نمونه‌های متنوعش بیش از هرچیز جلوه‌گری می‌نماید نقش‌پردازی اثیری آنست تا مخاطب این آثار خویشتن را در تار و پود هندسه* پیراسته و کمال‌یافته آن در دنیایی از نور و لطافت معنوی مستغرق یابد. این نقش‌پردازی رمزگونه چه در جانمایه بنا و چه در پرداخت آخرین آن نقشی تعیین‌کننده و بلامنازع دارد.

هندسه دستمایه اصلی همه معماران در خلق آثار معماری است. آنچه آثار را تفاوتی معنایی می‌بخشد نوع و کیفیت رجوع به این الفبای عام زبان معماری است. بدین ترتیب معماری آشکار سازنده هستی‌شناسی، ارزشها و هویت آن فرهنگی می‌گردد که معمار بدان تعلق دارد. این موضوع می‌تواند به بحثی عمیق و محتوایی در تاریخ تطبیقی معماری دامن زند.

---

* هندسه [ه د یا ه د س یا س] (معرب، ا) و در عربی بفتح اول به معنی اندازه و شکل باشد. (برهان). از اصول علوم ریاضی است و علمی است که در آن از احوال مقدارها و اندازه‌ها بحث شود. (از کشاف اصطلاحات الفنون). دانستن اندازه‌هاست و چندی یک از دیگر و خاصیت صورتها و شکلها که اندر جسم موجود است. (التفهیم ابوریحان بیرونی ص ۳). هندسه آن رشته از ریاضیات است که مطالعه در فضا و اشکال و اجسام قابل تصور درین فضا می‌نماید. لغت‌نامه دهخدا صفحه ۲۰۸۳۷

معمار مسلمان در عروج خویش با دست‌یازیدن به هندسه، خاک را به کیمیا بدل می‌نماید. شاید راز این کیمیاگری آنچنان که در ظاهر به نظر می‌آید استفاده از اشکال کمال یا کمال‌گرایی در شکل، به کارگیری نقشمایه‌های پنهان، به فعلیت‌رسانیدن تمامی خواص اشکال یا زایندگی شکل (بیرون کشیدن کثرت از درون وحدت)، استفاده از اشکال مکمل و رنگهای متوازن در لطافت و نورانیت بخشیدن به سطوح و احجام، ترکیب متوازن خطوط شکسته و دوار در ترکیب اشکال هندسی و اسلیمی و یا استفاده دقیق و معنایی از نور و ظرایف بسیار دیگر باشد.

اما آنچه موضوع بحث این گفتار است به مقوله‌ای اشارت دارد که آن را "حقیقت نقش" نامیده‌ایم.

نقوش، اشکال و رنگها در معماری نشانه یا رمزی برای القاء معانی پنهان هستند و مخاطب از طریق حضور در فضای معماری به درک شهودی آن معانی نائل می‌گردد. پس نقوش، اشکال و رنگها واژگانی هستند حامل معنا و آنچنان که شاعر در ترکیب موزون واژگان معنایی دلکش و روح‌افزا می‌سازد، معمار نیز با این واژگان سخنی بس عمیق و روح‌بخش با مخاطب خویش خواهد داشت؛ یا به عبارت دیگر این کمیت‌های مقداری که از هندسه زائیده شده‌اند، حامل کیفیتهای معنایی هستند که از آن سخن می‌گویند.

طرح و قبول این مطلب سئوال مهمی را مطرح می‌نماید که بین این نقوش و اشکال و رنگها و معانی چه نوع رابطه‌ای برقرار است. آیا نوع استفاده از نقوش، اشکال و رنگها برای انتقال معنا قراردادی نوشته یا نانوشته است که توسط خالق اثر وضع گردیده و با تغییر وی قرارداد دیگری انشاء خواهد شد و یا اینکه بین این صورتهای تصویری و معانی پنهان رابطه‌ای اصیل و حقیقی وجود دارد که این صورتها را تجلی آن معانی می‌سازد و معمار کاشف آنست و پاسخ به این سئوال تعیین‌کننده نوع اعتباری است که برای زبان رمز قائل می‌شویم.

طرح این مطلب با توجه به اهمیت بنیادین آن در درک پایه‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه معماری اسلامی برای آنست که صاحبنظران با نظر حکیمانه بر آن خرده گیرند و با تصحیح و تکمیل آن گامی در جهت درک عمیقتر این معماری عشق‌افروز و خردسوز برداشته شود. آنچه در پیش خواهید داشت اشارتی است گذرا به امهات مقولاتی که می‌تواند زوایای مهم این بحث پیچیده را تاحدودی از ابهام خارج نماید.

نه بضاعت نگارنده و نه بحث‌های کلامی و عقلانی می‌تواند حلاوت این معانی بلند را در ذائقه مخاطب بنشاند، حضور عاشقانه می‌خواهد و ارادت مردانه. بعون الله تعالی

۲- هندسه و هستی

الف ـ هستی و چیستی: آنچه انسان در ادراک نخستین از جهان می‌آموزد محدودیت او و بیکرانگی هستی است و در مرتبه‌ای دیگر، ادراک انضباط و نظم قانونمند است و بر این نظم خلل‌ناپذیر است که کاروان حیات طی طریق می‌نماید و امکان "ساختن" و "ایجادکردن" برای وی به فعلیت می‌رسد.

ادراک بر بلندای خویش این نظم شکوهمند را وحدانی یافته و انسان خویشتن را با همه اجزاء عالم خویشاوند می‌یابد، مبنای این خویشاوندی سریان وجود واحد در همه عالم است، همه عالم در وجود مشترکند و از وجود فیاض مطلق بهره می‌برند، آنچه پدیده‌ها را همچون ذوات متفاوت در عالم کثرت تعیین می‌بخشد ماهیات آنهاست.

ماهیت را "گوهر شیء"[۱]، "ذات"[۲]، "طینت"[۳]، و "عین ثابت"*[۴] دانسته‌اند، چنانکه گفته‌اند الاعیان الثابته ماشمت رائحه الوجود[۵]

اعیان همه شیشه‌های گوناگون بود — کافتاد در آن پرتو خورشید وجود
هر شیشه که بود سرخ یا سبز و کبود — خورشید در او بدانچه او بود نمود

جامی

همانگونه که وجود را هستی می‌نامیم، ماهیت را به دلیل سئوال از "ماهو" چیستی نامیده‌ایم. پس هر شیء اعتباراً از "هستی" و "چیستی" یا "وجود" و "ماهیت" برخوردار است.

از نظر هستی‌شناسی هر چیز را از دو جنبه می‌توان شناخت وجود و ماهیت، همه چیزها در وجود مشترک‌اند، بنابراین هرچیزی که در جهان یافت می‌شود بقول ملاهادی سبزواری زوج‌ترکیبی است، یعنی دارای دوگانگی است که از ماهیت و وجود تشکیل گردیده است؛ اولی باعث تفاوت اشیاء است و دومی خصوصیتی است که همه اشیاء بطور یکنواخت در آن شرکت دارند"[۶]. تنها ذات مقدس حق تعالی است که واجب الوجود بالذات و وجود مطلق بی‌کرانه است و وجود بی‌کرانه مستجمع جمیع صفات وجود است در وحدت ذاتی خویش.

هنگامیکه در موجودات محدود سئوال از ماهیت یا چیستی می‌نمائیم منظور خصوصیات فردی تعیین‌یافته در وجود آنهاست و یا به اعتبار شرح منظومه" ماهیت اشیاء عبارت است از

---

*ـ به طور کلی آنچه که نزد حکما و فلاسفه با عنوان (ماهیت) شناخته می‌شود نزد عرفا به (عین ثابت) تعبیر می‌گردد: و لذا چنین گفته‌اند که: "الاعیان الثابته عند اهل العرفان هی الماهیات عند اهل الحکمه..."

حیثیتهای اختصاصی اشیاء"[۷] با این فرض که "ماهیات در خارج از ذهن با حیثیت شخصیت موجود است ولی در جهان تعقل با حیثت کلیت"[۸]

بنابراین ماهیت کرانه وجود یا حد وجود است و یا به اعتباری که صاحب اسرارالحکم می‌فرماید "ماهیت از حد وجود حکایت می‌کند و حد وجود محدود را رسم می‌نماید و نیز می‌گوئیم حق محیطست و ماهیت مناط ضیق و اختلاف و کثرت است بخلاف حقیقت وجود که حیثیت ذاتش سعت و وحدتست".[۹]

اما نکته مهم اینکه "در عالم ماده تکثر در افراد نه مقتضای ذات ماهیت نوعیه است، نه مقتضای لازم ماهیت نوعیه... کثرت در افراد را باید در اموری غیر از ذات ماهیت نوعیه یا لازم ذات ماهیت نوعیه جستجو کرد".[۱۰]

ماده مقتضی کثرت است و ماهیت نوعیه عین ثابت و حقیقی و عقلانی و منفرد است یا به قول ملامحسن فیض کاشانی: "شکی نیست که اشخاص متعدد و افراد متکثر یک نوع در حقیقت ذاتیه با یکدیگر متفقند، بدینجهت است که در تعریف نوع گفته‌اند: نوع عبارتست از یک کلی که بر افراد متفق‌الحقیقه حمل گردد، در اینجا گفته می‌شود چیزی که به امور متفق‌الحقیقه تقسیم شود ناچار باید آن امور را بپذیرد و آن چیزی که این امور را می‌پذیرد جز ماده چیز دیگری نیست".[۱۱]

پس هر موجود بدان جهت که دارای "حد" است و حیثیت منفرد وجودی وی که باعث تفاوت ماهوی و با دیگر موجودات است با "اندازه" سر و کار دارد.

ب ـ قدر و هندسه: خداوند متعال در خلقت عالم به انزال قدر اشاره دارد که می‌فرماید "و ما ننزله الا به قدر معلوم"[۱۲] قدر در کلام الهی همان هندسه است و هندسه معرب اندازه، "در کلام امام هشتم علیه‌السلام خطاب به یونس بن عبدالرحمن فرموده است، آیا می‌دانی قدر چیست؟ گفت نه، امام فرمود: قدر به معنی هندسه است"[۱۳]

بدین جهت عالم براساس هندسه آفریده شده است. شکوهمند هستی کثرت را از دل وحدت می‌زایاند و همه پدیده‌های شکوهمند در نظمی هماهنگ غوطه‌ور می‌گردند.

"خلق" به معنی ایجاد به اندازه است... خداوند که انسان را در ذات صفات و افعالش به صورت خود آفرید، درباره خود فرمود "هو الله الخالق البارئ المصور" از آن جهت مقدر است خالق است و چون بر وفق تقدیر ایجاد می‌کند باری است و از این که صور موجودات را به احسن وجه ترتیب می‌دهد و ترکیب می‌کند مصور است. پس هر آنچه به عین خارجی تحقق می‌یابد مسبوق به "اندازه" است که چون به وقوع می‌پیوندد به قدر و اندازه معینی ایجاد و اختراع می‌گردد.[۱۴]

پس کار خداوند ترکیب‌گری و صورت‌بخشی است بر وفق قدر که فرمود:

"فی أی صورة بماشاء رکبک"[۱۵] و این قدرت را برای خلیفه خویش نیز پسندیده و در مرتبت بنده نیز این توانمندی نمودار می‌گردد. یکی از مهمترین صحنه‌های این ترکیب‌گری خدایی در هنر تجلی می‌نماید.

مهندس عالم، هستی را با هندسه آفرید و رجوع هندسه به چیستی یا ماهیت پدیده‌ها یا ذات آنهاست بنابراین هندسه پیش از آنکه کمیتی مقداری باشد کیفیتی است ذاتی.

اخوان الصفا*[۱۶] در رساله دوم خویش از مجموعه رسائل به هندسه پرداخته‌اند و آن را به دو مقوله منقسم کرده‌اند، هندسه محسوس و هندسه معقول. هندسه محسوس را مدخلی بر صناعت و آفرینش علمی و هندسه معقول را مقوم فکر و آفریننده علم، و نیز هر دو را بابی برای ورود به درک

---

*ـ اخوان الصفا جماعتی بودند که در قرن چهارم هجری قمری و مقارن با قرن دهم میلادی در بصره تشکل یافتند که شاخه‌ای از آنها در بغداد نیز به سر می‌بردند، اساساً تاریخ، در باب هویت اشخاص این جماعت اطلاع دقیقی به دست نمی‌دهد، و از آنجا که در ابتدای امر، رسائل اخوان‌الصفا جنبه سری و پنهانی داشته است، لذا تعیین هویت مؤلفان این مجموعه مشهور موجب اشکالات فراوان گردیده و محققان اسلامی و متفکران غربی را به اختلاف نظر و بحث و مناظره فراوان در این زمینه کشانده است به نحوی که تعیین هویت مؤلف یا مؤلفان و مذهب و مسلک ایشان و زمان و مکان تألیف و شهر رسائل و ماهیت انجمن سری که موجب پیدایش این مجموعه شده است، به طور کلی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، البته براساس شواهد و قرائنی که از متون تاریخی استنباط می‌شود نام پنج تن از افرادی که به احتمال قوی در زمره اشخاص این جماعت بوده‌اند می‌توان بدین ترتیب ذکر نمود،

۱ـ ابوسلیمان محمد بن معشر بستی، معروف به مقدسی
۲ـ ابوالحسن علی بن هارون زنجانی
۳ـ ابواحمد مهرجانی یا محمد بن احمد نهرجوری
۴ـ ابوالحسن عوفی
۵ـ زید بن رفاعه

اما آنچه که از اهمیت خاصی برخوردار است مجموعه رسائلی است که از این گروه نسبتاً ناشناس برجای مانده است، ایشان در مجموع (۵۲) رساله در علوم و فنون مختلف تألیف نموده و از خود باقی گذارده‌اند که عمدتاً به چهار قسم اصلی منقسم می‌گردد.

۱ـ قسم ریاضی شامل (۱۴) رساله
۲ـ قسم جسمانی طبیعی شامل (۱۷) رساله
۳ـ قسم نفسانی علل شامل (۱۰) رساله
۴ـ قسم ناموسی الهی شامل (۱۱) رساله

که بر مبنای این رسائل می‌توان به نقطه نظرات و دیدگاههای حکمی این جماعت دست یافت.

[نصر ـ سید حسین، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، بخش اول، اخوان صفا، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹]

برای اطلاع و آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به کتابهای [رسائل اخوان‌الصفا، و خلان الوفاء المجلد الاول، فهرست الرسائل، انتشارات الدله الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۲ ه-۱۹۹۲م].

گوهر حکمت و جوهر نفس دانسته‌اند و در جای دیگر هندسه را راهی بسوی قوت فکر و خیال برای ادراک جوهر نفس و ذات اشیاء منظور داشته‌اند. گنون به اهمیت وجه کیفی هندسه چنین اشاره دارد: "همان‌طور که اعداد سنتی با علم حساب غیرسنتی متجددان متفاوت است ولو اینکه به علم اخیر همه ابعاد جبری یا ابعاد دیگری که گنجایش آن را دارد اضافه شود، نوعی هندسه مقدس نیز هست که با علم آموزشگاهی که امروز هندسه نامیده می‌شود عمیقاً و به همان اندازه که در مورد اعداد گفته شد فرق دارد... این هندسه با نمایش واقعیات عالیه و دست‌کم تا جایی که این واقعیات به صورتی محسوس قابل نمایش باشند سازگار است. آیا حقیقة صور هندسی بالضروره پایه هر نوع "معنی رمزی" اشکال و نمودارها در حروف الفبا و اعداد در همه زبانها گرفته تا پیچیده‌ترین و به ظاهر عجیب‌ترین "یانترا"ها *ی رازآموزی نیست؟ گرچه درک اینکه این رموز بتواند کاربردهای فراوان و بیکرانی داشته باشد آسان است، اما در عین حال ادراک این نکته نیز هم چندان دشوار نیست که چنین هندسه‌ای نه تنها به کمیت محض راجع نیست بلکه به عکس اساساً جنبه کیفی دارد"[۱۷]

هستی در مراتب سه گانه عالم عقول، عالم خیال مطلق و عالم ماده متجلی می‌گردد و اگر به این مراتب سه گانه رجوع نمائیم درخواهیم یافت که هندسه در عالم عقول به حدود ذوات عقلیه و در مرتبه عالم خیال مطلق به ظهور صور مثالیه تعلق دارد. این عالم برزخی است وسیط بین جهان عقلی و عالم حسی، زیرا مرتبت وجودی آن برتر از عالم حواس و فروتر از جهان عقل است. این عالم از جهان حسی مجردتر و از عالم عقلی دارای تجرد کمتری می‌باشد." جهانی که در آن جمیع صور و اشکال و مقادیر و اجسام و آنچه بدان متعلق است موجود می‌باشند. نظیر حرکات، سکنات، اوضاع، هیأت و غیره همه قائم بذات هستند و معلقه یعنی غیرمقرر در مکانی یا متعلق در محلی".[۱۸]

هندسه در عالم ماده که کدرترین مرتبه وجود است در ماده کمیت‌پذیر عینیت می‌یابد. هنگامیکه از چیستی موجودی سئوال می‌گردد از ذات و نوع تعین او در هستی و میزان بهره‌ای که از وجود برده سخن می‌گوئیم. به عبارت دیگر از اسم او سئوال می‌نمائیم. اسمی که ظهور مسمای وجودی اوست. و هنگامیکه از صفت او سئوال می‌گردد صفتی است که ظهور ذات را در خود دارد. "اسم حقیقی هر چیز علامت حقیقی آن چیز است که با آن چیز همراه است و آن چیز را از دیگر چیزها متمایز می‌گرداند. شک نیست که اسم حقیقی عین مسمی است". و "صفت هر چیز مظهر ذات که همواره با

---

*ـ yantra: در مکتب یوگادارشانا و کیش تانترا، در قله عرفانی انسان به معنی تمثیل هندسی بصری است که در درون آن ورد سحرآمیز mantra موجود است. برای مطالعه بیشتر به کتاب ادیان و مکاتب فلسفی هند، جلد دوم، داریوش شایگان، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۵۶ مراجعه نمایید.

آن همراه است"[۱۹]

هندسه تعین بخش ذات در اینجا رابطه‌ای عمیق با اسم و صفت می‌یابد.

خداوند در آفرینش آدم به آموزش تکوینی اسماء بر او اشارت دارد که می‌فرماید "علم ادم الاسماء کلها"[۲۰] چون آدم جامع جمیع صفات الهیه است آموختن کل اسماء به او مسمی می‌یابد.

پس هندسه در این مقام با ماهیت، ذات، اسم و صفت قرابت می‌یابد و در مفهوم جامع خویش حضوری طولی در تمامی مراتب هستی پیدا می‌کند.

قوه خیال در انسان هندسه‌پرداز و صورت‌ساز است و اگر از مرتبه خیال متصل که عکس ادراکات عالم محسوس است به عالم خیال منفصل یا خیال مطلق که عالم صور مثالیه و تمثل حقایق کلیه است عروج نماید و به ادراک شهودی صور ملکوتیه و ثوابت نوعیه نائل گردد آنچه با خود به ارمغان می‌آورد از حلاوتی فطری و طراوتی جانبخش برخوردار شده و مانایی می‌یابد.

۳- صورت و معنا

عالم ناسوت و یا ملک یا طبیعت را عالم صورت و عالم ملکوت را عالم معنا خوانده‌اند پس عالم صورت حجاب معنا است.

زان می‌نگرم به چشم سر در صورت — زیرا که ز معنی است اثر در صورت
این عالم صورتست و ما در صوریم — معنی نتوان دید مگر در صورت

اوحدالدین کرمانی

اما عالم صورت نیز بر پایه دوگانگی و یا به کلامی بهتر زوجیت امکان ظهور یافته است زوجیت یا "نکاحی"[۲۱] که عامل اصلی خلقت عالم و تسلسل کاروان هستی است.

این زوج هستی‌بخش عالم طبیعت را صورت و ماده یا هیولی ـ فعل و قوه ـ ذات و جوهر* می‌نامند.

بدون ورود به بحث عمیق با دقت در واژگان به کار رفته در بالا که به دو وجه تشکیل دهند. عالم ماده اشاره دارند می‌توان دانست که صورت، فعل و ذات به وجه کیفی وجودی؛ و ماده، هیولی، قوه و جوهر به وجه کمی و یا ظهور کمی و امکانی اشیاء اشاره دارند.

گنون صورت را همان ایدوس** ارسطویی می‌نامد و با تعریفی که از آن بدست می‌دهد به ذات

---

*ـ دقت شود که واژه "جوهر" راگنون در معنایی به کار برده است که با جوهر منطقیون و فلسفه کلاسیک متفاوت است.

**ـ idesa به فارس مثل ترجمه شده است ذوات و صور حقایق کونیه را می‌گویند که یادآور نظریه معروف افلاطون می‌باشد و مورد نقد سقراط قرار گرفته است.

نوعیه و ماهیت می‌رسد.[۲۲]

ابن رشد می‌گوید[۲۳] "هرچه در عالم متکون است متکون از چیزی است که آن را صورت می‌نامند و آن صفتی است که بدان موجود پس از آنکه معلوم بود موجود شود. و آن چیزی که آن را ماده می‌خوانند و آن چیزی است که موجود از آن متکون شود. پس صورت همان معنایی است که موجود بدان موجود شود یا به وسیله اسم وحد بدان دلالت شود و فعل خاص به یک یک موجودات ـ که با آن فعل دانسته شود که فلان موجود دارای فلان صورت است ـ از آن صادر شود... صورت را دو وجود است وجود معقول و آن هنگامی است که از هیولی مجرد است و وجود محسوس و آن هنگامی است که در هیولی باشد."

ابن سینا در این‌باره می‌گوید[۲۴] "بهره صورت از وجود بیش از بهره ماده است. زیرا صورت است که به ماده اعطای وجود می‌کند."

پس صورت وجه اعلی و عروجی اشیاء و هویت ساز و فاعل است.

اگر معنا را مغز و صورت را پوسته بدانیم، عوالم هستی یکی حجاب و پوسته دیگری است. هر عالمی نسبت به عالم مافوق صورت و نسبت به عالم مادون خود معنا است. معنا خویش را در حجاب صورت عرضه می‌نماید و ندای "ارنا الاشیاء کما هی"* خواست ادراک سلسله طولیه معنا است برای انسان کاملی که حجابهای نور و ظلمت را دریده است.

آنچه در نظر داریم آنست که هرچه درهستی است از جنس معنا است، زیرا هستی فیضان و سریان وجود مطلق است و چون وجود مطلق معنای مکنون است، می‌توان گفت که عالم سریان معنا است که هرچه به مراتب پایین‌تر نزول می‌نماید حجابش ضخیم‌تر و زبان "رمز" آن پیچیده‌تر می‌گردد. پس هبوط معانی رفیع در صورت زیرین، بنا به اصل سریان وجود رابطه‌ای حقیقی بین صورت و معنا را آشکار می‌نماید و بدین جهت ارجاع صورتها چه مادی و چه خیالی به معنا است.

چرخ با این اختران نغز خوش زیباستی — صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر بر نردبان معرفت — بر رود بالا همی با اصل خود یکتاستی
در نیابد این سخن را هیچ فهم ظاهری — گر ابونصراستی و گر بوعلی سیناستی

میرفندرسکی

لازم به ذکر است که براساس قاعده هرم وجود هرچه از رأس هرم که ذات باری است انزال و بعد

---

*ـ فرمایشی است منصوب به پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم بدین معنا که "خداوند اشیاء را بدانگونه که هست بر ما بنمایان".

صورت گیرد کثرت تفرد بیشتر رخ نماید و در عروج وحدت و تقرب بیشتر. پس معانی در مراتب بالاتر بساطت و جمعیت بیشتر می‌یابند و در مراتب پایین‌تر کثرت و تنوع بیشتر. به روایت عزیز نسفی[۲۵] "جبروت عالم ماهیات یا فطرت است..."؛ ماهیات در دید وی اعیان ثابته یا صور متعالی تغییرناپذیرند که با عالم اسماء برابری می‌نمایند.

پس صورتهای زیرین همواره به معنایی برین اشارت دارند و این اشارت سازنده موجودیت آنهاست و این موجودیت زندگی ماهوی و فطری بر خود می‌گیرد و آنچنان که باز "نسفی" یادآوری می‌نماید صفات و ماهیات هرگز دیگرگون نشود و متبدل نگردد پس صورتها که محدودیت جزو لاینفک وجودی آنها است، اشاراتی هستند به معنای ماهوی خویش که اسم و صفت و ذات آنها را می‌سازد.

در اینجا قاعده سنخیت به این سخن پایان می‌بخشد که صورت و معنا از سنخ یکدیگر می‌باشند چون از ماهیتی یکسان برخوردارند و رجوع صور متکثره به معانی بسیط و واحده در پرتو همین قاعده قابل فهم است.

۴- رمز و نقش ازلی *

معنایی که در حجاب صورت عرضه می‌گردد خویشتن را بگونه رمز جلوه‌گر می‌نماید. با توجه به نکاتی که قبلاً بدان اشاره گردید، صورت رمز با معنای پنهان آن رابطه‌ای حقیقی و تکوینی و وجودی دارند یا به عبارتی که گفته شد صورت رمز، تجلی معنای باطنی آنست. بدین‌جهت است که اریک فروم[۲۶] وقتی به تقسیم‌بندی رمز می‌رسد، رمزهای همگانی "جهانی" را مطرح می‌نماید و به رابطه ذاتی و درونی میان صورت و معنای رمز اعتقاد دارد.

گنون نیز به این امر اشاره می‌نماید که: "شالوده‌های حقیقی رمزگرایی همان‌طور که گفته‌ایم مطابقتی است که همه بخشهای واقعیت را به هم می‌پیوندد و یکی را به دیگری مربوط می‌کند و سرانجام از بخش طبیعی به عنوان یک کل به بخش فوق‌طبیعی امتداد می‌یابد. به موجب این مطابقت کل طبیعت یک رمز است، یعنی محتوای حقیقی آنها تنها زمانی آشکار می‌گردد که به منزله نشانگری تلقی شود که می‌تواند ما را از حقایق فوق طبیعی به معنی حقیقی و شایسته کلمه که چیزی جز نقش

---

*ـ رمز معادل symbol به کار گرفته شده است که بهترین واژه برای راه یافتن به معادل لاتین است. نقش ازلی انتخاب نگارنده برای واژه archetype است که به "کهن الگو" نیز ترجمه شده است و یونگ (promordial image) "صورت ازلی" را مترادف با آن بکار برده است.

اصلی رمزگرایی نیست آگاه سازد" و نیز اشاره می‌نماید که "آنچه بالاتر است هرگز نمی‌تواند رمز آنچه فروتر است باشد در حالی که عکس آن صادق است"[۲۷]

پس صورت عالم پایین‌تر رمز عوالم بالاتر است و بدین ترتیب این صورت، معنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر از سعه وجودی خویش را جلوه‌گر می‌سازد و محتوای اصلی رمز را همین تفاوت ضیق و سعه یا به عبارت دیگر محدوده و گسترده می‌سازد بنابراین رمز بصورت یک نردبان معنایی عمل می‌نماید که پله به پله ادراک انسان را به حقیقت وجود عروج می‌دهد. اگر این توسع تدریجی و رمزی در معنا نبود، وجود محدود نمی‌توانست امکان ادراک دفعی نامحدود را داشته باشد.

پس رمز در معنای اصیل خویش هرگز اشارتی قراردادی نیست بلکه اشارتی حقیقی، وجودی و تکوینی است. از صور مثالیه یا تمثل اعمال یا تمثل مغیبات و صور مثالیه موجودات طبیعی، تا صورت مادی موجودات طبیعی، اشکال، نقشها، رنگها، اصوات و ... همگی در رمزپردازی نقش آفرینند و وحدت معنایی خویش را در عالم اسماء می‌یابند، پس رجوع اصلی رمز به عالم اسماء است که عین ثابت ماهوی رخ می‌نماید و رمز قابلیت تأویل می‌یابد.

اکنون نگاه خویش رامعطوف به ادراک انسان نموده و هم‌سخن با عزیز نسفی که جبروت را عالم ماهیات و فطریات می‌نامد، به جایگاه نقش‌های ازلی در ادراک پیشین یا فطری انسان اشارتی می‌نمائیم، یونگ "نقش ازلی" را این‌چنین تعبیر می‌نماید که "صورت‌های ذهنی" با رخدادهای زندگی روزمره قابل توجیه نیستند و به نظر می‌رسد که این شکل‌ها در "عرصه زمان" در ذهن آدمی به گونه‌ای بومی ـ ذاتی و موروثی تکوین یافته‌اند". باز در جای دیگر اشاره می‌نماید که "بازآفرینی نقش ازلی در کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد، چون ما اطمینان داریم که آنان به سنت‌های رایج دسترسی ندارند".[۲۸]

آیا نقشهای ازلی ریشه در ادراک پیشین یا فطری انسانها ندارند؟ و آیا جواب آن در داستان رمزی تعلیم اسماء به آدم نهفته نمی‌باشد؟

با کلامی روشنگر به این سخن پایان می‌دهیم. صورت، رمز معنا است و معنای وجود در ظهور اسمایی و صفاتی صاحب ماهیات متکثر و یا صورتهای متفاوته‌ای می‌گردد یا به عبارت دیگر معنای وجود در مرتبه اعیان صاحب حیثیات ماهوی و اعتباری می‌گردد. نقش‌های ازلی نیز به اعتباری همان اعیان ثابته یا صور مثالی افلاطونی هستد که با خمیرمایه فطرت در ادراک پیشین انسان جایگزین شده‌اند، پس این صور مثالی همان ذات اشیاء است که رجوع به جنبه‌های ماهوی و کرانه‌های وجودی آنها دارد و صورتهای رمزی تجلیات همان صور مثالی در اشیاء متکثر و منفرد

می‌گردند و اینچنین است که شهود رمز برای انسان فطری امکان‌پذیر و بهجت‌آفرین است و وی گمشده خویش رادر غمباری بریدگی از دیار نورانی وصل می‌یابد و انبساط روح در انسان مخاطب نتیجه این وصل و خویشاوندی است.

۵- حقیقت نقش و معمار نقش‌پرداز

نقوش و اشکال آنچنان که در عالم تکوین و در طبیعت متکثر مشاهده می‌شوند رمز و به اعتبار کلام قرآنی آیات هستند و هر نقش به حقیقتی پنهان اشاره دارد که موجد هستی آنست و با شهود این معنا است که انسان از کثرت و تفرد به وحدت و جمع می‌رسد.

اکنون به نکته مهم دیگری یعنی "نسبتها" می‌پردازیم.

اگر زبان تکوین را با دو عنصر مهم واژگان و ساختار مورد مطاله قرار دهیم درمی‌یابیم که اشکال در جایگاه واژگان و "نسبتها" به مثابه ساختار عمل می‌نمایند. بدون ترکیب‌گری و امتزاج کار عالم درنمی‌گیرد.

نویسندگان رسائل اخوان‌الصفا[۲۹] نظام ترکیب و نسبتها را در تمام هستی از حروف کتابت گرفته تا رنگهای نقاشان و خطوط تصویر و ترکیب داروها و ... گسترش می‌دهند و تألیف ترکیب و امتزاج زاینده را مرهون آن می‌دانند. در رساله ششم که در باب "نسبتهای عددی و هندسی در تهذیب نفس و اصلاح اخلاق" نگاشته‌اند به تأثیر نسبتها در آفرینش هستی و کمال و قوام نفس اشارت دارند و نسبتها را به نسبتهای عددی یا کمی، هندسی یا کیفی، و کمی و کیفی، و یا تألیفی و موسیقایی تقسیم نموده‌اند؛ و به موسیقی هستی اشاراتی لطیف دارند. در علوم غریبه اسلامی نیز که براساس اسماء و نسبتهای رمزی بین (حروف، اعداد و اشکال) شکل گرفته، نقش اصلی در تأثیر و نفوذ در روحانیات و ... را نسبتها تشکیل می‌دهند.

صدرالدین قونوی[۳۰] در مصباح الانس ذیل عنوان نکاح اشارتی لطیف به این معنا دارد.

"از غیب بر عالم شهادت هیچ امری از حقایق اسمایی و اعیان کونی ظاهر نمی‌گردد مگر به نسبت اجتماعی که تابع حکم مرتبه جمع ـ که اختصاص به حد فاصل دارد ـ می‌باشد.

"نکاح عبارت است از اجتماعی که برای اسماء ـ به واسطه توجه ذاتی الهی برای ظاهر کردن وجود ـ حاصل می‌آید و آن سبب تصنیف و گردآوردن الهی به واسطه ترکیب و جمع و دگرگونی ـ که سریان احکام اجزای بعضی از مرکبات در بعضی دیگر است ـ شده، و هیچ فرقی بین این مفهوم‌های سه گانه جز در مراتب صور (نه در مراتب ارواح و معانی) نمی‌باشد فقط حکم اجتماع است و بس..."

قونوی نکاح را جز در خصوص انسان، در چهار مرتبه که اجسام مرکب پدید می‌آورد منحصر می‌داند. نکاح اول نکاح اسمایی، دوم نکاح روحانی اجتماع معانی، سوم نکاح طبیعی ملکوتی، و چهارم نکاح عنصری سفلی برای آکشار شدن صور مرکبات و مولدات. پس از آن به لطیفه بسیار گرانقدری اشاره می‌نماید که: "نتیجه نکاح اصلی عبارت است از اجتماع کلی و نتیجه نکاح‌های جزیی موجودات متعین‌اند، زیار هرکس بر مقتضای طبیعت خویش عمل می‌نماید و هیچ چیز جز آن چه که مناسب او است ثمر نمی‌بخشد که از این مطلب قواعدی چند متفرع می‌گردد.

"از جمله معرفت نکاح نتیجه‌بخش یا غیرنتیجه‌بخش یعنی برپایه و اساس مناسبت و رمیدگی..."

مباحثی که گذشت سرشت و راز ترکیب‌گری را آشکار می‌نماید "نکاح و ترکیب صورتها براساس نسبتهای مقدر و متکون در ذات صور، مولد و موجد اجتماعی وحدانی و تکثر آیات ربانی است.

از این نکته راز ترکیب‌گری بایسته در هنر اسلامی نیز آشکار می‌گردد. صور و اشکال و تناسبات به اعتبار "واژه و ساختار" اجتماعی وحدانی می‌آفرینند که به لسان قونوی همان "نکاح نتیجه‌بخش است".

در معماری قدسی همه اقوام سنتی نقش قوام‌بخش و رمزی هندسه که عالم ماده را به عالم معنا و ماوراء پیوند می‌دهد می‌توان مشاهده نمود. مکاشفه در رمز اعداد و اشکال شهود مقارنتهای ناپیدا در مناسبت میان نسبت‌ها و هندسه مثالی نردبانی از سلوک روحانی ساخته که معمار سنتی را، از مسیری که اگر آن را سلوک جمالی بنامیم به خطا نرفته‌ایم، به عالم قدس رهنمون می‌گردد. سیر جمالی الی‌الله جز با غوطه‌ور شدن در نظام شگفت‌انگیز هندسی عالم مثال، که در آنجا هر عددی اشارت به وجودی کیفی و هر شکلی اشارت به صورتی مثالی دارد، ناممکن می‌گردد. از طریق همین هندسه حیات‌بخش است که همه مراتب عالم بهم پیوند می‌خورند و عالم مثال اشارتی عقلانی و عالم ماده اشارتی مثالی می‌یابد.

طبیعت محسوس و هندسه پنهان و شگفت‌انگیز آن که رمز گشای صورت مثالی می‌باشد منبع الهام معمار مسلمان است. وی با شهود این رمزها و برگرفتن آن با عمق جان و پرگشودن در فضای خیال و آمیختن آن با فطرت وجودی خویش بعنوان اسم جامع الهی، و با گوش جان به ندای فطرت دادن و چشم دل در تمنای جمال مطلق گشودن، نقش‌پرداز حقیقت می‌گردد و به میزانی که جان او به حقیقت آویخته و به دریای معنا آمیخته نقش او اصیل‌تر و جاودانه‌تر خواهد گردید، و مخاطبی

امکان درک دارد که خود در آتش حقیقت گداخته و آئینه وجود را به صیقل پرداخته باشد.

الهام معمار سالک از طبیعت الهام از نقش پنهان آنست که هندسه وحدانی خود را از پس تکثرات و تنوعاتش پیش چشمان شهود وی قرار می‌دهد. و در عمق جان ندای ذرات عالم را که "من فی السموات و الارض یسبح بحمده"[۳۱] شنیده و در خلق خویش آشکار می‌نماید.

شکوه بلورین فضا، مقرنس‌های آویخته که ستارگان سقف‌های آسمان وش‌اند، رنگ‌های اثیری که با بی‌نهایت آسمان و سپیدی زمستان و سبزی بهاران درآویخته‌اند، نور در هیبتی حکیمانه، آب چونان مرکز پرگار وجود و آئینه آسمان، اسلیمی‌های شجره طوبی که در آغوش هم آرمیده‌اند و سقفهایی که شکوه گنبد دوار را حکایت گرند همه و همه در "تهی" آویخته و جمال خویش برای وی آراسته‌اند، و این‌همه همان طبیعت موجود است که از دید غفلت‌زده ما پنهان است و معمار شاعر با تسویه و تعدیل آن از تکثرات غافل‌کننده ماده حقیقت آن را آشکار می‌نماید و چشمان مخاطب را به جمال زیبای هستی منور می‌گرداند.

انگار یک بار دیگر موسیقی هستی نواختن گرفته و آفرینش عالم تکرار گردیده است و این همان رمزگرایی حقیقی است که با سنت هنری ما آمیخته و ناب‌ترین مرزگرایی را در هنر آفریده است.

۶- سرانجام

اکنون که حد وجودی نگارنده بر این سخن نقطه پایان می‌نهد، وی آگاه است که موضوعاتی را که در این نوشتار متعرض آن شده است چه در ساحت مقولات و چه واژگان، پیمایشی گسترده را در «نظرات و تعاریف مربوط» برای حصول به صحت کلام می‌طلبد، اما برای اجتناب از تطویل کلام مفروض انگاشته شده‌اند تا امکان طرح موضوعی اصلی فراهم آید.

سیر در صورتهای تجلی‌یافته در معماری اسلامی که همگی عمیقاً با معارف جهان‌بینانه و معانی هستی‌شناسانه تفکر و عرفان اسلامی مرتبط می‌باشند گامی است بس ظریف و به نهایت لازم و از مسیر این چنین تعمقی است که نگاه توصیف‌گرانه به نگاهی تحلیل‌گرانه متبدل می‌گردد. اگر دل را به دیار دوست هجرت دهی تحلیل رنگ تأویل بخود خواهد گرفت که کمتری شأن شناسنده این معماری است. و اگر دل را در دیار دوست مقام دهی ابواب حقایق و ظرائفش بر تو گشوده خواهد شد.

اگر هنرمند معمار در عالم متکثر و متکون نگاهی وحدانی یابد و به هندسه تأدیب و به ترنم آن مترنم گردد، و دریابد که تمام همت فلک آنست که از وی غفلت‌زدایی نماید، آنگاه عالم تحجر و

تجسد واگذاشته و به لازمان و لامکان هجرت خواهد نمود و با این هجرت پیچش موی بیند و اشارتهای ابرو و محرم سمیع و بصیر گردد. و واژگونگی هنر زمانه خویش به چشم غیرت خواهد دید. اینچنین است که کاری پیامبرگونه از وی برخواهد خواست، و عطر هنرش عالم را معطر خواهد کرد و چشمان بی‌فروغ عصر او فروغی دوباره خواهند یافت.

والسلام

منابع

۱ـ سبزواری ـ حاج ملاهادی، اسرارالحکم، انتشارات مولی تهران ۱۳۶۱، صفحه ۵۶.

۲ـ ابراهیمی دینانی ـ غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی جلد دو، انتشارات انجمن فلسفه ایران ـ تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۹.

۳ـ ابراهیمی دینانی ـ غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی جلد دوم، انتشارات انجمن فلسفه ایران ـ تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۹.

۴ـ حسن‌زاده آملی ـ حسن، هزار و یک نکته، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران ۱۳۷۲، ذیل نکته شماره ۱۳۱، صفحه ۱۰۶.

۵ـ ابراهیمی دینانی ـ غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی جلد دوم، انتشارات انجمن فلسفه ایران ـ تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۹.

۶ـ سبزواری ـ حاج ملاهادی، اسرارالحکم، انتشارات مولی تهران ۱۳۶۱، صفحه ۱۴.

۷ـ مطهری ـ مرتضی، شرح منظومه، جلد اول، انتشارات حکمت تهران، ۱۳۶۰، صفحه ۳۵.

۸ـ ابراهیمی دینانی ـ غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی جلد دوم، انتشارات انجمن فلسفه ایران ـ تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۴۰.

۹ـ سبزواری ـ حاج ملاهادی، اسرارالحکم، انتشارات مولی تهران ۱۳۶۱، صفحه ۵۷.

۱۰ـ ابراهیمی دینانی ـ غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی جلد دوم، انتشارات انجمن فلسفه ایران ـ تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۵۹.

۱۱ـ ابراهیمی دینانی ـ غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی جلد دوم، انتشارات انجمن فلسفه ایران ـ تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۶۶.

۱۲ـ قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۲۱.

۱۳ـ حسن‌زاده آملی ـ حسن، یازده رساله فارسی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۵۹۴.

۱۴ـ حسن‌زاده آملی ـ حسن، یازده رساله فارسی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۵۹۴.

۱۵ـ قرآن کریم، سوره انفطار، آیه ۸.
۱۶ـ رسائل اخوان‌الصفا و خلان‌الوفاء، المجلدالاول، القسم‌الریاضی، انتشارات‌الدارالاسلامیه بیروت ـ۱۴۱۲هـ ـ۱۹۹۲ م.
۱۷ـ گنون رنه، سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه کاردان علیمحمد، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۶۵. صفحات (۶ و ۷).
۱۸ـ کربن هنری، ارض ملکوت، ترجمه دهشیری سیدضیاءالدین، انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها تهران ۱۳۵۸.
۱۹ـ نسفی عزیزالدین، کتاب‌الانسان الکامل، انتشارات کتابخانه طهوری تهران ۱۳۷۱، صفحه ۲۸۱.
۲۰ـ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۱.
۲۱ـ قونوی صدرالدین، مصباح‌الانس حمزه فناری، ترجمه خواجوی محمد، انتشارات مولی تهران ۱۳۷۴، صفحه ۴۰۰.
۲۲ـ گنون رنه، سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه کاردان علیمحمد، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۶۵ صفحه ۱۵.
۲۳ـ الفاخوری ـ حنا ـ الجرخلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه آیتی عبدالمحمد، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۷، صفحه ۶۶۶.
۲۴ـ الفاخوری ـ حنا ـ الجرخلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه آیتی عبدالمحمد، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۷، صفحه ۴۶۰.
۲۵ـ نسفی عزیزالدین، کتاب‌الانسان الکامل، انتشارات کتابخانه طهوری تهران ۱۳۷۱، صفحه ۱۶۰.
۲۶ـ پورنامداریان ـ تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب پارسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴، صفحه ۱۳.
۲۷ـ پورنامداریان ـ تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب پارسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴، صفحه ۱۴.
۲۸ـ یونگ کارل گوستاو، انسان و سمبلهایش، ترجمه اکبریان طبری حسن، انتشارات یاسمن تهران ۱۳۷۶، صفحه ۱۰۵.
۲۹ـ رسائل اخوان‌الصفا و خلان‌الوفاء، المجلدالاول القسم‌الریاض، انتشارات الدارالاسلامیه بیروت ۱۴۱۲ ه ـ ۱۹۹۲ م.
۳۰ـ قونوی صدرالدین، مصباح‌الانس حمزه فناری، ترجمه خواجوی محمد، انتشارات مولی تهران ۱۳۷۴، صفحات ۴۰۱، ۴۰۲ و ۴۰۳.
۳۱ـ قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۴۴.

تجلّی ماندالا در معماری و موسیقی سنتی ایران

تأملی در زبان مشترک هنرهای سنتی در انتقال مفاهیم ازلی

امیرحسین ذکرگو

ماندالا چیست؟

ماندالا (Mandala) لفظی است سانسکریت و از لحاظ لغوی به معنای دایره است. این لفظ به عنوان اسم خاص به اشکال هندسی مربع یا مدور یا ترکیبی از دو شکل اطلاق می‌شود که در سنت دینی هندویی و بودایی به عنوان هندسهٔ مقدس، مبنای ساخت معابد و طرح‌های هنری رمزگونهٔ دینی قرار گرفته و می‌گیرد. به ماندالاها، در متون باستانی هند اشاره شده است. این نمادها جایگاه مهمی در عرفان، تشریفات و مناسک دینی، خصوصاً در هندوئیزم (Hinduism) و بودیزم (Buddhism)، همچنین در لامائیزم تبتی (Tibetan Lamasim) و بودیزم باطنیِ ژاپن (Esoteric Buddhism) دارند.(۱)

ماندالا از دوایر و مربع‌های متحدالمرکزی تشکیل شده؛ مرکز آن نمادی است از نطفهٔ ازلی آفرینش، محیط آن نشانهٔ کمال و هر یک از دوایر معرف مرتبه‌ای از وجود است. به عبارت دیگر ماندالا ترجمانی است تصویری از لایه‌های بی‌شمار هستی که یکی پس از دیگری حول نقطه مرکزی ظاهر می‌شوند و گسترش می‌یابند. (تصویر ۱)

مرکز ماندالا نمادی است از نقطه‌ای ثابت که محور آفرینش است و همه اجزاء عالم به دور آن در طواف هستند. "چرخ" در هنرهای دینی و اساطیری جایگاهی ویژه دارد. "گردونه مهر" در آیین میترائیزم و تمدن کهن بین النهرین و ایران، چرخ ارابهٔ سوریا (خدای خورشید) در ادیان هند و چرخ "دارما" (Dharma) در سنت معنوی بودایی هر یک ماندالایی محسوب می‌شوند که اشاره به گردش ایام، چرخش فلک و تحولات و تغییرات ممتد عالم دارند (شکل ۱). لیکن همهٔ این گردش‌ها و چرخش‌ها حول یک محور و یک نقطهٔ ثابت است، و ثابت بودن این نقطه نظام گردش منضبط عالم را پایدار نگاه می‌دارد. کلیت ماندالا بیانی است رمزگونه که از اتحاد و اتصال روح فردی (atman) با روح مطلق ازلی (pramatman) حکایت می‌کند.

لفظ سانسکریت "ماندالا" در کلام فارسی به صورت «مَنْدَل» و «مَنْدَلَه» آمده است. قاموس‌های

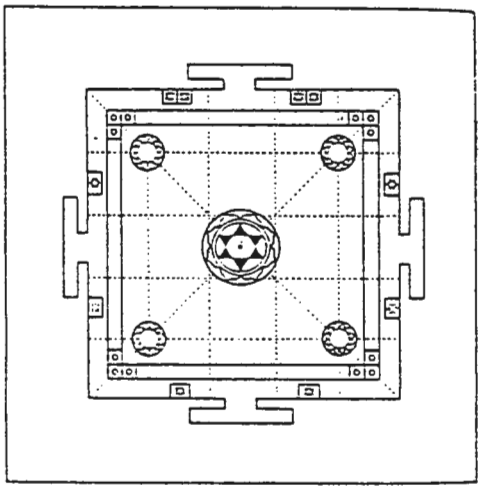

شکل ۱ نیایش چرخ. نقش برجسته از بهار هوت. هند. ماسه سنگ، حدود سال ۱۰۰ پیش از میلاد.

فارسی مندل را اینگونه توصیف می‌کنند:

دایره‌ای که عزایم[۲] خوانان برگرد خود بکشند و در میان آن نشینند و دعا و عزایم خوانند (برهان). خطی که تسخیر کنندگان ارواح و عزایم خوانان گرد خود کشند و در آن نشینند و به عزیمت خوانی و تسخیر جن و ارواح مشغول شوند. (دهخدا)

مندل در ادبیات فارسی به معنی لایه‌های افلاک که تشکیل دهنده جهان است نیز آمده، چنانکه نظامی می‌گوید:

فلک بر تو زان هفت مندل کشید — که بیرون ز مندل نشاید دوید

از این مندلِ خون نشاید گذشت — که چرخی‌ایستاده است با تیغ و طشت

همچنین در بیت دیگری از نظامی می‌خوانیم:

بدین حال و مندل کسی چون بود — که زندانی مندل خون بود[۳]

لفظ "مندله" هم به معنای عود خام آمده و هم به مفهوم مطلق دایره است (فرهنگ رشیدی). (آنندراج)

می‌بینیم که این الفاظ در فارسی مفاهیمی رمزگونه دارند که به نحوی با عالم ارواح و ماورای طبیعت مرتبط است. لفظ "چرخ" نیز که در اشعار فوق به آن اشاره شد به معنای فلک است و حیطهٔ بی‌کرانهٔ ماندالا را می‌رساند. به هر تقدیر اگر از اسم"ماندالا"و یا "مندل" و"مندله"صرف‌نظر کنیم و به مسّمای آن نظر داشته باشیم به هندسه‌ای می‌رسیم که مثالی از هندسهٔ ازلی و قدسی است و معرف نظام کائنات است. ماندالا کوششی است در تصویر طرح اصلی کائنات (عالم کبیر) و تلاشی است در انطباق و ارتباط آن با انسان (عالم صغیر). گویی انسان از طریق این شکل مستحکم متقارن ازلی تلاش در جستجوی رابطهٔ خود با منشأ و ریشهٔ هستی دارد. پس بی‌دلیل نیست که این نوع نگرش به هستی وجه اشتراک بسیاری از سنن دینی است. گرایش به هندسه‌ای متقارن و مستحکم به عنوان نقشه کیهان (Cosmogram) منحصر به یک قوم و یک سنت دینی نمی‌تواند باشد. تجلی ماندالا را می‌توان از ابتدایی‌ترین بناهای دینی بشری - ازاهرام و زیگوراتها تا به طرح و ترکیب بناهای دینی بسیاری از ادیان در عصر معاصر - جستجو کرد.

ماندالا و معبد

معبد وجه اتصال آسمان و زمین است. معبد جایگاهی است که در آن انسان خاکی به ملاقات خداوند موفق می‌شود و از این رو معبد یکی از مهمترین مقولات زندگی معنوی انسان شمرده می‌شود و او

این محل را مقدس می‌شمارد. طرح معبد نیز می‌بایست همواره مؤید تقدیس این مکان قدسی باشد. نسبت‌ها و تقسیم بندی‌های معبد باید شایسته تجلّی خداوند طراحی شود، و موجب گردد که نیایشگر بتواند از طریق آن، خود را با جان جهان به یگانگی برساند. معبد محل اتصال عالم کبیر و عالم صغیر، و کوه یا نردبانی است که از طریق آن انسان خود را به معراج می‌رساند.

به دلیل همین اهمیت است که ما در طول تاریخ و عرض جغرافیا شاهد ظهور معابدی عظیم، مجلل و حیرت‌انگیز هستیم. زیگوراتهای بین النهرین و ایران باستان، اهرام مصر و هرم‌های منتسب به تمدن‌های "مایا"، "اینکا" و "آزتک" در قاره آمریکا همگی کوههای دستساز بشرند که با نیت تقرب به خداوند و پیمون نردبام عروج با هندسه‌ای دقیق و تقارنی آشکار بنا گردیده‌اند (شکلهای ۲-۳-۴-۵).

در کتاب واستوشاسترا (Vastushastra)، که کتاب دستورالعمل معماران برای ساخت معابد محسوب می‌شود، تجویزات مشخصی برای ایجاد طرحهای هندسی ارائه شده است. معماران معابد هند، به جای استفاده از یک طرح محیطی، نقشه خود را بر پلانی مربع که از شبکهٔ مربع‌های کوچکتر (واستو ماندالا Vastu mandala) تشکیل شده، رسم می‌کنند (شکل ۶).

یافتن زمین مقدس خود مقوله‌ای با اهمیت است که از حوصلهٔ این نوشتار خارج است، لیکن اشاره به روش طرح افکنی خود با یافت زمین قدسی سازگاری دارد که ما اینک مختصراً به آن اشاره می‌کنیم:

معمارِ معبد پس از انتخاب زمین مناسب، تیری را در وسط صحن افراشته می‌کند. برفراز این تیر ریسمانی بلند می‌بندد و با گچ یا زغالی که به انتهای ریسمان بسته شده - همانند پرگار - دایره‌ای به مرکز تیرک و شعاع مورد نظر رسم می‌کند. این دایره به منظور مشخص کردن دقیق جهت‌های شرق و غرب است و اساس ماندالا به شمار می‌رود. نقطهٔ تلاقی سایهٔ تیرک مرکزی با محیط دایره در جهات مغرب و مشرق، خطی است که معمار را هدایت می‌کند تا طرح معبد را براساس آن گسترش دهد. اتصال دو نقطه، محور شرقی - غربیِ اصلی را برای معمار آشکار می‌سازد (شکل ۷). می‌بینیم که ابتدایی‌ترین گامهای ساخت معبد به تبعیت از حرکت خورشید و با هماهنگی و همسویی با سیر حرکت اجزاء عالم آغاز می‌شود. گویی انسان به جای استفاده از ابزارهای رایج و یا برداشت خود از جهات جغرافیایی می‌خواهد برای ساخت هر معبد، دوباره به اولین مرتبه هستی خود بازگردد و هربار همچون نخستین بار در نظام کائنات غور کند، و جهات اصلی شرق و غرب را، که خورشید جهان آرا هر روزه از جاده آن عبور می‌کند، بیابد و خود را در جایگاه دقیق و حقیقی خود نسبت به

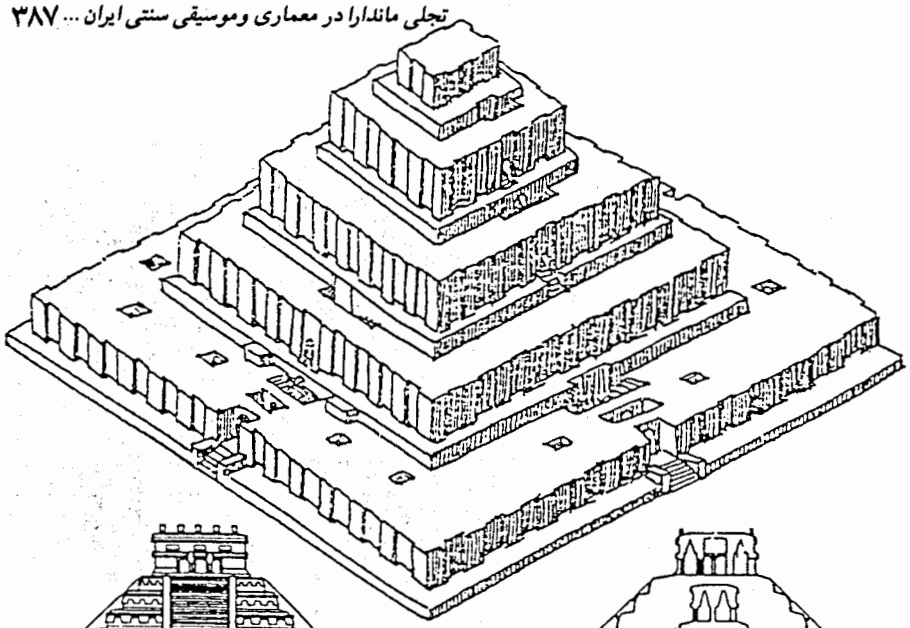

شکل ۲

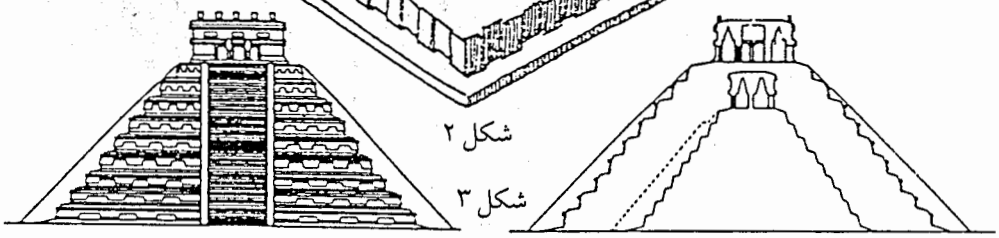

شکل ۳

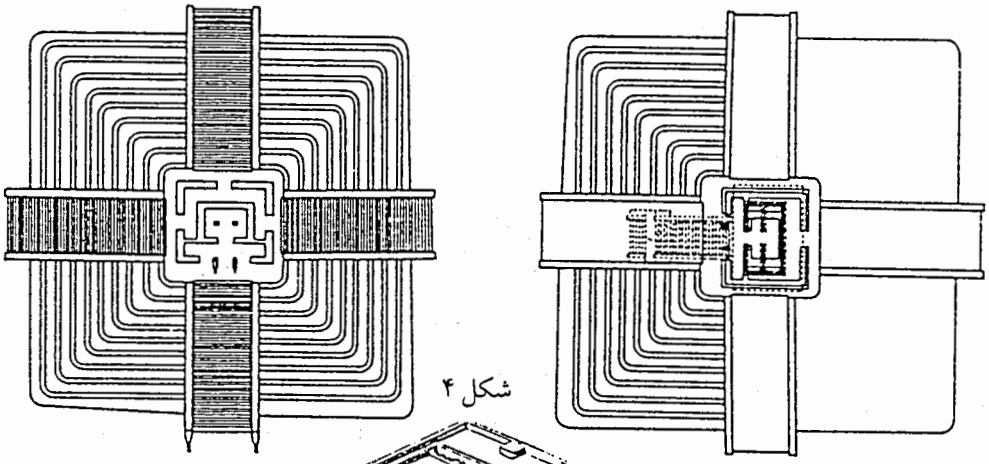

شکل ۴

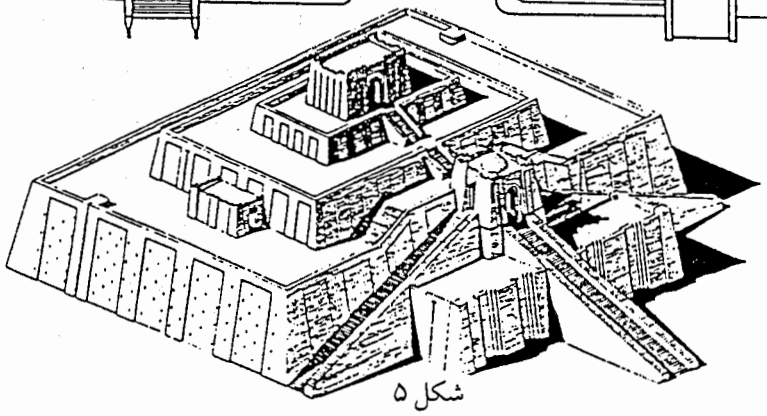

شکل ۵

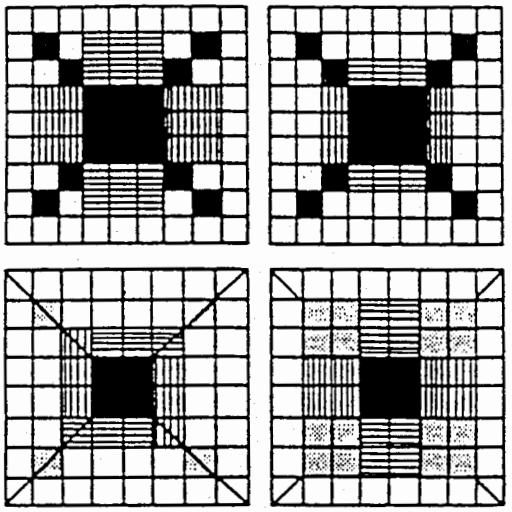

شکل ۶ چهار نوع "واستو ماندالا" برای طرح معابد

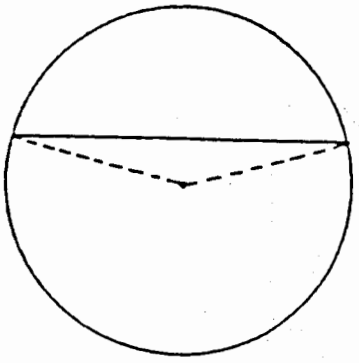

شکل ۷ مشخص کردن جهات شرقی و غربی توسط میلهٔ مرکزی و ریسمان بر اساس حرکت خورشید

اجزاء عالم قرار دهد.

گام بعدی یافتن دقیق جهات شمال و جنوب است. برای اجرای این منظور نیز از روش سنتی و آئینی بهره گرفته می‌شود. به این معنی که دو نقطه یافت شده برروی محیط دایره (نقطه شرق و نقطه غرب) را مرکز قرار می‌دهند و به شعاع خط مذکور دو قوس رسم می‌کنند. تقاطع این دو قوس جهات شمال و جنوب را مشخص می‌سازد. (شکل ۸) با تکرار همین قوسها در جهات شرقی و غربی و اتصال نقطه‌های تلاقی، دایره، مربع و اقطار اصلی را مطابق با جهت‌یابی‌های دقیق ترسیم می‌کنند (شکل ۹). این عمل که با یک دایره آغاز و به یک مربع ختم می‌شود نمادی است از تجلی و تنزل آسمان بروی زمین. دایره و مربع دو شکل کامل هستند که اولی (دایره) نمادی است از آسمان و بیکرانگی آن و دومی (مربع) –در عین کمال– معرف زمین، عالم ماده و محدودیت‌های آن است. لذا سیر از دایره به مربع – در ساخت معبد – نمادی است از فراهم نمودن زمینه‌های زمینی برای تجلی بیکرانگی نامحسوس آسمانی در قالب محسوس زمینی خود، یعنی معبد.

مربع با داشتن چهار وجه، چهار جهت جغرافیایی را تبیین می‌کند و زمینه‌های زمینی را برای پذیرش آسمان فراهم می‌آورد.

از تقاطع مربع و اتصال قوسها، دو خط متقاطع با زاویه راست پدید می‌آید که معرف انسان به عنوان ملتقای آسمان و زمین است. این سه شکل یعنی دایره، مربع و صلیب (خطوط متقاطع) در

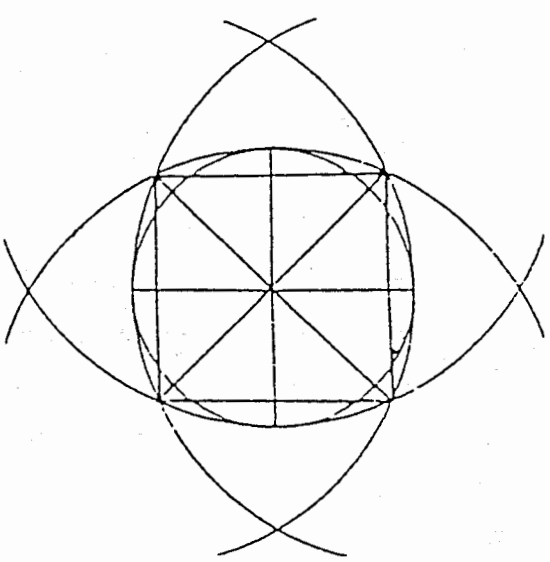

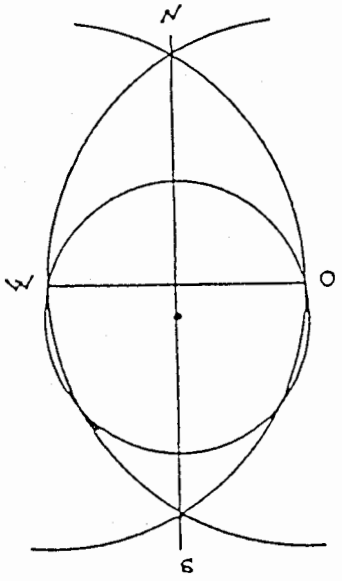

شکل ۸ مشخص کردن جهات شمال و جنوب شکل ۹ دایره و مربع نهایی (ماندالا) بر اساس جهات دقیق جغرافیایی

شرق دور نیز وجوهی نمادین دارند و اشاره‌ای هستند به نیروهای "آسمان"، "زمین"، "تلفیق آنها" که به "ثلاثه اعظم" شهرت دارند. (شکل ۱۰)

نقش سواستیکا (Swastika)، از نقوش قدیمی آریایی است که در سنت دینی هند رواج بسیار دارد و با همین مضامین مربوط است (شکل ۱۰). سواستیکا عبارت است از یک صلیب متقارن که بر انتهای هر یک از خط آن خطوط دیگری در یک جهت عمود شده است. بنیان اصلی شکل سواستیکا، که بر دو خط هم طول عمود بر هم استوار است، شکلی ایستا و ساکن دارد، در حالی که با افزودن این خطوط اضافی (یا در جهت چرخش عقربه‌های ساعت یا در سمت مخالف آن)، فرم حاصله دارای نوعی انرژی چرخشی می‌گردد. دو انرژی مخالف با هم در سواستیکا به وحدت می‌رسند. از یک سو زوایای راست و خطوط مستقیم مربع سنگینی و ثقل زمینی را تداعی می‌کند و از سوی دیگر پتانسیل چرخشی نهفته در کلیت شکل (سواستیکا) به دایره، بی‌وزنی و گردش بی پایان ادوار هستی در کیهان اشاره دارد؛ و هر دوی اینها در یک تقاطع - یعنی انسان - با یکدیگر به هماهنگی می‌رسند.

یکی از بهترین و کاملترین نمونه‌های تجلی ماندالا در معبد را می‌توان در طرح و ساخت معبد

"بوروبودور" (Borobudur) واقع در جاوه مشاهده کرد (شکل‌های ۱۱ و ۱۲). این معبد یکی از بهترین اماکن مقدس برای حج زائران است.

در سنت دینی اسلام، کعبه - که به عنوان مرکز عالم اسلام شمرده می‌شود - یک ماندالای زنده است. قرن‌ها است که در حرکت دایره وار برگرد این مکعب، لحظه‌ای وقفه نیفتاده است. پتانسیل چرخشی نمادین سواستیکا و تقارن ایستای ماندالا، در کعبه و اقمار بی شمارش (انسانها)، به ماندالایی پویا و کیهانی تبدیل شده است (تصویر ۱۳ و ۱۴). اگر موقعیت همه مسلمانهای جهان را که در هر روز پنج نوبت رو به سوی این مرکز می‌ایستند به صورت پلانی هندسی تصویر کنیم و بر این تجسم تصویری خویش حرکات متشابه و ذکرهای معینی را که از هر سو تکرار می‌شود بیافزاییم، و آنگاه همهٔ این اصوات و حرکات و اذکار را در ارتباط با نظام هندسی مستحکمی که مبنای آن است در نظر آوریم، با ماندالایی کیهانی و ازلی روبرو خواهیم شد که مشابه آن را می‌توان در گردش سیارات بر گِردِ ثوابت، و حتی گسترده‌تر از آن - در نظم و گردش کهکشان‌ها و اجزائشان مشاهده کرد.

ماندالا در بافت سنتی ایران

مساجد، مقابر، مدارس و کاروانسراها بناهایی هستند که در ردیف ابنیهٔ سنتی ایرانی قرار می‌گیرند. بسیاری از این بناها در مجموعه‌های سنتی، بزرگتری به نام "بازار"، که محل تردد عموم مردم بوده است، قرار می‌گرفتند. اساساً مفهوم «بازار» و جایگاه کسب و کار در نظام سنتی، با بازار در نظام زندگی غیر سنتی متفاوت است. خرید و فروش، تبادل پول و کالا و معاملاتی از این سنخ عموماً افعالی مادی یا غیر دینی محسوب می‌شوند که در نظامهای غیر سنتی گاه در تعارض با دیانت، زهد و معنویت قرار می‌گیرند. اما کسب در اسلام عملی شایسته و چه بسا خدایی است و کاسب را حبیبِ خدا نامیده‌اند. اگر در بافت زندگی سنتی ایران تا ۵۰ سال پیش دقت کنیم و نوع افرادی که جذب "بازار" می‌شدند بررسی نماییم این امر آشکار می‌گردد. طلاب علوم دینی در مدارس دینی و حوزه‌های علمیه پس از رسیدن به مدارج خاص، عموماً دو مسیر را برای زندگی آیندهٔ خویش برمی‌گزیدند؛ یا به کسوت روحانیت در می‌آمدند و متکفل امور دینی و حاجات معنوی و هدایت‌های مذهبی مردم می‌گشتند و یا اینکه حجره‌ای در بازار می‌گرفتند و معتمد مردم در امور معاملات می‌گشتند و تجارت را حرفه خود قرار می‌دادند. بدیهی است چنین افرادی نه تنها با دین بیگانه نبودند بلکه انس و الفت درونی با فضاهایی چون مدرسه، مسجد و مقبرهٔ بزرگان دین داشتند.

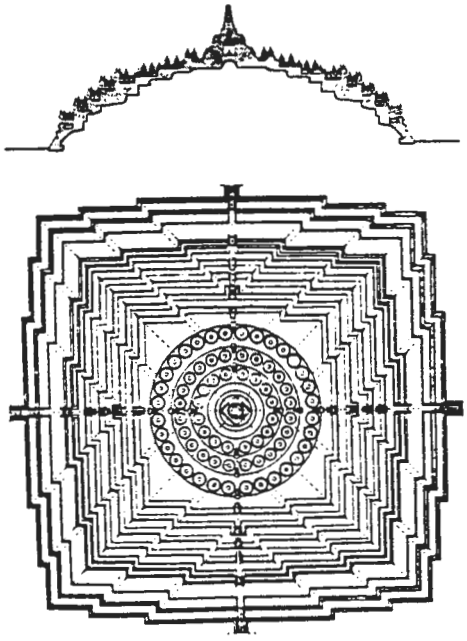

شکل ۱۱ پلان و نمای استوپای «بوروبودور»، قرن هشتم میلادی، جاوه

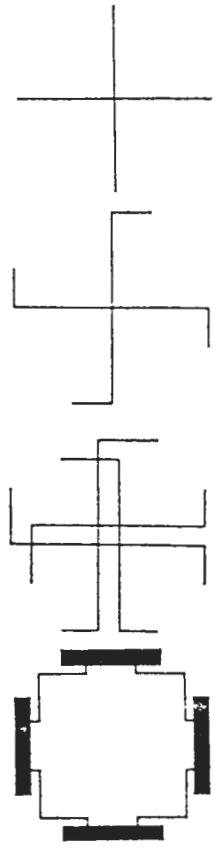

شکل ۱۰ ارتباط صلیب مالتی (صلیب متقارن) با سواستیکای چپ گرد و راست گرد در شکل‌گیری ماندالا

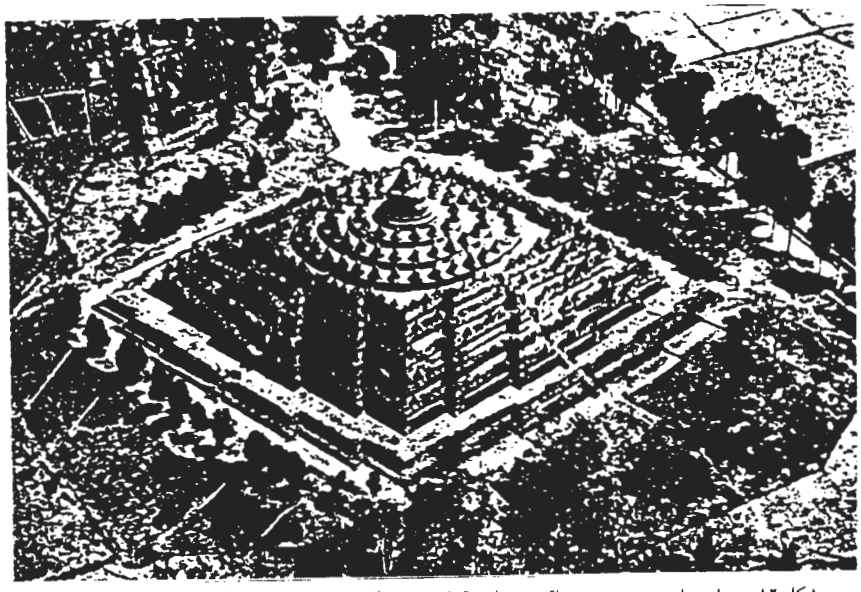

شکل ۱۲ استوپای «بوروبودور» واقع در جاوه، قرن هشتم میلادی. این استوپا از عالی‌ترین نمونه‌های تجلی ماندالا در معبد به شمار می‌رود.

شکل ۱۳ کعبه، مرکز معنوی عالم اسلام است. مرکزیت کعبه، دوایر متحدالمرکز اطراف آن (زائرین طواف کننده که قرن‌هاست طوافشان از حرکت باز نایستاده) ، به همراه نمازهای پنج گانه‌ای که از کلیهٔ مناطق جهان به سوی این مرکز اقامه می‌شود، بزرگترین و زنده‌ترین ماندالای جهان را تشکیل می‌دهند.

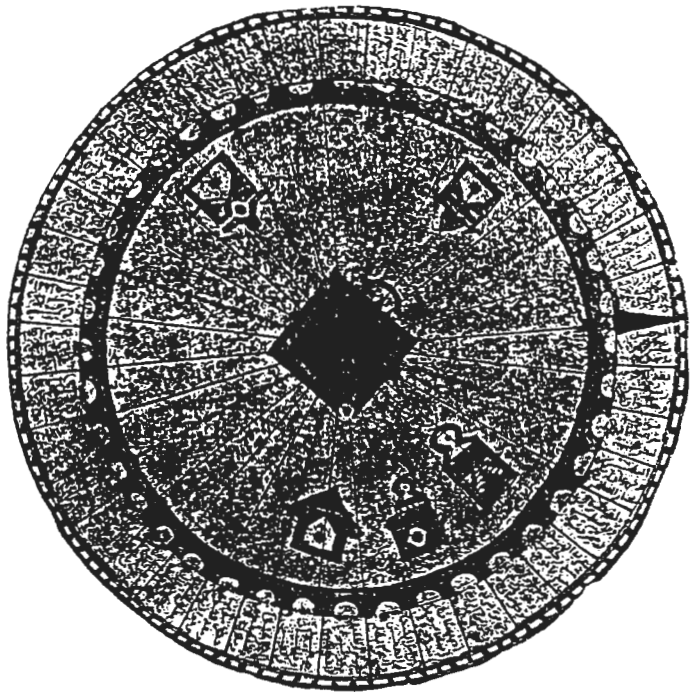

شکل ۱۴ نقشه کعبه به عنوان مرکز جهان اسلام. قرن دهم هجری (قرن ۱۶ میلادی). در این نقشه ارتباط نیایش مسلمین جهان با قبله واحد و مشترکشان، طرح یک ماندالای جهانی را ایجاد نموده است.

پس وجود مدارس و مساجد در درون بافت بازارها امری طبیعی و چه بسا ضروری شمرده می‌شد. تأثیر پذیری شیوهٔ معماری بازارها از هسته‌های مهمی چون مساجد و مدارس نیز شاید به همین علت بوده که افرادی که به کار تجارت اشتغال داشتند، با آن عده که به امر تعلیم و تربیت امور دینی مشغول بودند، از یک سنخ فکری بوده و تقریباً شیوه زیست و باورهای اعتقادی مشابهی داشتند. در شکل ۱۵ پلانی از بازار قدیم کاشان را مشاهده می‌کنیم که طرحهای ماندالایی مراکز بزرگ و مهم مجموعه، در کل بافت به وضوح دیده می‌شوند. ضمناً به منظور پرداختن قدری دقیق‌تر به موضوع، مباحث مستقل و مجملی را نیز به «مسجد» ، «مقبره» و «کاروانسرا» اختصاص داده‌ایم.

مسجد

بررسی مستقل تحول معماری مساجد در ایران شاید مطالعه‌ای صحیح نباشد، چرا که در بسیاری از موارد هویت مساجد قدیمی ایران، در مناطقی چون بیشاپور، ابیانه، استخر، شوش و یزد دارای پلان‌های عربی هستند.(۴) اما در مساجد ادوار بعدی می‌توان هویت مشخص ایرانی را، که متعلق به معماری پیش از اسلام ایران است، مشاهده کرد. "حجره‌های گنبدی" و "ایوان" عناصری هستند که رد پایشان را می‌توان در معماری پیش از اسلام ایران، خصوصاً معماری کاخ‌ها و آتشکده‌های ساسانی جستجو کرد. (شکل‌های ۱۶ الف و ب). "مسجد یزد خاست" و "مسجد جمعه قروه" (شکل ۱۷) نمونه‌های بارز این تأثیرات شمرده می‌شوند. اگر در مساجد ادوار بعدی، یعنی مساجد سلجوقی، ایلخانی، تیموری و صفوی دقت کنیم، گسترش و تحولات بسیاری در پلان و نما و تزئینات مشاهده می‌کنیم.

افزایش حیاط‌های وسیع و مناره‌های گوناگون، همراه با آجرکاری‌ها و کاشیکاری‌های متنوع معرف ذوق و سلیقه معماران و حس زیبایی شناختی مردم هر دوره است. در بین این تحولات و تنوعات کثیر و بدیع، می‌توان طرح تقریباً ثابت و بدون تغییر ماندالاییِ معابد ساسانی را در مهمترین موضع مساجد، یعنی در شبستان‌ها، مشاهده کرد.

ماندالا با تقارن مرکزی خود مخالف پرسپکتیو خطی است. در پرسپکتیو خطی تأکید و توجه به سوی یک نقطه است و تمام نقاط یک منظره به سوی یک نقطه گریز -که جهت نگاه و تمرکز است - معطوف می‌گردند. در فضای شبستان مسجد قاعدتاً نقطهٔ توجه و تمرکز باید «محراب» باشد که جهت قبله را، و سمت و سوی کعبه را، مشخص می‌نماید. منطق حکم می‌کند که پلان بنا به گونه‌ای باشد که تمام تمرکز و توجه به سوی موضع محراب جلب شود، و طرحی همچون طرح شبستان

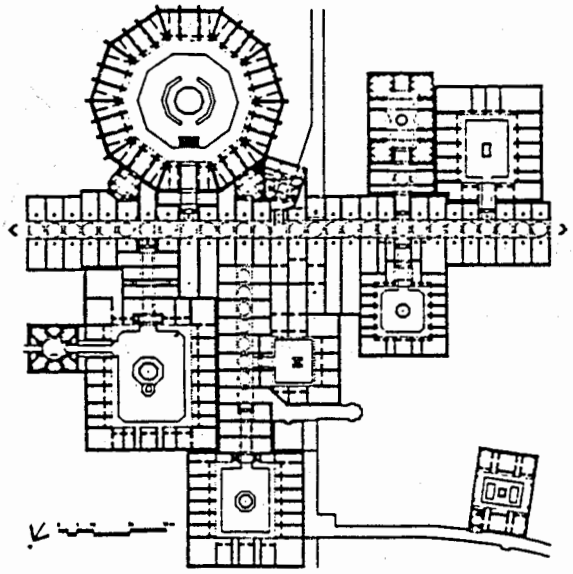

شکل ۱۵ (الف و ب): پلان بازار کاشان، ریتم اتصال هسته‌های مهم مجموعه (ماندالاها) در بافت سنتی بازار

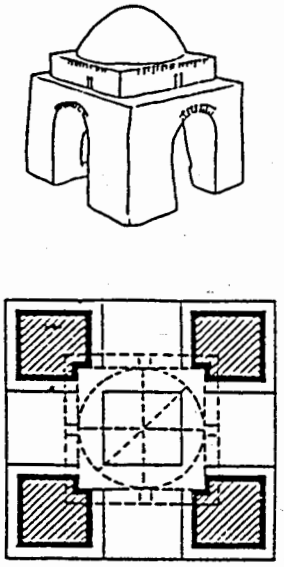

شکل ۱۶ طرح و پلان بنای چهار طاقی (نیایشگاه آتش) عهد ساسانی.

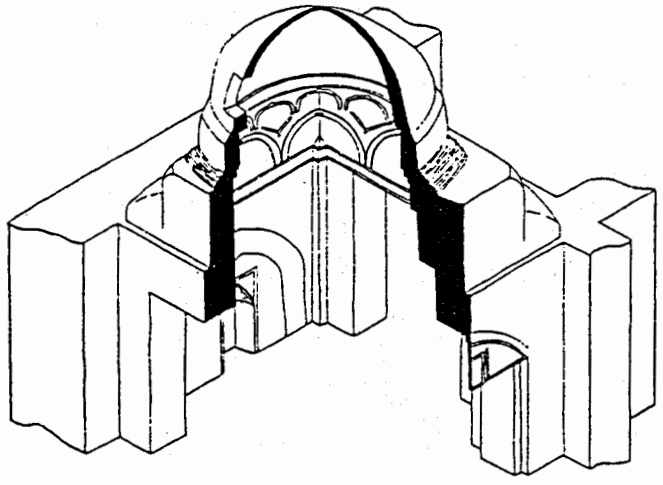

شکل ۱۷ نما و برش مسجد جمعه قزوه. تأثیر طرح ماندالایی چهار طاقی معابد ساسانی در نقشه و اجرای این مسجد مشهود است.

کلیساهای گوتیک را پدید آورد که آرایش بنا و نظم عبادت کنندگان همه در فضایی دالان وار به سوی محراب - مکانی که در آن صلیب و شمایل عیسی (ع) نصب شده - متوجه گردد (شکلهای ۱۸ الف و ب). اما پلان مساجد از این لحاظ ضد پرسپکتیو است. به عبارت دیگر همان طرح چهار طاقیِ متقارن، به عنوان پلان اصلی شبستان حفظ شده و فقط ناحیهٔ مربوط به جهت قبله (محراب) مسدود گشته است. در فضای شبستان حس عمومی موجود در بنا انسان را به سوی جهت محراب متوجه نمی‌سازد بلکه شخص می‌بایست به طور بصری جهت قبله را - که حال یا به صورت تزئینات محراب مشخص شده و یا با قرار گرفتن منبر در موضع محراب آشکار گردیده - جستجو کند.

طرح ماندالا در مساجد و شبستان‌ها ضد روح شمایل گرایی عمل می‌کند، به گونه‌ای که حتی محراب به عنوان مهمترین موضوع مسجد دارای اهمیت خاصی نمی‌گردد و این یعنی ضد پرسپکتیو. حتی در شبستانهایی مستطیل شکل، موضع محراب عموماً در ضلع طولی مستطیل قرار دارد و صف نمازگزاران به جای اینکه در عرض کم و طول زیاد القاء کننده پرسپکتیو خطی و نقطهٔ گریز واحد گردد، با عرض زیاد و طول اندک روح ضد پرسپکتیوی را القاء می‌کند.

مقبره

مقابر ایرانی از لحاظ طرح و پلان تنوع زیادی ندارند. این مقابر را می‌توان به سه دستهٔ عمده تقسیم نمود.

۱ـ مقابر برجی

۲ـ مقبره‌های گنبدی چهارگوش

۳ـ مقبره‌های گنبدی هشت گوش

یکی از مهمترین عواملی که طرح مقبره‌ها را به ماندالاها نزدیک می‌سازد وجود یک محور اصلی در مرکز بناست. این مرکز همان قبر است که شخص متوفی در آن دفن شده و از همان نقطه است که او از منزل زمینی خود رخت بربسته و به عالم باقی می‌شتابد.

منشأ مقبره‌های برجی - که میل گنبد یا گنبد قابوس نمونه بارز آن است مشخص نیست. منابع مکتوب ریشهٔ شکل‌گیری این ابنیه را از چادرهای ترکی تا برج‌های دیده بانی چینی و برج‌های پالمیرایی نقل کرده‌اند.[۵] گرچه تأثیرپذیری از فرهنگِ اقلیم‌های همجوار می‌تواند از دلایل شکل‌گیری ابنیه باشد، اما مبادی محتوایی، مفهومی و نمادین را نیز نباید از نظر دور داشت. این نکته با مفهوم و جایگاه مقبره در جوهرهٔ تفکرات دینی ارتباط دارد. مقبره مکانی است که زمین با آسمان

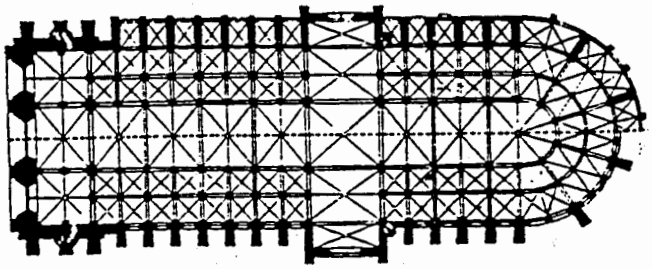

شکل ۱۸ (الف و ب) پلان و فضای شبستان کلیسای نوتردام، پاریس ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۰ میلادی. پلان و نمای این کلیسا به گونه‌ای طرح شده که یک پرسپکتیو تک نقطه‌ای قوی را در جهت محراب تأکید می‌کند.

مرتبط می‌شود و به عبارت دیگر مفهوم معبد به نوعی دیگر در قالب مقبره - که ملتقای زمین و آسمان است - تجلی می‌کند. لذا افراشتن برجهای بلند می‌تواند ضمن ایجاد شاخص منطقه‌ای برای معرفی مدفن یک فرد بزرگ و نامدار، نمادی باشد از معراج، چرا که انسان همواره اتصال خود را از زمین خاکی و فانی، با جهان باقی و جاوید به صورت عمودی تصویر و تصور کرده است. ستونهای معروف عهد آشوکا که نمادهای دینی بودایی به شمار می‌روند، اشاراتی هستند به ستون کیهانی که جهان حول آن به گردش مداوم و بی پایان خود ادامه می‌دهد. دور از منطق و عقل نخواهد بود اگر بپنداریم که ایجاد میل گنبدها، مناره‌ها و دیگر بناهای ستون مانند دینی با مفهوم «ستون کیهانی» ارتباط دارد و یا حداقل نمادی از یک برج است که با صعود به آن با عالم ملکوت ارتباط برقرار می‌شود.

در مورد مقبره‌های چهار و هشت ضلعیِ گنبدی نیز با مطالعه در تاریخ معماری دینی ایران در می‌یابیم که این مقابر گرچه در دوران اسلامی ظاهر گشته‌اند، اما اصلشان، همانگونه که ذکر آن گذشت، به پیش از اسلام - اما نه از پیش از دیانت و معنویت، یعنی به معابد آتش ساسانیان که به "چهار طاق" شهرت دارند و بر طرحی مربعی و دارای گنبد استوار هستند - باز می‌گردد. این معابد که از لحاظ ترکیب، شباهت کامل به طرح مقبره‌های مربعی ایرانی دارند می‌توانند الگوهای تاریخی برای شکل گیری این مقابر باشند. حتی اگر طرح دخمه‌های صغدیان (شکلهای ۱۹ و ۲۰) را با مقابر مربعی اسلامی قیاس کنیم، به استخوان بندی مشترک آنها پی خواهیم برد. مقبره‌های دوره‌های متأخر ایران گرچه پیچیدگی‌های بیشتری در جزئیات دارند، لیکن طراح اصلی ماندالاوار خود را حفظ نموده‌اند. بنای "جبل سنگ" (شکل ۲۱) و مقبره معروف اولجاتیو - سلطانیه نمونه‌های بارزی از این ابنیه به شمار می‌روند. اگر بر وسعت دید خود قدری بیافزاییم و به "استوپاها" نگاه کنیم ترکیب اصلی مشابهی را می‌بینیم. استوپا عبارت است از تلّی از خاک به شکل گنبد که در مرکز آن بقایا و خاکستر قدیسی قرار دارد (شکل ۲۲). استوپا از دیدگاه بودائیان نردبام معراج است. استوپا محلی است که از آن روح برای همیشه لباس خاکی خود را از تن به در می‌کند و در «نیروانا» به ابدیت می‌پیوندد. وقتی به مفاهیم مشابه استوپاهای بودایی، دخمه‌های صُغدی و مقبره‌های اسلامی می‌اندیشیم، به اشتراکات بنیادین آنها پی می‌بریم؛ و آنگاه که چشم می‌گشاییم این تشابهات محتوایی را عیناً در ترکیب بصری بناها مشاهده می‌کنیم: این ترکیب بصری نقشی جزء ماندالا نیست. که به عنوان "طرح مقدس ازلی" مبنای طیف وسیعی از ابنیه مذهبی قرار گرفته است.

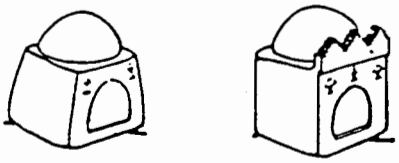

شکل ۱۹ و ۲۰ طرح دو نمونه از دخمه‌های صفدی

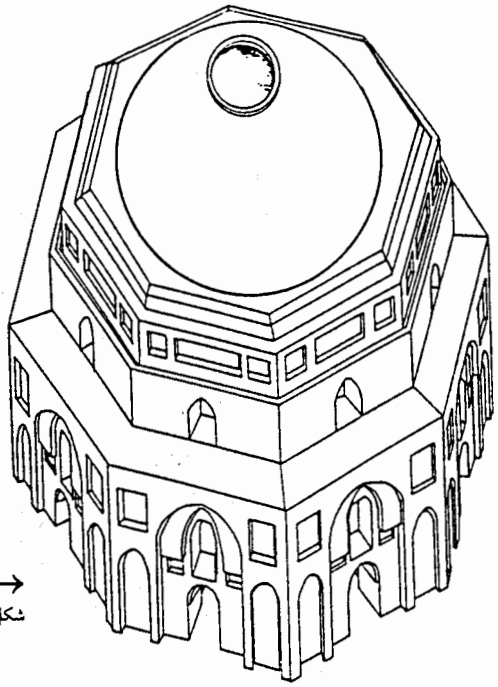

شکل ۲۱ بنای «جبل سنگ»، کرمان

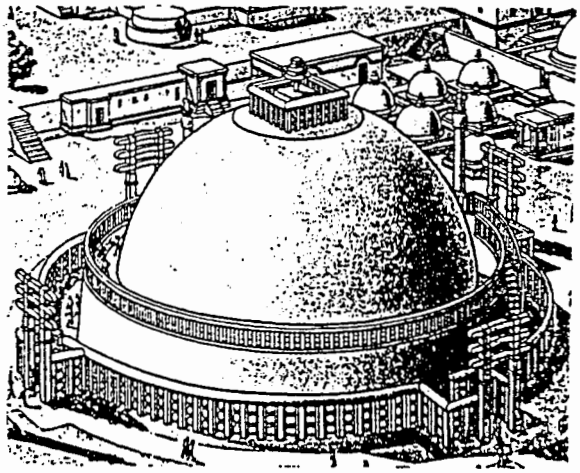

شکل ۲۲ طرحی از استوپای معروف «سانچی» هند، قرن سوم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی

کاروانسراها

قدیمی‌ترین کاروانسراهای دورهٔ اسلامی ایران متعلق به قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی هستند. این کاروانسراها دارای ابعاد مختلف و اشکال گوناگونند. طیف متنوع این اماکن را می‌توان در شمال شرقی ایران مشاهده کرد. بناهای ساده و منزوی چون "زندان هارون" در نزدیکی ری -که ترکیب مکعبی شکل و سادهٔ آن، حجره‌ها و اطاق‌های متعدد داخلی را پنهان داشته (شکل ۲۳) و کاروانسراهای دو حیاطهٔ وسیعی چون "رباط شرف" (۵۴۹ هـ/ ۱۱۵۴ م) از این جمله‌اند.

در شمال غربی ایران کاروانسراهایی چون "رباط کریم" (شکل ۲۴) و در شمال شرقی خراسان و ترکمنستان بناهایی چون «دایه خاتون» (شکل ۲۵)، "رباط ملک" و "رباط ماهی" برخی دیگر از طرح‌های رایج کاروانسراهای ایرانی هستند. قرار دادن چاه در مرکز حیاط برخی از این اماکن از یک سو بر کاربری بهینه کاروانسراها و دسترسی به آب -که از ضروری‌ترین مایحتاج ساکنین به شمار می‌رفته - افزوده و از سوی دیگر بر تقارن مرکز مجموعه با تکیه بر نقش نمادین آب به عنوان مایهٔ حیات تأکید می‌کند. (شکل ۲۴) وجود پلان‌های متقارن بی شمار و شبیه به هم در سراسر جهان اسلام تصادفی نیست و باید بیننده را به تعمق وا دارد. این تکرارها شاید از یک صورت نوعی و یک طرح ازلی حکایت می‌کند که در طرح و بنای کعبه نیز وجود دارد. "رابرت هیلبرند در کتاب معماری اسلامی خود چنین می‌نویسد:

در اکثر نواحی جهان اسلام از ۲۳۵ هـ/ ۸۵۰م تا ۵۹۶هـ/ ۱۲۰۰ میلادی -به استثنای ایران و آسیای میانه - ندرتاً به بناهایی که به عنوان کاروانسرا ساخته شده باشند، بر می‌خوریم؛ این بناها به دو قصود ساخته شده‌اند، یکی خدمت به مردم و دیگری ایمان اسلامی. در همین متن در طرح کاروانسراها شاهد عبارت "always expecting the architecture of the hajj" هستیم که بر وجه نمادین این طرح‌ها تأکید دارد.(۶)

ماندالا و زمان

هنگامی که سخن از زمان و تاریخ به میان می‌آید ذهن امروزی ما پدیده‌ای خطی را تداعی می‌کند که وقایع در بستر آن جاری هستند. اما چه کسی میتواند تعریفی دقیق از پدیده‌ای به این عظمت یعنی زمان (که همهٔ پدیده‌ها را در بستر خود جا می‌دهد، به ظهور می‌رساند، می‌پروراند، و به ورطهٔ نابودی می‌افکند) بدست دهد. درک زمان به واسطه جریان داشتنِ بی وقفه آن بسیار ساده می‌نماید ولی تعریف آن بسیار دشوار! اما بشر ناگزیر است تا برای رفع حوایج خود تعریفی از پدیده‌ها ارائه

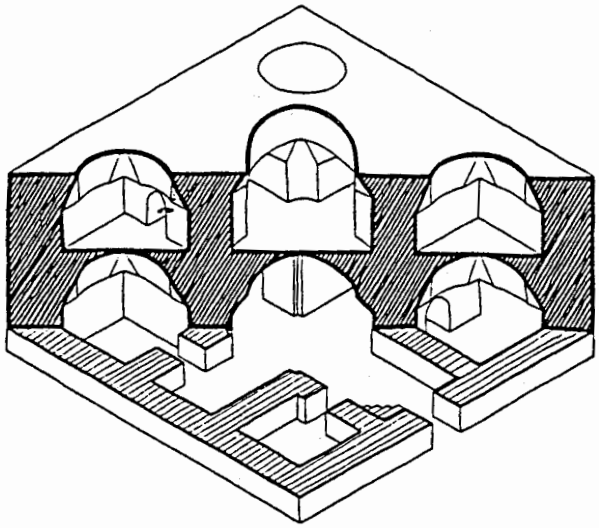

شکل ۲۳ پلان و برش کاروانسرای «زندان هارون»

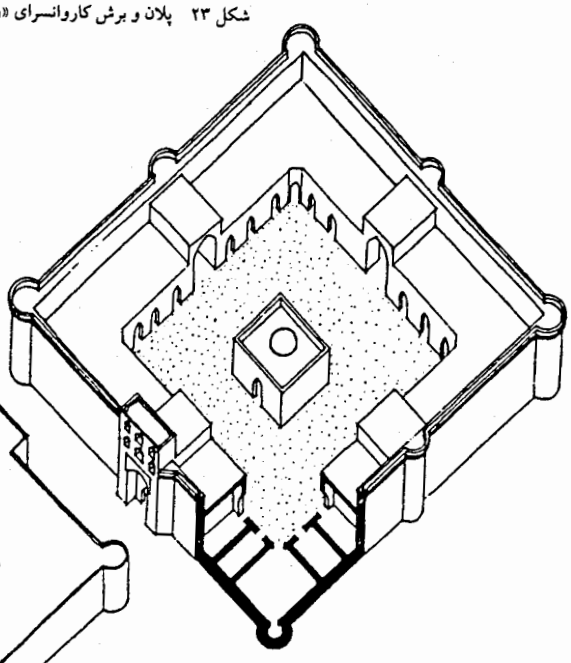

شکل ۲۴ کاروانسرای «رباط کریم»

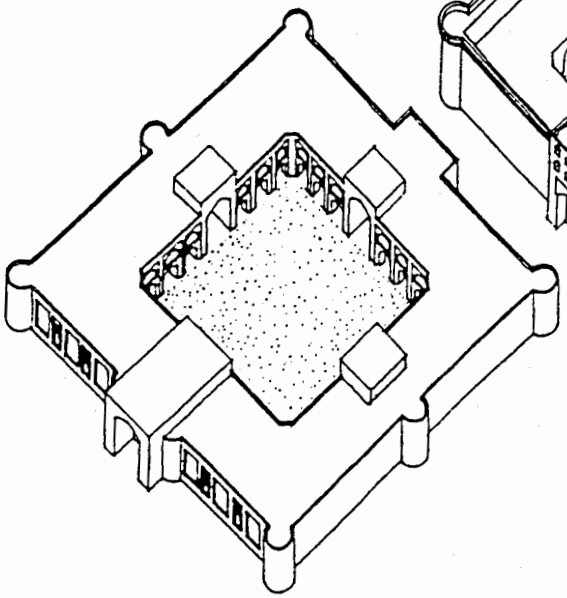

شکل ۲۵ کاروانسرای «دایه خاتون»

نماید. تلاش در بدست دادن تعریفی از زمان را می‌توان در مضامینی چون عبارت زیر مشاهده کرد: «زمان میزان تحول، اصل و معیار استقرار، واسطه و بستر حرکت و ترتیب وقایع است»(۷)

در عبارت فوق، زمان با عناصر دیگری تعریف شده است لیکن جوهرهٔ زمان همچنان پوشیده و مسطور مانده. برخی از محققین تلاش نموده‌اند تا تعریفی جوهری‌تر از زمان بدست دهند چرا که «تعریف زمان با تکیه بر دیگر مفاهیم و پدیده‌ها ناصحیح است و در تعریف آن می‌توان گفت که زمان در جوهرهٔ خود اولین مقوله و معیار سنجش است و با هیچ تلفظ دیگری نمی‌توان آن را تبیین نمود».(۸)

گذشته از این تعاریف، اگر نگاه انسانها را به «زمان» مورد بررسی اجمالی قرار دهیم به دو نوع زمان، یا به عبارت بهتر دو تلقی متفاوت از زمان، برخواهیم خورد -که به تبع عالمی که به آن منسوب هستند «زمان نسبی» و «زمان مطلق» خوانده می‌شوند.

زمان نسبی زمانی است که موجودات مادی و فانی عالم در آن به سر می‌برند. کتابهای تاریخ راوی واقعیاتی از همین سنخ هستند. موجودات، سلسله‌ها، فرهنگها و تمدن‌ها در پس یکدیگر متولد و شکوفا می‌شوند و پس از سپری شدن عمرشان افول می‌کنند و به وادی نیستی رهسپار می‌کردند. به همین جهت می‌توان این زمان را «زمان خطی» نامید. «زمان خطی» و «زمان مادی» اسامی دیگری برای «زمان نسبی» هستند، که براساس گردش شب و روز و ساعات و دقایق محاسبه می‌شوند.

اما آنچه که سنن دینی و ادیان در کتب و روایات خود به آن می‌پردازند چیزی ورای زمان نسبی است. ادیان و سنتها از زمانی ازلی سخن می‌گویند. رخدادهای این زمانها گرچه به نظر می‌رسد که متعلق به زمان گذشته و دورهٔ خاصی است اما در حقیقت این وقایع در کل هستی - همیشه، از ازل تا ابد، جریان دارند. این زمان را «زمان قدسی» یا «زمان مطلق» می‌نامیم. نام دیگری که مشخص کننده ویژگی بارز این نوع زمان ازلی است، «زمان دوری» است.

در «زمان خطی» موجودات در یک خط جهت دار از اول تا آخر تاریخ قرار دارند. پیشرفت و رقابت از صفات این نوع زمان است که تشویش و هیجان را در بردارد. بستر زمان در این نگرش همچون جاده‌ای مستقیم است. هر دوره‌ای که پس از دوره قبل در این نظام ظهور می‌کند، به نهایت و هدف نزدیکتر است. در درون هر دوره نیز انسانها به واسطهٔ پیشی گرفتن از یکدیگر همواره در رقابتی شتابزده با هم به سر می‌برند.

در زمان «دوری» فاصلهٔ همهٔ موجودات با غایت هستی که در مرکز دایره قرار دارد به یک اندازه است. انسان در نگاه دوری حاکم بر سنتهای دینی، از جایی به جای دیگر در سفر نیست. او در نهایت

به همان نقطهٔ آغازینی که از آن راه را شروع کرده مراجعت می‌نماید، که «انا الله و انا الیه راجعون» و در این میان برتری از آن کسی است که تقرب بیشتری نسبت به مرکز دارد (ان اکرمکم عند الله اتقیکم). در ادیان شرقی حتی موجودات ماوراء طبیعت (خدایان، فرشته‌ها و ارواح) مستثنی از قانون دوری نیستند. تنها تفاوت این موجودات دوری فاصلهٔ آنها نسبت به مرکز مطلق و حقیقت بی‌مثال است (شکل ۲۶). به بیان دیگر همهٔ موجودات، از مادی تا غیرمادی، حول یک محور و مرکز، در پوسته‌ها و لایه‌های مختلف در طواف و تسبیح هستند (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض) به سخن دیگر ارتباط «زمان» و اجزاء عالم و درجات و لایه‌های هستی با والاترین مرتبه (که مرتبهٔ الهی است و در برگیرندهٔ همه مدارها است) در دیدگاه سنتی طرحی دوری و ماندالاوار دارند. در شکل ۲۷ طرحی از مراتب آسمانی، و ارتباط آن با زمین (به عنوان دون‌ترین درجه) براساس کیهان‌شناسی «ابن عربی» ارائه شده است. در مقایسهٔ دو دیاگرام (شکلهای ۲۶ و ۲۷) در نظر اول تضادی به چشم می‌خورد؛ چراکه در شکل ۲۶ ، جان جهان (خداوند) در مرکز دایره قرار دارد و زمین – به عنوان پوستهٔ تجلی – در خارجی‌ترین مدار واقع شده، در صورتی که در طرح منتسب به جهان‌شناسی ابن عربی (شکل ۲۷) مرتبه سریراعلی در خارجی‌ترین لایه قرار گرفته است تا در برگیرندهٔ مراتب دیگر باشد. رفع این مشکل ظاهری تنها از «دل» ساخته است، چراکه به قول ابن عربی:

او (خداوند) قلب (دل) را سریر خود قرار داد. سریر او در آسمانها فقط در دانش و آگاهی ماست، اما سریر زمینی او (دل) خانه و منزل او است. سریر دل شریف‌تر از سریر آسمانی است، چراکه سریر آسمانی گنجایش او را – و توان ادراک او را ندارد؛ اما این سریر (دل)، جایی است که او همیشه به آن نظر دارد، خود را در آن آشکار می‌سازد، و همواره رحمت آسمانی خود را بر آن نازل می‌کند؛ که خداوند می‌فرماید «آسمان من و زمین من هیچ یک گنجایش عظمت مرا ندارند، ولی قلب بندهٔ مومن، جایگاه من است».(۹)

به عبارت دیگر جایگاه خداوند به یک اعتبار در مرکز دایره است و به اعتبار دیگر در محیط دایره قرار دارد. این مفهوم بر ریتم دائم و متناوب قبض و بسط عالم دلالت می‌کند که در ماندالای چوبی قرن نوزدهم هند (شکل ۲۸) به خوبی منعکس گشته است.

نسبیح، ادعیه و اذکار همه زمینه‌هایی هستند که طرحی دورانی و ماندالایی را تشکیل می‌دهند؛ طرحی که مبنای یک موسیقی ازلی و ابدی را می‌سازد. خصلت ماندالا را می‌توان با قدری توجه در ترکیب موسیقی‌های سنتی و موسیقی‌های دینی در ایران و دیگر نقاط جهان مشاهده کرد که ذیلاً به

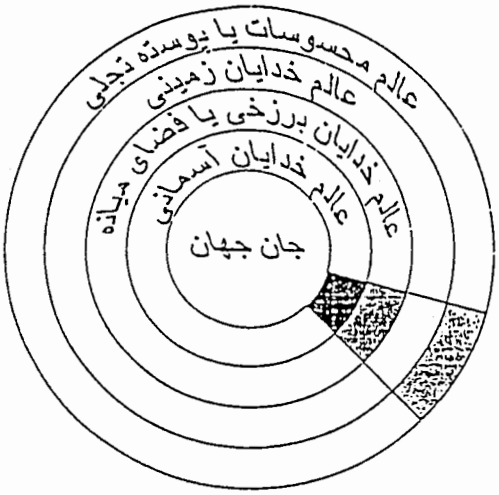

شکل ۲۶ نسبت مرکزیت عالم «جانِ جهان» با مراتب مختلفی هستی، براساس کیهان‌شناسی هندی.

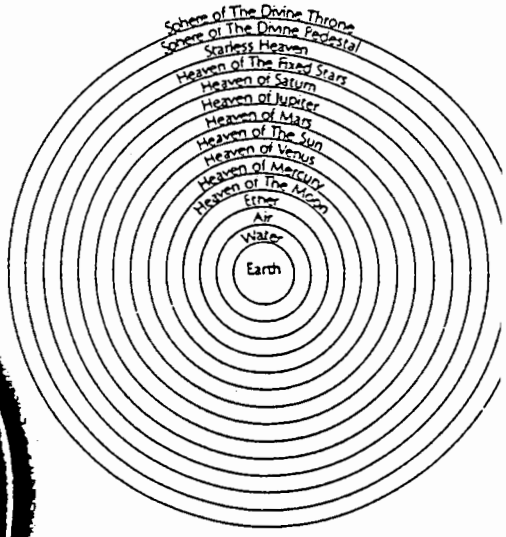

شکل ۲۷ مراتب هستی براساس کیهان‌شناسی «ابن عربی». در این لرح روابط عناصر اربعه و طبقات افلاک با مرتبه اعلای سریرِ الهی در قالب یک ماندالا تصویر شده است.

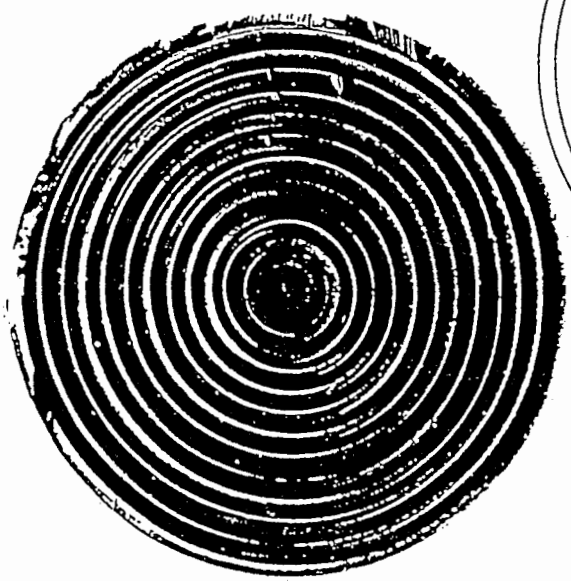

شکل ۲۸ بیندو (Bindu) نمادی از نظام قبض و بسط عالم در قالب ماندالای چوبی. هند قرن نوزده میلادی.

آن می‌پردازیم.

ماندالا و موسیقی

در میان همهٔ هنرها هنر موسیقی بیش از همه وابستگی به زمان دارد. شاید بهتر است بگوئیم موسیقی تصویر کردن زمان است در قالب آوا؛ اما کدام زمان؟ زمان نسبی و خطی، یا زمان قدسی و دوری؟

با توجه به تقسیم بندی فوق در مورد «زمان»، این مسئله نیز روشن می‌شود که هر زمانی معرف ساحتی خاص است. هنرها نیز از این قانون مستثنی نیستند.

همه هنرها در بستر و زادگاه خود به روش‌های مختلفی تقسیم بندی می‌شوند. این تقسیمها اکثراً ساختاری، موضوعی، کاربردی و حتی منطقه‌ای هستند. اما بحث داغ عصر ما در مورد «سنت» و «تجدد» و یا شاید بهتر بگوییم «عالم سنتی» و «عالم غیرسنتی» در هنرها نیز مصداق می‌یابد. هنگامیکه سخن از موسیقی ایران به میان میاید، نوعی موسیقی در ذهن تداعی می‌شود که از یکسو قدمت بسیاری دارد و از سوی دیگر با تکرار مداوم خود نوعی روح ثبات و سکون را تأکید و ترویج می‌کند. شاید در بسیاری از موارد بتوانیم موسیقی سنتی را با احوالات معنوی و عرفانی مقارن بدانیم. عبارت اخیر را می‌توان در یک آمارگیری ساده از نوع شنوندگان و گرایندگان به موسیقی سنتی دریافت.

تاریخ موسیقی سنتی ایرانی مملو است از اسامی بزرگان که خود در ساحت دینی و معنوی صاحب نام بوده‌اند، و در عین حال تخصصی ژرف و نگرشی دقیق در موسیقی داشته‌اند. بزرگانی چون «ابونصر فارابی» با کتاب عظیم خود «موسیقی الکبیر» و «شیخ الرئیس ابوعلی سینا» در کتاب «جوامع علم موسیقی» مبانی موسیقی ایرانی را پی ریزی و تبیین کرده‌اند. برخی از علمای دین و مجتهدین نیز رسالاتی در علم موسیقی داشته‌اند. همین امر دلالت می‌کند بر یک واقعیت مهم که موسیقی در ساخت سنت، با موسیقی به معنی غنا، تفاوت ماهوی دارد. کسانی که با موسیقی انس دارند و با عوالم موسیقی سنتی و غیرسنتی آشنا هستند تفاوت این دو عالم را درک می‌کنند. اگر بخواهیم این دو نگرش و این دو ساحت موسیقی را در دیاگرامی تصویری تصور نماییم. به همان تقسیم بندی اولیهٔ خود از زمان می‌رسیم و می‌توانیم موسیقی را به دو نوع "خطی" و "دوری" تقسیم نماییم.

اکثر موسیقی‌های رایج غیر سنتی "خطی" هستند به این معنی که شنونده را از نقطه‌ای به نقطه‌ای

دیگر منتقل می‌کنند. این سیر در قطعه‌ها و ملودیهای مختلف در فرهنگهای گوناگون با افت و خیزها و نرمی و تندی‌های متفاوت همراه است. اما صفت مشترک همه اینها همان انتقال دادن شنونده از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر در بستر زمان است. اکثر موسیقی‌های مدرن از این سنخ‌اند. آنها در طول خود شنونده را در فضاهایی سیر می‌دهند که در عین امکان ارتباط با مقدمه، موضعی کاملاً متفاوت از نقطهٔ آغازین قطعه دارد. سیر حرکت خطی را در این نوع موسیقی می‌توان دریافت.

نگاه خطی لاجرم "پرسپکتیو خطی" را تأکید می‌کند. گرچه "پرسپکتیو خطی" لفظی است که ظاهراً مختص به رشته‌های هنرهای تجسمی، خصوصاً نقاشی و معماری، است اما می‌توان آنرا در وادی موسیقی نیز تعمیم داد. در موسیقی‌های غیرسنتی وجود آکوردها، موسیقی‌های پس زمینه و اصواتی که در اولویتهای اول، دوم، سوم و ... قرار دارند، حالت عمق میدان و پرسپکتیو را در فضای بصری تداعی می‌کنند. شاید بتوان قطعه‌ای از این نوع موسیقی را به تابلوی منظره‌ای تشبیه نمود که موضوعات واقع شده در پلان‌های جلو با دقت نظر بیشتری ترسیم می‌شوند، و هر چه به دورتر می‌نگریم، مضامین و منظره‌های موجود در پس زمینه با اهمیت کمتری در پلان‌های بعدی قرار می‌گیرند.

در موسیقی خطی (غیرسنتی) هر قطعه تابلوی متفاوتی است با منظره و مضمونی کاملاً متفاوت. تکرار یک مضمون و یک موضوع با فرمی مشابه در موسیقی غیرسنتی تقلید به شمار می‌آید و امری نکوهیده محسوب می‌شود. نوآوری و بدعت به معنای پیشروی است و موجب تحسین می‌گردد، چراکه در یک نظام خطی هدفمند -که در جهتی مشخص تنظیم شده - پیشتر رفتن به معنی برتری و ترقی است.

در نظام موسیقی دوری (سنتی) با عالم و احوال کاملاً متفاوتی روبرو هستیم. این نظام بر ترکیب حلقوی و مارپیچی استوار است. تکرار ملودی‌ها امری نکوهیده نیست بلکه از اصول این هنر به شمار می‌آید. همین تکرار است که رابطهٔ شنونده و نوازنده را با گذشتهٔ خود تحکیم می‌کند و همین گردش دورانی، حلزونی و ماندالاوار است که بر جذبهٔ مرکز و طواف اجزاء برگرد آن دلالت می‌نماید (شکل ۲۹). موسیقی سنتی از این جهت یک ذکر است. اورادی است که مرتباً تکرار می‌شود تا هم وظیفه تسبیح‌گری خود را در کائنات ایفا کند و هم مخاطب را در هر دور در جذبهٔ گرداب گونهٔ عالم خود مستغرق‌تر سازد. مسئلهٔ پرسپکتیو و عمق میدان نیز در این نوع موسیقی عموماً مطرح نیست. سازها گرچه هر یک وظیفهٔ خود را دارند لیکن در حقیقت در پلان‌های متفاوت تصویری نسبت به هم قرار نمی‌گیرند. دستگاههای موسیقی سنتی ایران چون شور، ماهور و ...

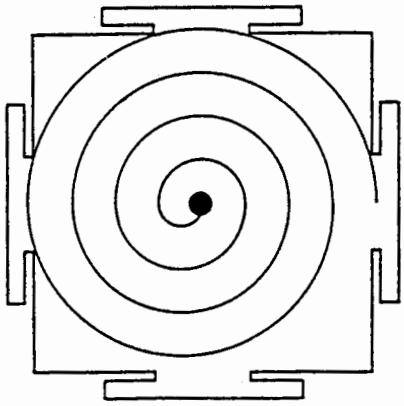

شکل ۲۹ ماندالای حلزونی. طرحی هندسی از نوع ریتم، تکرار، بسط و جذبه به مرکز (نقطه آغاز) در موسیقی سنتی ایران.

سالها و دوره‌هاست که تکرار می‌شوند و اگر تغییری در هر قطعه وجود دارد تغییر در نظام اصلی موسیقی نیست. گردش دورانی در موسیقی سنتی ایران یک اصل است. شنونده با شنیدن این موسیقی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در یک نظام جهتی خطی منتقل نمی‌شود بلکه به گردش دورانی خود حول یک محور ادامه می‌دهد تا در هر دور بیشتر و بیشتر مجذوب هستهٔ مرکزی گردد.

در یک گروه موسیقی غیرسنتی هر نوازنده وظیفه‌ای مجزا و کاملاً متفاوت دارد. از پیوستن این اجزاء است که کلیت یک قطعهٔ موسیقی آشکار می‌شود. معمولاً اجرای یک قطعهٔ گروهی توسط یک فرد ممکن نیست. اما موسیقی سنتی داستانی متفاوت دارد. گرچه همکاری نوازندگان اجرای قطعه را قویتر و غنی‌تر می‌سازد لیکن در اغلب موارد نوازنده‌ها به تنهایی با ساز خود (به استثنای سازهای ضربی) می‌توانند قطعه را در خلوت خود بنوازند. به سخن دیگر در این نظام هر جزء، کلیت مجموعه را در خود دارد و همه اجزاء فاصله و نسبت واحدی با اصل و مرکز دارند. نظم هندسی اجزاء (سازها، نوازندگان و آواهای تولید شده) در یک نظام سنتی موسیقی همواره ماندالایی است.

موسیقی سنتی ایران شباهت بسیاری با نگارگری، ایرانی دارد. در نگارگری، ما با آثاری متنوع روبرو هستیم، ولی با دیدن هر یک، هزاران قطعهٔ دیگری را - که قبلاً هم دیده‌ایم - برایمان تداعی می‌شود. تفاوت میان نقاشی سنتی و نقاشی مدرن همان تفاوت بین موسیقی سنتی و موسیقی مدرن است. مرکزیت، تقارن، تکرار و گردش حول محور مرکز از خصایل همهٔ هنرهای سنتی است. به عبارت دیگر هنرهای سنتی زبان مشترکی دارند که با آن زبان به بیان مکرر مفاهیم ثابت و لایتغیر

ازلی می‌پردازند.

و سخن آخر اینکه جهان مدرن برای کشف جوهر هستی در جستجوی شناخت اجزاء و عناصر جهان است و تلاش می‌کند که در هر قدم وادی نوینی را در نوردد و به پیش رود. اما جان زبان و بیان در هنر سنتی در طواف سماع گونه‌ای خلاصه می‌شود و این نغمه آشنای همبستگی از آن به گوش می‌رسد:

که یکی هست و هیچ نیست جزء او وحـــــده لااله الا هـــــو

پانوشتها:

1- Sansers, E. Dale, Buddhist Mandalas, Ency. of Religion, edited by M. Eliade, V.9, p. 155.

۲ـ عزایم از ریشه عزیمت به معنی تعویذ و افسونی است که افسونگران خوانند. (معین - فرهنگ فارسی)

۳ـ نظامی، اقبال نامه. مصحح وحید دستگردی صفحه ۹۱، به نقل از لغتنامه دهخدا.

4- Hillenbrand, Robert, p. 101.

5- Hillenbrand, R. Islamic Architecture p. 282.

6- Hillenbrand, R. p. 339.

7- Elliade, M. Ency of Reilgion Vol 10. p. 536

8- Ibid

۹ـ ابن عربی، **شجرة** الکون، به نقل از: "Sufi" , by Laleh Bakhtiar p. 118

کاوش در بخش غربی مجموعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی - اردبیل

محمود موسوی

در تابستان سال ۱۳۷۴ هجری شمسی هنگام خراب کردن دیوار قسمت جنوب غربی حیاط بزرگ مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی واقع در شهر اردبیل به منظور رطوبت زدائی و بازسازی و مرمت، چند لایه دیوار قدیمی از دوره‌های مختلف آشکار شد. مطالعات و بررسیها بیشتر مشخص کرد که دیوار جبهه شمالی چله خانه جدید که چله خانه را از حیاط بزرگ جدا می‌سازد دارای چهار دورهٔ تاریخی است. قدیمی‌ترین آنها همزمان با بنای چله‌خانه جدید است که به گمان بعضی یکی از عناصر اولیهٔ معماری مجموعه بشمار می‌آید و به قرون هشتم و نهم هجری تعلق دارد.

بر روی این دیوار قدیمی دیوار دیگری ساخته شده که تزیینات کاشیهای لاجوردی و فیروزه‌ای به شیوهٔ معقّلی دارد و حالت منحنی آن نشان می‌دهد که احتمالاً قسمتی از قوس و آرک یک سر در بوده است. تصور ما این است که شاید قبل از عصر شاه عباس دوم صفوی که راه اصلی ورود به مجموعه از طرف شمال و از دروازه عالی قاپو انتخاب شد، ورودی اصلی مزار شیخ صفی‌الدین اردبیلی از این محل بوده است.

مطالعات بعدی نشان داد که دیوار مزبور به طرف غرب ادامه داشته ولی هنگام شکل‌گیری وضع موجود مجموعه در اواخر عصر قاجار و حذف فضاهائی از اراضی مجموعه، بریده شده است. ضمن حفاری در جبهه غربی یعنی محل بریده شدن دیوار مورد بحث مشخص گردید که مجموعهٔ شیخ صفی در دورهٔ صفویه بزرگتر و وسیعتر از مجموعه امروزی بوده و از اواخر دورهٔ قاجار به بعد قسمت‌هائی از زمینهای اطراف آن توسط اشخاص مختلف تصاحب و تبدیل به منازل شخصی و محل کسب و کار شده است. کاوش در جبهه غربی مجموعه که در سال ۱۳۷۴ شمسی آغاز شد این گفته را ثابت کرد.

پس از بازدید اولیه از محل و ارائه گزارش بازدید مزبور، مقرر شد که اینجانب برای گمانه‌زنی و پی گردی در بیرون مجموعه و در جبههٔ غربی، جایی که دیوارهای قدیمی بریده شده‌اند، به اردبیل عزیمت نمایم.

گمانه‌زنی در جبههٔ غربی چله خانه از اواخر مردادماه ۱۳۷۴ شمسی آغاز شد. در این بخش قبلاً منازل اشخاص واقع بود. خوشبختانه سازمان میراث فرهنگی کشور در سالیان اخیر به منظور اجرای طرح ساماندهی اطراف مجموعهٔ شیخ هفت باب از منازل موجود را خریداری نمود و در زمان آغاز بکار ما منازل تملک شده سازمان تخریب شده بود و فضای کافی برای سونداژ و گمانه‌زنی وجود داشت. لذا خاکبرداری و گمانه‌زنی دیوارهای مورد بحث و جایی که آنها بریده شده بودند، بدون مانع شروع شد. در آغاز کار به دلیل کمی فضا گمانه‌ای به ابعاد ۵×۵ متر (A1) در پای دیوار زده شد

۶۰ سانتیمتر از سطح موجود را آوارهای ساختمانی جدید و نخاله‌های بنائی اشغال کرده بود که پس از زدودن و برداشتن آنها به بن و قسمت تحتانی دیوارهای قدیمی دست یافتیم که نشان می‌داد قدیمترین دیوار جبههٔ شمال چلّه خانه که قسمت بالائی آن در ساخت و سازهای جدید بریده شده است به طول ۳/۵ متر از دیوار فعلی به طرف غرب امتداد یافته و به یک دیوار خارجی شمالی جنوبی با نما و ازارهٔ سنگی از سنگهای تراش دار ختم می‌گردیده است. این دورهٔ دیوار از آجرهای اخرائی رنگ مربع شکل به ابعاد ۱۶×۱۶ سانتیمتر و به قطر ۴ سانتیمتر (از نوع آجرهائی که در بخشهای غیر الحاقی چله خانه نیز بکار رفته) ساخته شده است. آجرهای این دیوار که با ملاط گچ پیوند خورده‌اند، در اثر گذشت زمان و نوع مواد تشکیل دهندهٔ آنها سست و پوک شده‌اند.

این دیوار با دیرار قدیمی عمود بر آن تشکیل یک اطاق کوچک و راهروی ورودی را می‌دهد که بوسیله یک درگاه کوچک به شمال غرب چله خانه راه می‌یابد. کف این اتاق با آجرهائی که در دیوار نیز کار شده‌اند مفروش شده است. کاوش این اتاق (A2) تا سطح کف آجر فرش دنبال شد و مقدار انبوهی قطعات شکسته چینی آبی سفید (از نوع مینگ Ming) و قطعات سلادّون و انواع سفالینه‌های قرون هشتم تا دهم هجری از آنجا بدست آمد. به نظر می‌رسد این فضا در زمانی انبار و محل نگهداری ظروف شکسته بوده است. ابعاد این اطاق ۲/۹۰ متر × ۳/۴۰ متر و عمق کف آن از سطح فعلی ۱۸۰ سانتی متر است.

دیوار کاشی کاری دورهٔ صفوی با ازارهٔ سنگی در رخ شمالی دیوار قدیمی‌تر (قرن هشتم و نهم هجری) و چسبیده به آن موازی دیوار قدیمی‌تر ۳/۸۰ متر به طرف غرب امتداد یافته و سپس به دیوار ازارهٔ سنگی شمالی جنوبی که دیوار بیرونی مجموعه بوده ختم شده است. این دو دیوار عمود بر هم در جبههٔ شمالی اتاق A2 فضایی را تشکیل داده که احتمالاً حیاط یا محوطهٔ بدون سقف بوده است. چراکه دیوار دورهٔ صفوی در این قسمت با سنگ، نماسازی شده است. کف این محوطه یعنی

محوطه A1 با قلوه سنگ فرش شده است. محتمل است این قسمت جنوب غرب حیاط بزرگ فعلی بوده که در حذف و تغییرات بعدی از آن جدا شده است.

متأسفانه کاوش ما در این جبههٔ به دلیل وجود ساختمان دستشویی و گلخانه جدید نیمه تمام رها شد. شاید در آینده بتوان با تخریب این ساختمان محقّر که هیچ توازنی با شکوه و یکدستی مجموعه ندارد، وضعیت اولیه این بخش از مجموعه را مشخص کرد. دیواری که از جنوب به شمال به موازات چلّه خانه و در غرب آن کشیده شده (لوکوس 111 , 112) دیواری است قطور به قطر ۱/۵ متر که از آجر ساخته شده و ازاره سنگی از نوع سنگهای آهکی خاکستری رنگ دارد. ازاره سنگی دیوار از سنگهای چکش خورده و به شیوهٔ قاب بندی نصب شده است. پس از ریختن این دیوار بخشی از ازاره سنگی آن در زیر خاک پنهان مانده است. دیوار جدید چله خانه با عقب نشینی تقریباً نیم متر بر روی بقایای دیوار قدیمی شکل گرفته است. دیوار قدیمی با نمای سنگی روزگاری دیوار خارجی چله خانه بوده و به همین دلیل به روشی بسیار استادانه شکل گرفته است. تراش و قاب بندی و آرایش سنگی این دیوار (لوکس 111 , 112) صرفنظر از ابعاد سنگهای آن کاملاً شبیه نوع سنگ کاری ازارهٔ سنگی نمای بیرونی بنای چینی خانه است و یادآور یک سبک و شیوهٔ کار حجّاری است و حتی نوع سنگهای این دو موضع نیز یکسان است.

با توجه به اینکه بنای چینی خانه بدلایل و شواهد موجود یکی از قدیمی‌ترین عناصر مجموعهٔ شیخ صفی بشمار می‌رود که در عصر شاه عباس اوّل فقط تغییراتی در فضای داخلی آن داده شده و عملکردی همچون یک موزه و گنجینه را پیدا کرده است، می‌توان با مقایسهٔ دیوار نویافتهٔ مورد بحث در غرب چلّه خانه و پوسته خارجی چینی خانه، به این نتیجه دست یافت که به احتمال زیاد این دو عنصر معماری به پیش از دورهٔ حکومت صفویان و به عصر جانشینان بلافصل شیخ تعلق دارند.

دیوار جنوبی شمالی مورد بحث وقتی به دیوار قدیمی دیگر که محوطهٔ چله خانهٔ جدید را می‌بسته (لوکس 116) تلاقی می‌کند، در محل تقاطع با آن دیوار با یک انحراف ۱۳ درجه به طرف شمال امتداد یابد که در حال حاضر در زیر ساختمان دستشوئی و وضوخانه گم شده است. این تغییر محور شاید به دلیل موقعیت اراضی مجموعهٔ شیخ بوده و عناصر اصلی مجموعه و حیاط بزرگ در این قسمت از بخشهای مجاور وابسته جدا می‌شده است. به نظر می‌رسد که دیوار انحرافی (لوکس 116) جدیدتر از دیوار لوکس‌های 111 و 112 بوده باشد، چراکه در چند قسمت از این دیوار سنگی از سنگهای سیاه که یادمان شهدای جنگهای صدر صفویه است استفاده شده است و همین امر الحاقی بودن این دیوار

را مشخص می‌سازد. در محل اتصال دیوار قدیم و جدید تعدادی سنگهای بزرگ آهکی تراش دار کار شده است. علائمی دالّ بر وجود ورودی به مجموعه در این موضع به چشم می‌خورد که گویا بعدها مسدود شده است. سنگ کف درگاه این ورودی هنوز موجود است.

جبههٔ جنوبی محوطهٔ A1 دیواری با ازارهٔ سنگی از نوع سنگهای آهکی سبز خاکستری امتداد دارد که متأسفانه خود دیوار فرو ریخته و فقط ازاره آن باقی مانده است. این ازارهٔ سنگی امتداد دیوار کاشی کاری با کاشیهای معقّلی است و احتمالاً مربوط ساخت و سازهای دورهٔ دوّم و یا سوّم (عصر شاه طهماسب اوّل و شاه عباس اوّل صفوی) است. کف همدوره با این دیوار در محوطهٔ A1 تقریباً نیم متر از سطح فعلی پائین‌تر است (به اندازهٔ یک سنگ ازاره). این کف بوسیلهٔ آجر و به شکل نامنظم فرش شده است. کف قدیمتری نیز در این محوطه زیر کف آجری شناخته گردید که تقریباً ۱/۵ متر از سطح فعلی پائین‌تر بوده و با سنگهای نامنظم کف چینی شده است.

در فضای A1 بر اثر ساخت و سازهای دوره‌های مختلف نوعی بی‌نظمی و عدم تناسب در دیوار چینی‌ها و کف چینی‌ها به چشم می‌خورد و پاره‌ای دستکاریها مربوط به سالیان بسیار متأخر مشاهده می‌شود زیرا که در این محل منازلی دیوار به دیوار مجموعه، شکل گرفته بوده است.

علائمی حاکی از وجود درگاه ورودی در این موضع مشاهده گردید که بعداً با احداث دیوار دیگری مسدود شده است.

دیوار خارجی چله خانهٔ جدید با نمای سنگی (محتملاً مربوط به اولین دورهٔ ساخت و سازهای مجموعهٔ شیخ صفی) (لوکوس‌های 111 , 112) پس از عبور از غرب چلّه خانه به طرف بنای معروف به طاق متولّی یا دارالسلام در جنوب چلّه خانه امتداد می‌یابد و قبل از رسیدن به طاق متولّی مسیر خود را به طرف شرق (داخل مجموعه) تغییر می‌دهد. در حال حاضر نمی‌توان رّد این دیوار را در داخل مجموعه دنبال کرد، شاید بتوان در آینده با گمانه‌زنی و پی گردی در داخل با هدف کالبدشناسی مجموعه خط دیوار و وضعیت جبههٔ جنوبی چلّه خانه را مشخص ساخت امّا کاملاً معلوم است که این دیوار در ایامی که چلّه خانه یک بنای منفرد بوده آن را دور می‌زده و فاساد (Facade) بیرونی آنرا تشکیل می‌داده است.

در محل گردش دیوار ازارهٔ سنگی دورهٔ اول به سمت شرق (داخل مجموعه) ما با یک دیوار دیگر که پایه و ازارهٔ سنگی از نوع سنگهای بزرگ تراشدار سبز رنگ برخورد می‌کنیم (لوکوس‌های 112, 113) این دیوار احتمالاً همزمان با احداث بنای دارالسّلام (طاق متّولی) که بنا به دلایلی یکی از جدیدترین اجزا و عناصر مجموعهٔ شیخ صفی است شکل گرفته است. سطح صفر دیوار ۲/۱۰ متر از

سطح فعلی پائین‌تر است و پس از آنکه ۲/۸۰ متر از نقطهٔ اتصال به دیوار چله خانه به سمت غرب امتداد می‌یابد (لوکوس 112) آن گاه به سمت جنوب متمایل شده (لوکوس 113) و ۱۶ متر در زیر طاق متوّلی و در سراسر طول آن امتداد یافته و در زاویهٔ جنوبغرب بنا به طرف شرق (داخل مجموعه) می‌پیچد. این همان دیوار است که صحن موسم به حرمخانه را از حیاط و صحن اصلی بقعه جدا می‌کرده و تا مرمت‌ها و تغییر و تبدیلهای سی سالهٔ اخیر نیز سرپا بوده ولی امروز برداشته شده است. در گمانه‌زنی‌های چندین سال قبل برای ایجاد هواکش و کانال تهویهٔ هوا خط این دیوار در داخل مجموعه مشخص گردید (ناقل این خبر آقای رحمن وهابزاده است که سالها مدیر میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی بود و کانالها در زمان مدیریت وی احداث شد) بنابراین دیوار مورد بحث از جبههٔ شرقی طاق متوّلی امتداد می‌یافته و در نزدیکی قبر منسوب به مادر شاه اسماعیل اول به بدنهٔ دیوار قندیلخانه متّصل می‌شده است قرائن حاکی از آن است که بعد از طاق متولی در دورهٔ صفوی دیواری جلوی آرامگاه شیخ صفی و گنبد حرمخانه وجود نداشته و بخش جنوبغربی مجموعه کاملاً باز بوده است. ضمن کاوشها نیز پی (فنداسیون) و یا بقایای دیوار قدیمی در این قسمت مشاهده نشد.

دیوار آجری بدمنظری که در حال حاضر به طول ۱۸ متر صحن حرمخانه را از طرف غرب محصور کرده، دیواری است جدید که احتمالاً در مرمت‌های نیم قرن اخیر ساخته شده است.

دلیل و شاهد دیگری که این ادعا را تائید می‌کند وجود درگاه ورودی بسیار زیبای کاشیکاری شدهٔ برج آرامگاهی شیخ صفی (گنبد الله الله) است و حاکی از آن است که قبل از احداث تالار قندیل خانه و زمانی که گنبد الله الله یک یادمان منفرد بوده از دو سمت شرق و غرب به داخل آن راه می‌یافته‌اند. ضمناً گنبد حرمخانه نیز نشانه‌های تزیینی در سمت غرب و جنوب دارد. این همه گواه آن است که ورودی مجموعه در اصل از این جبهه بوده و بعد از احداث سر در عالی قاپو در عصر شاه عباس اول به شمال منتقل شده است.

محتمل است که محوطهٔ گورستان و صحن شهیدگاه در جبههٔ جنوبی مجموعه شیخ صفی در اصل وسیعتر از وضعیت امروزی آن بوده و از سمت غرب تا نزدیکی‌های مسجد "سلیمانشاه" می‌گسترده است. (مسجد سلیمانشاه که در جبههٔ جنوب غربی مجموعه واقع شده مسجدی است که بسیار مورد توجه و احترام اهالی اردبیل است و در ایام عزاداری و ماه محرم مرکز تجمّع دستجات عزادار است. نام آن مشخص می‌سازد که یک بنای دورهٔ صفوی است ولی از مسجد قدیمی و اصلی چیزی باقی نمانده و بنای فعلی کاملاً جدید و در چند سال گذشته ساخته شده است).

تعداد هفت قبر از دورهٔ صفوی که فاقد سنگ قبر و علائم مشخصه بودند ضمن کاوشهای هیئت در ضلع جنوب شرقی سایت حفاری مجاور کوچه و دیوار غربی صحن حرمخانه کشف شد بنا به متن سند "صریح الملک" شاه طهماسبی* که اصل آن در اسناد مربوط به بقعهٔ شیخ صفی در موزهٔ ایران باستان (گنجینهٔ ملّی ایران) نگهداری می‌شود و نموداری که آ.اچ.مورتون A.H.Morton بر مبنای این متن ترسیم کرده و ضمن مقاله‌ای جامع و مفصّل در دو شمارهٔ مجله ایران

IRAN: The Ardabil shrine in the reign of shah Tahmaspl volume XII.1974 -XIII.1975

چاپ و منتشر کرده است، اشاراتی به "آرامگاههای مسقّف اولادان مشایخ" در قسمت جنوب شرقی چلّه خانه دارد. "صریح الملک" ضمن صحبت از بنای دارالحدیث ذکر می‌کند:

(در دو جانب غربی و شرقی این ایوان مقبره‌های مسقّفه حضرات اولاد مشایخ است، رحمهم‌اللّه و عقب این ایوان شارعی است که واسطه است میانهٔ این عمارت و خانه‌های سیادت پناه شیخ شاه بن خواجه حسن بیک صفوی.

ای سوادی ز تو بهشت برین - در رواق تو جای حورالعین - به بهشت برین قرینی تو - خودگواهی دهد بهشت برین - آسمان در پناه ایوانت - متحصّن شده به حصن حصین - روشن از مردمی چو خانهٔ چشم - که مکان را شرف بود به مکین - بتو آسوده آدمی و ملک - بتونازنده آسمان و زمین - هر طرف منظرت سپهرآسا ـ هر طرف روضه‌ات بهشت آئین.

از جملهٔ روضهٔ علّیین علّو فردوس سمّو مقبرهٔ مطهرهٔ علیا حضرت بلقیس مکان جنت آشیان، والدهٔ نواب کامیاب جاه عالم پناه، بر جانب شرقی این ساحة است، ملصّق به حرم علیه بلی موضعی که به پنجهٔ حضرت شاه ولایت علی علیه السّلام منسوب است.)

تمام اشارات دالّ بر آنست که قبور یافت شده در ترانشه‌های C و B و C1 هیئت کاوش همان آرامگاههای مسقّف اولادان مشایخ است که به مرور زمان بنای آرامگاهی آنها خراب شده و خود مقابر باقی مانده‌اند.

هیئت موفق به حفاری این قبور نگردید تا از چند و چون آنها اطلاعی بدست آید. همین قدر می‌توان گفت که روی قبور با یک یا چند سنگ لاشهٔ بزرگ از نوع سنگ قبرهای دورهٔ صفوی پوشش داده شده است.

---

*- صریح‌الملک شاه طهماسبی در زمان سلطنت طهماسب اول صفوی در سال ۹۷۵ هجری (۱۵۶۷ میلادی) تهیه و تنظیم شده است.

پس از تخریب بناهای جدید توسط شهرداری در یکی از روزهایی که هیئت باستان‌شناسی سرگرم کار گمانه‌زنی و پی‌گردی دیوارهایی که شرح آنها رفت، بود و کمی آنطرف‌تر ماشین آلات شهرداری سرگرم تسطیح زمین بودند، پیدا شدن حفره‌ای توجه نگارنده را به خود جلب کرد. بررسیهای اولیه از وجود معماری در داخل حفره خبر می‌داد.

ناگزیر دستور توقف کار به مأمورین شهرداری داده شده و علیرغم اعتراض شهرداری و مسئولین شهرداری اردبیل ضمن گرفتن مجوز از سازمان میراث فرهنگی عملیات کاوش در حول و حوش حفرهٔ پیدا شده آغاز گردید. کاوش هیئت باستان‌شناسی در جبههٔ غربی مجموعه در ابتدا در مقیاس کوچک و در ترانشه‌ای به ابعاد ۵×۵ متر که حفرهٔ کشف شده در داخل آن قرار می‌گرفت شروع شد و سپس ضرورتاً به طرف جنوب توسعه یافت و کارگاه یک ترانشه F نامگذاری شد.

کار حفاری خیلی سریع به نتیجهٔ مطلوب رسید و پس از نیم متر خاکبرداری بقایای یک بنای آجری از زیر خاک بیرون آمد که خوشبختانه در زیر یکی از خانه‌های مسکونی جدید از گزند ویرانی نجات یافته بود. ضمن ادامه حفاری و خاکبرداری بخشی از یک واحد بنای آجری ماقبل صفوی که بعداً مشخص شد که یک بنای هشت ضلعی شامل فضای مرکزی و شش زاویه و رواق است، کشف و شناخته گردید.

این بنا تماماً از آجرهای مربع شکل به ابعاد ۱۳×۱۳ و با قطر ۶ سانتیمتر و ملات گچ شکل گرفته است. هشتی از یک فضای مرکزی چند وجهی و شش حجره و رواق تشکیل شده است. گرچه طاق فضای مرکزی آن فرو ریخته امّا می‌توان حدس زد که گنبدی کم خیز و عرق چینی شکل آنجا را پوشش می‌داده است. هنوز آثاری از خیز گنبد بر روی چند جرز مشخص است. شواهد حاکی از آن است که در قسمت فوقانی این بنا یک بنای هشت ضلعی* دیگری وجود داشته که خرابی آن عامل اصلی خراب شدن طاق هشتی بوده است. ضمن کاوش در سطح فوقانی مقدار کمی از دیوارهای بنای طبقه بالا بدست آمد.

مساحت بنای هشتی گرچه زیاد نیست، امّا پلان بسیار جالب و بدیعی دارد. معمار این بنا با حفظ اصول معماری قرن هشتم و نهم هجری به نوآوری‌هائی دست زده و اثری کاملاً متفاوت از دیگر بناهای مجموعه به وجود آورده است.

---

*- پلان هشت ضلعی که در معماری اسلامی از طرح مسجد قدس (قبة الصّخره) اقتباس شده است، در مجموعه شیخ صفی نیز پلان رایج و مقّدس است و نمادی است از باورهای عرفانی شیخ و اولادان او.

پلان این بنا مانند اکثر بناهای مجموعه شیخ صفی هشت ضلعی است و می‌دانیم که هشت ضلعی پلان ایده‌آل معماران مجموعه بوده است.

دو ضلع از هشت ضلع بنای هشتی یعنی اضلاع شمال شرق و جنوب شرقی که دو جنب ورودی به هشتی است، به شکل دیوار صاف و نمای کم سطح قرنیزدار ساخته شده ولی شش ضلع دیگر دارای رواق و نشیمن گاههای گود است که طاقهای خیلی کوتاه آن را پوشش داده است.

هشتی پلان منظّم و با قاعده‌ای ندارد. رواق‌ها و زاویه‌های آن از نظر مساحت کاملاً قرینه نیستند. سه حجرهٔ شمالی و شرقی و غربی به ابعاد ۲/۸۰×۱/۶۰ هم اندازه و قرینه‌اند و دو رواق شمال غربی و جنوب شرقی به ابعاد ۲/۲۰×۲/۴ مساحتی بیشتر از دیگر حجرات دارند. رواق جنوبی کاملاً تخریب شده و حتی دیوارها و پی دیوارها نیز از بین رفته است امّا می‌توان حدس زد که قرینهٔ رواق روبروی آن یعنی رواق شمالی بوده است. فضای مرکزی به صورت سالنی دایره‌ای شکل به قطر تقریبی ۸ متر است که پوشش گنبدی داشته است. بقایای یک چاه آب که در حال حاضر کور و مسدود شده (لوکوس ۲۱۵) و محلی که چرخ کشیدن آب بر روی آن قرار می‌گرفته (لوکوس ۲۱۴) و یک حوض مستطیل شکل (لوکوس ۲۱۶) در محوطهٔ مرکزی به چشم می‌خورد.

در متن صریح الملک و نقشهٔ "مورتون" از این محل به عنوان "شربت خانه" و "طبّاخ‌خانه" یاد شده و با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی، این نامگذاری و عملکرد برای بنای هشتی چندان دور از ذهن نیست.

صریح الملک تصریح دارد که: (شربت خانه – در پهلوی چشمهٔ فیض آسا لطف آثار که مفتح (؟) آن محوطه است. مشتمل بر حوض و محل طبخ حلاوة و ایوانی رو به غرب و بعد از آن شربت خانه و حجرات تابعهٔ آن).

دودزدگی سطح آجرها و سنگهای تراش‌دار سبز رنگ یکپارچه که در ازارهٔ دیوار حجرات و زاویهٔ اتصال دو حجره کار شده است (این نوع سنگ در بدنهٔ دیوارهای چلّه خانه جدید نیز به کار رفته است)، خود دلیل عمده بر عملکرد این بنا (حداقل در دورهٔ شاه طهماسب اول صفوی به بعد) به عنوان محل طبخ شیرینی و دیگر مأکولات می‌تواند باشد. از طرفی می‌توان این محل را با "دفترخانه" ذکر شده در صریح الملک نیز بنوعی منطبق دانست. در متن صریح الملک بنای "دفترخانه" در غرب چلّه‌خانهٔ جدید آمده است: (دفترخانه – مشتمل بر دهلیز و خانه و محوطه که بر جانب غربی آن حجرهٔ فوقانی و حجرهٔ تحتانی است، مابین شربتخانه و هویج خانه)

بدین لحاظ چون هشتی نو یافته همانگونه که اشاره رفت از دو واحد تحتانی و فوقانی تشکیل

می‌شده، شاید به اعتباری همان دفترخانهٔ متن صریح‌الملک باشد.

گرچه آوار خراب شده و ریختهٔ بناها موجب بالا آمدن سطح زمین در بخش غربی و جنوبی مجموعه شیخ شده و بنای هشتی مورد بحث در حال حاضر پائین‌تر از کف خیابان آسفالته جدید قرار گرفته است و ممکن است به صورت یک بنای زیرزمینی به نظر برسد، ولی بر اساس محاسبه با دوربین تئودولیت، کف هشت با نقطهٔ صفر صفر مجموعه در کف ورودی قندیل خانه هم سطح است.

ضمناً در دو رواق جنوبغربی و شمالغربی این بنا دو نورگیر به صورت پنجرهٔ سنگی مشبّک (از نوع سنگهای مرمریت) تعبیه شده که نشان می‌دهد هشتی در بیرون قرار داشته و نور آن از بیرون تأمین می‌شده است. از طرف دیگر بدنهٔ بیرونی سمت جنوب و غرب آن با سنگهای لاشهٔ تراش دار زرد رنگ پوشش داده شده و نشان می‌دهد که بنا از بیرون قابل رؤیت بوده است. رواق جنوبی هشتی به کلی تخریب شده و تلاش هیئت برای پیداکردن خط دیوارهای این قسمت از روی پی و شالودهٔ آنها به جائی نرسید. به نظر می‌رسد که در گذشته خاکبرداریهای عمیق در این نقطه موجب تخریب کامل این بخش از بنا شده است. به علّت خراب شدن این ضلع هنوز معلوم نیست که از این جبهه دری به هشتی باز می‌شده یا خیر؟ اگر این رواق را مانند بقیهٔ رواق‌ها مسدود بدانیم، تنها مدخل برای ورود به داخل هشتی از طریق یک رشته پلکان آجری به عرض ۶۰ سانتیمتر بوده که راه به طبقهٔ فوقانی می‌برده است. این پلکان به داخل رواق شمالشرقی باز می‌شود. پلکان به شکل مارپیچ و با یک گردش بسمت چپ به طبقهٔ بالا امتداد می‌یافته است. قسمت فوقانی آن بر اثر نفوذ رطوبت گلخانه و دستشوئی‌های جدید خراب شده است. متأسفانه دستشوئی‌ها و توالت‌های جدید بدون مطالعه در این قسمت شکل گرفته و موجب امحاءابنیه و آثار موجود در این بخش شده که از نظر مطالعه دربارهٔ مجموعه شیخ صفی اهمیت بسیار دارد و باید هر چه زودتر به محل مناسب دیگری انتقال یابند. آنگاه پس از آزاد شدن اراضی این بخش بتوان به مطالعه و بررسی دربارهٔ آثار مدفون در آنجا و چگونگی ارتباط هشتی با کل فضای مجموعه اقدام کرد.

بنای هشتی بعد از خراب شدن و حذف آن از بناهای مجموعه احتمالاً از دورهٔ قاجاریه به بعد عملکردی همچون طویله و محل نگهداری گوسفند و گاو پیداکرده و به صورت آغل از آن استفاده شده است. در بدنهٔ دیوارها تعدادی میخ طویله برای بستن دامها به چشم می‌خورد و همچنین در حجره‌های آن آخُرهائی جهت تغذیهٔ حیوانات تعبیه شده است و اینهمه نشان می‌دهد که از این محل در دورهٔ قاجار به عنوان آغل و محل نگهداری حیوانات استفاده شده است. با توجه به اینکه چلّه

خانه نزد اهالی به قربانگاه مشهور است و در اعیاد و مراسم مذهبی خصوصاً عید قربان از فضای چله خانه برای قربانی کردن استفاده می‌کرده‌اند. هشتی نیز که فاصلهٔ کمی از چلّه خانه دارد محل نگهداری موقّت حیوانات بوده است.

ضمن کاوش در ترانشه‌های F و F2 و F1 که هشتی را در بر می‌گرفت، به یک دیوار سنگی نسبتاً قطور به قطر ۱/۲۰ متر برخورد کردیم که از شمال به جنوب کشیده شده بود و فضای هشتی را به دو بخش تقسیم می‌کرد (دیوار لوکوس ۲۲۱). این دیوار که از الحاقات بعدی بشمار می‌رود احتمالاً زمانی احداث شده که خطر ریزش سقف هشتی را تهدید می‌کرده و برای رفع خطر مبادرت به ساختن این دیوار کرده‌اند. این دیوار که در ساختن آن از سنگ‌های بزرگ و کوچک و ملات آهک استفاده شده بود تا زیر سقف بالا می‌رفته و از زیر آنرا می‌بسته است و هیچ کاربرد دیگری جز کمک به ایستائی بنا برای این دیوار الحاقی متصّور نبود.

ضمن کاوش در هشتی تعداد فراوانی سفالهای ساده و لعابدار مربوط به قرون نهم تا سیزدهم هجری (عمدتاً صفوی و قاجار) در لابلای خاک و همچنین در کف بنا به دست آمد. در لایه‌های نزدیک به کف عموم سفالینه‌های یافت شده مربوط به دورهٔ ماقبل صفوی بود.

تعدادی پیه‌سوز سفالی ساده و لعابدار در ضمن کاوش و خاکبرداری به دست آمد که باحتمال زیاد روشنائی داخل بنا را تأمین می‌کرده است.

چند قطعه سلادون و چینی آبی سفید (blue and white) دورهٔ صفوی که شامل قدح‌ها و دیس‌های بزرگ بودند در کاوشهای این محل یافت شد.

قطعات متعدد اشیاء و ظروف شیشه‌ای جمع‌آوری شد که به ظروف و تنگ‌های بزرگ و کوچک جهت حمل و نگهداری مواد و مایعات مختلف تعلق داشته‌اند.

در کنار چاه (لوکوس ۲۱۵) که در فضای مرکزی هشتی حفر شده است یک لاوک سفالی بزرگ شکسته که برای نگهداری آب به کار می‌رفته کشف شد.

هنگامیکه از پلکان آجری به طبقهٔ فوقانی هشتی می‌رسیم دو عنصر معماری جلب نظر می‌کند: نخست فونداسیون یک بنای هشت ضلعی است که درست بر روی گنبد هشتی قرار داشته و به کلی خراب شده و فقط داغی از دیوارهای آن باقی مانده است. شاید این همان بنائی است که صریح‌الملک از آن با عنوان "حجرهٔ فوقانی جانب غربی دفترخانه" یاد کرده است. نکتهٔ مهم اینست که طاق و گنبد هشتی بقدری مقاوم و مستحکم بوده که می‌توانسته سنگینی یک بنای فوقانی را تحمل کند. شاید هم بنای فوقانی صرفاً یک عنصر تزیینی بوده و عملکرد مشخّصی نداشته است.

در سمت راست پلکان بخشی از یک بنای هشت ضلعی کوچک در کاوشهای (ترانشهٔ F2) از زیر انبوه خاکها و آوار ظاهر شد که نیمی از آن در زیر دیوار انبار جدید الاحداث مجموعه پنهان مانده است و در حال حاضر امکان خاکبرداری آن وجود ندارد. هنگام کاوش در حول و حوش این اثر معماری بمقدار زیادی قطعات کاشی معرّق و معقّلی به دست آمد که نشان می‌داد نمای بیرونی این بنای کوچک هشت ضلعی و یا داخل آن با کاشیهای رنگین زینت می‌یافته است. در طرف قبله این بنا علائمی از محراب به چشم می‌خورد. با توجه به ابعاد و مساحت این بنا (هر ضلع ۷۰ سانتیمتر) شاید این هشت ضلعی خود محراب بنای وسیعتری بوده باشد که در دورهٔ صفوی آباد و معمور بوده است. از آنجائی که به دلیل وجود انبار و گلخانه میراث فرهنگی امکان گسترش کاوش در حال حاضر در این بخش نیست بنابراین نمی‌توان نظر قطعی دربارهٔ این عنصر معماری نو یافته داد. کف این هشتی کوچک گچ اندود شده و به احتمال زیاد دیوارهای داخلی آن تماماً تزیینات کاشی معرق داشته است.

اراضی حد فاصل بنای هشتی و خیابان آسفالته فعلی (خیابان عالیقاپو) که در غرب بنای مزبور قرار گرفته فاقد آثار تاریخی و عناصر معماری قدیم است و هشتی را می‌توان آخرین بنای غربی مجموعه بشمار آورد.

متن صریح الملک صراحت دارد که: (فضأ: روح فزاء بیرون در آستانه که در برابر آن کوچه و دکاکین است و به رودخانه ممتد می‌شود و بعضی حجرات محدود به رودخانه و پل و باغچه و مدرسه و در ایام تولیت سیادت و نقاوت پناه علامة العلمایی ظهیرا ابراهیما در وسط آن صفهٔ برافراخته، فرش انداخته، حوضی مربع ساخته‌اند). "فریدریک زاره" - (F.Sarre) محقق و مستشرق آلمانی که در اواخر قرن میلادی گذشته از اردبیل و بقعهٔ شیخ صفی دیدن کرده به وجود رودخانه در حدّ غربی مجموعه اشاره دارد. تعدادی از معمّرین و کهنسالان شهر اردبیل نیز به یاد می‌آورند که در نیم قرن گذشته قبل از احداث خیابان در مسیر خیابان فعلی یک رودخانهٔ سیلابی وجود داشته که پس از پر کردن آنرا تبدیل به خیابان کرده‌اند و پلی بر روی رودخانه بوده موسوم به پل قرمز باین ترتیب بنای هشتی رو به رودخانه بوده و فاصلهٔ چندانی با آن نداشته است. ضمن کاوش در ترانشهٔ D3 در قسمت جنوبی هشتی و پشت ساختمان توالت‌های جدید، در عمق ۳/۲۰ متر با یک قبر بزرگ به طول ۲/۵ متر که فاقد سنگ قبر کتیبه‌دار بود و روی آن از لاشه سنگهای بزرگ پوشش داده شده بود برخورد شد. متأسفانه این قبر به دلیل نفوذ فاضل آب دستشوئی‌ها وضعیت بسیار بد و نامناسبی داشت و به دلیل نفوذ فاضل آب و انباشته شدن آن از لجن امکان حفاری در وضع موجود میسّر نبود.

این قبر بزرگ شاید همانی باشد که صریح الملک از آن چنین یاد کرده است:
(حجره - بریمین درگاه اصل ایضاً رو به آستانهٔ مقدّسه به جانب هویج خانه که در آنجا قبر اولاد مشایخ است). ارتفاع این قبر ۹۰ سانتیمتر پائین‌تر از سطح کف هشتی و ۳/۲۰ متر از سطح فعلی زمین پائین‌تر است. فونداسیون یک دیوار آجری که این قبر را احاطه می‌کرده و آنرا از دیگر آثار جدا می‌ساخته مشخص گردید.

ضمن کاوش در ترانشه‌های F و F1 در عمق ۱/۵ متری بقایای یک اثر و بنای آجری آشکار شد که بر اثر ساخت و سازها و کندوکاوهای دوره‌های بعدی صدمهٔ زیادی به آن وارد آمده بود. این بنا که شاید بتوان آنرا به قدیمترین دورهٔ شکل‌گیری مجموعه نسبت داد، پلانی چلیپائی شکل دارد و فقط بال جنوبی آن که حالت پنج ضلعی دارد و چند فضا و اطاق جنبی وابسته به آن تا حدودی سالم مانده است. فضای مرکزی باقیمانده از این بنا تقریباً ۱۲/۸۰ متر مربع مساحت دارد. اطاق سمت چپ که به شکل مستطیل است ۳/۵×۳ متر و سمت راست ۳/۸۰×۳ متر طول و عرض دارند. اطاق سمت راست به وسیله یک درگاه در شمالغرب آن به اطاق دیگری به ابعاد ۶/۲۰×۵ متر راه پیدا می‌کند ورودی دیگری در جبههٔ جنوبی آن راه به بیرون دارد که متأسفانه یک دیوار سنگی سراسری به طول ۱۱ متر آنرا مسدود کرده است. بقیهٔ اجزاء این بنا خصوصاً در قسمت شمالی کاملاً محو و ویران شده است و به جای آن دیوارها و کف سازیهای دوره‌های متأخر و معاصر جای آنرا اشغال کرده است.

این بنا از آجر و ملات گچ ساخته شده و آجرهای به کار رفته در آن برخلاف هشتی سابق الذکر تماماً از آجرهای قرمز رنگ نسبتاً بزرگ به ابعاد ۱۴×۱۴×۷ سانتیمتر یا ۱۳×۱۳×۷ سانتیمتر است. نوع آجرهای این بنا تقریباً قابل مقایسه با آجرهای قدیمترین بناهای مجموعه منجمله چله خانه است و با توجه به شیوهٔ کار و سطح بنا که پائین‌تر از کف و سطح عمومی بناهای مجموعه قرار دارد و یافت شدن نمونه‌ها و قطعات سفالهای لعابدار دورهٔ ایلخانی و تیموری در گوشه و کنار آن، احتمال داده می‌شود که قدیمتر از اکثر بناهای مجموعهٔ شیخ صفی باشد. بخش کمی از طاق اطاقها در مدخل اطاق F19 باقی مانده که نشان می‌دهد این فضا سقف طاقی به شیوهٔ طاق آهنگ داشته و فاصلهٔ طاق تا کف ۳/۱۰ متر بوده است.

به نظر می‌رسد که این بنا در زمان پیش از احداث دیگر بناهای مجموعه وجود داشته و اوائل دورهٔ صفوی متروک و ویران شده است بطوریکه هنگام تدوین متن صریح الملک عصر شاه طهماسب اول وجود خارجی نداشته و به همین دلیل هیچ اشاره‌ای باین بنا در متن مزبور نشده است.

در جبههٔ جنوبی مکان کاوش حد فاصل هشتی دورهٔ ماقبل صفوی و مسجد سلیمان شاه، بغیر از بنای

صلیبی شکل آجری اخیرالذّکر که تقریباً $\frac{1}{3}$ آن سالم مانده و به صورت یک واحد معماری قابل بررسی و مطالعه است، بقیهٔ آثار حفاری شده چنان درهم و پراکنده و از هم گسیخته‌اند که نمی‌توان خط و ربط آنها را به درستی مشخص کرد، بخشی از یک دیوار، کف بریده شده، درها و چاهها و قسمتی از یک پلّکان، مربوط به زمانهای مختلف کاوشگر را دچار سردرگمی می‌سازد. ما در این قسمت از وقتی که این اراضی به عنوان مرکز استقرار و اقتدار روحانی صفویان مورد استفاده قرار گرفت تا سنوات اخیر، ساخت و ساز داریم و آثار جدید بدون توجه به آثار قدیمیتر و با از بین بردن تمام یا بخشی از آنها شکل گرفته است. چندین و چند قرن ساخت و ساز و دخل و تصرف در این بخش موجب از هم گسیختگی و ناهماهنگی آثار معماری شده است.

در این بخش ارتفاع خاک دستی و خاک آوار بسیار زیاد بوده و عمق زمین بکر تا ۱۰ متر نیز بالغ می‌شود. در ترانشه آزمایشی D بفاصلهٔ ۵ متر از دیوار دارالسّلام که بقایای تنورها و کفها و فونداسیون‌های دوره‌های مختلف را در خود جای داده، هیئت پس از ۶ متر خاکبرداری موفق به دستیابی به زمین بکر نشد و در عمق بین ۴/۸۰ متری این ترانشه چند قطعه سفال نوع ایلخانی و سفال لعابدار رنگین «اسگرافیاتو» قرن پنجم و ششم هجری بدست آمد. آثاری که بیش از همه در این بخش جلب نظر می‌کرد وجود آبراهها، چاهها و تنبوشه‌ها برای آبرسانی بود.

در اغلب ترانشه‌ها خصوصاً E1 و E2 و D1 و D2 و A4 و A2 و به فاصلهٔ کمی از دیوار سراسری بیرونی چلّه خانه و دارالسّلام چندین رشته تنبوشهٔ سفالی و جوی سنگی در کاوشها بدست آمد. شیب پاره‌ای از تنبوشه‌ها به طرف داخل بقعه و تعدادی نیز در جهت عکس بود و به نظر می‌رسد که از تنبوشه‌ها هم برای انتقال آب و هم فاضلاب استفاده می‌شده است.

تعداد زیادی چاه در ضمن کاوش از زیر خاک بیرون آمد که در دوره‌های مختلف از عصر صفویه تا زمانهای اخیر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ضمن کاوش تعداد زیادی نیز تنورهای سفالی بدست آمد که نشان می‌داد در دورهٔ قاجار به بعد که این مکان از بقعه جدا گردیده و برای سکونت اشخاص مورد استفاده قرار گرفته، اغلب ساکنین نان مصرفی خود را در داخل منازل و توسط این تنورها طبخ می‌کرده‌اند.

در ترانشهٔ B1 در عمق ۳ متری از سطح فعلی، حوضی مربع شکل با فوارهٔ سنگی (لوکس‌های ۴۰۵ و ۴۰۶) که به دو جوی و آبرو منتهی می‌گردد (لوکس‌های ۴۰۸ و ۴۰۹) کشف شد. این اثر و سایر تأسیسات مربوط به آبرسانی بقعه در عصر صفوی، نشان از وجود یک نظام دقیق برای استفاده از آب در آن دوره است. صریح الملک اشاره به وجود چشمه‌ای همواره جوشان در شمالغرب چلّه خانه

جدید بنام کوثر دارد:

(عرصهٔ وسیعه فسیحه از درگاه مذکور تا درگاه اصل که بیوتات بر اطراف آنست و چشمهٔ کوثر مانند از جانب قبلی آن مفتوح است و آب آن منقسم می‌شود به حمام و بیوتات ـ داده خبر آب وی از سلسبیل – موج وی از باد پر جبرئیل – ریگ نمایان ته آب از صفا – چون زدل صاف ضمیران وفا ـ در ته دل داده صفایش نشان – راز نهان فلک از وی عیان – صاف بدانسان که ز عین صفا – هست چو دلهای حقایق نما – شب به تهش چونکه ماهی خزد – کور تواند سره کرد و شمرد)

باستناد متن در دورهٔ صفوی در حوالی هشتی چشمه‌ای بنام کوثر وجود داشته که احتمالاً آب آن بوسیلهٔ تنبوشه‌ها در تمام محوطه تقسیم می‌شده است. در ضمن کاوش‌ها ما نتوانستیم محل این چشمه و بقایای آنرا پیدا کنیم.

عملاً چشمهٔ مزبور در طول زمان خشک و ناپدید شده و فقط بخشی از تنبوشه‌های تقسیم آب باقی مانده است. آثار معماری دورهٔ صفوی در بخش شمالی منطقهٔ کاوش که تقریباً شکل یک مثلث قائم الزّاویه را دارد و از جبههٔ جنوبی عال قاپو تا محل هشتی دورهٔ صفوی امتداد یافته بیشتر از بخش میانی و جنوبی منطقهٔ کاوش صدمه دیده است. ساخت و سازهای جدید خصوصاً دکاکین و اماکن کسب، آثار را بریده و محو کرده‌اند.

صریح الملک در این بخش خبر از وجود راهرو و هویج خانه و دفترخانه و چهار دیواری داده است ولی امروزه ردّی از آثار ذکر شده فوق باقی نمانده است. از نظر توپوگرافی و عوارض زمین نیز این بخش ارتفاع کمتری از بخش میانی و جنوبی دارد.

جبهه جنوبی این مثلث یعنی طرف قاعدهٔ مثلث به طرف هشتی، در محل کارگاههای ۵ و ۶ (ترانشه‌های G2 , G1, 12 , 11, I, H) بقایای دو دیوار نسبتاً مهم و سالم دورهٔ صفوی به دست آمد. این دو اثر مشتمل بر یک دیوار بزرگ سراسری به طول ۲۲ متر و به قطر یک متر که از سنگ‌های لاشهٔ قواره شده ساخته شده و از جنوب به شمال امتداد دارد، (دیوار لوکوس 401) و قبل از اینکه به بنای هشتی برسد در فاصلهٔ ۵ متری آن به سمت غرب می‌چرخد (لوکوس 402) ولی به دلیل ناتمام ماندن عملیات حفاری در این قسمت نمی‌دانیم که این دیوار از طرف غرب تا چه میزان امتداد می‌یابد. در محل برگشتن دیوار به سمت غرب یکی از سنگ‌های یادبود شهدای جنگهای دورهٔ صفوی در بخشی از دیوار کار گذاشته شده است وجود این سنگ در دیوار نشان می‌دهد که قسمتهائی از این دیوار در زمان جدیدتری مرمت و بازسازی شده است.

دیوار دوم که به مراتب با اهمیت‌تر از دیوار قبلی است، یک دیوار فاخر و قرص و محکم سنگی و

آجری است به طول ۱۸ متر و به قطر ۸۰ سانتیمتر که در محور حیاط بزرگ و عمود بر آن به صورت یک دیوار شرقی ـ غربی ساخته شده است. بدنهٔ پائین و ازارهٔ این دیوار بارتفاع ۶۰ سانتیمتر با سنگ‌های زیتونی رنگ تراشدار پوشش داده شده ولی بقیهٔ دیوار از آجر قرمز رنگ معمول در بناهای تاریخی اردبیل شکل گرفته است. هم اینک فقط چند رگه از آجرچینی بیشتر باقی نمانده است.

شواهد حاکی از آنست که دیوار به طرف داخل مجموعه و حیاط بزرگ ادامه داشته و دیوار دورهٔ قاجاری آنرا قطع می‌کرده است.

با گمانه‌زنی در داخل حیاط بزرگ می‌توان دیوار مزبور را ردیابی کرد. بهرحال این دیوار که در ساختمان آن استادی و مهارت فراوان بکار رفته، باحتمال زیاد دیوار بیرونی مربوط به یک بنای مهم و ارزشمند بوده که از آن بنا امروز چیزی بر جای نمانده است. هم اینک فقط ۱۸/۳۰ متر از این دیوار که در زیر دکاکین و مغازه‌های جدید از دیده‌ها پنهان مانده بود، از آسیب زمان رسته است. دیوار به صورت مستقیم و عمود بر حیاط بزرگ ساخته شده و در فاصلهٔ ۱/۶۰ متر از دیوار فعلی حیاط درگاهی به پهنای ۷۰ سانتیمتر وجود دارد که به طرف شمال راه پیدا می‌کرده است ولی در دوره‌های بعدی آنرا با آجر مسدود کرده‌اند. در ۹ متری غرب این در ورودی یک برج نیم دایره وجود دارد که همچون خود دیوار قسمت پائین بدنهٔ آنرا با سنگ‌های تراشدار زینت داده‌اند. این برج علاوه بر آنکه استحکام و ایستائی دیوار را دو چندان می‌کرده به آن جلوه و زیبائی خاصّی می‌داده است. یک کف آجری از آجرهای مربع شکل به بدنهٔ برج متصل شده است. در منتهی الیه غرب دیوار، جایی که دیوار تخریب و گم و گور شده است، بقایای نیم برج آجری خودنمائی می‌کند که سنگهای آن ریخته و فقط مغز آجری آن باقی مانده است و نشان می‌دهد که این دیوار سراسری دارای نیم برجهای متعدد دیگری نیز بوده و جلوه زیبای خاصّی داشته است.

در جبههٔ شمالی زمین جز دو دیوار یاد شده بقایای انبار و محل نگهداری آرد و گندم در ترانشهٔ T ، L1 (شامل دو کندوی دایره‌ای شکل آجری، لوکوس‌های ۷۱۲ و ۷۱۳) که هم اینک نیز چنین کندوهائی در اردبیل کاربرد دارد، از زیر خاک بیرون آمد. ضمناً فضاهای دراز و باریک با دیوار باندازهٔ یک نیمه که شاید مربوط به آب‌رو یا انبار بوده شناخته گردید این قسمت یعنی ترانشه‌های L L1 , L2 دیوارها و جرزهائی از دورهٔ صفوی آشکار شد که بوسیلهٔ دیوار سازی و کف چینی‌های دوره‌های بعد بریده شده‌اند.

در تمام منطقهٔ کاوش بمقدار فراوانی تنورهای سفالی از دورهٔ قاجار به بعد وجود داشت، که نان

مصرفی سفره خانهٔ بقعه و یا منازل اشخاص در آنها تهیه می‌شده است.

کف سازیها در دوره‌ها و سطوح مختلف از آجر و سنگ انجام شده و در پاره‌ای نقاط چند دوره کف بر روی هم احداث گردیده است در جبههٔ شمالی جدیدترین کف از سطح فعلی ۳۰ سانتیمتر و قدیمترین آن ۳/۵ متر است.

در منطقهٔ حد فاصل هشتی و خیابان آسفالته فعلی (خیابان عالیقاپو) هیچگونه آثار معماری و تاریخی مشاهده نشد. در نمودار "مورتون" بر اساس صریح الملک به وجود گذر (Street) در این محل اشاره رفته است. "ویور" (Weaver) در گزارشی مرمّتی خود باستناد قول "زاره" - (Sarre) باین امر اشاره کرده است.

عده‌ای از معمرّین و سالخوردگان شهر (اردبیل) در گفتگوی حضوری با این گزارشگر به وجود رودخانه‌ای در محل خیابان عالیقاپو اشاره داشتند.

به نظر می‌رسد که در محل خیابان آسفالته فعلی یک رودخانهٔ سیلابی وجود داشته و ضمن احداث خیابان آن رودخانه را پر و کور کرده‌اند. باین ترتیب هشتی در کنار رودخانه و با فاصلهٔ کمی از آن قرار داشته است و احتمالاً، پلی محلات بخش جنوبی را به مجموعهٔ بقعه ارتباط می‌داده است.

نتیجه:

کاوش باستان‌شناسی اضطراری در محوطهٔ غربی مجموعهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی که در یک فرصت استثنائی امکان‌پذیر شد و کشف چند اثر معماری دورهٔ صفوی و ما قبل آن طی این کاوش موجب گردید تا بر اساس یافته‌های جدید در مورد مجموعه و تاریخچهٔ آن بازنگری و مطالعه ضرورت یابد و احساس شود که صرفاً کافی نیست که به مطالعهٔ بناهای مرعی و سرپا اکتفا کرد و تمام مجموعه نیاز به کار باستان‌شناسانه و لایه نگاری دارد. خصوصاً کاوشهای باستان‌شناسی در محل چلّه خانه جدید و حیاط بزرگ برای آگاهی از چند و چون آثار مدفون و نیز برای دستیابی به بناهای ماقبل صفوی امری ضروری و حتمی است. از طرفی هنوز بخشی از اراضی جبههٔ غربی مجموعه (زمین طرح) بطور کامل کاوش نشده و در بخش جنوبی منطقهٔ حفاری محل‌های بکر و نشناخته باقی مانده است. خصوصاً حلقهٔ اتصال و ارتباط آثار نویافته با اجزاء مجموعه و با همدیگر هنوز روشن نیست. ضمناً رابطهٔ هشتی با بنای چلیپائی شکل که قبلاً ذکر آن رفت نیاز به کاوش و مطالعه دارد و می‌باید حد فاصل این دو اثر که بالغ بر ۵۰۰ متر مربع است بطور دقیق خاکبرداری شود.

بنای چلیپائی شکل که باحتمال زیاد از آثار قرن هشتم هجری است با آنکه بر اثر ساخت و سازهای دوره‌های بعدی آسیب دیده و بخشی از آن منهدم شده، می‌تواند کلید شناخت قدیمترین دورهٔ مجموعهٔ شیخ صفی باشد و تصویر عینی از مجموعه در زمان حیات شیخ و پسرش صدرالدّین موسی، چنانکه "ابن بزّاز" در کتاب "صفوة الصفّا" روایت کرده بدست دهد.

حفاظت و نگهداری آثار نو یافته نیز از ارزش و اهمّیت خاصّی برخوردار است. خصوصاً بنای هشتی و بنای چلیپائی شکل و دیوار ازارهٔ سنگی غرب چلّه خانه.

راه حل منطقی حفاظت از بنای هشتی بازسازی کامل آنست. با توجه به اینکه جرزها و پایه‌های این بنا هنوز سالم و پابرجاست و در چند نقطه اثری از خیز طاق آن به چشم می‌خورد می‌توان به آسانی پوشش و طاق آنرا احیاء کرد. بدون شک فضای داخل هشتی محل مناسبی را برای دایر کردن یک چایخانهٔ سنتی برای بازدیدکنندگان از مجموعه و توریست‌ها در اختیار می‌گذارد متأسفانه مجموعهٔ شیخ صفی در حال حاضر از داشتن محلی جهت استراحت کوتاه مدّت مسافران و بازدید کنندگان که از راههای دور به آنجا می‌رسند، محروم است.

بازسازی بنای چلیپائی شکل نیز در حد حفاظت و مرمت آن برای جلوگیری از انهدام بیشتر و دادن پوشش بر روی آن به منظور پیش‌گیری از تخریب‌های برف و سرما بسیار ضروری است.

هیئت در پایان فصل کاوش نسبت به این مهم اقدام نمود و در حال حاضر اغلب آثار معماری با اهمیت و نو یافته بوسیلهٔ زدن داربست فلزّی و پوشش ایرانیت بر روی آنها موقتاً از خرابی بیشتر مصون مانده است.

از اقدامات مهم و ضروری دیگر که باید در آینده بموقع اجرا گذاشته شود. دیوارکشی و بدنه‌سازی سراسر حد غربی مجموعه بر اساس و با لحاظ کردن آثار یافت شده و کاوش باستان‌شناسی است.

همانگونه که اشاره رفت دیوار موجود، عنصر اصلی و تاریخی جبههٔ غربی مجموعه نیست، بلکه پس از حذف و تغییرها در ملک آرامگاه در اواخر دورهٔ قاجار شکل گرفته است. بنابراین با در نظر گرفتن گسترهٔ آثار و الحاق آنها به مجموعه دیوار جدیدی باید احداث شود. شاید بهتر آنست که دیوار قدیمی ازاره سنگی چلّه خانه را که جدیداً کشف شد پس از ردیابی آن در محل انبارها و دستشوئی، مبنای کار برای دیوارکشی قرار داد. در جبهه جنوبغربی مجموعه دیوار حد فاصل صحن حرمخانه (روبروی گنبد الله و حرمخانه) با بیرون نیز باید برچیده شود و پس از انجام مطالعات لازم دگرباره دیوار مناسب و یا نردهٔ فلزّی بر پا گردد.

سخن آخر:

مقالهٔ حاضر که چکیدهٔ آن در قالب یک سخنرانی در دومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران در بم ارائه گردید، زمانی نگارش یافت که هنوز آخرین نتایج و یافته‌های حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی مجموعه شیخ صفی در دسترس نبود. اینک که کاوشهای جدید اطلاعات بیشتر و تازه‌تری را در اختیار ما نهاده، برای آنکه خوانندگان گرامی از آنهمه بی نصیب نمانند تکملهٔ زیر را به چاپ می‌سپاریم، با وعدهٔ آنکه به شرط عمر گزارش کامل و نهایی را در مجالی دیگر تقدیم دارم.

قدم اول برای دستیابی به آثار تاریخی مدفون در جبههٔ غربی و در چهارچوب فعالیت‌های طرح بزرگ شیخ صفی برچیدن عوارض و چرک‌هایی بود که به صورت انبار، گلخانه و سرویس‌های دستشویی و توالت در چند دههٔ اخیر بدون مطالعه و شناخت آثار تحتانی شکل گرفته بود. پس از احداث جایگزین آنها در اراضی خریداری شده در جبههٔ شرقی حیاط بزرگ، تخریب و آواربرداری عوارض یاد شده را به مرحلهٔ اجرا درآوردیم.

قبلاً اشاره کردم که در قسمت فوقانی هشتی (شربت خانه) علائمی از یک اثر معماری به چشم می‌خورد که در زیر انبار ادامه می‌یافت. پس از آوار برداری و کاوش در این محل مشخص گردید که اثر مورد بحث بقایای ایوانی است که در ضلع شمالی هشتی و دو متر بالاتر از زمین‌های اطراف موجود بوده است. کشف عنصر معماری یاد شده ابهامات موجود دربارهٔ این اثر تاریخی را بیشتر کرد. وجود این ایوان بر بالای هشتی چه مفهومی دارد؟ ایوان مورد اشاره در ضلع شمالی هشتی که به صورت جرز توپر است برپا شده است. ضلع شرقی نیز همین حالت را دارد. می‌توان فرض کرد که محتملاً قرینهٔ این ایوان در ضلع شرقی نیز موجود بوده و در حال حاضر کاملاً تخریب شده است. در طبقهٔ فوقانی هشتی چه ساخت و سازی بوده که ایوان یا دو ایوان مذکور راه به آن می‌برده‌اند؟

پرسش عمدهٔ دیگر عملکرد اثر تاریخی مکشوفه است. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که بنا یک اثر معماری از قرن هشتم هجری (ایلخانی) است. از طرفی پلان و ساختار بنا، فضا و پوشش گنبدی کم ارتفاع آن و رواق‌های اطراف همگی دال بر آنست که بنا در اصل به منظور استفاده مذهبی و آیینی ساخته شده است. اگر هم آن را منطبق با شربت خانه یا دفترخانهٔ موصوف «صریح‌الملک» بدانیم، باید معتقد باشیم که از دورهٔ شاه طهماسب اول به بعد چنین عملکردهایی پیدا کرده است، اما در ابتدا زاویه‌ای برای چله نشینی و برپایی مراسم زهد و عبادت و خلوت بوده است.

در بخش شمالشرقی هشتی پس از آواربرداری، تعدادی دیوار آجری به دست آمد که بر روی هم اطاق‌هایی را تشکیل داده‌اند. جمعاً ۴ اطاق ۲×۳/۵ متر در این قسمت، پشت دیوار سراسری

حیاط بزرگ از زیر خاک بیرون آمد. دیوار محیطی کنونی حیاط بزرگ که مربوط به آخرین دورهٔ ساخت و ساز سالهای پایانی دورهٔ قاجار است، این اطاقها را بریده است. وجود این حجرات که با حذف دیوار بزرگ رو به حیاط دارند شاید به دلیل آنست که در یک دوره از تحول حیاط بزرگ، حجرات و اطاق‌هایی در اطراف حیاط بوده که مورد استفادهٔ صوفیان و زایران و بست‌نشینان قرار می‌گرفته که از راههای دور و نزدیک برای زیارت و بیتوته به اینجا می‌آمدند. نمی‌دانیم چه زمانی این اطاقها از حیاط بزرگ حذف شده‌اند. در یک اثر نقاشی «آدام اولئاریوس» -Adam. Olearius از حیاط بزرگ در کتاب خود ارائه داده شواهدی از وجود اطاقهای دور تا دور حیاط مشاهده می‌شود.

خانقاه

در مقالهٔ حاضر از یک بنای آجری چلیپایی شکل یاد شد که بخشی از آن در فصل اول کاوش از زیر خاک بیرون آمد و آن میزان که خاکبرداری شده بود شکل چلیپا را القا می‌کرد. خوشبختانه کاوشهای جدید که به روش پی گردی عمیق انجام شد منجر به کشف قسمت عمدهٔ این اثر ارزندهٔ معماری گردید و با توسعهٔ کاوش و آفتابی شدن بیشتر فضاهای این مجموعه مشخص گردید که پلانی کاملاً منحصر به فرد و استثنایی دارد و با هیچکدام از بناهای مجموعهٔ شیخ صفی قابل مقایسه نیست. دلایل و شواهد حاکی از آنست که این اثر قدیمترین عنصر مجموعهٔ شیخ صفی است که به احتمال زیاد در زمان خود شیخ ساخته و شاید همان خانقاهی باشد که کتاب «صفوة الصّفا»ی ابن بزّاز اردبیلی آن را «سجده گاه اهل معنی» توصیف کرده که شیخ صفی در آن «صلای اجیبوا داعی الله» سر می‌داد. شواهد و دلایلی که ما را به چنین برداشتی رهنمون می‌گردد، به شرح زیر است:

این اثر که پلانی بسیار درون گرا و پیچیده دارد، جز خانقاه و تکیه نمی‌توانسته باشد. رعایت هندسهٔ هشت و نیم هشت و کنج‌سازی‌ها و زاویه‌بندیها، ابعاد فضاها و ارتفاع کم پوشش‌های آن همگی دال بر آنست که از آن نه برای سکونت بلکه برای عبادت استفاده می‌شده است. سادگی و بی پیرایه گی بنا یادآور روایتی است که نقل کرده‌اند که شیخ دستور داده بود تا از ساخت و سازهای پر هزینه خودداری شود. ضمناً اشاراتی شده که خانقاه در مجاورت دارالحدیث (طاق متولّی) توسط حاجی سلم نامی ساخته شد. نتایج کاوش این موقعیت را نیز تأیید می‌کند. ساختار و پلان بنا به بناهای دورهٔ صفوی نمی‌ماند و اجزاء تزیینی و قطعات گچبری به دست آمده از آن نیز یادآور بناهای قرون هشتم هجری است. ضمناً در دیاگرام ترسیم شده توسط دکتر «مورتون» بر اساس متن «صریح‌الملک» هیچ اشاره و ردپایی از این اثر موجود نیست و در محل آن به خانهٔ «سید شیخ شاه» و

«خواجه حسن بیگ» صفوی اشاره شده است. می‌توان حدس زد که خانقاه در فاصلهٔ زمانی نیمهٔ اول قرن هشتم هجری تا نیمهٔ دوم قرن دهم هجری (زمان تألیف صریح الملک) خراب و مدفون بوده و بر بالای آن دو خانهٔ مزبور شکل گرفته است.

ضمن کاوش در این بنا تعدادی قطعات سفالینه‌های قرن هشتم هجری و چند قطعه کاشی زرّین فام ایلخانی و چند سکهٔ ابوسعید بهادرخان آخرین ایلخان مغول و معاصر شیخ صفی کشف شد که همگی مؤید فرضیهٔ ما در مورد اطلاق عنوان «خانقاه شیخ صفی» به این مجموعهٔ نویافته است.

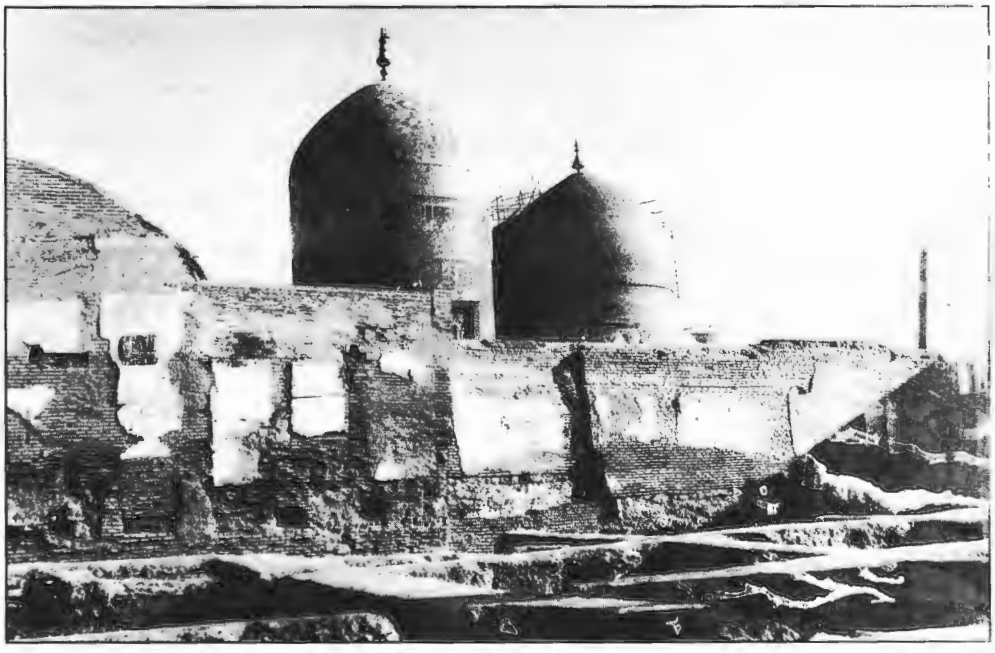

تصویر ۱ ـ مجموعهٔ شیخ صفی، نمای ناهمگون بدنهٔ غربی و جنوبی مجموعه در محل حیاط حرم خانه و طاق متولی.

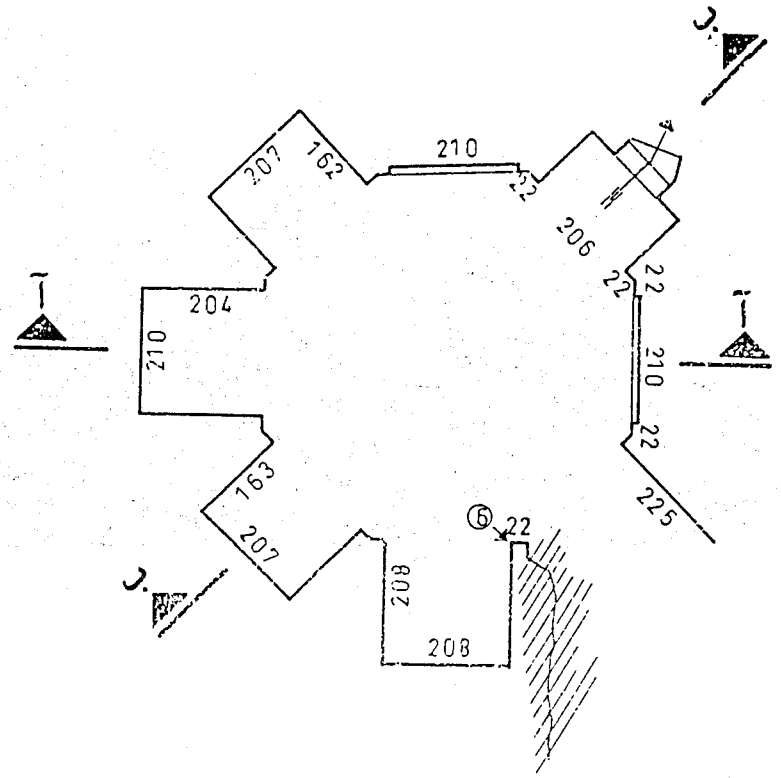

الف SC 1:100

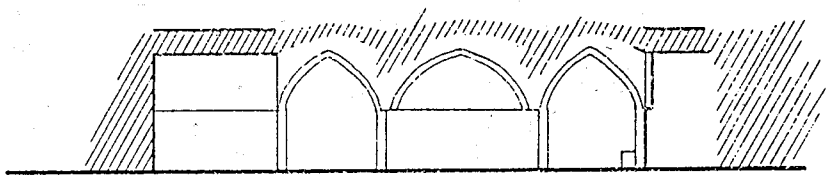

برش آ ـ آ

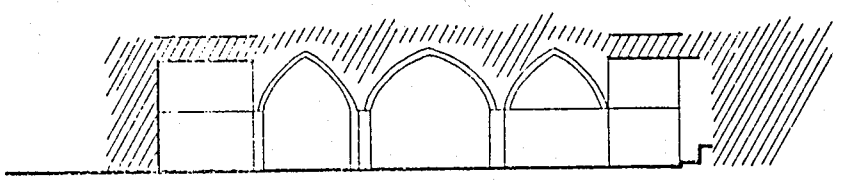

برش ب ـ ب

تصویر ۲ ـ جبهۀ شرقی دیوار جرز و نمادار سراسری حیاط بزرگ مجموعۀ شیخ صفی الدین اردبیلی.

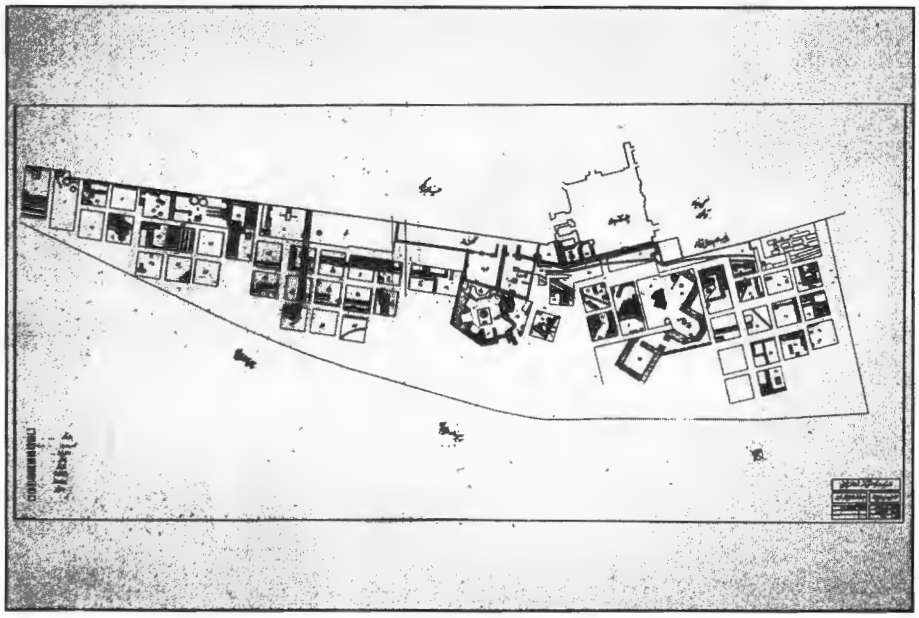

تصویر ۳ ـ نقشه کلی منطقه (سایت) کاوش در جبهۀ غربی مجموعۀ شیخ صفی

تصویر ۴ ـ هشتی قرن هشتم هجری در مراحل اولیهٔ کاوش

تصویر ۵ ـ هشتی (شربت خانه) پس از کاوش

تصویر ۶ ـ خانقاه، جبههٔ شمال شرقی الحاق B13 بعد از کاوش و قبل از مرمت و بازسازی.

تصویر ۷ ـ خانقاه شیخ صفی ، اطاق مرکزی ، بعد از کاوش و مرمت.

تصویر ۸ ـ خانقاه، جبههٔ جنوب غربی پس از انجام مرمت‌های لازم.

تصویر ۹ ـ مجموعهٔ خانقاه، پس از اتمام کاوش و قبل از انجام مرمت‌های لازم، پایه‌های فلزی مربوط به پوشش ایرانیت آثار است.

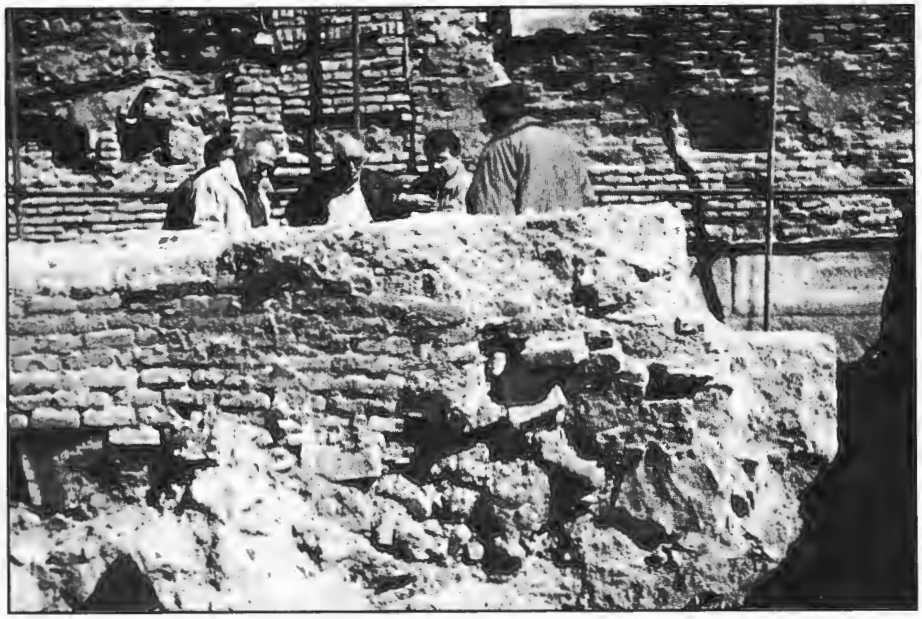

تصویر ۱۰ ـ آثار نویافته و بازدید مسئولین سازمان از آنها، پاییز ۱۳۷۷.

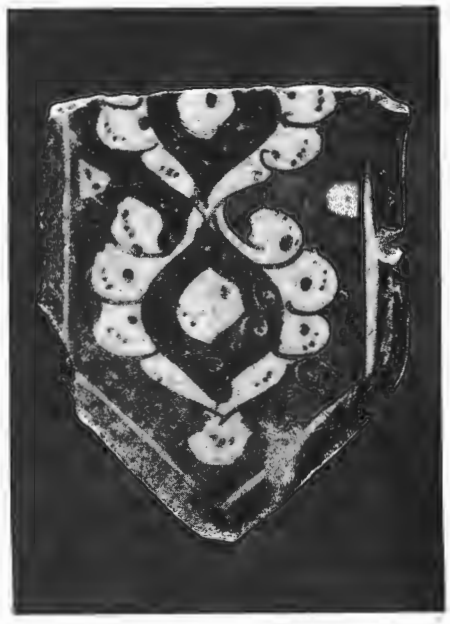

تصویر ۱۱ ـ سکهٔ ابوسعید بهادرخان مکشوفه در مجموعهٔ خانقاه

تصویر ۱۲ ـ یک قطعه کاشی زرین فام مکشوفه در اطاق مرکزی خانقاه.

بازآفرینی تصوری شهر از متون تاریخی «نیشابور»

علیرضا عینی‌فر، احمد میرزا کوچک خوشنویس

بازآفرینی تصوری شهر دریافت و تدوین تصویری اجتماعی ـ کالبدی از دوره‌ای خاص از تحول شهر است. چنین دریافتی با مراجعه به متون تاریخی و ادبی همزمان با دوره مورد مطالعه شهر و همچنین مشاهدات محلی و آثار و نشانه‌های تاریخی موجود امکانپذیر است. بنابراین، هدف از این مطالعه، بجای بررسی صرفاً تاریخی، ایجاد ارتباطی تصوری بین واقعیت‌های تاریخی شهر و فرم کالبدی آن است. نتیجه چنین مطالعاتی ضمن بدست دادن روشی برای بررسی‌های تاریخی در رشته‌های معماری و شهرسازی و مطالعات محیطی، بستری قابل اتکا و مستند را برای حفظ محوطه‌های تاریخی فراهم می‌آورد. شهر نیشابور از غنای کافی برای تدوین این روش و بازآفرینی تصوری شهری تاریخی برخوردار است. برای این منظور دوره‌ای خاص از تحول شهر مذکور که به شهر "غازان‌خانی" معروف است و سالهای پیش در اثر وقوع زلزله بطور کامل تخریب و در دل خاک مدفون شده، برای مطالعه موردی انتخاب شده است.

موقعیت نیشابور

نیشابور یکی از شهرهای بزرگ خراسان است که همواره در طول تاریخ در شمار ارکان این سامان بوده است. این شهر از دیرایام بخاطر وسعت و عظمت کم‌نظیر، آبادانی و خرمی و ویژگیهای زیستی و انسانیش، و شاید ارتفاع آن از سطح دریا، بزعم مردم آن بلندترین شهر ایران و "ارفع مقام مسکون" خوانده شده و در کتب قدیم "ابرشهر" (شهر برتر، شهر بزرگ) نامیده شده است.

نیشابور فعلی که به نیشابور شاهرخی معروف است در ۳۶درجه و ۱۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۸ دقیقه شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۲ متر است. کوه بینالود بزرگترین رشته کوهی است که در شمال نیشابور واقع شده و این شهر را از مشهد جدا می‌سازد. این شهر از مشرق به مشهد و از جنوب به کدکن (وابسته به تربت حیدریه) و بخش کوه

سرخ کاشمر و از مغرب به سبزوار محدود می‌شود. نزدیکتر شهرستان به نیشابور سبزوار است که ۱۱۴ کیلومتر از آن فاصله دارد. فاصله نیشابور تا مشهد ۱۳۷ و تا تهران ۷۶۸ کیلومتر است.

موقعیت شهر قدیم نیشابور که شهر دوره غازان‌خانی در مکان آن ساخته شده در جنوب شرقی شهر فعلی است (شکل ۱). حمداله مستوفی در نزهه‌القلوب [۱] و الحاکم در تاریخ نیشابور [۲] بنای نیشابور را به منوچهر پادشاه داستانی نسبت داده و حتی گفته‌اند که منوچهر نخستین کسی بوده است که شبکه آبرسانی کاریزی را در نیشابور حفر کرده است. به استناد کتب تاریخی می‌توان پذیرفت که این شهر در روزگار شاپور ساسانی پی‌ریزی شده و آتشکده برزین مهر نخستین سند بنای این شهر در اسناد تاریخی است. [۳]

نیشابور در دوره ساسانی

از آنجاکه پادشاهان ساسانی عادت داشتند که بر پایه معتقدات کهن‌آرایی که ریشه مذهبی داشته است در شهرها و اماکن مسکونی خویش را به شکل حیوانات و اشیاء بسازند، طرح ساختمانی نیشابور را نیز به شکل رقعه شطرنج [۴] با نقشه‌ای به صورت ۶۴ قطعه مربع [۵] و خیابان‌های عمود بر هم بنا نهادند (شکل ۲).

مرزبان این شهر بخاطر اهمیت زیادی که خراسان داشت از اعتبار خاصی برخوردار بود. مرزبان نیشابور را در آن روز "کنارنگ" می‌گفتند و آتشکده بزرگ "آذربرزین مهر" که گشتاسب در کوه بینالود نیشابور و در کوه ریوند ساخته و آتش مقدس بزرگ را در آن افروخته بود و پست وستاسپیان هم نامیده می‌شد. [۶]

طهمورث دیوبند افسانه‌ای، شهری در این ناحیه بنا کرده است که به ویرانی می‌گراید و به یک مغازه تبدیل می‌شود. سپس اردشیر بابکان آن را دگرباره مرمت کرده ولی از اول شاپور اول بنای ویران‌شده آن را مرمت می‌کند [۷] و شاپور دوم نیز در آبادانی آن می‌کوشد [۸]. "... و پس از فرونشاندن فتنه مملکت شاپور لشکر به نیشابور مقام داد و به انتظار امور و کفایت مهمات پرداخت. برج‌ها در این شهر برافراشت و محلات و عمارت به هم پیوند داد. کاریزهای شهر و قهندز به هم وصل کرد و چهار دروازه در چهار جهت جغرافیایی پنهان نهاد، چونان که آفتاب از هر کدام بدرآید و برون شود و این اعجاب معماری بود" (شکل‌های ۳ و ۴).

به هر حال شاید به دلیل فاصله زیاد بین تیسفون پایتخت ساسانیان تا نیشابور و یا به دلایل دیگری از نیشابور ساسانی بیش از این در کتب موجود صحبت نشده است. حتی هرودت و

استرابون دو مورخ قدیم از این شهر نامی نبرده‌اند درحالیکه راجع به خراسان و پیرامون آن صحبت‌های زیادی کرده‌اند. برخلاف دوره ساسانی، در دوره اسلامی در کتب تاریخی چهره روشن‌تری از شهر نیشابور ترسیم شده است.

از بامداد اسلام تا هجوم مغول

در زمان فتح اسلام نیشابور دارای برج و بارو بوده و بیشتر ساختمان‌های آن از خشت خام بوده است. در سال ۳۳ هـ.ق. یعنی در زمان خلافت خلیفه سوم عبداله عامر نیشابور را فتح کرد و در آنجا اقامت گزید. بعدها در زمان معاویه پنجاه هزار سپاه عرب با خانواده به نیشابور و مرو و بلخ و دیگر شهرهای خراسان اعزام شدند. [۹] (شکل ۵)

عبدالله عامر آتشکده‌هایی که در کهن دژ بود ویران کرد و برجای آن مسجد جامعی بنا نهاد (مسجد عبداله عامر) تا آنکه خویشان و نزدیکان کنارنگ (مرزبان نیشابور) آمدند و گزیت (جزیت) مالیات آزادی عقیده را پذیرفتند و عبداله عامر ناحیه‌ای را دور از مسجد جامع بنیاد نهاد به آنان واگذاشت تا آتشکده‌ای بسازند و محل این آتشگاه را از آن سپس کوی آتشکده نام نهادند. [۱۰] (شکل ۶)

اما مسجد جامعی که عبداله عامر بر جای آتشکده نخستین نیشابور که در کهن دژ (قهندز) قرار داشت ساخته بود مناره‌ای نداشت بعدها یزیدبن مهلب به خراسان آمد و مناره‌ای بر آن ساخت. [۱۱] زیاد سردار اسلامی که در اوائل بنی امیه به خراسان آمد، آن سرزمین را به چهار بخش تقسیم کرد و نیشابور یکی از آن بخش‌های چهارگانه بود که اهمیت و اعتبار خاصی داشت. [۱۲]

از این تاریخ به بعد از وضع جغرافیایی و ظاهری و مردم شهر اطلاع دقیقی در دست نیست، تا این‌که یعقوبی (متوفی در ۲۹۰ هجری) در کتاب تاریخ یعقوبی از نیشابور نام برده است. این مطالب در مورد وضع دوران اوائل بنی‌امیه تا اوایل حکومت طاهریان است.

سال ۱۰۱ هـ.ق. اولین نماینده عباسیان جهت بیعت با امام ابراهیم بر ضد امویان به خراسان می‌رود. ابومسلم خراسانی در این زمان به مرو رفته بود و نهضتی به نام سیاه‌جامگان را بر ضد امویان آغاز کرده بود. با هماهنگی با وی ابومسلم مأمور جمع‌آوری سپاهی از خراسان و دفع شر امویان و دادن خلافت به عباسیان شد. گویند زمانی که سوار بر خری برای یاری خواستن به نیشابور آمده بود در کاروانسرایی به بویاباد فرود آمد و مطمئن و استوار گرفته که من بزودی خراسان را خواهم گرفت و جمعی از رندان نیشابور سخنش را به مسخره گرفتند و گوش و دم الاغش را بریدند و او سوگند

خورد که بوی آباد را بگنداب تبدیل کند و بعدها همان کرد که گفته بود.[۱۳]

نیشابور در پائیز سال ۱۳۱ هجری قمری از دست امویان آزاد شد. در زمان هارون عباسی یحیی بن زید علی بن الحسین (ع) علوی شهید در خراسان و طبرستان سر به شورش برداشته بود، وی برادر محمد نفس زکیه بود و در سال ۱۷۵ هارون یحیی فرزند خالد برمکی را به دفع یحیی علوی به خراسان فرستاد. فضل نهضت یحیی را به صلح از پا نشانید. خراسان به ویژه نیشابور تا سال ۱۸۰ هـ.ق. با شورش‌ها و نهضت‌هایی دست به گریبان بود تا حکومت به مأمون رسید.

چون از آغاز گشایش ایران به دست مسلمانان، خراسان مرکز تجمع دوستداران آل علی بود و ابومسلم و یارانش نیز جهت نهضت مبارزه با امویان و همچنین یحیی علوی در این دیار طرفداران زیادی داشتند، نیشابور موقعیتی خاص برای پرورش گسترش مذهب شیعه پیدا کرد. و مامون بناچار برای به کنترل درآوردن شیعیان، امام رضا (ع) را به ولیعهدی برگزیده و ایشان را تحت‌الحفظ به مرو فرستاد.

ورود حضرت امام رضا (ع) به نیشابور

یکی از وقایع آخر قرن دوم هجری قمری تشریف‌فرمایی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به شهر نیشابور است (شکل ۷). "از جمله آنک چون سلطان اولیا و برهان اتقیا.... به جنوب خراسان عزیمت نمودند و در سنه ماتین من الهجره نیشابور به مقدم حضرت ایشان روضات جنان شد و چون بشاره سطوات شعشعه آن نور بر قطر نیشابور میان سکان شهر مشهود شد... شیخ ابویعقوب اسحق راهویه مروزی شیخ شهر بود در کبر سن تا قریه مویدیه با چند هزار صدیق رفیق در پی پیشواز رفتند و نقلست که حضرت بر ناقه غضباء خود سوار بودند."

و چون به نیشابور ورود فرمودند در محله "فز" در کوچه بلاش آباد خدام مقام اختیار کردند و در افواه و استماء فقراء مشهود بود که چهار سال در نیشابور توطن فرمودند و العلم عندالله (البته حضرت چند روز در نیشابور اقامت کردند نه چهار سال). بر سر محله آن کوچه حمامی خراب و قناتی بائر و محوطه بود که آن را حمام قنات و محوطه کهلان گفتندی اهل محل به عمارت حمام اهتمام کردند تا برقت التفات خدام باستحمام حاجت به محلات نباشد. به آن حمام درآمدند و بشرف انتساب به حضرت ایشان متبرک شد و آن حمام به نام مبارک ایشان شرف اضافه یافت حمام سلطان گفتندی و امام حاکم (ابوعبداله الحاکم) از زبان خود نوشته است که آن حمام هنوز هست (۴۰۵ هـ.ق.) و متبرک خلق است.

از جمله روایات نقل شده در این زمان که به شناخت جغرافیایی و کالبدی شهر کمک می‌کند این روایت است که "روزی امام (ع) در محلی به نماز قصد فرمودند کسی سئوال کرد که محراب موضع قبله مستقیم هست؟ دست آن کس را گرفتند و به انگشت مبارک اشاره فرمودند که طرف شارع عام از امام قهندز می‌گذرد". امام از نیشابور به مرو رفتند و در سال ۲۰۳ هـ.ق. در سناباد طوس در باغ حمیدبن قحطبه مسموم و شهید شدند.

دوره طاهریان

در کامل ابن اثیر آمده است که، طاهر روز چهاردهم ذیقعده ۲۰۵ هـ.ق. بسوی خراسان عزیمت کرد.[۱۴] تقریباً همین که به نیشابور رسید خود را از یوغ استعمار خلیفه رها دید. او مرو را مرکز اول و نیشابور را مرکز ثانوی حکومی خویش قرار داد.

طاهر در نیشابور قنات‌هایی حفر کرد که بسیار معروف بوده است و حتی تا امروز هم وقتی قناتی حفر شود به منبع آب سرشاری برمی‌خورد عامه می‌گویند که به کهنه طاهری پیوسته است.[۱۵] از خصوصیات این قناتها گلوی طاهری بوده که اکنون بر زبان عامه مردم جاری است و عبارت بوده است از لوله‌های سفالین بیضی‌شکل که در زمین سست و شنی قرار می‌گرفته است.

بعد از طاهر عبدالله طاهر در سال ۲۰۹ هـ.ق. سر کار آمد. مقارن همین ایام خشکسالی بزرگی بر خراسان مستولی شد مخصوصاً نیشابور دچار قحطی شده بود چون عبدالله به نیشابور آمد موجبات آسایش و خوشحالی مردم آن سامان فراهم شد موکب باشکوه عبداله در میان باران شدید وارد نیشابور شد.[۱۶] به روایت تاریخ‌الحاکم، عبداله طاهر باغ شادیاخ را محل اقامت خویش کرد و لشکریانش در اطراف آن اقامت نمودند و این منطقه رفته رفته مهم‌ترین بخش نیشابور شد. برخی از مورخان معتقدند که عبداله شادیاخ را ساخته است.[۱۷] (شکل ۸). در همین کتاب آمده است که، "... چون عبداله در نیشابور مسکن گزید به بیرون شهر سرایی ساخت و آن را دارالاماره نامیده و لشکریان نیز هریک برحسب توان خویش در اطراف آن عمارتی ساختند و آنجا شهری جداگانه شد که نام شادیاخ بر آن نهادند"[۱۸] (شکل ۹)

در زمان عبداله طاهر نیشابور بخاطر موقعیت خاص جغرافیایی و مزایای طبیعی‌اش به کمال رونق و آبادانی رسیده بود و عمارت و ابنیه مجلل و زیبا تمام محوطه آن را از ارک شادیاخ تا کنار شهر قدیم اشغال کرده بود. گویند شادیاخی که عبداله طاهر ساخته بود یعقوب لیث خراب کرد و در آن گلگشتی وسیع بوجود آورد.[۱۹]

یعقوبی می‌گوید عبداله طاهر در خراسان (نیشابور) حکومتی کرد که قبل از وی کسی نکرده بود چه وی به اهتمام تمام در منافع دهقانان کوشید و به امر او مجموعه قواعدی برای استفاده از شرب مصنوعی اراضی ترتیب داده بودند. شادیاخی که آن را شادکاخ و شادجهان نیز می‌نامند وی ساخته بود که در تپه بزرگی قرار داشت. [۲۰] درباره وضعیت کالبدی شهر این زمان حمداله مستوفی چنین می‌گوید:

"مساحتش یک فرسنگ تا یک فرسنگ است و شارستان آبادان دارد (حصار نخستین شهرستان) که قهندز و ربض را دربرمی‌گیرد و مسجد آدینه (مصلی) در ربض قرار گرفته است درجائیکه بقول ابن حوقل موسوم به معسگر (لشگرگاه است) و سرای امارت و زندان یک چهارم فرسنگ (۱/۵ کیلومتر) وسعت دارد. زندان و دارالاماره نزدیک هم است و در میدان حسین واقع شده است و این سرای امارت را عمر و لیث صفاری ساخته است" [۲۱].

دورهٔ صفاریان (قرن سوم هجری)

شروع قیام صفاریان ۲۵۳ و فتح نیشابور ذی‌القعده ۲۵۹ بوده است. یعقوب به شادیاخ درآمد و محمد را بگرفت و بسیار سرزنش کرد بعد از یعقوب، عمرولیث صفاری بر نیشابور حکومت می‌کرد. [۲۲]

گردیزی در زین‌الاخبار اینگونه آورده است که: "می‌گویند چون یعقوب لیث بر خراسان مستولی شد نیشابور را دارالملک نمود. شارستان شهر نیشابور چهار دروازه داشت که یکی را دروازه پول (راس القنطره) و دیگر را دروازه کوی معقل و سه دیگر را دروازه قهندز و آخری را دروازه پل تکین نام نهاده‌اند. که قهندز از شارستان بیرون است و دروازه نیز دارد" [۲۳] (شکل ۱۰)؛" و ربض گرد بر گرد پیرامون شارستان قهندز قرار گرفته است و خود ربض دروازه‌هایی دارد که یکی را دروازه جنگ نام کرده‌اند، که از آن سوی به بلخ و ماوراءالنهر و مرو می‌روند. یکی دروازه قباب است (گنبدان) که بر سر راه عراق و گرگان طرف غرب قرار گرفته است. و یکی دروازه احوض آباد دروازه جنوبی است که دروازه شهرهای پارس و قهستان است. و بازارهای نیشابور در ربض است". [۲۴]

گذشته از دروازه‌های یاد شده ربض به نام دروازه‌هایی چون باب سوخته برمی‌خوریم. مقدسی بیش از ۵۰ دروازه را در این شهر نام برده است. به گفته وی ربض زیر شهر به سمت بازار ۶ قسمت است. استخری در مسالک‌الممالک راجع به بازارهای شهر اینگونه آورده است: "نیشابور دو بازار دارد یکی چهارسوق بزرگ از شرق شهر است تا گورستان معمر ادامه می‌یابد، از سوی راست تا مزار

حسین و از سمت چپ تا سرپل ادامه دارد و چهارسوق کوچک که نزدیک میدان حسین است حدود سرای میر قرار دارد. اما بازارهای نیشابور در ربض و بیرون شهر قرار گرفته اهم آن دو بازار است مربعه الکبیره و مربعه الصغیره اگر از مربعه بسوی مشرق روی بازار تا مقابر حسین کشیده شده است. بازار شمالی تا رأس القنطره می‌رسد" [۲۵] (شکل ۱۱).

دوره طاهریان و سامانیان

نیشابور از عهد طاهریان به بعد دارالملک شد و از این شهر ادیبان معروف برخاسته‌اند چندان که علمای این سامان را شمار نتوان کرد. [۲۶] آبهای نیشابور در زیرزمین می‌رود که چون از شهر بگذرد به صحرا افتد رشته‌های شبکه کاریزی از شهر در بوستانها و سراها کشیده شده است و در نیشابور رودی بزرگ بنام وایذ سغاور (سغاورد) داشته که زمین و روستا را سیراب می‌کند. [۲۷] در میانه بازار نیشابور کاروانسراها و فندق‌ها (قهوه‌خانه) وجود دارد و بازرگانان در آنجا به داد و ستد می‌نشینند و میز خانبارهایی و حانوتهایی و حجره‌هایی است که صاحبان حرف و صنایع در آنها مشغولند از قبیل کلاهسازان، کفشگران، خرازان، ریسمانگران، بزازان که هریک بازارهایی مخصوص دارند. [۲۸] سامانیان تا آخر قرن ۴ پایتخت را به مرو بردند ولی از اهمیت نیشابور کاسته نشد و همواره به عنوان شهر درجه اول باقی ماند.

غزنویان و سلجوقیان

غزنویان و سلجوقیان در اواسط قرن پنجم نیشابور را دست بدست می‌کردند. سلجوق‌ها در ۴۲۹ با تاجگذاری طغرل در نیشابور رسماً آنرا متعلق به خود کردند. ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه خویش در سال ۴۳۷ ه.ق. از نیشابور دیدن کرده از بنای مدرسه‌ای در این شهر یاد کرده که به دستور طغرل در شرف تأسیس بوده است. وی اینگونه نقل کرده است که: "روز شنبه یازدهم شوال در نیشابور شدم، پنج‌شنبه آخر این ماه کسوف بود و حاکم زمان طغرل بیک و بنای مدرسه‌ای فرموده بود به نزدیک بازار سراجان و آن را عمارت می‌کردند و او خود به ولایت‌گیری به اصفهان رفته بود." [۲۹]

آلب ارسلان در ۴۵۵ تاجگذاری کرد و بر فراز تپه آلب ارسلان قهندز نیشابور قدیم کاخ خود را ساخت. خواجه نظام الملک وزیر آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی اولین نظامیه را در سال ۴۵۶ ه.ق. همراه با بیمارستان کنار آن و رصدخانه ملکشاهی در نیشابور ساخت (شکل ۱۲). خواجه از ساخت

نظامیه هدف زیر را دنبال می‌کرد. جای بسی تأسف است که شهر نیشابور علی‌رغم آن همه پیشرفت‌های علمی همواره آتش نفاق و تعصبات مذهبی و حملات مهاجمین سوخته و گاه و بیگاه قهر طبیعت به صورت وقوع زلزله‌های ویرانگر بکلی بنیان شهر را دگرگون ساخته است.

در این دوران اختلاف شیعه و سنی ـ اشعری معتزلی و نفاقهای داخلی مذاهب چهارگانه اهل سنت آسایش و آرامش دا از مردم این شهر سلب نموده بود و غالباً این تعصبات و مجادلات مذهبی منجر به زد و خوردها و کشتارها و آتش سوزی‌های وحشت‌انگیز شده‌است. در سال ۴۸۹ شافعیه و حنفیه نیشابور بر ضد کرامتیه اتفاق کردند و بسیاری از آنها را کشتند و اماکن مخصوص این فرقه را خراب کردند.[۳۰]

عمیدالملک کندری حنفی مذهب ـ خواجه نظام الملک شافعی مذهب هر دو از رجال مقتدر این عصر و وزرای متعصب بودند که به خاطر حمایت هم مسلکان خویش و نفی مخالفان آتش اختلاف را دامن می‌زدند. کوشش‌هایی که خواجه در قتل وزیر قبلی (عمیدالملک کندری) و حمایت از اشعری مذهبان و شافعی‌های خراسان کرد و او را به تأسیس نظامیه‌ها وا داشت هر چند برای مدت کوتاهی اوضاع و احوال را به نفع شافعیه و ایجاد آرامش نسبی در این شهر تغییر داد؛[۳۱] ولی آتش نفاق همچنان زبانه می‌کشید و مذاهب مختلف سرگرم تخریب و جبهه بندی به منظور انتقام بودند.

نیشابور در تهاجم ترکان غز در سال ۵۴۸ هـ.ق. بکلی ویران شد و حتی خانه سالمی باقی نماند. "غزان پس از غلبه بر سنجر و اسارت او دارالملک مرو را غارت و زیر و زبر نمودند سپس به نیشابور روی نهادند و چندان کشتند که کشتگان در مسجد جامع در خون ناپدید شدند. دیوارها خراب کردند و مساجد بسوختند و یحیی سرور ائمه عراق و خراسان را بکشتند و در شهری چون نیشابور آنجا که مجامع انس و موارى علم و محافل صدور بود مراعی اغنام و مکامن وحوش و هرام شد.... مویدای به شادیاخ که سراس سلطان بود و سراو باره‌ای داشت آباد کرد و آلاتی که از چوب و آجر مانده بود بدانجا نقل کرد و بعد از دو سه سال نیشابور به آن آبادی و آراستگی چنان شد که هیچکس سحلت خود نشناخت.[۳۲]

آنگونه که در کامل ابن‌اثیر آمده، در ۵۵۴ هـ.ق. پس آن همه کشتار و خرابی ناشی از حمله غز بین علویان و شافعیه چنان فتنه عظیمی رخ می‌دهد که بسیاری شافعیه را کشته و خانه ام‌الحرمین و بازارها و مساجد بسیار طعمه حریق گردیده و درس شافعی در نیشابور تعطیل می‌شود.[۳۳] در ۵۵۵ هـ.ق. زلزله‌ای شدید شهر را به کلی خراب کرد و مردم به طرف کاخ شادیاخ رفتند و شهر ساختند و صد و ده سال محلت شهر اینجا بود. در وسط نیشابور یک شهر قدیمی (مدینه عتیقه =دژ

یا کهندژ) واقع است که اطراف آن را دیوار بلند و خندق بزرگی فراگرفته و برجهای عظیمی دارد [۳۴] (شکل ۱۳).

حمله مغول ۶۱۸ هـ.ق.

۱۰ صفر ۶۱۸ هـ.ق. در نیشابور روزی شوم بود. مردم نیشابور مردانه ایستادند، شبانه مدافعین شهر به نیروهای مغول که در پشت دیوار خندق شهر اقامت کرده بودند حمله می‌بردند. مغولان با خیانت مردی که قول حکومت گرفته بود وارد شهر شدند. در موقع ورود حاکم شهر و شیخ عطار را شهید کردند.

در حبیب‌السیر خواند میر اینگونه آمده است که، "زن و مرد نیشابور به صحرا برده شدند و چهل نفر از پیشه‌وران (هنرمندان) را جدا کردند و بقیه را از دم تیغ گذرانیدند. دختر چنگیز که به انتقام شوهر آمده بود آتش در خانمان مردم زد که دوزخ در برابر سرکشی شعله‌های اهریمنی آن به کورسو شمعی می‌ماند. هزار هزار و هفتصد و چهل هزار تن هلاک شدند" [۳۵] (یعنی ۱۷۴۰۰۰۰).

نیشابور در زمان هلاکوخان مغول سیمای روشنی ندارد مگر آنکه وی سرگرم فتح قلاع اسماعیلیان بوده و فقط زلزله‌ای در ۶۶۶ هـ.ق. دگرباره شهر را ویران کرد و خواجه وجیه‌الدین زنگی که در آن ادوار وزیر خراسان بود نیشابور را از نو عمارت کرد. [۳۶]

سالهای ۶۶۹ تا ۶۸۷ به بعد سالهای مرمت نیشابور است و شهری که در سال ۶۸۷ ساخته می‌شود چون امیر غازان خان حاکم وقت دستور مرمت آن را داده است به شهر غازان خانی معروف شده است.

در سال ۷۲۵ ابن بطوطه در سفرنامه خویش در گذر از نیشابور راجع به آن صحبت کرده است (شکل ۱۴). در سال ۸۰۷ کلاویخو از بیمارستان شهر صحبت کرده. سال ۸۰۸ زلزله شدید بار دیگر شهر غازان‌خانی را با خاک یکسان کرده و این‌بار شاهرخ تیموری که از سالی پیش به سلطنت رسیده بود دستور می‌دهد شهر جدید شاهرخی را در سرزمین فعلی با همین قدر و اندازه بسازند. (شکل ۱۵)

تصویری اجتماعی ـ کالبدی و ارتباط محلات شهر

برای تصور فضای اجتماعی ـ کالبدی شهر در این دوره حکایات آورده شده در کتاب "کرامات" ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ تا ۴۴۰ هـ.ق.) منبع مفید و معتبری است. در میان این حکایات برخی به

روشنی به حضور اقوام، ادیان و مذاهب مختلف در نیشابور آن دوره اشاره می‌کنند و بعضی دیگر برای دریافت تصویر کالبدی شهر و معرفی مکان‌هایی از قبیل مدارس، محلات شهر و عناصر تشکیل‌دهنده بازار شهر و ترکیب آنها مفید هستند.

برای مثال در ضمن حکایتی راجع به محل خانقاه شیخ چنین آمده است: "چون شیخ بوسعید قدس‌ا... روحه العزیز چند روز به طوس مقام کرد، قصد نیشابور کرد. خواجه محمود مرید که در نیشابور بود، مردی بزرگ بود، چنانک مریدان را بر او فرستادی و گفتی محمود راه‌بری نیکست. یک روز (بامداد) این محمد مرید نماز بگذارد و گفت دوش در خواب دیدم کی کوه طوس کی از نیشابورست بشکافتی و ماه از میان آن بیرون آمدی و بخانقاه کوی عدنی کویان فرود آمدی اکنون شیخ می‌رسد او را به خانقاه کوی عدنی کویان فرود باید آورد و شیخ را استقبال کردند چون به یکدیگر رسیدند شیخ را به خانقاه عدنی کویان فرود آوردند" (ص ۶۹)

همچنین راجع به دیگر عناصر بازار شهر آمده است: "از خادم شیخ نقل قول شده است که: مرا از میهنه به خدمت خانقاه شیخ فرستادند به نیشابور و در خدمت درویشان مشغول بودم یک روز به گرمابه شدم که در پهلوی خانقاه بود و شیخ در آن حمام بسیار رفتی" (ص ۷۲) (شکل ۱۶).

در حکایتی آمده است: "از خواجه ابوالفتوح غضایری شنیدم کی گفت: هر روز نماز دیگر بر در خانقاه شیخ بر سوی کوی عدنی کویان دکانی بود آب زدندی و برفتندی و فرش افکندی و شیخ آنجا بنشستندی و جوانان بیستادندی و موضع با نزهت و گشاده و خوش بودی" (ص ۸۸).

و باز از زبان فردی دیگر در همین حکایت نقل قول می‌شود که: "من جوان بودم و بر سر چهار سوی این شهر دوکانی داشتم و حلواگری کردمی" (شکل ۱۶).

در حکایتی دیگر فردی داستان خود را که فیمابین او و شیخ رفته است نقل کرده می‌گوید: "من دوش نیت روزه کردم و امروز به مسجد جامع می‌شدم چون به سر چهارسوی کرمانیان رسیدم (بر دوکان کاک‌پزی) کاکی پاکیزه دیدم نهاده آرزو کردم" (ص ۸۰) (شکل ۱۶).

"از یکی از اصحاب شیخ نقل شده است که: در بازار نیشابور می‌شدند، بر دکانی شلغم جوشیده بود نهاده و درویشی را نظر بر آن افتاده بود مگر دلش بدان میلی کرد شیخ ما بدانست هم آنجا کی بود عنان باز کشید، و حسن را گفت برو به دکان شلغم‌فروش، چندانک شلغم دارد بستان و بیار و هم آنجا مسجد بود شیخ در مسجد شد با استاد امام و جمعی متصوفه حسن به دکان مرد رفت و شلغم بیاورد" (ص ۸۹) (شکل ۱۶)

"آورده‌اند کی روزی شیخ از جایی می‌آمد با جماعتی متصوفه در نیشابور چنانک مقهور او بود و

بسر کوی عدنی کویان رسید. قصابی بود بر سر کوی" (ص ۱۲۷) (شکل ۱۶).

در مورد ضدیت با شیخ نقل شده که: "روز شنبه مجمعی سازیم و شیخ را جمله صوفیان بردار کنیم. و بر سر چهارسوی برین جمله قرار دادند"، و جواب شیخ بر این حرکت مخالفین این بوده است که: "این سفره در مسجد جامع بنهی" (ص ۷۸).

"خواجه امام ابوعلی فارمدی قدس‌ا... روحه‌العزیز گفت کی من در ابتداء جوانی به نیشابور بودم به طالب علمی در مدرسه سراجان" (ص ۱۲۸).

"یکی از اصحاب شیخ در رنجی که بر او رفته است می‌گوید: دوش در وردی کی مرا بود کسلی می‌رفت و از آن جهت مشوق بودم. گفتم به مسجد آدینه شوم و در آن حوض غسلی کنم و بر سر خاک. مشایخ روم و ورد بگذارم. چون به مسجد جامع رسیدم و به حوض فرو شدم سجاده بر طاق نهادم با جامها و بر سر آب می‌ریختم" (ص ۸۷).

در ضمن حکایاتی معلوم می‌گردد که در آن زمان در نیشابور مسیحیان و یهودیها نیز زندگی می‌کرده‌اند: "چون به کلیسا رسید ترسایان جمع بودند و به کار خود مشغول چون شیخ را بدیدند همه گرد وی درآمدند و در وی نظاره می‌کردند تا به چه کار آمده است" (ص ۱۰۲) (شکل ۱۶).

همچنین در حکایت دیگری آمده است: "آورده‌اند کی روزی شیخ قدس‌ا... روحه‌العزیز در نیشابور برنشسته می‌رفت به در کلیسایی رسید اتفاق را روز یکشنبه بود و ترسایان جمله در کلیسا جمع بودند (ص ۲۲۶) (تصویر ۱۶).

راجع به حضور یهودیان و وجود کنیسه در شهر آن دوره در حکایتی این‌گونه آمده است: "هم در آن عهد کی شیخ به نیشابور بود روزی شنبه بود، جمع صوفیان در راهی می‌رفتند. جهودی در راه می‌آمد طیلسان برافکنده و جامهای خوب پوشیده و به کنشت می‌شد از دور شیخ را می‌دید که با جمع می‌آمد" (ص ۱۴۱) (شکل ۱۶).

همچنین آمده است: "آورده‌اند کی در آن وقت کی شیخ به نیشابور بود، بسیار جهودان و ترسایان بدست شیخ مسلمان می‌شدند" (ص ۱۴۲) (شکل ۱۶).

در ضمن حکایاتی راجع به محلات شهر چنین آمده: "بوعثمان حیری از مشایخ نیشابور بوده است و نشست او در محله ملقاباد بوده است. شیخ را در خانقاه خویش در ملقاباد (ملقاباذ) مجلس نهاد و ازو درخواست کی او در هفته یک نوبت مجلس گوید، شیخ اجابت فرمود" (ص ۱۱۴)

همچنین آمده است: "پدرم نورالدین منور گفت رحمه‌ا... علیه کی شیخ بوسعید در نیشابور به جایی می‌رفت، بسر کوی حرب رسید دکانهای آراسته و پرمیوه پاکیزه دید و از همه بازار نیشابور آن

موضع آراسته‌تر بودی، چون شیخ آنجا رسید پرسید کی چه گویند؟ گفتند سر کوی حرب شیخ ما گفت: کسی راکه سر کوی حرب چنین بود سر کوی صلحش چگونه تواند بود؟" (ص ۲۳۴).

در ضمن حکایتی وضعیت کالبدی بازار شهر اینگونه توصیف شده است: "یک روز شیخ حسن را آواز داد و گفت یا حسن کواره باید گرفت و بسر چهار سوی کرمانیان باید شد چون حسن آن کواره بر پشت گرفت و برین صفت از سر چهارسوی کرمانیان به خانقاه شیخ آورد به کوی عدنی کویان، و این یک نیمه راست بازار شهر نیشابور بود، و پیش شیخ بیستاد شیخ بفرمود کی این را همچنان به دروازه حیره باید بردن و پاکیزه بشست و باز آوردن و آن نیمه چپ بازار شهر بود" (شکل ۱۷). "حسن همچنان به دروازه خیره شد و آن آلت‌ها پاک کرد و باز آمد و چون به خانقاه رسید... به او گفت: به سر چهارسوی کرمانیان باید شد و از آنجا تا به دروازه حیره باید شد و از همه اهل بازار برسید کی؟ حسن بحکم اشارت برفت و از سر بازار تا آخر بازار کی آمده بود از یک یک دکان پرسید" (ص ۲۱۱).

از جمله کتب مرجع که در بررسی تاریخ نیشابور بسیار اهمیت دارد کتاب "تاریخ نیشابور" معروف به "تاریخ‌الحاکم" است که توسط ابوعبدا... حاکم تا سال چهارصد و پنج هجری نگاشته شده است. کتاب مذکور از بین رفته و فقط ترجمه‌ای مختصر از آن به زبان فارسی از "احمدبن الحسن بن احمد" معروف به "خلیفه نیشابوری" در اختیار می‌باشد که در سال ۱۳۳۷ شمسی در تهران به چاپ رسیده است.

آنچه در این کتاب درباره محله‌های شهر آمده و به گونه‌ای در فهم سیر تحول این شهر کمک می‌کند، بصورت کروکی آورده شده است. برای مثال در بخشی از نوشته‌های این کتاب راجع به محلات شهر نیشابور آمده است:

"و تمامی محلات جل و هفت [چهل و هفت] بود و یک محله متوسطه راکه نه بزرگ و نه خرد محله جولاهکان گفتندی سیصد کوچه [کوچه] زیادت داشت: محله حیره، محله جامعه، فایده بود. اشرف محلات مقام اولیا و بازار حیره عظیم، اعظم اسواق شهر بود و اول بازار از سر حیره بود و مقطع او قربی روضه سلطان حسین و یک فرسخ هست تقریباً و تمام پوشیده بود". همچنین در مورد ارتباط بعضی از محلات با یکدیگر آمده است: "محله مولقاباد بیوسته [پیوسته] اعلاء حیره است" (ص ۱۲۲) (شکل ۱۸).

راجع به محله شادیاخ و محلات مرتبط با آن اینگونه آمده است: "محله باب ابی‌الاسود محله قباب و محله خواست متصل شادیاخ است"؛ همچنین آمده است: "محله شادیاخ مکان عبداله طاهر

بود و یعقوب لیث خراب کرد و بساتین ساخت و بعد از آن شهر شد" (ص ۱۲۳) (شکل ۱۹). "محله خرکلاباد متصل بزمجاز بود و علماء صحابه و تابعین آنجا بودندی.... محله سرواقه طرف مغرب بود محله کرمانیان بوده... محله باغک متصل بود به محله قز عبداله عامر که فتح کرد آنجا نزول کرد مسجد او آنجاست" (ص ۱۲۴) (شکل ۲۰). جمع‌بندی توصیف الحاکم از ارتباط محلات شهر در شکل ۲۱ نشان داده شده است.

مجموع اطلاعاتی که راجع به شکل شهر و همچنین تصاویر به دست آمده از متون تاریخی و ادبی هم‌دوره شهر قدیم نیشابور و تطبیق آن با شرایط و آثار باقی‌مانده در محدوده تقریبی شهر غازان‌خانی در نقشه زیر نشان داده شده است. از آثار موجود در خارج شهر فعلی (نیشابور شاهرخی) می‌توان از مقبره شیخ عطار، امامزاده محروق و مقبره خیام نام برد. همچنین باقی‌مانده ارگ شادیاخ، تپه آلب ارسلان و ویرانه‌های بخشی از بازار شهر به تشخیص ترکیب کلی آن کمک می‌کنند (شکل ۲۲). بنابراین اطلاعات جزئی استخراج شده از متون تاریخی و ادبی در تطابق با کلیات بدست آمده راجع به ترکیب و شکل شهر به استنتاج و ترسیم نقشه شهر منجر شده است. مقیاس نقشه به دست آمده تقریبی است و با استفاده از عکس هوایی منطقه با آثار و عوارض زمین تطبیق داده شده است.

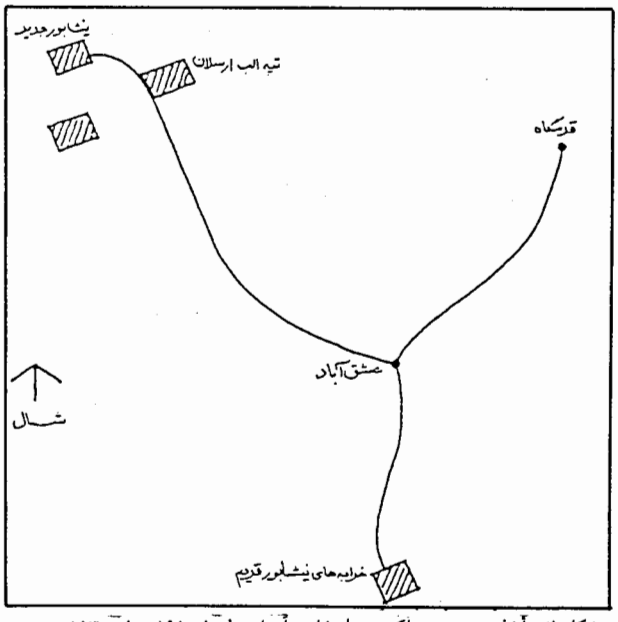

(شکل ۱) مأخذ: سرپرستی ساکس مجله شاهی آسیایی، لندن ۱۹۱۰، صفحه ۱۵۳
موقعیت نسبی نیشابور قدیم و جدید
قدمگاه ـ تپه الب ارسلان ـ نیشابور جدید ـ عشق‌آباد ـ شمال ـ خرابه‌های نیشابور قدیم

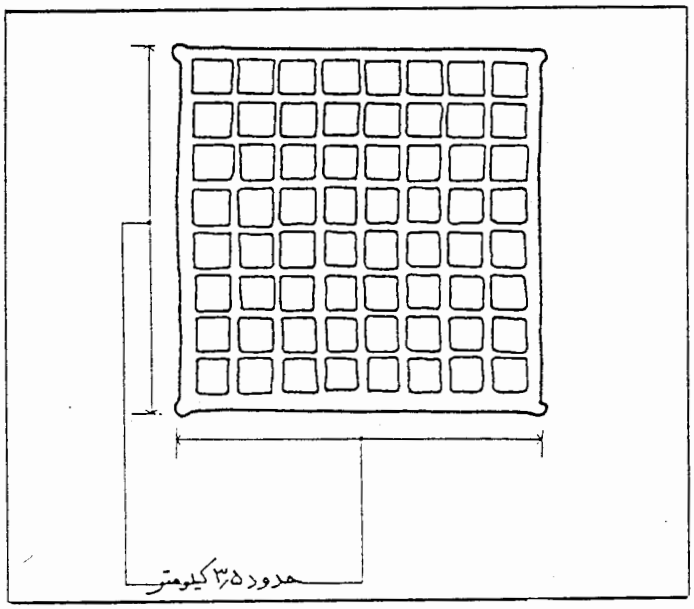

(شکل ۲)

مأخذ: حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۰۵، نزهه‌القلوب، ص ۱۸۷

حدود ۳/۵ کیلومتر

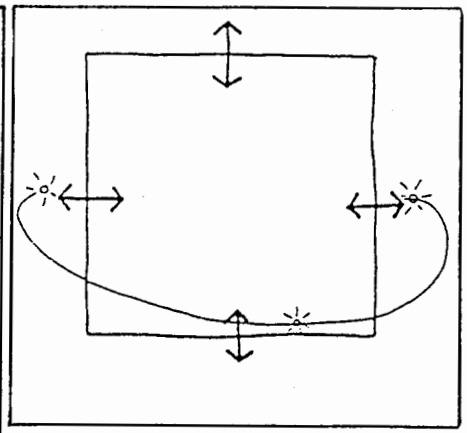

(شکل ۳)

مأخذ: حمداله مستوفی، تاریخ گزیده

چهار دروازه به گونه‌ای بود که خورشید از هر چهار به بامدادان درون می‌شد و در شامگاهان بیرون می‌رفت.

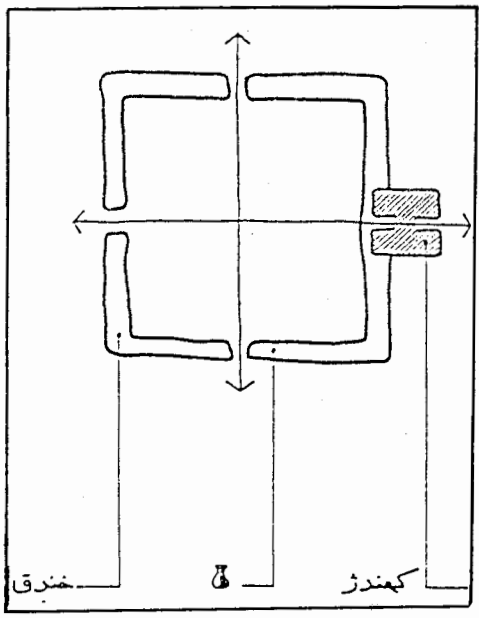

(شکل ۴)

مأخذ: حمداله مستوفی، تاریخ گزیده

کهندژ ـ خندق

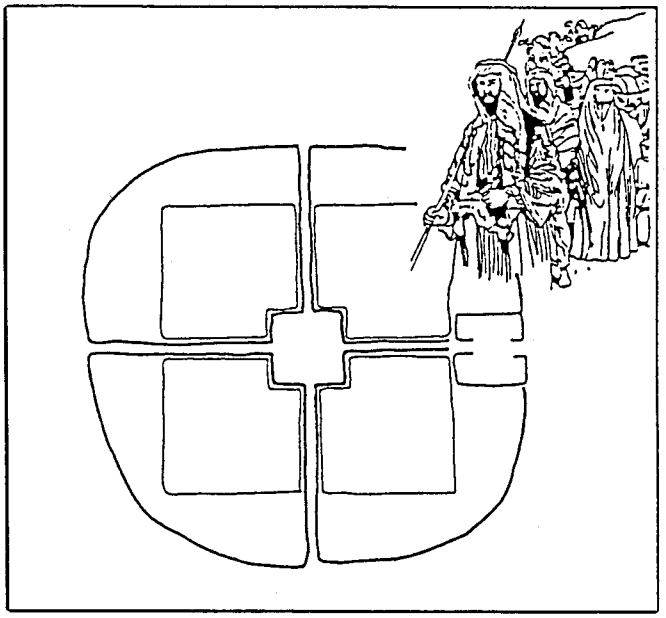

(شکل ۵)

ورود مسلمین به نیشابور

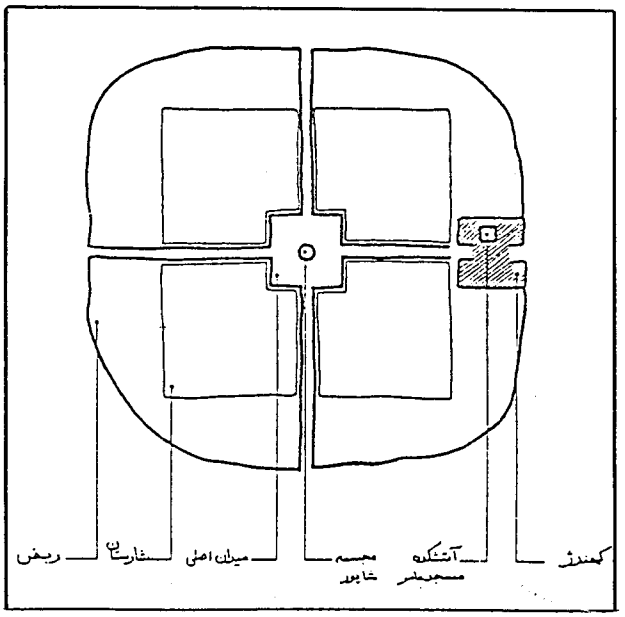

(شکل ۶)

مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

کهندژ ـ آتشکده مسجد عامر ـ مجسمه شاپور ـ میدان اصلی ـ شارستان ـ ربض

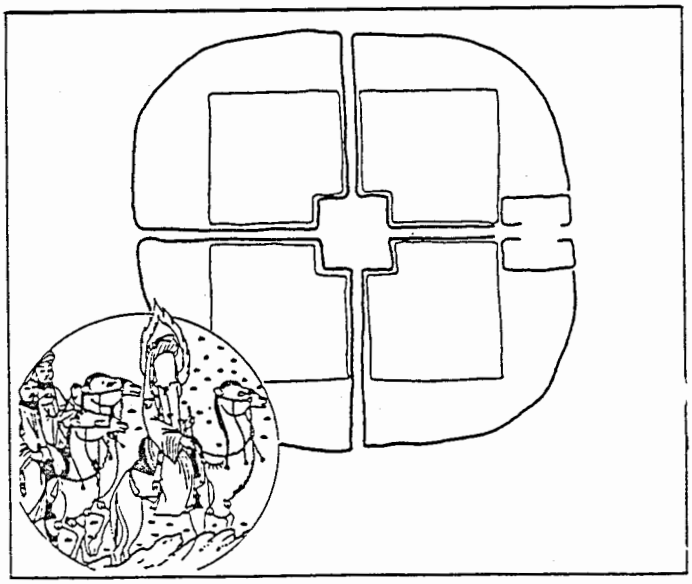

(شکل ۷)

ورود امام‌رضا (ع) به نیشابور

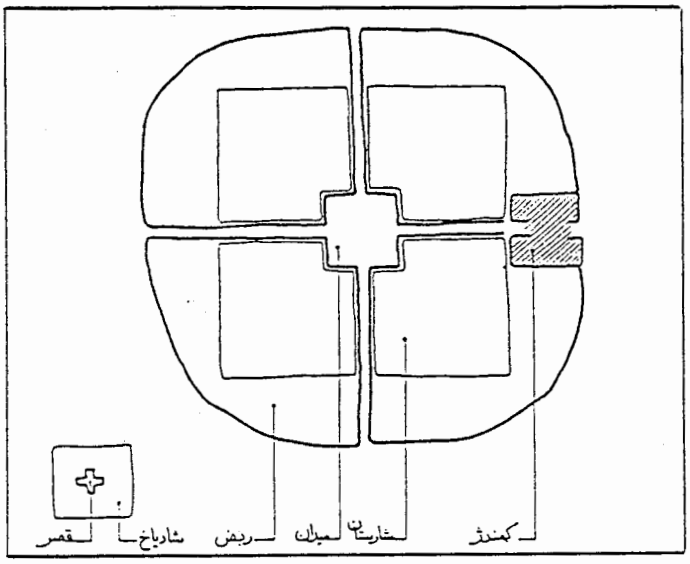

(شکل ۸)

مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۲۷۸

کهندژ ـ شارستان ـ میدان ـ ربض ـ شادیاخ ـ قصر

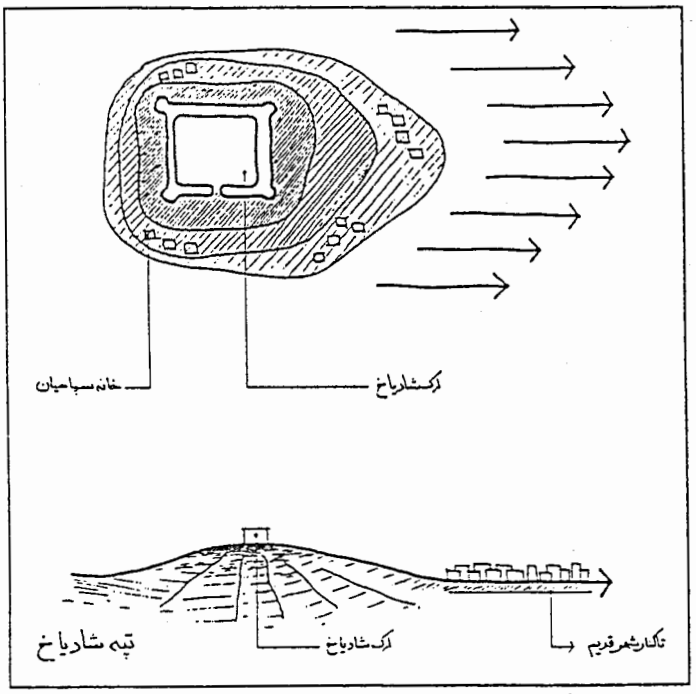

(شکل ۹)

مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، حافظ ابرو، تعلیقات، ص ۶۳

ارک شادیاخ ـ خانه سپاهیان ـ تاکنار شهر قدیم ـ ارک شادیاخ ـ تپه شادیاخ

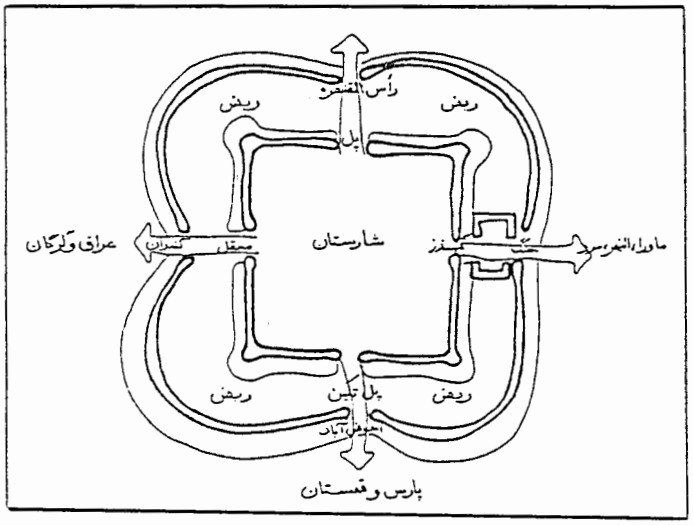

(شکل ۱۰)

مأخذ: مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۱۵

ربض ـ رأس القنصره ـ ربض ـ ماوراءالنهر ـ جنگ ـ سندز ـ شارستان ـ معقل ـ گنبدان ـ عراق و گرگان ـ ربض ـ پل تکین ـ ربض ـ احوض آباد ـ پارس و قمستان

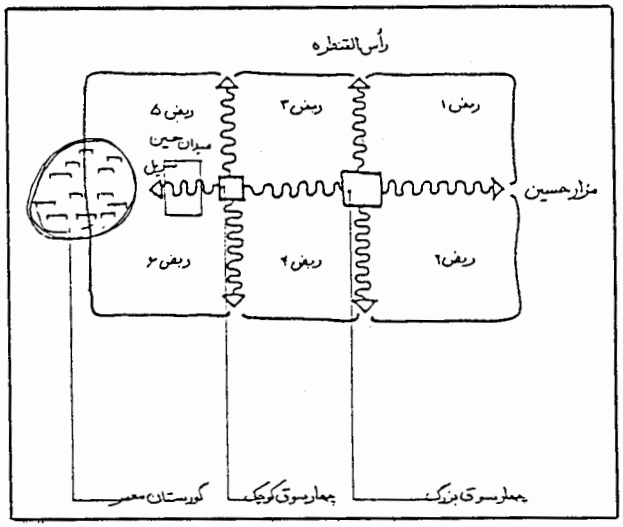

(شکل ۱۱)

مأخذ: استخری، المسالک و الممالک، ص ۲۰۴

رأس القنطره ـ ربض ۱ ـ ربض ۲ ـ ربض ۳ ـ ربض ۴ ـ ربض ۵ ـ ربض ۶ ـ مزار حسین ـ میدان حسین ـ سریل ـ چهارسوق بزرگ ـ چهارسوق کوچک ـ گورستان معمر

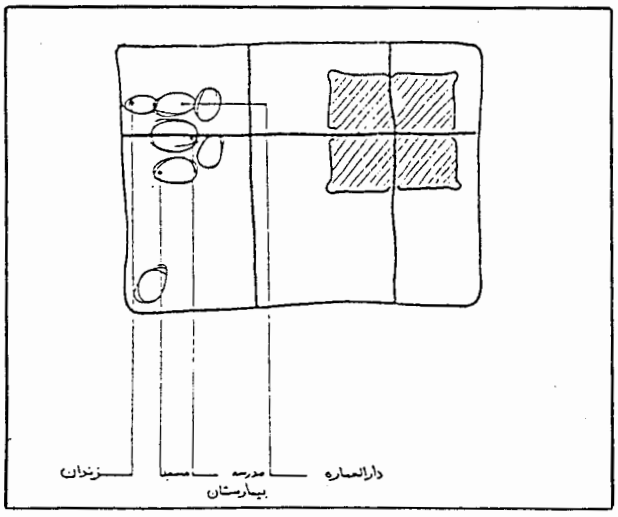

(شکل ۱۲)

مدرسه نظامیه و بیمارستان و رصدخانه ملکشاهی

دارالعماره ـ مدرسه ـ بیمارستان ـ مسجد ـ زندان

مأخذ: ابن خلکان، وفیات الاعیان ـ ج ۲، ص ۳۴۲.

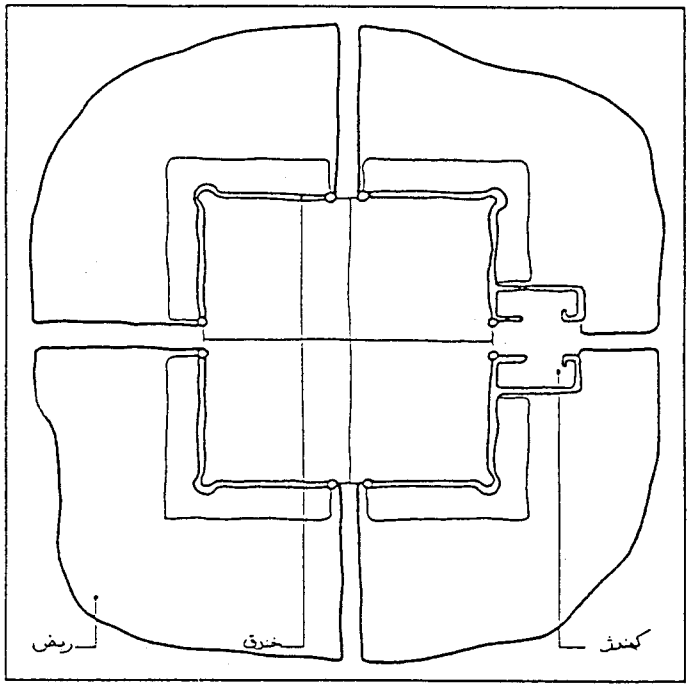

(شکل ۱۳)

کهندژ ـ خندق ـ ربض

مأخذ: ابودلف، ۳۴۱ هجری

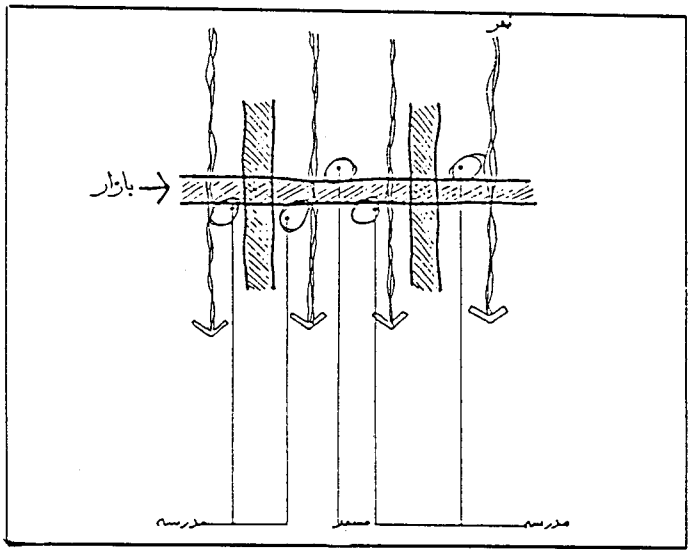

(شکل ۱۴)

نهر ـ بازار ـ مدرسه ـ مسجد ـ مدرسه

مأخذ: ابن بطوطه، ۷۲۵ هجری

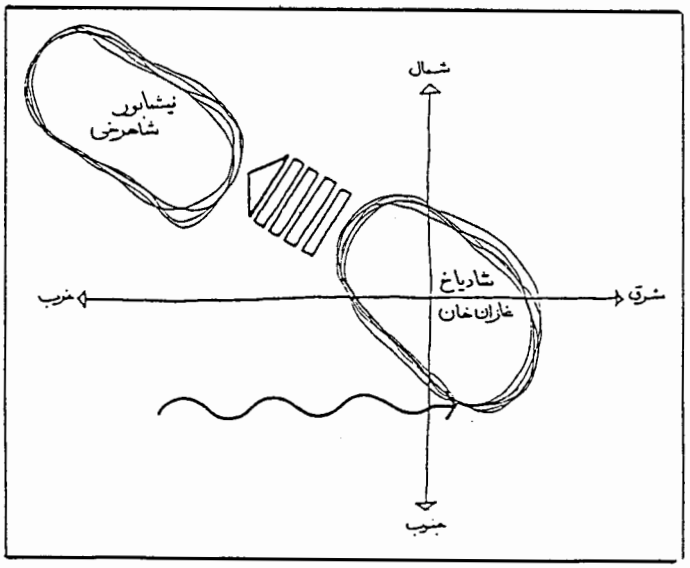

(شکل ۱۵)

مأخذ: زین‌العابدین شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۳۸۴

شمال ـ جنوب ـ شرق ـ غرب ـ شادیاخ ـ غازان‌خان ـ نیشابور شاهرخی

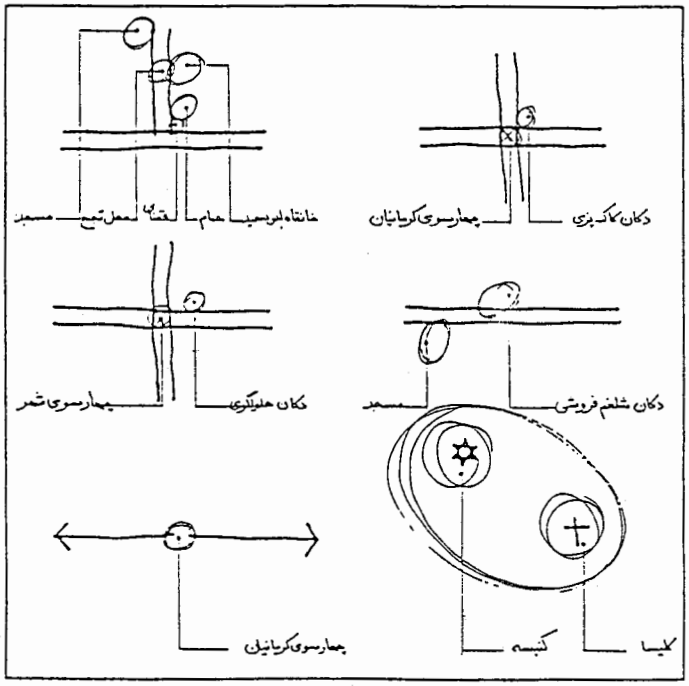

(شکل ۱۶)

دکان کاک‌پزی ـ چهارسوق کرمانیان ـ خانقاه ابوسعید ـ حمام ـ قضایی ـ محل تجمع ـ مسجد ـ دکان شلغم‌فروشی ـ مسجد ـ دکان حلواگری ـ چهارسوق شهر ـ کلیسا ـ کنیسه ـ چهارسوی کرمانیان

مأخذ: ابوسعید ابی‌الخیر، حکایات

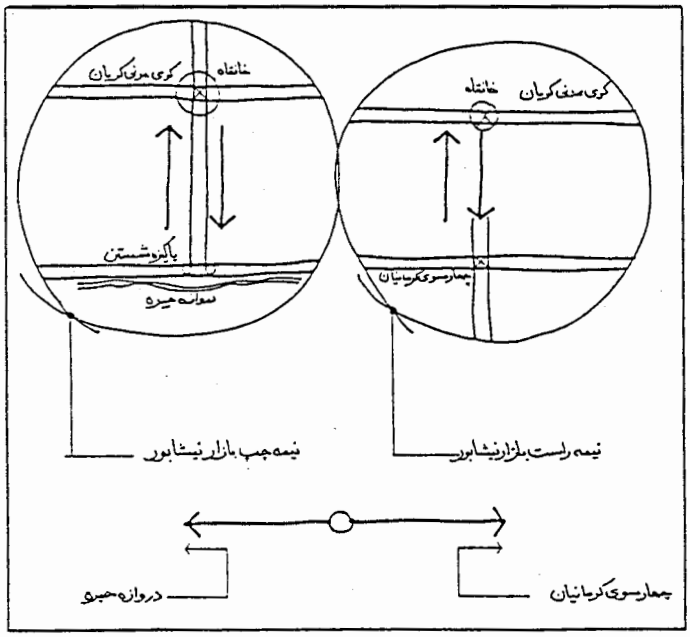

(شکل ۱۷)

کوی عدنی کویان ـ خانقاه ـ چهار سوی کرمانیان ـ خانقاه ـ کوی عدنی کویان ـ پاکیزه شستن ـ دروازه حیره ـ نیمه راست بازار نیشابور ـ نیمه چپ بازار نیشابور ـ چهارسوی کرمانیان ـ دروازه حیره

مأخذ: ابوسعید ابی‌الخیر، حکایات

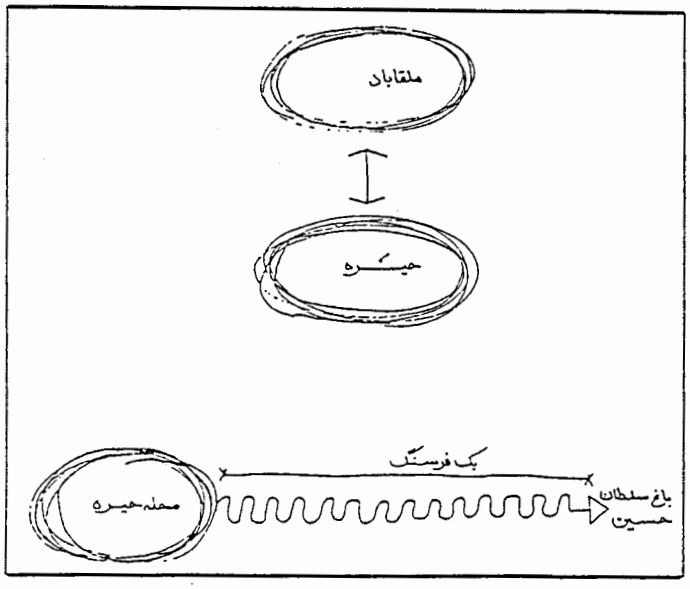

(شکل ۱۸)

ملقاباد ـ حیره ـ محله حیره ـ یک فرسنگ ـ باغ سلطان حسین

مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۲۲

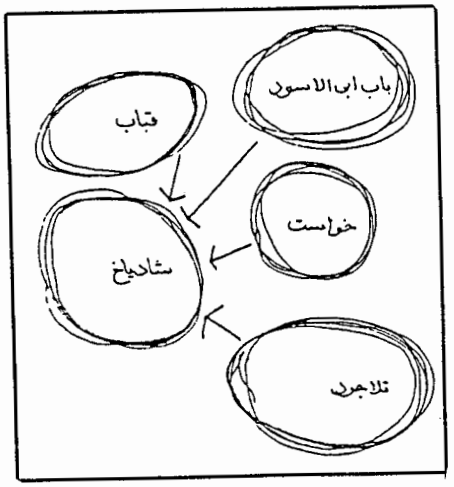

(شکل ۱۹)
باب ابی‌الاسود ـ قباب ـ خواست ـ شادیاخ ـ تلاجرد
مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۲۲

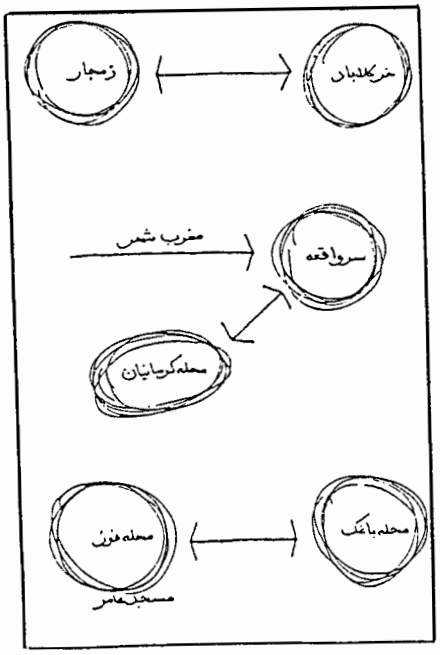

(شکل ۲۰)
خرکلاباد ـ زمجار ـ سرواقعه ـ مغرب شهر ـ محله کرمانیان ـ محله باغک ـ محله فوز ـ مسجد عامر
مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۲۳

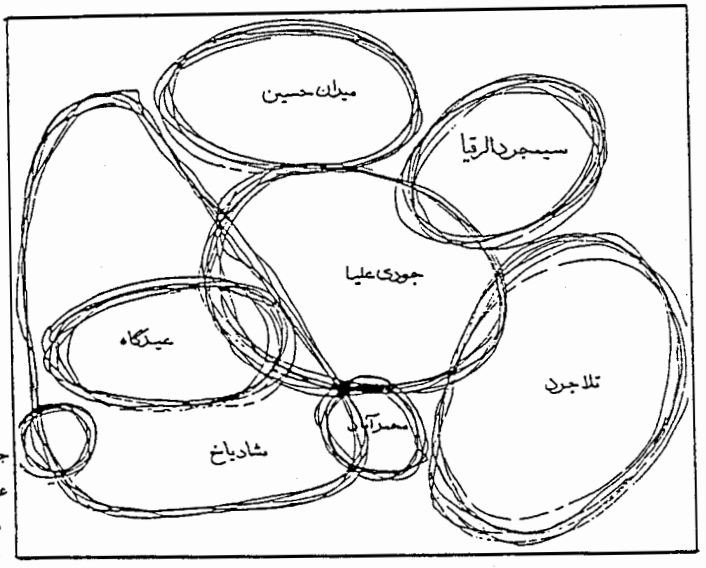

(شکل ۲۱)
سیمجرد الرقیا ـ میدان حسین ـ جودی علیا ـ تلاجرد ـ محمد آباد ـ عیدگاه ـ شادیاخ
مأخذ: الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۲۲ و ۱۲۳

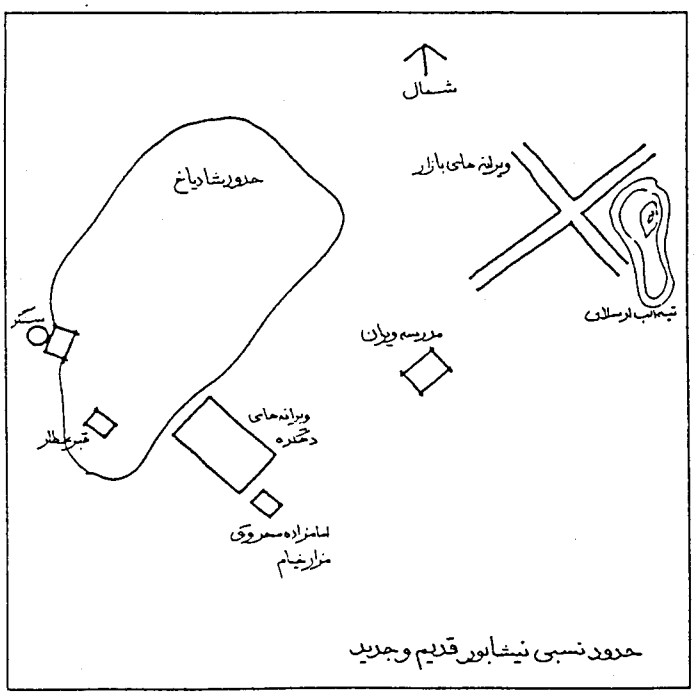

(شکل ۲۲)

شمال ـ ویرانه‌های بازار ـ تپه الب‌ارسلانی ـ مدرسه ویران ـ حدود شادیاخ ـ سنگر ـ قبر عطار ـ ویرانه‌های دهکده ـ امامزاده محروق مزار خیام

حدود نسبی نیشابور قدیم و جدید

مأخذ: به نقل از گرایلی، مولف "نیشابور شهر فیروزه"

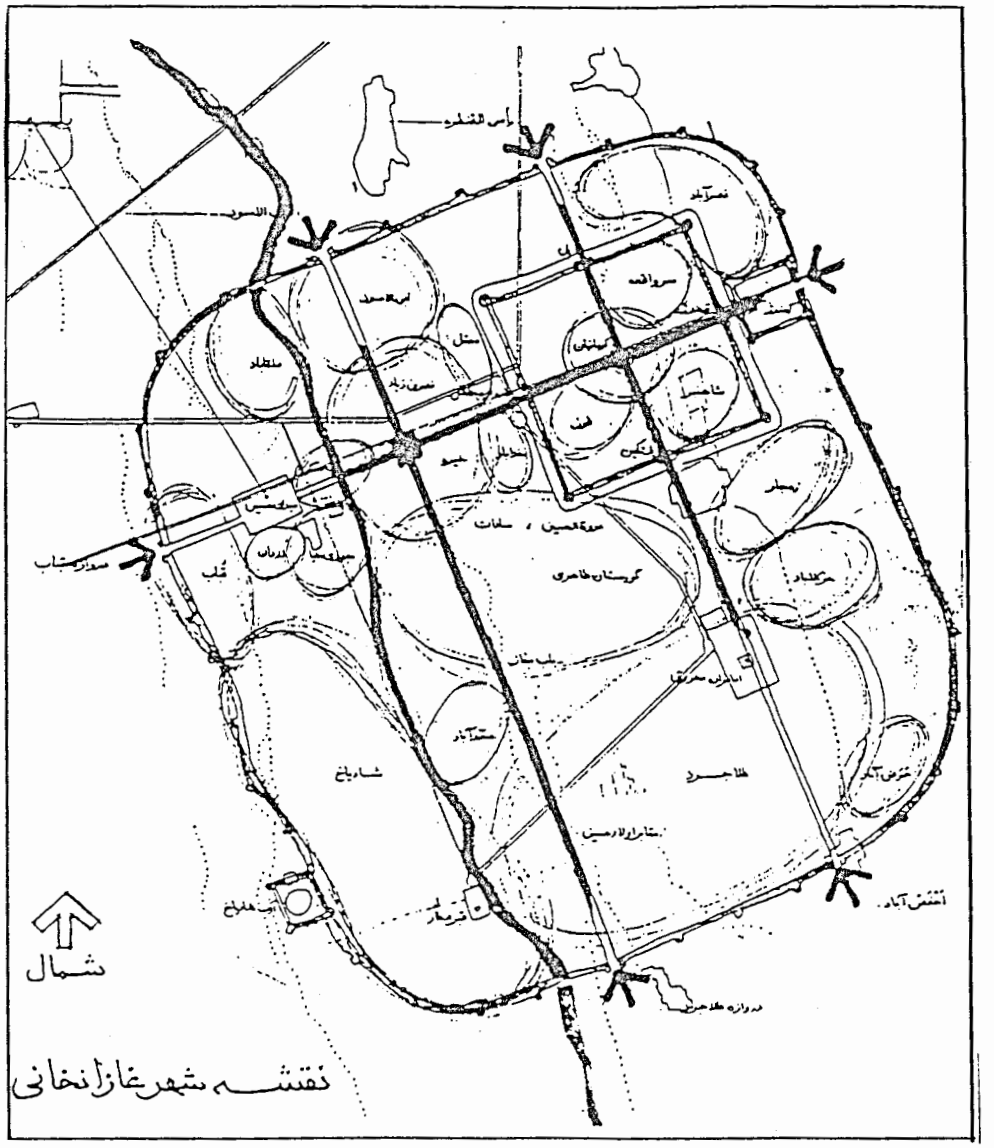

(شکل ۲۳)

نقشه شهر غازانخانی

نقشه ترسیم شده غازان‌خانی براساس تحلیل متون تاریخی و ادبی و تطبیق آن با آثار و عوارض باقیمانده در محل (مقیاس نقشه تقریبی است).

پانوشت‌ها:

۱ـ صفحه ۱۸۲
۲ـ صفحه ۱۱۸
۳ـ برای آگاهی بیشتر از چگونگی پیدایش شهر نیشابور و تحولات آن به مقالات زیر مراجعه شود:
جنیدی، فریدون، "نیشابور"، در کتاب شهرهای ایران، یوسف کیانی، جلد۲، ۱۳۶۶.
اعتضادی، لادن، "نیشابور (ابرشهر)"، در مجموعه مقالات کنگره ارگ بم: تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، ارگ بم کرمان: ۱۳۷۴.
۴ـ مجدالدین حسینی، زین‌المجالس ص ۸۰۱
۵ـ حمداله مستوفی، نزهه‌القلوب ص ۱۸۲.
۶ـ بندهش، باب ۱۷.
۷ـ مأخذ شماره ۴.
۸ـ الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۹۹
۹ـ اعتمادالسلطنه، مطلع‌الشمس، ص ۱۱۹
۱۰ـ تاریخ الکامل، ابن‌اثیر، ص ۱۹۱.
۱۱ـ تاریخ ایران هیئت روسی، استاد یاکوبسکی، ص ۱۶۵.
۱۲ـ الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.
۱۳ـ عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۷۶
۱۴ـ ابن اثیر، ج ۶، تاریخ کامل، ص ۶۰
۱۵ـ حاکم نیشابور، ص ۱۴۸ و ۱۳۸
۱۶ـ ابن خلکان، ص ۲۷۷ به نقل از اخبار خراسان ص ۶۰۴؛ اخبار گردیزی، زین‌الاخبار ص ۲۷۸؛ حبیب‌السیر خواند میر ص ۳۴۴.
۱۷ـ الحاکم، تاریخ نیشابور.
۱۸ـ الحاکم، تاریخ نیشابور.
۱۹ـ قاضی نوراله شوشتری، مجالس المومنین ج ۱ ص ۱۱۵.
۲۰ـ حاکم نیشابور ص ۱۲۳.
۲۱ـ حمداله مستوفی در نزهه القلوب ص ۱۸۲.
۲۲ـ تاریخ سیستان، مؤلف نامعلوم ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ گردیزی؛ زین‌الاخبار ص ۱۳۹.
۲۳ـ ابن حوقل ص ۱۶۷؛ مقدسی؛ احسن‌التقاسیم ص ۳۱۴.
۲۴ـ احسن التقاسیم، مقدسی ص ۳۱۵.
۲۵ـ استخری، المسالک الممالک ص ۲۰۴.
۲۶ـ استخری، المسالک الممالک ص ۲۰۳ و ۲۰۵.
۲۷ـ حمداله مستوفی، نزهة القلوب ص ۱۸۲ .
۲۸ـ ابن حوقل.
۲۹ـ سفرنامه ناصر خسرو ص ۳.
۳۰ـ کامل جلد ۸ ص ۱۷۲.
۳۱ـ کامل ابن اثم ج ۸ ص ۹۷.

۳۲ـ راحه الصدور، داوندی ص ۱۸۰ و ۱۸۲.
۳۳ـ کامل ج ۹ ص ۴۰.
۳۴ـ //////////
۳۵ـ خواندمیر، حبیب السیر ج ۳ ص ۴۱.
۳۶ـ صنیع‌الدوله اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس ج ۳.

نظریه توسعه تاریخی شهر در ایران

توسعه تاریخی قزوین

سید مهدی مجابی

قسمت دوم ـ شروع دولت آل بویه تا عصر حاضر

هنگامی که علویان بر گرگان و طبرستان تسلط یافتند، در صدد تصرف بعضی از شهرهای عراق عجم نیز برآمدند، از جمله حسن ابن زید ملقب به دایی کبیر (۲۵۰ ـ ۲۷۰ هـق.)، حاکم رودبار را به همراه یکی از علویان برای تصرف ری و قزوین و ابهر و زنجان فرستاد.

جستان حاکم رودبار قزوین را تصرف کرد تا این که از سال ۲۵۴ هـق. موسی ابن بوقا به فرمان خلیفه‌المعتزبالله به حکومت نواحی جبل رسید و قزوین شکل سیاسی جدیدی به خود گرفت و از عراق عجم و خراسان جدا شده و مستقیماً زیر نظر خلفا واقع شد. چون علویان در مناطق ساحلی دریای خزر قوت گرفتند، و بر علیه خلافت عباسی برخاستند و اتحادی با بزرگان دیالمه برقرار کردند، شهرهای جنوبی جبال البرز از جمله ری و قزوین و زنجان مجدداً تحت نفوذ آنان قرار گرفت و باردیگر قزوین دستخوش سیاست‌ها و منازعات محلی واقع شد.

تا آنکه سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان به دولت رسیدند و حکومت جبال از طرف خلفا به آنان واگذار گردید، امیراسماعیل در تعقیب محمدابن هارون که در گرگان و طبرستان حکومت داشت و برعلیه او شوریده بود به ری و قزوین آمد و به گفتهٔ حمدالله مستوفی برادرش الیاس مدت دوسال در قزوین حکومت کرد.

درحالی که قدرت سامانی در شرق رو به توسعه بود و دامنه آن تا حدود ری و قزوین می‌رسید باز هم رقابت بزرگان علوی و دیالمه سرنوشت منطقه را رقم می‌زد.

ماکان بن کاکی از بزرگان دیلم ری را متصرف شد ولی از مردآویج زیاری شکست خورد و ری به دست مردآویج افتاد. اسفار متحد مردآویج به قزوین رفت و بازار و خانه‌های مردمی راکه در قتل عام مشارکت داشتند در سال ۳۱۵ هجری آتش زد.

واقعهٔ آتش زدن بازارنشانه عدم ثبات سیاسی و وجود هرج و مرج در اداره منطقه بود و شهر به عنوان مرکز منطقه در معرض تخریب انتقام‌جویی‌های کور واقع گردید و طبعاً توسعه شهری در

این شرایط نمی‌توانست تحقق پیدا کند.

در اوائل قرن چهارم هجری باید بافت شهر را در داخل حصاری دانست که خلفای عباسی به منظور توسعه و تقویت نظامی و سیاسی منطقه احداث کرده بودند: اندامهای اصلی بافت یعنی، بازار و میادین و بناهای عمده و تأسیسات شهری در این مقطع ظاهر شده و شکل‌گیری محلات مختلف و جایگیری طبقات شهری در آنها صورت پذیرفته و گذرها و شوارع اصلی این محلات را به یکدیگر متصل می‌کرده است.

طبقات شهری در قالب اصناف و پیشه‌وران عمدتاً در بازار متمرکز و متحداند و به عنوان نیروی سیاسی و نظامی همراه با سایر نیروها در تعیین سرنوشت منطقه مشارکت دارند. به طور طبیعی از حمایت کشاورزان و زمینداران برخوردار و از طریق تولید و مبادله صنایع کارگاهی با تولیدکنندگان محصولات کشاورزی ارتباط محکمی برقرار کرده‌اند.

بازار از محل تجمع اضافه نفوس روستایی و نیروهای خدماتی مورد نیاز سپاهیان و فروشندگان و پیشه‌ورانی که فاقد منزلت اجتماعی هستند خارج شده و در رهبری طبقات متشکل و نیرومند شهری سهم قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است.

شکل‌گیری طبقات شهرنشینی و مشارکت آنها در تعیین سرنوشت سیاسی، فرهنگی خودشان و همچنین رشد تولیدات صنعتی و کارگاهی، پیشه‌وری ـ توزیع اضافه تولید شهرها از طریق شبکه‌های وسیع تجاری و تحول شهرها از مراکز نظامی و سیاسی و حکومتی به قطبهای فرهنگی و تولیدی مرتبط با اقتصاد کشاورزی، مضامین اصلی توسعه شهر در قرون اولیه اسلامی است. تا پایان قرن سوم هجری نتایج کالبدی این تحولات استقرار می‌یابد و بازار به عنوان ستون فقرات شهر ظاهر می‌شود. ولی حکومت‌های منطقه‌ای و محلی و رقابتهای خانواده‌های حکومت گروفئودالها با مضامین رشد و تحولات تاریخی شهرها در این دوران پیوند طبیعی ندارد.

آنها برخلاف روند توسعه شبکه‌های تجاری و برخلاف ظهور حوزه‌های فرهنگی و ساختار شهری که در حال توسعه و اتصال به یکدیگرند، به فکر مرزبندیها و حفظ منافع ناشی از متصرفات و دفاع از محدودهٔ ارضی و جغرافیایی کوچک خود و همچنین حفظ سنن و عقاید بومی هستند.

وقایع بزرگ تاریخی و مضامین نوین مستتر در آنها را که گرایش به اتصال و وحدت اقتصادی ـ فرهنگی ـ عقیدتی ـ جغرافیائی سرزمینها دارد و حاوی پیام وحدت و انسجام جدیدی بین کشورهای اسلامی است، درک نکرده‌اند.

قزوین در اوائل قرن چهارم هجری، به عنوان نمونه‌ای بارز از یک شهر اسلامی که به ویژگیهای

عمومی آن اشاره رفت، از نظر اجتماعی ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ سیاسی... توسعه پیدا کرد و آماده بود تا در صورت فراهم‌بودن شرایط از قالبهای محلی بدر آمده و به نظام کلان سیاسی پویائی بپیوندند.
چون آل بویه در ایران به تشکیل دولت موفق شد (۴۴۷ ـ ۳۲۰ ه) حکومت عراق عجم به حسن رکن‌الدوله برادر وسطی واگذار گردید و ثبات نسبی فراگیری در این دوره بوجود آمد و موجب عمران شهرها گردید. قزوین در حدود یک قرن (سال ۱۰۰) در حوزه حکومتی این خاندان بود که بر غالب بلاد و شهرهای معمور ایران گسترش داشت. در این مدت اجداد حمدالله مستوفی مورخ نامی (فخرالدوله‌ها) در این شهر حکومت می‌کردند. آثار مسجد اولیه‌ای که در حفاری ایوان جنوبی مسجد جامع کبیر قزوین که با نظارت نگارنده صورت گرفت و در زیر کف دوران سلجوقیان بدست آمد، متعلق به این عصر است.

این اثر قبل از مسجد سلجوقی به عنوان مسجد جامع شهر بنا شده بود و بقایای آن حکایت از مرمت و تغییراتی داشت که در طی چند دوره در آن صورت گرفته است. مانند سایر مساجد دوران اولیه اسلامی عاری از هرگونه پیرایه و دارای فضایی شبستانی با دهانه‌های مساوی بود که در محور تقارن مسجد اندکی بزرگتر می‌شد.

جرزهای آجری با مقطع مربع مستطیل و اندود گچ ساده، بدون تزئینات پدیدار شد و همان طور که اشاره رفت محور تقارن شمالی، جنوبی این مسجد بر محور تقارن مسجد دوره سلجوقی منطبق است.

لیکن سازمان فضایی دو مسجد بوئی و سلجوقی به کلی متفاوت به نظر می‌رسد. در هر حال چنین پیداست که ثبات نسبی در این دوره منجر به مرمت و احیای شهرستان شاپوری و احیای مسجد واقع در آن شده و ساختار شهر بر مدار بازار و مسجد جامع و رشته‌های قناتی است که از شمال غرب به مسجد وارد و از آنجا به محلات جنوب شرقی می‌رود، همچنان که در دوره سلجوقی نیز این ساختار شهری حفظ و تقویت شد.

آتش‌سوزی بازار که به دست اسفار پیش گفته انجام گرفت در این دوره جبران می‌گردد و طرح اتصال بازار و مسجد جامع را باید متعلق به برنامه‌ریزی شهری این دوره دانست.

از بزرگان دیلم صاحب‌ابن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی است که اصلاً اهل طالقان بود و در سال ۳۷۳ ه به قزوین آمد. او به این شهر که در واقع موطن او بود علاقه خاصی داشت و مدت دو سال در آن اقامت گزید و در آبادی شهر کوشش نمود.
محله جوسق (در بکوشک) توسعه پیدا کرد و عمارات متعددی در آن بنا گردید. مدرسه‌ای در

مجاورت مسجد اولیه (بوئی) بنا نمود که آثار آن در حفاریهای انجام شده توسط اینجانب در زیر کف موجود طاق حلاج مرمت و حفظ شده است. همچنین او باروی شهر را بازسازی کرد و برجهای آن را مرمت نمود و دروازه‌های هفت‌گانه را سامان بخشید.

پس از سه قرن نزاع حکام و خلفا با طوایف دیلمی و علوی، اصلاحات در قالب سیاسی جدیدی انجام گرفت و ابعاد مختلف توسعه در شهر شکوفا و نمودار گردید و قزوین از شهری مرزی و محلی، (در تحرکات نظامی محور شرقی و غربی)، و پایگاهی برای مقابله با کوه‌نشینان شمال و شهری دستخوش منازعات قدرتهای محلی، به یکی از مراکز معتبر دولت مقتدر دیلمی تبدیل گردید.

صاحب ابن عبّاد آن را در قالب ۹ محله سازمان داد که شهرستان شاپوری تعدادی از این محلات را شامل می‌شد و هسته قدیمی و معتبر شهر محسوب می‌گردید. ساختار بسته دوره ساسانی که در دوران خلفا با تأسیس محورهایی متحول شده بود با شکل‌گیری بازار و نظام محله‌ای منسجم به ساختاری باز و منعطف تبدیل گردید که در آینده توانست به توسعه و پویایی شهر در جهات مختلف پاسخ گوید. از عناصر اصلی شهر در این دوره علاوه بر بازار و مسجد می‌توان از میدان ـ سُکّه (گذر خیابان) و ارگ حکومتی و باغات شهری و باغات پیرامونی یاد کرد. همچنین مقابر و مشاهد اولیا و علما نیز از عناصر ساختاری و نشانه‌ای مبهم و حیاتی شهر به حساب می‌آمد.

حوزه‌های علمی و فرهنگی به مرکزیت مسجد در محلات شاپوری و در محله مسجد جامع فعلی شکل گرفت. شاخه‌های شمالی ـ جنوبی بازار به مسجد پیوست و مسجد با حصاری که به گرد آن کشیده شد به صورت مجتمعی علمی ـ خدماتی (ابواب البر) ـ مذهبی که به شهر اسلامی این دوره هویت بخشید. این مجموعه از طریق راسته‌ها و گذرها به دروازه‌های شهر متصل می‌شد.

حمدالله مستوفی هفت دروازه را نام می‌برد که هریک از آنها بنام مناطق نفوذ روستائی مربوط به خود و یا به نام محور ارتباطی بین شهری که از آن می‌گذرد خواند می‌شد ـ دروازه ابهر به محور ارتباطی مهم آذربایجان اشاره داشت ـ دروازه ری اشاره به شاهراه بزرگ ری و خراسان می‌کرد.

دروازه‌های ارداق ـ صامغان ـ جوسق ـ دستجرد رو بسوی حوزه‌های نفوذ روستایی منطقه در قسمت جنوب دشت و کوهستان شمال دارد. این اسامی تقریباً منطبق بر فهرستی است که در متن وقفنامه کتیبه مقصورهٔ خمارتاش مسجد جامع سلجوقی نیز ضمن توضیح محلات شهر آمده است. این کتیبه از معتبرترین اسناد شهرسازی قزوین محسوب می‌شود. و با استفاده از مضمون آن یقیناً می‌توان شکل کامل سازمان فضائی شهر دوران اسلامی را متعلق به این دوره دانست، که با استفاده از

یک دوره طولانی ثبات توانست تحولات تدریجی انجام یافته در قرون اولیه را تثبیت و به آن تکامل ببخشد.

***

قزوین در عصر غزنوی ـ حکومت خاندانهای بزرگ شهری

سالار ابراهیم مرزبان یکی از حکام محلی، شهر را در سال ۴۱۵ ه متصرف شد و به دستور او باروی شهر که در زمان صاحب ابن عباد مرمت شده بود، تخریب گردید.

این واقعه در آستانه قدرت گرفتن غزنویان و به دنبال آن حکومت مقتدر سلسله سلجوقی است. سالار ابراهیم به دست محمد غزنوی مغلوب شد. چنان که از محتوای کلام امام رافعی صاحب‌التدوین برمی‌آید در این هنگام هسته مرکزی شهر بویژه مسجد آن در چنان وضعیتی است که نیاز به تعمیرات اساسی دارد و فروریخته‌های صحن بزرگ مسجد از نو ساخته می‌شود لیکن اقدامات آن چنان وسیع و عمیق نیست که بتواند مجتمع را برای ادای نقش مرکزی در دوره‌های بعدی کاملاً آماده کند تا آنجا که در اوائل قرن ششم تخریب کلیه مستحدثات و بنیانگذاری طرح جدید، مقرون به صلاح و صرفه بوده است.

در زمان مجدالدوله دیلمی سلطان محمود غزنوی به عراق عجم لشکر کشید و ری و قزوین را متصرف شد و به گفته حمدالله مستوفی شخصی به نام کاراستی را به حکومت قزوین گماشت و بعد فرد دیگری از اشاره قم به حکوت رسید که در این شهر قناتی احداث کرد و آب آن در وسط شهر جاری شد.

با آنکه در طی این دوره‌ها حکامی از سوی حکومت‌ها و سلسله‌های مختلف به شهر روانه می‌شدند. لیکن اداره امور، اغلب به دست بزرگان قزوین بود، و این خود حکایت از نیروگرفتن طبقات شهری و مشارکت مؤثر آنها در اداره منطقه می‌کند.

از جمله آنان خانواده جعفری است که احتمالاً طاق جعفری در مسجد جامع و باغ جعفرآباد منسوب به این خاندان است. باغ جعفرآباد همان باغی است که بعدها در دوران صفوی کاخهای شاهی در محل آن برپا شد و توسعه جدید شهر در اطراف آن صورت گرفت ـ گوشه‌ای از باغ مزبور طی بررسیهای مرمتی به سرپرستی نگارنده در زیر لایه‌های دوره صفوی در محل عمارت موزه فعلی پیدا شد که هم‌اکنون در ایوان جنوبی عمارت قابل مشاهده است.

این بخش شامل آبراهه‌ای از سنگ لاشه سیاه رنگ است و حکایت از طرح باغی بزرگ به شیوه

مرسوم ایرانی با خیابانها و آبراهه‌های متقاطع می‌کند، ولی مصالح آن معمولی و هیچ گونه ظرافتی در محوطه‌سازی باغ محتمل نیست. بعداً باغ‌سازی مفصلی به شیوه رایج دوران صفوری بر روی باغ موجود انجام گرفته که وصف آن را با جزئیات کامل، عبدی بیک شیرازی در توصیفات منظوم خود در کتاب روضة‌الصفات آورده است که از طریق آکادمی علوم شوروی چاپ و منتشر شده است.

این خاندان خود را از اولاد جعفر طیار می‌دانستند و مدت ۶۰ سال در این شهر حکومت کردند و آخرین آنها ابوعلی شرفشاه جعفری است که مردی صاحب مکنت بود و در سال ۴۸۶ وفات یافت. داستان گنج مدفون در مسجد جامع قزوین که نشانی آن را عوام در زیر پی مناره‌ها (میلهای مسجد) و یا در طاق جعفری می‌دهند احتمالاً از ثروت و مکنت این خاندان نشأت گرفته است.

مردم با این مصرع (یا در این میل، یا در آن میل یا در طاق جعفری) به گنجی پنهان اشاره می‌کنند و در طول مدت پانزده سالی که به پروژه تعمیرات بنای تاریخی مسجد مدیریت داشتم، به روایتهای مختلف آن را شنیدم، غافل از آنکه گنج واقعی خود مجموعه است که از گذشت دوران حکایتها و پندها در دل دارد! و قبل از مرمت بدست تطاول ایام رها شده بود.

حکومت خانواده جعفری در آستانه ظهور سلجوقیان و کشمکش آنها با غزنویان پا گرفت، تا این که طغرل اول سلجوقی به تخت نشست و قدرت خود را بر تمامی عراق عجم و غرب ایران بسط دارد و پس از برانداختن رقبا بر تمامی ایران مسلط شد.

شهر قزوین تا آغاز قرن سوم هجری به عنوان ثغر و مرز در مقابل دیلمیان اهمیت سیاسی و نظامی داشت و مستقیماً زیر نظر خلفا اداره می‌شد. لذا توسعه منطقه بر مبنای مهاجرت اقوام و قبایل عرب و رشد اشرافیت زمیندار و تقویت سیاسی و نظامی منطقه قرار داشت و مطابق الگوی رایج شهرهای اسلامی در حالی که، هسته قبل از اسلام خود را در دل داشت، شکل گرفت. از ابتدای قرن سوم که سلسله‌های مستقلی چون طاهریان ـ صفاریان ـ سامانیان و آل زیار و آل بویه به تدریج روی کار آمدند و همچنین سلسله‌های دیگری مانند علویان مازندران و گرگان و جستانیان رودبار و ساجیان آذربایجان قدرت گرفتند، صحنه منازعات و دستخوش خرابی و ویرانی گردید.

و عمران و آبادی آن در گرو موفقیت سیاسی خاندانهای بزرگ، در جهت توافق با قدرتهای مهاجم بود. جغرافی‌نویسان اسلامی در قرن چهارم و پنجم هجری (دوران ثبات نسبی و اصلاحات) قزوین یعنی مادر شهر منطقه را شهری بزرگ و نیکو و با باروری حصین توصیف می‌کنند. استخری می‌نویسد:

[قزوین شهری بزرگ است، شارستان و حصار دارد و مسجد آدینه در شارستان واقع است.]

ابن حوقل آن قول را تکرار می‌کند.

می‌گوید: [در اندرون آن شهری است کوچک در آن قلعه و جامع] این همان هسته مرمت شده شهر ساسانی است که در ساختار باز دوران اسلامی شهر نقش مرکزی و حساسی پیدا کرده است ـ مقدسی می‌نویسد:

[قزوین شهری بزرگ و وسیع است درون آن شهری است که جامع در آن است.] ناصرخسرو در سال ۴۳۸ هـ این شهر و باروی حصین و کنگره‌دار و بازارهای خوب آن را تحسین کرده است.

***

آخرین مرحله جنگ قلاع و شهرها ـ (عصر سلجوقی)

در دوره قدرت سلجوقیان آنچه که باعث جلب توجه این سلسله نسبت به قزوین شد، ظهور حسن صباح و قلاع تحت امر او در نقاط دیگری از کوهستان شمالی بود. به این ترتیب منطقه مجدداً اهمیت مشابه آنچه که در گذشته در مقابل دیلمان و علویان داشت پیدا کرد. با پناه گرفتن اسماعیلیان در کوه، قزوین از طرف سلجوقیان و خوارزمشاهیان مرکز نظامی علیه قلعه‌نشینان شد و جنگ میان قلعه و شهر با مضمون جدید مذهبی آغاز گشت.

قلعه‌نشینان متکی بر اقتصاد و تولید کشاورزی و علوم و معارف و فرهنگ خاص خود، شهرهای بازرگان و تجارت‌پیشه را به رسمیت نمی‌شناختند و با استفاده از موقعیت‌های طبیعی نفوذناپذیر خود در مقابل ارتشهای منظم مراکز حکومتی مقاومت می‌ورزیدند. پیوستگی مستقیم عرصه‌های تولید و پایگاههای نظامی و ادغام نیروهای تولیدکننده و جنگ‌آور در یکدیگر، به قلعه‌ها توان و نیروی مقاومت استثنایی می‌داد که نظامیان حرفه‌ای را که باید تدارکات آنها از فواصل دوردستی تأمین گردد و هیچ‌گونه ارتباط و آمیزشی با مردم صحنه‌های نبرد نداشتند، یارای برابری با آن نبود.

سلسله قلعه‌های کوهستانی خط مقاومت گسترده و طولانی را در مقابل مهاجمین تشکیل می‌داد. وجود تنگه‌های کوهستانی در مسیر اغلب راههای ایران آنان را قادر به کنترل تحرکات دشمن و قطع خطوط مواصلاتی آنها می‌ساخت.

دژ سمیران همان گونه که ذکر شد، مناطق گیلان و آذربایجان را در اختیار داشت و قلعه‌های الموت در ارتباط با قلعه‌های قهستان راههای ارتباطی مازندران و گرگان و از آنجا به خراسان را زیر نظر می‌گرفت. قلعه‌های واقع در زاگرس در مقابل مناطق مهمی از ایران همچون اصفهان و فارس

قرار داشت و منازعات شدیدی در این نواحی در جریان بود. وجود موقعیت طبیعی مناسب و شیوه پرتحرک جنگ و دفاع و مقاومت اجتماعات قلعه‌نشین، چنانچه مجهز به نظامات فرهنگی، علمی و ایدئولوژیک نبود کارآئی لازم را نداشت و نمی‌توانست در برابر جامعه شهری بصورت دیرپائی مقاومت نماید. آنها مانند رقبای شهرنشین همعصر خویش مواضع و پایگاههای گسترده‌ای برپا کرده بودند ـ اکثر این مواضع در نقاطی قرار داشت که به صورت طبیعی نظام شهرنشینی در آنها توسعه پیدا نکرده بود. این نقاط بسهولت در حوزه نفوذ قلعه‌ها قرار می‌گرفتند. شهرنشینی پویا و در حال گسترش با رقیب فرتوت ولی قدرتمندی رو به رو بود و با بکارانداختن کلیه ابزارهای نظامی ـ سیاسی ـ فرهنگی خود نمی‌توانستند حقوق و قوانین مدنی خود را به این حوزه‌ها تعمیم دهد ـ تأخیر فرهنگی این نقاط و دور بودن از مسیر تحولات تاریخی، بنیان چنین مقاومتی را فراهم آورده بود. مذهب تسنن با اقبال زیادی در این نواحی روبه‌رو نبود، تمهیدات حکام سلجوقی که در قالب ساختارهای آموزشی و فرهنگی برای ترویج مذهب رسمی اندیشیده شده بود، موثر واقع نمی‌شد و در مقابل آن تأسیسات قرینه‌ای در قلعه‌ها وجود داشت.

کتابخانه و رصدخانه قلعه الموت دست کمی از بزرگترین کتابخانه‌ها و رصدخانه‌های شهری (مثل رصدخانه بویی در شیراز) در زمان خود نداشت و دانشمندان مقیم در قلعه بعدها در دوره مغول بسیاری از علوم و معارف زمان خود را متحول نمودند ـ آثار خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه فلسفه و هیأت و بویژه ریاضیات از آن جمله است نظریات این دانشمندان که در بسط عقاید تشیع نگاشته شد، بعدها مورد استفاده قرار گرفت.

اسماعیلیان نیروی سیاسی بسیار قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دادند. در آغاز با همکاری خلفای فاطمی مصر فعالیت خود را آغاز کردند و بعداً بر علیه سلاطین ترک‌تبار ایران با خلفای عباسی در صف واحدی قرار گرفتند.

اکثر مناطق روستایی در این عصر گرایش به تشیع داشت و ساکنین شهرها به صورت اکثریت شافعی و اقلیت حنفی بیشتر درگیر مبارزات عقیدتی و اجتماعی بودند، در حالیکه تشیع نیز در حوزه‌های علمی شهری بی‌مهابا افکار و عقاید خود را عرضه می‌کرد و گاه آن‌چنان منطقی و اصولی رفتار می‌نمود که رقبای مذهبی را نیز ناچار به اعتراف می‌کرد.

سلجوقیان به علت وجود اسماعیلیان در کوهستان شمالی توجه خاصی به قزوین داشتند و حکامی مقتدر در آنجا منصوب می‌نمودند. ملکشاه سلجوقی در سال ۴۸۵ ه ارسلان تاش را برای دفع مزاحمت حسن صباح که ۲ سال پیش از آن به قلعه الموت دست یافته بود فرستاد و سپاه او قلعه

را در محاصره گرفت ـ حسن از ابوعلی دهدار که از مریدان او و مقیم قزوین بود کمک خواست. او نیز ۳۰۰ تن از مردم از مردم قزوین و طالبان وی را که دعوت او را پذیرفته بودند به کمک فرستاد. سرانجام ارسلان‌تاش موفق نشد.

سپس یکی از غلام‌زادگان ملکشاه بنام عمادالدوله بوزان و پس از آن پسرش به مدت ۵۰ سال به حکومت رسیدند.

در سال ۵۰۰ هجری از سوی سلطان محمد سلجوقی تلاشهای ناموفقی برای فتح قلعه الموت و لمبسر به عمل آمد که در طی آن از نیروهای طبرستان و دیلم نیز استفاده شده. پس عمادالدوله مملوک خود خمارتاش را به حکومت مقیم در قزوین گماشت و هم او بود که در دوران حکومت خود ابنیه بسیاری را برپا کرد. و با گرایش به سیاست تقویت نظامی منطقه توسعه شهری دامنه‌داری را طراحی کرد که از نظر اهمیت به شرح الگوهای مهم توسعه در این دوره می‌پردازیم:

مقصوره خمارتاش در غرب طاق هارونی از جمله این الگوهاست که رافعی در اثر خود آن را مقصوره جدید می‌خواند و به گفته ذکریای قزوینی گنبد آن خربزه‌ای شکل است. بنای مقصوره در سال ۵۰۰ هجری آغاز و در سال ۵۰۹ به اتمام می‌رسد. موقعیت بنا مستقیماً بر روی آثار باقی مانده از بناهای دوره قبل است. طرح مقصوره به صورت مربعی است که در تراز روی فیلپوشها هشت و پس از آن شانزده ضلعی می‌شود و به شیوه بسیار استادانه فلکه گنبد با پیش‌آمدگی قابل ملاحظه‌ای (در حدود ۵۰cm) بر روی آن قرار می‌گیرد. [این پیش‌آمدگی در انتقال بار گنبد در مرمت گوشه شمال غربی به ما کمک زیادی کرد و ما توانستیم یک سیستم سازه فلزی را موقتاً در این فاصله نصب نمائیم.]

و گنبد آجری بر فراز آن افراشته می‌شود. تزئینات گچی به صورت گره، تمام سطح داخلی گنبد را اشغال می‌کرده و در ساقه گنبد کتیبه‌ای به خط کوفی از جنس ساروج گچی نوشته شده که اینک چند حرف بیشتر از آن باقی نمانده است.

داغ تزئینات گچی پوسته داخلی گنبد و همچنین چند حرف از کتیبه مزبور پس از لایه‌برداری گچ از زیر گنبد در ضمن عملیات مرمتی بدست آمد و روزنی که در جبهه جنوبی و بر بالای سر محراب قرار داشت در بدنه منحنی گنبد آشکار گردید. کتیبه‌های کوفی با شیوه‌های متنوع و زیبا بر حاشیه فیل‌پوشها در ناحیه فوقانی چهار دیوار پایه به سبک این دوره توأم با تزئینات آجری و مهرهای گچی است، که تزئینات داخلی مقصوره را کامل می‌کند. شرح جزئیات این تزیینات موضوع مقاله جداگانه‌ای است.

معماری مقصوره به شیوه چهارطاقی نزدیک است به جز آنکه جبهه جنوبی بطور گسترده‌ای بوسیله محراب مزین به تزئینات گچی و آجری که در دوره‌های بعد تغییرشکل یافته اشغال می‌شود. حمدالله مستوفی می‌گوید که در زمان حمله مغول جمعی از مردم قزوین به مقصوره خمارتاشی پناه بردند و مغولان برای پراکنده کردن آنها اقدام به آتش‌زدن مقصوره می‌کنند که گویا در اثر آتش‌سوزی گنبد آن خراب می‌شود. بنابراین قول، برخی از محققین و کارشناسان معتقد بودند که گنبد فعلی متعلق به دوران سلجوقی نیست ولی بررسی‌های نگارنده و شواهد بدست آمده، از جمله وجود بقایای تزئینی بر روی پوسته آجری نشان داد که گنبد هیچگاه در معرض آتش‌سوزی قرار نگرفته و خراب نشده است و کاملاً اصالت دارد.

خمارتاش در سال ۵۰۰ هجری رشته قنانی را از محل مسجد عبور می‌دهد که از جانب شمال غرب به سمت جنوب شرق کشیده شده است. همزمانی احداث قنات خمارتاشی با شروع بنای مسجد و گنبد، گویای این واقعیت است که طرح جامعی در این عصر برای بازسازی اساسی و توسعه شهر در دست اجرا بوده است. به گفتهٔ حمدالله مستوفی مدار شهر بر این قنات است و حتی در زمان مستوفی هم شریان حیاتی و محور غالب شهر است.

این رشته قنات از محله دیمج (دیزج) به سمت شارستان شاپوری جریان دارد و در حال حاضر از مسجد و مدرسه صالحیه که از بناهای دوره قاجار است عبور می‌کند. امام رافعی می‌گوید که قنات از مدرسه خمارتاش نیز می‌گذشته و احتمال دارد بن دو مدرسه از لحاظ موقعیت بر روی یکدیگر منطبق باشند.

در هر صورت امتداد قنات خمارتاش و قناتهای قبل از آن جهت رشد بافت شهر دوره سلجوقی را نسبت به شهرستان شاپوری مشخص می‌کند. مرکز زندگی از شهرستان ساسانی در زمان سلجوقیان همچنان در جهت شمال غربی. به رشد خود ادامه داد و این رشد از طریق راسته‌های شمالی و جنوبی به ویژه راسته آهنگران به شارستان قبل از اسلام پیوند پیدا کرد. بنابراین، محور توسعه شهر از طرفی راسته‌های شمال غربی و جنوب شرقی بازار و از طرفی قنواتی است که در این امتداد به سوی مسجد جامع جاری بود و از آنجا به سایر محلات تقسیم می‌شد.

ارسلان‌خاتون دختر الب‌ارسلان سلجوقی نیز قنات خاتون را اخراج کرد. قزوین در وجه اخراجات وی بوده است. از کمالات اخلاقی و حالات عرفانی نیز بهره داشته است. [می‌گویند تا آب قنات جاری نشد، قزوین را ترک ننمود.] نگارنده معتقد است این قنات همان است که از محله آمنه‌خاتون به سمت محله (راه چمان) صامغان و ری می‌رود و آرامگاه برجی شکل آمنه‌خاتون که

یقیناً از نظر معماری جدیدتر از دوره ایلخانی نیست، بر روی یکی از حلقه چاههای این قنات بنا شده و اینک نزوراتی به داخل این چاه می‌ریزند و مردم گاهی نیز با ریختن قند و شیرینی نیت می‌کنند که هلال ماه رادر آب چاه رؤیت کنند.

***

هسته تاریخی ـ فرهنگی شهر

مسجد جامع در میان شارستان قزوین (شهرستان شاپوری) واقع است. حمدالله مستوفی داستانی را راجع به تأسیس شهر و انتخاب محل آن نقل می‌کند که با موقعیت مسجد جامع تاحدودی انطباق دارد.

مستوفی می‌گوید:

[مشهور است که شهرستان قزوین «را» که محلی است در شهر ـ شاپور ذوالاکتاف ساخته است آن زمان که از روم گریخت و به ایران آمد، تا این محل آرام نداشت. آنجا کنار رودخانه صومعه یزدان‌پرستی بود که اکنون قلندرخانه است، نزول کرد. اتفاقاً وزیرش و جمعی از امرا به او پیوستند و مجدداً به جنگ قیصر رفت و پیروز شد. زمین قزوین به خود مبارک دانست. فرمود آنجا شهری بسازند و معماران به عمارت مشغول شوند.

دیلمان مزاحم ایشان بودند و هرچه به روز می‌ساختند آنها در شب خراب می‌کردند الخ] و سرانجام می‌گوید [میان دیلمان و مقیمان آن حصار، از آن وقت باز خصومت قائم شد.]

موقعیت طبیعی مضمون روایت موضوع احداث دژ و حصاری در اراضی کوهپایه و یا قزوین کنونی است. هدف آن ایجاد یک پایگاه نظامی برای پشت جبهه اکاسره در جنگ با رومیان در کنار شاهراه شرقی ـ غربی است. لذا با توجه به موقعیت جغرافیایی قزوین چنانکه پیشتر به آن اشاره شد، این انتخاب منطقی به نظر می‌آید. از طرفی وجود صومعه یزدان‌پرست در کنار رودخانه که مستوفی می‌گوید که در زمان او قلندرخانه است با موقعیت جغرافیایی مسجد جامع نسبت به رودخانه بازار (خیابان مولوی کنونی) و موقعیت اجتماعی، سیاسی آن محله که در ادوار مختلف بویژه در دوره صفوی محل تجمع صوفیان و قلندران و گاه پایگاه مخالفین حکومت که در میان این جماعت بودند، تطابق پیدا می‌کند. از طرفی حفاریهای زیر گنبد خمارتاش مسجد جامع و وجود آثار شهر و ابنیه قبل از اسلام آن را تقویت می‌نماید.

بدین ترتیب داستان مزبور به واقعیت نزدیک می‌شود.

از سوی دیگر این دژ آن چنان به پایگاههای کوهستانی دیلمیان نزدیک بوده است که آنچه را معماران به روز می‌ساختند آنها به شب خراب می‌کردند.

و این روایت هم با توجه به راههای کوهستانی شمال شهر عملی می‌نماید. اما وجود صومعه یزدان‌پرستان دوره ساسانی در محل مسجد جامع کبیر خود مؤید نکته بدیع دیگری از نظر شهرشناسی است.

بدین ترتیب که بنای شهرها نه فقط برمبنای محاسبات عملکردی و تجربی؛ بلکه عمدتاً براساس انگیزه‌های اعتقادی و الهامات ماوراءالطبیعه صورت می‌گرفته است. مضمون ماورائی بنای شهر قزوین در محل مسجد جامع فعلی به عنوان یک فضای پایدار و هسته‌ای و ناقل الهامات و رمزها و تقدسهای زندگی مدنی به خوبی مشهود است. از صومعه یزدان‌پرستان تاکنون در دوره‌های مختلف تاریخی این مکان همواره محل عبادت بوده است و قبل از آن نیز تا هزاره دوم قبل از میلاد آثار زندگی و سکنی مردمان در لایه‌های زیرین باقی است. کشش و جاذبه‌ای که زندگی را در این مکان پایدار کرده است، ناشی از کدام تجربه است؟ و چگونه است که این محدوده از فضا در دوره‌های مختلف، مکانی مبارک و شایسته گرد آمدن تلقی شده است؟ و این هسته چه ویژگیهائی را با خود تاکنون حمل کرده است؟

برای پاسخ به این سئوالات باید به تئوریهای هسته تاریخی ـ فرهنگی شهر و رشد و حرکت آنها بر روی محورهای توسعه بپردازیم که مجال بحث آن در این مقاله نیست. ولی در هر صورت وابستگی انسان به فضا و مکان در پنهان‌ترین لایه‌های ذهن به صورت احساسی خفته و غریزی وجود دارد که با انگیزه‌ها و محرکهای شدید و تکان‌دهنده نیز در مواقعی بیدار می‌شود.

در مرکز گنبدخانه خمارتاش در چاهی کم‌عمق استخوانهای حیوان درشت‌اندامی در حد شتر و یا گاو بدست آمد که تعبیری جز دفن قربانی در محل قربانگاه به منظور تبرک مکان برای ما ندارد.

***

کتیبه مسجد جامع ـ منشور مدنی شهر اسلامی

سیاهه موقوفاتی که خمارتاش برای نگهداری و مرمت و مدیریت مجتمع مسجد به عنوان هسته شهر وقف کرده در کتیبه کوفی بسیار نفیسی در زیر گنبد درج است. هم او سازمان محله‌ای شهر سلجوقی را طی این کتیبه شرح می‌دهد و سند معتبری از شیوه شهرسازی این دوره به جای می‌گذارد. از محله جوسق ـ سکه شریحان ـ محله و دروازه صامغان و محله راه ری و همچنین از

دروازه و وادی ابهر سخن می‌گوید و اطلاعات ذیقیمت دیگری از جغرافیای شهری قزوین به دست می‌دهد.

و ما را با چگونگی مدیریت شهر و منابع درآمد آن آشنا می‌سازد. کتیبه بسان یک منشور به مسئولیتهای مشترک جامعه مدنی اشاراتی دارد.

تا آنجا که اگر کوزه‌ای از دست طفلی بیفتد و بشکند جامعه مدنی به جبران خسارت، خود را درمقابل صاحب کار طفل شریک و سهیم می‌داند و بخشی از درآمد موقوفات را به این امر مهم اجتماعی اختصاص می‌دهد. بدین ترتیب روح تمدن حاکم بر شهر و هدف از زندگی اجتماعی را به روشنی بیان می‌کند.

سرانجام این منشور چشم‌انداز وسیعی از تاریخ در مقابل ما می‌گشاید و در انتهای کتیبه پنجم مختصراً اساسی‌ترین نکات تاریخی و مدنی را چنین بیان می‌کند.

[گذشته برای کسی که در حال است عبرت است و مرده برای زنده سند است و دیروز باز نمی‌گردد و انسان به فردا اطمینان ندارد. نخستین برای وسطین راهنماست و وسطین برای آخرین پیشوا و همه به هم می‌رسند و مرگ هم آنها را به پیش می‌راند و (پس از ما) آثار ما بر ما دلالت می‌کند. پس از ما به آثار بنگرید بنای این بقعه در آخر سال ۵۰۹ پایان یافت.]

در اینجا جا دارد که به منظور مقایسه نگاهی به مقدمه منشور آتن و مؤخره آن بیافکنیم.

آنجا که می‌گوید:

[از آسمان سخن نگوئیم که برای وصفش واژه‌های مناسبی وجود ندارد. اما از آنجا که هر انسانی صاحب زمین است و هر شهروندی برابر با دیگر انسانها... برای هر فرزندی که زاده می‌شود، مادر وطن دین برابر بر دوش وارد...]

و در جای دیگر می‌گوید:

[...، مرگ که هیچ موجود زنده‌ای را مورد ترحم قرار نمی‌دهد، به آثار انسان نیز صدمه می‌رساند. شواهد گذشته را می‌بایست بازشناسی کرد و بین آنها که هنوز بسیار زنده‌اند و آنها که در مرحله نابودی‌اند تفاوت قائل شد. نه هر چیزی که به گذشته تعلق دارد حق آن دارد تا جاودان شد الخ.]

می‌بینیم که منشور آتن از آسمان سخن نمی‌گوید ولی دین جامعه مدتی را در مقابل هر طفل و نوزاد می‌پذیرد.

گواهی می‌دهد که مرگ در قالب تغییر و تحول، یک قانون عمومی است ولی قاعده‌ای برای آثار

به جا مانده از انسان نمی‌یابد. بنابراین دست به انتخاب می‌زند. و در ورطه مادیت عامیانه‌ای (SECULARISM) سقوط می‌کند. بخشی از آثار را نابود می‌نماید و به برخی دیگر اجازه زندگی می‌دهد!

شگفتا که کتیبه مسجد جامع قزوین که ما آن را می‌توانیم منشور مدنی جوامع اسلامی بدانیم به روشنی از آسمان سخن می‌گوید: [خدای والا گفته است خوبیهایی که برای خود پیشاپیش می‌فرستید آنها را نزد خدا خواهید یافت و آن از نظر خوبی و مزد از چیزهای دیگر بهتر است. خمارتاش پسر عبدالله می‌گوید: وقف نمودم به این گنبد و مدرسه متصل بدان... .]

و باز در جایی دیگر کتیبه در مقابل هر طفلی که کوزه‌اش شکسته است جامعه را مسئول می‌داند و زمین و آب‌پربها را بین مردم تقسیم می‌کند و فلسفه گذشته و تاریخ را عبرت می‌داند و می‌گوید فقط آثار است که به این گذشته دلالت می‌کند. در حالی که دلیل همواره راهبر و راهگشا است. نه چیزی می‌توان به آن افزود و نه می‌توان از آن کاست که در هر دو صورت راه گم خواهد شد. و گمراهی و ضلالت خطاست.

***

حدود و جهات رشد شهر ـ برنامه‌ریزی توسعه

با توجه به کتیبه‌های مقصوره خمارتاش حدود و وسعت و جهت رشد شهر سلجوقی قابل شناسایی است امام رافعی حدود منطقه قزوین را در دوره سلجوقی ترسیم می‌کند و با ذکر ابنیه ـ حوزه‌های علمی و تأسیسات درمانی ـ مدارس و مساجد و محلات و کتابخانه‌ها و راسته‌ها و دروازه‌ها و غیره، مضمون برنامه‌ریزی شهری و کیفیت زیستی و ساختار عملکردی شهر را در این دوره آشکار می‌سازد. هم او از وجود مارستان یا بیمارستانی در شهر خبر می‌دهد که در آن پزشکان برای معالجه بیماران اقدام به تجزیه ادرار و انجام آزمایشات دیگر می‌کرده‌اند، از کتابخانه‌هایی در مسجد جامع سخن می‌گوید که هر خانه‌ای از آن متعلق به یک خاندان است.

نام تعداد زیادی مسجد در التدوین آمده است که به احتمال زیاد هر یک متعلق به خاندان یا محله یا تشکل اجتماعی و حرفه‌ای خاصی بوده‌اند. کثرت مدارس و مساجد و بناهای عام‌المنفعه دیگر حکایت از درجه پیچیدگی سازمان اجتماعی شهر دارد.

مسجد جامع کبیر و مسجد حیدریه بصورت دو مرکز شافعی و حنفی ـ شیعه و دو نشانه شهری مهم عمل می‌کرده‌اند ـ رقابتهای مذهبی بین فرق مختلف شافعی ـ حنفی ـ شیعه مانند سایر مراکز و

شهرستانهای مهم ایران در این عصر در جریان بوده است. ولی در عین حال شهر دارای انسجامی اجتماعی و روحیه تعاون و تفاهم و پرهیز از سختگیری است.

اگرچه از «گتوهای» مذهبی در شهر خبری نبود ولی هر گروه جایگاه خود را در اکولوژی شهری مشخص می‌کرد.

حنفیها به همراه شیعیان در حاشیه شمال شرقی شهر شاپوری و شافعی‌ها در شمال غرب و در داخل شهرستان کهنه مستقر بودند. تعدادی یهودی نیز در محله‌های خاص خود زندگی می‌کردند و مسجد حیدریه بنا به گفته امام رافعی در محل خانه عیسی نصرانی و در رستاق قطن و در خارج شهر کهنه بنا شد و طاق بَهْو بزرگ آن را خواجه عزالدین حنفی ساخت. حمدالله مستوفی می‌گوید: [جامع اصحاب اعظم ابوحنیفه را زاهد خمارتاش عمادی ساخت. و مساحت آن کوچک بود. ملک مظفرالدین ارغون سرای عیسی نصرانی خرید و اضافه کرد.]

محلات اطراف مسجد حیدریه از جمله محله بلاغی تا همین اواخر محلات ارمنی‌نشین قزوین بود و اقلیت مسیحیان در حول و حوش آن زندگی می‌کردند.

محلات دستجرد ـ صامغان ـ قطن، شرقی شهر و محلای ری ـ ارداق ـ ابهر، جنوبی و محلات دیزج غربی و جوسق شمالی شهر بوده‌اند و بازار از شرق به غرب و از شمال تا مسجد جامع در جنوب گسترده بود و محله شهرستان در مرکز بافت سلجوقی قرار داشت.

حمدالله مستوفی از بنای بقعه‌ای یاد می‌کند که از مهمترین بناهای قزوین است و موقعیت آن را بیرون دهک می‌داند. این بقعه به محله شهرستان پیوسته است. به نظر اینجانب، این بنا همان میمون قلعه فعلی است که حتی در زمان مستوفی تاریخ آن بدرستی معلوم نبوده است و مربوط به یکی از شهرستانهایی است که در شروع گسترش شهر قزوین در قرن دوم در اطراف شارستان ساسانی احداث شد و یکی از هسته‌های گسترش اولیه شهر قزوین است.

به روایت حمدالله مستوفی برای اولین بار در زمان خلیفه عثمان ولید ابن عقبه والی عراقین سعید ابن العاص، امیری را به قزوین فرستاد و او برای تبدیل قلعه و دژ نظامی ساسانی به شهر و محل سکونت اقداماتی انجام داد.

همان طور که گفته شد خلفای عباسی روند توسعه را به طور ناپیوسته از طریق ایجاد شهرستانک درخارج شهرستان شاپوری ادامه دادند و غالباً مهاجرین را در آنجا اسکان دادند. و سرانجام یک دیوار دفاعی این هسته‌ها را در خود گرفت. میمون قلعه فعلی یکی از آن هسته‌هاست و همان است که امام رافعی آن را کهن‌ترین بنای شهر دانسته و می‌گوید چسبیده به گورستان کهن‌بَر

است و قریه خوانده می‌شود و به فارسی دهک می‌گویند.

***

صورت کلی (CONCEPT) مسجد جامع سلجوقی قزوین

در زمان حمدالله مستوفی بهوی متصل به مقصوره کبیر مسجد جامع است و همچنین در شرق مقصوره و به [ممرحلاویین] ایوانی، بوده است که امروز هیچ یک از ایوانهای مزبور وجود ندارد و بجای آنها ایوان دوره صفوی متصل به مقصوره و ایوان دوره قاجار در سمت شرقی پابرجاست.

بنا به گفته مستوفی حداقل سه ایوان در دوره سلجوقی وجود داشته است یکی جنوبی و دیگری شرقی و شمالی، ولی در حفاری ایوان جنوبی حتی از پی ایوان سلجوقی اثری دیده نشد و پی‌سازی ایوان موجود همزمان با بنا و متعلق به دوره صفوی است. به هر صورت به عقیده حمدالله بانی بهو متصل به مقصوره امیرزاهد خمارتاش بود.

[طاق آن خراب شد و صدر سعید حاجی فخرالدین دولتشاه کیا تاجر قزوین بین آن را عمارت کرد و بهوی دیگری به جانب شرقی بنیاد نهاد.]

بدین ترتیب مسجد جامع بدست این تاجر تعمیرات اساسی می‌شود ـ ایوان شمالی و به قول حمدالله [بهوی که به جانب شمال است] را ملک مظفرالدین الب ارغوان نقش بازدار ساخت (در سنه ۵۴۸) که این ایوان به هیئت اولیه باقی است.

به این ترتیب به نظر نگارنده شکل چهار ایوانی بنای مسجد را می‌توان از مفاهیم معمارانه اوائل قرن ششم دانست با این تفاوت که چهار ایوان قرن ششمی خراب و در دوره‌های بعد از بنیان تجدید عمارت شدند.

***

ساختار اقتصادی ـ فضائی ـ اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی شهر

قدرت سرمایه در تجارت و بازرگانی شهر آن چنان است که تجدید عمارات عالی و شکوهمندی همچون بهو متصل به مقصوره به عهده این بخش است و اقتصاد شهری تا آن درجه شکوفائی دارد که امور عمرانی کلان مقیاس را حمایت می‌کند.

گورستانها و مقابر اولیاء از عناصر مهم ساختاری شهر در این دوره است. اجتماعات مردمی و اجتماعات سیاسی در مزار امامزاده حسین واقع در گورستان کهن بر، برقرار می‌شده و به لحاظ دفن

بسیاری از علما و اخیار و اولیاء و صلحا و مشایخ در این گورستان و نقش فعال مریدان آنها در زندگی اجتماعی، نبض حیات معنوی شهر در این مکان می‌زده است. امام رافعی (عبدالکریم) صاحب‌التدوین نیز در این گورستان مدفون است.

در این دوره بخش مهمی از قدرت سیاسی و اجتماعی و مذهبی در قبضهٔ خانقاهها و زهاد و مشایخ قرار داشت، که بعد از مرگ یا در پایگاهها و خانقاههای خود و یادر گورستانهای معتبر شهر مدفون می‌شدند. معروف است که برخی از عرفا مانند ابراهیم ادهم ـ احمد غزالی ـ حاتم اصم و سفیان صوری به وقت سکون به قزوین آمده‌اند.

مدیریت شهر به دست خانواده‌های بزرگی بود که یا بومی در محل بوده و یا در جریان مهاجرت فاتحین عرب در منطقه بومی شدند. صاحب گزیده می‌گوید: از لشکر عازب بسیاری در قزوین مقام کردند که در زمان او بسیاری از آنها از علما و رواة و خطبا می‌باشند.

مهاجرتهای انبوهی از طرف اقوام و قبایل مختلف عرب به منطقه انجام گرفت و مهاجرین اقوام و قبایل مختلفی از خود باقی گذاشتند.

[بازداران که اولشان بازدار است و از غلامان خلیفه بود که به حکومت قزوین آمد] مستوفی ادامه می‌دهد: برهانان حنفیان ـ حلوانیان از شهر حلوان است ـ خالدیان اصلشان از نسل خالد بن ولید فخرومی است ـ دوشعبه‌اند، گروهی در تصوف درجه عالی داشتند و (دیگر) دبیران و رافعان که امام رافعی از آنهاست.

همچنین زاکانان دو شعبه‌اند یکی به عالمی منسوب و شعبهٔ دیگر ارباب صدور بودند و ... عبید زاکانی شاعر و منتقد و طنزپرداز بزرگ [از نوادگان صاحب سعید صفی‌الدین زاکانی از خداوندان املاک و اسباب بود] بنا به شرح مستوفی این شاعر از خاندانهای اشرافی قزوین است که در اشعار خود صاحبان زر و زور و مسند و اربابان ریا و تقلب را به مسخره گرفته است.

و با نیش طنز خود پرده جهالت و خرافه و رنگ و ریای زمانه را می‌درد. این شاعر نماینده حرکت امواج روشنفکری شهری است که هیچ یک از قالبهای سیاسی ـ حکومتی ـ فرهنگی حاکم عصر خود را به جد نمی‌گیرد و به قشری‌گری میان تهی با تکیه بر اصالت فرهنگی خود می‌تازد. این خاندانها مدارس مساجد و حوزه‌های علمی شهر را رهبری می‌کردند.

کتاب التدوین فی اخبار قزوین جمع‌آوری اخبار متداول و رایج در این حوزه‌هاست.

مستوفیان از قدیمی‌ترین خانواده‌های قزوین‌اند که در ابتدا والی و بعد از آن شغل استیفا داشتند و حمدالله مستوفی، از این خاندان است.

او مورخی بزرگ و نامی، جغرافی‌دانی دانشمند و شهرشناس پیشرو بود. و بسیاری از اطلاعات تاریخی و پدیدارشناسی شهری را مدیون او هستیم هم او می‌گوید:

[خاندان قضویان عمدتاً از قضات دیوان‌اند و عباسیان در نیابت سپهسالاری و ریاست محلات‌اند. معافیان قبیله‌ای بزرگ بوده‌اند و عبدالکریم معافی عالم و خوشنویس از ایشان است و نیشابوریان که بعد از زلزله نیشابور در ۵۴۰ هـ به قزوین مهاجرت کردند و بر در مسجد جامع کبیر مدرسه و خانقاه ساختند.]

وجود خاندانهای بزرگ، و وجود علما و صلحا ـ قضات ـ حکام ـ بازرگانان ـ صدور ـ صاحبان مال و جاه نویسندگان و هنرمندان محیط اجتماعی شهر را بسیار پویا و سرشار از رقابتهای علمی و هنری و مالی می‌نمایاند. و نشانگر تحرکات اجتماعی و نوآوریها و شور و عشق به زندگی است.

این ساختار اجتماعی تا اواخر دوران سلجوقی پابرجا بود و پس از آن نیز با فراز و نشیبهائی به دوره‌های بعد منتقل شد.

چنانچه محور فرهنگی تاریخی شهر امروز را سامان دهیم، در پرتو آن اثرات این ساختار قابل رؤیت و مشاهده است.

***

دورهٔ رکود و فترت

سلطان محمد خوارزمشاه که از مقابل سپاهیان مغول می‌گریخت به قزوین آمد و در خانه یکی از اعیان شهر به نام عزالدین کریمان در کوچه نو منزل کرد و به راهنمائی مردم قزوین به گیلان و مازندران و از آنجا به جزیره آبسکون رفت.

دو نفر از سرداران مغول در تعقیب سلطان محمد به قزوین لشکر کشیدند و در این ماجرا ۵۰۰۰۰ نفر قتل عام شدند. به این ترتیب دورهٔ رشد و توسعه منطقه به پایان رسید و عصر رکود آغاز گشت. مستوفی در ظفرنامه می‌گوید در حمله مغول زنان و دختران از بیم گرفتاری خود را به چاههای آب می‌افکندند و هم او معتقد است که مردم از بیم مغول به مسجد جامع پناه برده و در مقصوره خمارتاشی اجتماع کردند و مغولان مقصوره را آتش زدند.

به هر حال چون حکام مغول به خراسان و عراق تسلط یافتند، قزوین نیز تحت حکومت آنها درآمد و گرفتار انواع تحمیلات شد.

[به فرمان منگوقاآن ملک افتخارالدین در سال ۶۵۱ هـ به حکومت قزوین رسید او مردی عاقل و

عالم بود، ترکی و مغولی را نیک می‌دانست و ترجمه کتاب کلیله و دمنه به زبان مغولی و سندباد به ترکی از اوست.]

هنگامی که به حکومت تومان قزوین نشست قناتی حفر کرد که به قنات ملکی معروف شد. محله ملک‌آباد که مقبره حمدالله مستوفی در آن است احتمالاً نام خود را از او گرفته است.

[در زمان ارغون نماینده او شرف خوارزمی مأمور وصول مالیات شد و در سال ۶۴۲ هـ از تبریز وارد شهر گردید. ساکنین را به بهانه وصول مالیات در شکنجه و آزار قرار داد تا جائی که مردم برای پرداخت عوارض فرزندان خود را به رهن گذاردند.]

این نمونه نامردمی و بهره‌کشی نامحدود چگونگی استقرار مغولان را قبل از اصلاحات غازانی به خوبی نشان می‌دهد.

در این دوره سرمایه‌های ملی و وسایل تولید و حتی قوت مردم توسط فاتحان مغول به تاراج رفت. بدیهی است در چنین شرایطی نه تنها از پیشرفت زندگی شهری و روستایی حرفی در میان نبود، بلکه تمامی دست‌آوردهای فرهنگی و مدنی دوره‌های قبل بدست صحراگردان مهاجم در معرض نابودی قرار گرفت و ایران دچار سیر قهقرایی گشت و منطقه مورد نظر نیز از این قاعده مستثنی نشد.

با فرونشستن امواج حملات نظامی مغول و اسکان آنها در سرزمینهای مفتوحه به منظور اداره اراضی وسیعی که از شرق تا غرب دنیای آن روز گسترده بود، به طور طبیعی ضرورت احیای بنیانهای مدنی و سازمانهای اقتصادی و حکومتی و فرهنگی جامعه مطرح شد.

و این مهم به تدریج بدست بزرگان ایرانی صورت عمل به خود گرفت.

یکی از مأموریت‌های مهم هلاکوخان مغول برانداختن قلعه‌های اسمعیلیان بود که این کار با همدستی رقبای شهرنشین این قلعه‌نشینان و باکمک کارشناسان چینی که همراه هلاکو به ایران آمده بودند و در امر قلعه‌کوبی مهارت داشتند، انجام گرفت.

رکن‌الدین خورشاه آخرین داعی اسماعیلیه، تسلیم و با همسرش که شاهزاده خانم مغولی بود روانه چین گردید ولی در راه به فرمان منگوقاآن به قتل رسید. در این فرمان خان مغول خطاب به هلاکو گفته بود: بیهوده خر را خسته مدار! با این اشاره خون داعی جوان و تسلیم شده و تازه‌داماد ریخته شد تا کسی دیگر به لطف دشمن خونخوار مستظهر نگردد.

هلاکو اسماعیلیه را قتل‌عام کرد و قلعه‌های آنها را به شدت درهم کوبید. از این دوره به بعد سرنوشت قزوین متصل به تحولات تاریخی دوران مغول شد که خارج از ابعاد ملی و محلی

گسترش می‌یافت و کشورها و سرزمینهای دور و نزدیک را از چین تا دروازه‌های مصر و از سویی دیگر تا آستانه اروپای شرقی در برمی‌گرفت. عصری آغاز شد که ایران علی‌رغم تحمل صدمات و خونریزیها و شکنجه‌ها، وارد روابط بین‌المللی نوینی در تاریخ سیاسی خود گردید. با احداث شهر سلطانیه قزوین به این تومان ملحق گردید و در این ایام به عنوان یکی از شهرهای آن عمل می‌کرد. دوران حکومت غازان‌خان را می‌توان آغاز اصلاحات شهری و زندگی مدنی ایران در عهد ایلخانان دانست در این عصر و به دنبال آن در دوره حکومت سلطان محمد خدابنده آرامش و ثبات و رونقی عمومی حاصل شد.

از این دوره ابنیه قابل توجهی در بافت شهری قزوین باقی نمانده است. لیکن از بعضی اقدامات مرمتی انجام شده در مسجد جامع قزوین می‌توان برنامه‌های اصلاح و عمران شهرها را احساس کرد.

وضع شهر را در اواخر حکومت ایلخانان از خلال نوشته‌های حمدالله مستوفی می‌توان بررسی کرد. به گفته وی [قزوین در این زمان ۹ محلت است.]

بنابر یک محاسبه تقریبی مساحت آن در حدود ۲۰۰ ـ ۱۵۰ هکتار است. او می‌افزاید علاوه بر آن [هفت درب بدو منسوب است که ابهر ـ ارداق ـ صامغان و دستجرد و دزج و جوسق از آن جمله‌اند.] از این گزارش پیداست که قزوین در اواخر دوره ایلخانی بر شهر سلجوقی منطبق است ولی رونقی ندارد.

و از همان ساختار باقی مانده از دوره قبل بهره می‌برد ـ طبق اظهار مستوفی باروی شهر خراب است و از این سخن می‌توان دریافت که اهمیت نظامی آن به شدت کاهش پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که فقط محلات شرقی شهر در این دوره توسعه پیدا می‌کنند.

مهمترین مسیل شهر در زمان حمدالله مستوفی رودخانه دیزج است که بناها را گاه به خرابی تهدید می‌کند. شاید این یکی از دلایلی باشد که توسعه را در جهت محلات شرقی منظور کرده‌اند. این رودخانه اکثر باغات شمالی و غربی و جنوبی را سیراب می‌کند.

مساحت باغات حاشیهٔ شهر سی هزار جریب است که صرفاً درختکاری است و زمین مزروعی ندارد و تعداد زیادی قنات وجود دارد که برخی از آنها در این دوره حفر شده است.

[ملک سعید افتخارالدین کاریز مبارک‌آباد را اخراج کرد و قنات طیفوری را امیر جماءالدین طیفور اخراج نمود.] این قنات همان است که تا همین اواخر در مقابل دروازه دربکوشک آفتابی می‌شد و به آب کیفوری (اشاره به مفهوم کیف دادن) معروف بود.

و در حال حاضر چاههای آن در اراضی و شتج موجود و آبدار است. [کاریز زویاری محله جنوبی ابهر را سقی می‌کرد و سیدی محله شرقی دستجرد را و خاتونی شرقی و شمال شرقی ری و صامغان را] که امروزه منطبق است بر محلات راه چمان و آمنه خاتون و آن را ارسلان خاتون دختر الب ارسلان سلجوقی اخراج نمود.

قنات سلجوقی خمارتاش هنوز در زمان مستوفی از مهمترین قناتهای شهر محسوب می‌شد. وی از قنات سلجوقی دیگری به نام حاجبی نام می‌برد.

باب‌الخط وپین به طرف شرقی مسجد جامع از محلات دورهٔ سلجوقی است که تا عصر مستوفی برقرار است و امروز آگاهی از موقعیت این محله را ما مدیون توصیفات دقیق او هستیم. همان گونه که ذکر شد مهمترین گورستان این دوره همانند پیشین گورستان کهن‌بز یا امامزاده حسین(ع) فعلی است و هر محله یک یا چند مقبره از اولیاء و علما و شهدا دارد که به آن اعتبار و هویت می‌بخشد.

تا پایان سلطنت اولجایتو افتخاریان حاکم قزوین‌اند و [ابوسعید بهادرخان قزوین را در وجه اخراجات اردوی مادرش گنجشکاب خاتون تفویض نمود.] مهمترین قبایل در این دوره سادات‌اند و افتخاریان از خاندانهای بزرگ این دوره محسوب می‌شوند و احتمالاً توسعه و احیای محله شرقی ملک آباد فعلی منسوب به ملک افتخارالدین مترجم و عالم پیش گفته است. زاکانان هنوز از خانواده‌های بزرگ این عصرند و همچنین است خاندان مستوفی یعنی اجداد حمدالله. در هر صورت، تحرک اجتماعی و فرهنگی شهر مانند دوره‌های پیشین بر مدار حضور خاندانهای بزرگ به نمایندگی از سوی نیروهای شهری است.

در اواخر دوره ایلخانی قزوین مجدداً دستخوش تحولات ملوک‌الطوایفی شد و به ویژه تحت تأثیر استقلال‌طلبی امرای مازندران و گیلان واقع گردید.

تیمور پس از تصرف خراسان در ۷۸۶ هجری حوزه متصرفات خود را به سلطانیه رسانید ولی ناچار به بازگشت به سمرقند گردید و عراق عجم در اختیار قدرتهای محلی قرار گرفت. مدت ۷ سال قزوین در اختیار آل کیا بود با این وصف کلاویخو در سال ۸۰۸ هدر برگشت از دربار تیمور به اسپانیا، قزوین را شهر بزرگ در ردیف تبریز و سمرقند وصف می‌کند که رو به خرابی است. پس از تیمور آذربایجان در تصرف میرانشاه دیوانه قرار گرفت و هم اوست که سلطانیه را به آتش کشید. قزوین در دوره آق قویونلو و قره‌قویونلو بارها دست به دست شد تا سرانجام سرنوشت آن به حکومت صفویه گره خورد.

***

دومین پایتخت صفوی ـ گسترش ساختاری شهر

دولت صفویه که از غرب دچار حملات عثمانی و از شمال شرق در مقابل تعرض ازبکان بود به قزوین توجه کرد و در سال ۹۵۵ هـ رسماً این شهر به عنوان پایتخت انتخاب گردید.

به گفته شاردن شاه طهماسب که در مقابل سلطان سلیمان از دفاع تبریز مأیوس شد قزوین را انتخاب کرد و مدت ۵۱ سال این شهر پایتخت سلسله صفویه بود. آروج بیک می‌نویسد:

این شهر در زمان پایتختی ۱۰۰ هزار خانوار جمعیت داشت.

که به نظر اغراق‌آمیز می‌رسد. سرتوماس هربرت جمعیت را ۲۰۰ هزار و شاردن آن را ۱۲۰ هزار نفر ذکر می‌کند. در هر حال واضح است با انتخاب شهر به پایتختی کشور، تراکم جمعیت به شدت بالا رفت و از نظر امکانات زیستی به ویژه منابع آب در مضیقه قرار گرفت.

با این وصف از طریق حفر قنوات جدید و استفاده از آب رودخانه‌های موسمی و تأسیس شبکه آب‌انبارها در مراکز شهری و در کنار آن حفر چاههای خانگی و نگهداری و مرمت قنوات قدیمی توانستند شهر را در محورهای جدیدی توسعه دهند.

محور اصلی توسعه کالبدی شهر در عصر صفوی ناحیه مسجد جامع واقع در شارستان ساسانی به سمت شمال شهر و باغات موسوم به جعفرآباد واقع در محله سعادت‌آباد و زنگی‌آباد است. در فاصله بین مسجد واقع در شارستان قدیم به عنوان قطب جنوبی محور تا ارک سلطنتی به عنوان قطب شمالی توسعه، میدان مستطیل شکلی که طولش حدوداً ۳ برابر عرض آن است طراحی گردید. نقش اصلی این میدان از نظر طراحی شهری سازمان دادن عناصر توسعه جدید شهری است که در اطراف یک فضای مرکزی قرار می‌گرفتند. همچنین وظیفه پیوند شهر قدیم و جدید را به عهده داشت و از نظر اجتماعی مرکز فعالیتهای مدنی و پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی و حکومتی است.

در منتهی‌الیه شمالی میدان از طریق سردرب عالی‌قاپو که در حال حاضر به عنوان یک نشانه بسیار قوی در شهر حضور دارد و بعد از زلزله قزوین ـ رودبار به طور اساسی با نظارت اینجانب مرمت اساسی شده است، به ارک سلطنتی واقع در باغ سعادت‌آباد متصل می‌شد.

کوشک‌ها و کاخهای سلطنتی و بناهای اشراف و فئودالها در این محدوده برپا شده بود و مجموعاً شهر سلطنتی را تشکیل می‌داد که از طریق میدان دولتی یا میدان شاه به شهر مردمی در اطراف مسجد جامع متصل می‌شد و از جهت غرب از طریق دروازه‌ها و راهروهای زیرزمینی و

گذرها به مجموعه بازار ملحق می‌گردید. بدین ترتیب ساختار شهر براساس مثلث شهر سلطنتی ـ شهر مردمی و بازار برپا شد.

از جانب غرب شهر سلطنتی را دروازه‌ها ـ میادین و سپس راسته بازارها به بدنه قدیمی شهر متصل می‌کرد. ناحیه شمال و شمال شرقی در اختیار مراکز سیاسی و حکومتی بود که کوشکها و باغهای خود را در این ناحیه احداث کرده بودند.

میدان جنوبی از سردرب عالی‌قاپو تا مسجد جامع محور اصلی توسعه شهر صفوی را تشکیل می‌داد. این محور در مقابل مسجد جامع با چرخشی به جانب جنوب غربی از مقابل مسجد به امامزاده حسین منتهی می‌شد که نقطه مقابل شهر سلطنتی و به عنوان قطب فرهنگی و مذهبی شهر عمل می‌کرد. به قرینه شکل‌گیری کالبدی از نظر مضمون اجتماعی و سیاسی نیز این دو فضای شهری در مقابل هم قرار می‌گرفتند. انتهای محور، دروازه امامزاده حسین بود و به راه اصفهان متصل می‌شد.

باغ شهر سلطنتی به شکل مربع مستطیل، تقریباً در امتداد شمال و جنوب کشیده بود و از طریق ضلع جنوبی با شهر سلجوقی و از جانب غربی با بازار ارتباط داشت، جبهه شرقی آن به امتداد یکی از شعبه‌های فرعی مسیل رودخانه ارنزک محدود می‌شد.

از آنجائی که میدان مقابل سردرب عالی‌قاپو (میدان شاه) در حال حاضر دو گذر شریانی بافت قدیم یعنی گذر محمدیه و گذر حکیم فعلی راکه از دروازه صامغان و دروازه پنبه ریسه به سوی بازار می‌روند قطع می‌نماید. نتیجه می‌گیریم که توسعه شهر در دوره صفویه در محل میدان، دریافت پرشهری دوره‌های قبل انجام گرفته است و با طرحی پیش‌بینی شده و به منظور ایجاد یک فضای کلان شهری و محور اصلی توسعه به وجود آمده است.

این محور می‌بایست شهر را برای ایفا نقش پایتختی آماده کند و همان گونه که قبلاً اشاره شد محدوده ارک سلطنتی بر روی باغات موجود و اراضی زندگی آباد احداث گردیده است. این باغات می‌تواند جزئی از شهرستان مبارک‌آباد قرون اولیه باشد که نامش را از مبارک، یکی از غلامان خلیفه الهادی گرفته است (رجوع شود به قسمت اول مقاله).

رودخانه‌ای که بر جانب غربی بازار بود راسته‌های شمالی و جنوبی را تا مسجد جامع در شهر صفوی سامان می‌بخشید و به عنوان یک محور طبیعی در ساختار کلی شهر مشارکت می‌کرد.و حد طبیعی بازار در غرب محسوب می‌شد که محلات مسکونی را از محلات کسب و پیشه و تجارت جدا می‌کرد.

به دلیل قرارگیری ارک سلطنتی در جبهه شرقی بازار و ضرورت عبور راههای کاروان رو که از غرب و جنوب غربی وارد شهر می‌شدند و برای رسیدن به کاخهای سلطنتی و انجام تشریفات ورود، از بازار عبور می‌کردند، راسته‌های شرقی و غربی بازار که از میدانهای بزرگ و متوالی می‌گذشت شکل گرفتند، در حالی که راسته‌های شمالی جنوبی وظیفه مهم اتصال شهر قدیم به شهر جدید را به عهده داشتند.

راههای ورودی به سمت مرکز سلطنتی شهر از سوی غرب به علت رفت و آمد هیئتهای سیاسی ممالک خارجی اهمیت بیشتری داشت و دروازه شمالی بیشتر واجد اهمیت اقتصادی بود و دروازه جنوبی که به راه اصفهان می‌رفت از هر دو جهت مورد نظر بود.

سه فضای کلان شهری عبارت بودند از:

۱ـ میدان شاهی مقابل سردرب عالی‌قاپو

۲ـ مجموعه بازار

۳ـ مجموعه بقاع و گورستانهای امامزاده حسین (ع) و شهر قدیمی، که این فضاها دارای نقشهای متفاوت سیاسی ـ مذهبی ـ گردشگری ـ فرهنگی و اجتماعی ـ سمبولیک و نشانه‌ای مهمی بودند.

بازار وظیفه تدارک تشریفات ورود و خروج هیأتهای سیاسی و نمایندگی‌های کشورهای مختلف میهمان را از شرق دور تا اروپا به عهده داشت و شکوه و رونق اقتصادی کشور در آن به چشم می‌خورد؛ و نمایشگاهی بود که در آن ثروت ملی به نمایش درمی‌آمد. میدان مقابل عالی‌قاپو فضائی دموکراتیک بود که شاه به طوررسمی و یا غیررسمی با عامه مردم به مناسبتهای گوناگون تداخل می‌کرد و مستقیماً ارتباط می‌یافت.

و گاه به عنوان فضای نمایشی و تشریفات و سان و رژه و پذیرائی هیأتها و انجام جشنها و چراغانها و بازی و تفریح و ورزش و امثال اینها عمل می‌کرد. و از نظر طراحی شهری سنجیده‌ترین مناظر را از شهر و بناهای باشکوه آن عرضه می‌داشت و در مقابل بافت ارگانیک و فشرده مابقی نقاط شهر ناظر را با یک گشودگی عظیم و آرایش‌یافته و جهت‌دار و کاملاً به یادماندنی که گنبدی از آسمان آبی در روز و ستارگان درخشان در شب در بالای سر داشت، آشنا می‌کرد. این همان مفهومی از فضا بود که صفویه همه جا در شهرها و پایتختها از خود باقی گذاردند.

از شهرهایی مثل فرح‌آباد ساری در کنار دریای خزر گرفته، تا اصفهان و از اردبیل تا قزوین ساختارها و مفاهیم شهری مشابه و قابل قیاسی به کار گرفته شد. (رجوع شود به بررسیهای نگارنده

در فرح‌آباد ساری)

و اما فضای مجموعه مسجد جامع و به ویژه امامزاده حسین با مزارات و مشاهد متعددش روح مقدس شهر را در خود داشت که حتی، دشمنان و مهاجمین و فاتحین ناچار به احترام و اکرام آن بودند. تا بتوانند به مردم شهر تقرب جویند و پایه‌های حکومت خود را مستقر کنند که اینک از نظر اهمیت تاریخی مختصری به شرح آن می‌پردازیم:

***

شهر مردگان و ارواح مقدس

پیش از آغاز دوره صفوی در قرن هشتم و نهم امرا و فرمانروایان گیلان و دیلمستان نسبت به آستانه امامزاده حسین (ع) به عنوان سمبل و نشانه مقدس شهر توجه خاصی داشته‌اند و گاهی از این طریق سعی در کنترل شهر و منطقه می‌نمودند.

[کیاملک فرزند کیااسماعیل از امراء هزار اسپی ولایت دیلمستان و اشکور در محرم ۷۷۲ هـ به زیارت این آستانه مفتخر گردید و ده دستجرد را به آن وقف کرد. در سال ۸۷۴ هـ سلطان محمد کار کیا از راه پنبه ریسه به باغات شهر رسید] و شیوخ و سادات و علما و زهاد به نمایندگی از سوی مردم و به عنوان طبقات حاکم شهری از وی استقبال نمودند و او [مایل به تفرج بازار قزوین و امامزاده اعظم شد.]

در سال ۷۸۲ هـ سلطان ابوسعید گورکانی که به عزم جنگ با اوزون حسن روانه آذربایجان بود به شهر قزوین رسید و طواف مزارات اولیاء و مشایخ [واقع در آستانه امامزاده حسین] کرد و به فقراء و مستحقان صدقه داد و به سلطانیه رفت. در سال ۸۹۸ هـ میرزا علی کیا از دیلمان به قزوین رسید و به زیارت بقعه آمد.

پس از حکومت صفویه این آستانه مانند سایر اماکن منسوب به دودمان پیامبر (ص) اهمیت و رونق بیشتری یافت، به ویژه آن که شهر قزوین در این دوره عملاً و سالیان دراز مقر سلطنت و پایتخت بود. بنای بقعه توسط شاه طهماسب به عنوان مهمترین یادمان و سمبل مذهبی شهر در دهه هفتم قرن دهم تجدید بنا گردید.

نمای شمالی بنا در این دوره با کاشیهای نفیس معرق و معقلی تزئین و در پشت ایوان شمالی دوره قاجار که در حال حاضر موجود است، توسط نگارنده مشاهده و بررسی شد.

امامزاده حسین مظهر و نشانه مذهبی شهر بود که از این طریق حکومتها با نیروهای مردمی پیوند

می‌خوردند. این بخش از شهر را می‌توان شهر مردگان و ارواح مقدس که نفوذ بی‌تردیدی در حیات شهری داشتند. دانست و از این نظر نقش ساختاری مهمی در مثلث حکومت ـ بازار ـ مردم، به عهده می‌گرفت. شاه طهماسب در سال ۹۳۲ هـ در نظر داشت متولی امامزاده حسین را به رسالت نزد پادشاه عثمانی به استانبول بفرستد.

شاه عباس نیز درویش بیک نامی از سادات مرعشی را در ۱۰۲۰ همراه قاضی خان حسنی قزوینی به رسالت به دربار روم و سپس به دکن نزد نظام شاه فرستاد.

ازنیمه دوم قرن دهم تا اوایل قرن ۱۱ که قزوین پایتخت رسمی و محل دائمی اقامت پادشاهان صفوی بود، اجساد پادشاهان و رجال در این آستانه دفن و یا به امانت سپرده می‌شد.

مولانا مالک دیلمی استاد خط میرعماد قزوینی در این آستانه مدفون است. بر شرفه درگاه باغ سعادت‌آباد آنجا که مدخل عمارت شاهی بود، کتیبه‌ای به خط وی قرار داشته است. جنازه شاه طهماسب در میدان شاهی تشییع شد و پس از چندی که در باغچه حرم نزدیک مسجد پنجه علی فعلی نگهداری گردید به آستانه امامزاده حسین آوردند و در آنجا به امانت گذاردند. به جنازه سلطان مهین بانو دختر کوچک شاه اسماعیل و خواهر تنی شاه طهماسب و واقف موقوفات بسیار در آستانه امامزاده حسین (ع) نماز خوانده شد. حیدرمیرزا فرزند سوم شاه طهماسب و نامزد جانشینی او که پس از فوت شاه به وسیله مخالفان به قتل رسید در آستانه، در سر راه زائرین دفن شد. و پس از او عده زیادی از شاهزادگان صفوی نیز کشته و در این آستانه مدفون شدند، در خلد برین محمد یوسف شرح ماجرای شورش درویش رضا در قزوین به سال ۱۰۴۱ و تمرکز او و اطرافیانش در آستانه امامزاده حسین آمده است. شاه عباس اول در محوطه مزار شاهزاده حسین (ع) صحنه‌ای از جنگ حیدری و نعمتی راکه برای او ترتیب داده بودند و نمایندگان محلات نعمتی و حیدری در آن شرکت داشتند تماشا نمود.

در سال ۱۰۴۰ زینب بیگم دختر شاه طهماسب که محترمترین بانوی حرم شاه عباس بود و شاه بیشتر با او مشورت می‌کرد بنای مزار را تجدید کرد. در سال ۱۰۴۹ شاه صفی به قزوین آمد و به اتمام خیابان از دولت خانه مبارکه (باغ سعادت‌آباد) تا آستانه مقدسه امامزاده حسین (ع) اقدام و به زیارت آستانه مشرف شد. (تاریخ شاه صفی از سوانح نگار تفرشی)

در دوره قاجاریه (۱۲۹۳) ایوانهای حرم و داخل بقعه شریف به وسیله حاج محمد باقر امینی از ثروتمندان قزوین آینه کاری شده است و در سال ۱۳۰۸ به دستور میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم به مباشرت آقا باقر سعدالسلطنه حاکم قزوین مرمتی در بقعه به عمل آمد. در ۱۳۱۸

هجری حاجی محمد علی امینی تزئینات کاشی روی گنبد را ترمیم و تجدید کرد و در سال ۱۳۴۰ هجری سقاخانه بزرگ جلوی ایوان شمالی مزار ساخته شد.

در قرن حاضر نیز گروهی از معتمدین و معاریف شهر قزوین، به روایت مرحوم حاج سید اعلاالدین مجابی مدیر روزنامه صدای قزوین (ابوی نگارنده) از سرداب مزار امامزاده (ع) در عمق حدوداً ۹ متری زمین بازدید کردند و قبر کوچک خشتی امامزاده را از نزدیک زیارت کردند و اعلامیه چاپی با ذکر تاریخ و اسامی همراهان روی مزار قرار دادند.

آستانه مزبور از عهد سلجوقیان دارای خدمتگزاران و نذورات و موقوفات بوده است. متولیان آن در قرون متمادی از سادات مرعشی بوده‌اند. قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین می‌نویسد:

[مرعشیه قزوین که از قدیم‌الایام در این دیار از روی تقیّه روزگار گذرانیده‌اند و محنت بسیار از اغیار جفاکار دیده‌اند و همواره به مذهب حقه ائمه اثنی‌عشر عمل نموده‌اند] و در ضمن شرحی از اختلافات بین شیعه و سنی شهر قبل از دوره صفویه ارائه می‌دهد.

به هر حال شهر به معنی مردمی و امروزی آن مابین دو بنای مسجد جامع وامامزاده حسین گسترده بود و در بطن خود محیطهای شلوغ و مرموزی داشت تا جائی که گهگاه به مخالفین حکومت فرصت فعالیت می‌داد.

***

شهر سلطنتی

ارگ شاهی به ۸درب در جهت اهداف مهم شهری مجهز بود. درب عالی‌قاپو به سوی شهر قدیمی که در حال حاضر با هشتی و اتاقهای نگهبانی و پله‌های دسترسی به بام و تزئینات نفیس معرق گچی و جسمی خود به رنگ سفید و قرمز و خاکستری که در تعمیرات سردرب آشکار شد، (رجوع شود به گزارشات نگارنده از مرمت مجموعه سردرب) پابرجاست.

دربهای غربی به سوی بازار و دربهای شرقی به سوی دروازه پنبه ریسه و دربهای شمالی به سوی شکارگاههای سلطنتی باز می‌شد. غیر از عالی‌قاپو سردرب و هشتی دیگری به جهت جنوب شرقی وجود دارد که در اختیار باشگاه شهربانی قزوین بود که پس از بررسی و مرمت مجدداً تحویل آن اداره شد.

درب جنوبی (عالی‌قاپو) رو به میدان و رو به جانب عامه مردم و فضای اصلی شهر داشت و

تازه‌واردین ابتدا به این سردرب برخورد می‌کردند. وظیفه آن بیان شکوه و قدرت سلطنتی بود. دربهای غربی متصل به بازار اهمیت نظامی و امنیتی داشت به طوری که پس از مرگ شاه طهماسب این دربها توسط صوفیان مسلح اشغال شد. جنازه شاه از طریق ساختمانهای حرم و راههای مخفی بخش غربی به ابتدای میدان جنوبی (میدان شاه) برای انجام آخرین تشریفات و احترامات منتقل گردید.

میدان دارای تناسبات یک به سه بود و اطراف آن برای بازی چوگان ستونهایی از سنگ نصب کرده بودند. مؤلف عالم آراء عباسی می‌نویسد که سردرب عالی‌قاپو را شاه‌عباس بنیان نهاد و کتیبه سردرب که به خط علی‌رضا عباسی است این موضوع را تأیید می‌کند.

رفت و آمد سفراء اروپایی به دربار شاه طهماسب در این عصر با هدف برانگیختن دولت ایران بر ضد امپراطوری و عثمانی و تهدید پشت جبهه عثمانی در مقابله با رقبای اروپایی بود.

آنتونی جکینسون از طرف ملکه الیزابت والساندری از طرف دربار و نیز با این نیات به قزوین آمدند. سنان بیک سفیر سلطان سلیمان قانونی و بایزید پسر سلطان که به ایران پناهنده شده بود در باغ ارک پذیرایی شدند. سفرای عثمانی ـ هند ـ مسکو هدایای خود را در میدان اصلی شهر به نظر شاه عباس رساندند. لوحه سنگ یادبودی که سفیر هند به هنگام آمدن به حضور شاه عباس در سلطانیه تهیه کرد به وسیله نگارنده به موزه گنبد سلطانیه (تربت خانه) حمل و در آنجا نگهداری می‌شود.
شهر سلطنتی زندگی سیاسی و تشریفاتی بسیار پرتحرکی داشت و موظف بود که در مدت اقامت چند ماهه، گاه چند ساله سفرای کشورهای مختلف به فراخور اهمیت، از آنها پذیرایی کند و امکانات لازم را برای اجرای مقاصد سیاسی و تجاری آنها در اختیار قرار دهد. در مواقع لزوم بخشی از این وظیفه به ناحیه مردمی شهر نیز تحمیل می‌شد و خانه و کاشانه شهروندان در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

چنانچه اشاره شد شاه عباس گاهی به میدان می‌آمد و بزرگان در آنجا حضور پیدا می‌کردند و فرصت ملاقات به آنها داده می‌شد. این عملکرد میدان بعدها تا اواخر دوره قاجاریه با اجتماع بزرگان و اعیان و اشراف شهر ادامه داشت. در این هنگام میدان چراغان و قرق می‌شد و پس از خاتمه حضور شاه در اختیار مردم قرار می‌گرفت.

شاه عباس در دو جانب شرقی و غربی میدان عمارات سلطنتی احداث کرد. (در محل مدرسه راهنما در شرق و خانه دوره زندیه تقوی در غرب) که به عمارات جهان‌نما معروف بود. در یک سو قصر سلطنتی با ایوانها و پنجره‌های زنبوری (که نمونه‌ای از این پنجره‌ها در مقبره آمنه خاتون

موجود است) مخصوص حرم و دیگری برای ملاقاتهای شاه پیش‌بینی شده بود که در جبهه پشت آن باغات قرار داشت.

فضای عمومی میدان با دکاکین مختلف محصور می‌شد. در حال حاضر از بناها و کاخهای داخل باغ سعادت‌آباد و یا ارک سلطنتی صفویه آثار و بقایای ساختمانها و پی‌ها و نشانه‌های دیگری باقی مانده است که جا دارد نسبت به حفاری علمی آن در آینده اقدام گردد.

مهمترین بنای موجود، عمارت موسوم به چهلستون یا موزه فعلی شهر است ابتدا باید بگوییم این بنا از نظر ظرفیت و سایر مشخصات با توصیفاتی که از عمارت چهل ستون دوره صفوی در دست داریم منطبق نیست و بیشتر با کاخ موسوم به عمارت هشت بهشت که در باغچه حرم و در جانب غربی مجموعه قرار داشته است وفق می‌دهد (رجوع شود به اشعار عبدی بیک شیرازی) و از نظر معماری با عمارت چشمه عمارت بهشهر که بخشی از مرمت آن را اینجانب به عهده داشتم قرابت و نزدیکی زیادی دارد.

***

عمارت چهلستون جزء کاخ شاهی است. در زمان سلطنت شاه طهماسب محل پذیرایی میهمانان و سفرای خارجی بود. سنان بیک، وزیر اعظم سلطان سلیمان قانونی در ایوان این عمارت تحف و هدایایی که آورده بود عرضه کرد.

شاه عباس روز اول سلطنت به ایوان چهلستون آمد. این عمارت محل تاجگذاری سلاطین صفوی بود.

چنانچه حیدرمیرزا ولیعهد طبق توصیه مادر به این عمارت آمد تا در صورت مرگ شاه در ایوان چهلستون بر تخت سلطنت جلوس نماید. شاه اسماعیل دوم نیز در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی اول ۹۸۴ هـ در ایوان چهلستون بر تخت نشست. مراسم جشن اول سال نیز در این عمارت انجام می‌شد. مؤلف عالم آراء می‌گوید: نوروز سالهای ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ در ایوان چهلستون برقرار شد. از قرائن پیش گفته پیداست که عمارت موجود و موسوم به چهلستون گنجایش و ظرفیت کارکردها و فعالیتهای تشریفاتی به تخت نشستن و مراسم ایام نوروز را ندارد و نامش را از بنای دیگری که در حقیقت بزرگترین کاخ مجموعه سعادت‌آباد بوده و چهلستون نامیده می‌شده است گرفته است.

***

میدان اسب اطراف کاخ شاهی بود.

مؤلف عالم‌آراء آن را متصل به باغچه حرم می‌داند و باغچه حرم جزء کاخ شاهی بود. این میدان بنا به

شواهد در طرف غرب کاخ قرار داشته است. مؤلف عالم‌آراء می‌گوید:

چون شاه اسماعیل دوم فوت شد برای این که این خبر فوراً شایع نشود فرمان داده شد قاپوچیان (دربانان) درگاه میدان اسب را ببستند تا خبر بیرون نرود به این ترتیب می‌توان تصور کرد که میدان اسب مفصل فعال و ارتباطی بین کاخ شاهی و بازار بوده، مراجعات عامه از این میدان با ارک حکومتی برقرار می‌شده است و از این لحاظ واجد اهمیت نظامی و سیاسی خاصی بوده است.

***

باغ جنت از باغهای بزرگ بوده و درمیان آن بنای کوچکی قرار داشته که چون گنجایش میهمانان را نداشت شاه عباس روی استخر رامفروش و برای پذیرائی از این فضا استفاده می‌کرد. از دون گارسیا سیلوافیگوره‌آ که سفرنامه بسیار مهم و حاوی اطلاعات زیادی از او باقی مانده است، در این باغ پذیرایی شد. به دستور شاه خیابانی برای بازی چوگان و قبق‌اندازی در این باغ احداث شد. به موازات توسعه امپراطوری صفویه در این عصر، ضرورت توسعه بناهای حکومتی و تشریفاتی نیز مطرح شد و این امر یکی از مبانی فکر و تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان بود.

***

به گفته تاورینه باغ سلطنتی هفت الی هشت عمارت داشته که عبارت بودند از چهلستون که از بناهای شاه طهماسب بود. عمارت خلوت خانه از بناهای شاه عباس بزرگ بود. بین دولت خانه و میدان اسب بالاخانه‌هایی بوده که قبل از شاه‌عباس ایجاد شده و او عماراتی موسوم به عمارت نو و منزل و کاروانسرایی عالی احداث کرد.

شاه‌عباس ثانی در سال ۱۰۵۲ یعنی سال اول سلطنت خود به قزوین آمد و در باغ صفی‌آباد که ظاهراً در خارج شهر بوده منزل نمود و سپس به کاخ شاهی وارد شد.

و هنگامی که در این شهر اقامت داشت از امام قلی خان ازبک حاکم ترکستان که عازم زیارت مکه بود در عمارت هشت بهشت (احتمالاً عمارت موزه فعلی که مسلماً از بناهای دوران اولیه صفوی مربوط به شاه طهماسب است) و ظاهراً یکی از عمارات کاخ شاهی بوده است پذیرایی کرد.

چون جمعی از افغانان در هرات و قندهار بنای سرکشی و عصیان گذاشتند و لشکریان ایران از عهده آنان برنیامدند شاه سلطان حسین صفوی قصد دفع آنان کرد، ولی به مشورت بزرگان صلاح ندید و به قزوین آمد و مدت ۳ سال در این شهر همراه فتحعلی خان وزیر اعظم توقف کرد.

در سال ۱۱۳۵ اصفهان به دست افغانان افتاد و طهماسب میرزا در حال گریز به قزوین آمد تا به جمع سپاه بپردازد افغانان او را تعقیب کردند و پس از ورود به قزوین دست تعدی به مردم دراز کرده

و در نتیجه شورش عمومی به پا شد. افغانان در این شورش قتل عام شدند.

قزوین در بحرانهای سیاسی و نظامی دوران صفوی محلی امن برای این سلسله بود، در آنجا می‌توانستند با استفاده از شاهراه شرقی غربی، که این شهر به طور سنتی در طول تاریخ از مهمترین پایگاههای نظامی آن بوده است، به جمع‌آوری نیرو از آذربایجان و خراسان بپردازند.

***

محدودیتها و امکانات توسعه شهر صفوی

قزوین در تمام دوره صفویه اهمیت خود را به عنوان دارالسلطنه حفظ کرد. شهر در این دوره به منتهای زیبایی خود رسید. قصرها و مناره‌ها و بناهای زیبا و مجلل و مراکز بازرگانی و کاروانسراهایی تأسیس شد.

شاردن زیبایی آن را تحسین می‌کند و از جمله از چند میهمانخانه عمومی یا به تعبیر امروز «هتل» یاد می‌کند که بزرگترین آنها میهمانخانه شاهی است که به عقیده نگارنده از نظر شهرسازی در ایجاد فضای میدان شاهی مشارکت داشته و در انتهای جنوبی آن واقع بوده است.

این میهمانخانه دارای ۲۵۰ اتاق بوده است که به علت زد و خورد جانشینان شاه طهماسب دچار خرابی شد، ولی بعداً مرمت گردید و تا دوران قاجار موقعیت خود را حفظ کرد. شاردن زیباترین بناهای شهر را مدارس علوم دینی می‌داند و بهترین آنها را مدرسه خلیفه سلطان معرفی می‌کند.

وجود سه لایه تزئینات و نقاشیهای روی دیورا در عمارت موزه فعلی نشانگر سه دوره اصلی تحولات سیاسی ـ اجتماعی دوره صفویه است که می‌توان آنها را دوره‌های مختلف استقرار این دودمان در شهر دانست و به نامهای (دوران اولیه) و (دوران شاه عباس و اوج امپراطوری) و (دوره انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان تا پایان عصر صفوی) نامگذاری کرد.

در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۶۵ ه) زلزله سختی حادث شد و قبل از آن در زمان شاه صفی در (۱۰۴۹ ه) نیز زلزله شدیدی رخ داده بود که آثار آن را در تیزه تویزه‌های تالار تحتانی عمارت موزه فعلی، نگارنده مشاهده کرده است. تویزه‌های فوقانی واقع روی محورهای تقارن تالار به احتمال زیاد در دوره شاه عباس تعریض و با نقاشی تزئین شده‌اند.

قبل از دوره صفوی زمین‌لرزه‌های سختی در شهر قزوین رخ داده بود که مهمترین آنها را می‌توان به این شرح برشمرد:

ـ زمین‌لرزه ۲۴۹ ه که از تلفات آن ذکری به میان نیامده است.

ـ زمین‌لرزه ۳۶۰ هـ که طی آن قریب به یک سوم شهر ویران شد.
ـ در ۵۱۳ هـ.ق. یعنی چهار سال بعد از اتمام مقصوره خمارتاشی به گفته امام رافعی زمین‌لرزه در بخشی از قزوین روی داد و عده زیادی تلف شدند ـ به احتمال زیاد برخی از شکافهای مقصوره و صدمات وارده به بهو بزرگ دوره سلجوقی متصل به مقصوره خمارتاشی مربوط به این زلزله است.
ـ شاردن زمین‌لرزه‌ای را در ۵۶۲ هـ ذکر می‌کند.
ـ در سال ۸۸۹ هـ.ق. زمین لرزه شدیدی در دیلمان و اشگور رخ داد که به احتمال زیاد مانند زمین لرزه سالهای اخیر منجیل و رودبار دامنه آن تا قزوین گسترش پیدا کرد و موجب خرابیها و صدمات بسیاری از جمله در مقصوره مسجد جامع و دروازه‌های شهر گردید.
و مجدداً در ۹۵۶ هـ زلزله وحشتناک دیگری در رودبار گزارش شده است.
علاوه بر بی‌آبی زلزله‌خیزی منطقه نیز جزء محدودیتهای عمرانی شهر است که به احتمال زیاد فکر انتقال پایتخت را در دوره صفویه تقویت کرده است.
ـ در شب دوشنبه و در جمادی‌الثانی ۹۶۵ هـ سیل عظیمی در شهر جاری شد که بیش از دو هزارخانه را در شهر در محله ابهر ویران کرد. (محله سلطان سید محمد ـ مدرسه سردار ـ پشت برج ـ خیابان تبریز تا حدود مولوی فعلی) در ۱۲۶۷ هـ سیل مهیب دیگری در قزوین جاری شد که خسارات ناشی از آن در ۳ هزار خانه گزارش شده است.
و این دو واقعه از خطر سیل‌گیر بودن محلات شهر به ویژه مناطق غربی حکایت می‌کند که در خرابیها وعلل رکود و توقف توسعه شهری مؤثر بوده است.
به طور کلی محدودیتها و امکانات توسعه شهری قزوین را می‌توان با این عناوین خلاصه کرد:
الف ـ محدودیتها: کم‌آبی ـ زلزله‌خیزی ـ سیل‌گیر بودن و محدودیتهای آب و هوایی.
ب ـ امکانات: موقعیت قرارگیری بر سر راه شرقی ـ غربی ـ که اهمیت استراتژیک و نظامی و اقتصادی داشت. منابع خاک مرغوب دشت قزوین ـ وجود سفره‌های آب زیرزمینی در کوهستان ـ واقع شدن در تلاقی راههای مهم تاریخی کشور. ارتباط مستقیم با حوزه‌های سیاسی نظامی ـ فرهنگی شرق و غرب ایران و ارتباط طبیعی با دشتهای مرکز ایران و حوزه‌های تمدنی معروف آنها. همچنان که در سال ۹۰۹ هـ.ق. غازیان شاه اسماعیل اول در نزدیکی همدان لشکریان سلطان مراد آق‌قویونلو را تارومار کرد. مراد به عراق گریخت و در همین سال لشکریان شاه اسماعیل قزوین و قم و کاشان (حوزه آبریز دریاچه حوض سلطان) و اصفهان و شیراز و کازرون (دنباله طبیعی حوزه مزبور) را اشغال کردند.

در سال ۹۲۰ به فرمان وی بقعه و ضریح چوبی نفیسی در امامزاده اباذر واقع در سه فرسنگی شهر قزوین نصب شد و این عمل از اقدامات اولیه استقرار مذهب شیعه در منطقه قزوین محسوب می‌شود. نصب ضریح در امامزاده خارج شهر حاکی از وجود پایگاههای نیروی شیعه در روستاها و تسلط اهل سنت در شهر است. پس از استقرار صفویه شهر قزوین یکی از مراکز درجه یک قدرت شیعه شد.

***

مرمت بافت و رشد کالبدی شهر در دوران صفویه

در دوران صفویه ساختار شهر که به علت فراز و نشیبهای طولانی دچار خرابی شده بود به طور اساسی مرمت شد. این مرمت را می‌توان به عنوان یک نمونه عالی از مرمت بافت شهری و نشانی از ضرورت بهسازی عمومی برای هرگونه توسعه جدید، به حساب آورد.

اقدامات عمرانی در این دوره به دو بخش عمده تفکیک می‌شود:

نوسازی، که شامل شهر سلطنتی و میدان شاهی و باغات پیرامون آنها است و مرمت بافت سلجوقی که شامل بازار و مسجد جامع، امامزاده حسین (ع) و محلات مرکزی شهر می‌شود.

***

ایوان شمالی مسجد جامع کبیر در دوره شاه طهماسب با دو مناره زیبا ترکیب شد و ایوان جنوبی متصل به گنبدخانه توسط شاه عباس دوم در سال ۱۰۸۱ بنا گردید.

در حفاریهای انجام یافته در زیر ایوان به آثار مسجد اولیه دوره بوئی برخورد شد و آثار کارگاه کاشی تراشی ایوان صفوی روی کف مربوط به آثار این دوره مشاهده شد. (رجوع شود به گزارشات مرمتی نگارنده)

مسجد شاه سابق و مسجدالنبی فعلی به گفته شاردن از بناهای دوره صفویست که در میدان پوست فروشان احداث می‌شود و به دستور شاه اسماعیل به بنای آن اقدام و توسط شاه طهماسب به اتمام می‌رسد. ولی بنای فعلی کاملاً متعلق به دوره قاجار و به گفته لرد کرزن مربوط به عهد فتحعلی‌شاه است بررسیهای تطبیقی نگارنده از معماری و ابنیه فتحعلی‌شاهی، این موضوع را تأیید می‌کند. از چگونگی تخریب آثار صفوی مسجد و بازسازی کامل آن در دوره قاجار اطلاعی در دست نیست.

و به سال ۱۰۴۰ مقبره شاهزاده حسین به وسیله زینب بیگم دختر شاه طهماسب تجدید عمارت شد.

درب نفیس ورودی حرم از چوب سرخدار به سال ۹۶۷ هـق. از دوره شاه طهماسب و ضریح چوبی مربوط به سال ۱۰۲۵ هـاست.

***

عمارات جدیدی در عهد سلسله صفویه در قزوین احداث گردید، از جمله مجموعه شهر سلطنتی شامل کاخها، باغها ـ کوشکهای سلطنتی که شرح مفصل آن در توصیفات عبدی بیک شیرازی، در روضةالصفات و سایر منابع آمده است. مرکز این تأسیسات باغ سعادت‌آباد و یا محل فعلی موزه قزوین است. این بناها در اراضی حاشیه شهر و بر روی باغات موجود این دوره احداث شده است.

ـ میدان شاهی که بزرگترین فضای شهر قزوین در این عصر بوده است که هنوز به صورت خیابان دولتی قبلی و شهدای فعلی شریان مرکزی شهر را تشکیل می‌دهد.

ـ راسته بازارهای واقع در غرب شهر سلطنتی که از آنها جز نامی باقی نمانده است ولی حدود فضایی آنها تاکنون تقریباً حفظ شده است.

تنها از بناهای مجموعه بازار راسته قیصریه را می‌توان برای پیگیری آثار معماری این دوره مورد بررسی قرار داد و برای تعیین موقعیت سایر ابنیه نیاز به حفاریهای باستان‌شناسی است.

ـ آب‌انبار جنب مسجد جامع قزوین در زمان شاه سلیمان صفوی به دست شیخ علی خان احداث و از قنات خیابان که به امر شاه عباس دوم جاری شد، مشروب می‌شد این آب‌انبار دارای معماری بسیار متین و استواریست و ویژگیهایی دارد که در آب‌انبارهای دوره‌های بعد مشاهده نمی‌شود. از جمله نورگیر فاخر و بزرگ روی راه‌پله و همچنین آبدزدک واقع در محل پاشیر که از قنات خیابان مستقیماً آب می‌گرفته است و همچنین آثار راهی است که از پاشیر برای رفت و آمد کارگران و استادکاران تا پایان عملیات ساختمان آب‌انبار باز بوده و سپس آن را با مصالح بنایی مسدود و برای آب‌بندی درزهای حاصله در دیوار از نصب چوب به عنوان وسیله‌ای برای آب‌بندی استفاده کرده‌اند، نظیر (واتراستاپ‌هایی) که در سازه‌های آبی عصر حاضر با استفاده از مواد لاستیکی نصب می‌شود.

***

دوران افول دارالسلطنه صفوی قزوین

بعد از دوره صفویه دوران افول شهر آغاز شد و در دوران نادر ۱۱۶۰ ـ ۱۱۴۸ هو کریم‌خان در ۱۱۹۳ ـ ۱۱۶۳ هو جانشینان آن در اختیار حکامی قرار گرفت که از جانب آنان تعیین می‌شوند و هرگز رونق سابق را نیافت و به تدریج رو به انحطاط رفت. در سال ۱۱۷۷ هـ مولاوردیخان از اخلاف حاجی

ساروخان که مسجدی به سال ۱۰۶۵ هـ در قزوین بنا کرده بود به بنای مدرسه‌ای در جنب مسجد مزبور اقدام نمود.

محراب چوبی مسجد از آثار نفیس و منحصر به فرد و در نوع خودبی‌نظیر بود که متأسفانه در سالهای اخیر بنام اقدامات عمرانی فدای بیخبری و جهالت شد.

***

ظرفیتهای توسعه و احیای شهر در عرصه قاجار

افتتاح روابط تجاری با روسیه تزاری به صورت ظرفیت جدید از توسعه، قزوین را متحول کرد و سبب شد که بر روی خرابه‌های ساختار تجاری شهر صفوی بناهای جدیدی که عمدتاً در رابطه با امر تجارت، مانند بارانداز و بارگیری و خرید و فروش و سایر فعالیتها و نهایتاً محلات مسکونی تجار و کسبه بود احداث گردد. ولی در بخش حکومتی و بخش مردمی شهر تغییر اساسی حاصل نشد و همان ساختار فرسوده و در برخی موارد مخروبه شهر صفوی کفایت می‌کرد.

به طوری که حیاطها و باغات متروکه و مخروبه به جای مانده از این دوران محل استقرار حکام و فرمانروایان قاجار بود، مانند عمارت موزه فعلی به عنوان فرمانداری و عمارت عالی‌قاپو به عنوان نظمیه حیات نادری و غیره. و در بخش مردمی منطبق با محدوده شهر صفوی نوسازیها و مرمتهایی به عمل آمد.

مدارس ـ مساجد ـ امامزاده‌ها تجدید بنا گردید و مرکز شهر را کمافی‌السابق میدان دولتی مقابل عمارت عالی‌قاپو که محل زندگی اعیان و اشراف و شاهزادگان وابسته به طبقه حاکم بود تشکیل می‌داد. در هر صورت شهر به عنوان بزرگترین منزل قبل از تهران برای ورودی هیأتها و نمایندگیهای خارجی از بندرانزلی و همچنین از طریق مرز غربی ترمیم شد. حکام قاجار در بناهای صفویه مداخلات و الحاقاتی را به عمل آوردند.

سعدالسلطنه حاکم قزوین در سال ۱۳۱۲ هـ عمارت چهلستون را به گفته فرهادمیرزا معتمدالدوله در کتاب هدایةالسبیل و کفایت‌الدلیل که خراب و ویران شده بود، مرمت نمود. در این مرمت نقاشیهای آخرین دوران صفوی تیشه‌ای شد و روی آن اندود گچ و با نقاشیهای گل و مرغ به سبک دوران قاجار تزئین گردید و همچنین تابلوهایی به سبک فرنگ در بدنه دیوارها و طاقچه‌ها نقاشی گردید و افزون بر آن چند تصویر چهره (پرتره) رنگ روغنی ترسیم شد.

طی مرمت بنای عمارت موزه نقاشی دوران قاجار در برخی نقاط برداشته شد و در نتیجه

لایه‌های تزئینات دوران صفویه آشکار و مرمت شد. (رجوع شود به گزارشات مرمتی نگارنده از بنای چهلستون) گچکاری تالار فوقانی و احداث پوشش شیروانی و جرزهای آجری بیرون بنا را می‌توان از اقدامات این دوره دانست.

یکی از بناهای باقی مانده از دوره صفوی موسوم به حیاط نادری در دوره قاجار مرمت گردید. در شرق حیاط نادری حیاطی موسوم به رکنیه نیز توسط شاهزاده علی نقی میرزا رکن‌الدوله فرماندار قزوین احداث گردید.

[در سال ۱۲۵۱ هـ.ق در شرقی مسجد جامع که در سال ۱۰۷۴ بنا شده بود توسط علی نقی میرزای رکن‌الدوله در زمان سلطنت محمد شاه قاجار مرمت اساسی شد و در غربی در سال ۱۲۷۲ هـ.ق در عهد سلطنت ناصرالدین میرزای قاجار ساخته شد و در سال ۱۳-۱۳۱۲ هـ.ق سعدالسلطنه به امر میرزا علی اصغرخان اتابک در ایوان شمالی مسجد جامع تعمیراتی به عمل آورد.] مسجد شاه سابق در دوره قاجاریه نوسازی گردید و مدرسه و آب‌انبارهای سردار بزرگ و کوچک ساخته شد.

ایوان شمالی امامزاده حسین و حسینیه امینیها و آثار بسیاری در این دوره شکل گرفت ولی به طور کلی فضاهای اصلی و راههای ارتباطی و شبکه‌های تأسیساتی و به طور خلاصه ساختار شهر در این دوره تغییر نکرد. بناها و مجموعه‌های زیادی ساخته و در شهر بازسازی چشم‌گیری به عمل آمد. به طوری که هسته قدیمی قزوین در حال حاضر عمدتاً دارای بافت قاجاری است که بر روی ساختار صفوی قرار گرفته است. از این ساختار، دو شبکه زیربنایی واجد اهمیت خاصی است.

ـ اول شبکه آب‌انبارها و دوم شبکه بازارها ـ سراها ـ تیمچه‌ها و تیمها.

حصار شهر که بعد از دوره صفویه خراب شده بود در این دوره با دیوارها و برجهای گلی و هفت دروازه آجری که دو نمونه بسیار نفیس از آنها در حال حاضر به نامهای دروازه تهران و دروازه دربکوشک باقی است تجدید گردید. آخرین بخش حصار و برجهای گلی شهر در سمت شمال در امتداد دروازه دربکوشک به زیر ساخت و سازهای رقبه دوم خیابان عدل فعلی مدفون شد. در سمت شرق در امتداد دروازه تهران قدیم به زیر ساخت و سازهای خیابان آبشار رفت و نسبت به نگهداری دروازه تهران قدیم به شیوه اروپایی به صورت تک بنا در وسط یک میدان بی‌تناسب اقدام شد.

اینک در طرحی به نام محور فرهنگی ـ تاریخی شهر قزوین سعی می‌کنیم که فراز و نشیب‌های تاریخی را به صورت عینی و با استفاده از عناصر سازنده و اصلی ساختاری و مفاهیم فضایی مربوطه معرفی کنیم. تا بدین وسیله استمرار تاریخی ـ فرهنگی در زندگی شهر خوانا شود. (رجوع شود به طرح محور فرهنگی ـ تاریخی قزوین از نگارنده) واتصال گذشته حال و آینده برقرار گردد.

وضع موجود بافت قدیمی وارتباط آن با دوره‌های مختلف تاریخی و شکل‌گیری محلات و جهات توسعه با توجه به نشانه‌های موجود در این طرح مورد مداقّه قرار گرفته است.

و نوشته حاضر تنها اشاراتی کلی به مضامین تاریخی توسعه شهری تا پایان دوره قاجاریه داشته است. امید است به خواست خداوند متعال فرصت پرداختن به تدوین پژوهشها و اجرای طرحهای شهرسازی محور فرهنگی ـ تاریخی که با رویکردی انسانی و اجتماعی به تاریخ شهرسازی و معماری انجام گرفته است در آینده نزدیک فراهم آید.

شهر سلجوقی
محور توسعه صفوی

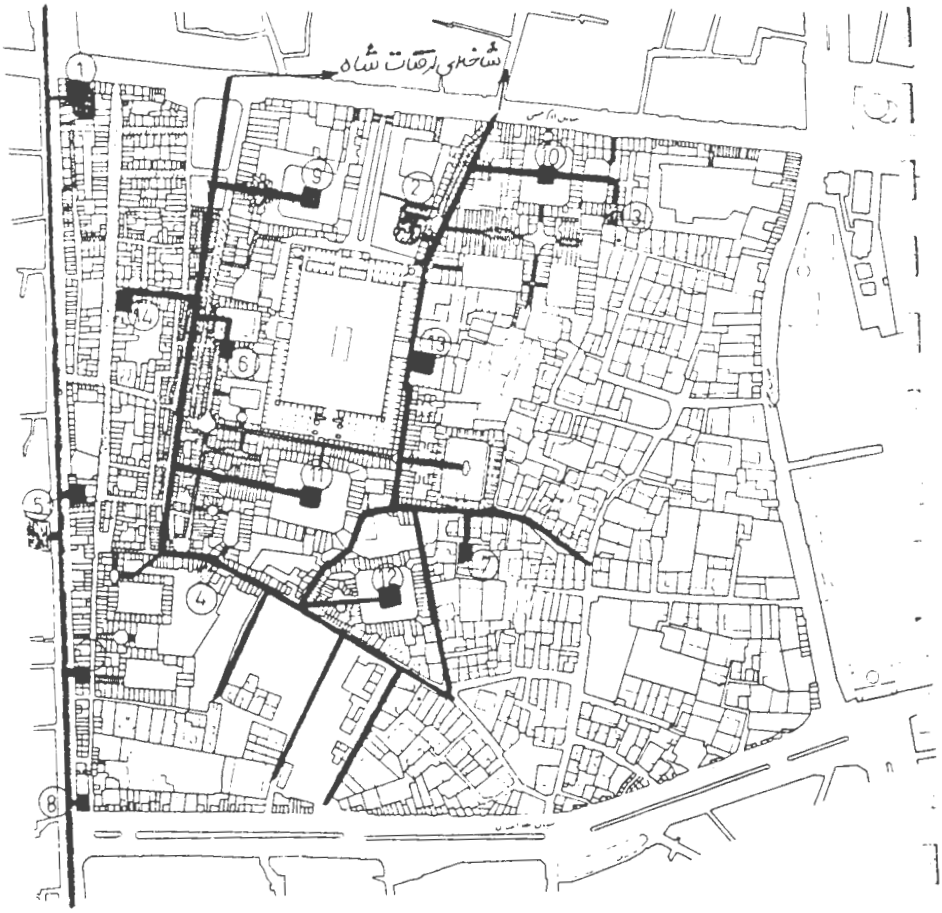

شاخه‌ای از قنات خمارتاش
شاخه‌ای از قنات شاه
گرمابه‌ها:
۱- نور ۲- شاه ۳- سعدیه سابق ۴- جلودار
آب‌انبارها:
۵- کیّالها ۶- زنانه‌بازار ۷- حاج سیّد جوادیها ۸- حاج ابراهیم ۹- سرای پنبه
۱۰- سرای سعدیه ۱۱- سرای رضوی ۱۲- سرای حاج‌رضا
۱۳- سرای مسجدالنبی ۱۴- حاج صالح

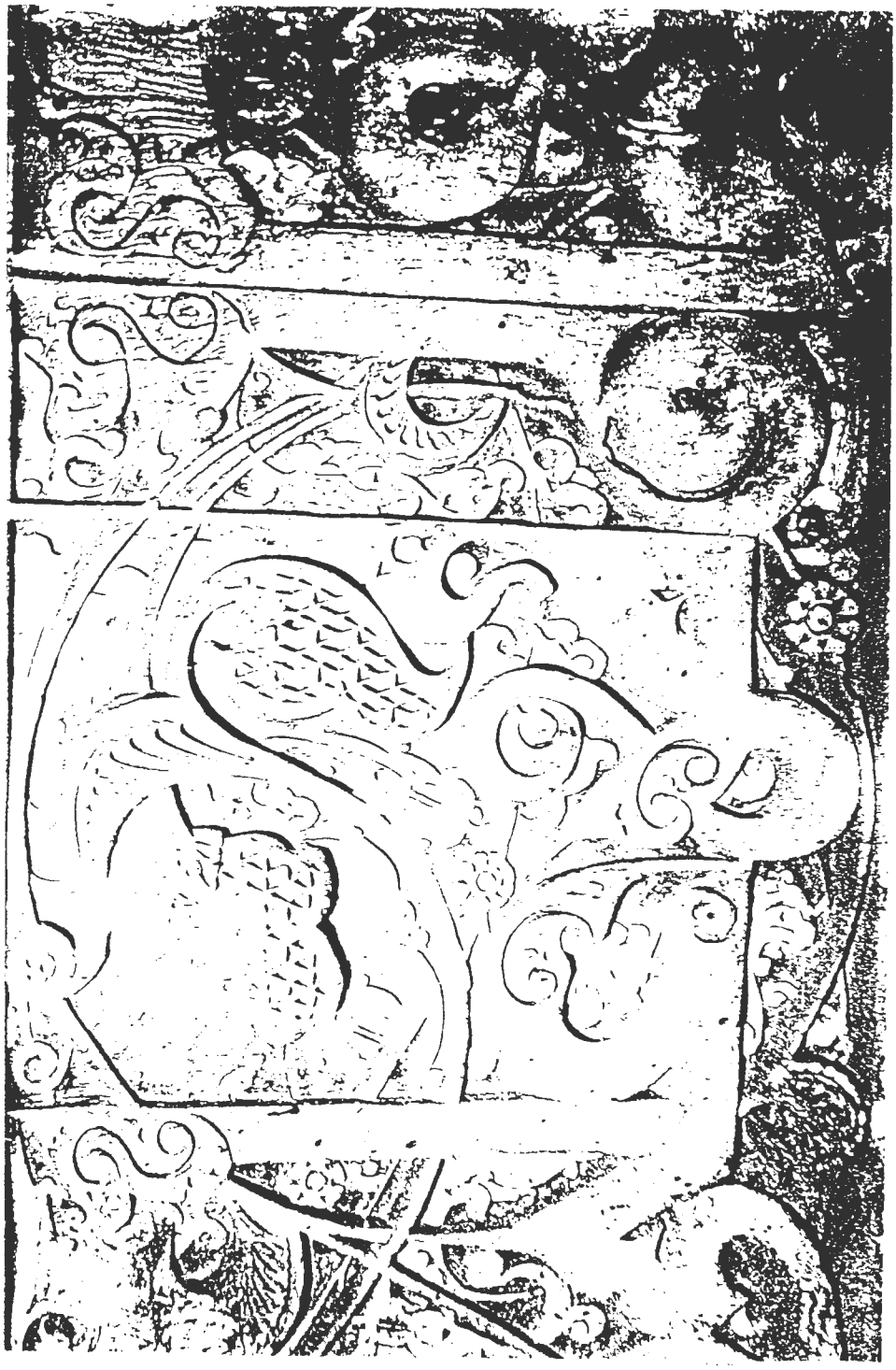

جزئیات کتیبه کوفی مسجد جامع

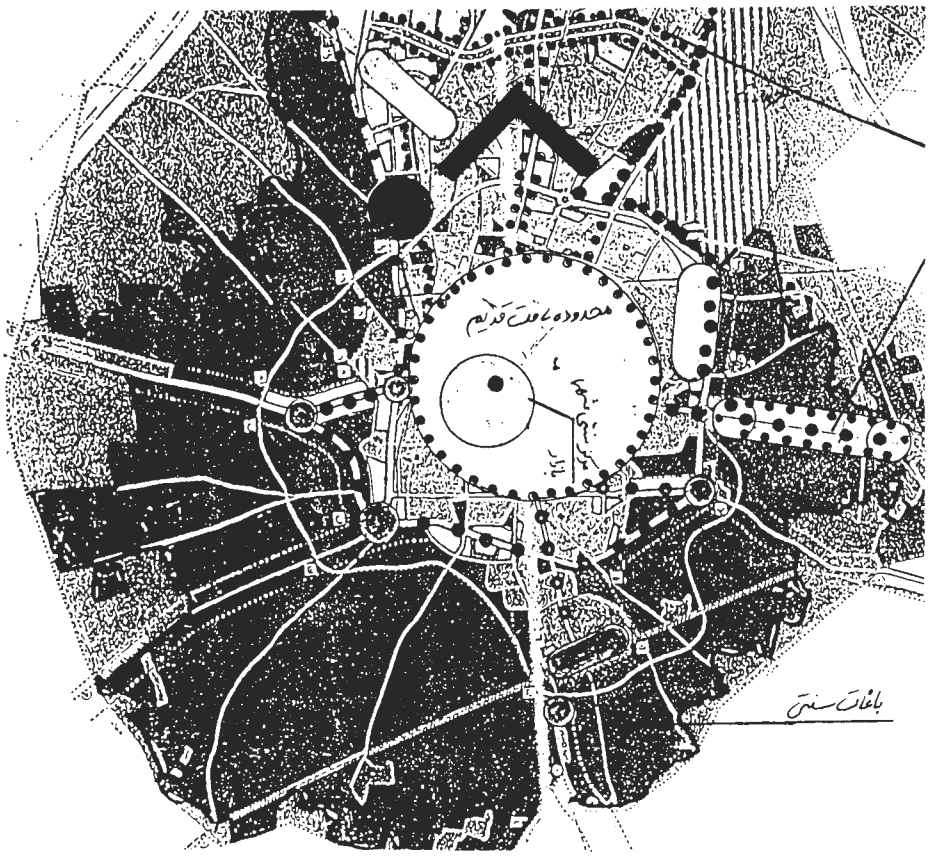

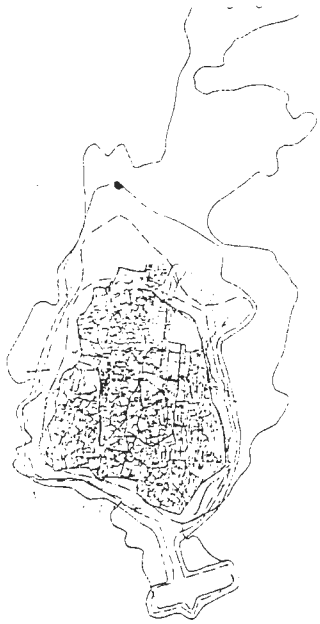

مراحل رشد شهر قزوین از بافت قدیم تا وضع موجود
جهت رشد شهر بسوی کوهپایه شمالی
محدوده بافت قدیم

قزوین-بافت قدیمی دوران قاجار

مسجد جامع کبیر در بافت پیرامون

محور اصلی توسعه تاریخی شهر

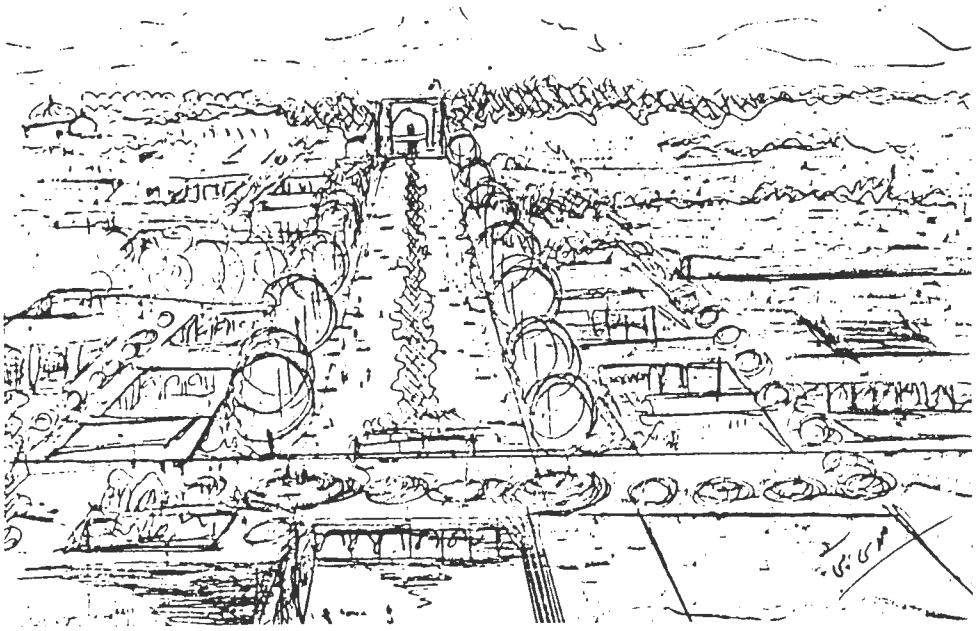

بازسازی منظره عمومی خیابان دولتی (میدان شاه دوره صفوی)

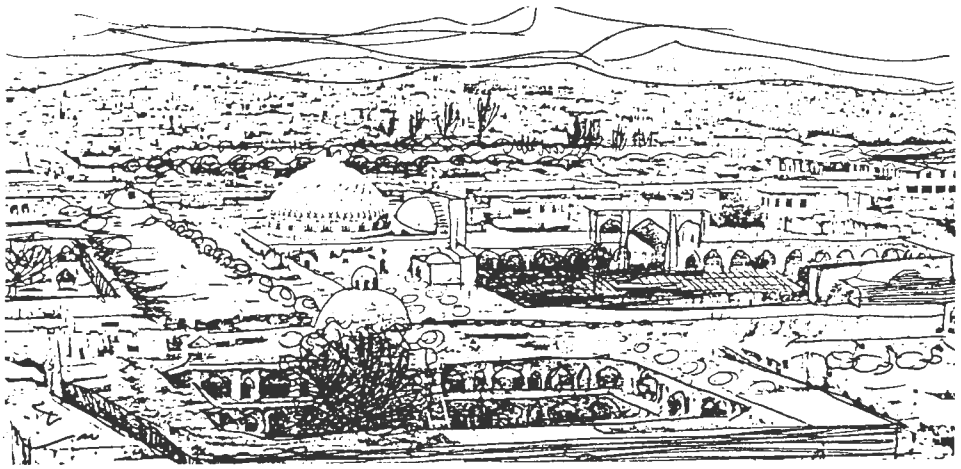

منظره عمومی بازار
در شهر ـ دوره قاجار

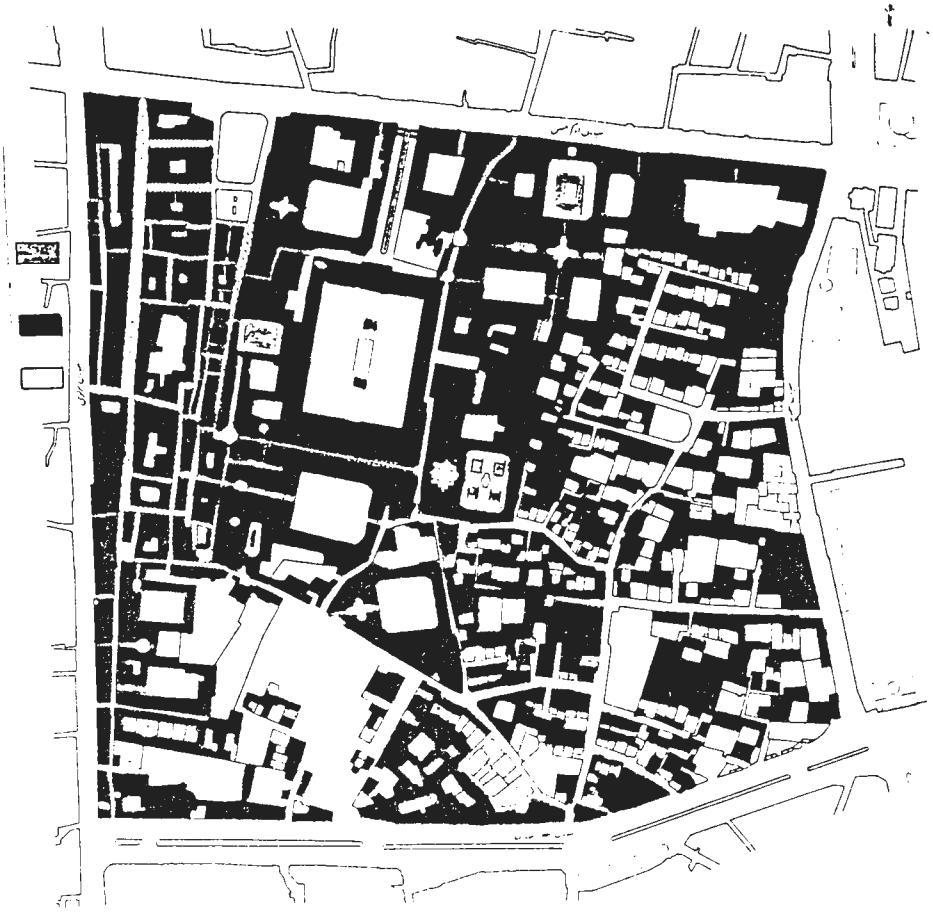

بافت موجود بازار

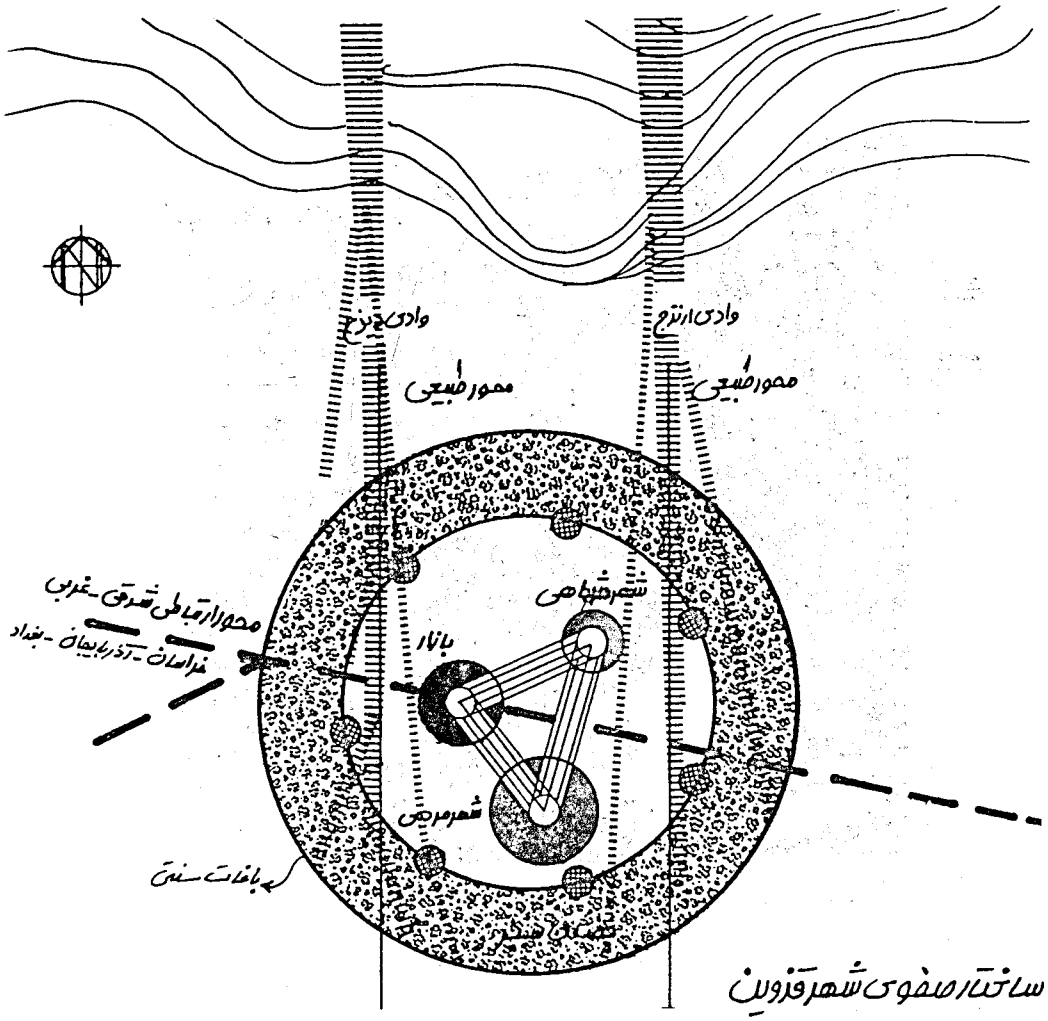

ساختار صفوی شهر قزوین

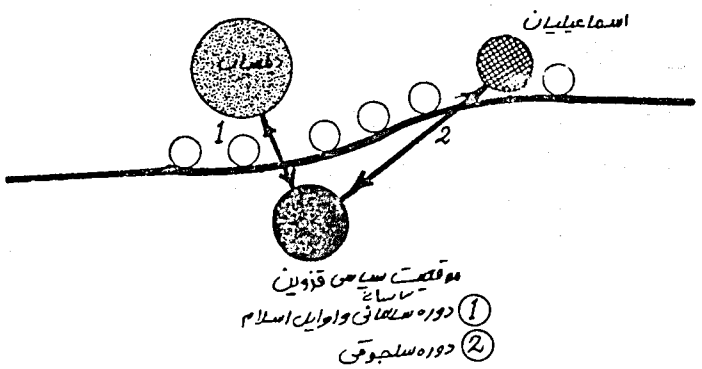

موقعیت سیاسی قزوین
ساسانی
① دوره ساسانی و اوایل اسلام
② دوره سلجوقی

وادی ارنزج - محور طبیعی - وادی دیزج - محور طبیعی - شهر شاهی - بازار - شهر مردمی - محور ارتباطی شرقی - غربی - خراسان - آذربایجان - بغداد - باغات سنتی - اسماعیلیان - دیلمیان - موقعیت سیاسی قزوین - دوره ساسانی و اوایل اسلام - دوره سلجوقی - ساختار صفوی شهر قزوین

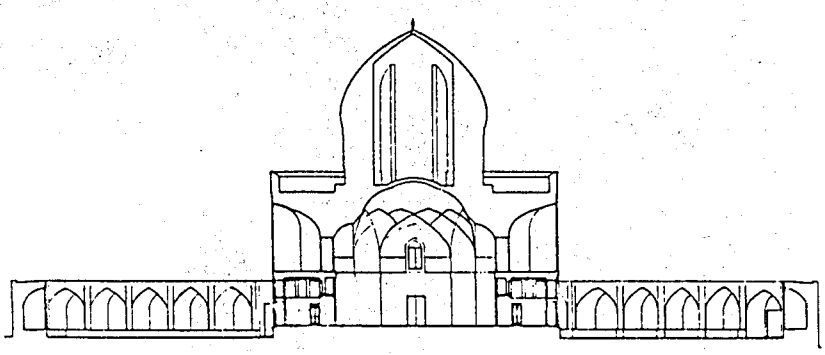

مقطع بنای سلجوقی ـ صفوی
امامزاده حسین

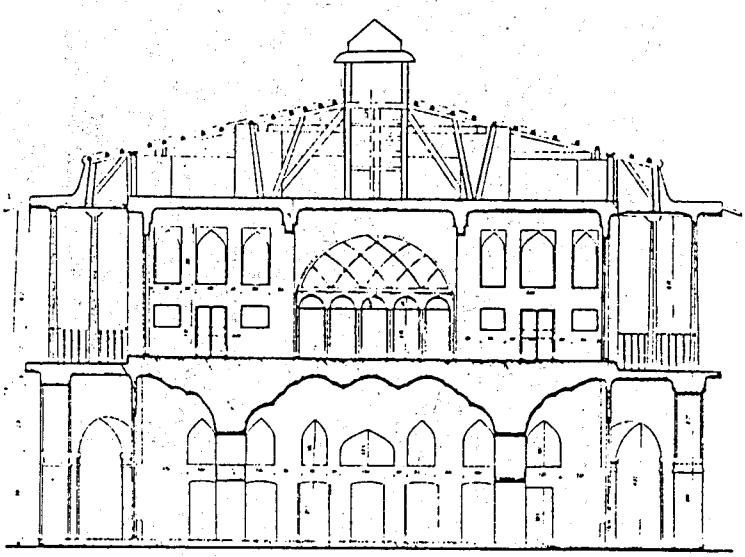

مقطع عمارت صفوی موزه قزوین

عمارت چهلستون (موزه قزوین)

نمای ورودی مسجدالنبی
دوران قاجار

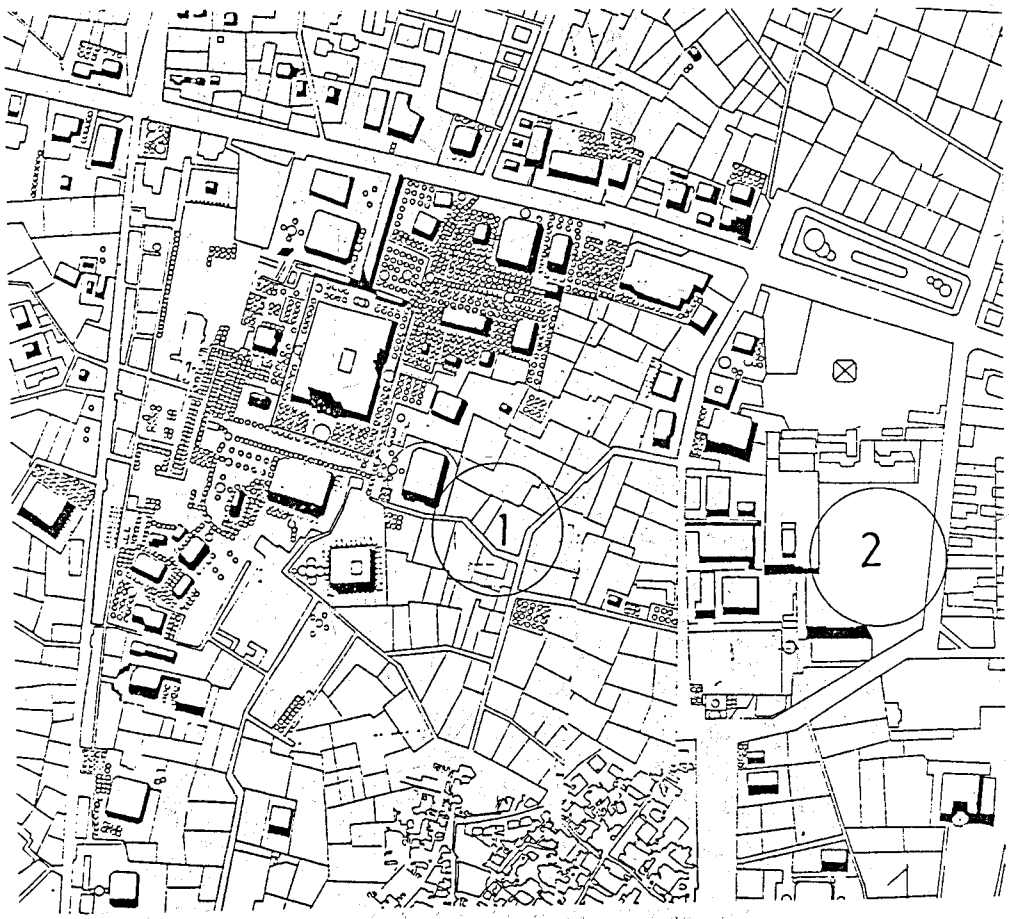

مجموعه بازار قزوین ـ فضای باقی‌مانده از باغ جعفرآباد

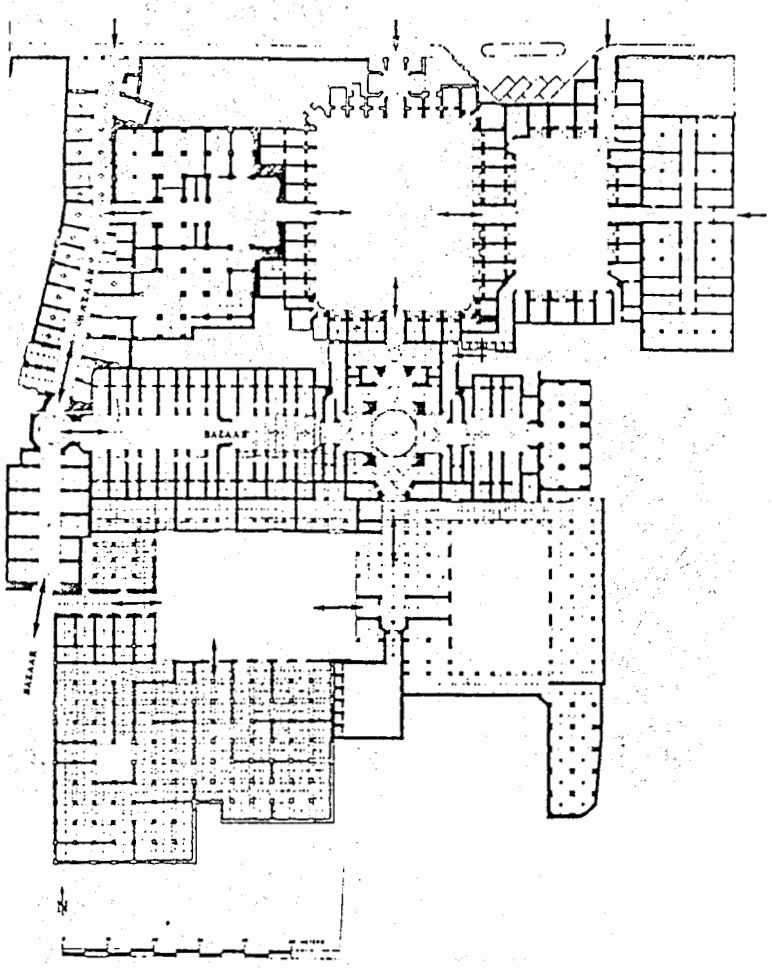

سرای سعادت
کاروانسرای سعدالسلطنه قزوین

سازه آجری بازار - دوران قاجار

گنبد سلطانیه
موزه ترنت خانه

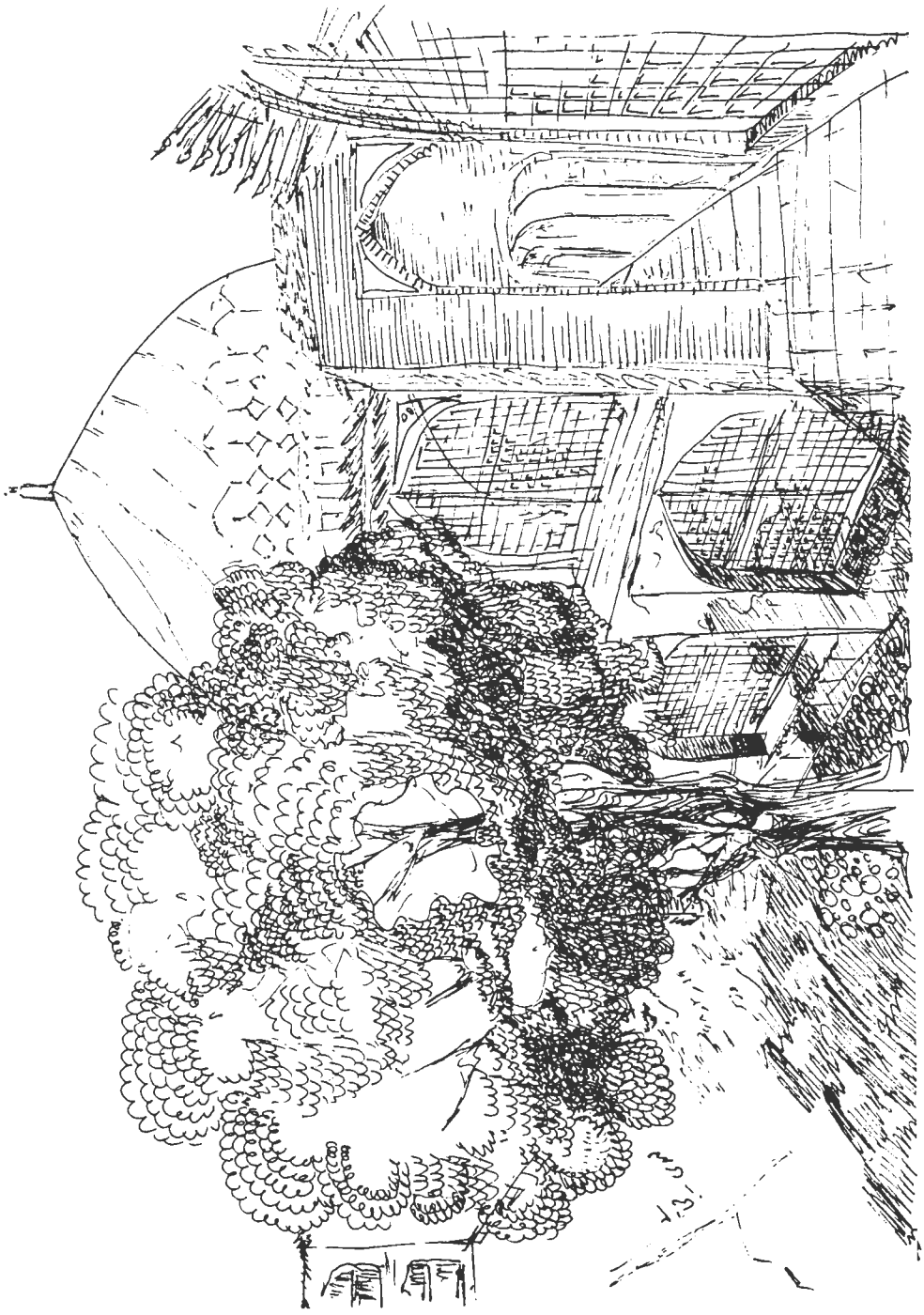

کاروانسرای وزیر - دوران قاجار

منابع و مأخذ:

۱ـ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی [ ]
۲ـ تاریخچه شهر قزوین، دکتر منوچهر ستوده [ ]
۳ـ عالم‌آرای عباسی [ ]
۴ـ گزارشات نگارنده از مرمت بناهای:
چهلستون (موزه فعلی قزوین) ـ سردرب عالی‌قاپو ـ مسجد جامع کبیر قزوین
مجموعه بازار قزوین ـ مسجد سنجیده ـ میمون قلعه
امامزاده حسین (ع) ـ بافت قدیمی شهر
۵ـ طرح محور فرهنگی ـ تاریخی شهر قزوین ـ مطالعات مجموعه تاریخی بازار قزوین ـ طرح بهسازی ده هکتار بافت محله حمدالله مستوفی از نگارنده
۶ـ مجموعه سخنرانیها و مقالات، یادداشتها و بررسیهای نگارنده
۷ـ سفرنامه شاردن
۸ـ برگی از تاریخ قزوین [ ]
۹ـ مینودر، سرهنگ سید محمدعلی گلریز [ ]
۱۰ـ ظفرنامه، حمدالله مستوفی
۱۱ـ التدوین، امام رافعی
۱۲ـ سایر منابعی که در متن ذکر شده‌اند.
۱۳ـ منشور آتن ـ ترجمه دکتر فلامکی [ ]

تاریخ رباط در اسلام و ایران

نادر کریمیان سردشتی

مفاهیم و تعاریف رباط

فقها در تعریف رباط می‌گویند: «معنی الرباط: هوالذی یُبنیٰ للفقراءِ فی القرن الثانی و الثالث».[۱] رباط ساختمانی است که در قرن دوم و سوم هجری برای فقراء بر پای می‌داشتند.

مقریزی در توصیف «رباط» صوفیه می‌نویسد: «رباط، خانه صوفیان و محل سکنای آنان است. و هر گروه و دسته‌ای خانمانی دارند و خانه صوفیان، رباط می‌باشد. اهل رباط از این نظر بی‌شباهت به «اهل صفّه» نیستند. ساکنان رباط دارای عزم و تصمیم یکنواخت و حالات متناسبی هستند و به همین جهت مسکن آنها را «رباط» می‌نامند.»[۲] و لذا در توصیفی دیگر آمده: این مرکز عبارت از مکانی بود که صوفیان و درویشان مجرد و غیرمتأهل در آن بسر می‌بردند، و یکی از شرایط ساکنان رباط، این بود که ارتباط و مراودهٔ خود را با مردم قطع کرده و به حق بپیوندند و مربوط شوند. و از فعالیت‌های مادی برای کسب معیشت برکنار بوده و همواره با اوراد و اذکار خاصی ملازم و سرگرم باشند تا به معنی واقعی کلمه، مجاهد و مرابط گردند.[۳]

شیخ شهاب الدین سهروردی در عوارف المعارف در تعریف رباط بیشتر به جنبه مجاهدت با نفس اماره و وجهه جهاد اکبر و جهاد اصغر آن پرداخته و می‌گوید: «که اصل خانقاه و رباط آنست که از بهر دفع خصمان و دشمنان، اسبان با قوّت و فربه نزد خویشتن در بندد، که اگر دشمن وقتی خواهد که ناگاه شبیخون کند، زود بر پشت آن سوار توان شد از بهر دفع دشمن، و صوفی، مجاهد و مرابط باشد، که نفس خود در برابر دشمن دارد، و به دفع او مشغول شود...».[۴]

سرکار خانم دکتر سُعاد ماهر محمد کارشناس معماری دوره اسلامی مصر نیز در کتاب «مساجد مصر» در توصیف رباط می‌نویسد: «الرباط نوع من الابنیةِ العسکریة کان یسکنوا المجاهد ون الذین یدافعون من حدود الاسلام بحد السیف. و کانت الا ربطة منتشرة فی صدر الاسلام قبل أن ینتشر الّذین و یستتب الأمن و تأمین الامبراطوریة الاسلامیة علی حدودها، و قدکانت فی تصمیمها تشبه التحصینات الحربیة. فمظمها عبارةٌ عنّ ابنیة مستطیلة الشکل و فی ارکانها ابراج للمراقبة، و لمّازالت الاربطة صفتها الحربیة اصبحت بیوتا للتقشف و العبادة یسکنها الصوفیة»:[۵]رباط در اصل نوعی از

بنای نظامی بوده که جهادگران برای دفاع از مرزهای اسلامی با تیغ شمشیر، در آن سکونت می‌کنند. و رباطها قبل از اینکه دین اسلام پابرجا شود و عالمگیر و پیش از اینکه در قلمرو امپراطوری اسلامی امنیت کامل برقرار گردد در بیشتر مرزهای حکومت اسلامی وجود داشتند. و سبک معماری رباطها شبیه قلعه‌های نظامی بوده که عمده‌ترین این رباط‌ها از یک ساختمان مستطیل شکل با چهار برج مراقبت تشکیل می‌یافت، و هنگامی که خاصیت نظامی خود را این رباطها از دست دادند تبدیل به محلی برای سیر و سلوک و عبادت و سکونت صوفیان گردید.

زکی محمد حسن در فنون الاسلام[۶] و عبدالرحیم غنیمه نیز در کتاب «تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی» توصیف و تعریفی مشابه صاحب کتاب «مساجد مصر» آورده‌اند و نوشته‌اند: رباط‌ها در اصل نوعی از بناهای نظامی بود که مجاهدان جنگی در آنان سکنی داشتند و نقشه ساختمانش با برخی از استحکامات نظامی بیزانس شباهت داشت. بیشتر این بناها مستطیل شکل و در گوشه‌های آن برج‌هایی برای دیده‌بانی ساخته شده بود و در اندرون آن بنایی بود که چند سالن بدون دریچه آن را فراگرفته بود. از وقتی که این پایگاه جنبه نظامی خود را از دست داد به عنوان رباط و به صورت خانه‌هایی برای عبادت مورد استفاده قرار گرفت و زاهدان و صوفیان در آن سکنی گزیدند».[۷]

واژه رباط در قرآن

رباط از ربط واژه‌ای عربی است و در قرآن در پنج مورد (با صیغه‌های مختلف) به کار رفته است:

۱. و **رَبَطنا** فی قلوبهم اذ قاموا فَقالوا رَبُّنا رَبُّ السَّمواتِ و الارض (کهف، ۱۴) (و دلهای ایشان را قوی نمودیم هنگامیکه برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است).

۲. إنْ کادَتْ لَتُبْدی بِه لَوْلا أنْ **رَبَطْنا** علی قَلْبِها لِتکُونَ مِنَ المؤمِنین (قصص، ۱۰) ([و مادر موسی] محققا نزدیک بود قصه را اظهار کند اگر دل ویرا محکم نگه نداشته بودیم تا از مؤمنین باشد)

۳. **و لِیَرْبِطَ** عَلی قُلُوبِکُمْ و یُثَبِّتَ بِهِ الاقْدام (انفال، ۱۱) (و دلهای شما را به هم پیوند دهد و سبب آن قدمهای شما را ثابت بدارد).

۴. یا ایها الذین آمنواآصبروا و صابروا و **رابطوا** (آل عمران، ۲۰۰) (ای مومنین صبور باشید و در صبر غلبه کنید و آماده باشید).

۵. وَ اَعِدُّوالَهُمْ مَااسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ **رِباطِ الخَیلِ** تُرهبونَ بِهِ عَدوَّ الله و عَدُوَّکُمْ و آخرین من دونهم (انفال، ۶۰): ([ای مؤمنین] مهیا سازید در برابر کفار هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته که بترسانید به آن نیروها دشمن خدا و دشمن خود و دیگران غیر ایشان را.)

از آیات فوق‌الذکر که از «ربط» برگرفته شده برمی‌آید که در آیهٔ ۱۴ سوره کهف و آیه ۱۰ سوره قصص به معنی قوی نمودن و محکم نگه داشتن و نوعی اطمینان خاطر و آرامش است در آیه ۱۱ سوره انفال نیز به معنی پیوند دادن آمده است.

و آیه ۲۰۰ سوره آل عمران (آخرین آیه سوره) که در آن «**رابطوا**» آمده دلیل است بر وجوب **مرابطه**، و آن مهیّا بودن در سرحدّات مملکت اسلامی است برای حفظ حدود و ثغور جهت جلوگیری ازکُفّار. و با توجه به این آیه و آیه ۶۰ سوره انفال ثابت می‌شود که «مرابطهٔ فی سبیل الله» به نص قرآن یک امر وجوبی است.[۸] و بویژه که در این آیه «**مرابط**» با «صبر» مقترن شده است.[۹] در آیه ۶۰ سوره انفال نیز که واژه «**رباط**» بکار گرفته شده در اصل مصدر «ربط» است یعنی محکم ساخت و به معنی «مربوط» نیز به طور مطلق اطلاق شده است و با ترکیب «الخیل» در ادبیات عرب بسیار به کار رفته است که در اصل جهاد و تلاش در راه خدا را می‌رساند. و اضافه کردن آن به الخیل بیشتر به اعتبار مواظبت و نگهبانی از مرزهای اسلامی در برابر دشمنان است و این آیه دلالت صریح دارد برای وجوب آمادگی و تهیه تجهیزات نظامی و جنگی برای مقابله با دشمنان دین و مسلمانان.[۱۰] و به استناد آیه اخیر است که منشأ «**رباط سازی**» در جهان اسلام گردید و رباط نشینی و رباط سازی به عنوان جهاد و دفاع از آثار عملی این رهنمود قرآنی در صدر اسلام بود.

تقلید اروپاییان از مسلمانان در رباط سازی

در دورهٔ جنگهای صلیبی و حملات اروپاییان به جهان اسلام یکی از آثارش برای اروپاییان این بوده که همچون مسلمین قلعه‌ها و رباط هایی بسازند که دو هدف دینی و نظامی آنها را تامین کند و لذا اینان می‌دیدند که «**رباط‌ها**» در دیار مسلمین نه تنها به عنوان مراکزی برای دفاع از مرزهای اسلامی بر پا می‌شده‌اند بلکه ساکنان آن نیز به عنوان یک جمعیت و تشکیلات دینی هدفدار عمل می‌کنند و در رباط به سیر و سلوک و عبادت و انجام فرایض دینی و حتی مستحبّات می‌پردازند. اروپاییان استقبال عظیمی از این مراکز دینی و نظامی به عمل آوردند و حتی از حیث سبک معماری رباط‌ها نیز از مسلمانان تبعیت کرده و الگوهای معماری آن را برای ساخت و ساز رباط های خود به اجرا می‌گذاشتند. پس در خلال جنگهای صلیبی اروپاییان شروع به ساخت و ساز رباط‌های نظامی با صبغهٔ دینی کردند و جمعیت‌های دینی (همچون صوفیه) برای این رباط تشکیل دادند که برای نمونه می‌توان از جمعیت «هیکلیان» (Les HospitaLiers) و جمعیت «مضیفین» (Les HospitaLiers) یاد کرد. این دو گروه مسیحی دیرهایی ساختند که دقیقاً مشابه رباط‌های مسلمانان بود.[۱۱]

گزارشهای مفصّلی در زمینهٔ این رباط‌های مسیحی در آثار نُعیمی در خصوص رباط‌های بلاد شام و مقریزی در باب رباط‌های مصر آمده است و کتابی مستقل نیز در بارهٔ رباط‌ها (محفوظ در کتابخانه ملی شهر «رباط» به شماره ۹۱ ج) فراهم آمده که به این رباط‌ها اشاره کرده است. و لذا اندیشهٔ تأسیس یک معبد دینی - نظامی را مسیحیان از مسلمین گرفتند که تا مدت زمانی در بین آنان دایر بود.(۱۲)

زاویه به معنای رباط

از مشکلات مطالعات تاریخ «رباط» و «رباط‌شناسی» کاربرد اصطلاحات دیگری به جای اصطلاح «رباط» می‌باشد و در تاریخ چه بسا دیده شده که در مناطق و اقلیمی بجای واژه رباط از خانقاه، تکیه و مدرسه و زاویه استفاده شده که در اصل مصداق کامل «رباط» صوفیه بوده‌اند. برای نمونه در یکی از متنهای کهن صوفیه یعنی «رساله قشیریه» گزارش شده: «استاد ابوالقاسم قشیری، در رباط از جمع پذیرایی می‌کرد و به کار آنان می‌پرداخت و چون جمع بیرون می‌رفتند، برای انجام دادن کارهای شخصی و دیدار خصوصی به زاویهٔ خویش می‌رفت.»(۱۳) در این گزارش نشان داده شده که زاویه بخشی از رباط محسوب می‌شده که در دوره‌های بعد به جای رباط نیز کاربرد داشته است.

بیشترین کاربرد اصطلاح زاویه، به معنی رباط مربوط به منطقهٔ شمال آفریقا است. زیرا در آن ناحیه به ساختمانهایی که در آنها فعالیت‌های گروهی مختلف انجام می‌گردید زاویه می‌گفتند.(۱۴)

در دایرة المعارف اسلام، نیز به این نکته اشارت رفته و در توصیف زاویه آمده است: «زاویه عبارت از غرفه‌ای بود که در آن محرابی برای نماز وجود داشت یا ضریح و گنبدی بود که برای یکی از اولیاء مرابطین بنا شده بود، یا حجره‌ای بود که در آن قرآن مجید و برخی علوم دیگر تعلیم داده می‌شد، همچنین جایگاهی بود که حُجّاج و مسافرین و طلاب در آنجا پذیرایی می‌شدند و نیز به معنی خانقاه و رباط و تکیه استعمال می‌شد و شیخی با مریدانش در آن سکونت می‌کرد. این زوایا مرکز بزرگترین خدمات اجتماعی و موجب پیشرفت فرهنگ جامعه بود».(۱۵)

کاربرد واژه زاویه به معنی رباط و خانقاه در کشور مصر نیز معمول بود و در آنجا هم به تأسیسات صوفیان زاویه گفته می‌شد. ابن بطوطه می‌نویسد: «در مصر زاویه‌های بسیاری است که آنها را خوانق می‌نامند و هر یک از گروههای درویشان زاویه خاصی دارند.»(۱۶)

تکیه به معنای رباط

از مباحث مهم که به تاریخ بررسی رباط‌ها قابل توجه و اهمیت است به کارگیری «تکیه» به جای «رباط» می‌باشد. تکیه واژه‌ای است عربی از ریشه وکاء به معنی پُشت به چیزی گذاشتن، به معنی متکا نیز آمده است. و در اصطلاح صوفیان عبارت است از خانقاه و منزل درویشان و جایی که در آن به درویشان و فقیران طعام داده می‌شود. اصطلاح تکیه به معنی خانقاه، ابتدا در محدودهٔ کشور عثمانی معمول می‌گردد، سپس در مناطق دیگر هم به کار می‌رود. در فرهنگ لاروس در تعریف تکیه آمده است: «خانقاه الدراویش یمر فیها المریدون بطوری الرضاع و الفطام، و جمعها تکایا». تکیه، خانقاه درویشان است که مریدان برای دستوریابی از مراد یا شکستن ریاضت خود و اجرای اعمال صوفیانه در آنجا گرد می‌آیند و جمه تکیه، تکایا است.(۱۷)

تکایا که ساخت و ساز آنها به دورهٔ عثمانی برمی‌گردد در مصر به جای خانقاه به کار گرفته شده که سبک معماری آنها از یک صحن و ساختمان چهارگوش با ایوانهای چهار سویه که گنبدهای کوچک کروی ایوانها را پوشانده و در کنارش نیز مسجدی کوچک بر پای می‌داشته‌اند.(۱۸) گاه در این تکایا دراویش و شیوخ متصوفه نیز دفن می‌شدند، هنوز در قاهره چندین تکیه تاریخی برقرار است از جمله تکیه مولویه متعلق به سال ۷۱۵-۷۲۱ هـ.ق (۱۳۱۵-۱۳۲۱ م)، تکیه مغاوری که به تکیه بکتاشیه وابسته به مذهب بکتاشی شهرت دارد و تاریخ ساخت آن ۸۵۷هـ.ق (۱۴۵۳ م) و تکیهٔ گلشنی متعلق به فرقهٔ قادریّه و تاریخ بنیاد آن ۹۲۶-۹۳۱ هـ. ق (۱۵۲۴ م) است و تکیه سلیمانیه (تاریخ ساخت: ۹۵۰ هـ.ق / ۱۵۴۳ م) و تکیه سلطان محمود که به سال ۱۱۶۴ هـ.ق (۱۷۵۰ م) بنا گردید.(۱۹)

محمد کردعلی در کتاب خطط شام ذیل واژه رباط می‌نویسد: «رباط را به ترکی تکیه و در پارسی خانکاه گویند و بین رباط و خانکاه و زاویه اختلافی وجود ندارد».(۲۰)

جان.پ.براون نیز در این باره می‌نویسد: «واژهٔ تکیه پس از حمله عثمانیها به روم شرقی در سال ۱۴۵۳ میلادی، در زبان ترکی و فارسی و مردم سوریه و مصر، به معنی رباط و خانقاه به کار رفته(۲۱) است».

نخستین رباط صوفیّه

به نوشته سراج در اللمع(۲۲) و مقدسی در احسن التقاسیم(۲۳) و یاقوت حموی در معجم‌البلدان(۲۴) نخستین رباط تأسیس شده صوفیان را «عبّادان» دانسته و رباط رَملَه را بنایی پس از آن برمی‌شمارند. اسپنسر محقق اروپایی برای تأسیس آن، تاریخی در حدود سالهای صدوپنجاه

هجری می‌نویسد، که به وسیلهٔ یک امیر مسیحی پیش از سال ۸۰۰ میلادی بنا شده است. البته در این مورد اسپنسر ظاهراً به گزارش جامی در نفحات متکی بوده است با آنکه در نوشتهٔ جامی تاریخی ذکر نشده است.(۲۵)

عبدالرحمن بدوی نیز دربارهٔ نخستین مرکز صوفیه می‌نویسد: «اولین مرکز صوفیان به سال صدوپنجاه هجری به وسیلهٔ یکی از یاران عبدالواحد بن زید صوحان، دوست رابعه عَدَویّه، در عبّادان، بنا شده و صوفیان در آنجا اقامت کردند. این رباط بسیار مشهور گردید و گفته می‌شد که ادای نماز در آن فضلیت بسیار دارد. این بنا در سال دویست و شصت هجری در شوش صاحب الزنج ویران شد.»(۲۶)

عبّادان از حیث خواستگاه تصوف موقعیت ویژه‌ای داشته و از جهت جغرافیایی نیز منطقهٔ عبادان و دهانهٔ خلیج فارس از مهمترین مراکز تمّدن بشری و مرکز دینهای زردشتی، مسیحی، صابئی و مانوی بود. از نظر مرزی هم منطقهٔ عبادان، در دوره‌های نخستین جنگهای اسلامی یکی از مرزها به شمار می‌آمد و جملهٔ «ولَیْسَ وراء عبّادان قریةٌ» جزو امثال سایره گردیده بود، چنانکه منوچهری می‌گوید:

از فراز همّت او نیست جای نیست ز آنسوتر از عبّادان دهی(۲۷)

مقدسی ضمن توجه به این مثل مشهور، به موقعیّت مرزی آن اشاره کرده و می‌گوید. «در آنجا رباط‌هایی است و بندگان شایسته‌ای در آن ساکنند و آن سوی آن، شهر و قریه‌ای نیست و دریاست.»(۲۸)

اصطخری در مسالک و ممالک(۲۹) و حمدالله مستوفی نیز در نزهة القلوب(۳۰) به موقعیت مرزی عبادان اشاراتی دارند. ابوطالب مکی (۳۸۶ هـ.ق) صاحب قوت القلوب نیز سکونت در عبّادان را به نیت به سربردن در رباط توصیه می‌کند و آنجا را شایسته و سزاوار می‌داند و از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که او به مردی گفت: «به عبادان برو و سه روز در میان مرابطان آنجا بمان».(۳۱)

به هر روی ناحیه عبادان به سبب موقعیت مرزی و علل دیگر همچون منطقه جَبَلُ لکّام به بسیاری زهاد و عبّاد مشهور بود؛ ابوالعتاهیه در اشعار و زهدیّات خود ضمن اینکه دنیا را در یک ظلمت و تاریکی تصویر می‌کند، برای این تاریکی ستارگانی را نشان می‌دهد که در عبادان ساکنند، زیرا آنجا محل تجمع زاهدان و صوفیان و از نظر او جای رستگاری است.(۳۲)

با توجه به این توضیحات می‌توان گفت که نظر به تأسیس رباطها برای سکونت مرابطان و موقعیّت مرزی عبّادان دور نخواهد بود که نخستین رباطی که صوفیان در آنجا اقامت کرده‌اند و به

عبادت پرداختند «رباط عبادان» باشد. البته در باب نخستین خانقاه نیز که ارتباط بسیار نزدیکی با ساختار و شکل رباط داشته سخنان گوناگون در منابع ثبت و ضبط شده که نیاز به نقل آن در اینجا نیست.

رباط و مرابطین:

از نکات خواندنی تاریخ رباط تأسیس سلسله «مرابطین» در شمال آفریقا بود که از فرمانروایان بربر و اقوام بربر شکل یافت. مرابطون از نهضت‌های وسیعی بود که منشأ آن «رباطی» بود که بر دهانهٔ رود سنگال ساخته شد، و از آنجا مجاهدان، دین اسلام را در سودان غربی منتشر ساختند. مؤسس این سلسله عبدالله بن یاسین از علمای برجسته مراکش بود که در رباطی واقع در منطقهٔ قبیلهٔ صنهاجه زندگی می‌کرد و مردم را به ادای فرایض دینی تشویق می‌کرد. آوازه زهد و تقوای وی همه جا پیچید و بربرها را برای جهاد در راه نشر اسلام برانگیخت. پیروان عبدالله بن یاسین را که در راه دین مجاهدت می‌کردند «مرابطون» خوانده می‌شدند که در اصل به معنای «کسانی است که در رباط ساکن هستند». و از همین واژه است که لفظ اسپانیایی Almoravides و واژه فرانسوی morabout (به معنای عابد و ناسک) مشتق شده است.[۳۳] یحیی بن ابراهیم جدالی (یا کندالی) و یحیی بن عمر (متوفی: ۴۴۸ هـ.ق) و ابوبکر بن عمر لمتونی (متوفی: ۴۸۰ هق) از رؤسای بربرهای صنهاجه بودند که به اقتدار روحانی عبدالله بن یاسین گردن نهادند. یحیی بن ابراهیم در اواسط قرن پنجم هجری در راه بازگشت از حج با عبدالله بن یاسین که از مرابطین بوده و در شهر نفیس واقع در مغرب سکونت داشت آشنا شد و از وی خواست تا در میان اهالی قبیلهٔ صنهاجه به تبلیغ بپردازد. یحیی بن عمر و برادرش ابوبکر بن عمر که از دوستان و مریدان ابن یاسین بودند و از رؤسای شعبه‌ای از قبایل صنهاجه به نام لمتونه بودند. در این منطقه رباطی ساختند و به همین جهت بر پیروان وی نام «مرابطین» اطلاق شد. این بربرهای صحرا نقاب بر چهره می‌زدند، و از این رو مرابطون را گاه «متلمثون» نیز خوانده‌اند. ابن یاسین اداره تشکیلات مرابطین را به عهده گرفت و رفیق وفادارش یعنی یحیی بن عمر، رهبری جهاد را پذیرفت. پس از مرگ یحیی در سال ۴۴۸ هجری، برادرش ابوبکر فرماندهی لشکر را بر عهده گرفت. ابن یاسین به سال ۴۵۱ هجری درگذشت.[۳۴]

مرابطون خلفای عباسی را به عنوان پیشوایان روحانی اسلام قبول داشتند و از مذهب مالکی (از مذاهب چهارگانه اهل سنت) پیروی می‌کردند.[۳۵] ابوبکر بن عمر در حقیقت مؤسس دولت مرابطین به شمار می‌آید و او اولین کسی از این عابدان بود که سکّه به نام خود ضرب کرد. یوسف بن

تاشفین، پسر عموی ابوبکر که جانشین او شد یکی از مشهورترین امرای مرابطین است که شهر مراکش را برای پایتختی خود بنا کرد و فتوحات خود را در مغرب اقصی گسترش بخشید. الجزایر را اشغال کرد و بر فاس، مکناس (mequines) و سبته و طنجه (Tangir) و سلا (Salec) استیلا یافت. ابن‌تاشفین که صاحب قدرت نظامی و اداری عظیمی بود و وثوق و اطمینان تمام مجاهدین را کسب کرده بود، برای اجابت دعوت ملوک طوائف و بخصوص بنی عباد در اشبیله، به سال ۴۷۹ ق (سال ۱۰۸۶ م) از طریق دریا با سپاهی گران از افریقا به اسپانیا وارد شد.(۳۶) و در نبرد زلاقه، نزدیک بطلیوس (بداخوس) پیروزی بزرگی بر آلفونسوی ششم، شاه لئون وکاستیل، به دست آورد.(۳۷) ابن تاشفین پس از این پیروزی به آفریقا بازگشت، اما در سال ۴۸۳ هجری مجدداً بوسیله پادشاه اشبیله به یاری مسلمانان فرا خوانده شد. او این مرتبه وارد اسپانیا شد و تمام قلمرو پادشاهان طوائف را جز شهر طیطله (تولدو) که در دست مسیحیان بود، به زیر سلطه خود کشید. اما اقتدار مرابطین در این منطقه به درازا نکشید و با ظهور «موحدین» بیشتر مناطق زیر سلطه را از دست دادند. اسحاق بن علی آخرین امیر مرابطین، در جنگ مراکش در سال ۵۴۱ (۱۱۴۷ م) کشته شد و یحیی بن غانیه والی مرابطین در اسپانیا که علیه موحدین علم طغیان برافراشته بود، موفقیت به چنگ نیاورد و در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م) هجری درگذشت.(۳۸)

یحیی بن غانیه آخرین حکمران مرابطی در اسپانیا از طریق ازدواج با مرابطون نسبت یافته بود که با مرگ وی قدرت مرابطون در واقع به سر رسید. ولی شعبه‌ای از آنان به نام «بنوغانیه» که در میورقه از زمان فتح آن در ۵۰۹ هجری (۱۱۱۵ م) حکومت داشتند همچنان تا افتادن آن به دست شاه آراگون در ۶۲۵ هجری (۱۲۲۸ م) به حکومت خود ادامه دادند، و پس از آن نیز تا ۶۸۵ هجری (۱۲۸۶ م) به عنوان امرای دست نشاندهٔ آراگون در میورقه حکومت کردند.(۳۹)

به هر روی «رباط» موجب شد که یکی از سلسله‌های پرقدرت در تاریخ اسلام را شکل دهد که هنوز بازماندگان مرابطین در افریقا به نام «طوایف طوارق» به حضور این خاندان استمرار بخشیدند.(۴۰)

رباط به عنوان یک مرکز آموزشی

رباط همچون خانقاه و مدارس و حوزه‌های علمیه دینی از مراکز مهم تعلیم و تربیت نظام فکری - فرهنگی صوفیه بوده است. در قرنهای نخستین اسلامی که گروههای مختلفی برای دفاع و جهاد در رباط‌ها و مرزهای اسلامی می‌رفتند، غالب افراد آن از مردمی تشکیل می‌شد که از دستهٔ فقیران و

مجرّدان و بیکاران بودند و چه بسا که با تعلیمات اسلامی آنچنان که شایسته است آشنایی نداشتند. ضرورتاً عدّه‌ای از مروجین تعالیم دینی، این فرصت را مغتنم شمرده، به رباط‌ها می‌رفتند و مسایل دینی و انسانی و اخلاقی را به صورت وعظ و خطابه برای آنان بیان می‌کردند. یاقوت حموی گزارش کرده که عده‌ای از علماء و زهاد برای امور رباط و جهاد در شهر مرزی صور، در منطقه شام ساکن بودند.(۴۱) از این نظر رباطها تا حدودی به کانونهای فرهنگی تبدیل شده و جهاد اصغر، با جهاد اکبر در هم می‌آمیخت.

پس از آن هم که از تلاش و کوشش در جهت فتوحات اسلامی تا حدی کاسته شد و مسلمانان موقعیّت خود را تثبیت کرده و به مرزهای مُطمئنی رسیدند، برخی کانونهای رباطی ضمن حفظ مرکزیت اجتماعی خود، از معنی اولیه پاسگاه مرزی تغییر مفهوم داده به صورت مراکز فرهنگی درآمدند و مورد استفاده طالبان تعیلم و تعلّم قرار گرفتند.

در حالات عبدالله مبارک (۱۰۱۱ هـق) آمده است که او در شهر مرو دو رباط بنا کرد. یکی برای اهل حدیث [مالکیان] و یکی برای اهل رأی [حنفیان] و خود در آنجا به تدریس نشست.(۴۲)

واژهٔ رباط در معنی همین کانون علمی است که ابوسعید کندی هنگام جمع‌آوری و یادداشت حدیث در رباط صوفیان، دوات از آستینش می‌افتد و به تعریض و کنایه بدو گفته می‌شود که: «عورتت را بپوشان»!(۴۳)

جرجی زیدان نیز در «تاریخ تمدن اسلام» رباطها را از مراکز تعلیم و تعلم و تدریس برمی‌شمارد.(۴۴) با توجه به اینکه صوفیان پایبند اسلام و شریعت بودند در زمینه تعلیم و تعلّم کتاب‌هایی همچون قوت القلوب ابوطالب مکی، التعرف کلاباذی و احیاء علوم الدین امام غزالی همواره جزو کتب درسی آنها در رباط‌ها محسوب می‌شده است علاوه بر این در زمینه حدیث و تفسیر قرآن و فقه نیز گاهی تدریس داشته‌اند.

در حوزهٔ بغداد این فعالیت‌های فرهنگی در رباط گسترده‌تر و چشمگیرتر بود زیرا رباط‌های صوفیه در پرتو حمایت خلفای عباسی و با مختصر تفاوتی به صورت مدارس دینی اداره می‌شد. چنان که رباط عزالدین ابی الحسن (۵۰۰ هـ.ق) به سبب فعالیت فراوان درسی به نام «مدرسهٔ سعادت» هم خوانده می‌شد.(۴۵)

در رباط‌های سرزمین ایران نیز بویژه در منطقهٔ فارس به سبب نزدیکی و تأثیر پذیری از حوزهٔ علمی بغداد، به امر تدریس توجه شده و بنا به نوشتهٔ جنید شیرازی در برخی از رباط‌های شیراز تدریس می‌شده است. چنان که شیخ رکن الدین معروف به زاهد (۴۶) و مولانا سعدالدین کازرونی (۴۷)

و شیخ ناصرالدین ابواسحق (۷۵۶ه.ق) [۴۸] در رباط‌ها و صومعه‌های خویش تدریس می‌کرده‌اند. و نیز در همان کتاب.جنید شیرازی (شدّ الازار) گزارش شده که شیخ عبدالسلام کازرونی (۶۲۶ه.ق) در رباط امینی[۴۹] و مولانا فخرالدین احمد الشاشی (۶۴۱ه.ق)[۵۰] و مولانا سعیدالدین ملیانی (۷۵۸ ه.ق)[۵۱] و دیگران در رباط شیخ کبیر تدریس می‌کرده‌اند.[۵۲]

پس با این توضیح رباط همانند خانقاه دارای شیخ و استاد و مدرس و قاری بود. نمونه برجسته آن بنا به گزارش «مقریزی»، «رباط الآثار» مصر بود. مقریزی در خطط می‌نویسد: معروفترین رباطی که حلقاتی برای تعلیم خواندن و نوشتن و مسایل دینی و تصوف در آن دائر می‌گشت «رباط الآثار» است که تاج الدین محمد بن فخرالدین محمد، آن را معمور و آباد ساخت. و در آن دروسی برای فقهای شافعیه مقرّر کرد و مُدَرّسی برای آنجا تعیین نمود و طلاب در آن بسر می‌بردند.[۵۳]

باید اضافه کرد که رباط یکی از مراکزی بود که دانشمندان سیّار و دوره‌گرد و طلاب به منظور تحصیل علم از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ می‌کردند و نواحی مختلف عالم را در حدود و امکانات خود می‌گشتند و برای آموختن حدیث و علوم دینی و ادبیات عرب به رباط‌ها روی می‌آوردند.

قاضی ابوبکر بن عربی (۴۶۸-۵۴۳ه.ق) محدث نامی، آنگاه که از اندلس به مشرق می‌رفت وارد بغداد شد و در رباط ابی سعد -که در مقابل مدرسهٔ نظامیه قرار داشت - سکنی گزید و به امام غزالی پیوست و نزد او درس خواند.

مقری در نفخ الطیب از همین ابن العربی نقل می‌کند که می‌گفت: «وَرَد عَلَینا دانشمند» یعنی دانشمند بر ما وارد شد. این کلمه «دانشمند» مانند حجةالاسلام یکی از القاب و عناوین ویژهٔ غزالی بود که به جای کلمهٔ «علاّمه» عربی از همان واژهٔ فارسی «دانشمند» در نام بردن از غزالی استفاده می‌شد.

باری مقری می‌گوید: دانشمند [غزالی] بر ما وارد شد و در رباط ابی سعد سکنی گزید و از دنیا اعراض نموده و به خداوند روی آورد. نزد وی رفتیم و خواهش خود را بر او عرضه نمودیم. به او گفتم: «تو آن گمشده و گم گشته‌ای هستی که در جستجوی آن بودیم، و تو آن پیشوایی هستی که باید از او رهبری جوئیم».[۵۴]

همین واقعه را عبدالرحمان ابن جوزی در تاریخ «المنتظم» گزارش کرده و می‌نویسد: «غزالی در ماه جمادی الاولی سنهٔ ۴۸۴ از اصفهان برای تدریس نظامیه به بغداد آمد و چند سال کرسی ریاست و تدریس را دایر داشت، در ماه ذی القعده ۴۸۸ به ترک ریاست و تدریس گفته از بغداد به بیت‌المقدس رفت و طریقهٔ زهد و خشن پوشی اختیار کرد بعد از آنکه مردی متجمّل و نرم‌پوش بود؛ و پس از وی

برادرش امام احمد غزالی در تدریس نظامیه جانشین برادرش گردید و امام غزالی پس از سه سال که از بغداد خارج شده بود در سنهٔ ۴۹۰ هجری مجدداً به بغداد آمد و در آن موقع احیاء العلوم را تصنیف کرده بود، در رباط می‌نشست و آن کتاب را تدریس می‌کرد و جماعتی بسیار گرد او جمع می‌شدند و از وی حدیث و مواعظ احیاءالعلوم را استماع می‌کردند؛ در همان سال ۴۹۰ باز از بغداد به سفر حج رفت و دیگر به بغداد نیامد و پس از مدتی که در مسافرت بود به وطنش طوس برگشت.»[۵۵]

رباط‌های مصر نیز دارای قاریان و فقهای ویژه‌ای بوده‌اند و حتی التزام داشتند که در وقت مشخصی در رباط حاضر باشند و به تلاوت و تدریس بپردازند. برای نمونه در رباط علایی ده نفر از فقهای برجسته هر روز در ایام هفته حاضر می‌شدند.[۵۶] و گاهی در برخی رباط‌های مصر دروسی که به طلبه‌ها و مریدان تعلیم داده می‌شد متعلق به مذاهب ائمه اربعه بود و نیز دروسی در حدیث و قرائت قرآن به روایت قراء سبعه تدریس می‌شد و برای هر درس نیز مدرسی تعیین می‌شد که متولی تدریس آن دروس بود و غیبت و حضور وی کنترل می‌شد و پس از این دروس به مباحث و درسهای صرف و نحو و بلاغت نیز پرداخته می‌شد».[۵۷]

کتابخانه‌های رباط

از موارد قابل ذکر در تاریخ رباط تشکیل کتابخانه در رباط است. این کتابها که توسط بانی رباط و یا مردم گردآوری و وقف و هدیه می‌شد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. مسئله وجود کتابخانه در رباط‌های بغداد[۵۸] در تاریخ رباط‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار بود، زیرا غالب آن رباطها، در پرتو حمایت خلفای عباسی به صورت مدارس دینی اداره می‌شد و در هنگام تأسیس رباط، تعدادی کتاب هم برای مطالعه و مراجعه و استناد و استنساخ در آنجا فراهم می‌آمد. رباطهایی که کتابخانه‌های مهمی داشته‌اند می‌توان از موارد ذیل یاد کرد:

۱. رباط سیده زمرد خاتون (مادر خلیفه الناصرلدین الله) کتابخانه‌ای داشته که شمس الدین ذهبی شمارهٔ کتابهای آن را ۴۷۰ جلد و سبط ابن جوزی بالغ بر ۲۰۰ جلد دانسته‌اند.[۵۹]

۲. رباط زوزنی. این رباط کتابخانه وسیعی داشته است که متصدی آن ابن نجّار مورخ بغدادی بوده است.[۶۰] ابن نجار ابوعبدالله محب الدین محمد (۵۷۸-۶۴۳ ق) از مورخین و محدثین و رجال شناسان و ادبای شافعی مذهب بغدادی بود وی خودش نیز کتابخانهٔ بزرگی داشت که بنا به وصیت او وقف مدرسهٔ نظامیه گردید.[۶۱]

۳. رباط الامیر فخرالدین در قرافه مصر نیز که توسط امیرفخرالدین در قرن ششم بنیاد شد در کنار آن

کتابخانه‌ای نیز تشکیل گردید.[۶۲]

۴. کتابخانهٔ رباط حریم طاهری - ابن اثیر جزری در ذیل حوادث سال ۵۸۹ ق (۱۱۹۳ م) از این کتابخانه یاد کرده است. حریم طاهری یکی از محلات شهر بغداد بوده است.

۵. کتابخانه رباط مأمونیّة - این رباط در بغداد و مأمونیه یکی از محلات شهر بغداد در قدیم بوده است.

۶- کتابخانه رباط با تکین بصره - این کتابخانه و رباط با تکین توسط امیر ابوالمظفر باتکین (متوفی ۶۴۰ هـ.ق / ۱۲۴۲ م) در دورهٔ خلافت المستنصر باللّه بنیاد گردید.

وعظ و مجلس گویی در رباط

یکی از برنامه‌ها و فعالیت‌های صوفیان تشکیل مجالس وعظ [مجلس گویی] و سخنرانی و امر به معروف و نهی‌از منکر و توجه دادن مریدان به خدا و آداب صوفیان در رباط‌ها بود. کار مجلس‌گویی و موعظه نخستین بار از داخل رباطهای مرزی، برای رباط نشینان آغاز شده و پس از آن در خانقاهها متداول می‌شود و بخشی از برنامه‌های ارشادی مریدان از طریق سخنرانیها انجام می‌گردد. به هر روی موضوع ارشاد مریدان در رباط‌ها از فعالیتهای مهم محسوب شده همچنانکه در تاریخ گزارش شده که ابوالنجیب سهروردی (۵۶۳هـ.ق) در رباط کنار شط[۶۳] و کمال الدین سهروردی (۷۵۰هـ.ق) در رباط شیخ شهاب الدین سهروردی، مردم و مریدان را موعظه می‌کنند.[۶۴] این کار در رباط‌های شیراز نیز انجام می‌شده است. شیخ نجم‌الدین محمود (۶۹۷ هـ.ق) در رباط خودش[۶۵] و شیخ زین‌الدین روزبهان در رباط شیخ ابو زُرعه[۶۶] به وعظ می‌پرداختند. جامی نیز گزارش کرده که شیخ عبدالقادر گیلانی در رباط خودش مجلس می‌گفت و شیوخ بزرگ هم آنجا حضور می‌یافتند.[۶۷] ابن جوزی در المنتظم از رباط بهروز (از رباطهای شهر بغداد) یاد کرده و گوید **امام احمد غزالی** برادر امام محمد غزالی در این رباط مجلس می‌گفت. و باز ابن جوزی در المنتظم ذیل وقایع سال ۵۲۰ق که از رباط تاجیّه (از رباطهای بغداد) سخن رانده می‌نویسد: احمد غزالی برادر امام محمد غزالی که در وعظ چیره زبانی داشت در این رباط مجلس می‌گفت.

شیخ شهاب الدین سهروردی شیخ الشیوخ بغداد بود و تعدادی از رباط‌ها و خانقاههای متعلق به صوفیه را در آنجا اداره و سرپرستی می‌کرد. خلیفه [الناصرلدین الله: حکومت ۵۷۵-۶۲۲ق)] رباطی مخصوص برای او ساخت. و شیخ روزهای معینی از هفته را به مجلس و وعظ می‌پراخت. مال فراوانی به دست آورد ولی همه را در راه خدا انفاق کرد تا به حدی که هنگام مرگ مؤونت دفن و کفن

نداشت(۶۸)

جمعیت و شمار ساکنان رباط

در مورد ساکنان رباط می‌توان گفت بستگی به محلّ و نوع رباط داشت برخی رباطها که از مراکز شهری بسیار فاصله داشته‌اند به همان اندازه ساکنان آن محدودتر و جمعیت آن کمتر بود و برخی رباط‌ها که در شهرها و یا در کنار شهرها بر پای می‌شدند و یا در مسیر جاده‌های کاروان رو بودند پرجمعیت‌تر و شلوغ‌تر بوده‌اند. دربارهٔ شمارهٔ مریدان و سالکان که در رباط می‌مانده‌اند و یک دورهٔ تربیتی را می‌گذرانده‌اند هر چند آمار دقیقی را نمی‌توان ارائه داد ولی به نمونه‌هایی در تاریخ بر می‌خوریم از جملهٔ دربارهٔ مریدان روزبهان بقلی آمده است که: «شیخ احمد شهره... گفت، ما چهل تن از مریدان ملازم خدمت شیخ بودیم بردوام، چنانکه شب در رباط می‌بودیم و کمر خدمت شیخ بسته بودیم تا شیخ چه فرماید.»(۶۹)

گاهی ساکنین برخی رباط‌ها از هزار نفر هم افزون بود و گویند رباط شیخ محمد سیف الدین فاروقی ۱۴۰۰ نفر سکنه داشته که هر کدام بر وفق علاقه‌ای که به نوع غذا داشته تغذیه می‌شده‌اند. «ویقال ان رباط الشیخ محمد سیف الدین الفاروقی کان یسکنه الف و اربعمائة ساکن یتغذ فی کل واحد منهم علی وفق رغبته».(۷۰)

گاهی این عدد بیشتر از این می‌شد و فقراء برای اینکه غذای خوبی تناول کنند به این رباط‌ها پناه می‌بردند. تا بدانجا که شیخ شعرانی بیرون کردن آنان را از رباطها برای عبرت دیگران واجب می‌دانست.(۷۱) و طبیعی بود که اجتماع این جمعیت کثیر فقراء و مریدین در یک رباط مشکلات هدیده‌ای را پدید می‌آورد و لذا به مصلحت «مرابطین» یا رباط وامان نبود که عدد ساکنین رباط بیش از حدی باشد که موقوفات ثابت اقتضای آن را دارد زیرا تأمین غذا و معیشت ساکنین وابسته به همین موقوفات بود.(۷۲) و لذا به همین دلیل گردانندگان رباطها چاره‌ای اندیشیدند و تعداد ساکنین رباط را تقلیل دادند و بین مجردها و متأهلین جدایی افکندند و هر دسته‌ای را در رباط خاصی جای دادند و سعی کردند از حد و ظرفیت رباطها بیشتر نشوند.(۷۳)

و لذا ابن بطوطه در رحله‌اش گزارش کرده که در اُم عبیده [محلی در شمال آفریقا] هزاران فقیر در رباط رفاعی گرد آمده بودند.(۷۴)

همچنین در رباطی که فرمانروای اربل ملک مظفرالدین کوکبری (۶۳۰ هـ.ق) بنا کرده بود، دویست صوفی زندگی می‌کردند.(۷۵)

مرقد و مزار شیوخ در رباط

رباط‌ها معمولاً از مراکز عمدهٔ دفن شیوخ و بزرگان تصوف بوده است و لذا بیشتر شیوخ تصوف که در رباط‌ها به ارشاد مریدان می‌پرداختند در رباط خود مدفون شده‌اند و به همین دلیل بخش اعظمی از مزارات بزرگان متصوفه و مرقد سالکان و عرفای برجسته در همین رباط‌ها جای دارد. برای نمونه شیخ عبدالقادر زرقانی (متوفی ۳۴۰ ق) را در رباط خودش دفن کردند. صاحب تذکرهٔ هزار مزار (شدّالازار) می‌نویسد: «... متوفی شد [زرقانی] در سال سیصد و چهلم از هجرت و او را دفن کردند در رباط خود که معروف بزیرکانست».(۷۶)

و نیز خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه «نوشته که ابراهیم رباطی (از مشایخ صوفیه طبقه اول) را بر دروازهٔ رباط زنگی هرات دفن کردند: «و بدر [دروازه] رباط زنگی زاده بر گورست بهراة».(۷۷)

شیخ ابوسعید ابی‌الخیر را نیز در میهنه در رباط سربالا دفن کردند. و محمدبن منور در اسرار التوحید از بقعهٔ شیخ ابوسعید یاد کرده که در کنار رباط سربالا بر تربت شیخ ساخته بودند.(۷۸) از رباط‌های مشهور شیراز در قرن هفتم رباط ابش بوده که به قول صاحب شیرازنامه اتابک سعد بن زنگی و خاندان وی در آنجا دفن هستند. زرکوب شیرازی می‌نویسد: «... [اتابک سعد] در شهور سنهٔ ثلاث و عشرین و ستمائة [۶۲۳] به جوار حق پیوست، و هم به شیراز در رباط ابش، نزدیک محلت بال‌کت، مدفون است و این رباط از مشهورات بقاع شیراز است و اکثر اولاد و اسباط اتابک سعد در آنجا مدفونند.»(۷۹)

وقفیّات و سنت «وقف» در رباط

از بدو تأسیس رباط‌ها بر این مرکز نیز همچون مساجد وقفیّاتی می‌شده است، تا آنجاکه وارد مباحث فقهی نیز شده است. دکتر وهبه الزحیلی در دایرةالمعارف «الفقه اسلامی و ادلّته» به نقل از فقهای حنفی در باب «تبدیل وقف و فروش آن در حالت خرابی» (فصل هشتم باب پنجم وقف) می‌نویسد: در این خصوص اختلاف [بین فقها] وجود دارد. در خصوص رباط و چاه هرگاه بدون منفعت باشد قول ابوحنیفه و ابویوسف بر این است که وقفهای مسجد و رباط و چاه و حوض به نزدیکترین مسجد یا رباط یا حوض منتقل و تبدیل می‌شود اما آنچه قول ابویوسف در خصوص وقف مسجد تصریح دارد این است که در باب مسجد نقل و انتقال مال آن به مسجد دیگری جایز نیست و اگر

مسجد نیز خراب شود برای همیشه مسجد باقی خواهد ماند: «... و علی هذا الخلاف: فی الرباط و البئر اذالم ینتفع بها، فیصرف علی قول أبی حنیفة و أبی یوسف وقف المسجد و الرباط و البئر و الحوض الی اقرب مسجداً و رباط او حوض الیه. لکن المفتی به فی تأیید المسجد قول أبی یوسف و هو انه لایجوز نقله و نقل ماله الی مسجد آخر. و اذا خرّب المسجد یبقی مسجداً و ابداً».(۸۰)

در تاریخ رباط به نمونه‌هایی زیادی بر می‌خوریم که دارای وقفیاتی بوده‌اند و روستاها و املاک و اموال کثیری را وقف «رباط» نمودند. برای نمونه رباط شهر الله یا رباط کرک (شیراز) که توسط اتابک سعد بن زنگی بنا شد، صاحب شیراز نامه نوشته: «چند دیه و چند قطعه زمین بر آن وقف کرده و سایر آینده و رونده از اهل آن دیار و اصحاب قافله و جماعت احشام که آنجا گذار دارند. از آن موقوفات با بهره فرمود، و شرط کرده که طوایف مذکور، اگر هر روز ده بار برسد، از سفره و طعام آن رباط محروم نباشند»(۸۱) و از رباطهای دیگر شیراز که موقوفاتی داشته رباط خفیف است که اتابک زنگی بن مودود بر سر «قبر شیخ ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی ساخت» به قول جنید شیرازی «چند پاره ده معتبر یا چند قطعه زمین بدان وقف کرد.»(۸۲)

ناصرالدین منشی مؤلف سمط العلی گزارش نموده که رکن الدین خواجه جق از فرمانروایان کرمان به سال ۶۵۱ هـ.ق نیز با صوفیان رابطهٔ نیکی داشت و به آنان احسان می‌کرد و لذا برای رباطها و موسسات آنان اوقاف فراوانی مقرّر می‌دارد.(۸۳) خواجه تاج‌الدین علیشاه (۷۲۴ ق) وزیر ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ ق) در عراق و آذربایجان علاوه بر مدارس و مساجد و خانقاه، رباطهایی بنا کرده و مستغلاّتی بر آنها وقف کرد.(۸۴)

رباط زنان

از نکات قابل توجه در تاریخ رباط سازی ساختن رباطهایی ویژه «زنان» است، چون مدارس مخصوص استفاده زنان وجود نداشت و تنها مؤسسات خاص زنان در دوره‌های بعد شماری از رباطها بود که با دیرها شباهت داشت و ساکنان آن زنانی بودند که به خاطر احوال خاص اجتماعی خود به زهد و عبادت روی می‌آوردند.

مشهورترین این رباط در مصر رباط بغدادیه قاهره بود که بانو تذکاربای خاتون دختر ملک ظاهر بیبرس در سال ۶۶۴ هـ.ق (۱۲۸۵ م.) بنا کرد تا زینب دختر ابوالبرکات معروف به بنت بغدادیه که استاد زنی نیکو خصال بود در آن اقامت کند و این زن و گروهی از زنان صالح را در آن منزل داد. و زنان مطلقه یا مهجور در آنجا نگهداری می‌شدند تا اینکه دوباره ازدواج کنند یا نزد شوهران [سابق]

خویش بازگردند، و در طی مدت اقامت در این رباط زنی صالح و دانشمند به تربیت و تعلیم این زنان می‌پرداخت.(۸۵)

مقریزی صاحب خطط در زمان خود یکی از این بانوان مرشده را درک کرده است. وی که استاد زنی صالح و سرور زنان زمان خود بود اُم زینب فاطمه بنت عباس بغدادیه نام داشت که در ذی‌الحجهٔ سال ۷۱۴ هـ.ق در حالی که سال وی نزدیک به هشتاد بود درگذشت. وی زنی فقیه و بهره‌مند از دانش بسیار و زاهد بود که به اندک چیز بسنده می‌کرد و عبادت پیشه و واعظ و مشتاق به بهره‌مند ساختن مردم به پند و اندرز و پاک سرشت و خدای ترس بود که امر به معروف می‌کرد و بسیاری از زنان دمشق و مصر از وی بهره یافتند. وی مقبول همگان بود و در دل مردم جای داشت.(۸۶)

با این توضیحات می‌بینیم که رباط‌سازی در اسلام تنها ویژه مردان نبوده بلکه زنان نیز برای خود رباطهایی داشته‌اند همچنانکه سخاوی در الضوء اللامع (۸۷) و ابن حجر در انباء الغمر (۸۸) نوشته‌اند که رباط‌های زنان مراکزی بودند برای حضانت و تربیت و سرپرستی دختران و زنان یتیم و بی‌سرپرست و نیز پیرزنان و بیوه زنانی که سرپرستی نداشته‌اند و زنانی که در این رباطها به امور رباط داری مشغول بودند لباسهای ویژه صوفیه از جنس پشمینه می‌پوشیدند و در اصل رباط زنان پناهگاه و پرورشگاه مخصوص زنان بود. و لذا وجود رباط‌های زنان در واقع چیز عجیبی نبود کما اینکه در منابع و مآخذ عربی از بسیاری از این رباط‌ها یاد شده است و به ویژه که این رباط‌ها شیخ و سرپرستی نیز با عنوان «شیخة الرباط» و یا «صاحبة الرباط» داشته است که به آداب و رسوم و مراسم سیر و سلوک صوفیانه مریدان رسیدگی می‌کرده است و این زنان مخصوصاً در دورهٔ ممالیک در مصر از موقعیت و پایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. حاکمان ممالیک نیز در گسترش این رباط‌ها نقش چشمگیری داشته‌اند برای نمونه بیبرس جاشنگیر هنگام تأسیس خانقاه در سال ۷۰۹ هـ.ق (۱۳۰۹ م) رباطی نیز ویژهٔ پیرزنان و بیوه زنان بنیادکرد. در دوره‌های بعد این رباط زنانه خراب شد و به جای آن خانقاهی در سال ۱۲۳۳ هـ.ق (۱۸۱۷ م) توسط سلیمان آغاسلاحدار ساخته شد که تا آن زمان مشهور بود.(۸۹)

علاوه بر رباط فوق‌الذکر همسر سلطان نیز اینال با لخرنفش رباطی برای زنان دایر نمود. و رباط بغدادیه که از زمان سلطان ظاهر بیبرس به سال ۶۶۴ ق ساخته شده بود تا عهد مقریزی در قرن نهم هجری رونق و اهمیت خود را حفظ کرده بود.(۹۰)

نقد علما و فقهاء از تأسیس رباط صوفیه

نظر به نقش عمده‌ای که رباط‌ها در گسترش و تعلیم و تربیت علوم اسلامی داشته‌اند و با توجه به اینکه برخی از بزرگان و مشایخ صوفیه در آنجا به تدریس و ارشاد می‌پرداختند و تربیت مریدان را بر عهده داشتند فقها و علمای زیادی نیز بودند که با اساس «رباط صوفیه» مخالف بوده و آن را بدعتی در برابر «مسجد» به حساب می‌آوردند همچنانکه با تأسیس خانقاه و زاویه و تکایای صوفیه نیز مخالفت داشتند. عمدهٔ استدلال اینان این بود که مراکز صوفیه همراه با یک سلسله بدعتهای دینی شکل می‌گیرد که در دین مبین اسلام رسمیت ندارند و علاوه بر آن ساخت و ساز این مراکز صوفیه همچون رباط و خانقاه به عنوان «محل عبادت» نوعی «بدعت قبیحه» محسوب گردیده که در برابر «مساجد» قد علم می‌کند و برای خود آدابی مقرر می‌دارند که در اسلام وجود ندارد و علاوه بر آن ساختن یک مرکز دینی در برابر «مسجد» موجب بی‌اعتباری، بی حرمتی به مسجد شده و نوعی جسارت به فرامین الهی بود که «آباد کردن مساجد» را از صفات مؤمنین و کسانی که به خدا و روز قیامت (یوم الاخر) باور دارند بر می‌شمارد. و لذا جز مساجد هر مرکزی دیگر به نام دین اسلام ممنوع می‌باشد و قرآن کریم می‌فرماید: «اِنَّماَ یعمُرُ مساجدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ باللّهِ و الیومِ الآخر و اقامَ الصلٰوة و آتی الذکوة و لَمْ یخشَ اِلاّ اللّه فَعَسَی اولٰئِکَ اَنْ یکُونُوا مِنَ المُهْتدینَ» (توبه، آیه ۱۸) (همانا مساجد خدا را آنکه ایمان به خدا و روز جزا دارد و نماز را بپا می‌دارد و زکات می‌دهد و جز خدا از کسی نمی‌ترسد، آباد می‌کند، پس امید است که ایشان از هدایت یافتگان باشند.) و «انّما» در آیه فوق افاده حصر می‌کند یعنی جز مسجد و با این شرایط ویژه، هر چیزی که غیر از مسجد ساخته شود و بر اساس «ایمان به خدا» و «یوم الاخر» و «اقامه صلوة» و «ایتاء زکات» و «خشیت الهی» نباشد بدعت محسوب می‌شود حال آنکه در رباطها مجالس سماع صوفیه و آداب چله نشینی و ریاضت‌های غیراسلامی و مراسم غیر مأموربه در آن زیاد انجام می‌گیرد و علاوه بر آن نه تنها در آن این نوع کارها به عنوان «عبادت» انجام می‌گیرد بلکه در آن به مسافران و مهمانان نیز غذا داده شده و مریدان در آنجا زندگی می‌نمایند که این ویژگیها آن را از مساجد متمایز می‌گرداند.

آیه دیگری که به آن در نقد رباط و خانقاه استدلال شده است آیه ۱۱۴ سورهٔ بقره است که می‌فرماید: «وَمَنْ اَظلَمُ مِمَّنْ منَعَ مساجِدَ اللّهِ اِنْ یُذْکَرَ فیها اسْمُهُ و سعی فی خَرابِها اولئکَ ما کانَ لَهُمْ اَنْ یَدْخُلُوها اِلاّ خآئفین لَهُمْ فی الدُّنیا خِزْیٌ و لَهُمْ فی الآخِرةِ عذابٌ عظیمٌ: (و کیست ظالمتر از آنکه از ذکر خدا در مساجد جلوگیری کند و در خرابی مساجد بکوشد چنین گروهی جز با ترس و وحشت داخل مساجد نمی‌شوند برای ایشانست خاری دنیا ودر آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت).

رباطهای صوفیه که ساخته می‌شدند اولین اثر آن جذب مردم به سوی رباط بود و لذا نوعی «منع مساجد» به حساب می‌آمد علاوه بر آن تنها ار «خدای واحد» و عبادت وی سخن نبوده بلکه از رابطه مرید و مرادی ودستورات ویژهٔ سیر و سلوک و توسل و تمسّک به شیخ و خواندن کتب متصوفه و رقص و پایکوبی و مجالس سماع و دهها آداب دیگر که مخصوص صوفیان بود در آنجا انجام می‌گرفت که همین اعمال باعث «خرابی مساجد» می‌شد.

ابن جوزی از قول ابن عقیل[۹۱] در توصیف و نکوهش رباط‌ها می‌نویسد: «به خط ابن عقیل دیدم که در نکوهش صوفیه نوشته بود: آنان تنبلکدهٔ رباط را بر مسجد گزیده‌اند و از مساجد بریده و رباط نه مسجد است نه خانه است نه کاروانسرا. و در آن رباط‌ها به تن پروری و بیکارگی می‌گذرانند و خود را مثل حیوان فربه می‌کنند و به خور و خواب و رقص و آواز می‌پردازند و مرقعهای رنگین و دستارهای خوش نمود که دل زنان و نوجوانان را برباید می‌پوشند و در هر خانه‌ای قدم بگذارند دل زنان را از شوهران بگردانند. و معیشتشان از اعانه و هدایای ستمگران و تبهکاران و غاصبان از قبیل لشکریان و باجگیران است. نوجوانان بی ریش را برای همنشینی به مجلس سماع می‌کشانند و آنان را شمع بزم خویش می‌سازند، و با زنان بیگانه به بهانهٔ خرقه پوشانیدن رفت و آمد می‌کنند و این را حلال می‌دانند و تقسیم کردن جامه‌های چاک زده در بزم سماع را واجب انگارند، طرب را «وجد» نامند و میهمانی را «وقت» و غنا را «قول» و جامهٔ مردم بردن را «حکم» نامند و نیز تا وعدهٔ دعوت دیگری نگیرند از خانهٔ میزبان بیرون نروند و این را واجب دانند؛ و هر کس این را از روی اعتقاد گوید کافر است و فاسق [زیرا از خود «واجب» تراشیده و حرام می‌خورد]. خنیاگری با نی را مایهٔ قربت خدا انگارند و بساط غنا و سماع را محل استجابت دعا پندارند که این نیز کفراست زیرا ارتکاب مکروه یا حرام را باعث نزدیکی خدا دانسته‌اند.»[۹۲]

ابن جوزی در «تلبیس ابلیس» در ذیل «تلبیس ابلیس بر صوفیان در سماع و رقص و وجد» می‌نویسد: «از عبدالوهاب بن المبارک حافظ (= محدث) نقل است که گفت با ابوالوفا فیروزآبادی شیخ رباط زوزنی دوست بودم، به من می‌گفت به خدا هنگامی که بساط سماع و قوالی را دایر می‌کنند به یادت هستم و دعایت می‌کنم، و تصورش آن بود که آن هنگام اجابت دعاست!».[۹۳]

آورده‌اند که جمعی از فقیهان به مجلس ترحیم فقیهی در یکی از رباط‌ها رفتند. ابوالخطاب کلوذانی فقیه آمد و بر در رباط ایستاد و گفت: بر من گران است که وارد این رباط شوم، هرگاه اساتید ما و مشایخ قدیم ما مرا در این رباط می‌دیدند چه می‌گفتند؟ راوی می‌گوید: بدو گفتم پیشینیان آن طور بودند، اما حالا گرگ و میش آشتی کرده‌اند!»[۹۴]

و نیز بار دیگر ابن جوزی می‌گوید: «بیشتر رباطهای صوفیان را ستمگران بنا کرده و اموال ناپاکی را بر آنها وقف می‌کنند.»(۹۵)

ابن حوزی سپس شدیدترین انتقادها را بر «رباط سازی» وارد کرده و می‌نویسد: «بنای رباطهای صوفیه مسبوق است به عمل عبادت پیشگان سلف که جایگاههای ویژه عبادت اختیار کردند: که آنان نیز هر چند قصد نیکو داشته‌اند اما کارشان از شش جهت خطاست:

اول اینکه بدعت است و محل ویژه عبادت در اسلام مسجد است.

دوم اینکه وجود رباط‌ها از جمعیت مسجدها می‌کاهد.

سوم اینکه خود را از ثواب راه پیمودن به سوی مسجد محروم داشتند.

چهارم اینکه به دیرنشینی مسیحیان تشبه جستند.

پنجم اینکه در سن جوانی به حال عزبی زیستند حال آنکه بیشترشان نیاز به نکاح داشتند.

ششم اینکه برای خود نشانه‌ای قرار دادند، یعنی اینکه ما زاهدیم به دیدار ما بیایید و تبرک بجویید.

این همه در صورتی است که صرفاً به قصد عبادت بوده باشد، حال آنکه با زاهد نمایی تنبلخانه و مرکز ساز و آواز ساخته‌اند.

چنانکه می‌بینیم متأخران اینان (یعنی صوفیه و زاهدنمایان معاصر مؤلف) عموماً در رباطها از تلاش معاش آسوده‌اند، و با دنیاطلبی از هر ظالم و باجگیری می‌خورند و می‌نوشند و می‌خوانند و می‌رقصند، و اکثر رباط‌ها را هم ستم پیشگان ساخته‌اند و از مال حرام وقفها بر آن مقرر داشته و شیطان رباط نشینان را چنین فریب می‌دهد: اکنون که روزیتان می‌رسد خود را از مشقت ورع برهانید و تن خویش را رنج مدهید». این است که همه همتشان صرف شکم است، پس آن گرسنگی کشیدنهای بشر حافی و پارسایی سری سقطی و کوشندگی جنید کجاست؟ صوفیان زمان بیشتر وقتشان به پراکنده گویی و خوش تعریفی و دید و بازدید اهل دنیا می‌گذرد. و از میان اینان آنکه از دنیا رسته است سردر جبّه می‌کند و سودا بر دماغش چیره می‌شود و «حدَّثنی قلبی عن ربی» سرمی دهد [و به پندار خودش روایت کردن مرده دلان از مردگان را بیفایده می‌داند]. و شنیده‌ام که کسی در رباط خواست قرآن بخواند منعش کردند و عده‌ای در رباط حدیث می‌خواندند رباط نشینان گفتند اینجا جایش نیست!»(۹۶)

ابن جوزی خود از نویسندگان پرکار و مسلمان برجسته قرن ششم است وی که به سال ۵۹۷ هـ. ق درگذشت به خوبی وضعیت رباط‌ها و رباط نشینان را بدون غرض‌ورزی به تصویر کشانده است که از حیث اوضاع و احوال رباط و رباط نشینی در قرن ششم مفید فایده است و مضاف بر آن

موضع‌گیری فقهای بزرگی همچون ابن جوزی را نیز در این دوره نشان می‌دهد.

رباط یا کاروانسرا؟

از مشکلاتی که در مباحث «رباط‌شناسی» در ایران مطرح بوده خلط مبحث و موضوع و کاربری رباط با کاروانسرا است که متأسفانه موجب برداشتهای غلط و اشتباهات صریح در این مقوله شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشارت خواهیم کرد.

مرحوم پیرنیا تعریفی از رُباط بدست داده که بیشتر زیبندهٔ توصیف کاروانسراست تا رباط؛ هر چند خود وی نیز بیشتر رباط را مترادف با کاروانسرا می‌داند وی می‌نویسد: «رباط منحصراً به ساختمانهای کنار راه و به ویژه بیرون از شهر و آبادی اطلاق می‌شود و از روزگاری بسیار کهن به زبان تازی راه یافته [؟] و حتی از آن فعل نیز ساخته‌اند و رباط به معنای منزل گرفتن و آسودن در میان راه به کار می‌رفته و شاید بر خلاف آنچه در آغاز به نظر می‌آید رَبْط و ارتباط هم از این واژه آمده نه اینکه رباط مشتق از ربط باشد. رباط علاوه بر حوض و آب انبار دارای اتاقهای متعددی است که گرداگرد حیاطی را فرا گرفته و مسافران می‌توانند یک یا چند شب در آن بیاسایند».(۹۷) همین توصیف را مرحوم پیرنیا در کتاب «راه و رباط» در بحث «ویژگیهای ساختمانهای وابسته به راه» آورده است.(۹۸) بر این توصیف سه اشکال وارد است: یکی اینکه رباط‌ها را بیشتر بر ساختمانهایی اطلاق کرده که بیرون از شهر و آبادی و کنار راه بوده‌اند حال آنکه خیلی از رباط‌ها در قرون ششم و هفتم و هشتم هجری در ایران که به عنوان رباط صوفیه کاربری داشته‌اند داخل شهر و یا در کنار آبادی بوده‌اند. دو دیگر اینکه هیچگونه دلیلی از حیث فقه‌اللغه برای ریشه‌یابی واژه رباط عرضه نشده حال آنکه تمام کتب عربی و فرهنگهای لغت و مفسران قرآن ذیل آیات که واژه ربط و رباط در آن بکار رفته این واژه را عربی و مشتق از ربط می‌دانند، سه دیگر اینکه از توضیحاتی که مرحوم پیرنیا ارائه کرده و در شرحی که از طرحهای رباط و کاروانسرا عرضه نموده(۹۹) نتیجه می‌گیریم که چندان تفاوتی بین رباط و کاروانسرا قائل نبوده‌اند و بویژه حجره‌های مریدان را با اتاق مسافرین تاجر پیشه یکی دانسته و در اصل مکان و کاربری و اهداف ساختمان رباط و کاروانسرا که به عربی بدان «خان» گویند خلط مبحث شده است. حال آنکه با توجه به مباحث گذشته روشن گردید که رباط‌های صوفیه در ایران چقدر پراکنده و زیاد بوده‌اند و بویژه در دو حوزه خراسان و فارس صدها رباط صوفیه بر پای بوده که هیچگونه ارتباطی با خان و کاروانسرا نداشته و حتی در طی دو قرن در اقلیم فارس، ۴۰۰ رباط صوفیه را برشمرده‌اند.

ماکسیم سیرو نیز با اطلاعات اندک خود در خصوص «رباط»ها در تاریخ شکل‌گیری آنها می‌گوید: «در قرون اولیه اسلام فتوحات سریع اعراب موجب شد قلمروهای وسیعی جزو جهان اسلام گردد. ولی ایالاتی که در نواحی دور دست قرار داشتند به آسانی زیر بار حکومت اعراب نمی‌رفتند و اکثر اوقات عَلَم استقلال بر می‌افراشتند و به وسیلهٔ امرای محلی اداره می‌شدند بنابراین خلفا ناچار شدند در طول راه‌ها از اقیانوس اطلس تا صحراهای آسیای مرکزی پست‌های نظامی و ایستگاههایی برقرار کنند. به این ایستگاه‌ها نام «رباط» دادند و اکنون در فاصلهٔ هزاران کیلومتر نسبت به مرکز خلافت هنوز بسیاری از ساختمانهای میان راه‌ها که ارتباطی با پست‌های نظامی خلفا ندارند نام «رباط» به خود گرفته‌اند. در حال حاضر رباط به مفهوم ایستگاه روستا، شهر و کاروانسرا پذیرفته شده است.»[۱۰۰] وی سپس می‌نویسد: «بدون شک برای ساختن این رباط‌ها مانند بسیاری دیگری از ساختمانهای دوران اسلامی از سبک ساختمانی معمول در هر یکی از کشورهای مفتوحه اقتباس کردند. در مورد کشور ایران اینطور به نظر می‌رسد که همانطور که در مورد مساجد اعمال شد در مورد اینگونه ساختمان‌ها نیز همین رویه را در پیش گرفتند.»[۱۰۱]

ماکسیم سیرو که به سوابق «رباط» اشارت کرده تا حدودی سخنش پذیرفتنی است اما وی در کتاب دیگرش «راههای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آنها» از رباط‌ها به عنوان بناهای کوچک مسیر راهها یاد می‌کند که گاهی آن را با یک برج نظامی و یک قلعه کوچک اشتباه می‌گیرد و بازگوید این کلمه رباط در ایران ابتدا برای پستهای امدادی و نظامی به کار برده شد.[۱۰۲] و لذا چون اطلاع صحیحی از تاریخ رباط نداشته می‌نویسد: «با این ترتیب آنطور که به نظر می‌رسد(؟!) این رباط‌ها از قرن ۱۳ میلادی [قرن ۶ و ۷ هـ‌ق] در نقش سنتی کاروانها سهیم بوده‌اند پس جای تعجب نیست اگر کوچکترین رباط که مصرف اولیه آن در بالا تعیین شد در یک زمان با حیاط‌ها و مضافات بطور قابل ملاحظه‌ای بزرگ شده باشد تا خاصیت کاروانسراها یا سربازخانه را که در ابتدا نداشته دارا شود».[۱۰۳]

محمد تقی احسانی نیز در کتاب «یادی از کاروانسراها، رباط‌ها و کاروانها در ایران» همان سخنان ماکسیم سیرو و مرحوم پیرنیا را تکرار کرده است با این توضیح که بر خلاف پیرنیا نوشته: «رباط کلمه ایست که اصل آن عربی است و پس از پیدایش دین اسلام در ایران متداول شده. این کلمه را ابتدا در زمان تسلط تازیان بر ایران، بر پست‌های امدادی سربازخانه‌ها و ایستگاههای نظامی بکار برده‌اند.»[۱۰۴]

از سوی دیگر مرحوم پیرنیا باز در توصیف کاروانسرا نوشته که کاروانسرا در اصل به رباط‌های

بزرگ و جامع می‌گویند چه در شهر و چه بیرون از آن باشد. گاهی در دو سوی سر در کاروانسرا و رباط برجهایی جای گرفته که در مواقع ناامنی مورد استفاده مدافعان و راهداران قرار می‌گرفته است.(۱۰۵)

کتاب دیگری که جز چند صفحه در زمینه کاروانسراها سخن نگفته است «کاروانسراهای ایران» تألیف: محمد یوسف کیانی و ولفرام کلایس است. نویسندگان این کتاب در مقدمه‌ای که بر کتاب خود نوشته‌اند در بخش ویژگیهای کاروانسراها بسیار گذرا نوشته‌اند: «لازم به یادآوری است که در محوطهٔ ورودی بعضی از کاروانسراها نیز حمام، آشپزخانه، مسجد، و حتی بازار برای مبادله یا خرید و فروش ساخته می‌شد و از این نظر بسیاری از کاروانیان آسایش و راحتی بیشتری داشتند. مانند کاروانسرای مهیار در جادهٔ اصفهان - شیراز یا رباط شرف در جاده سرخس - خراسان» (۱۰۶) آیا کسی سئوال نخواهد کرد کاروانسرایی که یک شب یا دو شب مسافر در آن بیتوته می‌کند مسجد و محراب و منبر و امام برای چه می‌خواهد! آیا رباط شرف که محراب و مسجد و کتیبه‌های قرآنی دارد کاروانسرا بود!

این نویسندگان حتی در سابقهٔ تاریخی که برای کاروانسرا نگاشته‌اند کمترین اشاره‌ای به رباط‌های صوفیه نکرده‌اند و همه را در ردیف «کاروانسرای تاجر پیشگان» توجیه و تبیین کرده که جای بسی تأسف است با آنکه ایران از غنی‌ترین کشورهای اسلامی در ساخت و ساز رباط‌های صوفیه بود و مهد عرفان و تصوف به شمار می‌آمد و در پهنهٔ جهانی عمیق‌ترین و برجسته‌ترین آثار عرفانی را عرضه نمود و لذا نویسندگان کتاب «کاروانسراهای ایران» چون دورهٔ صفوی، دورهٔ مبارزه با تصوف و عرفان و اشراق ایرانی و آثار و مراکز صوفیه بوده و همه رباط‌ها را یا خراب کردند و یا تبدیل به کاروانسرا نمودند آن را **عصر طلایی** ایجاد کاروانسراهای ایران قلمداد کرده‌اند. و با این مبنای غلط فکری به رونق تجارت در این دوره استدلال شده است. و جالب اینکه در مباحثی که ارائه شده هیچگاه واژهٔ «خان» و «کاروانسرا» را به معنای خاص خود بکار نگرفته‌اند و اغلب از واژهٔ «رباط» استفاده شده است. اینان در نام‌گذاری کاروانسراها نیز چندین بار دچار اشتباه شده‌اند و برای نمونه نوشته‌اند: کاروانسرای رباط شرف(؟!).(۱۰۷)

اگر رباط به معنای کاروانسراست پس چرا کاروانسرا را برای آن بکار گرفته‌اند و ترکیب غلط «کارونسرای رباط...» چگونه توجیه‌پذیر است؛ علاوه بر این رباط شرف که در دوره سنجربن ملکشاه به اهتمام خاتون به سال ۵۴۹ هـ.ق (مطابق کتیبه رباط) بنیان گردید در کتیبه آن رباط شرف حک شده که برای سیر و سلوک صوفیان بنیان شد و یا رباط سرچم نیز که در دورهٔ ابوسعید

بهادرخان به سال ۷۳۳ ساخته شده در کتیبه آن «رباط سرچم» تصریح شده است حال آنکه این نمونه‌ها را در ردیف کاروانسراها جای داده‌اند، با آنکه معلوم و اظهر من الشمس است که در عربی هیچگاه برای کاروانسرای پارسی واژهٔ رباط بکار نمی‌گرفته‌اند و بین «خان» و «رباط» خلط نمی‌کرده‌اند و اگر بنایی به قصد کاروانسرا ساخته می‌شد از واژهٔ «خان» استفاده می‌کردند نه از واژهٔ «رباط» که صبغهٔ دینی و صوفیانه دارد. البته بعد از دوره صفوی به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که واژه رباط در معنای کاروانسرا به کار رفته است و نه تنها در متون[۱۰۸] بلکه در کتیبه‌ها نیز بکار گرفته شده است که البته این خاص ایرانیان بوده است.[۱۰۹] نکته‌ای ناگفته نماند رباط در معنای کاروانسرا بیشتر در فرهنگها و لغت‌نامه‌های صد سال اخیر ایران وارد شده است و مستندات مرحوم دهخدا در لغت‌نامه ذیل «رباط» این واقعیت را نشان می‌دهد که این مفهوم اخیراً وارد لغت‌نامه‌ها شده است و مسبوق به سابقه تاریخی نیست.[۱۱۰]

اینک از مباحث این گفتار نتیجه می‌گیریم که:

۱- تعریف صحیح و درستی تاکنون از «رباط» ارائه نشده است.

۲- خلط مبحث رباط با کاروانسرا و پایگاههای نظامی و کاربری آنها.

۳- بی‌توجهی به رباط سازی در تاریخ تصوف ایران و نقش آن در گسترش تصوف.

۴- اطلاعات ابتدایی در زمینهٔ رباط که موجب اشتباهات بزرگ شده است.

۵- حاکمیت تفکّر کاروانسرایی در خصوص رباط به ویژه از دورهٔ صفویه به بعد.

۶- حیرت و سرگردانی در تبیین پلان و ویژگیهای معماری رباط‌ها، مثلاً داشتن مسجد و زاویه و حوض و مدرسه و حجره و محراب و منبر و کتیبه‌های قرآنی را از ویژگیهای کاروانسراها برشمرده‌اند! با اینکه اشتباه این پندار با اندک مطالعاتی در زمینه رباط‌های صوفیه برطرف می‌شد.

رباط سازی در ایران

اینک که به پایان مقاله رسیدیم جا دارد چشم‌اندازی به رباط سازی در ایران و شام و مکّهٔ مکرّمه داشته باشیم. ابن ساعی تاج‌الدین ابوطالب علی بن انجب بغدادی (۵۹۳ـ ۶۷۳ هـ) معروف به خازن مورخ مشهور وادیب شافعی مذهب در قرن هفتم هجری کتابی مستقل در خصوص معرفی رباطها و مدارس با عنوان «اخبار الرُّبُط و المدارس» تألیف کرده که به برخی از رباطهای ایران نیز اشارت دارد.

در ایران از نخستین کانونهای مسلک تصوف، رباطی بوده که ابوعلی وارجی حاکم همدان برای

ابوطالب خزرجی از معاصران جنید بغدادی (۲۹۸ هـ. ق) در شهر همدان بنا می‌کند.[۱۱۱]

شاهان و فرمانروایان ایران نیز نقش عمده‌ای در رباط‌سازی داشته‌اند آنچنانکه آورده‌اند: «سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی [متوفی ۴۹۲ هجری] در مدت شصت و دو سال سلطنت خود قریب چهارصد خانقاه و رباط و مدارس و مساجد بنا کرد.»[۱۱۲]

خواندمیر هم در این مورد نوشته است که: «معین‌الدین ابونصر بن احمد کاشانی وزیر سلطان سنجر در اقطار بلاد و اطراف امصار مدارس و خوانق و اربطه و بقاع بنا کرد و مستغلات موفور از خالص اموال خویش خریده وقف نمود.»[۱۱۳]

اوزون حسن (۸۸۲ه) سر سلسلهٔ آق قویونلو که به تصوف علاقه داشته آورده‌اند که: او در زمان حکومت خویش چهارصد زاویه و رباط و خانقاه تأسیس کرد.»[۱۱۴]

شاهرخ (۸۵۰ه)[۱۱۵] و امیر فیروز شاه[۱۱۶] و ابوسعید بن میرزا محمد سلطان حسین میرزا[۱۱۷] در هنگام فرمانروایی خود رباطهای زیادی را می‌سازند و املاک فراوانی بر آنها وقف می‌کنند.[۱۱۸]

همچنین ملکه آغا (۸۴۴هـ. ق) همسر میرزا عمر شیخ پسر تیمور، در شهر هرات خانقاه و دارالحدیث و دارالشفاء ورباطی وسیع بنا می‌کند.[۱۱۹]

امیر علیشیر نوایی (۹۰۶هـ. ق) از وزرای صوفی مسلک عهد تیموری بنا به گزارش تاریخ تعداد ۳۷۰ تا ۴۰۰ ساختمان را بنیاد و مرمت کرده که رباط‌های صوفیه را نیز شامل می‌شده است.[۱۲۰]

به نقل حبیب‌السیر[۱۲۱] و رسالهٔ مزارات هرات[۱۲۲] معاصران و نزدیکان امیر علیشیر نوایی هم به ساختن رباط می‌پرداختند و نشان می‌دهد که قرن نهم و دهم در حوزهٔ هرات و افغانستان و خصوصاً دورهٔ تیموری تصوف و عرفان چقدر رونق داشته و مشایخ تصوف تا چه حدود بر حاکمان تأثیر داشته‌اند.

در تاریخ، منطقه فارس بویژه شیراز از کانون گسترش و پیشرفت آیین تصوف بوده و لذا از مراکز مهم «رباط سازی» ایران به شمار می‌آید. ساخت رباط در منطقهٔ فارس و شیراز از نیمهٔ دوم قرن چهارم آغاز شده و در دوره‌های بعدی دنبال میشود. از کهنترین رباطهای این دیار می‌توان از رباط زرقانی (۳۶۰هـ.ق)[۱۲۳]؛ رباط ابن بیطار (۳۶۱هـ.ق)[۱۲۴]؛ رباط شیخ کبیر (۳۷۱هـ.ق)[۱۲۵] و رباط مقاریضی[۱۲۶] یاد کرد.

در کتاب شدالازار که در باب مشایخ اقلیم پارس پرداخته شد، نام سی و دو رباط آمده و متعلق به مشایخی است که از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری در شیراز می‌زیسته و در رباطها به سر می‌برده و به تربیت مریدان و پذیرایی از سالکان مشغول بوده‌اند. این رباطها به جز اندکی، که توسط

فرمانروایان ساخته شده، بقیه با همت و کوشش مشایخ و مریدان بنا گردیده است. در این کتاب از این تعداد می‌توان به برجسته‌ترین رباطها اشاره نمود از جمله: رباط تَرکان، خواهر سعد زنگی (۶۲۳ هـ.ق)[۱۲۷]، رباط آبش (۶۸۵هـ ق)[۱۲۸]، رباط ابوزُرعه اردبیلی (۴۱۵هـ.ق)[۱۲۹]، و رباط شیخ ابواحمد کبیر (۳۷۷ هـ. ق)[۱۳۰].

در کتاب شیراز نامهٔ زرکوب هم که در حدود سال ۷۳۴ هجری تألیف شده تعداد سی و چهار رباط و خانقاه معرفی شده است که رباط مظفّری در ابرقوه[۱۳۱] از مشهورترین آنهاست.

شیخ روزبهان بقلی (۶۰۶ هـ. ق) سر سلسلهٔ روزبهانیه در سال ۵۶۰ هجری، در بـاب خـداش شیراز رباطی بنیاد کرده[۱۳۲] و بیش از چهل سال در آنجا به تربیت مریدان و ارشاد طالبان مشغول میشود و در ضمن به تألیف کتب عرفانی می‌پردازد. از مجموعه رباطهای بنا شده در شیراز ربـاط صدرالدین مظفر (۶۸۱هـ. ق) نوادهٔ روزبهان بقلی دز محلهٔ باغ نو[۱۳۳] و رباط شیخ عزیزالدین محمد روزبهان[۱۳۴] از کانونهای مربوط به سلسلهٔ روزبهانیه بوده است.

کازرون نیز از دیرباز مرکز عرفان و تصوف بود و به سبب ارشاد و تعلیمات شـیخ ابـن‌خفیف شیرازی از کانونهای فعال متصوفه بود. شیخ مرشدالدین ابواسحق ابراهیم بـن شـهریار کـازرونی (۴۲۶ هـ. ق) در همان سال درگذشت استادش ابن خفیف در سال ۳۷۱ق با کمک یاران خود مسجدی با سنگ و گل در کازرون می‌سازد، سپس در اطراف آن رباط و خانه‌ای بنا می‌کند.[۱۳۵] شیخ ابواسحق در زمان حیات خویش، در رباط کازرون به فعالیت می‌پردازد و با گردآمدن مریدان بسیار، سلسلهٔ مرشدیه را بنیان می‌نهد و ضمن توسعه و آبادی رباط کازرون که بـه مـنزلهٔ سـتاد مـرکزی سـلسلهٔ مرشدیه بود، با کمک مریدان و پیروان خویش، در بسیاری از دیه‌های اطـراف ربـاط و خـانقاه بـنا می‌کند که مجموع آنها به ۶۵ باب می‌رسد و در هر یک سفره‌ای مرتب می‌دارد و کسی را بـر آنـجا می‌گمارد.[۱۳۶]

در کتاب الفردوس المرشدیه، نام سی و سه رباط و خانقاه و اسم محل و نام متصدی و متولی آنها گزارش شده است. نام و موقعیت مجموعهٔ شصت و پنج رباط در صـفحات: ۶۵، ۶۷، ۱۱۴، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۲، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۹، ۴۲۷، ۴۳۰ تا ۴۴۰ آمده است. و در مورد هزینه‌های جاری این رباطها هم نوشته شده که: «شیخ مرشد در هر روز عاشورا ترتیب شـصت و پـنج ربـاط کـردی از نـاحیهٔ درخویذ تا بجره و هر چه حاصل شدی به اهل آن رباطها قسمت کردی و دو رباط خاص از آنِ شیخ مرشد یکی به شهر شاپور و یکی به دیه سران، از برای رباط شاپور ده درم دادی و از برای رباط سران پنج درم دادی، باقی رباطها دیگر، ترتیب معاش ایشان هر یکی سه درهم دادی، و در آن ایام قوت به

غایت ارزان بودی ... چنانکه به یک دو درهم خرواری گندم خردیدندی.»[۱۳۷]

در کرمان نیز رباط جلال‌الدین سِورغتمش که در آن برهان‌الدین احمد (۶۹۶ هـ. ق) منصب نشینی داشت از رباط مشهور آن ناحیه بود.[۱۳۸]

در اسرارالتوحید محمد بن منور نیز از این رباطها: رباط کهن، سرکله، زعقل، بورجا، گورستان، عبدالله مبارک، سربالا، یاد شده است.[۱۳۹]

رباط سازی در شام

مقریزی در خطط و محمد کردعلی در «خطط شام» گزارشهای مفصلی در باب رباط سازی منطقه شام به دست داده‌اند[۱۴۰] بویژه عنایت و توجه فرمانروایان ایوبی و ممالیک موجب گسترش رباط سازی شدند. در دورهٔ فرمانروایی خاندان نوریّه و صلاحیه (از ایوبیان)، تعداد **بیست و پنج رباط** توسط عُمال دولتی در شهر حلب بنا می‌شود.[۱۴۱]

ابن جبیر به سال ۵۸۰ هجری از منطقهٔ شام دیدار کرده و در بارهٔ رباطهای آنجا می‌نویسد: «کانونهای رباطی آنجا مانند کاخهایی است آراسته و تزیین شده هر مسجد و مدرسه و خانقاه یا رباطی که ساخته می‌شود، پادشاه مبلغی را برای ادارهٔ آن وقف می‌کند».[۱۴۲]

محمد کرد علی که از خانقاهها و رباط‌ها و زاویه‌ها و تکیه‌های شام یاد کرده است مجموع آنها را ۲۴۲ واحد بر می‌شمارد[۱۴۳] در ذیل کلمهٔ انطاکیه و طرابلس هم از ۶۵ کانون تصوف نام می‌برد که در طی تاریخ سرزمین شام در عهد اسلامی، در آن منطقه بنیاد گردیده و از میان رفته است.[۱۴۴]

رباط سازی در مکّه مکرمه

یکی از مراکز مهم صوفیان پیرامون حرم کعبه بود. کعبهٔ خانهٔ خدا و مرکز توجه مسلمانان و بهترین محل اعتکاف و عبادت و سکونت بود. صوفیان ضمن مسافرت به مکّه مدتی را در آنجا به سر برده و در کنار هم جمع می‌شدند و حلقه‌های مصاحبتی به وجود می‌آوردند.[۱۴۵] به همین سبب شهر مکّه به واسطهٔ قداست و ارزش دینی آن همواره مورد توجه صوفیان بوده و لذا بسیاری از آنها جهت سیر و سلوک در حرم کعبه و اطراف مکه مقیم شده و اماکنی را برای سکونت خود و مریدان بر پای داشتند. در کتاب اخبار مکّه نام پنجاه رباط بنا شدهٔ در شهر مکه آمده است.[۱۴۶] این رباط‌ها برخی مخصوص صوفیان و بعضی به مسلمانان زائر اختصاص داشت و مورد استفاده و کاربری آنها هم در کتیبهٔ بنا ذکر شده بود، چنان که یکی از آنها مخصوص صوفیان مجرّد و یکی مخصوص زنان صوفی[۱۴۷] و

یکی مخصوص صوفیان حنفی مذهب[۱۴۸] و یکی مخصوص زنان صوفیه شافعی مذهب بود.[۱۴۹] از جمله در کتیبهٔ رباط حافظ ابی عبدالله ابن مندهٔ اصفهانی ذکر شده بود که: مسافران اصفهانی چهل روز و دیگران ده تا بیست روز می‌توانند در آن اقامت کنند.[۱۵۰]

از رباط‌های شهر مکّه می‌توان از موارد ذیل یاد کرد:

۱- رباط شیخ ابوالقاسم سیرافی ساخته شده در سال ۵۲۹ هـ ویژهٔ صوفیان عراقی[۱۵۱].

۲- رباط قاضی القضاة عبدالرحیم مراغی، بنا شده در سال ۵۷۵ هـ ق برای صوفیان و مسافران عرب و عجم.[۱۵۲]

۳- رباط سیده زمرد، مادر خلیفه عباسی، الناصرلدین الله، بنا شده در سال ۵۹۹ هـ.ق، برای صوفیان پرهیزگار.[۱۵۳]

۴- رباط شاه شجاع مظفری، ساخته شده در سال ۷۷۱ هـ ق که مخصوص ایرانیان و هندیان بود و دیگران حق سکونت در آن را نداشتند.[۱۵۴]

پی‌نوشتها:

۱ـ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۲۲۰.

۲ـ خطط مقریزی، ج ۴، ص ۲۹۳.

۳ـ اسلام و تعلیم و تربیت، بخش دوم، محمد باقر حجتی، ص ۴۵.

۴ـ عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، ص ۴۸.

۵ـ مساجد مصر و اولیاؤهاالصالحون، ج ۱، ص ۴۱۳.

۶ـ فنون الاسلام، زکی محمد حسن، ص ۲۴، ۱۱۳، ۲۷.

۷ـ تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ص ۳۶۲ـ۳۶۳.
۸ـ خانقاوات الصوفیه فی مصر، فصل سوم، ص ۹۸.
۹ـ تفسیرالقاسمی (محاسن‌التأویل)، محمد جمال‌الدین قاسمی، ج ۸، ص ۸۴-۸۵.
۱۰ـ مدخل‌لدراسةالربط السلامیه، عادل آلوسی، مجله المورد، ، ص ۲۳.
۱۱ـ المساجد فی الاسلام، شیخ طی ولی، ص ۱۰۷
۱۲ـ همان، ص ۱۰۷
۱۳ـ ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، ص ۲-۳.
۱۴ـ تاریخ خانقاه در ایران، ص ۹۹-۱۰۰.
۱۵ـ دائرةالمعارف الاسلامیة، ج ۸: ۳۳۱-۳۳۲.
۱۶ـ رحلهٔ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۰.
۱۷ـ فرهنگ لاروس (عربی ـ فارسی)، ج ۱، ص ۶۳۸.
۱۸ـ صالح لمعی: التراث المعماری الاسلامی فی مصر، ص ۲۶.
۱۹ـ همان، ص ۲۷.
۲۰ـ خطط شام، ج ۵، ص ۱۳۸.
21- The Daruishes or Orintal Spirtualism, by John P. Brown, Frankcass and Co. Ltd., 1968, p. 97.
۲۲ـ اللمع، ابونصر سراج، ص ۴۲۹.
۲۳ـ احسن‌التقاسیم، ص ۱۱۸.
۲۴ـ معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۵۸۸.
۲۵ـ تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۲۶ـ شهیدةالعشق الالهی، ص ۳۲-۳۳.
۲۷ـ دیوان منوچهری دامغانی، ص ۹۸.
۲۸ـ احسن‌التقاسیم، ص ۱۱۸.
۲۹ـ مسالک اصطخری، ص ۳۳.
۳۰ـ نزهةالقلوب، مستوفی، ۱۳۷.
۳۱ـ قوت‌القلوب فی معاملةالمحبوب، ابی طالب محمد بن علی مکی، ج ۲، ص ۴۲۵ (چاپ مصر، ۱۹۶۱ م.)
۳۲ـ دیوان ابوالعتاهیه، ص ۳۵، به نقل از: «نشأة التصوف الاسلامی»، تألیف ابراهیم بسیونی، ص ۱۱۴.
۳۳ـ سلسله‌های اسلامی، کلیفورد بوسورث، ص ۵۶-۵۷.
۳۴ـ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ج ۱، ص ۴۹.
۳۵ـ سلسله‌های اسلامی، ص ۵۷.
۳۶ـ تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ج ۱، ص ۴۹.
۳۷ـ سلسله‌های اسلامی، ص ۵۷.

۳۸ـ تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ج ۱، ص ۵۰.

۳۹ـ سلسله‌های اسلامی، ص ۵۸.

۴۰ـ همان، ص ۵۷.

۴۱ـ معجم‌البلدان، یاقوت حموی، چاپ وستنفلد، ج ۳، ۴۳۳.

۴۲ـ کشف المحجوب، هجویری، ص ۱۱۹.

۴۳ـ نقد العلم و العلماء. (تلبیس ابلیس) ابن جوزی، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ ارزش میراث صوفیه، ص ۱۶۱.

۴۴ـ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ص ۶۲۵.

۴۵ـ تلخیص مجمع‌الآداب، ج ۴، قسم سوم، ص ۸۹.

۴۶ـ شذّالازار، جنید شیرازی، ص ۸۸.

۴۷ـ همان، ص ۶۳.

۴۸ـ همان، ص ۱۸۷.

۴۹ـ همان، ص ۴۰۸.

۵۰ـ همان، ص ۴۱۵.

۵۱ـ هزار مزار، ص ۳۹.

۵۲ـ شدالازار، ص ۶۳، ۱۴۰.

۵۳ـ خطط مقریزی، ج ۴، ص ۲۹۶.

۵۴ـ نفح‌الطیب مقری به نقل از اسلام و تعلیم و تربیت (بخش ۲): ص ۴۵-۴۶.

۵۵ـ المنتظم ابن جوزی، ج ۹، ص ۸۷.

۵۶ـ الخطط مقریزی، ج ۴، ص ۹۷.

۵۷ـ التصوف فی مصرابان العصر العثمانی، ص ۴۰.

۵۸ـ جهت تفصیل این موضوع به مقالهٔ کورکیس عواد در مجلهٔ «الموصل» س ۱ [۱۹۴۶-۱۹۴۷] ص ۸۱۳ مراجعه شود.

۵۹ـ مجله سومر، س ۱۰، ص ۲۲۵: الربط البغدادیه، دکتر مصطفی جواد.

۶۰ـ تلخیص مجمع‌الاداب، جزء چهارم، ص ۲۵۳.

۶۱ـ همان، جزء چهارم، ص ۳۳۹.

۶۲ـ الخطط مقریزی، ج ۲، ص ۳۹۷.

۶۳ـ طرائق الحقایق، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶۴ـ تلخیص مجمع‌الاداب، چاپ پاکستان: ص ۱۲۰.

۶۵ـ شد الازار، ص ۲۶۲.

۶۶ـ همان، ص ۲۲۷.

۶۷ـ نفحات الانس، عبدالرحمان جامی، ص ۵۱۱.

۶۸ـ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی، مقدمه مصباح الهدایه: ص ۲۳.

۶۹ـ تحفةالعرفان، ضمیمهٔ روزبهان نامه، ص ۵۸.

۷۰ـ جامع‌کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۱.

۷۱ـ الشعر شعرانی، امام التصوف فی عصره، ص ۸۰.

۷۲ـ ذیل الاعلام بتاریخ اهل الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۷.

۷۳ـ رحلهٔ ابن بطوطه (متن عربی)، ج ۱، ص ۷۱-۷۲.

۷۴ـ رحلهٔ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۱۴.

۷۵ـ آثار البلاد قزوینی، ص. ۲۹.

۷۶ـ تذکرهٔ هزار مزار، معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، ترجمه عیسی‌بن جنید، ص ۵۷-۵۸.

۷۷ـ طبقات‌الصوفیه، ابواسماعیل عبدالله انصاری، تصحیح و حواشی عبدالحی حبیبی، ص ۶۴.

۷۸ـ اسرارالتوحید، محمدبن منور، باب سوم، فصل سوم، ص ۳۸۴.

۷۹ـ شیرازنامه، فصل اول، ص ۷۸.

۸۰ـ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۲۲.

۸۱ـ شیرازنامه زرکوب شیرازی، فصل اول، ص ۷۷.

۸۲ـ شیرازنامه، فصل اول، ص ۷۳.

۸۳ـ سمط العُلی، ناصرالدین منشی، ص ۲۹.

۸۴ـ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۲۰۸.

۸۵ـ تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ص ۳۶۸.

۸۶ـ خطط مقریزی، ج ۴، ۲۹۳-۲۹۴.

۸۷ـ انباءالخمر، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۷۶.

۸۸ـ الضوء اللامع، السخاوی، ج ۱۲، ص ۲۵.

۸۹ـ خطط مقریزی، ج ۲، ۴۲۷؛ النجوم الزاهره ابن تغری بردی، ج ۱۲، ص ۱۴۲؛ دولت عبدالله: ص ۴۶.

۹۰ـ ر.ک. کرسات لجنة حفظ الآثار العربیه، سال ۱۹۰۰ م.، ص ۱۲۱.

۹۱ـ ابن عقیل ابوالوفاء علی بن عقیل بن محمد ظفری بغدادی (۴۳۱-۵۱۳ق) فقیه، متکلم و واعظ حنبلی. از آثار وی می‌توان از کتاب الجدل، کتاب الفنون و جزء فی نصرةالحلاج یاد کرد.

۹۲ـ تلبیس ابلیس، ابن جوزی، ص ۲۵۹.

۹۳ـ تلبیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی، ص ۱۸۳.

۹۴ـ تلبیس ابلیس، ص ۲۵۹.

۹۵ـ همان، ص ۱۷۵.

۹۶ـ تلبیس ابلیس، ابن جوزی، ترجمهٔ قراگزلو، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۹۷ـ آشنایی با معماری اسلامی ایران، محمدکریم پیرنیا، ص ۲۳۲.

۹۸ـ راه و رباط، گردآورنده محمدکریم پیرنیا ـ کرمت‌الله افسر، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۹۹ـ آشنایی با معماری اسلامی ایران، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۱۰۰ـ کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راه‌ها، ماکسیم سیرو، ترجمه عیسی بهنام، ص ۱۸۶.

۱۰۱ـ همان، ۱۸۶.

۱۰۲ـ راههای باستانی ناحیهٔ اصفهان، ماکسیم سیرو، ترجمهٔ مهدی مشایخی، ص ۵۴.

۱۰۳ـ همان، ص ۵۴-۵۵.

۱۰۴ـ یادی از کاروانسراها، رباط‌ها و کاروانها در ایران، گردآوری و تألیف محمد تقی احسانی، ص ۵.

۱۰۵ـ راه و رباط، ص ۱۲۴.

۱۰۶ـ کاروانسراهای ایران، محمد یوسف کیانی / ولفرام کلایس، ص ۶.

۱۰۷ـ همان، ص ۱۸.

۱۰۸ـ برای نمونه، ر.ک. وافع‌الغرور، عبدالعلی ادیب الملک، ص ۷۸، ۸۰، ۸۸، ۱۰۷-۱۰۸، ۲۹۴، ۹۷، ۶۶.

۱۰۹ـ برای نمونه رباط چاله سیاه (به تاریخ ۱۰۹۸). رباط ماهیدشت (سال ۱۲۷۵ ق). رباط آهوان (سال ۱۰۹۷ ق)، رباط مزینان (۱۰۷۴ ق).

۱۱۰ـ لغت‌نامه دهخدا، ذیل رباط، ص ۲۴۱.

۱۱۱ـ سیرت ابن خفیف شیرازی، ص ۱۶۹.

۱۱۲ـ تذکرةالشعراء سمرقندی، ص ۹۴.

۱۱۳ـ حبیب‌السیر، ج ۲: ص ۵۱۴.

۱۱۴ـ عالم آرای امینی به نقل از تشکیل دولت ملی در ایران تالیف والتر، ص ۱۴۲.

۱۱۵ـ حبیب‌السیر، ج ۳: ص ۵۸۲.

۱۱۶ـ همان، ج ۳: ۶۳۱؛ کتاب خیابان دربارهٔ رجال شهر هرات: ۱۰۳.

۱۱۷ـ حبیب‌السیر، ج ۴: ص ۱۱۱.

۱۱۸ـ ریاض السیاحه شیروانی، ص ۱۹۲، به نقل از تاریخ خانقاه در ایران، ص ۲۰۲.

۱۱۹ـ حبیب‌السیر، ج ۳: ص ۶۲۹.

۱۲۰ـ جامی، علی اصغر حکمت، ۳۱؛ کتاب خیابان فکری سلجوقی: ۶۰.

۱۲۱ـ حبیب‌السیر، ج ۳: ص ۶۱۳؛ ج ۴: ۲۲۰.

۱۲۲ـ تعلیقات رسالهٔ مزارات هرات: ۱۲۳ و ۱۸۸.

۱۲۳ـ هزار مزار، ص ۵۸.

۱۲۴ـ شدالازار، ص ۱۰۵.

۱۲۵ـ شیرازنامه، ص ۹۸.

۱۲۶ـ همان، ص ۱۰۲.

۱۲۷ـ شدالازار، ص ۲۵۵.

۱۲۸ـ همان، ص ۲۱۷.

۱۲۹ـ همان، ص ۲۲۴.
۱۳۰ـ همان، ص ۴۶.
۱۳۱ـ شیرازنامه، ص ۶۰.
۱۳۲ـ همان، ص ۱۱۶.
۱۳۳ـ همان، ص ۱۳۳؛ شدالازار، ص ۱۹۶.
۱۳۴ـ شدالازار، ص ۳۹۵.
۱۳۵ـ فردوس المرشدیه، ص ۲۹.
۱۳۶ـ فردوس المرشدیه، ص ۲۰۴، به نقل از تاریخ خانقاه در ایران، ص ۲۱۶.
۱۳۷ـ فردوس المرشدیه، ص ۲۰۴.
۱۳۸ـ حواشی شد الازار، ص ۴۹۸.
۱۳۹ـ اسرارالتوحید، محمد بن منور، ص ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۳۹، ۲۵۱-۲۵۲، ۳۴۱، ۳۶۹، ۳۸۴.
۱۴۰ـ خطط شام، محمد کردعلی، ج ۶، ص ۱۵۰-۱۵۶.
۱۴۱ـ الدارس، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۱۴۲ـ رحلهٔ ابن جبیر، ص ۲۸۴.
۱۴۳ـ خطط شام، ج ۵، ص ۱۳۸.
۱۴۴ـ همان، ج ۶، ص ۱۳۴ به بعد.
۱۴۵ـ تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۶۹.
۱۴۶ـ شفاءالغرام باخبار بلد الحرام، تألیف ابی الطبیب محمد بن الفارسی، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۰، (چاپ مصر، ۱۹۵۶ م.)
۱۴۷ـ اخبار مکه ارزقی، چاپ وستنفلد، ج ۲، ص ۱۴۴.
۱۴۸ـ همان، ج ۲، ص ۱۱۲.
۱۴۹ـ همان، ج ۲، ص ۱۱۵.
۱۵۰ـ همان، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۱۵۱ـ اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۲.
۱۵۲ـ اخبار مکه، محمدبن عبدالله الارزقی، به‌اهتمام وستنفلد، چاپ آلمان (در ۴ جلد). ۱۸۵۸ م. ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۱۵۳ـ همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۱۵۴ـ همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.

کتابنامه

۱ـ سلسله‌های اسلامی، کلیفورد ادموند بوسورث، ترجمه فریدون بدره‌ای. ـ تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۲ـ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندانهای حکومتگر، استانلی لین پل، الکساندر بارتولد، خلیل ادهم، احمد سعید

سلیمان، ترجمهٔ صادق سجادی ـ تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ش (چاپ اول).
۳ـ راههای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آنها، ماکسیم سیرو، ترجمهٔ مهدی مشایخی ـ تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۵۷ ش.
۴ـ دافع الغرور، عبدالعلی ادیب الملک، به کوشش ایرج افشار، – تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ ش.
۵ـ کاروانسراهای ایران، محمد یوسف کیانی – ولفرام کلایس، – تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۳ ش
۶ـ کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راهها، ماکسیم سیرو، ترجمه عیسی بهنام، – تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، بی تا.
۷ـ یادی از کاروانسراها، رباطها و کاروانها در ایران، گردآوری و تألیف، محمد تقی احسانی، – کالیفرنیا، لوس‌آنجلس، چاپخانه مجتبا، ۱۹۸۹ م (چاپ اول).
۸ـ راه و رباط، گردآورده محمد کریم پیرنیا، کرامت الله افسر، – تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، بی تا.
۹ـ لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، – تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش (ش مسلسل: ۸۸).
۱۰ـ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ مصطفی بن عبدالله شهیر به حاجی خلیفه، – تهران، چاپ افست، مطبعة اسلامیه؛ ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م (چاپ سوم).
۱۱ـ الرباط (مقاله)، جورج مارسیه، ترجمه عربی: احمد شتناوی، – دایرة المعارف الاسلامیة (متن عربی)، چاپ افست تهران، اسماعیلیان، بی تا. (جلد ۱۰: ۱۹–۲۵).
۱۲ـ تذکره هزار مزار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، ترجمه عیسی بن جنید، – شیراز، کتابفروشی احمدی و جهان نما، ۱۳۲۰ ش.
۱۳ـ طبقات الصوفیه، ابواسماعیل عبدالله هروی انصاری، تصحیح و حواشی عبدالحی حبیبی قندهاری، – کابل، وزارت معارف، ۱۳۴۱ ش.
۱۴ـ نفحات الانس من حضرات القدس، عبدالرحمان بن احمد جامی، به تصحیح مهدی توحیدی پور – تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۷ ش.
۱۵ـ فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة، محمود بن عثمان، به کوشش ایرج افشار، – تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۱۶ـ مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، عزالدین محمود کاشانی، با تصحیح و مقدمه جلال الدین همایی. – تهران، چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۲۳ ش (چاپ اول).
۱۷ـ تلبیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو. – تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش (چاپ اول).
۱۸ـ سمط العُلیٰ، ناصرالدین مُنشی، به اهتمام عباس اقبال. – تهران، ۱۳۲۸ ش.
۱۹ـ خانقاوات الصوفیة فی مصر فی العصرین الایوبی و المملوکی، دکتر عاصم محمد رزوه، – قاهره، مکتبة مدبولی، (ج ۱)

۲۰ـ الفقه اسلامی و ادلته، دکتر وهبة الزحیلی، - بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م (چاپ سوم).
۲۱ـ عوارف المعارف، شیخ شهاب الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، - تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۷ ش (چاپ دوم).
۲۲ـ ارزش میراث صوفیه، عبدالحسین زرین کوب، - تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش (چاپ پنجم).
۲۳ـ کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، به تصحیح والنتین ژوکوفسکی، به اهتمام محمد عباسی، - تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش.
۲۴ـ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه جواهرکلام، - تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
۲۵ـ شدّ الازار، ابوالقاسم جنید شیرازی، به کوشش محمد قزوینی. - تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۲۸ ش.
۲۶ـ تذکره هزار مزار، ابوالقاسم جنید شیرازی، ترجمه عیسی بن جنید، به کوشش نورانی وصال. - شیراز، احمدی، ۱۳۶۴ ش.
۲۷ـ تاریخ خانقاه در ایران، دکتر محسن کیانی. - تهران، طهوری، ۱۳۶۹ ش (چاپ اول).
۲۸ـ الرّبط البغدادیة و اثرها فی الثقافة الاسلامیة، دکتر مصطفی جواد، - مجلهٔ سومر، چاپ بغداد سال ۱۰، ۱۹۵۴ م. [ص ۲۱۸-۲۴۹].
۲۹ـ الرّبط البغدادیة، دکتر مصطفی جواد، - مجلهٔ سومر، سال ۱۱، ۱۹۵۵ م. [ص ۱۸۸-۲۰۶].
۳۰ـ فرهنگ لاروس (عربی ـ فارسی)،دکتر خلیل جُرّ، ترجمه سید حمید طبیبیان. ـ تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش (چاپ دوم).
۳۱ـ التراث المعماری الاسلامی فی مصر، صالح لمعی. ـ بیروت، جامعة بیروت العربیه، ۱۹۷۵ م.
۳۲ـ اللمع (کتاب اللمع فی التصوّف)، ابونصر سراج طوسی، تصحیح نیکلسون. لیدن، ۱۹۱۴ م.
۳۳ـ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابوعبدالله محمد مقدسی بشاری. ـ لیدن، ۱۹۰۶ م.
۳۴ـ معجم البلدان، یاقوت حموی، به اهتمام وستنفلد. ـ تهران (افست)، اسدی، ۱۹ م.
۳۵ـ شهیدة العشق الالهی (رابعة عدویه)، عبدالرحمان بدوی. ـ چاپ مصر، بی تا.
۳۶ـ دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی. ـ تهران، ۱۳۴۷ ش.
۳۷ـ مسالک و الممالک، ابراهیم بن محمد اصطخری، چاپ دخویه ـ اندن، ۱۹۲۷ م..
۳۸ـ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ابی الطیب محمد بن الفاوسی. ـ چاپ مصر، ۱۹۵۶ م.
۳۹ـ خیابان، دربارهٔ ابنیهٔ تاریخی هرات و عده‌ای از رجال، فکری سلجوقی. ـ تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۴۶ ش.
۴۰ـ تذکرة الشعرا، سمرقندی، امیر دولتشاه سمرقندی، با تصحیح ادوارد براون. ـ لیدن چاپ بریل، ۱۹۰۰ م.
۴۱ـ سیرت الشیخ الکبیر ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی، ابوالحسن دیلمی، ترجمه به فارسی: دکتر رکن‌الدین یحیی بن جنید شیرازی، به تصحیح خانم سهیل طاری. ـ چاپ آنکارا، ۱۹۵۵ م.
۴۲ـ آشنایی با معماری اسلامی ایران، محمدکریم پیرنیا، تدوین: غلامحسین معماریان. ـ تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۴ ش (چاپ سوم).
۴۳ـ النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهرة، ابن تغری یزدی. ـ قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۸ ـ ۱۳۷۵ ق.

۴۴ـ کراسات لجنة حفظ الآثار العربیه، ادارة حفظ الآثار العربیه. ـ طبعة بولاق، ۱۹۰۰ م.
۴۵ـ اسلام و تعلیم و تربیت (بخش دوم)، محمد باقر حجتی. ـ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۴۶ـ فنون الاسلام، زکی محمد حسین، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۱ هـ.ق / ۱۹۸۱ م.
۴۷ـ تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه نورالله کسایی. ـ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۸ـ تفسیر قاسمی (محاسن التأویل)، محمدجمال قاسمی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. ـ بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق (۱۹۷۸ م (چاپ دوم).
۴۹ـ مدخل لدراسة الاسلامیه، عادل الوسی، مجله الورد، سال ۱۹۷۴ م.، ص ۲۳.
۵۰ـ المساجد فی الاسلام، شیخ طه ولی. ـ بیروت، دارالعلم للملایین.
۵۱ـ ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، ابوعلی عثمانی، با تصحیح و مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر. ـ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
۵۲ـ دایرة المعارف الاسلامیه، (ج ۸)، به قلم جمعی از خاورشناسان. ـ مصر، قاهره، ۱۹۳۴ م.
۵۳ـ رحلهٔ ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار)، محمدبن عبدالله ابن‌بطوطه. ـ چاپ مصر، ۱۹۳۸ م.
۵۴ـ حبیب‌السیر فی الاخبار البشر، غیاث‌الدین خواندمیر، با مقدمه استاد جلال‌الدین همایی. تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۴ ش.
۵۵ـ انباء الغمر بابناء العمر، ابن حجر شهاب‌الدین احمد عسقلانی. ـ حیدرآباد دکن، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۳۷ م.
۵۶ـ الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، السخاوی. ـ بیروت، دار مکتبُ‌الحیاة، بی تا.
۵۷ـ جامی، علی اصغر حکمت. ـ تهران چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۰ ش.
۵۸ـ خیابان درباره ابنیه تاریخی هرات و عده‌ای از رجال، فکری سلجوقی. ـ چاپ افغانستان، ۱۳۴۳ ش.
۵۹ـ رسالة مزارات هرات، عبدالله بن ابوسعید هروی به انضمام کتاب مقاصد الاقبال امیر سیدعبدالله الحسینی.
۶۰ـ خطط الشام، محمد کرد علی (دوره ۶ جلدی). ـ دمشق، ۱۹۲۵ ـ ۱۹۲۷ م.
۶۱ـ الدارس فی تاریخ المدارس، عبدالقادر محمد نعیمی دمشقی، به اهتمام جعفرالحسنی. ـ دمشق، ۱۹۵۱ م (دو جلد).
۶۲ـ رحلهٔ ابن جبیر (رحلة الکاتب الاریب)، ابی الحسین محمد بن احمد بن جبیر اندلسی. ـ لیدن، ۱۹۰۷ م.
۶۳ـ تلخیص مجمع‌الآداب فی معجم‌الالقاب، ابن فوطی، تصحیح حافظ محمد عبدالقدوس القاسمی. ـ چاپ پاکستان، ۱۹۳۹ م.
۶۴ـ المنتظم، عبدالرحمن ابوالفرج ابن جوزی. ـ جیدرآباد دکن، ۱۹۳۸ – ۱۹۴۰ م.
۶۵ـ الخطط و الآثار، احمد بن علی مقریی، تصحیح احمد علی المیلجی. ـ بیروت، دارالعرفان، ۱۹۵۹ م.
۶۶ـ التصوف فی مصرابان العصر العثمانی، توفیق الطویل. ـ اسکندریه، بی تا، ۱۳۶۵ هـ.ق / ۱۹۴۶ م.
۶۷ـ اخبار مکّه، محمد بن عبدالله الارزقی، به اهتمام وستنفلد. ـ چاپ آلمان، ۱۸۵۸ م (۴ جلد).

۶۸ـ طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی (نایب‌الصدر)، به تصحیح دکتر محمدجعفر محجوب. ـ تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹ ش.
۶۹ـ تحفة‌العرفان (ضمیمهٔ روزبهان نامه)، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه. ـ تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ ش.
۷۰ـ جامع کرامات الاولیاء، یوسف اسماعیل بنهانی. ـ مطبعة دارالکتب العربیه الکبیری، بی تا.
۷۱ـ الشعرانی، امام التصوف فی عصره.
۷۲ـ ذیل الاعلام بتاریخ اهل الاسلام.
۷۳ـ آثار البلاد و اخبار العباد، ذکریای قزوینی. ـ چاپ بیروت، ۱۹۶۰ م.
۷۴ـ اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمدبن منور میهنی، به اهتمام دکتر ذبیح‌الله صفا. ـ تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۲.
۷۵ـ شیرازنامه، زرکوب شیرازی، به اهتمام دکتر بهمنی کریمی. ـ چاپ ۱۳۱۰ ش.

نوآوری در معماری دورهٔ قاجار در بعضی از بناهای تاریخی اصفهان

عبدالله جبل عاملی

با فروپاشی حکومت مقتدر صفوی و تغییر و تحولات پی در پی از اهمیت و زیباییهای شهر اصفهان به تدریج کاسته شد و اکثر آثار و بناهای آن دوره به علت انتقال مرکز حکومت به شهرهای دیگر مانند شیراز و تهران متروکه گشت. تعدادی از آنها تخریب گردید و محوطه وسیع دولتخانه و شهر صفوی برای مدتها به حالت ویرانه و بی صاحب به دست تقدیر سپرده شد. ولی عاقبت مردم اصفهان با لیاقت و کفایت به شهر خود پرداختند و گرچه دیگر از ایجاد بناهای رفیع و کاخهای عظیم خبری نبود ولی هنر و معماری از حیطه و انحصار حکومت خارج شده و به خانه‌ها و اماکن مردمی منتقل می‌شود. در این دوره در شهر اصفهان از ایجاد قله‌های درخشان هنری خبری نیست ولی توسعه هنر مردمی شهر را می‌پوشاند و اکثر بناهای تخریب شده و یا متروکه در قالبهای جدید احیاء می‌شود. یک حرکت وسیع نوسازی به وقوع می‌پیوندند. بازار رونق می‌گیرد؛ تیمچه‌ها و سراهای متعدد در طول بازار بازسازی می‌شود خانه‌های جدید با شیوه نو احداث می‌گردد صاحبان جدید زمینهای کشاورزی و بازرگانان محلات اعیان نشین را در مرکز شهر بوجود می‌آورند و شهر در قالب قدیمی با چهره و سیمای جدید درون‌گرا جان تازه‌ای می‌یابد و این خصوصیات تا ظهور تحولات صنعتی همچنان باقی می‌ماند.

نگارنده با توجه به عضویت در تشکیلات و هیأت کارشناسی سازمان میراث فرهنگی و استفاده از موقعیت‌های مناسب زمانی و مکانی شهر تاریخی اصفهان را در تمام واحدهای موجود آن شناسایی نموده و نتایج آن را در چند مقاله ارائه نموده است. در کنگره قبلی راجع به بررسی واحدهای مسکونی در دورهٔ قاجار در شهر اصفهان عناوینی را تقدیم نمودم و اکنون در مورد معماری تعدادی از بناهای مذهبی ـ فرهنگی مسائلی را عنوان خواهم نمود.

اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی اکثر شهرهای ایران در دورهٔ قاجار را در مقالهٔ قبلی تحلیل نمودم و دیگر نیازی در تکرار و یا تشریح آن نیست. اما چون هدف اصلی در این گفتار معرفی بعضی از تجربیات و نوآوریهای معماری در آن دوره است و از آنجایی که این معرفی در امر شناخت یعنی

مرحلهٔ اول در تهیه طرحهای مرمتی مفید خواهد بود لذا الزاماً به بیان بعضی از تعاریف در رابطه با بناها و بافتهای تاریخی شهر خواهم پرداخت.

«شهر» در مفاهیم کلی دارای دو تعریف است یکی کالبد مادی و یا مکانی که وقایع زندگی انسان در آن اتفاق می‌افتد و دیگری به معنای هیأت اجتماعی انسانها است. شناخت کامل شهر الزاماً در هر دو زمینه باید پی‌گیری شود.

از آنجایی که خصوصیات کالبدی شهر در رابطه تنگاتنگ با اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی شهر قراردارد یک تعریف فرهنگی از شهر عمدتاً از نقطه‌ای باید آغاز شود که سازمانها و تجربیات مختلف مردمی را به تصویر درآورد و انعکاسی از بخشهای گوناگون فرهنگی ـ تاریخی ـ اجتماعی ـ زندگی شهر باشد و از تغییرات و تحولات آن پرده بردارد و جامعه شهری را در زمینه‌های هنری ـ ادبی ـ علمی و فنی مورد تحلیل قرار دهد.

به هر حال به موضوع اصفهان در دوره قاجار بازمی‌گردیم و قبل از تشریح بناهای فرهنگی ـ مذهبی آن زمان به اختصار به وضعیت بعضی از جنبه‌های اجتماعی آن می‌پردازیم. از اواسط دوران صفوی و دقیقاً از زمان انتخاب اصفهان به عنوان مرکز حکومت به تصمیم شاه عباس شکل‌گیری شهر در برنامه توسعه آینده آن بر اساس یک طرح از پیش فکر شده انجام می‌گیرد و شکل و اندام شهر در پایان دوره صفوی کاملاً مشخص و تعریف شده بوده است. با سقوط حکومت صفوی سازمانهای اجتماعی و هیأتهای حاکم بر شهر نیز مضمحل می‌شود و از آنجایی که شکل فیزیکی شهر انعکاسی زا سازمانهای اجتماعی آن است کالبد شهر صفوی اجباراً در هم ریخته می‌شود و دگرگونیهای چشم‌گیری در جهت تقلیل سطح اشتغال شده توسط فعالیتهای حکومتی ـ اجتماعی به وقوع می‌پیوندد و تاریخ اصفهان به فصل دیگری قدم می‌گذارد. در دوره صفوی اهداف شهرسازی جدید قبل از شکل‌گیری معماری تعیین می‌شده است و در بیشتر حالات عناصر توسعه شهری قبل از ایجاد هیأتهای اجتماعی به وجود می‌آمده است. باید توجه داشت که سازه‌های شاخص توسعه شهری قبل از ایجاد هیأتهای اجتماعی به وجود می‌آمده است. باید توجه داشت که سازه‌های شاخص شهری که نتایج دراز مدت را حاصل می‌شود در دوران صفوی عمدتاً به دستور حکومت و پادشاهان به وجود می‌آیند و اقدامات مردمی در درجه‌های پایین‌تر قرار داشته است. در دوره قاجار با ازدیاد تدریجی جمعیت و بدون مداخله وسیع حکومت امکان آن به دست می‌آید که یک نوع تعادل جدید خودرشدی و تجدید حیاط اجتماعی به وجود آید. این تعادل از ترکیب اقدامات متنوع و گوناگون بخش خصوصی حاصل می‌شود و عمده‌ترین ابزار کنترل بر اقدامات این دوره که توسط

هیأتهای فرهنگی ـ مردمی انجام می‌گیرد اولاً کالبد موجود شهر قدیم بوده ثانیاً جریانهای قوی فرهنگی ـ مذهبی شهر نقش اساسی در ایجاد حرکتهای نوسازی و نظارت بر آن بعهده داشته است.

حکومت مرکزی یعنی دربار پادشاهان قاجار در یک دوره طولانی گرفتار درگیریها و سیاست‌بازیهای دولتهای قدرتمند آن زمان بودند. روسها از شمال ایران را تهدید می‌کردند، انگلیسیها به خلیج فارس وارد شده بودند و قصد تصرف جنوب ایران را داشتند؛ فرانسویها در ابتدا قول مساعدت به ایران را دادند و چون ناپلئون قصد تصرف هند از راه ایران را در سر می‌پروراند و بعد از منصرف شدن از این لشکرکشی با دشمن ایران یعنی روسیه مصالحه کرد. دولت عثمانی قصد لشکرکشی به آذربایجان را داشت و نتیجه تمام این دسیسه‌ها از دست رفتن سرزمینهای وسیع شمال شرقی و شمال غربی ایران و تصرف آن توسط روسها بود. البته عمده‌ترین دلیل این شکستها آن بود که سیاستمداران آن زمان ایران همواره به کمکها و قول و قرارهای خارجیان تکیه می‌کردند و آنها نیز از این ساده‌لوحی و خوش‌باوری نهایت سوءاستفاده‌ها را بردند.

در چنین اوضاعی که مردم ایران با فقر و تنگدستی گریبانگیر شده بود و تمام ثروت ملی در جهات هزینه‌های درباری و جنگ و سوء استفاده قرار داشت چگونه می‌توان انتظار داشت که مدیریتهای شهری مانند فرماندهان و حکمرانان محلی قادر به ایجاد بناها و مجموعه‌های وسیع شهری مانند دوره صفوی باشند. در اصفهان ابتدامحمدحسین‌خان که بعداً صدراعظم فتحعلیشاه شد وسپس‌فرزندش عبدالله خان تنها موفق شدند قسمتهایی از بازار و بناهای عمومی مربوط به آن را بازسازی نمایند. البته نباید فراموش کرد که مصائبی مانند قحطی و بیماریهای واگیر دار نیز در ایجاد پریشانی و هراس در مردم کمتر از مصائب جنگ با روسیه نبود و گرچه اصفهان از مرزهای شمالی ایران فاصله داشت ولی بلایا و حوادث ناخوش‌آیند آن زمان بر تمام خاک ایران سایه افکنده بود.

شکست جنگهای ایران با روسیه حکومت قاجار را بر آن داشت که برای دستیابی به توانائیهای بیشتر نظامی و فنون جنگی به اروپای غربی روی آورد و از آن زمان ایجاد روابط چند جانبه با کشورهای اروپایی متداول گشت. در اینجا قصد آن نیست که از نتایج این روابط ارزیابی کامل و مجدد انجام گیرد چون در مقالهٔ اول به تفضیل به آن پرداختیم ولی همین قدر به ذکر این مطلب بسنده می‌کنیم که دربار پادشاهان قاجار و طیف هواداران دربار قاجاری کاملاً با علاقه‌مندی به روشهای زندگی و فرهنگ و ادب و هنر غرب با دیده حسرت می‌نگریستند و سعی در ایجاد نوعی شبه مدرنیزم در ایران نمودند که مورد قبول عامه مردم قرار نمی‌گرفت و اکثریت مردم پای بند به عقاید و آداب و رسوم سنتی خود بودند و سعی در حفاظت و تداوم بخشی به ارزشهای فرهنگی خود

داشتند. بنابر این دو جریان فرهنگی ـ اجتماعی ـ مذهبی به طور فعال در جامعه ایران آن زمان در حرکت بوده است. معماری و هنر نیز از این اوضاع در امان نبوده و آثار باقی‌مانده مصادیق و نشانه‌های بارزی است بر این نظریه.

قبلاً اشاره کردم که تحقیق در این زمینه از بررسی واحدهای مسکونی آغاز شده و پس از شناخت و معرفی بناهای مذهبی ـ فرهنگی که در این مقاله به آن اشاره می‌شود در آینده به مجموعه‌های عمومی ـ تجاری شهر که عمدتاً بر محور بازار تکیه نموده پرداخته خواهد شد.

بناهای مذهبی خصوصاً مساجد در طول تاریخ معماری اسلامی ایران از شاخص‌های مهم شهری محسوب می‌شده است و این خود انعکاسی از فرهنگ عمیق مذهبی در ساختار اجتماعی مردم بوده است.

در دوران حکومت صفوی در شهر اصفهان مرکزیت امور سیاسی و فرهنگی و مذهبی و اجتماعی در مکان معینی به نام میدان نقش جهان تجمیع گشته بود و این میدان نشانگر قدرت حکومتی، پیوستگی طبقات اجتماعی، شکوفایی اقتصادی و عظمت اعتقادات مذهبی بوده است. محلات شهر هر کدام در زیر مجموعه عناصر شهرسازی قرار داشتند و ضمن استقلال حیات محله‌ای همگی در شرایط خاص مرتبط با میدان بودند.

در دوره حکومت قاجار در اصفهان هرگز انطباق عوامل فوق‌الذکر در یک مکان اتفاق نیفتاد و دلیل اصلی آن عدم اعتماد مردم به نمایندگان حکومت بود که جز اجراء دستورات استبدادگونه حکومت مرکزی و تقویت عوامل منافع شخصی وظیفه‌ای برای خود احساس نمی‌نمودند. بنابراین در شهر دیگر مکانی به عنوان نشانه ایجاد و همبستگی سیاسی ـ اجتماعی به وجود نیامد بلکه در محلات مختلف هر کدام به نوعی بنابر امکانات موجود و حضور افراد خیر و متشرع مراکز مذهبی نوسازی شد.

رابطه بین شهر و جامعه در دوره قاجار نسبت به گذشته کاملاً تغییر می‌یابد و شهر تصویر جدیدی از جامعه درون آن را منعکس می‌سازد و مکانیزمی به وجود می‌آید که در آن عمدتاً اهداف و منافع اقشار متمکن و متمول جدید تعیین کننده تغییر و تحولات می‌شود. این اقشار خود نیز تابع جریانهای فرهنگی و معنوی شهری بوده و برای مقابله با استبداد حکومتی به جذب افکار عمومی و پشتیبانی مردم می‌پردازند. مهمترین بناهای مذهبی که در آن دوران احداث می‌گردد مربوط به اقدامات بخش خصوصی است که انعکاس شرایط اجتناب ناپذیر آن زمان است و ما به معرفی بعضی از آنها می‌پردازیم.

مسجد سید اصفهان

این مسجد در محله بیدآباد از محلات غربی اصفهان در کنار بازارچه محله در قرن سیزدهم ه.ق توسط آیت‌الله سیدمحمد باقر شفتی احداث می‌گردد. بانی مسجد از علماء و مراجع مشهور زمان خود بوده و هزینه‌های ساختمان مسجد را (که ساخت آن بالغ بر ۸۰۰۰ متر مربع است) از محل وجوهات مذهبی و شرعی تأمین نموده است. تاریخ فوت حجةالاسلام شفتی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بوده و زمان احداث مسجد طبق تاریخ‌هایی که در کتیبه‌های متعدد مسجد ذکر شده است. از جمله در کتیبه نمای خارجی ایوان جنوبی (سوره اسری) سال ۱۲۵۶ هجری قمری نوشته شده است. نویسنده کتیبه محمدباقر شیرازی و شیوه آن خط ثلث است. در بالای اسپرهای طرفین ایوان اشعاری به خط نستعلیق با ذکر تاریخ ۱۲۵۵ نوشته شده است. از معمار مسجد نامی باقی نمانده ولی اثر به وجود آمده توسط او نشانگر مهارت و دانش بالای معماری او است. او بعد از اطلاع از نیات بانی در چگونگی ایجاد مجموعه مورد نظر طرح‌اندازی بدیعی را انجام می‌دهد. در هنگام طراحی و احداث این مسجد در شهر اصفهان مساجد و نمونه‌های قدیمی به اندازه کافی وجود داشته و معمار و سازنده مسجد سید مسلماً از آن تجربیات استفاده‌های فنی و حرفه‌ای گرفته است. اما در ضمن بهره گیری از روشهای گذشته اقدامات و پیش بینی‌های کاملاً جدیدی را در هیأت کلی مسجد ابداع نموده است که به ذکر آنها خواهیم پرداخت. ورودی اصلی مسجد در کنار راستای بازار بیدآباد قرار دارد و ورودیهای فرعی در گوشه‌های جنوب شرقی و جنوب غربی واقع شده است. طرح‌اندازی ورودی اصلی به علت انطباق آن با جهت قبله شباهت واضحی با طرح ورودی اصلی مسجد جامعه عباسی (مسجد امام) دارد. قسمت خارجی این ورودی دارای همان عقب‌نشینی نسبت به معبر و ایجاد جلوخان است. سردرب ورودی با تزیینات کاشیکاری و مقرنس سازی و پیچکهای فیروزه‌ای است و بازتابی از هنر تزیین در شیوه اصفهانی محسوب می‌گردد. هشتی ورودی در پشت ایوان شمالی واقع شده و با دو راهرو که از طرفین ایوان شمالی مسجد می‌گذرد دسترسی به حیاط مسجد ممکن می‌گردد. در لحظه ورود به حیاط مسجد سیمای بسیار ظریف و بدیع مسجد در کلیت فضای معماری آن توجه بیننده را به خود معطوف می‌دارد. مسجد دارای مناره به سبک مساجد بزرگ دیگر نیست ولی فقدان این عناصر به هیچوجه از شکوه و زیبایی آن نمی‌کاهد. در جبهه جنوبی فضای مقصوره قرار دارد که برای ورود به آن باید از ایوان اصلی مسجد گذشت. این ایوان بر روی محور قبله قرار گرفته و بر فراز آن عمارت ساعت (از الحاقات بعدی) ایجاد شده است. ارتفاع ایوان از ارتفاع طاقنماهای طرفین آن رفیع‌تر بوده و تقریباً دو برابر آن است. طرفین فضای مقصوره که

محراب اصلی مسجد در آن واقع شده است. دو فضای ستون دار ایجاد شده است. در هر فضا شش عدد ستون سنگی وزن ۹ دهانه طاق و چشمه‌های آجری را تحمل می‌کند و در هر قسمت محراب ساده‌ای ساخته شده است. فضای مقصوره با فضاهای طرفین آن کاملاً مرتبط بوده و جرزهای شرقی و غربی دقیقاً با ستونهای سنگی فضاهای کناری هم ردیف می‌باشد. این جرزها برای ایجاد پوشش گنبدی شکل امکان آن را به وجود می‌آورد که پلان مربع با گوشه‌سازیهای فیلپوش گونه به هشت ضلعی و سپس با رسمی بندی‌های طرفین به دایره تبدیل گردد. کل فضای جنوبی مسجد سید به لحاظ فنون معماری و ایجاد فضاها شباهتی با جبهه جنوبی مسجد جامعه عباسی دارد ولی ابعاد آن کوچکتر در نظر گرفته شده است.

در جبهه‌های شرقی و غربی معمار دیگر تابع نمونه‌های موجود نبوده است. او سعی دارد به نوعی سیمای چهار ایوانه بودن مسجد را حفظ نماید. ایوانهای شمالی و جنوبی کاملاً دارای همان خصلتهای سنتی است ولی در جبهه شرقی و غربی دهانه میانی را که بر روی محور عرض مسجد قرار دارد فراخ‌تر و بلندتر انتخاب می‌کند ولی این دهانه‌ها هم ردیف بقیه طاقنماها و تقسیمات نماهای شرقی و غربی است. نوآوری معمار در این اثر بدیع در آن است که فضاهای جبهه شرقی و جبهه غربی را در دو طبقه طراحی می‌کند. طبقهٔ همکف را نسبت به ارتفاع کف حیاط مسجد پایین‌تر می‌برد و فضای شبستانی وسیعی را ایجاد می‌کند. بر روی طاق این شبستانها طبقه فوقانی قرار دارد که دارای کاربری حجرات مدرسه علمیه است.

در هر جبهه ایوانهای میانی دارای ارتفاع دو طبقه است و در طرفین آن حیاطهای فوقانی و یا مهتابی‌هایی ایجاد شده که در سه جبهه این فضاهای باز حجرات طلاب مدرسه علمیه قرار دارد و یک جبهه آن مشرف به حیاط مسجد است. عمق جبهه شرقی مسجد بیشتر از عمق جبهه غربی است بنابر این در حالی که شبستان جبهه غربی دارای دو ردیف دهانه‌های طاق و چشمه است در جبهه شرقی چهار ردیف طاق و چشمه قرار دارد. در نتیجه در طبقه فوقانی نیمی از فضا قرینه جبهه غربی ساخته شده و نیم دیگر فضای وسیع مهتابی گونه‌ای است که در پشت حجرات قرار دارد و در میان آن عمارت مدرس با طرحی بسیار زیبا و ظریف با ستونها و پوشش چوبی (همانند ایوان فوقانی عالیقاپو) ساخته شده است. کف این ایوان مدرس از کف مهتابیهای طرفین بالاتر قرار گرفته زیر پوشش شبستان تحتانی بر روی دهانه محور مرتفع‌تر ساخته شده است.

ایجاد شبستانها در طرفین شرقی و غربی مسجد اقدام بسیار شایسته‌ای است که فضاهای مسجد را بیشتر مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد و این طراحی و اجرا به نوعی علاقمندی به مساجد

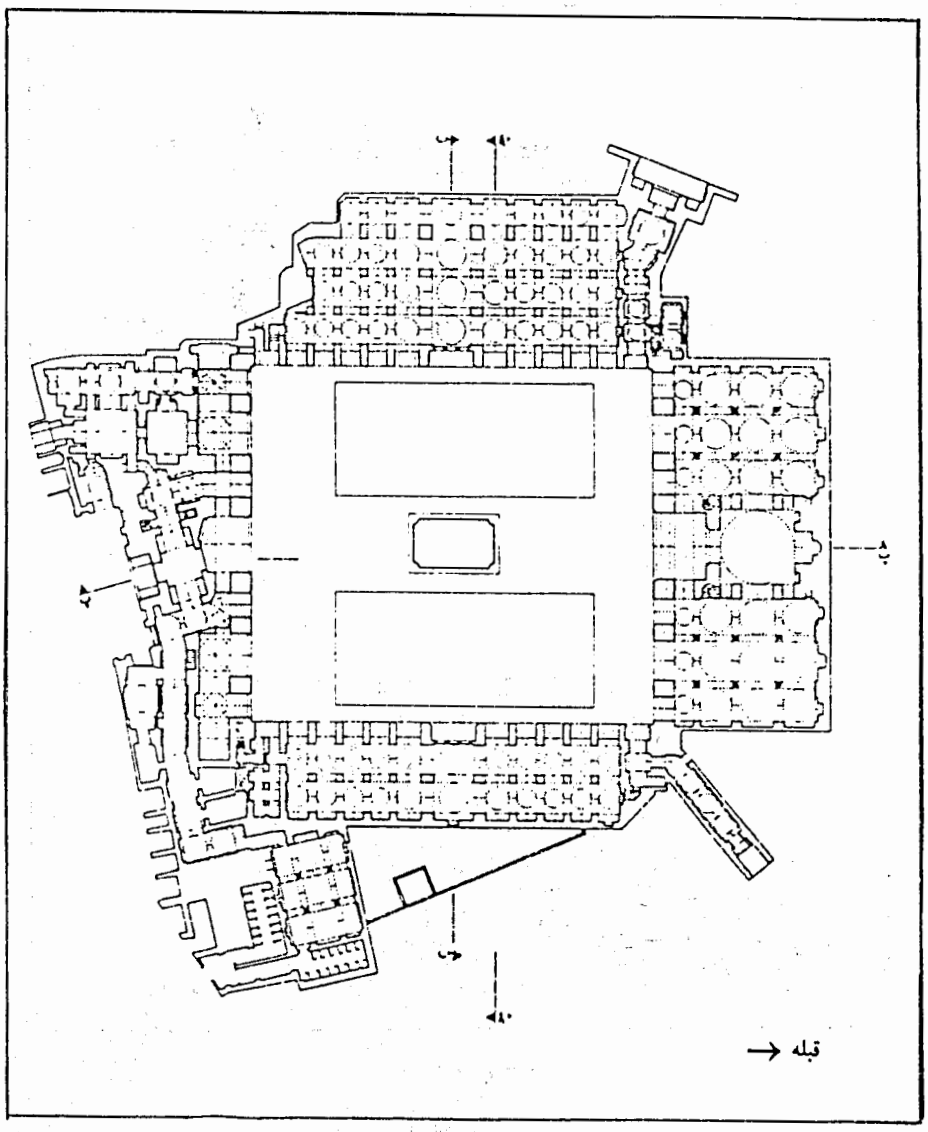

مسجد و مدرسه سید اصفهان، طبقه زیرین

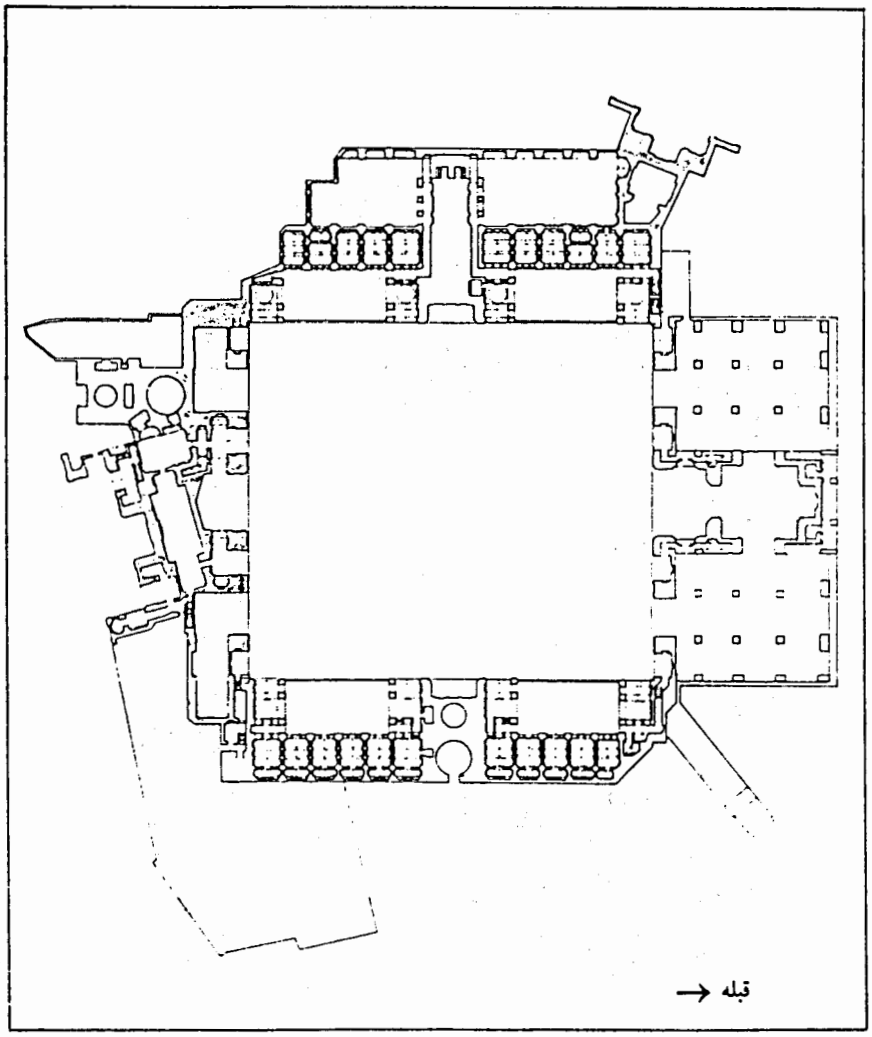

مسجد سید اصفهان، طبقه فوقانی

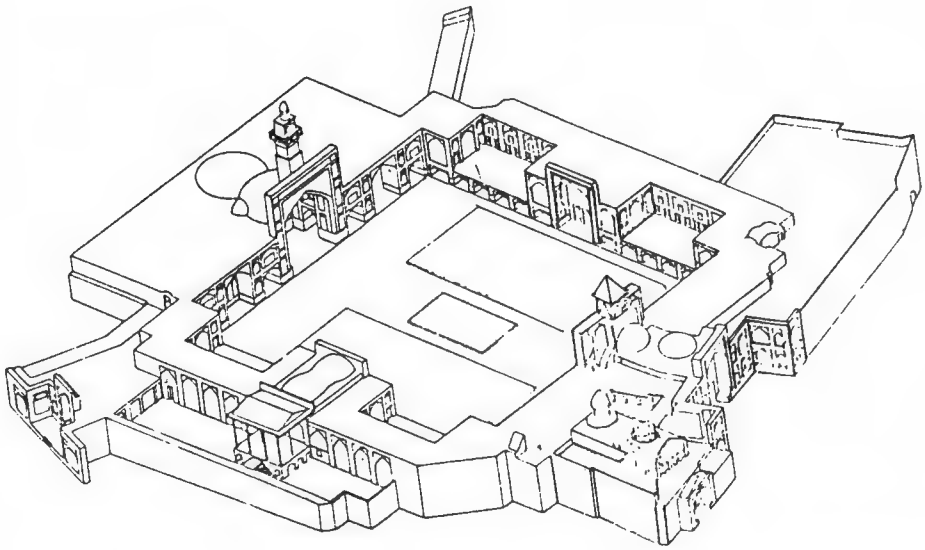

مسجد سید اصفهان

شبستانی را گواهی می‌نماید. بدیهی است شکوه و عظمت مساجد چهار ایوانی آنچنان طی قرون متمادی توجه معماران و سلیقه‌های مردمی را به خود جلب کرده بود که ترک کامل آن الگوها کار آسانی به نظر نمی‌رسیده است. البته باید توجه داشت که این حرکت یعنی بازگشت به مساجد شبستانی از دوران کریم‌خان در شیراز آغاز شده است. مسجد خان شیراز از نمونه‌های متهورانه‌ای است که بانی و طراح و سازنده آن فضای نوینی را در مجموعه بنای مسجد به وجود آورده‌اند.

در زمینه روشهای تزیینی در مسجد سید اصفهان اغلب از شیوه‌های معمول و سنتی همچون کاشیکاریهای معرق، معقلی و هفت رنگ استفاده شده است. ولی آنچه این مسجد را از دیگر نمونه‌ها متمایز می‌سازد همان نوآوری در فضاهای جدید در اضلاع شرقی و غربی آن است. این ابداع با شهامت نظام چهار دیواری اطراف مسجد را به زبان معمارانه جدیدی تبدیل می‌سازد که در آن الگوی سنتی با همان ابزار نظم و ترکیبات هندسی موزون با فضاهای جدید آمیخته شده است.

مسجد حاج محمد جعفرآباده‌ای

مرحوم حاج محمد جعفر آباده‌ای از شاگردان حجةالاسلام سید محمد باقر شفتی بوده است. نامبرده از روحانیون قرن سیزدهم هجری است که در اصفهان زندگی می‌کرده و به علت امکانات مالی که در اختیار داشته اقدام به احداث مسجدی در محله جماله نموده است. موقعیت مسجد در کنار یکی از شاخه‌های بازار است که محله نیم آور را به محله درب امام و بازار دردشت متصل می‌سازد. در کنار مسجد بازارچه‌ای قرار دارد که سازنده آن همان بانی مسجد یعنی حاج محمد جعفر آباده‌ای بوده است. بنای مسجد دارای ابعاد وسیعی مانند مسجد سید نیست ولی در حد مسجد محله‌ای مسجد کاملی است و تمام عناصر اصلی مسجد را دارا می‌باشد.

ورودی مسجد در کنار بازارچه قرار دارد و پس از عبور از هشتی ورودی از ضلع غربی به حیاط مسجد وارد می‌شویم. معمار مسجد برای باشکوه جلوه‌دادن بنای مسجد در ضلع جنوبی و شمالی ایوانهای وسیع و رفیعی را احداث می‌کند که در طرفین آنها طاقنماهایی با دو اشکوب قرار گرفته است.

در جبهه غربی و شرقی طاقنمایی به صورت قرینه ساخته شده و دهانه میانی که بر محور عرضی مسجد قرار گرفته از دیگر دهانه‌ها کمی وسیعتر و بلندتر است. با این اقدام معماری قصد دارد توجه خود را به فضای چهار ایوانه متظاهر سازد ولی این دهانه‌ها را نمی‌توان به ایوانهای شرقی و غربی اطلاق نمود. در طول ضلع غربی شبستانی در سه ردیف طاق و چشمه ساخته شده که کف آن نسبت

به کف حیاط پایین بوده و ستونهای آن هم ردیف جرزهای آجری طاقنماهای جبهه غربی حیاط است. این ستونها از سنگ تراشیده و با ظرافت اجرا شده است. طاق و چشمه‌های آجری بر روی سرستونهای سنگی قرار گرفته و کلافهای چوبی به صورت افقی در ردیفهای طولی و عرضی سر ستونها را به یکدیگر می‌دوزد. بر روی پشت بام این شبستان نمازخانه تابستانی بدون سقف به صورت مهتابی ساخته شده. ورودی فرعی از کوچه جبهه شمالی در گوشه شمال غربی ساخته شده و پس از عبور از هشتی زیبا و متناسب آن به راهرویی می‌رسیم که در غرب آن پلکان پشت بام قرار دارد. شرق آن به حیاط مسجد وارد می‌شود و در قسمت جنوب آن ورودی به شبستان قرار گرفته است. در قسمت فوقانی این ورودی فضای سر پوشیده‌ای بوده است که به محل درس و مباحثات مرحوم حاج محمدجعفر بانی مسجد اختصاص داشته است.

در جبهه جنوبی مسجد نمازخانه اصلی واقع شده است. حدفاصل نمازخانه و حیاط مسجد ایوان رفیع جنوبی و طاقنماهای طرفین آن قرار دارد. ایوان با انواع روشهای سنتی در گوشه‌سازی و مقرنس‌کاری و رسمی‌بندی با کاشیهای معرق تزیین شده است. معمار مسجد در قسمت نمازخانه اقدام به نوآوری بدیعی می‌کند. او از ایجاد گنبدخانه و فضاهای طرفین آن خودداری نموده و تمام فضای موجود را که دارای ابعاد ۱۶ متر عمق و ۲۴ متر عرض می‌باشد با تقسیم‌بندی منظم و نصب ۴ عدد ستون سنگی به ۹ دهانه طاق و چشمه تقسیم می‌کند و تمام محوطه نمازخانه را به صورت یکدست و مرتبط به هم فضاسازی می‌کند. محراب بر روی محور اصلی و تقارن قرار گرفته است و اندکی به حالت فرورفتگی در دیوار جنوبی ساخته شده است.

در دیوارهای شرقی و غربی این فضا جرزهای برجسته‌ای هم ردیف با تقسیم‌بندی ستونها ساخته شده که با ایجاد طاقنماها در طول دیوار از حرکتهای رانشی طاقهای عرضی جلوگیری به عمل می‌آورد. این اقدام یعنی حذف تنشهای افقی در جهت طولی از یک طرف دیوار قطور محراب قرار گرفته و در جهت شمالی جرزهای ضخیم و حجیم ایوان و طاقنماهای طرفین آن نقش کنترل و تثبیت طاق و چشمه‌ها را ایفا می‌کند. نمازخانه اصلی مسجد حاج محمد جعفر دارای سیما و چگونگی فضای شبستانی است و این اقدام نشانگر آزاداندیشی معمار طراح آن است که خود را از قیود شرایط احداث گنبدخانه رها ساخته و فضای دلنشین و مطلوبی را به طور یکدست و واحد برای برگزاری نماز به وجود آورده است و این نوع‌آوری در معماری آن زمان لایق ستایش و تحسین است.

لازم به یادآوری است که این مسجد زیبا در دوران جنگ تحمیلی مورد تهاجم هوایی قرار

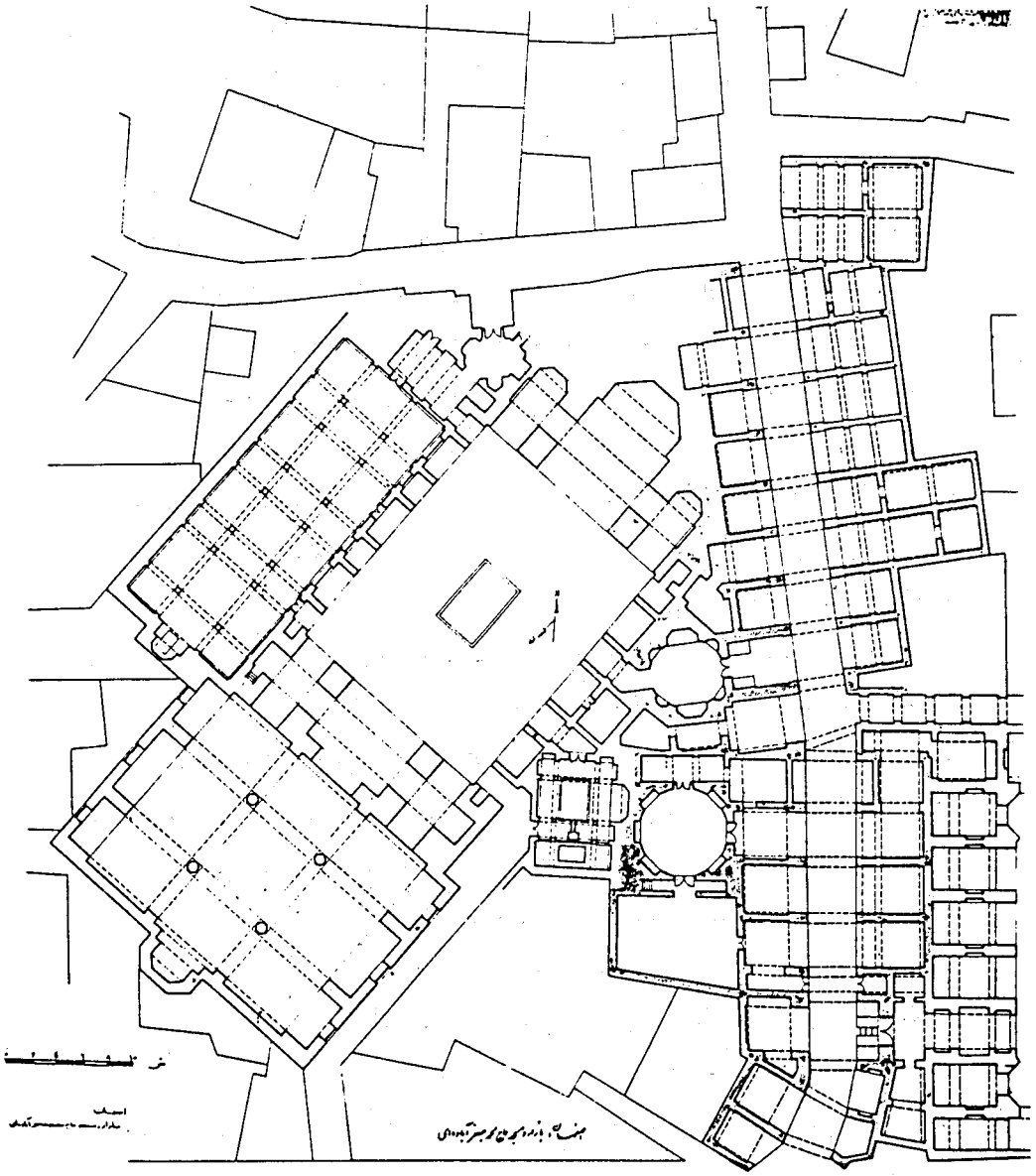

مسجد حاج محمد جعفر آباده‌ای

قبله

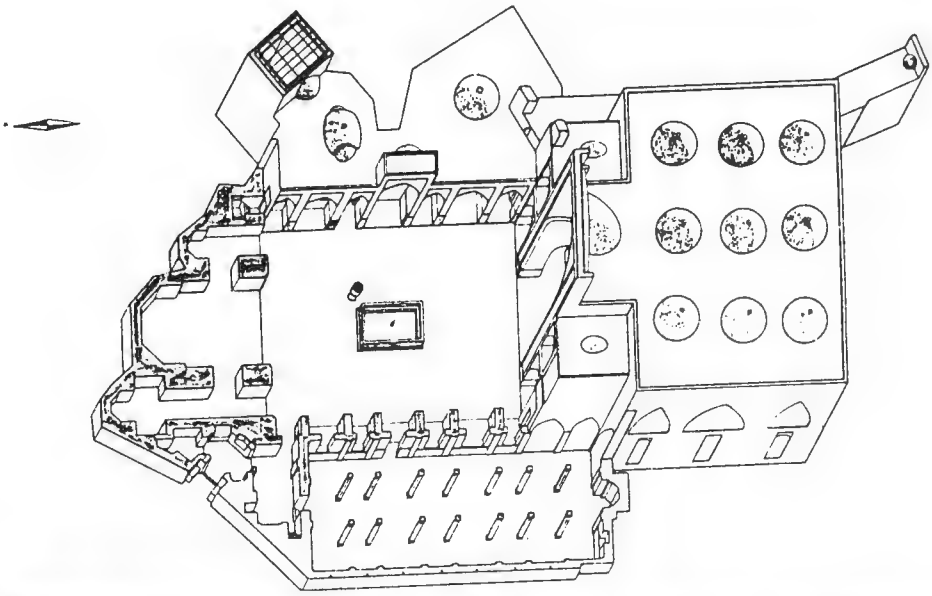

مسجد حاج محمد جعفر آباده‌ای

گرفت و شبستان غربی و ورودی گوشه شمال غربی کاملاً منهدم شد که خوشبختانه موفق شدیم آن را به صورت اولیه بازسازی نماییم. شرح عملیات بازسازی از حوصله این مقاله خارج است.

مسجد رحیم‌خان

در یکی از محلات قدیمی اصفهان در منطقه غربی شهر به نام محله نو در اواخر قرن ۱۳ هجری مسجدی احداث شده به نام مسجد رحیم‌خان ولی بنیانگزار و بانی اولیه آن مرحوم سید حسن مجتهد اصفهانی است (که بعد از فوت او محمدرحیم‌خان و برادرانش بنای مسجد را به اتمام رسانده‌اند. تواریخ متعددی در قسمتهای مختلف مسجد مکتوب گردیده است که قدیمی‌ترین آن مربوط به سال ۱۲۹۰ هجری قمری است. زمینی که مسجد بر روی آن ساخته شده به شکل ذوزنقه است بدین جهت معمار در ترکیب عناصر مختلف اجباراً به خاطر رعایت جهت قبله فضاهای نامنظم را در جبهه شرقی در کنار معبر اصلی جایگزین نموده است.مسجددارای سه ورودی است یکی از جبهه شمالی و یکی از جبهه شرقی و دیگری از معبر غربی به مسجد وارد می‌شود. حیاط مسجد مستطیل کشیده‌ای است که ضلع جنوبی آن مقصوره با گنبدخانه قرار دارد. در ضلع شمالی شبستان مسجد ساخته شده و در طرف ضلع غربی طاقنماهایی است که بیشتر حالت سایه‌بان و ایجاد نظم هندسی را دارد. در جبهه شرقی که عمق آن به خاطر انحراف مسیر مجاور نسبت به قبله متغیر می‌باشد برای خدمات جنبی مسجد مانند وضوخانه و آبدارخانه و غیره اختصاص یافته است. فضاهای عبادی در قسمتهای جنوبی و شمالی مسجد قرار گرفته است. در جنوب ایوان اصلی با ابهت و شکوه خاص خود سر به آسمان کشیده و در طرفین آن دو طاقنمای فرعی قرار گرفته است. در جبهه‌های شرقی و غربی معمار ایوانهای نسبتاً وسیعی را طراحی و اجرا کرده ولی در ضلع شمالی مسجد دارای ایوان نیست زیرا شبستان زمستانی در این جبهه قرار دارد و مسلماً معمار ترجیح داده است فضای شبستان را با طاقنماهای منظم و همسان با نماهای شرقی و غربی‌با حیاط مسجد مرتبط سازد. این شبستان بسیار وسیع بوده و دارای شکل تقریبی مربع است که در هر ضلع آن هفت دهانه طاق و چشمه قرار گرفته است. ۳۶ عدد ستون سنگی ظریف که با کلافهای چوبی به هم متصل گردیده است پوشش طاقها را تحمل می‌کند. در اضلاع شرقی و غربی معماری طاقنماها در دو طبقه ایجاد شده است. معمار در ایجاد این قسمت بنا از معماری مسجد سید که قبلاً ساخته شده بوده استفاده کرده است. این تقلید زیبا حیاط مسجد راکه پهنای آن تقریباً نصف درازای آن است وسیعتر کرده و با ایجاد مهتابی‌های چهارگانهٔ فوقانی فضای حیاط به سمت شرق و غرب توسعه یافته است.

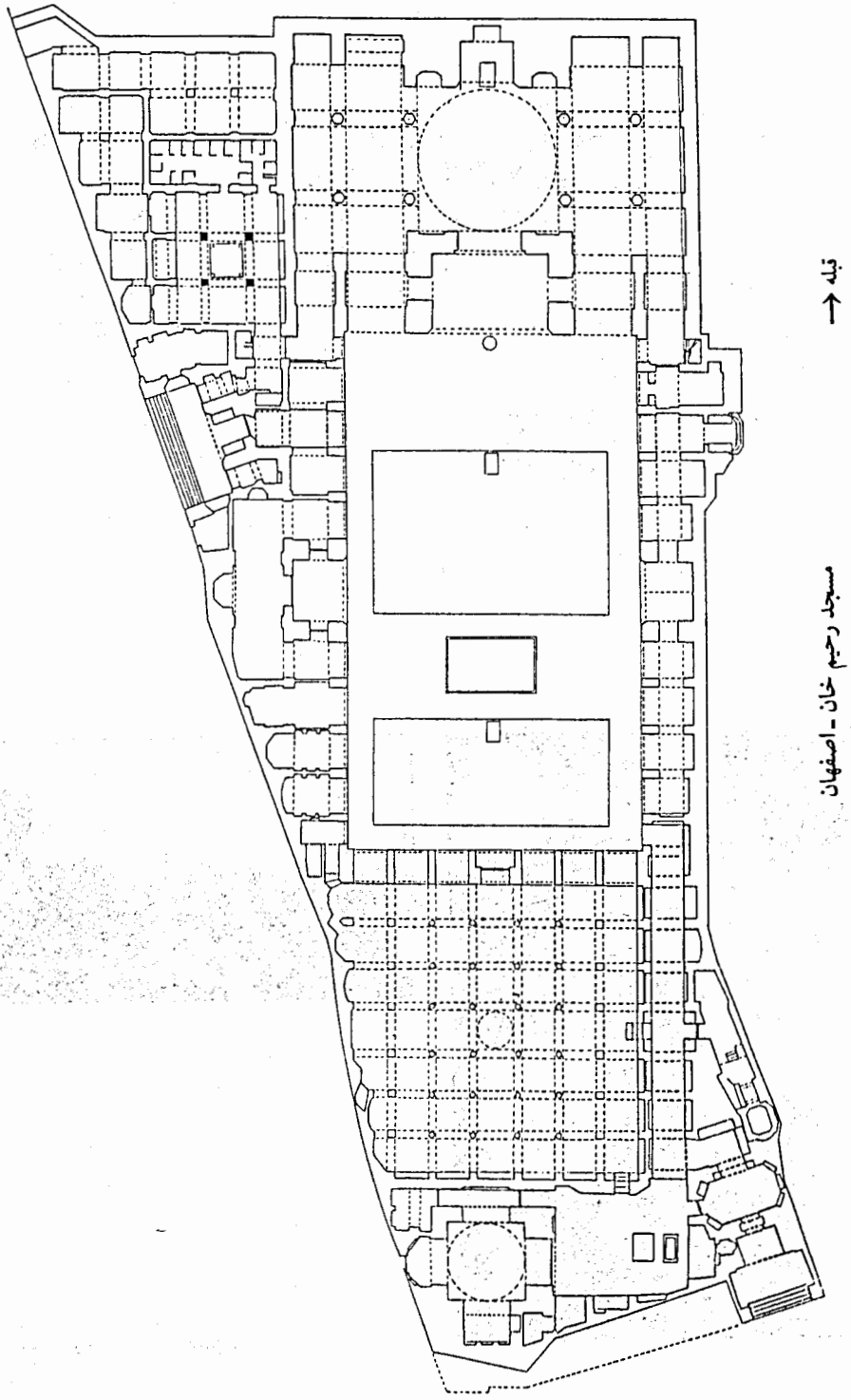

قبله ←

مسجد رحیم خان ـ اصفهان

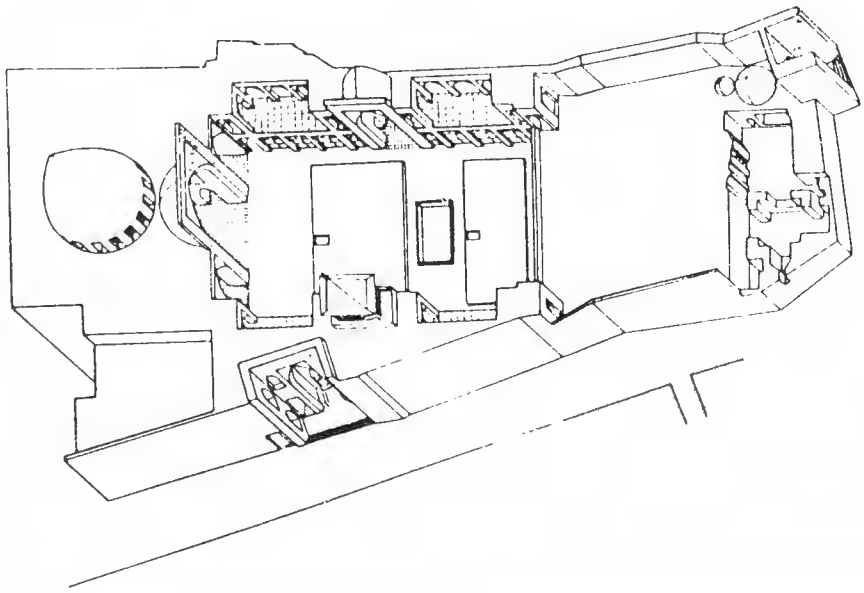

مسجد رحیم خان ـ اصفهان

نوآوری دیگر معمار در ایجاد فضای یکدست جبهه جنوبی یا مقصوره است. بر روی محور قبله گنبدخانه را متصل به ایوان جنوبی نشانده است. مربع گنبدخانه با فضاهای شرقی و غربی تداوم داشته و برای احداث گنبد در زیر گریور یک هشت و نیم هشت ایجاد کرده است که عناصر بار بر آن در قسمت جنوب جرزهای محراب در قسمت شمال جرزهای ایوان ولی در قسمتهای شرقی و غربی ستونهای یکپارچه سنگی استفاده کرده است. هم ردیف با این ستونها، ستونهای فضاهای مجاور ستبر و استوار بر زمین قرار گرفته و پوششهای طاق چشمه‌های آجری بر آنها نشسته است. در این شگرد مهندس معمار موفق شده است فضای مقصوره را به صورت واحد و مرتبط به وجود آورد ضمن آنکه امکان ایجاد گنبد رفیع آجری را نیز فراهم کرده است. مسجد خان از مصادیق بارز هنر معماری دوره قاجار است که با نوآوریهای بکار رفته در فنون مختلف موفقیت کامل را کسب نموده است. عناصر مختلف معماری مانند طاقهای کلیل و چشمه‌های تخت در طبقه تحتانی و طاقهای هفت و پنج در ایجاد ایوانها و طاقنماهای فوقانی. همچنین گوشه‌سازیهای ظریف زیر گنبد و طاق چشمه‌های طرفین آن و پوششهای شبستان همگی دلالت بر مهارت و با تجربه بودن معمار طراح و سازنده آن دارد.

پوششهای تزیینی مسجد از آجر و کاشیکاری تشکیل شده است ولی به علت طولانی شدن مدت ساخت و بانیان متعدد کاشیکاریها از هماهنگی و شباهت کامل برخوردار نیست. از موضوعات جالب داربست چوبی زیر گنبدخانه است که از زمان ساخت مسجد تاکنون باقی مانده است و شاید بدان جهت آن را برنچیده‌اند که شاید روزی بانی جدیدی اقدام به کاشیکاری و تزیین زیر گنبد را به عهده بگیرد. ولی معماری با صلابت و استوار مسجد آنچنان شخصیتی به دست آورده است که زیبایی در وضعیت موجود با نماهای آجری به مراتب زیباتر از حالتی خواهد بود که با کاشیکاری پوشیده شود.

مسجد رکن‌الملک

در قسمت محوطه ورودی قبرستان تخته فولاد مسجدی به نام مسجد رکن‌الملک وجود دارد که توسط یکی ازمردان‌فرهنگ‌دوست زمان قاجار در اوائل قرن چهاردهم هجری احداث شده است. زمین مسجد چند ضلعی نامنظم و شکسته است. ورودی اصلی در کنار خیابان فعلی که در گذشته ورودی‌تخت فولاد بوده قرار گرفته است. پس از عبور از هشتی ورودی به حیاط کوچک و منظمی وارد می‌شویم که آرامگاه بانی مسجد و تعدادی حجره در اطراف آن ساخته شده است. از این حیاط

نقشه همکف مسجد رکن‌الملک اصفهان

متر ۰ ۲ ۴ ۶ ۸ ۱۰

مسجد رکن‌الملک اصفهان

پس از عبور از هشتی دوم از گوشهٔ جنوب شرقی وارد حیاط مسجد می‌شویم. حیاط مسجد مستطیلی است که طول آن دارای جهت رو به قبله است. در جبهه جنوبی ایوان اصلی با مقصوره و گنبدخانه قرار دارد و در جبهه شمالی تنها یک ایوان به صورت نیم هشت ساخته شده تا قوانین قرینه‌سازی را منعکس سازد. در جبهه شرقی چند طاقنما با ارتفاع کوتاه ساخته شده که از یک دهانه آن به تکیهٔ حاج محمد جعفرآباده‌ای در کنار مسجد ارتباط حاصل می‌کند در نیمهٔ جنوبی جبههٔ غربی شبستان زمستانی قرار دارد و در نیمهٔ شمالی حجرات مدرسهٔ طلاب ساخته شده است. بر روی محور شرقی ـ غربی دهانه‌های میانی به صورت ایوان پهن‌تر و بلندتر ساخته شده تا حیاط چهار ایوانی را در ذهن بیننده القا نماید. در جبههٔ جنوبی ایوان اصلی در وسط قرار گرفته و در طرفین آن طاقنماهای جانبی ایجاد شده است. ایوان اصلی دارای جرزهای پهن و ارتفاع نسبتاً کشیده‌ای است. گنبدخانه و فضاهای طرفین آن کاملاً به همدیگر مرتبط بوده و در جمع یک فضای واحد را تشکیل می‌دهند. مربع گنبد در قسمت گریو بصورت هشت و نیم، هشت تبدیل شده و چهار عدد ستون سنگی گوشه‌سازیهای زیر گنبد را ممکن می‌سازد. فضاهای طرفین گنبد به صورت طاق چشمه بر روی جرزهای آجری و ستونهای سنگی گنبد تکیه نموده است. این نوآوری در ایجاد فضای یکدست نمازخانه شباهت نزدیکی با فضاهای گنبدخانه مسجد رحیم‌خان دارد ولی در ابعاد ظریفتر و کوچکتر. شبستان زمستانی دارای ۲۵ دهانهٔ طاق چشمه است که دارای ۱۶ عدد ستون سنگی است. مسجد رکن‌الملک در ترکیب کل عناصر و فضاهای معماری اثر ارزنده و مبتکرانه‌ای از معماری دوران قاجار در اصفهان است.

مسجد نوبازار

بر روی محور فرهنگی ـ تاریخی ـ اقتصادی بازار توسط یکی از روحانیون متنفذ دورهٔ قاجار مسجدی احداث گردیده که به نام مسجد نوبازار خوانده می‌شود. احتمالاً طبق نوشته‌های موجود دربارهٔ این مسجد مصالح ساختمانی آن خصوصاً آجرهای مربع شکل آن از باقیماندهٔ آثار دیگری در شهر بوده که آن بناها در حال خرابی و اضمحلال قرار داشته است. به هر حال این مسجد دارای کلیهٔ عناصر و بخشهای کامل است تا آن را به عنوان یک اثر معماری قابل ملاحظه معرفی نماید. ورودی مسجد از معبر شمالی گرفته شده که پس از طی یک دالان نسبتاً طولانی با اندک انحرافی به گوشهٔ شمالی غربی حیاط راه می‌یابد. ورودی دیگری نیز از مسیر بازار دارد که نسبت به ورودی اول محقر بوده و دارای سردرب و هشتی قابل ملاحظه‌ای نیست. به نظر می‌رسد که معمار قصد نداشته است بر

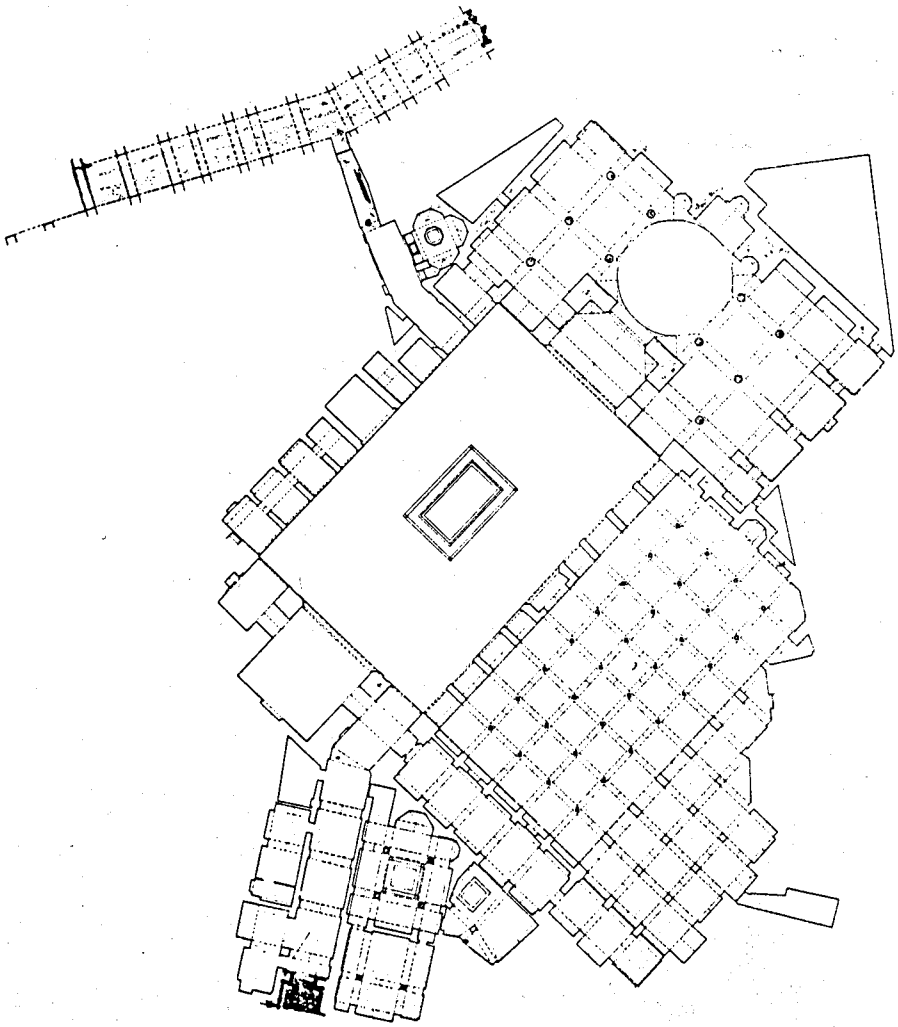

مسجد نوبازار ، اصفهان

مسجدنوبازار،اصفهان

ورودی از بازار تأکیدی داشته باشد. ترکیب کلیهٔ اعضاء مسجد نشانگر علاقمندی معمار به شیوه‌ای است که در آن زمان در ایجاد بنای مساجد معمول بوده و تجربیات دیگر در آن ملحوظ شده است. حیاط مسجد مستطیل است و ضلع بزرگتر در جهت قبله قرار دارد. بر روی محور قبله ایوانهای جنوبی و شمالی با عظمت و شکوه جالبی احداث شده است. در طرفین این ایوانهای جنوبی و شمالی طاقنماهای کوچکتر به عنوان پشت بند ایوانها نظم نماهای مسجد را تأمین نموده است. در جبههٔ شرقی یک ردیف طاقنماهایی ساخته شده که بیشتر حالت سایه‌بان را دارد و تعدادی از آنها به یکدیگر مرتبط است. در ضلع غربی شبستان ستون‌دار مسجد با وسعت زیاد قرار گرفته است. قسمتی از این شبستان دارای ستونهای سنگی است که محوطه‌ای را با ۴۵ دهانه طاق چشمه می‌پوشاند. قسمت خلفی شبستان که در انتهای دیوار غربی قرار گرفته دارای ستونهای آجری با سطح مقطع مستطیل است ورودی به این قسمت از انتهای راهرویی که در جبهه شمالی شبستان قرار گرفته امکان‌پذیر است. وضوخانهٔ مسجد در قسمت ورودی شمالی با فضای وسیع پیش بینی شده است. فضای اصلی در جبههٔ جنوبی با مقصورهٔ آن است. گنبدخانه بعد از ایوان اصلی قرار دارد و با فضاهای جانبی کاملاً مرتبط بوده و نیت معمار در آن بوده است که بخش جنوبی یا نمازخانه اصلی کاملاً یکدست و فضای واحدی باشد. برای این هدف دو ردیف ستون سنگی نصب نموده که گنبد علاوه بر جرزهای طرفین ایوان و طرفین محراب بر روی چهار عدد از این ستونهای سنگی تکیه نموده و محراب در دیوار انتهایی فرو رفته است. فضای طرفین گنبد هر کدام دارای شش دهانه طاق چشمه است که بر روی دیوارهای اطراف و ستونهای سنگی میانی نشسته است. نوآوری در خلق فضای معماری یکدست و شبستانی در هیئت کلی مسجد کاملاً مشهود است. این سبک معماری شیوهٔ نوینی است که در کلیهٔ مساجد دورهٔ قاجار در اصفهان با اندک تفاوتهایی توسط معماران خوش سلیقه ابداع شده است.

دنبالهٔ سخن دربارهٔ ریشهٔ لغوی و معنوی واژهٔ هشتی در کتیبه دو دختر کازرون

رسول بشّاش کنزق

بحث درباره واژهٔ هشتی برای من از وقتی آغاز شد که کتیبهٔ پهلوی دو دختر کازرون را قرائت و منتشر کردم.[1] (عکس شماره ۱) این بحث طی مقاله‌ای تحت عنوان "گسترهٔ سخن دربارهٔ کلمهٔ هشتک یا هشتی به معنای قبر یا آرامگاه" در مجموعه مقالات نخستین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران مطرح و به چاپ رسید.[2] اینک با سپاس از خداوند متعال و استعانت از او دنبالهٔ سخن دربارهٔ ریشه لغوی و معنوی واژهٔ "هشتی" به معنای قبر یا آرامگاه را پی می‌گیریم.

خلاصه دو بحث گذشته:

در نخستین مقاله بر روی یک واژه بیش از واژگان دیگر کتیبهٔ کازرون دقت و تأمل بعمل آمده بود. این واژه که در دو جای کتیبه یعنی سطر اول و سطر سیزده کنده شده است قرائتی روشن اما بحث‌انگیز به دست داده است. علت بحث‌انگیز بودن این واژه متفاوت بودن آن با مترادفهایش در کتیبه‌های مشابه است. این کلمه که به معنی کلی قبر یا آرامگاه می‌باشد، معمولاً در کتیبه‌های مشابه به صورت دخمک یا دخمه ( ) و در مواردی هم به شکل استودان (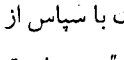) و اسپانور ( ) یا با همان املاء اسپانور بکار رفته است. البته در متون پهلوی ـ سوای کتیبه‌ها ـ واژگانی چون گریستک (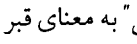) و دادگاه () نیز برای قبر به هرحال مورد استفاده قرار گرفته است. املاء واژهٔ مورد بحث ما با هیچ کدام از کلمات فوق‌الذکر مطابقت ندارد یعنی به هیچ وجه نمی‌تواند قرائت سالمی از کلمات فوق به دست بدهد. مگر با اضافه کردن حروفی به طریق بازسازی به واژگانی همچون اسپانور یا کلمات مشابه توجیه شویم.[3] واژهٔ مورد بحث به شکل () در دو جای کتیبه دو دختر کازرون بدون هیچ گونه ساییدگی حروف بوضوح مشاهد می‌شود. قرائتی که نگارنده از همان ابتدای کار علیرغم دیدن و مقایسه کردن مترادفهای این واژه به همراه قرائتهای احتمالی به دست داده است، ترجیحاً بدون کم یا زیاد کردن حروف همین واژه هشتک یا هشتی به همان معنای "قبر" یا "آرامگاه" بوده است. (hštg یا hšty).

این قرائت در بحث دوم راجع به ریشهٔ لغوی واژه "هشتی" یا "هشتک" و امکان کاربرد آن برای آرامگاه همان طوری که اشاره شد مطرح گردید. در این بحث سعی شد ضمن ارائه ریشهٔ لغوی واژهٔ هشتی مقایسه‌ای نیز بین این واژه با واژگان همنام و هم معنای آن در زبان ایلامی یعنی دو واژهٔ haštuk, haštik و حتی مقایسه‌ای بین واژه uštana به معنی استخوان دان و نیز پی و بنیان با واژه ugda-na در زبان اوستائی به همان معنی ساختمان، بنیان و نیز استخوان‌دان (استودان) بعمل آید.[۴] حال مبحث سوم "ادامه سخن درباره ریشه لغوی و معنوی واژه هشتی" است.

در بند آخر مقاله قبل چنین نتیجه گیری شد که: انسان همواره از همان ابتدای خلقت مترصد هستی بخشیدن به موجودیت خویش بوده است. و لذا چطور می‌تواند هستی خود را به اثبات رساند و به سر منزل مقصود که همانا بهشت برین است دست یابد؟ انسان کهن گویی پس از مرگ مستقیماً از هشتی یا همان آستان حرم خویش پای به دنیای دیگر می‌گذاشته، اما انسان متأخر می‌دانیم که به روز یا وقت دیگری همچون روز رستاخیز معتقد است. پس چه کند تا در آن روز چون هسته‌ای باز بشکفد و این بار هستی بهشتی یا جاودانه یابد؟ این انسان به کمک فطرت پاک خویش باید هستهٔ ناموسی برای خود ایجاد نماید و در زمین بکارد و مانند پروانه‌ای که در اندرونی پیله‌اش تا پرواز دیگر می‌آرامد او نیز در آن هسته این بار تا رستاخیز دیگر بیارامد. ولذا آن آرامگاه معروف به قبر، دخمه، استودان، و به قول این سخن هشتی را برای آرامش مطمئن و ابدی خویش می‌سازد و جایگاه خود را بدین نحو در نقطه‌ای استوار و محکم دور از چشم غیر تا روز رستاخیز و رویش دوباره پنهان نگاه می‌دارد. بنابر این در اینجا هم به این نکته می‌رسیم که واژه گان دخمه یا دخمگ، هشتی یا هشتک و استودان همه مترادف همان هسته‌ای می‌شوند که آدمی آن را چون دانه‌ای اسرارآمیز برای روز محشر در زمین می‌کارد و به امید روییدن مجدد آن تا روز رستاخیز درون سر آن به انتظار باقی می‌ماند.

می‌دانیم که ریشه واژه هشت و هشتی را در دو مبحث گذشته -√ah فارسی باستان و اوستایی برابر √as سانسکریت و es هند و اروپایی به دو معنای ۱ـ بودن، هستن و ۲ـ انداختن و گذراندن گرفتم و از واژهٔ هشتی دو مفهوم اول هشتی به همان معنای هسته، نهاد و بنیان و دوم هشتی به معنای هِشته، گذرانده، با مفهوم رها شده، انداخته، عبور داده شده به دست دادم.[۵] و در ارتباط با معنی دوم واژهٔ بازار را که به تعبیر نگارنده صورتی دیگر از Vidār به معنی "گذر" است و مترادف کلمات گذر فارسی و سوق عربی می‌باشد با واژهٔ هشتی به معنای گذر مقایسه کردم. البته این ریشه‌یابی برای واژگان بازار در فارسی به معنای گذر منتج از قائل شدن به ریشهٔ واژهٔ هشتی یعنی √ah به معنای دوم

آن یعنی انداختن و گذراندن است. گویی در تمام زبانها ریشه بازار به معنای مرکز خرید و فروش مردم فعل "راه رفتن" یا "عبور کردن" است. برای نمونه در انگلیسی market و در زبان فرانسه marché و در زبان عربی سوق و در زبان فارسی واژگان گذر و راسته ... همه ریشه راه رفتن و گذشتن دارند.

بنابر این استدلال نگارنده از واژهٔ هشتی یا هشتگ با ریشه √ah- در زبان فارسی نو دو معنا می‌تواند داشته باشد. اول هسته، نهاد، بنیان و دوم گذر، راه و طریق. بدیهی است که با این مفاهیم واژهٔ هشتی یا هشتگ می‌تواند مترادفی محترم و مقدس برای واژه آرامگاه یا قبر باشد.

در زبان ایلامی واژگان haštik و haštu و ašdu که همگی گونه‌هایی از یک واژه‌اند بنابر نظرات مختلف بطور متفاوت ترجمه شده است. ویلهلم کونیگ (F. W. König) آن را بنیاد، بنیان، ریشه، دودمان، تخمه معنی می‌کند.[۶] هینتز (W. Hinz) آن را "محترم"، "گرامی" ترجمه می‌کند.[۷] گغیو (F. Grillot) این واژه را "قبر" یا "دخمه" معنی می‌کند.[۸] نگارنده نیز در صحبت‌های قبل طی بحث و ارائه نقطه نظرهایی دربارهٔ معنای واژگان فوق در نهایت به معانی قبر یا آرامگاه رسیدم و به همین دلیل واژهٔ پهلوی haštag, hašty هشتگ یا هشتی کتیبه دو دختر کازرون را با واژگان haštik و haštu ایلامی مقایسه کردم. هر چند که در زبان ایلامی ریشه‌ای برای واژگان مذکور ارائه نشده است ولیکن با ملاحظه کاربرد این کلمه بصورت واژه دخیل در زبانهای آشوری و اورارتو به معنی "وارد شدن"، "گشودن"،[۹] "شکوفا شدن" ملاحظه می‌شود که هم اکنون هم این کلمه در زبان فارسی بصورت هشتی و در پهلوی هشتگ دارای همان بار معنائی است. بدیهی است که ریشهٔ کلمه هشتی در زبان فارسی و هشتگ در پهلوی و haštik یا haštu در زبان ایلامی را باید در زمانهای ایرانی کهن، سانسکریت، هند و ایرانی جستجو کرد، در غیر این صورت به هیچ وجهی قابل و قادر به رسیدن معانی و مفاهیم پنهان در واژه هشتی یا خود ساختمان "هشتی" نخواهیم بود مگر به همان چند کلمه یا در نهایت چند جمله تعریف واژهٔ هشتی اکتفا نمائیم. و در صورت قائل بودن به ریشه √ah برای واژه هشت و هشتی آنگاه متوجه مفاهیم و معانی "محترم" و "مقدس" برای واژگان "هشت" و "هشتی" خواهیم شد.

در ارتباط با معنی "مقدس" برای واژگان هشت و هشتی و استفاده معنی ثانوی آن برای آرامگاه یا دخمه و قبر به ریشه یا منشاء ایجاد واژه‌ای از هر جهت مترادف واژه هشت و هشتی می‌پردازیم. در زبان فارسی واژه سپنج و در پهلوی اَسپنج aspanj به معنی خانهٔ موقت، خانهٔ عاریت یا آرامگاه عاریتی و از این دست معانی است.[۱۰] تعابیری چون سپنج سرای، سرای سپنج و سرای سپنجی کنایه

از دنیای بی‌اعتبار و موقت سه پنج یا چند روزه است. البته واژه سپنج یا اسپنج و اسفنج به خاطر داشتن معنی بی‌اعتباری‌اش برای اجسامی همچون ابر مرده و اسفنج نیز مورد استفاده قرار گرفته است. پس می‌بینیم که واژهٔ سپنج یا سپند (به تعبیری ۵ + ۳) علاوه بر اشاره و بیان رمزی عدد هشت (۸) معنی "مقدس" و "خانه عاریتی" و "آرامگاه" را نیز در بر دارد.

بنابر آنچه گذشت ذیلاً با رعایت کامل مفاهیم واژه یا نامواژه --span اوستایی به معنی سگ و نیز واژه spanta اسپند یا سپند به معنی نیروی اثربخش یا نیروی اثربخش روشنایی آسمان[۱۱] و کلاً "مقدس"، نگارنده بنا به ضرورت بحث ایجاد شده درباره مفهوم هشتی ریشه لغوی و معنوی تازه‌ای برای واژه اسپند یا سپند در ارتباط با هم ردیفی آن با واژه هشت یعنی "مقدس" مطرح می‌کند.

در زبان سومری ارقام ۶ تا ۹ را با ترکیب عدد ۵ با اعداد ۱ تا ۴ می‌سازند. یعنی برای بیان عدد هشت ترکیب ia + eš یعنی ۳ + ۵ را با تلفظ ussu ادا می‌کنند.[۱۲] واژه ussu در زبان سومری و اکدی علاوه بر داشتن معنی عدد ۸ به معنی "هدایت" و "ریسمان مستقیم" نیز می‌باشد.[۱۳] حال ملاحظه کنید همین ussu زبان سومری چطور در زبانهای سامی نقش واژگانی و معنائی ایفا می‌کند. ussu در زبان بلافصل زبان سومری یعنی اکدی به همان صورت ussu و با همان بار معنائی بکار رفته است.[۱۴] و با مقایسه اُسّ در عربی به معنای پایه، اساس، بنیان، در زبان اکدی بصورت uššu با همان معانی اساس و بنیان به کار رفته است.[۱۵] و بر مبنای ثلاثی مجرد اسو در عربی بصورت اسوة به معنی "مقتدا"، و "راهنما" یعنی مترادف همان ussu سومری و اکدی به معنای "هدایت" و ریسمان مستقیم یا "حبل‌المتین" و "عروةالوثقی" دوره‌های متأخر زبان سامی است. پس همان طوری که ملاحظه می‌شود واژگان فوق‌الذکر یعنی ussu و uššu در زبان اکدی، اُسّ، اسو، اسوة در زبان عربی همگی به معنای پایه، اساس، بنیان و راهنمائی، هدایت، ریسمان راست و اسوه، مقتدا، راهنما و حبل‌المتین و عروةالوثقی ریشه در همان واژهٔ ussu =ia-eš یعنی ۳ + ۵ در زبان سومری دارند. و همین واژه ussu در سومری و صورتهای اکدی و عربی آن نیز کاملاً مترادف واژهٔ haštik و haštuk در زبان ایلامی به معنای بنیان و پایه و نیز جد و تخمه، چهره هستند. و همه اینها لابد همچون مترادفشان هشتی و هشت که ریشه در هستی دارند (√ah) باید در ساخت زبان خودشان ریشه در هستی داشته باشند.

در ادامه و تکمیل این بحث به دو واژهٔ مترادف دیگر با "هشتی" می‌پردازیم. در زبان اورارتو واژه ašdu به معنای "وارد شدن"، "قدم گذاردن" و فتح کردن است.[۱۶] در همین زبان واژهٔ ašgub مترداف ašdu[۱۷] است. و در زبان آشوری askuppu یا aškuppu به معنای آستانه و قدمگاه مترادف ašgub در متون اورارتو است. بنابراین چنین به نظر می‌آید که واژهٔ haštu یا ašdu ایلامی به صورت

ašdu در زبان اورارتو به معنای آستانه و قدمگاه (یعنی همان "هشتی") می‌تواند وجود داشته باشد. چون مترادفش در همین زبان که ašqub است هم معنای aškuppu آشوری به معنای آستانه و قدمگاه است. واژگان ašqub در زبان اورارتو و aškuppu در آشوری دقیقاً همان کلمه aškop یا aškow در زبان پهلوی[۱۸] و اشکوب یا آشکوب و اشکو و آشکو در زبان فارسی‌نو به معنای سقف، بام، آسمانه، طاق و در عربی طبقه است. در صحبت قبل چنین آمده بود: ... که چنانچه کلمهٔ هشتی یا هشتک مطرح در کتیبه دو دختر کازرون و یا دوره‌های متأخر و جدیدتر را به ناچار (به ناچار از آن جهت که ریشه‌ای برای واژهٔ هشت و هشتی تا کنون داده نشده است) با واژگان haštik یا haštuk و ašdu و ašta (ریشه این کلمات نیز در ایلامی مشخص نیست) به معنای بنیاد، بنیان، حرم، جد، تخمه در زبان ایلامی میانه مقایسه نماییم. بر روی خط سیری قرار خواهیم گرفت که آغاز یا مبدأ آن همان haštik یا haštuk و ادامه آن همین "هشتی" به معانی طاق، طاقی، ایوان، رواق، آستانه، چهچه، آسمانه، سرسرا و از این دست مکانها یا جایگاههای کریمه و محترم خواهد بود. این نظر را بحث اخیر ما راجع به ašdu و مترادفش ašgub در خود زبان اورارتو و aškuppu در زبان آشوری به معنای آستانه و ورودی و در آخر aškop یا aškow در پهلوی و اشکوب یا آشکوب در فارسی به معنای سقف، بام، آسمانه و طاق تأیید و بحث ما را تکمیل می‌کند.

پانوشت‌ها:

۱ـ رسول بشاش، کتیبه دو دختر کازرون، اثر، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۷۱، صص ۱۵۹-۱۵۲.

۲ـ رسول بشاش، گسترهٔ سخن در باره کلمهٔ هشتک یا هشتی به معنای قبر یا آرامگاه، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، صص ۳۴۴-۳۳۷.

۳ـ رسول بشاش، کتیبه دو دختر کازرون، اثر، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۷۱، صص ۱۵۸.

و Tafazzoli, L'inscription Funevair de Kazerun II (Parisan) Stuolia Iranica 20, 1991.

۴ـ رسول بشاش، گسترهٔ سخت در باره کلمهٔ هشتک یا هشتی به معنای قبر یا آرامگاه، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، صص ۳۴۲-۳۴۱.

۵ـ رسول بشاش، همانجا، ص ۳۴۲.

6- F. W. König, Die elamischen Königinschrift, Graz, 1965, S. 187.

7- W. Hinz und H. Koch, Elamisches Wörlerbuch Berlin 1987, S. 580.

8- W. Hinz und H. Koch, Ibid, S. 580.

9- F. W. König, Handbuch der chaldischen Inschriften, Graz 1955-57, S. 175.

۱۰ـ بهرام فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۵۹.

۱۱ـ هنریک ساموئل نیبرگ، دینهای ایران باستان، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، تهران، ۱۳۵۹، صص ۹۱ به بعد.

۱۲ـ الدکتور فوزی رشید، قواعد اللغه السومریه، ص ۸۰.

13- Theo Bauer, Akkadische Lesestücke Heft 3, S. 40.

14- Theo Bauer, Ibid S. 40.

۱۵ـ دکتر محمدجواد مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، جلد اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۸.

16- F. W. König, Handbuch der chalischen Inschriften, Graz 1955-57, S. 175.

17- F. W. König, Ibid. S. 175.

۱۸ـ بهرام فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۶۴.

حوضخانه‌های کاشان

سیف‌اله امینیان

پیش گفتار

در شهر تاریخی و مذهبی کاشان نوع خاصّی بنای مسکونی وجود دارد که در مسیر حرکت آب قناتهائی که به شهر داخل می‌شده‌اند ساخته می‌شده و در تابستانها، به عنوان یک خانهٔ ییلاقی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. این نوع ساختمان که به حوضخانه موسوم و مستقل و جدا از خانه‌های مسکونی احداث می‌گردیده و با این خصوصیات و کاربری، فقط در کاشان وجود داشته (و تعدادی از آنها هنوز هم وجود دارند) و منحصراً در فصول گرمی هوا مورد استفاده بوده، در سیر تحوّل و توسعه هُنر یا صنعت معماری ابداع شده است.

بررسیهای به عمل آمده توسط تهیه کنندهٔ این وجیزه و راقم این سطور مبیّن آنست که این نوع بنا، به عنوان یک مکان مسکونی، آنهم به صورتی منفک و مجزّا از خانه‌ها و عمارات مسکونی، پدیده‌ای است که فقط در شهر کاشان و بعضی از آبادیهای نزدیک و تقریباً چسبیده به شهر (مانند فین علیا و فین سفلی) به وجود آمده است و در هیچیک از شهرها و آبادیهای مجاور کاشان و یا دیگر شهرهای حاشیه کویر وجود چنین بناهائی با مشخصّه‌ای که در کاشان وجود دارد، شناخته نشده است.

این بررسی نشان می‌دهد که داشتن عمارت حوضخانه، یکی از علایم و نشانه‌های تشخصّ و تعیّن هم بشمار می‌آمده است و لذا افرادی که از نظر مالی امکان ساخت چنین بنائی را می‌یافته‌اند، از لحاظ اظهار وجود و پیدا کردن شخصیّت اجتماعی و سرشناس شدن در جامعه هم مبادرت به احداث حوضخانه می‌کرده‌اند تا علاوه بر برخورداری از فضای مطبوع آن در تابستان، به عنوان طبقه ممتاز جامعه هم مطرح باشند.

مقدمه

کاشان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ایران و جهان است که به اعتبار وجود تپّه‌های سیلک و نظریّات اعلام شده بوسیله پروفسور رُمان گیرشمن باستان‌شناس برجسته فرانسوی که بر اساس تحقیقات و

پژوهشهائی که طّی سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ شمسی در سیلک انجام داده نتیجه گیری نموده است که یکی از سکونت گاههای اوّلیه بشر و یکی از اولین نقاطی که بشر با استفاده از مصالح ساختمانی و خشت و ملاط گل اقدام به ساخت خانه نموده است سیلک کاشان می‌باشد. پُر سابقه‌ترین منطقه، از لحاظ معماری و ساخت و ساز است. هر چند که هویت کاشان فعلی مربوط به دوران اسلامی است امّا با عنایت به نتایج بدست آمده از کاوش‌ها و تحقیقات صورت گرفته در سیلک، سابقهٔ منطقه کاشان در معماری به چندین هزار سال بالغ می‌گردد.

وجود اماکن تاریخی و عمارات و خانه‌های باشکوه (و بعضاً فاخر و اشرافی) در بافت قدیمی کاشان، نمایانگر سابقهٔ ارزشمند و وجود معمارانی ماهر و هنرمند در این شهر است که برای فراهم ساختن محیطی مطلوب و مرفّه برای مردم همهٔ خلاقّیت و قدرت ابتکار خود را در ادوار مختلف بکار گرفته‌اند و با طرّاحی‌های هنرمندانه، اماکن و عماراتی ابداع و احداث نموده‌اند که علاوه بر زیبائی و جذّابیت و استحکام با شرایط آب و هوائی و خصوصیات جغرافیائی و اقلیمی این ناحیه هم هماهنگی و سازگاری داشته باشد. نظر به اینکه کاشان در حاشیه کویر قرار گرفته و دارای آب و هوائی کویری است و در بعضی از ماهها، گرمای هوا طاقت فرسا می‌شود، بخصوص که از نظر آب و مواهب طبیعی هم در مضیقه می‌باشد لذا معماران مبتکر و خوشفکر و چربدست این شهر با ابداع و احداث خانه‌های گودال باغچه و ساختن یک یا ذو طبقه ساختمان در اعماق زمین، ساختمان‌ها را به صورتی طرّاحی کرده‌اند که علاوه بر استفاده از خوّاص نارسانائی مصالح سنتی ساختمانی، نوع طرح و نقشه بنا نیز در عدم انتقال و جابجائی حرارت و یا مقاومت در مقابل گرما و سرما و سر و صدا، محیط و شرایط راحتی برای سکنه فراهم آید و بعلاوه از نظر اختلاف سطح و شیب نیز به صورتی باشد که آب جاری قنات‌ها هم به آنها مشرف باشد.

مطالعه سیر تحّول معماری و طرحهای مستحدثه در کاشان نشان می‌دهد که معماران این شهر همواره در تلاش بوده‌اند که با بکار گرفتن تجربه و دانش حرفه‌ای و قدرت خلاقّیت خود اماکن مناسب‌تری برای سکونت و زندگی مردم فراهم آورند.

نگاهی هر چند اجمالی به انواع بناهای بازمانده از ادوار مختلف تاریخی در کاشان نشان می‌دهد که معماری کاشان، مستمّراً در تحول و بهسازی بوده است به صورتی که در اواسط دورهٔ قاجار شکوه و زیبائی و همچنین مطبوع بودن فضاهای ابنیه و اماکن مسکونی و عمومی به اعلا درجه رسیده است. بناهائی چون: تیمچه امین الدوله ، مسجد و مدرسه آقا بزرگ ، مدرسه امام (سلطانی سابق) ، خانه‌های مسکونی بروجردی، عباسیان، طباطبائی و.... نمونه‌هائی از مستحدثات مورد نظر

می‌باشد.

بررسی چگونگی زندگی مردم کاشان در دوره‌های گذشته، بیانگر این مطلب است که مردم ثروتمند و متمکّن کاشان در فصل تابستان در نقاط ییلاقی و خوش آب و هوا در آبادیهای کوهستانی اطراف کاشان مانند: قمصر، نیاسر و....اقامت می‌کرده‌اند تا از شدّت گرمای هوا در ناحیه کویری کاشان در امان باشند این افراد، ناچار بوده‌اند جهت انجام امور شغلی و فعالیتهای اجتماعی و صنفی خود روزها به شهر بیایند و بعد از خاتمه کار روزانه به ییلاق مراجعت نمایند. امّا دوری راه و مشکلات رفت و آمد و خستگی ناشی از طی کردن فاصلهٔ چندین فرسنگی از شهر تا آبادی ییلاقی با وسایل آن روزگار نظیر اسب و الاغ و استر یا دلیجان و گاری و کجاوه و ..... آنها را در شرایط سخت و مشکلی قرار می‌داد که گاهی ناچار می‌شدند به اصطلاح عطای ییلاق را به لقای آن ببخشند و از رفتن بدانجا صرفنظر نمایند و یا حداکثر به فرستادن خانواده و اهل بیت به نقاط ییلاقی اکتفا می‌نموده و خود در شهر باقی می‌مانده و فقط در تعطیلات آخر هفته به نقطهٔ خوش و آب و هوا در مناطق کوهستانی می‌رفته‌اند. لذا از این لحاظ به آنها سخت می‌گذشته است و در انتظار راه حلّی بوده‌اند.

انگیزه ابداع و احداث حوضخانه ها

سرانجام طرّاحان و معماران کاشانی به چاره جوئی پرداخته و برای اینکه مردم در تابستانها و مواقع گرمای هوا بتوانند مکان‌های نسبتاً راحتی در خود شهر در اختیار داشته باشند که علاوه بر امکان تحمّل گرما به امور شغلی خود هم رسیدگی نمایند و ناچار نباشند برای فرار از گرمای هوا و استفاده از آب و هوای خنک مناطق ییلاقی در تابستانها، شهر را ترک کنند، نوع جدیدی از ساختمان‌های مسکونی، مخصوص استفاده در فصول گرما ابداع و احداث کردند که همین حوضخانه‌ها هستند که موضوع و بحث اصلی این وجیزه است.

هر چند حوضخانه‌ها قادر نبوده‌اند همهٔ برودت و تهویه‌ای که در مناطق ییلاقی قابل دسترسی است به صاحبان و سکنه خود هدیه کنند امّا در شرایط گرمای هوا محیط قابل تحمّل و به نسبت آب و هوای کویری کاشان در تابستان، فضائی مطبوع برای ساکنین خود فراهم می‌کرده‌اند. بنابراین، به سرعت، موضوع احداث حوضخانه‌ها عمومیّت یافته و با توجّه به خصوصیات خوبی که داشته‌اند و به سهولت هم قابل احداث بوده‌اند، جای خود را در میان مردم کاشان باز کرده و به عنوان یک بنای مسکونی تابستانی، تعمیم پیدا کرده‌اند.

مشخصه‌های حوضخانه‌ها

همانطوری که در صدر این وجیزه عرض شد، حوضخانه‌ها نوعی بنای مسکونی می‌باشند که با طرحی نسبتاً ساده به عنوان اقامتگاه تابستانی برای بهره‌برداری در فصل گرما ساخته می‌شده‌اند و عموماً دارای مشخصّه و شرایط ذیل بوده‌اند:

۱- در نقطه‌ای احداث می‌شده‌اند که آب یک رشته قنات به صورت دائمی از آنجا عبور کند.

۲- اطراف آن به صورت مشجّر و یا حدّاقل اراضی کشاورزی باشد.

۳- پلان مقطع آنها عموماً مربع شکل و بعضاً مربع مستطیل می‌باشد.

۴- در وسط همهٔ آنها بدون استثناء یک حوض آب ساخته می‌شود.

۵- جبهه رو به حیاط و صحن حوضخانه همواره به صورت یک درگاه باز خواهد بود

۶- به نسبت تمکّن مالک، دارای ۲ یا ۴ اطاق در دو طرف حوض می‌باشند.

جریان دائمی آب همواره از یکطرف حوضخانه وارد شده و با عبور از داخل حوضخانه و حوض آب موجود در وسط آن، از طرف دیگر خارج می‌شود و بدین ترتیب یک فضای خنک ایجاد می‌شود در بعضی از حوضخانه‌ها با ساخت دو بادگیر بلند و مرتفع در قسمت عقب بنا، موجبات ورود یک جریان هوای خنک هم به فضای داخل حوضخانه فراهم می‌شود مانند بادگیرهائی که در حوضخانهٔ صالح آباد آران دیده می‌شود. (شکل ۱)

لازم به توضیح است که در هیچیک از شهرها و آبادیهای دیگر موجود در حاشیه کویر مرکزی ایران وجود چنین پدیده‌ای به صورتی که در کاشان ساخته می‌شود و به عنوان یک بنای مسکونی مستقل مورد استفاده قرار می‌گیرد شناسائی نشده است.

ضمناً این توضیح را ضروری می‌داند که در آران[۱] واقع در ۱۰ کیلومتری شمال کاشان که از زمانهای قدیم به تناسب و عدد ۱۲ برج فلکی دارای (۱۲) دوازده محلهٔ قدیمی بوده است در هر یک از این محلاّت دوازده گانه یک بازارچهٔ مسقف و نسبتاً بزرگ وجود داشت که در این بازارچه، علاوه بر مغازه‌هائی چون: نانوائی - قصابی - بقّالی و عطاّری (و گاهی هم سلمانی) و ساختمانهای عمومی نظیر: مسجد، حسینیه، حمّام (و در بعضی بازارچه‌ها هم یکباب زورخانه) یک مکان مسقّف و سرپوشیده دیگر هم وجود داشت که به آن حوضخانه گفته می‌شد.

حوضخانه‌های مرسوم در آران، هم از نظر معماری و هم از نظر کاربری با حوضخانه‌های کاشان متفاوت بود و تنها وجه مشترک این دو نوع حوضخانه، فقط وجود یک حوض و عبور آب یک رشته از قنات‌ها از داخل هر دو حوضخانه است.

حوضخانه‌های معمول و مرسوم در آران، محل مسقفی بود که در وسط آن یک حُوض آب بسیار بزرگ (بر خلاف حوضخانه‌های کاشان، که حوض آب آنها، خیلی بزرگ و عمیق نبود) و در اطراف آن، ایوانچه‌ها و غرفه‌هائی ساخته می‌شد و آب یکی از قنات‌های هم به صورت دائمی و مستمر از داخل آن عبور می‌کرد.

این مکان به عنوان وضوخانه مسجد داخل بازارچه و در تابستانها و فصل گرما حوض آب وسط آن نیز به صورت استخر عمومی مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت. یکی از قدیمی‌ترین حوضخانه‌ها از این نوع، که در آران وجود داشت حوضخانه‌ای بود که در محلهٔ دروازهٔ آران قرار داشت و به استناد لوحهٔ سنگ نوشته‌ای که در آن نصب شده بود و اشعار ذیل که در حقیقت، تاریخ احداث آن با حساب جُمل بود، روی آن نقر گردیده بود:

ساخت قاضی محمد از ره صدق — این بنا را طفیل شاه شهید
سیرگاهست و مکمن تبرید — این چنین مسکنی زمانه ندید
سایه‌اش در پناه خویش کشد — تشنگانرا ز تابش خورشید
سال تاریخ این خجسته مکان — از خود خواستم ز راه اُمید
گشت جاری چو آب در و گفت — وقف لب تشنگان بود جاوید

در سال ۱۰۷۵ هجری قمری احداث شده بوده است. مصرع: وقت لب تشنگان بود جاوید به حساب جُمل یا ابجد نمایانگر عدد ۱۰۷۵ است که سال تاریخ احداث حوضخانه مذکور را نشان می‌دهد. متأسفانه، و علیرغم ویژگیها و امتیازات حوضخانه‌ها در اقلیم کویری آران از حدود، سال‌های دههٔ چهل به اینطرف و به مرور، حوضخانه‌ها یکی پس از دیگر از حیّز انتفاع افتادند و فقط مکان بعضی از آنها وجود دارد و عمدهٔ آنها در توسعه‌ها ونوسازیهای جدید شهری منهدم و معدوم شدند.

ذکر این نکته را بی مناسبت نمی‌داند که با وجود یک فاصلهٔ ده کیلومتری بین آران و کاشان، و مشابهت فراوان فرهنگی بین این دو نقطه، حوضخانه، به عنوان یک مکان مسکونی تابستانی، که در کاشان مرسوم بوده است در آران، سابقه‌ای ندارد و فقط در حوالی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ شمسی یکنفر از اهالی کاشان، در مزرعه صالح‌آباد در آران (که ملکی آن شخص بود) به احداث یکباب حوضخانه شبیه آنچه در کاشان معمول بود، مبادرت نمود که تصویر آن در شکل ۱ صفحه ۵ دیده می‌شود، امّا هیچکس نمونهٔ دیگری از این نوع حوضخانه، در منطقه آران احداث نکرد.

انگیزهٔ احداث حوضخانه‌های کاشان

بنا بر آنچه ذکر شد، ابداع و احداث حوضخانه‌ها ناشی از نیاز منطقه به نسبت وضعیّت جوّی و شرایط جغرافیائی شهر کاشان و شدّت گرما در تابستان و حاصل قدرت ابتکار معماران خبره محلی است.

شاید نیاز به توضیحات بیشتری نباشد که بپذیریم با عطف توجّه به سوابق چند هزار ساله ساخت و ساز در سیلک کاشان که سکنهٔ آن یکی از آغازگران صنایع ساختمان و هُنر معماری در جهان بوده‌اند، معماران کاشانی دارای سوابق و تجربیات ارزنده‌ای می‌باشند. وجود ساختمانهای ارزشمندی چون آتشکده نیاسر، باغ تاریخی فین، مسجد جامع، تیمچهٔ امین‌الدوله، خانه بروجردی، خانه عباسیان و... که از معماری غنی و با ارزشی برخوردار می‌باشند نشاندهنده پیشرفت کاشانیها در هنر معماری و صنایع ساختمان است. طبیعتاً خصوصیات اقلیمی کاشان معماران خبره محلی را وادار کرده است تا برای مقابله با گرمای طاقت فرسای کویری به چاره‌جوئی برخیزند.

در صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۳ کتاب مرآت القاسان (تألیف کلانتر ضرابی - چاپ انتشارات امیرکبیر و فرهنگ ایران زمین - تصحیح و هّمت ایرج افشار - چاپ سوّم، سال ۱۳۵۷) دربارهٔ آب و هوای کاشان چنین می‌خوانیم: کاشان از اقلیم چهارم است و باتفاق حکما اعدل بقاع الارض الاقلیم الرّابع و احسن بلاد الواقعه فیه ماء و هواء اوسطها عرضاً و طولاً....

تابستان محصول زمینی و حاصل درختی را فوق الغایه تربیت کند و بکمال رساند و واقفین را از کمال حرارت بعسر حرج ندارد. هوای کاشان بمقتضای جوهر طبیعت برحسب درجات عرضیه و طولیه قریب به اعتدال، حرارتش غالب است و با حالت گرمی خشک است.

در سه ماههٔ تابستان آنهائی که بشغل و کسبی مقیّد نیستند به ییلاقات و قراء سردسیر روند و کسانی که از رفتن سردسیر متعذّر و ممنوعند نظر به اینکه خاک کاشان به قدر چهل پنجاه ذرع به آب دور است در جمیع خانه‌ها یکی و دو تا سرداب‌ها و زیرزمینهای بسیار بزرگ روشن بی رطوبت، خوش هوا مشتمل بر همه ملزومات مانند حوض آب و صندوقخانه و انبار و آب انبار و غیره که هر یک چهارده پانزده پلّه دارند و بادگیرهای متعدّده از برای هر یک ساخته و را به بامها داده و از بوم بام به قدر ده ذرع افراخته به نحوی که شمال در آن زیرزمین‌ها جاری است، که اگر چراغی افروزند محتاج به مشکات و مردنگی[۲] خواهد بود.

از سوئی، معماران چربدست با محاسبات دقیق جهات اربعه و بادهای موسمی در مسیر قنوات طرحهای حوضخانه‌ها افکنده‌اند که هر یک با دو الی چهار بادگیر حدّی از اعتدال هوا را در فضاهای

آن موجب شوند که در عین تابستان همه کس در آنها محتاج به شمد و لحاف‌شود.

حوضخانه‌های تاریخی

یکی از قدیمی‌ترین بناهائی که با این نوع کاربری و از مصادیق آنچه دربارهٔ حوضخانه‌ها گفته شد، در کاشان شناسائی شده است حوضخانه صفری باغ تاریخی فین است که درست در وسط و مرکز باغ مذکور قرار دارد. بنای مورد نظر که شترگلوی صفری هم نامیده می‌شود در سال ۱۰۱۶ هجری قمری به همت آقا خضر نهاوندی حاکم وقت کاشان احداث شده است و حوضخانه‌ای فاخر و سلطنتی است. در این حوضخانه که در دو طبقه احداث شده است از آب چشمهٔ معروف و تاریخی سلیمانیه فین استفاده می‌شود. عکس شماره ۲ نمای خارجی و عکس شماره ۳ قسمتی از نمای داخلی حوضخانه صفوی باغ تاریخی فین کاشان را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از حوضخانه‌های سلطنتی و از انواع فاخر و زیبای آن، حوضخانه ایست که در سال ۱۲۲۶ هجری قمری به دستور فتحعلیشاه قاجار در قسمت جنوب غربی باغ فین ساخته شده است. این حوضخانه از نظر زیربنا و مساحت اعیانی به مراتب کوچکتر از حوضخانه صفوی و از لحاظ معماری نیز ساده‌تر از آنست امّا از نظر تزئینات و بخصوص نقّاشی به مراتب بیش از آن مورد توجّه و عنایت قرار داشته است بطوریکه تمام سقف و بدنه داخلی آن، بدست و قلم هنرمندان معروف آنروزگار (و از جمله پدر و پدربزرگ کمال الملک غفّاری کاشانی) با انواع طرحهای نقّاشی مزّین شده است. در این حوضخانه بادگیر بسیار زیبائی هم ساخته شده و نحوهٔ ورود و حرکت و عبور آب نیز در داخل آن بسیار بدیع و تماشائی است.

میرزا معصوم خاوری کاشانی از شعرای مشهور آنعصر هم تاریخ احداث حوضخانه مذکور را در قالب قصیدهٔ زیبائی به حساب جمل سروده است که قصیدهٔ مورد بحث به خط زیبای نستعلیق محمّد تقی حسینی کاشانی به صورت گچبری برجسته در دور تا دور حوضخانه مرقوم شده است.

در سالهای اخیر بعضی از نقّاشیهای این عمارت که در اثر مرور زمان فرسوده شده و از بین رفته بود بوسیله اداره میراث فرهنگی کاشان بازسازی گردیده است. عکس شماره ۴ قسمتی از نما و فضای داخلی حوضخانه قاجاری باغ فین و یکی از خیابانهای مقابل آنرا نشان می‌دهد.

لازم به توضیح است که یکی دیگر از ساختمانهای بسیار قدیمی موجود در کاشان که ظواهر آن شباهت بسیار به حوضخانه‌های مورد بحث دارد، ساختمانی است بنام شاسوسا. این بنای خشت و گلی در میان باغات و اراضی کشاورزی مزرعه ملاحبیب واقع می‌باشد. مزرعهٔ ملاحبیب از مزارع

دور شهر کاشان و بر سر راه قدیم کاشان به آران و بیدگل و در شمال شرقی کاشان قرار دارد.

قدمت بنای تاریخی شاسوسا (که قسمتی از نمای جبهه جنوبی آن در عکس شماره ۵ دیده می‌شود.) مربوط به دوران سلجوقی است. بعضی از صاحبنظران قدمت سازه اصلی بنا را به دورانهای قبل از اسلام مربوط می‌دانند. از آنجائی که وضعیت و خصوصیات بنای شاسوسا با ویژگیها و بسیاری از مشخصّه‌های حوضخانه‌ها شبیه می‌باشد و در وسط آن هم حوض آبی قرار دارد که آب مزرعه ملاّحبیب قبلاً وارد آن می‌شده است لذا بعید نیست که عمارت مزبور یکی از اولین حوضخانه‌هائی باشد که در کاشان احداث شده است.

از دیگر حوضخانه‌های قدیمی و معروف کاشان، حوضخانهٔ موسوم به حاج سید محمد را می‌توان نام بُرد که در خیابان آیت ا... کاشانی و در کوچه‌ای قرار دارد که به مرور ایّام نام حوضخانه مذکور به کوچه آن نیز اطلاق می‌شود بدین معنا که در اثر قدمت و سابقهٔ نام حوضخانهٔ حاج سید محّمد، کوچه‌ای هم که حوضخانهٔ مورد بحث در آن قرار دارد به کوچه حوضخانهٔ یا کوچهٔ حوضخانه حاج سید محمد معروف و مشهور شده است. قدمت حوضخانه حاج سید محمد به اوایل دوران قاجار مربوط است.

حوضخانه از نظر طرح و نقشه

از وضعیت عمومی حوضخانه‌های موجود و طرح و نقشهٔ آنها می‌توان چنین استنباط نمود که در ساختن حوضخانه‌ها که عموماً در اوایل کار بوسیله اشخاص متمکّن تهیه و احداث می‌شده‌اند از حوضخانه‌های سلطنتی موجود در باغ تاریخی فین و تا حدودی هم احتمالاً از عمارت شاسوسا الهام گرفته شده و یا نمونه سازی گردیده است. پلان عمومی حوضخانه عموماً مربّع شکل است که یک فضای نسبتاً بزرگ مربع شکل و مسقّف در وسط آن ساخته می‌شود که در مرکز این فضای مربع شکل نیز یک حوض آب ساخته می‌شود. یک سمت حوضخانه به طرف حیاط یا صحن باغ و باغچه ایست که حوضخانه در آن بنا شده است. درگاهی که در این سمت (رو به حیاط) وجود دارد. باز می‌باشد. جبهه مقابل این درگاه با دیوار ساده‌ای مسدود می‌شود که عموماً آب وارده به فضای حوضخانه از زیر این دیوار، رد می‌شود. در دو سوی این دیوار هم دو بادگیر حوضخانه ساخته می‌شود که فضای بالای بام را با فضای داخل حوضخانه مرتبط می‌سازد و همواره با ایجاد یک جریان دائمی گردش هوا، تهویه مطبوعی ایجاد می‌شود. در دو طرف دیگر مربّعی که مقطع حوضخانه را تشکیل می‌دهد، دو یا چهار اطاق ساخته می‌شد که معمولاً کف آنها حدود یکمتر از

کف فضای داخل حوضخانه و یا از سطح حوض بلندتر می‌باشد. این اطاقها بوسیله درهای چوبی با داخل حوضخانه مرتبط می‌شوند و بعضاً هم بوسیله پنجره از دوی سوی حوضخانه و از فضای باز اطراف نور می‌گیرند. به نظر می‌رسد که قبل از شکل‌گیری حوضخانه به صورت یک بنای مسکونی مستقل، ساختمانهائی نظیر و شبیه آنها در قسمت‌های پُشت به آفتاب خانه‌های مسکونی بزرگ و مشجّر که اصطلاحاً به قسمت‌های پشت به آفتاب نَسرْدْ (Nasard) و نساقده (Nasaghede) گفته می‌شود، ساخته می‌شده است لکن به مرور، سیر تکاملی طی کرده و به صورت پدیده‌ای خاص در آمده است و بشکلی مستقل از خانه‌های مسکونی و به عنوان گونه‌ای جدید از بناهای مسکونی، موجودیّت جداگانه‌ای یافته‌اند.

احداث ساختمانهای مستقل تابستانی در خارج از محل‌های مسکونی و در میان باغات یا اراضی کشاورزی داخل یا دورشهر در آن روزگار و بخصوص در اواسط دورهٔ قاجار یکی از نشانه‌های تشخّص و اشرافیت بوده است که به مرور به عنوان یک پدیدهٔ مورد نیاز اقلیم (منظور حوضخانه‌هاست) جهت مقابله با گرما و به عنوان نوعی مکان مسکونی تابستانی تعمیم پیدا کرده است.

قنات‌های تأمین کنندهٔ آب حوضخانه‌ها

از آنجائی که حوضخانه‌ها حتماً در نقطه‌ای در مسیر عبور و حرکت آب‌های قنوات ساخته می‌شده‌اند به منظور تتمیم فایدت نام و مسیر حرکت قنواتی که از قدیم الایّام تا دوران معاصر به داخل شهر کاشان جریان داشته‌اند، به صورتی اجمالی، ذیلاً ذکر می‌شود:[۳]

۱ـ قنات میرباقر: یکی از مهم‌ترین و پُر آب‌ترین قنواتی است که وارد شهر کاشان می‌شده است این قنات از مستحدثات میرزا باقر حسینی برزی (معروف به میرباقر) از صاحب‌منصبان دربار شاه عباس اوّل صفوی است. آب قنات میرباقر از حوالی دروازه ملک آباد به شهر وارد و پس از عبور از محلّه‌های: طاهر منصور، میدان کهنه، کوچه باغ، پنجه شاه، تبریزی‌ها، طمقاچیها، میدان سنگ، کوچه رباط به پشت مشهد می‌رسیده است. از معروفترین حوضخانه‌های واقع در مسیر این قنات می‌توان حوضخانه‌های: نراقی، درباغ، عطّارها، حاج آقا محمد گندمی، فقیهی نام برد.

۲ـ قنات خان: از مستحدثات عبدالرّزاقخان کاشانی حاکم مقتدر و نیکوکار کاشان در عصر کریمخانه زند است که وقف بر محلاّت و خانه‌های شهر است. این قنات که تقریباً نیمه جنوبی شهر کاشان را مشروب می‌ساخته است از دامنهٔ کوه کرکس در جنوب کاشان سرچشمه گرفته[۴] و از

حوالی دروازه اصفهان به شهر وارد و تقریباً به موازات باروی عصر سلجوقی به سوی دروازه عطا جریان داشته و باغات و املاک و حوضخانه‌های محله‌های: سی قند، سرسنگ، پشت عمارت، سر پُلّه، پاقپّان، درب زنجیر، یهودی‌ها، میدان سنگ، کوچه رباط و نهایتاً محلّه بزرگ پشت مشهد را مشروب می‌ساخته است.

از حوضخانه‌های معروفی که از آب این قنات استفاده می‌کرده‌اند می‌توان حوضخانه‌های لاهوتی[۵](عکس شماره ۶)، نایب هاشمخان[۶] (عکس شماره ۷)، لسان الملک سپهر، شجاع لشگر، چاکری[۷] (عکس شماره ۸) را نام بُرد

۳ـ قنات محمود آباد: از موقوفات زینت بیگم خواهر شاه عباس اوّل صفوی است. این قنات با قنات خان هم سطح بوده و به آن اضافه شده و مسیر قنات و مسیر قنات خان را مشروب می‌کرده است.

۴ـ قنات صاحبی: یکی از قدیمی‌ترین قناتهای کاشان است که احداث آن مربوط به دورهٔ سلجوقی و منسوب به صاحبدیوان مختص الملوک کاشی از وزرا و رجال نامدار عصر سلاجقه است. مظهر این قنات حوالی دروازه لتحر و از آنجا به سمت دروازه اصفهان جریان داشته است. یک طاق[۸]از آب این قنات به عمارت دارالحکومه و طاقی دیگر به کوچه گاوچشمان می‌رفته است. این دو نقطه به ترتیب جزء محلّه‌های سرپُلّه و دروازه عطا بوده است.

۵ـ قنات نصرآباد: سینه به سینه و افواهاً در میان مردم کاشان نقل شده است که پسر عموی مأمون خلیفه عباسی که ابوالنّصر نام داشته است در سفری که از خراسان به اصفهان می‌رفته است وقتی به کاشان رسیده است مردم شهر از وی استمداد کرده‌اند که برای کم آبی شهر مساعدتی و کمکی بنماید. او نیز مقنیّان و مسّاحان از اطراف و اکناف حاضر کرده و ظرف مدّت ۱۸ ماه قناتی حفر نمودند که نام آنرا نصرآباد گذاشتند. این قنات که آب فراوانی داشت و وقف بر مسلمین بود از حوالی دروازه فین وارد محلّه سلطان امیراحمد شده و پس از گذشتن از باغات و باغچه‌های داخل شهر از بازار داخل پشت مشهد شده و نهایتاً به سمت شاسوسا می‌رفته است.

۶ـ قنات دولت آباد: از حدود دروازه فین داخل شهر شده و پس از عبور از خانه‌های محلّه کلهر باغات و املاک پشت بازار و مسجد میرعماد و محلّه رباط و بازار مسگرها را مشروب می‌کرد.

۷ـ قنات چهارباغ: این قنات به دستور شاه عبّاس اوّل صفوی و به منظور مشروب ساختن باغات و عمارات دولتخانه صفوی و ساختمانهای دولتی احداث شده است این قنات از جادّه فین وارد شهر شده و با عبور از نواحی خارج از باروی شهر اراضی و املاک واقع در منطقه و ناحیه شمالی شهر (خارج بارو) را آبیاری می‌نموده است که عمدتاً متعلق به دولت و املاک دیوانی بوده است.

پس از انقراض دولت قاجاریه، به مرور اراضی خندق دور شهر بوسیله افراد متنفّد محلی تصّرف و به باغ و خانه و حوضخانه تبدیل شد. آن قسمت از اراضی و املاک واقع در ناحیه شمالی شهر از آب قنات چهار باغ مشروب می‌گردید. آب قنات مذکور تا حوالی سالهای دههٔ چهل جاری بود و ضمناً حوضخانه‌های حاج افشاری[۹]، عمراُغلی، آسیدحسن حسینی نژاد، فرّخ خان امین الدوله غفّاری نیز از آب قنات نامبرده مشروب می‌شد.

خاتمه

حوضخانه‌ها معمولاً بنام مالکین و صاحبانشان موسوم بوده‌اند و در هر نقطه و یا محلّی که حوضخانه‌ای وجود داشته باشد با عطف توجه به اینکه مالکین آنها از افراد سرشناس و متعیّن شهر بوده‌اند لذا حوضخانهٔ مستحدثه، به صورت یک نماد و آدرس مشخّص و معیّن در می‌آمده است مانند: حوضخانهٔ حاج سید حسین در خیابان آیت ا... کاشانی.

در هر حال، حوضخانه‌ها به عنوان گونه‌ای خاص از بناهای مسکونی تابستانی در میان انواع ساختمانها نظیر: مسجد، حسینیه، تکیه، مدرسه، خانه، حمّام، آب انبار، کاروانسرا ... جائی برای خود باز کرده و در طول مدّتی حداقل حدود چهار قرن به صورت یک پدیده، در شهرسازی و شکل‌گیری بافت معماری کاشان مطرح شدند.

با توسعه فن آوری و پدید آمدن وسایلی چون: پنکه، کولر، چیلر .... و خشک شدن آب قنوات و فراهم شدن وسایل مسافرت سریع و سهولت رفت و آمد بین شهر و مناطق ییلاقی که ظرف مدّت نیم ساعت به دورترینشان می‌توان دسترسی یافت بتدریج، حوضخانه‌ها از حّیز انتفاع افتادند و علاوه بر اینکه در سی یا چهل ساله اخیر حوضخانه جدیدی ساخته نشده است، بسیاری از حوضخانه‌های قدیمی نیز تخریب و به بناهای مسکونی یا تجاری جدید مبّدل شده‌اند. لکن علیرغم منسوخ شدن این پدیده، هنوز هم تعداد قابل توجّهی از آنها در جای جای شهر تاریخی کاشان زینت بخش بافت قدیمی شهر است که جا دارد، با کاربریهای مناسبی به عنوان، گونه‌ای از معماری کویری در حفظ و احیاء حوضخانه‌های موجود مثل حوضخانه‌های: لاهوتی، چاکری، حجازی، اصفهانیان و... بکوشیم.

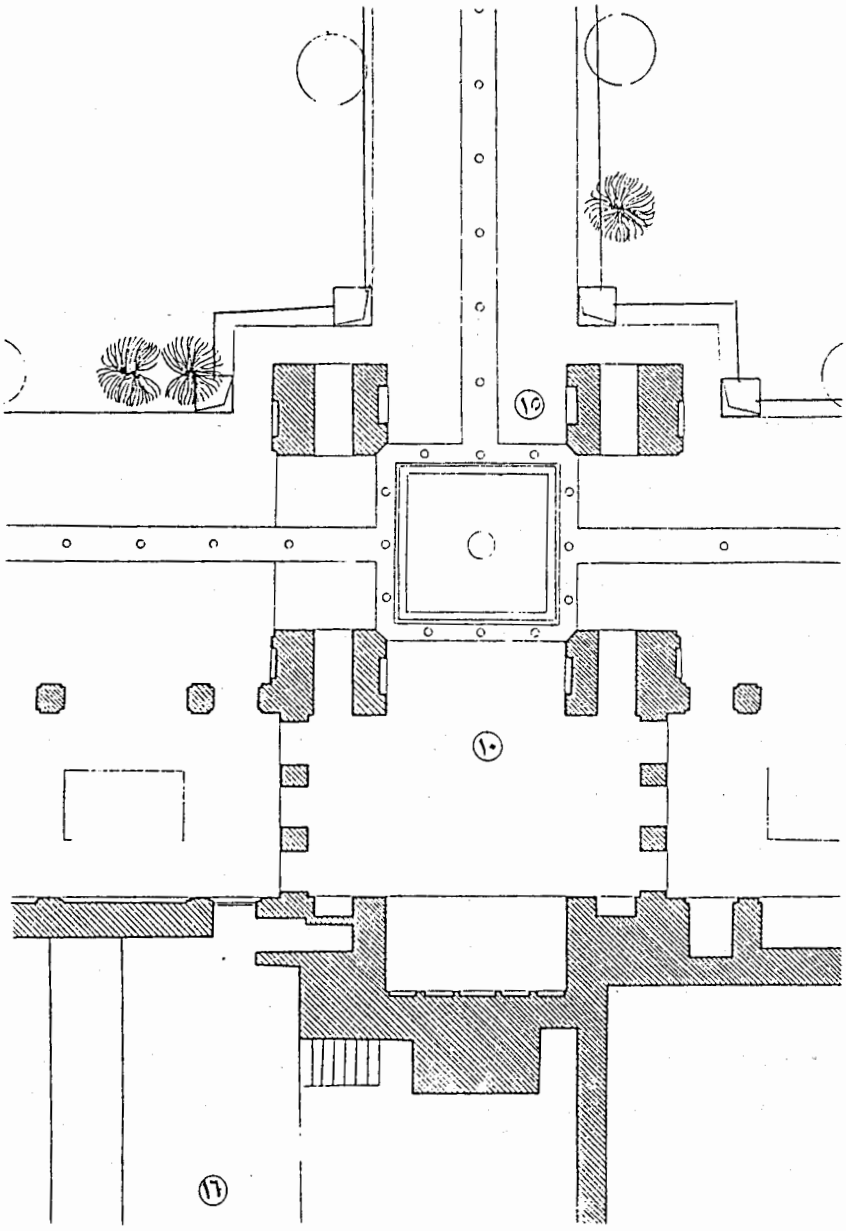

حوضخانه قاجاری باغ فین کاشان

عکس شماره ۱

عکس شماره ۲ شترگلوی عباسی باغ فین کاشان

عکس شماره ۴

عکس شماره ۵

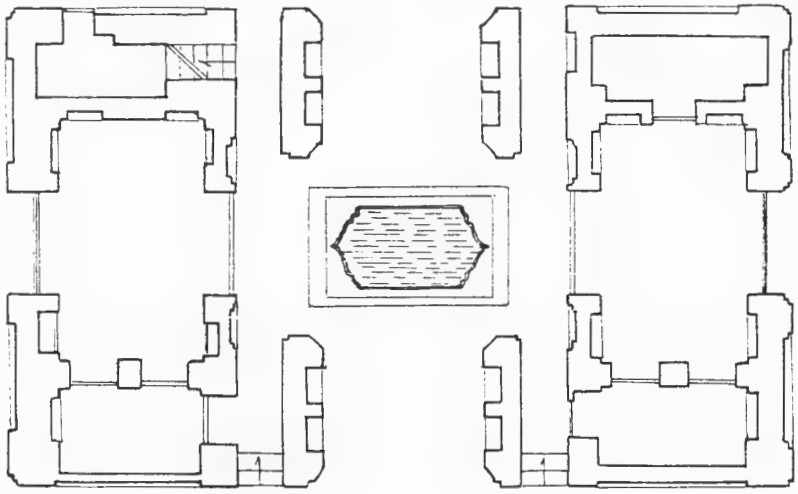

حوضخانه باغ وزیر (فین کوچک)

عکس شماره ۶

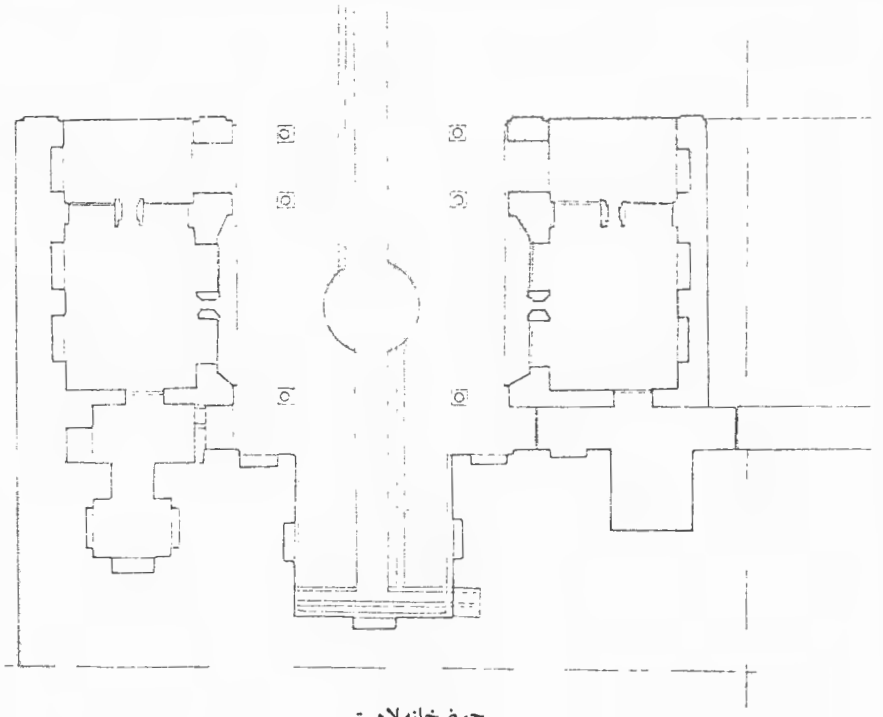

حوضخانه لاهوتی

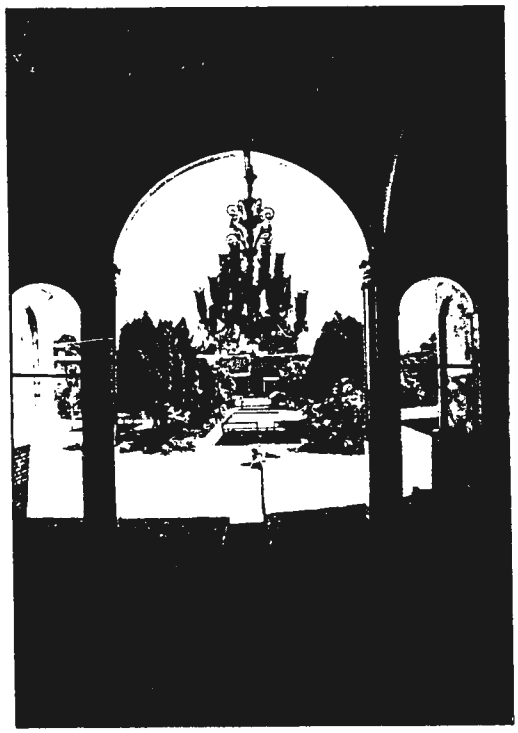

عکس شماره ۷

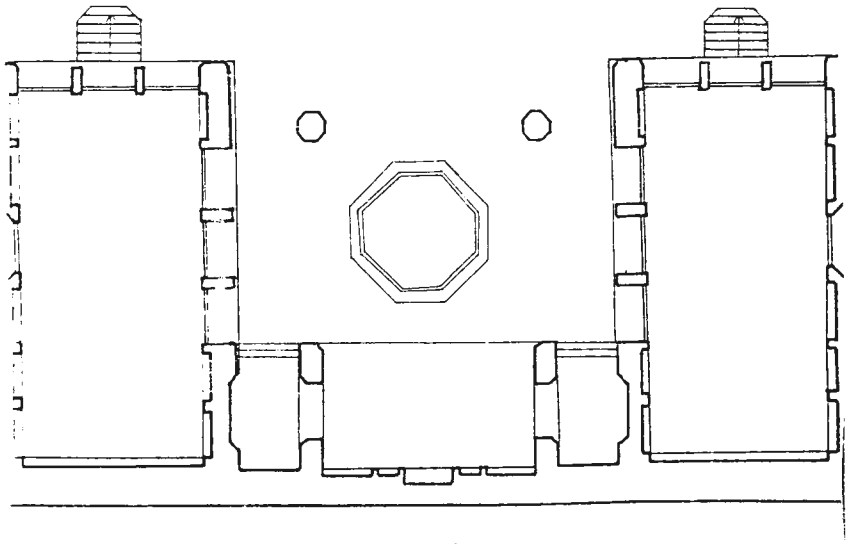

حوضخانه نایب هاشمخان

عکس شماره ۸

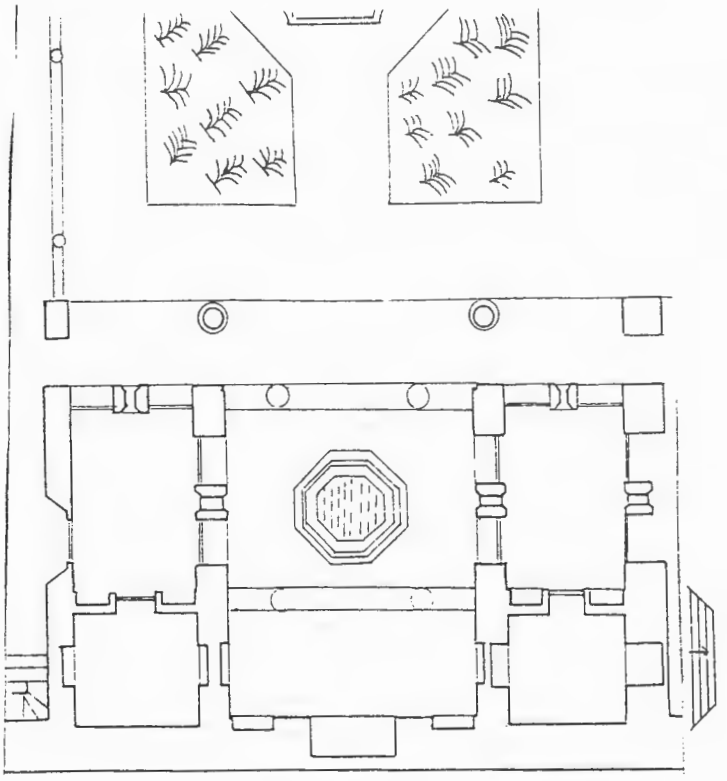

حوضخانه چاکری

پانوشتها:

۱ـ آران یکی از قصبه‌های بزرگ (و یا شهرهای) قدیمی واقع در ۱۰ کیلومتری شمال کاشان می‌باشد که همراه با قصبهٔ بزرگ (یا شهر) قدیمی مجاورش بنام بیدگل مجموعاً شهر آران و بیدگل را تشکیل دادند و در سال ۱۳۷۵ شمسی هم با تصویب دولت از کاشان منتزع و به عنوان مرکز فرمانداری شهرستان آران و بیدگل شناخته شد.

۲ـ مشکات و مردنگی از ابزار و وسایل تکمیل کنندهٔ چراغها و لامپ های قدیمی و در حقیقت محافظ آنها (و همچنین شعمدآنها در مقابل وزش باد می‌باشند.

۳ـ نام و مسیر قنوات از صفحات ۹۴ تا ۱۰۴ کتاب مرآت القاسان (تألیف کلانتر ضرابی، تصحیح و چاپ به همت ایرج افشار – انتشارات فرهنگ ایران زمین) استخراج و تحقیقات و معاینات محلّی راقم سطور نیز بدانها افزوده شده است

۴ـ قنات عبدالرزاق خانی یا قنات خان تا چند سال قبل جاری و دایر بود و دارای آبی گوارا و بسیار مطبوع است. اخیراً یکی از مقّنی‌های خبرهٔ محلی به راقم این سطور اعلام نمود که با صرف مبلغی در حدود یکصد میلیون ریال و لایروبی و تنقیه مسیر قنات می‌توان آن را دوبارهٔ جاری و دایر نمود. مادر چاه آن مملو از آب است و حیف است که از آن بهره‌برداری نشود. امید است مسئولین محلی کاشان با تأمین اعتبار مذکور موجبات احیاء این قنات پر آب تاریخی را فراهم آورند.

۵ـ حوضخانه لاهوتی در ابتدای خیابان ملاحبیب ا... شریف (درب اصفهان) کوچه مقابل بقعه سلطان عطابخش واقع گردیده و هنوز سالم و پابرجاست لکن به علت خالی از سکنه شدن در معرض ویرانی قرار گرفته است. با توجّه به موقعیت مکانی و وسعت باغ و صحن آن که بالغ بر ششهزار مترمربع می‌باشد پیشنهاد می‌نماید، شهرداری کاشان آنرا تملک و به یک کانون و مرکز فرهنگی برای جوانان و نوجوانان و نونهالان مبدّل نماید.

۶ـ حوضخانه نایب هاشمخان که در سالهای اخیر به حوضخانه یگانه موسوم شده بود در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۱ شمسی در تعریض خیابان غیاث‌الدین جمشید کاشانی تخریب و منهدم گردید.

۷ـ حوضخانه چاکری در حال حاضر در خیابان اباذر کاشان – کوچه زندان قدیم واقع و سالم و پابرجاست مضافاً اینکه قطعهٔ بزرگ و قابل توجهی از باروی عصر سلجوقی کاشان هم در آن وجود دارد. پیشنهاد می‌نماید که نسبت به تملّک و تعیین کاربری مناسب و حفظ و احیاء آن اقدام شود.

۸ـ طاق نوعی واحد اندازه گیری زمان برای استفاده از آب قنوات و معادل حدود ۱۲ ساعت است.

۹ـ حوضخانه افشاری یکی از انواع جدید حوضخانه بود که حدود سال ۱۳۱۰ شمسی ساخته شده بود و طرح و معماری قابل توجهی داشت. متأسفانه در سال جاری بوسیله شهرداری کاشان به عنوان رفع خطر تخریب شد.

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۱	مصطفی راستی‌دوست	گنبد لیشتر
۲	محمد رحیم اخوت	مفهوم فضای شهری و طراحی فضای شهری
۳	عبدالحمید علیزاده‌فکوری	چوب و عوامل فرسودگی زیست محیطی آن در ساختمانهای تاریخی
۴	صادق ملک شهمیرزادی	بررسی مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی
۵	ابراهیم مهدی‌پورتوانا	مفهوم دیوار
۶	سیداحمد محمودزاده	روند شکل‌گیری فضاهای معماری و شهرسازی ایران در بستر تاریخ
۷	فریدون نقاش	شوادان مرمت و نقش آن در زندگی مردم شوشتر و دزفول
۸	کاظم عرب	قلعه دختر لورا
۹	علیرضا خوئی	بررسی تاثیرات متقابل جامعه و معماری
۱۰	عباس دمیرچلی	باززنده‌سازی و احیاء مجموعه تاریخی ارگ‌بم، مرهمی برافسردگی بافت
۱۱	حسن بلخاری قهی	عرفان و معماری
۱۲	پرویز اذکائی	بافت کهن شهر همدان
۱۳	امید اسفندیاری‌فرد	ساخت توازن و جایگاه انسانی در فرهنگ و معماری و شهرسازی ایران
۱۴	حسین مفید	به دنبال وجود ادراکی در فضاهای معماری
۱۵	مهناز رئیس‌زاده	گام دوم در معماری شهری
۱۶	حبیب‌الله محمودیان	شهرباستانی سروان (شیروان) در عصر ساسانی و قرون اولیه اسلامی
۱۷	عبدالکریم عطارزاده	پردو و پرواز (قابهای چوبی) در معماری اسلامی (دوره‌های زندیه و قاجاریه)
۱۸	محمدرضا قانعی	معماری در دوره‌ی گذار
۱۹	منوچهر حمزه‌لو	تزئینات معماری ایران دوره هخامنشی در تخت جمشید
۲۰	فریبرز حاجی سیدجوادی	بررسی ویژگیهای محتوای در هنر معماری اسلامی
۲۱	اصغر کریمی	معماری ارگ بم و صنعت ابریشم
۲۲	مرتضی ذکائی ساوجی	روش استفاده از متون تاریخی در معماری و شهرسازی
۲۳	محمدرضازاهدی	جستجوی قلعه دیدبانی - سرسگ یا راس‌الکلپ در مسیر جاده خراسان بزرگ
۲۴	حمید تاج‌الدینی	بادگیر و نقش آن در معماری کویری و سنتی ایران

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۲۵	نریمان پیراسته هادی فیروزبخش	راهبردی برای طراحی در بافت‌های قدیمی
۲۶	داود علیائی	سد قجور نگین سدهای قدیمی آذربایجان غربی
۲۷	سید محسن حسینی	مقدمه‌ای بر برجهای آرامگاهی ایران و نگاهی به چند برج آرامگاهی در خراسان
۲۸	بابک بردی	راهبردی در تشخیص هویت خفته بافتهای تاریخی
۲۹	کیوان لولوئی مصطفی‌حافظی‌عسگری	سیری در تاریخ معماری ایران با تکیه بر هنر اصیل معماری اسلامی در مدارس قدیمه علوم دینی خراسان و لزوم احیاء هویت کالبدی فضایی و الگوپذیری از این میراث ارزشمند ملی-اسلامی
۳۰	لقمان بایمت‌اف	زمینه‌های همکاری محققان ایران و دانشمندان کشورهای مشترک‌المنافع در تحقیقات راجع به هنر معماری آسیای مرکزی و ایران
۳۱	ابوالفضل قمشه	آرمان شهرهای قبل از اسلام
۳۲	سید بهشید حسینی	درک و فهم فضای قدسی آتشگاه و آتشکده در چهارچوب نظام شکل و معنا
۳۳	حسن ذوالفقارزاده	وحدت در معماری ایران و جهان اسلام
۳۴	محمد هادی جوادی	پژوهش در زمینه: بنگاه خانه‌یابی پدیده‌ای نو در هنر معماری و شهرسازی
۳۵	زهرا ساروخانی	روند شکل‌گیری معماری جدید در روستاها و نظر اجمالی بر بافت معماری الموت
۳۶	امید اسفندیاری فرد	منار و مناره در بناهای مذهبی
۳۷	فریده معتکف	مقدمه‌ای بر شهرسازی و شهرنشینی در ایران
۳۸	محسن طیاری	گچبری و نقوش گچی در تلفیق با سیم‌گل در ارگ‌بم
۳۹	حسین وحیدی	عرفان در معماری ایران
۴۰	فرامرز نجد سمیعی	شوش، اصطخر، سیراف، دامغان، مساجد ستون‌دار ساده اوایل دوره اسلامی
۴۱	علی‌محمد اسکروچی	منارجنبان :کتابی جاودانی از دینامیک سازه‌ها
۴۲	محمد نقی‌زاده	حکمت سلسله مراتب در معماری و شهرسازی
۴۳	احمدحبیبی	معماری سنتی خلیج فارس

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۴۴	محمد مهدی شایان	اهمیت موضوع(معماری و شهرسازی) در چیست
۴۵	سیدحسن معصومی اشکوری	فضا- زمان- شهرسازی
۴۶	بابک رضاپورجمور	سرمای همدان و پدیده کوچ در معماری
۴۷	حمیدابوالفضلی	یافته‌هایی نوین پیرامون تاریخگذاری مسجد جامع شاهرود
۴۸	حسین‌علی کاوش	قلعه رستم بادمان خشتی دوران اسلامی سیستان
۴۹	ابوالفضل فراهانی	فرازهای تاریخی قلعه فردجان
۵۰	ناهید دهقان	معرفی عکسهای سه سفرنامه اروپایی از دوره قاجار
۵۱	فرخ محمدزاده‌مهر	دوره‌های مختلف طراحی شهری در میدان توپخانه
۵۲	مرضیه عریان	کاخهای اسلامی (مذکور در معجم البلدان)
۵۳	جمیله دانش‌مایه	روند شکل‌گیری و مقایسه عناصر معماری در مساجد دوران سلجوقی و ایلخانی
۵۴	عیسی ابراهیم‌زاده	شهر و شهرنشینی در سیستان باستانی
۵۵	بهروز رستمیان	تاریخچه احداث بنای توحیدخانه
۵۶	علی زمانی‌فرد	حلقه آبی شوشتر به عنوان نبض حیاتی دشت «میان آب»
۵۷	سهیل محمدی ناتاشا والی‌زاده	بررسی تاریخ رودها و نقش آنها در شکل‌گیری شهرها
۵۸	مریم شریعت‌زاده	بحران شهرسازی در ایران
۵۹	سرمه شریفی	مفهوم حد در ترکیبهای معمارانه
۶۰	بیوک قربانی	راه سوم رجعت و عبرت
۶۱	بیوک قربانی	میدان عشق
۶۲	شراره فرخ‌نیا فیروزه زیارتی	معرفی بقعه شیخ عمادالدین شاهرود و معماری ایلخانی منطقه
۶۳	فرامرز پارسی	مرمت و بازسازی مجلس شورای ملی سابق
۶۴	فرامرز پارسی	پیشنهاد روش در برخورد با بافتهای تاریخی
۶۵	محسن جاوری	معرفی مدرسه شفیعیه و تطبیق وضعیت موجود آن با وقفنامه مربوطه
۶۶	الهه بیگدلی	بزرگنمایی برخی از عناصر کالبدی تکرار شونده در معماری ایران

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۶۷	علی اکبر محمودیان	دروازه‌ها، برجها، باروها و کندگهای شهرتهران
۶۸	پریسارشیدشمالی شهرام شکوهی‌نیا	ورودی شهر
۶۹	بلقیس خلوق	معماری بازگوکننده اندیشه ملتها
۷۰	عباس علی شاهرودی	معماری معاصر رویکردی بنیادی به معماری گذشته
۷۱	سپیده علیزاده یغمایی غزال کرامتی	تاثیر و تاثر معماری و فرهنگ
۷۲	سیدحسین معینی مژگان ساعی‌نیا	اخلاق و تفکر خلاقه معماری در دنیای امروز
۷۳	پریسا خسروی سعید	ارتباطات ایران امروز- معماری ایرانی
۷۴	کرامت‌الله زیاری	مطالعه تطبیقی فرهنگ سوسیالیسم، غرب و اسلام در ساخت فضائی شهر
۷۵	الهه نجفی	فرهنگ و تاثیر آن بر معماری، رابطه معماری امروز با فرهنگ مردم
۷۶	بهناز غنچه	ارگ بم شکوهی از عظمت معماری در دل کویر
۷۷	بهناز غنچه	قلاع مامن امن در دل تاریخ (قلاع ادوار تاریخی) (ارگ از دیدگاه لغوی)
۷۸	منیژه آرمین	تاثیر عناصر معماری در ایجاد ارزش‌های ادبی نظم و نثر
۷۹	فهیمه بریمانی	مسجد جامع ساری نخستین مسجد مازندران
۸۰	محمدرضایی راد	بنیان‌های فلسفی و اساطیری شهر ایرانی
۸۱	مسعود ارجمندفر	نگاهی به معماری آسیابهای شوشتر
۸۲	بهرخ برومندی	موانع و راه‌کارهای تحقیقات کاربردی در موضوع مداخله در بافت‌های قدیمی و تاریخی ایران
۸۳	بیوک قربانی	هماهنگی کالبدی معماری سنتی بافق با اقلیم فراگیر آن
۸۴	شاهرخ رزمجو	بررسی مراحل و روند ساخت در معماری هخامنشی
۸۵	علی اکبر دهقان	چرا شهرها هویت خود را از دست می‌دهند
۸۶	غلامرضامیثاقیان	مرکزیت و نقش آن در معماری و شهرسازی ایران
۸۷	محمدباقر کبیرصابر	خرد، ذوق، زمان در انتظام فضایی کاروانسرای حاج‌محمدقلی قره‌باغی بازار تبریز

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۸۸	جواد شکاری نیری	ارزشهای اعتقادی و مفاهیم توحیدی در معماری اسلامی ایران
۸۹	زهرا نورمحمدی حسین ذبیحی	محرمیت در شهرسازی
۹۰	نوذر ورزقانی سیما فضل صادقی	بررسی خانه و شهرهای افسانه‌ای در تاریخ اساطیری ایران
۹۱	شیوا حکمتی اختر کبیری	فضای اندیشه‌ای- ذهن فضای کالبدی- شهری
۹۲	محمدرضا طهمورثی	بررسی اجمالی تنگناهای رشد صنعت گردشگری و تاثیر مجموعه‌های توریستی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگی همدان
۹۳	رویا صدیقی مهناز قطب‌زاده اسرار	بازیافت قطب کهن شهری (سمنان)
۹۴	ژاله صابرنژاد	نگاهی به معماری نیشابور از گذشته تا حال
۹۵	سلیم سلیمی‌موید	معماری در فرهنگ مردم (مثل‌ها)
۹۶	علیرضا عندلیب	نقش تحولات دفاعی در روند شکل‌گیری و گسترش شهر تهران
۹۷	ماشاءاله عودی	روند شکل‌گیری فضاهای معماری و شهرسازی ایران در بستر تاریخ
۹۸	حمیدرضا اطلس‌باف	پنج نوشتار در رابطه انتزاع در هنر مردمی
۹۹	حسن حیدری‌نیا	کاروانسراهای هرمزگان
۱۰۰	رضا دبیری‌نژاد	درآمدی بر شناخت بافت- موزه
۱۰۱	محسن کشاورزدانشجو	سیرجان در بستر تحولات شهری
۱۰۲	زهره بزرگمهری	برداشتی آزاد از اسطوره آناهیتا
۱۰۳	محمد سعید جانب الهی	روند شکل‌گیری و عوامل موثر در معماری سنتی محلاتی بم پس از رکود ارگ
۱۰۴	علی ماهفروزی	نگرشی بر هنر چوبکاری معماری مذهبی دوره تیموری
۱۰۵	محمد قربانی	ماهیت جدید نقد و نقشه سازه برای مخاطب معمار
۱۰۶	اختر کبیر	تجارب مرمت بازنگرش علمی در ایران از مبانی اندیشه‌ای تا روشهای عملی
۱۰۷	پگاه زمانی	مقدمه‌ای بر حضور طبیعت در معماری

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۱۰۸	اختر کبیر شیوا حکمتی	سیر تاریخی مفهوم فضا و زمان
۱۰۹	ابوالفضل حسن‌آبادی	نگین کویر خراسان
۱۱۰	احمد ترابی	موقعیت جغرافیایی نهاوند
۱۱۱	انسیه حجتی	خصوصیات کالبدی -کاربری بازار شهرهای امروزین
۱۱۲	قاسم فضلی	معماری پلهای دوره ساسانی
۱۱۳	حسن رضوانی	معماری دست‌کن در غار جوین
۱۱۴	محمدرضارشیدی	مسجدعبداله بن‌عمر ریجاب
۱۱۵	لیلا محمدی‌اصل	اسلام- معماری ایران
۱۱۶	ابراهیم انصاری	جایگاه اجتماعی محله در معماری و شهرسازی اسلامی
۱۱۷	مهدی محمدی	دگردیسی بافتهای سنتی در شهر خمین
۱۱۸	آزیتا غفوری	شهرسازی- جامعه مدنی و مدیریت شهری
۱۱۹	سیدمحمدعلی عمرانی	پیگیری ریشه‌ها و گرایشهای معماری امروز ایران با تکیه بر بحث هویت و سنت در معماری جهان
۱۲۰	سکینه هرناشکی	بقعه بی‌بی‌شهربانو (یادگاری از قرون مختلف)
۱۲۱	داریوش به‌آذین	درخت زندگی
۱۲۲	شبنم فاطمی وحید رفیع‌فر	معماری روستای خرانق
۱۲۳	مرجان کریم‌پور شبرازی	سیمای فضای شیراز امروز- علل و پی‌آمدها
۱۲۴	مزین دهباشی‌شریف	معماری معاصر ایران و سطحی‌نگری در مبانی نظری
۱۲۵	سیروس ظهیر مالکی	تهران مدینه فاضله فوج مهاجران سعادتجو
۱۲۶	عبدالکریم قائدی رحیم نورافکن طالش مکائیل سیامک غنیمی‌فرد	حقیقت انسان
۱۲۷	حسین فهیمی‌زاده	هویت و سیمای شهر ایرانی میراثی که باید حفظ گردد
۱۲۸	سپیده علیزاده یغمایی	مفهوم فضا در معماری معاصر

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۱۲۹	سیف‌اله کامبخش‌فرد	تاق‌گرا و موقعیت
۱۳۰	فریبرز کریمی	آموزش معماری دو نکته مهم
۱۳۱	احدولی‌زاده ارجمند	مسجد استاد و شاگرد، یک عنصر شهری- تاریخی
۱۳۲	امیرجواد حداد	ارزشهای فضایی بافت کهن شهرهای ایران
۱۳۳	افسانه زرکش	همسازی فضا و سازه در بخشی از معماری دوران هخامنشی
۱۳۴	سیما میری	نگاهی بر مفاهیم هندسی در هنر تزئین و معماری اسلامی
۱۳۵	صدیقه پیران	انعکاس معماری هخامنشی در معماری ساسانی
۱۳۶	غلامرضا حقیقت ناثینی،بهنازاشرفی	تحلیل فضایی-کالبدی مجموعه تاریخی چالیشتر
۱۳۷	غلام‌رضا حقیقت ناثینی	جستاری در هنر نقاشی و کاربرد آن در شهرسازی
۱۳۸	رضا سبروس صبری	تاثیر پژوهش استخوانبندی شهر تهران
۱۳۹	کورش افضلی فکور پاس	فضای سبز در بافت قدیم کرمان
۱۴۰	محمدحسن ضیاءتوانا	نقش و پیامدهای مالکیت بر عصر بازار
۱۴۱	نسرین گلیجانی مقدم	تاریخنگاری معماری در ایران
۱۴۲	سیدحسین بحرینی میترا احمدی ترشیزی	تعادل زیستی در ساختار کالبدی- فضایی شهر ایرانی اسلامی
۱۴۳	مهرداد هاشم‌زاده‌همایونی شهاب‌الدین ارفعی	پاسخی به مشکلات پنهان در تحقق طرحهای توسعه شهری
۱۴۴	احمد ماه‌وان	ساختار کالبدی بازار در بافت قدیم شهرها
۱۴۵	علی‌اکبر خان‌محمدی	نمونه‌ای از معماری تطبیقی ایران با همسایگانش
۱۴۶	مریم غفرانی	روش دیگر در قبله‌یابی آفتاب
۱۴۷	علی‌محمدرنجبرکرمانی	نگرشی سیستمی به طراحی معماری
۱۴۸	علیرضا ذکاوتی قراگزلو	انعکاس معماری ایران بعد از اسلام در ادب فارسی
۱۴۹	محمد حسین‌پور	شهرنشینی و شهرسازی در عهد زندیه
۱۵۰	رجبعلی لباف‌خانگی	دگردیسی در مفهوم و کاربری رباط
۱۵۱	عباسعلی تفضلی	شکل‌گیری ایوان در فضاهای معماری ایران

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۱۵۲	ندا رفیع‌زاده مهران ماندگار	نقش و کاربرد سنگ در تزئینات معماری
۱۵۳	نسیم ایرانمنش	تهران از کجا تا کجا
۱۵۴	زهرا اهری	علم مثال و بیان فضایی آن در مکتب شهرسازی اصفهان
۱۵۵	سیدمحسن حبیبی زهرا اهری	نظم آب در مکتب شهرسازی اصفهان
۱۵۶	امیر محمد اخوان	ارزشهای کهن
۱۵۷	مهران غلامی	بنای آجری توس هارونیه
۱۵۸	مهران غلامی	بازشناسی بازهور و رباط سفید
۱۵۹	فریبا کرمانی مرضیه اسمعیل‌پور	میدان توپخانه گذشته، حال
۱۶۰	لادن هاشمی	طاق بستان در گذر زمان
۱۶۱	علیرضا عسگری چاوردی	بند (سد) گمپو- سدی ناشناخته از دوران ساسانی
۱۶۲	محمد مهدی محلاتی	خیزش در تونل تاریخ
۱۶۳	محسن رحیمی فر	درآمدی بر معماری ایران در دوران اسلامی
۱۶۴	مسلم علی‌آبادی	درآمدی بر معماری ایران در دوران باستان با تکیه بر معابد اشکانیان و ساسانیان
۱۶۵	سیامک خدیوی	معرفی مختصر بافت تاریخی کرمانشاه
۱۶۶	هدی علم الهدی	آب و معماری
۱۶۷	بهرام رضایی	بابلسر -گذشته - حال - آینده
۱۶۸	علیرضا شاه محمدپور	حمامهای بیشاپور
۱۶۹	ناصر پازوکی	فرم شهر و نقش دفاعی شهرها
۱۷۰	محمدرضا رضایی کلج	تزئینات معماری شمیران
۱۷۱	فاطمه کشاورز خالقی	پلهای تاریخی استان گیلان
۱۷۲	مهناز رحیمی فر	عرضه داشت
۱۷۳	علی‌اصغر مقری	معماری کهنه ماسوله
۱۷۴	بهنام پدرام	مهندسی طبیعت (کندوجان)

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۱۷۵	مهرناز مولوی	هویت شهری، از قلمرو ذهن تا عرصه عین
۱۷۶	جبرئیل نوکنده	معبد از دیدگاه باستانشناسی
۱۷۷	زهرا کندری	قلاع تاریخی استان اصفهان
۱۷۸	احمد حیدری	آثار آیین میترا در ایران
۱۷۹	سعید گل‌آذری‌نژاد امیر صادقی مکی	تاری‌خانه، پلی بسوی شهر گم‌شده
۱۸۰	فرناز اخوان توکلی	مکتوباتی قرآنی جلوه‌گر در تزئینات اولیه گنبد سلطانیه و نقش آن در تبیین هویت معماری
۱۸۱	رضا غمسوار خیرالدین	رشد شهر از درون در باززنده‌سازی مجموعه کهن حسن‌پادشاه در تبریز
۱۸۲	شهرزاد فریادی	نگرشی بر تحول شهرسازی ایران در فرایند جهانی- محلی شدن
۱۸۳	محمدابراهیم زارعی	معماران دامغانی در مجموعه بسطام (دوره ایلخانی)
۱۸۴	محمد علی غضنفری‌پور	روند شکل‌گیری فضاهای معماری و شهرسازی ایران در بستر تاریخ
۱۸۵	رضاقلی سالورقاجار	پل‌الله وردی‌خان
۱۸۶	رضاقلی سالورقاجار مرضیه الهی عسگری	کاخ و باغ هشت‌بهشت
۱۸۷	رویا قزوینی	معرفی مسجد جامع خوزان خمینی شهر (سده)
۱۸۸	حسین پیرزاده نهوجی	پیدایش و تکوین شهر اقلید
۱۸۹	سیدمحسن حسینی	مسجدکبود گنبد کلات نادری
۱۹۰	مهشید صحی‌زاده	فرآیند شکل‌گیری مساجد سلجوقی، درسی برای معماران امروز
۱۹۱	حمیدرضا ولی پور	پایگاه‌های تجاری آغاز ایلامی
۱۹۲	حسن کریمیان	(اسکل‌دچی) سبک هزاران ساله معماری شمال ایران
۱۹۳	خسرو احتشامی هونه‌گانی	ادبیات معماری
۱۹۴	سیمین لک‌پور	معرفی خانه اربابی مکشوفه از کاوشها باستان‌شناسی در شهر ایلام
۱۹۵	سیما توکلی محمد جوادزاده	نیمه فراموش شده شهر دریافتن زبان بنا در مرمت
۱۹۶	امیر شمخانی	زبان و بیان معماری و شهرسازی ایران در انتقال مفاهیم و ارزشها
۱۹۷	محمدرضا بمانیان	عوامل موثر در روند شکل‌گیری بناهای بلند در تاریخ گذشته ایران

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۱۹۸	زهره عمادی ماهرخ سیاح‌پور	مقاله باغ فردوس با نگاهی دیگر
۱۹۹	مهری رادورزنگنه	جزیره خارک و بازمانده‌های کهن آن
۲۰۰	یزدان هوش‌ور	روند شکل‌گیری امور شهرسازی در شهرداریها
۲۰۱	غلامحسین معماریان	معماری عامیانه و جایگاه آن در تاریخ معماری آن
۲۰۲	مهرداد حجازی	ویژگیهای معماری و سازه بناهای تاریخی ایران
۲۰۳	اسماعیل توکلی‌مهر	بررسی تاثیر نظریه باغ‌شهر در شهرسازی ایران
۲۰۴	حسن طلایی	نوپافته‌های معماری عصر مفرغ جدید در تپه سگزآباد قزوین
۲۰۵	میترا آزاد	سیر تحول شهر تاریخی طوس
۲۰۶	سید رحمان اقبالی	معماری ایران در سه‌دهه نخست قرن بیستم
۲۰۷	حمیدرضا خوئی	تجزیه و تحلیل و شرح آثار تاریخی
۲۰۸	ناصر بنیادی	نگاهی به تغییرات کالبدی در بافت قدیم شهر شیراز
۲۰۹	فیروز مهجور	ویژگیهای شهرسازی صفویه
۲۱۰	محمدتقی رزازی	ویژگیهای تاریخی- معماری قلعه رودخان
۲۱۱	محمدسعید ایزدی	تحلیلی برسیر اقدامات عمران و بهسازی بافت شهری از ابتدا تاکنون.
۲۱۱	محمدسعید ایزدی	گونه‌شناختی بافت شهری
۲۱۲	لادن اعتضادی	جستجویی در پیوند ساختاری معماری و شهرسازی
۲۱۳	ناهید بدیعی	تنگناهای معماری مدرن در ایران
۲۱۴	اکبر دهقان‌نژاد	معرفی اجمالی هنر کاشیکاری و ارتباط آن با اسلام
۲۱۵	سیدحسین اسدی خوانساری	معماری ایران ارزشهای قدیم تکاپوی جدید
۲۱۶	شهین لطفی‌زاده	سرستونهای طاق بستان
۲۱۷	دنیا مروجی	کابرد اقتصاد مهندسی در شهرسازی
۲۱۸	ناصر مشهدی‌زاده	رویکرد کالبدی طرحهای شهری به کم درآمدها
۲۱۹	مصطفی بهزادفر	طراحی بدون طرح، مفهومی عینیت یافته بر تحول شهرسازی معاصر ایران
۲۲۰	محمد مهدی رئیسی سمیعی	نقش عالم خیال در آفرینش معنا در معماری

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۲۲۱	فرطوس موسوی محمدرضا رسولزاده	مسجد یکی از عناصر اصلی و نمادین شهرهای اسلامی
۲۲۲	صغری نیک‌پور احمد قبادی	برنامه‌ریزی شهری و تخریب بافت قدیم
۲۲۳	سعید سادات‌نیا	روند شکل‌گیری و تکامل گرهگاههای شهری
۲۲۴	علی‌اصغر رضوانی	بافت شهر بروجرد و روند توسعه و گسترش آن
۲۲۵	پرویز ورجاوند	نگاهی گذرا به چگونگی شکل‌گیری و دگرگونیها و گسترش شهر قزوین و سیمای بازسازی شده بافت این شهر در دوران صفویه
۲۲۶	هلن جدلی مهدی بیداد	مفهوم پایداری، رمز پایداری پدیده‌های انسان - ساخت در گذر زمان
۲۲۷	اسکندر مختاری طالقانی	ارک تاریخی تهران
۲۲۸	پروین پرتوی	تداوم تاریخی در معماری و شهرسازی ایران (اصول و مفاهیم)
۲۲۹	محمد رحیم صراف	روند معماری و شهرسازی شهر باستانی هگمتانه (همدان)
۲۳۰	بهروز منادی‌زاده کامران صفامنش	تحولات معماری و شهرسازی در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۲۹۹ش
۲۳۱	بهروز منادی‌زاده کامران صفامنش	سیر تحول شکل و مفهوم معبر در شهر تهران
۲۳۲	حمید فهیمی	شناخت معماری عصر آهن در کرانه‌های جنوب‌غربی دریای خزر
۲۳۳	پروین قائم‌مقامی	شکل‌گیری مراکز شهر در کشورهای اسلامی
۲۳۴	محمدجواد دستمالچیان	گونه‌شناسی سراهای تجاری در سلسله مراتب حرکت شهری
۲۳۵	زهراکلافچی مهرشاد مومنی	مجموعه برج آرامگاههای استان همدان
۲۳۶	فریدون اعوانی	یادگار گرانقدر هنر معماری ایران در راستای القای اندیشه دینی
۲۳۷	قدیر افروند	جایگاه و نقش مسجد در رشد و توسعه فرهنگی- اجتماعی جوامع اسلامی براساس مستندات تاریخی
۲۳۸	نسیم صابر معاش سارا محسنی	طراحی فضای سبز شهری دیروز، امروز، فردا

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۲۳۹	سیاوش قندی	نقش کاشی در معماری ایران
۲۴۰	علیرضا انیسی	آستانه ماهان
۲۴۱	محمد پروا	مدرنیته و معماری معاصر ایران تحلیل معماری- معاصر ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی
۲۴۲	الهام اندرودی	گزارشی از محله امامزاده یحیی تهران
۲۴۳	ساسان سوادکوهی	منظر ورودی تهران گذشته و حال
۲۴۴	سید علی موسوی	شهر پارسه نکاتی درباره توپوگرافی و دستگاه دفاعی تخت جمشید
۲۴۵	سید محمود موسوی	کاوش در بخش غربی مجموعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی - اردبیل
۲۴۶	افسانه حکمت	بازتاب معماری سنتی در معماری معاصر مسکونی ایران
۲۴۷	سیدمحسن حبیبی	مکتب اصفهان دولت قاجار و سبک تهران
۲۴۸	علیرضا جعفری	قلعه دیو بنائی ساسانی بر فراز کوه صفه اصفهان
۲۴۹	هادی سبحانی ارنگه	تاریخچه مختصرقوس‌ومحاسبه آن
۲۵۰	هادی سبحانی ارنگه	گچ سنتی
۲۵۱	سیدعلی اصغر شریعت‌زاده	تصویری از جامعه قرن هشتم ایران از زبان ابن‌یمین
۲۵۲	یحیی کوثری	نویافته‌ای از دوران سلجوقی حاصل از کاوشهای اخیر ری
۲۵۳	ابوالفضل مرتضایی	خانه‌های قدیمی سمنان
۲۵۴	هادی ندیمی	حقیقت شکل در معماری اسلامی
۲۵۵	علی‌اکبر حاج‌ابراهیم زرگر	طراحی تاریخی
۲۵۶	حمید ندیمی	آموزش معماری
۲۵۷	اصغرمحمدمرادی	ساختار تاریخی شهر قدیم کرمان
۲۵۸	علی‌اصغر میرفتاح	جایگاه ارگ در تطور معماری سلطانیه
۲۵۹	محمد مهریار	بیشاپور دوران اسلامی
۲۶۰	محمد مهریار	مقدمه‌ای بر کتاب بیشاپور - نوشته گیرشمن
۲۶۱	کامبیز حاج‌قاسمی	معرفی معماری بازار
۲۶۲	کامبیز نوائی	از مسجد امام اصفهان بیاموزید
۲۶۳	حمیده چوبک	معرفی خانه‌های لارها در جزموریان کرمان
۲۶۴	باقر آیت‌اله‌زاده شیرازی	مجموعه تاریخی مسعودیه

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۲۶۵	محمدرضا جوزی	
۲۶۶	محمدرضا ریخته‌گران	
۲۶۷	شهرام پازوکی	**بحران معرفت در معماری جدید**
۲۶۸	جواد فریدزاده	
۲۶۹	منصور فلامکی	اصل‌ها و ویژگیهای آفرینش شکل در معماری ایران
۲۷۰	حسین رایتی مقدم	معمار عارف
۲۷۱	ناصر نوروززاده چگینی	ایوان کرخه
۲۷۲	یوسف کیانی	نظری اجمالی به معماری و شهرسازی جزایر خلیج فارس
۲۷۳	علی‌اکبر سرفراز کارگر	معبد آناهیتا کنگاور
۲۷۴	علی‌رضا عینی‌فر	نیشابور به روایت تاریخ
۲۷۵	حشمت‌اله متدین	ریشه‌های مذهبی تحول باغهای ایرانی
۲۷۶	حامد اهتدائی	سکوت در معماری
۲۷۷	محمد هادی جوادی	افسانه انگیزه نوروز در کوه و دشت سرسبز گیلان
۲۷۸	ناهید آموزگار	پل‌بندهای ایران
۲۷۹	داریوش حیدری بنی	بررسی هیدرولیک پلهای تاریخی
۲۸۰	لیلا پاپلی‌یزدی	روستای نامی‌بند طیفی از گذشته تا حال
۲۸۱	کاظم مندگاری	نقش رمز در تربیت معماران
۲۸۲	امیر حسین ذکرگو	تجلی ماندالا در معماری و موسیقی سنتی ایران تاملی در زبان مشترک هنرهای سنتی در انتقال مفاهیم ازلی
۲۸۳	سید علی جلیلی	معرفی نوع خاص و نادری از سفال که در معماری ابتدای دوره اسلامی در ناحیه مرکزی ایران بکار رفته
۲۸۴	مهدی اعرابی	غم معمار میراث فرهنگی
۲۸۵	منوچهر کلانتری کاشانی	الگوهای تصویری در تمدن هخامنشی
۲۸۶	محسن منصوری‌فرد	مطالعه‌برای بازسازی کاشیکاری گنبد مسجد جامع گوهرشاد مشهد
۲۸۷	عادل فرهنگی شبستری	نسبت سنت با نوگرائی در معماری مساجد
۲۸۸	عادل فرهنگی شبستری	مسجد جامع ابرقو
۲۸۹	اکبر تقی‌زاده‌اصل	دانشکده معماری و هنر دانشگاه سهند

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۲۹۰	امیر عابدین کابلی	صفه‌سازی آپادانای شوش
۲۹۱	نصرت‌اله معتمدی	چهره‌ای ازمعماری‌عشایری درفاصله قرون۸و۷پیش‌ازمیلاد درلرستان
۲۹۲	مهدی رهبر	معرفی آدریان‌مکشوفه دوره‌ساسانی در بندیان گز و بررسی مشکلات معماری این بنا
۲۹۳	معصومی همدانی	پرسپکتیو
۲۹۴	ایرج اعتصام	پیچیدگی و تضاد در شهرسازی معاصر ایران
۲۹۵	فخری دانشپورپرور	معبد هندوها در بندرعباس
۲۹۶	عبدالرحمان وهاب‌زاده	قلعه ضحاک هشترود
۲۹۷	فرهاد فخاری تهرانی	درآمدی بر پی‌سازی در معماری سنتی ایران
۲۹۸	محمد امین میرفندرسکی	فرآیند فضایی پیوند بنا و شهر و نمود تحولات تاریخی آن در ایران
۲۹۹	محمد نقی‌زاده	حکمت سلسله مراتب در معماری و شهرسازی
۳۰۰	سیاوش قندی	ستونهای هخامنشی و تاثیر آن بر معماری جهان
۳۰۱	رضا عطایی	معرفی چهارطاقی سیم‌بند
۳۰۲	عبدالحمید رضایی	انسان محیط معماری
۳۰۳	رضا ابوئی	بررسی گذشته تاریخی میدان نقش‌جهان به عنوان یک عنصر مهم شهری در طرح جامع اصفهان دوره صفوی
۳۰۴	ملیحه مهدی‌آبادی	پژوهش در بازشناسی بنا و کاشی‌های تکیه معاون‌الملک کرمانشاه
۳۰۵	نادر کریمیان سردشتی	تاریخ رباط در اسلام و ایران
۳۰۶	سیدعلی‌اکبر کوششگران	دیدگاهی در طرح بوستان محلی در ناحیه تاریخی یزد تجربه بوستان فهادان و شاه‌ابوالقاسم
۳۰۷	محمدعلی مخلصی	برج‌های آرامگاهی در معماری ایران
۳۰۸	شهریار عدل	شرحی بر جغرافیای تاریخی دامغان
۳۰۹	سیدعبدالهادی دانشپور	مدیریت و سلسله مراتب شهری نقش مردم و دولت در عصر صفوی
۳۱۰	حسن حسینی‌نایه	سازمانهای توسعه و عمران منطقه‌ای
۳۱۱	هاشم هاشم‌نژاد	بازتاب انتقال مفاهیم و ارزشهای معماری در جامعه
۳۱۲	احمد حیدری	آثار آیین میترا در ایران

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۳۱۳	فنانه نراقی	جایگاه ثروتهای فرهنگی در بستر تاریخ و نقش دیوارهای هدایت کیفیت محیط شهری
۳۱۴	عمران گاراژیان	تحلیل مردم- باستان‌شناسانه فضاها در معماری روستای چشم لیک در گز خراسان
۳۱۵	احمد سعیدنیا	باز آفرینی همدان هرودت
۳۱۶	فایق توحیدی	معرفی قدیمی‌ترین ماکت سفالی از آثار معماری هزاره‌ششم قبل‌ازمیلاد
۳۱۷	نادیه ایمانی	تحلیل ساختار قوس ایوان غربی مسجد جامع ساوه
۳۱۸	احمد کبیری	معبد کنگاور پلکان شرقی
۳۱۹	داراب دیبا	مفاهیم نهفته در هندسه
۳۲۰	سیمون آیوازیان	معماری مسکونی جلفا
۳۲۱	حسین آقاجانی اصفهانی	سیر تحول گچ‌بری دوران اسلامی در بستر مسجد جامع اصفهان
۳۲۲	رضا کاسی	آتشکده‌های زنجان
۳۲۳	حسن بشیری	گذری در تاریخ نوروز
۳۲۴	شریف مطوف حسن احمدی	تفکرات مدرنیستی در شهرسازی معاصر ایران و تبلور در تجزیه بازسازی شهر هویزه
۳۲۵	یعقوب دانشدوست	کاشی هفت رنگی درهم
۳۲۶	صلاح‌الدین ویسی	بازار سنندج روند شکل‌گیری بازار در قالب شکل‌گیری شهر
۳۲۷	محمدرضا رحیم‌زاده	مفهوم هویت (مقدمه‌ای بر هویت معماری معاصر ایران)
۳۲۸	رضا روحانی وزیری	لزوم رعایت بافت شهری
۳۲۹	شریف مطوف حسن احمدی	بحران هویت در شهرسازی معاصر ایران و واکنش در برابر آن در بازسازی شهر قصرشیرین
۳۳۰	مسعود ارجمندفر علی زمانی‌فرد	منار عضو حیثیت بخش در مسجد کاشان
۳۳۱	سیف‌اله امینیان	حوضخانه‌های کاشان
۳۳۲	حمید فدائی	خانه داوید، خانه مرمت آرمان‌گرایی در تداوم معماری سنتی
۳۳۳	منوچهر ستوده	قلعه و رشیده در شیرکوه
۳۳۴	فریبافرزام	درجستجوی روش تهیه نقشه‌های دقیق بناهای تاریخی

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۳۳۵	فاطمه سماواتی	زبان و بیان معماری و شهرسازی ایران در انتقال مفاهیم و ارزشها
۳۳۶	محمد مقدس	معرفی کتیبه‌های منقور بر روی در چوبی امامزاده قاسم البگودرز
۳۳۷	حمیدرضا توسلی	ویژگیهای معماری اشکانی
۳۳۸	ژولیت بیگلری	باغ ایرانی
۳۳۹	عبدالحمید نقره‌کار	تحلیل رازورمزهای هندسی درطراحی دوران اسلامی بادوران معاصر
۳۴۰	محمدرضا خلعتبری	ره‌یافتهای نو در مساکن عصر آهن
۳۴۱	ناصر تکمیل همایون	تبیین تاریخی معماری و شهرسازی از دیدگاه ابن‌خالدون
۳۴۲	محمدرضا بهشتی	مجموعه‌سازان شهرستان یزد و آثار ایشان به استناد منابع مکتوب تاریخی
۳۴۳	مهرالزمان نوبان عباس تراب‌زاده فاطمه رضاپور	در و پنجره در معماری سنتی ابیانه
۳۴۴	علی بلوکباشی	آرمان‌گرایی در معماری تزئینی ایران
۳۴۵	رسول بشاش کنزق	دنباله سخن درباره ریشه لغوی و معنی واژه هشتی
۳۴۶	احمد ماهوران	حرمت حفاظ و حجاب در معماری ایران
۳۴۷	رضا مهرآفرین	ساختار آیینی بنای شماره ۳ دهانه غلامان
۳۴۸	حسین فرخ‌یار	بازار کاشان
۳۴۹	خدیجه کاظمی	هنر گچ‌بری در تزئینات معماری عصر ساسانی
۳۵۰	سید محمدرضا شهابی	بررسی نقش وقف در تشکیل و تولید فضاهای عمومی شهری تهران دوره قاجار
۳۵۱	سولماز حسینیون	شناخت فرم مربع از دیدگاه اسطوره در معماری با تاکید بر بناهای مذهبی پیش از اسلام در ایران
۳۵۲	کیومرث کریمی	توسعه شهری تهران در یکصدومین سال اخیر، تاثیر اقتصاد و سیاست
۳۵۳	سینا سمیعی	استفاده از چوب در ابنیه با مصالح بنایی
۳۵۴	بیژن رفیعی سرشکی	شیوه‌های مهرازی (معماری) و شهرسازی ایران زمینه‌ساز
۳۵۵	سید مهدی مجابی	نظریه توسعه تاریخی شهر در ایران توسعه تاریخی قزوین
۳۵۶	سوزان حبیب	ردپای معماری و باغهای ایران در معماری لویی بارگان- معمار مکزیکی

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۳۵۷	سوزان حبیب	رنگ در فرهنگی معماری ایران
۳۵۸	مرضیه مهدی یار حقیقی‌شیرازی	تاثیر وجود امامزاده در شکل‌گیری شهر کاشان
۳۵۹	داریوش حیدری بنی	گذری بر کبوترخانه‌های اصفهان
۳۶۰	غلامحسین نوعی مسلم علی‌آبادی عشرت کول‌آبادی سکینه صادقی	درآمدی بر معماری مذهبی ساسانی
۳۶۱	منصور امرالهی امجد	اصل وحدت در کثرت و نقش آن در معماری و شهرسازی اسلامی
۳۶۲	صدیقه قدرت‌آبادی	مطالعه تاثیر اقلیم بر معماری چهار تپه زاغه سنگ چخماق، سیلک و حضار واقع در فلات مرکزی ایران
۳۶۳	مجتبی رضازاده	مطالعه و طراحی فضاهای شهری و معماری در بافت قدیم اردبیل
۳۶۴	مصطفی کیانی هاشمی اصفهانی	هویت و اندیشه معماری معاصر ایران
۳۶۵	منصور آبیار	مهرهای تزئینی بین آجر در دوره‌های سلجوقی و ایلخانی
۳۶۶	علی شماعی	تاثیرات شبکه شهری در تحولات ساخت اکولوژی شهری ایران
۳۶۷	سید مهدی میردانش	مفاهیم معنوی در بنای مسجد
۳۶۸	مهدی حجت	بیان معماری
۳۶۹	سید عباس یزدانفر	نوعی تجربه از ۵ سال طراحی و اجرا پروژه‌های مختلف در احیاء بافت قدیم یزد
۳۷۰	محمدرضا کارگر	سیما شناختی و کاربری مقابر اسلامی
۳۷۱	رضا ابوئی	مروری بر قبه دوازده امام یزد
۳۷۲	فریبا فرزام- محمدرضا ملک	فتوگرامتری
۳۷۳	جلیل حبیب اللهیان	تاملی در شهرسازی کشور گذشته، حال، آینده
۳۷۴	عبدالله جبل عاملی	نوآوری در معماری دوره قاجار در بعضی از بناهای تاریخی اصفهان
۳۷۵	اعتماد مقدم	ساختار، پدیداری تکنولوژیک در معماری

ردیف	نویسنده	عنوان مقاله
۳۷۶	سیما توکلی، محمدجوادزاده	مازاری‌ها
۳۷۷	بهرام فریور صدری	بافت و ساختار فضائی شهرهای سنتی ایران
۳۷۸	سپیده علیزاده یغمایی	بازار تهران و ارزشهای ازدست رفته
۳۷۹	محمدجعفر خاتمی	معماری دینی در مهاجرت
۳۸۰	مهران افتخاری	نگرشی بر پلهای تاریخی اصفهان
۳۸۱	محمدرضا شفیعی	قلعه سردار اسعد بختیاری نمودی از یک کاخ- باغ ارزشمند در استان چهارمحال و بختیاری
۳۸۲	ثریا پیرشک	مقدمه‌ای بر روند تکامل و شکل‌گیری شهر کاشان در بستر تاریخ
۳۸۳	حمید خطیب شهیدی	شیوه‌های آبرسانی در تمدن اورارتو
۳۸۴	لیلی نیاکان	بررسی تکنیک ساخت آجر لعابدار در دوران باستان (ایلام)
۳۸۵	فریبرز رئیس دانا	ناکفایی راهبرد معاصر شهرسازی و عمران شهری
۳۸۶	ناصر مشهدیزاده دهاقانی سهراب مشهودی	برنامه‌ریزی شهری و اسکان
۳۸۷	سیدناصرالدین امامیان	معماران و استادکاران کاشان آران و بیدگل
۳۸۸	علی عسگری مجتبی رفیعیان	سیستم اطلاعات جغرافیایی تحولات تاریخی شهرسازی و شهرنشیتی در ایران
۳۸۹	عظیمه ریاحی دهکردی	تاثیر بنا بر روان انسان
۳۹۰	هایده لاله	مقدمه‌ای بر شناخت سلسله مرشدیه و بناهای آن
۳۹۱	اصغرمحمد مرادی آتس‌سا امیرکبیریان	تحلیلی بر مسجد، مدرسه خاتم (زنجان)
۳۹۲	لقمان بایمت اف	هنر معماری در عهد سامانیان
۳۹۳	علی صدرائی	معماری اقامتگاههای حضرت امام خمینی (رض)
۳۹۴	پرویز ورجاوند	نگاهی گذرا به چگونگی شکل‌گیری و دگرگونیها و گسترش شهر قزوین و سیمای بازسازی شده بافت این شهر در دوران صفویه
۳۹۵	سیدمحمد بهشتی	نسبت ظاهر و باطن در معماری ایرانی

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴